

ترجمهء فارسی

ریاض الصالحین

مجموعهء گرانمایه از احادیث پیامبر بزرگ اسلام
صلی الله علیه وسلم

تألیف:

امام ابی زکریا یحیی بن شرف نووی دمشقی

(۶۳۱ - ۶۷۶ هـ)

ترجمه و شرح: عبد الله خاموش هروی

اهداء:

به: شهیدان همیشه جاوید

به: گلگون کفنان پیکارهای صحنه های نور

به: حماسه سازان فراتر از تاریخ

به: خونبازان سر افراز و پیشرو

به: بیشتازان دشت شرف و شهامت

به: دست آموزان پیامبر پاکی و پارسایی (حضرت محمد صلی الله علیه وسلم)

به: پیروان سید الشهداء در صحنه نبرد احد (جزء قهرمان رضی الله عنه)

به: سالار شهیدان عاشورا در نبردگاه خونین کربلا (حسین بن علی رضی الله عنهما)

به: مجاهدان کشورم (افغانستان)

به: امید پیروزی پایدار اسلام

و سرنگونی کفر و استکبار

در همه عصرها و نسلها

(خاموش هروی)

فهرست مطالب

- ۱ - باب در مورد اخلاص و درست ساختن نیت در همهء کردارها و گفتارها و حالات پوشیده و پنهان.
- ۲- باب توبه و بازگشت به خدای تعالی جلت عظمته
- ۳- باب صبر
- ۴- باب صدق و راستی
- ۵- باب در مراقبت و رسیدگی به اعمال خویشتن
- ۶- باب تقوی و پرهیزگاری
- ۷- باب یقین و توکل
- ۸- باب استقامت و پایداری بر صراط مستقیم
- ۹- باب تفکر در عظمت کائنات خداوندی و ناپایداری دنیا و ترس های روز آخرت و دیگر امور مربوط به آن و کوتاهی نفس و تهذیب آن و وادار نمودنش بر استقامت و پایداری
- ۱۰- باب شتافتن به اعمال خیر و تشویق کردن بر توجه به خیر بنحوی که بدون تردید و با جدیت به آن روی آورد
- ۱۱- باب مجاهدت و تلاش
- ۱۲- باب تشویق به انجام امور خیریه در اواخر عمر
- ۱۳ - باب زیاد بودن راههای خیر
- ۱۴- باب میانه روی در طاعت و عبادت
- ۱۵- باب مواظبت و پیوستگی بر انجام اعمال صالحه
- ۱۶- باب امر به محافظت و مواظبت بر سنت و آداب آن
- ۱۷- باب وجوب و لزوم پیروی و اطاعت از خدا و آنچه آنکه به این کار دعوت شود امر به معروف و نهی از منکر
- ۱۸- باب در منع از بدعت ها و کارهای نوپیدا
- ۱۹- باب در مورد کسی که روش نیک یا بدی را اساس نهد
- ۲۰- باب راهنمایی به خیر و دعوت به هدایت یا گمراهی
- ۲۱- باب تعاون بر نیکو کاری و پرهیزگاری
- ۲۲- باب نصیحت و خیر اندیشی
- ۲۳- باب امر به معروف و کارهای پسندیده و نهی از منکر و کارهای زشت
- ۲۴- باب در مورد سنگین بودن عذاب آنکه امر به کارهای خوب کند و از کارهای زشت منع نماید، ولی سخنش مخالف عملش باشد
- ۲۵- باب به باز گرداندن امانت

- ۲۶- باب تحریم ظلم و امر به باز پس گرداندن حقوق مظلومان
- ۲۷- باب احترام به حرم مسلمان و حقوق شان و لزوم رحمت و شفقت بر آنان
- ۲۸- باب پوشیدن عیوب مسلمان و منع از اشاعه آن بدون ضرورت
- ۲۹- باب برآوردن نیازمندی های مسلمان
- ۳۰- باب شفاعت
- ۳۱- باب اصلاح آوردن در میان مردم
- ۳۲- باب فضیلت بینوایان مسلمان و فقرای گمنام
- ۳۳- باب عطف و یاری یتیمان و دختران و دیگر ناتوانان، فقراء و بی پناهان، و احسان و تواضع به آنان
- ۳۴- باب سفارش و رفتار نیک با زنان
- ۳۵- باب حقوق شوهر بر زن
- ۳۶- باب مصارف خانواده
- ۳۷- باب صدقه دادن از مال خوب و آنچه بیشتر مورد علاقه است
- ۳۹- باب در مورد حق همسایه و سفارش در نیکی با آن
- ۳۹- باب در مورد حق همسایه و سفارش در نیکی با آن
- ۴۰- باب در مورد نیکی به پدر و مادر و پیوسته داشتن صلهء رحم
- ۴۱- باب تحریم نافرمانی پدر و مادر و بریدن پیوند قرابت و خویشاوندی
- ۴۲- باب فضیلت نیکی و احسان به دوستان پدر و مادر و نزدیکان همسر و دیگر کسانی که احترام شان پسندیده و مستحب است.
- ۴۳- باب احترام به اهل بیت و خاندان رسول الله صلی الله علیه وسلم و بیان فضیلت شان
- ۴۴- باب احترام علماء و بزرگان و اهل دانش و مقدم داشتن شان بر دیگران و ارزش قائل شدن به مجالس شان و مهم شمردن آن و اعتراف به مقام و مرتبت شان
- ۴۵- باب ملاقات با مردم خیرمند و هم نشینی و محبت با آنان و درخواست ملاقات و دعا از ایشان و دیدار از جاه های خوب
- ۴۶- باب فضیلت دوستی برای خدا و تشویق بر آن و آگاه نمودن شخص کسی را که دوستش میدارد، اینکه وی را دوست می دارد، و آنچه مخاطب بعد از خبر دادن او به وی میگوید
- ۴۷- باب نشانه های دوستی خداوند با بنده اش، و تشویق بر آراسته شدن به این نشانه ها و تلاش در بدست آوردن آن
- ۴۸- باب بیم دادن از آزار نیکو کاران و بینوایان و مساکین
- ۴۹- باب در اینکه اجرای احکام بر مردم، حسب ظاهر است و اسرار و نمان شان با خدا است
- ۵۰- باب ترس و بیم از خداوند بزرگ
- ۵۱- باب رجاء (امید)
- ۵۲- باب در فضیلت امید و رجاء
- ۵۳- باب جمع بین بیم و امید (خوف و رجاء)
- ۵۴- باب فضیلت گریستن از ترس خدا و اشتیاق بسوی او جلت عظمته
- ۵۵- باب فضیلت زهد و پارسائی در دنیا و تشویق بر کم طلبی از آن و فضیلت فقر
- ۵۶- باب فضیلت صبر بر گرسنگی کشیدن و زندگی خشن داشتن و اکتفاء به لباس و خوردنی و آشامیدنی کم و جز آن از بهره های نفسانی و ترک شهوات و آرزوها
- ۵۷- باب قناعت و پرهیز از سؤالگری و میانه روی در مصرف و مذمت سؤالگری بدون ضرورت

- ۵۸- باب روا بودن گرفتن چیزی بدون سؤالگری و چشمداشت
- ۵۹- باب ترغیب بر خوردن از دسترنج و پرهیز از سؤالگری و پیش شدن برای گرفتن چیزی
- ۶۰- باب فضیلت کرم و سخاوتمندی و مصرف در راههای خیر، به اساس اعتماد بر خداوند متعال
- ۶۱- باب ممانعت از بخل و آزمندی
- ۶۲- باب بحث در مورد گذشت و همدردی با دیگران
- ۶۳- باب مسابقه در امور آخرت و زیاد طلبی از آنچه بدان برکت حاصل می شود
- ۶۴- باب فضیلت ثروتمند شاکر و آن کسی است که مال را از راه درست بدست آورده و در راه صحیح به مصرف رساند
- ۶۵- باب یاد مرگ و کوتاه نمودن آرزو
- ۶۶- باب استحباب زیارت قبور برای مردان و دعائی که زائر باید بگوید
- ۶۷- باب نادرست بودن و کراهیت آرزوی مرگ از بیماری ایکه شخص به آن گرفتار است و هر گاه از ترس فتنه در دین باشد، باکی نیست
- ۶۸- باب در مورد پرهیزگاری و ترک امور مشتبهه (شبهه ناک)
- ۶۹- باب استحباب دوری گزیدن از مردم در وقتی که مردم فاسد شوند، یا از ترس فتنه در دین و افتادن در حرام و امور شبهه ناک و امثال آن
- ۷۰- باب فضیلت آمیزش با مردم و حاضر شدن در نمازها و گرد همآیی های شان و حضور در محضرگاههای خیر و مجالس علم و ذکر با آنان و عیادت بیمار و حضور در جنازه ها و برابری و هیاری با نیازمندان شان و رهنمائی جاهل آنان و مصالح دیگر شان برای آنکه توانائی امر به معروف و نهی از منکر را دارد، در حالیکه خود را از آزار دیگران باز داشته و بر رنج و آزار صبر و شکیبائی کند
- ۷۱- باب در مورد توضع و فروتنی با مؤمنان
- ۷۲- باب تحريم کبر و خویشتن بینی و از خود راضی بودن
- ۷۳- باب اخلاق نیکو و پسندیده
- ۷۴- باب حلم و بردباری و تأنی کردن و نرمش نمودن
- ۷۵- باب عفو و بخشش و دوری از نادانان
- ۷۶- باب تحمل و برداشت آزار و اذیت
- ۷۷- باب در مورد خشم و غضب، هرگاه حريم شریعت پایمال شود و برای یاری دین خدا
- ۷۸- باب دستور اولیای امور و زمامداران به مهربانی و نرم رفتاری با رعایای خویش و خطر اندیشی و شفقت بر ایشان و منع از خیانت و سختگیری و بیهوده گذاشتن مصالح شان و بی خبری از آنان و نیازمندی ها و حاجات شان
- ۷۹- باب در فضیلت و برتری زمامدار دادگر و عدل گستر
- ۸۰- باب در لزوم فرمانبرداری اولیای امر در غیر معصیت خدا و حرام بودن پیروی شان در معصیت و نافرمانی خداوند جل جلاله
- ۸۱- باب منع از درخواست امارت و بهتر بودن ترک زمامداری و ولایت امر، هرگاه او را معین نسازند و یا مصلحت تقاضا نکند
- ۸۲- باب ترغیب زمامدار و قاضی و دیگر والیان امر، برای اینکه وزیر و همکار صالح برگزینند و از همنشینان بد دوری جویند
- ۸۳- باب نهی از تفویض امارت و قضاء برای آنکه طلبش کند و یا بر آن حرص ورزد
- ۸۴- باب در فضیلت حیاء و تشویق بر آن
- ۸۵- باب در اهمیت حفظ و نگهداری اسرار و رازهای نهانی

- ۸۶- باب وفا به عهد و پیمان و بجای آوردن وعده
- ۸۷- باب در لزوم استمرار بر کار نیکی که بر آن عادت کرده است
- ۸۸- باب استحباب سخن نیکو گفتن و گشاده رویی در وقت دیدار
- ۸۹- باب در مورد مستحب واضح سخن گفتن و روشن ساختن آن برای مخاطب و تکرار نمودن آن برای فهمیدن، هرگاه بدون تکرار آن فهمیده نشود
- ۹۰- باب در مورد لزوم شنیدن همنشین، سخن درست و حلال همنشین خویش را، و دستور دادن عالم و واعظ، حاضران مجلس خویش را به سکوت
- ۹۱- باب در مورد موعظه و پند دادن، و میانه روی در آن
- ۹۲- باب در فضیلت سنگینی و وقار
- ۹۳- باب در استحباب رفتن به نماز و درسهای علم و دیگر عبادات با سنگینی و وقار
- ۹۴- باب در مورد احترام و بزرگداشت مهمان
- ۹۵- باب در استحباب مژده دادن و مبارک باد به خیر
- ۹۶- باب در مورد وداع با رفیق و دوست و سفارش او رد لحظه جدائی برای سفر و جز آن! و دعا به حق او و درخواست دعا از او
- ۹۷- باب استخاره (طلب خیر) و مشورت با همدیگر
- ۹۸- باب استحباب رفتن به عید و عیادت مریض و حج و جهاد و جنازه و آمدن از راه دیگر برای زیاد شدن جای های عیادت
- ۹۹- باب استحباب پیش نمودن راست در هر آنچه که از باب احترام و تکریم باشد، مانند وضوء، و غسل، و تیمم و پوشیدن لباس و کفش و موزه و ازار و داخل شدن به مسجد و مسواک و سرمه کشیدن و گرفتن ناخنها و کوتاه کردن سیل (بروت) و کندن موی زیر بغل و تراشیدن سر و سلام دادن در نماز و خوردن و نوشیدن و مصافح کردن دست دادن و استلام حجر الاسود و بیرون شدن از بیت الخلاء و گرفتن و دادن و غیر این از آنچه که در معنای آن است
- ۱۰۰- باب در مورد بسم الله گفتن در آغاز طعام و الحمد لله گفتن در آخر آن
- ۱۰۱- باب در مورد اعتراض نکردن بر طعام و مستحب بودن ستایش کردن آن
- ۱۰۲- باب دعائی که شخص روزه داری که نان نمی خورد، آنرا می گوید
- ۱۰۳- باب آنچه که شخص دعوت شده می گوید، هرگاه شخص دیگری بدنیاالش بیفتد
- ۱۰۴- باب در استحباب خوردن از نزدیک خود و پند دادن کسی که درست نمی خورد
- ۱۰۵- باب منع از خوردن دو دانه خرمای بهم پیوسته و مانند آن، هرگاه با عده ای می خورد، جز به اجازه ایشان
- ۱۰۶- باب رهنمائی آن کس که می خورد و سیر نمی شود، اینکه چه بگوید و یا چه انجام دهد
- ۱۰۷- باب دستور به خوردن از کنار کاسه و منع از خوردن از میان آن
- ۱۰۸- باب کراهیت غذا خوردن درحالتی تکیه کرده
- ۱۰۹- باب استحباب خوردن به سه انگشت و مکیدن انگشتان و کراهیت پاک کردن آن قبل از لیسیدن و مستحب بودن لیسیدن کاسه و گرفتن لقمه ای که از نزد شخص می افتد و خوردن آن و روا بودن کشیدن دست بعد از لیسیدن به بازو و قدم و غیر آن
- ۱۱۰- باب زیاد شدن دستها در طعام
- ۱۱۱- باب ادب آشامیدن و استحباب سه بار نفس کشیدن در بیرون ظرف، و کراهیت نفس کشیدن در داخل ظرف، و مستحب بودن تقدیم و گرداندن ظرف بر جانب راست و راست
- ۱۱۲- باب کراهیت نوشیدن از دهان مشک و مانند آن و بیان آنکه این کراهیت تزیهه است نه تحریمی

- ۱۱۳- باب کراهیت و نا پسند بودن دمیدن در آب
- ۱۱۴- باب روا بودن آشامیدن ایستاده و بیان اینکه کاملتر و بهتر آشامیدن در حالت نشسته است
- ۱۱۵- باب مستحب بودن اینکه ساقی گروه باید از همه آخر تر بنوشد
- ۱۱۶- باب روا بودن آشامیدن از همه ظروف پاک، غیر از طلا و نقره و جاتز بودن آشامیدن با دهان از جوی و امثال آن بدون ظرف و دست و حرام بودن استعمال ظروف طلا و نقره در آشامیدن و خوردن و طهارت و دیگر وجوه استعمال
- ۱۱۷- باب استحباب پوشیدن لباس سفید و اجازه پوشیدن لباس سرخ و سبز و زرد و سیاه و روا بودن اینکه لباس از پنبه و کتان و موی و پشم و غیره بجز ابریشم باشد
- ۱۱۸- باب در مستحب بودن پوشیدن پیراهن
- ۱۱۹- باب صفت درازی آستین پیراهن و ازار و گوشه عمامه (لنگی) و حرام بودن کشاله نمودن چیزی از اینها به اساس کبر و مکروه بودن آن در صورت نبودن کبر و خود بینی
- ۱۲۰- باب استحباب ترك بلند پروازی در لباس، از روی تواضع و فروتنی
- ۱۲۱- باب مستحب بودن میانه روی کردن در لباس و مبادا که بدون حاجت و مقصود شرعی لباسی بپوشد که او را حقیر و خوار نشان دهد
- ۱۲۲- باب تحریم پوشیدن لباس ابریشمین برای مردان، و حرام بودن نشستن و تکیه کردن بر آن و روا بودن پوشیدن آن، برای زنان
- ۱۲۳- باب روا بودن پوشیدن ابریشم برای آنکه بیماری خارش داشته باشد
- ۱۲۴- باب منع از گستردن پوستهای پلنگ و سوار شدن بر آن
- ۱۲۵- باب آنچه هنگام پوشیدن لباس نو یا کفش نو و امثال آن باید گفته شود
- ۱۲۶- باب استحباب آغاز به راست در پوشیدن لباس
- ۱۲۷- باب آداب خواب و به پهلوی غلطیدن و نشستن و مجلس و همنشین و خواب دیدن
- ۱۲۸- باب در روا بود بر پشت افتادن و نهادن یک پای بر بالای پای دیگر، هرگاه از ظاهر شدن عورت ترسی نبود و روا بودن چارزانو زدن و جهاتمه زدن
- ۱۲۹- باب در آداب نشستن در مجلس و همنشین
- ۱۳۰- باب در مورد خواب دیدن و مسائلی که بدان ربط دارد
- باب در فضیلت سلام و امر به پخش آن
- ۱۳۲- باب کیفیت و چگونگی سلام دادن
- ۱۳۳- باب آداب سلام دادن
- ۱۳۴- باب استحباب تکرار نمودن سلام بر کسی که دیدارش در لحظاتی کم چند بار تکرار شود، به اینکه داخل گردد و باز بیرون آید، یا میان شان درخت یا چیز دیگر حائل گردد
- ۱۳۵- باب مستحب بودن سلام گفتن هنگام ورود به منزل
- ۱۳۶- باب سلام گفتن بر کودکان
- ۱۳۷- باب سلام کردن مرد بر همسر و زن و محارمش و سلام بر زن و زنان بیگانه ای که از فتنه بر ایشان هراس نمی شود و سلام کردنشان به این شرط
- ۱۳۸- باب تحریم آغاز نمودن سلام بر کافر و چگونگی رد بر ایشان و مستحب بودن سلام گفتن، بر اهل مجلسی که در آن مسلمانان و کافران حضور داشته باشند
- ۱۳۹- باب مستحب بودن و سلام نمودن، هرگاه از مجلس برخاسته، همنشین یا همنشینانش را ترک گوید
- ۱۴۰- باب در باره اجازت خواستن و آداب آن

- ۱۴۱- باب مسنون بودن اینکه هرگاه برای آنکه اجازت می طلبد، گفته شود، کیستی؟ اینکه بگوید: فلانی هستم و خود را بنام یا کنیه ای که مشهور است بنامد و ناپسند بودن اینکه بگوید (من) و مانند آن
- ۱۴۲- باب مستحب بودن دعا کردن برای عطسه زنده، هرگاه الحمد لله گوید و مکروه بودن دعا بر وی هرگاه الحمد لله نگوید، و بیان آداب دعا بر وی و عطسه زدن و حمیازه کشیدن
- ۱۴۳- باب مصافحه و گشاده رویی هنگام دیدار و بوسیدن مرد صالح و بوسیدن فرزند از روی شفقت و معانقه (بغل کشی) با کسی که از سفر می آید و مکروه بودن خم و راست شدن در برابر دیگران
- ۱۴۴- باب عیادت مریض و بازپرسی از بیمار و همراهی با مرده و نماز بر مرده و حاضر شدن در بخاک سپاری آن و ایستادن بر سر قبرش، پس از بگور سپردنش
- ۱۴۵- باب در مورد دعاهایی که بر بیمار خوانده می شود
- ۱۴۶- باب پرسش از خانواده بیمار در مورد حالش
- ۱۴۷- باب آنچه که شخص مأیوس از زندگی اش می گوید
- ۱۴۸- باب استحباب سفارش نمودن خانواده بیمار و آنکه خدمتش را می کند، به نیکی کردن با وی و تحمل آنچه از او مشاهده می کند و صبر بر آنچه از کارش سخت می نماید، و هم توصیه در مورد آنکه مرگش به سبب حد یا قصاص و امثال آن فرا رسیده باشد
- ۱۴۹- باب روا بودن گفتهء مریض که (من مریضم، یا سخت مریضم یا وای سرم) و امثال آن و بیان اینکه در آن کراهیتی وجود ندارد، هرگاه بر سیبل چشم و بی طاقتی نباشد
- ۱۵۰- باب در مورد تلقین لا اله الا الله برای آنکه مرگش فرا می رسد
- ۱۵۱- باب در آنچه هنگام پوشاندن چشم مرده می گوید
- ۱۵۲- باب در آنچه در کنار مرده گفته می شود و آنچه کسی که یکی از وابستگانش وفات یافته، باید بگوید
- ۱۵۳- باب در روا بودن گریستن بر مرده، مشروط بر آنکه در آن نوحه سرانی و داد و فریاد نباشد
- ۱۵۴- باب در ثواب آنچه از مکروه، از مرده می بیند، ولی آن را پوشیده می دارد
- ۱۵۵- باب در فضیلت نماز بر مرده و همراهی و حضور یافتن در بخاک سپردنش و کراهیت رفتن زنان بدنبال جنازه
- ۱۵۶- باب در استحباب گرد آمدن و زیاد شدن مسلمانان بر نماز جنازه و گرداندن صفهای شان به سه صف یا بیش از آن
- ۱۵۷- باب در مورد آنچه در نماز جنازه خوانده می شود
- ۱۵۸- باب در شتافتن در بردن جنازه
- ۱۵۹- باب شتافتن به ادای دین مرده و اقدام نمودن به تجهیز او، مگر اینکه ناگهانی بمیرد و گذاشته شود تا مرگ او ثابت گردد
- ۱۶۰- باب در مورد موعظه و سخنرانی بر سر گور
- ۱۶۱- باب دعا برای مرده بعد از بگور سپردنش و نشستن بر سر قبر او و دعا بر وی و آمرزش خواستن و قرائت خواندن
- ۱۶۲- باب در مورد صدقه دادن در عوض مرده و دعا برایش
- ۱۶۳- باب ستایش مردم از مرده
- ۱۶۴- باب فضیلت آنکه کودکان خردسالی از او می میرد
- ۱۶۵- باب گریستن و ترس، هنگام گذشتن از کنار گور گنهکاران و جایگاه هلاکت آنان و اظهار نیاز بدرگاه خداوند مهربان جل جلاله و بیم دادن از غفلت از آن
- ۱۶۶- باب مستحب بودن سفر در اول روز پنجشنبه
- ۱۶۷- باب مستحب بودن جستجوی همراه در سفر و امیر ساختن یکی از خودشان که از او فرمان برند
- ۱۶۸- باب آداب رفتن و فرود آمدن و شب گذراندن و خواب در سفر و مستحب بودن بشب رفتن و رحمت بر چهارپایان

و مراعات مصلحت آن و دستور دادن به آنکه در حقش تقصیر ورزد تا حقش را ادا نماید. روا بودن پشت سر سوار نمودن بر مرکب اگر توان آن را داشته باشد

۱۶۹- باب در مورد همکاری و همیاری با رفیق و همراه

۱۷۰- باب در مورد آنچه چون برای رفتن سفر بخواهد بر مرکوبش سوار شود

۱۷۱- باب تکبیر گفتن مسافر چون به تپه ها و امثال آن بلند شود و تسبیح گفتنش چون به وادی ها و امثال آن فرود آید و منع از زیاد بلند کردن صدا

۱۷۲- باب در مستحب بودن و دعا کردن در سفر

۱۷۳- باب دعائی که هنگام ترس از دیگران خوانده می شود

۱۷۴- باب دعائی که چون مسافر به منزلی فرود آید آن را می گوید

۱۷۵- باب استحباب شتافتن مسافر بعد از اتمام کارش برای بازگشت به خانه

۱۷۶- باب در وارد شدن مسافر به خانواده اش در روز و کراهیت وارد شدن در شب بدون ضرورت

۱۷۷- باب در مورد آنچه مسافر بعد از بازگشت و دیدن شهرش می گوید

۱۷۸- باب استحباب نخست رفتن مسافر پس از بازگشت به مسجدی که نزدیک خانه اش است و ادای دو رکعت نماز در آن

۱۷۹- باب در حرام بودن تنها سفر کردن زن

۱۸۰- باب فضیلت خواندن قرآن

۱۸۱- باب امر به مواظبت و محافظت بر قرآن و بیم دادن از عرضه نمودن آن به فراموشی

۱۸۲- باب استحباب خوش صدایی به قرآن و درخواست تلاوت از شخص خوش صدا و گوش دادن به آن

۱۸۳- باب تشویق بر تلاوت سوره ها و آیاتی مخصوص

۱۸۴- باب استحباب گرد آمدن بر قرائت قرآن

۱۸۵- باب فضیلت وضوء

۱۸۶- باب فضیلت اذان

۱۸۷- باب فضیلت نمازها

۱۸۸- باب فضیلت نماز صبح و عصر

۱۸۹- باب فضیلت رفتن بسوی مساجد

۱۹۰- باب فضیلت انتظار کشیدن برای نماز

۱۹۱- باب فضیلت نماز جماعت

۱۹۲- باب تشویق برای حضور در جماعت صبح و عشاء (خفتن)

۱۹۳- باب امر به مواظبت و همیشگی بر نمازهای مفروضه و منع اکید از ترک آن

۱۹۴- باب فضیلت صف اول و امر به کامل کردن صفهای اول و برابری و منظم استاد شدن در صفها

۱۹۵- باب فضیلت ادای سنت های مؤکده همراه با نمازهای فریضه و بیان کمتر آن و کاملتر و میانه آن

۱۹۶- باب تأکید بر سنت صبح

۱۹۷- باب تخفیف دو رکعت صبح و آنچه در آن خوانده می شود و وقت آن

۱۹۸- باب استحباب استراحت نمودن بر پهلوی راست، بعد از دو رکعت صبح و ترغیب بر آن، خواه در شب تمجد کرده باشد، یا خیر

۱۹۹- باب سنت نماز ظهر

- ۲۰۰- باب سُنَّتِ عَصْرِ
- ۲۰۱- باب سُنَّتِ پِيش از نماز شام و سنت بعد از آن
- ۲۰۲- باب سُنَّتِ پِيش و بعد از نماز عشاء (خفتن)
- ۲۰۳- باب سُنَّتِ جُمعه
- ۲۰۴- باب استحباب ادای نماز های نافلهء راتبه و غیر آن در خانه و امر به دور شدن از ادای فریضه برای ادای نافله یا فاصله در میان آن دو به سخن گفتن
- ۲۰۵- باب نماز وتر و وقت آن و اینکه آن سنتی است مؤکد
- ۲۰۶- باب فضیلت نماز ضحی و بیان کم و بیش آن و دستور مواظبت و پایداری بر آن
- ۲۰۷- باب در آنکه هنگام گزاردن نماز ضحی (چاشتگاه) از هنگام بلند شدن آفتاب تا زوال آن است و بهتر آنست که در هنگام خوب بلند شدن آفتاب و سختی گرمی و حرارت گزارده شود.
- ۲۰۸- باب تشویق بر ادای تحیئه مسجد، دو رکعت، و کراهیت نشستن پیش از آنکه دو رکعت را بگزارد، هر لحظه ای که وارد مسجد شود و خواه دو رکعت را به نیت تحیئه مسجد گزارد یا نماز فریضه یا سنت مؤکده و یا غیر آن
- ۲۰۹- باب استحباب گزاردن دو رکعت نماز پس از وضوء گرفتن
- ۲۱۰- باب فضیلت روز جمعه و وجوب آن و غسل کردن و خوشبویی در آن و رفتن برای ادای نماز و دعاء در روز جمعه و درود فرستادن بر پیامبر صلی الله علیه وسلم و آنکه در آن ساعت اجابت و قبول است و استحباب بسیار یاد نمودن خداوند جل جلاله بعد از ادای نماز
- ۲۱۱- باب استحباب سجدهء شکر در هنگام بدست آمدن نعمتی آشکار یا رد شدن بلیهء آشکار
- ۲۱۲- باب فضیلت قیام شب
- ۲۱۳- باب استحباب قیام رمضان که عبارت از نماز تراویح است
- ۲۱۴- باب فضیلت برپا داشتن شب قدر و بیان امیدوار کننده ترین شبهای آن
- ۲۱۵- باب فضیلت مسواک نمودن و خصلت های فطرت
- ۲۱۶- باب تأکید بر وجوب زکات و فضیلت آن و مسائلی که به آن ارتباط دارد
- ۲۱۷- باب وجوب روزهء رمضان، فضیلت روزه و مسائلی که به آن مربوط می شود
- ۲۱۸- باب سخاوتمندی و کرم و انجام کارهای خوب و زیاد انجام دادن آن در ماه رمضان بویژه و علی الخصوص در دههء اخیر
- ۲۱۹- باب منع از اینکه پیش از رمضان و پس از نیمهء شعبان روزه گرفته شود، مگر آنکه آنرا به پیش از آن پیوسته دارد یا اینکه از روی عادت برابر افتاد بر اینکه عادتش چنان بود که روزهای دو شنبه و پنجشنبه را روزه گیرد، و با آن موافق افتد
- ۲۲۰- باب در مورد آنچه در هنگام دیدن ماه نو گفته می شود
- ۲۲۱- باب در فضیلت سحری نمودن و تأخیر آن مادامی که از طلوع صبح بیمی نباشد
- ۲۲۲- باب فضیلت شتافتن به افطار و آنچه که بدان افطار کند و آنچه که بعد از افطارش بگوید
- ۲۲۳- باب دستور روزه دار به نگهداشت و محافظت زبان و اعضای وجودش از مخالفت ها و دشنام دادن همدیگر و امثال آن
- ۲۲۴- باب در مورد مسائلی از روزه
- ۲۲۵- باب در فضیلت روزهء محرم و شعبان و ماههای حرام
- ۲۲۶- باب فضیلت روزه و جز آن در دههء اول ذوالحجه
- ۲۲۷- باب در فضیلت روزهء عرفه و عاشوراء و تاسوعاء (۹ و ۱۰ محرم)

- ۲۲۸- باب در مستحب بودن شش روز، روزه گرفتن از ماه شوال
- ۲۲۹- باب در مستحب بودن روزه دوشنبه و پنجشنبه
- ۲۳۰- باب استحباب روزه گرفتن سه روز از هر ماه
- ۲۳۱- باب فضیلت آنکه روزه داری را روزه اش را به آن بگشاید و فضیلت روزه داری که در کنارش طعام خورده شود
- ۲۳۲- باب فضیلت اعتکاف
- ۲۳۳- باب وجوب حج و فضیلت آن
- ۲۳۴- باب فضیلت جهاد
- ۲۳۵- باب معرفی گروهی از شهداء در ثواب آخرت که بر خلاف آنکه در جنگ با کفار کشته شود، غسل داده شده و بر آنها نماز گزارده می شود
- ۲۳۶- باب در فضیلت آزاد کردن بردگان
- ۲۳۷- باب در فضیلت نیکی و احسان با بردگان
- ۲۳۸- باب فضیلت برده ای که حق خدا و حق مولایش را اداء می کند
- ۲۳۹- باب فضیلت عبادت در هرج و مرج و آن عبارت است از فتنه ها و درهم و برهم شدن اوضاع زمان و امثال آن
- ۲۴۰- باب فضیلت جوامردی و آسان گیری در خرید و فروش و داد و ستد و نیکو ادا نمودن و درخواست کردن و سنگینتر قرار دادن پله ترازو و یا پیمانانه در هنگام فروختن و منع از کم فروشی و فضیلت مهلت دادن ثروتمند به بینوا و فقیر و کم کردن از آنچه از او می خواهد
- ۲۴۱- باب فضیلت علم
- ۲۴۲- باب فضیلت حمد و شکر
- ۲۴۳- باب فضیلت درود بر رسول الله صلی الله علیه وسلم
- ۲۴۴- باب در فضیلت ذکر و تشویق بر آن
- ۲۴۵- باب فضیلت ذکر و یاد خدای تعالی در حال ایستاده، نشسته و به پهلوی غلطیده و بی وضوء و در حال جنابت و حیض، جز قرآن خواندن که برای جنب و حائض جائز نیست
- ۲۴۶- باب در مورد دعاهائی که در هنگام خواب شدن و بیدار شدن گفته می شود
- ۲۴۷- باب در فضیلت حلقه های ذکر و دعوت به ملازمت و پیوستگی بر آن و منع از جدا شدن و دوری از آن بدون عذر
- ۲۴۸- باب اذکار و اورادی که در هنگام صبح و شام خوانده می شود
- ۲۴۹- باب دعاهائی که در هنگام خوابیدن گفته می شود
- ۲۵۰- باب فضیلت دعا
- ۲۵۱- باب فضیلت دعاء در پشت سر
- ۲۵۲- باب در مورد مسائلی از دعاء
- ۲۵۳- باب در کرامات اولیاء الله و فضیلت شان
- ۲۵۴- باب در حرام بودن غیبت و پشت سر گوئی و امر به حفظ و نگهداشت زبان
- ۲۵۵- باب در حرام بودن شنیدن غیبت و دستور دادن آنکه غیبت حرامی می شنود که آن را رد کند و بر گوینده اش انتقاد نماید و هرگاه نمی توانست این کار را بکند و یا از او نمی پذیرد، در صورت امکان آن مجلس را ترک گوید
- ۲۵۶- باب غیبتی که رواست
- ۲۵۷- باب تحريم نیمه و آن عبارت است از سخن چینی و نقل سخن مردم برای ایجاد فساد و فتنه
- ۲۵۸- باب نمی از نقل دادن و گفته های مردم و سخن گفتن مردم با والیان امور هرگاه نیازی بدان نباشد، مانند ترس از وقوع مفسده و غیره

- ۲۵۹- باب ذم ذی الوجیهین (دو رویی)
- ۲۶۰- باب حرام بودن دروغ گفتن
- ۲۶۱- باب در آنچه از دروغ رواست
- ۲۶۲- باب تشویق نمودن به دقت کردن در آنچه که می گوید و یا حکایت می کند
- ۲۶۳- باب در مورد دشوار بودن شهادت دروغ
- ۲۶۴- باب تحریم لعنت کردن انسانی معین یا چارپائی (مرکبی) معین
- ۲۶۵- باب روا بودن لعنت کردن معصیت کاران، بشکلی نامعین
- ۲۶۶- باب تحریم دشنام دادن مسلمان بدون حق
- ۲۶۷- باب تحریم دشنام دادن مردگان بدون حق و مصلحت شرعی
- ۲۶۸- باب منع از آزار رساندن و اذیت کردن مردم
- ۲۶۹- باب در منع از دشمنی و قطع رابطه و پشت گرداندن به همدیگر
- ۲۷۰- باب تحریم حسد و آن عبارت است از آرزوی زوال (از میان رفتن) نعمت از صاحب و دارنده اش، خواه نعمت دین باشد یا نعمت دنیا
- ۲۷۱- باب منع از جاسوسی کردن و گوش دادن به سخن کسی که از شنیدن آن کراهیت دارد
- ۲۷۲- باب نهی از گمان بد به مسلمانها بدون ضرورت
- ۲۷۳- باب حرمت تحقیر و خوار شمردن مسلمانان
- ۲۷۴- باب النهی عن إظهار الشماتة بالمسلم
- ۲۷۵- باب منع طعنه زدن در نسب های ثابت در ظاهر شریعت
- ۲۷۶- باب منع از دغل کاری و نیرنگ بازی
- ۲۷۷- باب تحریم پیمان شکنی
- ۲۷۸- باب منع از منت گذاشتن در بخشش و مانند آن
- ۲۷۹- باب منع از فخر فروشی و سرکشی و طغیان
- ۲۸۰- باب تحریم ترک مرادده با مسلمین بیش از سه روز، مگر اینکه مرد ترک شده بدعت کار باشد یا تظاهر به فسق کند و امثال آن
- ۲۸۱- باب منع از راز گفتن دو نفر در حضور نفر سوم بدون اجازه اش، مگر اینکه برای ضرورتی و آن این است که طوری با هم پوشیده صحبت نمایند که سخن شان را نشنود، همانگونه هرگاه به زبانی سخن گویند که آن را نفهمد
- ۲۸۲- باب منع از شکنجه نمودن غلام و مرکب و زن و فرزند بدون سبب شرعی، با زیاده بر اندازهء ادب
- ۲۸۳- باب تحریم شکنجه نمودن به آتش در هر زنده سر، هر چند مورچه و امثال آن باشد
- ۲۸۴- باب تحریم تأخیر کردن ثروتمند، حقی را که صاحبش درخواست نموده است
- ۲۸۵- باب کراهیت پس گرفتن شخص بخششی را که آن را داده و تسلیم نکرده و در آنچه به فرزندش بخشیده و تسلیمش کرده یا نکرده و کراهیت خریدن شخص چیزی را که صدقه داده از آنکه به وی صدقه داده یا اینکه آن را از زکات یا کفاره و یا امثال آن بیرون نموده است و باکی نیست، هرگاه آن را از شخص دیگری که مالکیت به وی انتقال یافته خریداری نماید
- ۲۸۶- باب تأکید بر حرام بودن مال یتیم
- ۲۸۷- باب سخت بودن حرمت سودخواری
- ۲۸۸- باب تحریم ربا و خود نمائی
- ۲۸۹- باب در مورد آنچه تصور می شود ریاست، در حالی که ریا نیست
- ۲۹۰- باب تحریم نگرستن بسوی زن بیگانه و نوجوان خوش صورت، بدون ضرورت شرعی

- ۲۹۱- باب تحریم خلوت و تنها شدن با زن بیگانه
- ۲۹۲- باب تحریم شبیه ساختن مردان خود را به زنان و شبیه ساختن زنان خود را به مردان در لباس و طرز رفتار و جز آن
- ۲۹۳- باب نمی از شبیه ساختن خویش به شیطان و کفار
- ۲۹۴- باب نمی نمودن مردان و زنان از رنگ نمودن موی هایشان به رنگ سیاه
- ۲۹۵- باب منع از "قرع" و آن عبارت است از تراشیدن بعضی از سرو ترک نمودن برخی دیگر و مباح بودن تراشیدن همه، سر، برای مردان نه برای زنان
- ۲۹۶- باب پیوند موی و خالکوبی و گشاده کردن میان دندانها
- ۲۹۷- باب نمی و بازداشتن از کندن تار سفید از ریش و سر و غیر آن و از کندن پسر تازه جوان و بی ریش، موی ریشش را در اول سر زدن آن
- ۲۹۸- باب کراهیت استنجاء و لمس کردن شرمگاه بدست راست بدون عذر
- ۲۹۹- باب ناپسند بودن رفتن به یک لنگه کفش، یا موزه و کراهیت پوشیدن کفش یا موزه در حالت ایستاده، بدون عذر
- ۳۰۰- باب منع از روشن گذاشتن آتش در خانه، در هنگام خواب و امثال آن، خواه در چراغ باشد یا در غیر آن
- ۳۰۱- باب منع از ساختگی کاری و تکلف و آن، کار و سخنی است که در آن مصلحتی نیست و با دشواری انجام داده می شود
- ۳۰۲- باب تحریم داد و فریاد کشیدن بر سر مرده و زدن بر رخسارها و چاک کردن گریبانها و کندن موی و تراشیدن آن و دعا به وی گفتن و هلاکت
- ۳۰۳- باب منع از رفتن نزد کاهنان و ستاره شناسان و فال بینان و زمل اندازان و آنان که رنگ یا دانه جو می اندازند و امثال آن
- ۳۰۴- باب منع از بدفالی و بد شگونی
- ۳۰۵- باب تحریم کشیدن عکس و تصویر زنده جان بر فرش یا سنگ یا جامه یا دینار یا بالش و غیر آن و حرمت گرفتن عکس بر دیوار و سقف و پرده و عمامه (لنگی) و جامه و امثال آن و امر به از بین بردن آن
- ۳۰۶- باب حرام بودن نگهداری سگ جز برای شکار یا گوسفندان و زراعت (کشاورزی)
- ۳۰۷- باب ناپسند بودن آویزان کردن زنگ بر شتر و غیره و کراهیت همراه بودن سگ و زنگ در سفر
- ۳۰۸- باب کراهیت سواری بر جلاله و آن شتر نر یا ماده ایست که نجاست می خورد و اگر بعد از آن علف پاکی خورد و گوشتش خوب شد، کراهیت دور می شود
- ۳۰۹- باب منع از انداختن آب دهان در مسجد و امر به دور کردن آن، از مسجد، هرگاه در آن دیده شد و امر به پاک نگهداشتن مسجد از پلیدیها
- ۳۱۰- باب کراهیت دعا و صدا بلندی و جستجوی گمشده و خرید و فروش اجاره و معاملات دیگر در مسجد
- ۳۱۱- باب منع نمودن از آنکه پیاز، یا سیر، یا کراث و یا جز آن را بخورد که بوی بد دارد، از داخل شدن به مسجد پیش از رفتن بسوی آن، مگر برای ضرورتی
- ۳۱۲- باب منع از احتیاء (پشت و ساقهای پا را به جامه بسته نشستن) در روز جمعه در حالیکه امام خطبه می خواند، زیرا این کار خواب آورده، شخص را از شنیدن خطبه محروم ساخته و ترس شکستن وضوء هم وجود دارد
- ۳۱۳- باب منع آنکه، دههء ذوالحجه بر او داخل شود و بخواهد قربانی کند، از گرفتن چیزی از موی یا ناخنهایش تا اینکه قربانی نماید
- ۳۱۴- باب منع نمودن از سوگند خوردن به مخلوق مانند پیامبر و کعبه و فرشتگان و آسمان و پدران و زندگی و روح و سر و نعمت پادشاه و خاک فلان و امانت و این از همه بیشتر ممنوع شده است
- ۳۱۵- باب دشواری بودن جزای سوگند دروغی که از روی قصد باشد

- ۳۱۶- باب استحباب آنکه بر چیزی سوگند بخورد و غیر آن را از باب بهتر ببیند، اینکه آنچه را سوگند خورده، انجام دهد و سپس از جای سوگندش کفاره دهد
- ۳۱۷- باب عفو و گذشت از سوگند لغو (بیهوده) و اینکه کفاره ای در آن نیست و آن سوگندیست که بدون قصد بر زبان آید، مانند گفته اش بر اساس عادت نه والله و آری والله و امثال آن
- ۳۱۸- باب کراهیت سوگند خوردن در معامله، هر چند راستگو باشد
- ۳۱۹- باب کراهیت اینکه انسان به وجهه الله تعالی چیزی جز بھشت را طلبد و کراهیت ندادن به آنکه بنام خدا چیزی را درخواست کند و نام الله تعالی را شفیع آرد
- ۳۲۰- باب تحریم اینکه برای پادشاه و غیر او شاهنشاه گفته شود، زیرا معنایش پادشاه پادشاهان است و جز الله تعالی کسی به این صفت موصوف شده نمی تواند
- ۳۲۱- باب منع مخاطب کردن فاسق و بدعتکار و امثال شان به آقا و امثال آن
- ۳۲۲- باب کراهیت دشنام دادن تب
- ۳۲۳- باب منع از دشنام دادن باد و دعایی که در هنگام وزیدن آن گفته می شود
- ۳۲۴- باب کراهیت دشنام دادن خروس
- ۳۲۵- باب منع از اینکه شخص بگوید، بواسطه وقت فلان یا ستاره فلان بر ما باران بارید
- ۳۲۶- باب تحریم گفتهء شخص (مکلف) برای مسلمان، ای کافر
- ۳۲۷- باب منع از کردار بد و گفتار بد
- ۳۲۸- باب کراهیت اظهار فصاحت نمودن با تکلف، در سخن و استعمال کردن کلمات نا آشنا و اعراب های دقیق، در خطاب با مردم عوام و امثال شان
- ۳۲۹- باب کراهیت گفتهء شخص، نفسم خبیث (پلید) شده
- ۳۳۰- باب نادرست بودن نامیدن تاک انگور به "کرم"
- ۳۳۱- باب منع از توصیف زیبایی های زن برای مردی که بدان نیاز ندارد، مگر اینکه برای منظوری شرعی باشد، مانند نکاح و امثال آن
- ۳۳۲- باب کراهیت سخن انسان در دعاء که "بار خدایا اگر می خواهی بمن بیامرزش"، بلکه باید طلب و درخواست او قاطع باشد
- ۳۳۳- باب ناپسندیده بودن گفتهء "آنچه خدا و فلانی بخواهد"
- ۳۳۴- باب کراهیت گفتگو بعد از نماز عشاء (خفتن)
- ۳۳۵- باب حرام بودن خودداری زن از اینکه با شوهرش همبستر گردد، هرگاه وی را طلب کند و او نیز عذر شرعی نداشته باشد
- ۳۳۶- باب حرمت گرفتن زن روزه نافله را در حالیکه شوهرش حاضر است، مگر به اجازه او
- ۳۳۷- باب تحریم بلند کردن مقتدی (آنکه پشت سر پیشنماز نماز می گزارد) سر خویش را از رکوع یا سجده پیش از امام (پیشنماز)
- ۳۳۸- باب کراهیت گذاشتن دست بر تهیگاه در نماز
- ۳۳۹- باب کراهیت نماز گزاردن در هنگام حاضر شدن طعام، در حالیکه به آن اشتیاق هم دارد، یا وقت آمدن اخبثان (بول و غائط)
- ۳۴۰- باب منع از نگریستن بسوی آسمان در نماز
- ۳۴۱- باب کراهیت اینسو و آنسو دیدن در نماز بدون عذر
- ۳۴۲- باب منع از ادای نماز بسوی قبرها

- ۳۴۳- باب حرام بودن رد شدن و گذشتن از پیش روی نماز گزار
- ۳۴۴- باب کراهیت آغاز نمودن مقتدی به نماز نافله پس از آنکه مؤذن شروع به اقامت نماید، خواه نماز نافله مذکور سنت آن نماز و یا غیر آن باشد
- ۳۴۵- باب کراهیت خاص ساختن روز جمع به روزه گرفتن یا شب جمعه برای نماز شب از میان شب ها
- ۳۴۶- باب تحریم روزه وصال (بی در پی) و آن این است که شخص دو روز یا بیش از آن روزه گرفته و در بین آن نخورد و نیاشامد
- ۳۴۷- باب تحریم نشستن بر سر قبرها
- ۳۴۸- باب منع از گنج کردن قبرها و بنای ساختمان بر آن
- ۳۴۹- باب تأکید حرمت گریتن برده از نزد آقایش
- ۳۵۰- باب تحریم شفاعت در حدود
- ۳۵۱- باب ممانعت از نجاست کردن در راه مردم و سایه شان و نهرهای آب و امثال آن
- ۳۵۲- باب ممانعت از بول کردن و امثال آن در آب ایستاده
- ۳۵۳- باب کراهیت برتری دادن پدر بعضی از فرزندان را بر بعضی دیگر در بخشش
- ۳۵۴- باب تحریم عزاداری و سوگواری زن بر مرده بیش از سه روز جز بر شوهرش که چهار ماه و ده روز است
- ۳۵۵- باب تحریم فروختن شهری برای صحرائی و رفتن پیشا پیش سوارها و فروختن بر فروختن و خواستگاری کردن بر خواستگاری برادرش، مگر اینکه خود اجازه دهد یا درخواست او رد گردد
- ۳۵۶- باب منع از بیهوده خرج کردن در راههای نامشروع
- ۳۵۷- باب ممانعت اشاره کردن مسلمان بسوی مسلمان به سلاح و امثال آن خواه از روی مزاح باشد و یا راستی و منع از دست بدست کردن شمشیر از غلاف کشیده
- ۳۵۸- باب منع از بیرون آمدن از مسجد بعد از اذان تا نماز فریضه را ادا نماید، مگر آنکه عذری داشته باشد
- ۳۵۹- باب کراهیت رد کردن ریحان (نازیبو) بدون عذر
- ۳۶۰- باب کراهیت ستایش در روبروی شخصی که بر او از فسادی مثل خود بینی و غیره هراس شود و روا بودن آن در مورد کسی که از این موضوع در امان باشد
- ۳۶۱- باب در مورد اینکه بیرون شدن از شهری که در آن ویا آمده، مکروه است، چنانچه داخل شدن در آن، در این حالت نیز کراهیت دارد
- ۳۶۲- باب حرمت شدید جادوگری و سحر
- ۲۶۳- باب منع از مسافرت با قرآن بسوی شهرهای کفار، هرگاه بیم آن رود که بدست دشمنان افتد
- ۳۶۴- باب تحریم استعمال ظروف طلا و نقره در خوردن و آشامیدن و وضوء ساختن و مسائل دیگر
- ۳۶۵- باب حرمت پوشیدن لباسی که زعفران مالی شده باشد
- ۳۶۶- باب منع از سکوت در روز تا شب
- ۳۶۷- باب تحریم نسبت دادن شص خود را به غیر پدرش و ولی قرار دادن غیر ولی خود را
- ۳۶۸- باب بیم از ارتکاب آنچه خدا و رسول الله صلی الله علیه وسلم از آن منع کرده است
- ۳۶۹- باب در مورد آنکه مرتکب کار حرامی شود، که چه بگوید و چه کند
- ۳۷۰- باب احادیث متفرقه و لطائف
- ۳۷۱- باب استغفار و آمرزش طلبیدن از درگاه پروردگار
- ۳۷۲- باب در مورد نعمت هائی که خداوند بزرگ در بهشت برای متقیان و پرهیزگاران مهیا کرده است

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ مقدمهء مؤلف رحمه الله عليه

ثنا باد مر خداوند یکتای چیره وغالب و آمرزنده را که بر روز لباس شب می گستراند تا پندی باشد مر خداوندان چشم و دل را و بینایی باشد مر آنانی را که صاحبان خرد و اندیشه اند و پند پذیر.

خداوندیکه از میان بندگانش عدهء را بیداری نصیب فرمود و آنان را برگزید و در این دنیا نعمت زهد و پارسائی ارزانی و به تداوم فکر و اندیشه، و ملازمت ذکر و پندگیری و مراقبت خویش مشغول داشت و هم آنان را توفیق داد که بر طاعتش پیوستگی کنند و برای سرای آخرت خود را آماده سازند و از آنچه وی را بخشم آورده و سبب هلاکت شود خود را بر حذر داشته و در تحت هر گونه شرائط بر این امور مواظبت و پیوستگی نمایند.

ثنایش می گویم و رساترین و پاکیزه ترین و شامترین و بیشترین ثناها را بحضورش تقدیم میکنم. و گواهی میدهم که معبود برحقى جز يك الله نيكوکار بخشندهء مهربان نیست. و محمد بنده و فرستاده و حبيب و خليل خداست، آنکه بسوى راه راست و دين ثابت و برحق هدایتگر است که درودها و سلام خدا بر او و دیگر پیامبران و همء فرزندان شان و دیگر صالحان و نيكوکاران باد. اما بعد:

خداوند در قرآن کریم می فرماید:

و نیافریدم جن و انس را مگر اینکه مرا بپرستند. من از آنان روزی درخواست نکرده و نمی خواهم که مرا طعام دهند. (الذاریات: ۵۶ - ۵۷)

این آیه صریح است در آنکه آنان برای عبادت و نیایش آفریده شدند از اینرو بر آنان حق است و سزاوار که برای آنچه آفریده شده اند توجه و اهتمام ورزیده و با پارسائی از بهره های دنیا اعراض کنند. زیرا دنیا سرای فناست نه سرای بقا و مرکب عبور است نه منزل شادمانی. و آغاز گسستن است نه سرای پیوستن.

از این رو مردم بیدار آن فقط عبادتگران و هشیارترین مردم آن پارسایان اند.

خداوند می فرماید: همانا صفت زندگانی دنیا مانند آبیست که از آسمان فرورستادم تا بآن باران انواع مختلف گیاه زمین از آنچه آدمیان و حیوانات به آن تغذیه می کنند برود تا آن هنگام که زمین از خرمی و سبزی بخود زینت بسته و آرایش کرده و مردم خود را بر آن قادر و متصرف پندارند که ناگهان فرمان ما روز یا شب در رسد و آهمه را درو کند و چنان خشک شود که گوئی دیروز در آن هیچ نبوده، اینگونه آیات مان را برای اهل فکرت بیان می کنیم. یونس: ۴۴.

و آیات وارده در این مورد زیاد است.

و چه خوش گفته شاعر عربی که:

همانا خداوند را بندگان زیرکیست که دنیا را طلاق داده و از فتنه ها ترسیدند

در دنیا نگریستند و چون دانستند که آن جایگاه زندگان نیست

آنها دریایی انگاشته و اعمال صالحه را در آن بعنوان زورق نجات بکار بردند.

چون حال دنیا چنانست که توصیفش کردم و حال ما هم چنان که گفته آمد پس مکلف را شاید، که راه برگزیدگان و مسلک خداوندان اندیشه و بینائی را بگیرد و به آنچه گفته شد اهتمام ورزیده و به آنچه اشاره رفت خود را آماده سازد و بهترین راه برای این سالک این است که به سنت نبوی صلی الله علیه وسلم آشنا شود و خود پیدا کند.

خداوند می فرماید: با همدیگر به نیکوکاری و تقوی همکاری کنید. **ماتده: ۲**

و در حدیث صحیح آمده که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود:

خداوند بنده را یاری و اعانت میکند تا لحظه ایکه او در صدد یاری و اعانت برادرش باشد.

و هم فرموده است که:

هر آنکه بر کار خیر راهنمایی کند برای وی مثل ثواب عمل داده می شود، که برای انجام دهنده آن ارزانی میگردد.

و هم فرموده است که:

به آنکه براه خیری دعوت کند، همان پاداش کسانی که از او پیروی می کنند داده می شود بدون اینکه از مزدشان کم شود.

و اینکه ایشان برای علی رضی الله عنه فرمودند:

پس سوگند به خدا که هرگاه خداوند بوسیله ۶۵ تو یک فرد را هدایت کند برایت از شترهای سرخ بهتر است.

از این رو مناسب دیدم مختصری از احادیث رسول اکرم صلی الله علیه وسلم را گرد آورم شامل اموری که راهنمایی صاحبش بسوی آخرت و حاصل کننده آداب ظاهری و باطنی آن بوده شامل بیم و نوید و دیگر انواع از آداب سالکان راه حقیقت باشد. از احادیث زهد و ریاضت های روانی و تهذیب اخلاق و پاکی و مداوای دلها و حفظ و استقامت اعضا از کجی و انحراف و جز آن از مقاصد عارفان.

و در این مورد بر خود لازم می بینم که فقط احادیث صحیح واضح را ذکر کنم و آن را به کتابهای صحاح معروف نسبت دهم و در ابتدای ابواب آیات قرآن کریم را بیاورم و آنچه را که به ضبط و شرح معنای حقیقی نیاز داشته باشد با اشاراتی زیبا مزین سازم و هرگاه در آخر حدیث بگویم متفق علیه معنایش آنست که حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده اند.

امیدوارم اگر چنانچه کتاب تمام شود مؤلف را بسوی امور خیر راهنمایی نموده و مانعش از انواع بدی ها و مهلکات گردد.

و من از برادری که اندک سودی از آن برد خواستارم که برای من، والدین، مشایخ و دیگر دوستانم و هم ۶۵ مسلمین دعا کند.

تکیه بر خداوند بخشنده دارم و کارهایم را به او وا می گذارم.

و حسبی الله و نعم الوکیل و لا حول و لا قوة إلا بالله العزیز الحکیم.

بسم الله الرحمن الرحيم

۱ . باب در مورد اخلاص و درست ساختن نیت در همهء کردارها و

گفتارها و حالات پوشیده و پنهان.

قال الله تعالى: { وَمَا أَمْرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ } البينة: ٥

و قال تعالى: { إِنَّ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ } المؤمنون: ٣٧

و قال تعالى: { قُلْ إِنْ تَخْشَوْنَ مَا فِي صُدُورِكُمْ أَوْ تُبْدُوهُ يَعْلَمَهُ اللَّهُ وَيَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ } آل عمران: ٢٩

خداوند میفرماید: و امر نشدند مگر اینکه خدا را به اخلاص کامل در دین اسلام پرستش کنند، و از غیر دین حق روی گردانند و برپا دارند نماز را و بدهند زکات را و این است دین درست. بینه: ٥

و میفرماید: هرگز گوشت و خون این قربانی ها نزد خداوند به درجهء قبول نمیرسد و لیک تقوی شماسست که در پیشگاه خدا بدرجهء قبول می رسد. حج: ٣٧

و میفرماید: بگو اگر پنهان کنید آنچه در دلهاى شماست یا آشکار نمائید، خداوند آن را می داند. آل عمران: ٢٩

١- وَعَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ أَبِي حَفْصِ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ بْنِ نُفَيْلِ بْنِ عَبْدِ الْعُزَّى بْنِ رِيَّاحِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ قُرْطِبِ بْنِ رِزَّاحِ بْنِ عَدِيِّ بْنِ كَعْبِ بْنِ لُؤَيِّ بْنِ غَالِبِ الْقُرَشِيِّ الْعَدَوِيِّ. رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ « إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ، وَإِنَّمَا لِكُلِّ امْرِئٍ مَا نَوَى ، فَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ فَهَجْرَتُهُ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ، وَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ لِدُنْيَا يُصِيبُهَا، أَوْ امْرَأَةٍ يَنْكِحُهَا فَهَجْرَتُهُ إِلَى مَا هَاجَرَ إِلَيْهِ » مَتَّفَقٌ عَلَى صِحَّتِهِ.

١- از حضرت عمر بن الخطاب رضی الله عنه روایت شده که گفت:

از رسول خدا صلی الله علیه وسلم شنیدم که فرمود: همانا ثواب اعمال به نیت بستگی دارد و هر کس نتیجهء نیت خود را درمیابد، پس کسی که هجرت او بسوی خدا و رسول او است ثواب هجرت بسوی خدا و رسولش را در می یابد و کسی که هجرتش بسوی دنیا باشد بآن میرسد یا هجرت او برای ازدواج با زنی باشد، پس هجرت او بسوی چیزیست که برای رسیدن به آن هجرت نموده است.

ش: این حدیث معنا و مفهوم وسیعی دارد و می‌رساند که مسلمان باید در همه اعمال و اقوال خویش رضای خداوند را منظور نظر خویش قرار دهد زیرا بدون اخلاص نیت خداوند ثوابی و مکافاتی نیکو در برابر عمل انسان نمی‌دهد. و هم باید گفت که هجرت لفظی آنست که انسان خانه و کاشانه اش را برای خدا رها کند، ولی هجرت حقیقی آنست که انسان از گناهان و منہیات خداوندی دوری جوید چنانچه در حدیث دیگر آمده: و المهاجر من هجر ما نهى الله عنه. (مترجم)

۲- وَعَنْ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ أُمِّ عَبْدِ اللَّهِ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «يَغْزُو جَيْشُ الْكُفَّةِ فَإِذَا كَانُوا بِيَدَاءِ مِنَ الْأَرْضِ يُخَسَفُ بِأَوْلِيهِمْ وَآخِرِهِمْ». قَالَتْ: قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، كَيْفَ يُخَسَفُ بِأَوْلِيهِمْ وَآخِرِهِمْ وَفِيهِمْ أَسْوَأُهُمْ وَمَنْ لَيْسَ مِنْهُمْ؟ قَالَ: «يُخَسَفُ بِأَوْلِيهِمْ وَآخِرِهِمْ، ثُمَّ يُبْعَثُونَ عَلَى نِيَّتِهِمْ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۲- از ام المؤمنین عائشه رضی الله عنها روایت است که گفت:

پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: لشکری برای تسلط بر کعبه می‌جنگند و چون به زمین صحرايي رسند، اول و آخر شان به زمین فرو برده شوند. عائشه رضی الله عنها گفت: به رسول خدا صلی الله علیه وسلم گفتم: ای رسول خدا چگونه همه شان به زمین فرو برده می‌شوند، در حالیکه در میان شان بازاریان و کسانی هستند که در عقیده و فکر و عمل با ایشان نیستند؟ آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: همه شان به زمین فرو برده می‌شوند، ولی در آخرت بر طبق نیت های شان برانگیخته می‌گردند.

۳- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَا هِجْرَةَ بَعْدَ الْفَتْحِ، وَلَكِنْ جِهَادٌ وَبَيْتَةٌ، وَإِذَا اسْتُنْفِرْتُمْ فَانْفِرُوا» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.
وَمَعْنَاهُ: لَا هِجْرَةَ مِنْ مَكَّةَ لِأَنَّهَا صَارَتْ دَارَ إِسْلَامٍ.

۳- از عائشه رضی الله عنها روایت است که پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم فرمود:

هجرتی بعد از فتح نیست، ولی جهاد و نیت جهاد به حال خود باقیست و هرگاه به جهاد دعوت شدید، آن را لیبیک گفته، بسوی آن بشتابید.

معنای حدیث آنست که هجرتی از مکه وجود ندارد، زیرا مکه مکرمه سرزمین اسلام گردیده است.

ش: در باره مفهوم این حدیث امام خطابی گوید: برای مسلمانان در آن وقت به علت اینکه مکه فتح گردیده و مسلمانان برای دین شان نگرانی نداشته اند هجرتی بسوی مدینه لازم نبود. چون، علت وجوب هجرت در ابتداء نیز بخاطر قلت مسلمین در آن وقت در مدینه بوده تا بدین ترتیب مسلمانان در مدینه زیاد شده و قدرت یابند، که در واقع این هجرت به سوی پیامبر خدا و حمایت از ایشان و تعلیم دین بوده است، اما پس از فتح مکه از این امر بی نیازی بوده و مسلمین توان و نیروی حمایت از خویش را داشته اند. (مترجم)

۴- وَعَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي غَزَاةٍ فَقَالَ: «إِنَّ بِالْمَدِينَةِ لَرَجَالًا مَا سِرْتُمْ مَسِيرًا، وَلَا قَطَعْتُمْ وَاْدِيًّا إِلَّا كَانُوا مَعَكُمْ حَبْسَهُمُ الْمَرَضُ» وَفِي رَوَايَةٍ: «إِلَّا شَرَكُوكُمْ فِي الْأَجْرِ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

ورواه البخاري عن أنس رضي الله عنه قال: رجعنا من غزوة تبوك مع النبي صلى الله عليه وسلم فقال: «إن أفواماً خلفنا بالمدينة ما سلكنا شعباً ولا وادياً إلا وهم معنا، حبسهم العذر».

۴- از ابی عبد الله جابر بن عبد الله انصاری رضی الله عنه روایت است که فرمود:

ما در جنگی از جنگهای پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم شرکت داشتیم، آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: همانا در مدینه مردانی هستند که شما مسیری را طی نکردید و در هیچ وادی را سیر نمودید، مگر اینکه آنان با شما بودند که بیماری آنها را از همراهی با شما باز داشته است و در روایتی آمده است، مگر اینکه آنها در اجر با شما شریک اند.

و بخاری رحمه الله آن را از انس رضی الله عنه روایت نموده که فرمود: ما از جنگ تبوک با پیامبر صلی الله علیه وسلم بازگشتیم، آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: همانا، در مدینه کسانی را ترک نمودیم که هیچ راه کوهستانی و هیچ وادی را طی نکردیم مگر اینکه آنان با ما بودند و جز عذر، آنها را چیزی از همراهی با ما باز نداشت.

ش: را جمع به شرح این حدیث مبارک عاقولی در شرح المصابیح گوید: این حدیث می رساند که آنان در اجر مساوی و شریک بوده و به آیه ای کریمه (لایستوی القاعدون) چون استدلال گردد مفهوم ترجیح جانب غازی بر قاعد را می رساند، و البته این قاعد هم در صورتیکه عذری نداشته باشد و بدون عذر از جهاد باز ماند، بنا براین در میان حدیث مبارک و آیه کریمه مذکوره تنافی دیده نمی شود.

۵- وَعَنْ أَبِي يَزِيدَ مَعْنِ بْنِ يَزِيدَ بْنِ الْأَخْنَسِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ، وَهُوَ وَأَبُوهُ وَجَدَهُ صَحَابِيُّونَ، قَالَ: كَانَ أَبِي يَزِيدُ أَخْرَجَ دَنَانِيرَ يَتَصَدَّقُ بِهَا فَوَضَعَهَا عِنْدَ رَجُلٍ فِي الْمَسْجِدِ فَجِنْتُ فَأَخَذْتُهَا فَأَتَيْتُهُ بِهَا. فَقَالَ: وَاللَّهِ مَا إِيَّاكَ أَرَدْتُ، فَخَاصَمْتُهُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: «لَكَ مَا نَوَيْتَ يَا يَزِيدُ، وَلَكَ مَا أَخَذْتَ يَا مَعْنُ» رواه البخاري.

۵- از ابو یزید معن بن یزید بن الاخنس رضی الله عنه روایت شده که:

خود و پدر و پدر بزرگش همه صحابی بودند، گفت: پدرم ابو یزید بمنظور صدقه دادن چند دیناری را نزد شخصی در مسجد گذاشت تا آن را برای نیازمندی صدقه دهد، سپس من آمده و آن مبلغ را گرفتم و نزد پدرم آوردم، پدرم گفت: بخدا من نخواستم که این پول برای تو داده شود و من بحضور پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده با پدرم در این مورد، مخاصمه و از او پیش پیامبر صلی الله علیه وسلم شکایت بردم، آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود که: ای یزید تو بر اساس نیت خویش اجر داده می شوی، و تو ای معن صاحب پولی هستی که گرفته ای.

ش: درین حدیث اشاره است به روا بودن فخر کردن به مواهب پروردگار و صحبت نمودن از نعمت رب الجلیل و هم روا بودن رفتن نزد حاکم چنانچه دعوی میان پدر و پسر هم باشد و اینکه مطلق این کار عقوق و نافرمانی بشمار نمی رود و هم اینکه نماینده گرفتار در صدقه دادن و بخصوص در صدقهء نافله جواز دارد و هم اینکه صدقه دهنده به طبق نیت خویش مزد داده می شود، خواه به مستحق برسد یا خیر.

۶- وَعَنْ أَبِي إِسْحَاقَ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ مَالِكِ بْنِ أَهْيَبِ بْنِ عَبْدِ مَنَافِ بْنِ زُهْرَةَ بْنِ كِلَابِ بْنِ مِرَّةِ بْنِ كَعْبِ بْنِ لُؤَيِّ الْقُرَشِيِّ الزُّهْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَحَدِ الْعَشْرَةِ الْمَشْهُودِ لَهُمْ بِالْجَنَّةِ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ قَالَ: «جَاءَنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَعُودُنِي عَامَ حَجَّةِ الْوُدَاعِ مِنْ وَجَعِ اشْتَدَّ بِي فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي قَدْ بَلَغَ بِي مِنَ الْوَجَعِ مَا تَرَى، وَأَنَا ذُو مَالٍ وَلَا يَرِثُنِي إِلَّا ابْنَةٌ لِي، أَفَأَتَصَدَّقُ بِثُلثِي مَالِي؟ قَالَ: لَا، قُلْتُ: فَالْشُّطْرُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَقَالَ: لَا، قُلْتُ: فَالثُّلُثُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: الثُّلُثُ وَالثُّلُثُ كَثِيرٌ أَوْ كَبِيرٌ إِنَّكَ إِنْ تَذَرَ وَرَثَتَكَ أَغْنِيَاءَ خَيْرٌ مِنْ أَنْ تَدْرَهُمْ عَالَةً يَتَكَفَّفُونَ النَّاسَ، وَإِنَّكَ لَنْ تُنْفِقَ نَفَقَةً تَبْتَغِي بِهَا وَجْهَ اللَّهِ إِلَّا أُجِرْتَ عَلَيْهَا حَتَّى مَا تَجْعَلُ فِي امْرَأَتِكَ قَالَ: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أُخَلِّفَ بَعْدَ أَصْحَابِي؟ قَالَ: إِنَّكَ لَنْ تُخَلِّفَ فَنِعْمَلْ عَمَلًا تَبْتَغِي بِهِ وَجْهَ اللَّهِ إِلَّا أَرَدَدْتَ بِهِ دَرَجَةً وَرِفْعَةً وَلَعَلَّكَ أَنْ تُخَلِّفَ حَتَّى يَنْتَفِعَ بِكَ أَقْوَامٌ وَيُضَرَّ

بِكَ آخِرُونَ. اللَّهُمَّ أَمْضِ لِأَصْحَابِي هِجْرَتَهُمْ، وَلَا تُرُدَّهُمْ عَلَيَّ أَعْقَابِهِمْ، لَكِنِ الْبَائِسُ سَعْدُ بْنُ خَوْلَةَ « يَرِثِي لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ » أَنْ مَاتَ بِمَكَّةَ » متفقٌ عليه.

۶- از ابی اسحاق سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه، وی یکی از ده یاریست که به بهشت نوید داده شده است، روایت است که فرمود:

به دنبال بیماری سختی که در حجة الوداع به آن مبتلا شده بودم، پیامبر صلی الله علیه وسلم به عیادت آمدند، خدمت شان عرض کرده گفتم: ای رسول خدا، خود مشاهده می کنید که چقدر بیماری بر من فشار آورده و من مرد ثروتمندی هستم و بجز یک دختر وارثی ندارم، آیا اجازه می فرمائید که ۲/۳ مال را صدقه بدهم؟

فرمود: خیر! گفتم: نصف آنرا چگونه؟

فرمود: نه.

گفتم: ۱/۳ حصه مال را چگونه؟

فرمود: بلی. ۱/۳ حصه مال را صدقه بده. ۱/۳ حصه هم زیاد است یا فرمود هنگامت است. همانا اگر تو ورثه ات را، غنی بگذاری، بهتر از آنست که آنها را فقیر و نیازمند ترک کنی، که دست شان بسوی مردم دراز باشد. تو هیچ مصرفی بمنظور رضای الهی انجام نمی دهی، مگر اینکه ثواب آن را در می یابی، حتی لقمه ای را که در دهن همسرت می گذاری.

گفت: عرض کردم یا رسول الله، آیا بعد از دوستانم می مانم یا چگونه؟

فرمود: که تو بعد از ایشان نمی مانی، در حالیکه عملی انجام می دهی تا رضای الهی را دریابی مگر اینکه بر مقام و منزلت افزوده می شود و شاید تو بمانی تا برخی از تو نفع برند و برخی دیگر "کفار" از تو زیان بینند، سپس فرمود: خدایا، هجرت اصحابم را قبول بفرما و آنان را به گذشتگان شان باز مگردان، ولی بیچاره سعد بن خوله است، گویی پیامبر صلی الله علیه وسلم در باره او اظهار اندوه می نمایند زیرا او به مکه وفات یافته بود.

ش: ابن حجر در فتح الباری می گوید: آنان دوست نداشتند در سرزمینی که بخاطر خدا از آن هجرت کرده اند اقامت نمایند، از این جهت سعد ترسید که مبادا در آن بمیرد و رسول الله صلی الله علیه وسلم از مردن سعد بن خوله در آن ابراز اندوه فرمود.

و این حدیث دلیل است بر اینکه وصیت به زیاده از ۱/۳ مال جواز ندارد، و هم نیکو بودن و استحباب عیادت بزرگ از پیروانش و تشویق بر صلۀ رحم از آن دریافت می‌گردد. (مترجم)

۷- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ صَخْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَنْظُرُ إِلَى أَجْسَامِكُمْ، وَلَا إِلَى صُورِكُمْ، وَلَكِنْ يَنْظُرُ إِلَى قُلُوبِكُمْ وَأَعْمَالِكُمْ» رواه مسلم.

۷- از ابو هریره عبد الرحمن بن صخر رضی الله عنه روایت است که گفت:

آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: همانا خداوند به پیکرها و چهره‌های شما نمی‌نگرد، بلکه به دلهای شما می‌نگرد.

ش: این حدیث دلالت می‌کند بر اینکه انسان از نیت و عمل خویش مورد باز پرس قرار می‌گیرد، از اینرو لازم است نیت خویش را خالص برای خدا ساخته و عمل خویش را مطابق احکام خدا و رسولش صلی الله علیه وسلم عیار سازد.

۸- وَعَنْ أَبِي مُوسَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ قَيْسِ الْأَشْعَرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنِ الرَّجُلِ يُقَاتِلُ شَجَاعَةً، وَيُقَاتِلُ حَمِيَّةً وَيُقَاتِلُ رِيَاءً، أَيُّ ذَلِكَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ قَاتَلَ لِتَكُونَ كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا فَهُوَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ

۸- از ابو موسی عبد الله بن قیس اشعری رضی الله عنهما روایت است که گفت:

از آنحضرت صلی الله علیه وسلم در مورد مردی پرسش بعمل آمد، که برای اظهار شجاعت و دلیری، یا روی عصبیت قومی و یا بخاطر ریاء می‌رزد، که کدام یک از اینها فی سبیل الله به حساب می‌آید؟

آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه بخاطر اعلائی کلمة الله بجنگد، آن فی سبیل الله به حساب می‌آید.

۹- وَعَنْ أَبِي بَكْرَةَ نُفَيْعِ بْنِ الْحَارِثِ الثَّقَفِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِذَا اتَّقَى الْمُسْلِمَانِ بِسَيْفَيْهِمَا فَالْقَاتِلُ وَالْمَقْتُولُ فِي النَّارِ» قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، هَذَا الْقَاتِلُ فَمَا بِالِ الْمَقْتُولِ؟ قَالَ: «إِنَّهُ كَانَ حَرِيصًا عَلَى قَتْلِ صَاحِبِهِ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۹- از ابوبکره نفیع بن حارث ثقفی رضی الله عنه روایت است که:

آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه دو مسلمان با شمشیرهای شان در برابر هم قرار بگیرند، قاتل و مقتول (کشنده و کشته شده) هر دو در آتش اند. گفتم: ای رسول خدا، این شخص قاتل و کشنده است که به دوزخ می رود، مقتول و کشته شده چرا؟ آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمودند: چون او حریص بود که دوستش را بقتل برساند.

ش: این حدیث وعید و تهدید است برای آنانیکه بمنظور دشمنی دنیوی یا طلب حکومت و زمامداری بجنگند، اما آنکه با اهل بغی و سرکشان بجنگد، یا در مقابل متجاوز از خود دفاع کند و کشته شود، داخل این وعید نیست. زیرا شریعت برای او اجازه داده است. و حدیث دلیل است بر عقوبت آنکه در دلش نیت چیزی را بکند و بر آن مصمم شود، هرچند بر انجام آن قدرت نیابد.

۱۰- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «صَلَاةُ الرَّجُلِ فِي جَمَاعَةٍ تَزِيدُ عَلَى صَلَاتِهِ فِي سُوقِهِ وَبَيْتِهِ بضعاً وَعِشْرِينَ دَرَجَةً ، وَذَلِكَ أَنَّ أَحَدَهُمْ إِذَا تَوَضَّأَ فَأَحْسَنَ الوُضوءِ ، ثُمَّ أَتَى الْمَسْجِدَ لَا يُرِيدُ إِلَّا الصَّلَاةَ ، لَا يَنْهَزُهُ إِلَّا الصَّلَاةَ ، لَمْ يَخْطُ خُطْوَةً إِلَّا رَفَعَ لَهُ بِهَا دَرَجَةً ، وَحُطَّ عَنْهُ بِهَا خَطِيئَةٌ حَتَّى يَدْخُلَ الْمَسْجِدَ ، فَإِذَا دَخَلَ الْمَسْجِدَ كَانَ فِي الصَّلَاةِ مَا كَانَتِ الصَّلَاةُ هِيَ الَّتِي تَحِبُّهُ ، وَالْمَلَائِكَةُ يُصَلُّونَ عَلَى أَحَدِكُمْ مَا دَامَ فِي مَجْلِسِهِ الَّذِي صَلَّى فِيهِ ، يَقُولُونَ: اللَّهُمَّ ارْحَمْهُ ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُ ، اللَّهُمَّ ثَبِّ عَلَيْهِ ، مَا لَمْ يُؤْذِ فِيهِ ، مَا لَمْ يُحْدِثْ فِيهِ » متفقٌ عليه

۱۰- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که:

آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: که نماز شخص در جماعت بیست و چند درجه بر نمازش در خانه و بازارش برتری دارد. زیرا هرگاه یکی از شما درست وضوء بسازد و سپس فقط بمنظور ادای نماز به مسجد بیاید، و هیچ امری جز نماز او را به سوی مسجد نراند، هیچ قدمی نمی گذارد مگر اینکه در برابر آن یک درجه مقامش بالا می رود، و یک گناهش کم می شود تا به مسجد برسد، چون به مسجد درآید، تا هنگامی که نماز مانع برآمدنش شود، گویی در نماز می باشد و اجر آن را می برد، و فرشتگان تا مادامیکه یکی از شما در جای نماز خواندنش نشسته باشد و بر وی دعا می فرستند و می گویند: خدایا بر وی رحمت بفرست،

خدایا او را بیامرز، خدایا توبه اش را بپذیر، تا لحظه ای که کسی را دران اذیت نکرده، یا بی وضوء نشود.

ش: فضیلتی که در حدیث آمده مختص به نماز جماعتی می باشد که در مسجد اداء گردد. اما نماز در خانه قطعاً بهتر از نماز در بازار بوده، چون نقل گردیده که بازارها محل شیاطین می باشند، و بدون شک نماز با جماعت در بازار و خانه از نماز انفرادی برتر است.

۱۱- وَعَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ، فِيمَا يَرُوى عَنْ رَبِّهِ، تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ كَتَبَ الْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ ثُمَّ بَيَّنَ ذَلِكَ: فَمَنْ هُمْ بِحَسَنَةٍ فَلَمْ يَعْمَلْهَا كَتَبَهَا اللَّهُ عِنْدَهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عِنْدَهُ حَسَنَةً كَامِلَةً وَإِنْ هُمْ بِهَا فَعَمَلَهَا كَتَبَهَا اللَّهُ عَشْرَ حَسَنَاتٍ إِلَى سَبْعِمِائَةٍ ضِعْفٍ إِلَى أَضْعَافٍ كَثِيرَةٍ ، وَإِنْ هُمْ بِسَيِّئَةٍ فَلَمْ يَعْمَلْهَا كَتَبَهَا اللَّهُ عِنْدَهُ حَسَنَةً كَامِلَةً ، وَإِنْ هُمْ بِهَا فَعَمَلَهَا كَتَبَهَا اللَّهُ سَيِّئَةً وَاحِدَةً» متفقٌ عليه.

۱۱- از ابو العباس عبد الله بن عباس بن عبد المطلب رضی الله عنهما از رسول خدا صلی الله علیه وسلم منقول است، از آنچه که از پروردگارش جل جلاله روایت می کند که فرمود: خداوند نیکی ها و بدیها را نوشته و سپس آن را بیان داشت، پس کسی که قصد انجام عمل نیکی را بنماید، و آن را انجام ندهد، خداوند تبارک و تعالی در نزد خویش برایش یک نیکی و حسنهء کامل می نویسد، اگر قصد انجام آن نموده و آن را عملی ساخت، خداوند در نزد خویش ده حسنه تا هفتصد برابر و بیشتر از آن برای او می نویسد و اگر شخصی قصد انجام عمل بدی را نمود و آن را عملی نساخت خداوند برایش از پیشگاه خود یک حسنهء کامل می نویسد و هرگاه قصدش را نموده و آن را عملی ساخت خداوند آن را یک بدی و سیئه می نویسد.

۱۲- وعن أبي عبد الرحمن عبد الله بن عمر بن الخطاب، رضي الله عنهما قال: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «انْطَلَقَ ثَلَاثَةٌ نَفَرٍ مِمَّنْ كَانَ قَبْلَكُمْ حَتَّى آوَاهُمْ الْمَبِيتُ إِلَى غَارٍ فَدَخَلُوهُ، فَانْحَدَرَتْ صَخْرَةٌ مِنْ الْجَبَلِ فَسَدَّتْ عَلَيْهِمُ الْغَارَ، فَقَالُوا: إِنَّهُ لَا يُنْجِيكُمْ مِنَ الصَّخْرَةِ إِلَّا أَنْ تَدْعُوا اللَّهَ تَعَالَى بِصَالِحِ أَعْمَالِكُمْ.

قال رجلٌ منهم: اللَّهُمَّ كَانَ لِي أَبَوَانِ شَيْخَانِ كَبِيرَانِ، وَكُنْتُ لَا أَغْبِقُ قَبْلَهُمَا أَهْلًا وَلَا مَالًا فَنَأَى بِي طَلَبُ الشَّجَرِ يَوْمًا فَلَمْ أُرِحْ عَلَيْهِمَا حَتَّى نَامَا فَحَلَبْتُ لَهُمَا غُبُوقَهُمَا فَوَجَدْتُهُمَا نَائِمِينَ، فَكَرِهْتُ أَنْ أَوْظَهُمَا وَأَنْ أَغْبِقَ قَبْلَهُمَا أَهْلًا أَوْ مَالًا، فَلَبِثْتُ وَالْقَدْحُ عَلَى يَدِي

أَنْتَظِرُ اسْتِيقَاطَهُمَا حَتَّى بَرَقَ الْفَجْرُ وَالصَّبِيَّةُ يَتَضَاعُونَ عِنْدَ قَدَمِي فَاسْتَيْقَظَا فَشَرَبَا غُبُوقَهُمَا. اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتُ فَعَلْتُ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ وَجْهِكَ فَفَرِّجْ عَنَّا مَا نَحْنُ فِيهِ مِنْ هَذِهِ الصَّخْرَةِ ، فَأَنْفِرْجَتْ شَيْئًا لَا يَسْتَطِيعُونَ الْخُرُوجَ مِنْهُ.

قال الآخر: اللَّهُمَّ إِنَّهُ كَانَتْ لِي ابْنَةٌ عَمٌّ كَانَتْ أَحَبَّ النَّاسِ إِلَيَّ « وفي رواية : « كُنْتُ أَحِبُّهَا كَأَشَدِّ مَا يُحِبُّ الرَّجَالُ النِّسَاءَ ، فَأَرَدْتُهَا عَلَى نَفْسِهَا فَامْتَنَعَتْ مِنِّي حَتَّى أَلَمْتُ بِهَا سَنَةً مِنْ السِّنِّينَ فَجَاءَتْنِي فَأَعْطَيْتُهَا عِشْرِينَ وَمِائَةَ دِينَارٍ عَلَى أَنْ تُخَلِّيَ بَيْنِي وَبَيْنَ نَفْسِهَا فَفَعَلَتْ ، حَتَّى إِذَا قَدَرْتُ عَلَيْهَا « وفي رواية : « فَلَمَّا قَعَدْتُ بَيْنَ رَجُلَيْهَا ، قَالَتْ : اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تَفْضُ الْخَاتِمَ إِلَّا بِحَقِّهِ ، فَأَنْصَرَفْتُ عَنْهَا وَهِيَ أَحَبُّ النَّاسِ إِلَيَّ وَتَرَكْتُ الذَّهَبَ الَّذِي أُعْطِيْتُهَا ، اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتُ فَعَلْتُ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ وَجْهِكَ فَافْرِجْ عَنَّا مَا نَحْنُ فِيهِ ، فَأَنْفِرْجَتِ الصَّخْرَةَ غَيْرَ أَنَّهُمْ لَا يَسْتَطِيعُونَ الْخُرُوجَ مِنْهَا .

وقال الثالث: اللَّهُمَّ إِنِّي اسْتَأْجَرْتُ أَجْرَاءَ وَأَعْطَيْتُهُمْ أَجْرَهُمْ غَيْرَ رَجُلٍ وَاحِدٍ تَرَكَ الَّذِي لَهُ وَذَهَبَ فَثَمَّرْتُ أَجْرَهُ حَتَّى كَثُرَتْ مِنْهُ الْأَمْوَالُ فَجِئَنِي بَعْدَ حِينٍ فَقَالَ يَا عَبْدَ اللَّهِ أَدِّ إِلَيَّ أَجْرِي ، فَقُلْتُ : كُلُّ مَا تَرَى مِنْ أَجْرِكَ : مِنَ الْإِبِلِ وَالْبَقَرِ وَالْغَنَمِ وَالرَّقِيقِ فَقَالَ : يَا عَبْدَ اللَّهِ لَا تَسْتَهْزِئْ بِي ، فَقُلْتُ : لَا أَسْتَهْزِئُ بِكَ ، فَأَخَذَهُ كُلَّهُ فَاسْتَأْفَقَهُ فَلَمْ يَتْرُكْ مِنْهُ شَيْئًا ، اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتُ فَعَلْتُ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ وَجْهِكَ فَافْرِجْ عَنَّا مَا نَحْنُ فِيهِ ، فَأَنْفِرْجَتِ الصَّخْرَةَ فَخَرَجُوا يَمْشُونَ « متفقٌ عليه .

۱۲- از ابو عبد الرحمن عبد الله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که فرمود:

از آنحضرت صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: قبل از شما سه تن بودند، که به سفر رفتند و برای سپری کردن شب وارد غاری شدند، ناگهان صخرهء بزرگی از کوه سرازیر گردیده و آستانهء غار بسته شد، سپس آنان گفتند، هیچ چیزی شما را از این صخره نجات نخواهد داد، مگر اینکه از خدا بخواهید که به برکت اعمال نیکتان، شما را نجات دهد.

مردی از میان شان گفت: بار خدایا من پدر و مادری داشتم که پیرو فرتوت بودند و قبل از ایشان هیچیک از اعضای خانواده، و خدمتگاران را سیراب نمی کردم، روزی در جستجوی درخت دور رفتم و زمانی بازگشتم که آن دو بخواب رفته بودند، می حصهء شیر شان را دوشیدم، چون دیدم که آنها به خواب رفته اند، روا ندانستم که آنها را از خواب بیدار کنم و یا یکی از اعضای خانواده و خدمتگارانم را شیر بنوشانم، من همچنان صبر کردم که آنها بیدار شوند، و قدح هم در دستم بود تا لحظه ای که صبح دمید، در حالیکه کودکانم در پیش پایم از گرسنگی جزع و فرع می کردند. پس آنها از خواب بیدار شده و حصهء شیر خود را نوشیدند. خدایا اگر این کار را برایت کردم ما را از این مشکل (مشکل صخره) نجات ده.

پس صخره کمی دور شد به شکلی که از آن برآمده نمی توانستند.

دیگری گفت: خدایا، دختر عمویی داشتم که محبوبترین مردم در نزد من بود، و در روایتی آمده که: من با بالاترین درجه که مردان زنان را دوست می دارند او را دوست می داشتم، و خواستم با وی هم بستر شوم، ولی او امتناع ورزید، تا اینکه سالی فرا رسید که قحطی بود، وی خود نزد آمد، من به وی یکصد و بیست دینار دادم که خود را در اختیارم بگذارد، و او این کار را کرد، چون بر وی تسلط یافتم، در روایتی آمده که چون در میان دو پایش نشستم، گفت: از خدا بترس و این مهر را (کنایه از پرده بکارت است) جز به حقش دور منما، من در حالیکه او را از همه بیشتر دوست می داشتم از وی روی برگرداندم و از طلایی که به وی داده بودم هم گذشتم، خدایا اگر این کار را برایت کردم ما را از این مشکل نجات ده.

صخره قدری آنسو تر رفت، ولی آنها هنوز نمی توانستند بیرون بیایند.

سومی گفت: خدایا، من عده ای را اجیر کردم و مزدشان را هم دادم، غیر از یک مرد که دستمزدش را گذاشت و رفت. من مزدش را به تجارت انداختم، که از آن سود زیادی عاید شد، و مال فراوانی بدست آمد، وی پس از مدتی نزد آمده گفت: ای بنده خدا مزدم را بده، من گفتم: همه شترها، گاوها، گوسفندها و غلام هایی را که می بینی از مزد تو است. گفت: ای بنده خدا مرا مورد تمسخر قرار مده. گفتم: من تو را مسخره نمی کنم، آنگاه وی همه را گرفته و با خود برد و چیزی باقی نگذاشت، خدایا اگر این کار را برای تو نموده ام ما را از این مشکل نجات ده. آنگاه صخره از دم غار به کنار رفت و آنها از غار بیرون آمده و به راه افتادند.

ش: در حدیث جواز دعا در وقت سختی و توسل به عمل صالح و فضیلت خدمت و احسان به والدین و برتری دادن آنان بر زن و فرزند و فضیلت عفت و مخالفت با نفس و فضیلت جوانمردی در معامله و ادای امانت و اثبات کرامات اولیای خدا استفاده می شود.
(مترجم)

۲- باب توبه و بازگشت به خدای تعالی جلت عظمته

قَالَ الْعُلَمَاءُ: التَّوْبَةُ وَاجِبَةٌ مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ، فَإِنْ كَانَتِ الْمَعْصِيَةُ بَيْنَ الْعَبْدِ وَبَيْنَ اللَّهِ تَعَالَى لَا تَتَعَلَّقُ بِحَقِّ آدَمِيِّ فَلَهَا ثَلَاثَةٌ شُرُوطٌ:

علماء می گویند که: توبه از هر معصیت واجب است. اما اگر معصیت در بین بنده و خدا باشد و به حقوق آدمی ارتباط نداشته باشد سه شرط دارد.
أَحَدُهَا: أَنْ يُقْلَعَ عَنِ الْمَعْصِيَةِ .

۱- اینکه خود را از معصیت و گناه بازدارد.

وَالثَّانِي: أَنْ يَنْدَمَ عَلَى فِعْلِهَا.

۲- اینکه از انجام دادن آن پشیمان شود.

وَالثَّلَاثُ: أَنْ يَعْرِضَ أَنْ لَا يَعُودَ إِلَيْهَا أَبَدًا. فَإِنْ فَقِدَ أَحَدُ الثَّلَاثَةِ لَمْ تَصِحَّ تَوْبَتُهُ.

وَأِنْ كَانَتِ الْمَعْصِيَةُ تَتَعَلَّقُ بِآدَمِيِّ فَشُرُوطُهَا أَرْبَعَةٌ: هَذِهِ الثَّلَاثَةُ، وَأَنْ يَبْرَأَ مِنْ حَقِّ صَاحِبِهَا، فَإِنْ كَانَتْ مَالًا أَوْ نَحْوَهُ رَدَّهُ إِلَيْهِ، وَإِنْ كَانَتْ حَدَّ قَذْفٍ وَنَحْوَهُ مَكَّنَهُ مِنْهُ أَوْ طَلَبَ عَفْوَهُ، وَإِنْ كَانَتْ غَيْبَةً اسْتَحْلَهُ مِنْهَا. وَيَجِبُ أَنْ يَتُوبَ مِنْ جَمِيعِ الذُّنُوبِ، فَإِنْ تَابَ مِنْ بَعْضِهَا صَحَّتْ تَوْبَتُهُ عِنْدَ أَهْلِ الْحَقِّ مِنْ ذَلِكَ الذَّنْبِ وَبَقِيَ عَلَيْهِ الْبَاقِي. وَقَدْ تَظَاهَرَتْ دَلَائِلُ الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ، وَإِجْمَاعِ الْأُمَّةِ عَلَى وُجُوبِ التَّوْبَةِ .

۳- اینکه تصمیم گیرد که دوباره آن را انجام ندهد.

اگر یکی از شروط موجود نشود، توبه اش مورد قبول نمی افتد، اگر معصیت به حقوق انسانها تعلق داشته باشد چهار شرط دارد، علاوه بر این شروطی که ذکر شد، اینکه از صاحب حق برائت بگیرد. اگر این حق مال و امثال آن باشد به وی بازگرداند. اگر حد قذف و امثال آن باشد وی را قدرت جبران دهد، و یا از او طلب عفو کند. اگر غیبت باشد بخشش طلبد. لازم است که از همهء گناهان توبه کند.

اگر چنانچه از یکی از گناهان توبه نمود، توبه اش در نزد اهل حق از همان گناه درست است و بقیه بر ذمه اش می ماند.

دلایل زیادی در کتاب و سنت و اجماع امت مبنی بر وجوب توبه وجود دارد، از آن

جمله:

قال الله تعالى: { وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعاً أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ }
النور: ٣١

و قال تعالى: { وَأَنْ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ } هود: ٣
قال تعالى: { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحاً } التحريم: ٨

خداوند می فرماید: (و ای مؤمنان همه بدرگاه خدا توبه کنید باشد که رستگار شود)

نور ٣١

و هم می فرماید: (آمزش طلبید از پروردگار خود و سپس بسوی خدا باز گردید) هود ٣
و هم میفرماید: (ای مسلمانان رجوع کنید بسوی خدا بازگشتی پاک و ناب) تحریم

٨

١٣- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ:
« وَاللَّهِ إِنِّي لَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ، وَأَتُوبُ إِلَيْهِ، فِي الْيَوْمِ، أَكْثَرَ مِنْ سَبْعِينَ مَرَّةً » رواه البخاري.

١٣- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که گفت:

از رسول خدا صلی الله علیه وسلم شنیدم که فرمود: سوگند به خدا، که هر روز بیش
از هفتاد بار از خدا آمرزش طلبیده و به درگاه او توبه می کنم.

ش: در این حدیث مبارک امت محمدی صلی الله علیه وسلم به توبه و استغفار ترغیب
شده اند، زیرا پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم با اینکه معصوم و از بهترین خلایق بوده اند با
اینحال روزانه هفتاد مرتبه استغفار و توبه می نمودند. چنانچه این استغفار در واقع از گناه نبوده
بلکه اعتقاد راسخ آنحضرت است که خود را در عبودیت در برابر خداوند متعال قاصر می
داند، و هم این استغفار از آن است که ایشان لحظاتی را بواسطه اشتغال به امور خویش از
ذکر مداوم شان می مانده اند.

١٤- وَعَنْ الْأَعْرَبِيِّ بْنِ يَسَارٍ الْمُرْنِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ:
« يَا أَيُّهَا النَّاسُ تُوبُوا إِلَى اللَّهِ وَاسْتَغْفِرُوا فَإِنِّي أَتُوبُ فِي الْيَوْمِ مِائَةَ مَرَّةً » رواه مسلم.

١٤- از اغر بن یسار مرزی رضی الله عنه روایت است که گفت:

آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: ای مردم از خدا آمرزش طلبیده، و به درگاه او
توبه کنید، زیرا من در هر روز صد بار توبه می کنم.

۱۵- وعن أبي حمزة أنس بن مالك الأنصاري خادم رسول الله صلى الله عليه وسلم، رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: **لله أفرح بتوبة عبده من أحدكم سقط على بعيره وقد أضله في أرض فلاة متفق عليه.**

وفي رواية لمسلم: **« لله أشد فرحاً بتوبة عبده حين يتوب إليه من أحدكم كان على راحلته بأرض فلاة، فأنفلتت منه وعليها طعامه وشرابه فأيس منها، فأتى شجرة فاضطجع في ظلها، وقد أيس من راحلته، فبينما هو كذلك إذ هو بها قائمة عنده، فأخذ بخطامها ثم قال من شدة الفرح: اللهم أنت عبدي وأنا ربك، أخطأ من شدة الفرح »**.

۱۵- از ابو حمزه انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت:

آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: به تحقیق که خداوند شادتر می شود به توبه بنده خود، از یکی از شما که شتر گم شده اش را در بیابان بیابد.

در روایت دیگر آمده: همانا خداوند شادتر می شود به توبه بنده اش هنگامی که به درگاه او توبه می کند، از یکی از شما که در بیابان بر شترش سوار بوده، ناگهان شترش از نزدش فرار کرده، در حالیکه طعام و آبش بر بالای شتر باشد و چون از رسیدن به شترش مأیوس و نا امید شده آمده و در سایه درختی غلطیده است. در این هنگام ناگهان متوجه می شود که شترش در کنارش ایستاده است، و او زمامش را بدست می گیرد و از نهایت شادمانی می گوید: خدایا تو بنده منی و من خدای تو ام! و از نهایت شادمانی "الفاظ را اشتباه تلفظ می کند"

ش: از این حدیث استفاده می شود چنین سخنی را که انسان در چنین حالات می گوید عفو است و این ضرب المثل برای بهتر فهماندن مطلب و هدایت است بر اینکه انسان همواره نفس خویش را محاسبه نماید.

۱۶- وعن أبي موسى عبد الله بن قيس الأشعري، رضي الله عنه، عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: **« إن الله تعالى يبسط يده بالليل ليتوب مسيء النهار ويبسط يده بالنهار ليتوب مسيء الليل حتى تطلع الشمس من مغربها »** رواه مسلم.

۱۶- از ابو موسی اشعری رضی الله عنه روایت است که:

آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: خداوند ید (دست) خویش را به شب می گستراند تا توبه کسی را که در روزگناه نموده قبول نماید و ید خویش را به روز می گستراند تا توبه گنهکار شب را بپذیرد، تا آفتاب از مغرب طلوع کند.

ش: این حدیث بعنوان مثلی آمده که قبول توبه و استمرار لطف و رحمت خدا از آن متجلی می شود، و آن تزل است از مقتضای غنی قوی قاهر، به مقتضای لطیف رؤوف آمرزنده.

۱۷- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « مَنْ تَابَ قَبْلَ أَنْ تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ » رواه مسلم.

۱۷- از ابی هریره رضی الله عنه روایت است که:

آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: آن کس که پیش از طلوع نمودن آفتاب از مغرب توبه کند خداوند توبه اش را می پذیرد.

۱۸- وَعَنْ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقْبَلُ تَوْبَةَ الْعَبْدِ مَا لَمْ يُغْرَغِرْ » رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

۱۸- از ابو عبد الرحمن عبد الله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: خداوند عزوجل توبهء بنده را می پذیرد تا لحظه ای که روح به حلقومش نرسد.

ش: ابن عباس رضی الله عنهما این سخن را چنین تفسیر کرده است که: هنگامیکه آن شخص فرشتهء مرگ را ببیند، اما عالم دیگری گفته که مقصود تيقن به مرگ است. چون دیدار و مشاهدهء فرشتهء مرگ نبوده و لزومی ندارد خداوند می فرماید: {وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ} النساء ۱۸

۱۹- وَعَنْ زُرِّ بْنِ حُبَيْشٍ قَالَ: أَتَيْتُ صَفْوَانَ بْنَ عَسَّالٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَسْأَلُهُ عَنِ الْمَسْحِ عَلَى الْخُفَّيْنِ فَقَالَ: مَا جَاءَ بِكَ يَا زُرُّ؟ فَقُلْتُ: ابْتِغَاءُ الْعِلْمِ، فَقَالَ: إِنَّ الْمَلَائِكَةَ تَضَعُ أَجْنِحَتَهَا لِطَالِبِ الْعِلْمِ رِضَاءً بِمَا يَطْلُبُ، فَقُلْتُ: إِنَّهُ قَدْ حَكَ فِي صَدْرِي الْمَسْحَ عَلَى الْخُفَّيْنِ بَعْدَ الْغَاطِ وَالْبَوْلِ، وَكُنْتُ امْرَأً مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَجِئْتُ أَسْأَلُكَ: هَلْ سَمِعْتَهُ يَذْكُرُ فِي

ذَلِكَ شَيْئًا؟ قَالَ: نَعَمْ كَانَ يَأْمُرُنَا إِذَا كُنَّا سَفْرًا أَوْ مُسَافِرِينَ أَنْ لَا نَنْزِعَ خِفَافَنَا ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ وَلِيَالِيَهُنَّ إِلَّا مِنْ جَنَابَةٍ، لَكِنْ مِنْ غَائِطٍ وَبَوْلٍ وَنَوْمٍ. فَقُلْتُ: هَلْ سَمِعْتَهُ يَذْكُرُ فِي الْهُوَى شَيْئًا؟ قَالَ: نَعَمْ كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي سَفَرٍ، فَبَيْنَا نَحْنُ عِنْدَهُ إِذْ نَادَاهُ أَعْرَابِي بِصَوْتٍ لَهُ جَهْرِي: يَا مُحَمَّدَ، فَأَجَابَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَحْوًا مِنْ صَوْتِهِ: «هَؤُومٌ» فَقُلْتُ لَهُ: وَيَحَكَ أَغْضُضُ مِنْ صَوْتِكَ فَإِنَّكَ عِنْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَقَدْ نُهِيتَ عَنْ هَذَا، فَقَالَ: وَاللَّهِ لَا أَغْضُضُ: قَالَ الْأَعْرَابِيُّ: الْمَرْءُ يُحِبُّ الْقَوْمَ وَلَمَّا يَلْحَقُ بِهِمْ؟ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «الْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» فَمَا زَالَ يُحَدِّثُنَا حَتَّى ذَكَرَ بَابًا مِنَ الْمَغْرِبِ مَسِيرَةَ عَرْضِهِ أَوْ يَسِيرِ الرَّأَكِبِ فِي عَرْضِهِ أَرْبَعِينَ أَوْ سَبْعِينَ عَامًا. قَالَ سُفْيَانُ أَحَدُ الرَّوَاةِ: قَبْلَ الشَّامِ خَلَقَهُ اللَّهُ تَعَالَى يَوْمَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ مَفْتُوحًا لِلتَّوْبَةِ لَا يُغْلَقُ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنْهُ» رواه الترمذي وغيره وقال: حديث حسن صحيح.

۱۹- از زر بن حبيش رضی الله عنه روایت است که گفت:

نزد صفوان ابن عسال رضی الله عنه آمدم در موضوع مسح بر روی کفش پیروم وی گفت: ای زر چه چیزی ترا آورد؟
گفتم: به طلب علم آمدم.

گفت: فرشتگان بالهای خود را برای طالب علم می گسترانند، از بسکه از درخواست و طلب وی راضی می باشند.

گفتم: مسئلهء مسح بر کفش بعد از رفع ضرورت (بول و براز) بر دلم گذشت، در حالیکه یکی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه وسلم بودی و آمدم پیروم آیا در این مورد از آنحضرت صلی الله علیه وسلم چیزی شنیده ای؟

گفت: بلی. آنحضرت صلی الله علیه وسلم امر می نمودند که هرگاه در سفر باشیم برای سه شبانه روز کفشهای (موزه ها) مان را بیرون نیاوریم مگر اینکه جنب شویم، لیکن غائط و بول و خواب، و روی آنها را مسح کنیم.

گفتم: آیا از وی در مورد دوستی چیزی شنیده ای؟

گفت: بلی. ما با پیامبر صلی الله علیه وسلم در سفر بودیم که ناگهان اعرابی با صدای بسیار بلند صدا زد، ای محمد، پیامبر صلی الله علیه وسلم با صدای بلند مثل او گفتند: بلی.

گفتم: وای بر تو، آهسته داد زن، آیا نمی دانی که تو در کنار پیامبر صلی الله علیه وسلم قرار داری و از صدا بلند کردن منع شده ای؟ گفتم: آهسته صدا نمی زدم.

اعرابی گفت: کسی قومی را دوست می دارد در حالیکه هنوز به آنها نپیوسته است؟

آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: هر شخص روز قیامت با کسی دمنخور و محشور می شود که او را دوست می دارد.

همین گونه صحبت نمود، تا از دروازه ای صحبت کرد که به سمت مغرب وجود دارد و گذشتن از پهنای آن و در روایتی سواره پهنای آن را در چهل یا هفتاد سال طی می کند. سفیان یکی از روایت کنندگان حدیث می گوید: این دروازه به طرف شام قرار دارد، در روز آفرینش آسمان و زمین آن را نیز آفریده است تا لحظه ای که آفتاب از آن طلوع نماید.

۲۰- وعن أبي سعيدٍ سعد بن مالك بن سنان الخُدري رضي الله عنه أن نبي الله صلى الله عليه وسلم قال: « كان فيمن كان قبلكم رجلٌ قتل تسعة وتسعين نفساً، فسأل عن أعلم أهل الأرض فذلل على راهب، فأتاه فقال: إنَّه قتل تسعة وتسعين نفساً، فهل له من توبة؟ فقال: لا فقتله فكمَّل به مائة ثم سأل عن أعلم أهل الأرض، فذلل على رجلٍ عالمٍ فقال: إنه قتل مائة نفس فهل له من توبة؟ فقال: نعم ومن يحول بينه وبين التوبة؟ انطلق إلى أرض كذا وكذا، فإن بها أناساً يعبدون الله تعالى فاعبد الله معهم، ولا ترجع إلى أرضك فإنها أرض سوء، فانطلق حتى إذا نَصَف الطريق أتاه الموت فاختصمت فيه ملائكة الرحمة وملائكة العذاب. فقالت ملائكة الرحمة: جاء تائباً مقبلاً بقلبه إلى الله تعالى، وقالت ملائكة العذاب: إنَّه لم يعمل خيراً قط، فاتاهم ملكٌ في صورة آدمي فجعلوه بينهم أي حكماً فقال قيسوا ما بين الأرضين فإلى أيتهما كان أدنى فهو له، فقاوسوا فوجدوه أدنى إلى الأرض التي أراد فقبضته ملائكة الرحمة » متفق عليه.

وفي رواية في الصحيح: « فكان إلى القرية الصالحة أقرب بشير، فجعل من أهلها » وفي رواية في الصحيح: « فأوحى الله تعالى إلى هذه أن تباعدى، وإلى هذه أن تقربى وقال: قيسوا ما بينهما، فوجدوه إلى هذه أقرب بشير فغفر له ». وفي رواية: « فنأى بصدرة نحوها » .

۲۰- از ابو سعید سعد بن مالک بن سنان الخدری رضی الله عنه مروی است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: در زمانهای پیش از شما مردی بود که ۹۹ نفر را کشته بود. از مردم پرسید که داناترین شان کیست؟ وی را به راهبی رهنمائی کردند، نزد

راهب آمده اعتراف نمود که او ۹۹ نفر را کشته، آیا توبه‌ه برای او وجود دارد؟ راهب گفت: نه! آن شخص راهب را هم کشت و صد نفر را تکمیل کرد. آنگاه از عالمترین مردم پرسید او را به عالمی راهنمایی کردند. نزد عالم آمده، اعتراف کرد که ۱۰۰ نفر را کشته است، آیا راهی برای توبه اش وجود دارد؟

عالم گفت بلی. چه کسی می تواند که بین او و بین توبه مانع شود؟ برو به سرزمین فلان و فلان در آنجا مردمی هستند که خدا را می پرستند، تو هم با آن مردم عبادت کن و به سرزمین خویش میا، زیرا این سرزمین جای بدی است، آن مرد رفت و در نیمه راه مرگش فرا رسید. فرشتگان رحمت و عذاب بر سرش اختلاف کردند. ملائکه رحمت گفتند: این شخص توبه نموده و از دل بسوی خدا روی آورده است. و ملائکه عذاب گفتند که هرگز او کار خوبی انجام نداده. فرشته ای بصورت آدمی از راه در رسید، و او را حکم در میان خویش قرار دادند، وی گفت: هر دو زمین را اندازه بگیرید به هر کدام که نزدیکتر بود از آتش بحساب آورید، آنها هم هر دو زمین را اندازه گرفتند دیدند به سرزمین مطلوبش که قصد آن را داشته نزدیکترین است و ملائکه رحمت روحش را قبض کردند.

در روایتی در حدیث صحیح آمده: که وجبی به ده نکوکاران نزدیکتر بود. از این رو از جمله مردم آن بحساب رفت.

در روایتی در صحیح آمده: خداوند به این سرزمین گفت که دور شو و بدیگری گفت که نزدیک شو و گفت بین آن را اندازه بگیرید. چون آنها اندازه گرفتند یک وجب به این قریه نزدیکتر بود، پس خداوند گناهایش را آمرزیده او را مورد رحمت خویش قرار داد.

در روایتی آمده که وی سینه خود را به طرف آن سرزمین گردانید.

ش: در این حدیث اشاره بر این رفته که برای انسان ضروری است تا از گناهی که کرده توبه نماید هرچند که کبیره باشد، و از رحمت الهی مأیوس نباشد. زیرا خداوند پذیرنده توبه و مهربان است، و هرچند گناهان زیاد و بزرگ باشد در مقابل پذیرش توبه از سوی باری تعالی کوچک شمرده می شود فرموده خداوندی است "ان ربک واسع المغفرة" و هم فضیلت علم بر عبادت توأم با جهل از آن دانسته می شود و اشاره است بر اینکه برای شخص توبه کننده لازم است از حالاتی که در هنگام معصیت بدان خوی گرفته دوری جوید.

٢١- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ، وَكَانَ قَائِدَ كَعْبِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ مِنْ بَنِيهِ حِينَ عَمِيَ، قَالَ: سَمِعْتُ كَعْبَ بْنَ مَالِكِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يُحَدِّثُ بِحَدِيثِهِ حِينَ تَخَلَّفَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فِي غَزْوَةِ تَبُوكَ. قَالَ كَعْبُ: لَمْ أَتَخَلَّفَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فِي غَزْوَةِ غَزَاهَا إِلَّا فِي غَزْوَةِ تَبُوكَ، غَيْرَ أَنِّي قَدْ تَخَلَّفْتُ فِي غَزْوَةِ بَدْرٍ، وَلَمْ يُعَاتَبْ أَحَدٌ تَخَلَّفَ عَنْهُ، إِلَّا مَا خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَالْمُسْلِمُونَ يُرِيدُونَ عِيرَ قُرَيْشٍ حَتَّى جَمَعَ اللَّهُ تَعَالَى بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ عَدُوِّهِمْ عَلَى غَيْرِ مِيعَادٍ. وَلَقَدْ شَهِدْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَيْلَةَ الْعَقَبَةِ حِينَ تَوَاتَقْنَا عَلَى الْإِسْلَامِ، وَمَا أَحَبُّ أَنْ لِي بِهَا مَشْهَدَ بَدْرٍ، وَإِنْ كَانَتْ بَدْرٌ أَذْكَرَ فِي النَّاسِ مِنْهَا وَكَانَ مِنْ خَبْرِي حِينَ تَخَلَّفْتُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فِي غَزْوَةِ تَبُوكَ أَنِّي لَمْ أَكُنْ قَطُّ أَقْوَى وَلَا أَيْسَرَ مِنِّي حِينَ تَخَلَّفْتُ عَنْهُ فِي تِلْكَ الْغَزْوَةِ، وَاللَّهِ مَا جَمَعْتُ قَبْلَهَا رَاحِلَتَيْنِ قَطُّ حَتَّى جَمَعْتُهُمَا فِي تِلْكَ الْغَزْوَةِ، وَلَمْ يَكُنْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُرِيدُ غَزْوَةً إِلَّا وَرَى بِغَيْرِهَا حَتَّى كَانَتْ تِلْكَ الْغَزْوَةُ، فَغَزَاهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي حَرٍّ شَدِيدٍ، وَاسْتَقْبَلَ سَفْرًا بَعِيدًا وَمَفَازًا. وَاسْتَقْبَلَ عَدَدًا كَثِيرًا، فَجَلَّى لِلْمُسْلِمِينَ أَمْرَهُمْ لِيَتَأَهَّبُوا أَهْبَةَ غَزْوِهِمْ فَأَخْبَرَهُمْ بِوَجْهِهِمُ الَّذِي يُرِيدُ، وَالْمُسْلِمُونَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ كَثِيرٌ وَلَا يَجْمَعُهُمْ كِتَابٌ حَافِظٌ «يُرِيدُ بِذَلِكَ الدِّيُونَ» قَالَ كَعْبُ: فَقُلَّ رَجُلٌ يُرِيدُ أَنْ يَتَغَيَّبَ إِلَّا ظَنَّ أَنَّ ذَلِكَ سَيَخْفِي بِهِ مَا لَمْ يَنْزِلْ فِيهِ وَحَى مِنَ اللَّهِ، وَغَزَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تِلْكَ الْغَزْوَةَ حِينَ طَابَتِ الثَّمَارُ وَالظَّلَالُ، فَأَنَا إِلَيْهَا أَصْعَرُ، فَتَجَهَّزَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَالْمُسْلِمُونَ مَعَهُ، وَطَفِقْتُ أَعْدُو لِكِي أَتَجَهَّزَ مَعَهُ فَأَرْجِعُ وَلَمْ أَقْضِ شَيْئًا، وَأَقُولُ فِي نَفْسِي: أَنَا قَادِرٌ عَلَى ذَلِكَ إِذَا أَرَدْتُ، فَلَمْ يَزَلْ يَتِمَادِي بِي حَتَّى اسْتَمَرَ بِالنَّاسِ الْجِدَّ، فَأَصْبَحَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ غَادِيًا وَالْمُسْلِمُونَ مَعَهُ، وَلَمْ أَقْضِ مِنْ جِهَازِي شَيْئًا، ثُمَّ غَدَوْتُ فَرَجَعْتُ وَلَمْ أَقْضِ شَيْئًا، فَلَمْ يَزَلْ يَتِمَادِي بِي حَتَّى أَسْرَعُوا وَتَفَارَطَ الْغَزْوُ، فَهَمَمْتُ أَنْ أَرْتَجِلَ فَأَدْرِكُهُمْ، فَيَالَيْتَنِي فَعَلْتُ، ثُمَّ لَمْ يُقَدِّرْ ذَلِكَ لِي، فَطَفِقْتُ إِذَا خَرَجْتُ فِي النَّاسِ بَعْدَ خُرُوجِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُخْزِنُنِي أَنِّي لَا أَرَى لِي أَسْوَةَ، إِلَّا رَجُلًا مَعْمُوصًا عَلَيْهِ فِي النَّفَاقِ، أَوْ رَجُلًا مِمَّنْ عَذَرَ اللَّهُ تَعَالَى مِنَ الضُّعَفَاءِ، وَلَمْ يَذْكُرْنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَتَّى بَلَغَ تَبُوكَ، فَقَالَ وَهُوَ جَالِسٌ فِي الْقَوْمِ بِتَبُوكَ: مَا فَعَلَ كَعْبُ بْنُ مَالِكٍ؟ فَقَالَ رَجُلٌ مِنْ بَنِي سَلَمَةَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ حَبَسَهُ بُرْدَاهُ، وَالنَّظْرُ فِي عِطْفِيهِ. فَقَالَ لَهُ مُعَاذُ بْنُ جَبَلٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ. بَسَ مَا قُلْتُ، وَاللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا عَلِمْنَا عَلَيْهِ إِلَّا خَيْرًا، فَسَكَتَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. فَبَيْنَا هُوَ عَلَى ذَلِكَ رَأَى رَجُلًا مَبِيضًا يَزُولُ بِهِ السَّرَابُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: **كُنْ أَبَا خَيْثَمَةَ**، فَإِذَا هُوَ أَبُو خَيْثَمَةَ الْأَنْصَارِيُّ وَهُوَ الَّذِي تَصَدَّقَ بِصَاعِ التَّمْرِ حِينَ لَمَزَهُ الْمَنَافِقُونَ قَالَ كَعْبُ: فَلَمَّا بَلَغَنِي أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَدْ تَوَجَّهَ قَافِلًا مِنْ تَبُوكَ

حَضَرَني بَنِي، فَطَفَقْتُ أَتَذَكِّرُ الكَذِبَ وَأَقُولُ: بِمَ أَخْرُجُ مِنْ سَخَطِهِ غَدًا وَأَسْتَعِينُ عَلَيَّ ذَلِكَ بِكُلِّ ذِي رَأْيٍ مِنْ أَهْلِي، فَلَمَّا قِيلَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَدْ أَظَلَّ قَادِمًا زَا حَ عَنِّي الْبَاطِلُ حَتَّى عَرَفْتُ أَنِّي لَمْ أَنْجِ مِنْهُ بِشَيْءٍ أَبَدًا فَاجْمَعْتُ صِدْقَةً ، وَأَصْبَحَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَادِمًا، وَكَانَ إِذَا قَدِمَ مِنْ سَفَرٍ بَدَأَ بِالمَسْجِدِ فَرَكَعَ فِيهِ رَكَعَتَيْنِ ثُمَّ جَلَسَ لِلنَّاسِ، فَلَمَّا فَعَلَ ذَلِكَ جَاءَهُ الْمُخَلْفُونَ يَعْتَذِرُونَ إِلَيْهِ وَيَحْلِفُونَ لَهُ، وَكَانُوا بَعْضُهُمْ وَثَمَانِينَ رَجُلًا فَقَبِلَ مِنْهُمْ عِلَانِيَتَهُمْ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمْ وَوَكَّلَ سَرَاتِرَهُمْ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى . حَتَّى جَنَّتْ، فَلَمَّا سَلَّمْتُ تَبَسُّمُ الْمُغْضَبِ ثُمَّ قَالَ: تَعَالَى، فَجَنَّتْ أَمْشِي حَتَّى جَلَسْتُ بَيْنَ يَدَيْهِ، فَقَالَ لِي: مَا خَلَّفَكَ؟ أَلَمْ تَكُنْ قَدْ ابْتَعْتَ ظَهْرَكَ، قَالَ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي وَاللَّهِ لَوْ جَلَسْتُ عِنْدَ غَيْرِكَ مِنْ أَهْلِ الدُّنْيَا لَرَأَيْتُ أَنِّي سَأَخْرُجُ مِنْ سَخَطِهِ بَعْدُ، لَقَدْ أُعْطِيتُ جَدَلًا، وَلَكِنِّي وَاللَّهِ لَقَدْ عَلِمْتُ لَنْ حَدَّثْتُكَ الْيَوْمَ حَدِيثَ كَذِبٍ تَرْضَى بِهِ عَنِّي لِيُوشِكَنَّ اللَّهُ يُسَخِّطَكَ عَلَيَّ، وَإِنْ حَدَّثْتُكَ حَدِيثَ صَدَقَ تَجِدُ عَلَيَّ فِيهِ إِنِّي لَأَرْجُو فِيهِ عُقْبَى اللَّهِ عِزَّ وَجَلَّ، وَاللَّهِ مَا كَانَ لِي مِنْ عُدْرٍ، وَاللَّهِ مَا كُنْتُ قَطُّ أَقْوَى وَلَا أَيْسَرُ مِنِّي حِينَ تَخَلَّفْتُ عَنْكَ قَالَ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « أَمَا هَذَا فَقَدْ صَدَقَ، فَقُمْ حَتَّى يَقْضِيَ اللَّهُ فِيكَ » وَسَارَ رِجَالٌ مِنْ بَنِي سَلْمَةَ فَاتَّبَعُونِي، فَقَالُوا لِي: وَاللَّهِ مَا عَلِمْنَاكَ أَذْنِبْتَ ذَنْبًا قَبْلَ هَذَا، لَقَدْ عَجَزْتَ فِي أَنْ لَا تَكُونَ اعْتَذَرْتَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِمَا اعْتَذَرَ إِلَيْهِ الْمُخَلْفُونَ فَقَدْ كَانَ كَافِيكَ ذَنْبِكَ اسْتِغْفَارُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَكَ. قَالَ: فَوَاللَّهِ مَا زَالُوا يُؤْتِبُونِي حَتَّى أَرَدْتُ أَنْ أَرْجِعَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَأَكْذِبَ نَفْسِي، ثُمَّ قُلْتُ لَهُمْ: هَلْ لَقِيْتُ هَذَا مَعِي مِنْ أَحَدٍ؟ قَالُوا: نَعَمْ لَقِيْتُهُ مَعَكَ رَجُلَانِ قَالَا مِثْلَ مَا قُلْتُ، وَقِيلَ لَهُمَا مِثْلَ مَا قِيلَ لَكَ، قَالَ قُلْتُ: مَنْ هُمَا؟ قَالُوا: مُرَارَةُ بْنُ الرَّبِيعِ الْعَمْرِيُّ ، وَهَلَالُ ابْنِ أُمَيَّةَ الْوَاقِفِيُّ ؟ قَالَ: فَذَكَرُوا لِي رَجُلَيْنِ صَالِحَيْنِ قَدْ شَهِدَا بَدْرًا فِيهِمَا أُسُوءَةٌ . قَالَ: فَمَضَيْتُ حِينَ ذَكَرُوهُمَا لِي.

وَهَيَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنْ كَلَامِنَا أَيُّهَا الثَّلَاثَةُ مِنْ بَيْنِ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهُ، قَالَ: فَاجْتَنِبْنَا النَّاسَ أَوْ قَالَ: تَغَيَّرُوا لَنَا حَتَّى تَنَكَّرْتَ لِي فِي نَفْسِي الْأَرْضِ، فَمَا هِيَ بِالْأَرْضِ الَّتِي أَعْرِفُ، فَلَبِثْنَا عَلَيَّ ذَلِكَ خَمْسِينَ لَيْلَةً . فَأَمَّا صَاحِبَايَ فَاسْتَكَانَا وَقَعَدَا فِي بُيُوتِهِمَا يَبْكِيَانِ وَأَمَّا أَنَا فَكُنْتُ أَشَبَّ الْقَوْمِ وَأَجْلَدَهُمْ، فَكُنْتُ أَخْرُجُ فَأَشْهَدُ الصَّلَاةَ مَعَ الْمُسْلِمِينَ، وَأَطُوفُ فِي الْأَسْوَاقِ وَلَا يُكَلِّمُنِي أَحَدٌ، وَآتَى رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَأَسَلَّمُ عَلَيْهِ، وَهُوَ فِي مَجْلِسِهِ بَعْدَ الصَّلَاةِ ، فَأَقُولُ فِي نَفْسِي: هَلْ حَرَّكَ شَفْتَيْهِ بَرْدَ السَّلَامِ أَمْ لَا؟ ثُمَّ أَصْلِي قَرِيبًا مِنْهُ وَأَسَارِفُهُ النَّظَرَ، فَإِذَا أَقْبَلْتُ عَلَى صَلَاتِي نَظَرَ إِلَيَّ، وَإِذَا انْتَفَتُ نَحْوَهُ أَعْرَضَ عَنِّي، حَتَّى إِذَا طَالَ ذَلِكَ عَلَيَّ مِنْ جَفْوَةِ الْمُسْلِمِينَ مَشَيْتُ حَتَّى تَسَوَّرْتُ جِدَارَ حَائِطِ أَبِي قَتَادَةَ وَهُوَ ابْنُ عَمِّي وَأَحَبُّ النَّاسِ إِلَيَّ، فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ فَوَاللَّهِ مَا رَدَّ عَلَيَّ السَّلَامَ، فَقُلْتُ لَهُ: يَا أَبَا قَتَادَةَ أَنْشُدْكَ بِاللَّهِ هَلْ تَعَلَّمْنِي أَحَبُّ اللَّهُ وَرَسُولَهُ

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟ فَسَكَتَ، فَعُدَّتْ فَنَاشَدَتْهُ فَسَكَتَ، فَعُدَّتْ فَنَاشَدَتْهُ فَقَالَ: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ.
فَفَاضَتْ عَيْنَايَ، وَتَوَلَّيْتُ حَتَّى تَسَوَّرْتُ الْجِدَارَ

فَبَيْنَا أَنَا أَمْشِي فِي سُوقِ الْمَدِينَةِ إِذَا نَبْطِيُّ مِنْ نِبْطِ أَهْلِ الشَّامِ مِمَّنْ قَدِمَ بِالطَّعَامِ يَبِيعُهُ
بِالْمَدِينَةِ يَقُولُ: مَنْ يَدُلُّ عَلَيَّ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ؟ فَطَفِقَ النَّاسُ يَشِيرُونَ لَهُ إِلَى حَتَّى جَاءَنِي فَدَفَعَ إِلَيَّ
كِتَابًا مِنْ مَلِكِ غَسَّانَ، وَكُنْتُ كَاتِبًا. فَفَرَأْتُهُ فَإِذَا فِيهِ: أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّهُ قَدْ بَلَغَنَا أَنَّ صَاحِبَكَ قَدْ جَفَاكَ،
وَلَمْ يَجْعَلْكَ اللَّهُ بَدَارَ هَوَانٍ وَلَا مَضِيعَةً، فَالْحَقُّ بِنَا نُوَاسِكَ، فَقُلْتُ حِينَ قَرَأْتَهَا: وَهَذِهِ أَيْضًا مِنْ
الْبَلَاءِ فَتَيَمَّمْتُ بِهَا التَّنَوُّرَ فَسَجَرْتُهَا.

حَتَّى إِذَا مَضَتْ أَرْبَعُونَ مِنَ الْخَمْسِينَ وَاسْتَلْبَثَ الْوَحْيُ إِذَا رَسُولُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ
عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَأْتِينِي، فَقَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَأْمُرُكَ أَنْ تَعْتَزِلَ امْرَأَتَكَ، فَقُلْتُ:
أَطْلُقُهَا، أَمْ مَاذَا أَفْعَلُ؟ قَالَ: لَا بَلْ اعْتَزِلْهَا فَلَا تَقْرُبَنَّهَا، وَأَرْسَلْ إِلَى صَاحِبِي بِمِثْلِ ذَلِكَ. فَقُلْتُ
لَا مَرَأَتِي: الْحَقِّي بِأَهْلِكَ فَكُونِي عِنْدَهُمْ حَتَّى يَقْضِيَ اللَّهُ فِي هَذَا الْأَمْرِ، فَجَاءَتْ امْرَأَةُ هِلَالِ بْنِ أُمَيَّةَ
رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَتْ لَهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ هِلَالَ بْنَ أُمَيَّةَ شَيْخٌ ضَائِعٌ لَيْسَ لَهُ
خَادِمٌ، فَهَلْ تَكْرَهُ أَنْ أَخْدُمَهُ؟ قَالَ: لَا، وَلَكِنْ لَا يَقْرُبَنَّكَ. فَقَالَتْ: إِنَّهُ وَاللَّهِ مَا بِهِ مِنْ حَرَكَةٍ إِلَّا
شَيْءٌ، وَوَاللَّهِ مَا زَالَ يَبْكِي مُنْذُ كَانَ مِنْ أَمْرِهِ مَا كَانَ إِلَى يَوْمِهِ هَذَا. فَقَالَ لِي بَعْضُ أَهْلِي: لَوْ
اسْتَأْذَنْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي امْرَأَتِكَ، فَقَدْ أَذِنَ لَامْرَأَةِ هِلَالِ بْنِ أُمَيَّةَ أَنْ تَخْدُمَهُ؟
فَقُلْتُ: لَا اسْتَأْذِنُ فِيهَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَمَا يُدْرِينِي مَاذَا يَقُولُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى
اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا اسْتَأْذَنَتْهُ فِيهَا وَأَنَا رَجُلٌ شَابٌّ فَلَبِثْتُ بِذَلِكَ عَشْرَ لَيَالٍ، فَكَمَّلَ لَنَا خَمْسُونَ لَيْلَةً
مِنْ حِينَ نُهِيَ عَنْ كَلَامِنَا.

ثُمَّ صَلَّيْتُ صَلَاةَ الْفَجْرِ صَبَاحَ خَمْسِينَ لَيْلَةً عَلَى ظَهْرِ بَيْتٍ مِنْ بُيُوتِنَا، فَبَيْنَا أَنَا جَالِسٌ عَلَى
الْحَالِ الَّتِي ذَكَرَ اللَّهُ تَعَالَى مِنَّا، قَدْ ضَاقَتْ عَلَيَّ نَفْسِي وَضَاقَتْ عَلَيَّ الْأَرْضُ بِمَا رَحِبَتْ، سَمِعْتُ
صَوْتَ صَارِخٍ أَوْفِي عَلَيَّ سَلَعٌ يَقُولُ بِأَعْلَى صَوْتِهِ: يَا كَعْبُ بْنُ مَالِكِ أَبْشِرْ، فَخَرَرْتُ سَاجِدًا،
وَعَرَفْتُ أَنَّهُ قَدْ جَاءَ فَرَجٌ فَأَذِنَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ النَّاسَ بِتَوْبَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْنَا
حِينَ صَلَّيْتُ صَلَاةَ الْفَجْرِ فَذَهَبَ النَّاسُ يُبَشِّرُونَنَا، فَذَهَبَ قَبْلَ صَاحِبِي مُبَشِّرُونَ، وَرَكَضَ رَجُلٌ إِلَيَّ
فَرَسًا وَسَعَى سَاعٍ مِنْ أَسْلَمَ قِبَلِي وَأَوْفَى عَلَيَّ الْجَبَلِ، وَكَانَ الصَّوْتُ أَسْرَعَ مِنَ الْفَرَسِ، فَلَمَّا
جَاءَنِي الَّذِي سَمِعْتُ صَوْتَهُ يُبَشِّرُنِي نَزَعْتُ لَهُ ثَوْبِي فَكَسَوْتُهُمَا إِيَّاهُ بِبِشَارَتِهِ وَاللَّهِ مَا أَمْلِكُ غَيْرَهُمَا
يَوْمَئِذٍ، وَاسْتَعْرْتُ ثَوْبَيْنِ فَلَبِسْتُهُمَا وَأَنْطَلَقْتُ أَتَأَمُّمُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَتَلَقَّانِي النَّاسُ
فَوْجًا فَوْجًا يُهَنِّئُونَنِي بِالتَّوْبَةِ وَيَقُولُونَ لِي: لَتَهْنِكَ تَوْبَةُ اللَّهِ عَلَيْكَ، حَتَّى دَخَلْتُ الْمَسْجِدَ فَإِذَا

رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جَالِسٌ حَوْلَهُ النَّاسُ، فَقَامَ طَلْحَةُ بْنُ عُبَيْدِ اللهِ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ يُهْرُولُ حَتَّى صَافَحَنِي وَهَنَانِي، وَاللَّهِ مَا قَامَ رَجُلٌ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ غَيْرُهُ، فَكَانَ كَعْبٌ لَا يَنْسَاهَا لِطَلْحَةَ . قَالَ كَعْبٌ: فَلَمَّا سَلَّمْتُ عَلَى رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: وَهُوَ يَبْرُقُ وَجْهُهُ مِنَ السُّرُورِ أَبَشِرُ بِخَيْرٍ يَوْمٍ مَرَّ عَلَيْكَ، مُذْ وَلَدْتِكَ أُمُّكَ، فَقُلْتُ: أَمِنْ عِنْدِكَ يَا رَسُولَ اللهِ أَمْ مِنْ عِنْدِ اللهِ؟ قَالَ: لَا بَلْ مِنْ عِنْدِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَكَانَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا سُرَّ اسْتَنَارَ وَجْهُهُ حَتَّى كَانَتْ وَجْهَهُ قِطْعَةً قَمَرٍ، وَكُنَّا نَعْرِفُ ذَلِكَ مِنْهُ، فَلَمَّا جَلَسْتُ بَيْنَ يَدَيْهِ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللهِ إِنْ مِنْ تَوْبَتِي أَنْ أَنْخَلِعَ مِنْ مَالِي صَدَقَةً إِلَى اللهِ وَإِلَى رَسُولِهِ.

فَقَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَمْسِكْ عَلَيْكَ بَعْضَ مَالِكَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكَ، فَقُلْتُ إِنَّي أَمْسِكُ سَهْمِي الَّذِي بِخَيْرٍ. وَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللهِ إِنْ اللهُ تَعَالَى إِنَّمَا أَنْجَانِي بِالصَّدَقِ، وَإِنْ مِنْ تَوْبَتِي أَنْ لَا أُحَدِّثَ إِلَّا صِدْقًا مَا بَقِيَتْ، فَوَاللَّهِ مَا عَلِمْتُ أَحَدًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ أَبْلَاهُ اللَّهُ تَعَالَى فِي صَدَقِ الْحَدِيثِ مُنْذُ ذَكَرْتُ ذَلِكَ لِرَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَحْسَنَ مِمَّا أَبْلَانِي اللهُ تَعَالَى، وَاللَّهِ مَا تَعَمَّدْتُ كَذِبَةً مُنْذُ قُلْتُ ذَلِكَ لِرَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَى يَوْمِي هَذَا، وَإِنِّي لِأَرْجُو أَنْ يَحْفَظَنِي اللهُ تَعَالَى فِيمَا بَقِيَ، قَالَ: فَأَنْزَلَ اللهُ تَعَالَى: { لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ } حَتَّى بَلَغَ: { إِنَّهُ بِهِمْ رَعُوفٌ رَحِيمٌ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خَلَفُوا حَتَّى إِذَا ضَاقتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ } حَتَّى بَلَغَ: { اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ } [التوبة : ١١٧ ، ١١٩] .

قال كعب: وَاللَّهِ مَا أَنْعَمَ اللهُ عَلَيَّ مِنْ نِعْمَةٍ قَطُّ بَعْدَ إِذْ هَدَانِي اللهُ لِلْإِسْلَامِ أَعْظَمَ فِي نَفْسِي مِنْ صِدْقِي رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ لَا أَكُونَ كَذَبْتَهُ، فَأَهْلَكَ كَمَا هَلَكَ الَّذِينَ كَذَبُوا إِنْ اللهُ تَعَالَى قَالَ لِلَّذِينَ كَذَبُوا حِينَ أَنْزَلَ الْوَحْيَ شَرًّا مَا قَالَ لِأَحَدٍ، فَقَالَ اللهُ تَعَالَى: { سَيَحْلِقُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ إِذَا انْقَلَبْتُمْ إِلَيْهِمْ لِتُعْرَضُوا عَنْهُمْ فَأَعْرَضُوا عَنْهُمْ إِنَّهُمْ رَجَسُوا وَمَاوَاهُمْ جَهَنَّمَ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ. يَحْلِقُونَ لَكُمْ لِتَرْضُوا عَنْهُمْ فَإِنْ تَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَرْضَى عَنِ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ } [التوبة ٩٥ ، ٩٦] .

قال كعب: كُنَّا خُلْفْنَا أَيُّهَا الثَّلَاثَةُ عَنْ أَمْرِ أَوْلِيكَ الَّذِينَ قَبِلَ مِنْهُمْ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حِينَ خَلَفُوا لَهُ، فَبَايَعَهُمْ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمْ، وَأَرْجَأَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَمْرَنَا حَتَّى قَضَى اللهُ تَعَالَى فِيهِ بِذَلِكَ، قَالَ اللهُ تَعَالَى: { وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خَلَفُوا } .

وليس الذي ذَكَرَ مِمَّا خُلْفْنَا تَخَلَّفْنَا عَنِ الْغَزْوِ، وَإِنَّمَا هُوَ تَخَلَّفْنَا إِيَّانَا وَإِرْجَاؤُهُ أَمْرًا عَمَّنْ حَلَفَ لَهُ وَاعْتَدَرَ إِلَيْهِ فَقَبِلَ مِنْهُ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

وفي رواية « أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خَرَجَ فِي غَزْوَةِ تَبُوكَ يَوْمَ الْخَمِيسِ، وَكَانَ يُحِبُّ أَنْ يَخْرُجَ يَوْمَ الْخَمِيسِ » .

وفي رواية : « وَكَانَ لَا يَقْدُمُ مِنْ سَفَرٍ إِلَّا نَهَارًا فِي الضُّحَى . فَإِذَا قَدِمَ بَدَأَ بِالْمَسْجِدِ فَصَلَّى فِيهِ رَكَعَتَيْنِ ثُمَّ جَلَسَ فِيهِ » .

۲۱- از ابی عبد الله بن كعب بن مالك رضی الله عنه روایت است که گفت:

از پدرم رضی الله عنه شنیدم که در باره بازماندن خویش از سفر با پیامبر صلی الله علیه وسلم در غزوه تبوک صحبت می نمود. کعب گفت: در هیچ غزوه از پیامبر صلی الله علیه وسلم باز نماندم بجز غزوه تبوک و هم در غزوه بدر تخلف نمودم و هیچکس از کسانی که از آن غزوه بازماندند مورد عتاب قرار نگرفتند. چون پیامبر صلی الله علیه وسلم و مسلمانها برای به غنیمت گرفتن قافله قریش خارج شدند، خداوند بدون وعده و میعاد آنان را با دشمنان شان روبرو ساخت. و من با پیامبر صلی الله علیه وسلم در شب عقبه لحظه ای که بر اسلام با هم عهد و پیمان بستیم حضور یافتیم و دوست ندارم که در برابر آنها به بدر حضور یابم هرچند بدر بیش از آن در میان مردم ورد زبان است. داستان بازماندم از پیامبر صلی الله علیه وسلم چنین بود که در هیچ فرصتی از آن وقت قویتر و توانمندتر نبودم. قبل از آن هرگز دو بار کش قهیه نکرده بودم که در این غزوه این کار را انجام دادم، و هر غزوه را که پیامبر صلی الله علیه وسلم انجام می داد بنام دیگری، آن را پوشیده می داشت تا اینکه این غزوه فرا رسید و پیامبر صلی الله علیه وسلم این غزوه را در گرمی سختی انجام داده و از راهی خشک و طولانی و کم آب به استقبال سفری دور و دراز شتافتند، و با دشمنی زیاد روبرو گردیدند و قبلاً مسلمین را در جریان گذاشتند و مسیر سفرشان را معین کردند تا برای سفرشان آمادگی کامل داشته باشند.

تعداد مسلمانانی که در این سفر همراکب آنحضرت صلی الله علیه وسلم بودند از شماره بیرون بود. کعب گفت: عده کمی که خواستند از این غزوه غایب باشند تصور می کردند، که در میان این عده زیاد پنهان خواهند ماند تا مادامیکه از طرف خداوند در این مورد وحی نازل نشود. در زمانی پیامبر صلی الله علیه وسلم عازم این غزوه شدند که میوه ها و سایه درختان بی نهایت نیکو می نمود، و من هم بدان سخت تمایل داشتم، پیامبر صلی الله علیه وسلم و مسلمین خود را مجهز و آماده کارزار ساختند، من هم صبح برآمدم تا خویشن را با پیامبر صلی الله علیه وسلم مجهز نمایم، همینطور برمی گشتم و کاری را انجام نمی دادم. با خود می

گفتم، من می توانم هر وقت که خواسته باشم این کار را انجام دهم، همینطور درنگ می کردم، امروز و فردا می کردم، تا اینکه مردم کارشان را به اتمام رساندند، پیامبر صلی الله علیه وسلم روانه گردیدند درحالیکه من ساز و برگ خود را آماده نساخته بودم.

باز هم صبح برآمدم و بازگشتم در حالیکه کاری انجام نداده بودم، همینطور درنگ می کردم تا اینکه آنها بشتافتند، و برای جهاد و حضور در غزوه از من سبقت گرفتند، خواستم کوچ کنم و خود را به ایشان برسانم، کاش این کار را می کردم، ولی وای که این کار برایم مقدور نشد. و چون بعد از برآمدن پیامبر صلی الله علیه وسلم در میان مردم ظاهر می شدم، احساس غم و اندوه برایم دست می داد. زیرا من برای خویش نمونه و الگویی را نمی دیدم جز کسی که در نفاق غوطه می زد و یا ضعفایی که خداوند آنها را معذور داشته بود. پیامبر صلی الله علیه وسلم مرا یاد نکرد تا اینکه به تبوک رسید، و در آنجا در میان گروه پرسیدند، که کعب بن مالک چه کرد؟ مردی از بنی سلمه گفت: یا رسول الله دو عبا و نظر به راست و چپش وی را از همراهی با شما بازداشت. معاذ بن جبل رضی الله عنه برایش گفت: چیز زشتی گفתי، بخدا سوگند ای رسول خدا صلی الله علیه وسلم جز خوبی چیزی دیگر در مورد وی سراغ نداریم. پیامبر صلی الله علیه وسلم سکوت نمودند، در این اثنا مرد سفیدپوشی از دور نمودار شد که پیوسته آب نما بود. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند ممکن است ابا خيثمه باشد همان بود که ابا خيثمه انصاری رضی الله عنه رسید و او کسی بود که پیمانۀ خرمایی در راه خدا صدقه کرده بود، و منافقین در این مورد او را طعن زده بودند. کعب گفت: چون به من خبر رسید که آنحضرت صلی الله علیه وسلم از تبوک بازگشته، و به جانب مدینه تشریف می آورند نهایت غمگین گشته و به فکر دروغبافی شدم و با خود می گفتم: چگونه فردا از مؤاخذه رسول خدا صلی الله علیه وسلم خود را نجات دهم؟ و از دانایان خانواده ام یاری و مدد می جستیم.

چون به من گفته شد که آنحضرت صلی الله علیه وسلم عنقریب تشریف می آورند باطل از من دور شده و دانستم که به هیچ وجه از نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم نجات نمی یابم، تصمیم گرفتم که به او راست بگویم. پیامبر صلی الله علیه وسلم تشریف آوردند، عادت مبارک چنان بود که چون از سفری باز می گشت از مسجد آغاز نموده دو رکعت نماز می گزارد و سپس برای دیدار با مردم می نشست.

چون ایشان این کار را نمودند، بازماندگان و تخلف کنندگان که هشتاد و چند نفر بودند، خدمت شان حضور یافته معذرت خواسته و سوگند می خوردند. پیامبر صلی الله علیه وسلم ظاهر امر شان را قبول نموده با ایشان بیعت، و مبیعه بعمل آورده، و برای شان آموزش طلب می کردند، و اسرار همان شان را به خداوند متعال وا می گذاشتند. تا اینکه من آمدم و چون سلام کردم آنحضرت صلی الله علیه وسلم خندهء خشم آلودی نموده فرمودند: بیا، من هم آمدم و در برابر شان نشستم، پرسیدند چه چیز سبب شد که تخلف نمائی؟ آیا سواری خویش را خریداری نکردی؟

گفتم: ای رسول خدا صلی الله علیه وسلم من می دانم که اگر در مقابل غیر شما از مردم روی زمین قرار می داشتم با فصاحتی که دارم می توانستم با عذر از قهرش نجات یابم، ولی بخدا اگر امروز برای شما دروغی بگویم تا از من راضی شوید زود است که خداوند شما را بر من خشمگین سازد، و اگر برای شما سخن راست بگویم که شما را بر من خشمگین سازد همانا امیدوارم که عاقبت نیک را از سوی خداوند دریابم. بخدا قسم عذری نداشتم، بخدا هرگز چنین قوی و توانمند نبودم، چنانچه این لحظه که از شما تخلف کردم، کعب گفت: پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود:

مرا اما این راست گفت، برخیز تا خداوند در بارهء تو حکم کند عدهء از مردان بنی سلمه برخاستند مرا دنبال کردند و گفتند: سوگند بخدا در گذشته ندیدیم که مرتکب گناهی شده باشی، تو عاجز شدی که مانند تخلف کنندگان عذری بحضور پیامبر صلی الله علیه وسلم بیاوری، فقط کافی بود که استغفار رسول الله صلی الله علیه وسلم سبب محو گناهت شود، بخدا سوگند، سخت ملامتتم کردند، و کار بجایی کشید که نزدیک بود بحضور رسول صلی الله علیه وسلم برگشته خود را دروغ گو سازم. سپس برای شان گفتم که آیا کسی دیگری هم مانند من راست گفته است؟ گفتند بلی دو نفر هم مانند تو راست گفته اند، و پیامبر صلی الله علیه وسلم سخنی را که بتو گفت برای آنها نیز فرمود. گفتم آنان کیانند؟ گفتند: آن دو مرارة بن ربیع العمری و هلال ابن امیه واقفی اند. کعب گفت: برای من نام دو نفر صالحی را تذکر دادند که در بدر حضور یافته بودند و می شد با آنها اقتداء کرد و آنها را اسوه قرار داد پس از آن روانه شدم و پیامبر صلی الله علیه وسلم مردم را از صحبت کردن با ما منع کردند و مردم هم از ما دوری اختیار نمودند، یا به عبارتی گفت که روش مردم هم در برابر ما تغییر یافت، و کار بجایی کشید که زمین در نظرم زشت جلوه می نمود، و زمین زمینی نبود که من قبلاً آنرا

می شناختم، پنجاه شب بدین ترتیب گذشت، رفقایم تواضع نموده در خانه های خویش نشستند و در حالت گریه این مدت را بسر بردند، ولی من از آنها جوانتر و چالاکتر بودم از خانه می برآمدم و در مسجد با مسلمانها نماز می خواندم و در بازارها گشت و گذار می کردم، در حالیکه کسی با من صحبت نمی کرد و خدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم می رسیدم در فرصتی که بعد از نماز می نشستند بر ایشان سلام می کردم، و با خود می گفتم که آیا لبهای پیامبر صلی الله علیه وسلم بجواب سلام حرکت خواهد نمود یا خیر؟ سپس در نزدیک شان نماز خوانده و دزدیده بایشان می نگریستم چون به نماز مشغول می شدم، بسویم نظر می کردند و چون من متوجه شان می شدم روی خود را می گردانیدند، وقتی ادامه این کار از طرف مسلمین سخت تمام شد و این مدت هم طولانی گردید، رفتم و از دیوار باغ ابوقتاده که پسر عمم و از دوست ترین مردم در نزد من بود، بالا شده و بر وی سلام کردم، بخدا قسم که جواب سلامم را نداد. به او گفتم: ای ابوقتاده ترا بخدا سوگند آیا می دانی که من خدا و رسولش صلی الله علیه وسلم را دوست می دارم؟ باز هم سکوت کرد، سختم را تکرار کردم و سوگندش دادم، ولی باز هم سکوت نمود، باز سوگندش دادم، وی گفت که خدا و رسولش دانا تر است. اشک از چشمانم سرازیر شد باز گشتم و از دیوار گذشتم در لحظاتی که در بازار شهر گشت می زدم دهقانی از دهقانهای شام را دیدم. از آنهائیکه مواد غذایی آورده در شهر می فرخند، می گفتم که کی کعب بن مالک را برایم نشان می دهد؟ ناگاه مردم بسویم اشاره نموده مرا به او نشان دادند آن شخص نزد من آمده، نامه پادشاه غسان را برایم داد، چون من سواد داشتم نامه اش را خواندم که در آن نوشته بود:

اما بعد اطلاع یافتم که دوستت بر تو ستم روا داشته و خداوند ترا به سرزمین خواری و زبونی نگذاشته بما بپیوند تا با تو مواسات و همدردی کنیم، بعد از خواندن گفتم این کار هم از جمله ابتلاءات است نامه را در تنور انداختم و سوزانیدم تا اینکه چهل روز از پنجاه روز گذشت، مدتی وحی نیامد، فرستاده رسول خدا صلی الله علیه وسلم نزد من آمده و گفت که رسول الله صلی الله علیه وسلم بتو فرمان داده است تا از همسرت دوری اختیار کنی. گفتم: طلاقش دهم یا کار دیگری کنم؟ او گفت: نه از او دوری کن و با او نزدیک مشو، و به دو رفیقم نیز چنین دستور داده شد، به همسرم گفتم: به خانواده ات بپیوند و نزدشان باش، تا خداوند در این مورد حکمی نماید. سپس همسر هلال بن امیه نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده گفت: یا رسول الله هلال بن امیه مرد ساخورده ایست و خادمی هم ندارد، آیا مانعی ندارد تا خدمتش را انجام دهم؟ فرمودند: نه، ولی بتو نزدیک نشود. گفت: به خدا

سوگند او اصلاً حرکت و تمایلی به چیزی ندارد، سوگند بخدا از لحظه ای که این کار شده تا حال می‌گیرید، بعضی از فامیلهایم گفتند: چه می‌شد که تو هم در مورد زنت از پیامبر صلی الله علیه وسلم اجازه می‌گرفتی؟ گفتم: در مورد وی از پیامبر صلی الله علیه وسلم اجازت نمی‌گیرم چون نمی‌دانم که پیامبر صلی الله علیه وسلم چه خواهد گفت، هرگاه از وی اجازت طلبم در حالیکه مرد جوانی ام!! بدین ترتیب ده شب دیگر صبر کردم تا که پنجاه شب از روزی که از صحبت با ما ممانعت شده بود گذشت. نماز صبح را در این روز در پشت یکی از بامها خواندم. نشسته بودم بر آن حالتی که خداوند از ما صحبت نمود، که وجودم بر من گران آمده و زمین با وسعتی که دارد بر من تنگی نمود. منادیی را شنیدم که بر کوه سلع برآمده و با صدای بلند می‌گفت: مژده باد برای ای کعب بن مالک! من در حال بسجده افتادم و دانستم که گشایش و روشنی ای حاصل شده است. رسول الله صلی الله علیه وسلم بعد از نماز مردم را با خبر ساختند، که خداوند توبه ما را پذیرفته است، و مردم برای مژده دادن ما از مسجد خارج شدند، عده ای از بشارت دهندگان بطرف دو رفیق رفتند و مردی اسب سوار بسرعت بسویم روان شد (زبیر بن عوام رضی الله عنه) ولی مردی از قبیله اسلم (همزه بن عمر الاسلمی رضی الله عنه) کوشید و در برابرم بر کوه بالا شده و مرا مژده داد، صدای او از اسب تیزتر بود، چون این شخص مژده دهنده نزد آمد در مقابل مژده اش هر دو لباسم را کشیده وی را پوشاندم قسم بخدا در آن لحظه چیزی بجز از آن دو جامه نداشتم و دو جامه دیگر را بعاریت گرفته پوشیدم، و به قصد دیدار پیامبر صلی الله علیه وسلم برآمدم، مردم گروه گروه از من استقبال کردند و به من بواسطه قبول توبه ام مبارکبادی داده می‌گفتند: گوارا باد قبول توبه از سوی خداوند بر تو، تا به مسجد رسیدم که رسول الله صلی الله علیه وسلم را دیدم، نشسته و مردم در گرداگرد شان قرار دارند، طلحه بن عبیدالله رضی الله عنه بسرعت دویده با من مصافحه کرده و به من مبارک باد گفت، به خدا هیچیک از مهاجرین بجز او از جایش بلند نشد و کعب این کار طلحه رضی الله عنه را فراموش نمی‌نمود. کعب می‌گوید: چون بر پیامبر صلی الله علیه وسلم سلام کردم در حالیکه چهره مبارک از شادی می‌درخشید فرمود: شادباش به بهترین روز از روزی که از مادر زاده شده ای، پس گفتم آیا حکم از نزد شماست یا رسول الله یا از سوی خداوند جل جلاله؟ فرمودند: حکم از سوی خدای عزوجل است و چون پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم شاد می‌شدند، چهره شان می‌درخشید گمان می‌کردی پاره ماهیست و همه ما از این امر آگاه بودیم، وقتی در برابر شان نشستم گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم برای اینکه توبه ام کامل شود لازم

می بینم که همهء ما را برای خدا و رسولش صلی الله علیه وسلم صدقه دهم. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: قسمتی را نگهدار برایت بهتر است. پس گفتم: حصه ام را که در خیر دارم نگهدارم و گفتم یا رسول الله صلی الله علیه وسلم خداوند مرا بواسطهء راست گفتن نجات داد و از جملهء کمال توبه ام این است که تا زنده ام جز راست نگویم، بخدا از لحظه ای که این سخن را به پیامبر صلی الله علیه وسلم یاد کردم هیچکس را ندیدم و نمی شناسم که خداوند بواسطهء راست گفتن مثل من وی را مورد انعام و مرحمت خویش قرار داده باشد، و بخدا سوگند از لحظه ای که این سخن را به پیامبر صلی الله علیه وسلم یاد کردم تا امروز عمداً حتی یک دروغ هم نگفتم و از خداوند می خواهم که مرا در آینده هم حفظ فرماید. همان بود که خداوند نازل فرمود:

خداوند پیامبر و اصحابش از مهاجر و انصار را بخشید، همان کسانی که در موقع سختی از وی پیروی کردند (تا رسید به) همانا خداوند بر آنها رحیم و مهربان است، و نیز سه تن را که تخلف ورزیدند تا اینکه زمین با همهء فراخی بر آنها تنگ شد، (تا رسید به) ای مؤمنان از خدا بترسید و قرین راستگویان باشید. توبه: ۱۱۷ - ۱۱۹

کعب گفت: هیچ نعمت از نعمتهایی که خداوند بعد از هدایتیم به اسلام ارزانی فرمود در نظرم بالاتر از راست گفتن من به رسول الله صلی الله علیه وسلم نیست، و اینکه به ایشان دروغ نگفتم تا مانند دروغگویان هلاک شوم، خداوند در هنگام نزول وحی بدترین گفتار را در مورد آنها گفته است، خداوند فرموده است:

چون بسوی آنها باز گردید قسم های مؤکد بخدا برای شما یاد کنند تا از تخلف آنها چشم پوشی کنید و از آنها اعراض کنید، پس اعراض کنید از ایشان که آنها مردمی پلید اند و جایگاه شان دوزخ است در مقابل آنچه کسب کرده اند، سوگند می خورند برای شما، تا از آنها راضی شوید، و اگر شما از آنها راضی شوید، همانا خداوند از گروه فاسق راضی نمی شود. توبه: ۹۵، ۹۶

کعب گفت که کار ما سه نفر از آن مردمی که پیامبر صلی الله علیه وسلم عذر شان را بعد از سوگند شان پذیرفت و با آنان بیعت نموده و بر ایشان آمرزش خواست جدا قرار داده شد. پیامبر صلی الله علیه وسلم موضوع ما را بتأخیر انداخت تا اینکه خداوند در این مورد حکم خویش را نازل فرمود.

خداوند (بر آن سه نفری که تخلف ورزیدند) مفهوم آنچه که گفته شده از اینکه ما تخلف نمودیم این نیست که ما از غزوه تخلف نموده باشیم، بلکه مفهومش اینست که پیامبر صلی الله علیه وسلم ما را یکسو گذاشت و کار ما را از کار کسانی که برایش عذر نموده سوگند خوردند پذیرفت، جدا قرار داد.

در روایتی آمده که: پیامبر صلی الله علیه وسلم در غزوه تبوک روز پنجشنبه بیرون شدند و دوست داشتند که روز پنجشنبه بیرون شوند. و در روایت دیگر چنین آمده است: از سفرها جز در نیمه روز تشریف نمی آوردند و چون تشریف می آوردند به مسجد شروع نموده در آن دو رکعت نماز گزارده و سپس در آن می نشستند.

ش: زهری اشتباه نموده مرارة بن ربیع هلالی و هلال بن امیه واقفی را از اهل بدر شمرده، در حالیکه چنانچه ابن قیم جوزی اشاره کرده هر دو از اهل بدر نبودند. علماء از این حدیث احکام زیادی را استنباط کرده اند.

از جمله روا بودن سوگند خوردن بدون اینکه این امر از شخص درخواست گردد، پوشاندن هدف هرگاه ضرورتی ایجاب نماید، افسوس خوردن بر امر خیری که وقتش سپری شده، و آرزو بردن آنچه بر آن افسوس می خورد، رد کردن غیبت و ترک اهل بدعت، و مستحب بودن نماز گزاردن آنکه از سفر می آید و در آمدن او به مسجد در آغاز قدم، و حکم بر حسب ظاهر، و قبول معذرت ها، و فضیلت راستی، و برگزیدن محبت خدا و رسولش بر محبت نزدیکان، و مستحب بودن مژده دادن در هنگام رفع مشکل و تجدید نعمت، و مصافحه با آنکه تازه وارد می شود و برخاستن برایش و مستحب بودن سجده شکر.

۲۲- وَعَنْ أَبِي نُجَيْدٍ بَضَمِ التُّونِ وَفَتَحِ الْجِيمِ عِمْرَانَ بْنَ الْحُصَيْنِ الْخُرَاعِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ امْرَأَةً مِنْ جُهَيْنَةَ أَتَتْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهِيَ حُبْلَى مِنَ الزَّوْنِ، فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَصَبْتُ حَدًّا فَأَقِمْهُ عَلَيَّ، فَدَعَا نَبِيُّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَلِيَّهَا فَقَالَ: أَحْسِنِ إِلَيْهَا، فَإِذَا وَضَعَتْ فَأْتِنِي فَفَعَلَ فَأَمَرَ بِهَا نَبِيُّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَشُدَّتْ عَلَيْهَا ثِيَابُهَا، ثُمَّ أَمَرَ بِهَا فَرُجِمَتْ، ثُمَّ صَلَّى عَلَيْهَا. فَقَالَ لَهُ عُمَرُ: تُصَلِّي عَلَيْهَا يَا رَسُولَ اللَّهِ وَقَدْ زَنَتْ، قَالَ: لَقَدْ تَابَتْ تَوْبَةً لَوْ قُسِمَتْ بَيْنَ سَبْعِينَ مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ لَوْسَعْتَهُمْ وَهَلْ وَجَدْتَ أَفْضَلَ مِنْ أَنْ جَادَتْ بِنَفْسِهَا لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؟» رواه مسلم.

۲۲- از ابونجید عمران بن حصین خزاعی رضی الله عنهما روایت است که:

زنی از جهینه که از زنا حامله گشته بود، نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده و گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم جرمی را مرتکب شدم حکم آن را بر من جاری کن. پیامبر صلی الله علیه وسلم ولی او را خواسته فرمود تا به او نیکی کند، و چون وی حملش را وضع نماید، او را به حضورشان بیاورد. آن شخص هم این کار را نمود پیامبر صلی الله علیه وسلم دستور دادند تا لباسهایش را محکم بستند و باز امر نمودند که رجم شود و سپس بر وی نماز گزارند.

حضرت عمر رضی الله عنه گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم بر زنی که زنا کرد نماز می گزاری؟ آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: همانا این زن توبه ای کرده که اگر میان هفتاد نفر از مردم مدینه قسمت کرده شود برای همه گنجایش دارد. آیا بهتر از این یافته ای که جانش را در راه خدا فدا کرد؟

ش: این حدیث دال بر این می باشد که رجم به امر و در حضور پیامبر صلی الله علیه وسلم صورت پذیرفت بدون اینکه آنحضرت صلی الله علیه وسلم شخصاً بدان تعریض نمایند. امام شافعی و موافقین وی بر این استدلال اند که در وقت رجم حضور امام ضروری نبوده و شهودی که شهادت داده اند هم ضرور نیست که حتماً در رجم حاضر باشند.

اما امام ابو حنیفه و امام احمد بر این عقیده اند که امام خودش حاضر می شود و به رجم ابتداء می نماید. البته هرگاه محکومیت به اقرار خود شخص ثابت گردد.

در نسائی آمده که شخص پیامبر صلی الله علیه وسلم در رجم (غامدیه) حاضر شده و به رجم شروع نمودند، و لذا حضور شهود نیز لازم بوده بر اینکه باید آنان شروع و ابتداء بر رجم کنند.

و از این حدیث نیز ثابت می گردد که بر کسی که رجم می گردد، باید امام با اشخاص فاضل و عالم نماز گزارند به گونه ای که بر دیگر مردم نماز گزارده می شود. (مترجم).

۲۳- وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ وَأَنْسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَوْ أَنَّ لَابْنَ آدَمَ وَادِيًا مِنْ ذَهَبٍ أَحَبَّ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَادِيَانِ، وَلَكِنْ يَمْلَأُ فَاهُ إِلَّا التُّرَابَ، وَيَتُوبُ اللَّهُ عَلَى مَنْ تَابَ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۲۳- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: هرگاه فرزند آدم وادی از طلا داشته باشد دوست می دارد که دو وادی داشته باشد، و دهان فرزند آدم را جز خاک چیز دیگری هرگز پر نمی تواند کرد. و خداوند می پذیرد توبه هر کس را که بخواهد.

۲۴- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «يَضْحَكُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى إِلَيَّ رَجُلَيْنِ يَقْتُلُ أَحَدُهُمَا الْآخَرَ يَدْخُلَانِ الْجَنَّةَ، يُقَاتِلُ هَذَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلُ، ثُمَّ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَى الْقَاتِلِ فَيَسْلِمُ فَيَسْتَشْهَدُ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۲۴- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: خداوند می خندد بحال دو مردی که یکی دیگری را می کشد و هردو به بهشت داخل می گردند، یکی شان در راه خدا جهاد می کند و شهید می شود و خدا توبه قاتل را می پذیرد که او هم مسلمان می شود و در راه خدا شهید می گردد.

۳- باب صبر

قال الله تعالى: { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا } آل عمران: ۲۰۰
قال تعالى: { وَلَتَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ
وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ } البقرة: ۱۵۵
قال تعالى: { إِنَّمَا يُوفَى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ } الزمر: ۱۰
قال تعالى: { وَلَمَن صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذَلِكَ لَمِنَ عَزْمِ الْأُمُورِ } الشورى: ۴۳
قال تعالى: { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ
الصَّابِرِينَ } البقرة: ۱۵۳
قال تعالى: { وَلَتَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّىٰ نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنكُمْ وَالصَّابِرِينَ وَتَبْلُوَ
أَخْبَارَكُمْ } محمد: ۳۱
وَالآيَاتُ فِي الْأَمْرِ بِالصَّبْرِ وَبَيَانِ فَضْلِهِ كَثِيرَةٌ مَّعْرُوفَةٌ .

خداوند می فرماید: ای کسانی که ایمان آورده اید صبر کنید و همدیگر را به صبر دعوت نمائید. آل عمران: ۲۰۰.

و هم می فرماید: همانا شما را به چیزی از ترس و گرسنگی و کمی مالها و جانها و میوه ها آزمایش می کنیم و مژده بده صبر کنندگان را. بقره: ۱۵۵

و هم می فرماید: همانا مزد صبر کنندگان بی شمار داده می شود. زمر: ۱۰

و هم می فرماید: هر آینه آنکه صبر کند و بیمارزد همانا این کار از زمرهء کارهای مقصود ایست. شوری: ۴۳

و هم می فرماید: هر آینه شما را آزمایش می کنیم تا مجاهدین و صابرین شما را بدانیم. (به علم ظهور). محمد: ۳۱

۲۵- وعن أبي مالك الحارث بن عاصم الأشعري رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: « الطهور شطر الإيمان، والحمد لله تملأ الميزان وسبحان الله والحمد لله تملآن أو تملأ ما بين السموات والأرض والصلاة نور، والصدقة برهان، والصبر ضياء، والقرآن حجة لك أو عليك. كل الناس يغدو، فبائع نفسه فمعتقها، أو موبقها » رواه مسلم.

۲۵- از ابو مالک حارث بن عاصم الاشعری رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: پاکی نصف ایمان است. الحمد لله میزان را پر می کند و سبحان الله و الحمد لله پر می کنند هر دو و یا پر می کنند بین آسمانها و زمین را، و نماز نور و روشنائی است و صدقه دلیل است و صبر روشنی است و قرآن دلیل است بنفع یا به ضرر تو، هر انسان صبح می کند و سپس خویشتن را می فروشد، یکی نفسش را آزاد می کند (از عذاب) و دیگری هلاکش می کند.

۲۶- وَعَنْ أَبِي سَعِيدِ بْنِ مَالِكِ بْنِ سِنَانَِ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ نَاسًا مِنَ الْأَنْصَارِ سَأَلُوا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَأَعْطَاهُمْ، ثُمَّ سَأَلُوهُ فَأَعْطَاهُمْ، حَتَّى نَفِدَ مَا عِنْدَهُ، فَقَالَ لَهُمْ حِينَ أَنْفَقَ كُلَّ شَيْءٍ بِيَدِهِ: « مَا يَكُنْ مِنْ خَيْرٍ فَلَنْ أَدْخِرَهُ عَنْكُمْ، وَمَنْ يَسْتَعْفِفْ يُعْفِهُ اللَّهُ وَمَنْ يَسْتَغْنِ يُغْنِهِ اللَّهُ، وَمَنْ يَتَصَبَّرْ يُصَبِّرْهُ اللَّهُ. وَمَا أُعْطِيَ أَحَدٌ عَطَاءً خَيْرًا وَأَوْسَعَ مِنَ الصَّبْرِ » مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۲۶ - از ابو سعید سعد بن مالک بن سنان الخدری رضی الله عنهما روایت است که:

مردی از انصار از پیامبر صلی الله علیه وسلم چیزی درخواست کرد، پیامبر صلی الله علیه وسلم حاجت او را برآورد. باز سؤال نمود، باز برایش داد، تا اینکه همهء آنچه که نزد شان بود تمام شد و بعد از آنکه تمام آنچه را که در دست شان بود نفقه دادند، فرمودند: اگر مالی در دستم باشد آنرا از شما دریغ نمی کنم، و کسی که سؤال نکند خداوند او را عقیف نگه می دارد، و کسی که خود را به صبر وادارد، خداوند به وی توفیق صبر می دهد، برای هیچکس بخشش و عطائی بهتر و وسیع تر از صبر داده نشده است.

ش: معنای حدیث چنین است که آنکه از سؤالگری امتناع ورزد، خداوند در عوض آبرویش را حفظ کرده و مشکل فقرش را چاره سازی می کند، و آنکه با نیاز به خدای تعالی از غیر او بی نیازی جوید، خداوند به وی می دهد آنچه را که بدان از سؤالگری بی نیاز شود و به وی غنای نفسی ارزانی می کند و کسی که خود را با ترک سؤال عادت دهد و صبر کند تا رزقی به وی فرا رسد، خداوند وی را توانائی دهد و وی را برای تحمل سختی ها آماده نموده و کمک خدا یار و مددگار وی شود و به مقصودش رسد.

۲۷- وَعَنْ أَبِي يَحْيَى صُهَيْبِ بْنِ سِنَانَِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «عَجَبًا لِأَمْرِ الْمُؤْمِنِ إِنَّ أَمْرَهُ كُلَّهُ لَهُ خَيْرٌ، وَلَيْسَ ذَلِكَ لِأَحَدٍ إِلَّا لِلْمُؤْمِنِ: إِنْ أَصَابَتْهُ سَرَاءٌ شَكَرَ فَكَانَ خَيْرًا لَهُ، وَإِنْ أَصَابَتْهُ ضَرَاءٌ صَبَرَ فَكَانَ خَيْرًا لَهُ » رواه مسلم.

۲۷- از ابو یحیی صهیب بن سنان رضی الله عنه روایت است که:

آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: کار مسلمان انسان را به شگفتی و تعجب و امیدارد. زیرا همهء کارش برای او خیر است، و این امر برای هیچکس جز مسلمان ممکن نیست. اگر به وی فراخی و آسانی روی دهد شکر کند، برایش خیر است، و اگر به او سختی برسد هم صبر کند برایش خیر است.

۲۸- وعن أنس رضي الله عنه قال: لما ثقل النبي صلى الله عليه وسلم جعل يتغشاه الكرب فقالت فاطمة رضي الله عنها: واكرب أبتاه، فقال: « ليس على أيك كرب بعد اليوم » فلما مات قالت: يا أبتاه أجاب رباً دعاه، يا أبتاه جنة الفردوس مأواه، يا أبتاه إلی جبريل نغاه، فلما دفن قالت فاطمة رضي الله عنها: أطابت أنفسكم أن تحثوا على رسول الله صلى الله عليه وسلم التراب؟ رواه البخاري.

۲۸- از انس رضی الله عنه روایت است که:

چون پیامبر صلی الله علیه وسلم مریض شدند، شدت سكرات موت بر ایشان عارض می شد، فاطمه رضی الله عنها گفت: وای بر این رنج و شدتی که بر پدرم است. آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: بعد از امروز بر پدرت رنجی نیست، چون ایشان وفات یافتند، حضرت فاطمه رضی الله عنها گفت: ای پدرم، که دعوت رب را اجابت نمود، ای پدرم، که جنت الفردوس جایگاه اوست، ای پدرم که خبر وفاتش را به جبرئیل علیه السلام می رسانیم. چون دفن گردید گفت: آیا برای تان خوش گذشت که بر پیامبر صلی الله علیه وسلم خاک ریختید؟

۲۹- وعن أبي زيد أسامة بن زيد حارثة مؤلى رسول الله صلى الله عليه وسلم وحبّه وابن حبّه رضي الله عنهما، قال: أرسلت بنت النبي صلى الله عليه وسلم: إن ابني قد احتضر فاشهدنا، فأرسل يقرئ السلام ويقول: « إن لله ما أخذ، وله ما أعطى ، وكل شيء عنده بأجل مسمى ، فلتصبر ولتحتسب » فأرسلت إليه تُقسّم عليه ليأتيها. فقام ومعه سعد بن عبادة، ومعاذ ابن جبل، وأبي بن كعب، وزيد بن ثابت، ورجال رضي الله عنهم، فرفع إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم الصبي، فأقعدته في حجره ونفسه تقعقع، ففاضت عيناه، فقال سعد: يا رسول الله

مَا هَذَا؟ فَقَالَ: « هَذِهِ رَحْمَةٌ جَعَلَهَا اللَّهُ تَعَالَى فِي قُلُوبِ عِبَادِهِ » وفي رواية: « فِي قُلُوبِ مَنْ شَاءَ مِنْ عِبَادِهِ وَإِنَّمَا يَرْحَمُ اللَّهُ مَنْ عِبَادِهِ الرَّحْمَاءَ » مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۲۹- از اسامة بن زيد بن حارثة، آزاد کرده و دوست و فرزند دوست رسول خدا صلی الله علیه وسلم روایت می کند که گفت:

دختر پیامبر صلی الله علیه وسلم کسی را فرستاد که پسر من در حالت نزع قرار دارد، نزد ما بیاید. آنحضرت صلی الله علیه وسلم کسی را فرستاد تا سلام بفرستد و بگوید: برای خدا است آنچه را که گرفت، و برای خداست آنچه را که داد. و هر چیز در نزد او وقت معینی دارد باید وی (مادرش) صبر کند و اجرش را از خدا بخواهد، باز کسی را فرستاد تا او را قسم دهد که نزدش بیاید. آنحضرت صلی الله علیه وسلم برخاستند، سعد بن عباد، معاذ بن جبل، ابی بن کعب، زید بن ثابت و عده دیگری رضی الله عنهم هم با ایشان برخاستند، پسر را به حضور آنحضرت صلی الله علیه وسلم آوردند، ایشان پسر را در بغل خویش گرفتند در حالیکه جانش مضطرب بود و بشدت می زد، ناگهان اشک از چشمانش جاری شد. سعد گفت: یا رسول الله این چیست؟ آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: این رحمت است که خداوند در دل بندگان خود نهاده است.

و در روایتی، در دل کسی که خواسته از بندگانش نهاده و همانا خداوند فقط بندگان رحم دلش را مورد مرحمت خویش قرار می دهد.

ش: حدیث می رساند که اشکی که از اندوه بدون اختیار از چشم سرازیر می شود مورد بخشش الهی است و منهی عنه جزع فرح و بی صبری است.

چنانچه در آن ترغیب صورت گرفته به شفقت و رحمت بر خلق الله و بیم از سنگدلی و انجماد چشم.

۳۰- وَعَنْ صُهَيْبِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « كَانَ مَلِكٌ فِيمَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ، وَكَانَ لَهُ سَاحِرٌ، فَلَمَّا كَبِرَ قَالَ لِلْمَلِكِ: إِنِّي قَدْ كَبِرْتُ فَأَبْعَثْ إِلَيَّ غُلَامًا يَعْلَمُ السَّحْرَ، فَبَعَثَ إِلَيْهِ غُلَامًا يَعْلَمُهُ، وَكَانَ فِي طَرِيقِهِ إِذَا سَلَكَ رَاهِبٌ، فَقَعَدَ إِلَيْهِ وَسَمِعَ كَلَامَهُ فَأَعْجَبَهُ، وَكَانَ إِذَا أَتَى السَّاحِرَ مَرًّا بِالرَّاهِبِ وَقَعَدَ إِلَيْهِ، فَإِذَا أَتَى السَّاحِرَ ضَرَبَهُ، فَشَكَا ذَلِكَ إِلَى الرَّاهِبِ فَقَالَ: إِذَا خَشِيتَ السَّاحِرَ فَقُلْ: حَبَسَنِي أَهْلِي، وَإِذَا خَشِيتَ أَهْلَكَ فَقُلْ: حَبَسَنِي السَّاحِرَ.

فَيَنْمَا هُوَ عَلَى ذَلِكَ إِذْ أَتَى عَلَى دَابَّةٍ عَظِيمَةٍ قَدْ حَبَسَتْ النَّاسَ فَقَالَ: الْيَوْمَ أَغْلَمُ
السَّاحِرُ أَفْضَلُ أَمْ الرَّاهِبُ أَفْضَلُ؟ فَأَخَذَ حَجْرًا فَقَالَ: اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ أَمْرُ الرَّاهِبِ أَحَبَّ إِلَيْكَ مِنْ
أَمْرِ السَّاحِرِ فَاقْتُلْ هَذِهِ الدَّابَّةَ حَتَّى يَمْضِيَ النَّاسُ، فَرَمَاهَا فَقَتَلَهَا وَمَضَى النَّاسُ، فَاتَى الرَّاهِبُ
فَأَخْبَرَهُ. فَقَالَ لَهُ الرَّاهِبُ: أَيُّ بُنِيِّ أَنْتَ الْيَوْمَ أَفْضَلُ مِنِّي، قَدْ بَلَغَ مِنْ أَمْرِكَ مَا أَرَى، وَإِنَّكَ سَتُبْتَلَى
، فَإِنْ ابْتُلَيْتَ فَلَا تَدُلَّ عَلَيَّ، وَكَانَ الْغُلَامُ يُرَى الْأَكْمَةَ وَالْأَبْرَصَ، وَيَدَاوِي النَّاسَ مِنْ سَائِرِ
الْأَدْوَاءِ. فَسَمِعَ جَلِيسٌ لِلْمَلِكِ كَانَ قَدْ عَمِيَ، فَأَتَاهُ بِمَهْدَايَا كَثِيرَةٍ فَقَالَ: مَا هَهُنَا لَكَ أَجْمَعُ إِنْ أَنْتَ
شَفَيْتَنِي، فَقَالَ إِنِّي لَا أَشْفِي أَحَدًا، إِنَّمَا يَشْفِي اللَّهُ تَعَالَى، فَإِنْ آمَنْتَ بِاللَّهِ تَعَالَى دَعَوْتُ اللَّهَ فَشَفَاكَ،
فَأَمَّنَ بِاللَّهِ تَعَالَى فَشَفَاهُ اللَّهُ تَعَالَى، فَاتَى الْمَلِكُ فَجَلَسَ إِلَيْهِ كَمَا كَانَ يَجْلِسُ فَقَالَ لَهُ الْمَلِكُ: مَنْ رَدَّ
عَلَيْكَ بَصْرَكَ؟ قَالَ: رَبِّي. قَالَ: وَلَكَ رَبٌّ غَيْرِي؟، قَالَ: رَبِّي وَرَبُّكَ اللَّهُ، فَأَخَذَهُ فَلَمْ يَزَلْ يُعَذِّبُهُ
حَتَّى دَلَّ عَلَى الْغُلَامِ فَجِئَ بِالْغُلَامِ، فَقَالَ لَهُ الْمَلِكُ: أَيُّ بُنِيِّ قَدْ بَلَغَ مِنْ سِحْرِكَ مَا تَبْرَأُ الْأَكْمَةَ
وَالْأَبْرَصَ وَتَفْعَلُ وَتَفْعَلُ فَقَالَ: إِنِّي لَا أَشْفِي أَحَدًا، إِنَّمَا يَشْفِي اللَّهُ تَعَالَى، فَأَخَذَهُ فَلَمْ يَزَلْ يُعَذِّبُهُ
حَتَّى دَلَّ عَلَى الرَّاهِبِ، فَجِئَ بِالرَّاهِبِ فَقِيلَ لَهُ: ارْجِعْ عَنْ دِينِكَ، فَأَبَى، فَدَعَا بِالْمُنْشَارِ فَوَضَعَ
الْمُنْشَارَ فِي مَفْرَقِ رَأْسِهِ، فَشَقَّهُ حَتَّى وَقَعَ شَقَاهُ، ثُمَّ جِئَ بِالْمَلِكِ فَقِيلَ لَهُ: ارْجِعْ عَنْ دِينِكَ فَأَبَى
، فَوَضَعَ الْمُنْشَارَ فِي مَفْرَقِ رَأْسِهِ، فَشَقَّهُ بِهِ حَتَّى وَقَعَ شَقَاهُ، ثُمَّ جِئَ بِالْغُلَامِ فَقِيلَ لَهُ: ارْجِعْ عَنْ
دِينِكَ، فَأَبَى، فَدَفَعَهُ إِلَى نَفَرٍ مِنْ أَصْحَابِهِ فَقَالَ: اذْهَبُوا بِهِ إِلَى جَبَلٍ كَذَا وَكَذَا فَاصْعَدُوا بِهِ الْجَبَلَ،
فَإِذَا بَلَغْتُمْ ذُرُوتَهُ فَإِنْ رَجَعَ عَنْ دِينِهِ وَإِلَّا فَاطْرَحُوهُ فَذَهَبُوا بِهِ فَصَعَدُوا بِهِ الْجَبَلَ فَقَالَ: اللَّهُمَّ
اكَفِنِيهِمْ بِمَا شِئْتَ، فَجَفَّ بِهِمُ الْجَبَلُ فَسَقَطُوا، وَجَاءَ يَمْشِي إِلَى الْمَلِكِ، فَقَالَ لَهُ الْمَلِكُ: مَا فَعَلَ
أَصْحَابُكَ؟ فَقَالَ: كَفَانِيَهُمُ اللَّهُ تَعَالَى، فَدَفَعَهُ إِلَى نَفَرٍ مِنْ أَصْحَابِهِ فَقَالَ: اذْهَبُوا بِهِ فَاحْمِلُوهُ فِي
قُرُقُورٍ وَتَوَسَّطُوا بِهِ الْبَحْرَ، فَإِنْ رَجَعَ عَنْ دِينِهِ وَإِلَّا فَاقْدِفُوهُ، فَذَهَبُوا بِهِ فَقَالَ: اللَّهُمَّ اكَفِنِيهِمْ بِمَا
شِئْتَ، فَاكْفَأَتْ بِهِمُ السَّفِينَةُ فَعَرِقُوا، وَجَاءَ يَمْشِي إِلَى الْمَلِكِ. فَقَالَ لَهُ الْمَلِكُ: مَا فَعَلَ أَصْحَابُكَ؟
فَقَالَ: كَفَانِيَهُمُ اللَّهُ تَعَالَى. فَقَالَ لِلْمَلِكِ إِنَّكَ لَسْتَ بِقَاتِلِي حَتَّى تَفْعَلَ مَا أَمْرُكَ بِهِ. قَالَ: مَا هُوَ؟
قَالَ: تَجْمَعُ النَّاسَ فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ، وَتَصْلُبُنِي عَلَى جَذَعٍ، ثُمَّ تَخُذُ سَهْمًا مِنْ كِنَانَتِي، ثُمَّ تَضَعُ السَّهْمَ
فِي كِبِدِ الْقَوْسِ ثُمَّ قُلْ: بِسْمِ اللَّهِ رَبِّ الْغُلَامِ ثُمَّ ارْمِنِي، فَإِنَّكَ إِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ قَتَلْتَنِي. فَجَمَعَ النَّاسَ
فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ، وَصَلَبَهُ عَلَى جَذَعٍ، ثُمَّ أَخَذَ سَهْمًا مِنْ كِنَانَتِهِ، ثُمَّ وَضَعَ السَّهْمَ فِي كِبِدِ الْقَوْسِ،
ثُمَّ قَالَ: بِسْمِ اللَّهِ رَبِّ الْغُلَامِ، ثُمَّ رَمَاهُ فَوَقَعَ السَّهْمُ فِي صُدْغِهِ، فَوَضَعَ يَدَهُ فِي صُدْغِهِ فَمَاتَ. فَقَالَ
النَّاسُ: آمَنَّا بِرَبِّ الْغُلَامِ، فَأَتَى الْمَلِكُ فَقِيلَ لَهُ: أَرَأَيْتَ مَا كُنْتُ نُحَذِرُ قَدْ وَاللَّهِ نَزَلَ بِكَ حَذْرُكَ. قَدْ
آمَنَ النَّاسُ. فَأَمَرَ بِالْأَخْدُودِ بِأَفْوَاهِ السَّكِّ فَخُدَّتْ وَأَضْرِمَ فِيهَا النَّيْرَانَ وَقَالَ: مَنْ لَمْ يَرْجِعْ عَنْ

دِينِهِ فَأَفْحَمُوهُ فِيهَا أَوْ قِيلَ لَهُ: اقْتَحِم، ففَعَلُوا حَتَّى جَاءَتْ امْرَأَةٌ وَمَعَهَا صَبِيٌّ لَهَا، فَتَفَاعَسَتْ أَنْ تَقَعَ فِيهَا، فَقَالَ لَهَا الْغُلَامُ: يَا أُمَّةَ اصْبِرِي فَإِنَّكَ عَلَى الْحَقِّ « رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۳۰- از صهیب رضی الله عنه روایت است که آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود:

در زمان قبل از شما پادشاهی بود، ساحری داشت. چون پیر شد به شاه گفت که من پیر شده ام پسری را برایم بفرست تا وی را تعلیم سحر دهم، شاه هم پسری را نزدش فرستاد تا وی را تعلیم سحر دهد در رهگذار این پسر، راهبی وجود داشت که این پسر نزدش می نشست و چون پیش ساحر می آمد ساحر او را می زد، وی به راهب شکایت کرد، راهب گفت: چون از ساحر ترسیدی بگو که خانواده ام مرا نگه داشته اند، چون از خانواده ات ترسیدی بگو ساحر مرا نگه داشت. در این اثناء او با حیوان بزرگی روبرو شد که مانع مردم شده بود با خود گفت: امروز می دانم که ساحر بهتر است یا راهب؟

سپس سنگی را برداشته و گفت: بار خدایا اگر کار راهب از کار ساحر در نزدت پسندیده تر است، این حیوان را بکش تا مردم بروند بعداً سنگ را انداخته و حیوان را کشت و مردم رفتند. او نزد راهب آمده جریان را برایش گفت. راهب گفت: پسرکم تو امروز از من بهتری، کارت بجایی رسیده که من مشاهده می کنم حتماً خداوند ترا آزمایش می کند و اگر آزمایش شدی مرا به کسی معرفی مکن.

این پسر، کور مادرزاد و پسر مادرزاد را شفا داده مردم را از دیگر امراض درمان می نمود. مردی از هم نشینان شاه که مدتی به این طرف کور شده بود با هدایای زیاد نزدش آمده گفت: اگر مرا شفا دهی، همهء این اموال را به تو می دهم. پسر گفت: من کسی را شفا نمی دهم، بلکه خداوند شفا می دهد. اگر تو به خدای تعالی ایمان آوری از خدا می خواهم تا تو را شفا دهد. آن شخص به خدای تعالی ایمان آورده شفا یافت و نزد شاه آمد و مثل سابق در حضورش نشست. شاه به وی گفت: چه کسی دو باره بینائیت را برای تو پس داد؟ مرد گفت خدای من. شاه گفت: آیا تو غیر از من خدائی داری؟

مرد گفت: الله خدای من و تو است. شاه وی را گرفته شکنجه نمود تا اینکه پسرک را نشان داد. پسر را آوردند. شاه به وی گفت: پسرکم آگاهی تو در سحر بجایی رسیده که کور و پسر را شفا می دهی و چنین و چنان می کنی؟

پسرک گفت: من کسی را شفا نمی دهم. شفا دهنده الله است. شاه وی را گرفته شکنجه نمود تا اینکه راهب را معرفی کرد. راهب را آوردند. شاه به راهب گفت: از دین خود برگرد، راهب نپذیرفت، شاه اره خواست اره را بر فرق سرش گذاشته او را دو شق نمودند که شقه هایش افتاد سپس همنشین شاه آورده شد و به وی گفته شد، که از دینت برگرد، ولی او امتناع ورزید. اره را بر فرق سرش گذاشتند و او را با اره شق کردند، که شقه هایش بر زمین افتاد. سپس پسرک را آوردند و به وی گفتند که از دینت برگرد، ولی نپذیرفت. او را به گروهی از یارانش داد و گفت: او را به کوه فلان و فلان برده به کوه بالا کنید، چون به قله رسیدید اگر از دینش برگشت خوب، ورنه او را از آنجا بیاندازید. آنها او را به کوه برده بالا نمودند.

وی گفت: خدایا به هر نحوی که می دانی مرا از شر شان باز دار. کوه لرزید و آنها مردند. و وی نزد شاه آمد. شاه گفت: همراهات کجا شدند. پسر گفت: خداوند مرا از شر شان حفظ فرمود. شاه باز او را به دست چند نفر از یارانش داده گفت: او را برده در کشتی سوار کرده و به وسط دریا ببرید، اگر از دینش بازگشت خوب، ورنه او را به دریا بیاندازید. او را بردند. او گفت: خدایا مرا هر طوری که خواهی از شر شان در امان بدار. کشتی شان سرنگون شد و آنان همه غرق گردیدند. باز نزد شاه آمد، شاه گفت: همراهانت چه شدند؟ پسرک گفت: خداوند مرا از شرشان حفظ کرد و برای شاه گفت: تو قاتل من نخواهی شد تا به آنچه می گویم عمل کنی. شاه گفت: آن چیست؟ او گفت: همهء مردم را در یک زمین هموار جمع کنی و مرا به شاخهء خرما بدار کشتی، سپس تیری از تیردخم کشیده آنرا در وسط کمان بگذار و بعد بگو بنام الله پروردگار بچه و پس از آن مرا بزن. اگر این کار را انجام دهی مرا می توانی بکشی. وی مردم را در یک زمین جمع نموده و او را بر شاخهء درخت خرما بدار کشیده و تیری از تیردانش گرفته در وسط کمان گذاشته و گفت: بنام الله خداوند این پسر و سپس تیر را رها کرد. تیر در نرمی گوش پسر اصابت کرده و پسر دستش را بر نرمی گوشش گذاشته و مرد. مردم گفتند: ایمان آوردیم به خدای این پسر. مردم نزد شاه آمدند و به او گفتند: دیدی از آنچه می ترسیدی بسرت آمد، و همهء مردم ایمان آوردند. شاه دستور داد که در ابتدای کوچه ها گودالها درست کنند، این کار عملی شد و در آن آتش افروخته شد و گفت: کسی از دینش برنگردد او را به زور در آن بیندازید یا اینکه بوی می گفتند: در آ! همه این کار را کردند تا اینکه زنی با پسر کوچکش رسید و توقف کرد از اینکه به آن دراید. پسر برایش گفت: ای مادر صابر باش زیرا تو برحقی.

۳۱- وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: مَرَّ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِأَمْرَأَةٍ تَبْكِي عِنْدَ قَبْرِ فَقَالَ: «اتَّقِي اللَّهَ وَاصْبِرِي» فَقَالَتْ: إِلَيْكَ عَنِّي، فَإِنَّكَ لَمْ تُصَبِّ بِمُصِيبَتِي، وَلَمْ تُعْرِفْهُ، فَقِيلَ لَهَا: إِنَّهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَأَتَتْ بَابَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَلَمْ تَجِدْ عِنْدَهُ بَوَّابِينَ، فَقَالَتْ: لَمْ أَعْرِفْكَ، فَقَالَ: «إِنَّمَا الصَّبْرُ عِنْدَ الصَّدَمَةِ الْأُولَى» متفقٌ عليه.

وفي رواية لمسلم: «تَبْكِي عَلَيَّ صَبِيًّا لَهَا» .

۳۱- از انس رضی الله عنه روایت است که گفت:

پیامبر صلی الله علیه وسلم از کنار زنی گذشتند که در برابر قبری می گریست، فرمودند: ای زن از خدا بترس و صبر کن، آن زن گفت: از من دور شو، زیرا تو به مصیبتم گرفتار نشده ای. پیامبر صلی الله علیه وسلم را نشناخت. به او گفته شد که این شخص پیامبر صلی الله علیه وسلم است. وی به آستانهء خانهء آنحضرت صلی الله علیه وسلم آمده و دربانان در کنار آن نیافت و گفت: بیخشید شما را نشناختم. آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: صبر در برابر مصیبت بهتر است.

و در روایتی در مسلم آمده که آن زن بر طفلش می گریست.

۳۲- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: مَا لِعِبْدِي الْمُؤْمِنِ عِنْدِي جَزَاءٌ إِذَا قَبِضْتُ صَفِيَّهُ مِنْ أَهْلِ الدُّنْيَا ثُمَّ أَحْتَسِبُهُ إِلَّا الْجَنَّةَ» رواه البخاري.

۳۲- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: خداوند می فرماید: هرگاه محبوب بندهء مؤمنم از اهل دنیا را از او بگیرم و او محض برابم صبر نماید، جزایی در نزد من جز بهشت ندارد.

۳۳- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّهَا سَأَلَتْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنِ الطَّاعُونَ، فَأَخْبَرَهَا أَنَّهُ كَانَ عَذَابًا يَبْعَثُهُ اللَّهُ تَعَالَى عَلَى مَنْ يَشَاءُ، فَجَعَلَهُ اللَّهُ تَعَالَى رَحْمَةً لِلْمُؤْمِنِينَ، فَلَيْسَ مِنْ عَبْدٍ يَقَعُ فِي الطَّاعُونَ فَيَمُوتُ فِي بَلَدِهِ صَابِرًا مُحْتَسِبًا يَعْلَمُ أَنَّهُ لَا يُصِيبُهُ إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ إِلَّا كَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ الشَّهِيدِ» رواه البخاري.

۳۳- از عایشه رضی الله عنها روایت است که:

وی از رسول خدا صلی الله علیه وسلم در باره طاعون پرسید. آنحضرت صلی الله علیه وسلم وی را با خبر ساختند که طاعون عذابی بوده که خداوند آنرا بر کسی که می خواست نازل می نمود. و خداوند آنرا برای مؤمنان رحمت قرار داده است. پس هر بنده که در برابر طاعون قرار گیرد و در شهر خویش صبر نموده از خدا مزد بطلبد و بداند که به وی جز آنچه که خداوند برایش نوشته نمی رسد، مگر اینکه خداوند به وی مزد شهید را ارزانی می دارد.

۳۴- وَعَنْ أَنَسِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: « إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ: إِذَا ابْتَلَيْتُ عَبْدِي بِحَبِيبَتَيْهِ فُصْبِرَ عَوَّضَتْهُ مِنْهُمَا الْجَنَّةُ » يُرِيدُ عَيْنِيهِ، رواه البخاري.

۳۴- از انس رضی الله عنه روایت است که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که فرمود: خداوند عزوجل می فرماید: هرگاه بنده را به فقدان دو حبیبش ابتلاء کنم (نور دو چشمش را بگیرم) و صبر کند در عوض آن به وی بهشت می دهم.

۳۵- وَعَنْ عَطَاءِ بْنِ أَبِي رَبَاحٍ قَالَ: قَالَ لِي ابْنُ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَلَا أُرِيكَ امْرَأَةً مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ؟ فَقُلْتُ: بَلَى، قَالَ: هَذِهِ الْمَرْأَةُ السُّودَاءُ أَتَتْ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَتْ: إِنِّي أُصْرَعُ، وَإِنِّي أَتَكَشَّفُ، فَادْعُ اللَّهَ تَعَالَى لِي قَالَ: « إِنَّ شَنْتَ صَبْرَتِ وَلَكَ الْجَنَّةُ، وَإِنْ شِئْتِ دَعَوْتُ اللَّهَ تَعَالَى أَنْ يُعَافِيكَ » فَقَالَتْ: أَصْبِرُ، فَقَالَتْ: إِنِّي أَتَكَشَّفُ، فَادْعُ اللَّهَ أَنْ لَا أَتَكَشَّفُ، فَدَعَا لَهَا. مَتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۳۵- از عطاء بن ابی رباح رحمة الله عليه روایت است که:

ابن عباس رضی الله عنهما بمن گفت: آیا به تو زنی را از اهل بهشت نشان بدهم؟
گفتم: بلی! گفت: این زن سیاه به حضور پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده و گفت:
من به مرض صرع گرفتار می شوم و بعضی از بدنم ظاهر می شود و برای من دعا کن.

آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: اگر بخواهی صبر کنی، برایت در عوض آن بهشت است و اگر می خواهی از خداوند بخواهم که ترا تندرست نماید. آن زن گفت: صبر می کنم. و گفت: بعضی بدنم ظاهر می شود از خداوند بخواه که بدنم ظاهر نشود. آنحضرت صلی الله علیه وسلم برایش دعا کرد.

۳۶- وعن أبي عبد الرحمن عبد الله بن مسعود رضي الله عنه قال: كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَخْكِ نَبِيًّا مِنَ الْأَنْبِيَاءِ، صَلَوَاتُ اللَّهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْهِمْ، ضَرْبُهُ قَوْمَهُ فَأَذْمُوهُ وَهُوَ يَمْسُحُ الدَّمَ عَنْ وَجْهِهِ، يَقُولُ: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِقَوْمِي فَإِنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» متفقٌ عَلَيْهِ.

۳۶- از عبد الله بن مسعود رضي الله عنه روایت است که گفت:

گویم الان من بسوی پیامبر صلی الله علیه وسلم نظر می کنم در حالیکه! او از پیامبری از پیامبران صلوات الله عليهم حکایت می کند که قومش او را زدند و آغشته به خونش کردند و او خون را از چهره اش پاک می کرد و می گفت: خداوندا قومم را ببامرز، زیرا آنها نمی دانند.

۳۷- وعن أبي سعيدٍ وأبي هريرة رضي الله عنهما عن النبي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «مَا يُصِيبُ الْمُسْلِمَ مِنْ نَصَبٍ وَلَا وَصَبٍ وَلَا هَمٍّ وَلَا حَزَنٍ وَلَا أَذَى وَلَا غَمٍّ، حَتَّى الشَّوْكَةُ يُشَاكُهَا إِلَّا كَفَرَ اللَّهُ بِهَا مِنْ خَطَايَاهُ» متفقٌ عَلَيْهِ.

۳۷- از ابو سعید و ابو هريرة رضي الله عنهما روایت است که:

آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: هیچ خستگی و مرضی، غم و اندوه و اذیت و شکنجه به مسلمان نمی رسد حتی خاری که بپایش می خلد، مگر اینکه خداوند جل جلاله در برابر آن گناهانش را می آمرزد.

۳۸- وعن ابن مسعود رضي الله عنه قال: دَخَلْتُ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ يُوعَكُ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّكَ تُوعَكُ وَعَكَأَ شَدِيدًا قَالَ: «أَجَلُ إِنِّي أُوَعَكُ كَمَا يُوعَكُ رَجُلَانِ مِنْكُمْ» قُلْتُ: ذَلِكَ أَنْ لَكَ أَجْرَيْنِ؟ قَالَ: «أَجَلُ ذَلِكَ كَذَلِكَ مَا مِنْ مُسْلِمٍ يُصِيبُهُ أَذَى، شَوْكَةٌ فَمَا فَوْقَهَا إِلَّا كَفَرَ اللَّهُ بِهَا سَيِّئَاتِهِ، وَحَطَّتْ عَنْهُ ذُنُوبُهُ كَمَا تَحُطُّ الشَّجَرَةُ وَرَقَهَا» متفقٌ عَلَيْهِ.

۳۸- از ابو عبد الرحمن عبد الله بن مسعود رضی الله عنه روایت است که گفت:

بر پیامبر صلی الله علیه وسلم وارد شدم در حالیکه ایشان تب کرده بودند، گفتم: یا رسول الله! شما سخت تب کرده اید. فرمود: بلی من برابر دو مرد شما تب می کنم. گفتم: این برای آنست که شما دو اجر دریافت می کنید؟ فرمود: بلی همین طور است. هیچ مسلمانی نیست که اذیتی بوی برسد خار و بالاتر از آن، مگر اینکه خداوند در برابر آن گناهانش را بخشیده و کم می کند، مثل درختی که برگهایش می ریزد.

۳۹- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: « مَنْ يُرِدِ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا يُصِبْ مِنْهُ » : رواه البخاري.

۳۹- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: کسی که خداوند اراده خیر به او داشته باشد، او را به مصیبتی گرفتار سازد" بدنی، مالی و یا زندانی شدن".

۴۰- وعن أنس رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: « لا يَتَمَنَّيَنَّ أَحَدُكُمْ الْمَوْتَ لِيُضْرَّ أَصَابَهُ، فَإِنْ كَانَ لَا بُدَّ فاعلًا فليقل: اللَّهُمَّ أَحْيِنِي مَا كَانَتْ الْحَيَاةُ خَيْرًا لِي وَتَوَفَّنِي إِذَا كَانَتْ الْوَفَاةُ خَيْرًا لِي » متفق عليه.

۴۰- از انس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هیچکدام از شما بواسطهء مرضی که به وی رسیده مرگ را طلب نکند. گر حتما این کار را می کند باید بگوید: خدایا مرا زنده بدار تا زمانی که زندگی برایم بهتر است و بمیران زمانی که مرگ برایم بهتر است.

۴۱- وعن أبي عبد الله خباب بن الأرت رضي الله عنه قال: شكوتنا إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم وهو متوسدٌ بردةً له في ظل الكعبة ، فقلنا: ألا تستنصر لنا ألا تدعو لنا؟ فقال: قد كان من قبلكم يؤخذ الرجل فيحفر له في الأرض في جعل فيها، ثم يؤتى بالمنشار فيوضع على رأسه فيجعل نصفين، ويمشط بأمشاط الحديد ما دون لحمه وعظمه، ما يصده ذلك عن دينه، والله ليتمن الله هذا الأمر حتى يسير الراكب من صنعاء إلى حضرموت لا يخاف إلا الله والذئب على غنمه، ولكنكم تستعجلون » رواه البخاري.

وفي رواية: « وَهُوَ مُتَوَسِّدٌ بُرْدَةً وَقَدْ لَقِينَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ شِدَّةً » .

۴۱- از ابو عبد الله خباب بن ارت رضی الله عنه روایت است که گفت:

به پیامبر صلی الله علیه وسلم شکایت کردم در حالیکه ایشان بردی (پتو) پوشیده و در سایهء خانهء کعبه بودند، گفتم: چرای برای ما طلب نصرت نمی کنید و چرا برای ما دعا نمی کنید؟ فرمودند: در گذشته مرد (مسلمان) گرفته شده و در گودالی که در زمین برای او حفر کرده بودند نهاده می شد، سپس اره بر سرش گذاشته شده و دو قسمت می شد، و سیخ های داغ شده آهنی را در زیر گوشت و استخوانش فرو می کردند، او و وجودش را با آن سیخ ها شانه می کردند. با آن همه او را از دینش باز نمی داشت. بخدا سوگند هر آینه خداوند این دین را به کمال خواهد رساند بنحوی که سواره از صنعاء به حضرموت برود و جز خدا و خطر گرگ بر گوسفندانش از چیزی نهراسد، ولی شما شتاب زده اید.

و در روایتی آمده که ایشان بردی (لباس خط خطی) را پوشیده بودند و ما هم از مشرکین اذیت و سختی دیده بودیم.

۴۲- وعن ابن مسعود رضي الله عنه قال: لَمَّا كَانَ يَوْمُ حُنَيْنٍ آتَى رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَاسًا فِي الْقِسْمَةِ: فَأَعْطَى الْأَقْرَعَ بْنَ حَابِسٍ مِائَةً مِنَ الْإِبِلِ وَأَعْطَى عُيَيْنَةَ بْنَ حِصْنٍ مِثْلَ ذَلِكَ، وَأَعْطَى نَاسًا مِنْ أَشْرَافِ الْعَرَبِ وَآثَرَهُمْ يَوْمَئِذٍ فِي الْقِسْمَةِ. فَقَالَ رَجُلٌ: وَاللَّهِ إِنَّ هَذِهِ قِسْمَةٌ مَا عَدِلَ فِيهَا، وَمَا أُرِيدُ فِيهَا وَجْهَ اللَّهِ، فَقُلْتُ: وَاللَّهِ لِأُخْبِرَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَأَتَيْتُهُ فَأَخْبَرْتَهُ بِمَا قَالَ، فَتَغَيَّرَ وَجْهُهُ حَتَّى كَانَ كَالصَّرْفِ. ثُمَّ قَالَ: « فَمَنْ يَعْدِلُ إِذَا لَمْ يَعْدِلِ اللَّهُ وَرَسُولُهُ؟ ثُمَّ قَالَ: يَرْحَمُ اللَّهُ مُوسَى قَدْ أُؤْذِيَ بِأَكْثَرِ مِنْ هَذَا فَصَبِرَ » فَقُلْتُ: لَا جَرْمَ لَا أَرْفَعُ إِلَيْهِ بَعْدَهَا حَدِيثًا. متفقٌ عليه.

۴۲- از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده که گفت:

در روز حنین پیامبر صلی الله علیه وسلم عده ای را در تقسیم برگزیدند به اقرع بن حابس و عیینة بن حصن هر کدام صد شتر دادند و هم برای عدهء از اشراف قریش، در آن روز آنان را در تقسیم اختیار نمودند، مردی گفت: بخدا این قسمتی است که در آن عدالت رعایت نشده و هدف از آن رضای خدا نبوده است. من گفتم: بخدا من رسول الله صلی الله علیه وسلم را خبر می کنم. همان بود که خدمت شان آمده ایشان را با خبر کردم. چهرهء

مبارک تغییر یافته و صورت مبارک برافروخت و گلگون شد، فرمود: هرگاه خدا و رسولش عدالت نکنند، پس چه کسی عدالت می کند؟ و باز گفت: خدا بر موسی علیه السلام رحمت کند هر آینه بیش از این اذیت شد و صبر کرد. گفتم البته بعد از این هیچ سخن را به ایشان نمی رسام.

۴۳- وعن أنس رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « إِذَا أَرَادَ اللهُ بَعْدَهُ خَيْرًا عَجَّلَ لَهُ الْعُقُوبَةَ فِي الدُّنْيَا، وَإِذَا أَرَادَ اللهُ بَعْدَهُ الشَّرَّ أَمْسَكَ عَنْهُ بِذَنْبِهِ حَتَّى يُؤَافِيَ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ » .

وَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « إِنَّ عِظَمَ الْجَزَاءِ مَعَ عِظَمِ الْبَلَاءِ، وَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى إِذَا أَحَبَّ قَوْمًا ابْتَلَاهُمْ، فَمَنْ رَضِيَ فَلَهُ الرِّضَا، وَمَنْ سَخِطَ فَلَهُ السُّخْطُ » رواه الترمذي وَقَالَ: حديثٌ حسن.

۴۳- از انس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه خداوند به بنده اش اراده خیر نماید عذابی را در دنیا بر وی عارض سازد، و هرگاه خداوند بر بنده اش اراده شر کند عقوبت خود را از او باز دارد تا اینکه در قیامت او را به عذاب خویش گرفتار کند. آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: همانا پاداش بزرگ در برابر ابتلای بزرگ است و چون خداوند گروهی را دوست بدارد آنها را آزمایش می کند و آنکه راضی شود به "ابتلای خدا" خدا از او راضی می شود و هر که ناخشنود شود، خداوند از او ناخشنود گردد.

۴۴- وعن أنس رضي الله عنه قال: كَانَ ابْنُ أَبِي طَلْحَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ يَشْتَكِي، فَخَرَجَ أَبُو طَلْحَةَ، فَقَبِضَ الصَّبِيَّ، فَلَمَّا رَجَعَ أَبُو طَلْحَةَ قَالَ: مَا فَعَلَ ابْنِي؟ قَالَتْ أُمُّ سُلَيْمٍ وَهِيَ أُمُّ الصَّبِيِّ: هُوَ أَسْكَنُ مَا كَانَ، فَقَرَّبْتُ إِلَيْهِ الْعِشَاءَ فَتَعَشَّى، ثُمَّ أَصَابَ مِنْهَا، فَلَمَّا فَرَّغَ قَالَتْ: وَارُوا الصَّبِيَّ، فَلَمَّا أَصْبَحَ أَبُو طَلْحَةَ أَتَى رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَأَخْبَرَهُ، فَقَالَ: « أَعْرَسْتُمُ اللَّيْلَةَ؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: « اللَّهُمَّ بَارِكْ لَهُمَا » فَوَلَدَتْ غُلَامًا فَقَالَ لِي أَبُو طَلْحَةَ: أَحْمِلُهُ حَتَّى تَأْتِيَ بِهِ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَبَعَثَ مَعَهُ بِتَمْرَاتٍ، فَقَالَ: « أَمَعُهُ شَيْءٌ؟ » قَالَ: نَعَمْ، تَمْرَاتٌ فَأَخَذَهَا النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَمَضَعَهَا، ثُمَّ أَخَذَهَا مِنْ فِيهِ فَجَعَلَهَا فِي فِي الصَّبِيِّ ثُمَّ حَنَّكَهُ وَسَمَّاهُ عَبْدَ اللَّهِ مِنْتَفِقًا عَلَيْهِ.

وفي رواية للبخاري: قال ابن عيينة: فقال رجل من الأنصار: فرأيت تسعة أولاد كلهم قد قرؤوا القرآن، يعني من أولاد عبد الله المولود.

وفي رواية لمسلم: مات ابن لأبي طلحة من أم سليم، فقالت لأهلها: لا تحدثوا أبا طلحة بابنه حتى أكون أنا أحدثه، فجاء فقربت إليه عشاء فأكل وشرب، ثم تصنعت له أحسن ما كانت تصنع قبل ذلك، فوقع بها، فلما أن رأت أنه قد شبع وأصاب منها قالت: يا أبا طلحة، أرايت لو أن قوماً أعاروا عاريتهم أهل بيت فطلبوا عاريتهم، ألهم أن يمنعوها؟ قال: لا، فقالت: فاحتسب ابنك. قال: فعضب، ثم قال: تركتني حتى إذا تلطخت ثم أخبرني بابني، فأنطلق حتى أتى رسول الله صلى الله عليه وسلم فأخبره بما كان، فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «بارك الله لكما في ليلتكما» .

قال: فحملت، قال: وكان رسول الله صلى الله عليه وسلم في سفر وهي معه وكان رسول الله صلى الله عليه وسلم إذا أتى المدينة من سفر لا يطرقها طروقاً فدنوا من المدينة، فصر بها المخاض، فاحتسب عليها أبو طلحة، وانطلق رسول الله صلى الله عليه وسلم. قال: يقول أبو طلحة إنك لتعلم يا رب أنه يعجبي أن أخرج مع رسول الله صلى الله عليه وسلم إذا خرج، وأدخل معه إذا دخل، وقد احتسبت بما ترى. تقول أم سليم: يا أبا طلحة ما أجد الذي كنت أجد، انطلق، فأنطلقنا، وصر بها المخاض حين قدما فولدت غلاما. فقالت لي أمي: يا أنس لا يرضعه أحد تغدو به على رسول الله صلى الله عليه وسلم، فلما أصبح احتملته فأنطلقت به إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم. وذكر تمام الحديث.

٤٤ - از انس رضی الله عنه روایت شده که گفت:

پسر ابو طلحه مریض شد، ابو طلحه از خانه بیرون آمد پسرش وفات یافت، چون ابو طلحه آمد گفت: پسر چه کار شد؟ ام سلیم مادر پسر گفت: حالش بهتر است و غذای شب را برایش آماده ساخته و او هم غذا صرف کرد. ابو طلحه با خاطری آسوده خوابید و آن شب با همسرش نزدیکی نمود و چون کار را تمام کرد همسرش گفت: پسر را بخاک سپردند. هنگام صبح ابو طلحه خدمت رسول الله صلى الله عليه وسلم آمده ایشان را از جریان با خبر ساخت. آنحضرت صلى الله عليه وسلم فرمود: خدایا بر ایشان برکت نازل فرما!

مدتی بعد همسر ابو طلحه پسری ولادت نمود. ابوطلحه به من گفت: او را نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم ببر، چند دانه خرما هم همراهش فرستاد. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: آیا با او چیزی هست؟

گفتم: بلی چند دانه خرما هست. آنحضرت صلی الله علیه وسلم آنرا جویده و بعد آنرا گرفته به دهن طفل نهاده و به کامش مالیده و نامش را عبدالله گذاشتند.

و در روایت بخاری بنقل از ابن عیینه آمده که شخصی از انصار گفت: من ۹ فرزند از همان عبد الله را که ولادت شده بود، دیدم که همه قرآن خوانده بودند.

و در روایت مسلم آمد: فرزندی از ابوطلحه که از ام سلیم ولادت شده بود وفات یافت. ام سلیم به خانواده اش گفت: شما در رابطه با پسر ابو طلحه صحبت نکنید تا من با او صحبت کنم. ابو طلحه آمد همسرش نان شب را زود تر آماده ساخت و وی نان را خورد، آب آشامید سپس ام سلیم خودش را برای شوهر خود به بهترین شکلی که در سابق زینت می داد آرایش کرد و ابو طلحه با او همبستر شد. چون فراغت یافت، ام سلیم دید که ابو طلحه سیر شده و با او همبستر شده گفت: ای ابو طلحه هرگاه قومی عاریتی را نزد خانواده گذاشتند و سپس آنرا طلب کردند آیا این خانواده حق دارد که عاریت شان را ندهد؟ گفت: نه.

گفت: فرزند را از خداوند بخواه. ابوطلحه خشمگین گردید و گفت: گذاشتی که من آلوده شوم و بعد مرا از پسرم خبر ساختی؟ نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده جریان را برایش گفتم. آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمودند: خداوند در شب شما برکت دهد. بعداً ام سلیم باردار شد و رسول الله صلی الله علیه وسلم از سفر، به مدینهء منوره باز می گشتند، شب هنگام به مدینهء منوره داخل نمی شدند. ایشان به مدینهء منوره نزدیک شدند، ام سلیم را درد ولادت گرفت و ابوطلحه بواسطهء بیماری خامش با وی ماند. رسول الله صلی الله علیه وسلم رفتند.

راوی گوید: ابوطلحه گفت: خدایا تو می دانی که چقدر برایم لذت بخش است که با پیامبر صلی الله علیه وسلم هنگام بیرون آمدنش بیرون شوم و با او در لحظهء ورود شان داخل گردم. ولی بواسطهء آنچه که می دانی از همکابی آنحضرت صلی الله علیه وسلم ماندم. ام سلیم می گوید: گفتم ای ابوطلحه مثل اول فشار بیماری بر من نیست برو، و رفتیم و چون

رسیدند درد ولادت وی را گرفت، پسری ولادت نمود. مادرم به من گفتم: ای انس کسی او را نمی تواند شیر بدهد تا اینکه صبح او را نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم ببری. چون صبح شد او را برداشته خدمت رسول الله صلی الله علیه وسلم بردم. و تمام حدیث را ذکر نمود.

۴۵- وعن أبي هريرة رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: « ليس الشديد بالصرعة إنما الشديد الذي يملك نفسه عند الغضب » متفق عليه.

۴۵- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است اینکه:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: نیرومند کسی نیست که زیاد کشتی بگیرد. نیرومند کسی است که در هنگام خشم بر خویش تسلط داشته باشد.

۴۶- وعن سليمان بن صرد رضي الله عنه قال: كنتُ جالساً مع النبي صلى الله عليه وسلم، ورجلان يستبان وأحدهما قد احمرَّ وجهه. وانتفخت أوداجه. فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم: « إني لأعلم كلمة لو قالها لذهب عنه ما يجد، لو قال: أعوذ بالله من الشيطان الرجيم ذهب عنه ما يجد. فقالوا له: إن النبي صلى الله عليه وسلم قال: «تعوذ بالله من الشيطان الرجيم». متفق عليه.

۴۶- از سلیمان بن صرد رضی الله عنه روایت است که گفت:

با پیامبر صلی الله علیه وسلم نشسته بودم در حالیکه دو مرد همدیگر را دشنام می دادند. چهرهء یکی از آنها سرخ گردیده و رگهای گردنش باد کرده بود. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: من کلمه ای را می دانم که هرگاه آنرا می گفت خشمش فرو می نشست. هرگاه می گفت: " أعوذ بالله من الشيطان الرجيم " غضب او می رفت. همان بود که به او گفتند: رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: پناه بجوی به خداوند از شیطان رانده شده.

۴۷- وعن معاذ بن أنس رضي الله عنه أن النبي صلى الله عليه وسلم قال: « من كظم غيظاً، وهو قادرٌ على أن ينفذه، دعاهُ اللهُ سبحانه وتعالى على رؤوس الخلائق يومَ القيامةِ حتى يُخيره من الحور العينِ ما شاء » رواه أبو داود، والتِّرْمِذِيُّ وقال: حديثٌ حسن.

۴۷- از معاذ بن انس رضی الله عنه روایت است که:

آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: کسی که خشمش را فرو خورد، در حالیکه می تواند آنرا عملی سازد خداوند در روز قیامت در برابر سران مردم، او را می خواند و مختارش می سازد تا از آنچه از حور العین می خواهد انتخاب کند.

۴۸- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَجُلًا قَالَ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: **أَوْصِنِي**، قَالَ: **« لَا تَغْضَبُ »** فَرَدَّدَ مِرَارًا قَالَ، **« لَا تَغْضَبُ »** رواه البخاري.

۴۸- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

مردی به پیامبر صلی الله علیه وسلم گفت: مرا توصیه کن. ایشان فرمودند: خشمگین مشو. آن مرد چند بار سؤالش را تکرار کرد. رسول الله صلی الله علیه وسلم در هر بار فرمودند: خشمگین مشو.

۴۹- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: **« مَا يَزَالُ الْبَلَاءُ بِالْمُؤْمِنِ وَالْمُؤْمِنَةُ فِي نَفْسِهِ وَوَلَدِهِ وَمَالِهِ حَتَّى يَلْقَى اللَّهَ تَعَالَى وَمَا عَلَيْهِ خَطِيئَةٌ »** رواه الترمذي وقال: حديثٌ حسنٌ صحيحٌ.

۴۹- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: مردان و زنان مؤمن همیشه در جان و فرزند و مال خویش مورد آزمایش خداوند قرار می گیرند، تا به خدا بیبوندند، در حالیکه گناهی ندارند.

۵۰- وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَدِمَ عُيَيْنَةُ بْنُ حِصْنٍ فَنَزَلَ عَلَى ابْنِ أَخِيهِ الْحُرِّ بْنِ قَيْسٍ، وَكَانَ مِنَ النَّفَرِ الَّذِينَ يُدْنِيهِمْ عُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، وَكَانَ الْقُرَاءُ أَصْحَابَ مَجْلِسِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَمُشَاوَرَتِهِ كَهَوْلًا كَأَنَّهُمْ كَانُوا أَوْ شَبَّانَا، فَقَالَ عُيَيْنَةُ لِابْنِ أَخِيهِ: يَا ابْنَ أَخِي لَكَ وَجْهٌ عِنْدَ هَذَا الْأَمِيرِ فَاسْتَأْذِنْ لِي عَلَيْهِ، فَاسْتَأْذَنَ فَأَذِنَ لَهُ عُمَرُ. فَلَمَّا دَخَلَ قَالَ: هِيَ يَا ابْنَ الْخَطَّابِ، فَوَاللَّهِ مَا تُعْطِينَا الْجَزَلَ وَلَا تَحْكُمُ فِينَا بِالْعَدْلِ، فَغَضِبَ عُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ حَتَّى هَمَّ أَنْ يُوقِعَ بِهِ فَقَالَ لَهُ الْحُرُّ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَالَ لِنَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: **{ خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ }** [سورة الأعراف: ۱۹۸] وَإِنَّ هَذَا مِنَ الْجَاهِلِينَ، وَاللَّهِ مَا جَاوَزَهَا عُمَرُ حِينَ تَلَاهَا، وَكَانَ وَقَافًا عِنْدَ كِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى رواه البخاري .

۵۰- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت:

عینه بن حصن آمده و در خانه برادر زاده اش حر بن قیس فرود آمد و او از زمره افرادی بود که عمر رضی الله عنه آنها را به خود نزدیک می ساخت. چون قراء پیر و جوان شان هم مجلسان و مشاوران عمر رضی الله عنه بودند. عینه برای برادرزاده اش گفت: ای فرزند برادرم تو در نزد این امیر منزلتی داری، اجازه بخواه که مرا به حضور خود بپذیرد. او از حضرت عمر رضی الله عنه اجازه طلبید و وی هم به عمویش اجازه داد. چون نزدش حضور یافت گفت: هان ای پسر خطاب تو برای ما دارائی بسیار نمی دهی و عادلانه در مورد ما حکم نمی کنی. عمر رضی الله عنه خشمناک شد و نزدیک بود که وی را بزند. حر برایش گفت: ای امیر المؤمنین، خداوند به پیامبر صلی الله علیه وسلم می گوید: عفو پیشه کن و به کار پسندیده امر نما و از جاهلان اعراض کن، و این از جمله جاهلان است. بخدا سوگند عمر رضی الله عنه از عدل تجاوز نکرده و بحق که سخت در برابر کتاب خدا توقف می کرد.

۵۱- وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِنَّهَا سَتَكُونُ بَعْدِي آثَرَةٌ وَأُمُورٌ تُنْكَرُونَهَا، قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَمَا تَأْمُرُنَا؟ قَالَ: تُؤَدُّونَ الْحَقَّ الَّذِي عَلَيْكُمْ وَتَسْأَلُونَ اللَّهَ الَّذِي لَكُمْ» متفقٌ عليه.

۵۱- از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: بدون شک بعد از من خود خواهی و اموری که زشتش می دارید، پدید خواهد آمد. گفتند: یا رسول الله به ما چه دستور می دهی؟ فرمود: حقی را که بر شما است ادا کنید، و از خداوند برای خود چیزی را طلب کنید که از آن شما است.

۵۲- وَعَنْ أَبِي يَحْيَى أُسَيْدِ بْنِ حُضَيْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَلَا تَسْتَعْمِلُنِي كَمَا اسْتَعْمَلْتَ فُلَانًا وَفُلَانًا فَقَالَ: «إِنَّكُمْ سَتَلْقَوْنَ بَعْدِي آثَرَةً فَاصْبِرُوا حَتَّى تَلْقَوْنِي عَلَى الْحَوْضِ» متفقٌ عليه.

۵۲- از ابو یحیی اسید بن حضیر رضی الله عنه روایت است:

مردی از انصار گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم آیا همانطور که فلانی را مؤظف ساختید مرا مؤظف نمی سازید؟ ایشان فرمودند: همانا زود است که بعد از من با

خودگزینی در حقی که دیگران هم در آن شریک اند روبرو شوید پس صبر کنید تا مرا بر سر حوض ملاقات نمائید.

۵۳- وَعَنْ أَبِي إِبْرَاهِيمَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي أَوْفَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي بَعْضِ أَيَّامِهِ الَّتِي لَقِيَ فِيهَا الْعَدُوَّ، انْتَضَرَ حَتَّى إِذَا مَالَتِ الشَّمْسُ قَامَ فِيهِمْ فَقَالَ: « يَا أَيُّهَا النَّاسُ لَا تَتَمَتُّوا لِقَاءَ الْعَدُوِّ، وَاسْأَلُوا اللَّهَ الْعَافِيَةَ ، فَإِذَا لَقَيْتُمُوهُمْ فَاصْبِرُوا، وَاعْلَمُوا أَنَّ الْجَنَّةَ تَحْتَ ظِلَالِ السُّيُوفِ » ثُمَّ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « اللَّهُمَّ مُنْزِلَ الْكِتَابِ وَمُجْرِيَ السَّحَابِ، وَهَازِمَ الْأَحْزَابِ، اهْزِمْنَاهُمْ وَأَنْصِرْنَا عَلَيْهِمْ » . متفقٌ عليه وباللَّهِ التَّوْفِيقُ.

۵۳- از ابراهیم عبد الله بن ابی اوفی رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم در یکی از روزهایی که با دشمن روبرو شدند انتظار کشیدند تا اینکه آفتاب میلان نمود، باز در میان شان برخاسته چنین فرمود: ای مردم روبرو شدن با دشمن را آرزو مکنید و از خداوند سلامتی بخواهید و هرگاه با دشمن روبرو شدید صبر کنید. و بدانید که بهشت در زیر سایه های شمشیرها است. بعداً پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: ای خداوند فرو فرستنده کتاب، و جریان دهنده ابرها و هزیمت دهنده احزاب و گروهها، آنها را شکست ده و ما را بر آنها نصرت و یاری فرما.

ش: این حدیث از جملهء کلام نفیس و بدیعی است که انواع بلاغت از قبیل ملاحظت و کوتاهی لفظ و استعارهء نیکو و شمول بر معانی زیاد را شامل است.

۴- باب صدق و راستی

قال الله تعالى: {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ} التوبة:

۱۱۹

قال تعالى: {وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ} الأحزاب: ۳۵

قال تعالى: {فَلَوْ صَدَقُوا اللَّهَ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ} محمد: ۲۱

خداوند می فرماید: ای مؤمنان از خدا بترسید و با راستان یار باشید. توبه: ۱۱۹

و هم می فرماید: مردان راستگو و زنان راستگو. احزاب: ۳۵

و نیز می فرماید: همان اگر با خدا راستی می کردند حقا که برای شان بهتر بود. محمد:

۲۱

اما روایات وارده در این مورد بشرح زیر است:

۵۴- فَلأَوَّل: عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِنَّ الصَّدَقَ يَهْدِي إِلَى الْبِرِّ وَإِنَّ الْبِرَّ يَهْدِي إِلَى الْجَنَّةِ، وَإِنَّ الرَّجُلَ لِيَصْدُقَ حَتَّى يُكْتَبَ عِنْدَ اللَّهِ صِدْقًا، وَإِنَّ الْكَذِبَ يَهْدِي إِلَى الْفُجُورِ وَإِنَّ الْفُجُورَ يَهْدِي إِلَى النَّارِ، وَإِنَّ الرَّجُلَ لِيَكْذِبُ حَتَّى يُكْتَبَ عِنْدَ اللَّهِ كَذَابًا» متفقٌ عليه.

۵۴- از عبد الله بن مسعود رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: همانا راستی انسان را بسوی نیکوکاری رهنمائی می کند، و نیکو کاری انسان را به بهشت رهنمون می گردد، و همانا شخص راست می گوید تا اینکه در نزد خداوند بسیار راستگو و صدیق نوشته می شود. دروغ انسان را به معاصی و گناهان سوق می دهد و گناهان انسان را بسوی دوزخ می کشاند. شخص همانا دروغ می گوید تا که در پیشگاه خداوند کذاب و بسیار دروغگو نوشته می شود.

۵۵- الثانی: عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ حَفِظْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «دَعَا مَا يَرِيكَ إِلَى مَا لَا يَرِيكَ، فَإِنَّ الصَّدَقَ طُمَأْنِينَةٌ، وَالْكَذِبَ رِيبةٌ» رواه الترمذی وقال: حديثٌ صحيح.

۵۵- از ابو محمد حسن بن علی بن ابی طالب رضی الله عنهما روایت است که گفت: بیاد دارم از پیامبر صلی الله علیه وسلم که فرمود: ترک کن آنچه را که ترا به شک می اندازد و چنگ زن به چیزی که ترا به شک نمی اندازد. چون راستی اطمینان و آرامش خاطر است و دروغ شک است.

ش: یعنی وقتی نفس خود را یافتی که در چیزی شک دارد ترک آن چیز بهتر است. چون نفس مسلمان این خاصیت را دارد که به صدق و راستی اطمینان حاصل می نماید و از دروغ و کذب، تنفر میداشته، هر چند که نداند آنچه برایش اطمینان و سکون می دهد چیست؟ (مترجم)

۵۶- الثالث: عن أبي سفيان صخر بن حرب . رضي الله عنه . في حديثه الطويل في قصة هرقل، قال هرقل: فماذا يأمركم يعني النبي صلى الله عليه وسلم قال أبو سفيان: قلت: يقول « اعبدوا الله وحده لا تُشركوا به شيئاً، واتركوا ما يقول أبائكم، ويأمرنا بالصلاة والصدق، والعفاف، والصلة » . متفق عليه.

۵۶- از ابو سفیان صخر بن حرب رضی الله عنه در حدیث طویل و درازش در قصه هرقل (هراکلیوس) نقل شده که:

هرقل گفت: آنحضرت صلی الله علیه وسلم شما را به چه امر می کند؟

ابوسفیان می گوید، گفتم: می گوید خدای واحد را بپرستید، به او چیزی را شریک میاورید و ترک نمائید آنچه را که پدران شما می گویند و ما را دستور می دهد که نماز بخوانیم و راست بگوییم و پاکدامنی ورزیم و صلهء رحم بجای آوریم.

۵۷- الرابع: عن أبي ثابت، وقيل: أبي سعيد، وقيل: أبي الوليد، سهل بن حنيف، وهو بدري، رضي الله عنه، أن النبي صلى الله عليه وسلم قال: « من سأل الله، تعالى الشهادة بصدق بلغه الله منازل الشهداء، وإن مات على فراشه » رواه مسلم.

۵۷- از ابو ثابت یا ابو سعید یا ابو الولید سهل بن حنیف بدری رضی الله عنه روایت

است که:

آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمودند: کسی که از روی صدق و راستی از خداوند شهادت را طلب کند خداوند او را از درجات شهداء بهره مند می سازد هرچند بر بالینش بمیرد.

ش: مصنف کتاب گوید: از این حدیث، استحباب طلب شهادت، و اینکه انسان می باید نیت خیر داشته باشد، دریافت می گردد. (مترجم)

۵۸- الخامس: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « غَزَا نَبِيٌّ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ صَلَوَاتُ اللَّهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْهِمْ فَقَالَ لِقَوْمِهِ: لَا يَتَّبِعْنِي رَجُلٌ مَلَكَ بُضْعَ امْرَأَةٍ. وَهُوَ يُرِيدُ أَنْ يَبْنِيَّ بِهَا وَلَمَّا يَبْنِي بِهَا، وَلَا أَحَدٌ بَنَى بِيوتًا لَمْ يَرْفَعْ سُقُوفَهَا، وَلَا أَحَدٌ اشْتَرَى غَنَمًا أَوْ خَلْفَاتٍ وَهُوَ يَنْتَظِرُ أَوْلَادَهَا. فَغَزَا فِدْنَا مِنَ الْقَرْيَةِ صَلَاةَ الْعَصْرِ أَوْ قَرِيبًا مِنْ ذَلِكَ، فَقَالَ لِلشَّمْسِ: إِنَّكَ مَأْمُورَةٌ وَأَنَا مَأْمُورٌ، اللَّهُمَّ احْبِسْهَا عَلَيْنَا، فَحُبِسَتْ حَتَّى فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِ، فَجَمَعَ الْعَنَائِمَ، فَجَاءَتْ يَعْني النَّارَ لِتَأْكُلَهَا فَلَمْ تَطْعَمْهَا، فَقَالَ: إِنَّ فِيكُمْ غُلُولًا، فليبايعني من كُلِّ قَبِيلَةٍ رَجُلٌ، فَلزقتْ يَدُ رَجُلٍ بِيَدِهِ فَقَالَ: فِيكُمْ الْغُلُولُ، فليبايعني قَبيلَتَكَ، فَلزقتْ يَدُ رَجُلَيْنِ أَوْ ثَلَاثَةٍ بِيَدِهِ فَقَالَ: فِيكُمْ الْغُلُولُ، فَجاءوا برأسٍ مِثْلِ رَأْسِ بَقَرَةٍ مِنَ الذَّهَبِ، فوضَعها فَجاءت النَّارُ فَأَكَلَتْها، فَلَمْ تَحِلَّ الْعَنَائِمُ لِأَحَدٍ قَبْلَنَا، ثُمَّ أَحَلَّ اللَّهُ لَنَا الْعَنَائِمَ لَمَّا رَأَى ضَعْفَنَا وَعَجَزَنَا فَأَحَلَّها لَنَا » متفقٌ عليه.

۵۸- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: یکی از پیامبران علیهم السلام جهاد نموده، و به غزا رفت، و برای قومش گفت: چند کس بدنبال من نیاید، مردی که زنی را به نکاح گرفته تا با او همبستر شود در حالیکه هنوز با وی همبستر نشده و نه کسی که خانه های ساخته و سقف آنها را بلند نکرده است، و نه کسی که گوسفندی یا شتر بارداری را خریده، و انتظار اولاد آنها می کشد. سپس جهاد نمود، نماز عصر یا نزدیک نماز عصر به قریهء نزدیک شد و برای آفتاب گفت: تو هم مأموری و من هم مأمورم، خدایا آفتاب را بر ما نگهدار، و حبس کن، و آفتاب بند شد تا اینکه قریه را برایش گشود بعداً غنیمت ها را جمع نمود، و نوبت آتش رسید، ولی آتش آنها نسوخت، گفت: همانا در میان شما به غنیمت خیانت شده است. باید از هر قبیله یک نفر از شما با من بیعت کند، بعداً دست مردی بدستش چسبید و گفت: خیانت در غنیمت از طرف شما صورت گرفته باید قبیله ات با من بیعت نماید. بعد دست دو یا سه نفر

به دستش رسید، و گفت: خیانت از میان شما شده بعداً سپر طلائی را که مانند سر گاو بود آوردند سپس آنرا گذاشت آتش آمده آنرا سوخت. غنائم برای هیچ کس پیش از ما حلال نشد، ولی بعداً خداوند ضعف و ناتوانی ما را دیده آنرا برای ما حلال ساخت.

ش: امام قرطبی در شرح این حدیث می گوید: که پیامبر مذکور صلی الله علیه وسلم قومه را نمی فرمود که در یکی از احوال مذکور از آنها پیروی کنند، زیرا یاران آنحضرت صلی الله علیه وسلم در آن صورت وابستگی ذهنی یا نفی بر این اسباب پیدا می کردند، و عزائم شان در نتیجه سست و در جهاد و شهادت رغبت و علاقه شان کم می گردید البته در باره غنائم حدیث دیگری نیز آمده است که: برای من غنائم حلال شده با اینکه برای کسی قبل از من حلال نشده بود. (مترجم)

۵۹- السّادِس: عن أبي خالدٍ حكيمٍ بنِ حزام. رضيَ اللهُ عنه، قال: قال رسولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « **الْبَيْعَانِ بِالْخِيَارِ مَا لَمْ يَتَفَرَّقَا، فَإِنْ صَدَقَا وَبَيْنَا بَوْرُكٌ لُهُمَا فِي بَيْعِهِمَا، وَإِنْ كَتَمَا وَكَذَبَا مُحِقَّتْ بَرَكَةُ بَيْعِهِمَا** » متفقٌ عليه.

۵۹- از ابو خالد حکیم بن حزام رضی الله عنه که در سال فتح مکه ایمان آورد و پدرش از بزرگان قریش در زمان جاهلیت و اسلام بود، روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هر دو معامله کننده (فروشنده و خریدار) اختیار دارند تا زمانی که از هم جدا نشوند، اگر راست گفتند و بیان نمودند در معامله شان برکت نهاده می شود. اگر پوشیدند و دروغ گفتند، برکت معامله شان از میان می رود.

ش: چنانچه وقتی تاجری صدر ورزد و در خرید و فروشش خیانت و غش نماید، در معامله اش برکت داده می شود، همینگونه برای بنده ای که در معامله اش با خداوند متعال صدق و راستی نماید و در ادای حق عبودیت آن ریا و غش نداشته باشد، در این معامله وی برکت داده شده و ثمره آن را بصورت ثواب در می یابد. در این آیه کریمه یاد آوری شده: {إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ} التوبة ۱۱۱. و این خود می رساند که صدق در معامله مبین کمال مراقبت بوده و رهنمون وی بسوی بهشت می باشد. و إن البر يهدى إلى الجنة. (مترجم)

۵- باب در مراقبت و رسیدگی به اعمال خویشان

قال الله تعالى: {الَّذِي يَرَاكَ حِينَ تَقُومُ} {۲۱۸} وَتَقْلَبُكَ فِي السَّاجِدِينَ {۲۱۹} الشعراء: ۲۱۸ - ۲۱۹

و قال تعالى: {وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ} الحديد: ۴
و قال تعالى: {إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْفَىٰ عَلَيْهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ} آل عمران: ۵

و قال تعالى: {إِنَّ رَبَّكَ لَبَالْمِرْصَادِ} الفجر: ۱۴
و قال تعالى: {يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ} غافر: ۱۹
و الآيات في الباب كثيرة معلومة .

خداوند می فرماید: آن خدایی که وقتی قیام می‌کنی ترا می بیند و هم گشتن ترا در میان نمازگزاران می بیند. شوری: ۲۱۹

و هم می فرماید: او با شماست هر کجایی که باشید. حدید: ۴
و نیز می فرماید: همان پروردگار تو در کمین است. فجر: ۱۴
و نیز می فرماید: همانا نه در زمین و نه در آسمان چیزی از خداوند پوشیده نمی ماند.
آل عمران: ۶

و هم می فرماید: خداوند می داند خیانت چشم را و آنچه دلتا پنهان می دارند. غافر:

۱۹

۶۰- وَأَمَّا الْأَحَادِيثُ، فَلأَوَّل: عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: «بَيْنَمَا نَحْنُ جُلُوسٌ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، ذَاتَ يَوْمٍ إِذْ طَلَعَ عَلَيْنَا رَجُلٌ شَدِيدٌ بِيَاضِ الثِّيَابِ، شَدِيدٌ سَوَادِ الشَّعْرِ، لَا يُرَىٰ عَلَيْهِ أَثَرُ السَّفَرِ، وَلَا يَعْرِفُهُ مِنَّا أَحَدٌ، حَتَّى جَلَسَ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَأَسْنَدَ رُكْبَتَيْهِ إِلَى رُكْبَتَيْهِ، وَوَضَعَ كَفَّيْهِ عَلَى فخذَيْهِ وَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ أَخْبِرْنِي عَنِ الْإِسْلَامِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: الْإِسْلَامُ أَنْ تَشْهَدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَتُقِيمَ الصَّلَاةَ، وَتُؤْتِيَ الزَّكَاةَ، وَتَصُومَ رَمَضَانَ، وَتُحْجَّ الْبَيْتَ إِنْ اسْتَطَعْتَ إِلَيْهِ سَبِيلًا.

قال: صدقت. فَعَجِبْنَا لَهُ يَسْأَلُهُ وَيَصَدِّقُهُ، قال: فَأَخْبِرْنِي عَنِ الْإِيمَانِ. قَالَ: أَنْ تُؤْمِنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ، وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ، وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، وَتُؤْمِنَ بِالْقَدَرِ خَيْرِهِ وَشَرِّهِ. قال: صدقتَ قال: فَأَخْبِرْنِي عَنِ الْإِحْسَانِ. قال: أَنْ تَعْبُدَ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ. فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ قال: فَأَخْبِرْنِي عَنِ السَّاعَةِ. قال: مَا الْمَسْئُولُ عَنْهَا بِأَعْلَمَ مِنَ السَّائِلِ. قال: فَأَخْبِرْنِي عَنْ أَمَارَاتِهَا. قَالَ أَنْ تَلِدَ الْأُمَّةُ رَبَّتَهَا، وَأَنْ تَرَى الْحَفَاةَ الْعُرَاةَ الْعَالَةَ رِعَاءَ الشَّيْءِ يَتَطَاوَلُونَ فِي الْبُنْيَانِ ثُمَّ انْطَلَقَ، فَلَبِثْتُ مَلِيًّا، ثُمَّ قال: يَا عُمَرُ، أَتَدْرِي مِنَ السَّائِلِ قُلْتُ: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ قال: فَإِنَّهُ جَبْرِيلُ أَنَا كُمْ يَعْلَمُكُمْ دِينَكُمْ « رواه مسلم».

۶۰- از عمر بن الخطاب رضی الله عنه روایت است که گفت:

روزی در اثنای که ما در حضور پیامبر صلی الله علیه وسلم نشسته بودیم، ناگهان مردی در برابر ما پدیدار شد، که لباسهایش بسیار سفید و مویهایش بسیار سیاه بود نه اثر سفر بر وی هویدا بود، و نه هم کسی از ما او را می شناخت، تا اینکه خدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم نشسته زانوهایش را به زانوی پیامبر صلی الله علیه وسلم تکیه داد، و هر دو دستش را بر رانهای پیامبر صلی الله علیه وسلم گذاشته و گفت:

ای محمد مرا از اسلام خبر ده.

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: اسلام اینست که شهادت دهی اینکه معبود بر حقی جز الله نیست و محمد فرستاده خداست و نماز بر پا داری و زکات بدهی و رمضان را روزه بگیری، اگر توانائی داشتی به حج خانه خدا بروی، گفت: راست گفتی، ما در شگفت ماندیم که از پیامبر صلی الله علیه وسلم سؤال می کند و تصدیقش می نماید.

گفت: پس خبر ده مرا از ایمان. فرمود: اینکه ایمان بیاوری به خدا و فرشتگانش و کتابهایش و پیامبرانش و روز آخرت و ایمان بیاوری به قدر، خیرش و شرش.

گفت: راست گفتی.

پس خبر ده مرا از احسان.

فرمود: اینکه خدا را چنان بپرستی که گویی او را می بینی. اگر تو او را نمی بینی او ترا می بیند.

گفت: پس خبر ده مرا از قیامت.

فرمود: سؤال شده از سؤال کننده داناتر نیست.

گفت: پس خبر ده مرا از نشاها های آن.

فرمود: اینکه بزاید کنیز مالک خود را، و اینکه مشاهده کنی که پا برهنه ها و تن برهنه ها و گرسنه های گوسفند چران در ساختمان ها بر یکدیگر سبقت می جویند. سپس آن مرد رفت. مدتی درنگ نمودم، بعداً فرمود: ای عمر! آیا می دانی که سؤال کننده کی بود؟
گفتم: خدا و رسولش داناتر است.

فرمود: این جبرئیل بود که برای تعلیم دین برای شما آمده بود.

ش: معنای (تلد الامة ربتها): یعنی کنیز آقايش را ولادت کند، این است زهای اسیر زیاد شوند، چنانچه کنیز برای آقايش دختری ولادت نماید و دختر آقا در معنای آقا است.

۶۱- الثاني: عن أبي ذرٍّ جُنْدُبِ بْنِ جُنَادَةَ ، وأبي عبدِ الرَّحْمَنِ مُعَاذِ بْنِ جَبَلِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، عن رسولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قال: « اتَّقِ اللَّهَ حَيْثُمَا كُنْتَ وَأَتَّبِعِ السَّيِّئَةَ الْحَسَنَةَ تَمَحُّهَا، وَخَالِقِ النَّاسَ بِحُلُقِ حَسَنٍ » رواه التِّرْمِذِيُّ وقال: حديثٌ حسن.

۶۱- از ابو ذر و معاذ بن جبل رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود، از خدا بترس هر کجایی که بودی و در مقابل بدی نیکی کن تا آنر محو نماید، و با مردم به شیوه نیکو و اخلاق حسنه رفتار کن.

۶۲- الثالث: عن ابنِ عَبَّاسٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قال: « كُنْتُ خَلْفَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَوْمًا فَقَالَ: « يَا غُلَامُ إِنِّي أَعْلَمُكَ كَلِمَاتٍ: « أَحْفَظِ اللَّهَ يَحْفَظْكَ أَحْفَظِ اللَّهَ تَجِدْهُ تُجَاهَكَ، إِذَا سَأَلْتَ فَاسْأَلِ اللَّهَ، وَإِذَا اسْتَعْنَيْتَ فَاسْتَعِنْ بِاللَّهِ، وَاعْلَمْ: أَنَّ الْأُمَّةَ لَوِ اجْتَمَعَتْ عَلَى أَنْ يَنْفَعُوكَ بِشَيْءٍ، لَمْ يَنْفَعُوكَ إِلَّا بِشَيْءٍ قَدْ كَتَبَهُ اللَّهُ لَكَ، وَإِنْ اجْتَمَعُوا عَلَى أَنْ يَضُرُّوكَ بِشَيْءٍ، لَمْ يَضُرُّوكَ إِلَّا بِشَيْءٍ قَدْ كَتَبَهُ اللَّهُ عَلَيْكَ، رُفِعَتِ الْأَقْلَامُ، وَجَفَّتِ الصُّحُفُ. »

رواه التِّرْمِذِيُّ وقال: حديثٌ حسنٌ صحيح.

وفي رواية غير التِّرْمِذِيِّ: « أَحْفَظِ اللَّهَ تَجِدْهُ أَمَامَكَ، تَعَرَّفْ إِلَى اللَّهِ فِي الرَّخَاءِ يَعْرِفَكَ فِي الشَّدَةِ ، وَاعْلَمْ أَنَّ مَا أَخْطَأَكَ لَمْ يَكُنْ لِيُصِيبِكَ، وَمَا أَصَابَكَ لَمْ يَكُنْ لِيُخْطِئَكَ وَاعْلَمْ أَنَّ النَّصْرَ مَعَ الصَّبْرِ، وَأَنَّ الْفَرَجَ مَعَ الْكُرْبِ، وَأَنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا » .

۶۲- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت:

روزی در پشت سر پیامبر صلی الله علیه وسلم بر مرکب شان سوار بودم بعد فرمود: فرزندم چند سخن برایت تعلیم می دهم: خدا را حفظ کن تا ترا حفظ کند. بیاد خدا باش او را در برابرت می یابی. اگر چیزی می خواهی از خدا بخواه، و اگر یاری می جویی از خدا بجو و بدان که اگر تمام مردم جمع شوند تا به تو نفعی برسانند، نفع رسانده نمی توانند، مگر چیزی را که خداوند برایت نوشته است و اگر همه جمع شوند تا به تو ضرری برسانند، ضرری رسانده نمی توانند، مگر آنچه خداوند برایت نوشته و مقدر کرده است. قلم ها برداشته شده و صحیفه خشک گردیده است.

و در روایت ترمذی آمده: بیاد خدا باش، او را در برابر خود می یابی، در هنگام فراخی خدا را بشناس تا در سختی ها ترا بشناسد، و بدان آنچه که باید بتو نرسد، نمی رسد و آنچه که باید بتو برسد حتماً رسیدنی است، و بدان که یاری و مدد با صبر و پایداری، گشادگی با سختی و دشواری با آسانی است.

ش: حافظ ابن رجب در جامع العلوم و الحکم می گوید: بدان که سؤال از خداوند به بندگانش لازمست، زیرا در سؤال کردن اظهار خواری و نیاز مسائل مطرح می شود و در آن اعتراف صورت می گیرد به قدرت آنکه سؤال از وی می شود بر رفع ضرر و رسیدن به هدف و نیاز و تواضع جز در برابر خدا شایسته نیست.

و مراد از رفع اقلام ترک نوشتن بدان است و مراد از صحف اوراقی است که در آن مقادیر کائنات نوشته شده است و این کنایه است از مقدم بودن مقادیر کائنات و فراغت از آن.

۶۳- الرَّابِع: عَنْ أَنَسِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: «إِنَّكُمْ لَتَعْمَلُونَ أَعْمَالًا هِيَ أَدْقُ فِي أَعْيُنِكُمْ مِنَ الشَّعْرِ، كُنَّا نَعِدُّهَا عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنَ الْمُؤَبِّقَاتِ» رواه البخاري.

۶۳- از انس رضی الله عنه روایت است که گفت:

شما مرتکب اعمالی می شوید که در نظر تان باریکتر از مو است با اینکه در عهد پیامبر صلی الله علیه وسلم ما آنرا از جملهء مهلکات می شمردیم.

٦٤ - الخَامِس: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَغَارُ، وَغَيْرَةُ اللَّهِ تَعَالَى، أَنْ يَأْتِيَ الْمَرْءَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ « متفقٌ عليه.

٦٤ - از ابوهريرة رضي الله عنه از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت است که فرمود:
همانا خداوند غیرت می کند و غیرت خدا آنست که شخص آنچه را که خداوند بر
وی حرام نموده انجام دهد

٦٥ - السَّادِس: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُول: « إِنَّ ثَلَاثَةً مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ: أَبْرَصٌ، وَأَقْرَعٌ، وَأَعْمَى ، أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَتَّيْلَهُمْ فَبَعَثَ إِلَيْهِمْ مَلَكًا، فَأَتَى الْأَبْرَصَ فَقَالَ: أَيُّ شَيْءٍ أَحَبُّ إِلَيْكَ؟ قَالَ: لَوْ نُنَّ حَسَنٌ، وَجِلْدٌ حَسَنٌ، وَيُذْهَبُ عَنِّي الَّذِي قَدْ قَدَرَنِي النَّاسُ، فَمَسَحَهُ فَذَهَبَ عَنْهُ قَدْرُهُ وَأُعْطِيَ لَوْنًا حَسَنًا. قَالَ: فَأَيُّ الْمَالِ أَحَبُّ إِلَيْكَ؟ قَالَ: الْإِبِلُ أَوْ قَالَ الْبَقَرُ شَكَ الرَّأْيِي فَأُعْطِيَ نَاقَةً عُشْرَاءَ، فَقَالَ: بَارَكَ اللَّهُ لَكَ فِيهَا.

فَأَتَى الْأَقْرَعَ فَقَالَ: أَيُّ شَيْءٍ أَحَبُّ إِلَيْكَ؟ قَالَ: شَعْرٌ حَسَنٌ، وَيُذْهَبُ عَنِّي هَذَا الَّذِي قَدَرَنِي النَّاسُ، فَمَسَحَهُ عَنْهُ. أُعْطِيَ شَعْرًا حَسَنًا. قَالَ فَأَيُّ الْمَالِ أَحَبُّ إِلَيْكَ؟ قَالَ: الْبَقَرُ، فَأُعْطِيَ بَقْرَةً حَامِلًا، وَقَالَ: بَارَكَ اللَّهُ لَكَ فِيهَا.

فَأَتَى الْأَعْمَى فَقَالَ: أَيُّ شَيْءٍ أَحَبُّ إِلَيْكَ؟ قَالَ: أَنْ يَرُدَّ اللَّهُ إِلَيَّ بَصْرِي فَأُبْصِرَ النَّاسَ فَمَسَحَهُ فَردَّ اللَّهُ إِلَيْهِ بَصْرَهُ. قَالَ: فَأَيُّ الْمَالِ أَحَبُّ إِلَيْكَ؟ قَالَ: الْغَنَمُ فَأُعْطِيَ شَاةً وَالِدًا فَأَنْتَجَ هَذَانِ وَوَلَدَ هَذَا، فَكَانَ لِهَذَا وَادٍ مِنَ الْإِبِلِ، وَلِهَذَا وَادٍ مِنَ الْبَقَرِ، وَلِهَذَا وَادٍ مِنَ الْغَنَمِ.

ثُمَّ إِنَّهُ أَتَى الْأَبْرَصَ فِي صُورَتِهِ وَهَيْئَتِهِ، فَقَالَ: رَجُلٌ مَسْكِينٌ قَدْ انْقَطَعَتْ بِي الْجِبَالُ فِي سَفَرِي، فَلَا بَلَغَ لِي الْيَوْمَ إِلَّا بِاللَّهِ ثُمَّ بَكَ، أَسْأَلُكَ بِالَّذِي أَعْطَاكَ اللَّوْنَ الْحَسَنَ، وَالْجِلْدَ الْحَسَنَ، وَالْمَالَ، بَعِيرًا أَتَبْلُغُ بِهِ فِي سَفَرِي، فَقَالَ: الْحَقُّوكَ كَثِيرَةٌ . فَقَالَ: كَأَنِّي أَعْرِفُكَ أَلَمْ تَكُنْ أَبْرَصَ يَقْدُرُكَ النَّاسُ، فَقِيرًا، فَأَعْطَاكَ اللَّهُ، فَقَالَ: إِنَّمَا وَرَثْتُ هَذَا الْمَالَ كَابِرًا عَنْ كَابِرٍ، فَقَالَ: إِنْ كُنْتَ كَاذِبًا فَصَيِّرْكَ اللَّهُ إِلَى مَا كُنْتَ.

وَأَتَى الْأَقْرَعَ فِي صُورَتِهِ وَهَيْئَتِهِ، فَقَالَ لَهُ مِثْلَ مَا قَالَ لِهَذَا، وَرَدَّ عَلَيْهِ مِثْلَ مَا رَدَّ هَذَا، فَقَالَ: إِنْ كُنْتَ كَاذِبًا فَصَيِّرْكَ اللَّهُ إِلَى مَا كُنْتَ.

وَأَتَى الْأَعْمَى فِي صُورَتِهِ وَهَيْئَتِهِ، فَقَالَ: رَجُلٌ مَسْكِينٌ وَابْنٌ سَبِيلٍ انْقَطَعَتْ بِي الْجِبَالُ فِي سَفَرِي، فَلَا بَلَغَ لِي الْيَوْمَ إِلَّا بِاللَّهِ ثُمَّ بَكَ، أَسْأَلُكَ بِالَّذِي رَدَّ عَلَيْكَ بَصْرَكَ شَاةً أَتَبْلُغُ بِهَا فِي

سَفَرِي؟ فَقَالَ: قَدْ كُنْتُ أَعْمَى فَرَدَّ اللَّهُ إِلَيَّ بَصْرِي، فَخُذْ مَا شِئْتَ وَدَعْ مَا شِئْتَ فَوَاللَّهِ مَا أَجْهَدُكَ الْيَوْمَ بِشَيْءٍ أَخَذْتَهُ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ. فَقَالَ: أَمْسِكْ مَالَكَ فَإِنَّمَا ابْتَلَيْتُمْ فَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنْكَ، وَسَخَطَ عَلَيَّ صَاحِبِيكَ « متفقٌ عليه.

۶۵- از ابو هريرة رضي الله عنه روایت است که:

از پیامبر صلی الله علیه وسلم شنید که می فرمود: خداوند خواست که سه تن از بنی اسرائیل را که یکی پسر مادرزاد و دیگری کل (کچل) مادرزاد و سومی کور مادرزاد بود، بیازماید. پس فرشته ای را فرستاد که نزد ابرص آمده به او گفت: چه چیز را بیشتر دوست داری؟

وی گفت: رنگ و پوست نیکو، و اینکه این بیماری که سبب نفرت و دوری مردم از من شده از میان برود. پس دستی بر وی کشید، پلیدی از میان رفت، رنگی نیکو به وی داده شد.

بعد به او گفت: کدام مال را دوست داری؟

گفت: شتر را یا گاو را. خداوند به وی ماده شتری باردار داد و گفت خداوند برایت در آن برکت دهد.

بعد نزد کچل آمده گفت: چه چیز را دوست داری؟

گفت: موی نیکو، اینکه این بیماری که سبب دوری مردم از من شده از میان برود. پس سر او را مسح نموده کچلی اش از بین رفت، و موی نیکو به او داده شد.

گفت: کدام مال را دوست تر می داری؟

گفت: گاو را. گاو بارداری به او داده شد.

گفت: خداوند برایت در آن برکت دهد.

بعد نزد کور آمده گفت: کدام چیز را دوست تر داری؟

گفت: اینکه خداوند بینائیم را باز دهد تا مردم را بینم. او هم دستش را بر وی کشید و خداوند بینائیش را به وی داد.

گفت: کدام مال را دوست تر داری؟

گفت: گوسفندی باردار به او داده شد.

این دو زادند و آن نیز. آن یکی صاحب یک دشت شتر، و دیگری صاحب یک دشت گاو و سومی صاحب یک دشت گوسفند شد. کنایه از تعداد زیاد دام و احشام است.

سپس این فرشته به همان شکل و هیكل اولی، نزد ابرص (پیس) آمده گفت: مردی هستم مسکین که از سفر بازمانده و نمی توانم به منزل برسم، مگر به کمک خدا و بعد کمک تو. از تو می خواهم به ذاتی که برای تو رنگ نیکو جلد نیکو و مال داده، اینکه برایم شتری بدهی، که در سفرم بوسیله آن به منزل برسم.

مرد گفت: بدهی (قرض) زیاد دارم.

فرشته گفت: فکر می کنم من ترا می شناسم، آیا همان ابرص فقیر نیستی، که مردم از تو نفرت برده و اکنون خداوند برایت این همه نعمت داده است؟

مرد گفت: من این ثروت را از بزرگانم به ارث برده ام.

وی گفت: اگر چنانچه دروغ می گویی خداوند ترا به حالت اولت برگرداند و بعد به همان شکل نزد کچل آمده و او همانند ابرص جواب داد، و فرشته هم به وی همان گفت که به ابرص گفته بود و گفت اگر چنانچه دروغ می گویی خداوند ترا به حالت اولت باز گرداند.

بعد به همان شکل و قیافه نزد کور آمده و گفت: مردی مسکین و مسافر، وسایل سفرم از بین رفته و امروز به جایگاهم نمی رسم، مگر به کمک خدا و بعد به کمک تو. از تو می خواهم به حق آنکه نور چشمت را به تو باز داد، گوسفندی ده که بدان به سفرم ادامه دهم.

وی گفت: بلی برآستی که خداوند بینائیم را باز داد، هر چه می خواهی بگیر و هر چه می خواهی بگذار. هرگز در آنچه که برای خود می گیری با تو سختگیری نمی کنم.

فرشته گفت: مالت را با خود بدار. شما مورد آزمایش خدا قرار گرفتید، خداوند از تو راضی شد و بر دو رفیقت خشم نمود.

۶۶- السَّابِعُ: عَنْ أَبِي يَعْلَى شَدَّادِ بْنِ أَوْسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «الْكَيْسُ مَنْ دَانَ نَفْسَهُ، وَعَمِلَ لِمَا بَعْدَ الْمَوْتِ، وَالْعَاجِزُ مَنْ أَتْبَعَ نَفْسَهُ هَوَاهَا، وَتَمَنَّى عَلَى اللَّهِ الْأَمَانِي» رواه التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ حَدِيثٌ حَسَنٌ

۶۶- از ابی یعلی شداد بن اوس رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: زیرک کسی است که نفس خود را محاسبه نموده و برای زندگی بعد از مرگ کار کند، و ناتوان کسی است که نفسش را بدنبال آرزوها و هوای خویش کشاند، و از خدا امید داشته باشد.

۶۷- الثامن: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: **مِنْ حُسْنِ إِسْلَامِ الْمَرْءِ تَرْكُهُ مَا لَا يَعْنِيهِ** « حدیث حسن رواه الترمذی و غیره.

۶۷- از ابی هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: از حسن و نیکوئی اسلام شخص ترک امور بی فایده است.

۶۸- التاسع: عَنْ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: **« لَا يُسْأَلُ الرَّجُلُ فِيمَ ضَرَبَ امْرَأَتَهُ »** رواه أبو داود و غیره.

۶۸- از عمر رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: مرد از اینکه همسرش را برای چه زده مورد پرسش قرار نمی گیرد.

۶- باب تقوی و پرهیزگاری

قال الله تعالى: { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ } آل عمران: ۱۰۲

و قال تعالى: { فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ } التغابن: ۱۶

وهذه الآية مبينة للمراد من الأولى .

و قال تعالى: { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا } الأحزاب:

۷۰

وآیات فی الأمر بالتقوی كثيرة معلومة.

و قال تعالى: {وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا} {٢} وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ {٣} الطلاق: ٢ - ٣

و قال تعالى: { إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ } {٢٩} الأنفال: ٢٩
والآيات في الباب كثيرة معلومة .

خداوند می فرماید: ای کسانی که ایمان آوردید از خدا بترسید چنانکه شایسته‌ء ترسیدنش است. آل عمران: ١٠٢

و هم می فرماید: از خدا بترسید تا می توانید. تغابن: ١٦ (این آیه بیان کننده مراد و معنی اولی است)

و نیز می فرماید: ای آنانی که ایمان آورده اید از خدا بترسید و سخن حق بگوئید. احزاب: ٧٥ (آیاتی که در آن امر به تقوی شده زیاد و معلوم است).

و هم می فرماید: کسی که از خدا بترسد برایش گریزگاهی از هر کاری مقرر داشته و از جایی او را روزی می دهد که گمان نمی کند. طلاق: ٢، ٣

و هم می فرماید: اگر از خدا بترسید، پیدا کند برای شما گشایشی را و از گناهانتان در گذرد و خدا شما را بیامرزد و خدا صاحب فضل بزرگ است. انفال: ٢٩

٦٩- وَأَمَّا الْأَحَادِيثُ فَأَلَّوْا: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ أَكْرَمُ النَّاسِ؟ قَالَ: « أَتْقَاهُمْ » فَقَالُوا: لَيْسَ عَنْ هَذَا نَسْأَلُكَ، قَالَ: « فَيُوسُفُ نَبِيِّ اللَّهِ ابْنِ نَبِيِّ اللَّهِ ابْنِ نَبِيِّ اللَّهِ ابْنِ خَلِيلِ اللَّهِ ». قَالُوا: لَيْسَ عَنْ هَذَا نَسْأَلُكَ، قَالَ: فَعَنْ مَعَادِنِ الْعَرَبِ تَسْأَلُونِي؟ خِيَارُهُمْ فِي الْجَاهِلِيَّةِ خِيَارُهُمْ فِي الْإِسْلَامِ إِذَا فَقَهُوا « متفق عليه.

٦٩- از ابو هريره رضی الله عنه روایت است که گفت:

گفته شد یا رسول الله گرامی ترین مردم کیست؟

فرمود: پرهیزگارترین شان.

گفتند: درین باره از شما نمی پرسیم!

فرمود: یوسف پیامبر خدا فرزند پیامبر خدا، فرزند پیامبر خدا، فرزند پیامبر خدا، خلیل

الله.

گفتند: از این سؤال نمی کنیم.

فرمود: آیا از سلاله عرب می پرسید؟ بهترین شان در جاهلیت بهترین شان در اسلام است، زمانی که دانش بیندوزند.

ش: سخن برای تمثیل آمده، یعنی چنانچه معادن شامل گوه‌های مختلفی است که در آن ارزشمند و بی ارزش وجود دارد و هر معدن آنچه را که در آن دفن شده آشکار می کند. مردم هم آنچه اصالت داشته باشند از سیمای شان نمودار می شود. پس آنکه در دوره جاهلیت صاحب شرافت و فضیلت بوده اسلام جز شرفش را نیفزوده است. و هرگاه در دین خدا دانشمند شود به بلندترین مراتب شرف رسیده است. زیرا اسباب شرف و بزرگی در او جمع شده است.

۷۰- الثانی: عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِنَّ الدُّنْيَا حُلُوءَةٌ خَضِرَةٌ، وَإِنَّ اللَّهَ مُسْتَخْلِفُكُمْ فِيهَا. فَيَنْظُرُ كَيْفَ تَعْمَلُونَ. فَاتَّقُوا الدُّنْيَا وَاتَّقُوا النِّسَاءَ. فَإِنَّ أَوَّلَ فِتْنَةٍ بَنِي إِسْرَائِيلَ كَانَتْ فِي النِّسَاءِ» رواه مسلم.

۷۰- از ابو سعید الخدری رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: همانا دنیا شیرین و سبز است (زرق و برق دارد). خداوند شما را در آن خلیفه ساخته است تا ببیند، که چگونه عمل می کنید، پس بترسید از دنیا و از زنها، چرا که اولین ابتلای بنی اسرائیل در باره زنها بود.

۷۱- الثالث: عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْهُدَى وَالتَّقَى وَالْعِفَافَ وَالْغِنَى» رواه مسلم.

۷۱- از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرمود: خداوندا، از تو هدایت، پرهیزگاری، عفاف (از دست درازی به اموال) و بی نیازی طلب می کنم.

۷۲- الرَّابِع: عَنْ أَبِي طَرِيفٍ عَدِيِّ بْنِ حَاتِمِ الطَّائِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «مَنْ حَلَفَ عَلَى يَمِينٍ ثُمَّ رَأَى أَتَقَى لِلَّهِ مِنْهَا فَلْيَأْتِ التَّقْوَى» رواه مسلم.

۷۲- از ابو طریف عدی بن حاتم طائی رضی الله عنه مروی است:

از آنحضرت صلی الله علیه وسلم شنیدم که فرمود: آنکه به چیزی سوگند خورد، سپس چیزی را ببیند که از آن به تقوای الهی نزدیکتر است، باید راه تقوی را برگزیند.

۷۳- الخامس: عن أبي أمّامة صدي بن عجلان الباهلي رضي الله عنه قال: سمعتُ رسول الله صلى الله عليه وسلم يخطبُ في حجة الوداع فقال: « اتقوا الله، وصلّوا خمسكم، وصوموا شهركم، وأدّوا زكاة أموالكم، وأطيعوا أمراءكم، تدخلوا جنة ربكم » رواه الترمذي، في آخر كتاب الصلاة وقال: حديثٌ حسنٌ صحيح.

۷۳- از ابو امامه صدى بن عجلان الباهلى رضی الله عنه روایت است که گفت:

خطبهء پیامبر صلی الله علیه وسلم در حجة الوداع را شنیدم که می فرمود: از خدا بترسید و نمازهای پنج وقت خود را بخوانید و ماه روزه خود را روزه بگیرید، زکات مالهای خویش را بدهید و از امیران خویش اطاعت و فرمانبرداری کنید، به جنت پروردگار خویش داخل می شوید.

۷- باب یقین و توکل

قال الله تعالى: ﴿ وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا ﴾ الأحزاب: ۲۲

و قال تعالى: ﴿ الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ ﴾ {۱۷۳} فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ لَّمْ يَمَسْسَهُمْ سُوءٌ وَاتَّبَعُوا رِضْوَانَ اللَّهِ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ {۱۷۴} آل عمران: ۱۷۳ - ۱۷۴

و قال تعالى: ﴿ وَتَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ ﴾ الفرقان: ۵۸

و قال تعالى: ﴿ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ﴾ {ابراهيم: ۱۱}

و قال تعالى: { فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ } آل عمران: ١٥٩

والآيات في الأمر بالتوكل كثيرة معلومة .

و قال تعالى: { وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ } الطلاق: ٣

و قال تعالى: { إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ } الأنفال: ٢

والآيات في فضل التوكل كثيرة معروفة .

خداوند تعالی می فرماید: و چون مسلمانان احزاب را دیدند گفتند اینست آنچه ما را وعده داده بود خدا و پیغامبرش و راست گفت خدا و رسول او و این امر جز بر ایمان و تسلیم شان نیفرود. احزاب: ٢٢

و هم می فرماید: آنانکه مردم بر ایشان گفتند که کافران برای شما لشکر جمع کرده اند، پس از آن لشکرها بترسید، ولی زیاده کرد این سخن ایمان شان را، و گفتند بس است ما را خدا و نیکو یاور است، پس باز گشتند "این مسلمانان" به نعمتی از خدا و فضل او و نرسید به ایشان هیچ سختی، و خوشنودی خدا را پیروی نمودند و خدا صاحب فضل بزرگ است. آل عمران: ١٧٣، ١٧٤

و می فرماید: و توکل کن بر آن زندهء که هرگز نمیرد. فرقان: ٥٨

و میفرماید: و بر خدا باید که توکل کنند مسلمانان. ابراهیم: ١١

و هم میفرماید: و چون قصد کردی پس بر خدا اعتماد کن. آل عمران: ١٥٩

و خداوند می فرماید: و هر که بر خدا توکل کند، پس وی او را بس است. طلاق: ٣

و میفرماید: حقا مؤمنان آنانی اند که چون خدا یاد کرده شود، دل ایشان بترسد و چون آیات خدا بر آنان تلاوت شود، زیاده سازد "آن آیات" ایمان شان را و بر پروردگار خویش توکل می کنند. انفال: ٢

٧٤- فَأَلَّوْا: عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: « غُرِضَتْ عَلَيَّ الْأُمَّمُ، فَرَأَيْتَ النَّبِيَّ وَمَعَهُ الرَّهِيْطُ وَالنَّبِيَّ وَمَعَهُ الرَّجُلُ وَالرَّجُلَانِ، وَالنَّبِيَّ وَلَيْسَ مَعَهُ أَحَدٌ إِذْ رُفِعَ لِي سِوَادٌ عَظِيمٌ فَظَنَنْتُ أَنَّهُمْ أُمَّتِي، فَقِيلَ لِي: هَذَا مُوسَى وَقَوْمَهُ وَلَكِنْ انظُرْ إِلَى الْأَفْقِ فَإِذَا سِوَادٌ عَظِيمٌ فَقِيلَ لِي انظُرْ إِلَى الْأَفْقِ الْآخِرِ فَإِذَا سِوَادٌ عَظِيمٌ فَقِيلَ لِي:

هذه أمتك، ومعهم سبعون ألفاً يدخلون الجنة بغير حساب ولا عذاب» ثم نهض فدخل منزله، فخاص الناس في أولئك الذين يدخلون الجنة بغير حساب ولا عذاب، فقال بعضهم: فلعلهم الذين صحبوا رسول الله صلى الله عليه وسلم، وقال بعضهم: فلعلهم الذين ولدوا في الإسلام، فلم يشركوا بالله شيئاً وذكروا أشياء فخرج عليهم رسول الله صلى الله عليه وسلم فقال: «ما الذي تخوضون فيه؟» فأخبروه فقال: «هم الذين لا يرقون، ولا يسترقون، ولا يتطيرون، وعلى ربهم يتوكلون» فقام عكاشة بن محصن فقال: ادع الله أن يجعلني منهم، فقال: «أنت منهم» ثم قام رجل آخر فقال: ادع الله أن يجعلني منهم فقال: «سبقت بها عكاشة» متفق عليه.

اما احاديث وارده:

٧٤- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: امت های سابقه بر من عرضه شدند، و دیدم پیامبری را با گروه بسیار کوچکی، کمتر از ده نفر، دیدم پیامبری را با یک نفر یا دو نفر، و پیامبری را در حالیکه با او یک نفر نبود، ناگهان گروه بسیاری را دیدم و گمان کردم که آنها امت من هستند، به من گفتند که این موسی و قوم او هستند، لیکن به آن کرانه دیگر بین و دیدم و سیاهی بزرگی را مشاهده کردم باز به من گفته شد، به آن سوی دیگر بین، دیدم گروه زیادی را، باز به من گفته شد این امت تو است و با آنها هفتاد هزار نفر وجود دارد که بدون حساب و عذاب به بهشت داخل می شوند. بعداً برخاسته به خانه داخل شدند. مردم در مورد این اشخاصی که بدون حساب و عذاب به بهشت داخل می شوند بحث کردند. بعضی گفتند: شاید آنها اصحاب پیامبر صلى الله عليه وسلم باشند. بعضی گفتند: شاید آنها کسانی باشند که در اسلام متولد شده اند و به خدا شریک نیاورده اند، و از این قبیل چیزها. پیامبر صلى الله عليه وسلم بر ایشان برآمده و فرمود: در باره چه بحث می نمائید؟ آنها آنحضرت صلى الله عليه وسلم را با خبر ساختند. بعداً ایشان فرمودند: آنها کسانی هستند که تعویذ و افسون (رقیه) نمی کنند، دیگران را و خود هم (طلب رقیه و تعویذ و افسون نمی نمایند)، و بد فالی نمی نمایند و بر خدای خویش توکل و اعتماد می کنند. عکاشه بن محصن رضی الله عنه برخاسته و گفت: یا رسول الله دعا کن که خداوند مرا از جمله آنها بگرداند. آنحضرت صلى الله عليه وسلم فرمود: تو از جمله آنها هستی. بعداً مرد دیگری برخاسته گفت: دعا کن که

خداوند جل جلاله مرا از آنها بحساب آورد. ایشان فرمودند که: عکاشه بر تو سبقت جست است.

۷۵- الثَّانِي: عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَيْضاً أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ لَكَ أَسْلَمْتُ وَبِكَ آمَنْتُ، وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ، وَإِلَيْكَ أُنَبِّتُ، وَبِكَ خَاصَمْتُ. اللَّهُمَّ أَعُوذُ بِعِزَّتِكَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ أَنْ تُضِلَّنِي أُنْتُ الْحَيُّ الَّذِي لَا تَمُوتُ، وَالْجِنُّ وَالْإِنْسُ يُمُوتُونَ» متفقٌ عليه. وَهَذَا لَفْظُ مُسْلِمٍ وَاخْتَصَرَهُ الْبُخَارِيُّ.

۷۵- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: خدایا برای تو تسلیم شدم و به تو ایمان آوردم و بر تو اعتماد کردم و به تو رجوع کردم و برای تو (با دشمنان دین) دشمنی ورزیدم. بار خدایا به عزت پناه می جویم که خدایی جز تو نیست، از اینکه مرا گمراه سازی. تو زنده هستی که نمی میری، ولی جن و انس می میرند.

۷۶- الثَّالِثُ: عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَيْضاً قَالَ: «حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ قَالَهَا إِبْرَاهِيمُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حِينَ أُلْقِيَ فِي النَّارِ، وَقَالَهَا مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حِينَ قَالُوا: «إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَرَادَهُمْ إِيْمَانًا وَقَالُوا: حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ» رواه البخاری.

وفي رواية له عن ابن عباس رضي الله عنهما قال: «كَانَ آخِرَ قَوْلِ إِبْرَاهِيمَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حِينَ أُلْقِيَ فِي النَّارِ «حَسْبِي اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ» .

۷۶- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده که فرمود:

حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ، ابراهیم علیه السلام هنگامی که در آتش انداخته شد، آنرا گفت. محمد صلی الله علیه وسلم هم هنگامی که گفته شد "مردم برای مقابله با شما جمع شده اند، پس از آنها بترسید، پس ایمان افزوده شده" حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ گفتند.

و در روایتی از ابن عباس رضی الله عنهما آمده که گفت:

سخن آخر ابراهیم علیه السلام هنگامی که در آتش انداخته شد، این بود که گفت: حَسْبِي اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ. کافیست الله برای من و نیکو نگهدارنده من است.

۷۷- الرَّابِع: عَن أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ أَقْوَامٌ أَفْتَدَتْهُمْ مِثْلُ أَفْتِدَةِ الطَّيْرِ « رواه مسلم.

۷۷- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: مردمی به بهشت داخل می شوند، که دلهای شان مثل دلهای پرندگان است.

ش: در این حدیث اشاره بر این است که مانند پرندگان که جهت حصول رزق تدبیر ننموده و خداوند تبارک و تعالی برای شان وصول رزق را با اینکه آنان ضعیف و حیلء شان کم می باشد، میسر و فراهم می گرداند، آنها متوکلی اند، یا اینکه دلهای شان نرم و رقیق است.

۷۸- الْخَامِس: عَنِ جَابِرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ غَزَا مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَبْلَ تَجْدِ فَلَمَّا قَفَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَفَلَ مَعَهُمْ، فَأَدْرَكْتَهُمُ الْقَائِلَةَ فِي وادٍ كَثِيرِ الْعِضَاءِ، فَنَزَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَتَفَرَّقَ النَّاسُ يَسْتَنْظِلُونَ بِالشَّجَرِ، وَنَزَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تَحْتَ سُمْرَةٍ، فَعَلَّقَ بِهَا سَيْفَهُ، وَنَمْنَا نَوْمَةً، فَإِذَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَدْعُونَا، وَإِذَا عِنْدَهُ أَعْرَابِيٌّ فَقَالَ: « إِنَّ هَذَا اخْتَرَطَ عَلَيَّ سَيْفِي وَأَنَا نَائِمٌ، فَاسْتَيْقِظْتُ وَهُوَ فِي يَدِهِ صَلْتًا، قَالَ: مَنْ يَمْنَعُكَ مِنِّي؟ قُلْتُ: اللَّهُ ثَلَاثًا » وَلَمْ يُعَاقِبْهُ وَجَلَسَ. متفقٌ عليه.

وفي رواية: قَالَ جَابِرٌ: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِنَادِي الرِّقَاعِ، إِذَا آتَيْنَا عَلَى شَجَرَةٍ ظَلِيلَةٍ تَرْكَنَاهَا لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَجَاءَ رَجُلٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ، وَسَيْفِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مُعَلَّقٌ بِالشَّجَرَةِ، فَاخْتَرَطَهُ فَقَالَ: تَخَافُنِي؟ قَالَ: « لَا » قَالَ: فَمَنْ يَمْنَعُكَ مِنِّي؟ قَالَ: « اللَّهُ ».

وفي رواية أبي بكر الإسماعيلي في صحيحه: قَالَ مَنْ يَمْنَعُكَ مِنِّي؟ قَالَ: « اللَّهُ » قَالَ: فَسَقَطَ السَّيْفُ مِنْ يَدِهِ، فَأَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ السَّيْفَ فَقَالَ: « مَنْ يَمْنَعُكَ مِنِّي؟ » فَقَالَ: كُنْ خَيْرَ آخِذٍ، فَقَالَ: « تَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنْتَ رَسُولُ اللَّهِ؟ » قَالَ: لَا، وَلَكِنِّي أَعَاهِدُكَ أَنْ لَا أَقَاتِلَكَ، وَلَا أَكُونَ مَعَ قَوْمٍ يَقَاتِلُونَكَ، فَخَلَّى سَبِيلَهُ، فَأَتَى أَصْحَابَهُ فَقَالَ: جِئْتُكُمْ مِنْ عِنْدِ خَيْرِ النَّاسِ.

۷۸- از جابر رضی الله عنه روایت است که:

وی با پیامبر صلی الله علیه وسلم بسوی نجد به جهاد رفت، چون ایشان از غزوه بازگشتند، من هم همراه شان باز گشتم. هنگام قیلوله (خواب نیمروز) به وادی رسیدند که بسیار خار داشت. آنحضرت صلی الله علیه وسلم زیر درخت طلحی فرود آمده، شمشیر خود را بر آن آویزان نموده، لحظه خوابیدند. ناگهان متوجه شدیم که پیامبر صلی الله علیه وسلم ما را می خواهند و در کنار شان اعرابی ایستاده است. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: این شخص شمشیر مرا از غلاف کشیده و من خواب بودم، ناگهان بیدار شدم و دیدم که شمشیر برهنه در دستش قرار دارد. به من گفت: کی ترا از من باز می دارد؟ من سه بار گفتم الله، و وی را توییح و مجازات نموده نشستند.

در روایتی جابر رضی الله عنه گفت: ما با پیامبر صلی الله علیه وسلم به غزوه ذات الرقاع رفته بودیم، چون به درختی سایه دار می رسیدیم آنرا برای پیامبر صلی الله علیه وسلم می گذاشتیم. مردی از مشرکین آمد، در حالیکه شمشیر رسول الله صلی الله علیه وسلم به درخت آویزان بود، وی آنرا گرفته و گفت: از من نمی ترسی؟

فرمودند: نه!

گفت: چه کسی ترا از من باز می دارد؟

فرمودند: الله

و در روایتی در صحیح اسماعیلی آمده: آن مرد گفت: چه کسی ترا از من باز می دارد؟

فرمودند: الله. سپس شمشیر از دست او افتاد. رسول الله صلی الله علیه وسلم شمشیر را گرفته فرمود: آیا شهادت می دهی که معبود برحقى جز الله نیست و من رسول خدايم؟

گفت: نه! ولی با تو پیمان می کنم، که با تو نجنگم و با کسانی که با تو بکنند همراهی نکنم. پیامبر صلی الله علیه وسلم او را رها کردند. بدنبال آن، وی نزد رفقاییش رفته گفت: من از نزد بهترین مردم پیش شما آمدم.

۷۹- السادس: عن عمر رضي الله عنه قال: سمعتُ رسولَ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «لَوْ أَنَّكُمْ تَتَوَكَّلُونَ عَلَى اللَّهِ حَقَّ تَوَكُّلِهِ لَرَزَقَكُمْ كَمَا يَرْزُقُ الطَّيْرَ، تَغْدُو خِمَاصًا وَتَرُوحُ بِطَانًا» رواه الترمذي، وقال: حديثٌ حسن.

۷۹- از عمر رضی الله عنه روایت است که گفت:

شنیدم پیامبر صلی الله علیه و سلم را فرمود: اگر شما بنحوی که شایسته است بر خدا توکل و اعتماد کنید، همانا شما را خداوند مانند مرغان که صبح گرسنه بر می آیند و شام سیر باز می گردند، روزی می دهد.

ش: امام بیهقی در شعب ایمان بیان می دارد که: این حدیث دال بر این نیست که انسان به کسب روزی و رزق تلاش نورزیده و بر جای بنشیند، بلکه این را افاده می نماید که باید تکاپو و سعی خویش را بدارد. چنانچه پرندگان نیز وقتی احتیاج به غذا دارند، در طلب آن بر می آیند. البته در همه موارد توکل بر خدا را باید از نظر دور نداشت، رفتن در پی رزق و در تصرف، و غیره و بر این باور شد که خیر از سوی خدا و با قدرت وی می باشد.

۸۰- السَّابِعُ: عن أبي عَمارة البراءِ بنِ عازِبِ رضي الله عنهما قال: قال رسولُ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « يا فُلان إذا أُويتَ إلى فِرَاشِكَ فَقُل: اللَّهُمَّ اسَلِّمْ نَفْسي إِلَيْكَ، ووجَّهْهُ وَجْهِي إِلَيْكَ، وَفَوِّضْهُ أَمْرِي إِلَيْكَ، وَأَلْجَأْهُ ظَهْرِي إِلَيْكَ. رَغْبَةً وَرَهْبَةً إِلَيْكَ، لا مَلْجَأَ وَلا مَنجى مِنْكَ إِلاَّ إِلَيْكَ، آمَنْتُ بِكِتابِكَ الَّذي أَنْزَلْتَ، وَبِنَبِيِّكَ الَّذي أَرْسَلْتَ، فَإِنَّكَ إِنْ مِتَّ مِنْ لَيْلَتِكَ مِتَّ عَلَيَّ الْفِطْرَةَ، وَإِنْ أَصْبَحْتَ أَصْبَحْتَ خَيْرًا » متفقٌ عليه.

وفي رواية في الصَّحِيحين عن البراءِ قال: قال لي رسولُ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « إذا أَتَيْتَ مَضْجِعَكَ فَتَوَضَّأْ وَضُوءَكَ لِلصَّلَاةِ، ثُمَّ اضْطَجِعْ عَلَيَّ شِقِّكَ الْأَيْمَنِ وَقُل: وَذَكَرْ نَحْوَهُ ثُمَّ قَالَ وَاجْعَلْهُنَّ آخِرَ ما تَقُولُ » .

۸۰- از ابو عماره براء بن عازب رضی الله عنهما روایت است که گفت:

پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: ای فلانی زمانی که به بستر خوابت قرار گرفتی بگو: بار خدایا خود را به تو سپردم، و رویم را بسوی تو نمودم، و کارم را به تو سپردم، و بر تو اتکا کردم از روی بیم و امید از تو هیچ گریزگاه و پناهگاهی از تو جز بخودت وجود ندارد. ایمان آوردم به کتابی که فرستادی و پیامبری که مبعوث کردی. اگر تو همان شب بمیری بر اصل فطرت می میری و اگر صبح کنی به خیر می رسی.

در روایتی در صحیحین از براء رضی الله عنه روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و سلم برایم فرمود: هرگاه تصمیم گرفتی بخوابی همانند وضویت برای نماز وضوء کن. سپس بر

پهلوی راست قرار گرفته بگو: حدیث را ذکر نمود و در آخر افزود، این دعا را آخر سخنت قرار ده.

۸۱- الثامن: عن أبي بكر الصديق رضي الله عنه عبد الله بن عثمان بن عامر بن عمرو ابن كعب بن سعد بن تيم بن مرة بن كعب بن لؤي بن غالب القرشي التيمي رضي الله عنه وهو وأبوه وأمه صحابة، رضي الله عنهم قال: نظرتُ إلى أقدام المشركين ونحن في الغار وهم على رؤوسنا فقلت: يا رسول الله لو أن أحدهم نظر تحت قدميه لأبصرنا فقال: « ما ظنك يا أبا بكر باثنين الله ثالثهما » متفقٌ عليه.

۸۱- از ابوبکر رضی الله عنه روایت است که گفت:

من در غار متوجه پاهای مشرکین شدم که بالای سر ما ایستاده بودند. گفتم: یا رسول الله! اگر یکی از ایشان زیر پایش را بنگرد، ما را خواهد دید. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: چه فکر می کنی بدو کسی که سوم شان خدا است؟

۸۲- التاسع: عن أم المؤمنين أم سلمة، واسمها هند بنت أبي أمية حذيفة المخزومية رضي الله عنها أن النبي صلى الله عليه وسلم كان إذا خرج من بيته قال: « بسم الله، توكلتُ على الله، اللهم إني أعوذ بك أن أضلَّ أو أضلَّ، أو أزلَّ أو أزلَّ، أو أظلمَ أو أظلمَ، أو أجهلَ أو يُجهلَ عليَّ » حديثٌ صحيحٌ رواه أبو داود والترمذي وغيرهما بأسانيدٍ صحيحةٍ. قال الترمذي: حديثٌ حسنٌ صحيحٌ، وهذا لفظُ أبي داود.

۸۲- از ام المؤمنین ام سلمه رضی الله عنها روایت است:

چون پیامبر صلی الله علیه وسلم از خانه بیرون می آمد می فرمود: بسم الله، توکلتُ على الله، اللهم... بنام خدا توکل نمودم بر خدا، بار خدایا پناه می جویم به تو از اینکه گمراه کنم یا گمراه شوم، لغزش کنم یا دیگری را بلغزانم، ظلم کنم یا بر من ظلم شود، کار جاهلانده انجام دهم و یا بر من انجام داده شود.

۸۳- العاشر: عن أنس رضي الله عنه قال: قال: رسول الله صلى الله عليه وسلم: « من قال يعنى إذا خرج من بيته: بسم الله توكلتُ على الله، ولا حول ولا قوة إلا بالله، يقال له هُدًى وكُفيت ووقيت، وتنحى عنه الشيطان » رواه أبو داود والترمذي، والنسائي وغيرهم:

وقال الترمذي: حديثٌ حسنٌ، زاد أبو داود: « فيقول: يَعْنِي الشَّيْطَانُ لِشَيْطَانٍ آخَرَ: كَيْفَ لَكَ بِرَجُلٍ قَدْ هُدِيَ وَكُفِيَ وَوُقِيَ؟ » .

۸۳- از انس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کسی که هنگام بیرون آمدن از خانه اش بگوید: بِسْمِ اللّٰهِ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللّٰهِ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّٰهِ. بنام خدا توکل و اعتماد کردم بر خدا، نیست گردیدنی از معصیت بسوی طاعت و نیست قوتی (برای انجام اعمال خیر) مگر بتوفیق خدا. به او گفته می شود: هدایت شدی و کارهایت رو براه شد و حفظ و وقایه گردیدی و شیطان از وی دور می شود.

ابو داود افزوده که: شیطان به شیطان دیگر می گوید: چه خواهی کرد با مردی که هدایت شده و کارهایش انجام گردیده و حفظ شده است؟

۸۴ - وَعَنْ أَنَسِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَ أَخْوَانِ عَلَى عَهْدِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَكَانَ أَحَدُهُمَا يَأْتِي النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَالْآخَرَ يُحْتَرِفُ، فَشَكَا الْمُحْتَرِفُ أَخَاهُ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: « لَعَلَّكَ تُرَزَّقُ بِهِ » رواه الترمذي بإسناد صحيح على شرط مسلم.

۸۴- از انس رضی الله عنه روایت است که گفت:

در زمان پیامبر صلی الله علیه وسلم دو برادر بودند که یکی به حضور رسول الله صلی الله علیه وسلم می آمد و دیگری کار می کرد، برادری که کار می کرد از برادر خویش بحضور رسول الله صلی الله علیه وسلم شکوه نمود. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: شاید تو به خاطر برادرت روزی داده می شوی.

۸- باب استقامت و پایداری بر صراط مستقیم

قال الله تعالى: { فَاسْتَقِمْ كَمَا أَمَرْتُ } هود: ۱۱۲

و قال تعالى: { إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَمَّا تَحَرَّتُمْ وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ } { ۳۰ } نَحْنُ أَوْلِيَائُكُمْ فِي

الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهِي أَنْفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدَّعُونَ {٣١}
تُزَلُّوا مِنْ عَفْوٍ رَحِيمٍ {٣٢} فصلت: ٣٠ - ٣٢

و قال تعالى: {إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ
يَحْزَنُونَ} {١٣} أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ {١٤}
الأحقاف: ١٣ - ١٤

خداوند می فرماید: پس استوار باش چنانکه امر شده ای. هود: ١١٢

و میفرماید: هر آینه آنانکه گفتند، پروردگار ما خداست و باز ثابت ماندند، بر ایشان
فرود می آید فرشتگان که مترسید و اندوه مخورید و به بهشتی که وعده داده می شدید
خوشحال شوید. ما دوستان شما بودیم در زندگانی دنیا و در آخرت نیز، و برای شما است در
این جا آنچه طلبد نفس شما و برای شماست اینجا آنچه درخواست کنید، بطور مهمانی از
جانب خدای آمرزگار مهربان. فصلت: ٣٠ - ٣٢

و هم می فرماید: هر آینه آنانکه گفتند پروردگار ما خداست باز ثابت ماندند، پس
هیچ ترس بر ایشان نیست و نه ایشان اندوه خورند و این جماعه اهل بهشت اند جاودان و در
آنجا پاداش داده شوند حسب آنچه میگردند. احقاف: ١٣، ١٤

٨٥- وَعَنْ أَبِي عمرو، وقيل أبي عمرة سُفيان بن عبد الله رضي الله عنه قال: قُلْتُ: يَا
رَسُولَ اللَّهِ قُلْ لِي فِي الْإِسْلَامِ قَوْلًا لَا أَسْأَلُ عَنْهُ أَحَدًا غَيْرَكَ. قال: « قُلْ: آمَنْتُ بِاللَّهِ: ثُمَّ اسْتَقِمَّ
» رواه مسلم.

٨٥- از ابو عمر یا ابو عمره سفیان بن عبد الله رضی الله عنه روایت است که گفت:
گفتم: یا رسول الله برای من در اسلام سخنی بگو که بعد از تو از کسی نپرسم. فرمود: بگو
بخدا ایمان آوردم (آمنت بالله) و سپس استقامت کن و پایدار باش.

٨٦- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه: قال قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «
قَارِبُوا وَسَدِّدُوا، واعلموا أنه لن ينجو أحدٌ منكم بعمله» قالوا: ولا أنت يا رسول الله؟ قال: «
ولا أنا إلا أن يتغمدني الله برحمته منه وفضل» رواه مسلم.

٨٦- از ابوهريره رضی الله عنه مروی است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: میانه روی کنید و بر حق استقامت ورزید و بدانید که هیچیک از شما به عملش نجات نمی یابد. پرسیدند: شما نیز یا رسول الله؟ فرمودند: و حتی نه من، مگر اینکه رحمت و فضل خداوندی شامل حالم شود.

ش: معنی این حدیث این است که بنده نمی باید به عملش مغرور گردد، بلکه همواره باید نجات را در پرتو رحمت خدا جستجو کند، که این امر موجب افزوده شدن اخلاص او می گردد، و خداوند فقط اعمال خالصانه را می پذیرد.

۹- باب تفکر در عظمت کائنات خداوندی و ناپایداری

دنیا و ترس های روز آخرت و دیگر امور مربوط به آن و

کوتاهی نفس و تهذیب آن و وادار نمودنش بر استقامت و

پایداری

قال الله تعالى: { قُلْ إِنَّمَا أَعْظَمُ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلِي وَفَرَادَى ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا } سبأ: ۴۶

و قال تعالى: { إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ } { ۱۹۰ } الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ } { ۱۹۱ } آل عمران: ۱۹۰ - ۱۹۱

و قال تعالى: { أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ } { ۱۷ } وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ { ۱۸ } وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ } { ۱۹ } وَإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ } { ۲۰ } فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ } { ۲۱ } الغاشية: ۱۷ - ۲۱

و قال تعالى: { أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا } محمد: ۱۰

والآيات في الباب كثيرة

خداوند می فرماید: بگو که شما را به یک چیز پند می دهم که دو دو و تنها و تنها

برای خدا برخاسته و سپس اندیشه کنید. سباء: ۴۶

و هم می فرماید: همانا در آفرینش آسمانها و زمین و اختلاف شب و روز دلائل درستی برای کسانی که عقل دارند، وجود دارد. آنانی که ایستاده، نشسته و بر پهلوی شان خدا را یاد می کنند و در آفرینش آسمانها و زمین اندیشه نموده می گویند: ای پروردگار ما، این را عبث نیافریدی پاکی است ترا... آل عمران: ۱۹۰، ۱۹۱

و هم می فرماید: آیا نگاه نمی کنند بسوی شتر که چگونه آفریده شد و به آسمانها که چگونه برداشته شد و به زمین که چگونه هموار ساخته شد. پس پند بده که تو فقط بیم دهنده ای. العاشیه: ۱۷ - ۲۱

و نیز می فرماید: آیا گردش نمی کنند در زمین که ببینند؟ محمد: ۱۰
آیات وارده در این موضع زیاد است.

وَمِنَ الْأَحَادِيثِ الْحَدِيثِ السَّابِقِ: «الْكَيْسُ مَنْ دَانَ نَفْسَهُ» .

و از احادیث، حدیث سابق است: «الْكَيْسُ مَنْ دَانَ نَفْسَهُ» .

۱۰ - باب شتافتن به اعمال خیر و تشویق کردن بر توجه به خیر بنحوی که بدون تردید و با جدیت به آن روی آورد

قال الله تعالى: {فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ} البقرة: ۱۴۸
و قال تعالى: {وَسَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ
وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ} {۱۳۳} آل عمران: ۱۳۳

خداوند می فرماید: در امور خیر از همدیگر پیشی و سبقت بگیرید. بقره: ۱۴۸
می فرماید: بشتابید بسوی مغفرت و آمرزشی که از جانب پروردگار شما است و بسوی
بهشتی که پهنای آن برابر آسمانها و زمین است و برای پرهیزکاران آماده شده است. آل عمران:

۱۲۳

۸۷- فالأول: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «
بَادِرُوا بِالْأَعْمَالِ الصَّالِحَةِ، فَسَتَكُونُ فِتْنٌ كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلَمِ يُصْبِحُ الرَّجُلُ مُؤْمِنًا وَيُمْسِي كَافِرًا،
وَيُمْسِي مُؤْمِنًا وَيُصْبِحُ كَافِرًا، يَبِيعُ دِينَهُ بَعَرَضٍ مِنَ الدُّنْيَا» رواه مسلم.

۷۸- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: بشتابید به انجام اعمال صالحه، پیش از آنکه
فتنه‌هایی ظاهر شود مانند پاره‌های شب تاریک، که شخص صبح می‌کند در حالیکه مؤمن
است و بهنگام شام کافر می‌شود، و شب را مؤمن می‌گذرانند و صبح کافر می‌گردد، دین
خود را در برابر متاع کمی از دنیا می‌فروشد.

۸۸- الثانی: عَنْ أَبِي سُرُوعَةَ بِكَسْرِ السِّينِ الْمَهْمَلَةِ وَفَتْحِهَا عُقْبَةَ بْنِ الْحَارِثِ رَضِيَ اللَّهُ
عَنْهُ قَالَ: صَلَّيْتُ وَرَاءَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِالْمَدِينَةِ الْعَصْرَ، فَسَلَّمْتُ ثُمَّ قَامَ مُسْرِعًا فَتَخَطَّيْتُ
رِقَابَ النَّاسِ إِلَى بَعْضِ حُجَرِ نِسَائِهِ، فَفَزَعَ النَّاسَ مِنْ سُرْعَتِهِ، فَخَرَجَ عَلَيْهِمْ، فَرَأَى أَنَّهُمْ قَدْ عَجَبُوا
مِنْ سُرْعَتِهِ، قَالَ: «ذَكَرْتُ شَيْئًا مِنْ تَبَرٍّ عِنْدَنَا، فَكْرِهْتُ أَنْ يَجْسَنِي، فَأَمَرْتُ بِقَسْمَتِهِ» رواه
البخاري.

وفي رواية له: كُنْتُ خَلَفْتُ فِي الْبَيْتِ تَبْرًا مِنَ الصَّدَقَةِ، فَكْرِهْتُ أَنْ أُبَيِّتَهُ.» .

۸۸- از ابو سروعۀ عقبۀ بن الحارث رضی الله عنه روایت است که گفت: در مدینه
نماز عصر را در عقب رسول الله صلی الله علیه وسلم ادا کردم، ایشان چون سلام دادند،
بسرعت برخاسته از بالای صفهای مردم رد شده، به خانه یکی از همسران شان داخل گشتند،
مردم از شتاب رسول الله صلی الله علیه وسلم هراسان شدند. آنحضرت صلی الله علیه وسلم
برآمده شگفتی مردم را از شتاب شان مشاهده نموده فرمودند: بیادم آمد که تکه‌ای از طلا یا
نقره در خانه ما موجود است، زشت پنداشتم مرا به خود مشغول دارد، از اینرو به تقسیمش
امر نمودم.

و در روایت دیگر از بخاری آمده: تکه‌ای زری، طلا یا نقره از صدقه را بیاد آوردم، که
در خانه گذاشته‌ام، زشت پنداشتم که شب آنرا در خانه نگهدارم و صدقه اش ندهم.

۸۹- الثالث: عن جابر رضي الله عنه قال: قال رجل للنبي صلى الله عليه وسلم يوم أُحُدٍ: أَرَأَيْتَ إِنْ قُتِلْتُ فَأَيْنَ أَنَا؟ قَالَ: «فِي الْجَنَّةِ» فَأَلْقَى تَمْرَاتٍ كَنَّ فِي يَدِهِ، ثُمَّ قَاتَلَ حَتَّى قُتِلَ. متفقٌ عليه.

۸۹- از جابر رضي الله عنه روایت است که گفت: مردی در روز احد برای رسول الله صلى الله عليه وسلم گفت: با خیرم ساز هرگاه کشته شوم جایگاهم کجاست؟ فرمودند: بهشت. بدنبال آن، شخص مذکور چند دانه خرمایی را که در دستش بود انداخته جنگید تا کشته شد.

۹۰- الرابع: عن أبي هريرة رضي الله عنه قال: جاء رجل إلى النبي صلى الله عليه وسلم، فقال: يا رسول الله، أَيُّ الصَّدَقَةِ أَكْبَرُ أَجْرًا؟ قَالَ: «أَنْ تَصَدَّقَ وَأَنْتَ صَاحِبٌ شَاحِحٌ تَخْشَى الْفَقْرَ، وَتَأْمَلُ الْغِنَى، وَلَا تُمَهِّلُ حَتَّى إِذَا بَلَغْتَ الْحُلُقُومَ. قُلْتَ: لِفُلَانٍ كَذَا وَلِفُلَانٍ كَذَا، وَقَدْ كَانَ لِفُلَانٍ» متفقٌ عليه.

۹۰- از ابو هریره رضي الله عنه روایت است که گفت: شخصی خدمت رسول الله صلى الله عليه وسلم آمده گفت: یا رسول الله، اجر و مزد کدام صدقه بزرگتر است؟

فرمود: اینکه صدقه دهی در حالیکه تندرستی و بخیل و از فقر می ترسی و آرزوی دارائی و ثروت داری و فرمودند: تأخیر مکن تا لحظه ای که روح بملقوم برسد بگویی: به فلانی اینقدر و به فلانی اینقدر در حالیکه این مال از ورثه ات می باشد.

۹۱- الخامس: عن أنس رضي الله عنه، أن رسول الله صلى الله عليه وسلم أخذ سيفاً يوم أُحُدٍ فقال: «مَنْ يَأْخُذُ مِنِّي هَذَا؟ فَبَسْطُوا أَيْدِيَهُمْ، كُلُّ إِنْسَانٍ مِنْهُمْ يَقُولُ: أَنَا أَنَا. قَالَ: «فَمَنْ يَأْخُذُهُ بِحَقِّهِ؟ فَأَحْجَمَ الْقَوْمَ، فَقَالَ أَبُو دَجَانَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَا آخُذُهُ بِحَقِّهِ، فَأَخَذَهُ فَفَلَقَ بِهِ هَامَ الْمُشْرِكِينَ». رواه مسلم.

۹۱- از انس رضي الله عنه روایت است که: رسول الله صلى الله عليه وسلم در روز احد شمشیری گرفته فرمود: چه کسی این شمشیر را از من می گیرد؟ همه دستهای خود را بسوی شان دراز نموده هر یک از ایشان می

گفت: من، من. فرمودند: کی آنرا بحقش از من می ستانند؟ مردم درنگ کردند. ابودجانہ رضی اللہ عنہ گفت: من آنرا بحقش می گیرم و بدنبال آن شمشیر را گرفته و سرهای مشرکین را بدان شکافت.

ش: اسم ابو دجانہ، سماک بن خرشه است.

۹۲- السَّادِسُ: عَنِ الزُّبَيْرِ بْنِ عَدِيِّ قَالَ: أَتَيْنَا أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَشَكَّوْنَا إِلَيْهِ مَا نَلْقَى مِنَ الْحَجَّاجِ. فَقَالَ: «اصْبِرُوا فَإِنَّهُ لَا يَأْتِي زَمَانٌ إِلَّا وَالَّذِي بَعْدَهُ شَرٌّ مِنْهُ حَتَّى تَلْقُوا رَبَّكُمْ» «سَمِعْتُهُ مِنْ نَبِيِّكُمْ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ». رواه البخاري.

۹۲- زبیر بن عدی گفت: نزد انس بن مالک رضی اللہ عنہ آمدم و ازستمی که از حجاج می کشیدیم شکایت کردیم وی گفت: صبر کنید، زیرا هر لحظه ای که می گذرد، لحظه بعدی بدتر از آنست تا با خدای خویش ملاقات کنید. من این سخن را از پیامبر شما صلی اللہ علیہ وسلم شنیدم.

ش: مفهوم صبر در اینجا این است که چون مسلمانان مخلص و متدین دارای تشکیلاتی برای جانشین گردیدن نمی باشند، کسانی که بعد از این قوم نابکار به قدرت می رسند، مسلماً همان شیوه استبداد و ظلم را با فشار و اختناق بیشتر بکار خواهند گرفت، لذا صبر پیشه کردن تا ایجاد تشکیلات منظم اسلام امری حیاتی بشمار می رود. البته در کشورهایی که همچو تشکیلاتی وجود ندارد.

۹۳- السَّابِعُ: عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «بَادِرُوا بِالْأَعْمَالِ سَبْعًا، هَلْ تَنْتَظِرُونَ إِلَّا فَقْرًا مُنْسِيًّا، أَوْ غِنًى مُطْغِيًّا، أَوْ مَرَضًا مُفْسِدًا، أَوْ هَرَمًا مُفْنِدًا أَوْ مَوْتًا مُجْهَرًا أَوْ الدَّجَالَ فَشَرُّ غَائِبٍ يُنْتَظَرُ، أَوْ السَّاعَةِ فَالسَّاعَةُ أَذْهَى وَأَمْرٌ» رواه الترمذي وقال: حديثٌ حسن.

۹۳- از ابو هریره رضی اللہ عنہ روایت است که:

رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: پیش از هفت چیز به انجام اعمال صالحه بشتابید، آیا انتظار می کشید، مگر فقری را که شما را بفراموشی وادارد، یا ثروتی که شما را طغیانگر سازد، یا بیماری که وجودتان را فاسد کند، یا پیری که شما را خرف کند، یا مرگی

که شما را بشتاب دریابد یا دجال را که بدترین غایبی است که انتظارش را می کشند یا قیامت که حقا قیامت بزرگترین آزمون و تلخ ترین شان است.

۹۴- الثامن: عنه أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال يوم خيبر: «لأعطينَّ هذه الراية رجلاً يُحِبُّ اللهَ ورسوله، يفتح الله على يديه» قال عمر رضي الله عنه: ما أحببت الإمارة إلا يومئذٍ فتساورت لها رجاء أن أذعى لها، فدعا رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ علي بن أبي طالب، رضي الله عنه، فأعطاه إياها، وقال: «امش ولا تلتفت حتى يفتح الله عليك» فسار عليٌّ شيئاً، ثم وقف ولم يلتفت، فصرخ: يا رسول الله، على ماذا أقاتل الناس؟ قال: «قاتلهم حتى يشهدوا أن لا إله إلا الله، وأن محمداً رسول الله، فإذا فعلوا ذلك فقد منعوا منك دماءهم وأموالهم إلا بحقها، وحسابهم على الله» رواه مسلم

۹۴ - و هم از ابو هريره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم در روز خیبر فرمودند: امروز پرچم را بدست مردی خواهم داد که خدا و رسولش را دوست می دارد، و خداوند به دستهای او گشایش و فتح می دهد. عمر رضی الله عنه گفت: من امارت را جز در همان روز دوست نداشتم و برای رسیدن به آن بالا بلندی کردم تا شاید برای آن خوانده شوم. رسول الله صلی الله علیه وسلم علی بن ابی طالب را خواسته پرچم را برایش دادند و فرمودند: برو بجای التفتات نکن تا خداوند ترا فتح نصیب نماید. علی رضی الله عنه قدری رفت و سپس ایستاده و بدون اینکه التفتات نماید فریاد زد یا رسول الله بر چه چیز با مردم بجنگم؟

فرمود: با ایشان بجنگ تا شهادت دهند که معبود بر حقی جز الله نیست و محمد فرستادهء خدا است (صلی الله علیه وسلم) هرگاه این را گفتند در حقیقت خوفاً و مالهائى خویش را از تو بازداشتند، مگر بحق آن و حساب شان با خدا است.

۱۱- باب مجاهدت و تلاش

قال الله تعالى: { وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَهُمْ صُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ }
العنكبوت: ۶۹

و قال تعالى: { وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ } الحجر: ۹۹

و قال تعالى: { وَادْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ وَتَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلاً } المزمّل: ٨
و قال تعالى: { فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ } الزلزلة: ٧
و قال تعالى: { وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ وَأَعْظَمَ أَجْرًا }
المزمّل: ٢٠
و قال تعالى: { وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ } البقرة: ٢٧٣
والآيات في الباب كثيرة معلومة .

خداوند می فرماید: آنانی که در راه ما جهاد کردند همانا آنها را به راههای هدایت مان
رهمنونی می کنیم و هر آئینه خداوند با نیکو کاران است. عنکبوت: ٦٩
و هم می فرماید: پرستش و عبادت کن خدایت را تا مرگت فرا رسد. حجر: ٩٩
و نیز می فرماید: اسم پروردگارت را یاد نموده و برای عبادت او از هر جهت گسسته شده و
به وی متوجه شو. مزمّل: ٨

و می فرماید: هر کس باندازه یک ذرهء کوچک عمل خیر انجام دهد پاداشش را می یابد.
زلزال: ٧

و در جای دیگر می فرماید: آنچه برای خویش پیش می فرستید آن را در نزد خداوند می
یابید، آن بهتر است و اجر آن فزونتر. مزمّل: ٢٠

و نیز می فرماید: آنچه از خیر نفقه می کنید همانا خداوند به آن دانا است. بقره: ٢٧٣
و أما الاحاديث:

احادیثی که در این مورد روایت شده بقرار ذیل است:

٩٥- فالأول: عن أبي هريرة رضي الله عنه. قال قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ:
«إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَالَ: مَنْ عَادَى لِي وَلِيًّا. فَقَدْ آذَنْتُهُ بِالْحَرْبِ. وَمَا تَقَرَّبَ إِلَيَّ عَبْدِي بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ
مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ: وَمَا يَزَالُ عَبْدِي يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالتَّوَّافِلِ حَتَّى أُحِبَّهُ، فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِي
يَسْمَعُ بِهِ، وَبَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ، وَبِدَهُ الَّذِي يُبْطِشُ بِهَا، وَرِجْلَهُ الَّذِي يَمْشِي بِهَا، وَإِنْ سَأَلَنِي أُعْطِيْتَهُ،
وَلَكِنْ اسْتَعَاذَنِي لِأَعِيدَنَّهُ» رواه البخاري.

٩٥- از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: خداوند می فرماید: کسی که با دوستم دشمنی کند با او اعلان جنگ می کنم. از وسائلی که بنده ام به من تقرب و نزدیکی می جوید، آنچه بر وی فرض کرده ام به من محبوب تر است. بنده ام همیشه بوسیله نوافل به من تقرب می جوید، تا اینکه او را دوست می دارم. چون وی را دوست داشتم من شنوائی اش می شوم که بدان می شنود، و بینائی اش که بدان می بیند، و دستی که بدان چنگ می زند، و پاییکه بدان می رود و اگر از من چیزی بطلبد به وی می دهم و اگر به من پناه جوید، به وی پناه می دهم.

ش: حافظ بن حجر در فتح الباری ۱۱/۲۹۵ می گوید: اینها مثلهاست و معنایش این است که خداوند برای بنده اش در اعمالی که بوسیله این اعضاء انجام می دهد توفیق عنایت می کند، و او را به اعمال علاقمند می سازد، بنحوی که اعضای او را برایش حفظ نموده گوش او را از شنیدن هوس، چشمش را از دیدن منہیات، و دست او را از چنگ زدن به معاصی، و پای او را از دویدن بدنبال باطل باز میدارد.

و هم گفته که مراد از این تعبیرات سرعت اجابت دعاء و کامرانی در رسیدن به هدف است، زیرا تلاشهای انسان بوسیله این اعضاء انجام می شود. (مترجم)

۹۶- الثانی: عن أنس رضي الله عنه عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِيمَا يَرُويهِ عَنْ رَبِّهِ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ: «إِذَا تَقَرَّبَ الْعَبْدُ إِلَيَّ شَيْبَرًا تَقَرَّبْتُ إِلَيْهِ ذِرَاعًا، وَإِذَا تَقَرَّبَ إِلَيَّ ذِرَاعًا تَقَرَّبْتُ مِنْهُ بَاعًا، وَإِذَا أَتَانِي يَمْشِي أَتَيْتُهُ هَرْوَلَةً» رواه البخاري.

۹۶- از انس رضي الله عنه از پیامبر صلی الله علیه وسلم از آنچه که از پروردگارش روایت می کرد، نقل می کند که فرمود:

هرگاه بنده ام یک وجب به من تقرب جوید، من یک گز به وی نزدیک می گردم و چون یک گز به من تقرب جوید من یک باع (اندازه کردن هر دو دست) به اصطلاح خود مانی بدخشان: قلاچ} به وی نزدیک می شوم و هرگاه به آهستگی سویم آید، بطرف او می دوم.

ش: این از باب تمثیل از هر دو طرف است و معنایش این است که آنکه طاعتی انجام دهد هر چند کم باشد من با چندین برابر ثواب با او روبرو می شوم، و هر اندازه طاعتش فزونی یابد ثواب فزونی می یابد و هر گاه او با تانی به انجام طاعات بپردازد، ثوابم به سرعت او را در می یابد. فتح الباری ۱۳/ ۴۲۷ - ۴۲۹. مترجم

۹۷- الثالث: عن ابن عباس رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «نِعْمَتَانِ مَغْبُونٌ فِيهِمَا كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ: الصَّحَّةُ وَالْفِرَاغُ» رواه مسلم.

۹۷- از ابن عباس رضي الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: دو نعمت است که بسیاری مردم از آن استفاده درست نمی نمایند، تندرستی و آسودگی از کار.

ش: مغبون فیهما: غبن خریداری به چند برابر قیمت یا فروش به کمتر از مثل است.

پیامبر صلی الله علیه وسلم مکلف را به تاجر، و صحت بدن و فراغ را به رأس المال تشبیه نموده اند. زیرا این دو از اسباب فائده و مقدمات رسیدن به کامیابی بشمار می رود، پس آنکه ازین دو نعمت استفاده نموده و دستورات خدایش را عملی کند، سود می برد و آنکه سرمایه و رأس المال خویش را ضایع کند، وقتی پشیمان می شود که پشیمانی سودی ندارد.

مترجم

۹۸- الرابع: عن عائشة رضي الله عنها أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَقُومُ مِنَ اللَّيْلِ حَتَّى تَنْفَطَرَ قَدَمَاهُ، فَقُلْتُ لَهُ، لِمَ تَصْنَعُ هَذَا يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَقَدْ غَفَرَ اللَّهُ لَكَ مَا تَقْدَمُ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرُ؟ قَالَ: «أَفَلَا أَحَبُّ أَنْ أَكُونَ عَبْدًا شَكُورًا؟» متفقٌ عليه. هذا لفظ البخاري، ونحوه في الصحيحين من رواية المغيرة بن شعبة.

۹۸- از عایشه رضي الله عنها روایت است که:

آنحضرت صلی الله علیه وسلم شب زنده داری می کردند بحدی که پاهایشان متورم می شد. از اینرو بر ایشان گفتم: چرا یا رسول الله این کار را می کنید، در حالیکه خداوند گناه گذشته و آینده ات را بخشیده!

فرمود: آیا دوست نداشته باشم که بندهء شکر گزاری باشم؟

ش: منظور این نیست که پیامبران گناه می کنند، زیرا آنان از کبائر و گناهان صغیرهء که از رذائل است معصوم اند، بلکه عمل شان بعنوان وفائی در برابر عظمت خداوند است، زیرا توافر نعمت ها برای آنکه دارای مقامی رفیع است بیش از دیگران است و حقوق هم بر او برین منوال زیاد است، و چون عجز لازم میآید غفران از این سبب می باشد. (مترجم)

۹۹- الخامس: عن عائشة رضي الله عنها أنها قالت: «كان رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا دَخَلَ الْعَشْرُ أَحْيَا اللَّيْلَ، وَأَيْقَظَ أَهْلَهُ، وَجَدَّ وَشَدَّ الْمُنْزَرَ» متفقٌ عليه.

۹۹- و هم از عایشه رضی الله عنها روایت می کند که:

چون دههء اخیر رمضان فرا می رسید رسول الله صلی الله علیه وسلم شب زنده داری نموده و خانواده اش را بیدار می نمود و کوشش نموده و ازار بند خویش را محکم می نمود. یعنی از زنان دوری می گزید.

۱۰۰- السادس: عن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «الْمُؤْمِنِ الْقَوِيُّ خَيْرٌ وَأَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِ الضَّعِيفِ وَفِي كُلِّ خَيْرٍ إِخْرِصٌ عَلَى مَا يَنْفَعُكَ، وَاسْتَعِنَ بِاللَّهِ وَلَا تَعْجَزْ. وَإِنْ أَصَابَكَ شَيْءٌ فَلَا تَقُلْ: لَوْ أَنِّي فَعَلْتُ كَذَا وَكَذَا، وَلَكِنْ قُلْ: قَدَّرَ اللَّهُ، وَمَا شَاءَ فَعَلَ، فَإِنْ لَوْ تَفْتَحُ عَمَلَ الشَّيْطَانِ». رواه مسلم.

۱۰۰- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: در نزد خدا مؤمن قوی و نیرومند از مؤمن ضعیف بهتر و محبوب تر است، و در هر کدام شان خیر وجود دارد. تلاش کن و حریص باش بدانچه برایت نفع می رساند، و از خداوند یاری خواسته و ناتوان مشو. هرگاه ترا چیزی برسد، مگو اگر من چنین می کردم چنین وچنان می شد، ولی بگو خدا مقدر ساخته بود و آنچه خداوند بخواهد انجام می دهد. زیرا کلمهء "اگر" دروازهء وسوسهء شیطان را باز می کند.

ش: گفته اند اگر در برابر معارضه با قدر باشد مطلقاً حرام است یا با اعتقاد به اینکه اگر آن مانع برداشته شد بر خلاف آنچه مقدر بود واقع می شد..

۱۰۱- السابع: عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «حُجِبَتِ النَّارُ بِالشَّهَوَاتِ، وَحُجِبَتِ الْجَنَّةُ بِالْمَكَارِهِ» متفقٌ عليه.

وفي رواية لمسلم: «حُفَّتْ» بدل «حُجِبَتِ» وهو بمعنى: أي: بينه وبينها هذا الحجاب، فإذا فعله دخلها.

۱۰۱- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: دوزخ به شهوات و آرزوها و بهشت به سختی
ها پوشانده شده است و در روایتی عوض حاجبت، حفت آمده و معنای هر دو یکیست.

۱۰۲- الثامن: عن أبي عبد الله حذيفة بن اليمان، رضي الله عنهما، قال: صَلَّيْتُ مَعَ
النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ذَاتَ لَيْلَةٍ، فَافْتَتَحَ الْبُقْرَةَ، فَقُلْتُ يَرْكَعُ عِنْدَ الْمِائَةِ، ثُمَّ مَضَى، فَقُلْتُ
يُصَلِّي بِهَا فِي رَكْعَةٍ، فَمَضَى.

فَقُلْتُ يَرْكَعُ بِهَا، ثُمَّ افْتَتَحَ النَّسَاءَ، فَقَرَأَهَا، ثُمَّ افْتَتَحَ آلَ عِمْرَانَ فَقَرَأَهَا، يَقْرَأُ مُتْرَسَلًا إِذَا مَرَّ
بِآيَةٍ فِيهَا تَسْبِيحٌ سَبَّحَ، وَإِذَا مَرَّ بِسُؤَالٍ سَأَلَ، وَإِذَا مَرَّ بِتَعَوُّذٍ تَعَوَّذَ، ثُمَّ رَكَعَ فَجَعَلَ يَقُولُ: «سُبْحَانَ
رَبِّيَ الْعَظِيمِ» فَكَانَ رُكُوعُهُ نُحُومًا مِنْ قِيَامِهِ ثُمَّ قَالَ: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ، رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ» ثُمَّ قَامَ
قِيَامًا طَوِيلًا قَرِيبًا مِمَّا رَكَعَ، ثُمَّ سَجَدَ فَقَالَ: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى» فَكَانَ سُجُودَهُ قَرِيبًا مِنْ
قِيَامِهِ». رواه مسلم.

۱۰۲- از ابو عبد الله حذیفه بن الیمان رضی الله عنهما روایت است که گفت:

شبی با پیامبر صلی الله علیه وسلم نماز گزاردم، سوره بقره را شروع کردند، گفتم بر
سر صد آیه رکوع خواهند کرد، از آن گذشتند، گفتم آنرا در یک رکعت تمام می کنند، از
آن گذشتند. گفتم: با اتمام آن رکوع می کنند، سوره نساء را شروع نموده خواند، باز سوره
آل عمران را شروع نموده آنرا خواندند که در همه تجوید را رعایت می کردند، چون به آیه
تسبیح می رسیدند، تسبیح می گفتند و چون به سؤالی می رسیدند سؤال می کردند و چون به
پناه جستن می رسیدند، پناه می جستند، سپس رکوع نموده گفتند: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ»
رکوع شان مانند قیام شان طولانی بود. سپس گفتند: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ، رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ».
سپس به قومه ایستادند که قومه شان هم مانند رکوع شان طولانی بود، سپس سجده نموده
گفتند: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى»، سجده شان مانند قیام شان طولانی بود.

۱۰۳- التاسع: عن ابن مسعود رضي الله عنه قال: صَلَّيْتُ مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ
وَسَلَّمَ لَيْلَةً، فَأَطَالَ الْقِيَامَ حَتَّى هَمَمْتُ أَنْ أَجْلِسَ وَأَدْعُهُ. متفق عليه.

۱۰۳- از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که گفت:

شبی با پیامبر صلی الله علیه وسلم نماز گزاردم. ایشان قیام را به اندازه طولانی نمودند
که قصد بدی کردم.

گفته شد: چه قصد کردی؟

گفت: قصد کردم که بنشینم و ایشان را تنها گذارم.

ش: مصنف کتاب در این باره گوید: که ادب چنین اقتضا می کند که با ائمه و بزرگان دین، در گفتار و اعمال شان تا زمانی که حرام نباشد، مخالفت صورت نپذیرد.

و اتفاق علماء بر این است که چون گزاردن نماز واجب و یا مستحبی با پیش‌نماز بسختی تمام انجام گردد و از آن ناتوان شود و عاجز ماند قعود مجاز بوده و می تواند نشستند افتد اش را به امام ادامه دهد. اما اینکه ابن مسعود رضی الله عنه نشست بعلت رعایت ادب در برابر پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم بوده است.

۱۰۴- العاشر: عن أنس رضي الله عنه عن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «يَتَّبِعُ الْمَيْتَ ثَلَاثَةً: أَهْلُهُ وَمَالُهُ وَعَمَلُهُ، فَيَرْجِعُ اثْنَانِ وَيَبْقَى وَاحِدٌ. يَرْجِعُ أَهْلُهُ وَمَالُهُ، وَيَبْقَى عَمَلُهُ» متفقٌ عليه.

۱۰۴- از انس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: سه چیز بدنبال مرده می رود، دو چیز بعداً باز می گردد و یک چیز با او می ماند. خانواده و مالش باز می گردند، و عملش با او می ماند.

۱۰۵- الحادي عشر: عن ابن مسعود رضي الله عنه قال: قال النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «الجنة أقرب إلى أحدكم من شراك نعله والنار مثل ذلك» رواه البخاري.

۱۰۵- از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: بهشت از بند کفش به شما نزدیکتر است و دوزخ نیز همچنان.

ش: ابن جوزی می فرماید: معنی حدیث اینست که بدست آوردن جنت آسان بوده و آن فقط با تصحیح نیت و بجا آوردن عبادات میسر آید، چنانچه در موافقت از هوی و معصیت بسوی آتش نزدیک حاصل آید.

شیخ سعد کازونی در کتاب شرح المشارق می گوید: آنکه کافر است، اراده ای قرب جنت می نماید و اسلام را می پذیرد و آنکه بر عکس عمل می دارد، قرب آتش نصیبش گردد.

۱۰۶- الثاني عشر: عن أبي فراس ربيعة بن كعب الأسلمي خادم رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، ومن أهل الصُّفَّةِ رضي اللهُ عنه قال: كُنْتُ أبيتُ مع رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَاتِيهِ بِوَضُوئِهِ، وَحَاجَتِهِ فَقَالَ: «سَلْنِي» فَقُلْتُ: أَسْأَلُكَ مُرَافَقَتَكَ فِي الْجَنَّةِ. فَقَالَ: «أَوْ غَيْرَ ذَلِكَ؟» قُلْتُ: أَسْأَلُكَ مُرَافَقَتَكَ فِي الْجَنَّةِ. فَقَالَ: «أَوْ غَيْرَ ذَلِكَ؟» قُلْتُ: هُوَ ذَاكَ. قَالَ: «فَاعْنِي عَلَى نَفْسِكَ بِكَثْرَةِ السُّجُودِ» رواه مسلم.

۱۰۶- از ابی فراس ربیع بن کعب اسلمی رضی الله عنه، خادم رسول الله صلی الله علیه وسلم که از اصحاب صفه بود، روایت است که گفت:

من شبها را با پیامبر صلی الله علیه وسلم می گذراندم، آب وضوء بر ایشان مهیا می کردم و نیازهای شان را بر طرف می ساختم.

به من گفتند: از من چیزی بخواه.

گفتم: می خواهم که همراهت در بهشت باشم.

فرمودند: آیا غیر از این هم درخواستی داری؟

گفتم: همانست که گفتم.

فرمود: هان مرا با کثرت سجود بر خویشتن یاری ده.

۱۰۷- الثالث عشر: عن أبي عبد الله ويُقال: أبو عبد الرحمن ثوبان مؤلف رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: عَلَيْكَ بِكَثْرَةِ السُّجُودِ، فَإِنَّكَ لَنْ تَسْجُدَ لِلَّهِ سَجْدَةً إِلَّا رَفَعَكَ اللَّهُ بِهَا دَرَجَةً، وَحَطَّ عَنْكَ بِهَا خَطِيئَةٌ» رواه مسلم.

۱۰۷- از ابو عبد الله یا ابو عبد الرحمن ثوبان، آزاد شده رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت شده گفت:

از پیامبر صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: زیاد سجده کن، زیرا هرگز برای خدا سجدهء بجا نمی آوری مگر اینکه خداوند ترا بدان درجهء بالا می برد و در برابر آن، گناهی از ترا کم می سازد.

۱۰۸- الرابع عشر: عن أبي صفوان عبد الله بن بسر الأسلمي، رضي الله عنه، قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «خَيْرُ النَّاسِ مَنْ طَالَ عَمْرُهُ وَحَسَنَ عَمَلُهُ» رواه الترمذي، وقال حديثٌ حسنٌ.

۱۰۸- از ابو صفوان عبد الله بن بسر الاسلمی رضی الله عنه روایت است که: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: بهترین مردم کسی است که عمرش دراز و عملش نیکو باشد.

۱۰۹- الخامس عشر: عن أنس رضي الله عنه، قال: غَابَ عَمِّي أَنَسُ بْنُ النَّضْرِ رضي الله عنه، عن قتال بدر، فقال: يا رسول الله غِيبْتُ عَنْ أَوَّلِ قِتَالٍ قَاتَلَتِ الْمُشْرِكِينَ، لَكِنَّ اللَّهَ أَشْهَدَنِي قِتَالَ الْمُشْرِكِينَ لَيَّرِينَ اللَّهَ مَا أَصْنَعُ، فَلَمَّا كَانَ يَوْمَ أُحُدٍ انْكَشَفَ الْمُسْلِمُونَ فَقَالَ: اللَّهُمَّ اعْتَدِرْ إِلَيْكَ مِمَّا صَنَعَ هَؤُلَاءِ يَعْنِي أَصْحَابَهُ وَأَبْرَأُ إِلَيْكَ مِمَّا صَنَعَ هَؤُلَاءِ يَعْنِي الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ تَقَدَّمَ فَاسْتَقْبَلَهُ سَعْدُ بْنُ مُعَاذٍ، فَقَالَ: يَا سَعْدُ بْنُ مُعَاذِ الْجَنَّةُ وَرَبُّ الْكَعْبَةِ، إِنِّي أَجِدُ رِيحَهَا مِنْ دُونِ أُحُدٍ. قَالَ سَعْدٌ: فَمَا اسْتَطَعْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا صَنَعَ، قَالَ أَنَسٌ: فَوَجَدْنَا بِهِ بَضْعًا وَثَمَانِينَ ضَرْبَةً بِالسَّيْفِ، أَوْ طَعْنَةً بِرُمْحٍ، أَوْ رَمِيَةً بِسَهْمٍ، وَوَجَدْنَاهُ قَدْ قُتِلَ وَمَثَلَ بِهِ الْمُشْرِكُونَ فَمَا عَرَفَهُ أَحَدٌ إِلَّا أُخْتَهُ بِنَانَهُ. قَالَ أَنَسٌ: كُنَّا نَرَى أَوْ نَظُنُّ أَنَّ هَذِهِ الْآيَةَ نَزَلَتْ فِيهِ وَفِي أَشْبَاهِهِ: [مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ] [الأحزاب: ۲۳] إلى آخرها. متفقٌ عليه.

۱۰۹- از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: عمویم انس بن نضر رضی الله عنه از جنگ بدر غایب بود گفت: یا رسول الله، من از اولین جنگی که با مشرکین نمودید غائب بودم، اگر خداوند مرا به جنگ مشرکین حاضر سازد، خواهد دید که چه می کنم؟

چون روز احد فرا رسید مسلمانها عقب نشینی کردند، وی گفت: خدایا از آنچه اینان کردند (صحابه) نزد تو بپوش می خواهم و از آنچه اینان کردند (مشرکین) بپزای می جویم.

سپس پیش رفت، سعد بن معاذ وی را استقبال نمود به او گفت: ای سعد بن معاذ بسوی جنت بشتاب به خدای کعبه سوگند که من بوی آن را از ورای احد در می یابم.

سعد بن معاذ گفت: یا رسول الله، من نتوانستم آنچه او انجام داد انجام دهم.

انس رضی الله عنه گفت: در بدن او هشتاد و اندی زخم از اثر شمشیر و نیزه و تیر یافتیم و او را در حالی کشته یافتیم که مشرکین او را مثله کرده بودند، هیچکس او را نشناخت، مگر خواهرش که وی را به گوشه های انگشتانش شناخت.

انس گفت: معتقد بودیم، یا گمان می کردیم که این آیه در باره او و امثالش نازل شده که: [مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ] تا آخرش.

۱۱۰- السادس عشر: عن أبي مسعود عقبة بن عمرو الأنصاريّ البدريّ رضي الله عنه قال: لما نزلت آية الصدقة كنا نحامل على ظهورنا. فجاء رجل فتصدق بشيء كثير فقالوا: مُراء، وجاء رجل آخر فتصدق بصاع فقالوا: إن الله لعني عن صاع هذا، فنزلت {الَّذِينَ يَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ} [التوبة ۷۹] الآية. متفق عليه.

۱۱۰- از ابو مسعود عقبه بن عمرو الانصاری رضی الله عنه روایت است که گفت:

چون آیهء صدقه نازل شد، ما بر شانه های مان بار می کشیدیم و آنرا صدقه می دادیم. ناگهان مردی آمده مال زیادی را صدقه داد، گفتند: این شخص ریاکار است و دیگری آمده پیمانہء را صدقه داد، مردم گفتند: خداوند از پیمانہء این مرد بی نیاز است، نازل شد: {الَّذِينَ يَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ} توبه:

۷۹

۱۱۱- السابع عشر: عن سعيد بن عبد العزيز، عن ربيعة بن يزيد، عن أبي إدريس الخولاني، عن أبي ذر جندب بن جنادة، رضي الله عنه، عن النبي صلى الله عليه وسلم فيما يروى عن الله تبارك وتعالى أنه قال: «يا عبادي إني حرمت الظلم على نفسي وجعلته بينكم محرماً فلا تظالموا، يا عبادي كلّم ضالّ إلا من هديته، فاستهدوني أهدكم، يا عبادي كلّم جانع إلا من أطعمته، فاستطعموني أطعمكم، يا عبادي كلّم عار إلا من كسوته فاستكسوني أكسكم، يا عبادي إنكم تخطئون بالليل والنهار وأنا أغفر الذنوب جميعاً، فاستغفروني أغفر لكم، يا عبادي

إِنَّكُمْ لَنْ تَبْلُغُوا ضُرِّي فَتَضُرُّوُنِي، وَلَنْ تَبْلُغُوا نَفْعِي فَتَنْفَعُونِي، يَا عِبَادِي لَوْ أَنَّ أَوْلَكُمْ وَآخِرَكُمْ، وَإِنَّكُمْ وَجَنَّتُمْ كَأَنْتُمْ عَلَى اتَّقَى قَلْبِ رَجُلٍ وَاحِدٍ مِنْكُمْ مَا زَادَ ذَلِكَ فِي مُلْكِي شَيْئًا، يَا عِبَادِي لَوْ أَنَّ أَوْلَكُمْ وَآخِرَكُمْ وَإِنَّكُمْ وَجَنَّتُمْ كَأَنْتُمْ عَلَى أَفْجَرِ قَلْبِ رَجُلٍ وَاحِدٍ مِنْكُمْ مَا نَقَصَ ذَلِكَ مِنْ مُلْكِي شَيْئًا، يَا عِبَادِي لَوْ أَنَّ أَوْلَكُمْ وَآخِرَكُمْ وَإِنَّكُمْ وَجَنَّتُمْ، فَأَمُوا فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ، فَسَأَلُونِي فَأَعْطَيْتُ كُلَّ إِنْسَانٍ مَسْأَلَتَهُ، مَا نَقَصَ ذَلِكَ مِمَّا عِنْدِي إِلَّا كَمَا يَنْقُصُ الْمَخِيطُ إِذَا أُذْخِلَ الْبَحْرَ، يَا عِبَادِي إِنَّمَا هِيَ أَعْمَالُكُمْ أَحْصِيهَا لَكُمْ، ثُمَّ أَوْفِيكُمْ إِيَّاهَا، فَمَنْ وَجَدَ خَيْرًا فَلْيَحْمِدِ اللَّهَ، وَمَنْ وَجَدَ غَيْرَ ذَلِكَ فَلَا يَلُومَنَّ إِلَّا نَفْسَهُ». قَالَ سَعِيدٌ: كَانَ أَبُو إِدْرِيسَ إِذَا حَدَّثَ بِهَذَا الْحَدِيثِ جَثَا عَلَى رُكْبَتَيْهِ. رَوَاهُ مُسْلِمٌ. وَرَوَيْنَا عَنِ الْإِمَامِ أَحْمَدَ بْنِ حَنْبَلٍ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ: لَيْسَ لِأَهْلِ الشَّامِ حَدِيثٌ أَشْرَفَ مِنْ هَذَا الْحَدِيثِ.

۱۱۱- از سعید بن عبد العزیز از ربیعہ بن یزید از ابو ادريس خولانی رضی اللہ عنہ از پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم از آنچه از پروردگارش نقل می کند، مروی است که خداوند تعالی فرمود: ای بندگام من ظلم و ستم را بر خویش حرام کردم، آنرا نیز در میان شما حرام ساختم، پس به یکدیگر ظلم و ستم نکنید. ای بندگام همهء شما گمراهید جز آنکه را که هدایت کرده ام، پس از من هدایت طلبید تا شما را هدایت و رهنمونی کنم! ای بندگام همهء شما گرسنه اید، مگر آنکه را که من طعام دهم، پس از من بخواهید تا شما را طعام دهم! ای بندگام همهء شما برهنگانید، مگر کسی را که من بپوشانم، از من بخواهید تا شما را بپوشانم! ای بندگام شما شب و روز خطا می کنید و من همهء گناهان را می آمرزم، از من آمرزش طلبید تا شما را بیامرزم! ای بندگام شما به من قدرت ضرر رساندن ندارید تا به من ضرر برسانید و هم شما قدرت نفع رساندن به من را ندارید تا به من نفع رسانید! ای بندگام اگر اول و آخر و انس و جن شما بر پرهیزگارترین قلب یک مرد شما باشد، این امر به ملک من چیزی نمی افزاید! و اگر اول و آخر و انس و جن شما بر عاصی ترین قلب یک مرد شما باشد، این امر به ملک من چیزی نقصان نمی آورد! ای بندگام، اگر اول و آخر و انس و جن شما بر یک جای بایستند و از من درخواست کنند به هر فرد خواسته اش را بدهم از آنچه در نزد من است، بجز اندازه ای که یک سوزن اگر در دریا فرو شود، کم نماید، کم نمی کند! ای بندگام، همانا این اعمال شما است که آنرا بر می شمارم و شما را به نتایج آن می رسانم، پس کسی که خیری یافت باید حمد و ثنای حق تعالی را گوید و اگر کسی غیر از این را یافت، باید جز خویش کسی را ملامت نکند!

۱۲ - باب تشویق به انجام امور خیریه در اواخر عمر

قال الله تعالى: {أَوْلَمْ نُعَمِّرْكُمْ مَا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرَ وَجَاءَكُمْ النَّذِيرُ} فاطر:

۳۷

قال ابن عباس والمحققون: معناه أو لم نُعَمِّرْكُمْ سِتِّينَ سَنَةً؟ وَيُؤَيِّدُهُ الْحَدِيثُ الَّذِي سَنَدُ كُرِّهُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى ، وَقِيلَ: معناه ثَمَانِي عَشْرَةَ سَنَةً ، وَقِيلَ: أَرْبَعِينَ سَنَةً ، قَالَ الْحَسَنُ وَالْكَلْبِيُّ وَمَسْرُوقٌ وَثِقَلٌ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ أَيْضًا. وَتَقَلُّوا أَنَّ أَهْلَ الْمَدِينَةِ كَانُوا إِذَا بَلَغَ أَحَدُهُمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً تَفَرَّغَ لِلْعِبَادَةِ ، وَقِيلَ: هُوَ الْبُلُوغُ. وَقَوْلُهُ تَعَالَى: { وَجَاءَكُمْ النَّذِيرُ } قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ وَالْجُمْهُورُ: هُوَ النَّبِيُّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - ، وَقِيلَ: الشَّيْبُ ، قَالَ عِكْرِمَةُ وَابْنُ عُيَيْنَةَ وَغَيْرُهُمَا. وَاللَّهُ أَعْلَمُ.

خداوند می فرماید: آیا به شما عمری ندادیم که در آن کسی که پند بگیر است پند بگیرد و به شما بیم دهنده آمد. فاطر: ۳۷

ابن عباس و محققین گویند: معنایش اینست که آیا شما را شصت سال عمر ندادیم، برخی گویند ۱۸ سال، برخی گویند ۴۰ سال.

روایت شده که چون مردم مدینه منوره به چهل سالگی می رسیدند خود را برای عبادت فارغ می ساختند، برخی می گویند که آن عبارت از بلوغ است، { وَجَاءَكُمْ النَّذِيرُ } . ابن عباس رضی الله عنهما و جمهور گویند مراد آن حضرت صلی الله علیه وسلم است و برخی گویند آن عبارت از پیری است.

۱۱۲ - وَأَمَّا الْأَحَادِيثُ فَالْأَوَّلُ: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «أَعْذَرَ اللَّهُ إِلَى أَمْرِيءٍ أُخِّرَ أَجَلُهُ حَتَّى بَلَغَ سِتِّينَ سَنَةً» رواه البخاری.

اما احادیث:

۱۱۲ - از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: خدا به کسی که عمرش را به شصت سال رسانده عذری باقی نگذاشته است.

۱۱۳ - الثانی: عن ابن عباس، رضي الله عنهما، قال: كان عمر رضي الله عنه يُدْخِلُنِي مَعَ أَشْيَاحِ بَدْرٍ، فَكَانَ بَعْضُهُمْ وَجَدَ فِي نَفْسِهِ فَقَالَ: لِمَ يَدْخُلُ هَذَا مَعَنَا وَلَنَا أَبْنَاءُ مِثْلِهِ؟ فَقَالَ

عمر: إِنَّهُ مِنْ حَيْثُ عَلِمْتُمْ، فَدَعَانِي ذَاتَ يَوْمٍ فَأَذْخَلَنِي مَعَهُمْ، فَمَا رَأَيْتُ أَنَّهُ دَعَانِي يَوْمَئِذٍ إِلَّا لِيُرِيَهُمْ
 قال: ما تقولون في قول الله تعالى: **{ إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ }** [الفتح: ١] فقال
 بَعْضُهُمْ: أَمَرْنَا نَحْمَدُ اللَّهَ وَنَسْتَغْفِرُهُ إِذَا نَصَرْنَا وَفَتَحَ عَلَيْنَا. وَسَكَتَ بَعْضُهُمْ فَلَمْ يَقُلْ شَيْئاً فَقَالَ لِي
 : أَكَذَلِكَ تَقُولُ يَا ابْنَ عَبَّاسٍ؟ فَقُلْتُ: لَا. قَالَ فَمَا تَقُولُ؟ قُلْتُ: هُوَ أَجَلُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ
 عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، أَعْلَمَهُ لَهُ قَالَ: **{ إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ }** وذلك علامة أجلك **{ فَسَبِّحْ
 بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّاباً }** [الفتح: ٣] فقال عمر رضي الله عنه: ما أعلم منها
 إِلَّا مَا تَقُولُ. رواه البخاري .

۱۱۳- از ابن عباس رضي الله عنهما روایت شده که گفت:

عمر رضي الله عنه مرا با بزرگان بدر در مجلس خویش می نشانند، گویی برخی زمزمه
 می کردند که چرا این طفل را با ما در مجلس یکجا می نشانند، در حالیکه ما مثل او فرزندان
 داریم. حضرت عمر رضي الله عنه گفت: میدانید او کیست؟ پس روزی مرا خواست و من را
 با ایشان داخل ساخت، دانستم که او مرا در آنوقت برای آن خواسته که به ایشان نشان دهد.
 عمر رضي الله عنه گفت: در این فرموده خداوند: **{ إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ }** چه می
 گویند؟

عده گفتند: مأمور گشته ایم که چون خداوند ما را یاری داده فتح و گشادگی دهد،
 اینکه حمد خدای بجای آورده و از وی آمرزش طلبیم، برخی سکوت نموده چیزی نگفتند.

به من گفت: ای ابن عباس آیا تو هم چنین می گویی؟

گفتم: نه.

گفت: پس چه می گویی؟

گفتم: این خبر فوت رسول الله صلى الله عليه وسلم است که خداوند او را به آن
 آگاه ساخته فرمود: **{ إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ }** و این علامت و نشانهء اجل تست. **{ فَسَبِّحْ
 بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّاباً }**.

عمر رضي الله عنه گفت: من هم از آن چیز دیگری جز آنچه گفتمی نمی دانم.

۱۱۴- الثالث: عن عائشة رضي الله عنها قالت: ما صَلَّى رسولُ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صلاةً بعدَ أَنْ نَزَلَتْ عَلَيْهِ { إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ } إِلَّا يَقُولُ فِيهَا: « سُبْحَانَكَ رَبَّنَا وَبِحَمْدِكَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي » متفقٌ عليه.

وفي رواية الصحيحين عنها: كان رسولُ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُكْثِرُ أَنْ يَقُولَ فِي رُكُوعِهِ وَسُجُودِهِ: « سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا وَبِحَمْدِكَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي » يتأوَّل القرآن.

معنى: « يتأوَّل القرآن » أي: يعمل ما أمر به في القرآن في قوله تعالى: { فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ } .

وفي رواية لمسلم: كان رسولُ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُكْثِرُ أَنْ يَقُولَ قَبْلَ أَنْ يَمُوتَ: « سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ، أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ » . قالت عائشة: قلت: يا رسولَ الله ما هذه الكلمات التي أراك أحدثتها تفوقها؟ قال: « جُعِلَتْ لِي علامةٌ في أمِّي إذا رأيتها قُلْتُهَا { إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ } إلى آخر السورة» .

وفي رواية له: كان رسولُ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُكْثِرُ مِنْ قَوْلٍ: « سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ. أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ » . قالت: قلت: يا رسولَ الله، أراك تُكْثِرُ مِنْ قَوْلٍ: سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ، أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ؟ فقال: « أَخْبَرَنِي رَبِّي أَنِّي سَأَرَى عَلَامَةً فِي أُمَّتِي فَإِذَا رَأَيْتَهَا أَكْثَرْتُ مِنْ قَوْلٍ: سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ، أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ: فَقَدْ رَأَيْتَهَا: { إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ } فَنَحْ مَكَّةَ ، { وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا، فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا } .

۱۱۴- از عایشه رضي الله عنها روایت است که گفت:

چون { إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ } نازل شد، پیامبر صلی الله علیه وسلم نماز را اداء نکردند، مگر اینکه در آن می گفتند: « سُبْحَانَكَ رَبَّنَا وَبِحَمْدِكَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي » یعنی پاکيست ترا بار خدایا و ترا می ستایم بار خدایا مرا بیامرزد.

در روایتی در صحیحین از وی آمده: که پیامبر صلی الله علیه وسلم در رکوع و سجدهء خویش زیاد می فرمود: « سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا وَبِحَمْدِكَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي » و طبق دستور قرآن عمل می نمود، دستوری که در آیهء { فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ } آمده، پاکيست بار خدایا ترا و من ترا می ستایم! بار خدایا مرا بیامرزد.

و در روایت مسلم آمده که: رسول الله صلی الله علیه وسلم قبل از وفات خویش زیاد می فرمود: «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ، أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ». عایشه رضی الله عنها گفت: گفتم یا رسول الله این سخنان چیست که تو آورده ای و آنرا می گویی؟ فرمود: برایم نشانه ای در امتم قرار داده شده که چون آنرا مشاهده کنم، آنرا می گویم {إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ...} تا آخر سوره

و در روایتی از مسلم آمده که رسول الله صلی الله علیه وسلم این گفته را زیاد تکرار می کرد که: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ» عایشه رضی الله عنها گفت: گفتم یا رسول الله مشاهده می کنم که زیاد «سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ» می گویی. فرمود: خداوند مرا خبر داد بزودی نشانه ای در امتم خواهم دید و چون آنرا بینم، «سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ» زیاد می گویم که آنرا دیدم {إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ}. مراد فتح مکه است {وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا، فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا} .

۱۱۵- الرابع: عن أنس رضي الله عنه قال: إنَّ الله عزَّ وجلَّ تابع الوحيَ على رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَبْلَ وَفَاتِهِ، حَتَّى تُؤْفَى أَكْثَرُ مَا كَانَ الْوَحْيُ. متفقٌ عليه.

۱۱۵- از انس رضی الله عنه روایت شده که گفت:

خدای عزوجل قبل از وفات رسول الله صلی الله علیه وسلم وحی را پیاپی فرستاد و در هنگام وفات بیشتر از اوقات دیگر بر وی وحی نازل می شد.

۱۱۶- الخامس: عن جابر رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «يُنْعَثُ كُلُّ عَبْدٍ عَلَى مَا مَاتَ عَلَيْهِ» رواه مسلم.

۱۱۶- از جابر رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: هر بنده بر آنچه که مرده است برانگیخته می شود. ش: در حدیث تشویق صورت گرفته به نیکی عمل و پیروی از سنت محمدی صلی الله علیه وسلم در همهء احوال و اخلاص برای او تعالی در گفتارها و کردارها، تا بر آن حالت نیکو بمیرد و همانگونه برانگیخته شود، از خداوند حسن خاتمه می خواهیم.

۱۳ - باب زیاد بودن راههای خیر

قال الله تعالى: { وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ } البقرة: ۲۱۵
و قال تعالى: { وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ } البقرة: ۱۹۷
و قال تعالى: { فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ } الزلزلة: ۷
و قال تعالى: { مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ } الجاثية: ۱۵
والآيات في الباب كثيرة .

خداوند می فرماید: آنچه از خیر انجام می دهید همانا خداوند به آن دانا است. بقره: ۲۱۵
و هم می فرماید: آنچه از خیر انجام می دهید، خداوند آنرا می داند. بقره: ۱۹۷
و هم می فرماید: پس کسی که به اندازه ذره کوچکی عمل خیر انجام دهد آنرا می بیند. زلزله: ۷
و هم می فرماید: کسی که عمل نیکو انجام می دهد، برای نفع خویشتن انجام می دهد.
جاثیه: ۱۵

و أما الاحاديث فكثيرة جداً، و هي غير منحصرة، فنذكر طرفاً منها:

آیاد در این مورد زیاد است و احادیث هم بیحد است که برخی از آنها آورده می شود:
۱۱۷- الأول: عن أبي ذرٍّ جُنْدَبِ بْنِ جُنَادَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ،
أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: « الْإِيمَانُ بِاللَّهِ، وَالْجِهَادُ فِي سَبِيلِهِ ». قُلْتُ: أَيُّ الرَّقَابِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «
أَنْفُسُهَا عِنْدَ أَهْلِهَا، وَأَكْثَرُهَا ثَمَنًا ». قُلْتُ: فَإِنْ لَمْ أَفْعَلْ؟ قَالَ: « تُعِينُ صَانِعًا أَوْ تَصْنَعُ لِأَخْرَقَ »
قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَرَأَيْتَ إِنْ ضَعُفْتُ عَنْ بَعْضِ الْعَمَلِ؟ قَالَ: « تَكْفُ شَرِّكَ عَنِ النَّاسِ فَإِنَّهَا
صَدَقَةٌ مِنْكَ عَلَى نَفْسِكَ ». متفقٌ عليه.

۱۱۷- از ابوذر رضی الله عنه روایت که گفت:

گفتم یا رسول الله کدام کارها بهتر است؟

فرمود: ایمان بخدا و جهاد در راه او.

گفتم: کدام رقبه ها (گردن ها) بهتر است؟

فرمود: بهترین و پرفیضترین آن نزد اهلش.

گفتم: اگر این کار را انجام ندهم؟

فرمود: اینکه با صنعتگری همکاری کنی یا برای کسی که خود درست کار کرده نمی تواند کار کنی.

گفتم: یا رسول الله اگر از انجام گوشه‌ای از کارها ناتوان ماندم، چه کنم؟

فرمود: شر خود را از مردم باز داری که این خود صدقه‌ای از تو بر خویشانت است.

۱۱۸- الثانی: عن أبي ذر رضي الله عنه أيضاً أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: يُصْبِحُ عَلَى كُلِّ سُلَامَى مِنْ أَحَدِكُمْ صَدَقَةٌ، فَكُلُّ تَسْبِيحَةٍ صَدَقَةٌ، وَكُلُّ تَحْمِيدَةٍ صَدَقَةٌ، وَكُلُّ تَهْلِيلَةٍ صَدَقَةٌ، وَكُلُّ تَكْبِيرَةٍ صَدَقَةٌ، وَأَمْرٌ بِالْمَعْرُوفِ صَدَقَةٌ، وَنَهْيٌ عَنِ الْمُنْكَرِ صَدَقَةٌ. وَيُجْزَى مِنْ ذَلِكَ رَكْعَتَانِ يَرْكَعُهُمَا مِنَ الصُّحَى « رواه مسلم

۱۱۸ - از ابو ذر رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: بر هر مفصل و بند شما صدقه لازم می شود، پس هر تسبیح گفتن صدقه است و هر حمد گفتن صدقه است و هر تهلیل (لا اله الا الله) گفتن صدقه است و هر تکبیر گفتن صدقه است، امر به کارهای پسندیده صدقه است، و نهی از اعمال بد صدقه است، و کفایت می کند از آن دو رکعتی که در چاشتگاه اداء نماید.

۱۱۹- الثَّالِثُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «عُرِضَتْ عَلَيَّ أَعْمَالُ أُمَّتِي حَسَنَةً وَسَيِّئَةً فَوَجَدْتُ فِي مَحَاسِنِ أَعْمَالِهَا الْأَذَى يُمَاطُ عَنِ الطَّرِيقِ، وَوَجَدْتُ فِي مَسَاوِيءِ أَعْمَالِهَا النَّخَاعَةَ تَكُونُ فِي الْمَسْجِدِ لَا تُدْفَنُ» رواه مسلم.

۱۱۹- از ابو ذر رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: اعمال خوب و بد امتم به من نشان داده شده و یافتم در اعمال نیکشان خس و خاشاک که از راه دور ساخته می شود (و هر گونه مانع در راه) و دیدم در اعمال بدشان آب دهان (بلغم) که در مسجد بوده و دفن نمی گردد.

۱۲۰- الرابع عنه: أَنَّ نَاسًا قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، ذَهَبَ أَهْلُ الدُّثُورِ بِالْأَجُورِ، يُصَلُّونَ كَمَا نُصَلِّي، وَيَصُومُونَ كَمَا نَصُومُ، وَيَتَصَدَّقُونَ بِفُضُولِ أَمْوَالِهِمْ قَالَ: «أَوْ لَيْسَ قَدْ جَعَلَ لَكُمْ مَا تَصَدَّقُونَ بِهِ: إِنَّ بِكُلِّ تَسْبِيحَةٍ صَدَقَةٌ، وَكُلِّ تَكْبِيرَةٍ صَدَقَةٌ، وَكُلِّ تَحْمِيدَةٍ صَدَقَةٌ، وَكُلِّ تَهْلِيلَةٍ صَدَقَةٌ، وَأَمْرٌ بِالْمَعْرُوفِ صَدَقَةٌ، وَنَهْيٌ عَنِ الْمُنْكَرِ صَدَقَةٌ وَفِي بُضْعِ أَحَدِكُمْ صَدَقَةٌ» قَالَوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَيَأْتِي أَحَدُنَا شَهْوَتُهُ، وَيَكُونُ لَهُ فِيهَا أَجْرٌ؟ قَالَ: «أَرَأَيْتُمْ لَوْ وَضَعَهَا فِي حَرَامٍ أَكَانَ عَلَيْهِ وَزْرٌ؟ فَكَذَلِكَ إِذَا وَضَعَهَا فِي الْحَلَالِ كَانَ لَهُ أَجْرٌ» رواه مسلم.

۱۲۰- از ابوذر رضی الله عنه روایت است که:

عده ای از مردم گفتند: یا رسول الله، پاداش را ثروتمندان بردند، مثل ما نماز گزارده و روزه می گیرند، از آنچه از مالشان از حاجت افزون باشد، آنرا صدقه می دهند.

فرمود: آیا خداوند برای شما چیزی نداده که آن را صدقه دهید؟ همانا در هر تسبیح گفتن صدقه است و هر تکبیر گفتن صدقه است و هر حمد گفتن صدقه است و هر تهلیل صدقه است، امر به کارهای خوب صدقه است و نهی از کارهای بد صدقه است و در همبستری با زن صدقه است.

گفتند: یا رسول الله! یکی از ما شهوت خود را برآورده می سازد در آن اجر و مزد است؟

فرمود: بگوئید هرگاه آن را در حرام بنهد آیا بر وی گناه است؟ همچنان اگر آنرا در حلال بنهد برای او اجر است.

۱۲۱- الخامس: عنه قال: قال لي النبي صلى الله عليه وآله وسلم: «لَا تَحْقِرَنَّ مِنَ الْمَعْرُوفِ شَيْئًا وَلَوْ أَنْ تَلْقَى أَخَاكَ بِوَجْهِ طَلِيقٍ» رواه مسلم.

۱۲۱- از ابوذر رضی الله عنه روایت است که گفت:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: هیچ کار خوب و پسندیده را حقیر شمارید، هر چند با برادرت به چهرهء گشاده روبرو شوی.

۱۲۲- السادس: عن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «كُلُّ سُلَامَى مِنَ النَّاسِ عَلَيْهِ صَدَقَةٌ كُلَّ يَوْمٍ تَطْلُعُ فِيهِ الشَّمْسُ: تَعْدِلُ بَيْنَ الْاِثْنَيْنِ صَدَقَةٌ، وَتُعِينُ الرَّجُلَ فِي دَابَّتِهِ، فَتَحْمِلُهُ عَلَيْهَا، أَوْ تَرْفَعُ لَهُ عَلَيْهَا مَتَاعَهُ صَدَقَةٌ، وَالْكَلِمَةُ الطَّيِّبَةُ صَدَقَةٌ، وَبِكُلِّ خَطْوَةٍ تَمْشِيهَا إِلَى الصَّلَاةِ صَدَقَةٌ، وَتُمِيطُ الْأَذَى عَنِ الطَّرِيقِ صَدَقَةٌ» متفق عليه.

ورواه مسلم أيضاً من رواية عائشة رضي الله عنها قالت: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّهُ خُلِقَ كُلُّ إِنْسَانٍ مِنْ بَنِي آدَمَ عَلَى سِتِّينَ وَثَلَاثَمِائَةِ مَفْصِلٍ، فَمَنْ كَبَّرَ اللَّهَ، وَحَمِدَهُ اللَّهَ، وَهَلَّلَ اللَّهَ، وَسَبَّحَ اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ اللَّهَ، وَعَزَلَ حَجْرًا عَنِ طَرِيقِ النَّاسِ أَوْ شَوْكَةً أَوْ عَظْمًا عَنِ طَرِيقِ النَّاسِ، أَوْ أَمْرَ بِمَعْرُوفٍ أَوْ نَهَى عَنِ مُنْكَرٍ، عَدَدَ السِّتِّينَ وَالثَّلَاثِمِائَةِ، فَإِنَّهُ يُمْسِي يَوْمَئِذٍ وَقَدْ زَحزَحَ نَفْسَهُ عَنِ النَّارِ» .

۱۲۲- از ابو هريره رضي الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: بر هر مفصل و بند از مردم در هر روزی که آفتاب بر وی می تابد، صدقه لازم است. میان دو کس عدالت می کنی صدقه است. مردی را در باز کردن ستورش یاری می کنی یا خودش را بر آن سوار می کنی صدقه است. سخن نیکو صدقه است، و به هر گامی که بسوی نماز می نهی صدقه است. دور کردن پلیدی از راه صدقه است.

مسلم آنرا از عایشه رضي الله عنها روایت کرده که رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود:

هر شخص از فرزندان آدم با (۳۶۰) مفصل آفریده شده، آنکه خدا را تکبیر، حمد، و تهلل و تسبیح و استغفار گوید، سنگ یا خار یا استخوانی را از راه مردم دور سازد، یا امر به معروف و نهی از منکر به شمار (۳۶۰) بنماید، همانا آن روز را بحالتی شب می کند، که خویش را از آتش دور کرده است.

۱۲۳- السابع: عنه عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «مَنْ غَدَا إِلَى الْمَسْجِدِ أَوْ رَاحَ، أَعَدَّ اللَّهُ لَهُ فِي الْجَنَّةِ نُزْلًا كُلَّمَا غَدَا أَوْ رَاحَ» متفق عليه.

۱۲۳- از ابو هريره رضي الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: کسی که اول روز یا اول شب بسوی مسجد رود در هر صبح و یا هر شامی که می رود، خداوند برایش در بهشت مهمانسرای آماده می سازد.

۱۲۴- الثامن: عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « يَا نِسَاءَ الْمُسْلِمَاتِ لَا تَحْقِرَنَّ جَارَةً لِحَارَتِهَا وَلَوْ فَرَسِنَ شَاةٍ » متفقٌ عليه.

۱۲۴- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: ای زنان مسلمان هیچ زن همسایه برای زن همسایه حقیر نشمارد، هر چند که سم گوسفندی هم باشد.

۱۲۵- التاسع: عنه عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: « الْإِيمَانُ بَضْعٌ وَسَبْعُونَ، أَوْ بَضْعٌ وَسِتُّونَ شُعْبَةً : فَأَفْضَلُهَا قَوْلُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَدْنَاهَا إِمَاطَةُ الْأَذَى عَنِ الطَّرِيقِ، وَالْحَيَاءُ شُعْبَةٌ مِنَ الْإِيمَانِ » متفقٌ عليه.

۱۲۵- و هم از وی رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: ایمان را هفتاد و اند یا شصت و اند، شاخه است، که بهترین آن کلمه لا اله الا الله و پایین ترین آن دور کردن درشتیها و موانع (مثل سنگ، و دیگر موانعی که در راه قرار دارد) از راه است و حیاء و آزر شاخه ای از ایمان است.

ش: علمای اسلامی در باره این عدد (هفتاد و چند) مراد را کثرت و مبالغه دانسته اند. حافظ بن حجر عسقلانی در این مورد شیوه ابن حبان را ترجیح داده که از نظر وی این نظر به حق نزدیکتر است.

وی می گوید: من همه طاعاتی را که خداوند و پیامبرش در کتاب و سنت بیان داشته اند شمرده و حساب کرده ام در نتیجه هفتاد و نه شد که دانستم مراد همین است.

شیخ کازونی نیز در کتاب شرح المشارق ذکر کرده است و حافظ ابن حجر را نیز رأی بر اینست چنانچه وی همه اعمال را که شامل اعمال قلب و لسان و بدن باشد، بصورت تفصیلی بیان داشته است. وی می گوید: اعمال قلب شامل معتقدات و نیت می باشد، که این ۲۴ خصلت باشد، ایمان به خدا که در آن ایمان به ذات خدا، صفات توحید و اینکه خداوند مانند ندارد اعتقاد بر اینکه غیر خدا حادث است، ایمان به ملائکه، کتب، پیامبران، قدر خیر و

شر آن، ایمان به روز آخرت که شامل مسئله قبر، بعث، نشور، حساب، میزان، صراط، جنت و نار باشد، و محبت خدا و حب و بغض برای خدا محبت نبی صلی الله علیه وسلم اعتقاد بر تعظیم آن، که شامل درود بر پیامبر و اتباع از سنت آن باشد، و اخلاص که شامل ترک ریا، نفاق، توبه، خوف، رجاء، شکر، صبر، رضا به قضا و توکل و رحمت باشد و تواضع که شامل احترام به بزرگان، رحم و شفقت بر صغار، ترک کبر و عجب، ترک حسد، کینه و غضب می باشد.

اما اعمال زبان ۷ خصلت را در بر می گیرد، از جمله: بعضی خاص به اعیان است که ۱۵ باشد، پاکیزگی د رحواس و از نظر دستور که شامل اجتناب نجاست، ستر عورت در نماز واجب و مستحبی زکات و آزادی بردگان است. سخاوت که شامل اطعام طعام و اکرام مهمان، روزه فرض و نفل حج عمره و همچنین طواف، اعتکاف، التماس شب قدر می شود. خروج بخاطر دین که شامل هجرت از دار کفر، وفاء به نذر، تحری در ایمان و ادای کفارات باشد.

و از جمله بعضی تعلق به اتباع است که ۶ خصلت می باشد، از جمله تعفف به نکاح، قیام به حقوق عیال، بر والدین و از جمله آن اجتناب عقوق، تربیت اولاد، صلئه رحم، اطاعت از کار فرما و آقای برده و مهربانی بر بردگان است.

و از جمله تعلق می گیرد به عامه که ۱۷ باشد، قیام به امارت با عدل، متابعت، جماعت، طاعت اولی الامر، اصلاح بین الناس که شامل می شود قتال با خوارج و باغیان معاونت بربر، که شامل امر به معروف و نهی از منکر، اقامت حدود و جهاد از جمله آن است.

مربطه و اداء امانت و نیز اداء خمس و قرض با وفاء به آن و اکرام همسایه و حسن معامله که شامل می شود جمع مال از حلال و انفاق مال در حق آن و ترک تبذیر و اسراف و رد سلام و جواب عطسه کننده و نگهداشت ضرر از مردم، اجتناب لهو و دور کردن پلیدی از راه که مجموع این ۶۹ خصلت می گردد، و نیز ممکن است تا ۷۹ برسد به اعتبار افراد، ضم و پیوست بعضی شان به بعض دیگر.

حافظ سیوطی در حاشیه سنن ابی داود پس از اینکه این روایت (هفتاد و چند) را ترجیح داده گفته است: این قولی است که دیگر علماء نیز راجح دانسته اند. اما مقصود حدیث مبارک اینست که اعمال شرعیه که ایمان نامیده می شود در این عدد منحصر می

باشد اما شرع این عدد را برای ما معین نساخته و آن را نیز از هم جدا نگردانده است. اما برخی از متأخرین این را در همین عدد منحصر گردانده اند و این قول صحیح و راجح نیست، زیرا امکان زیاد و کم شدن آن می رود. البته آنچه بیشتر صحیح به نظر می رسد، آنست که ابوسلیمان خطابی بیان کرده که این تعداد به علم خدا و پیامبر صلی الله علیه وسلم منحصر باشد و در شریعت با تفصیل بیان شده است. اما شریعت مقدس عناوین این را برای ما مشخص نگردانده است و نه هم عدد آن را واضح گردانده و نه کیفیت تقسیم آن را شرح فرموده است. البته آنچه ما بدان امر شده ایم به آن عمل می داریم و از آنچه نمی گردیده ایم خویش را از آن باز می داریم. پس ضرورتی برای تعیین و حصر این عدد دیده نمی شود. (مترجم)

۱۲۶- العاشر: عنه أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «بَيْنَمَا رَجُلٌ يَمْشِي بِطَرِيقٍ اشْتَدَّ عَلَيْهِ الْعَطَشُ، فَوَجَدَ بئراً فَتَزَلَّ فِيهَا فَشَرِبَ، ثُمَّ خَرَجَ فَإِذَا كَلْبٌ يَلْهَثُ يَأْكُلُ الثَّرَى مِنَ الْعَطَشِ، فَقَالَ الرَّجُلُ: لَقَدْ بَلَغَ هَذَا الْكَلْبُ مِنَ الْعَطَشِ مِثْلَ الَّذِي كَانَ قَدْ بَلَغَ مِنِّي، فَتَزَلَّ الْبئْرَ فَمَلَأَ خُفَّهُ مَاءً ثُمَّ أَمْسَكَهُ بِيَدِهِ، حَتَّى رَقِيَ فَسَقَى الْكَلْبَ، فَشَكَرَ اللهُ لَهُ فَغَفَرَ لَهُ. قَالُوا: يَا رَسُولَ اللهِ إِنَّ لَنَا فِي الْبَهَائِمِ أَجْرًا؟ فَقَالَ: « فِي كُلِّ كَبِدٍ رَطْبَةٍ أَجْرٌ » متفقٌ عليه.

وفي رواية للبخاري: « فَشَكَرَ اللهُ لَهُ فَغَفَرَ لَهُ، فَأَدْخَلَهُ الْجَنَّةَ » .

وفي رواية لهما: « بَيْنَمَا كَلْبٌ يُطِيفُ بِرَكِيَّةٍ قَدْ كَادَ يَقْتُلُهُ الْعَطَشُ إِذْ رَأَاهُ بَغِيٌّ مِنْ بَغَايَا بَنِي إِسْرَائِيلَ، فَتَزَعَتْ مَوْفَقَهَا فَاسْتَقَتْ لَهُ بِهِ، فَسَقَتْهُ فَغَفِرَ لَهَا بِهِ ».

۱۲۶- از وی رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: در اثناپی که مردی در راهی می رفت سخت تشنه شد، و چاهی را دید در آن فرو شد و آب آشامید، و بعد از آن بیرون شد، ناگهان سگی را دید که از شدت تشنگی زبان از کامش برآمده بود، از تشنگی خاک را می خورد. با خود گفت: این سگ هم مثل من تشنه شده، پس به چاه درآمده موزه خود را آب کرده آنرا بدهن خود گرفت، از چاه بالا شد و سگ را سیراب کرد، خداوند مزد این عمل را داد و او را آمرزید. گفتند: یا رسول الله آیا در کمک کردن به چارپایان پاداش داده می شود؟ فرمود: در هر جگر تازه ای پاداش است.

و در روایتی از بخاری آمده که خداوند مزدش را داد، او را به بهشت داخل نمود.
و در روایتی از بخاری و مسلم آمده در اثناپی که سگی به دور چاهی می گشت که از
تشنگی در حال هلاکت بود، زنی از زناکاران بنی اسرائیل وی را دیده موزه اش را کشید و
به آن سیرابش کرد، گناهان وی آمرزیده شد.

۱۲۷- الحادي عشر: عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « لَقَدْ رَأَيْتُ رَجُلًا
يَتَقَلَّبُ فِي الْجَنَّةِ فِي شَجَرَةٍ قَطَعَهَا مِنْ ظَهْرِ الطَّرِيقِ كَأَنَّهُ تُوذِي الْمُسْلِمِينَ ». رواه مسلم.

وفي رواية: « مرَّ رَجُلٌ بِغُصْنِ شَجَرَةٍ عَلَى ظَهْرِ طَرِيقٍ فَقَالَ: وَاللَّهِ لَأُنَحِّينَ هَذَا عَنِ
الْمُسْلِمِينَ لَا يُؤْذِيهِمْ، فَأَدْخَلَ الْجَنَّةَ ». .

وفي رواية لهما: « بَيْنَمَا رَجُلٌ يَمْشِي بِطَرِيقٍ وَجَدَ غُصْنَ شَوْكٍ عَلَى الطَّرِيقِ،
فَأَخْرَهُ فَشَكَرَ اللَّهُ لَهُ، فَعَفَرَ لَهُ ». .

۱۲۷- از وی رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: مردی را دیدم که در بهشت این طرف و آن طرف
می گردید، چون درختی را که از بالای راه سبب اذیت مسلمین می شد قطع نموده بود.
و در روایتی دیگر آمده که مردی متوجه شاخه درختی شد که بالای راه قرار داشت
و گفت: بخدا حتماً این را از سر راه مسلمانها دور می کنم که سبب اذیت شان نشود، و به
بهشت داخل شد.

و در روایتی از صحیحین آمده: در اثناپی که مردی در راهی می رفت، شاخه خاری
را دید که در راه قرار گرفته آنها را از راه دور کرد، خداوند در برابر این عمل وی را جزای
خیر داد و عفویش نمود.

۱۲۸- الثَّانِي عَشْرَ: عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « مَنْ تَوَضَّأَ فَأَحْسَنَ
الْوُضُوءَ، ثُمَّ أَتَى الْجُمُعَةَ، فَاسْتَمَعَ وَأَنْصَتَ، غُفِرَ لَهُ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجُمُعَةِ وَزِيَادَةُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ، وَمَنْ
مَسَّ الْحَصَا فَقَدْ لَغَا » رواه مسلم.

۱۲۸- از وی رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: کسی که وضوء سازد و بعد به نماز جمعه رود و بشنود و خاموش باشد، آنچه میان او و جمعه و سه روز دیگر انجام شده آمرزیده می شود، و کسی که سنگریزه را بدستش دور کند، کار لغو و بیهوده را انجام داده است. یعنی در هنگام نماز.

۱۲۹- الثالث عشر: عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: « إذا توضأ العبد المسلم، أو المؤمن فغسل وجهه خرج من وجهه كل خطيئة نظر إليها بعينه مع الماء، أو مع آخر قطر الماء، فإذا غسل يديه خرج من يديه كل خطيئة كان بطشتها يداه مع الماء أو مع آخر قطر الماء، فإذا غسل رجليه خرجت كل خطيئة مشتها رجلاه مع الماء أو مع آخر قطر الماء حتى يخرج نقياً من الذنوب» رواه مسلم.

۱۲۹- از وی رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: هرگاه بندهء مسلمان یا مؤمن وضوء بگیرد و رویش را بشوید به آب و یا با آخرین قطرات آب گناهی که با چشمش بسوی آن نظر نموده از رویش بیرون می شود و هرگاه دستهایش را بشوید با آب یا با آخرین قطرات آب هر گناهی که با دستهایش مرتکب شده بیرون می شود. هرگاه پاهایش را بشوید با آب یا با آخرین قطرات آب گناهی را که پاهایش مس کرده و گام برداشته از آن بیرون می شود تا اینکه از گناهان پاک بیرون می گردد.

۱۳۰- الرابع عشر: عنه عن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: « الصلوات الخمس، والجمعة إلى الجمعة، ورمضان إلى رمضان مكفرات لما بينهن إذا اجتنبت الكبائر» رواه مسلم

۱۳۰- از وی رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: نمازهای پنج وقت و جمعه تا جمعه و رمضان تا رمضان سبب بخشش و کفارهء گناهی که درین میان می شود می گردد، زمانی که از گناهان کبیره پرهیز شو.

ش: عده ای از علماء اسلامی با استدلال به این حدیث کفارهء گناهان را به عمل صالح مقید دانسته اند، اما ابن التین خلاف آن ذکر کرده گفته است: آیا خداوند با این اعمال

کبائر را برای بنده می بخشد در صورتیکه دوام بر آن ننماید یا فقط صغائر را مورد عفو قرار می دهد؟

در جواب قول قرطبی را نوشته ذکر کرده که بعید نیست برای بعضی اشخاص گناهان کبیره و صغیره بر حسب اخلاص شان و با مراعات احسان بخشیده شود، و این از فضل خدا است که برای هر که خواهد ارزانی می دارد، چنانچه این نظریه ابن حزم و ابن عربی نیز می باشد.

اما آنچه جمهور علماء بر آن نظر داده اند، آنست که عمل صالح گناهان کبیره را کفاره نمی گردد، بلکه کبائر فقط با توبه و یا فضل خداوندی مورد عفو قرار می گیرد. (مترجم)

۱۳۱- الخَامَسَ عَشْرَ: عنه قال: قال رسولُ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَلَا أَدُلُّكُمْ عَلَى مَا يَمْحُو اللهُ بِهِ الْخَطَايَا، وَيَرْفَعُ بِهِ الدَّرَجَاتِ؟» قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللهِ، قَالَ: «إِسْبَاغُ الوُضوءِ عَلَى الْمَكَارِهِ وَكَثْرَةُ الخُطَا إِلَى الْمَسَاجِدِ، وَانْتِظَارُ الصَّلَاةِ بَعْدَ الصَّلَاةِ، فَذَلِكَ الرَّبَاطُ» رواه مسلم.

۱۳۱- از وی رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آیا شما را بچیزی رهنمایی نکنم که بآن گناهان محو گشته و درجات بلند شود؟
گفتند: آری یا رسول الله!

فرمود: کامل ساختن وضوء در سختی ها و قدم زدن زیاد بسوی مساجد و منتظر ماندن برای نماز، بعد از ادای نماز، پس این سنگر را محکم گیرید.

ش: رباط حقیقی ملازمت حفظ حقوق مسلمین است بر اینکه انسان با نفس خود مبارزه نموده و شهوات خویش را در حب دنیا و اتلاف حقوق دیگران سرکوب نماید. در این وقت است که راههای شیطان و وساوس آن بسته گردیده و در واقع این مفهوم که رباط حقیقی جهاد است را افاده می دارد.

در حدیث دیگر آمده: رجعنا من الجهاد الاصغر الى الجهاد الاکبر. یعنی از جهاد دشمن بسوی جهاد نفس آمده ایم. زیرا جهاد با کفار مشروعیت یافته بر اینکه انسان خود، اولاد و

اموالش را بخاطر اعلاء کلمة الله، با دور ساختن نفس از لذات دنیوی تنها گذاشته و برای هدف و مقصودش راه جهاد و مبارزه را برگزیند. (مترجم)

۱۳۲- السَّادِسَ عَشَرَ: عن أَبِي موسى الأشعري رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « **مَنْ صَلَّى الْبَرْدَيْنِ دَخَلَ الْجَنَّةَ** » متفقٌ عليه.
« **الْبَرْدَانِ** » : الصُّبْحُ وَالْعَصْرُ.

۱۳۲- از ابوموسی اشعری رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه بَرْدَيْنِ (نمازهای صبح و عصر) را اداء نماید به بهشت داخل می شود.

ش: در حدیث مبارک لفظ بَرْدَيْنِ به معنی عصر و فجر تفسیر شده است. امام خطابی گوید: علت نامیدن آن بر بَرْدَيْنِ چون این دو نماز در دو طرف روز در سردی واقع می گردد، چون در این وقت شدت گرمی کم شده و هوا خوش گوار می گردد، و اینگونه هم احتمال دارد که این حکم در اوائل فرضیت نماز بوده، در آن زمان که هنوز پنج وقت فرض نشده بود و تنها دو رکعت صبح و دو رکعت عشاء فرض گردیده بود، و این حدیث خبر از آن مردم می دهد که در آن وقت می زیسته اند.

برخی علماء را عقیده بر این است که مراد از بَرْدَيْنِ صبح و عشاء است و وجه تخصیص عشاء بخاطر اینست، چون در آن وقت خواب غلبه نموده و اداء این نماز برای نماز گزار با مشقت همراه می باشد. (مترجم)

۱۳۳- السَّابِعَ عَشَرَ: عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « **إِذَا مَرِضَ الْعَبْدُ** أَوْ سَافَرَ كُتِبَ لَهُ مَا كَانَ يَعْمَلُ مُقِيمًا صَحِيحًا » رواه البخاري.

۱۳۳- از وی رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه شخصی مریض شود یا سفر نماید، ثواب آنچه را که در حال صحت و اقامت انجام میداده درمی یابد.

۱۳۴- الثامن عشر: عن جابر رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «كُلُّ مَعْرُوفٍ صَدَقَةٌ» رواه البخاري، ورواه مسلم من رواية حذيفة رضي الله عنه.

۱۳۴- از جابر رضي الله عنه مرویست که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: هر کار پسندیده و خوبی، صدقه است.

۱۳۵- التاسع عشر: عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «ما مِنْ مُسْلِمٍ يَغْرِسُ غَرْسًا إِلَّا كَانَ لَهُ صَدَقَةٌ، وَمَا سُرِقَ مِنْهُ لَهُ صَدَقَةٌ، وَلَا يَرْزُوهَ أَحَدٌ إِلَّا كَانَ لَهُ صَدَقَةٌ» رواه مسلم. وفي رواية له: «فَلَا يَغْرِسُ الْمُسْلِمُ غَرْسًا، فَيَأْكُلَ مِنْهُ إِنْسَانٌ وَلَا دَابَّةٌ وَلَا طَيْرٌ إِلَّا كَانَ لَهُ صَدَقَةٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ».

وفي رواية له: «لا يغرس مسلم غرسا، ولا يزرع زرعاً، فيأكل منه إنسان ولا دابة ولا شيء إلا كانت له صدقة»، ورواه جميعاً من رواية أنس رضي الله عنه.

۱۳۵- و هم از وی رضي الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: هیچ مسلمانی نیست که نهالی بنشانند، جز اینکه آنچه از آن خورده می شود، برایش صدقه است و آنچه از آن دزدی شود، برایش صدقه است، و هیچکس آن را کم نمی کند، جز اینکه برایش صدقه است.

و در روایتی از وی آمده که: پس مسلمان نهالی نمی نشاند، که از آن انسانی یا حیوانی یا پرنده ای بخورد، جز اینکه برایش تا روز قیامت صدقه بحساب می آید.

و در روایتی از وی آمده که: مسلمانی نهالی نمی نشاند و کشتی نمی کند که از آن انسانی و نه هم حیوانی و نه چیزی از آن می خورد، مگر اینکه برایش صدقه است.

ش: ابن عربی می گوید: این از کرم الهی است که ثواب را چنانچه در حیات باشد، پس از حیات نیز باقی گذارد و ثواب مستمر در ۶ چیز باشد، صدقهء جاریه، علمی که به آن نفع برسد، فرزند صالح که دعا کند، درخت نشانند، گشتمندی و رباط که برای مرابط ثواب او تا قیامت است.

مصنف کتاب گوید: علماء در باره اینکجه بهترین کسب ها و برترین آن کدام است، نقطه نظرهای مختلفی دارند. برخی را عقیده بر این است که تجارت است و برخی صنعت دست را گفته و برخی نیز زراعت و کشاورزی را بیان کرده اند که ارجح و اصلح همین گفتهء آخری یعنی بهترین پیشه کشاورزی است.

در حدیث دیگر آمده که انسان بر آنچه از مالش دزدیده شود و یا چارپایی تلف سازد و یا پرنده ای آن را ضایع گرداند، ثواب و مزد داده می شود. (مترجم)

۱۳۶- العَشْرُونَ: عَنْهُ قَالَ: أَرَادَ بَنُو سَلَمَةَ أَنْ يَنْتَقِلُوا قُرْبَ الْمَسْجِدِ فَبَلَغَ ذَلِكَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ لَهُمْ: «إِنَّهُ قَدْ بَلَغَنِي أَنَّكُمْ تُرِيدُونَ أَنْ تَنْتَقِلُوا قُرْبَ الْمَسْجِدِ؟» فَقَالُوا: نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَدْ أَرَدْنَا ذَلِكَ، فَقَالَ: «بَنِي سَلَمَةَ دِيَارُكُمْ، تَكْتَبُ آثَارُكُمْ، دِيَارُكُمْ، تُكْتَبُ آثَارُكُمْ» رواه مسلم.

وفي روايةٍ: «إِنَّ بِكُلِّ خَطْوَةٍ دَرَجَةٌ» رواه مسلم. ورواه البخاري أيضاً بمعناه من رواية أنس رضي الله عنه.

۱۳۶- و هم از وی رضی الله عنه روایت شده که گفت:

بنو سلمه خواستند که نزدیک مسجد (نبوی صلی الله علیه وسلم) نقل مکان نمایند، این خبر به رسول الله صلی الله علیه وسلم رسید، و بر ایشان فرمود: بمن خبر رسیده که شما می خواهید، نزدیک مسجد نقل مکان نمائید.

گفتند: آری یا رسول الله!

فرمود: ای بنی سلمه در جایتان باشید که گامهای شما در پلهء حسنات تان بحساب می رود و در جایتان باشید که گامهای شما در پلهء حسنات شما بحساب می رود.

و در روایتی آمده که: همانا در هر گامی درجه ایست. مراد هر قدمی است که بسوی مسجد برداشته می شود.

۱۳۷- الْحَادِي وَالْعَشْرُونَ: عَنْ أَبِي الْمُنْذِرِ أَبِي بِنِ كَعْبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَ رَجُلٌ لَا أَعْلَمُ رَجُلًا أَبْعَدَ مِنَ الْمَسْجِدِ مِنْهُ، وَكَانَ لَا تُحْطِئُهُ صَلَاةٌ فَفَقِيلَ لَهُ، أَوْ فَقُلْتُ لَهُ: لَوْ اشْتَرَيْتَ حِمَارًا تَرَكَبُهُ فِي الظَّلْمَاءِ، وَفِي الرَّمْضَاءِ فَقَالَ: مَا يَسُرُّنِي أَنْ مَنَزَلِي إِلَى جَنْبِ الْمَسْجِدِ، إِنِّي أُرِيدُ

أَنْ يُكْتَبَ لِي مُشَايَ إِلَى الْمَسْجِدِ، وَرُجُوعِي إِذَا رَجَعْتُ إِلَى أَهْلِي، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « قَدْ جَمَعَ اللَّهُ لَكَ ذَلِكَ كُلَّهُ » رواه مسلم.

وفي رواية: « إِنَّ لَكَ مَا اخْتَسَبْتَ » .

۱۳۷- از ابو منذر ابی بن کعب رضی الله عنه مرویست که گفت:

مردی بود که مردی دورتر از وی از مسجد را نمی دانستم، و هیچ نمازی از وی نمی ماند. بوی گفته شد، یا به وی گفتم: چه می شد هرگاه مرکبی خریداری میکردی، که در تاریکی و شدت گرمی بر آن سوار می شدی؟

گفت: شادم نمی سازد که خانه ام در کنار مسجد باشد، من می خواهم که رفتنم به مسجد و باز گشتم بخانواده ام در پلهء حسنامت نوشته شود. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: خداوند همهء اینها را برایت فراهم کرده است.

و در روایتی آمده که: همانا تراست آنچه را خالصانه انجام داده ای.

۱۳۸- الثَّانِي وَالْعَشْرُونَ: عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « أَرْبَعُونَ خَصْلَةً أَعْلَاهَا مَنِحَةُ الْعَنْزِ، مَا مِنْ عَامِلٍ يَعْمَلُ بِخَصْلَةٍ مِنْهَا رَجَاءَ ثَوَابِهَا وَتَصَدِيقَ مَوْعُودِهَا إِلَّا أَدْخَلَهُ اللَّهُ بِهَا الْجَنَّةَ » رواه البخاري.

۱۳۸- از ابو محمد عبد الله بن عمرو العاص رضی الله عنهما روایت است که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: چهل خصلت است که بالاترین آن دادن گوسفند شیری است (برای استفاده از شیرش)، هیچ عاملی نیست که به خصلتی از این خصلتها به امید ثواب و تصدیق به وعده هایی که در مورد آن شده عمل میکند، جز اینکه خداوند او را، در برابر آن به بهشت داخل می سازد.

۱۳۹- الثَّالِثُ وَالْعَشْرُونَ: عَنْ عَدِيِّ بْنِ حَاتِمٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: « اتَّقُوا النَّارَ وَلَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ » متفقٌ عليه.

وفي رواية لهما عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: « مَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا سَيَكَلِّمُهُ رَبُّهُ لَيْسَ بَيْنَهُ وَبَيْنَهُ تَرْجُمَانٌ، فَيَنْظُرُ أَيَمَنَ مِنْهُ فَلَا يَرَى إِلَّا مَا قَدَّمَ، وَيَنْظُرُ أَشْأَمَ مِنْهُ فَلَا

يَرَى إِلَّا مَا قَدَّمَ، وَيَنْظُرُ بَيْنَ يَدَيْهِ فَلَا يَرَى إِلَّا النَّارَ تَلْقَاءَ وَجْهِهِ، فَاتَّقُوا النَّارَ وَلَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ، فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فِكَلِمَةً طَيِّبَةً» .

۱۳۹- از عدی بن حاتم رضی الله عنه روایت است که گفت:

از پیامبر صلی الله علیه وسلم شنیدم که میفرمود: خود را از دوزخ حفظ کنید، هر چند به نیم دانهء خرما باشد.

و در روایتی از ایشان آمده که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: خداوند با هر کدام شما سخن می گوید در حالیکه بین شما و حق تعالی ترجمانی نیست و شخص به طرف راستش می نگرند و جز آنچه را که پیش فرستاده نمی بیند، و بطرف چپ هم می بیند و جز آنچه را که انجام داده نمی بیند، و در پیش رویش هم می بیند و جز دوزخ چیز دیگری را در برابرش نمی یابد، پس از دوزخ خود را حفظ کنید، هر چند به نیم دانهء خرما باشد، و کسیکه آنرا نیابد پس به سخنی نیکو خود را از دوزخ وقایه نماید.

۱۴۰- الرَّابِعُ وَالْعَشْرُونَ: عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ اللَّهَ لِرَضَى عَنِ الْعَبْدِ أَنْ يَأْكُلَ الْأَكْلَةَ فِيحْمَدَهُ عَلَيْهَا، أَوْ يَشْرِبَ الشَّرْبَةَ فِيحْمَدَهُ عَلَيْهَا» رواه مسلم.

۱۴۰- از انس رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت است که فرمود:

خداوند یقیناً از بندهء راضی می شود که چون نانی بخورد یا آبی بنوشد ستایش حق تعالی را بجا آورد.

۱۴۱- الْخَامِسُ وَالْعَشْرُونَ: عَنْ أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ صَدَقَةٌ» قَالَ: أَرَأَيْتَ إِنْ لَمْ يَجِدْ؟ قَالَ: «يَعْمَلُ بِيَدَيْهِ فَيَنْفَعُ نَفْسَهُ وَيَتَصَدَّقُ» قَالَ: أَرَأَيْتَ إِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ؟ قَالَ: «يُعِينُ ذَا الْحَاجَةِ الْمَلْهُوفَ» قَالَ: أَرَأَيْتَ إِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ قَالَ: «يَأْمُرُ بِالْمَعْرُوفِ أَوْ الْخَيْرِ» قَالَ: أَرَأَيْتَ إِنْ لَمْ يَفْعَلْ؟ قَالَ: «يُمْسِكُ عَنِ الشَّرِّ فَإِنَّهَا صَدَقَةٌ» متفقٌ عليه.

۱۴۱- از ابو موسی اشعری رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: بر هر مسلمان صدقه لازم است.

گفتند: اگر نیافت؟!

فرمودند: بدست خود کار کند و بخود نفع رساند و صدقه دهد.

گفتند: اگر نتوانست؟

فرمود: به نیازمند رنج کشیده کمک رساند.

گفتند: اگر نتوانست؟

فرمود: به کارهای خوب یا خیر امر نماید.

گفتند: اگر اینکار را انجام نداد؟

فرمود: از بدی خود را باز دارد، زیرا این کار هم صدقه است.

ش: و همچنین در حدیث آمده که: **والله في عون العبد ما كان العبد في عون أخيه.**

یعنی خداوند تا زمانی بنده اش را یاری می کند که او در خدمت برادر مسلمانش باشد.

(مترجم)

۱۴ - باب میانه روی در طاعت و عبادت

قال الله تعالى: {طه} {۱} مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى {۲} طه: ۱ - ۲
و قال تعالى: {يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمْ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمْ الْعُسْرَ} البقرة: ۱۸۵

خداوند می فرماید: طه. ما این قرآن را بر تو نفرستادیم که تا رنج کشی. طه: ۱، ۲
و هم می فرماید: خداوند به شما اراده آسانی دارد و اراده دشواری بر شما ندارد.

بقره: ۱۸۵

۱۴۲- عن عائشة رضي الله عنها أن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دَخَلَ عَلَيْهَا وَعِنْدَهَا
امْرَأَةٌ قَالَ: مَنْ هَذِهِ؟ قَالَتْ: هَذِهِ فُلَانَةٌ تَذْكُرُ مِنْ صَلَاتِهَا قَالَ: «مَهْ عَلَيْكُمْ بِمَا تُطِيقُونَ، فَوَاللَّهِ لَا
يَمَلُّ اللَّهُ حَتَّى تَمَلُّوا وَكَانَ أَحَبُّ الدِّينِ إِلَيْهِ مَا دَاوَمَ صَاحِبُهُ عَلَيْهِ» متفقٌ عليه.

۱۴۲- از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت:

پیامبر صلی الله علیه وسلم نزدش آمدند، در حالیکه زنی نزد او نشسته بود. فرمودند:
این زن کیست؟

گفت: این فلانی است و از نماز خواندنش یاد آوری کرد.

فرمودند: فقط آنچه را که می توانید انجام دهید، سوگند بخدا که خدا ملول نمی شود و
ثوابش را قطع نمی کند تا زمانی که شما خسته نشوید. و بهترین عمل در نزد رسول خدا عملی
بود، که صاحبش بر وی مداومت نماید.

ش: ابن جوزی می گوید: بهترین عمل مداوم تر آنست. زیرا دوام خیر مستلزم ثواب
متداوم است و مفهوم حدیث رضایت اعتدال و میانه روی در کلیه امور حتی عبادت است
که خداوند فرموده: {وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا} البقرة ۱۴۳ و هم: خیر الامور اوسطها.
است.

۱۴۳- وعن أنس رضي الله عنه قال: جاء ثلاثة رهطٍ إلى بيوت أزواج النبي صَلَّى اللهُ
عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يسألون عن عِبَادَةِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَلَمَّا أُخْبِرُوا كَانَتْهُمْ تَقَالُوبُهَا وَقَالُوا: أَيْنَ
نَحْنُ مِنَ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَدْ غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَمَا تَأَخَّرَ. قَالَ أَحَدُهُمْ: أَمَا أَنَا

فَأُصَلِّيَ اللَّيْلَ أَبَدًا، وَقَالَ الْآخَرُ: وَأَنَا أَصُومُ الدَّهْرَ أَبَدًا وَلَا أُفْطِرُ، وَقَالَ الْآخَرُ: وَأَنَا اعْتَزِلُ النِّسَاءَ فَلَا أَتَزَوَّجُ أَبَدًا، فَجَاءَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَيْهِمْ فَقَالَ: «أَنْتُمْ الَّذِينَ قُلْتُمْ كَذَا وَكَذَا؟، أَمَا وَاللَّهِ إِنِّي لِأَخْشَاكُمْ لِلَّهِ وَأَتْقَاكُمْ لَهُ لَكِنِّي أَصُومُ وَأُفْطِرُ، وَأُصَلِّي وَأَرْقُدُ، وَأَتَزَوَّجُ النِّسَاءَ، فَمَنْ رَغِبَ عَن سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي» متفقٌ عليه.

۱۴۳- از انس رضی الله عنه روایت است که گفت:

سه شخص به خانه های زنان پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده از عبادت پیامبر صلی الله علیه وسلم پرسش نمودند. چون بر ایشان گفته شد، گویا آنرا کم شمرده گفتند: ما با پیامبر صلی الله علیه وسلم چه مناسبتی داریم، در حالیکه گذشته و آینده شان بخشیده شده؟

یکی از ایشان گفت: من همیشه در تمام عمر تمام شب را نماز می گزارم.

دیگری گفت: من تمام عمر روزه میگیرم و سومی گفت: من از زنها دوری گزیده و هرگز ازدواج نمی کنم.

رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده فرمود: شما همان کسانی هستید که چنین و چنان گفتید؟ اما بخدا سوگند که من از همه شما از خدا بیشتر ترسیده، و از همه شما پرهیزگارترم. و من هم روزه می گیرم و هم نمی گیرم و نماز می خوانم و خواب هم می شوم و زنان را به نکاح میگیرم، و کسیکه از سنت و طریقه من اعراض کند از من نیست.

۱۴۴- وعن ابن مسعود رضي الله عنه أن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « هَلْكَ الْمُتَنَطِّعُونَ » قَالَهَا ثَلَاثًا، رواه مسلم.

۱۴۴- از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم سه بار فرمود: هلاک شدند متنتعون (کسانی که بی مورد سختگیری کرده و در گفتار و کردارشان غلو می نمایند).

۱۴۵- عن أبي هريرة رضي الله عنه النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: إِنَّ الدِّينَ يُسْرُ، وَلَنْ يَشَادَّ الدِّينُ إِلَّا غَلْبَهُ فَسَدُّوا وَقَارِبُوا وَأَبْشِرُوا، وَاسْتَعِينُوا بِالْغَدْوَةِ وَالرُّوحَةِ وَشَيْءٍ مِنَ الدُّلْجَةِ « رواه البخاري.

وفي رواية له « سَدُّوا وَقَارِبُوا وَاغْدُوا وَرُوحُوا، وَشَيْءٌ مِنَ الدُّلْجَةِ ، الْقَصْدُ الْقَصْدُ تَبَلُّغُوا » .

۱۴۵- از ابو هريره رضی الله عنه روایت است که فرمود:

در دین آسانی است و کسیکه با دین بمقابله برخیزد و سختگیری کند، ناکام و مغلوب میگردد. پس حق را طلب نموده و خود را بآن نزدیک ساخته و شاد باشید، و با حرکت صبحگاهی و شامگاهی و آخر شب یاری جوئید. یعنی در اوقات نشاط به انجام اعمال صالحه پردازید.

و در روایتی از وی آمده حق را طلب نموده خود را بدان نزدیک ساخته و در صبحگاه و شامگاه و آخر شب عمل کرده و میانه روی کنید، تا بمقصد برسید.

۱۴۶- وعن أنس رضي الله عنه قال: دَخَلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْمَسْجِدَ فَإِذَا حَبْلٌ مَمْدُودٌ بَيْنَ السَّارِيَتَيْنِ فَقَالَ: « مَا هَذَا الْحَبْلُ؟ قَالُوا، هَذَا حَبْلٌ لِزَيْنَبَ فَإِذَا فَتَرَتْ تَعَلَّقَتْ بِهِ. فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « حُلُّوهُ، لِيُصَلَ أَحَدُكُمْ نَشَاطَهُ، فَإِذَا فَتَرَ فَلْيَرْقُدْ » متفقٌ عليه.

۱۴۶- از انس رضی الله عنه روایت است که گفت:

پیامبر صلی الله علیه وسلم به مسجد داخل شده طنابی را دیدند، که در میان دو ستون مسجد آویزان است. فرمود: این چه طنابی است؟
گفتند: این ریسمان زینب است که چون خسته شود خود را بدان میگیرد.

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: آنرا باز کنید! باید یکی از شما تا زمانی نماز می گزارد که با نشاط هست، و هرگاه خسته شود، بخوابد.

ش: حافظ ابن حجر می گوید: در این حدیث ترغیب شده بر میانه روی در عبادت و نهی از تعمق در آن، و امر است به اینکه بسوی عبادت با نشاط روی آورده شود و در این حدیث نیز بیان است بر اینکه باید منکررا با زبان و دست دور ساخت، و تکلیف هر شخص در این موضوع معین می شود. (مترجم)

۱۴۷- وعن عائشة رضي الله عنها أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: « إِذَا نَعَسَ أَحَدُكُمْ وَهُوَ يُصَلِّي، فَلْيَرْقُدْ حَتَّى يَذْهَبَ عَنْهُ النَّوْمُ، فَإِنْ أَحَدَكُمْ إِذَا صَلَّى وَهُوَ نَاعَسٌ لَا يَدْرِي لَعَلَّهُ يَذْهَبُ يَسْتَغْفِرُ فَيَسُبُّ نَفْسَهُ ». متفقٌ عليه.

۱۴۷- از عایشه رضی الله عنها روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: که چون یکی از شما بینگی رود، هنگام ادای نماز، باید استراحت کند تا خوابش برود. زیرا اگر همراه بینگی رفتن نماز بخواند، نمی داند که چه می گوید، شاید در عوض اینکه آمرزش طلبد، خود را دشنام دهد.

۱۴۸- وعن أبي عبد الله جابر بن سمره رضي الله عنهما قال: كُنْتُ أَصَلِّي مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الصَّلَاةَ، فَكَانَتْ صَلَاتُهُ قَصْدًا وَخُطْبَتُهُ قَصْدًا « رواه مسلم.

۱۴۸- از ابو عبدالله جابر بن سمره رضی الله عنه روایت شده که گفت:

من با پیامبر صلی الله علیه وسلم نمازها را ادا می کردم، طول نماز شان میانه بود، و خطبه شان همچنین.

۱۴۹- وعن أبي جحيفة وهب بن عبد الله رضي الله عنه قال: آخَى النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَيْنَ سَلْمَانَ وَأَبِي الدَّرْدَاءِ، فَرَأَى سَلْمَانُ أَبَا الدَّرْدَاءِ، فَرَأَى أُمَّ الدَّرْدَاءِ مُتَبَدِّلَةً فَقَالَ: مَا شَأْنُكِ؟ قَالَتْ: أَخُوكَ أَبُو الدَّرْدَاءِ لَيْسَ لَهُ حَاجَةٌ فِي الدُّنْيَا. فَجَاءَ أَبُو الدَّرْدَاءِ فَصَنَعَ لَهُ طَعَامًا، فَقَالَ لَهُ: كُلْ فَإِنِّي صَائِمٌ، قَالَ: مَا أَنَا بِأَكْلٍ حَتَّى تَأْكُلَ، فَأَكَلَ، فَلَمَّا كَانَ اللَّيْلُ ذَهَبَ أَبُو الدَّرْدَاءِ يَقُومُ فَقَالَ لَهُ: نَمْ فَنَامَ، ثُمَّ ذَهَبَ يَقُومُ فَقَالَ لَهُ: نَمْ، فَلَمَّا كَانَ مِنْ آخِرِ اللَّيْلِ قَالَ سَلْمَانُ: قُمْ الْآنَ، فَصَلِّ يَا جَمِيعًا، فَقَالَ لَهُ سَلْمَانُ: إِنَّ لِرَبِّكَ عَلَيْكَ حَقًّا، وَإِنَّ لِنَفْسِكَ عَلَيْكَ حَقًّا، وَلَا هَلْكَ عَلَيْكَ حَقًّا، فَأَعْطِ كُلَّ ذِي حَقٍّ حَقَّهُ، فَأَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَذَكَرَ ذَلِكَ لَهُ، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « صَدَقَ سَلْمَانُ » رواه البخاري.

۱۴۹- از ابوجحيفه وهب بن عبد الله رضی الله عنه روایت شده که گفت:

پیامبر صلی الله علیه وسلم میان سلمان و ابوالدرداء رضی الله عنهما عقد اخوت و برادری بستند. سلمان رضی الله عنه بدیدن ابوالدرداء رضی الله عنه آمده، دید که ام الدرداء رضی الله عنها لباسهای کهنه را پوشیده، سوال کردند که چرا اینطوری؟

وی گفت: زیرا برادرت ابوالدرداء رضی الله عنه به زنان میلی ندارد، در این هنگام ابوالدرداء رضی الله عنه آمده، طعامی را برای سلمان رضی الله عنه آماده کرده و گفت: بخور، زیرا من روزه دارم.

سلمان رضی الله عنه گفت: تا تو نخوری من نمی خورم و نان خورد. چون شب شد ابوالدرداء رضی الله عنه خواست برای ادای نماز برخیزد، سلمان رضی الله عنه گفت: خواب شو. باز خواست برخیزد، سلمان رضی الله عنه گفت: بخواب. چون آخر شب شد سلمان رضی الله عنه گفت: حالا برخیز، هردو برخاسته نماز گزارند.

سلمان بوی گفت: هر آینه خداوند بر تو حقی دارد، و نفس تو بر تو حقی دارد، و خانواده ات بر تو حقی دارد، و حق هر کس را باو ادا کن. وی نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده موضوع را یاد آوری نمود.

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: سلمان راست گفته است.

ش: حدیث شامل فوائدی است از قبیل مشروع بودن عقد برادری برای خدا، و دیدن برادران دینی و شب گذراندن نزد آنان و جائز بودن صحبت کردن با زن بیگانه هنگام ضرورت و نصیحت برای مسلمان و مشروعیت زینت کردن زن برای شوهر و ثبوت حق زن بر شوهر در معاشره نیکو و جواز نمی از مستحبات هرگاه سبب ملال شود، یا حقوق واجبی یا مستحبی که از آن افضل است پامال گردد. و روا بودن افطار کردن از روزهء مستحب.

۱۵۰- وعن أبي محمد عبد الله بن عمرو بن العاص رضي الله عنهما قال: أخبر النبي صلى الله عليه وسلم أنني أقول: وَاللَّهِ لَأَصُومَنَّ النَّهَارَ، وَلَا أَقُومَنَّ اللَّيْلَ مَا عَشْتُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَنْتَ الَّذِي تَقُولُ ذَلِكَ؟ فَقُلْتُ لَهُ: قَدْ قُلْتُهُ بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: « فَإِنَّكَ لَا تَسْتَطِيعُ ذَلِكَ، فَصُمْ وَأَفْطِرْ، وَنَمْ وَقُمْ، وَصُمْ مِنَ الشَّهْرِ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فَإِنَّ الْحَسَنَةَ بَعَشْرٍ أَمْثَالَهَا، وَذَلِكَ مِثْلُ صِيَامِ الدَّهْرِ قُلْتُ: فَإِنِّي أُطِيقُ أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ قَالَ: فَصُمْ يَوْمًا وَأَفْطِرْ يَوْمَيْنِ، قُلْتُ: فَإِنِّي أُطِيقُ أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ، قَالَ: « فَصُمْ يَوْمًا وَأَفْطِرْ يَوْمًا، فَذَلِكَ صِيَامُ دَاوُدَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَهُوَ أَعْدَلُ الصِّيَامِ ». وَفِي رِوَايَةٍ: « هُوَ أَفْضَلُ الصِّيَامِ » فَقُلْتُ فَإِنِّي أُطِيقُ أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « لَا أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ » وَلِأَنَّ أَكُونَ قَبْلُ الثَّلَاثَةِ الْأَيَّامِ النَّبِيِّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَهْلِي وَمَالِي.

وفي رواية : « أَلَمْ أُخْبِرْ أَنَّكَ تَصُومُ النَّهَارَ وَتَقُومُ اللَّيْلَ؟ » قلت: بلى يا رسول الله. قال: « فَلَا تَفْعَلْ: صُمْ وَأَفْطِرْ، وَنَمْ وَقُمْ فَإِنَّ جَسَدَكَ عَلَيْكَ حَقًّا، وَإِنَّ لِعَيْنَيْكَ عَلَيْكَ حَقًّا وَإِنَّ لِرُوحِكَ عَلَيْكَ حَقًّا، وَإِنَّ لِرُزُوكَ عَلَيْكَ حَقًّا، وَإِنَّ بِجَسَدِكَ أَنْ تَصُومَ فِي كُلِّ شَهْرٍ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ، فَإِنَّ لَكَ بِكُلِّ حَسَنَةٍ عَشْرَ أَمْثَالِهَا، فَإِذَا ذُنُوبُكَ صِيَامُ الدَّهْرِ » فشددتُ فشددتُ عليّ، قلت: يا رسول الله إني أجد قُوَّةً، قال: « صُمْ صِيَامَ نَبِيِّ اللَّهِ دَاوُدَ وَلَا تَزِدْ عَلَيْهِ » قلت: وما كان صِيَامَ دَاوُدَ؟ قال: « نَصْفُ الدَّهْرِ » فَكَانَ عَبْدُ اللَّهِ يَقُولُ بَعْدَ مَا كَبِرَ: يَا لَيْتَنِي قَبِلْتُ رُخْصَةَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ.

وفي رواية : « أَلَمْ أُخْبِرْ أَنَّكَ تَصُومُ الدَّهْرَ، وَتَقْرَأُ الْقُرْآنَ كُلَّ لَيْلَةٍ؟ » فقلت: بلى يا رسول الله، ولم أَرِدْ بِذَلِكَ إِلَّا الْخَيْرَ، قال: « فَصُمْ صَوْمَ نَبِيِّ اللَّهِ دَاوُدَ، فَإِنَّهُ كَانَ أَعْبَدَ النَّاسِ، وَاقْرَأُ الْقُرْآنَ فِي كُلِّ شَهْرٍ » قلت: يا نبي الله إني أُطِيقُ أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ؟ قال: « فَاقْرَأْهُ فِي كُلِّ عِشْرِينَ » قلت: يا نبي الله إني أُطِيقُ أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ؟ قال: « فَاقْرَأْهُ فِي كُلِّ عَشْرٍ » قلت: يا نبي الله إني أُطِيقُ أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ؟ قال: « فَاقْرَأْهُ فِي كُلِّ سَبْعٍ وَلَا تَزِدْ عَلَيَّ ذَلِكَ » فَشَدَّدْتُ فَشَدَّدْتُ عَلَيَّ، وَقَالَ لِي النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « إِنَّكَ لَا تَدْرِي لَعَلَّكَ يَطُولُ بِكَ عُمُرٌ قَالَ: فَصِرْتُ إِلَى الَّذِي قَالَ لِي النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَلَمَّا كَبِرْتُ وَدِدْتُ أَنِّي قَبِلْتُ رُخْصَةَ نَبِيِّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ.

وفي رواية : « وَإِنَّ لَوْلَدِكَ عَلَيْكَ حَقًّا » وفي رواية : لا صَامَ مِنْ صَامِ الْأَبَدِ « ثلاثا. وفي رواية : « أَحَبُّ الصِّيَامِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى صِيَامُ دَاوُدَ، وَأَحَبُّ الصَّلَاةِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى صَلَاةُ دَاوُدَ: كَانَ يَنَامُ نِصْفَ اللَّيْلِ، وَيَقُومُ ثُلُثَهُ، وَيَنَامُ سُدُسَهُ، وَكَانَ يَصُومُ يَوْمًا وَيُفْطِرُ يَوْمًا، وَلَا يَفْرُ إِذَا لَاقَى . «

وفي رواية قال: أَنكحني أبي امرأة ذات حسب، وكان يتعاهد كنيته أي: امرأة ولده فيسألها عن بعْلِها، فتقول له: نعم الرجل من رجل لم يَطَأْ لَنَا فِرَاشًا وَلَمْ يَفْتَشْ لَنَا كَنَفًا مُنْذُ أَتَيْتَاهُ فَلَمَّا طَالَ ذَلِكَ عَلَيْهِ ذَكَرَ ذَلِكَ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. فقال: « أَلْقَيْتَهُ بِهِ » فَلَقِيْتُهُ بَعْدَ ذَلِكَ فَقَالَ: « كَيْفَ تَصُومُ؟ » قلتُ كُلَّ يَوْمٍ، قَالَ: « وَكَيْفَ تَخْتِمُ؟ » قلتُ: كُلَّ لَيْلَةٍ، وَذَكَرَ نَحْوَ مَا سَبَقَ وَكَانَ يَقْرَأُ عَلَيَّ بَعْضَ أَهْلِ السُّبُعِ الَّذِي يَقْرَؤُهُ، يَعْزِضُهُ مِنَ النَّهَارِ لِيَكُونَ أَحْفَ عَلَيْهِ بِاللَّيْلِ، وَإِذَا أَرَادَ أَنْ يَتَقَوَّى أَفْطَرَ أَيَّامًا وَأَحْصَى وَصَامَ مِثْلَهُنَّ كَرَاهِيَةً أَنْ يَتْرُكَ شَيْئًا فَارِقَ عَلَيْهِ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ.

كُلُّ هَذِهِ الرِّوَايَاتِ صَحِيحَةٌ مُعْظَمُهَا فِي الصَّحِيحَيْنِ وَقَلِيلٌ مِنْهَا فِي أَحَدِهِمَا.

۱۵۰- از ابو محمد عبد الله بن عمرو بن العاص رضی الله عنهما روایت شده که گفت:

به پیامبر صلی الله علیه وسلم خبر رسیده بود که من گفته ام، بخدا سوگند که تا زنده ام روزها را حتماً روزه گرفته و شب ها را زنده می دارم. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آیا تو چنین گفته ای؟

گفتم: بلی یا رسول الله پدر و مادرم فدایت باد.

فرمود: تو نمی توانی این کار را انجام دهی، پس هم روزه بگیر و هم بخور، هم بخواب و هم نماز شب بخوان، و هم در ماه سه روز را روزه بگیر، زیرا هر نیکی ده برابر ثواب دارد. و اینکار مثل روزه داری همیشه است. گفتم: من بیشتر از این را می توانم انجام دهم.

فرمود: پس دو روز را بخور و یک روز را روزه بگیر.

گفتم: من بیشتر از این را می توانم.

فرمود: پس یکروز را بخور و یکروز را روزه بگیر. این روزهء داود علیه السلام است، و این میانه ترین روزه است.

در روایتی آمده: این بهترین روزه است.

من گفتم: من از این بهتر را می توانم.

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: ازین بهتر وجود ندارد.

عبد الله رضی الله عنه گفت: اگر من سه روزی را که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده بود قبول می کردم برایم از خانواده و مالم محبوبتر بود.

و در روایتی آمده: آیا بمن خبر نرسیده که روزها را روزه گرفته و شبها را زنده می داری؟

گفت: آری یا رسول الله.

فرمود: این کار را مکن. هم روزه بگیر، هم بخواب، و هم نماز شب بخوان. زیرا بدنت بر تو حقی دارد و چشمانت بر تو حقی دارد و همسرت بر تو حقی دارد، و مهمانت بر تو حقی دارد. و کافیست که در هر ماه سه روز روزه بگیری، زیرا در برابر هر نیکی ده برابر برایت

داده می شود. این (روزه گرفتن) مثل روزه تمام عمر است. من بر ایشان سخت گرفتم، ایشان هم بر من سخت گرفتند.

گفتم: یا رسول الله من قدرتمندم.

فرمود: روزه پیامبر خدا داود علیه السلام را بگیر و از آن زیادتر روزه مگیر.

گفتم: روزه داود علیه السلام چگونه بود؟

فرمود: نصف زمان. چون عبد الله رضی الله عنه که نسیال شده بود، میگفت: کاش

اجازه رسول خدا صلی الله علیه وسلم را قبول می کردم!

و در روایتی آمده که فرمود: آیا بمن خبر نرسیده که تو تمام عمر روزه گرفته و هر

شب قرآن می خوانی؟

گفتم: آری یا رسول الله و از آن اراده ای جز خیر ندارم.

فرمود: روزه داود علیه السلام را بگیر. او پارساترین مردم بود. و در هر ماه قرآن

بخوان.

گفتم: ای پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم بیش از این توان دارم.

فرمود: بیست روز قرآن بخوان.

گفتم: بیشتر از این در توانم هست.

فرمود: در هر ده روزی بخوان.

گفتم: بیش ازین در توانم هست.

فرمود: در هر هفت روز بخوان، و براین زیاده روی مکن، چون سختگیری کردم بر

من سختگیری شد.

پیامبر صلی الله علیه وسلم برایم فرمود: تو نمیدانی شاید عمرت دراز شود.

گفت: پس بدانچه که پیامبر صلی الله علیه وسلم برایم فرمود، عمل کردم و چون

که نسیال شدم دوست داشتم که کاش اجازه پیامبر صلی الله علیه وسلم را می پذیرفتم.

و در روایتی آمده که فرزندان را بر تو حقی است و در روایتی دیگر آمده که

کسیکه همیشه روزه گیرد، روزه اش هیچ است.

و در روایتی دیگر: بهترین روزه نزد خداوند، روزه داود علیه السلام است و بهترین و محبوبترین نماز نزد خداوند نماز داود علیه السلام است که نیم شب می خوابید و ۱/۳ را بر می خاست، و ۱/۶ را می خوابید و روزی روزه می گرفت، و روزی را افطار می کرد و چون با دشمن مقابل می شد فرار نمی کرد.

و در روایتی آمده که فرمود: پدرم مرا زنی صاحب نام داد و وی از او خبر می گرفت. و از او از شوهرش می پرسید، آن زن پاسخ میداد: مرد خوبی است، از وقتی که آمده ام با من همخوابی نکرده است و چون این مسئله دوام یافت برای پیامبر اسلام صلی الله علیه و سلم یاد آوری شد و نبی صلی الله علیه و سلم فرمود: او را بر من بنمایان. آنحضرت صلی الله علیه و سلم او وی پرسید: چگونه روزه می گیری؟

گفت: همه روزه!

پرسید: چگونه قرآن ختم می کنی؟

گفت: در هر شب و وی عادت داشت آنچه را که به شب می خواند روز بر بعضی از اعضای خانواده اش می خواند تا از طرف شب بروی آسانتر شود، و چون می خواست که خود را نیرو دهد چندین روز افطار می کرد و می شمرد آنروزها را و بعد آن روزها را روزه می گرفت، از خوف اینکه شاید از وی چیزی ترک شود، که پیامبر صلی الله علیه و سلم را بران ترک نموده است، همه این روایات صحیحه است و اکثر شان در صحیحین آمده است.

۱۵۱- وعن أبي رُبَيْعٍ حَنْظَلَةَ بْنِ الرَّبِيعِ الْأُسَيْدِيِّ الْكَاتِبِ أَحَدِ كُتَّابِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: لَقِينِي أَبُو بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَقَالَ: كَيْفَ أَنْتَ يَا حَنْظَلَةَ؟ قُلْتُ: نَافِقَ حَنْظَلَةَ ، قَالَ: سُبْحَانَ اللَّهِ مَا تَقُولُ؟، : قُلْتُ: نَكُونُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُذَكِّرُنَا بِالْجَنَّةِ وَالنَّارِ كَأَنَّ رَأْيِي عَيْنٌ، فَإِذَا خَرَجْنَا مِنْ عِنْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَافَسْنَا الْأَزْوَاجَ وَالْأَوْلَادَ وَالصَّيِّعَاتِ نَسِينَا كَثِيرًا قَالَ أَبُو بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: فَوَاللَّهِ إِنَّا لَنَلْقَى مِثْلَ هَذَا فَاِنطَلَقْتُ أَنَا وَأَبُو بَكْرٍ حَتَّى دَخَلْنَا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. فَقُلْتُ نَافِقَ حَنْظَلَةَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « وَمَا ذَاكَ؟ » قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ نَكُونُ عِنْدَكَ تُذَكِّرُنَا بِالنَّارِ وَالْجَنَّةِ كَأَنَّ رَأْيِي الْعَيْنِ فَإِذَا خَرَجْنَا مِنْ عِنْدِكَ عَافَسْنَا الْأَزْوَاجَ وَالْأَوْلَادَ وَالصَّيِّعَاتِ نَسِينَا كَثِيرًا. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ أَنْ لَوْ تَدُونُونَ عَلَيَّ مَا تَكُونُونَ

عِنْدِي وَفِي الذِّكْرِ لَصَافِحَتِكُمُ الْمَلَائِكَةُ عَلَى فُرُشِكُمْ وَفِي طُرُقِكُمْ، وَلَكِنْ يَا حَنْظَلَةَ سَاعَةً وَسَاعَةً «
ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۵۱- از ابو ربیع حنظله بن ربیع آسیدی کاتب، یکی از کاتبان رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت شده که گفت:

ابوبکر رضی الله عنه مرا دیده و گفت: حنظله چطور می‌گویی؟

گفتم: حنظله نفاق ورزید.

گفت: سبحان الله چه می‌گویی؟

گفتم: ما نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم می‌باشیم و ما را بدوزخ و بهشت پند میدهد که گویی آنرا به چشم سر مشاهده می‌کنیم و چون از نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم برمی‌آیم با زنها و اولادها و مسائل زندگی سرو کار پیدا کرده، بسیاری را فراموش می‌کنیم.

ابوبکر رضی الله عنه گفت: ما هم باین چنین چیزی روبرو می‌شویم. من با او خدمت آنحضرت صلی الله علیه وسلم مشرف شدیم. من گفتم: یا رسول الله حنظله نفاق ورزید.

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: این چه سخنی است که می‌گویی؟

گفتم: وقتی نزد شما می‌باشیم ما را به بهشت و دوزخ پند می‌دهید، گویی که آنرا به چشم می‌بینیم، و چون از حضور شما مرخص می‌شویم، با زنان و فرزندان و مسایل زندگی مخالفت نموده بسیاری چیزها را فراموش می‌کنیم.

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: سوگند بذاتی که نفسم بید قدرت اوست، اگر همیشه به شکلی که در نزد من می‌باشید، بسر برید و بیاد خدا باشید، فرشتگان شما را در خانه‌های شما و راههای شما مصافحه خواهند کرد، ولی ای حنظله ساعتی است (برای ادای عبادت) و ساعتی است (برای کار دنیا). سه بار این سخن را تکرار کردند.

۱۵۲- وعن ابن عباس رضي الله عنهما قال: بينما النبي صلى الله عليه وسلم يخُطبُ إِذَا هُوَ بِرَجُلٍ قَائِمٍ، فَسَأَلَ عَنْهُ فَقَالُوا: أَبُو إِسْرَائِيلَ نَذَرَ أَنْ يَقُومَ فِي الشَّمْسِ وَلَا يَقْعُدَ، وَلَا يَسْتَظِلَّ وَلَا يَتَكَلَّمَ، وَيَصُومُ، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مُرُوهُ فَلْيَتَكَلَّمْ وَلْيَسْتَظِلَّ وَلْيُتِمِّمْ صَوْمَهُ»
رواه البخاري.

۱۵۲- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده که گفت:

در اثنا یکه پیامبر صلی الله علیه وسلم خطبه می خواند، متوجه شخص ایستاده شده از حالش پرسیدند. جواب دادند او ابو اسرائیل است. نذر کرده که در آفتاب ایستاده و ننشیند، به سایه نرفته و سخن نگوید و روزه گیرد.

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: او را بگویند سخن گوید و در سایه ایستاده و بنشیند و روزه اش را باید تمام کند.

ش: در حدیث آمده که آنچه سبب اذیت انسان می شود و دلیل شرعی بر آن وجود ندارد، مثل راه رفتن با پای برهنه و نشستن در آفتاب از زمره طاعت خداوندی بحساب نمی رود و نذر هم بر آن منعقد نمی شود، زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم ابو اسرائیل را فقط به تمام کردن روزه اش امر نمود و بس.

۱۵- باب مواظبت و پیوستگی بر انجام اعمال صالحه

قال الله تعالى: { أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ }
الحديد: ۱۶

و قال تعالى: { وَوَقَّيْنَا بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَآتَيْنَاهُ الْإِنجِيلَ وَجَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَرَحْمَةً وَرَهَابَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا } الحديد: ۲۷

و قال تعالى: { وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِي نَقَضَتْ غَزْلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَاثًا } النحل: ۹۲

و قال تعالى: { وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ } الحجر: ۹۹

خداوند می فرماید: آیا وقت آن نرسیده که دل مؤمنان بیاد خدا و آنچه از حق فرستاده بترسند، و نباشند مانند کسانی که در گذشته کتاب بر ایشان داده شد، ولی دراز گشت بر ایشان مدت و سخت دل شدند. حدید: ۱۶۰

و هم می فرماید: از پی آورده ایم عیسی بن مریم را و دادیمش انجیل و نهادیم در دل تابعان او مهربانی و بخشایش و گوشه نشینی که خود پیدا کرده بودند، آنرا فرض نساخته بودیم بر ایشان، لیکن اختراع کرده بودند بطلب خشنودی خدا، پس نگهداشت آن نکردند، حق نگهداشتن آن. حدید: ۲۷

و نیز می فرماید: نباشید مانند زنی که گسست رشتهء خود را، بعد از استواری پاره پاره ساخت. نحل: ۹۲

و هم می فرماید: پرستش کن خدایت را تا مرگت در رسد. حجر: ۹۹

اما الاحادیث، فمنها حدیث عائشة: وَكَانَ أَحَبُّ الدِّينِ إِلَيْهِ مَا دَاوَمَ صَاحِبُهُ عَلَيْهِ. وَقَدْ سَبَقَ فِي الْبَابِ قَبْلَهُ. رواه البخاری

از عایشه رضی الله عنها روایت شده که گفت: بهترین عمل نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم عملی بود که صاحبش بر آن مداومت و پیوستگی و مواظبت می کرد. که در باب قبل حدیث شماره ۱۴۲ گذشت.

۱۵۳- وعن عمر بن الخطاب رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « مَنْ نَامَ عَنْ حَزْبِهِ مِنَ اللَّيْلِ، أَوْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ فَقَرَأَهُ مَا بَيْنَ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَصَلَاةِ الظُّهْرِ، كُتِبَ لَهُ كَأَنَّمَا قَرَأَهُ مِنَ اللَّيْلِ » رواه مسلم.

۱۵۳- از عمر رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه نوبتی از شب اش را و یا بخشی از آنرا که بایست قرآن می خواند، بخواند و آنرا میان نماز صبح و پیشین بخواند مثل آنست که آنرا در شب خوانده باشد.

۱۵۴- وعن عبد الله بن عمرو بن العاص رضي الله عنهما قال: قال لي رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « يَا عَبْدَ اللَّهِ لَا تَكُنْ مِثْلَ فُلَانٍ، كَانَ يَقُومُ اللَّيْلَ فَتَرَكَ قِيَامَ اللَّيْلِ » متفقٌ عليه

۱۵۴- از عبد الله بن عمر بن العاص رضی الله عنهما روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم برایم فرمود: ای عبد الله مثل فلانی مباش که نماز شب می گزارید، ولی آنرا ترک نمود.

۱۵۵- وعن عائشة رضي الله عنها قالت: كان رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا فَاتَتْهُ الصَّلَاةُ مِنَ اللَّيْلِ مِنْ وَجَعٍ أَوْ غَيْرِهِ، صَلَّى مِنَ النَّهَارِ ثِنْتَيْ عَشْرَةَ رَكْعَةً « رواه مسلم.

از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت:

چون نماز شب رسول الله صلی الله علیه وسلم بواسطه بیماری و یا غیر آن ترک می شد در روز ۱۲ رکعت نماز می گزاردند.

۱۶- باب امر به محافظت و مواظبت بر سنت و آداب آن

قال الله تعالى: { وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا }
الحشر: ۷

و قال تعالى: { وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ {۳} إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ {۴} } النجم: ۳ - ۴

و قال تعالى: { قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ } آل عمران: ۳۱

و قال تعالى: { لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ } الأحزاب: ۲۱

و قال تعالى: { فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا } النساء: ۶۵

و قال تعالى: { فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ } النساء: ۵۹

قَالَ الْعُلَمَاءُ: مَعْنَاهُ إِلَى الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ

و قال تعالى: { مَن يَطْعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ } النساء: ۸۰

و قال تعالى: { وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ } {۵۲} صِرَاطِ اللَّهِ.. {۵۳} الشورى: ۵۲ - ۵۳

و قال تعالى: { فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَن تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ } النور: ۶۳

و قال تعالى: { وَادْكُرْنَ مَا يُتْلَىٰ فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ } الأحزاب: ۳۴

والآيات في الباب كثيرة .

خداوند می فرماید: آنچه رسول الله صلی الله علیه وسلم شما را بدهد آنرا بگیریید.

حشر: ۷

و هم می فرماید: سخن نمی گوید از هوای نفس خویش، نیست قرآن، مگر وحیی که بسوی او فرستاده می شود. نجم: ۳، ۴

و نیز می فرماید: ای محمد! بگو اگر دوست میدارید خدا را پس پیروی من کنید تا دوست دارد شما را خدا و پیامرزد گناهان شما را. آل عمران: ۳۱

و هم می فرماید: هر آینه شما را به پیامبر صلی الله علیه وسلم پیروی نیک است برای آنکه توقع می داشت خدا را و توقع می داشت روز آخرت را. احزاب: ۲۱

و نیز می فرماید: پس قسم به پروردگار تو که ایشان مسلمان نباشند تا آنکه حاکم کنند ترا در اختلافی که واقع شود میانشان، باز نیابند در دل خویش تنگی از آنچه حکم فرمودی و قبول کنند بانقیاد. نساء: ۶۵

و نیز می فرماید: اگر در چیزی منازعه کردید، آنرا بخدا و رسول رجعت دهید، اگر مؤمن بخدا و روز آخرت هستید. نساء: ۵۹

علماء می گویند: معنایش اینست که بکتاب الله و سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم رجعت داده شود.

خداوند می فرماید: کسیکه از رسول فرمانبرداری کند، همانا از خدا اطاعت کرده است. نساء: ۸۰

در جای دیگر چنین می فرماید: همانا تو به راه راست هدایت می کنی، راه خدا. شوری: ۵۲، ۵۳

و نیز می فرماید: باید بترسند کسانی که از امر او (پیامبر) مخالفت می کنند از اینکه برسد بر ایشان فتنه یا عذاب دردناک. نور: ۶۳

در جای دیگر می فرماید: ای زنان پیامبر صلی الله علیه وسلم یاد کنید آنچه را که تلاوت می شود در خانه های شما از آیات خدا و حکمت. احزاب: ۳۴

۱۵۶- فالأول: عن أبي هريرة رضي الله عنه عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: «دَعُونِي مَا تَرَكَتُكُمْ: إِنَّمَا أَهْلَكَ مِنْ كَانَ قَبْلَكُمْ كَثْرَةُ سُؤَالِهِمْ، وَاخْتِلَافُهُمْ عَلَى أَنْبِيَائِهِمْ، فَإِذَا نَهَيْتُكُمْ عَنْ شَيْءٍ فَاجْتَنِبُوهُ، وَإِذَا أَمَرْتُكُمْ بِأَمْرٍ فَأَتُوا مِنْهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ» متفق عليه.

۱۵۶- از ابو هریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت است که فرمود:

مرا بگذارید مادامیکه من شما را گذاشتم. یعنی سؤال بیمورد نکنید. به تحقیق که هلاک شدند کسانی که پیش از شما بودند بعلمی که زیاد سؤال نمودند و بر پیامبر شان اختلاف کردند، هرگاه شما را از چیزی نمی کردم از آن دوری کنید، اگر شما را بچیزی امر کنم آنرا بقدر توان بجا آورید.

ش: خداوند می فرماید: **لَمَّا يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنَ أَشْيَاءٍ إِنِ تُبَدَّ لَكُمْ تَسْؤُكُمْ** {المائدة ۱۰۱} شکی نیست که منهی عنه سؤال زیاد و کاوش و جستجو در باره آنچه موجود است و آنچه هنوز موجود نشده می باشد، و این منع فقط در زمان حیات رسول الله صلی الله علیه وسلم بوده است. (مترجم)

۱۵۷- الثاني: **عَنْ أَبِي نَجِيحِ الْعَرْبَاضِ بْنِ سَارِيَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: وَعَظَنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَوْعِظَةً بليغةً وَجَلَتْ مِنْهَا الْقُلُوبُ وَذَرَفَتْ مِنْهَا الْعُيُونُ، فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ كَأَنَّهَا مَوْعِظَةٌ مُودَّعٍ فَأَوْصِنَا. قَالَ: « أَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ، وَالسَّمْعِ وَالطَّاعَةِ وَإِنْ تَأَمَّرَ عَلَيْكُمْ عَبْدٌ حَبِشِي، وَأَنَّهُ مَنْ يَعِشْ مِنْكُمْ فَسِيرِي اخْتِلافاً كَثِيراً. فَعَلَيْكُمْ بِسُنَّتِي وَسُنَّةِ الْخُلَفَاءِ الرَّاشِدِينَ الْمَهْدِيِّينَ، عَضُّوا عَلَيْهَا بِالنَّوَاجِدِ، وَإِيَّاكُمْ وَمُحَدَّثَاتِ الْأُمُورِ فَإِنَّ كُلَّ بَدْعَةٍ ضَلَالَةٌ »** رواه أبو داود، والترمذي وقال حديث حسن صحيح.

۱۵۷- از ابونجیح عرباض بن ساریه رضی الله عنه روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم برای ما موعظه شیوائی نمود که دها از آن ترسیده، و چشمها اشک ریزان شد.

گفتم: یا رسول الله! گویا این موعظه کسیست که وداع می کند، ما را وصیت کن.

فرمودند: شما را به تقوی و ترس از خدا، و شنیدن و اطاعت کردن توصیه می کنم، هر چند غلام حبشی بر شما امیر باشد، و هر آینه آنکه از شما زنده بماند، بزودی شاهد اختلافات زیادی خواهد بود، پس بر شما باد به پیروی از طریقه من، و طریقه خلفای راشدین که آنها هدایت کنندگان اند، بر آن با دندانهای کرسی خویش گزیده و آنرا محکم گیرید، و بر شما باد که از امور بدعت دوری کنید، زیرا هر امر نوپیدایی گمراهی در پی دارد.

۱۵۸- الثالث: **عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: كُلُّ أُمَّتِي يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ أَبِي » . قِيلَ وَمَنْ يَا أباي يا رسول الله؟ قال: « مَنْ أَطَاعَنِي دَخَلَ الْجَنَّةَ ، وَمَنْ عَصَانِي فَقَدْ أَبِي »** رواه البخاري.

۱۵۸- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم

فرمود:

همهء امتم به بهشت داخل می شوند، مگر کسی که سر باز زند.

گفتند: چه کسی سر باز می زند یا رسول الله؟

فرمود: آنکه از من پیروی کند، داخل بهشت میگردد و آنکه نافرمانی مرا کند بتحقیق

سر باز زده است.

۱۵۹- الرَّایع: عن أَبِي مُسْلِمٍ، وَقِيلَ: أَبِي إِيَاسٍ سَلَمَةَ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْأَكْوَعِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ رَجُلًا أَكَلَ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِشِمَالِهِ فَقَالَ: «كُلْ بِيَمِينِكَ» قَالَ: لَا أَسْتَطِيعُ. قَالَ: «لَا اسْتَطَعْتَ» مَا مَنَعَهُ إِلَّا الْكِبْرُ فَمَا رَفَعَهَا إِلَيَّ فِيهِ، رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۵۹- از ابومسلم و گفته شده ابو ایاس سلمه بن عمرو الاکوع رضی الله عنه روایت

است که گفت:

شخصی نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم بدست چپ غذا می خورد، آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: بدست راست بخور.

گفت: نمی توانم.

فرمود: نتوانی. چیزی بجز کبر او را از اطاعت باز نداشت. و وی بعد از آن نتوانست

چیزی را بدهن خویش بلند کند. یعنی دستش بقدرت خداوند فلج شد.

۱۶۰- الْخَامِس: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ التُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «لَتَسُوْنَ صُفُوفَكُمْ أَوْ لِيُخَالِفَنَّ اللَّهُ بَيْنَ وُجُوْهِكُمْ» مَتَّفَقٌ عَلَيْهِ

وفي روايةٍ لمسلم: كان رسولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُسَوِّي صُفُوفَنَا حَتَّى كَأَنَّمَا يُسَوِّي بِهَا الْقِدَاحَ حَتَّى إِذَا رَأَى أَنَا قَدْ عَقَلْنَا عَنْهُ ثُمَّ خَرَجَ يَوْمًا، فَقَامَ حَتَّى كَادَ أَنْ يَكْبُرَ، فَرَأَى رَجُلًا بَادِيًا صَدْرُهُ فَقَالَ: «عِبَادَ اللَّهِ لَتَسُوْنَ صُفُوفَكُمْ أَوْ لِيُخَالِفَنَّ اللَّهُ بَيْنَ وُجُوْهِكُمْ» .

۱۶۰- از ابو عبد الله نعمان بن بشير رضی الله عنهما روایت است که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: همانا حتماً صفهای خویش را

درست می کنید، یا اینکه خداوند در میان شما اختلاف می افکند.

و در روایتی از مسلم آمده که رسول الله صلی الله علیه وسلم طوری صفهای ما را درست می نمود که گویی چوبهای تیر را برابر می کند، تا زمانیکه می دید، آنرا فهمیده ایم، سپس روزی برآمده و ایستاد تا اینکه نزدیک بود تکبیر بگوید، مردی را دید که سینه اش ظاهر بود، فرمود: ای بنده های خدا باید صفهای خود را برابر کنید، یا اینکه حتماً خداوند در میان شما اختلاف می افکند.

ش: این حدیث اشاره می کند به اهمیت نظم و دیسپلین در میان امت اسلامی که بدون شک سورهء صف نیز این مطلب را افاده می کند. و با توجه به تحولات روز مرهء جهان معاصر وجود تشکیلات منظم اسلامی یگانه عاملی است که می تواند در به پیروزی رساندن انقلاب های اسلامی و اجرای شریعت الهی در سراسر گیتی مؤثر باشد. متأسفانه کمونیست ها با وجود نادرست بودن مسلک شان با همین تشکلات توانسته اند در بسیاری از کشورهای جهان سوم زعامت مبارزاتی و در نتیجه موفقیت های زیادی را کسب نمایند.

پس با توجه به ارزش دادن اسلام به نظم و تشکیلات و دستورات اکید الهی و نبوی صلی الله علیه وسلم اهتمام صادقانه در این مسیر از ثواب و ارزش عظیمی در دنیا و آخرت برخوردار است و چه بسا که رعایت نظم در نماز منجر به ایجاد نظم در تشکیل فردی و اجتماعی امم شود.

۱۶۱- السَّادِسُ: عَنْ أَبِي مُوسَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: احْتَرَقَ بَيْتٌ بِالْمَدِينَةِ عَلَى أَهْلِهِ مِنَ اللَّيْلِ فَلَمَّا حَدَّثَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِشَأْنِهِمْ قَالَ: «إِنَّ هَذِهِ النَّارَ عَدُوٌّ لَكُمْ، فَإِذَا نَمِئْتُمْ فَأَطْفِئُوهَا عَنْكُمْ» مَتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۶۱- از ابوموسی رضی الله عنه روایت است که گفت:

خانه بی در شب در مدینه بالای اهلش آتش گرفت، و چون رسول الله صلی الله علیه وسلم از حال شان مطلع شد، فرمود: این آتش دشمن شما است، و وقتی خواب می شوید، آنرا خاموش کنید.

۱۶۲- السَّابِعُ: عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ مَثَلَ مَا بَعَثَنِي اللَّهُ بِهِ مِنَ الْهُدَى وَالْعِلْمِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَصَابَ أَرْضًا فَكَانَتْ طَائِفَةً طَيِّبَةً، قَبِلَتْ الْمَاءَ فَأَنْبَتِ الْكَلَاءَ وَالْعُشْبَ الْكَثِيرَ، وَكَانَ مِنْهَا أَجَادِبُ أَمْسَكَتِ الْمَاءَ، فَفَنَعَ اللَّهُ بِهَا النَّاسَ فَشَرِبُوا مِنْهَا وَسَقَوْا وَزَرَعُوا. وَأَصَابَ طَائِفَةً أُخْرَى، إِنَّمَا هِيَ قِيعَانٌ لَا تُمْسِكُ مَاءً وَلَا تُنْبِتُ كَلَاءً فَذَلِكَ مَثَلُ مَنْ فَقَهُ

فِي دِينَ اللَّهِ، وَتَفَعَّهَ مَا بَعَثَنِي اللَّهُ بِهِ، فَعَلِمَ وَعَلَّمَ، وَمِثْلُ مَنْ لَمْ يَرْفَعْ بِذَلِكَ رَأْسًا وَلَمْ يَقْبَلْ هُدَى اللَّهِ الَّذِي أُرْسِلْتُ بِهِ « متفقٌ عليه.

و نیز از ابوموسی رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: مثل آنچه از علم و هدایت که خداوند مرا بآن فرستاده، مانند بارانی است که بزمین می رسد. پس برخی از آن قسمت خوبی است که آب را قبول نموده، علف و سبزه زیاد می رویاند، و بعضی از آن سخت است که آنرا نگهداشته و خداوند مردم را بدان نفع می رساند که از آن می آشامند و زمین شان را آبیاری کرده و کشت می کنند.. و به بخش دیگری از زمین می رسد که هموار است، نه آب را نگهدارد و نه علف را می رویاند، و این مانند کسیست که در دین خدا دانشمند می شود، و آنچه خداوند مرا بدان مبعوث ساخته بوی نفع می رساند، پس می آموزد و تعلیم می دهد و مثل آن کسیست که سر خود را بدان بلند نکرده و هدایتی را که خداوند مرا بدان فرستاده نمی پذیرد.

۱۶۳- الثَّامِنُ: عن جابرٍ رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مِثْلِي وَمِثْلُكُمْ كَمِثْلِ رَجُلٍ أَوْقَدَ نَارًا فَجَعَلَ الْجَنَادِبُ وَالْفَرَاشُ يَقَعْنَ فِيهَا وَهُوَ يَذُبُّهُنَّ عَنْهَا وَأَنَا أَخَذْتُ بِجُجْرِكُمْ عَنِ النَّارِ، وَأَنْتُمْ تَقْلُتُونَ مِنْ يَدِي» رواه مسلم.

۱۶۳- از جابر رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: مثل من و مثل شما مانند کسی است که آتش می افروزد، ملخ ها و پروانه ها خود را میان آن می اندازند و او آنها را ممانعت می کند، و من کمربندهای شما را گرفته ام تا شما را از دوزخ باز دارم، ولی شما خود را از چنگم بیرون می کشید تا به آتش درآیید.

۱۶۴- التَّاسِعُ: عَنْهُ أَنْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَمَرَ بِلَعْقِ الْأَصَابِعِ وَالصَّحْفَةِ وَقَالَ: «إِنَّكُمْ لَا تَذُرُونَ فِي آيَةِ الْبَرَكَةِ» رواه مسلم.

و فی روایة له: « إِذَا وَقَعَتْ لُقْمَةٌ أَحَدِكُمْ. فَلْيَأْخُذْهَا فَلْيُمِطْ مَا كَانَ بِهَا مِنْ أَدَى، وَلْيَأْكُلْهَا، وَلَا يَدْعُهَا لِلشَّيْطَانِ، وَلَا يَمَسَّحَ يَدَهُ بِالْمَنْدِيلِ حَتَّى يَلْعَقَ أَصَابِعَهُ، فَإِنَّهُ لَا يَدْرِي فِي أَيِّ طَعَامِهِ الْبَرَكَةُ ». .

وفي رواية له: « إِنَّ الشَّيْطَانَ يَحْضُرُ أَحَدَكُمْ عِنْدَ كُلِّ شَيْءٍ مِنْ شَأْنِهِ حَتَّى يَحْضُرَهُ عِنْدَ طَعَامِهِ، فَإِذَا سَقَطَتْ مِنْ أَحَدِكُمْ اللَّقْمَةُ فَلْيُمِطْ مَا كَانَ بِهَا مِنْ أَدَى، فَلْيَأْكُلْهَا، وَلَا يَدْعُهَا لِلشَّيْطَانِ.

۱۶۴- و هم از جابر رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم به لیسیدن انگشتان و کاسه امر نموده، فرمودند که: شما نمی دانید برکت در کدام آنست.

در روایتی از وی آمده هر گاه لقمه‌ای یکی از شما بیفتد، باید آنرا برداشته، و خاشاکی را که بآن چسبیده دور نموده آنرا بخورد و آنرا برای شیطان نگذارد، و باید قبل از اینکه دست خود را بدستمال پاک می کند، آنرا بلیسد، زیرا او نمی داند که در کدام قسمت طعام او برکت نهاده شده است.

در روایتی آمده که: همانا شیطان در هر کاری که انجام می دهید، نزد شما حاضر می شود، حتی در وقت طعام خوردن، هر گاه لقمه‌ای یکی از شما بیفتد باید خاشاکی را که بآن چسبیده دور نموده آنرا بخورد و برای شیطان نگذارد.

۱۶۵- العَاشِر: عن ابن عباس، رضي الله عنهما، قال: قَامَ فِيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِمَوْعِظَةٍ فَقَالَ: « أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّكُمْ مَحْشُورُونَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى حُفَاةَ عُرَاةٍ غُرْلًا { كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعَدَّا عَلَيْْنَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ } [الأنبياء: ۱۰۳] أَلَا وَإِنَّ أَوَّلَ الْخَلْقِ يُكْسَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِبْرَاهِيمَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، أَلَا وَإِنَّهُ سَيُجَاءُ بِرِجَالٍ مِنْ أُمَّتِي، فَيُؤْخَذُ بِهِمْ ذَاتَ الشَّمَالِ فَأَقُولُ: يَا رَبِّ أَصْحَابِي، فَيُقَالُ: إِنَّكَ لَا تَدْرِي مَا أَخَذْتُوا بِعَدِّكَ، فَأَقُولُ كَمَا قَالَ الْعَبْدُ الصَّالِحُ: { وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَا دُمْتُ فِيهِمْ } إِلَى قَوْلِهِ: { الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ } [المائدة: ۱۱۷، ۱۱۸] فَيُقَالُ لِي: إِنَّهُمْ لَمْ يَزَالُوا مُرْتَدِّينَ عَلَيَّ أَعْقَابِهِمْ مُنْذُ فَارَقْتَهُمْ » متفقٌ عليه.

۱۶۵- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم در میان ما برای موعظه برخاسته بود، فرمود: ای مردم شما پای برهنه تن برهنه و ختنه ناشده بحضور خداوند محشور می شوید (چنانکه آغاز کردیم اول آفرینش را دیگر باره کنیم آفرینش را وعده لازم بر ما هر آینه ما کننده ایم. انبیاء: ۱۰۳)

آگاه باشید اولین کسیکه از مردم در روز قیامت پوشانده می شود ابراهیم علیه السلام می باشد. آگاه باشید همانا مردانی از امت من آورده شده و بطرف دوزخ سوق داده خواهند شد، من می گویم: خدایا اصحابم! گفته می شود تو نمیدانی بعد از تو چه انجام داده اند؟ من هم مانند بندهء صالح که می گوید، می گویم (من شاهد شان بودم تا لحظه ایکه با ایشان بودم. مائده: ۱۱۷ و ۱۱۸ تا فرمودهء خداوند **{ العزیز الحکیم }**. برایم گفته می شود: آنها از لحظه ایکه تو از آنها جدا شدی عقبگرد کردند و دوباره منحرف شدند.

۱۶۶- الْحَادِي عَشَرَ: عَنْ أَبِي سَعِيدٍ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُغْفَلٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، عَنِ الْخَذْفِ وَقَالَ: « إِنَّهُ لَا يُقْتَلُ الصَّيِّدُ، وَلَا يَنْكَأُ الْعَدُوُّ، وَإِنَّهُ يَفْقَأُ الْعَيْنَ، وَيَكْسِرُ السِّنَّ » متفقٌ عليه.

وفي رواية: أَنَّ قَرِيبًا لَابْنِ مُغْفَلٍ خَذَفَ، فَنَهَاهُ وَقَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَهَى عَنِ الْخَذْفِ وَقَالَ: « إِنَّهَا لَا تَصِيدُ صَيْدًا » ثُمَّ عَادَ فَقَالَ: أَحَدَّثَكَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، نَهَى عَنْهُ، ثُمَّ عُدْتَ تَخْذِفُ،؟ لَا أَكَلِّمُكَ أَبَدًا.

۱۶۶- از ابو سعید عبد الله بن مغفل رضی الله عنه روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم از زدن سنگریزه بانگشت منع کردند. فرمودند: آن شکار را نکشته و دشمن را بقتل نمی رساند، ولی چشم را کور کرده و دندان را می شکنند.

و در روایتی آمده که یکی از نزدیکان ابن مغفل رضی الله عنه سنگریزه ها را پرتاب نمود، و او وی را نمی نموده گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم از زدن سنگریزه بانگشت منع نموده و فرمود: آن شکاری را صید نمی کند. آن شخص دوباره سنگریزه را پرتاب نمود. او گفت: من بتو از رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت می کنم که او ازین کار نمی نموده است و تو باز دوباره سنگریزه پرتاب می کنی، هرگز با تو حرف نخواهم زد.

۱۶۷- وَعَنْ عَابِسِ بْنِ رَبِيعَةَ قَالَ: رَأَيْتُ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، يُقَبِّلُ الْحَجَرَ يَعْنِي الْأَسْوَدَ وَيَقُولُ: إِنِّي أَعْلَمُ أَنَّكَ حَجَرٌ مَا تَنْفَعُ وَلَا تَضُرُّ، وَلَوْلَا أَنِّي رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، يُقَبِّلُكَ مَا قَبَّلْتُكَ.. متفقٌ عليه.

۱۶۷- از عابس بن ربیعہ رضی الله عنه روایت شده که گفت:

عمر بن الخطاب رضی الله عنه را دیدم در حالیکه حجر الاسود را بوسه می زد و میگفت: میدانم که تو سنگی، سود و زیان نمی رسانی و هرگاه نمی دیدم که رسول الله صلی الله علیه وسلم تو را بوسه می زد، ترا بوسه نمی زدم.

۱۷- باب وجوب و لزوم پیروی و اطاعت از خدا و آنچه آنکه به

این کار دعوت شود امر به معروف و نهی از منکر

قال الله تعالى: ﴿ فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا ﴾ النساء: ۶۵
و قال تعالى: ﴿ إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُقْلِحُونَ ﴾ النور: ۵۱

خداوند می فرماید: پس قسم به پروردگارت که ایشان مسلمان نباشند، تا ترا داور کنند در اختلافی که میان ایشان واقع شد و باز نیابند در دل خویش از آنچه حکم فرمودی دلتنگی ای را و قبول کنند آنرا با فرمانبرداری. نساء: ۶۵

و میفرماید: همانا سخن مؤمنان آنست که چون بسوی حکم خدا و رسولش خوانده شوند تا حکم کند در میان شان بر اینکه گویند شنیدیم و فرمانبرداری نمودیم این جماع حقا رستگارند. نور: ۵۱

۱۶۸- عن أبي هريرة رضي الله عنه، قال: لَمَّا نَزَلَتْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: ﴿ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِنْ تَبَدَّوْا مَا فِي أَنفُسِكُمْ أَوْ تُخَفَوْهُ يُحَاسِبْكُمْ بِهِ اللَّهُ ﴾ [البقرة ۲۸۳] اشْتَدَّ ذَلِكَ عَلَى أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَأَتَوْا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، ثُمَّ بَرَكُوا عَلَى الرُّكْبِ فَقَالُوا: أَيُّ رَسُولَ اللَّهِ كَلَّفْنَا مِنَ الْأَعْمَالِ مَا نُطِيقُ: الصَّلَاةَ وَالْجِهَادَ وَالصِّيَامَ وَالصَّدَقَةَ، وَقَدْ أَنْزَلْتَ عَلَيْكَ هَذِهِ الْآيَةَ وَلَا نُطِيقُهَا. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَتُرِيدُونَ أَنْ تَقُولُوا كَمَا قَالَ أَهْلُ الْكِتَابِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ: سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا؟ بَلْ قُولُوا: سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ» فَلَمَّا اقْتَرَأَهَا الْقَوْمُ، وَذَلَقَتْ بِهَا أَلْسِنَتُهُمْ، أَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى فِي إِثْرِهَا: ﴿ آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ

وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَقَالُوا
 سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ { فَلَمَّا فَعَلُوا ذَلِكَ نَسَخَهَا اللَّهُ تَعَالَى ، فَأَنْزَلَ
 اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: { لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ، رَبَّنَا
 لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا } قال: نَعَمْ { رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ
 عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا } قَالَ: نَعَمْ { رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ } قال: نَعَمْ {
 وَاعْفُ عَنَّا وَاعْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ } قال: نَعَمْ.
 رواه مسلم.

۱۶۸- از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که گفت:

چون بر رسول الله صلی الله علیه وسلم این آیه نازل شد: { لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا
 فِي الْأَرْضِ وَإِنْ تَبَدَّوْا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخَفَوْهُ يُحَاسِبْكُمْ بِهِ اللَّهُ } بقره: ۲۸۳ بر
 اصحاب کرام سخت و دشوار آمد. پس بحضور رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده به زانو
 افتاده و گفتند: یا رسول الله ما باعمالی مکلف شده ایم و ما طاقت آنرا نداریم. رسول الله صلی
 الله علیه وسلم فرمود: آیا می خواهید مثل اهل دو کتابی که پیش از شما بودند بگوئید شنیدیم
 و نافرمانی کردیم؟ بلکه بگوئید شنیدیم و اطاعت کردیم، پروردگارا از تو آمرزش می طلبیم و
 مرجع ما بسوی تو است. آنها هم این دعا را کردند و چون مردم آنرا خواندند و زیانهایشان
 بآن عادت یافت، خداوند به تعقیب آن فرمود: { آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ
 وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَقَالُوا
 سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ } . بقره: ۲۸۵

چون آنرا انجام دادند خداوند آنرا نسخ نمود و این آیه را نازل فرمود: { لَا يُكَلِّفُ
 اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ، رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ
 أَخْطَأْنَا } خداوند هیچکس را تکلیف نکند، مگر بقدر توانائی او، نیکیهای هر کس بسود
 خود او و بدیهایش هم بر زیان خود اوست، پروردگارا ما را بر آنچه بفراموشی یا به خطا
 کرده ایم مؤاخذه مکن.

خداوند فرمود: بلی، اجابت کردم. { رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى
 الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا } پروردگارا تکلیف گران طاقت فرسا چنانکه بر پیشینیان نهادی بر ما مگذار.
 فرمود: بلی { رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ } پروردگارا بار تکلیف فوق طاقت ما را
 بدوش منه. فرمود: بلی { وَاعْفُ عَنَّا وَاعْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى

الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ { و بیامرز و بیخش گناه ما را و بر ما رحمت فرما تنها سلطان و یار و یاور ما توئی، ما را بر (مغلوب کردن) گروه کافران یاری فرما. فرمود: بلی.

ش: ابو هریره و غیر او این را نسخ شمرده اند و مراد شان اینست که این آیه **{أَمِنَ الرَّسُولُ...}** { اجماعی را که در آیه اولی **{ وَإِنْ تَبَدُّوا مَافِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخَفَوْهُ يُحَاسِبْكُمْ بِهِ اللَّهُ }** وجود داشت از میان برده و بیان داشته، که مراد از آیه اولی عزائم است که تصمیم بر آن گرفته شده است و مثل این را سلف صالح نسخ می نامیدند.

حافظ ابن رجب در کتاب (جامع العلوم والحکم صفحه ۳۳۴ - ۳۳۵) می گوید: عزم هائی که بدان تصمیم اتخاذ شده و در نفس انسانی واقع و دوام می آورد و صاحبش با آن لزوم پیدا می کند دو نوع است:

یکی آنکه عملی باشد مستقل از اعمال دلهای، مثل شک در وحدانیت حق تعالی یا نبوت یا بعثت و جز آن از اموری که کفر بحساب می رود و اعتقاد تکذیب آن که در تمام این امور شخص مورد مجازات قرار گرفته و با این کارها کافر یا منافق بحساب می رود و دیگر گناهانی که به دل ارتباط دارد به این قسم ملحق می شود مثل محبت آنچه خداوند آن را زشت می دارد و کینه و بغض با آنچه خدا دوست می دارد، کبر، خویشتن بینی، حسد و گمان بد بر مسلمان بدون دلیل.

نوع دوم: آنچه از اعمال قلبی نبوده و از اعمال جوارح بحساب می رود مثل زنا و دزدی و باده نوشی، آدم کشی و قذف و امثال آن که هر گاه انسان بر آن اصرار ورزد و اثری آن در خارج آشکار نشود، شخص در برابر آن مورد مؤاخذه قرار می گیرد و این رأی بسیاری از فقها و محدثین و متکلمین است و استدلال جسته اند به فرموده او تعالی **{وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا كَسَبَتْ قُلُوبُكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ}** بقره: ۲۲۵

و مثل فرموده رسول اکرم صلی الله علیه وسلم (الاثم ما حاک فی صدرک و کرهت ان یطلع علیه الناس). فرموده آنحضرت صلی الله علیه وسلم را (ان الله تجاوز لامتی عما حدثت به انفسها ما لم تتکم به او تعمل) بر خطراتی که عارض می شود حمل کرده اند و گفته اند: آنچه را بنده پنهان دارد و دلش بر آن مصمم باشد از کسب و عملش بحساب می رود و در مورد آن عفو نمی شود.

۱۸- باب در منع از بدعت ها و کارهای نوپیدا

قال الله تعالى: { فَمَاذَا بَعَدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ } يونس: ۳۲
و قال تعالى: { مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ } الأنعام: ۳۸
و قال تعالى: { فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ } النساء:

۵۹

أَي الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ

و قال تعالى: { وَأَنْ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ
بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ } الأنعام: ۱۵۳

و قال تعالى: { قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ
ذُنُوبَكُمْ } آل عمران: ۳۱

وآیات فی الباب کثیره معلومه .

خداوند می فرماید: چیست بعد از حق بجز گمراهی. یونس: ۳۲

در آیه دیگر چنین آمده: هیچ چیزی را در کتاب فرو نگذاشتیم. انعام: ۳۸

و میفرماید: اگر در مورد چیزی منازعه کردید آن را بخدا و رسول او باز گردانید.

(یعنی کتاب و سنت) نساء: ۵۹

و میفرماید: هر آینه این راه راست من است. پس از آن پیروی کنید و پیروی نکنید

راههای دیگر را که این راهها جدا کنند شما را از راه خدا. انعام: ۱۵۳

و هم می فرماید: ای محمد صلی الله علیه وسلم بگو اگر شما خدا را دوست می دارید

از من پیروی کنید همانا خداوند شما را دوست می دارد و می آمرزد گناهان شما را. آل عمران:

۳۱

۱۶۹- عن عائشة ، رضي الله عنها، قالت قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: « من

أحدث في أمرنا هذا ما ليس منه فهو ردُّ » متفق عليه.

وفي رواية لمسلم: « من عمل عملاً ليس عليه أمرنا فهو ردُّ » .

۱۶۹- از عایشه رضی الله عنها روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: کسیکه در این امر "دین ما" چیزی را بیآورد که از آن نیست مردود است.

در روایتی از مسلم آمده که: کسیکه عملی انجام دهد که دین ما آن را تأیید نکند، مردود است.

ش: یعنی آنکه در اسلام چیزی را بوجود آورد که از آن نیست و اصلی از اصول اسلام بدان گواهی ندهد، پس آن مردود بوده و بدان توجه نمی شود، و این حدیث اصلی از اصول دین بشمار می رود و لازم است که بعنوان اصلی در ابطال امور بدعی و محدث در تشهیر آن اقدام شود.

۱۷۰- وعن جابر، رضي الله عنه، قال: كان رسول الله صلى الله عليه وسلم، إذا خطب أحمرت عيناه، وعلا صوته، واشتد غضبه، حتى كأنه منذر جيش يقول: «صَبَّحَكُمْ وَمَسَّكُمْ» ويقول: «بُعِثْتُ أَنَا وَالسَّاعَةُ كَهَاتَيْنِ» وَيَقْرُنُ بَيْنَ أُصْبُعَيْهِ، السَّبَابَةَ، وَالْوُسْطَى، وَيَقُولُ: «أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ خَيْرَ الْحَدِيثِ كِتَابُ اللَّهِ، وَخَيْرَ الْهَدْيِ هَدْيُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَشَرُّ الْأُمُورِ مُحَدَّثَاتُهَا وَكُلُّ بَدْعَةٍ ضَالَّةٌ» ثُمَّ يَقُولُ: «أَنَا أَوْلَىٰ بِكُلِّ مُؤْمِنٍ مِنْ نَفْسِهِ. مَنْ تَرَكَ مَالًا فَلْأَهْلِهِ، وَمَنْ تَرَكَ دِينًا أَوْ ضِيَاعًا، فَإِلَيَّ وَعَلَيَّ» رواه مسلم.

وعن العَرَبِاضِ بْنِ سَارِيَةَ، رضي الله عنه، حَدِيثُهُ السَّابِقُ فِي بَابِ الْمُحَافَظَةِ عَلَى السُّنَّةِ.

۱۷۰- از جابر رضی الله عنه روایت است که گفت:

هنگامیکه رسول الله صلى الله عليه وسلم خطبه می خواندند، چشمانشان سرخ گشته، صدایشان بلند شده و سخت غضبناک می شدند که گویی ایشان بیم دهندهء یک لشکر است و می گوید: دشمن صبح بر شما حمله می آورد بر شما شبیخون می زند و میفرمود: من برانگیخته شدم در حالیکه میان من و قیامت مانند این دو است و انگشت سبابه و وسط خود را بهم مربوط و پیوسته می ساخت و می فرمود: اما بعد هر آینه بهترین سخن کتاب خدا است و بهترین راه هدایت راه هدایت محمدی است و بدترین امور آن است که نوپیدا باشد، هر امری نوپیدا گمراهی است. سپس میفرمود: من به هر مسلمان از جانش برترم، کسی که مالی بگذارد از خانواده اش است و کسیکه قرض و یا عیالی را بگذارد، پس از من و بر من است.

۱۹- باب در مورد کسی که روش نیک یا بدی را اساس همد

قال الله تعالى: { وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا } { الفرقان: ۷۴ }

و قال تعالى: { وَجَعَلْنَاهُمْ أئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا } { الأنبياء: ۷۳ }

خداوند می فرماید: کسانی که می گویند ای پروردگار ما ببخش برای ما از زنها و فرزندان روشنی چشم و بگردان ما را پیشوای پرهیزگاران. فرقان: ۷۴
و هم می فرماید: گردانیدیم آنها را پیشوایانی که به امر ما رهبری می کردند. انبیاء:

۷۳

۱۷۱- عَنْ أَبِي عَمْرٍو جَرِيرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: كُنَّا فِي صَدْرِ النَّهَارِ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَجَاءَهُ قَوْمٌ عُرَاةٌ مُجْتَابِي النَّمَارِ أَوْ الْعَبَاءِ. مُتَقَلِّدِي السُّيُوفِ عَامَّتِهِمْ، بَلْ كَلَّهِمْ مِنْ مُضِرٍّ، فَتَمَعَّرَ وَجْهُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، لِمَا رَأَى بِهِمْ مِنَ الْفَاقَةِ ، فَدَخَلَ ثُمَّ خَرَجَ، فَأَمَرَ بِلَالًا فَأَذَّنَ وَأَقَامَ، فَصَلَّى ثُمَّ خَطَبَ، فَقَالَ: { يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ } إِلَى آخِرِ الْآيَةِ: { إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا } ، وَالآيَةُ الْأُخْرَى الَّتِي فِي آخِرِ الْحَشْرِ: { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مِمَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ } تَصَدَّقْ رَجُلٌ مِنْ دِينَارِهِ مِنْ دِرْهَمِهِ مِنْ تَوْبِهِ مِنْ صَاعِ بُرِّهِ مِنْ صَاعِ تَمْرِهِ حَتَّى قَالَ: وَلَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ فَجَاءَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ بِصُرَّةٍ كَادَتْ كَفُّهُ تَعْجُزُ عَنْهَا، بَلْ قَدْ عَجَزَتْ، ثُمَّ تَتَابَعَ النَّاسُ حَتَّى رَأَيْتُ كَوْمِينَ مِنْ طَعَامٍ وَثِيَابٍ، حَتَّى رَأَيْتُ وَجْهَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، يَتَهَلَّلُ كَأَنَّهُ مَذْهَبَةٌ ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « مَنْ سَنَّ فِي الْإِسْلَامِ سُنَّةً حَسَنَةً فَلَهُ أَجْرُهَا، وَأَجْرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا مِنْ بَعْدِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أَجُورِهِمْ شَيْءٌ، وَمَنْ سَنَّ فِي الْإِسْلَامِ سُنَّةً سَيِّئَةً كَانَ عَلَيْهِ وِزْرُهَا وَوِزْرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا مِنْ بَعْدِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أَوْزَارِهِمْ شَيْءٌ » رواه مسلم.

۱۷۱- از ابی عمرو جریر بن عبد الله رضی الله عنه روایت است که گفت:

ما در اول روز نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم بودیم که ناگاه گروهی خدمت‌ش رسیدند که برهنه بوده و عباهای پشمی خط داری که از قسمت سر پاره می شد، پوشیده بودند. شمشیرهای شان در غلاف بود، عموم شان و بلکه همه شان از قوم مضر بودند. رسول

الله صلی الله علیه وسلم از گرسنگی اینکه بایشان دید حالشان دگرگون شده بخانه در آمد و باز برآمده و به بلال دستور دادند و او اذان داده و اقامت گفت، سپس نماز گزارده و خطبه خوانده فرمودند: ای مردم از پروردگار تان بترسید، خدایی که همهء شما را از یک نفس آفرید... تا آخر آیه که " همانا خداوند مراقب و نگهبان شما است."

و آیهء دیگری که در آخر سورهء حشر است " ای کسانیکه ایمان آوردید از خدا بترسید و باید بنگرد هر نفس بآنچه برای فردایش پیش فرستاه است." باید صدقه بدهد مرد از دینارش از درهمش، از لباسش، از پیمانها گندم و خرمایش، حتی فرمود: اگرچه نیم دانهء خرما هم باشد. بعد مردی از انصار همیانی آورد که نزدیک بود دستش از حمل آن عاجز شود، بلکه عاجز شده بود. پس مردم به تعقیب همدیگر آمدند بحدی که دو انبار از طعام و لباس جمع شد تا اینکه دیدم که چهرهء رسول الله صلی الله علیه وسلم همچون طلا می درخشید. بعد رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کسیکه در اسلام روش و طریقهء نیکویی را اساس گذارد، برای اوست مزد آن و مزد کسی که بعد از او آن کار را انجام دهد، بدون اینکه از مزد شان چیزی کم شود. و کسی که در اسلام روش و طریقهء بدی را اساس گذارد، بر وی گناه آن است و گناه کسی که بعد از وی مرتکب آن می شود، بدون اینکه از گناهان شان چیزی کم شود.

۱۷۲- وعن ابن مسعود رضي الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « لَيْسَ مِنْ نَفْسٍ تُقْتَلُ ظُلْمًا إِلَّا كَانَ عَلَى ابْنِ آدَمَ الْأَوَّلِ كِفْلٌ مِنْ دَمِهَا لِأَنَّهُ كَانَ أَوَّلَ مَنْ سَنَّ الْقَتْلَ » متفقٌ عليه.

۱۷۲- از ابن مسعود رضي الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: هیچ کسی مظلومانه کشته نمی شود، مگر اینکه بر فرزند اول آدم علیه السلام نصیبی از خون آنست، زیرا او اولین کسی بود که کشتن را اساس گذارد.

۲۰- باب راهنمایی به خیر و دعوت به هدایت یا گمراهی

قال الله تعالى: {وَادْعُ إِلَى رَبِّكَ} القصص: ۸۷
و قال تعالى: { ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ} النحل:

۱۲۵

و قال تعالى: {وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى} المائدة: ۲
و قال تعالى: {وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ} آل عمران: ۱۰۴

خداوند می فرماید: بخوان بسوی پروردگارت. قصص: ۸۷

و هم می فرماید: بخوان براه پروردگارت به علم و موعظهء نیک. نحل: ۱۲۵

و هم می فرماید: در نیکوکاری و تقوی با همدیگر همکاری کنید. مائده: ۲

و هم می فرماید: باید باشد از شما گروهی که به کارهای خیر و پسندیده دعوت کنند.

آل عمران: ۱۰۴

۱۷۳- وعن أبي مسعودٍ عَقْبَةَ بْنِ عَمْرٍو الْأَنْصَارِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ دَلَّ عَلَى خَيْرٍ فَلَهُ مِثْلُ أَجْرِ فَاعِلِهِ» رواه مسلم.

۱۷۳- از ابو مسعود عقبه بن عمرو انصاری بدری رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه به کار خیر رهنمایی کند، برای او مانند مزد انجام دهنده آن داده می شود.

۱۷۴- وعن أبي هريرة رضي الله عنه أن رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «مَنْ دَعَا إِلَى هُدًى كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلُ أُجُورٍ مَنْ تَبِعَهُ لَا يَنْقُصُ ذَلِكَ مِنْ أُجُورِهِمْ شَيْئًا، وَمَنْ دَعَا إِلَى ضَلَالَةٍ كَانَ عَلَيْهِ مِنَ الْإِثْمِ مِثْلُ آثَامٍ مَنْ تَبِعَهُ لَا يَنْقُصُ ذَلِكَ مِنْ آثَامِهِمْ شَيْئًا» رواه مسلم.

۱۷۴- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه بدعوتی هدایت کند، درست مزد آنکه را که از وی پیروی کند، در می یابد، بدون اینکه از مزدش چیزی کاسته شود. و آنکه

بگمراهی دعوت کند، بر وی گناهیست مثل گناهان آنانکه از وی پیروی کردند و این امر از گناه شان چیزی نمی کاهد.

۱۷۵- وعن أبي العباس سهل بن سعد الساعدي رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال يوم خيبر: «لأعطين الراية غداً رجلاً يفتح الله على يديه، يحب الله ورسوله، ويحبه الله ورسوله» فبات الناس يدوكون ليلتهم أيهم يعطاها. فلما أصبح الناس غدوا على رسول الله صلى الله عليه وسلم: كلهم يرجو أن يعطاها، فقال: «أين علي بن أبي طالب؟» فقيل: يا رسول الله هو يشتكي عينيه قال: «فأرسلوا إليه» فأتي به، فبصق رسول الله صلى الله عليه وسلم في عينيه، ودعا له، فبرأ حتى كأن لم يكن به وجع، فأعطاه الراية. فقال علي رضي الله عنه: يا رسول الله أفاتلهم حتى يكونوا مثلنا؟ فقال: «انفذ على رسلك حتى تنزل بساحتهم، ثم ادعهم إلى الإسلام، وأخبرهم بما يجب من حق الله تعالى فيه، فوالله لأن يهدي الله بك رجلاً واحداً خير لك من حمر النعم» متفق عليه.

۱۷۵- از ابو العباس سهل بن سعد الساعدي رضي الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم در روز خیبر فرمود: این پرچم را فردا بدست مردی می دهم که خداوند بدستهای او فتح می آورد که خدا و رسول را دوست می دارد و خدا و رسول هم او را دوست می دارند. مردم شب شانرا باین صحبت سپری کردند که به کدام شان داده خواهد شد، چون صبح کردند نزد رسول الله صلى الله عليه وسلم آمدند در حالیکه هر یکشان امید داشت تا پرچم باو داده شود، فرمود: علی بن ابی طالب کجاست؟ گفته شد: یا رسول الله چشمان او درد می کند.

فرمود: دنبالش بفرستید. او را آوردند، رسول الله صلى الله عليه وسلم لعاب دهانش را به چشمان او مالیده و در حقش دعا کرد و صحت یافت، گویی که اصلاً دردی نداشته باشد و پرچم را باو داد.

علی رضي الله عنه گفت: یا رسول الله با آنها بکنم تا مثل ما باشند؟

فرمودند: براهت ادامه بده تا به منطقهء شان فرود آیی و بعداً آنان را به اسلام دعوت کن و خبر ده آنها را به حقوقی که خداوند بر آنها درین مورد لازم ساخته. سوگند بخدا که اگر خداوند بوسیله ات یک مرد را هدایت کند برایت از شترهای سرخ بهتر است.

۱۷۶- وعن أنس رضي الله عنه أن فتى من أسلم قال: يا رسول الله إني أريد العزوة وليس معي ما أجهز به؟ قال: « أنت فلاناً فإنه قد كان تجهز فمرض » فأتاه فقال: إن رسول الله صلى الله عليه وسلم يُقرئك السلام ويقول: أعطني الذي تجهزت به، فقال: يا فلانة أعطيه الذي تجهزت به، ولا تحبسي منه شيئاً، فوالله لا تحبسين منه شيئاً فبإرثك لك فيه. رواه مسلم.

۱۷۶- از انس رضی الله عنه روایت است که:

جوانی از قبیله اسلم گفت: یا رسول الله می خواهم جهاد کنم و آنچه که باید خود را بوسیله آن مجهز کنم در اختیار ندارم.

فرمود: نزد فلانی برو که خود را آماده کرده بود، ولی مریض شد. او بتزوی رفتسه گفت که: رسول الله صلی الله علیه وسلم بر تو سلام می رساند و می گوید وسایلی که خود را به آن مجهز کرده بودی بمن ده. او گفت: ای فلانی! وسائلی که خود را با آن مجهز کرده بودم به او ده و چیزی از آنرا نگه مدار بخدا سوگند هیچ چیزی از آن را نگه نمیداری که بعد برای تو در آن برکت فماده شود.

۲۱- باب تعاون بر نیکو کاری و پرهیزگاری

قال الله تعالى: {وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى} المائدة: ۲
و قال تعالى: { وَالْعَصْرُ } {۱} إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ {۲} إنا الذين آمنوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَّاصَوْا بِالصَّبْرِ {۳} العصر: ۱ - ۳

خداوند می فرماید: با هم بر نیکوکاری و تقوی همکاری و تعاون نمائید. مائده: ۲
و هم می فرماید: سوگند به عصر و زمانه، هر آینه انسان در زیانکاری است، مگر کسانی که ایمان آورده و عمل صالح و همدیگر را بحق و صبر توصیه کردند. عصر: ۱ - ۳

قال الإمام الشافعي - رَحِمَهُ اللهُ - كَلَاماً مَعْنَاهُ: إِنَّ النَّاسَ أَوْ أَكْثَرَهُمْ فِي غَفْلَةٍ عَنِ تَدْبِيرِ هَذِهِ السُّورَةِ.

امام شافعی رحمه الله گفته: هر آینه همهء مردم یا اکثر شان از تفکر و تدبیر در این سوره غافل اند.

۱۷۷- عن أبي عبد الرحمن زيد بن خالد الجهني رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: **من جهز غازیاً في سبيل الله فقد غزا ومن خلف غازیاً في أهله بخير فقد غزا** متفق عليه.

۱۷۷- از ابو عبد الرحمن زيد بن خالد جهنی رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هر کس رزمنده ای را در راه خدا ساز و برگ دهد، در واقع جهاد کرده است. و آنکه بوجهی پسندیده سرپرستی فامیل غازی را بنماید، در واقع جهاد کرده است.

۱۷۸- وعن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم، بعث بعثاً إلى بني لحيان من هذيل فقال: **« لينبعث من كل رجلين أحدهما والأجر بينهما »** رواه مسلم.

۱۷۸- از ابوسعید الخدری رضی الله عنه روایت است که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم هیئت را به بنی لحيان قبیلهء هذیل فرستاده فرمودند: باید از هر دو نفر یکی برای جهاد برانگیخته شود و مزد میان هر دو باشد.

۱۷۹- وعن ابن عباس رضي الله عنهما أن رسول الله صلى الله عليه وسلم لقي ركباً بالروحاء فقال: **« من القوم؟ »** قالوا: **المسلمون**، فقالوا: **من أنت؟** قال: **« رسول الله »** فرفعت إليه امرأة صبيًا فقالت: **« ألهذا حج؟ »** قال: **« نعم ولك أجر »** رواه مسلم.

۱۷۹- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم چند سواری را در روحاء (اسم جایی است نزدیک مدینه) ملاقات نموده فرمودند: از کدام گروه اند؟
گفتند: مسلمانیم.

آنان گفتند: تو کی هستی؟

فرمود: رسول الله! بعداً زنی کودکی را بسوی آنحضرت صلی الله علیه وسلم بلند کرده گفت: آیا بر این حجبی است؟
فرمود: بلی. و برای تو پاداش داده می شود.

۱۸۰- وَعَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ: « الْخَازِنُ الْمُسْلِمُ الْأَمِينُ الَّذِي يُتَّقِدُ مَا أُمِرَ بِهِ، فَيُعْطِيهِ كَامِلًا مَوْفِرًا، طَيِّبَةً بِهِ نَفْسُهُ فَيَدْفَعُهُ إِلَى الَّذِي أُمِرَ لَهُ بِهِ أَحَدُ الْمُتَصَدِّقِينَ » متفقٌ عليه.

۱۸۰- از ابو موسی اشعری رضی الله عنه، از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت شده که فرمود: خزانه دار امین مسلمان کسیست که آنچه بدان دستور داده شود، اجرا می کند و آنرا کامل و تمام می دهد به کسی که بدان آن باو امر شده و با رضایت خاطر می پردازد، یکی از دو صدقه دهنده است.

۲۲- باب نصیحت و خیر اندیشی

قال الله تعالى: { إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخْوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ } الحجرات: ۱۰

وَقَالَ تَعَالَى: إِخْبَارًا عَنْ نُوحٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: { وَأَنْصَحُ لَكُمْ } الأعراف: ۶۲

وعن هود عليه السلام: { وَأَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ } الأعراف: ۶۸

خداوند می فرماید: همانا مؤمنان برادرند. حجرات: ۱۰

و هم می فرماید: در حالیکه از نوح علیه السلام خبر می دهد، و نصیحت می کنم شما

را. اعراف: ۶۲

و از هود علیه السلام: و من برای شما نصیحت گری امین می باشم. اعراف: ۶۸.

۱۸۱- فَأَلَّوَل: عن أَبِي رُقِيَّةَ تَمِيمِ بْنِ أَوْسِ الدَّارِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «الدِّينُ النَّصِيحَةُ» قُلْنَا: لِمَنْ؟ قَالَ «لِلَّهِ وَلِكِتَابِهِ وَلِرَسُولِهِ وَلَأَئِمَّةِ الْمُسْلِمِينَ وَعَامَّتِهِمْ» رواه مُسْلِم.

۱۸۱- از ابو رقیة تمیم بن اوس داری رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: دین عبارت از نصیحت و خیر اندیشی است.

گفتند: برای چه کسی؟

فرمود: برای خدا و برای کتابش و رسولش و برای پیشوایان مسلمانها، و برای همه

مسلمین.

۱۸۲- الثَّانِي: عَنْ جَرِيرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: بَايَعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى: إِقَامِ الصَّلَاةِ، وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ، وَالتَّصَحُّحِ لِكُلِّ مُسْلِمٍ. متفقٌ عليه.

۱۸۲- از جریر بن عبد الله رضی الله عنه روایت است که گفت:

با رسول الله صلی الله علیه وسلم بر ادای نماز و دادن زکات و نصیحت برای هر

مسلمان بیعت نمود.

۱۸۳- الثَّلَاث: عَنْ أَنَسِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّى يُحِبَّ لِأَخِيهِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ» متفقٌ عليه.

۱۸۳- از انس رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: مؤمن شمرده نمی شود یکی از شما تا دوست داشته

باشد برای برادرش آنچه را برای خویش دوست می دارد.

۲۳- باب امر به معروف و کارهای پسندیده و نهي از منکر و

کارهای زشت

قال الله تعالى: { وَلَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ } آل عمران: ۱۰۴

و قال تعالى: { كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ } آل عمران: ۱۱۰

و قال تعالى: { خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ } {۱۹۹} الأعراف: ۱۹۹

و قال تعالى: { وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ } التوبة: ۷۱

و قال تعالى: { لَعْنَةُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ } {۷۸} كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنِ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ } {۷۹} المائدة: ۷۸ - ۷۹

و قال تعالى: { وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفِرْ } الكهف: ۲۹

و قال تعالى: { فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ } الحجر: ۹۴

و قال تعالى: { أَنْجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَأَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعَذَابٍ بَئِيسٍ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ } الأعراف: ۱۶۵
و الآيات في الباب كثيرة معلومة .

خداوند می فرماید: باید که باشد از شما گروهی که دعوت کند بسوی نیکی و باز دارند از کارهای ناپسندیده و آن گروه ایشانند رستگاران. آل عمران: ۱۰۴

و نیز می فرماید: شما بهترین امتی بودید که بیرون آورده شده برای مردمان می فرمایید بکارهای پسندیده و منع می کنید از ناپسندیده. آل عمران: ۱۱۰

و هم می فرماید: مردان مؤمن و زنان مؤمن بعضی ایشان کارساز بعضی اند می فرمایند به کار پسندیده و منع می کنند از کار ناپسندیده. توبه: ۷۱

و میفرماید: لعنت کرده شد کافران از بنی اسرائیل بر زبان داود و عیسی پسر مریم علیهم السلام این بسبب آنست که نافرمانی می کردند و از حد می گذشتند یک دیگر را منع

نمی کردند از آن عمل زشتیکه مرتکب آن شدند، هر آینه بدچیزی است که می کردند.
مأئده: ۷۸، ۷۹

و می فرماید: بگو این حق همانست که از جانب پروردگار شما آمده پس هر که خواهد
ایمان آورد و هر که خواهد کافر شود. کهف: ۲۹

و می فرماید: پس آشکار کن به آنچه فرموده می شوی. الحجر: ۹۴

و می فرماید: پس نجات دادیم آنانی را که از بد منع می کردند و گرفتار کردیم
ستمکاران را به عذاب سخت به سبب آنکه فاسق بودند. اعراف: ۱۶۵

۱۸۴- فالأَوَّلُ: عن أبي سعيد الخُدريّ رضي الله عنه قال: سمعتُ رسولَ الله صَلَّى اللهُ
عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: « مَنْ رَأَى مِنْكُمْ مُنْكَرًا فَلْيُغَيِّرْهُ بِيَدِهِ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِلِسَانِهِ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ
فَبِقَلْبِهِ وَذَلِكَ أَضْعَفُ الْإِيمَانِ » رواه مسلم.

۱۸۴- از ابوسعید الخدری رضی الله عنه روایت شده که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: هرگاه کسی از شما کار بدی
را دید باید آنرا بدست خویش تغییر دهد، اگر نتوانست بزبان خود آنرا منع کند و اگر
نتوانست بدل خود از آن بد ببرد و این ضعیف ترین مرحله ایمان است.

۱۸۵- الثَّانِي: عن ابن مسعود رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ:
« مَا مِنْ نَبِيٍّ بَعَثَهُ اللَّهُ فِي أُمَّةٍ قَبْلِي إِلَّا كَانَ لَهُ مِنْ أُمَّتِهِ حَوَارِيُونَ وَأَصْحَابٌ يَأْخُذُونَ بِسُنَّتِهِ وَيَقْتَدُونَ
بِأَمْرِهِ، ثُمَّ إِنَّهَا تَخْلُفُ مِنْ بَعْدِهِمْ خُلُوفٌ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ، وَيَفْعَلُونَ مَا لَا يُؤْمَرُونَ، فَمَنْ
جَاهَدَهُمْ بِيَدِهِ فَهُوَ مُؤْمِنٌ، وَمَنْ جَاهَدَهُمْ بِقَلْبِهِ فَهُوَ مُؤْمِنٌ، وَمَنْ جَاهَدَهُمْ بِلِسَانِهِ فَهُوَ مُؤْمِنٌ، وَليْسَ
وَرَاءَ ذَلِكَ مِنَ الْإِيمَانِ حَبَّةٌ خَرْدَلٍ » رواه مسلم.

۱۸۵- از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هیچ پیامبری را خداوند در امت های گذشته
نفرستاد، مگر اینکه برای او از امتش دوستانی خالص بودند و یارانی بودند که به سنت و
طریقه او متوسل شده و به فرمان او اقتداء می کردند، بعداً جانشینانی به مسند خلافت آنان
می نشینند که می گویند آنچه را انجام نمی دهند و انجام می دهند، آنچه را که بدان مأمور

نشده اند، کسی که با دست خویش با آنها جهاد کند مؤمن است، و کسی که با دلش با آنها جهاد کند مؤمن است، و کسی که با آنها به زبان خویش جهاد کند مؤمن است و ماورای این بقدر دانه سپندی ایمان وجود ندارد.

۱۸۶- الثالث: عن أبي الوليد عبادة بن الصامت رضي الله عنه قال: «بايعنا رسول الله صلى الله عليه وسلم على السمع والطاعة في العسر واليسر والمنشط والمكره، وعلى أثرة علينا، وعلى أن لا ننازع الأمر أهله إلا أن تروا كفراً بواحاً عندكم من الله تعالى فيه برهان، وعلى أن نقول بالحق أينما كنا لا نخاف في الله لومة لائم» متفق عليه.

۱۸۶- از ابوالولید عباده بن الصامت رضی الله عنه روایت شده که گفت:

پیمان بستیم با رسول الله صلی الله علیه وسلم به شنیدن و فرمانبرداری کردن در سختی و آسانی در نشاط و عدم نشاط و برگزیدن بر ما و بر اینکه با زمامداران منازعه نکنیم، مگر اینکه کفر آشکاری را ببینید که دلیلی در مورد آن از نزد خداوند متعال داشته باشید و اینکه حق را بگوئیم در هر کجایی که باشیم و ترسیم در راه خدا از سرزنش ملامتگر.

۱۸۷- الرابع: عن النعمان بن بشير رضي الله عنهما عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: «مثل القائم في حدود الله، والواقع فيها كمثل قوم استهموا على سفينة فصار بعضهم أعلاها وبعضهم أسفلها وكان الذين في أسفلها إذا استقوا من الماء مروا على من فوقهم فقالوا: لو أنا خرقنا في نصيبنا خرقاً ولم نُؤذ من فوقنا، فإن تركوهم وما أرادوا هلكوا جميعاً، وإن أخذوا على أيديهم نجوا ونجوا جميعاً». رواه البخاري.

۱۸۷- از نعمان بن بشیر رضی الله عنهما روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: صفت کسی که در برابر حدود خدا ایستاده است و برای از بین بردن منکرات قیام می کند و صفت کسی که در آن می افتد (تجاوز کند) مانند مردمی است قرعه انداختند که در یک کشتی، بعضی بالا و بعضی در پایان قرار گرفتند، مردمی که در پایان بودند، چون می خواستند آب بنوشند باید از بالای کسانی که بالاتر از آنها بودند، می گذشتند با خود گفتند چه می شود که ما در سهم خویش شکافی ایجاد کنیم، و کسانی را که در بالاتر از ما هستند آزار ندهیم. اگر آنها را به کارشان بگذارند، همه هلاک شوند و اگر دست شانرا بگیرند نجات می یابند و همه نجات حاصل می کنند.

۱۸۸- الخامس: عَنْ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ أُمِّ سَلَمَةَ هِنْدِ بِنْتِ أَبِي أُمَيَّةَ حُذَيْفَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ: «إِنَّهُ يُسْتَعْمَلُ عَلَيْكُمْ أَمْرَاءُ فَتَعْرِفُونَ وَتُنْكِرُونَ فَمِنْ كَرِهٍ فَقَدْ بَرِيءَ وَمَنْ أَنْكَرَ فَقَدْ سَلِمَ، وَلَكِنْ مَنْ رَضِيَ وَتَابَعَ» قالوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَلَا نُقَاتِلُهُمْ؟ قَالَ: «لَا، مَا أَقَامُوا فِيكُمْ الصَّلَاةَ» رواه مسلم.

۱۸۸- از ام المؤمنین ام سلمه هند بنت ابی امیه حذیفه رضی الله عنها روایت شده که: پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: بر شما امرایی تعیین می گردند که برخی کارهای شان مورد پسند شما و برخی ناپسند شماست. پس کسی که از آن بد برد همانا نجات یافته از گناه و کسی که اعراض کند، سالم مانده است و لیکن کسیکه راضی شود و پیروی کند.

گفتند: یا رسول الله آیا با آنها بجنگیم؟

فرمود: نه! تا مادامیکه در میان شما نماز را برپا دارند.

ش: معنایش این است که بعضی افعال شانرا بواسطه موافقت با شریعت می پسندید و بعضی را که مخالف شریعت است بد می بینید. پس آنکه آن را ناخوش دارد و بدست و زبانانش انکار نتواند از گناه نجات یافته و وظیفه خود را اداء کرده، و آنکه حسب طاقتش از آن بد ببرد از این معصیت سالم مانده و آنکه به کارشان راضی شده و از ایشان پیروی کند، او گنجهکار بشمار می رود.

۱۸۹- السّادس: عَنْ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ أُمِّ الْحَكَمِ زَيْنَبِ بِنْتِ جَحْشٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دَخَلَ عَلَيْهَا فَرَعَا يَقُولُ: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَيْلٌ لِلْعَرَبِ مِنْ شَرِّ قَدِ اقْتَرَبَ، فَسَحَّ الْيَوْمَ مِنْ رَدْمٍ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ مِثْلُ هَذِهِ» وَحَلَّقَ بِأَصْبُعِهِ الْإِبْهَامِ وَالَّتِي تَلِيهَا. فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنَهْلِكُ وَفِينَا الصَّاحُونَ؟ قَالَ: «نَعَمْ إِذَا كَثُرَ الْخَبْثُ» متفقٌ عليه.

۱۸۹- از ام المؤمنین ام الحکم زینب بنت جحش رضی الله عنها روایت شده که گفت:

اینکه پیامبر صلی الله علیه وسلم با حالتی هراسان نزد وی داخل شده فرمود: لا اله الا الله وای باد بر عرب از شری که نزدیک شده، امروز از سد یاجوج و ماجوج به اندازه ای باز شده و انگشت ابهام و انگشت بیوسته بآن را حلقه نمودند.

گفتم: یا رسول الله، آیا هلاک می شویم در حالیکه در میان ما افراد صالح وجود دارند؟

فرمود: بلی، زمانیکه فسق و فجور زیاد شود.

ش: این حدیث می رساند که چون فسق و فجور اشاعه یابد مردم بشکل عام یا هلاکت و نابودی روبرو می شوند، هر چند صالحین زیادی هم موجود باشند، زیرا به شومی معصیت وجود صالحین هم اثر نکرده و هلاکت و نیستی عمومیت می یابد.

۱۹۰- السَّابِع: عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِيَّاكُمْ وَالْجُلُوسَ فِي الطَّرِيقِ» فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا لَنَا مِنْ مَجَالِسِنَا بُدَّ، نَتَحَدَّثُ فِيهَا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: فَإِذَا أَبَيْتُمْ إِلَّا الْمَجْلِسَ فَأَعْطُوا الطَّرِيقَ حَقَّهُ» قَالُوا: وَمَا حَقُّ الطَّرِيقِ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «غَضُّ الْبَصَرِ، وَكَفُّ الْأَذَى، وَرَدُّ السَّلَامِ، وَالْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ، وَالنَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ» متفقٌ عليه.

۱۹۰- از ابو سعید الخدری رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: پرهیز کنید از نشستن بر سر راهها.

گفتند: یا رسول الله از این مجالس چارهء نداریم، در آن با هم صحبت می کنیم.

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه نشستن را لابدی می دانید حق راه را بدهید.

گفتند: یا رسول الله حق راه چیست؟

گفت: پوشیدن چشم و باز داشتن اذیت و رد سلام و امر به کارهای پسندیده و منع از کار ناپسندیده.

۱۹۱- الثَّانِي: عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَأَى خَاتِمًا مِنْ ذَهَبٍ فِي يَدِ رَجُلٍ، فَنَزَعَهُ فَطَرَحَهُ وَقَالَ: «يَعْمَدُ أَحَدُكُمْ إِلَى جَمْرَةٍ مِنْ نَارٍ فَيَجْعَلُهَا فِي يَدِهِ،» فَقِيلَ لِلرَّجُلِ بَعْدَ مَا ذَهَبَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: خُذْ خَاتِمَكَ، انْتَفِعْ بِهِ. قَالَ: لَا وَاللَّهِ لَا آخِذُهُ أَبَدًا وَقَدْ طَرَحَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. رواه مسلم.

۱۹۱- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم انگشتر طلائی را در دست شخصی دیده آنرا کشید و دور انداخت، فرمود: یکی از شما می خواهد که آتش بدست خود کند، چون رسول الله صلى الله عليه وسلم رفت به آن مرد گفته شد: انگشتر خود را بگیر و از آن بهره مند شو.

گفت: نه، بخدا هرگز آن را نمی گیرم در حالیکه رسول الله صلى الله عليه وسلم آنرا انداخته است.

۱۹۲- التَّاسِعُ: عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْحَسَنِ الْبَصْرِيِّ أَنَّ عَائِدَ بْنَ عَمْرٍو رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ دَخَلَ عَلَى عُيَيْدِ اللَّهِ بْنِ زِيَادٍ فَقَالَ: أَيُّ بَنِي، إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «إِنَّ شَرَّ الرَّعَاءِ الْحُطْمَةُ» فَإِيَّاكَ أَنْ تَكُونَ مِنْهُمْ. فَقَالَ لَهُ: اجْلِسْ فَإِنَّمَا أَنْتَ مِنْ نُخَالَةَ أَصْحَابِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ: وَهَلْ كَانَتْ لَهُمْ نُخَالَةٌ إِنَّمَا كَانَتْ النُّخَالَةُ بَعْدَهُمْ وَفِي غَيْرِهِمْ، رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۹۱- از ابو سعید حسن بصری روایت شده که:

عائذ بن عمرو رضی الله عنه بر عبیدالله بن زیاد داخل شده و گفت: ای پسرکم، همانا از رسول الله صلى الله عليه وسلم شنیدم که می فرمود: بدترین راعیان و شبانان حطمه است. پس وای بر تو که از ایشان باشی.

عبید الله گفت: بنشین که تو از پسماندهء یاران محمد صلى الله عليه وسلم هستی.

او گفت: آیا آنها پسمانده هم داشتند، همانا پسمانده کسانی اند که بعد از ایشان بودند و غیر از ایشان اند.

ش: حطمه کسی است که با عنف و ستمگری با رعیتش برخورد نموده بر آنها رحم و شفقت ننماید و نظم و عدالت را بکلی فراموش کند.

۱۹۳- العاشر: عَنْ حذيفة رضي الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَتَأْمُرَنَّ بِالْمَعْرُوفِ، وَلَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ، أَوْ لَيُوشِكَنَّ اللَّهُ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عِقَابًا مِنْهُ، ثُمَّ تَدْعُوهُ فَلَا يُسْتَجَابُ لَكُمْ» رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۱۹۳- از حدیقه رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت است که فرمود: سوگند بذاتی که نفسم در حیطة قدرت اوست، همانا به کارهای پسندیده امر نموده و از کارهای ناپسندیده منع می کنید. یا نزدیک است که خداوند بر شما عذابی از نزد خویش بفرستد و سپس او را بخوانید و او دعای شما را اجابت نکند.

۱۹۴- الْحَادِي عَشَرَ: عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «أَفْضَلُ الْجِهَادِ كَلِمَةٌ عَدَلٍ عِنْدَ سُلْطَانٍ جَائِرٍ» رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديث حسن.

۱۹۴- از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: بهترین جهاد سخن حقی است که در برابر پادشاه ستمگر گفته می شود.

۱۹۵- الثَّانِي عَشَرَ: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ طَارِقِ بْنِ شِهَابِ الْبُجَلِيِّ الْأَخْمَسِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَقَدْ وَضَعَ رِجْلَهُ فِي الْعَرَزِ: أَيُّ الْجِهَادِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «كَلِمَةٌ حَقٌّ عِنْدَ سُلْطَانٍ جَائِرٍ» رَوَاهُ النَّسَائِيُّ بِإِسْنَادٍ صَحِيحٍ.

۱۹۵- از ابو عبد الله طارق بن شهاب بجلی احمسی رضی الله عنه روایت است که:

شخصی از پیامبر صلی الله علیه وسلم در حالیکه پایش را در رکاب نهاده بود، پرسید که: کدام جهاد برتر است؟

فرمود: سخنی حق که در برابر پادشاه ستمگر گفته شود.

« الْعَرَزُ » بِعَيْنٍ مُعْجَمَةٍ مَفْتُوحَةٍ ثُمَّ رَاءِ سَاكِنَةٍ ثُمَّ زَايٍ، وَهُوَ رِكَابُ كَوْرِ الْجَمَلِ إِذَا كَانَ مِنْ جِلْدٍ أَوْ خَشَبٍ، وَقِيلَ: لَا يَخْتَصُّ بِجِلْدٍ وَخَشَبٍ.

۱۹۶- الثَّلَاثَ عَشَرَ: عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ:

«إِنَّ أَوَّلَ مَا دَخَلَ النَّقْصُ عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ كَانَ الرَّجُلُ يَلْقَى الرَّجُلَ فَيَقُولُ: يَا هَذَا اتَّقِ اللَّهَ وَدَعْ مَا تَصْنَعُ فَإِنَّهُ لَا يَجِلُّ لَكَ، ثُمَّ يَلْقَاهُ مِنَ الْعَدُوِّ وَهُوَ عَلَى حَالِهِ، فَلَا يَنْتَعُهُ ذَلِكَ أَنْ يَكُونَ أَكِيلَهُ وَشَرِيْبَهُ وَقَعِيدَهُ، فَلَمَّا فَعَلُوا ذَلِكَ ضَرَبَ اللَّهُ قُلُوبَ بَعْضِهِمْ بِبَعْضٍ» ثُمَّ قَالَ: {لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا

وكانوا يعتدون، كانوا لا يتناهون عن منكر فعلوه لبئس ما كانوا يفعلون صلى الله عليه وسلم ترى كثيراً منهم يتولون الذين كفروا لبئس ما قدمت لهم أنفسهم { إلى قوله: } فاسفون { [المائدة : ٧٨ ، ٨١] ثم قال: « كلاً، والله لتأمرن بالمعروف، ولتنهون عن المنكر، ولتأخذن على يد الظالم، ولتأطرنه على الحق أطراً، ولتقصرنه على الحق قصراً، أو ليضربن الله بقلوب بعضكم على بعض، ثم ليلعنكم كما لعنهم » رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديث حسن.

هَذَا لَفْظَ أَبِي دَاوُدَ، وَلَفْظَ التِّرْمِذِيِّ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - : { لَمَّا وَقَعَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ فِي الْمَعَاصِي نَهَتْهُمْ عُلَمَاؤُهُمْ فَلَمْ يَنْتَهُوا، فَجَالَسُوهُمْ فِي مَجَالِسِهِمْ، وَوَاكَلُوهُمْ وَشَارَبُوهُمْ، فَضَرَبَ اللَّهُ قُلُوبَ بَعْضِهِمْ بِبَعْضٍ، وَلَعَنَهُمْ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ } فَجَلَسَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - وَكَانَ مُتَكِنًا، فَقَالَ: { لَا، وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ حَتَّى تَأْطِرُوهُمْ عَلَى الْحَقِّ أَطْرًا } .

۱۹۶- از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: اولین نقصی که در بنی اسرائیل پدیدار شد، این بود که مرد با مردی روبرو می شد و باو می گفت: ای فلانی از خداوند بترس و این عمل را که انجام می دهی ترک کن، زیرا این کار برایت جایز نیست و فردا با او روبرو می شد و او را ب همان حالت می یافت و این کار، او را از هم کاسگی و هم پیالگی و همنشینی او باز نمی داشت. چون این کار را کردند خداوند برخی را نسبت به بعضی دیگر دل زده ساخت و سپس فرمود: لعنت کرده شده کافران از بنی اسرائیل بر زبان داود علیه السلام و عیسی بن مریم علیهما السلام، این به سبب آنست که نافرمانی می کردند و از حد می گذشتند، یکدیگر را منع نمی کردند، از عمل زشتی که مرتکب آن شدند هر آینه بد چیز است که می کردند، می بینی که بسیار از ایشان دوستی می کنند با کافران هر آینه بد چیز است که پیش فرستاده است برای شان نفوس ایشان. مائده: ۷۷ - ۸۱ تا { فاسفون }.

باز فرمود: نه هرگز، قسم به خدا یا حتماً به کارهای پسندیده امر می کنید و از کارهای بد منع می نمایید و دست ظالم را می گیرید و او را بطرف حق می کشانید و او را بر حق استوار می دارید، یا خداوند بعضی از شما را نسبت به برخی دیگر دل زده می سازد، سپس چون آنان شما را به لعنت خود گرفتار خواهد کرد.

و لفظ ترمذی این است که: چون بنی اسرائیل به گناه و معصیت افتادند، علمای شان آنها را منع کردند، ولی آنها باز نایستادند و آنان را در مجالس خود نشانند و با آنها خوردند و نوشیدند، پس خداوند دلهای بعضی شانرا بر بعض دیگر زد و آنان را بر زبان داود و عیسی بن مریم علیهم السلام لعنت کرد بسبب عصیان و نافرمانی ای که می کردند و بسبب آنکه سرکش بودند. رسول الله صلی الله علیه وسلم تکیه کرده بودند، نشستند و فرمودند: سوگند بذاتی که نفسم در ید قدرت اوست تا اینکه آنها را بزور بطرف حق بکشانید.

ش: مردم باید ظلم و ستمگری زمامدار را بدست یا زبان عملاً بگیرند و یا در دل اقلأ از او بد برند و نه خداوند ظالم را بواسطه ظلمش، و آنانی را که سکوت کرده و اقدام به رفع ظلم نکرده اند، با وجودیکه قدرت داشته اند، بواسطه سکوت و عدم اعتراض شان مورد مؤاخذه قرار می دهد.

۱۹۷- الرَّابِعَ عَشَرَ: عَنْ أَبِي بَكْرٍ الصِّدِّيقِ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ. قَالَ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّكُمْ تَقْرءُونَ هَذِهِ الْآيَةَ: { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ } [المائدة: ۱۰۵] وَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: « إِنَّ النَّاسَ إِذَا رَأَوْا الظَّالِمَ فَلَمْ يَأْخُذُوا عَلَى يَدَيْهِ أَوْ شَكَ أَنْ يَعْمَهُمُ اللَّهُ بِعِقَابٍ مِنْهُ » رواه أبو داود، والترمذی والنسائي بأسانيد صحيحة .

۱۹۷- از ابوبکر صدیق رضی الله عنه روایت شده که گفت:

ای مردم شما این آیه را می خوانید که: ای مردمی که ایمان آوردید بر شما باد نفسهای شما، ضرر نمی رساند بر شما کسی که گمراه شد، اگر شما هدایت شوید. مائده: ۱۰۵
و من از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: هرآینه اگر مردم ظالم را ببینند و دستش را نگیرند، نزدیک است که خداوند همهء شانرا به عذاب خویش گرفتار کند.

۲۴- باب در مورد سنگین بودن عذاب آنکه امر به کارهای خوب

کند و از کارهای زشت منع نماید، ولی سخنش مخالف عملش باشد

قال الله تعالى: { أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَثْلَوْنَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ } البقرة: ۴۴

وقال تعالى: { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ } {۲} كَبْرًا مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ } {۳} الصف: ۲ - ۳

وقال تعالى إخباراً عن شعيب عليه السلام: { وَمَا أَرِيدُ أَنْ أُخَالِفَكُمْ إِلَىٰ مَا أَنْهَأَكُمُ عَنْهُ } هود: ۸۸

خداوند می فرماید: آیا مردم را به نیکی کاری امر نموده و خود را فراموش می کنید؟ در حالیکه شما کتاب را می خوانید! چرا در آن اندیشه و تعقل نمی کنید؟ بقره: ۴۴

ومی فرماید: ای کسانی که ایمان آوردید چرا می گوئید آنچه عمل نمی کنید. بزرگ است از روی عذاب در نزد خداوند که بگوئید آنچه خود انجام نمی دهید. صف: ۲ - ۳

خداوند از شعیب علیه السلام خبر داده می فرماید: اراده ندارم که مخالفت کنم شما در آنچه شما را از آن می کنم. هود: ۸۸

۱۹۸- وعن أبي زيدٍ أسامة بن حارثة ، رضي الله عنهما، قال: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: « يُؤْتَى بِالرَّجُلِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيُلْقَى فِي النَّارِ، فَتَنْدَلِقُ أَقْتَابُ بَطْنِهِ، فَيَدُورُ بِهَا كَمَا يَدُورُ الْحِمَارُ فِي الرَّحَا، فَيَجْتَمِعُ إِلَيْهِ أَهْلُ النَّارِ فَيَقُولُونَ: يَا فُلَانُ مَا لَكَ؟ أَلَمْ تَكُنْ تَأْمُرُ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ؟ فَيَقُولُ: بَلَى ، كُنْتُ أَمُرُ بِالْمَعْرُوفِ وَلَا آتِيهِ، وَأَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ وَآتَيْهِ » متفق عليه.

۱۹۸- از ابوزید اسامه بن زید بن حارثه رضی الله عنهما روایت شده که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که میفرمود: مردی در روز قیامت احضار شده و در آتش انداخته می شود که روده هایش از شمشک خارج است و هم چون خری که در آسیاب بسته باشد، آنرا می چرخاند، اهل دوزخ بر او گرد آمده می گویند: ای فلانی چرا به چنین وضعی گرفتار شدی؟ آیا تو به کارهای خوب امر نمی نمودی و از کارهای بد مردم را منع نمی کردی؟

او می گوید: آری به کارهای خوب امر می کردم، ولی خود آنرا بجای نمی آوردم و از کارهای بد منع می کردم و آنرا خود انجام می دادم.

۲۵- باب به باز گرداندن امانت

قال الله تعالى: { إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا } النساء: ۵۸
و قال تعالى: { إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا } الأحزاب: ۷۲

خداوند می فرماید: هر آینه خداوند شما را امر می کند که امانت ها را بمردمانش

بسپارید. نساء: ۵۸

و هم می فرماید: همانا، عرض امانت کردیم بر آسمانها و زمین و کوهها همه از تحمل آن امتناع ورزیدند و اندیشه کردند از آن و پذیرفت آنرا انسان، همانا انسان بسیار ستمگر و نادان بود. احزاب: ۷۲

۱۹۹- عن أبي هريرة ، رضي الله عنه، أن رسولَ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: « آيَةُ الْمُنَافِقِ ثَلَاثٌ: إِذَا حَدَّثَ كَذَبًا، وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ، وَإِذَا آوْتُمِنَ خَانَ » متفقٌ عليه.
وفي رواية: « وَإِنْ صَامَ وَصَلَّى وَزَعَمَ أَنَّهُ مُسْلِمٌ » .

۱۹۹- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: نشانه منافق سه است:

چون سخن زند، دروغ گوید.

و چون وعده کند، بدپیمانی نماید.

و چون امین قرار داده شود، خیانت کند.

در روایتی آمده اگر چه نماز بخواند و روزه بگیرد و ادعا کند که او مسلمان است.

۲۰۰- وعن حذيفة بن اليمان، رضي الله عنه، قال: حدثنا رسول الله صلى الله عليه وسلم، حديثين قد رأيت أحدهما، وأنا أنتظر الآخر: حدثنا أن الأمانة نزلت في جذر قلوب الرجال، ثم نزل القرآن فعلموا من القرآن، وعلموا من السنة، ثم حدثنا عن رفع الأمانة فقال: «يَنَامُ الرَّجُلُ النَّوْمَةَ فَتَقْبِضُ الْأَمَانَةَ مِنْ قَلْبِهِ، فَيَظِلُّ أَثَرُهَا مِثْلَ الْوَكْتِ، ثُمَّ يَنَامُ النَّوْمَةَ فَتَقْبِضُ الْأَمَانَةَ مِنْ قَلْبِهِ، فَيَظِلُّ أَثَرُهَا مِثْلَ أَثَرِ الْمَجْلِ، كَجَمْرٍ دَخَرَجْتُهُ عَلَى رِجْلِكَ، فَتَنَفِطُ فَتَرَاهُ مُنْتَبِرًا وَلَيْسَ فِيهِ شَيْءٌ» ثُمَّ أَخَذَ حَصَاةً فَدَخَرَجَهَا عَلَى رِجْلِهِ، فَيُصْبِحُ النَّاسُ يَتَبَايَعُونَ، فَلَا يَكَادُ أَحَدٌ يُؤَدِّي الْأَمَانَةَ حَتَّى يُقَالَ: إِنَّ فِي بَنِي فَلَانٍ رَجُلًا أَمِينًا، حَتَّى يُقَالَ لِلرَّجُلِ: مَا أَجْلَدُهُ مَا أَظْرَفَهُ، مَا أَعْقَلَهُ، وَمَا فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ مِنْ إِيْمَانٍ. وَلَقَدْ أَتَى عَلِيَّ زَمَانٌ وَمَا أَبَالِي أَيْكُمْ بَايَعْتُمْ، لَئِنْ كَانَ مُسْلِمًا لِيرُدَّنَّهُ عَلَيَّ دِينَهُ، وَلَئِنْ كَانَ نَصْرَانِيًّا أَوْ يَهُودِيًّا لِيرُدَّنَّهُ عَلَيَّ سَاعِيهِ، وَأَمَّا الْيَوْمَ فَمَا كُنْتُ أَبَايِعُ مِنْكُمْ إِلَّا فُلَانًا وَفُلَانًا « متفق عليه.

۲۰۰- از حذیفه بن الیمان رضی الله عنه روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم برای ما دو حدیث گفت که یکی را دیدم و اکنون منتظر دیگرش هستم. برای ما بیان داشت که امانت در ریشه دلهای مردم فرود آمد و بعد از آن قرآن نازل شد و آنها به قرآن و سنت علم حاصل نمودند. سپس برای ما از برداشته شدن امانت صحبت نمود و فرمود: لحظه ای که شخصی می خوابد، امانت از دلش برداشته می شود و علامت آن قدری می ماند، باز اندکی می خوابد و امانت از دلش برداشته می شود و اثر آن مثل آبله می ماند و مانند پاره آتشی است که با پایت آنرا غلتانیدی و مجروح گردیدی و آنرا مشاهده می کنی که متورم شده در حالیکه در آن چیزی نیست، بعد سنگریزه را گرفته با پای خود لول داد و گفت: مردمی با هم خرید و فروش می کنند و هیچکس حاضر نمی شود که امانت را ادا کند تا اینکه گفته می شود: همانا در میان قبیله بنی فلان مرد امینی وجود دارد تا به آن مرد گفته می شود که: چقدر چست و چالاک است! چقدر ظریف و خوش طبع است! چقدر هوشیار است! در حالیکه در دلش باندازه دانه سپندی ایمان وجود ندارد. و در زمانی قرار دارم که با هر کدام شما حاضر می باکانه معامله کنم، زیرا اگر مسلمان باشد، دینش آنرا بمن باز می گرداند و اگر نصرانی یا یهودی باشد، سرپرستش آنرا بمن خواهد گرداند، اما امروز حاضر نیستم که جز همراه فلانی و فلانی با کسی معامله کنم.

۲۰۱- وعن حُدَيْفَةَ ، وَأَبِي هُرَيْرَةَ ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ : «يَجْمَعُ اللَّهُ ، تَبَارَكَ وَتَعَالَى ، النَّاسَ فَيُقِيمُ الْمُؤْمِنُونَ حَتَّى تَزْلِفَ لَهُمُ الْجَنَّةُ ، فَيَأْتُونَ آدَمَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ ، فَيَقُولُونَ : يَا أَبَانَا اسْتَفْتِحْ لَنَا الْجَنَّةَ ، فَيَقُولُ : وَهَلْ أَخْرَجَكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ إِلَّا خَطِيئَةُ أَبِيكُمْ ، لَسْتُ بِصَاحِبِ ذَلِكَ ، اذْهَبُوا إِلَى ابْنِي إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللَّهِ ، قَالَ : فَيَأْتُونَ إِبْرَاهِيمَ ، فَيَقُولُ إِبْرَاهِيمُ : لَسْتُ بِصَاحِبِ ذَلِكَ إِنَّمَا كُنْتُ خَلِيلًا مِنْ وَرَاءَ وَرَاءَ ، اعْمَدُوا إِلَى مُوسَى الَّذِي كَلَّمَهُ اللَّهُ تَكَلِيمًا ، فَيَأْتُونَ مُوسَى ، فَيَقُولُ : لَسْتُ بِصَاحِبِ ذَلِكَ ، اذْهَبُوا إِلَى عِيسَى كَلِمَةَ اللَّهِ وَرُوحِهِ فَيَقُولُ عِيسَى : لَسْتُ بِصَاحِبِ ذَلِكَ . فَيَأْتُونَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ، فَيَقُولُ فَيُؤَذِّنُ لَهُ ، وَتُرْسَلُ الْأَمَانَةُ وَالرَّحِمُ فَيَقُومَانِ جَنبَتِي الصِّرَاطِ يَمِينًا وَشِمَالًا ، فَيَمُرُّ أَوْلَاكُمْ كَالْبَرْقِ » قُلْتُ : يَا أَبِي وَأُمِّي ، أَيُّ شَيْءٍ كَمَرَّ الْبَرْقُ؟ قَالَ : « أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ يَمُرُّ وَيَرْجِعُ فِي طَرْفَةِ عَيْنٍ؟ ثُمَّ كَمَرَّ الرِّيحُ ثُمَّ كَمَرَّ الطَّيْرُ؟ وَأَشَدُّ الرِّجَالِ تَجْرِي بِهِمْ أَعْمَالُهُمْ ، وَنَبِيكُمْ قَائِمٌ عَلَى الصِّرَاطِ يَقُولُ : رَبِّ سَلِّمْ ، حَتَّى تَعَجِزَ أَعْمَالُ الْعِبَادِ ، حَتَّى يَجِيءَ الرَّجُلُ لَا يَسْتَطِيعُ السَّيْرَ إِلَّا زَحْفًا ، وَفِي حَافَتِي الصِّرَاطِ كَاللَّيْلِ مُعَلَّقَةٌ مَأْمُورَةٌ بِأَخْذِ مَنْ أَمَرَتْ بِهِ ، فَمَخْدُوشٌ نَاجٍ وَمُكَرَّدَسٌ فِي النَّارِ » وَالَّذِي نَفْسُ أَبِي هُرَيْرَةَ بِيَدِهِ إِنَّ فَعْرَ جَهَنَّمَ لَسَبْعُونَ خَرِيفًا . رواه مسلم .

۲۰۱- از حدیفته و ابوهریره رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: خداوند تبارک و تعالی مردم را جمع می کند پس مسلمانها برمی خیزند تا اینکه بهشت به ایشان نزدیک می شود و نزد آدم علیه السلام آمده می گویند: ای پدر در خواست کن که بهشت به روی ما باز شود.

او می گوید: آیا جز خطای پدر شما چیز دیگری شما را از بهشت بیرون ساخت؟ این کار از من ساخته نیست، به نزد پسر ابراهیم بروید.

گفت: باز نزد ابراهیم علیه السلام می آیند، او می گوید این کار از من ساخته نیست همانا من در عقب عقب خلیلی بودم (از راه تواضع این سخن را می فرماید) بروید به نزد موسی علیه السلام که خداوند با او صحبت نموده است. نزد موسی علیه السلام می آیند، او می گوید: این کار از من ساخته نیست، بروید بسوی عیسی علیه السلام، کلمه خدا و روح خدا. عیسی علیه السلام می فرماید: این کار از من ساخته نیست. و باز به نزد محمد صلی الله علیه وسلم می آیند. آنحضرت صلی الله علیه وسلم برمی خیزند و بر ایشان اجازت داده می شود و امانت و رحم رها گردیده در دو طرف و در راست و چپ صراط می ایستند. اولین شما مانند برق می گذرد.

گفتم: پدر و مادرم فدایت باد، چه چیز مانند گذشتن برق است؟

فرمود: آیا ندیدید چطور با بهم زدن چشم می گذرد و باز می گردد، مانند گذشتن و مرور کردن باد، باز مانند رد شدن و گذشتن پرده و دویدن مردان که اعمال شان آنها را رد می کند و پیامبر شما صلی الله علیه وسلم بر صراط ایستاده است و می گوید: پروردگارا سلامت شان بدار، سلامت شان بدار تا اینکه اعمال بندگان از گذشتادن سریع آنها عاجز می شود که جز به خزیدن نمی توانند، حرکت کنند تا که شخص می آید در دو طرف صراط آهنهایی قرار دارد، آهنهایی مثل سیخ کباب، آویزان که بگرفتن هر کسی که مأمور گردد مکلف است. پس آنکه خراشه شود نجات می یابد و کسانی که محکم بسته می گردند در دوزخ اند و قسم بذاتی که جان ابوهریره در حیظه قدرت اوست، همانا عمق جهنم هفتاد هزار سال است.

۲۰۲- وعن أبي حبيب بضم الحاء المعجمة عبد الله بن الزبير، رضي الله عنهما قال: لَمَّا وَقَفَ الزُّبَيْرُ يَوْمَ الْجَمَلِ دَعَانِي فَقُمْتُ إِلَى جَنْبِهِ، فَقَالَ: يَا بُنَيَّ إِنَّهُ لَا يُقْتَلُ الْيَوْمَ إِلَّا ظَالِمٌ أَوْ مَظْلُومٌ، وَإِنِّي لَا أُرِي إِلَّا سَاقِلُ الْيَوْمِ مَظْلُومًا، وَإِنَّ مِنْ أَكْبَرِ هَمِّي لَدِينِي أَفْتَرَى دِينَنَا يُبْقَى مِنْ مَالِنَا شَيْئًا؟ ثُمَّ قَالَ: بَعِ مَالَنَا وَأَقْضِ دِينِي، وَأَوْصِي بِالثَّلَثِ، وَتَلْثُهُ لَبْنِيهِ، يَعْنِي لَبْنِي عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الزُّبَيْرِ ثَلَاثُ الثَّلَاثِ. قَالَ: فَإِنْ فَضَلَ مِنْ مَالِنَا بَعْدَ قَضَاءِ الدَّيْنِ شَيْءٌ فَتَلْثُهُ لَبْنِيكَ، قَالَ هِشَامُ: وَكَانَ عَبْدُ اللَّهِ قَدْ وَرَأَى بَعْضَ بَنِي الزُّبَيْرِ حُبِيبٍ وَعَبَادٍ، وَلَهُ يَوْمَئِذٍ تِسْعَةُ بَنِينَ وَتِسْعُ بَنَاتٍ. قَالَ عَبْدُ اللَّهِ: فَجَعَلَ يُوصِيَنِي بِدِينِهِ وَيَقُولُ: يَا بُنَيَّ إِنْ عَجَزْتَ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ فَاسْتَعْنِ عَلَيْهِ بِمَوْلَايَ. قَالَ: فَوَاللَّهِ مَا دَرَيْتُ مَا أَرَادَ حَتَّى قُلْتُ يَا أَبَتِ مَنْ مَوْلَاكَ؟ قَالَ: اللَّهُ. قَالَ: فَوَاللَّهِ مَا وَقَعْتُ فِي كُرْبَةٍ مِنْ دِينِهِ إِلَّا قُلْتُ: يَا مَوْلَى الزُّبَيْرِ اقْضِ عَنْهُ دَيْنَهُ، فَيَفْضِيهِ. قَالَ: فَقَتَلَ الزُّبَيْرُ وَلَمْ يَدَعْ دِينَارًا وَلَا دِرْهَمًا إِلَّا أَرْضِينَ، مِنْهَا الْعَابَةُ وَإِخْدَى عَشْرَةَ دَارًا بِالْمَدِينَةِ. وَدَارَيْنِ بِالْبَصْرَةِ، وَدَارًا بِالْكُوفَةِ وَدَارًا بِمِصْرَ. قَالَ: وَإِنَّمَا كَانَ دَيْنُهُ الَّذِي كَانَ عَلَيْهِ أَنْ الرَّجُلُ يَأْتِيهِ بِالْمَالِ، فَيَسْتَوْدِعُهُ إِيَّاهُ، فَيَقُولُ الزُّبَيْرُ: لَا وَلَكِنْ هُوَ سَلَفٌ إِنِّي أَخْشَى عَلَيْهِ الصَّيْعَةَ. وَمَا وَلِي إِمَارَةً قَطُّ وَلَا جَبَايَةَ وَلَا خَرَاجًا وَلَا شَيْئًا إِلَّا أَنْ يَكُونَ فِي غَزْوٍ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، أَوْ مَعَ أَبِي بَكْرٍ وَعُمَرَ وَعُثْمَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ، قَالَ عَبْدُ اللَّهِ: فَحَسَبْتُ مَا كَانَ عَلَيْهِ مِنَ الدَّيْنِ فَوَجَدْتُهُ أَلْفِي أَلْفٍ وَمِائَتِي أَلْفٍ، فَلَقِي حَكِيمَ بْنَ حِزَامٍ عَبْدَ اللَّهِ بْنِ الزُّبَيْرِ فَقَالَ: يَا ابْنَ أَخِي كَمْ عَلَى أَحِي مِنَ الدَّيْنِ؟ فَكْتَمْتُهُ وَقُلْتُ: مِائَةُ أَلْفٍ. فَقَالَ: حَكِيمٌ: وَاللَّهِ مَا أَرَى أَمْوَالَكُمْ تَسْعُ هَذِهِ، فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ: أَرَأَيْتَكَ إِنْ كَانَتْ أَلْفِي أَلْفٍ؟ وَمِائَتِي أَلْفٍ؟ قَالَ: مَا أَرَاكُمْ تُطِيقُونَ هَذَا، فَإِنْ عَجَزْتُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ فَاسْتَعِينُوا

بی. قال: وَكَانَ الزُّبَيْرُ قَدْ اشْتَرَى الْعَابَةَ بِسَبْعِينَ وَمِائَةَ أَلْفٍ، فَبَاعَهَا عَبْدُ اللَّهِ بِأَلْفٍ وَسِتِّمِائَةِ أَلْفٍ، ثُمَّ قَامَ فَقَالَ: مَنْ كَانَ لَهُ عَلَى الزُّبَيْرِ شَيْءٌ فَلْيُؤَاغِبْنَا بِالْعَابَةِ، فَأَتَاهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ، وَكَانَ لَهُ عَلَى الزُّبَيْرِ أَرْبَعُمِائَةِ أَلْفٍ، فَقَالَ لِعَبْدِ اللَّهِ: إِنْ شِئْتُمْ تَرَكَتُهَا لَكُمْ؟ قَالَ عَبْدُ اللَّهِ: لَا، قَالَ فَإِنْ شِئْتُمْ جَعَلْتُمُوهَا فِيمَا تُؤَخَّرُونَ إِنْ أَخَّرْتُمْ، فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ: لَا، قَالَ: فَاقْطَعُوا لِي قِطْعَةً، قَالَ عَبْدُ اللَّهِ: لَكَ مِنْ هَاهُنَا إِلَى هَاهُنَا. فَبَاعَ عَبْدُ اللَّهِ مِنْهَا فَقَصَى عَنْهُ دَيْنَهُ، وَوَفَّاهُ وَبَقِيَ مِنْهَا أَرْبَعَةُ أَسْهُمٍ وَنِصْفٌ، فَقَدِمَ عَلَى مُعَاوِيَةَ وَعِنْدَهُ عَمْرُو بْنُ عُثْمَانَ، وَالْمُنْدَرُ بْنُ الزُّبَيْرِ، وَابْنُ زَمْعَةَ. فَقَالَ لَهُ مُعَاوِيَةُ: كَمْ قَوَّمتِ الْعَابَةُ؟ قَالَ: كُلُّ سَهْمٍ بِمِائَةِ أَلْفٍ قَالَ: كَمْ بَقِيَ مِنْهَا؟ قَالَ: أَرْبَعَةُ أَسْهُمٍ وَنِصْفٌ، فَقَالَ الْمُنْدَرُ بْنُ الزُّبَيْرِ: قَدْ أَخَذْتُ مِنْهَا سَهْمًا بِمِائَةِ أَلْفٍ، وَقَالَ عَمْرُو بْنُ عُثْمَانَ: قَدْ أَخَذْتُ مِنْهَا سَهْمًا بِمِائَةِ أَلْفٍ. وَقَالَ ابْنُ زَمْعَةَ: قَدْ أَخَذْتُ مِنْهَا سَهْمًا بِمِائَةِ أَلْفٍ، فَقَالَ مُعَاوِيَةُ: كَمْ بَقِيَ مِنْهَا؟ قَالَ: سَهْمٌ وَنِصْفٌ سَهْمٌ، قَالَ: قَدْ أَخَذْتُهُ بِخَمْسِينَ وَمِائَةَ أَلْفٍ. قَالَ: وَبَاعَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ نَصِيْبَهُ مِنْ مُعَاوِيَةَ بِسِتِّمِائَةِ أَلْفٍ. فَلَمَّا فَرَعَ ابْنُ الزُّبَيْرِ مِنْ قَضَاءِ دَيْنِهِ قَالَ بَنُو الزُّبَيْرِ: أَقْسِمُ بَيْنَنَا مِيرَاثًا. قَالَ: وَاللَّهِ لَا أَقْسِمُ بَيْنَكُمْ حَتَّى أَنْادِيَ بِالْمَوْسِمِ أَرْبَعِ سِنِينَ: أَلَا مَنْ كَانَ لَهُ عَلَى الزُّبَيْرِ دَيْنٌ فَلْيَأْتِنَا فَلْنَقْضِهِ. فَجَعَلَ كُلُّ سَنَةٍ يُنَادِي فِي الْمَوْسِمِ، فَلَمَّا مَضَى أَرْبَعِ سِنِينَ قَسَمَ بَيْنَهُمْ وَدَفَعَ الثُّلُثَ وَكَانَ لِلزُّبَيْرِ أَرْبَعِ نِسْوَةٍ، فَأَصَابَ كُلُّ امْرَأَةٍ أَلْفُ أَلْفٍ وَمِائَتَا أَلْفٍ، فَجَمِيعُ مَالِهِ خَمْسُونَ أَلْفَ أَلْفٍ وَمِائَتَا أَلْفٍ. رواه البخاري.

۲۰۲- از ابو حبيب عبد الله بن زبير بن عوام رضی الله عنهما روایت است كه گفت:

چون زبير رضی الله عنه در روز جهل ایستاد، مرا خواست و من در کنارش ایستادم، بعد گفت: ای پسر كم امروز بجز ظالم یا مظلوم كسی كشته نمی شود، گمان نمی كنم، مگر اینکه امروز بزودی بقتل خواهیم رسید و بزرگترین غم من در رابطه با قرض من است. آیا فكر می كنی كه قرض ما چیزی از مال ما را بگذارد؟ بعد گفت: ای پسر م مال مرا بفروش و قرضم را ادا كن و بر یک سوم سهم مال خود وصیت نمود، اینکه ثلث آن از فرزندان او باشد، یعنی برای فرزندان عبد الله بن زبير رضی الله عنهما سوم حصهء ثلث باشد و گفت: اگر چیزی بعد از دای قرض ماند پس ثلث آن برای فرزندان تو باشد.

هشام گفت: برخی از فرزندان عبد الله برابر با بعضی از اولادهای زبير رضی الله عنه، حبيب و عباد بودند در حالیکه ۹ پسر و ۹ دختر داشت.

عبد الله گفت: او مرا به قرض خویش وصیت نموده و می گفت: ای پسرم اگر از ادای چیزی از آن عاجز ماندی از مولایم یاری طلب، آنرا بگفت و بخدا قسم ندانستم که کدام کس مقصود اوست!

گفتم: ای پدرم، مولایت کیست؟

گفت: الله.

وی گفت: مشکلی در قرض او پیدا نشد، مگر اینکه گفتم: ای مولای زبیر قرض او را ادا کن و او ادایش می نمود.

راوی گفت: زبیر رضی الله عنه کشته شد در حالیکه درهم و دیناری از خود بارث نگذاشته بود، مگر زمینهایی که قسمتی از آن جنگل بود و یازده خانه در مدینه و ۲ خانه در بصره، یک خانه در کوفه و یک خانه در مصر.

گفت: قرضی که بر زبیر بود این بود که شخصی می آمد تا چیزی را به نزد او ودیعت گذارد و زبیر رضی الله عنه میگفت: نه، ولی این قرض است، من می ترسم که مالت گم شود و من هرگز امارت و باج گیری و خراجی ندارم، مگر چیزی از غنایم که در غزوات با رسول الله صلی الله علیه وسلم و ابوبکر و عمر و عثمان رضی الله عنهم نصیب شده است. عبد الله رضی الله عنه گفت: من قرضهای او را حساب کردم و دیدم که قرض او ۲ هزار هزار و دو صد هزار است.

حکیم بن حزام با عبد الله بن زبیر رضی الله عنهما روبرو شده و گفت: ای برادرزاده قرض برادرم چقدر است؟ من آنرا پوشیده داشتم و گفتم: صد هزار. او گفت: بخدا فکر نمی کنم مالهای شما گنجایش آنرا داشته باشد. گفتم: چه فکر می کنی، اگر قرضهایش دو هزار هزار و دو صد هزار باشد؟ گفت: فکر نمی کنم که شما توانایی این کار را داشته باشید، اگر از ادای قسمتی از آن عاجز شدید از من کمک بخواهید.

گفت: زبیر رضی الله عنه جنگل را به صد و هفتاد هزار خریده بود و عبد الله رضی الله عنه آن را به هزار هزار و ششصد هزار فروخت. سپس برخاست و گفت: هر کس که بر زبیر رضی الله عنه قرض دارد باید در جنگل نزد ما بیاید. بعداً عبد الله بن جعفر رضی الله عنه آمد که چهارصد هزار از زبیر رضی الله عنه می خواست و برای عبد الله گفت: اگر بخواهید آنرا برای شما واگذارم؟ عبد الله رضی الله عنه گفت: نه! گفت: پس یک قطعه زمینی براریم

بدهید. عبد الله گفت: از اینجا تا اینجا از تو باشد و عبد الله قسمتی از آنرا فروخته قرض او را (پدرش را) ادا کرد و چارونیم سهم از آن ماند و بتزد معاویه رضی الله عنه آمد و دید که عمرو بن عثمان بن منذر بن زبیر و ابن زمعه در نزد او نشسته اند. معاویه گفت: که قیمت جنگل چقدر شد؟

گفت: هر سهم به صد هزار.

گفت: چقدر از آن باقی مانده؟

گفت: چهار و نیم سهم.

منذر گفت: یک سهم آنرا به صد هزار خریدم.

معاویه گفت: چقدر ماند؟

گفت: یک و نیم سهم.

گفت: آنرا به صد و پنجاه هزار خریدم. راوی گفت: عبد الله بن جعفر رضی الله عنه سهم خود را به ششصد هزار به معاویه فروخت. چون پسر زبیر از ادای قرضش فراغت یافت، فرزندان زبیر رضی الله عنه گفتند: میراث ما را قسمت کن.

گفت: بخدا قسم آنرا تقسیم نمی کنم تا چهار سال در موسم حج اعلان کنم که: آگاه باشید هر کس که بر زبیر رضی الله عنه قرضی دارد بیاید که حق او را بدهیم و چون چهار سال گذشت آنرا تقسیم نمود و یک سوم آنرا طبق وصیتش داد. زبیر رضی الله عنه چهار زن داشت که برای هر زنش، هزار هزار و دو صد هزار می رسید و تمام مال او پنجاه هزار هزار و دو صد هزار بود.

ش: الا ظالم او مظلوم، زیرا یا صحابی ایست که تأویل نموده که او مظلومانه کشته می شود و یا غیر صحابی ایست که برای دنیا می جنگد و او ظالم بشمار می رود.

۲۶- باب تحریم ظلم و امر به باز پس گرداندن حقوق مظلومان

قال الله تعالى: {مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٌ يُطَاعُ} غافر: ۱۸

و قال تعالى: { وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ } الحج: ٧١

وَأَمَّا الأحاديث فمنها حديث أبي ذر رضي الله عنه المتقدم في آخر باب المجاهدة.

خداوند می فرماید: ستمکاران را هیچ خویشی که حمایت کند و یاوریکه شفاعتش پذیرفته شود، نخواهد بود. غافر: ١٨

و هم می فرماید: هرگز ستمکارانرا یاور و یاری نخواهد بود. حج: ٧١

از زمرهء احادیث ابوذر رضی الله عنه است که در آخر باب مجاهدت گذشت.

٢٠٣- وعن جابر رضي الله عنه أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: « اتَّقُوا الظُّلْمَ فَإِنَّ الظُّلْمَ ظُلُمَاتٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَاتَّقُوا الشُّحَّ فَإِنَّ الشُّحَّ أَهْلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ، حَلَهُمْ عَلَى أَنْ سَفَكُوا دِمَاءَهُمْ وَاسْتَحَلُّوا مَحَارِمَهُمْ » رواه مسلم.

٢٠٣- از جابر رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: از ظلم بپرهیزید، زیرا ظلم تاریکی های روز قیامت است. و از آزمندی بپرهیزید، زیرا آزمندی مردمی را که پیش از شما بودند، هلاک ساخت، و ادارشان کرد، تا خونهای شانرا بریزند، و محارم شانرا حلال شمارند.

٢٠٤- وعن أبي هريرة رضي الله عنه أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: « لَتَوْدُنَّ الْحُقُوقَ إِلَى أَهْلِهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يُقَادَ لِلشَّاةِ الْجُلْحَاءِ مِنَ الشَّاةِ الْقَرَنَاءِ » رواه مسلم.

٢٠٤- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: بخداوند قسم که حقوق را به صاحبانش در روز قیامت خواهید پرداخت تا قصاص گوسفند بی شاخ از گوسفند شاخدار گرفته شود.

٢٠٥- وعن ابن عمر رضي الله عنهما قال: كُنَّا نَتَحَدَّثُ عَنْ حَبَّةِ الْوُدَاعِ، وَالنَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَيْنَ أَظْهُرِنَا، وَلَا نَدْرِي مَا حَبَّةُ الْوُدَاعِ، حَتَّى حَمِدَ اللهُ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَأَتْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ ذَكَرَ الْمَسِيحَ الدَّجَالَ فَأَطْنَبَ فِي ذِكْرِهِ، وَقَالَ: « مَا بَعَثَ اللهُ مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا أَنْدَرَهُ أُمَّتُهُ: أَنْدَرَهُ نُوحٌ وَالنَّبِيُّونَ مِنْ بَعْدِهِ، وَإِنَّهُ إِنْ يَخْرُجَ فِيكُمْ فَمَا خَفِيَ عَلَيْكُمْ مِنْ شَأْنِهِ

فَلَيْسَ يَخْفِي عَلَيْكُمْ، إِنَّ رَبَّكُمْ لَيْسَ بِأَعْوَرٍ، وَإِنَّهُ أَعْوَرُ عَيْنِ الْيَمْنَى ، كَأَنَّ عَيْنَهُ عِنَبَةٌ طَافِيَةٌ . أَلَا إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ عَلَيْكُمْ دِمَاءَكُمْ وَأَمْوَالَكُمْ، كَحُرْمَةِ يَوْمِكُمْ هَذَا، فِي بَلَدِكُمْ هَذَا، فِي شَهْرِكُمْ هَذَا أَلَا هَلْ بَلَغْتُمْ؟ « قَالُوا: نَعَمْ، قَالَ: « اللَّهُمَّ اشْهَدْ ثَلَاثًا وَيْلَكُمْ أَوْ وَيْحَكُمْ، انظُرُوا: لَا تَرْجِعُوا بَعْدِي كُفَّارًا يَضْرِبُ بَعْضُكُمْ رِقَابَ بَعْضٍ » رواه البخاري، وروى مسلم بعضه.

۲۰۵- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که گفت:

ما در کنار پیامبر صلی الله علیه وسلم با همدیگر از حجة الوداع صحبت می کردیم و نمی دانستیم که حجة الوداع چیست؟ تا اینکه رسول الله صلی الله علیه وسلم حمد خدا را گفته و بر وی ثنا فرستاد و سپس از مسیح دجال صحبت نمود و در مورد وی سخن را بدرآزا کشیده و فرمود: خداوند هیچ پیامبری را نفرستاد، مگر اینکه امت خود را از او بیم داد. نوح علیه السلام و پیامبرانی که بعد از وی بودند از او بیم دادند، و اگر او در میان شما برآید، و چیزی از امر وی بر شما پوشیده بماند، این پوشیده نمی باشد که خدای شما یک چشم نیست و چشم راست او کور است که گویی چشمش مانند دانه انگوری برآمده است، بدانید که خداوند خونها و مالهای شما را بر شما حرام ساخته مانند حرمت این روز شما در این ماه شما و در این شهر شما، هان آیا تبلیغ کردم؟ گفتند: بلی.

فرمود: بار خدایا گواه باش و سه بار این سخن را تکرار نموده فرمود: وای بر شما، وای بر شما متوجه باشید که بعد از من به کفر باز نگردید که برخی گردن دیگر را بزنند.

۲۰۶- وعن عائشة رضي الله عنها أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: ((مَنْ ظَلَمَ قِيدَ شِبْرٍ مِنَ الْأَرْضِ طَوَّقَهُ مِنْ سَبْعِ أَرْضِينَ)) متفقٌ عليه.

۲۰۶- از عایشه رضی الله عنها روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کسیکه باندازه یک وجب از زمین ظلم نماید، از هفت زمین آن وجب بر گردنش حلقه می شود.

۲۰۷- وعن أبي موسى رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: « إِنَّ اللَّهَ لَيَمْلِي لِلظَّالِمِ إِذَا أَخَذَهُ لَمْ يَفْلِتْهُ، ثُمَّ قَرَأَ: { وَكَذَلِكَ أَخْذُ رَبِّكَ إِذَا أَخَذَ الْفَرَى وَهِيَ ظَالِمَةٌ إِنَّ أَخْذَهُ أَلِيمٌ شَدِيدٌ } .

۲۰۷- از ابو موسی رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: خداوند برای ظالم مهلت می دهد و چون او را بگیرد و مورد مواخذه قرار دهد رهاش نمی کند، سپس این آیه را تلاوت نمود: **{ وَكَذَلِكَ أَخْذُ رَبِّكَ إِذَا أَخَذَ الْقُرَىٰ وَهِيَ ظَالِمَةٌ إِنَّ أَخْذَهُ أَلِيمٌ شَدِيدٌ }** هود: ۱۰۲

۲۰۸- وعن مُعَاذِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: بَعَثَنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: «إِنَّكَ تَأْتِي قَوْمًا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ، فَادْعُهُمْ إِلَى شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنِّي رَسُولُ اللَّهِ فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لِدَلِّكَ، فَأَعْلِمُهُمْ أَنَّ اللَّهَ قَدِ افْتَرَضَ عَلَيْهِمْ خَمْسَ صَلَوَاتٍ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ، فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لِدَلِّكَ، فَأَعْلِمُهُمْ أَنَّ اللَّهَ قَدِ افْتَرَضَ عَلَيْهِمْ صَدَقَةً تُؤْخَذُ مِنْ أَغْنِيائِهِمْ فَتُرَدُّ عَلَىٰ فُقَرَائِهِمْ، فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لِدَلِّكَ، فَإِيَّاكَ وَكَرَائِمَ أَمْوَالِهِمْ. وَاتَّقِ دَعْوَةَ الْمَظْلُومِ فَإِنَّهُ لَيْسَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ اللَّهِ حِجَابٌ» متفقٌ عليه.

۲۰۸- از معاذ رضی الله عنه روایت است که گفت:

مرا رسول الله صلی الله علیه وسلم به عنوان نماینده فرستاد و فرمود: تو نزد مردمی می روی که آنها اهل کتاب اند، پس دعوت شان کن تا شهادت دهند که معبودی بر حق جز یک خدا وجود ندارد و من فرستاده خدایم. اگر از تو فرمان بردند آنان را آگاه ساز، که خداوند بر آنها در هر شبانه روز پنج نماز واجب گردانیده، اگر از تو فرمانبرداری کردند، آنان را با خبر ساز که خداوند بر آنان صدقه فرض نموده که از ثروتمندان شان گرفته شده و به فقرای شان داده می شود. اگر باز هم از تو فرمانبرداری کردند، پس خود را از مالهای سرهء شان دور بدار و از دعای مظلوم بترس، زیرا بین دعای مظلوم و بین خداوند حجاب و پرده ای وجود ندارد.

۲۰۹- وعن أَبِي حُمَيْدِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَعْدِ السَّاعِدِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: اسْتَعْمَلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَجُلًا مِنَ الْأَزْدِ يُقَالُ لَهُ: ابْنُ اللَّثْبِيِّ عَلَى الصَّدَقَةِ، فَلَمَّا قَدِمَ قَالَ: هَذَا لَكُمْ، وَهَذَا أُهْدِيَ إِلَيَّ فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى الْمِنْبَرِ، فَحَمِدَ اللَّهُ وَأَثْنَى عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: «أَمَّا بَعْدُ فَإِنِّي اسْتَعْمِلُ الرَّجُلَ مِنْكُمْ عَلَى الْعَمَلِ مِمَّا وَلَا نِيَّ لِلَّهِ، فَيَأْتِي فَيَقُولُ: هَذَا لَكُمْ، وَهَذَا هَدِيَّةٌ أُهْدِيَتْ إِلَيَّ، أَفَلَا جَلَسَ فِي بَيْتِ أَبِيهِ أَوْ أُمِّهِ حَتَّى تَأْتِيَهُ إِنْ كَانَ صَادِقًا، وَاللَّهِ لَا يَأْخُذُ أَحَدٌ مِنْكُمْ شَيْئًا بِغَيْرِ حَقِّهِ إِلَّا لَقِيَ اللَّهَ تَعَالَى، يَحْمِلُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَلَا أَعْرِفَنَّ أَحَدًا مِنْكُمْ

لَقِيَ اللَّهَ يَحْمِلُ بَعِيرًا لَهُ رِغَاءٌ، أَوْ بَقْرَةً لَهَا خُورٌ، أَوْ شَاةً تَبْعُرُ ثُمَّ رَفَعَ يَدَيْهِ حَتَّى رُؤِيَ بَيَاضُ إِبْطِئِهِ
فَقَالَ: «اللَّهُمَّ هَلْ بَلَّغْتُ» ثلاثا، متفقٌ عليه.

۲۰۹- از ابو حمید عبد الرحمن بن سعد ساعدی رضی الله عنه روایت شده که گفت:

پیامبر صلی الله علیه وسلم مردی از قبیلهء ازد را که ابن لتیبه نام داشت، مأمور جمع آوری صدقات نمود و چون آمد، گفت: این مال از شما است و این برایم بخشش داده شده است. رسول الله صلی الله علیه وسلم به منبر برآمده بعد از حمد و ثنای خداوند فرمود:

اما بعد، پس من طبق وظیفه ای که دارم، یکی از شما را بوظیفه ای می گمارم، او می آید و می گوید: این مال از شما است و این برایم بخشش داده شده است. اگر درست می گوید، چرا به خانهء پدر یا مادرش ننشست تا این هدیه بوی برسد؟ بخدا هیچ یک از شما چیزی را بدون حقیقت نمی گیرد، مگر اینکه با خدا بحالتی روبرو می شود که آن را بر دوش دارد، پس نینم یکی از شما را که با خدا ملاقی شود، در حالیکه شتر و گاو و گوسفندی را بر دوش دارد که هر کدام از آنها آواز می نمایند صدا می کند، سپس دستهایش را بالا نمود، طوری که سفیدی بغل شان دیده شد و فرمود: بار خدایا آیا رساندم آیا تبلیغ نمودم؟ و این سخن را سه بار تکرار فرمود.

۲۱۰- وعن أبي هريرة رضي الله عنه عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: «مَنْ كَانَتْ
عِنْدَهُ مَظْلَمَةٌ لِأَخِيهِ، مِنْ عَرْضِهِ أَوْ مِنْ شَيْءٍ، فَلْيَتَحَلَّلْهُ مِنْهُ الْيَوْمَ قَبْلَ أَنْ لَا يَكُونَ دِينَارٌ وَلَا دِرْهَمٌ،
إِنْ كَانَ لَهُ عَمَلٌ صَالِحٌ أُخِذَ مِنْهُ بِقَدْرِ مَظْلَمَتِهِ، وَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ حَسَنَاتٌ أُخِذَ مِنْ سَيِّئَاتِ صَاحِبِهِ
فَحُمِلَ عَلَيْهِ» رواه البخاري.

۲۱۰- از ابو هریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت است که فرمود: آنکه حقی از برادرش بر اوست، از آبرویش یا چیزی دیگر باید از وی بخشش طلبد، قبل از اینکه روزی بیاید که درهم و دیناری نیست. و هرگاه عمل صالحی داشته باشد، به اندازهء ظلمش گرفته شود، و اگر عمل نیک نداشته باشد، از گناههای رفیقش (طرف خصومت او) گرفته شده و بر دوش او نهاده می شود.

۲۱۱- وعن عبد الله بن عمرو بن العاص رضي الله عنهما عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: «المسلم من سلم المسلمون من لسانه ويده، والمهاجر من هجر ما نهى الله عنه» متفق عليه.

۲۱۱- از عبد الله بن عمر و بن العاص رضي الله عنهما روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: مسلمان (کامل) آنست که مسلمانها از زبان و دستش در امان باشند، و مهاجر کسی است که منهیات خدا را ترک کند.

۲۱۲- وعنه رضي الله عنه قال: كَانَ عَلَى ثَقَلِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ كِرْكِرَةٌ ، فَمَاتَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « هُوَ فِي النَّارِ » فَذَهَبُوا يَنْظُرُونَ إِلَيْهِ فَوَجَدُوا عَبَاءَةً قَدْ غَلَّهَا. رواه البخاري.

۲۱۲- و هم از عبد الله بن عمرو بن العاص رضي الله عنهما روایت است که گفت:

در زمرهء حشم پیامبر صلی الله علیه وسلم شخصی بود که کرکره نام داشت و مرد. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: که او در دوزخ است، پس رفته و جستجو کردند، دیدند که عبائی را از مال غنیمت خیانت کرده است.

ش: در حدیث حکم تحریم خیانت در غنیمت تذکر یافته و اینکه خیانت در مال غنیمت سبب دخول جهنم می گردد.

۲۱۳- وعن أبي بكر بن الحارث رضي الله عنه عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: « إن الزمان قد استدار كهيئته يوم خلق الله السموات والأرض: السنة اثنا عشر شهرا، منها أربعة حرم: ثلاث متواليات: ذو القعدة وذو الحجة، والمحرّم، ورجب الذي بين جمادى وشعبان، أي شهر هذا؟ » قلنا: الله ورسوله أعلم، فسكت حتى ظننا أنه سيسميه بغير اسمه، قال: أليس ذا الحجة؟ قلنا: بلى. قال: « فأی بلد هذا؟ » قلنا: الله ورسوله أعلم، فسكت حتى ظننا أنه سيسميه بغير اسمه. قال: « أليس البلدة الحرم؟ » قلنا: بلى. قال: « فأی يوم هذا؟ » قلنا: الله ورسوله أعلم، فسكت حتى ظننا أنه سيسميه بغير اسمه. قال: « أليس يوم النحر؟ » قلنا: بلى. قال: « فإن دماءكم وأموالكم وأعراضكم عليكم حرام، كحرمة يومكم هذا في بلدكم هذا في شهركم هذا، وستلقون ربكم فيسألكم عن أعمالكم، ألا فلا ترجعوا بعدي كفارا يضرب بعضكم رقاب بعض، ألا ليبلغ الشاهد الغائب، فلعل بعض من يبلغه أن يكون أوعى له

مِنْ بَعْضِ مَنْ سَمِعَهُ « ثُمَّ قَالَ: « أَلَا هَلْ بَلَغْتَ، أَلَا هَلْ بَلَغْتَ؟ » قُلْنَا: نَعَمْ، قَالَ: « اللَّهُمَّ اشْهَدْ » متفقٌ عليه.

۲۱۳- از ابوبکره نفع بن حارث از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت شده که فرمود: زمان در گردش است به شکلی که خداوند در روز آفرینش آسمانها و زمین آنها را آورده است. سال ۱۲ ماه است که چهار ماه آن ماههای حرام است، سه بی در پی است، ذی القعدة و ذی الحجة و محرم و ماه رجب ماهی که در میان جمادی و شعبان است.

بعد فرمود: حالا کدام ماه است؟

گفتیم: خدا و رسول او داناتر است! سپس سکوت اختیار نمود، طوری که گمان کردیم شاید آنها به نام دیگری غیر از نامش بنامد.

فرمود: آیا ذوالحجة نیست؟

گفتیم: آری.

فرمود: پس این کدام شهر است؟

گفتیم: خدا و رسول او داناتر است. و سکوت فرمود چنانچه گمان کردیم، شاید آنها بنامی دیگر جز نامش بنامد.

فرمود: آیا سرزمین حرام نیست؟

گفتیم: آری!

بعد فرمود: این کدام روز است؟

گفتیم خدا و رسول او داناتر است. باز سکوت فرمود که گمان کردیم شاید آنها بجز نامش بنامد، فرمود: آیا روز قربانی نیست؟ (عید قربان).

گفتیم: آری.

فرمود: پس جانهای شما و مالهای شما و آبروی شما بر شما حرام است، مانند حرمت این روز شما درین شهر شما و درین ماه شما. و زود است که با خدا روبرو شوید و از اعمال شما سؤال نماید. آگاه باشید، پس باید شخصی که حاضر است به کسیکه حاضر نیست این پیام را

برساند، شاید برخی از کسانی که پیام باو می رسد، بهتر حفظ کند آنرا از بعضی که آنرا شنیده اند. سپس فرمود: آیا تبلیغ کردم؟

گفتیم: بلی.

فرمود: بار خدایا شاهد باش!

ش: رجب مضر گفته شده، زیرا قبیله مضر بیش از دیگر عربها بر تحریم آن اهتمام می ورزیدند.

۲۱۴- وعن أبي أمامة إياس بن ثعلبة الحارثي رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: « من اقتطع حقَّ امرئٍ مسلمٍ بيمينه فقد أوجب الله له النار، وحرم عليه الجنة » فقال رجل: « وإن كان شيئاً يسيراً يا رسول الله؟ فقال: « وإن قصباً من أراك » رواه مسلم.

۲۱۴- از ابو امامه ایاس بن ثعلبه حارثی رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کسی که حق مسلمانی را برای خویش بگیرد، خداوند دوزخ را بر وی واجب ساخته و بهشت را بر او حرام می سازد. مردی گفت: چطور است اگر چیز اندکی باشد؟

فرمود: هر چند شاخه چوب اراک باشد. (اراک درختی است که با چوب آن مسواک کنند)

۲۱۵- وعن عدي بن عميرة رضي الله عنه قال: سمعتُ رسولَ الله يقول: « من استعملناه منكم على عملٍ، فكنتمنا مخطئاً فما فوقه، كان غلواً يأتي به يوم القيامة » فقال إليه رجلٌ أسودٌ من الأنصار، كأنني أنظرُ إليه، فقال: يا رسول الله اقبل عني عملك قال: « ومالك؟ » قال: سمعتك تقول كذا وكذا، قال: « وأنا أقوله الآن: من استعملناه على عملٍ فليجيء بقليله وكثيره، فما أوتي منه أخذ وما نُهي عنه انتهى » رواه مسلم.

۲۱۵- از عدی بن عمیره رضی الله عنه روایت شده که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که فرمود: هرگاه کسی را بر کاری مؤظف سازیم و سوزنی یا بالاتر از آن را از ما پنهان دارد، خائن و دزد شمرده شده، و در روز قیامت با آن حاضر می شود.

مرد سیاهی از انصار برخاست، گویی من اکنون بسویش می نگرم و گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم وظیفه ات را که به من دادی پس بگیر!

فرمود: ترا چه شده؟

گفت: شنیدم که چنین و چنان فرمودی!

فرمود: حالا هم می گویم هرگاه کسی را به کاری مقرر سازیم باید کم و زیادش را بما رساند. آنچه از آن به او داده می شود، بگیرد و آنچه به دوری از آن امر شود، از آن دوری گزیند.

ش: در این حدیث وعید شدیدی است برای کارمند و مأموری که خیانت می کند، خواه کم باشد، یا زیاد.

۲۱۶- وعن عمر بن الخطاب رضي الله عنه قال: **لَمَّا كَانَ يَوْمُ خَيْبَرَ أَقْبَلَ نَفْرًا مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالُوا: فُلَانٌ شَهِيدٌ، وَفُلَانٌ شَهِيدٌ، حَتَّى مَرُّوا عَلَيَّ رَجُلٍ فَقَالُوا: فُلَانٌ شَهِيدٌ. فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « كَلَّا إِنِّي رَأَيْتُهُ فِي النَّارِ فِي بُرْدَةٍ غَلَّهَا أَوْ عَبَاءَةً »** رواه مسلم.

۲۱۶- عمر بن الخطاب رضي الله عنه می گوید:

در روز خیبر عده ای از اصحاب پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده گفتند: فلانی شهید است و فلانی شهید است و سپس گفتند فلانی شهید است. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: هر گز نه! من او را در دوزخ دیدم در حالیکه در برش برده یا عبائی بود که از مال غنیمت دزدیده بود.

۲۱۷- وعن أبي قتادة الحارث بن ربعي رضي الله عنه عن رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَامَ فِيهِمْ، فَذَكَرَ لَهُمْ أَنَّ الْجِهَادَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَالْإِيمَانَ بِاللَّهِ أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ، فَقَامَ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَرَأَيْتَ إِنْ قُتِلْتُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، تُكْفَرُ عَنِّي خَطَايَايَ؟ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « نَعَمْ إِنْ قُتِلْتَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَأَنْتَ صَابِرٌ مُحْتَسِبٌ، مُقْبِلٌ غَيْرٌ مُدْبِرٌ » ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « كَيْفَ قُلْتَ؟ » قَالَ: أَرَأَيْتَ إِنْ قُتِلْتُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، أَتُكْفَرُ عَنِّي خَطَايَايَ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « نَعَمْ وَأَنْتَ صَابِرٌ مُحْتَسِبٌ، مُقْبِلٌ غَيْرٌ مُدْبِرٌ، إِلَّا الدِّينَ فَإِنَّ جَبْرِيلَ قَالَ لِي ذَلِكَ » رواه مسلم.

۲۱۷- از ابو قتاده حارث بن ربیع رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم در میان ایشان ایستاده و بر ایشان بیان نمود که جهاد در راه خدا و ایمان به خدا برترین اعمال است.

سپس مردی برخاسته و گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم آگاهم کن که هرگاه در راه خدا کشته شوم، آیا گناهانم بخشیده می شود؟

رسول الله صلی الله علیه وسلم برایش فرمود: بلی اگر در راه خدا کشته شوی در حالیکه صبر نموده و از خدا مزدی طلبی و با دشمن روبرو شده به وی پشت ندهی. بعد رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: چطور گفتی؟

گفت: آگاهم کن که هرگاه در راه خدا کشته شوم آیا گناهانم بخشیده می شود؟

فرمود: بلی، هرگاه کشته شوی در حالیکه صبر نموده و مزدت را از خدا بخواهی و با دشمن روبرو شده و به وی پشت ندهی، بجز قرض، چون جبرئیل این را برایم گفته است.

ش: در این حدیث اشاره است به حقوق مردم و اینکه جهاد و شهادت حقوق مردم را محو نمی سازد، بلکه حقوق الله را محو می سازد.

۲۱۸- وعن أبي هريرة رضي الله عنه، أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «أَتَدْرُونَ مِنَ الْمُفْلِسِ؟» قَالُوا: الْمُفْلِسُ فِينَا مَنْ لَا دِرْهَمَ لَهُ وَلَا مَتَاعَ. فَقَالَ: «إِنَّ الْمُفْلِسَ مِنْ أُمَّتِي مَنْ يَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِصَلَاةٍ وَصِيَامٍ وَزَكَاةٍ، وَيَأْتِي وَقَدْ شَتَمَ هَذَا، وَقَذَفَ هَذَا وَأَكَلَ مَالَ هَذَا، وَسَفَكَ دَمَ هَذَا، وَضَرَبَ هَذَا، فَيُعْطَى هَذَا مِنْ حَسَنَاتِهِ، وَهَذَا مِنْ حَسَنَاتِهِ، فَإِنْ فَنِيَتْ حَسَنَاتُهُ قَبْلَ أَنْ يَقْضِيَ مَا عَلَيْهِ، أُخِذَ مِنْ خَطَايَاهُمْ فَطُرْحَتْ عَلَيْهِ، ثُمَّ طُرِحَ فِي النَّارِ» رواه مسلم.

۲۱۸- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آیا می دانید که مفلس کیست؟

گفتند: مفلس در میان ما کسی است که درهم و متاعی ندارد.

آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: مفلس در میان امتم کسی است که به روز قیامت با نماز و روزه و زکات می آید در حالیکه این را دشنام داده و این را به زنا متهم ساخته مال این را خورده، خون این را ریخته و این را زده است، و به این از نیکی ها و حسناتش داده

می شود به این هم از حسنات و نیکی هایش داده می شود، اگر حسناتش قبل از ادای حقوق که بر وی است، تمام شود از گناهان شان گرفته شده و بر دوشش نهاده شده و سپس به آتش افکنده می شود.

۲۱۹- وعن أم سلمة رضي الله عنها، أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: «إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ، وَإِنَّكُمْ تَخْتَصِمُونَ إِلَيَّ، وَلَعَلَّ بَعْضَكُمْ أَنْ يَكُونَ أَلْحَنَ بِحُجَّتِهِ مِنْ بَعْضٍ، فَأَقْضِي لَهُ بِنَحْوِ مَا أَسْمَعُ فَمَنْ قَضَيْتُ لَهُ بِحَقِّ أَخِيهِ فَإِنَّمَا أَقْطَعُ لَهُ قِطْعَةً مِنَ النَّارِ» متفق عليه. «أَلْحَنَ» أي: أَعْلَمُ

۲۱۹- از ام سلمه رضی الله عنها روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: همانا من بشرم و شما دعواهای تان را به من عرضه می کنید و شاید بعضی از شما از بعض دیگر در اظهار دلیلش داناتر باشد و من برفع او طوری که می شنوم حکم کنم، هرگاه من حکم کنم برای کسی حق برادرش را، در واقع پاره از آتش دوزخ را به وی جدا می کنم.

۲۲۰- وعن ابن عمر رضي الله عنهما قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «لَنْ يَزَالَ الْمُؤْمِنُ فِي فُسْحَةٍ مِنْ دِينِهِ مَا لَمْ يُصِبْ دَمًا حَرَامًا» رواه البخاري.

۲۲۰- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: مسلمان همیشه در فراخی از دینش قرار دارد تا لحظه ای که خون حرام را مرتکب نشود.

۲۲۱- وعن خولة بنت عامر الأنصارية، وهي امرأة حمزة رضي الله عنه وعنهما، قالت: سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: «إِنَّ رِجَالًا يَتَخَوَّضُونَ فِي مَالِ اللَّهِ بِغَيْرِ حَقِّ فَلَهُمُ النَّارُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» رواه البخاري.

۲۲۱- از خوله بنت عامر انصاری که همسر حمزه رضی الله عنه بود، روایت شده که

گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمودند: هر آینه مردانی وجود دارند که در مال خدا بناحق تصرف می کنند، پس برای شان در روز قیامت آتش دوزخ است.

۲۷- باب احترام به حریم مسلمین و حقوق شان و لزوم رحمت و

شفقت بر آنان

قال الله تعالى: { وَمَنْ يُعْظَمْ حُرْمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ } الحج: ۳۰
و قال تعالى: { ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظَمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ } الحج:

۳۲

و قال تعالى: { وَاخْفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ } الحجر: ۸۸
و قال تعالى: { مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ
النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا } المائدة: ۳۲

خداوند می فرماید: هر کس امور را که خدا حرمت نهاده، بزرگ و محترم شمارد، البته
مقامش نزد پروردگارش بهتر خواهد بود. حج: ۳۰

و میفرماید: و هر که تعظیم کند شعائر خدا را پس این "تعظیم" از تقوای دلهاست.
حج: ۳۲

و میفرماید: و پست گردان بازوی خود را برای مسلمانان. حجر: ۸۸
و هم می فرماید: هر آنکه کسی را بغیر عوض کسی و بغیر فساد در زمین (یعنی قطع
طریق و ارتداد) بکشد، چنان است که همهء مردم را کشته است و هر که سبب زندگانی
کسی شد، پس چنان است که همهء مردم را زنده نموده باشد. مائده: ۳۲

۲۲۲- وعن أبي موسى رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ:
«الْمُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِ كَالْبُنْيَانِ يَشُدُّ بَعْضُهُ بَعْضًا» وَشَبَّكَ بَيْنَ أَصَابِعِهِ. متفق عليه.

۲۲۲- از ابو موسی رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: مسلمان برای مسلمان (یعنی رابطهء مسلمانها
با همدیگر در تعاون و همکاری) چون ساختمانی است که برخی، برخی دیگر را محکم می

سازد. سپس آنحضرت صلی الله علیه وسلم انگشت های خود را به همدیگر در آوردند (شبهه کردند).

ش: قرطبی می گوید: این حدیث تمثیل است و در آن به همکاری و کمک مسلمان به مسلمان تشویق صورت گرفته است، زیرا تعمیر و ساختمان زمانی استوار می ماند که اجزای آن همدمت و محکم باشد، ورنه خراب و ویران می شود. همینگونه مسلمان بدون همکاری و یاری مسلمان امور دین و دنیای خود را بدرستی انجام نمی تواند و نه به تنهایی می تواند به مصالح خویش پرداخته و در برابر ضررها مقاومت کند و در نتیجه کار دین و دنیایش سرانجام نگرفته و شخص نیست و نابود می شود.

۲۲۳- وعنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « مَنْ مَرَّ فِي شَيْءٍ مِنْ مَسَاجِدِنَا، أَوْ أَسْوَاقِنَا، وَمَعَهُ نَبْلٌ فَلْيُمْسِكْ، أَوْ لِيَقْبِضْ عَلَيَّ نِصَالَهَا بِكَفِّهِ أَنْ يُصِيبَ أَحَدًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ مِنْهَا شَيْءٌ » متفق عليه.

۲۲۳- و هم از ابو موسی رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه در گوشهء از مساجد یا بازارهای ما مرور می کند و همراهش تیری است باید که تیر را محکم گیرد یا اینکه نصال (آهن سر تیر) آن را به دستش بگیرد، مبادا که کدام مسلمانی را از آن ضرری رسد.

۲۲۴- وعن النُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « مَثَلُ الْمُؤْمِنِينَ فِي تَوَادُّهِمْ وَتَرَاحُمِهِمْ وَتَعَاطُفِهِمْ، مَثَلُ الْجَسَدِ إِذَا اشْتَكَى مِنْهُ عُضْوٌ تَدَاعَى لَهُ سَائِرُ الْجَسَدِ بِالسَّهَرِ وَالْحُمَّى » متفقٌ عليه.

۲۲۴- از نعمان بن بشیر رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: مثل مسلمانها در محبت و رحمت و مهربانی شان به همدیگر مانند یک جسد است، که هرگاه عضوی از آن بدرد آید، دیگر اعضای جسد در تب و بیدار خوابی با آن همراهی می کنند.

۲۲۵- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قَبِلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْحَسَنَ ابْنَ عَلِيٍّ رضي الله عنهما، وَعِنْدَهُ الْأَفْرَعُ بْنُ حَابِسٍ، فَقَالَ الْأَفْرَعُ: **إِنَّ لِي عَشْرَةً مِنَ الْوَالِدِ مَا قَبِلْتُ مِنْهُمْ أَحَدًا فَتَطَّرَ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: «مَنْ لَا يَرْحَمُ لَا يُرْحَمُ»** متفقٌ عليه.

۲۲۵- از ابو هريره رضي الله عنه روایت است که گفت:

پیامبر صلی الله علیه وسلم صورت حسن بن علی رضي الله عنهما را بوسید در حالیکه افرع بن حابس کنار شان نشسته بود.

افرع گفت: من ده فرزند دارم، تا بحال صورت یکی از آنها را نبوسیده ام.

رسول الله صلی الله علیه وسلم بسویش نگریسته و فرمود: کسی که رحم نکند مورد رحمت قرار نمی گیرد.

۲۲۶- وعن عائشة رضي الله عنها قالت: **قَدِمَ نَاسٌ مِنَ الْأَعْرَابِ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالُوا: أَتَقْبَلُونَ صِبْيَانَكُمْ؟** فقال: **«نَعَمْ»** قالوا: **لَكِنَّا وَاللَّهِ مَا نُقْبَلُ،** فقال رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: **«أَوْ أَمَلِكُ إِنْ كَانَ اللَّهُ نَزَعَ مِنْ قُلُوبِكُمُ الرَّحْمَةَ»** متفقٌ عليه.

۲۲۶- از عایشه رضي الله عنها روایت شده که گفت:

گروهی از بادیه نشینان به حضور رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده گفتند: آیا صورت بچه های تان را بوسه می زنید؟
فرمود: بلی.

گفتند: ولی ما به خدا نمی بوسیم.

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه خداوند از دلهای شما رحمت را بیرون کرده باشد، من چه کاری انجام داده می توانم بدهم.

۲۲۷- وعن جرير بن عبد الله رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: **«مَنْ لَا يَرْحَمُ النَّاسَ لَا يَرْحَمُهُ اللَّهُ»** متفقٌ عليه.

۲۲۷- از جرير بن عبد الله رضي الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: کسی که به مردم رحم نکند، خدا بر او رحم نمی کند.

۲۲۸- وعن أبي هريرة رضي الله عنه، أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: « إذا صلى أحدكم للناس فليخفف، فإن فيهم الضعيف والسقيم والكبير. وإذا صلى أحدكم لنفسه فليطول ما شاء » متفق عليه.

وفي رواية: « وذا الحاجة » .

۲۲۸- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: هرگاه کدام شما برای مردم نماز گزارد (پیشنمازی کند) باید کوتاهش نماید، زیرا در میان آنان ناتوان و مریض و بزرگسال وجود دارد. و هرگاه برای خویش نماز گزارد، آنگونه که می خواهد به درازا کشاند.

و در روایتی آمده: حاجتمند در آنها وجود دارد.

۲۲۹- وعن عائشة رضي الله عنها قالت: إن كان رسول الله صلى الله عليه وسلم ليدع العمل، وهو يحب أن يعمل به، خشية أن يعمل به الناس فيفرض عليهم » متفق عليه.

۲۲۹- از عایشه رضی الله عنها روایت شده که گفت:

رسول الله صلى الله عليه وسلم کاری را ترک می کردند که دوست داشتند به آن عمل کنند، از ترس اینکه مبادا مردم بدان عمل کنند و بر آنها واجب نشود.

۲۳۰- وعنهما رضي الله عنها قالت: نهاهم النبي صلى الله عليه وسلم عن الوصال رحمة لهم، فقالوا: إنك تواصل؟ قال: « إني لست كهيتكم إني أبيت يطعمني ربي ويسقيني » متفق عليه

معناه: يجعل في قوة من أكل وشرب.

۲۳۰- و هم از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت:

پیامبر صلى الله عليه وسلم آنها را از روزهء پی در پی منع نمودند.

گفتند: یا رسول الله شما روزه بی در پی می گیرید!

فرمود: من مثل شما نیستم، من شب را می گذرانم در حالیکه پروردگارم مرا طعامی می دهد و سیراب می نماید.

ش: مفهومش اینست که خداوند توان آن را به من می دهد، یعنی از قدرت خود به من طعام می خوراند و می نوشاند.

۲۳۱- وعن أبي قتادة الحارث بن ربعي رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنِّي لَأَقُومُ إِلَى الصَّلَاةِ ، وَأُرِيدُ أَنْ أُطَوِّلَ فِيهَا، فَأَسْمَعُ بُكَاءَ الصَّبِيِّ، فَأَتَجَوَّزُ فِي صَلَاتِي كَرَاهِيَةً أَنْ أَشُقَّ عَلَى أُمَّهِ» رواه البخاري.

۲۳۱- از ابو قتاده حارث بن ربعی رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: چون به نماز برمی خیزم و می خواهم که درازش کنم، ناگهان گریه بچه را می شنوم و در نمازم تخفیف می آورم، از ترس اینکه مبادا بر مادرش سختی آورم.

۲۳۲- وعن جُنْدُبِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ صَلَّى صَلَاةَ الصُّبْحِ فَهُوَ فِي ذِمَّةِ اللَّهِ فَلَا يَطْلُبَنَّكَ اللَّهُ مِنْ ذِمَّتِهِ بِشَيْءٍ، فَإِنَّهُ مَنْ يَطْلُبُهُ مِنْ ذِمَّتِهِ بِشَيْءٍ يُدْرِكْهُ، ثُمَّ يَكْتُبُهُ عَلَى وَجْهِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ» رواه مسلم.

۲۳۲- از جندب بن عبد الله رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کسی که نماز صبح را بخواند او در امان خدا است. پس بکوشید که خداوند در مورد چیزی دین و بدهی خود، شما را مورد پرسش قرار ندهد، زیرا هرگاه خداوند از کسی چیزی از بدهی خود را بطلبد، او را فرا می گیرد و سپس او را برویش در آتش دوزخ می اندازد.

ش: در این حدیث تهدید شدیدی است برای آنکه بر کسی تعرض کند که نماز صبح را گزارده باشد، که طبعاً بقیه نمازها را می گزارد و آنکه بر او تعرض کند در واقع به خدا اهانت روا داشته است.

۲۳۳- وعن ابن عمر رضي الله عنهما أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «
الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ، لَا يَظْلِمُهُ، وَلَا يُسْلِمُهُ، مَنْ كَانَ فِي حَاجَةِ أَخِيهِ كَانَ اللَّهُ فِي حَاجَتِهِ، وَمَنْ
فَرَّجَ عَنْ مُسْلِمٍ كُرْبَةً فَرَّجَ اللَّهُ عَنْهُ بِهَا كُرْبَةً مِنْ كُرْبٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَمَنْ سَتَرَ مُسْلِمًا سَتَرَهُ اللَّهُ
يَوْمَ الْقِيَامَةِ» متفقٌ عليه.

۲۳۳- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: مسلمان برادر مسلمان است بر او ظلم نمی کند، او را به دشمنش تسلیم نمی دهد، کسی که در صدد برآوردن نیازمندی و حاجت برادرش باشد، خداوند در برآوردن حاجتش یاری اش می نماید. و کسی که مشکل مسلمانی را حل کند، خداوند در برابر آن مشکلی از مشکلات روز قیامت او را می گشاید و کسی که عیب مسلمانی را بپوشاند، خداوند در روز قیامت عیب او را می پوشاند.

۲۳۴- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «
الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ لَا يُخُونُهُ وَلَا يَكْذِبُهُ وَلَا يَخْذُلُهُ، كُلُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ حَرَامٌ عَرَضُهُ وَمَالُهُ
وَدَمُهُ التَّقْوَى هَاهُنَا، بِحَسَبِ أَمْرِيءٍ مِنَ الشَّرِّ أَنْ يَحْقِرَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ» رواه الترمذي وقال: حديث
حسن.

۲۳۴- از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: مسلمان برادر مسلمان است، به وی خیانت نمی کند، دروغ نمی گوید، او را خوار نمی کند، همهء ارزشهای یک مسلمان بر مسلمان حرام است، آبرویش، مال و خونش. آگاه باشید که تقوی اینجاست! کافیست برای شخص از شر و بدی که برادر مسلمانش را تحقیر کند.

۲۳۵- وعنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «
لَا تَحَاسَدُوا وَلَا تَنَاجَشُوا وَلَا تَبَاغَضُوا وَلَا تَدَابَرُوا وَلَا يَبِعْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ، وَكُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا. الْمُسْلِمُ أَخُو
الْمُسْلِمِ لَا يَظْلِمُهُ وَلَا يَحْقِرُهُ وَلَا يَخْذُلُهُ. التَّقْوَى هَاهُنَا وَيُشِيرُ إِلَى صَدْرِهِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ بِحَسَبِ
أَمْرِيءٍ مِنَ الشَّرِّ أَنْ يَحْقِرَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ. كُلُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ حَرَامٌ دَمُهُ وَمَالُهُ وَعَرَضُهُ» رواه
مسلم.

۲۳۵- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: با همدیگر حسد نکنید، با همدیگر بیع نجش ننمایید (نجش این است که در قیمت متاع بيفزاید در حالیکه قصد خرید ندارد به خاطر آنکه دیگری را بفریبد) با همدیگر بغض و کینه نکنید، به هم پشت نگردانید و بعضی شما بر فروش بعضی دیگر نفروشد، ای بندگان خدا با هم برادر باشید. مسلمان برادر مسلمان است، بر او ظلم نمی کند، او را تحقیر ننموده، و خوارش نمی سازد. تقوی اینجاست "و به سینه اش اشاره کرده و سه بار این سخن را تکرار نمود" برای شرارت شخص کافست که برادر مسلمانش را تحقیر کند. همه مسلمان بر مسلمان حرام است، خون و مال و آبرویش.

۲۳۶- وعن أنس رضي الله عنه عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: « لا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّى يُحِبَّ لِأَخِيهِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ » متفق عليه.

۲۳۶- از انس رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: مؤمن کامل شمرده نمی شود، یکی از شما تا دوست بدارد برای برادرش آنچه را که برای خود دوست می دارد

۲۳۷- وعنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « انصُرْ أَخَاكَ ظَالِمًا أَوْ مَظْلُومًا » فقال رجلٌ: يا رسول الله أنصره إذا كان مظلوماً أرأيت إن كان ظالماً كيف أنصره؟ قال: « تحجزه أو تمنعه من الظلم فإن ذلك نصره » رواه البخاري.

۲۳۷- و هم از انس رضی الله عنه روایت است که فرمود:

رسول الله صلی الله علیه وسلم برایم گفت: برادرت را یاری کن، خواه ظالم باشد، یا مظلوم!

مردی گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم یاری اش می دهم چون مظلوم باشد، هرگاه ظالم باشد، چطور او را یاری کنم؟

فرمود: اینکه او را از ظلم باز داری، این یاری دادن اوست.

۲۳۸- وعن أبي هريرة رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: «حقُّ المسلم على المسلم خمس: ردُّ السلام، وعيادة المريض، وأتباع الجنائز، وإجابة الدعوة، وتشميت العاطس» متفق عليه.

وفي رواية لمسلم: «حق المسلم ست: إذا لقيته فسلم عليه، وإذا دعاك فأجبه، وإذا استنصحك فأنصحه له، وإذا عطس فحمد الله فشمته. وإذا مرض فعده، وإذا مات فاتبعه».

۲۳۸- از ابو هريره رضي الله عنه روايت است كه:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: حق مسلمان بر مسلمان پنج چیز است: جواب سلام، عیادت مریض، رفتن بدنبال جنازه، قبول کردن دعوت، دعا برای عطسه زنده. در روایتی از مسلم آمده که حق مسلمان بر مسلمان شش چیز است: هرگاه با او روبرو شدی سلام بگو، چون ترا دعوت کند، اجابتش کن، چون از تو پند خواهد، به او پند ده، چون عطسه زند و الحمد لله بگوید، بر او دعا کن، چون او مریض شد به عیادت او برو، چون بمیرد، به دنبالش جنازه اش برو.

۲۳۹- وعن أبي عمارة البراء بن عازب رضي الله عنهما قال: أمرنا رسول الله صلى الله عليه وسلم بسبع: أمرنا بعبادة المريض، وأتباع الجنائز، وتشميت العاطس، وإبرار المقسم، ونصر المظلوم، وإجابة الداعي، وإفشاء السلام. ونهانا عن خواتيم أو نختم بالذهب، وعن شرب بالفضة، وعن المياثر الحمر، وعن القسي، وعن لبس الحرير والإستبرق والديباج. متفق عليه.

وفي رواية: وإنشاد الضالة في السبع الأول.

۲۳۹- از ابو عماره براء بن عازب رضي الله عنه روايت است كه گفت:

رسول الله صلى الله عليه وسلم ما را به هفت چیز امر نموده و از هفت چیز منع کرده است: ما را امر کرده است به عیادت مریض و حضور جنازه و دعا بحق عطسه زنده و راست نمودن آنچه که به آن قسم خورده شده و یاری کردن با مظلوم و قبول دعوت و پخش کردن سلام. و ما را نهی کرده است از استعمال انگشترها یا انگشتر طلا و از نوشیدن به ظرف نقره و از روزینی ابریشمی که به اطراف آن پارچه پنبه ایست و لباس مخلوط ابریشم و کتان و از پوشیدن انواع ابریشم از حریر و استبرق و دیباج.

۲۸- باب پوشیدن عیوب مسلمین و منع از اشاعه آن بدون ضرورت

قال الله تعالى: { إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ } النور: ۱۹

خداوند می فرماید: هر آینه آنان که دوست میدارند عمل فحشاء و منکر در میان مسلمین اشاعه یابد برای شان عقوبت درد دهنده در دنیا و آخرت باشد. نور: ۱۹

۲۴۰- وعن أبي هريرة رضي الله عنه عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: « لا يَسْتُرُ عَبْدٌ عَبْدًا فِي الدُّنْيَا إِلَّا سَتَرَهُ اللهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ » رواه مسلم.

۲۴۰- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که فرمود:

نمی پوشاند بنده بنده را (یعنی عیوب او را) مگر اینکه خداوند در روز قیامت او را (عیوب) می پوشاند.

۲۴۱- وعنه قال: سمعت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يقول: « كُلُّ أُمَّتِي مُعَافَى إِلَّا الْمُجَاهِرِينَ، وَإِنْ مِنَ الْمُجَاهِرَةِ أَنْ يَعْمَلَ الرَّجُلُ بِاللَّيْلِ عَمَلًا، ثُمَّ يُصْبِحَ وَقَدْ سَتَرَهُ اللهُ عَلَيْهِ فَيَقُولُ: يَا فَلانُ عَمِلْتُ الْبَارِحَةَ كَذَا وَكَذَا، وَقَدْ بَاتَ يَسْتُرُهُ رَبُّهُ، وَيُصْبِحُ يَكْشِفُ سِتْرَ اللهِ » متفق عليه.

۲۴۱- و هم از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: همه امتم مورد عفو قرار می گیرند، مگر اعلان کنندگان، و از زمره اعلان اینست که مرد در شب عملی را انجام دهد، و باز صبح کند، در حالیکه خداوند آنرا بر وی پوشیده داشته، و بگوید ای فلان من دیشب چنین و چنان کردم، در حالیکه شب را سپری کرده و خداوند آنرا بر وی پوشیده، و او صبح کرده و آنچه را که خدا پوشیده داشته ظاهر می کند.

ش: زیرا در اعلان کردن معصیت استخفاف و توهین به حق خدا و رسول و مؤمنان صالحش است، و در آن نوعی عناد و سرکشی است. اما در پوشیده نگه داشتن آن استخفافی نیست.

۲۴۲- وعنه عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « إِذَا زَنَتِ الْأُمَّةُ فَتَبِينَ زَنَاها فَلْيَجْلِدُها الحد، وَلَا يُشْرَبْ عَلَيْها، ثُمَّ إِنْ زَنَتِ الثَّانِيَةَ فَلْيَجْلِدُها الحدَّ وَلَا يُشْرَبْ عَلَيْها، ثُمَّ إِنْ زَنَتِ الثَّلَاثَةَ فَلْيَبْعَها وَلَوْ بِحَبْلٍ مِنْ شَعْرٍ » متفق عليه.

۲۴۲- و هم از ابو هريره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه کنیزی زنا کند و زنایش ثابت شود، باید حد را بر وی جاری کند و توبیخش ننماید و باز اگر بار دوم زنا کرد، باید حد را بر او جاری کند و توبیخش ننماید، اگر بار سوم زنا کرد باید او را بفروشد، اگر چه به ریسمانی از موی باشد.

۲۴۳- وعنه قال: أُتِيَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِرَجُلٍ قَدْ شَرِبَ حَمْرًا قَالَ: « اضْرِبُوهُ » قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: فَمِنَّا الضَّارِبُ بِيَدِهِ وَالضَّارِبُ بِنَعْلِهِ، وَالضَّارِبُ بِثَوْبِهِ. فَلَمَّا انصَرَفَ قَالَ بَعْضُ الْقَوْمِ: أَخْزَاكَ اللَّهُ، قَالَ: لَا تَقُولُوا هَكَذَا لَا تُعِينُوا عَلَيْهِ الشَّيْطَانَ » رواه البخاري.

۲۴۳- و هم از ابو هريره رضی الله عنه روایت است که گفت:

مردی را به حضور پیامبر صلی الله علیه وسلم آوردند که شراب خورده بود، فرمود: او را بزنید. ابو هريره رضی الله عنه گفت: پس بعضی از ما به دستش او را می زد و بعضی به کفشش و بعضی به جامه اش، چون بازگشت بعضی از کسانی که حاضر بودند، گفتند: خدا ترا خوار کند، آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: اینطور نگوئید، شیطان را بر وی یاری ندهید.

۲۹- باب برآوردن نیازمندی های مسلمین

قال الله تعالى: {وَأَفْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ} الحج: ۷۷

خداوند می فرماید: و کار نیکو کنید تا رستگار شوید. حج: ۷۷

۲۴۴- وعن ابن عمر رضي الله عنهما أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «المسلم أخو المسلم لا يظلمه ولا يُسَلِّمُهُ. وَمَنْ كَانَ فِي حَاجَةِ أَخِيهِ كَانَ اللهُ فِي حَاجَتِهِ، وَمَنْ فَرَّجَ عَنْ مُسْلِمٍ كُرْبَةً فَرَّجَ اللهُ عَنْهُ بِهَا كُرْبَةً مِنْ كُرْبٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَمَنْ سَتَرَ مُسْلِمًا سَتَرَهُ اللهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» متفق عليه.

۲۴۴- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: مسلمان برادر مسلمان است، بر او ظلم نمی کند، او را به دشمنش تسلیم نمی نماید. کسی که در صدد برآوردن حاجت برادرش باشد، خداوند در صدد برآورده ساختن حاجت اوست. کسی که گره کار مسلمانی را بگشاید، خداوند به عوض آن در قیامت مشکلی از مشکلاتش را می گشاید، و کسی که عیب مسلمانی را بپوشد، خداوند در روز قیامت عیب او را می پوشاند.

۲۴۵- وعن أبي هريرة رضي الله عنه، عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «مَنْ نَفَسَ عَنْ مُؤْمِنٍ كُرْبَةً مِنْ كُرْبِ الدُّنْيَا، نَفَسَ اللهُ عَنْهُ كُرْبَةً مِنْ كُرْبِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَمَنْ يَسَّرَ عَلَى مُعْسِرٍ يَسَّرَ اللهُ عَلَيْهِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَمَنْ سَتَرَ مُسْلِمًا سَتَرَهُ اللهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَاللَّهُ فِي عَوْنِ الْعَبْدِ مَا كَانَ الْعَبْدُ فِي عَوْنِ أَخِيهِ، وَمَنْ سَلَكَ طَرِيقًا يَلْتَمِسُ فِيهِ عِلْمًا سَهَّلَ اللهُ لَهُ بِهِ طَرِيقًا إِلَى الْجَنَّةِ. وَمَا اجْتَمَعَ قَوْمٌ فِي بَيْتٍ مِنْ بُيُوتِ اللهِ تَعَالَى، يَتْلُونَ كِتَابَ اللهِ، وَيَتَدَارَسُونَهُ بَيْنَهُمْ إِلَّا نَزَلَتْ عَلَيْهِمُ السَّكِينَةُ، وَغَشِيَتْهُمْ الرَّحْمَةُ، وَحَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ، وَذَكَرَهُمُ اللهُ فِيمَنْ عِنْدَهُ. وَمَنْ بَطَّأَ بِهِ عَمَلُهُ لَمْ يُسْرَعْ بِهِ نَسْبُهُ» رواه مسلم.

۲۴۵- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: کسی که مشکلی از مشکلات دنیوی مؤمنی را حل کند، خداوند مشکلی از مشکلات روز قیامت او را حل می کند، و کسی که با تنگدستی

سهلگیری کند، خداوند در دنیا و قیامت با او سهلگیری می کند. کسی که عیب مسلمانی را بیوشد، خداوند در دنیا و آخرت عیب او را می پوشد. خداوند در صدد کمک بنده است، تا لحظه ای که بنده در صدد کمک به برادرش باشد. کسی که در طلب علم راهی را طی کند، خداوند در عوض برایش راهی را بسوی بهشت هموار می سازد. گرد نمی آید گروهی در خانه ای از خانه ها های خدا، که کتاب خدا را تلاوت نموده، و یا هم به شکل درس تکرار کنند، مگر اینکه حالت اطمینان قلب به آنها دست داده و رحمت شامل حالشان شده، و ملائکه ایشان را احاطه می کنند، و خداوند آنها را در نزد کسانی که نزد اویند یاد می کند، و کسی که او را عملش عقب براند، نسبش او را پیش نمی اندازد.

ش: درین حدیث فضیلت حل مشکلات مسلمین و نفع رساندن به ایشان به آنچه ممکن است، از قبیل علم، مال یا مقام یا نصیحت بوی یا رهنمائی بر کار خیر یا یاری دادن او شخصاً یا نمایندگی اش، یا وسیله شدن برای کار خیرش، یا شفاعت کردن او یا دعایش در پشت سر تذکر یافته است.

۳۰- باب شفاعت

قال الله تعالى: { مَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةَ حَسَنَةٍ يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِّنْهَا } النساء: ۸۵

خداوند می فرماید: هر که شفاعت کند، شفاعتی نیک، باشد او را بهره از ثواب آن.

نساء: ۸۵

۲۴۶- وعن أبي موسى الأشعري رضي الله عنه قال: كان النبي صلى الله عليه وسلم إذا أتاه طالب حاجة أقبل على جلسائه فقال: « اشْفَعُوا تُوجَرُوا وَيَقْضِي اللَّهُ عَلَى لِسَانِ نَبِيِّهِ مَا أَحَبُّ » متفق عليه.

وفي رواية: « مَا شَاءَ » .

۲۴۶- ابو موسی اشعری رضی الله عنه می گوید: چون حاجتمندی بحضور پیامبر صلی الله علیه وسلم می آمد، آنحضرت صلی الله علیه وسلم به همنشینان خویش رو آورده می

فرمود: شفاعت کنید، مزد داده می شوید، و ادا می کند خداوند به زبان پیامبرش آنچه را که دوست بدارد.

و در روایتی آنچه را که بخواهد.

۲۴۷- وعن ابن عباس رضي الله عنهما في قصة بريدة وزوجها. قال: قال لها النبي صلى الله عليه وسلم: «لَوْ رَجَعْتِهِ؟» قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ تَأْمُرُنِي؟ قَالَ: «إِنَّمَا أَشْفَعُ» قَالَتْ: لَا حَاجَةَ لِي فِيهِ. رواه البخاري.

۲۴۷- از ابن عباس رضی الله عنهما در قصه بیره و شوهرش روایت شده که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم برایش گفت: چه می شود که به کنار شوهرت باز گردی؟

گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم آیا مرا امر می کنی؟

فرمود: نه، من شفاعت می کنم.

گفت: من به او نیاز ندارم.

۳۱- باب إصلاح آوردن در میان مردم

قال الله تعالى: {لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِّنْ نَّجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ} النساء: ۱۱۴

و قال تعالى: {وَالصُّلْحُ خَيْرٌ} النساء: ۱۲۸

و قال تعالى: {فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ} الأنفال: ۱

و قال تعالى: {إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ} الحجرات: ۱۰

خداوند می فرماید: و خوبی نیست در بسیاری از مشورت های پنهانی شان، اما خوبی

در مشورت کسی را است که بصدقه یا به کار پسندیده یا به اصلاح میان مردمان امر نماید.

نساء: ۱۱۴

و میفرماید: و صلح، کاری بهتر است. نساء: ۱۲۸

و میفرماید: پس از خدا بترسید و در میان خویش اصلاح آورید. انفال: ۱
و هم می فرماید: حقا که مسلمانان برادر یکدیگر اند پس میان دو برادر خویش صلح
آورید. حجرات: ۱۰

۲۴۸- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «كُلُّ
سَلَامِي مِنَ النَّاسِ عَلَيْهِ صَدَقَةٌ كُلَّ يَوْمٍ تَطْلُعُ فِيهِ الشَّمْسُ: تَعْدِلُ بَيْنَ الْاِثْنَيْنِ صَدَقَةٌ، وَتُعِينُ الرَّجُلَ
فِي دَابَّتِهِ فَتَحْمِلُهُ عَلَيْهَا، أَوْ تَرْفَعُ لَهُ عَلَيْهَا مَتَاعَهُ صَدَقَةٌ، وَالْكَلِمَةُ الطَّيِّبَةُ صَدَقَةٌ، وَبِكُلِّ خَطْوَةٍ
تَمْشِيهَا إِلَى الصَّلَاةِ صَدَقَةٌ، وَتُمِيطُ الْأَذَى عَنِ الطَّرِيقِ صَدَقَةٌ» متفق عليه.

۲۴۸- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: بر هر مفصلی و بندی از مردم صدقه لازم
است. در هر روزی که آفتاب در آن، طلوع می کند، چون میان دو کس عدالت می کنی
صدقه است، چون مردی و یا کالایش را بر چهارپایش سوار می کنی، صدقه است. سخن
نیکو صدقه است، و به هر قدمی که بسوی نماز می گزاری صدقه است، دور کردن اشیاء
موذی (سنگ و خار و خاشاک و غیره) از راه صدقه است.

۲۴۹- وعن أمِّ كلثوم بنتِ عُقْبَةَ بنِ أَبِي مُعَيْطٍ رضي الله عنها قالت: سمعتُ رسولَ الله
صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «لَيْسَ الْكَذَّابُ الَّذِي يُصْلِحُ بَيْنَ النَّاسِ فَيَنْمِي خَيْرًا، أَوْ يَقُولُ خَيْرًا»
متفق عليه.

وفي رواية مسلم زيادة ، قالت: وَلَمْ أَسْمَعَهُ يُرَخِّصُ فِي شَيْءٍ مِمَّا يَقُولُهُ النَّاسُ إِلَّا فِي
ثَلَاثٍ، تَعْنِي: الْحَرْبَ، وَالْإِصْلَاحَ بَيْنَ النَّاسِ، وَحَدِيثَ الرَّجُلِ امْرَأَتَهُ، وَحَدِيثَ الْمَرْأَةِ زَوْجَهُ.

۲۴۹- از ام کلثوم بنت عقبه بن ابی معیط رضی الله عنه روایت شده که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: کذاب کسی نیست که در
میان مردم صلح می آورد، سخن خیری را می رساند و یا خیری می گوید.

در روایت مسلم زیادتی است که گفت: از رسول الله صلی الله علیه وسلم نشنیدم
که در چیزی از آنچه که مردم می گویند اجازه داده باشد، مگر در سه چیز منظوروش: جنگ،
اصلاح بین مردم و سخن مرد به زنش و یا سخن زن برای شوهرش بود.

۲۵۰- وعن عائشة رضي الله عنها قالت: سمع رسول الله صلى الله عليه وسلم صوتَ خُصُومٍ بِالْبَابِ عَالِيَةٍ أَصْوَاتُهُمَا، وَإِذَا أَحَدُهُمَا يَسْتَوْضِعُ الْآخَرَ وَيَسْتَرْفُقُهُ فِي شَيْءٍ، وَهُوَ يَقُولُ: وَاللَّهِ لَا أَفْعَلُ، فَخَرَجَ عَلَيْهِمَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: «أَيْنَ الْمُتَأَلِّي عَلَى اللَّهِ لَا يَفْعَلُ الْمَعْرُوفَ؟» فقال: أَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَلَهُ أَيُّ ذَلِكَ أَحَبُّ. متفقٌ عليه.

۲۵۰- از عایشه رضی الله عنها روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم صدای چند شخص را کنار دروازه شنیدند که بلند بود، یکی از دومی می خواست تا چیزی از قرضش را کم نموده و خواستار مهربانی و نرمش در چیزی می شد و او می گفت: بخدا قسم اینکار را نمی کنم. رسول الله صلی الله علیه وسلم بر آن دو برآمده و فرمود: کجا شد آنکه قسم می خورد که کار خیر را انجام ندهد. مرد گفت: من یا رسول الله صلی الله علیه وسلم. و او مختار است که هر طوری که دوست می دارد.

۲۵۱- وعن أبي العباس سهل بن سعد الساعدي رضي الله عنه، أن رسول الله صلى الله عليه وسلم بلغه أن بني عمرو بن عوفٍ كان بينهم شرٌّ، فخرج رسول الله صلى الله عليه وسلم ويصلح بينهم في أناسٍ معه، فحس رسول الله صلى الله عليه وسلم وحانت الصلاة، فجاء بلالٌ إلى أبي بكرٍ رضي الله عنهما فقال: يَا أَبَا بَكْرٍ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَدْ حَسِبَ، وَحَانَتِ الصَّلَاةُ، فَهَلْ لَكَ أَنْ تُوَمَّ النَّاسَ؟ قال: نَعَمْ إِنْ شِئْتَ، فَأَقَامَ بِلَالُ الصَّلَاةَ، وَتَقَدَّمَ أَبُو بَكْرٍ فَكَبَّرَ وَكَبَّرَ النَّاسُ، وَجَاءَ رَسُولُ اللَّهِ يَمْشِي فِي الصُّفُوفِ حَتَّى قَامَ فِي الصَّفِّ، فَأَخَذَ النَّاسُ فِي التَّصْفِيقِ، وَكَانَ أَبُو بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ لَا يَلْتَفِتُ فِي صَلَاتِهِ، فَلَمَّا أَكْثَرَ النَّاسُ التَّصْفِيقَ انْتَفَتَ، فَإِذَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَأَشَارَ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَرَفَعَ أَبُو بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَدَهُ فَحَمِدَ اللَّهَ، وَرَجَعَ الْقَهْقَرَى وَرَأَاهُ حَتَّى قَامَ فِي الصَّفِّ، فَتَقَدَّمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَصَلَّى لِلنَّاسِ، فَلَمَّا فَرَغَ أَقْبَلَ عَلَى النَّاسِ فَقَالَ: «أَيُّهَا النَّاسُ مَا لَكُمْ حِينَ نَابَكُمْ شَيْءٌ فِي الصَّلَاةِ أَخَذْتُمْ فِي التَّصْفِيقِ؟، إِنَّمَا التَّصْفِيقُ لِلنِّسَاءِ. مِنْ نَابَهُ شَيْءٌ فِي صَلَاتِهِ فَلْيَقُلْ: سُبْحَانَ اللَّهِ؟ فَإِنَّهُ لَا يَسْمَعُهُ أَحَدٌ حِينَ يَقُولُ: سُبْحَانَ اللَّهِ، إِلَّا انْتَفَتَ. يَا أَبَا بَكْرٍ: مَا مَنَعَكَ أَنْ تُصَلِّيَ بِالنَّاسِ حِينَ أَشْرَتْ إِلَيْكَ؟» فقال أبو بكرٍ: مَا كَانَ يَنْبَغِي لِابْنِ أَبِي قُحَافَةَ أَنْ يُصَلِّيَ بِالنَّاسِ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. متفقٌ عليه.

۲۵۱- از ابو العباس سهل بن سعد ساعدی رضی الله عنه روایت است که:

به رسول الله صلی الله علیه وسلم خبر رسید که در میان قبیله بنی عمرو بن عوف، هرج و مرجی پدید آمده، ایشان با عده ای برای ایجاد صلح در میان شان برآمده و در آنجا ماندند، وقت نماز فرا رسید، بلال رضی الله عنه به ابوبکر رضی الله عنه گفت: که رسول الله صلی الله علیه وسلم گیر کرده است و وقت نماز هم در رسیده است، می توانی مردم را امامت دهی؟

گفت: اگر می خواهی بلی. بلال رضی الله عنه برای نماز اقامت گفت و ابوبکر رضی الله عنه جلو شده تکبیر گفت، مردم هم تکبیر گفتند. رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده از صفها گذشته و به صف اول رسیده ایستاد، مردم صفها را بهم زدند و ابوبکر رضی الله عنه در نماز بطرفی التفات نمی کرد، چون کف زدن مردم زیاد شد، نگریسته رسول الله صلی الله علیه وسلم را مشاهده کرد. رسول الله صلی الله علیه وسلم اشاره نموده، ابوبکر رضی الله عنه دستهایش را بلند کرده حمد خدا را گفته، و به عقب خویش آمده و خود را به صف رساند. رسول الله صلی الله علیه وسلم جلو آمده، نماز مردم را گزاردند. چون فارغ شد به مردم روی آورده فرمود: ای مردم چه شده که چون امری پدیدار شد، باید سبحان الله بگوئید، زیرا هر کس که سبحان الله را بشنود متوجه می شود. ای ابوبکر چه مانع شد، بعد از آنکه بسویت اشاره کردم اینکه برای مردم نماز گزاری؟

ابوبکر رضی الله عنه گفت: برای پسر ابی قحافه شایسته نیست که با حضور رسول الله صلی الله علیه وسلم برای مردم نماز گزارد.

۳۲- باب فضیلت بینوایان مسلمان و فقرای گمنام

قال الله تعالی: { وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْعَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ } الكهف: ۲۸

خداوند می فرماید: و باز دار خویش را با آنکه پروردگار خود را یاد می کنند در صبح و شام و می خواهند وجه او و رضایش را و باید که چشمهای تو از ایشان در نگذرد.

کهف: ۲۸

۲۵۲- عن حَارِثَةَ بْنِ وَهَبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: « أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَهْلِ الْجَنَّةِ؟ كُلُّ ضَعِيفٍ مُتَضَعِّفٍ لَوْ أَقْسَمَ عَلَى اللَّهِ لِأَبْرِهِ، أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَهْلِ النَّارِ؟ كُلُّ عُنْتَلٍ جَوَاطِئِ مُسْتَكْبِرٍ ». متفقٌ عليه.

۲۵۲- از حارثه بن وهب رضی الله عنه روایت شده که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: آیا شما را از اهل بهشت خبر ندهم؟ هر ناتوان و مستضعفی که هر گاه به خدا قسم خورد او را خداوند راستگو می کند. آیا شما را از اهل دوزخ با خبر نسازم؟ هر سنگدل، آزمند، خود نما، متکبر.

۲۵۳- وعن أبي العباس سهل بن سعد الساعدي رضي الله عنه قال: مرَّ رجلٌ على النبيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فقالَ لرجُلٍ عِنْدَهُ جالسٍ: « مَا رَأَيْكَ فِي هَذَا؟ » فقالَ: رَجُلٌ مِنْ أَشْرَافِ النَّاسِ هَذَا وَاللَّهِ حَرِيٌّ إِنْ خَطَبَ أَنْ يُنْكَحَ وَإِنْ شَفَعَ أَنْ يُشَفَّعَ. فَسَكَتَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، ثُمَّ مَرَّ رَجُلٌ آخَرَ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « مَا رَأَيْكَ فِي هَذَا؟ » فقالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ هَذَا رَجُلٌ مِنْ فُقَرَاءِ الْمُسْلِمِينَ، هَذَا حَرِيٌّ إِنْ خَطَبَ أَنْ لَا يُنْكَحَ، وَإِنْ شَفَعَ أَنْ لَا يُشَفَّعَ، وَإِنْ قَالَ أَنْ لَا يُسْمَعَ لِقَوْلِهِ. فقال رسول الله صلی الله علیه وسلم: « هَذَا خَيْرٌ مِنْ مِلءِ الْأَرْضِ مِثْلَ هَذَا » متفقٌ عليه.

۲۵۳- از ابو العباس سهل بن سعد ساعدی رضی الله عنه روایت شده که گفت:

مردی از کنار پیامبر صلی الله علیه وسلم گذشت، آنحضرت صلی الله علیه وسلم برای مردی که در کنارش نشسته بود، گفت: نظرت در مورد این شخص چیست؟

گفت: این مرد از اشراف مردم است، بخدا برایش شایسته است که هر گاه خواستگاری کند به نکاح داده شود، و چون شفاعت کسی را کند، شفاعتش قبول شود. رسول الله صلی الله علیه وسلم سکوت نمودند.

باز مرد دیگری گذشت، رسول الله صلی الله علیه وسلم به آن مرد گفتند: نظرت در باره این شخص چیست؟

گفت: این مرد از فقراى تنگدست مسلمان است، این سزاوار است که چون خواستگاری کند، به نکاح داده نشود، و چون شفاعت کند شفاعتش قبول نشود و اگر سخن بگوید سخنش شنیده نشود.

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: این مرد بهتر از آنست اگر چه روی زمین پر از امثال او باشد.

۲۵۴- وعن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «احتجبت الجنة والنار فقالت النار: في الجبارون والمتكبرون، وقالت الجنة: في ضعفاء الناس ومساكينهم فقضى الله بينهما: إنك الجنة رحمتي أرحم بك من أشاء، وإنك النار عذابي أعذب بك من أشاء، ولكليهما علي ملؤها» رواه مسلم.

۲۵۴- از ابو سعید الخدری رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: بهشت و دوزخ با هم دلیل تراشی کردند. دوزخ گفت: در من ستمگران و مستکبران وجود دارد.

بهشت گفت: در من ناتوانان و مساکین مردم وجود دارند.

خداوند در میان شان حکم نمود که تو بهشتی، رحمت منی به وسیله تو کسی را که بخواهم مورد رحمت قرار می دهم، و تو دوزخی، عذاب منی، بوسیله تو کسی را که بخواهم عذابش می کنم و من ضمانت می کنم که هر دوی شما را پر سازم.

۲۵۵- وعن أبي هريرة رضي الله عنه عن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِنَّهُ لِيَأْتِي الرَّجُلُ السَّمِينُ الْعَظِيمُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يَزُنُ عِنْدَ اللَّهِ جَنَاحَ بُعُوضَةٍ» متفقٌ عليه.

۲۵۵- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: بدون شک مرد فربه و بزرگ در روز قیامت می آید که در نزد خداوند باندازهء بال پشه ای ارزش و قیمت ندارد.

۲۵۶- وعنه أَنَّ امْرَأَةً سَوْدَاءَ كَانَتْ تَقُمُّ الْمَسْجِدَ، أَوْ شَابًا، فَفَقَدَهَا، أَوْ فَقَدَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَسَأَلَ عَنْهَا أَوْ عَنْهُ، فَقَالُوا: مات. قال: «أَفَلَا كُنْتُمْ آذَنْتُمُونِي» فَكَأَنَّهُمْ صَعَرُوا أَمْرَهَا، أَوْ أَمْرَهُ، فَقَالَ: «ذُلُونِي عَلَى قَبْرِهِ» فَذَلُّوهُ فَصَلَّى عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: «إِنَّ هَذِهِ الْقُبُورَ مَلُوءَةٌ ظُلْمَةً عَلَى أَهْلِهَا، وَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُنَوِّرُهَا لَهُمْ بِصَلَاتِي عَلَيْهِمْ» متفقٌ عليه.

۲۵۶- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

زنی سیاه، یا جوانی بود که مسجد را نظافت می کرد. رسول الله صلی الله علیه وسلم آن زن یا آن جوان را نیافت. از احوال او پرسید، گفتند مرده است. فرمود: چرا مرا آگاه نکردید، گویی آنها کار آن زن یا جوان را کوچک شمردند.

فرمودند: قبرش را به من نشان بدهید. قبر او را برایش نشان دادند، آنحضرت صلی الله علیه وسلم بر آن نماز گزارد و فرمود: این قبرها بر صاحبانش پر از ظلمت است و خداوند به برکت نماز خواندن من آنها را برای شان روشن می سازد.

۲۵۷- وعنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «رُبَّ أَشْعَثَ أُغْبَرَ مَذْفُوعٍ بِالْأَبْوَابِ لَوْ أَقْسَمَ عَلَى اللَّهِ لِأَبْرَهُ» رواه مسلم.

۲۵۷- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: بسا ژولیده موی غبار آلود رانده شده در دروازه ها وجود دارد که اگر بخدا قسم خورد، او را راستگو می سازد.

۲۵۸- وعن أسامة رضي الله عنه عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «قُمْتُ عَلَى بَابِ الْجَنَّةِ، فَإِذَا عَامَّةٌ مِنْ دَخَلَهَا الْمَسَاكِينِ، وَأَصْحَابُ الْجِدِّ مُحْبُسُونَ غَيْرَ أَنَّ أَصْحَابَ النَّارِ قَدْ أُمِرَ بِهِمْ إِلَى النَّارِ. وَقُمْتُ عَلَى بَابِ النَّارِ فَإِذَا عَامَّةٌ مِنْ دَخَلَهَا النَّسَاءُ» متفقٌ عليه.

۲۵۸- از اسامه رضی الله عنه روایت شده که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: در دروازه بهشت ایستادم و مشاهده کردم، که عامه کسانی که به آن داخل می شوند، مساکین اند، و هنوز به ثروتمندان اجازه دخول داده نشده است، مگر اینکه دوزخیان به طرف دوزخ سوق داده شده اند، و در دروازه دوزخ ایستادم و مشاهده کردم که عموم کسانی که به آن داخل می شوند زنها هستند.

۲۵۹- وعن أبي هريرة رضي الله عنه عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «لَمْ يَتَكَلَّمْ فِي الْمَهْدِ إِلَّا ثَلَاثَةٌ: عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ، وَصَاحِبُ جُرَيْجٍ، وَكَانَ جُرَيْجٌ رَجُلًا عَابِدًا، فَاتَّخَذَ صَوْمِعَةً فَكَانَ فِيهَا، فَاتَّهَتْهُ أُمُّهُ وَهُوَ يُصَلِّي فَقَالَتْ: يَا جُرَيْجُ، فَقَالَ: يَارَبِّ أُمِّي وَصَلَاتِي فَأَقْبَلَ عَلَى صَلَاتِهِ فَأَنْصَرَفَتْ فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْعَدِ اتَّهَتْهُ وَهُوَ يُصَلِّي، فَقَالَتْ: يَا جُرَيْجُ، فَقَالَ: أَيُّ رَبِّ أُمِّي وَصَلَاتِي.

فَأَقْبَلَ عَلَى صَلَاتِهِ، فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْعَدِ أَتَتْهُ وَهُوَ يُصَلِّي فَقَالَتْ: يَا جُرَيْجُ فَقَالَ: أَيُّ رَبِّ أُمِّي وَصَلَاتِي، فَأَقْبَلَ عَلَى صَلَاتِهِ، فَقَالَتْ: اللَّهُمَّ لَا تُمْنِنَهُ حَتَّى يَنْظُرَ إِلَيَّ وَجُوهَ الْمُؤْمِسَاتِ. فَتَذَاكَّرَ بَنُو إِسْرَائِيلَ جُرَيْجًا وَعِبَادَتَهُ، وَكَانَتْ امْرَأَةٌ بَغِيٌّ يُمَثِّلُ بِحُسْنِهَا، فَقَالَتْ: إِنْ شِئْتُمْ لِأَفْسِنْتَهُ، فَتَعَرَّضْتُ لَهُ، فَلَمْ يَلْتَفِتْ إِلَيْهَا، فَأَتَتْ رَاعِيًا كَانَ يَأْوِي إِلَى صَوْمَعَتِهِ، فَأَمَكَّنَتْهُ مِنْ نَفْسِهَا فَوَقَعَ عَلَيْهَا. فَحَمَلَتْ، فَلَمَّا وُلِدَتْ قَالَتْ: هُوَ جُرَيْجُ، فَأَتَتْهُ فَاسْتَرْزَلُوهُ وَهَدَمُوا صَوْمَعَتَهُ، وَجَعَلُوا يَضْرِبُونَهُ، فَقَالَ: مَا شَأْنُكُمْ؟ قَالُوا: زَيَّيْتِ بِهَذِهِ الْبَغِيِّ فَوُلِدَتْ مِنْكَ. قَالَ: أَيْنَ الصَّبِيِّ؟ فَجَاءُوا بِهِ فَقَالَ: دَعُونِي حَتَّى أَصَلِّيَ فَصَلَّى، فَلَمَّا انْصَرَفَ أَتَى الصَّبِيَّ فَطَعَنَ فِي بَطْنِهِ وَقَالَ: يَا غُلَامُ مَنْ أَبُوكَ؟ قَالَ: فَلَانَ الرَّاعِي، فَأَقْبَلُوا عَلَى جُرَيْجٍ يُقْبَلُونَهُ وَيَتَمَسَّحُونَ بِهِ وَقَالُوا: نَبِيٌّ لَكَ صَوْمَعَتِكَ مِنْ ذَهَبٍ قَالَ: لَا، أَعِيدُوهَا مِنْ طِينٍ كَمَا كَانَتْ، فَفَعَلُوا. وَبَيْنَا صَبِيٌّ يَرْضَعُ مِنْ أُمِّهِ، فَمَرَّ رَجُلٌ رَاكِبٌ عَلَى دَابَّةٍ فَارَاهُ وَشَارَهُ حَسَنَةً فَقَالَتْ أُمُّهُ: اللَّهُمَّ اجْعَلْ ابْنِي مِثْلَ هَذَا، فَتَرَكَ النَّدْيَ وَأَقْبَلَ إِلَيْهِ فَظَنَرَ إِلَيْهِ فَقَالَ: اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْنِي مِثْلَهُ، ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَى تَدْيِهِ فَجَعَلَ يَرْتَضِعُ» فَكَأَنِّي أَنْظَرُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ يَحْكِي ارْتِضَاعَهُ بِأَصْبَعِهِ السَّبَابَةِ فِي فِيهِ، فَجَعَلَ يَمُصُّهَا، قَالَ: «وَمَرُّوا بِجَارِيَةٍ وَهُمْ يَضْرِبُونَهَا، وَيَقُولُونَ: زَيَّيْتِ سَرَقْتَ، وَهِيَ تَقُولُ: حَسْبِيَ اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ. فَقَالَتْ أُمُّهُ: اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْ ابْنِي مِثْلَهَا، فَتَرَكَ الرِّضَاعَ وَنَظَرَ إِلَيْهَا فَقَالَ: اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِثْلَهَا، فَهَبَالِكَ تَرَاجَعَا الْحَدِيثَ فَقَالَتْ: مَرَّ رَجُلٌ حَسَنُ الْهَيْئَةِ فَقُلْتُ: اللَّهُمَّ اجْعَلْ ابْنِي مِثْلَهُ فَقُلْتُ: اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْنِي مِثْلَهُ، وَمَرُّوا بِهَذِهِ الْأَمَةِ وَهُمْ يَضْرِبُونَهَا وَيَقُولُونَ: زَيَّيْتِ سَرَقْتَ، فَقُلْتُ: اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْ ابْنِي مِثْلَهَا فَقُلْتُ: اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِثْلَهَا؟، قَالَ: إِنْ ذَلِكَ الرَّجُلُ كَانَ جَبَّارًا فَقُلْتُ: اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْنِي مِثْلَهُ، وَإِنْ هَذِهِ يَقُولُونَ لَهَا زَيَّيْتِ، وَلَمْ تَزْنِ، وَسَرَقْتَ، وَلَمْ تَسْرِقْ، فَقُلْتُ: اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِثْلَهَا» متفق عليه.

۲۵۹- از ابو هريره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: در گهواره فقط سه تن سخن گفته اند، عیسی پسر مریم علیهما السلام و دوست جریج. جریج مردی عابدی بود که عبادتگاهی برای خود ساخته بود و در آن بسر می برد. مادرش آمد در حالیکه او نماز می گزارد، گفت: ای جریج! جریج گفت: خدایا مادرم و نمازم و به نمازش ادامه داد، و مادرش رفت. فردا هم مادرش در حالی آمد که او نماز می گزارد و گفت: ای جریج! او گفت: خدایا مادرم و نمازم و به نمازش ادامه داد. باز فردا مادرش در حالی آمد که او نماز می گزارد، گفت: ای جریج! گفت: پروردگارا مادرم و نمازم و به نماز خود ادامه داد.

مادرش گفت: خدایا او را نکش تا روی زنه‌های زنا کار را ببیند.

بنی اسرائیل از جریج و عبادتش صحبت کردند، زنی فاحشه بود که به حسن خویش ضرب المثل گشته بود. گفت: اگر بخواهید من او را فریب می‌دهم، و خود را به او عرضه کرد، ولی او توجهی به وی نمود. زن پیش چوپانی که در عبادتگاهش زندگی می‌کرد رفت، خود را در اختیارش گذاشت و با وی زنا نمود و باردار شد، چون ولادت نمود گفت: این طفل از جریج هست، مردم رفته او را پائین کشیده، عبادتگاهش را منهدم ساخته و شروع به زدندش کردند.

گفت: چه شده؟

گفتند: با این فاحشه زنا کردی، و از تو پسری زائیده است.

گفت: بچه کجا است؟ پسر را آوردند و گفت: مرا بگذارید که نماز گزارم، سپس نماز گزارد، چون نماز را تمام کرد، نزد کودک آمده به شکمش زده و گفت: ای پسر پدرت کیست؟

گفت: فلان چوپان، مردم به جریج روی آورده او را بوسیده و به جانش دست می‌کشیدند و گفتند: عبادتگاهت را از طلا می‌سازیم.

گفت: نه مثل حالت اولیش از گل بسازید و آنها هم آنرا درست کردند.

و طفلی بود که از پستان مادر شیر می‌خورد، مردی بر اسبی نفیس و ممتاز، و علامتی زیبا از کنارش گذشت.

مادرش گفت: خدایا پسر را مثل این مرد بگردان.

پسر پستان را رها کرده بطرف وی روی نمود و نگریسته و گفت: خدایا مرا مانند مساز و سپس به پستان روی آورده شروع به مکیدن نمود. گویی من اکنون بسوی رسول الله صلی الله علیه وسلم می‌نگرم و ایشان شیر خوردن او را به انگشت سبابه خود، که در دهن قرار داده می‌مکند، تمثیل می‌نمایند. سپس فرمود: و از کنار کنیزی گذشتند که مردم او را می‌زدند و می‌گفتند که تو زنا کردی، دزدی نمودی، او می‌گفت: حسبی الله و نعم الوکیل. مادرش گفت: خدایا پسر را مثل این مساز. پسر پستان را رها نموده به او نگریسته و گفت: خدایا مرا مانند او بگردان.

در اینجا سخن را باز گردانیدند. مادر گفت: مردی نیکو شمائل گذشت و من گفتم: خدایا پسر مرا مثل او گردان، ولی تو گفتی خدایا مرا مثل او مگردان، و مردم این کنیز را بردند، در حالیکه او را می زدند و به او می گفتند که تو زنا کردی و دزدی نمودی، من گفتم: خدایا پسر مرا مثل او مگردان، تو گفتی: خدایا مرا مثل او گردان!

پسرک گفت: آن مرد ستمگر بود، گفتم خدایا مرا چون او مگردان. و به این کنیز می گفتند: زنا کردی، در حالیکه زنا نکرده، می گفتند: دزدی کردی در حالیکه دزدی نکرده بود، از اینرو گفتم: خدایا مرا مثل او بگردان.

۳۳- باب عطوفت و یاری یتیمان و دختران و دیگر ناتوانان، فقراء

و بی پناهان، و احسان و تواضع به آنان

قال الله تعالى: {وَاخْفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ} الحجر: ۸۸
 و قال تعالى: {وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْعَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا} الكهف: ۲۸
 و قال تعالى: {فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ} {۹} وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ} {۱۰} الضحى:
 ۹ - ۱۰

و قال تعالى: {أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالْإِيمَانِ} {۱} فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ} {۲} وَلَا يَحْضُ عَلَى طَعَامِ الْمَسْكِينِ} {۳} الماعون: ۱ - ۳

خداوند می فرماید: و در برابر مسلمانان فروتن باش. حجر: ۸۸
 و میفرماید: و بند کن خود را با آنانکه یاد می کنند پروردگار خود به صبح و شام می خواهند رضای او را و باید که در نگذرد چشمهای تو از ایشان طلب کنان آرائش زندگانی دنیا را. کهف: ۲۸

و میفرماید: اما یتیم را پس درشتی مکن و اما سائل را پس مران. ضحی: ۹ - ۱۰

و هم می فرماید: آیا دیدی آن شخص را که جزای اعمال را دروغ می شمرد، پس آن شخص کسی است که یتیم را به اهانت می راند و بر طعام دادن فقیر ترغیب نمی نمود. ماعون:

۱ - ۳

۲۶۰- عن سعد بن أبي وقاص رضي الله عنه قال: كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سِتَّةَ نَفَرٍ، فَقَالَ الْمُشْرِكُونَ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: اطْرُدْ هَؤُلَاءِ لَا يَحْتَرُونَ عَلَيْنَا، وَكُنْتُ أَنَا وَابْنُ مَسْعُودٍ وَرَجُلٌ مِنْ هُذَيْلٍ وَبِلَالٌ وَرَجُلَانِ لَسْتُ أُسَمِّيهِمَا، فَوَقَعَ فِي نَفْسِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَقَعَ فَحَدَّثَ نَفْسَهُ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى: { وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ } [الأنعام: ۵۲] رواه مسلم.

۲۶۰- از سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه روایت است که گفت:

ما شش نفر با پیامبر صلی الله علیه وسلم بودیم، مشرکین برای پیامبر صلی الله علیه وسلم گفتند: اینان را بران تا بر ما دلیر نشوند، من بودم و ابن مسعود و مردی از قبیله هذیل و بلال و دو نفر دیگر که نامهایشان را بخاطر ندارم. و در دل رسول الله صلی الله علیه وسلم آنچه خدا خواست واقع شد و با خود زمزمه کرد. خداوند نازل فرمود: و آنانی را که صبح و شام خدای شان را می خوانند و مراد شان فقط خداست، از خود مران. انعام: ۵۳

۲۶۱- وعن أبي هبيرة عائد بن عمرو المزني وهو من أهل بيعة الرضوان رضي الله عنه، أن أبا سفيان أتى علي سلمان وصهيب وبلال في نفر فقالوا: ما أخذت سيوف الله من عدو الله مأخذها، فقال أبو بكر رضي الله عنه: أتقولون هذا لشيخ قريش وسيدهم؟ فأثنى النبي صلى الله عليه وسلم، فأخبره فقال: يا أبا بكر لعلك أغضبتهم؟ لئن كنت أغضبتهم لقد أغضبت ربك؟ فأتاهم فقال: يا إخوتاه أغضبتكم؟ قالوا: لا، يغفر الله لك يا أخي. رواه مسلم.

۲۶۱- از ابو هبیره عائد بن عمرو المزنی که از اهل بیعت الرضوان است روایت شده: ابو سفیان با عده ای، از کنار سلمان و صهیب و بلال رضی الله عنهم گذشت. آنها گفتند: انتقامی را که شمشیرهای خدا از این شخص (ابوسفیان) گرفته از هیچ دشمن خدا نگرفته است.

ابوبکر رضی الله عنه گفت: برای کلان و سردار قریش چنین می گوئید؟ بعداً نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده، ایشان را از جریان آگاه ساخت. رسول الله صلی الله علیه

وسلم فرمود: ای ابوبکر رضی الله عنه شاید آنها را غضبناک ساخته باشی! اگر چنانچه آنها را غضبناک ساخته باشی، مثل آنست که پروردگارت را به خشم آورده باشی. ابوبکر رضی الله عنه نزدشان آمده گفت: ای برادران آیا شما را خشمناک ساختیم؟

آنها گفتند: نه برادر کم، خداوند ترا بیامرزد.

۲۶۲- وعن سهل بن سعد رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «أنا وكافل اليتيم في الجنة هكذا» وأشار بالسبابة والوسطى، وفرج بينهما». رواه البخاري.

۲۶۲- از سهل بن سعد رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: من و سرپرست یتیم، اینگونه در بهشت می باشیم، اشاره به انگشت سبابه و میانه اش نموده آنها را از هم گشاده داشت.

۲۶۳- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «كافل اليتيم له أو لغيره. أنا وهو كهاتين في الجنة» وأشار الراوي وهو مالك بن أنس بالسبابة والوسطى. رواه مسلم.

۲۶۳- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کسی که سرپرستی یتیم خودی و یا بیگانه را بنماید، من و او مانند این دو در بهشت می باشیم. راوی که مالک بن انس رضی الله عنه بود، به دو انگشت سبابه و وسطایش اشاره نمود.

۲۶۴- وعنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «ليس المسكين الذي تردُّه التمرة والتمرّتان، ولا اللقمة واللقمتان إنما المسكين الذي يتعفف» متفق عليه.

وفي رواية في «الصحيحين»: «ليس المسكين الذي يطوف على الناس تردُّه اللقمة واللقمتان، والتمرّة والتمرّتان، ولكن المسكين الذي لا يجد غنى يغنيه، ولا يفطن به فيتصدق عليه، ولا يقوم فيسأل الناس».

۲۶۴- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: مسکین کسی نیست که یک خرما و یا دو خرما، یک لقمه و یا دو لقمه او را باز می گردانند، بلکه مسکین کسی است که عفت ورزیده و سؤال نمی کند.

در روایتی در صحیحین آمده که: مسکین کسی نیست که در میان مردم گشته، یک لقمه و یا دو لقمه، یک خرما و یا دو خرما او را باز می گردانند. ولی مسکین کسی است که ثروتی را که او را بی نیاز کند، ندارد و کسی هم از حالش باخبر نمی شود که به او صدقه دهد، و خودش هم بر نمی خیزد که از مردم بطلبد.

۲۶۵- وعنه عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «السَّاعِي عَلَى الْأَرْمَلَةِ وَالْمِسْكِينِ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» وَأَحْسَبُهُ قَالَ: «وَكَالْقَائِمِ الَّذِي لَا يَفْتُرُ، وَكَالصَّائِمِ لَا يُفْطِرُ» متفق عليه.

۲۶۵- و هم از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: کسی که برای معیشت بیوه و مسکین تلاش کند، مانند مجاهد راه خداست. و گمان می کنم که فرمود: نماز گزاری است که سست نشود و مانند روزه داری است که افطار نکند.

۲۶۶- وعنه عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «شَرُّ الطَّعَامِ طَعَامُ الْوَلِيمَةِ، يُمْنَعُهَا مَنْ يَأْتِيهَا، وَيُدْعَى إِلَيْهَا مِنْ يَابَاهَا، وَمَنْ لَمْ يُجِبِ الدَّعْوَةَ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ وَرَسُولَهُ» رواه مسلم.

وفي رواية في الصحيحين عن أبي هريرة من قوله: «بَسِ الطَّعَامُ طَعَامُ الْوَلِيمَةِ يُدْعَى إِلَيْهَا الْأَغْنِيَاءُ وَيُتْرَكُ الْفُقَرَاءُ» .

۲۶۶- و هم از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمود: بدترین طعام ها طعام عروسی است که منع می شود از آن کسی که به آن حضور می یابد، و دعوت می شود به آن کسی که از آن امتناع می ورزد، و کسی که دعوت را قبول نمی کند، همانا نافرمانی خدا و رسول او را نموده است.

در روایتی در صحیحین آمده: که طعام عروسی طعام بدی است، ثروتمندان به آن دعوت شده و بینوایان از آن باز می مانند.

۲۶۷- وعن أنس رضي الله عنه عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: « مَنْ عَالَ جَارِيَتَيْنِ حَتَّى تَبْلُغَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَنَا وَهُوَ كَهَاتَيْنِ » وَضَمَّ أَصَابِعَهُ. رواه مسلم.

۲۶۷- از انس رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: کسی که سرپرستی دو دختر را بدوش گیرد، تا اینکه بالغ گردند، در روز قیامت می آید، در حالیکه من و او مانند این دو می باشیم و انگشتان خود را با هم یکجا نمود.

۲۶۸- وعن عائشة رضي الله عنها قالت: دَخَلَت عَلَيَّ امْرَأَةٌ وَمَعَهَا ابْتِنَانِ لَهَا تَسْأَلُ فَلَمْ تَجِدْ عِنْدِي شَيْئًا غَيْرَ تَمْرَةٍ وَاحِدَةٍ ، فَأَعْطَيْتُهَا إِيَّهَا فَقَسَمْتُهَا بَيْنَ ابْنَتَيْهَا وَلَمْ تَأْكُلْ مِنْهَا ثُمَّ قَامَتْ فَخَرَجَتْ ، فَدَخَلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَيْنَا ، فَأَخْبَرْتُهُ فَقَالَ: « مَنْ ابْتَلَى مِنْ هَذِهِ الْبَنَاتِ بِشَيْءٍ فَأَحْسَنَ إِلَيْهِنَّ كُنَّ لَهُ سِتْرًا مِنَ النَّارِ » متفقٌ عليه.

۲۶۸- از عایشه رضی الله عنها روایت شده که گفت:

زنی با دو دخترش، به خانه ام داخل شده سؤال نمود، و در نزد من چیزی جز یک خرما یافت نشد. من آنرا به او دادم، و او آنرا در میان آن دو قسمت کرد و خودش از آن چیزی نخورد. سپس برخاسته و بیرون شد. بعداً پیامبر صلی الله علیه وسلم بر ما داخل گردید، و من جریان را به او گفتم، فرمود: کسی که به چیزی از این دخترها آزمایش شود و به آنها نیکی کند، برایش حجابی از آتش دوزخ می باشند.

۲۶۹- وعن عائشة رضي الله عنها قالت: جَاءَتْنِي مِسْكِينَةٌ تَحْمِلُ ابْنَتَيْنِ لَهَا ، فَأَطَعَمْتُهَا ثَلَاثَ تَمْرَاتٍ ، فَأَعْطَتْ كُلَّ وَاحِدَةٍ مِنْهُمَا تَمْرَةً وَرَفَعَتْ إِلَيَّ فِيهَا تَمْرَةً لَتَأْكُلَهَا ، فَاسْتَطَعَمْتُهَا ابْنَتَاهَا ، فَشَقَّتْ التَّمْرَةَ الَّتِي كَانَتْ تُرِيدُ أَنْ تَأْكُلَهَا بَيْنَهُمَا ، فَأَعْجَبَنِي شَأْنُهَا ، فَذَكَرْتُ الَّذِي صَنَعْتُ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: « إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَوْجَبَ لَهَا بِهَا الْجَنَّةَ ، أَوْ أَعْتَقَهَا بِهَا مِنَ النَّارِ » رواه مسلم.

۲۶۹- از عایشه رضی الله عنها روایت شده که گفت:

زن مسکینی که دو دختر را در بغل داشت، نزد من آمد. من سه دانه خرما برایش دادم. او برای هر دو یک، یک دانه خرما داده و یک دانه را به دهن خویش نزدیک نمود تا آنرا

بخورد. دخترانش آنرا از او خواستند، او آن خرمایی را که می خواست بخورد، در میان شان دو قسمت نمود. من از حالش به شگفت ماندم، و آنچه را انجام داده بود برای رسول الله صلی الله علیه وسلم یاد آوری کردم. آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: خداوند در برابر این عمل بهشت را برایش لازم ساخت، یا او را در برابر این عمل از دوزخ آزاد نمود.

۲۷۰- وعن أبي شريح خويلد بن عمرو الخزاعي رضي الله عنه قال: قال النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعْرَجُ حَقَّ الضَّعِيفِينَ الْيَتِيمَ وَالْمَرْأَةَ» حديث حسن صحيح رواه النسائي بإسناد جيد.

۲۷۰- از ابو شريح خويلد بن عمرو الخزاعي رضي الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: بار خدایا من کسی را که حق دو ضعیف (زن و یتیم) را پایمال کند سخت ممانعت می کنم.

۲۷۱- وعن مُصْعَبِ بْنِ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: رَأَى سَعْدًا أَنَّ لَهُ فَضْلًا عَلَى مَنْ دُونَهُ، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «هَلْ تُنْصِرُونَ وَتُرْزُقُونَ إِلَّا بِضُعْفَائِكُمْ» رواه البخاري هكذا مُرسلاً، فَإِنْ مَصْعَبِ بْنِ سَعْدِ تَابِعِي، وَرَوَاهُ الْحَافِظُ أَبُو بَكْرٍ الْبَرْقَانِيُّ فِي صَحِيحِهِ مُتَّصِلًا عَنْ أَبِيهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ.

۲۷۱- از مصعب بن سعد بن ابی وقاص رضي الله عنهما روایت شده که گفت:

سعد گمان می کرد که بر زیر دستانش فضیلتی دارد، همان بود که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: نصرت و روزی به شما داده نمی شوید مگر از برکت ناتوانان شما.

۲۷۲- وعن أبي الدرداء عويمر رضي الله عنه قال: سمعتُ رسولَ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يقول: «ابغوني في الضُّعَفَاءِ، فَإِنَّمَا تُنْصِرُونَ، وَتُرْزُقُونَ بِضُعْفَائِكُمْ» رواه أبو داود بإسناد جيد.

۲۷۲- از ابی الدرداء عويمر رضي الله عنه روایت شده که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: مرا در میان ضعیفان و ناتوانان طلب کنید، چون از برکت ناتوانان خویش نصرت و روزی داده می شوید.

۳۴- باب سفارش و رفتار نیک با زنان

قال الله تعالى: {وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ} النساء: ۱۹

و قال تعالى: {وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمِيلِ فَتَدْرُوهَا كَالْمُعَلَّقَةِ وَإِنْ تُصْلِحُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُوراً رَحِيماً} النساء: ۱۲۹

خداوند می فرماید: و زندگانی کنید با زنان بوجهی پسندیده. نساء: ۱۹

و میفرماید: و هرگز نتوانید که میان زنان بعدالت رفتار نمائید، اگر چه نهایت رغبت کنید، پس کلاً به آن دیگری تمایل ننمائید که دیگری را معلق و بی سرنوشت سازید، و اگر اصلاح کرده و پرهیزگاری نمائید، حقا که خداوند آمرزنده و مهربان است. نساء: ۱۲۹

۲۷۳- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «استوصوا بالنساء خيراً، فإن المرأة خلقت من ضلع، وإن أعوج ما في الضلع أعلاه، فإن ذهبت تقيمه كسرته، وإن تركته، لم يزل أعوج، فاستوصوا بالنساء» متفق عليه.

و في رواية في الصحيحين: «المرأة كالضلع إن أقمته كسرتها، وإن استمتعت بها، استمتعت وفيها عوج» .

و في رواية لمسلم: «إن المرأة خلقت من ضلع، لن تستقيم لك على طريقة، فإن استمتعت بها، استمتعت بها وفيها عوج، وإن ذهبت تقيمها كسرتها، وكسرها طلاقها» .

۲۷۳- از ابو هريره رضي الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: خواهان رفتار نیک با زنان شوید. زیرا زن از استخوان پهلوی چپ آفریده شده، و کجترین استخوانهای پهلو بالاتر آنست، اگر خواسته باشی راستش کنی، می شکنی، و اگر بگذاری، همیشه کج است. پس در مورد زنان همديگر را وصیت به خیر نمائید.

و در روایتی در صحیحین آمده که: زن مانند استخوان پهلو است، اگر راستش کنی، آنرا شکسته ای و اگر از آن استفاده کنی با کجی اش از آن باید استفاده کنی.

در روایتی از مسلم آمده: زن از استخوانهای پهلوی آفریده شده، که هرگز به هیچ شکل برای راست نمی شود، اگر از آن استفاده کنی باید با کجی از آن استفاده کنی و اگر بروی که راستش کنی، آنرا می شکنی و شکستن آن طلاق است.

ش: در این حدیث تشبیه است چنانچه در روایت دیگری آمده که (المراة كالضلع) نه اینکه حقیقتاً حواء از پهلوی آدم آفریده شده باشد و در سنت صحیحه چیزی در این مورد نیامده، بلکه از فصل دوم سفر تکوین نقل شده و تأویل فرموده او تعالی که فرموده (و خلق منها زوجها) این است که زن را از نوع مرد آفرید، مثل فرموده او تعالی (والله جعل لكم من انفسكم ازواجاً).

۲۷۴- وعن عبد الله بن زَمْعَةَ رضي الله عنه، أنه سمع النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُخْطَبُ، وَذَكَرَ النَّاقَةَ وَالَّذِي عَقَرَهَا، فَقَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « إِذِ اثْبَعَتْ أَشْقَاهَا » ائْبَعَتْ لَهَا رَجُلٌ عَزِيزٌ، عَارِمٌ مَنِيعٌ فِي رَهْطِهِ « ثُمَّ ذَكَرَ النِّسَاءَ، فَوَعِظَ فِيهِنَّ، فَقَالَ: « يَعْمِدُ أَحَدُكُمْ فِي جِلْدِ امْرَأَتِهِ جِلْدَ الْعَبْدِ فَلَعَلَّهُ يُضَاجِعُهَا مِنْ آخِرِ يَوْمِهِ » ثُمَّ وَعَظَهُمْ فِي ضَحْكَهِمْ مِنْ الصَّرْطَةِ وَقَالَ: « لِمَ يَضْحَكُ أَحَدُكُمْ مِمَّا يَفْعَلُ؟ » متفق عليه.

۲۷۴- از عبد الله بن زمعه رضي الله عنه روایت است که:

وی از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنید که خطبه می خواند و از ناقه و کسی که آنرا پی نمود یاد کرده و فرمود: "اذ اثبعث اشقاها" برای پی کردن آن مردی برانگیخته شد که در میان قومش محترم و عزیز، و در عین حال نهایت مفسد بود، و برای پی کردن آن بسرعت برخاست، سپس زنان را یاد نموده و در مورد شان پند داد و فرمود: یکی از شما برخاسته، زنتش را مانند غلامش می زند، و شاید در آخر روزش با او مقاربت کند، سپس آنها را در مورد خنده شان از باد صدا دار، نصیحت نموده فرمود: که چرا یکی از شما از آنچه انجام می دهد می خندد؟

۲۷۵- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « لا يَفْرَكُ مُؤْمِنٌ مُؤْمِنَةً إِنْ كَرِهَ مِنْهَا خُلُقًا رَضِيَ مِنْهَا آخَرَ » أَوْ قَالَ: « غَيْرُهُ » رواه مسلم.

۲۷۵- از ابوهریره رضي الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: هیچ مرد مؤمنی از هیچ زن مؤمنی بد نبرد، زیرا اگر اخلاقش را نمی پسندد، چیز دیگرش را می پسندد. یا گفت: از غیر آن راضی می شود.

۲۷۶- وعن عمرو بن الأَحْوَصِ الجُشَمِيِّ رضي الله عنه أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ يَقُولُ بَعْدَ أَنْ حَمِدَ اللهُ تَعَالَى ، وَأَثْنَى عَلَيْهِ وَذَكَرَ وَعَظَ، ثُمَّ قَالَ: « أَلَا وَاسْتَوْصُوا بِالنِّسَاءِ خَيْرًا، فَإِنَّمَا هُنَّ عَوَانٌ عِنْدَكُمْ لَيْسَ تَمْلِكُونَ مِنْهُنَّ شَيْئًا غَيْرَ ذَلِكَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ ، فَإِنْ فَعَلْنَ فَأَهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ ، وَاضْرِبُوهُنَّ ضَرْبًا غَيْرَ مُبْرِحٍ ، فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا ، أَلَا إِنَّ لَكُمْ عَلَى نِسَائِكُمْ حَقًّا ، وَلِنِسَائِكُمْ عَلَيْكُمْ حَقًّا ، فَحَقُّكُمْ عَلَيْهِنَّ أَنْ لَا يُوطِئَنَّ فُرُشَكُمْ مَنْ تَكْرَهُونَ ، وَلَا يَأْذَنَنَّ فِي بُيُوتِكُمْ لِمَنْ تَكْرَهُونَ ، أَلَا وَحَقُّهُنَّ عَلَيْكُمْ أَنْ تُحْسِنُوا إِلَيْهِنَّ فِي كِسْوَتِهِنَّ وَطَعَامِهِنَّ » . رواه الترمذی وقال: حديث حسن صحيح.

۲۷۶- از عمرو بن الاحوص الجشمی رضی الله عنه روایت است که:

او در حجة الوداع از پیامبر صلی الله علیه وسلم بعد از اینکه حمد و ثنای او تعالی را گفته و پند داد و نصیحت کرد، شنید که می فرمود: آگاه باشید و در مورد زنان وصیت به خیر نمایید، زیرا آنها نزد شما اسیرند، شما از آنها هیچ چیزی را بجز استمتاع مالک نیستید، مگر اینکه عمل فحشاء را آشکار مرتکب شدند. اگر چنین کردند همبستری با آنان را ترک کنید، و باز آنها را بزنید، زدن که نه چندان سخت باشد. اگر فرمان شما بردند، بر آنها راهی را جستجو مکنید. با خبر باشید، که همانا شما بر زنان تان حقی دارید، و زنان شما بر شما حقی دارند. حق شما بر آنان اینست که بر فرش شما کسانی را نشانند که از آنها بد می برید، و در خانه تان به کسی اجازه ورود ندهند که شما از آنان متفرید. و آگاه باشید که حق آنها بر شما اینست که به آنها در لباس شان و طعام شان نیکی و احسان کنید.

۲۷۷- وعن مُعَاوِيَةَ بْنِ حَيْدَةَ رضي الله عنه قال: قلت: يا رسول الله ما حقُّ زَوْجَةِ أَحَدِنَا عَلَيْهِ؟ قال: « أَنْ تُطْعَمَهَا إِذَا طَعِمْتَ ، وَتَكْسُوَهَا إِذَا اكْتَسَيْتَ وَلَا تُضْرَبَ الْوَجْهَ ، وَلَا تُقَبِّحَ ، وَلَا تَهْجُرَ إِلَّا فِي الْبَيْتِ » حديثٌ حسنٌ رواه أبو داود وقال: معنى « لا تُقَبِّحُ » أى : لا تُقَلِّ قَبْحَكَ اللهُ.

۲۷۷- از معاویه بن حیده رضی الله عنه روایت است که:

گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم زنان ما بر ما چه حقی دارند؟

فرمود: چون طعام خوردی طعام شان دهی و چون لباس پوشیدی او را لباس بپوشانی، بصورت زن سیلی مزین و باو نگو خدا ترا زشت سازد، و جز در خانه از او دوری مکن.

۲۷۸- وعن أبي هريرة رضي الله عنه، قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « أَكْمَلُ الْمُؤْمِنِينَ إِيمَانًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا، وَخِيَارُكُمْ خِيَارُكُمْ لِنِسَائِهِمْ » رواه الترمذي وقال: حديثٌ حسنٌ صحيح.

۲۷۸- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کاملترین مؤمنان از روی ایمان کسی است که اخلاقش بهتر باشد، و بهترین شما، بهترین شما با زنان شان هستند.

۲۷۹- وعن إياس بن عبد الله بن أبي ذباب رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « لَا تَضْرِبُوا إِمَاءَ اللَّهِ » فَجَاءَ عَمْرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ: ذَبْرُنَ النِّسَاءِ عَلَى أَرْوَاجِهِنَّ، فَرَخَّصَ فِي ضَرْبِهِنَّ فَأَطَافَ بِأَلِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نِسَاءً كَثِيرًا يَشْكُونَ أَرْوَاجَهُنَّ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « لَقَدْ أَطَافَ بِأَلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ نِسَاءً كَثِيرًا يَشْكُونَ أَرْوَاجَهُنَّ لَيْسَ أَوْلَنُكَ بِخِيَارِكُمْ » رواه أبو داود بإسنادٍ صحيح.

۲۷۹- از ایاس بن عبد الله بن ابی ذباب رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: زنان را نزنید. عمر رضی الله عنه خدمت آنحضرت صلی الله علیه وسلم آمده گفت: که زنان بر شوهران شان دلیر شدند. همان بود که رسول الله صلی الله علیه وسلم در زدن شان اجازت فرمود. سپس زنان بسیاری به خانه های ازواج مطهرات آمده، از شوهران شان شکایت کردند، رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: همانا زنان بسیاری به نزد اهل بیت محمد صلی الله علیه وسلم آمده، و از شوهران شان شکوه کرده اند. بدانید که آنان برگزیده گان شما نیستند.

۲۸۰- وعن عبد الله بن عمرو بن العاص رضي الله عنهما أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: « الدُّنْيَا مَتَاعٌ، وَخَيْرُ مَتَاعِهَا الْمَرْأَةُ الصَّالِحَةُ » رواه مسلم.

۲۸۰- از عبد الله بن عمر وبن العاص رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: دنیا همه اش متاع است و بهترین متاع دنیا زن صالح است.

۳۵- باب حقوق شوهر بر زن

قال الله تعالى: { الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ }
النساء: ۳۴

خداوند می فرماید: مردان سرپرستان زنانند. به سبب فضلی که خدا بعضی آدمیان را بر بعضی دیگر نموده و به سبب آنچه خرج کردند از اموال خویش... پس زنان نیکو کار فرمانبردار در غیاب شوهر شان نگاه دارنده اند با نگهداشت خدا. نساء: ۳۴

۲۸۱- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: « إِذَا دَعَا الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ إِلَى فِرَاشِهِ فَلَمْ تَأْتِهِ فَبَاتَ غَضِبَانَ عَلَيْهَا لَعْنَتُهَا الْمَلَائِكَةُ حَتَّى تُصْبِحَ » متفقٌ عليه.
وفي رواية لهما: « إِذَا بَاتَتِ الْمَرْأَةُ هَاجِرَةً فِرَاشَ زَوْجِهَا لَعْنَتُهَا الْمَلَائِكَةُ حَتَّى تُصْبِحَ ».
وفي رواية قال رسولُ الله صلى الله عليه وسلم: « وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا مِنْ رَجُلٍ يَدْعُو امْرَأَتَهُ إِلَى فِرَاشِهِ فَتَأْتِيهِ عَلَيْهِ إِلَّا كَانَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ سَاحِطًا عَلَيْهَا حَتَّى يَرْضَى عَنْهَا » .

۲۸۱- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه شخصی زنش را به بستر خود بطلبد، و او با وی همبستر نشود، و شوهرش با حالتی خشمناک بخوابد، فرشتگان تا صبح او را لعنت می کنند.

و در روایتی از بخاری و مسلم آمده: هرگاه زن در حالی بخوابد که بستر شوهر خود را ترک نموده فرشتگان تا صبح او را لعنت می کنند.

و در روایتی رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: سوگند بخدایی که وجودم در دست اوست هیچ مردی نیست که همسرش را به بسترش بطلبد، و زن امتناع ورزد، مگر اینکه ذاتی که در آسمان است بر وی خشمگین است، تا که شوهرش را راضی سازد.

۲۸۲- وعن أبي هريرة رضي الله عنه أيضاً أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «لا يحل لامرأة أن تصوم وزوجها شاهد إلا بإذنه، ولا تأذن في بيته إلا بإذنه» متفق عليه، وهذا لفظ البخاري.

۲۸۲- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: برای زن روا نیست که با حضور شوهرش روزه بگیرد، مگر با اجازه او، و یا کسی را بدون اجازه اش به خان اش راه دهد.

۲۸۳- وعن ابن عمر رضي الله عنهما عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «كُلُّكُمْ رَاعٍ، وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، وَالْأَمِيرُ رَاعٍ، وَالرَّجُلُ رَاعٍ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ، وَالْمَرْأَةُ رَاعِيَةٌ عَلَى بَيْتِ زَوْجِهَا وَوَلَدِهِ، فَكُلُّكُمْ رَاعٍ، وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ» متفق عليه.

۲۸۳- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: همه شما شبانید و همه شما در مقابل رعیت خویش مسئول هستید. مرد بر خانواده خود و زن در خانه شوهر و فرزندش شبان است، پس همه شما شبانید و همه شما از رعیت خویش مسئولید.

۲۸۴- وعن أبي عليٍّ طلق بن علي رضي الله عنه أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «إِذَا دَعَا الرَّجُلُ زَوْجَتَهُ لِحَاجَتِهِ فَلْتَأْتِهِ وَإِنْ كَانَتْ عَلَى التُّورِ». رواه الترمذي والنسائي، وقال الترمذي: حديث حسن صحيح.

۳۸۴- از ابو علی طلق بن علی رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه مردی همسرش را برای بر آورده شدن حاجتش بخواند، باید شتابزده بیاید، هر چند بر سر تنور هم باشد.

۲۸۵- وعن أبي هريرة رضي الله عنه عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «لَوْ كُنْتُ
آمِراً أَحَدًا أَنْ يَسْجُدَ لِأَحَدٍ لِأَمْرَتِ الْمَرْأَةِ أَنْ تَسْجُدَ لِزَوْجِهَا». رواه الترمذي وقال: حديث
حسن صحيح.

۲۸۵- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: اگر کسی را دستور می دادم تا به دیگری سجده
کند، زن را دستور می دادم تا به شوهرش سجده کند.

۲۸۶- وعن أم سلمة رضي الله عنها قالت: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «
أَيُّمَا امْرَأَةٍ مَاتَتْ وَزَوْجُهَا عَنْهَا رَاضٍ دَخَلَتْ الْجَنَّةَ» رواه الترمذي وقال حديث حسن.

۲۸۶- از ام سلمه رضی الله عنها روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هر زنی که بمیرد و شوهرش از او راضی باشد،
به بهشت داخل می گردد.

۲۸۷- وعن معاذ بن جبل رضي الله عنه عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «لا
تُؤْذِي امْرَأَةً زَوْجَهَا فِي الدُّنْيَا إِلَّا قَالَتْ زَوْجَتُهُ مِنَ الْحُورِ الْعِينِ لَا تُؤْذِيهِ قَاتِلُكَ اللهُ، فَإِنَّمَا هُوَ عِنْدَكَ
دَخِيلٌ يُؤْشِكُ أَنْ يُفَارِقَكَ إِلَيْنَا» رواه الترمذي وقال حديث حسن.

۲۸۷- از معاذ بن جبل رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: هیچ زنی شوهرش را در دنیا اذیت نمی کند، مگر
اینکه همسرش از حور العین می گوید: خدا ترا بکشد او را اذیت مکن، او مهمان تو است و
زود است از تو جدا گشته به ما بیوندد.

۲۸۸- وعن أسامة بن زيد رضي الله عنهما عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «ما
تركتُ بعدي فِتْنَةً هِيَ أَضْرُّ عَلَى الرَّجَالِ مِنْ النِّسَاءِ» متفقٌ عليه.

۲۸۸- از اسامه بن زید رضی الله عنهما روایت شده که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: نگذاشتم بعد از خود فتنهء که زیان بارت بر مردان از زنان باشد.

۳۶- باب مصارف خانواده

قال الله تعالى: {وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ} البقرة: ۲۳۳

و قال تعالى: { لِيُنْفِقُ ذُو سَعَةٍ مِّن سَعَتِهِ وَمَن قَدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ لَا يُكْفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا} الطلاق: ۷

و قال تعالى: {وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِّن شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ} سبأ: ۳۹

خداوند می فرماید: و بر پدر نفقه و پوشاک این زنان شیرده است بوجهی پسندیده.

بقره: ۲۳۳

و میفرماید: باید صاحب وسعت از وسعت خود خرج کند و آنکه تنگ کرده شد بر او رزقش باید از آنچه خدا عطایش کرده خرج کند و تکلیف نمی کند خدا هیچکس را مگر حسب آنچه داده است. طلاق: ۷

و هم می فرماید: و هر چه خرج کنید از هر جنس خدا عوضش را می دهد. سبأ:

۳۹

۹۸۹- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «دِينَارٌ أَنْفَقْتَهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَدِينَارٌ أَنْفَقْتَهُ فِي رِقَبَةٍ، وَدِينَارٌ تَصَدَّقْتَ بِهِ عَلَى مَسْكِينٍ، وَدِينَارٌ أَنْفَقْتَهُ عَلَى أَهْلِكَ، أَعْظَمُهَا أَجْرًا الَّذِي أَنْفَقْتَهُ عَلَى أَهْلِكَ» رواه مسلم.

۲۸۹- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: دیناری است که در راه خدا صرف می کنی، و دیناری است که در آزادی بنده ای صرف می کنی، و دیناری است که بر مسکین صرف

می کنی و دیناری است که به خانواده ات صرف می کنی، ثواب آنکه بر خانواده ات صرف می کنی فزونتر است.

۲۹۰- وعن أبي عبد الله ويُقَالُ له: أبي عبد الرحمن ثوبان بن بُجْدُدَ مَوْلَى رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: قال رسولُ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « أَفْضَلُ دِينَارٍ يُنْفَقُهُ الرَّجُلُ دِينَارٌ يُنْفَقُهُ عَلَى عِيَالِهِ، وَدِينَارٌ يُنْفَقُهُ عَلَى دَائِتِهِ فِي سَبِيلِ اللهِ، وَدِينَارٌ يُنْفَقُهُ عَلَى أَصْحَابِهِ فِي سَبِيلِ اللهِ » رواه مسلم.

۲۹۰- از عبد الله که برایش ابو عبد الرحمن هم گفته می شود، ثوبان بن بُجْدُدَ آزاد شده رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: بهترین دیناری که مرد به مصرف می رساند، دیناریست که برای خانواده اش صرف می کند، و دیناری است که بر ستورش در راه خدا صرف می کند، و دیناریست که بر یارانش در راه خدا صرف می کند.

۲۹۱- وعن أمِّ سلمة رضي الله عنها قالت: قلتُ يا رسولَ الله، هل لي أجرٌ في بني أبي سلمة أن أنفقَ عليهم، وكسنتُ بتاركتهم هكذا وهكذا، إنما هم بني؟ فقال: « نَعَمْ لَكَ أَجْرٌ مَا أَنْفَقْتَ عَلَيْهِمْ » متفقٌ عليه.

۲۹۱- از ام سلمه رضي الله عنها روایت شده:

گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم آیا در مصارفی که بر فرزندان ابوسلمه می کنم، اجر داده می شوم؟ نمی گذارم تا براست و چپ برای بدست آوردن قوت شان بگردند، آنان فرزندان من اند.

فرمود: بلی برای تو مزد آنچه که به آنها خرج می کنی داده می شود.

۲۹۲- وعن سعد بن أبي وقاص رضي الله عنه في حديثه الطويل الذي قَدَّمْنَاهُ فِي أَوَّلِ الْكِتَابِ فِي بَابِ النَّيَّةِ أَنَّ رسولَ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال له: « وَإِنَّكَ لَنْ تُنْفِقَ نَفَقَةً تَبْتَغِي بِهَا وَجَهَ اللهُ إِلَّا أُجِرْتَ بِهَا حَتَّى مَا تَجْعَلُ فِي فِي امْرَأَتِكَ » متفقٌ عليه.

۲۹۲- از سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه در حدیث درازی که در اول کتاب در باب نیت ذکر کردیم آمده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم برایش فرمود: آنچه تو مصرف می کنی، برای دریافتن رضای او تعالی برایت اجر داده می شود، حتی آنچه را که در دهن همسرت می گذاری.

۲۹۳- وعن أبي مسعود البدری رضی الله عنه، عن النبي صلی الله علیه وسلم قال: «إِذَا أَنْفَقَ الرَّجُلُ عَلَى أَهْلِهِ نَفَقَةً يَحْتَسِبُهَا فَهِيَ لَهُ صَدَقَةٌ» متفقٌ عليه.

۲۹۳- از ابو مسعود بدری رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه مردی برای دریافت رضای خداوند به خانواده اش مصرف نماید، برایش صدقه بحساب می آید.

۲۹۴- وعن عبد الله بن عمرو بن العاص رضی الله عنهما قال: قال رسول الله صلی الله علیه وسلم قال: « كَفَى بِالْمَرْءِ إِثْمًا أَنْ يُضَيِّعَ مَنْ يَقْتُوهُ » حدیث صحیح رواه أبو داود وغيره.

ورواه مسلم في صحيحه بمعناه قال: « كَفَى بِالْمَرْءِ إِثْمًا أَنْ يَحْسِبَ عَمَّنْ يَمْلِكُ قُوَّتَهُ » .

۲۹۴- از عبد الله بن عمرو بن عاص رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کافیت برای شخص این گناه که ضایع گذارد، آنکه را که سرپرستی اش بعهده اوست.

و مسلم به همین معنی روایت کرده و گفت: کافیت برای شخص این گناه که باز دارد نفقه کسی را که بر دوش اوست.

۲۹۵- وعن أبي هريرة رضی الله عنه أن النبي صلی الله علیه وسلم قال: « مَا مِنْ يَوْمٍ يُصْبِحُ الْعِبَادُ فِيهِ إِلَّا مَلَكَانِ يَنْزِلَانِ، فَيَقُولُ أَحَدُهُمَا: اللَّهُمَّ أَعْطِ مُنْفِقًا خَلْفًا، وَيَقُولُ الْآخَرُ: اللَّهُمَّ أَعْطِ مُمْسِكًا تَلْفًا » متفقٌ عليه.

۲۹۵- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: هر روزی که بندگان خدا صبح می کنند، دو فرشته فرو آیند، یکی از آنها می گوید: خدایا برای مصرف کننده عوض ده، و دیگری می گوید: خدایا مال ممسک و بخیل را تلف کن.

۲۹۶- وعنه عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «الْيَدُ الْعُلْيَا خَيْرٌ مِنَ الْيَدِ السُّفْلَى وَابْتَدَأَ بِمَنْ تَعُولُ، وَخَيْرُ الصَّدَقَةِ مَا كَانَ عَنْ ظَهْرِ غِنَى، وَمَنْ يَسْتَعْفِفْ، يُعِفَّهُ اللهُ، وَمَنْ يَسْتَغْنِ يُغْنِهِ اللهُ» رواه البخاري.

۲۹۶- و هم از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: دست بالا بهتر است از دست پائین و آغاز کن به کسی که نفقه اش بدوش تو است، و بهترین صدقه آنست که از روی ثروت و غناء باشد، آنکه عفت بجوید، خدا او را عقیف نگه می دارد، و کسی که استغناء کند، خداوند او را غنی می سازد.

۳۷- باب صدقه دادن از مال خوب و آنچه بیشتر مورد علاقه است

قال الله تعالى: {لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ} آل عمران: ۹۲
و قال تعالى: {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ} البقرة: ۲۶۷

خداوند می فرماید: هرگز به نیکو کاری نمی رسید، تا آنچه که دوست می دارید ببخشید. آل عمران: ۹۲

و هم می فرماید: ای مؤمنان از پاکیزه های آنچه شما به دست آوردید، ببخشید و از پاکیزه های آنچه برای شما از زمین بیرون آوردیم، و قصد نکنید که پلید آنرا خرج نمائید.
بقره: ۲۶۷

۲۹۷- عن أنس رضي الله عنه قال: كَانَ أَبُو طَلْحَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَكْثَرَ الْأَنْصَارِ بِالْمَدِينَةِ مَالًا مِنْ نَخْلٍ، وَكَانَ أَحَبُّ أَمْوَالِهِ إِلَيْهِ بَيْرَحَاءَ، وَكَانَتْ مُسْتَقْبِلَةَ الْمَسْجِدِ وَكَانَ رَسُولُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَدْخُلُهَا وَيَشْرَبُ مِنْ مَاءٍ فِيهَا طَيِّبٌ قَالَ أَنَسُ: فَلَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ: { لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ } قَامَ أَبُو طَلْحَةَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَنْزَلَ عَلَيْكَ: { لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ } وَإِنَّ أَحَبَّ مَا لِيَ إِلَيَّ بَيْرَحَاءَ، وَإِنَّهَا صَدَقَةٌ لِلَّهِ تَعَالَى أَرْجُو بَرَّهَا وَذُخْرَهَا عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى، فَضَعَهَا يَا رَسُولَ اللَّهِ حَيْثُ أَرَاكَ اللَّهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « بَخْ، ذَلِكَ مَالٌ رَابِحٌ، ذَلِكَ مَالٌ رَابِحٌ، وَقَدْ سَمِعْتُ مَا قُلْتَ، وَإِنِّي أَرَى أَنْ تَجْعَلَهَا فِي الْأَقْرَبِينَ » فَقَالَ أَبُو طَلْحَةَ: أَفْعَلُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَكَسَمَهَا أَبُو طَلْحَةَ فِي أَقَارِبِهِ، وَبَنَى عَمَّهُ. متفقٌ عليه.

۲۹۷- از انس رضی الله عنه روایت شده که گفت:

ابو طلحه در میان انصار در مدینه از همه بیشتر صاحب درختان خرما بود، و از همه اموالش بیرحاء (باغچه خرما) را دوست می داشت، که روبروی مسجد نبوی صلی الله علیه وسلم قرار داشت، رسول الله صلی الله علیه وسلم به آن داخل می گردید و از آب شیرین آن می نوشید.

انس رضی الله عنه گفت: چون این آیه نازل شد " لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ... " ابو طلحه خدمت رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم خداوند بر تو نازل نموده: لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ... و من از همه مالم بیرحاء را بیشتر دوست می دارم، و آن برای خدا صدقه است، و از خداوند خیر و ثواب آنرا می خواهم. پس آنرا بجائی که خداوند برایت نشان داده بگذار. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: به به، این مالیت سودمند، این مالیت سودمند و همانا شنیدم آنچه تو گفتی و نظرم اینست که آنرا برای نزدیکانت بگردانی. ابو طلحه رضی الله عنه گفت: این کار را می کنم، یا رسول الله صلی الله علیه وسلم. و ابو طلحه رضی الله عنه آنرا در میان نزدیکان و پسر عموهایش قسمت کرد.

۳۸- بیان لزوم امر خانواده و فرزندان که به حد تمییز رسیده اند و
باقی مسلمین به طاعت خدا و منع شان از مخالفت دستورات الهی و تأدیب
شان

قال الله تعالى: { وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا } طه: ۱۳۲
و قال تعالى: { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا } التحريم: ۶
خداوند می فرماید: اقرباء خویش را به نماز امر کن و خود بران شکیبائی نما. طه:

۱۳۲

و هم می فرماید: ای مسلمانان خویشتن و اهل خانه خویش را از آتش نگهدارید.

تحریم: ۶

۲۹۸- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: أخذ الحسن بن علي رضي الله عنهما تمرًا
من تمر الصدقة فجعلها في فيه فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم: « كُخْ كُخْ، إِرْمِ بِهَا، أَمَا
عِلِمْتَ أَنَا لَا نَأْكُلُ الصَّدَقَةَ؟ » متفق عليه.

وفي رواية: « إنا لا تحلُّ لنا الصدقة »

۲۹۸- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

حسن بن علی رضی الله عنهما دانه خرمايي از خرماهای صدقه را گرفته به دهن
خویش نمود. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کخ کخ، انداز، آیا نمی دانی که ما مال
صدقه را نمی خوریم!؟

در روایتی آمده که صدقه برای ما حلال نیست.

۲۹۹- وعن أبي حفص عمر بن أبي سلمة عبد الله بن عبد الأسد: ريب رسول الله
صلى الله عليه وسلم قال: كُنْتُ غُلَامًا فِي حَجْرٍ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَكَانَتْ يَدَي
تَطِيشُ فِي الصَّحْفَةِ، فَقَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « يَا غُلَامُ سَمَّ اللَّهُ تَعَالَى، وَكُلُّ
بِيَمِينِكَ، وَكُلُّ مِمَّا بِيَدِكَ » فَمَا زَالَتْ تِلْكَ طِعْمَتِي بَعْدُ. متفق عليه.

۲۹۹- از ابو حفص عمر بن ابی سلمه عبد الله بن عبد الاسد پسر همسر رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت شده که گفت:

کودکی بودم در دامان رسول الله صلی الله علیه وسلم، دستم در داخل کاسه دور می خورد. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: ای پسر! اسم خدا را یاد کن و بدست راست خود بخور و از نزدیک خود بخور. وبعد از آن همیشه شکل نان خوردن من، چنان بود که فرمود.

۳۰۰- وعن ابن عمر رضي الله عنهما قال: سمعت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يقول: «كُلُّكُمْ رَاعٍ، وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، وَالْإِمَامُ رَاعٍ، وَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، وَالرَّجُلُ رَاعٍ فِي أَهْلِهِ وَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، وَالْمَرْأَةُ رَاعِيَةٌ فِي بَيْتِ زَوْجِهَا وَمَسْئُولَةٌ عَنْ رَعِيَّتِهَا، وَالْخَادِمُ رَاعٍ فِي مَالِ سَيِّدِهِ وَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، فَكُلُّكُمْ رَاعٍ وَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ» متفقٌ عليه.

۳۰۰- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که گفت:

از پیامبر صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: همهء شما شبانید، و همهء شما مسئول رعیت خویشید. امام شبان است و مسئول رعیت خویش است و مرد در خانواده اش شبان است و مسئول است از رعیتش، و زن در خانهء شوهرش شبان است و مسئول است از رعیتش، و خادم در مال آقايش شبان است و مسئول است از رعیتش، و همهء شما شبانید و مسئول رعیت خویشید.

۳۰۱- وعن عمرو بن شعيب، عن أبيه، عن جده رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مُرُوا أَوْلَادَكُمْ بِالصَّلَاةِ وَهُمْ أَبْنَاءُ سَبْعِ سِنِينَ، وَاضْرِبُوهُمْ عَلَيْهَا وَهُمْ أَبْنَاءُ عَشْرٍ، وَفَرِّقُوا بَيْنَهُمْ فِي الْمَضَاجِعِ» حديثٌ حسن رواه أبو داود بإسنادٍ حسن.

۳۰۱- از عمرو بن شعیت از پدرش و از جدش رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: اولاد خود را در هفت سالگی به نماز امر نموده و از ده سالگی به نماز امر نموده و آنها را بخاطر ترک نماز بزنید و خوابگاهشان را جدا کنید.

۳۰۲- وعن أبي ثرية سبرة بن معبد الجهني رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: « **عَلِّمُوا الصَّبِيَّ الصَّلَاةَ لِسَبْعِ سِنِينَ، وَاصْرُبُوهُ عَلَيْهَا ابْنَ عَشْرِ سِنِينَ** » حديث حسن رواه أبو داود، والترمذي وقال حديث حسن.

وَلَفْظُ أَبِي دَاوُدَ: « **مُرُوا الصَّبِيَّ بِالصَّلَاةِ إِذَا بَلَغَ سَبْعَ سِنِينَ** » .

۳۰۲- از ابو ثریه سبره بن معبد جهنی رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: چون بچه به هفت سالگی رسید، نماز را به او تعلیم دهید و در ده سالگی او را بخاطر ترک نماز بزنید.

۳۹- باب در مورد حق همسایه و سفارش در نیکی با آن

قال الله تعالى: { **وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَيَالِوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ** } النساء: ۳۶

خداوند می فرماید: و خدا را بپرستید و چیزی را شریک وی قرار مدهید، و نیکوکاری کنید و به پدر و مادر و خویشان و یتیمان و گدایان و همسایه خویشاوند و به همسایه بیگانه و به همنشین بر پهلوی نشسته و به مسافر و بر آنکه دست شما مالکش شده است.
نساء: ۳۶

۳۰۳- وعن ابن عمر وعائشة رضي الله عنهما قالا: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: « **مَا زَالَ جِبْرِيلُ يُوصِينِي بِالْجَارِ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ سَيُورَّثُهُ** » متفق عليه.

۳۰۳- از ابن عمر و عایشه رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: همیشه جبرئیل علیه السلام مرا در مورد همسایه توصیه می نمود، تا اینکه گمان کردم شاید همسایه از همسایه میراث ببرد.

۳۰۴- وعن أبي ذر رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « يَا أَبَا ذَرٍّ إِذَا طَبَخْتَ مَرَقَةً ، فَأَكْثِرْ مَاءَهَا، وَتَعَاهَدْ جِيرَانَكَ » رواه مسلم.

وفي رواية له عن أبي ذر قال: إن خليلي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَوْصَانِي: « إِذَا طَبَخْتَ مَرَقًا فَأَكْثِرْ مَاءَهُ ثُمَّ انْظُرْ أَهْلَ بَيْتِ مَنْ جِيرَانِكَ، فَأَصْبِهِمْ مِنْهَا بِمَعْرُوفٍ » .

۳۰۴- از ابو ذر رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: ای اباذر چون شوربا پختی، آب آنرا بسیار نما و همسایه ات را یاد کن.

در روایت دیگری از مسلم آمده که: خلیلم مرا توصیه کرد که چون شوربا پختی آب آنرا بسیار نما و سپس به خانواده های همسایه ات بنگر و بر ایشان خوب و احسان کن.

۳۰۵- وعن أبي هريرة رضي الله عنه أن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: « وَاللَّهِ لَا يُؤْمِنُ، وَاللَّهِ لَا يُؤْمِنُ، » قِيلَ: مَنْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: « الَّذِي لَا يَأْمَنُ جَارَهُ بَوَائِقَهُ، » متفق عليه.

وفي رواية لمسلم: « لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ لَا يَأْمَنُ جَارَهُ بَوَائِقَهُ » .

۳۰۵- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: بخدا مؤمن شمرده نمی شود بخدا مؤمن شمرده نمی شود بخدا مؤمن شمرده نمی شود بخدا مؤمن شمرده نمی شود. گفته شد چه کسی یا رسول الله؟ فرمود: کسی که همسایه اش از شر او در امان نمی باشد.

۳۰۶- وعنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « يَا نِسَاءَ الْمُسْلِمَاتِ لَا تَحْقِرَنَّ جَارَةَ لَجَارَتِهَا وَلَوْ فَرَسَنَ شَاةٍ » متفق عليه.

۳۰۶- و هم از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: ای زنان مسلمان، هرگز زن همسایه زن همسایه خود خوار نشمارد، اگر چه سم گوسفندی هم باشد.

۳۰۷- وعنه أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: لا يَمْنَعُ جَارٌ جَارَهُ أَنْ يَغْرَزَ خَشْبَةً فِي جِدَارِهِ « ثُمَّ يَقُولُ أَبُو هُرَيْرَةَ: مَالِي أَرَاكُمْ عَنْهَا مَعْرِضِينَ، وَاللَّهِ لَأُرْمِينَ بِهَا بَيْنَ أَكْتافِكُمْ. متفقٌ عليه.

۳۰۷- و هم از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: هیچ همسایه، همسایهء دیگری را منع نکند از اینکه چوبی در دیوار خانه اش بکوبد. و ابوهریره رضی الله عنه می گفت: چرا شما را از این سنت روی گردان می بینم؟ بخدا قسم حتماً آنرا در میان شما مطرح می کنم.

۳۰۸- وعنه أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: « مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، فَلَا يُؤْذِ جَارَهُ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، فَلْيُكْرِمِ صَيْفَهُ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، فَلْيَقُلْ خَيْرًا أَوْ لَيْسَ كُنْتُ » متفقٌ عليه.

۳۰۸- و هم از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: آنکه ایمان به خدا و روز آخرت دارد، باید همسایه اش را اذیت نکند و آنکه ایمان به خدا و روز آخرت دارد، باید مهمانش را احترام کند، و کسی که ایمان به خدا و روز آخرت دارد، باید سخن خیر گوید، یا سکوت اختیار نماید.

۳۰۹- وعن أبي شريح الخزاعي رضي الله عنه أن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: « مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، فَلْيُحْسِنِ إِلَى جَارِهِ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُكْرِمِ صَيْفَهُ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيَقُلْ خَيْرًا أَوْ لَيْسَ كُنْتُ » رواه مسلم بهذا اللفظ، وروى البخاري بعضه.

۳۰۹- از ابو شریح خزاعی رضی الله عنه مروی است که:

پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمود: کسی که ایمان به خدا و روز آخرت دارد، باید با همسایه اش نیکی کند، و کسی که ایمان بخدا و روز آخرت دارد، باید مهمانش را اکرام کند، و کسی که ایمان بخدا و روز آخرت دارد، باید سخن خیر بگوید، یا اینکه سکوت اختیار نماید.

۳۱۰- وعن عائشة رضي الله عنها قالت: قلت: يا رسول الله إن لي جارين، فإلى أيهما أُهدى؟ قال: «إلى أقربهما منك باباً» رواه البخاري.

۳۱۰- از عایشه رضی الله عنها روایت شده:

گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم! دو همسایه دارم به کدام یک هدیه بفرستم؟
فرمود: هر کدام که دروازهء خانه اش به تو نزدیکتر است.

۳۱۱- وعن عبد الله بن عمر رضي الله عنهما قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «خَيْرُ الْأَصْحَابِ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى خَيْرُهُمْ لَصَاحِبِهِ، وَخَيْرُ الْجِيرَانِ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى خَيْرُهُمْ لَجَارِهِ» رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

۳۱۱- از عبد الله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: خوبترین یاران در نزد خداوند خوبترین شان برای یار خودش است، و خوبترین همسایگان در نزد خداوند، خوبترین شان برای همسایه اش می باشد.

۴۰- باب در مورد نیکی به پدر و مادر و پیوسته داشتن صلۀ رحم

قال الله تعالى: {وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ} النساء: ۳۶

و قال تعالى: {وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ} النساء: ۱

و قال تعالى: {وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ} الرعد: ۲۱

و قال تعالى: {وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا} العنكبوت: ۸

و قال تعالى: {وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَفًّا وَلَا تَنْهَرُهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا} {۲۳} وَاخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيْتَنِي صَغِيرًا} {۲۴} الإسراء: ۲۳ - ۲۴

و قال تعالى: { وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَى وَهْنٍ وَفِصَالَهُ فِي عَامَيْنِ أَنْ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ } لقمان: ١٤

خداوند می فرماید: و خدا را بپرستید و چیزی را شریک وی قرار مدهید و به پدر و مادر، خویشان و یتیمان و گدایان و همسایه، خویشاوند و به همسایه، بیگانه و به همنشین بر پهلو نشسته و به مسافر و به آنچه دست شما مالکش شده نیکو کاری کنید. نساء: ٣٦

و خداوند می فرماید: و از آن خدائی که بنام او از یکدیگر سؤال می کنید بترسید و بترسید از گسستن خویشاوندان. نساء: ١

و میفرماید: و آنانکه پیوسته دارند آنچه را که خداوند به پیوستن و وصل آن امر نموده است. رعد: ٢١

و میفرماید: و امر کردیم انسان را به نیک معامله کردن با پدر و مادرش. عنکبوت: ٨

و میفرماید: و حکم کرد پروردگار تو که جز خدا را عبادت نکنید و با پدر و مادر خود نیکوکاری کنید. هرگاه نزد تو کلانسالی یکی شان یا هر دوی شان برسد، پس بر ایشان اُف مگو و بر آنان بانگ مزین و سخن نیکو با آنها بگو و برای شان بازوی تواضع را بخاطر مهربانی پست گردان و بگو پروردگارم بر آنان ببخشای، چنانچه مرا در خوردسالی پرورش نمودند. اِسراء: ٢٣ - ٢٤

و هم میفرماید: و انسان را در مورد نیکی با پدر و مادرش توصیه کردیم، خاصتا مادری که ویرا در شکم برداشته تا مدت دو سال که طفل را از شیر باز گرفته هر روز بر رنج و ناتوانیش بیفزوده بر اینکه مرا شکر گزاری و پدر و مادرت را. لقمان: ١٤

٣١٢- عن أبي عبد الرحمن عبد الله بن مسعود رضي الله عنه قال: سَأَلْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَيُّ الْعَمَلِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى؟ قَالَ: «الصَّلَاةُ عَلَى وَفْيِهَا» قُلْتُ: ثُمَّ أَيُّ؟ قَالَ: «بِرُّ الْوَالِدَيْنِ» قُلْتُ: ثُمَّ أَيُّ؟ قَالَ: «الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» متفقٌ عليه.

٣١٢- از ابو عبد الرحمن بن مسعود رضی الله عنه روایت شده که گفت:
از پیامبر صلی الله علیه وسلم پرسیدم: کدام کار را خداوند دوستتر می دارد؟
فرمود: نماز را در وقتش.

گفتم: سپس کدام را؟

فرمود: احسان به والدین را.

گفتم: باز کدام را؟

فرمود: جهاد در راه خدا را.

۳۱۳- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: « لا يَجْزِي وَلَدٌ وَالِدًا إِلَّا أَنْ يَجِدَهُ مَمْلُوكًا، فَيَشْتَرِيَهُ، فَيَعْتِقَهُ » رواه مسلم.

۳۱۳- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: فرزند حق پدر را ادا کرده نمی تواند، مگر اینکه پدرش را غلام یابد، باز او را خریده آزاد کند.

۳۱۴- وعنه أيضاً رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: « مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، فَلْيُكْرِمْ ضَيْفَهُ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، فَلْيُصِلْ رَحِمَهُ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، فَلْيُقِلْ خَيْرًا أَوْ لِيَصْمُتْ » متفق عليه.

۳۱۴- و هم از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه به خدا و روز آخرت ایمان دارد، باید مهمان خود را احترام کند، و کسی که ایمان به خدا و روز آخرت دارد، باید صلهء رحم را پیوسته دارد، و کسی که ایمان به خدا و روز آخرت دارد، باید سخن خوب گوید و یا سکوت اختیار کند.

۳۱۵- وعنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: « إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ الْخَلْقَ حَتَّى إِذَا فَرَّغَ مِنْهُمْ قَامَتِ الرَّحِمُ، فَقَالَتْ: هَذَا مَقَامُ الْعَائِدِ بِكَ مِنَ الْقَطِيعَةِ، قَالَ: نَعَمْ أَمَا تَرْضِينَ أَنْ أُصِلَ مَنْ وَصَلَكِ، وَأَقْطَعَ مَنْ قَطَعَكَ؟ قَالَتْ: بَلَى، قَالَ فَذَلِكَ، ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: اقْرءوا إن شئتم: { فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتُقْطَعُوا أَرْحَامَكُمْ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعَمَّى أَبْصَارَهُمْ } [محمد: ۲۲ ، ۲۳] متفق عليه.

وفي رواية للبخاري: فقال الله تعالى: **« مَنْ صَلَّى، وَصَلَّته، وَمَنْ قَطَعَكَ**

قَطَعته»

۳۱۵- و هم از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: که چون خداوند مخلوقات را آفرید و از آن فراغت یافت، رحم بر خاسته گفت: این مقام کسی است که از قطع رحم بتو پناه آورد.

خداوند فرمود: بلی آیا راضی نمی شوی که ببینم با کسی که به تو می پیوندد و بگسلم با کسی که از تو می گسلد و می برد؟
گفت: آری.

فرمود: پس برای تو محقق است.

سپس رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه می خواهید بخوانید: **{ فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتُقَطِّعُوا أَرْحَامَكُمْ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعَمَّى أَبْصَارَهُمْ }** [محمد: ۲۲ ، ۲۳]

ترجمه گذشت.

در روایتی از بخاری آمده که خداوند فرمود: کسی که به تو می پیوندد، با او می پیوندم و از کسی که با تو برسد، از او می برم و می گسلم.

ش: رحمی که شایسته است پیوسته نگهداشته شود و بریدن و قطع کردن آن حرام است، نزدیکان مرد از دو طرف پدر و پدر بزرگ اوست، هر چند بالا رود و پسران وی است، هر چند پائین باشد و آنچه به دو طرف تعلق می گیرد عبارت است از برادران و خواهران و عموها و عمه ها و دایی ها (ماما یا خالو) و خاله ها و فرزندان شان.

۳۱۶- وعن رضی الله عنه قال: **جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ أَحَقُّ النَّاسِ بِحُسْنِ صَحَابَتِي؟ قَالَ: «أُمُّكَ» قَالَ: ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ: «أُمُّكَ» قَالَ: ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ: «أُمُّكَ» قَالَ: ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ: «أُمُّكَ» قَالَ: ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ: «أُمُّكَ» قَالَ: ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ: «أُمُّكَ» قَالَ: ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ: «أُمُّكَ» قَالَ: ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ: «أُمُّكَ» قَالَ: ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ: «أُمُّكَ» قَالَ: ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ: «أُمُّكَ»**

وفي رواية: **يا رسول الله من أحق الناس بحسن الصحبة؟ قال: «أمك ثم أمك، ثم أمك ثم أمك، ثم أمك، ثم أباك، ثم أمك، ثم أمك، ثم أمك، ثم أمك، ثم أمك»** .

۳۱۶- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

مردی به حضور رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده گفت: یا رسول الله! کدام کس به خوش رفتاری ام سزاوارتر است؟

فرمود: مادرت.

گفت: باز کدام؟

فرمود: مادرت.

گفت: باز کدام؟

فرمود: مادرت.

گفت: باز کدام؟

فرمود: پدرت.

۳۱۷- وعنه عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «رَغِمَ أَنْفٌ، ثُمَّ رَغِمَ أَنْفٌ، ثُمَّ رَغِمَ أَنْفٌ مَنْ أَدْرَكَ أَبُوَيْهِ عِنْدَ الْكَبِيرِ، أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا، فَلَمْ يَدْخُلِ الْجَنَّةَ» رواه مسلم.

۳۱۷- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: به خاک مالیده شود، به خاک مالیده شود، و باز به خاک مالیده شود، بینی آنکه یکی از والدینش را و یا هر دو را هنگام کلانسالی دریابد، ولی حق شان را اداء نکرده باشد، پس او به بهشت داخل نگردد.

۳۱۸- وعنه رضي الله عنه أن رجلاً قال: يا رسول الله إن لي قرابة أصلهم ويقطعوني، وأحسن إليهم ويسيئون إلي، وأحلم عنهم ويجهلون علي، فقال: «لئن كنت كما قلت، فكأنما تسفهم المل، ولا يزال معك من الله ظهير عليهم ما دمت على ذلك» رواه مسلم.

۳۱۸- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

مردی گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم! من نزدیکانی دارم که با ایشان پیوستگی می کنم، ولی آنها با من قطع رابطه می نمایند، به آنها نیکی می نمایم و آنها با من بدی می نمایند.

آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: اگر تو چنان باشی که می گویی، گویی خاکستر داغ را به ایشان می خورانی و تا همین طور باشی همیشه خداوند ترا بر ایشان یاری خواهد داد.

۳۱۹- وعن أنس رضي الله عنه أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: « مَنْ أَحَبَّ أَنْ يُسَاطَ لَهُ فِي رِزْقِهِ، وَيُنْسَأَ لَهُ فِي أَثَرِهِ، فَلْيَصِلْ رَحِمَهُ » متفقٌ عليه.

۳۱۹- از انس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کسی که دوست بدارد اینکه روزی اش فراخ گردیده و عمرش طولانی گردد، باید صلهء رحمت (پیوستگی با نزدیکان) را پیوسته بدارد.

۳۲۰- وعنه قال: كان أبو طلحة أكثر الأنصار بالمدينة مالاً من نخل، وكان أحب أمواله بئرحاء، وكانت مستقبلة المسجد، وكان رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يدخلها، ويشرب من ماء فيها طيب، فلما نزلت هذه الآية: { لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ } [آل عمران: ۹۲] قام أبو طلحة إلى رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فقال: يا رسول الله إن الله تبارك وتعالى يقول: { لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ } وَإِنَّ أَحَبَّ مَالِي إِلَيَّ بئرحاء، وَإِنَّهَا صَدَقَةٌ لِلَّهِ تَعَالَى، أَرَجُو بِرَّهَا وَذُخْرَهَا عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى، فَضَعَهَا يَا رَسُولَ اللَّهِ حَيْثُ أَرَاكَ اللَّهُ. فقال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « بَخ، ذَلِكَ مَالٌ رَابِحٌ، ذَلِكَ مَالٌ رَابِحٌ، وَقَدْ سَمِعْتُ مَا قُلْتَ، وَإِنِّي أَرَى أَنْ تَجْعَلَهَا فِي الْأَقْرَبِينَ » فقال أبو طلحة: أفعُلُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَفَقَسَمَهَا أَبُو طَلْحَةَ فِي أَقَارِبِهِ وَبَنِي عَمِّهِ. متفقٌ عليه.

۳۲۰- از انس رضی الله عنه روایت شده که گفت:

ابو طلحه در میان انصار در مدینه از همه بیشتر صاحب درختان خرما بود، و از همهء اموالش بئرحاء (باغچهء خرما) را دوست می داشت، که روبروی مسجد نبوی صلی الله علیه وسلم قرار داشت، رسول الله صلی الله علیه وسلم به آن داخل می گردید و از آب شیرین آن می نوشید.

انس رضی الله عنه گفت: چون این آیه نازل شد " لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ... " ابو طلحه خدمت رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم خداوند بر تو نازل نموده: لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ... و من از همهء مالم بئرحاء را بیشتر دوست می دارم، و آن برای خدا صدقه است، و از خداوند خیر و ثواب آنرا می خواهم. پس آنرا بجائی که خداوند برایت

نشان داده بگذار. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: به به، این مالیست سودمند، این مالیست سودمند و همانا شنیدم آنچه تو گفتی و نظرم اینست که آنرا برای نزدیکانت بگردانی. ابوطلحه رضی الله عنه گفت: این کار را می کنم، یا رسول الله صلی الله علیه وسلم. و ابو طلحه رضی الله عنه آنرا در میان نزدیکان و پسر عموهایش قسمت کرد.

۳۲۱- وعن عبد الله بن عمرو بن العاص رضي الله عنهما قال: أَقْبَلَ رَجُلٌ إِلَى نَبِيِّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ: أَبَايُعُكَ عَلَى الْهَجْرَةِ وَالْجِهَادِ أَبْتَغِي الْأَجْرَ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى . قَالَ: « فَهَلْ مِنْكَ وَالِدٌ أَحَدٌ حَيٌّ؟ » قَالَ: نَعَمْ بَلْ كِلَاهُمَا قَالَ: « فَتَبْتَغِي الْأَجْرَ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى؟ » قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: « فَارْجِعِي إِلَى وَالِدَيْكَ، فَأَحْسِنِي صُحْبَتَهُمَا. متفقٌ عليه. وهذا لفظُ مسلم.

وفي روايةٍ لهما: جاء رجلٌ فاستأذنه في الجهادِ فقال: « أحيٌّ والداك؟ قال: نَعَمْ، قال: « ففِيهِمَا فَجَاهِدْ » .

۳۲۱- از عبد الله بن عمرو بن العاص رضی الله عنهما روایت شده که گفت: مردی بطرف پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده و گفت: با شما پیمان می بندم بر اینکه جهاد نموده، هجرت کنم و مزد را فقط از خداوند بخواهم. آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: آیا یکی از پدر و مادرت زنده است؟ گفت: هر دوی شان زنده اند. فرمود: از خداوند مزد می خواهی؟ گفت: بلی.

فرمود: بسوی پدر و مادرت بازگرد و با آنان رفتار نیکو کن. در روایتی دیگر از هر دو آمده که مردی آمده و از آنحضرت صلی الله علیه وسلم اجازه جهاد را خواست. ایشان فرمودند: آیا پدر و مادرت زنده اند؟ گفت: بلی.

فرمود: در خدمت آنها جهاد کن.

ش: این حدیث مشعر بر فضیلت احسان به پدر و مادر است و اینکه هرگاه جهاد فرض کفایی باشد، خدمت والدین اولی است و جهاد بدون اجازه شان حرام است و اگر جهاد فرض عین شد، چنین نیست.

۳۲۲- وعنه عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: **لَيْسَ الْوَأَصِلُ بِالْمُكَافِي وَلَكِنَّ الْوَأَصِلَ الَّذِي إِذَا قَطَعْتَ رَحِمَهُ وَصَلَهَا**» رواه البخاري.

۳۲۲- از عبد الله بن عمرو بن العاص رضی الله عنهما روایت است که فرمود: صرف (پیوسته داشتن) پیوند قرابت کافی نیست، بلکه پیوند دهندهء حقیقی کسی است که چون پیوند قرابتش قطع گردد، آنرا پیوسته بدارد.

۳۲۳- وعن عائشة قالت: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: **« الرَّحْمُ مَعْلَقَةٌ بِالْعَرْشِ تَقُولُ: مَنْ وَصَلَنِي وَصَلَهُ اللهُ، وَمَنْ قَطَعَنِي، قَطَعَهُ اللهُ »** متفقٌ عليه.

۳۲۳- از عایشه رضی الله عنها روایت است که: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: رحم (خوبشاوندی) بر عرش معلق و آویزان بوده و می گوید: آنکه مرا پیوسته دارد، خدا او را پیوسته دارد و آنکه مرا می برد خدا او را ببرد.

۳۲۴- وعن أمِّ الْمُؤْمِنِينَ مَيْمُونَةَ بِنْتِ الْحَارِثِ رَضِيَ اللهُ عَنْهَا أَنَّهَا أَعْتَقَتْ وَلِيدَةً وَكَمْ تَسْتَأْذِنِ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَلَمَّا كَانَ يَوْمَهَا الَّذِي يَدُورُ عَلَيْهَا فِيهِ، قَالَتْ: **يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي أَعْتَقْتُ وَلِيدَتِي؟** قَالَ: **« أَوْ فَعَلْتِ؟ »** قَالَتْ: **نَعَمْ** قَالَ: **« أَمَا إِنَّكَ لَوْ أَعْطَيْتَهَا أَحْوَالَكَ كَانَتْ أَعْظَمَ لِأَجْرِكَ »** متفقٌ عليه.

۳۲۴- از ميمونه بنت الحارث ام المؤمنين رضی الله عنها روایت است که: وی کنیزی را آزاد نمود بدون اینکه از پیامبر صلی الله علیه وسلم اجازه طلبد. چون روز نوبت او رسید، گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم! آیا خبر شدید که کنیزم را آزاد کردم.

فرمود: آیا این کار را کردی؟

گفت: بلی!

فرمود: هرگاه آنرا به ماماهایت (دائی هایت) می دادی ثوابت فروتر بود.

۳۲۵- وعن أسماء بنتِ أبي بكرٍ الصِّدِّيقِ رضي الله عنهما قالت: قَدِمْتُ عَلَيَّ أُمِّي وَهِيَ مُشْرِكَةٌ فِي عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَاسْتَفْتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قُلْتُ: قَدِمْتُ عَلَيَّ أُمِّي وَهِيَ رَاغِبَةٌ، أَفَأَصِلُ أُمِّي؟ قَالَ: « نَعَمْ صِلِي أُمَّكَ » متفق عليه.

۳۲۵- از اسماء بنت ابی بکر رضی الله عنهما روایت شده که گفت:

مادرم در زمان رسول الله صلی الله علیه وسلم در حالیکه مشرک بود، به خانه ام آمده از پیامبر صلی الله علیه وسلم فتوا طلبیده گفتم: مادرم نزد ام آمده در حالیکه طمع دارد به او کمک نمایم، آیا با مادرم پیوستگی کنم؟

فرمود: بلی، پیوندت را با مادرت پیوسته دار.

۳۲۶- وعن زينب الثَّقَفِيَّةِ امرأةِ عبدِ اللَّهِ بنِ مسعودٍ رضي الله عنه وعنهما قالت: قال رسولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « تَصَدَّقْنَ يَا مَعْشَرَ النَّسَاءِ وَلَوْ مِنْ حُلِيِّكُنَّ » قالت: فَرَجَعْتُ إِلَى عَبْدِ اللَّهِ ابْنِ مَسْعُودٍ فَقُلْتُ لَهُ: إِنَّكَ رَجُلٌ خَفِيفُ ذَاتِ الْيَدِ وَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَدْ أَمَرَنَا بِالصَّدَقَةِ، فَأَتَيْتُهُ فَاسَأَلْتُهُ، فَإِنْ كَانَ ذَلِكَ يُجْزِي عَنِّي وَإِلَّا صَرَفْتُهَا إِلَى غَيْرِكُمْ. فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ: بَلِ اتَّبَيْتِهَا أَنْتَ، فَاذْهَبِي مِنَ الْأَنْصَارِ بَابَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَاجَتِي حَاجَتِيهَا، وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَدْ أُلْقِيَ عَلَيْهِ الْمَهَابَةُ. فَخَرَجَ عَلَيْنَا بِلَالٌ، فَقُلْنَا لَهُ: أَنْتَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَأَخْبِرْنَا أَنْ امْرَأَتَيْنِ بِالْبَابِ تَسْأَلَانِيكَ: أَتُجْزِي الصَّدَقَةَ عَنْهُمَا عَلَى أَزْوَاجِهِمَا وَعَلَى أَيْتَامٍ فِي حُجُورِهِمَا؟ وَلَا تُخْبِرُهُنَّ مِنْ نَحْنِ، فَدَخَلَ بِلَالٌ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَسَأَلَهُ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ « مَنْ هُمَا؟ » قَالَ: امْرَأَةٌ مِنَ الْأَنْصَارِ وَزَيْنَبُ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ « أَيُّ الزَّيْنَبِ هِيَ؟ » قَالَ: امْرَأَةُ عَبْدِ اللَّهِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « لَهُمَا أَجْرَانِ: أَجْرُ الْقَرَابَةِ وَأَجْرُ الصَّدَقَةِ » متفقٌ عليه.

۳۲۶- از زینب ثقفی همسر عبد الله بن مسعود رضی الله عنهما روایت شده که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: ای زنان صدقه دهید، هر چند که از زیور آلات شما هم باشد. گفت: واپس به نزد ابن مسعود برگشته به وی گفتم که تو مردی کم ثروتی، همانا رسول الله صلى الله عليه وسلم ما را به صدقه دادن دستور داد. خدمت آنحضرت صلى الله عليه وسلم برو و بپرس که هر گاه آنرا بتو دهم مسئولیتم برآورده شود یا آنرا به دیگری دهم؟

عبد الله گفت: خودت برو و خودم رفته، دیدم که زنی از انصار بر آستانهء خانهء پیامبر صلى الله عليه وسلم ایستاده، در حالیکه مطلب من و او هر دو یکی است، برای پیامبر صلى الله عليه وسلم هیئتی داده شده بود، بلال نزد ما آمده، گفتیم: بحضور پیامبر صلى الله عليه وسلم برو و بگو دو زن در دم خانه از شما ستوال می کنند، که آیا صدقهء شان بر شوهران شان و یتیمانی که تحت سرپرستی شان است، جواز داشته، و از جای شان کفایت می کند؟ و مگو که ما چه کسانی هستیم. بلال خدمت آنحضرت صلى الله عليه وسلم رسیده ستوال نمود.

رسول الله صلى الله عليه وسلم از وی پرسید که آن دو زن کیانند؟

گفت: زینب و زنی از انصار رسول الله صلى الله عليه وسلم.

فرمود: این کدام زینب است؟

گفت: همسر عبد الله.

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: برای آنها دو مزد است، پاداش قرابت و پاداش صدقه.

۳۲۷- وعن أبي سفيان صخر بن حرب رضي الله عنه في حديثه الطويل في قصة هرقل أن هرقل قال لأبي سفيان: فماذا يأمركم به؟ يعني النبي صلى الله عليه وسلم قال: قلت: يقول: «اعبدوا الله وحده، ولا تشرکوا به شيئاً، واتركوا ما يقول أبائكم، ويأمركم بالصلاة، والصدق، والعفاف، والصلة» متفق عليه.

۳۲۷- از ابو سفیان رضی الله عنه در حدیث درازش در قصهء هرقل آمده که:

هرقل به ابی سفیان گفت: که شما را به چه امر می کند؟ (پیامبر شما)

گفت: می گوید فقط خدای یگانه را بپرستید و چیزی را شریک او میارید و آنچه را که پدران شما می گفتند ترک نمائید و ما را به نماز و راستی و پاکدامنی و صلوة رحم امر می کند.

۳۲۸- وعن أبي ذر رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّكُمْ سَتَفْتَحُونَ أَرْضًا يُذَكَّرُ فِيهَا الْقَيْرَاطُ» .

وفي رواية: « سَتَفْتَحُونَ مِصْرَ وَهِيَ أَرْضٌ يُسَمَّى فِيهَا الْقَيْرَاطُ، فَاسْتَوْصُوا بِأَهْلِهَا خَيْرًا، فَإِنَّ لَهُمْ ذِمَّةً وَرَحِمًا » .

وفي رواية: « فَإِذَا افْتَحْتُمُوهَا، فَأَحْسِنُوا إِلَى أَهْلِهَا، فَإِنَّ لَهُمْ ذِمَّةً وَرَحِمًا » أو قال «ذِمَّةً وَصِهْرًا» رواه مسلم.

قال العلماء: الرَّحِمُ التي لَهُمْ كَوْنُ هَاجِرٍ أُمَّ إِسْمَاعِيلَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْهُمْ. «وَالصَّهْرُ»: كَوْنُ مَارِيَةَ أُمَّ إِبْرَاهِيمَ ابْنِ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْهُمْ.

۳۲۸- از ابو ذر رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: شما سرزمینی را فتح خواهید نمود که در آن از قیراط بسیار صحبت می شود.

ش: یعنی مردمش هرگاه بخوانند کسی را بخشم آورند می گویند به فلانی چند قیراط داده یا می گویند قیراط هایت را نمی دهم. و قیراط ۱/۲۴ دینار است.

در روایتی آمده که زود است که شما سرزمین "مصر" را فتح کنید و آن سرزمینی است که از قیراط زیاد نام برده می شود با مردم شان معامله نیک کنید، زیرا برای آنان حق عهد و پیوند قرابت است.

ش: علماء می گویند: صلوة رحمی که بر ایشان ثابت است، این است که هاجر رضی الله عنهما مادر اسماعیل علیه السلام از ایشان بود. و خویشاوندی چون ماریه قبطیه مادر ابراهیم بن محمد صلی الله علیه وسلم از ایشان بود.

۳۲۹- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: لما نزلت هذه الآية: { وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ } [الشعراء: ۲۱۴] دعا رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قُرَيْشًا فَاجْتَمَعُوا فَعَمَّ،

وخصَّ وقال: «يا بني عبد شمس، يا بني كعب بن لؤي، أنقذوا أنفسكم من النار، يا بني مُرَّة بن كعب، أنقذوا أنفسكم من النار، يا بني عبد مناف، أنقذوا أنفسكم من النار، يا بني هاشم أنقذوا أنفسكم من النار، يا بني عبد المطلب أنقذوا أنفسكم من النار، يا فاطمة أنقذي نفسك من النار، فإني لا أملك لكم من الله شيئاً، غير أن لكم رحماً سألها ببالها» رواه مسلم.

۳۲۹- از ابو هريره رضی الله عنه روایت است که:

چون این آیه نازل شد، **{ وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ }** شعراء: ۲۱۴ . رسول الله صلی الله علیه وسلم از قریش دعوت به عمل آوردند و آنها هم، همه گرد آمده اجتماع کردند، آنحضرت صلی الله علیه وسلم عام و خاص نموده گفتند: ای فرزندان عبد شمس وای فرزندان کعب بن لؤی خود را از دوزخ نجات دهید! ای فرزندان مره بن کعب خویش را از دوزخ نجات دهید! ای فرزندان عبد المطلب خود را از دوزخ نجات دهید! ای فرزندان هاشم جان خود را از دوزخ نجات دهید! ای فرزندان عبد مناف جان خود را از دوزخ نجات دهید! ای فاطمه خود را از دوزخ نجات ده، زیرا من مالک چیزی از سوی خدا برای شما نیستم، بجز اینکه شما با من رابطه هم خونی و قرابت دارید که آنرا بجا خواهم آورد.

۳۳۰- وعن أبي عبد الله عمرو بن العاص رضي الله عنهما قال: سمعتُ رسولَ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جَهَاراً غَيْرَ سِرٍّ يَقُولُ: «إِنَّ آلَ بَنِي فُلَانٍ لَيَسُؤُنَّ بِأَوْلِيَائِي إِنَّمَا وَلِيُّ اللَّهِ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ، وَلَكِنْ لَهُمْ رَحِمٌ أَبْلَاهُ بِلَالِهَا» متفق عليه. واللفظُ للبخاري.

۳۳۰- از ابو عبد الله عمرو بن العاص رضي الله عنه روایت است که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم بطور آشکار و بی خفا شنیدم که می فرمود: خانواده بنی فلان دوست من نیستند، همانان دوست من خدا و مؤمنان صالح اند، ولی بر ایشان حق قرابت است که آنرا پیوسته خواهم داشت.

۳۳۱- وعن أبي أيوب خالد بن زيد الأنصاري رضي الله عنه أن رجلاً قال: يا رسولَ الله أَخْبِرْنِي بِعَمَلٍ يُدْخِلُنِي الْجَنَّةَ ، وَيُبَاعِدُنِي مِنَ النَّارِ . فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «تَعْبُدُ اللَّهَ، وَلَا تُشْرِكُ بِهِ شَيْئاً، وَتُقِيمُ الصَّلَاةَ ، وَتُؤْتِي الزَّكَاةَ ، وَتَصِلُ الرَّحِمَ» متفقٌ عليه.

۳۳۱- از ابو ایوب خالد بن زید انصاری رضی الله عنه روایت شده که:

مردی گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم عملی را به من نشان ده که مرا به بهشت داخل ساخته و از دوزخ دور نماید.

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: اینکه خدای را پرستی و به او چیزی را شریک نیاوری و نماز را بر پا داری و زکات را بدهی و صلّهء رحم را بجای آوری.

۳۳۲- وعن سلمان بن عامر رضي الله عنه، عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: « إِذَا أَفْطَرَ أَحَدُكُمْ فَلْيُفْطِرْ عَلَى تَمْرٍ، فَإِنَّهُ بَرَكَةٌ، فَإِنْ لَمْ يَجِدْ تَمْرًا، فَالْمَاءُ، فَإِنَّهُ طَهُورٌ » وقال: « الصَّدَقَةُ عَلَى الْمَسْكِينِ صَدَقَةٌ، وَعَلَى ذِي الرَّحِمِ ثِنْتَانِ: صَدَقَةٌ وَصِلَةٌ ». رواه الترمذي. وقال: حديث حسن.

۳۳۲- از سلمان بن عامر رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه کسی از شما می خواست روزه اش را افطار کند، بهتر است که آنرا به خرما افطار کند، چون در آن برکت است، و اگر خرما نیافت به آب افطار نماید، زیرا آب پاک است. و فرمود: صدقه بر مسکین صدقه است، اگر برای قرابت دهد هم صدقه است، و هم صلّهء رحم.

۳۳۳- وعن ابن عمر رضي الله عنهما قال: كَانَتْ تَحْتِي امْرَأَةٌ، وَكُنْتُ أُحِبُّهَا، وَكَانَ عَمْرٌ يَكْرَهُهَا، فَقَالَ لِي: طَلَّقْهَا فَأَبَيْتُ، فَأَتَى عَمْرُ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَذَكَرَ ذَلِكَ لَهُ، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « طَلَّقْهَا » رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

۳۳۳- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که گفت:

زنی داشتم که دوستش می داشتم و عمر رضی الله عنه از او بد می برد و به من گفت: او را طلاق ده و من قبول نکردم. وی نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم رفت و موضوع را یاد نمود. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود که او طلاق ده.

۳۳۴- وعن أبي الدرداء رضي الله عنه أن رجلاً أتاه فقال: إِنَّ لِي امْرَأَةً وَإِنِّي أَمْرِي تَأْمُرُنِي بِطَلَاقِهَا؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ « الْوَالِدُ أَوْسَطُ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ، فَإِنِ شِئْتَ فَأَضِعْ ذَلِكَ الْبَابَ، أَوْ احْفَظْهُ » رواه الترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

۳۳۴- از ابو درداء رضی الله عنه روایت شده که:

مردی نزدش آمده گفت: زنی دارم، مادرم امر می کند که او را طلاق دهم. وی گفت: از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: مادر دروازه میانی بهشت است، اگر می خواهی آن دروازه را از دست ده و یا آنرا برای خویش حفظ کن.

۳۳۵- وعن البراء بن عازب رضي الله عنهما، عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: **«الْحَالَةُ بِمَنْزِلَةِ الْأُمِّ»** رواه الترمذي: وقال حديثٌ حسن صحيح.

وفي الباب أحاديث كثيرة في الصحيح مشهورة، منها حديث أصحاب الغار، وحديث جريج وقد سبقا، وأحاديث مشهورة في الصحيح حذفها اختصاراً، ومن أهمها حديث عمرو بن عبسة رضي الله عنه الطويل المشتمل على جملة كثيرة من قواعد الإسلام وآدابه وسأذكره بتمامه إن شاء الله تعالى في باب الرجاء، قال فيه.

دَخَلْتُ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِمَكَّةَ ، يَعْنِي فِي أَوَّلِ النَّبُوءَةِ ، فَقُلْتُ لَهُ: **مَا أَنْتَ؟ قَالَ: «نَبِيٌّ»** فَقُلْتُ: **وَمَا نَبِيٌّ؟ قَالَ: «أَرْسَلَنِي اللهُ تَعَالَى ، فَقُلْتُ: بِأَيِّ شَيْءٍ أَرْسَلَكَ؟ قَالَ: «أَرْسَلَنِي بِصِلَةِ الْأَرْحَامِ، وَكَسْرِ الْأَوْثَانِ، وَأَنْ يُوحَدَ اللهُ لَا يُشْرَكَ بِهِ شَيْءٌ»** وذكر تمام الحديث. والله أعلم.

۳۳۵- از براء بن عازب رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: خاله مانند مادر است.

در این باب احادیث زیاد در صحیح وجود دارد که مشهور است، از جمله حدیث یاران غار و حدیث جریج که قبلاً ذکرش گذشت و احادیث مشهور در صحیح است که به واسطه اختصار آنرا حذف نمودم و از جمله مهمترین آنها حدیث طویل و دراز عمرو بن عبسه رضی الله عنه است که شامل مطالبی بسیار از اصول و آداب اسلام است و در "باب امید و رجاء" آنرا ذکر خواهیم نمود. وی گفته که در مکه مکرمه به حضور پیامبر صلی الله علیه وسلم آمدم یعنی در اولین مرحله نبوت، به وی گفتم: تو کیستی؟

فرمود: پیامبرم.

گفتم: پیامبر کیست؟

فرمود: خداوند مرا فرستاده است.

گفتم: به چه چیز فرستاده است؟

فرمود: مرا برای پیوستن صلهء ارحام (پیوندهای قرابت) و شکستن بنها فرستاده است و اینکه خداوند یکتا شمرده شده و به او چیزی شریک آورده نشود و تمام حدیث را ذکر نمود. و الله اعلم.

۴۱- باب تحریم نافرمانی پدر و مادر و بریدن پیوند قرابت و

خویشاوندی

قال الله تعالى: { فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتَقَطَّعُوا أَرْحَامَكُمْ } {۲۲} أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعَمَّى أَبْصَارَهُمْ } محمد: ۲۲ - ۲۳

و قال تعالى: { وَالَّذِينَ يَنْفُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ } الرعد: ۲۵

و قال تعالى: { وَقَضَى رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا آفٌ وَلَا تُنْهَرُهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا } {۲۳} وَأَخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذَّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا } {۲۴} الإسراء: ۲۳ - ۲۴

خداوند می فرماید: پس ای خداوندان ایمان ضعیف، هرگاه متولی امور مردم شوید، نزدیکید از آنکه تبه کاری کنید در زمین و پیوندهای رحم تان را بگسلید، این گروه آنانی اند که خداوند ایشان را لعنت نموده، پس کر شان ساخت و چشمان شان را کور نمود. محمد: ۲۳، ۲۲

و میفرماید: و آنانکه عهد خدا را می شکنند، پس از استوار کردنش و قطع می کنند آنچه را که خدا به پیوند کردنش فرموده و در زمین فساد می کنند پس آن گروه را است لعنت و برای آنان است دشواری سرای آخرت. رعد: ۲۵

و میفرماید: و پروردگارت حکم نمود که جز او را عبادت نکنید و با پدر و مادر نیکوکاری نمائید، و اگر نزد تو به کلانسالی یکی شان یا هر دوی شان برسد پس بر ایشان آف مگو و بر آنان بانگ مزین و با آندو سخن نیکو بگو. و برای شان بازوی تواضع خود را برای مهربانی پست نموده و بگو پروردگارم بر آنان بیخشای، چنانچه مرا در کوچکی پرورش نمودند. اسراء ۲۳، ۲۴

۳۳۶- وعن أبي بكرَةَ نُفَيْعِ بْنِ الْحَارِثِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَلَا أُتْبِعُكُمْ بِأَكْبَرِ الْكِبَائِرِ؟» ثَلَاثًا قُلْنَا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ: قَالَ: «الإِشْرَاكُ بِاللَّهِ، وَعُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ» وَكَانَ مُتَكِنًا فَجَلَسَ، فَقَالَ: «أَلَا وَقَوْلُ الزُّورِ وَشَهَادَةُ الزُّورِ» فَمَا زَالَ يَكْرَرُهَا حَتَّى قُلْنَا: لَيْتَهُ سَكَتَ. متفق عليه.

۳۳۶- از ابوبکره نفیع بن حارث رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آیا شما را از بزرگترین گناهان کبیره با خبر نسازم؟ و این سخن را سه بار تکرار نمودند.

گفتیم: آری یا رسول الله صلی الله علیه وسلم!

فرمود: شریک آوردن به خدا و نافرمانی و آزار پدر و مادر. آنحضرت صلی الله علیه وسلم تکیه نموده نشستند. فرمودند: آگه باشید سخن دروغ و شهادت دروغ و آنرا باندازهء تکرار فرمود که گفتیم کاش سکوت می فرمود.

۳۳۷- وعن عبد الله بن عمرو بن العاص رضي الله عنهما عن النبي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «الْكِبَائِرُ: الإِشْرَاكُ بِاللَّهِ، وَعُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ، وَقَتْلُ النَّفْسِ، وَالْيَمِينُ الْعَمُوسُ» رواه البخاري.

۳۳۷- از عبد الله بن عمرو بن العاص رضی الله عنهما روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: گناهان کبیره عبارت اند از: شریک آوردن به خدا، نافرمانی پدر و مادر، قتل نفس و سوگندی که انسان به دروغ می خورد.

ش: غوطه دهنده در آتش دوزخ یا غوطه دهنده در گناه. سوگندی که انسان به دروغ

می خورد.

۳۳۸- وعنه أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «مِنَ الْكِبَائِرِ شَتْمُ الرَّجُلِ وَالِدَيْهِ» قالوا: يا رسولَ الله وهل يشتمُّ الرجلُ والديه؟ قال: «نعم، يسُّبُّ أبا الرجلِ، فيسُّبُّ أباه، ويسُّبُّ أمه، فيسُّبُّ أمه» متفقٌ عليه.

وفي روايةٍ: «إِنَّ مِنْ أَكْبَرِ الْكِبَائِرِ أَنْ يَلْعَنَ الرَّجُلُ وَالِدَيْهِ،» قيل: يا رسولَ الله كيفَ يلعنُ الرجلُ والديه؟ قال: «يسُّبُّ أبا الرجلِ، فيسُّبُّ أباه، ويسُّبُّ أمه، فيسُّبُّ أمه».

۳۳۸- از عبد الله بن عمرو بن العاص رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلی علیه وسلم فرمود: دشنام دادن پدر و مادر از جمله گناهان کبیره است!

گفتند: یا رسول الله! آیا کسی پدر و مادر خود را دشنام می دهد؟

فرمود: بلی، پدر مرد دیگری را دشنام می دهد و او در عوض پدر او را دشنام می دهد و مادر کسی را دشنام می دهد و او هم مادرش را دشنام می دهد.

در روایتی آمده که: از جمله بزرگترین گناهان کبیره اینست که شخص پدر و مادر خود را لعنت کند.

گفته شد: یا رسول الله صلی علیه وسلم چگونه می شود که شخص پدر و مادر خود را لعنت کند؟

فرمود: پدر مردی را دشنام می دهد و او پدرش را دشنام می دهد و مادر کسی را دشنام می دهد و او در عوض مادرش را دشنام می دهد.

۳۳۹- وعن أبي محمد جُبَيْرِ بْنِ مُطْعِمٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ قَاطِعٌ» قال سفیان في روايته: یعنی: قاطع رحم. متفقٌ عليه.

۳۳۹- از ابی محمد جبیر بن مطعم رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی علیه وسلم فرمود: برنده و قطع کننده به بهشت داخل نمی گردد. سفیان در روایت خود گفته است یعنی قطع کننده صلہ رحم.

۳۴۰- وعن أبي عيسى المغيرة بن شعبة رضي الله عنه عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: « إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى حَرَّمَ عَلَيْكُمْ عُقُوقَ الْأُمَهَاتِ، وَمَنْعًا وَهَاتِ، وَوَادَّ الْبَنَاتِ، وَكَرَهُ لَكُمْ قَيْلَ وَقَالَ، وَكَثْرَةَ السُّؤَالِ، وَإِضَاعَةَ الْمَالِ » متفقٌ عليه.

۳۴۰- از ابو عیسی مغیره بن شعبه رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: خداوند بر شما حرام کرده است آزار پدر و مادر و منع آنچه را که بر شما واجب است و طلب آنچه را که از شما نیست و به گور کردن دختران را و نمی پسندد برای شما قیل و قال (گفتگوی زیاد) و کثرت سؤال و ضایع کردن مال را.

وفي الباب أحاديثُ سبقتُ في البابِ قبله كَحَدِيثِ « وَأَقْطَعُ مَنْ قَطَعَكَ » وَحَدِيثِ « مَنْ قَطَعَنِي قَطَعَهُ اللَّهُ » .

در این باب احادیث زیادی است از جمله حدیث "مقاطعه میکنم با آنکه از تو ببرد" و حدیث کسی که از من ببرد خداوند با او قطع رابطه می کند.

۴۲- باب فضیلت نیکی و احسان به دوستان پدر و مادر و نزدیکان همسر و دیگر کسانی که احترام شان پسندیده و مستحب است.

۲۴۱- عن ابن عمر رضي الله عنهما أن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: « إِنَّ أَبْرَّ الْبِرِّ أَنْ يَصِلَ الرَّجُلُ وَدَّ أَبِيهِ » .

۳۴۱- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: بهترین احسان اینست که شخص دوستی پدرش را استمرار دهد با دوستان پدرش و با دوستان پیوستگی کند.

۳۴۲- وعن عبدِ اللهِ بنِ دينارٍ عن عبدِ اللهِ بنِ عمرِ رضي اللهُ عنهما أنَّ رجُلًا مِنَ الْأَعْرَابِ لَقِيَهُ بِطَرِيقِ مَكَّةَ ، فَسَلَّمَ عَلَيْهِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ ، وَحَمَلَهُ عَلَى حِمَارٍ كَانَ يَرْكَبُهُ ، وَأَعْطَاهُ

عِمَامَةً كَانَتْ عَلَى رَأْسِهِ، قَالَ ابْنُ دِينَارٍ: فَقُلْنَا لَهُ: أَصْلَحَكَ اللَّهُ إِنَّهُمْ الْأَعْرَابُ وَهُمْ يَرْضَوْنَ بِالْيَسِيرِ. فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ: إِنَّ هَذَا كَانَ وَدًّا لِعُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، وَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «إِنَّ أَبْرَ الْبِرِّ صِلَةُ الرَّجُلِ أَهْلَ وَدِّ أَبِيهِ».

وفي روايةٍ عن ابن دینار عن ابن عمر أنه كان إذا خرج إلى مكة كان له حماراً يتروخ عليه إذا ملّ ركوب الرحلة، وعمامة يشدُّ بها رأسه، فبينما هو يوماً على ذلك الحمار إذ مرَّ به أعرابي، فقال: أَلَسْتَ فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ؟ قال: بلى: فَأَعْطَاهُ الْحِمَارَ، فقال: ارْكَبْ هَذَا، وَأَعْطَاهُ الْعِمَامَةَ وقال: اشْدُدْ بِهَا رَأْسَكَ، فقال له بعض أصحابه: غَفَرَ اللَّهُ لَكَ، أَعْطَيْتَ هَذَا الْأَعْرَابِيَّ حِمَاراً كُنْتَ تَرُوخُ عَلَيْهِ، وَعِمَامَةً كُنْتَ تَشْدُدُ بِهَا رَأْسَكَ؟ فقال: إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «إِنَّ مِنْ أَبْرِ الْبِرِّ أَنْ يَصِلَ الرَّجُلُ أَهْلَ وَدِّ أَبِيهِ بَعْدَ أَنْ يُؤَلَّى» وَإِنَّ أَبَاهُ كَانَ صَدِيقاً لِعُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، روى هذه الروايات كلها مسلم.

۳۴۲- از عبد الله بن دینار از عبد الله بن عمر رضی الله عنهما روایت شده که:

مردی از بادیه نشینان در راه مکه مکرمه با او روبرو شد، عبد الله رضی الله عنه بر او سلام نمود و او را بر الاغی که بر آن سوار می شد سوار نمود و عمامه که بر سر داشت به او داد.

ابن دینار می گوید به او گفتیم: خدا حالت را اصلاح کند آنها بادیه نشین اند به اندکی راضی شوند.

عبد الله بن عمر رضی الله عنهما گفت: پدر این شخص با عمر رضی الله عنه دوست بوده و من از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: از بهترین نیکی ها اینست که شخص رابطه اش را با دوستان پدرش حفظ نماید.

و در روایتی از ابن دینار از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که:

چون ابن عمر بطرف مکه مکرمه می رفت الاغی داشت که چون از سواری شتر خسته می شد بر آن استراحت می کرد و عمامه داشت که با آن سرش را می بست، روزی در حالیکه به آن الاغ سوار بود بدویی از کنارش گذشت و گفت: آیا فلان پسر فلان نیستی؟ گفت: آری! پس الاغ را به او داده و گفت: بر این سوار شو و عمامه اش را به او داده و گفت: سرت را به آن بسته کن. برخی از دوستانش به او گفتند: خداوند ترا بیامرزد،

الاغی که بدان استراحت می کردی و عمامهء را که بدان سر خود را می بستی به این بدوی دادی؟

وی گفت: من از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: همانا از جملهء بهترین نیکی ها اینست که شخص رابطه اش را بعد از مرگ با دوستان پدرش برقرار داشته باشد. و پدر او از دوستان عمر رضی الله عنه بود.

۳۴۳- وعن أبي أسيد بضم الهمزة وفتح السين مالك بن ربيعة الساعدي رضي الله عنه قال: بينا نحن جلوس عند رسول الله صلى الله عليه وسلم إذ جاءه رجل من بني سلمة فقال: يا رسول الله هل بقي من برّ أبي شيء أبرهما به بعد موتهما؟ فقال: «نعم، الصلاة عليهما، والاستغفار لهما، وإنفاذ عهدهما، وصلة الرحم التي لا توصل إلا بهما، وإكرام صديقيهما» رواه أبو داود.

۳۴۳- از ابو اسید مالک بن ربیعہ ساعدی رضی الله عنه روایت شده که گفت:

در لحظاتی که ما نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم نشسته بودیم ناگهان مردی از بنی سلمه آمده گفت: آیا از نیکی بر پدر و مادرم چیزی مانده که بعد از مرگشان آنرا بجای آورم؟

حضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: بلی، دعا و طلب آمرزش برای شان و بجا نمودن عهد شان بعد از ایشان و صلّهء رحمی که بدون آنها پیوسته نمی گردد و احترام دوستان شان.

۳۴۴- وعن عائشة رضي الله عنها قالت: ما غرتُ على أحدٍ من نساء النبي صلى الله عليه وسلم ما غرتُ على خديجة رضي الله عنها. وما رأيتها قط، ولكن كان يكثرُ ذكورها، وربما ذبح الشاة، ثم يقطعها أعضاء، ثم يبعثها في صدائق خديجة، فربما قلتُ له: كأن لم يكن في الدنيا إلا خديجة، فيقول: «إنها كانت وكانت وكان لي منها ولدٌ» متفقٌ عليه.

وفي روايةٍ وإن كان ليدبح الشاة، فيهدي في خلائلها منها ما يسعهن.

وفي روايةٍ كان إذا ذبح الشاة يقول: «أرسلوا بها إلى أصدقاء خديجة» .

وفي روايةٍ قالت: استأذنتُ هالة بنت خويلد أخت خديجة على رسول الله صلى الله عليه وسلم، فعرف استئذان خديجة، فارتاح لذلك فقال: «اللهم هالة بنت خويلد» .

وفي الجمع بين الصحيحين للحميدي: «فارتاع» بالعين ومعناه: اهتمَّ به.

۳۴۴- از عایشه رضی الله عنها روایت شده که گفت:

باندازهء خدیجه رضی الله عنها بر هیچ زنی از زنان پیامبر صلی الله علیه وسلم رشک نبردم، در حالیکه هرگز او را ندیدم، لیکن رسول الله صلی الله علیه وسلم بسیار از وی یاد می نمود، و بسا می شد که گوسفندی را کشته و اعضای آنرا قطعه قطعه نموده، به دوستان خدیجه می فرستادند و من چه بسا برای شان می گفتم: گویی جز خدیجه هیچ زنی وجود نداشته است، و می فرمود: همانا او چنین بود و چنان بود و من از او اولاد داشتم.

در روایتی آمده که آنحضرت صلی الله علیه وسلم گوسفند را کشته و از آن برای دوستان خدیجه رضی الله عنها می فرستاد.

و در روایتی آمده که گفت: هاله بنت خویلد خواهر حضرت خدیجه از آنحضرت صلی الله علیه وسلم اجازه دخول خواست. رسول الله صلی الله علیه وسلم از اجازه خواستن او بیاد اجازت خواستن خدیجه رضی الله عنها افتاد. چون صدایش نغمهء صدای خدیجه رضی الله عنها را داشت و نهایت شاد شده و فرمود: ای خدا هاله بنت خویلد!

در کتاب جمع الصحیحین حمیدی آمده که پیامبر صلی الله علیه وسلم با آمدن او غمگین شد.

۳۴۵- وعن أنس بن مالك رضي الله عنه قال: خرجت مع جرير بن عبد الله البجلي رضي الله عنه في سفر، فكان يخدمني فقلت له: لا تفعل، فقال: إني قد رأيت الأنصار تصنع برسول الله صلى الله عليه وسلم شيئاً آليت على نفسي أن لا أصحب أحداً منهم إلا خدمته. متفق عليه.

۳۴۵- از انس بن مالک رضی الله عنه روایت شده که گفت:

با جریر بن عبد الله بجلي به سفری برآمدم و او خدمت مرا می نمود، و من به او گفتم: این کار را مکن، و او گفت: انصار را دیدم که چنان برخورداری با رسول الله صلی الله علیه وسلم می کردند که من سوگند خوردم هرگز با یکی از آنها همسفر نخواهم شد، مگر اینکه من برایش خدمت خواهم کرد.

۴۳- باب احترام به اهل بیت و خاندان رسو الله صلى الله عليه

وسلم و بیان فضیلت شان

قال الله تعالى: { إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا } الأحزاب: ۳۳

و قال تعالى: { وَمَنْ يُعْظَمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ } الحج: ۳۲

خداوند می فرماید: جز این نیست که خدا می خواهد تا از شما اهل بیت پلیدی را دور

نماید و شما را بپاک کردنی پاک سازد. احزاب: ۳۳

و هم می فرماید: و هر که شعائر خدا را تعظیم کند پس این تعظیم از تقوی دلهاست.

حج: ۳۲

۳۴۶- وعن يزيد بن حيان قال: انطلقتُ انا وحصينُ بنُ سبرةَ ، وعمروُ بنُ مسلمٍ إلى زيدِ بنِ أرقمِ رضي الله عنهم، فلما جلسنا إليه قال له حصين: لقد لقيت يا زيدُ خيرًا كثيرًا، رأيت رسولَ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وسمعتُ حديثه، وغزوتُ معه، وصليتُ خلفه: لقد لقيت يا زيدُ خيرًا كثيرًا، حدثنا يا زيدُ ما سمعتُ من رسولِ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. قال: يا ابنَ أخي والله لقد كبرتُ سنِّي، وقدمَ عهدي، ونسيتُ بعضَ الذي كنتُ أعِي من رسولِ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فما حدثتكم، فاقبلوا، ومالا فلا تكلفونيهِ ثم قال: قام رسولُ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يوماً فينا خطيباً بماءٍ يُدعى خُماءَ بينَ مكةَ والمدينةَ ، فحمدَ الله، وأثنى عليه، ووعظَ، وذكرَ، ثم قال: «أما بعد: ألا أيُّها النَّاسُ، فإنَّما أنا بشرٌ يوشِكُ أنْ يأتِيَ رسولُ ربِّي فأجيب، وأنا تاركٌ فيكمُ ثقلين: أوَّلُهُما كتابُ اللهِ، فيه الهدى والنور، فخذوا بكتابِ اللهِ، واستمسكوا به» فحثَّ على كتابِ اللهِ، ورغبَ فيه. ثم قال « وأهلُ بيَّتي، أذكركم اللهُ في أهلِ بيَّتي، أذكركم اللهُ في أهلِ بيَّتي » فقال له حصين: ومنَ أهلِ بيَّته يا زيدُ؟ أليس نساؤه من أهلِ بيَّته؟ قال: نساؤه منَ أهلِ بيَّته ولكنَ أهلُ بيَّته منَ حرمِ الصدقةِ بعده، قال: ومنَ هم؟ قال: هم آلُ علي، وآلُ عَقِيل، وآلُ جَعْفَر، وآلُ عَبَّاس، قال: كُلُّ هؤُلاءِ حُرِّمِ الصَّدقة؟ قال: نعم. رواه مسلم.

وفي رواية: « ألا وإني تاركٌ فيكمُ ثقلين: أحدهما كتابُ اللهِ وهو حبلُ اللهِ، من

اتبَّعه كانَ على الهدى ، ومنَ تركه كانَ على ضلالةٍ » .

۳۴۶- از يزيد بن حيان رضي الله عنه روایت شده که گفت:

من و حصین بن سبره و عمرو بن مسلم به نزد زید بن ارقم رضی الله عنه رفتیم، و چون به نزدش نشستیم، حصین برایش گفت: ای زید تو با خیر زیادی روبرو شده ای، و رسول الله صلی الله علیه وسلم را دیده ای، حدیث مبارکش را شنیده ای و با او جهاد کرده ای، و به پشت سرش نماز گزارده ای. ای زید تو با خیر زیادی روبرو شده ای، پس ای زید از آنچه از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیده ای برای ما صحبت کن.

گفت: ای پسر برادر بخدا ستم زیاد شده و عمر زیادی بر من گذشته و برخی از آنچه را که از رسول الله صلی الله علیه وسلم حفظ کرده بودم فراموش کردم، پس آنچه را که برای شما می گویم قبول کنید، و آنچه را که نگویم من را به آن مأمور نسازید. پس گفت: روزی رسول الله صلی الله علیه وسلم در آبی که بنام خم یاد می شد، و در میان مکه و مدینه بود در میان ما برخاسته خطبه خواند، حمد و ثنای او تعالی را بجای آورده موعظه نمود و پند داد و بعد فرمود: اما بعد، ای مردم آگاه باشید که همانا من بشری هستم نزدیک است که فرستاده پروردگارم به سراغم آید و او را اجابت کنم، و من دو چیز بزرگ را در میان شما ترک می کنم: اول شان کتاب خدا است که در آن هدایت و نور است، پس به کتاب خدا عمل نموده و به آن چنگ زنید. بعد به کتاب خداوند تشویق و ترغیب نموده فرمود: اهل بیت من و در باره خانواده ام، خدا را برای شما یاد آور می شوم. حصین رضی الله عنه به او گفت: ای زید اهل بیت شان کیانند، آیا زنان شان از اهل بیتش نیستند؟

گفت: زنانش از اهل بیت وی اند، ولی همانا اهل بیت وی کسیست که صدقه بعد از او بر او حرام باشد.

گفت: آنها کیانند؟

گفت: آنان اولاد علی، اولاد عقیل، اولاد جعفر، اولاد عباس اند.

گفت: بر تمام اینها صدقه حرام گردانیده شده است؟

جواب داد: بلی.

و در روایتی آمده که آگاه باشید که من در میان شما دو چیز بزرگ را می گذارم یکی از آنها کتاب خدا است و آن ریسمان خدا است کسی که از آن پیروی کند در هدایت می باشد و کسی که آنرا ترک کند بر گمراهی می باشد.

۳۴۷- وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، عَنْ أَبِي بَكْرٍ الصِّدِّيقِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ مَوْقُوفاً عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ: ارْقُبُوا مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي أَهْلِ بَيْتِهِ، رواه البخاري.

۳۴۷- از ابن عمر رضی الله عنهما از ابو بکر رضی الله عنه به شکل موقوف روایت شده که گفت: مراعات محمد صلی الله علیه وسلم را در خانواده اش بکنید.

ش: در رابطه با آل بیت رسول الله صلی الله علیه وسلم باید گفت که محبت آل پیامبر صلی الله علیه وسلم امریست لازم و واجب که مسلمین باید به خانواده رسول هاشمی صلوات الله و سلامه علیه احترام و تقدیر قائل بوده و ایشان را در عمل قدوه خویش قرار دهند که اقتداء به سنت محمدی صلی الله علیه وسلم و آل پاکش بهترین وسیله است برای سعادت دنیا و آخرت مسلمان. (مترجم)

۴۴- باب احترام علماء و بزرگان و اهل دانش و مقدم داشتن شان بر دیگران و ارزش قائل شدن به مجالس شان و مهم شمردن آن و اعتراف به مقام و مرتبت شان

قال الله تعالى: ﴿ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ ﴾ {الزمر: ۹}

خداوند می فرماید: بگو آیا آنانکه می دانند و آنانکه نمی دانند برابرند؟ جز این نیست که خردمندان پند پذیر می شوند. زمر: ۹

۳۴۸- وعن أبي مسعودٍ عُبَيْةَ بنِ عمرو البدرِيِّ الأنصاريِّ رضي اللهُ عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « يَوْمُ الْقَوْمِ أَقْرَبُهُمْ لِكِتَابِ اللَّهِ، فَإِنْ كَانُوا فِي الْقِرَاءَةِ سَوَاءً، فَأَعْلَمُهُمْ بِالسُّنَّةِ، فَإِنْ كَانُوا فِي السُّنَّةِ سَوَاءً، فَأَقْدَمُهُمْ هِجْرَةَ، فَإِنْ كَانُوا فِي الْهِجْرَةِ سَوَاءً، فَأَقْدَمُهُمْ سِنًا وَلَا يُؤْمَنُ الرَّجُلُ الرَّجُلَ فِي سُلْطَانِهِ، وَلَا يَقْعُدُ فِي بَيْتِهِ عَلَى تَكْرِمَتِهِ إِلَّا بِإِذْنِهِ » رواه مسلم.

وفي روايةٍ له: « فَأَقْدَمُهُمْ سِلْمًا » بدل « سِنًا » : أي إسلامًا.

وفي رواية : **يَوْمُ الْقَوْمِ أَقْرَوْهُمْ لِكِتَابِ اللَّهِ، وَأَقْدَمُهُمْ قِرَاءَةً، فَإِنْ كَانَتْ قِرَاءَتُهُمْ سَوَاءً فَيَوْمُهُمْ أَقْدَمُهُمْ هِجْرَةً، فَإِنْ كَانُوا فِي الْهِجْرَةِ سَوَاءً، فَلْيَوْمُهُمْ أَكْبَرُهُمْ سِنًا** .

۳۴۸- از ابن مسعود عقبه بن عمرو بدری رضی الله عنه روایت شده است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: امامت دهد گروه را آنکه قاری تر است به کتاب خدا، اگر در قرائت برابر بودند، دانایتر شان به سنت، و اگر به دانستن سنت برابر بودند، آنکه قبلاً هجرت کرده، و اگر به هجرت برابر بودند، بزرگترشان از نظر سن، و امامت ندهد شخص، شخص دیگر را در موضع قدرت و ولایتش و نشیند بر نشستگان او در خانه اش، مگر به اجازه خودش.

و در روایتی عوض "سنا"، "سلما" آمده. یعنی اینکه پیشتر مسلمان شده.

و در روایتی آمده که امامت دهد قوم را کسی که قاری تر است به کتاب خدا و آنکه در قرائت پیش قدم تر است. اگر در قرائت برابر بودند، آنکه قبلاً هجرت کرده امامت شان دهد، اگر در هجرت برابر بودند، بزرگتر شان آنها را امامت دهد.

۳۴۹- وعنه قال: **كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يمسح مناكبنا في الصلاة ويقول: « استؤوا ولا تختلفوا، فتختلف قلوبكم، ليلني منكم أولوا الأحلام والنهي، ثم الذين يلونهم، ثم الذين يلونهم »** رواه مسلم.

۳۴۹- از ابن مسعود بدری روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم در نماز شانه های ما را دست کشیده و می گفتند: برابر بایستید و اختلاف نکنید، تا دلهای شما مختلف نشود، و باید عاقلان و بالغان به من نزدیک شوند، بعداً کسانی که بعد از ایشان اند، و باز کسانی که پس از ایشانند.

۳۵۰- وعن عبد الله بن مسعود رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: **« ليلني منكم أولوا الأحلام والنهي، ثم الذين يلونهم » ثلاثاً « وإياكم وهيشات الأسواق »** رواه مسلم.

۳۵۰- از عبد الله بن مسعود رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: باید بالغان و عاقلان به نزدیک من ایستاده شوند، سپس کسانی که به آنها نزدیک اند، و سه بار این سخن را تکرار کردند و از سر و صدایی که در بازارها است دوری جوید و از اختلاط و منازعه و صدا کردن و سخن بیهوده و فتنه هایی که در آن هست، بر حذر باشید.

۳۵۱- وعن أبي يحيى وقيل: أبي مُحَمَّد سَهْل بن أبي حَثْمَة بفتح الحاء المهملة وإِسْكَانِ الثاءِ المثلثة الأنصاري رضي الله عنه قال: انْطَلَقَ عَبْدُ اللَّهِ بنُ سَهْلٍ وَمُحَيِّصَةُ ابْنُ مَسْعُودٍ إِلَى خَيْبَرَ وَهِيَ يَوْمَئِذٍ صَلْحٌ، فَتَفَرَّقَا. فَأَتَى مُحَيِّصَةُ إِلَى عَبْدِ اللَّهِ بنِ سَهْلٍ وَهُوَ يَتَشَحَّطُ فِي دَمِهِ قَتِيلًا، فَدَفَنَهُ، ثُمَّ قَدِمَ الْمَدِينَةَ فَانْطَلَقَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بنُ سَهْلٍ وَمُحَيِّصَةُ وَحُوَيْصَةُ ابْنَا مَسْعُودٍ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَذَهَبَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ يَتَكَلَّمُ فَقَالَ: «كَبْرٌ كَبْرٌ» وَهُوَ أَحَدُ الْقَوْمِ، فَسَكَتَ، فَتَكَلَّمَ فَقَالَ: «أَتَخْلِفُونَ وَتَسْتَحِقُّونَ قَاتِلَكُمْ؟» وَذَكَرَ تَمَامَ الْحَدِيثِ. متفقٌ عليه.

۳۵۱- از ابو یحیی و گفته شده از ابو محمد سهل بن ابی حثمه انصاری رضی الله عنه روایت شده که گفت:

عبد الله بن سهل و محیصه بن مسعود به خیبر رفتند، در حالیکه در آنجا صلح صورت گرفته بود، و در آنجا از هم جدا شدند و محیصه بطرف عبد الله بن سهل رفت که کشته شده و در خون خود غوطه ور گشته بود و او را دفن نمود، و بعد از آن به مدینه آمد.

عبد الرحمن بن سهل و محیصه و حویصه فرزندان مسعود خدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم رفتند. عبد الرحمن خواست به صحبت شروع کند، آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: بگذار بزرگتر صحبت کند، بگذار بزرگتر صحبت کند. چون کوچکتر قوم بود، او هم سکوت کرد و آن دو نفر دیگر صحبت کردند. آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: آیا سوگند می خورید و قاتل خود را در می یابید (یعنی از قاتل خویش قصاص یا دیت می گیرید؟) و همهء حدیث را ذکر کرد.

۳۵۲- وعن جابر رضي الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَجْمَعُ بَيْنَ الرَّجُلَيْنِ مِنْ قَتْلَى أَحَدٍ يَعْنِي فِي الْقَبْرِ، ثُمَّ يَقُولُ: «أَيُّهُمَا أَكْثَرُ أَخْذًا لِلْقُرْآنِ؟» فَإِذَا أُشِيرَ لَهُ إِلَى أَحَدِهِمَا قَدَّمَهُ فِي اللَّحْدِ. رواه البخاري.

۳۵۲- از جابر رضی الله عنه روایت شده که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم دو نفر از شهدای احد را یکجا نموده، و به قبر گذاشته، و می فرمود: که کدامین شان بیشتر از قرآن حفظ دارند؟ چون بسوی یکی از آنها اشاره می شد، او را در گور جلوتر می گذاشت.

۳۵۳- وعن ابن عمر رضي الله عنهما أن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «أراني في المنام أتسوك بسواك، فجاءني رجلان، أحدهما أكبر من الآخر، فناولت السواك الأصغر، فقبل لي: كبر، فدفعته إلى الأكبر منهما» رواه مسلم مُسنَدًا والبخاريُّ تعليقًا.

۳۵۳- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: بخواب دیدم که مسواک می کنم و دو نفر نزد آمدند که یکی از دیگری بزرگتر بود. من مسواک را به کوچکتر دادم به من گفته شد، به بزرگتر بده و من هم آن را به بزرگتر دادم.

۳۵۴- وعن أبي موسى رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ مِنْ إِجْلَالِ اللَّهِ تَعَالَى إِكْرَامَ ذِي الشَّيْبَةِ الْمُسْلِمِ، وَحَامِلِ الْقُرْآنِ غَيْرِ الْعَالِي فِيهِ، وَالْجَانِي عَنَّهُ وَإِكْرَامَ ذِي السُّلْطَانِ الْمَقْسُطِ» حديثٌ حسنٌ رواه أبو داود.

۳۵۴- از ابو موسی رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: که از جمله تعظیم خداوند تعالی اینست که بر پیر مرد مسلمان و حامل قرآنی که در آن غلو نکند، و تارک العمل به آنها نباشد، و قدرتمندی که در میان رعیت خود عدل کند، احترام شود.

۳۵۵- وعن عمرو بن شعيب، عن أبيه، عن جدّه رضي الله عنهم قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَرْحَمْ صَغِيرَنَا، وَيَعْرِفْ شَرَفَ كَبِيرَنَا» حديثٌ صحيحٌ رواه أبو داود والترمذي، وقال الترمذي: حديثٌ حسنٌ صحيحٌ.

۳۵۵- از عمرو بن شعيب از پدرش، از جدش رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: کسی که به کوچک ما رحم نکرده و به شرافت بزرگ ما آشنا نباشد، از ما نیست.

۳۵۶- وعن مَيْمُونِ بْنِ أَبِي شَيْبٍ رَحِمَهُ اللَّهُ أَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا مَرَّ بِهَا سَائِلٌ، فَأَعْطَتْهُ كِسْرَةً، وَمَرَّ بِهَا رَجُلٌ عَلَيْهِ ثِيَابٌ وَهَيْئَةٌ، فَأَقْعَدَتْهُ، فَأَكَلَ فَقِيلَ لَهَا فِي ذَلِكَ؟ فَقَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «**أَنْزَلُوا النَّاسَ مَنَازِلَهُمْ**» رواه أبو داود. لَكِنْ قَالَ: مَيْمُونٌ لَمْ يُدْرِكْ عَائِشَةَ.

وَقَدْ ذَكَرَهُ مُسْلِمٌ فِي أَوَّلِ صَحِيحِهِ تَعْلِيْقًا فَقَالَ: وَذَكَرَ عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: **أَمَرْنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ نُنْزِلَ النَّاسَ مَنَازِلَهُمْ، وَذَكَرَهُ الْحَاكِمُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ فِي كِتَابِهِ «مَعْرِفَةُ عُلُومِ الْحَدِيثِ» وَقَالَ: هُوَ حَدِيثٌ صَحِيحٌ.**

۳۵۶- از میمون بن ابی شعیب رضی الله عنه روایت شده که:

گدایی از کنار عایشه رضی الله عنها گذشت و او برایش تکه نان داد و مردی خوش هیكل و لباس بر او گذشت، وی او را نشانند تا غذا خورد. در این مورد به وی گفته شد. او گفت که رسول الله صلى الله عليه وسلم فرموده است: هر کسی را به جایگاهش قرار دهید. ابوداود این حدیث را ذکر نموده گفت که: میمون عایشه رضی الله عنها را دریافته است.

ولی مسلم در اول صحیح خویش این حدیث را معلق ذکر نموده گفت: و از عایشه رضی الله عنها یاد شده است که گفت: رسول الله صلى الله عليه وسلم ما را امر نموده که مردم را حسب مقام و منزلت شان در جایگاه شان قرار دهیم. و حاکم آنرا در کتابش "معرفه علوم الحدیث" آورده و گفته که حدیث صحیحی است.

۳۵۷- وعن ابن عباس رضي الله عنهما قال: قَدِمَ عُيَيْنَةُ بْنُ حِصْنٍ، فَتَنَزَلَ عَلَى ابْنِ أَخِيهِ الْحُرِّ بْنِ قَيْسٍ، وَكَانَ مِنَ النَّفَرِ الَّذِينَ يُدْنِيهِمْ عُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، وَكَانَ الْقُرَاءُ أَصْحَابَ مَجْلِسِ عُمَرَ وَمُشَاوَرَتِهِ، كُهُولًا كَانُوا أَوْ شُبَّانًا، فَقَالَ عُيَيْنَةُ لِابْنِ أَخِيهِ: يَا ابْنَ أَخِي لَكَ وَجْهٌ عِنْدَ هَذَا الْأَمِيرِ، فَاسْتَأْذِنْ لِي عَلَيْهِ، فَاسْتَأْذَنَ لَهُ، فَأَذِنَ لَهُ عُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، فَلَمَّا دَخَلَ: قَالَ هِيَ يَا ابْنَ الْخَطَّابِ: فَوَاللَّهِ مَا نُعْطِيْنَا الْجَزْلَ، وَلَا تَحْكُمُ فِينَا بِالْعَدْلِ، فَغَضِبَ عُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ حَتَّى هَمَّ أَنْ يُوقِعَ بِهِ، فَقَالَ لَهُ الْحُرُّ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَالَ لِنَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: **{ خُذِ الْعَفْوَ**

وَأْمُرٌ بِالْعُرْفِ وَأَعْرَضُ عَنِ الْجَاهِلِينَ } وَإِنْ هَذَا مِنَ الْجَاهِلِينَ. وَاللَّهِ مَا جَاوَزَهَا عُمَرُ حِينَ تَلَاهَا عَلَيْهِ، وَكَانَ وَقَافًا عِنْدَ كِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى. رواه البخاري.

۳۵۷- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده که:

عینہ بن حصن آمده به خانہء برادر زاده اش حر بن قیس فرود آمد، و او (حر) از جمله کسانی بود که عمر رضی الله عنه آنها را مقرب می داشت، و قراء، پیر و جوان شان یاران مجلس عمر رضی الله عنه و مشاورین او بودند. عینہ به برادرزاده اش گفت: ای پسر برادرم تو در نزد این امیر مقامی داری از او بخواه که مرا به حضورش بخواهد و او از عمر رضی الله عنه اجازه خواست. حضرت عمر رضی الله عنه هم اجازه داد. چون داخل شد، گفت: ای پسر خطاب بخدا تو برای ما بخشش زیاد نمی دهی و در میان ما عادلانه حکم نمی کنی!

عمر رضی الله عنه غضبناک شده خواست او را بزند، حر به او گفت: ای امیر المؤمنین خداوند برای پیامبرش صلی الله علیه وسلم گفت: "خذ العفو وأمر بالعرف و اعرض عن الجاهلین" عفو پیشه کن و امر به معروف نما و از نادانان اعراض کن. و این از جملهء جاهلان است. والله چون عمر رضی الله عنه آنها را شنید از آن گذشت نمود و وی سخت در برابر کتاب خدا ایستادگی داشت.

۳۵۸- وعن أبي سعيدٍ سَمُرَةَ بنِ جُنْدَبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: لَقَدْ كُنْتُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ غُلَامًا، فَكُنْتُ أَحْفَظُ عَنْهُ، فَمَا يَمْنَعُنِي مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا أَنْ هَهُنَا رِجَالًا هُمْ أَسْنُ مِنِّْي مُتَّفِقٌ عَلَيْهِ.

۳۵۸- از ابو سعید سمره بن جندب رضی الله عنه روایت شده که گفت:

من در زمان رسول الله صلی الله علیه وسلم بچه بودم، و آنچه را از او می شنیدم، حفظ می کردم و چیزی مانع صحبت کردنم نمی شد، مگر اینکه در آنجا مردانی بزرگتر از من بودند.

۳۵۹- وعن أنس رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « مَا أَكْرَمَ شَابٌ شَيْخًا لِسِنِّهِ إِلَّا قَبِضَ اللَّهُ لَهُ مِنْ يُكْرِمُهُ عِنْدَ سِنِّهِ » رواه الترمذي وقال حديث غريب.

۳۵۹- از انس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هیچ جوانی پیری را بواسطهء سنش احترام نمی کند، مگر اینکه خداوند در وقت پیری کسی را مأمور می کند که به او احترام کند.

۴۵- باب ملاقات با مردم خیرمند و همنشینی و محبت با آنان و

درخواست ملاقات و دعا از ایشان و دیدار از جاه های خوب

قال الله تعالى: ﴿ وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَتَاهُ لِمَا أَبْرَحُ حَتَّىٰ أَبْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ أَوْ أَمْضِيَ حُقُبًا ﴿٦٠﴾ فَلَمَّا بَلَغَا مَجْمَعَ بَيْنَهُمَا نَسِيَا حُوتَهُمَا فَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ سَرَبًا ﴿٦١﴾ فَلَمَّا جَاوَزَا قَالَ لِقَتَاهُ إِنِّي أَخَذْتُهَا مِنَّا لَقَدْ لَقِينَا مِن سَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا ﴿٦٢﴾ قَالَ أَرَأَيْتَ إِذْ أَوَيْنَا إِلَى الصَّخْرَةِ فَإِنِّي نَسِيتُ الْحُوتَ وَمَا أَنسَانِيهِ إِلَّا الشَّيْطَانُ أَنْ أَذْكُرَهُ وَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ عَجَبًا ﴿٦٣﴾ قَالَ ذَلِكَ مَا كُنَّا نَبْغُ فَارْتَدَّ عَلَىٰ آثَارِهِمَا قَصَصًا ﴿٦٤﴾ فَوَجَدَا عَبْدًا مِّنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِّنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِن لَّدُنَّا عِلْمًا ﴿٦٥﴾ قَالَ لَهُ مُوسَىٰ هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلَىٰ أَنْ تُعَلِّمَنِي مِمَّا عَلَّمْتَ رُسُلَنَا ﴿٦٦﴾ الْكَهْف: ٦٠ - ٦٦

و قال تعالى: ﴿ وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْعَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ ﴾ الْكَهْف: ٢٨

خداوند می فرماید: و یاد کن چون موسی برفیق نوجوانش گفت: دست از طلب بردارم تا به مجمع البحرين برسم یا مدتی دراز را در طلب بگذرانم. تا این فرمودهء تعالی: گفت: او را (موسی) آیا پیروی تو کنم بشرطیکه از علم لدنی ایکه آموخته ای مرا بیاموزی؟. کهف: ٦٠ - ٦٦

و میفرماید: و خود را با آنانکه پروردگار خود را در صبح و شام یاد می کنند، و هدفشان رضای او تعالی است، نگهدار. کهف: ٢٨

٣٦٠- وعن أنس رضي الله عنه قال: قال أبو بكر لعمر رضي الله عنهما بعد وفاة رسول الله صلى الله عليه وسلم: انطلق بنا إلى أم أيمن رضي الله عنها تزورها كما كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يزورها، فلما انتهيا إليها، بكت، فقالا لها: ما يبكيك أما تعلمين أن ما عند الله خير لرسول الله صلى الله عليه وسلم؟ فقالت: إني لا أبكي أنني لأعلم أن ما عند الله تعالى خير لرسول الله صلى الله عليه وسلم، ولكن أبكي أن الوحي قد انقطع من السماء. فهيجتهما على البكاء، فجعلتا يبكيان معها. رواه مسلم.

٣٦٠- از انس رضي الله عنه روایت است كه:

حضرت ابوبکر رضی الله عنه بعد از وفات رسول الله صلی الله علیه وسلم به حضرت عمر رضی الله عنه گفت: ما را به خانه ام ایمن ببر، که او را ملاقات کنیم، همانطور که رسول الله صلی الله علیه وسلم به ملاقاتش می رفت، چون به وی رسیدند، ام ایمن رضی الله عنها گریست.

به وی گفتند: چرا گریه می کنی؟ آیا نمی دانی که آنچه در نزد خداوند برای رسول الله صلی الله علیه وسلم است بهتر است؟

گفت: من گریه نمی کنم. من می دانم آنچه که برای رسول الله صلی الله علیه وسلم در نزد خداوند است، بهتر است، ولی من از اینرو می گریم که وحی آسمانی قطع شده است، و او هر دو شانرا بگریه واداشت و با وی شروع به گریه کردند.

ش: ام ایمن پرستار و خادم دوره کودکی آنحضرت صلی الله علیه وسلم بود و چون آنحضرت صلی الله علیه وسلم بزرگ شد، آزادش نموده و او را به ازدواج زید بن حارثه رضی الله عنه درآورد. آنحضرت صلی الله علیه وسلم بوی نیکی و احسان نموده و نهایت احترامش می فرمود.

۳۶۱- وعن أبي هريرة رضي الله عنه عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « أَنْ رَجُلًا زَارَ أَخًا لَهُ فِي قَرْيَةٍ أُخْرَى ، فَأَرَّصَدَ اللَّهُ تَعَالَى عَلَى مَدْرَجَتِهِ مَلَكًا ، فَلَمَّا أَتَى عَلَيْهِ قَالَ : أَيْنَ تُرِيدُ ؟ قَالَ : أُرِيدُ أَخًا لِي فِي هَذِهِ الْقَرْيَةِ . قَالَ : هَلْ لَكَ عَلَيْهِ مِنْ نِعْمَةٍ تَرُبُّهَا عَلَيْهِ ؟ قَالَ : لَا ، غَيْرَ أَنِّي أَحْبَبْتُهُ فِي اللَّهِ تَعَالَى ، قَالَ : فَإِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكَ بِأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَبَّكَ كَمَا أَحَبَّتُهُ فِيهِ » رواه مسلم.

۳۶۱- از ابو هریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت شده که:

مردی برادری از برادرانش را که در قریه دیگری بود، دیدار کرد، خداوند در راه او فرشته ای را موظف ساخت و چون به وی رسید، گفت: کجا می روی؟
گفت: می خواهم برادری را در این قریه دیدار کنم.

گفت: آیا از تو بر وی نعمتی هست که می خواهی بدان قیام نموده و در اصلاحش بکوشی؟

گفت: نه جز اینکه من بواسطه خدا او را دوست می دارم.

گفت: من فرستاده خدا بسوی تو هستم، بر اینکه خداوند ترا دوست می دارد مثل آنکه تو او را برای خداوند دوست می داری.

۳۶۲- وعنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « مَنْ عَادَ مَرِيضًا أَوْ زَارَ أَخًا لَهُ فِي اللَّهِ، نَادَاهُ مُنَادٍ: بَأَنْ طِبْتَ، وَطَابَ مِشَاكَ، وَتَبَوَّأَتْ مِنْ الْجَنَّةِ مَنْزِلًا » رواه الترمذي وقال: حديثٌ حسن. وفي بعض النسخ غريب.

۳۶۲- از ابو هريره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه مریضی را عیادت کند، یا برادری از برادرانش را برای خدا دیدار نماید، منادی از ملائکه اعلان می کند، که خوش بحالت و نیکو است رفتت و چه جایگاه زیبایی را که در بهشت برای خود مهیا نمودی.

۳۶۳- وعن أبي موسى الأشعري رضي الله عنه أن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: « إِنَّمَا مَثَلُ الْجَلِيسِ الصَّالِحِ وَالْجَلِيسِ السُّوءِ. كَحَامِلِ الْمِسْكِ، وَنَافِخِ الْكَبِيرِ، فَحَامِلِ الْمِسْكِ، إِمَّا أَنْ يُحْدِيكَ، وَإِمَّا أَنْ تَبْتَاعَ مِنْهُ وَإِمَّا أَنْ تَجِدَ مِنْهُ رِجًا طَيِّبَةً . وَنَافِخِ الْكَبِيرِ إِمَّا أَنْ يَحْرِقَ ثِيَابَكَ وَإِمَّا أَنْ تَجِدَ مِنْهُ رِجًا مُنْتِنَةً » متفقٌ عليه.

۳۶۳- از ابو موسی اشعری رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: مثال همنشین صالح و همنشین بد، مانند دارنده مشک و دمنده دمه آهنگر است که دارنده مشک یا برایت مشک می دهد، و یا از وی خریداری می کنی و یا از او بوی خوش را می یابی، و دمنده دمه آهنگر یا لباست را می سوزاند و یا از او بوی بد به مشامت می رسد.

۳۶۴- وعن أبي هريرة رضي الله عنه، عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: « تُنَكِّحُ الْمَرْأَةَ لِأَرْبَعٍ: لِمَالِهَا، وَلِحَسَبِهَا، وَلِحَمَالِهَا، وَلِدِينِهَا، فَاطْفَرُ بَدَاتِ الدِّينِ تَرَبَّتْ يَدَاكَ » متفقٌ عليه.

۳۶۴- از ابو هريره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: زن برای چهار چیز به نکاح گرفته می شود: مالش، حسب و نسبش، زیباییش و دینش. و تو برای بدست آوردن زن دیندار اقدام کن، دستهایت خاک آلوده شو (شاد و خرم زندگی کن).

۳۶۵- وعن ابن عباس رضي الله عنهما قال: قال النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَجِبْرِيلَ: « مَا يَمْنَعُكَ أَنْ تَزُورَنَا أَكْثَرَ مِمَّا تَزُورُنَا؟ » فَتَزَلَّتْ: { وَمَا نَنْزَلُ إِلَّا بِأَمْرِ رَبِّكَ لَهُ مَا بَيْنَ أَيْدِينَا وَمَا خَلْفَنَا وَمَا بَيْنَ ذَلِكَ } رواه البخاري.

۳۶۵- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم به جبرئیل علیه السلام فرمود: چه چیز ترا باز می دارد از اینکه ما را بیشتر ملاقات کنی؟ پس نازل شد: "ما رسولان و فرشتگان جز به امر خدای تو نازل نمی شویم، او راست آنچه پیشرو و پشت سر ماست، و آنچه در میان آنست". مریم: ۶۴

۳۶۶- وعن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه، عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: « لا تُصَاحِبْ إِلَّا مُؤْمِنًا، ولا يَأْكُلْ طَعَامَكَ إِلَّا تَقِيًّا ». رواه أبو داود، والترمذي بإسنادٍ لا بأس به.

۳۶۶- از ابو سعید الخدری رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت شده که فرمود:

همصحبتی جز با مسلمان مکن و طعامت را کسی جز پرهیزگار نخورد.

۳۶۷- وعن أبي هريرة رضي الله عنه أن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: « الرَّجُلُ عَلَى دِينِ خَلِيلِهِ، فَلْيَنْظُرْ أَحَدَكُمْ مَنْ يُخَالِلُ ». رواه أبو داود. والترمذي بإسنادٍ صحيح، وقال الترمذي: حديثٌ حسن.

۳۶۷- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: هر شخص بر دین دوستش است، پس بنگرد هر کدام تان که با چه کسی دوستی می کند.

۳۶۸- وعن أبي موسى الأشعري رضي الله عنه أن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: « المرءُ مع من أحبَّ ». متفق عليه.

وفي رواية قال قيل للنبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الرجل يحب القوم ولما يلحق بهم؟ قال: « المرء مع من أحب ». .

۳۶۸- از ابو موسی اشعری رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت است که فرمود:

شخص همراه با کسی است که دوستش می دارد.

و در روایتی آمده که گفت: برای پیامبر صلی الله علیه وسلم گفته شد: مرد گروهی اهل اصلاح را دوست می دارد، و هنوز به آنها نپیوسته است!
فرمود: شخص همراه با کسی است که دوستش می دارد.

۳۶۹- وعن أنس رضي الله عنه أن أعرابياً قال لرسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: متى الساعة؟ قال رسولُ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « مَا أَعَدَدْتُ لَهَا؟ » قال: حُبُّ اللهِ وَرَسُولِهِ قال: « أَنْتَ مَعَ مَنْ أَحَبَبْتَ ». متفقٌ عليه، وهذا لفظ مسلم.

وفي روايةٍ لهما: مَا أَعَدَدْتُ لَهَا مِنْ كَثِيرِ صَوْمٍ، وَلَا صَلَاةٍ، وَلَا صَدَقَةٍ، وَلَكِنِّي أُحِبُّ اللهُ وَرَسُولَهُ.

۳۶۹- از انس رضی الله عنه روایت است که:

بادیه نشینی برای رسول الله صلی الله علیه وسلم گفت: قیامت چه وقت است؟

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: چه برای آن مهیا کردی؟

گفت: دوستی خدا و رسول او را.

فرمود: تو با کسی همراه هستی که او را دوست می داری.

و در روایتی از شیخان آمده که آن مرد گفت: من روزه و نماز و صدقه زیاد را برای آن مهیا نکرده ام، ولی خدا و رسول او را دوست می دارم.

۳۷۰- وعن ابن مسعود رضي الله عنه قال: جاء رجلٌ إلى رسولِ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فقال: يا رسول الله كيف تقول في رجلٍ أحبَّ قوماً ولم يلحقْ بهم؟ فقال رسولُ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « المرءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ » متفقٌ عليه.

۳۷۰- از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که گفت:

مردی خدمت رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده و گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم در مورد کسی که قومی را دوست می دارد، ولی هنوز به آنها نپیوسته چه می گویی؟

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: انسان همراه با کسی است که دوستش می دارد.

۳۷۱- وعن أبي هريرة رضي الله عنه عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: « النَّاسُ مَعَادِنُ كَمَعَادِنِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ ، خِيَارُهُمْ فِي الْجَاهِلِيَّةِ خِيَارُهُمْ فِي الْإِسْلَامِ إِذَا فَقَهُوا. وَالْأَرْوَاحُ جُنُودٌ مُجَنَّدَةٌ، فَمَا تَعَارَفَ مِنْهَا ائْتَلَفَ، وَمَا تَنَافَرَ مِنْهَا، اِخْتَلَفَ » رواه مسلم.

۳۷۱- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: مردم معادنی هستند مانند معدن های طلا و نقره، برترشان در جاهلیت برترشان در اسلام است، البته هرگاه دانشمند شوند. و ارواح مانند لشکرهای گرد آمده ایست، آنچه از آنها با هم شناخت حاصل نماید، با هم الفت می گیرد و آنچه از آنها با هم شناخت حاصل نکند، با هم اختلاف می کند.

ش: مراد از جنود مجنده، انواع مختلف است. و مراد به تعارف و تناکر نزدیکی و دوری در صفات است، زیرا هرگاه صفات و خصوصیات شخصی با انسان مخالف جلوه کند، از او بد می برد و مجهول و ندیده بواسطه ناشناسی زشت پنداشته می شود، و این حدیث از جمله تشبیه مجازی است، زیرا منکر و ناشناخته را به مجهول تشبیه نموده و مناسب را به معلوم و آشکار. حدیث اشاره می کند که هرگاه در وجود خویش نفرتی نسبت به انسان فاضل و صالح احساس کرد، لازم است از سبب آن کاوش و در ازاله آن بکوشد، تا از حالت مذکور نجات یابد.

۳۷۲- وعن أسير بن عمرو ويقال: ابن جابر وهو « بضم الهمزة وفتح السين المهملة » قال: كَانَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ إِذَا أَتَى عَلَيْهِ أَمْدَادُ أَهْلِ الْيَمَنِ سَأَلَهُمْ: أَفِيكُمْ أُوَيْسُ بْنُ عَامِرٍ؟ حَتَّى أَتَى عَلَى أُوَيْسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، فَقَالَ لَهُ: أَنْتَ أُوَيْسُ بْنُ عَامِرٍ؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: مَنْ مُرَادٌ ثَمَّ مِنْ قَرْنٍ؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: فَكَانَ بِكَ بَرَصٌ، فَبَرَأْتَ مِنْهُ إِلَّا مَوْضِعَ دِرْهَمٍ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: لَكَ وَالِدَةٌ؟ قَالَ: نَعَمْ.

قال سمعتُ رسولَ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يقول: «يَأْتِي عَلَيْكُمْ أُوَيْسُ بْنُ عَامِرٍ مع أمدادِ أهلِ اليمَنِ مِنْ مُرَادٍ، ثُمَّ مِنْ قَرْنٍ كَانَ بِهِ بَرَصٌ، فَبِرّاً مِنْهُ إِلَّا مَوْضِعَ دِرْهَمٍ، لَهُ وَالِدَةٌ هُوَ بِهَا بَرٌّ لَوْ أَقْسَمَ عَلَى اللهِ لِأَبْرَهُ، فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ يَسْتَغْفِرَ لَكَ فَافْعَلْ» فَاسْتَغْفِرُ لِي فَاسْتَغْفِرَ لَهُ.

فقال له عُمَرُ: أَيْنَ تُرِيدُ؟ قال: الكُوفَةَ، قال: أَلَا أَكْتُبُ لَكَ إِلَى عَامِلِهَا؟ قال: أَكُونُ فِي غَبْرَاءِ النَّاسِ أَحَبُّ إِلَيَّ.

فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْعَامِ الْمُقْبِلِ حَجَّ رَجُلٌ مِنْ أَشْرَافِهِمْ، فَوَافَقَ عُمَرَ، فَسَأَلَهُ عَنْ أُوَيْسٍ، فَقَالَ: تَرَكْتُهُ رَثَّ الْبَيْتِ قَلِيلَ الْمَتَاعِ، قال: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - ، يقول: «يَأْتِي عَلَيْكُمْ أُوَيْسُ بْنُ عَامِرٍ مَعَ أَمْدَادٍ مِنْ أَهْلِ الْيَمَنِ مِنْ مُرَادٍ، ثُمَّ مِنْ قَرْنٍ، كَانَ بِهِ بَرَصٌ فَبِرّاً مِنْهُ إِلَّا مَوْضِعَ دِرْهَمٍ، لَهُ وَالِدَةٌ هُوَ بِهَا بَرٌّ لَوْ أَقْسَمَ عَلَى اللهِ لِأَبْرَهُ، فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ يَسْتَغْفِرَ لَكَ، فَافْعَلْ» فَاتَى أُوَيْسًا، فَقَالَ: اسْتَغْفِرْ لِي. قال: أَنْتَ أَحَدْتُ عَهْدًا بِسَفَرٍ صَالِحٍ، فَاسْتَغْفِرْ لِي. قال: لَقِيتَ عُمَرَ؟ قال: نَعَمْ، فَاسْتَغْفِرَ لَهُ، فَفَطِنَ لَهُ النَّاسُ، فَانْطَلَقَ عَلَى وَجْهِهِ. رواه مسلم. وفي رواية لمسلم أيضاً عن أُسَيْرِ بْنِ جَابِرٍ - رضي الله عنه - : أَنَّ أَهْلَ الْكُوفَةِ وَقَدُوا عَلَى عُمَرَ - رضي الله عنه - ، وَفِيهِمْ رَجُلٌ مِمَّنْ كَانَ يَسْخَرُ بِأُوَيْسٍ، فَقَالَ عُمَرُ: هَلْ هَاهُنَا أَحَدٌ مِنَ الْقَرْنِيِّينَ؟ فَجَاءَ ذَلِكَ الرَّجُلُ، فَقَالَ عُمَرُ: إِنَّ رَسُولَ اللهِ - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَدْ قَالَ: «إِنَّ رَجُلًا يَأْتِيكُمْ مِنَ الْيَمَنِ يُقَالُ لَهُ: أُوَيْسٌ، لَا يَدْعُ بِالْيَمَنِ غَيْرَ أُمَّ لَهُ، قَدْ كَانَ بِهِ بَيَاضٌ فَدَعَا اللهُ تَعَالَى، فَادَّهَبَهُ إِلَّا مَوْضِعَ الدِّيْنَارِ أَوْ الدَّرْهَمِ، فَمَنْ لَقِيَهُ مِنْكُمْ، فَلْيَسْتَغْفِرْ لَكُمْ»

وفي رواية له: عن عمر - رضي الله عنه - ، قال: إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، يقول: «إِنَّ خَيْرَ التَّابِعِينَ رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ: أُوَيْسٌ، وَلَهُ وَالِدَةٌ وَكَانَ بِهِ بَيَاضٌ، فَمُرُوهُ، فَلْيَسْتَغْفِرْ لَكُمْ».

۳۷۲- از اسیر بن عمرو که ابن جابر هم گفته می شد، روایت شده که گفت:

چون کمکهای مردم یمن به عمر رضی الله عنه می رسید از آنها می پرسید که آیا اوئیس بن عامر رضی الله عنه در میان شما وجود دارد؟ تا اینکه خود نزد اوئیس رضی الله عنه آمده و به او گفت که تو اوئیس بن عامری؟

گفت: بلی.

گفت: از قبيلهء مراد و بطن قرن؟

گفت: بلی.

گفت: در تو پیسی وجود داشت از آن شفا یافتی، مگر جای یک درهم؟

گفت: بلی.

گفت: مادر داری؟

گفت: بلی.

گفت: از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: اویس بن عامر از قبیلهء مراد و شاخهء قرن با افراد کمکی یمن نزد شما می آید، در وجود او پیسی بود و از آن شفا یافت، مگر جای یک درهم. او را مادریست که او در خدمتش مبالغه می کند، اگر به خدا قسم خورد، او را صادق می گرداند. اگر توانستی که برایت استغفار کند، این کار را بکن، پس برایم استغفار کن، او برایش استغفار کرد. عمر رضی الله عنه به او گفت: کجا می روی؟

گفت: به کوفه.

گفت: آیا برایت به والی آن نامه ننویسم؟

گفت: اگر در میان مردم گمنام باشم بمن بهتر است. چون سال آینده موسم حج فرا رسید، مردی از اشراف شان به حج آمده با عمر رضی الله عنه روبرو شد. عمر رضی الله عنه راجع به اویس از او پرسید. او گفت: او را کم مایه و با خانهء محقر و وسائلی کهنه در آنجا گذاشتم.

عمر رضی الله عنه گفت: از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: اویس بن عامر با کمکهای مردم یمن که از قبیلهء مراد و شاخهء قرن است بر شما وارد می شود، در وجودش پیسی بود و از آن شفا یافت، بجز جای یک درهم، و مادری دارد که در خدمت او نهایت درجه مبالغه می کند، اگر به خدا قسم خورد او را حتماً صادق می گرداند. اگر توانستی که برایت آموزش طلبد، این کار را بکن. آن مرد نزد اویس رضی الله عنه آمده گفت: برایم استغفار کن.

اویس رضی الله عنه گفت: تو تازه از سفر نیکی آمده ای، تو برایم آموزش بطلب. به من گفت: آیا عمر رضی الله عنه را دیدی؟

گفت: بلی و به او آموزش طلبید و مردم از حال او با خبر شدند و او از آن منطقه رفت.

و در روایتی از مسلم از اسیرین جابر آمده که: هیبتی از مردم کوفه نزد حضرت عمر رضی الله عنه آمدند و در میان شان مردی بود که او پس رضی الله عنه را تمسخر می نمود. عمر رضی الله عنه گفت: آیا اینجا کدام کسی از قرنی ها وجود دارد؟

آن مرد آمد، عمر رضی الله عنه گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: مردی از یمن نزد شما می آید که او پس نام دارد و بجز یک مادر کسی از وی در یمن نمی ماند. در وجودش پیسی بود که بدربار خداوند دعا نمود ومرضش را شفا داد، بجز موضع یک دینار یا یک درهم و آنکه از شما وی را ملاقات کند بایست برایتان او آموزش طلبد.

و در روایتی از مسلم رحمه الله از حضرت عمر رضی الله عنه روایت شده که گفت: من از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: بهترین تابعین مردیست، او پس نام که مادری دارد و در تن او پیسی وجود دارد و او را حتماً بگوئید که برای تان آموزش طلبد.

۳۷۳- وعن عمر بن الخطاب رضي الله عنه قال: استأذنتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي الْعُمْرَةِ ، فَأَذِنَ لِي ، وَقَالَ: « لَا تَنْسَنَا يَا أَخِيَّ مِنْ دُعَائِكَ » فَقَالَ كَلِمَةً مَا يَسُرُّنِي أَنْ لِي بِهَا الدُّنْيَا.

وفي روايةٍ قال: « أَشْرِكُنَا يَا أَخِيَّ فِي دُعَائِكَ » .

حدیث صحیح رواه أبو داود، والترمذي وقال: حدیث حسن صحیح .

۳۷۳- از عمر رضی الله عنه روایت شده که گفت:

از پیامبر صلی الله علیه وسلم برای ادای عمره اجازت خواستم، آنحضرت صلی الله علیه وسلم بمن اجازت داده و فرمود: برادرکم، ما را از دعایت فراموش مکن. کلمه ای گفت که شاد نمی شوم، اگر در برابر آن به من دنیا داده شود. و در روایتی آمده که گفت: برادرکم ما را در دعای خود شریک گردان.

۳۷۴- وعن ابن عمر رضي الله عنهما قال: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَزُورُ قُبَاءَ رَاكِبًا وَمَاشِيًا ، فَيُصَلِّي فِيهِ رَكَعَتَيْنِ مُتَّفِقًا عَلَيْهِ .

وفي روايةٍ : كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَأْتِي مَسْجِدَ قُبَاءَ كُلِّ سَبْتٍ رَاكِبًا وَمَاشِيًا وَكَانَ ابْنُ عُمَرَ يَفْعَلُهُ .

۳۷۴- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که گفت:

پیامبر صلی الله علیه وسلم پیاده و سواره به قبا آمده و در آن دو رکعت نماز می گزارد.
و در روایتی آمده که پیامبر صلی الله علیه وسلم هر شنبه پیاده و سواره به مسجد قباء تشریف
می آورد، و ابن عمر رضی الله عنهما این کار را انجام می داد.

۶-۴ - باب فضیلت دوستی برای خدا و تشویق بر آن و آگاه نمودن شخص کسی را که دوستش میدارد، اینکه وی را دوست می دارد، و آنچه مخاطب بعد از خبر دادن او به وی میگوید

قال الله تعالى: { مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ
بَيْنَهُمْ } الفتح: ۲۹
و قال تعالى: { وَالَّذِينَ تَبَوَّؤُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ
إِلَيْهِمْ } الحشر: ۹

خداوند می فرماید: محمد فرستاده خداست و کسانی که با وی اند بر کافران سخت
گیر و در میان خویش مهربان اند. فتح: ۲۹ تا آخر سوره
و میفرماید: و نیز برای آنان است که قبل از هجرت مدینه را دار الاسلام قرار داده و
ایمان آوردند دوست می دارند، آنانی را که بسوی شان هجرت کنند. حشر: ۹

۳۷۵- وعن أنس رضي الله عنه عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: « ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ
فِيهِ وَجَدَ بَهْنَ حَلَاوَةَ الْإِيمَانِ: أَنْ يَكُونَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِمَّا، سِوَاهُمَا، وَأَنْ يُحِبَّ الْمَرْءَ لَا
يُحِبُّهُ إِلَّا لِلَّهِ، وَأَنْ يَكْرَهُ أَنْ يَعُودَ فِي الْكُفْرِ بَعْدَ أَنْ أَنْقَذَهُ اللَّهُ مِنْهُ، كَمَا يَكْرَهُ أَنْ يُقَذَفَ فِي النَّارِ »
متفقٌ عليه.

۳۷۵- از انس رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه سه خصلت در شخص موجود باشد، لذت و
شیرینی ایمان را در می یابد. اینکه خدا و رسولش صلی الله علیه وسلم از همه کس برای وی
محبوبتر باشد، و اینکه شخص را فقط برای خدا دوست بدارد، و اینکه زشت پندارد که به
کفر باز گردد، بعد از اینکه خدا او را از آن نجات داده است، چنانچه زشت می پندارد که در
آتش انداخته شود.

۳۷۶- وعن أبي هريرة رضي الله عنه عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: « سَبْعَةٌ يُظِلُّهُمُ اللهُ فِي ظِلِّهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ: إِمَامٌ عَادِلٌ، وَشَابٌّ نَشَأَ فِي عِبَادَةِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَرَجُلٌ قَلْبُهُ مَعْلُوقٌ بِالمَسَاجِدِ وَرَجُلَانِ تَحَابَّا فِي اللهِ اجْتَمَعَا عَلَيْهِ، وَتَفَرَّقَا عَلَيْهِ، وَرَجُلٌ دَعَتْهُ امْرَأَةٌ ذَاتُ مَنْصِبٍ وَجَمَالَ، فَقَالَ: إِنِّي أَخَافُ اللهُ، وَرَجُلٌ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ، فَأَخْفَاهَا حَتَّى لَا تَعْلَمَ شِمَالُهُ مَا تُنْفِقُ يَمِينُهُ، وَرَجُلٌ ذَكَرَ اللهُ خَالِيًا فَفَاضَتْ عَيْنَاهُ » متفقٌ عليه.

۳۷۶- از ابو هريره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: هفت کس است که خداوند آنانرا در سایه اش در روزی که سایهء جز سایه اش وجود ندارد، جای می دهد. زمامدار و رهبر دادگستر، و جوانی که در عبادت خدای عزوجل نشو و نما یافته، و مردی که دلش به مساجد پیوسته است، و دو مردی که برای خدا با هم دوستی نموده و برای او از هم جدا نشدند، و مردی که زنی صاحب جمال و زیبا از او طلب همبستری کرد و او گفت: من از خدا می ترسم، و مردی که پنهانی صدقه داد بنحوی که دست چپش از آنچه دست راستش انفاق کرده باخبر نشد، و مردی که در تنهایی خدا را یاد نمود و اشک از چشمانش سرازیر شد.

۳۷۷- وعنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: أَيْنَ الْمُتَحَابُّونَ بِجَلَالِي؟ الْيَوْمَ أُظِلُّهُمْ فِي ظِلِّي يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلِّي » رواه مسلم.

۳۷۷- از ابو هريره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: خداوند تبارک و تعالی در روز قیامت می فرماید: کجايند کسانی که در جلال من با هم دوستی کردند تا آنها را امروز در سایه ام، در روزی که سایهء جز سایه ام وجود ندارد، جای دهم؟

۳۷۸- وعنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ حَتَّى تُؤْمِنُوا، وَلَا تُؤْمِنُوا حَتَّى تَحَابُّوا، أَوْ لَا أَدُلُّكُمْ عَلَى شَيْءٍ إِذَا فَعَلْتُمْوه تَحَابُّبْتُمْ؟ أَفْشُوا السَّلَامَ بَيْنَكُمْ » رواه مسلم.

۳۷۸- از ابو هريره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، به بهشت وارد نمی شوید، تا ایمان آورید و مؤمن بشمار نمی روید تا با هم دوستی کنید. آیا شما را به کاری راهنمایی نکنم که چون آن را عملی کنید با هم محبت و دوستی می نمائید؟ سلام را در میان تان پخش کنید.

۳۷۹- وعنه عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « أَنْ رَجُلًا زَارَ أَخًا لَهُ فِي قَرْيَةٍ أُخْرَى ، فَأَرَادَ اللَّهُ لَهُ عَلَى مَدْرَجَتِهِ مَلَكًا » وذكر الحديث إلى قوله: « إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَبَّكَ كَمَا أَحَبَّتَهُ فِيهِ » رواه مسلم. وقد سبق بالباب قبله.

۳۷۹- از ابو هریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت است که: مردی برادری را که در قریهء دیگر داشت دیدن نمود، خداوند در سر راهش ملکی را قرار داد، و حدیث را ذکر نمود تا رسید به این گفته: که همانا خداوند ترا دوست گرفته چنانچه او را برای خدا دوست گرفتی.

۳۸۰- وعن البراءِ بْنِ عَازِبِ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ فِي الْأَنْصَارِ: « لَا يُحِبُّهُمْ إِلَّا مُؤْمِنٌ، وَلَا يُبْغِضُهُمْ إِلَّا مُنَافِقٌ، مَنْ أَحَبَّهُمْ أَحَبَّهُ اللَّهُ، وَمَنْ أَبْغَضَهُمْ أَبْغَضَهُ اللَّهُ » متفقٌ عليه.

۳۸۰- از براء بن عازب رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم در مورد انصار رضوان الله علیهم اجمعین فرمود: دوست نمی دارد آنان را مگر مؤمن و با آنها کینه توزی نمی کند، جز منافق، آنکه آنان را دوست ندارد خدا او را دوست می دارد و آنکه با آنان کینه توزی کند خدا با وی کینه توزی می نماید.

۳۸۱- وعن مُعَاذِ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: « الْمُتَحَابُّونَ فِي جَلَالِي، لَهُمْ مَنَابِرٌ مِنْ نُورٍ يَغْبِطُهُمُ النَّبِيُّونَ وَالشُّهَدَاءُ ». رواه الترمذي وقال: حديثٌ حسنٌ صحيحٌ.

۳۸۱- از معاذ بن جبل رضی الله عنه روایت شده که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: خداوند جل جلاله فرمود: برای آنانی که در جلال من با هم مهر می ورزند، منبرهایی از نور است که پیامبران علیهم السلام و شهداء بر آن غبطه می خورند.

۳۸۲- وعن أبي إدريس الخولاني رحمه الله قال: دَخَلْتُ مَسْجِدَ دِمَشْقَ، فَإِذَا فَتَى بَرَّاقُ الشَّيَا وَإِذَا النَّاسُ مَعَهُ، فَإِذَا اخْتَلَفُوا فِي شَيْءٍ، أَسْتَدُوهُ إِلَيْهِ، وَصَدَرُوا عَنْ رَأْيِهِ، فَسَأَلْتُ عَنْهُ، فَقِيلَ: هَذَا مُعَاذُ بْنُ جَبَلٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْعَدَا، هَجَرْتُ، فَوَجَدْتُهُ قَدْ سَبَقَنِي بِالتَّهْجِيرِ، وَوَجَدْتُهُ يُصَلِّي، فَأَنْتَظِرْتُهُ حَتَّى قَضَى صَلَاتَهُ، ثُمَّ جِئْتُهُ مِنْ قِبَلِ وَجْهِهِ، فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ، ثُمَّ قُلْتُ: وَاللَّهِ إِنِّي لِأَحِبُّكَ لِلَّهِ، فَقَالَ: أَلله؟ فَقُلْتُ: أَلله؟ فَقَالَ: أَلله؟ فَأَخَذَنِي بِحَبْوَةِ رِدَائِي، فَجَبَذَنِي إِلَيْهِ، فَقَالَ: أَبْشِرْ، فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: « قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَجِبَتْ مَحَبَّتِي لِلْمُتَحَابِّينَ فِي، وَالْمُتَجَالِسِينَ فِي، وَالْمُتَزَاوِرِينَ فِي، وَالْمُتَبَاذِلِينَ فِي » حَدِيثٌ صَحِيحٌ رَوَاهُ مَالِكٌ فِي الْمَوْطَأِ بِإِسْنَادِهِ الصَّحِيحِ.

۳۸۲- از ابو ادريس خولانی روایت شده که گفت:

به مسجد دمشق وارد شده و جوانی را دیدم که دندانهای سفید داشت و مردم با او بودند و چون در امری اختلاف می کردند موضوع را به او محول نموده و رأیش را می پذیرفتند، در باره اش پرسش نمودم، بمن گفته شد که او معاذ بن جبل رضی الله عنه است. چون فردای آن روز رسید رفته و دیدم که او از من زودتر آمده و نماز می گزارد. منتظر ماندم تا نمازش را ادا نمود و سپس از جلو نزدش آمده بر او سلام کرده و گفتم: بخدا قسم برای خدا دوستت می دارم.

گفت: ترا بخدا؟

گفتم: آری!

گفت: ترا بخدا؟

گفتم: آری! پس از آن گوشهء ردای مرا گرفته بسویش کشید و گفت: مژده باد ترا! من از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: خداوند فرمود: واجب شد محبتتم برای آنانی که برای من با هم دوستی نموده و بنشینند و به ملاقات همدیگر روند و به همدیگر بخشش و بذل نمایند.

۳۸۳- عن أبي كريمة المقداد بن معد يكرب رضي الله عنه عن النبي صلى الله عليه وسلم قال « إِذَا أَحَبَّ الرَّجُلُ أَخَاهُ، فَلْيُخْبِرْهُ أَنَّهُ يُحِبُّهُ » رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديث حسن.

۳۸۳- از ابو کریمه مقداد بن معدیکرب رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت شده که فرمود: هرگاه شخصی برادرش را دوست می دارد، باید وی را آگاه کند که وی را دوست می دارد.

۳۸۴- وعن معاذ رضي الله عنه، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، أَخَذَ بِيَدِهِ وَقَالَ: «يَا مُعَاذُ وَاللَّهِ، إِنِّي لِأُحِبُّكَ، ثُمَّ أُوصِيكَ يَا مُعَاذُ لَا تَدْعَنَّ فِي ذُبُرِ كُلِّ صَلَاةٍ تَقُولُ: اللَّهُمَّ أَعْنِي عَلَى ذِكْرِكَ وَشُكْرِكَ، وَحُسْنِ عِبَادَتِكَ». حديث صحيح، رواه أبو داود والنسائي بإسناد صحيح.

۳۸۴- از معاذ بن جبل رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم دست مرا گرفته و فرمود: ای معاذ بخدا من ترا دوست می دارم و سپس ترا توصیه می کنم که در پی هر نماز این دعا را ترک مکن که: «اللَّهُمَّ أَعْنِي عَلَى ذِكْرِكَ وَشُكْرِكَ، وَحُسْنِ عِبَادَتِكَ». خدایا مرا بر یاد و شکر عبادتت بوجهی پسندیده یاری فرما!

۳۸۵- وعن أنس، رضي الله عنه، أَنَّ رَجُلًا كَانَ عِنْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَمَرَّ بِهِ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي لِأُحِبُّ هَذَا، فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَأَعْلَمْتَهُ؟» قَالَ: لَا قَالَ: «أَعْلَمْتَهُ» فَلَحِقَهُ، فَقَالَ: إِنِّي أُحِبُّكَ فِي اللَّهِ، فَقَالَ: أَحَبَّكَ الَّذِي أَحْبَبْتَنِي لَهُ. رواه أبو داود بإسناد صحيح.

۳۸۵- از انس رضی الله عنه روایت است که:

شخصی در حضور پیامبر صلی الله علیه وسلم بود که مردی از کنارش گذشت و گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم من این شخص را دوست می دارم.

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: آیا او را با خبر ساختی؟

گفت: نه!

گفت: باخبرش ساز! آن شخص به تعقیب وی رفته او را دریافته و گفت: من ترا برای خدا دوست می دارم. آن مرد گفت: دوست بدارد ترا ذاتی که مرا برایش دوست می داری!

۴۷- باب نشانه های دوستی خداوند با بنده اش، و تشویق بر آراسته شدن به این نشانه ها و تلاش در بدست آوردن آن

قال تعالى: { قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ } آل عمران: ۳۱

و قال تعالى: { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ } المائدة: ۵۴

خداوند می فرماید: ای محمد صلی الله علیه وسلم بگو اگر خدا را دوست می دارید پس مرا پیروی کنید، تا خداوند دوست بدارد شما را و گناهان تانرا بیامرزد و خدا آمرزنده مهربان است. آل عمران: ۳۱

خداوند می فرماید: ای مؤمنان هر که از شما از دینش برگردد، پس خدا خواهد آورد گروهی را که آنان را دوست میدارد و آنان نیز دوستش می دارند. متواضع اند بر مؤمنان، بر کافران درشت طبع اند، در راه خدا جهاد می نمایند و از ملامت ملامت کننده ها نمی هراسند. این بخشایش خدا است که هر که را خواهد می دهد و خدا جواد و دانا است. مائده: ۵۴

۳۸۶- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: « إِنْ لِلَّهِ تَعَالَى قَالَ: مَنْ عَادَى لِي وَلِيًّا، فَقَدْ آذَنْتُهُ بِالْحَرْبِ، وَمَا تَقَرَّبَ إِلَيَّ عَبْدِي بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ، وَمَا يَزَالُ عَبْدِي يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالتَّوَّافِلِ حَتَّى أُحِبَّهُ، فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ، كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ، وَبَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ، وَيَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا، وَرِجْلَهُ الَّتِي يَمْشِي بِهَا وَإِنْ سَأَلَنِي أَعْطَيْتُهُ، وَلَكِنْ اسْتَعَاذَنِي لِأَعِيدَنَّهُ » رواه البخاري.

۳۸۶- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: خداوند فرمود: آنکه با دوستی از دوستانم دشمنی کند، با او اعلان جنگ کرده ام، و نزدیکی نمی جوید به من بنده ام به چیزی که

دوست داشتنی تر برایم باشد از آنچه که بر وی فرض ساخته ام، و همیشه بنده ام بوسیله نوافل به من نزدیکی می جوید تا اینکه دوستش می دارم و چون دوستش داشتم، شنوائی او می شوم که بدان می شنود و چشمش که به آن می بیند و دستی که با آن چنگ می زند و پایش که با آن می رود و اگر از من درخواست کند به وی می دهم، و اگر از من پناه جوید، به وی پناه می دهم.

ش: امر به فرائض قطعی است و با ترک آن شخص مجازات می شود، بخلاف نفل در هر دو قسمت مذکور هر چند در حصول ثواب با فرض اشتراک دارد از این رو فرائض کاملتر است و از این جهت است که ادای فریضه نزد باری تعالی محبوبتر است.

فرض مانند اصل و اساس است و نفل مانند فرع و بناء، در ادای فرائض اجابت امر و احترام او و بزرگداشت او با انقیاد بوی و اظهار عظمت ربوبیت و ذل و بیچارگی عبودیت و بندگیست، و تقرب بدان بزرگترین اعمال بشمار می رود.

و آنکه فرائض را ادا می کند، آنرا احیاناً از ترس مجازات خداوندی انجام می دهد.

و نفل گزار آنرا فقط برای برگزیدن خدمت انجام می دهد و در نتیجه به محبتی جزا داده می شود که نهایت کسی است که با خدمت مولی بوی تقرب می جوید.

و علمای معتبر اتفاق کرده اند که این مجاز و کنایه است از نصرت و یاری بنده و تأیید و یاریش حتی گوئی او تعالی خود را به مرتبه آلائی که بنده از آن کمک می گیرد، قرار می دهد.

۳۸۷- وعنه عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ، قال: « إِذَا أَحَبَّ اللهُ تَعَالَى الْعَبْدَ، نَادَى جِبْرِيلَ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُحِبُّ فُلَانًا، فَأَحْبِبْهُ، فَيَحِبُّهُ جِبْرِيلُ، فَيُنَادِي فِي أَهْلِ السَّمَاءِ: إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ فُلَانًا، فَأَحْبِبُوهُ، فَيَحِبُّهُ أَهْلُ السَّمَاءِ، ثُمَّ يُوضَعُ لَهُ الْقَبُولُ فِي الْأَرْضِ » متفقٌ عليه.

وفي رواية لمسلم: قال رسولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى إِذَا أَحَبَّ عَبْدًا دَعَا جِبْرِيلَ، فَقَالَ: إِنِّي أُحِبُّ فُلَانًا فَأَحْبِبْهُ، فَيَحِبُّهُ جِبْرِيلُ، ثُمَّ يَنَادِي فِي السَّمَاءِ، فَيَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ فُلَانًا، فَأَحْبِبُوهُ فَيَحِبُّهُ أَهْلُ السَّمَاءِ ثُمَّ يُوضَعُ لَهُ الْقَبُولُ فِي الْأَرْضِ، وَإِذَا أَبْغَضَ عَبْدًا دَعَا جِبْرِيلَ، فَيَقُولُ: إِنِّي أَبْغِضُ فُلَانًا، فَأَبْغِضْهُ، فَيَبْغِضُهُ جِبْرِيلُ، ثُمَّ يَنَادِي فِي أَهْلِ السَّمَاءِ: إِنَّ اللَّهَ يُبْغِضُ فُلَانًا، فَأَبْغِضُوهُ، فَيَبْغِضُهُ أَهْلُ السَّمَاءِ ثُمَّ تُوضَعُ لَهُ الْبُغْضَاءُ فِي الْأَرْضِ » .

۳۸۸- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه خداوند بنده ای را دوست بدارد به جبرئیل علیه السلام اعلان می کند که خداوند فلانی را دوست می دارد، تو هم او را دوست بدار، جبرئیل علیه السلام او را دوست داشته و در اهل آسمان اعلان می کند که خداوند فلانی را دوست می دارد، شما هم وی را دوست بدارید، و اهل آسمان وی را دوست می دارند و سپس برایش در زمین قبول نماده می شود.

و روایت مسلم رحمه الله آمده که: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه خداوند بنده ای را دوست بدارد، جبرئیل را خواسته و می گوید: من فلانی را دوست می دارم تو هم وی را دوست بدار. جبرئیل علیه السلام او را دوست داشته در آسمان اعلان نموده و می گوید: خداوند فلانی را دوست می دارد پس او را دوست بدارید! و همه او را دوست می دارند. سپس برای او در زمین قبول نماده می شود.

و هرگاه از بنده ای بد برد، جبرئیل علیه السلام را خواسته و می گوید: من از فلانی بد می برم، تو هم از وی بد بر. جبرئیل علیه السلام از وی بد برده و در اهل آسمان ندا می کند که خداوند از فلانی بد می برد شما هم از وی بد برید و سپس در زمین بغض او در دلهای جاگیر می شود.

۳۸۸- وعن عائشة رضي الله عنها، أن رسول الله صلى الله عليه وسلم، بعث رجلاً على سرية، فكان يقرأ لأصحابه في صلاتهم، فيختمهم — { قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ } فلما رجعوا، ذكروا ذلك لرسول الله صلى الله عليه وسلم، فقال: «سألوه لأي شيء يصنع ذلك؟» فسألوه، فقال: **لأنها صفة الرحمن، فأنا أحب أن أقرأ بها،** فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم: **«أخبروه أن الله تعالى يحبها»** متفق عليه.

۳۸۸- از عایشه رضی الله عنها روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم مردی را به فرماندهی سریه ای فرستاد. وی برای دوستانش در نماز شان **قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ..** را می خواند و چون بازگشتند این موضوع را برای رسول الله صلی الله علیه وسلم یاد آوری کردند.

آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: از وی پرسید که چرا این کار را می نمود؟

آنان از وی سؤال کردند، او گفت: چون آن صفت رحمان است دوست می دارم که آن را بخوام.

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: او را آگاه کنید که خداوند وی را دوست می دارد.

۴۸ - باب بیم دادن از آزار نیکو کاران و بینوایان و مساکین

قال الله تعالى: { وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا } الأحزاب: ۵۸

وقال تعالى: { فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ } { ۹ } وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ } { ۱۰ } الضحى:
۹ - ۱۰

خداوند می فرماید: و آنانکه مردان و زنان مسلمان را به غیر گناهی که بعمل آورده باشند، می رنجانند، هر آینه بار بهتان و گناه ظاهری را برداشته اند. احزاب: ۵۸

و هم می فرماید: اما یتیم را پس ستم مکن و اما بر سائل پس بانگ مزن. ضحی: ۹ -

۱۰

وأما الأحاديث، فكثيرة منها:

حديث أبي هريرة رضي الله عنه في الباب قبل هذا: «مَنْ عَادَى لِي وَلِيًّا فَقَدْ آذَنَّهُ

بِالْحَرْبِ».

ومنها حديث سعد بن أبي وقاص رضي الله عنه السابق في باب ملاطفة اليتيم، وقوله صلى الله عليه وسلم: «يَا أَبَا بَكْرٍ، لَئِنْ كُنْتَ أَغْضَبْتَهُمْ لَقَدْ أَغْضَبْتَ رَبَّكَ»

احاديث در اين مورد زياد است، از جمله حديث ابى هريره رضى الله عنه «مَنْ عَادَى لِي وَلِيًّا فَقَدْ آذَنَّهُ بِالْحَرْبِ»، است که در باب گذشته آمد.

و از جمله حديث سعد بن ابى وقاص رضى الله عنه است که در باب ملاطفت یتیم گذشت و این فرموده رسول الله صلی الله علیه وسلم که فرمود: «يَا أَبَا بَكْرٍ، لَئِنْ كُنْتَ أَغْضَبْتَهُمْ لَقَدْ أَغْضَبْتَ رَبَّكَ» است.

۳۸۹- وعن جُنْدَبِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « مَنْ صَلَّى صَلَاةَ الصُّبْحِ، فَهُوَ فِي ذِمَّةِ اللَّهِ، فَلَا يَطْلُبُنَا اللَّهُ مِنْ ذِمَّتِهِ بِشَيْءٍ، فَإِنَّهُ مَنْ يَطْلُبُهُ مِنْ ذِمَّتِهِ بِشَيْءٍ، يُدْرِكُهُ، ثُمَّ يَكْبُهُ عَلَى وَجْهِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ » رواه مسلم.

۳۸۹- از جندب بن عبد الله رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه نماز صبح را بگزارد در عهد و ذمهء خدا است و هرگز طلب نکند شما را خداوند به چیزی از عهدش، زیرا خداوند کسی را از چیزی از عهد خویش مورد سؤال قرار نمی دهد، جز اینکه او را دریافته و او را بر رویش در آتش جهنم می اندازد.

۴۹- باب در اینکه اجرای احکام بر مردم، حسب ظاهر است و

اسرار و نمان شان با خدا است

قال الله تعالى: {فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ} التوبة: ۵

خداوند می فرماید: پس اگر توبه کردند و نماز را برپا داشته، زکات را دادند، پس از آنان دست بردارید. توبه: ۵

۳۹۰- وعن ابن عمر رضي الله عنهما، أن رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « أُمِرْتُ أَنْ أَقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَشْهَدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ، وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ، فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ، عَصَمُوا مِنِّي دِمَاءَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ إِلَّا بِحَقِّ الْإِسْلَامِ، وَحِسَابُهُمْ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى » متفقٌ عليه.

۳۹۰- از ابن عمر رضی الله عنهما مرویست که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: دستور دارم با مردم بجنگم تا شهادت دهند که معبود برحقى جز يك خدا نيست، و محمد رسول خدا است، و بر پا دارند نماز را، و بدهند

زکات را. هرگاه این کار را نمودند، حفظ نموده اند از من خوفا و مالهایشان را مگر به حق اسلام، و حساب (نمان) شان با خداوند تعالی است.

ش: این حدیث دلیل است بر اینکه قبول اعمال بحسب ظاهر بوده و حکم بحسب ظاهر صورت می گیرد و اینکه در قبول ایمان اعتقاد قطعی کفایت می کند و همانگونه تکفیر اهل بدعت که به توحید اقرار داشته باشند و به قوانین خدا هم متمسک، جواز ندارد.

۳۹۱- وعن أبي عبد الله طارق بن أُشَيْمٍ، رضي الله عنه، قال: سمعتُ رسولَ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: « مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللهِ، وَكَفَرَ بِمَا يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللهِ، حَرَّمَ مَالَهُ وَدَمَهُ، وَحِسَابُهُ عَلَى اللهِ تَعَالَى » رواه مسلم.

۳۹۱- از ابی عبد الله طارق بن اشیم رضی الله عنه مرویست که:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: آنکه بگوید لا اله الا الله، و کافر شود به آنچه جز خدا پرستش می شود، مال و خونس حرام می شود و حساب (باطن او) با خداست.

۳۹۲- وعن أبي معبد المقداد بن الأسود، رضي الله عنه، قال: قلت لرسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَرَأَيْتَ إِنْ لَقِيتَ رَجُلًا مِنَ الْكُفَّارِ، فَاقْتَلْنَا، فَضَرَبَ إِحْدَى يَدَيْهِ بِالسَّيْفِ، فَقَطَعَهَا ثُمَّ لَازِمْتَنِي بِشَجَرَةٍ، فَقَالَ: أَسَلَمْتُ لِلَّهِ، أَأَقْتُلُهُ يَا رَسُولَ اللهِ بَعْدَ أَنْ قَالَهَا؟ فَقَالَ: « لَا تَقْتُلُهُ »، فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللهِ قَطَعَ إِحْدَى يَدَيْ، ثُمَّ قَالَ ذَلِكَ بَعْدَمَا قَطَعَهَا؟ فَقَالَ: « لَا تَقْتُلُهُ، فَإِنْ قَتَلْتَهُ، فَإِنَّهُ بِمَنْزِلِكَ قَبْلَ أَنْ تَقْتُلَهُ. وَإِنَّكَ بِمَنْزِلَتِهِ قَبْلَ أَنْ يَقُولَ كَلِمَتَهُ الَّتِي قَالَ » متفقٌ عليه.

۳۹۲- از ابو معبد مقداد بن اسود رضی الله عنه روایت شده که گفت:

برای رسول الله صلی الله علیه وسلم گفتم: آگاهم کن هرگاه با مرد کافری روبروگردم و با هم بجنگیم و یکی از دستهایم را به شمشیر قطع کند، سپس از ترسم به درختی پناه برده و بگویم: به خدا اسلام آوردم، آیا او را بعد از این گفته اش بکشم؟ فرمود: او را مکش.

باز گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم او یک دستم را بریده و بعد از بریدن آن این سخن را گفته است.

فرمود: او را مکش، زیرا اگر وی را بقتل رسانی او به مانند تست، قبل از آنکه او را بکشی و تو مثل او هستی، قبل از اینکه سخنی را که گفته است به زبان آورده باشد.

۳۹۳- وعن أسامة بن زيد، رضي الله عنهما، قال: بعثنا رسول الله صلى الله عليه وسلم إلى الحُرَاقَةِ مِنْ جُهَيْنَةَ، فَصَبَّحْنَا الْقَوْمَ عَلَى مِيَاهِهِمْ، وَلِحِقْتُ أَنَا وَرَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ رَجُلًا مِنْهُمْ فَلَمَّا غَشِينَاهُ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، فَكَفَّ عَنْهُ الْأَنْصَارِيُّ، وَطَعَنَتْهُ بِرُمَحِي حَتَّى قَتَلْتُهُ، فَلَمَّا قَدِمْنَا الْمَدِينَةَ، بَلَغَ ذَلِكَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ لِي: « يَا أُسَامَةُ أَقْتَلْتَهُ بَعْدَ مَا قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ؟ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّمَا كَانَ مُتَعَوِّذًا، فَقَالَ: « أَقْتَلْتَهُ بَعْدَ مَا قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ؟ » فَمَا زَالَ يُكْرِرُهَا عَلَيَّ حَتَّى تَمَنَيْتُ أَنِّي لَمْ أَكُنْ أَسْلَمْتُ قَبْلَ ذَلِكَ الْيَوْمِ. متفقٌ عليه.

وفي رواية: فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم: « أقال: لا إله إلا الله وقتلته؟، قلت: يا رسول الله، إنما قالها خوفًا من السلاح، قال: « أفلا شققت عن قلبه حتى تعلم أقالها أم لا؟ » فَمَا زَالَ يُكْرِرُهَا حَتَّى تَمَنَيْتُ أَنِّي أَسْلَمْتُ يَوْمَئِذٍ.

۳۹۳- از اسامه بن زید رضی الله عنهما مرویست که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم ما را به منطقهء حرقه از قبیلهء جهینه فرستاد، و ما سپیده دم مردم را در سر آبهای شان یافتیم. من و مردی از انصار یکی از آنان را تعقیب کردیم و چون به وی رسیدیم گفت: لا اله الا الله، انصاری خود را از او بازداشت و من او را به نیزه زده کشتم و چون به مدینه رسیدیم این خبر به پیامبر صلی الله علیه وسلم رسیده و به من فرمود: آیا بعد از آنکه لا اله الا الله گفت، وی را کشتی؟

گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم او پناه جوینده بود.

باز فرمود: آیا او را بعد از آنکه لا اله الا الله گفت، کشتی؟ و این سخن را به اندازهء تکرار فرمود که آرزو کردم کاش پیش از این روز مسلمان نشده بودم.

و در روایتی آمده که باز رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آیا لا اله الا الله گفت، و او را کشتی؟

گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم از بیم اسلحه این کلمه را گفت.

فرمود: آیا دلش را شق کردی تا بدانی از این سبب آنرا گفته یا نه؟ و به اندازهء این سخن را تکرار نمود که آرزو کردم کاش در آن روز اسلام می آوردم.

۳۹۴- وعن جُنْدَبِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَعَثَ بَعْثًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ إِلَى قَوْمٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ، وَأَنَّهُمْ اتَّقَوْا، فَكَانَ رَجُلٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ إِذَا شَاءَ أَنْ يَقْصِدَ إِلَى رَجُلٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ قَصَدَ لَهُ فَقَتَلَهُ، وَأَنَّ رَجُلًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ قَصَدَ غَفْلَتَهُ، وَكُنَّا نَتَحَدَّثُ أَنَّهُ أُسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ فَلَمَّا رَفَعَ عَلَيْهِ السَّيْفَ، قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، فَقَتَلَهُ، فَجَاءَ الْبَشِيرُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَسَأَلَهُ، وَأَخْبَرَهُ، حَتَّى أَخْبَرَهُ خَيْرَ الرَّجُلِ كَيْفَ صَنَعَ، فَدَعَاهُ فَسَأَلَهُ، فَقَالَ: «لِمَ قَتَلْتَهُ؟» فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَوْجَعَ فِي الْمُسْلِمِينَ، وَقَتَلَ فُلَانًا وَفُلَانًا وَسَمَّى لَهُ نَفْرًا وَإِنِّي حَمَلْتُ عَلَيْهِ، فَلَمَّا رَأَى السَّيْفَ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَقْتَلْتَهُ؟» قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: «فَكَيْفَ تَصْنَعُ بِإِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ، إِذَا جَاءَتْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؟» قَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ اسْتَغْفِرُ لِي. قَالَ: «وَكَيْفَ تَصْنَعُ بِإِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ، إِذَا جَاءَتْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؟» فَجَعَلَ لَا يَزِيدُ عَلَيَّ أَنْ يَقُولَ: «كَيْفَ تَصْنَعُ بِإِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ إِذَا جَاءَتْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» رواه مسلم.

۳۹۴- از جندب بن عبد الله رضی الله عنه مریست که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم لشکری از مسلمین را بسوی قومی از مشرکین فرستاد، و آنها با هم روبرو گشتند، در میان مشرکین مردی بود که چون خواستی یکی از مسلمانان را بکشد بر او حمله ور شده او را بقتل میرساند و مردی از مسلمین وی را تعقیب نمود و ما با خود می گفتیم که او اسامه بن زید رضی الله عنه است و چون شمشیر را بر او بلند کرد لا اله الا الله گفت، و وی را بقتل رسانید. مژده رسان فتح خدمت آنحضرت صلی الله علیه وسلم رسید و آنحضرت صلی الله علیه وسلم از وی پرسش نمود، و آن مرد نیز ایشان را از آن آگاه نمود، تا اینکه موضوع آن مرد را یاد نمود. آنحضرت صلی الله علیه وسلم وی را خواسته و پرسید که چرا او را کشتی؟

وی گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم او دل مسلمین را دردمند ساخته و فلان و فلانی را کشت و چند نفر را برایش نام برد و من هم بر وی حمله ور شدم و چون شمشیر را دید لا اله الا الله گفت.

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آیا وی را کشتی؟

گفت: آری!

فرمود: اگر لا اله الا الله در روز قیامت بیاید، با وی چه خواهی کرد؟ و پیامبر صلی الله علیه وسلم بر این نغمی افزود و تکرار می کرد که اگر لا اله الا الله در روز قیامت بیاید با آن چه خواهی کرد؟

۳۹۵- وعن عبد الله بن عتبة بن مسعود قال: سمعتُ عمرَ بنَ الخطابِ، رضي الله عنه يقولُ: « إِنَّ نَاسًا كَانُوا يُؤْخَذُونَ بِالْوَحْيِ فِي عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَإِنَّ الْوَحْيَ قَدْ انْقَطَعَ، وَإِنَّمَا نَأْخُذُكُمْ الْآنَ بِمَا ظَهَرَ لَنَا مِنْ أَعْمَالِكُمْ، فَمَنْ أَظْهَرَ لَنَا خَيْرًا، أَمَّنَّاهُ، وَقَرَّبْنَاهُ وَلَيْسَ لَنَا مِنْ سَرِيرَتِهِ شَيْءٌ، اللَّهُ يُحَاسِبُهُ فِي سَرِيرَتِهِ، وَمَنْ أَظْهَرَ لَنَا سُوءًا، لَمْ نَأْمَنْهُ، وَلَمْ نُصَدِّقْهُ وَإِنْ قَالَ إِنَّ سَرِيرَتَهُ حَسَنَةٌ » رواه البخاري.

۳۹۵- از عبد الله بن عتبة بن مسعود رضی الله عنه روایت شده که گفت:

از عمر بن الخطاب رضی الله عنه شنیدم که می گفت: عده‌ای از مردم در زمان رسول الله صلی الله علیه وسلم به وحی گرفته می شدند و وحی اکنون قطع گردیده است. و امروز ما شما را به اعمال ظاهری تان مؤاخذه می کنیم، پس از آنکه برای ما خیر را ظاهر سازد، وی را امان داده و به خود نزدیک می سازیم، و ما را به باطن او کاری نیست، و خداوند او را در مورد نهانش محاسبه می کند، آنکه برای ما بدی را ظاهر سازد، او را امان نمی دهیم و او را راستگو هم نمی شماریم، اگر چه بگوید که باطن او نیک است.

۵۰- باب ترس و بیم از خداوند بزرگ

قال الله تعالى: {وَأَيَّيَ فَارْهَبُونَ} البقرة: ۴۰

و قال تعالى: {إِنَّ بَطْشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ} البروج: ۱۲

و قال تعالى: {وَكَذَلِكَ أَخْذُ رَبِّكَ إِذَا أَخَذَ الْقُرَىٰ وَهِيَ ظَالِمَةٌ إِنَّ أَخْذَهُ أَلِيمٌ شَدِيدٌ} {۱۰۲} {إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّمَن خَافَ عَذَابَ الْآخِرَةِ ذَلِكَ يَوْمٌ مَّجْمُوعٌ لَّهُ النَّاسُ وَذَلِكَ يَوْمٌ مَّشْهُودٌ} {۱۰۳} {وَمَا تُؤَخِّرُهُ إِلَّا لِأَجَلٍ مَّعْدُودٍ} {۱۰۴} {يَوْمَ يَأْتِ لَا تَكَلِّمُ نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ فَمِنْهُمْ شَقِيٌّ وَسَعِيدٌ} {۱۰۵} {فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُوا فَفِي النَّارِ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَشَهِيقٌ} {۱۰۶} {هود: ۱۰۲ - ۱۰۶}

و قال تعالى: {يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنَ أَخِيهِ} {۳۴} {وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ} {۳۵} {وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ} {۳۶} {لِكُلِّ أُمَّرٍ مِّنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ} {۳۷} {عبس: ۳۴ - ۳۷}

و قال تعالى: {يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ} {۱} {يَوْمَ تَرَوُنَّهَا تُدْهِلُ كُلَّ مَرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمَلٍ حَمْلَهَا وَتَرَى النَّاسَ سُكَارَىٰ وَمَا هُمْ بِسُكَارَىٰ وَلَٰكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ} {۲} {الحج: ۱ - ۲}

و قال تعالى: {وَلِمَن خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٌ} الرحمن: ۴۶

و قال تعالى: {وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ} {۲۵} {قَالُوا إِنَّا كُنَّا قَبْلُ فِي أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ} {۲۶} {فَمَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا وَوَقَّانَا عَذَابَ السَّمُومِ} {۲۷} {إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلُ نَدْعُوهُ إِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِيمُ} {۲۸} {الطور: ۲۵ - ۲۸}

خداوند می فرماید: و از من بترسید. بقره: ۴۰

و میفرماید: هر آینه گرفتن پروردگارت سخت است. بروج: ۱۲

و میفرماید: و همچنین است سختگیری پروردگارت، چون بخواهد دیار ستمکاران را ویران کند که انتقام خدا بسیار دردناک و دشوار است. هر آینه در این سخن نشانه ایست آنکه را که از عذاب آخرت ترسیده باشد، و آن روز روزیست که مردم جمع کرده شوند، و روزیست که در آن همه حاضر شوند، و آنرا بتأخیر نمی اندازیم جز تا مدتی معین، که در آن روز هیچکس الا به امر حق سخن نگوید، بعضی شان بدبخت باشند و بعضی نیکبخت، پس آنانکه بدبخت شدند در آتش باشند و در آنجا آه و ناله حسرت کنند. هود: ۱۰۲ - ۱۰۶

و میفرماید: و خداوند شما را از خویشتن بیم می دهد. آل عمران: ۲۸

و میفرماید: روزیکه مرد از برادر و مادر و پدر و زن و فرزندان خود بگریزد و برای هر کدام شان در آن روز گرفتاری ایست که او را از توجه بکاری دیگر باز می دارد. عبس: ۴۷ - ۳۴

و میفرماید: ای مردم از پروردگار خویش بترسید، هر آینه زلزله قیامت چیز بزرگی است، آن روزیکه آنرا به بینید غافل شود، هر شیر دهنده از طفلی که شیر می دهدش، و هر زن باردار بار شکم خود را بنهد، و مردم را مست شده بینی حال آنکه مست نیستند اما عذاب، خدا سخت است. حج: ۱ - ۲

و میفرماید: و برای آنکه از ایستادن بحضور پروردگارش ترسیده دو بوستان است. رحمن: ۴۶

و هم می فرماید: و در بهشت آنها با هم رودر رو صحبت کرده و از یکدیگر پرسش می کنند و با هم گویند که ما از پیش در میان قبیله و خانواده خویش خدا ترس بودیم، خداوند هم بر ما منت نهاده و ما را از عذاب سحوم دوزخ محفوظ داشت، زیرا ما پیش از این "در دنیا" خدا را بحقیقت پرستش کردیم که او خود بسیار نیکخواه و مهربان است. طور: ۲۵ - ۲۸

وآیات في الباب كثيرة جداً معلومات والغرض الإشارة إلى بعضها وقد حصل:

اما احاديث درین مورد زیاد است که ما گوشه ای از آن را می آوریم.

۳۹۶- عن ابن مسعود، رضي الله عنه، قال: حدثنا رسول الله صلى الله عليه وسلم، وهو الصادق المصدوق: « إِنَّ أَحَدَكُمْ يُجْمَعُ خَلْقُهُ فِي بَطْنِ أُمِّهِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا نُطْفَةً ، ثُمَّ يَكُونُ عَلَقَةً مِثْلَ ذَلِكَ، ثُمَّ يَكُونُ مُضْغَةً مِثْلَ ذَلِكَ، ثُمَّ يُرْسَلُ الْمَلَكُ، فَيَنْفُخُ فِيهِ الرُّوحَ، وَيُؤَمَّرُ بِأَرْبَعِ كَلِمَاتٍ: بَكْتَبِ رِزْقِهِ ، وَأَجَلِهِ، وَعَمَلِهِ، وَشَقِيٍّ أَوْ سَعِيدٍ. فَوَالَّذِي لَا إِلَهَ غَيْرُهُ إِنَّ أَحَدَكُمْ لَيَعْمَلُ عَمَلًا أَهْلِ الْجَنَّةِ حَتَّىٰ مَا يَكُونُ بَيْنَهُ وَبَيْنَهَا إِلَّا ذِرَاعٌ، فَيَسْبِقُ عَلَيْهِ الْكِتَابُ، فَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ النَّارِ، فَيَدْخُلُهَا، وَإِنَّ أَحَدَكُمْ لَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ النَّارِ حَتَّىٰ مَا يَكُونُ بَيْنَهُ وَبَيْنَهَا إِلَّا ذِرَاعٌ، فَيَسْبِقُ عَلَيْهِ الْكِتَابُ فَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَيَدْخُلُهَا » متفق عليه.

۳۹۶- از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که فرمود:

رسول الله صلی الله علیه وسلم برای ما سخن گفت که او صادق و مصدوق است و فرمود: آفرینش یکی از شما در شکم مادر برای چهل روز بصورت نطفه جمع می شود، و بعد از آن مثل آن همین مدت علقه (خون بسته) است و همین مدت هم مضغه (گوشت پاره) است، سپس ملک فرستاده شده و در وی روح می دمدمد و به چهار چیز دستور داده می شود، به نوشتن روزی اش، اجلس و عملش و اینکه نیکبخت است یا بدبخت. پس سوگند به خدایی که معبود بر حقى بجز او نیست، همانا یکی از شما عمل اهل بهشت را انجام می دهد که میان او و بهشت جز گزری نمی ماند، ولی نوشته (لوح محفوظ) بر وی سبقت می جوید و وی عمل اهل دوزخ را انجام داده به دوزخ داخل می گردد. و همانا یکی از شما عمل اهل دوزخ را انجام می دهد که میان او و دوزخ جز گزری نمی ماند، ولی کتاب (لوح محفوظ) بر وی سبقت جسته و وی عمل اهل بهشت را انجام داده و به آن داخل می گردد.

۳۹۷- وعنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «يُؤْتَى بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ لَهَا سَبْعُونَ أَلْفَ زِمَامٍ، مَعَ كُلِّ زِمَامٍ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ يَجْرُؤْنَهَا» رواه مسلم.

۳۹۷- از ابن مسعود رضی الله عنه مرویست که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: در روز قیامت دوزخ آورده می شود، در حالیکه هفتاد هزار مهار دارد و با هر مهاری هفتاد هزار ملک است که آنرا می کشند. ش: این در روز قیامت است، و زمام یا برحقیقت آنست یا بر سبیل مثال است بواسطه عظمت و منتهای بزرگی آن بنحوی که در آوردن آن به این زمام ها نیاز است.

۳۹۸- وعن التُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ، رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، يَقُولُ: «إِنَّ أَهْلَ النَّارِ عَذَابًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَرَجُلٌ يُوَضَعُ فِي أَحْمَصِ قَدَمَيْهِ جَهَنَّمَانِ يَغْلِي مِنْهُمَا دِمَاغُهُ مَا يَرَى أَنَّ أَحَدًا أَشَدُّ مِنْهُ عَذَابًا، وَإِنَّهُ لَأَهْوَنُهُمْ عَذَابًا» متفق عليه.

۳۹۸- از نعمان بن بشیر رضی الله عنهما روایت است که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: آسانترین اهل دوزخ از روی عذاب مردی است که دوپاره آتش در قیگاه قدمش نهاده می شود که از آن دماغش می

جوشد، وی گمان نمی کند، شخصی وجود داشته باشد که عذابش از او سخت تر باشد، در حالیکه عذاب او از همه آسانتر است.

۳۹۹- وعن سُمْرَةَ بْنِ جُنْدَبٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ نَبِيَّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « مِنْهُمْ مَنْ تَأْخُذُهُ النَّارُ إِلَى كَعْبِيهِ، وَمِنْهُمْ مَنْ تَأْخُذُهُ إِلَى رُكْبَتَيْهِ، وَمِنْهُمْ مَنْ تَأْخُذُهُ إِلَى حُجْرَتِهِ، وَمِنْهُمْ مَنْ تَأْخُذُهُ إِلَى تَرْقُوتِهِ » رواه مسلم.

۳۹۹- از سمره بن جندب رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: آتش تا شتالنگ (قوزک پا) های بعضی ایشان است و برخی را آتش تا زانوانش میرسد و برخی را آتش تا کمر بند شان می باشد.

۴۰۰- وعن ابنِ عمرِ رضي الله عنهما أن رسولَ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: « يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ حَتَّى يَغِيبَ أَحَدُهُمْ فِي رَشْحِهِ إِلَى أَنْصَافِ أُذُنَيْهِ » متفقٌ عليه.

۴۰۰- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: مردم در پیشگاه پروردگار از قبور شان بر می خیزند تا که شخص در عرقش تا نیمهء گوشه‌هایش غرق می شود.

۴۰۱- وعن أنسٍ، رضي الله عنه، قال: حُطَبْنَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، حُطْبَةً مَا سَمِعْتُ مِثْلَهَا قَطُّ، فَقَالَ: « لَوْ تَعْلَمُونَ مَا أَعْلَمُ لَضَحِكْتُمْ قَلِيلًا وَلَبَكَيْتُمْ كَثِيرًا » فَغَطَّى أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَجُوهَهُمْ، وَهُمْ خَنِينٌ. متفقٌ عليه.

وفي رواية: : بَلَغَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنْ أَصْحَابِهِ شَيْءٌ فَخَطَبَ، فَقَالَ: « عُرِضَتْ عَلَيَّ الْجَنَّةُ وَالنَّارُ، فَلَمْ أَرَ كَالْيَوْمِ فِي الْخَيْرِ وَالشَّرِّ، وَلَوْ تَعْلَمُونَ مَا أَعْلَمُ لَضَحِكْتُمْ قَلِيلًا، وَلَبَكَيْتُمْ كَثِيرًا » فَمَا أَتَى عَلَى أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَوْمَ أَشَدُّ مِنْهُ غَطُّوا رُؤُسَهُمْ وَلَهُمْ خَنِينٌ.

۴۰۱- از انس رضی الله عنه روایت است که گفت:

پیامبر صلی الله علیه وسلم به ما خطبه ای خواند که مثل آن را هرگز نشنیده بودم و فرمود: اگر آنچه را که من می دانم بدانید، حتماً کم خنیدید و بسیار می گریستید. بعد از آن اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم روی های خود را پوشیده و گریستند.

و در روایتی آمده که برای پیامبر صلی الله علیه وسلم چیزی از اصحابش رسید. آنحضرت صلی الله علیه وسلم خطبه خوانده و فرمود: دوزخ و بهشت بر من عرضه شد و مثل امروز در خیر و شر ندیدم و اگر بدانید آنچه من می دانم کم خنیدید و بسیار خواهید گریست. و من بر اصحاب پیامبر صلی الله علیه وسلم روزی سخت تر از آن روز را ندیدم که سرهایشان را پوشانده و با شدت می گریستند.

۴۰۲- وعن المقداد، رضي الله عنه، قال: سمعتُ رسولَ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: « تُدْنِي الشَّمْسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنَ الْخَلْقِ حَتَّى تَكُونَ مِنْهُمْ كَمِقْدَارِ مِيلٍ » قَالَ سَلِيمُ بْنُ عَامِرٍ الرَّاوي عَنْ الْمِقْدَادِ: فَوَاللَّهِ مَا أَذْرِي مَا يَعْنِي بِالْمِيلِ، أَمْسَافَةَ الْأَرْضِ أَمْ الْمِيلَ الَّذِي تُكْتَحَلُ بِهِ الْعَيْنُ « فَيَكُونُ النَّاسُ عَلَى قَدْرِ أَعْمَالِهِمْ فِي الْعَرَقِ، فَمِنْهُمْ مَنْ يَكُونُ إِلَى كَعْبِيهِ، وَمِنْهُمْ مَنْ يَكُونُ إِلَى رُكْبَتَيْهِ، وَمِنْهُمْ مَنْ يَكُونُ إِلَى حَقْوَيْهِ وَمِنْهُمْ مَنْ يُلْجِمُهُ الْعَرَقُ إِجَامًا » وَأَشَارَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِيَدِهِ إِلَى فِيهِ. رواه مسلم.

۴۰۲- از مقداد رضی الله عنه روایت شده که:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنید که می فرمود: در روز قیامت آفتاب به اندازه یک میل بالای سر مردم فرو می آید.

سلیم بن عامر راوی از مقداد رضی الله عنه روایت می کند که قسم بخدا نمی دانم هدفش از میل چه بود؟ آیا مسافت زمین بود یا میلی بود که با آن چشم را سرمه می کنند و مردم به اندازه اعمال شان عرق می کنند، برخی از ایشان تا شتالنگ و برخی را تا زانوها و برخی را تا کمر بند و برخی را تا بناگوش عرق می گیرد و رسول الله صلی الله علیه وسلم بدست شان تا دهنش اشاره فرمود.

۴۰۳- وعن أبي هريرة ، رضي الله عنه ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « يَغْرَقُ النَّاسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يَذْهَبَ عَرَقُهُمْ فِي الْأَرْضِ سَبْعِينَ ذِرَاعًا، وَيُلْجِمُهُمْ حَتَّى يَبْلُغَ آذَانَهُمْ » متفقٌ عليه.

۴۰۳- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: مردم در روز قیامت عرق می کنند و عرق شان هفتاد گز در زمین فرو می رود و عرق آنها را به زیر گرفته تا به گوشه های شان می رسد.

۴۰۴- وعنه قال: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذْ سَمِعَ وَجْبَةً فَقَالَ: « هَلْ تَدْرُونَ مَا هَذَا؟ » قُلْنَا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، قَالَ: هَذَا حَجَرٌ رُمِيَ بِهِ فِي النَّارِ مُنْذُ سَبْعِينَ خَرِيفًا فَهُوَ يَهْوِي فِي النَّارِ الْآنَ حَتَّى انْتَهَى إِلَى قَعْرِهَا، فَسَمِعْتُمْ وَجِبَتَهَا » رواه مسلم.

۴۰۴- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

ما با رسول الله صلی الله علیه وسلم بودیم که ناگهان صدای افتادن چیزی را شنیدیم، فرمود: آیا می دانید که این چیست؟
گفتیم: خدا و رسول او دانایانتر اند.

فرمود: این سنگی بود که هفتاد سال پیش در دوزخ انداخته شد و او بطرف پایانه دوزخ می آمد تا که حالا به قعر آن رسید و شما اکنون صدای افتادن آن را شنیدید.

۴۰۵- وعن عدي بن حاتم، رضي الله عنه، قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: « ما منكم من أحدٍ إلا سيكلمه ربه لیس بينه وبينه ترجمان، فينظر أيمن منه، فلا يرى إلا ما قدم، وينظر أشأم منه فلا يرى إلا ما قدم، وينظر بين يديه، فلا يرى إلا النار تلقاء وجهه، فاتقوا النار ولو بشقِّ تمرٍ » متفقٌ عليه.

۴۰۵- عدی بن حاتم رضی الله عنه روایت می کند که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هیچکدام شما نیست مگر اینکه خداوند با او سخن می گوید در حالیکه میان او و خداوند ترجمانی وجود ندارد. پس به جانب راستش می نگردد جز آنچه را که از اعمال پیش فرستاده نمی بیند و بطرف چپش می نگردد جز آنچه را که از اعمال پیش فرستاده نمی بیند، جلوش را نگر بسته جز دوزخ چیزی را مشاهده نمی کند پس خود را از دوزخ وقایه کنید هر چند به نیم دانه خرما باشد.

۴۰۶- وعن أبي ذر، رضي الله عنه، قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «إني أرى مالا ترون، أظت السماء وحق لها أن تيط، ما فيها موضع أربع أصابع إلا ومالك واضع جبهته ساجداً لله تعالى، والله لو تعلمون ما أعلم، لضحكتم قليلاً، ولبكيتم كثيراً، وما تكدذتم بالنساء على الفُرُشِ وخرجتم إلى الصُّعدَاتِ تجأرون إلى الله تعالى» رواه الترمذي وقال: حديثٌ حسن.

۴۰۶- از ابوذر رضی الله عنه روایت است که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: من آنچه را که شما نمی بینید، می بینم، آسمان ناله نمود و باید هم ناله کند از سبب آنچه که در آن جای چار انگشت نیست، مگر اینکه ملکی پیشانی اش را برای سجده به باریتعالی نهاده است. بخدا سوگند اگر آنچه را می دانم شما می دانستید همانا کم می خندیدید و بسیار می گریستید و در بستر از زنان لذت نگرفته و در کوچه ها برآمده بخدا استغاثه می کردید.

۴۰۷- وعن أبي بَرزَةَ بَرَاءِ ثَمَّ زَايِ نَضْلَةَ بْنِ عُبَيْدِ الْأَسْلَمِيِّ، رضي الله عنه، قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: « لا تزول قدما عبدٍ حتى يُسألَ عن عُمرِهِ فيمَ أفنَاهُ، وَعَن عِلْمِهِ فيمَ فَعَلَ فِيهِ، وَعَن مَالِهِ مِنْ أَيْنَ اكْتَسَبَهُ، وَفِيمَ أَنْفَقَهُ، وَعَن جِسْمِهِ فيمَ أَبْلَاهُ » رواه الترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

۴۰۷- ابو برزه نضله بن عبید اسلمی روایت می کند که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: در روز قیامت تا لحظه ای گامهای بنده میخکوب است که از عمرش پرسیده شود آن را در کدام راه فنا نموده و از علمش که در آن چه کرده و از مالش که از کدام راه آن را بدست آورده و به کدام راه صرفش نموده و از جسمش که آن را در کدام راه پیر کرده است.

۴۰۸- وعن أبي هريرة، رضي الله عنه، قال: قرأ رسول الله صلى الله عليه وسلم: { يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا } ثم قال: «أَتَدْرُونَ مَا أَخْبَارُهَا؟» قالوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. قال: «فَإِنَّ أَخْبَارَهَا أَنْ تَشْهَدَ عَلَى كُلِّ عَبْدٍ أَوْ أَمَةٍ بِمَا عَمِلَ عَلَى ظَهْرِهَا، تَقُولُ: عَمِلْتَ كَذَا وَكَذَا فِي يَوْمٍ كَذَا وَكَذَا، فَهَذِهِ أَخْبَارُهَا» رواه الترمذي وقال: حديثٌ حسنٌ.

۴۰۸ - ابو هريره رضى الله عنه روايت مى كند كه:

رسول الله صلى الله عليه وسلم { **يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا** } را خوانده و فرمود: آيا مى دانيد كه اخبار آن چيست؟

گفتند: خدا و رسول او دانا تراند.

فرمود: همانا اخبار آن اين است كه بر هر غلام و كنيز - مراد هر مرد و زن است - شهادت دهد به آنچه كه بر روى آن انجام داده مى گويد در روز فلان و فلان چنين و چنان كردى و اين اخبار آنست.

۴۰۹ - وعن أبي سعيد الخدري، رضى الله عنه، قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: « **كَيْفَ أَنْعَمَ وَصَاحِبُ الْقَرْنِ قَدْ التَّقَمَ الْقَرْنَ، وَاسْتَمَعَ الْإِذْنَ مَتَى يُؤْمَرُ بِالتَّفْخِ فَيَنْفُخُ** » **فَكَانَ ذَلِكَ ثَقْلًا عَلَى أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ لَهُمْ: « قُولُوا: حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ »** رواه الترمذي وقال حديثٌ حسن.

۴۰۹ - ابو سعيد الخدرى رضى الله عنه روايت مى كند كه:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: چگونه شادى كنم در حاليكه صاحب شاخ - صور - شاخ را گرفته و گوش به فرمان است كه چه وقت به دميدن آن فرمان داده مى شود تا آن را بدمد. گوئى اين امر بر ياران رسول الله صلى الله عليه وسلم گران آمد و به آنها فرمود بگوئيد « **حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ** » كافيست ما را خداوند و او نيكو نگهبانى است.

۴۱۰ - وعن أبي هريرة، رضى الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: « **مَنْ خَافَ أَدْلَجَ، وَمَنْ أَدْلَجَ، بَلَغَ الْمَنْزِلَ إِلَّا إِنَّ سِلْعَةَ اللَّهِ غَالِيَةٌ، إِلَّا إِنَّ سِلْعَةَ اللَّهِ الْجَنَّةُ** » رواه الترمذي وقال: حديثٌ حسن.

۴۱۰ - از ابو هريره رضى الله عنه روايت است كه:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: آنكه بترسد به اول شب مى رود و آنكه به اول شب رود به منزل رسد، آگاه باشيد كه متاع خدا گرانست، آگاه باشيد كه متاع خدا بهشت است.

۴۱۱- وعن عائشة ، رضي الله عنها، قالت: سمعتُ رسولَ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، يقول: «يُحْشَرُ النَّاسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حُفَاةً غُرَاةً غُرَاةً» قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ الرَّجَالُ وَالنِّسَاءُ جَمِيعاً يَنْظُرُ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ؟ قَالَ: « يَا عَائِشَةُ الْأَمْرُ أَشَدُّ مِنْ أَنْ يُهَمَّهُمْ ذَلِكَ » .
 وفي روايةٍ : « الْأَمْرُ أَهَمُّ مِنْ أَنْ يَنْظُرَ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ » متفقٌ عليه. « غُرَاةً » بضمَّ الغَيْنِ
 ۴۱۱- از عائشه رضی الله عنها روایت شده که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم می فرمود: مردم در روز قیامت پای برهنه، تن برهنه و ختنه نشده حشر می گردند.
 گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم مردان و زنان همه شان یکدیگر شان را می بینند؟
 فرمود: ای عایشه رضی الله عنها، کار بزرگتر از آنست که این فکر به سراغ شان برود.
 و در روایتی آمده کار مهمتر از آنست که بعضی بطرف بعضی دیگر بنگرند.

۵۱- باب رجاء (امید)

قال الله تعالى: { قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ } الزمر: ۵۳

و قال تعالى: { وَهَلْ نُجَازِي إِلَّا الْكُفُورَ } سبأ: ۱۷

و قال تعالى: { إِنَّا قَدْ أُوحِيَ إِلَيْنَا أَنَّ الْعَذَابَ عَلَىٰ مَن كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ } طه:

۴۸

و قال تعالى: { وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ } الأعراف: ۱۵۶

خداوند می فرماید: بگو از سویم: ای بندگام که از حد تجاوز نموده اید نا امید مشوید، بر خود از رحمت خدا، حقا که خدا می آمرزد، همه گناهان را و خدا آمرزگار مهربان است.
 زمر: ۵۳

و میفرماید: و سزای بد نمیدهیم جز ناسپاس را. سبأ: ۱۷

و میفرماید: وحی فرستاده شد بر ما که عذاب بر کسی باشد که خدا و رسولانش را

دروغ شمرده و روگردان شود. طه: ۴۸

و هم می فرماید: و رحمت همه موجودات را فرا گرفته است. اعراف: ۱۵۶

۴۱۲- وعن عبادة بن الصامت، رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « مَنْ شَهِدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَأَنَّ عِيسَى عَبْدُ اللهِ وَرَسُولُهُ، وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ، وَأَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَالنَّارَ حَقٌّ، أَدْخَلَهُ اللهُ الْجَنَّةَ عَلَى مَا كَانَ مِنَ الْعَمَلِ » متفقٌ عليه.

وفي رواية لمسلم: « مَنْ شَهِدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللهِ، حَرَّمَ اللهُ عَلَيْهِ النَّارَ » .

۴۱۲- عباده بن صامت رضي الله عنه روایت می کند که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه شهادت دهد که معبود برحقی جز یک خدا نیست، و محمد صلی الله علیه وسلم بنده و فرستاده او است و عیسی علیه السلام بنده و فرستاده خدا و کلمه اش هست که به مریم القاء فرمود و روحیست از جانب خدا، بهشت و دوزخ حق است، هر طوری که عملش باشد، خداوند او را به بهشت داخل می کند.

و در روایت مسلم آمده، آنکه گواهی دهد که معبود برحقی جز یک خدا نیست و محمد صلی الله علیه وسلم فرستاده خدا است، خداوند آتش را بر وی حرام می سازد (یعنی همیشه بودن در آن را).

۴۱۳- وعن أبي ذر، رضي الله عنه، قال: قال النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « يَقُولُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ: مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ ، فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا أَوْ أَرْبَعٌ ، وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ ، فَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا أَوْ أَعْفَرٌ . وَمَنْ تَقَرَّبَ مِنِّي شَبْرًا ، تَقَرَّبْتُ مِنْهُ ذِرَاعًا ، وَمَنْ تَقَرَّبَ مِنِّي ذِرَاعًا ، تَقَرَّبْتُ مِنْهُ بَاعًا ، وَمَنْ أَتَانِي يَمْشِي ، أَتَيْتُهُ هَرُولَةً ، وَمَنْ لَقِينِي بِقُرَابِ الْأَرْضِ خَطِيئَةً لَا يُشْرِكُ بِي شَيْئًا ، لَقِينْتُهُ بِمِثْلِهَا مَغْفِرَةً » رواه مسلم.

۴۱۳- ابی ذر رضی الله عنه روایت می کند:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: خداوند عزوجل می فرماید: آنکه عمل نیک انجام دهد برای او ده برابر آن است و یا افزونتر و آنکه عمل بد می کند، پس جزای بدی برابر آن برای اوست، و یا او را می بخشم، و آنکه به من یک وجب نزدیک شود به او یک گز نزدیک شوم و آنکه به من یک گز نزدیک شود به او یک باع نزدیک می گردم، کسی که با پای بطرفم بیاید شتابان بسوی او روم، و آنکه با من روبرو می شود در حالیکه به پوری زمین

گناه دارد، بشرطیکه چیزی را شریکم نساخته باشد، به پیمانہ آن از مغفرت و آمرزش با او روبرو می شوم.

۴۱۴ - وعن جابر، رضي الله عنه، قال: جاء أعرابي إلى النبي صلى الله عليه وسلم فقال: يا رسول الله، ما الموجدتان؟ فقال: «من مات لا يشرك بالله شيئاً دخل الجنة، ومن مات يشرك به شيئاً، دخل النار» رواه مسلم.

۴۱۴ - جابر رضی اللہ عنہ روایت می کند کہ:

بادیه نشینی نزد رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم آمده گفت: یا رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم موجدتان چیست؟

فرمود: آنکہ بمیرد و بہ خدا چیزی را شریک نیاورده باشد بہ بہشت داخل می شود، و آنکہ بمیرد در حالیکہ بہ خدا چیزی را شریک آورده باشد، بہ دوزخ داخل می گردد.

۴۱۵ - وعن أنس، رضي الله عنه، أن النبي صلى الله عليه وسلم، ومُعَاذٌ رَدِيفُهُ عَلَى الرَّحْلِ قَالَ: «يَا مُعَاذُ» قَالَ: لَبَّيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَسَعْدِيكَ، قَالَ: «يَا مُعَاذُ» قَالَ: لَبَّيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَسَعْدِيكَ ثَلَاثًا، قَالَ: «مَا مِنْ عَبْدٍ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ صِدْقًا مِنْ قَلْبِهِ إِلَّا حَرَّمَهُ اللَّهُ عَلَى النَّارِ» قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَفَلَا أَخْبِرُ بِهَا النَّاسَ فَيَسْتَبْشِرُوا؟ قَالَ: «إِذَا يَتَكَلَّمُوا» فَأَخْبَرَ بِهَا مُعَاذٌ عِنْدَ مَوْتِهِ تَأْتِمًا. متفقٌ عليه.

۴۱۵ - انس رضی اللہ عنہ روایت می کند کہ:

پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم در حالیکہ معاذ بر ستور پشت سرشان قرار داشت، بہ وی فرمودند: ای معاذ!

گفت: لبیک یا رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم و سعدیک.

فرمود: ای معاذ!

گفت: لبیک یا رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم و سعدیک.

باز فرمود ای معاذ!

گفت: لیبک یا رسول الله صلی الله علیه وسلم و سعیدیک. سه بار

فرمود: بنده ای نیست که از صدق دل گواهی دهد معبود برحق جز خدا نیست و محمد بنده خدا و فرستاده او است، مگر اینکه او را بر آتش دوزخ حرام می کند.

گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم آیا مردم را خبر ندهم تا شاد شوند؟

فرمود: اگر بگوئی بر آن توکل و اعتماد کنند! و معاذ در وقت مرگ خویش برای آنکه گناهکار نشود از آن خبر داد، برای اینکه از کتمان علم مرتکب گناهی نشود.

ش: «إِلَّا حَرَّمَهُ اللَّهُ عَلَى النَّارِ» این حدیث در ظاهر مفید آنست که اهل شهادتین به جهنم وارد نمی شوند، لیکن ادله قطعی وجود دارد که گروهی از عصاة (گناهکاران) مؤمنان به جهنم وارد شده در آن شکنجه گردیده و با شفاعت از آن می برآیند.

پس دانسته شد که ظاهر آن مراد نیست، گوئی آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرموده است: این مقید است به آنکه عمل صالح انجام دهد. برخی گفته اند که این مطلق است و مقید است به آنکه آن را بگویند در حالیکه توبه نموده و بر آن حال مرده است.

یا مراد از تحریمش بر جهنم تحریم همیشه ماندن او در جهنم است نه مطلق دخول.

۴۱۶- وعن أبي هريرة أو أبي سعيد الخدري رضي الله عنهما: شك الراوي، ولا يضُرُّ الشكُّ في عين الصحابي، لأنهم كلُّهم عُذُول، قال: لما كان يومُ غزوةِ تبوك، أصاب الناسَ مَجَاعَةٌ، فقالوا: يا رسولَ الله لو أذنتَ لنا فنَحَرْنَا نواضحنا، فأكلنا وأدهنَّا؟ فقالَ رسولُ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «افعلوا» فجاءَ عمرُ رضي اللهُ عنه، فقال: يا رسولَ اللهِ إن فعلتَ قَلَّ الظَّهرُ، ولكن ادعُهُم بِفَضْلِ أَزْوَادِهِمْ، ثُمَّ ادعُ اللهُ لَهُمْ عَلَيْهَا بِالْبِرْكَاتِ لَعَلَّ اللهُ أَنْ يَجْعَلَ فِي ذَلِكَ الْبِرْكَاتِ. فقالَ رسولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «نعم» فدعاَ بنطعٍ فبسطه، ثم دعاَ بِفَضْلِ أَزْوَادِهِمْ، فجعلَ الرَّجُلُ يجيءُ بِكَفِّ ذُرَّةٍ وَيجيءُ الآخرُ بِكَفِّ تَمْرٍ، وَيجيءُ الآخرُ بِكِسْرَةٍ حَتَّى اجْتَمَعَ عَلَى النَّطْعِ مِنْ ذَلِكَ شَيْءٌ يَسِيرٌ، فدعاَ رسولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِالْبِرْكَاتِ، ثُمَّ قَالَ «خُذُوا فِي أَوْعِيَتِكُمْ، فَآخِذُوا فِي أَوْعِيَتِهِمْ حَتَّى مَا تَرَكُوا فِي الْعَسْكَرِ وَعَاءٌ إِلَّا مَلَأُوهُ، وَأَكَلُوا حَتَّى شَبِعُوا وَفَضَلَ فَضْلَةٌ، فقالَ رسولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ، وَأَنَّي رَسُولُ اللهِ لَا يَلْقَى اللهُ بِمَا عَبْدٌ غَيْرُ شَاكٍ، فَيُحْجَبَ عَنِ الْجَنَّةِ» رواه مسلم.

۴۱۶- از ابو هریره رضی الله عنه یا ابو سعید الخدری رضی الله عنه روایت است که:

چون جنگ تبوک در رسید، مردم با گرسنگی روبرو شده گفتند: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم اگر اجازه دهید، شترهای مان را کشته از آن بخوریم و خود را چرب کنیم!

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: اینکار را نکنید.

عمر رضی الله عنه آمده گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم اگر این کار را بکنند، چارپایان کم می شود، ولی توشه های زائد شان را طلب کن و از خدا بخواه تا بر ایشان در آن برکت دهد شاید خداوند در آن برکت دهد.

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: بلی و بساطی چرمین را طلب کرد، آنرا گسترانید سپس توشه های زائد شان را خواسته، یکی یک مشت جواری می آورد، دیگری مشت خرمای و دیگری پارچه نانی، تا که بر سر بساط اندکی از این اشیاء گرد آمد، و پیامبر صلی الله علیه وسلم برای برکت در آن دعا نموده فرمود: ظرفهای خود را بگیرید! ظرفی در میان لشکر نماند که آن را پر نکرده باشند و خوردند تا که سیر شدند و اندازه ای هم زیاد ماند. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: گواهی می دهم که معبود برحق جز خدا نیست و من رسول خدا می باشم، روبرو نمی شود بنده با این دو با خداوند در حالیکه شکی در آن ندارد و در بین او و بهشت حجاب آید.

۴۱۷- وَعَنْ عَثْبَانَ بْنِ مَالِكٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، وَهُوَ مِمَّنْ شَهِدَ بَدْرًا، قَالَ: كُنْتُ أُصَلِّي لِقَوْمِي بَنِي سَالِمٍ، وَكَانَ يَحُولُ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ وَإِذَا جَاءَتِ الْأَمْطَارُ، فَيَشْتُقُّ عَلَيَّ اجْتِيَاؤُهُ قَبْلَ مُسْجِدِهِمْ، فَجِئْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقُلْتُ لَهُ: إِنِّي أَنْكَرْتُ بَصْرِي، وَإِنَّ الْوَادِيَّ الَّذِي بَيْنِي وَبَيْنَ قَوْمِي يَسِيلُ إِذَا جَاءَتِ الْأَمْطَارُ، فَيَشْتُقُّ عَلَيَّ اجْتِيَاؤُهُ، فَوَدِدْتُ أَنَّكَ تَأْتِي، فَتُصَلِّيَ فِي بَيْتِي مَكَانًا أَتَّخِذُهُ مُصَلًّى، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «سَأَفْعَلُ» فَعَدَا عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ، وَأَبُو بَكْرٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، بَعْدَ مَا اشْتَدَّ النَّهَارُ، وَاسْتَأْذَنَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَأَذِنْتُ لَهُ، فَلَمْ يَجْلِسْ حَتَّى قَالَ: «أَيْنَ تُحِبُّ أَنْ أُصَلِّيَ مِنْ بَيْنِكَ؟» فَأَشْرَفْتُ لَهُ إِلَى الْمَكَانِ الَّذِي أَحَبُّ أَنْ يُصَلِّيَ فِيهِ، فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَكَبَّرَ وَصَفَّفْنَا وَرَاءَهُ، فَصَلَّى رَكَعَتَيْنِ، ثُمَّ سَلَّمَ وَسَلَّمْنَا حِينَ سَلَّمَ، فَحَبَسْتُهُ عَلَى خَزِيرَةَ تُصْنَعُ لَهُ، فَسَمِعَ أَهْلَ الدَّارِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي بَيْتِي، فَثَابَ رِجَالٌ مِنْهُمْ حَتَّى كَثَرَ الرَّجَالُ فِي الْبَيْتِ، فَقَالَ رَجُلٌ: مَا فَعَلَ مَالِكٌ لَا أَرَاهُ، فَقَالَ رَجُلٌ: ذَلِكَ مُنَافِقٌ لَا يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَا تَقُلْ ذَلِكَ أَلَا تَرَاهُ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَبْتَغِي بِذَلِكَ وَجْهَ اللَّهِ تَعَالَى؟». فَقَالَ: اللَّهُ وَرَسُولُهُ

أَعْلَمَ، أَمَّا نَحْنُ فَوَاللَّهِ مَا نَرَى وَدَّه، وَلَا حَدِيثَهُ إِلَّا إِلَى الْمُنَافِقِينَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ حَرَّمَ عَلَى النَّارِ مَنْ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَبْتَغِي بِذَلِكَ وَجْهَ اللَّهِ » متفقٌ عليه.

۴۱۷- عتبان بن مالک رضی الله عنه که از جمله حضور یافتگان بدر است گفت:

من برای قوم بنی سالم نماز می گزاردم و بین من و ایشان رودباری که چون باران می آمد گذشتن از آن و رفتن به مسجد شان برایم سخت تمام می شد. پس خدمت رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده بر ایشان گفتم: چشمم کم بین (کم سو) شده چون باران شود رودی که میان من و قومم است، سیل می کند و گذشتن از آن و رفتن به مسجد شان، برایم سخت تمام می شود، دوست دارم بخانه ام آمده و در جائی از خانه ام نماز گزارید که آن را برای خود مسجد بگیرم. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: این کار را خواهم نمود. صبح با ارتفاع آفتاب رسول الله صلی الله علیه وسلم و ابوبکر رضی الله عنه آمدند. آنحضرت صلی الله علیه وسلم اجازه خواسته داخل شدند و نشستند و فرمودند: در کدام جای خانه ات دوست داری نماز گزارم؟ و من جائی را که دوست داشتم وی در آنجا نماز گزارد، اشاره کردم. پیامبر صلی الله علیه وسلم برخاسته و تکبیر گفتند و بدنبال شان صف بستیم و دو رکعت نماز گزارده و سلام دادند. چون سلام دادند ما نیز سلام دادیم و من آنحضرت صلی الله علیه وسلم را برای خزیره (نوعی طعام است) نگه داشتم. مردم در میان شان گفتند: مالک کجاست او را نمی بینیم؟ دیگری گفت: او منافق است، خدا و رسولش را دوست ندارد. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: این را مگو آیا او را نمی بینی که لا اله الا الله گفت برای اینکه رضای خدا را بدست آرد؟ او گفت: خدا و رسولش دانا تر است. اما ما دوستی و محبت او را جز با منافقین نمی بینیم. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: همانا خداوند دوزخ را بر کسی که برای رضای خداوند لا اله الا الله بگوید حرام کرده است.

ش: در این حدیث مطالبی است از جمله جواز امامت نابینا و خبر دادن شخص از بیماری که دارد، در حالیکه از روی شکوه نباشد و جواز تخلف از جماعت در وقت باران و تاریکی و اینکه در مدینه مساجد دیگری بجز مسجد نبوی صلی الله علیه وسلم بوده است و در آن جواز تبرک به جای و محلی است که رسول الله صلی الله علیه وسلم نماز گزارده باشد.

۴۱۸- وعن عمر بن الخطاب، رضي الله عنه، قال: قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِسَبْيٍ فَإِذَا امْرَأَةٌ مِنَ السَّبْيِ تَسْعَى، إِذْ وَجَدَتْ صَبِيًّا فِي السَّبْيِ أَخَذَتْهُ فَأَلْزَقَتْهُ بِبَطْنِهَا،

فَارْضَعْنَهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « أَتَرُونَ هَذِهِ الْمَرْأَةَ طَارِحَةً وَلَدَهَا فِي النَّارِ؟ قُلْنَا: لَا وَاللَّهِ. فَقَالَ: «لِلَّهِ أَرْحَمُ بِعِبَادِهِ مِنْ هَذِهِ بَوْلَدِهَا» متفقٌ عليه.

۴۱۸- عمر بن الخطاب رضی الله عنه روایت می کند که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم بردگانی را آوردند، زنی از برده ها این طرف و آن طرف می دوید و ناگهان پسری را در میان کودکان پیدا نموده او را گرفت و به شکم خود چسباند، و او را شیر داد. سپس رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آیا گمان می کنید که این زن پسرش را به آتش افکند؟

گفتیم: نه بخدا!

فرمود: خداوند به بندگانش بیش از آنچه این مادر به پسرش مهربانی دارد، مهربان است.

۴۱۹- وعن أبي هريرة ، رضي الله عنه، قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « لما خلق الله الخلق، كَتَبَ فِي كِتَابٍ، فَهُوَ عِنْدَهُ فَوْقَ الْعَرْشِ: إِنَّ رَحْمَتِي تَغْلِبُ غَضَبِي ». وفي روايةٍ: « غَلَبَتْ غَضَبِي » وفي روايةٍ « سَبَقَتْ غَضَبِي » متفقٌ عليه.

۴۱۹- ابوهریره رضی الله عنه روایت می کند که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هنگامی که خداوند مخلوقات را آفرید، در کتابی نوشت، آن کتاب بالای عرش نزد او وجود دارد: هر آینه رحمتم بر غضبم فایق آمد. و در روایتی آمده، رحمتم بر غضبم سبقت نموده است.

ش: غضب و رضای خداوند به اراده اش باز میگردد. ارادهء ثواب دادن او تعالی برای مطیع، رضا و رحمت نامیده می شود، و اراده اش مبنی بر عذاب نمودن عاصیان غضب. و مراد به سبقت و غلبه در اینجا کثرت و شمول رحمت است.

۴۲۰- وعنه قال: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: جَعَلَ اللَّهُ الرَّحْمَةَ مِائَةَ جُزْءٍ، فَأَمْسَكَ عِنْدَهُ تِسْعَةً وَتِسْعِينَ، وَأَنْزَلَ فِي الْأَرْضِ جُزْءًا وَاحِدًا، فَمِنْ ذَلِكَ الْجُزْءِ يَتَرَاخُمُ الْخَلَائِقُ حَتَّى تَرْفَعَ الدَّابَّةُ حَافِرَهَا عَنْ وَلَدِهَا خَشْيَةَ أَنْ تُصِيبَهُ ». .

وفي رواية: « إِنَّ لِلَّهِ تَعَالَى مِائَةَ رَحْمَةٍ أَنْزَلَ مِنْهَا رَحْمَةً وَاحِدَةً بَيْنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَالْبَهَائِمِ وَالْهَوَامِ، فَبِهَا يَتَعَاطَفُونَ، وَبِهَا يَتَرَاحِمُونَ، وَبِهَا تَعْطِفُ الْوَحْشُ عَلَى وَلَدِهَا، وَأَخَّرَ اللَّهُ تَعَالَى تِسْعًا وَتِسْعِينَ رَحْمَةً يَرَحِمُ بِهَا عِبَادَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ » متفقٌ عليه.

ورواه مسلم أيضاً من رواية سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « إِنَّ لِلَّهِ تَعَالَى مِائَةَ رَحْمَةٍ فَمِنْهَا رَحْمَةٌ يَتَرَاحِمُ بِهَا الْخَلْقُ بَيْنَهُمْ، وَتَسْعُ وَتَسْعُونَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ ». .

وفي رواية « إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ مِائَةَ رَحْمَةٍ كُلُّ رَحْمَةٍ طِبَاقٌ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ، فَجَعَلَ مِنْهَا فِي الْأَرْضِ رَحْمَةً فَبِهَا تَعْطِفُ الْوَالِدَةُ عَلَى وَلَدِهَا وَالْوَحْشُ وَالطَّيْرُ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ فَإِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ، أَكْمَلَهَا بِهَذِهِ الرَّحْمَةِ ». .

۴۲۰ - ابو هريرة رضى الله عنه روايت مي كند كه:

از پیامبر صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: خداوند رحمت را صد جزء نموده، که ۹۹ جزء را نزد خود نگهداشته و یکی را در زمین فرستاده. پس از همین جزء مخلوقات با همدیگر رحم می کنند، حتی که چارپا قدم خود را از فرزندش برمی دارد از ترس اینکه مبادا به او ضرری رسد.

در روایتی آمده که خداوند صد رحمت دارد که یکی از آن را در میان جن و انس و چارپایان و گزندگان نازل فرموده، که بدان با هم عطوفت و مهربانی می کنند و به اساس آنست که حیوانات وحشی بر فرزندان شان مهربانی می نمایند و خداوند ۹۹ رحمتش را نگهداشت تا بدان در روز قیامت بندگان را مورد مرحمت قرار دهد.

و مسلم از سلمان فارسی رضى الله عنه روايت نموده که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: خداوند صد رحمت دارد که از آن جمله رحمتی است که مخلوقات بدان در میان خود رحم و عطوفت می نمایند و ۹۹ آن برای روز قیامت است.

و در روایتی آمده که خداوند روزی که آسمانها و زمین را آفرید صد رحمت نیز آفرید که هر رحمت میان زمین و آسمان را زیر پوشش خود قرار میدهد. هر کدام آن میان آسمان و زمین را پر می کند و یک جزء از آن را بر زمین نهاد که بدان مادر بر فرزندش وحوش و طیور بعضی بر بعضی دیگر رحم می کنند، پس چون روز قیامت آید آن را با این رحمت تکمیل می کند.

ش: یعنی هرگاه جسمی میداشت از بزرگی اش میان آسمان و زمین را پر می ساخت.

۴۲۱- وعنه عن النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. فِيمَا يَحْكِي عَنْ رَبِّهِ، تَبَارَكَ وَتَعَالَى ، قَالَ: «أَذْنَبَ عَبْدٌ ذَنْبًا، فَقَالَ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي ذَنْبِي، فَقَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى : أَدْنَبَ عَبْدِي ذَنْبًا، فَعَلِمَ أَنَّ لَهُ رَبًّا يَغْفِرُ الذَّنْبَ، وَيَأْخُذُ بِالذَّنْبِ، ثُمَّ عَادَ فَأَذْنَبَ، فَقَالَ: أَيُّ رَبِّ اغْفِرْ لِي ذَنْبِي، فَقَالَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى : أَدْنَبَ عَبْدِي ذَنْبًا، فَعَلِمَ أَنَّ لَهُ رَبًّا يَغْفِرُ الذَّنْبَ، وَيَأْخُذُ بِالذَّنْبِ، ثُمَّ عَادَ فَأَذْنَبَ، فَقَالَ: أَيُّ رَبِّ اغْفِرْ لِي ذَنْبِي، فَقَالَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى : أَدْنَبَ عَبْدِي ذَنْبًا، فَعَلِمَ أَنَّ لَهُ رَبًّا يَغْفِرُ الذَّنْبَ، وَيَأْخُذُ بِالذَّنْبِ، قَدْ غَفَرْتُ لِعَبْدِي.. فَلْيَفْعَلْ مَا شَاءَ» متفقٌ عليه.

۴۲۱- ابو هريره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه وسلم از آنچه از پروردگار حکایت می کند نقل می نماید که فرمود:

چون بنده گناهی را مرتکب شد و گفت، خدایا گناهم را ببامرز، خداوند تعالی فرمود: بنده ام گناهی را مرتکب شد و دانست که برای او پروردگاری است که گناهان را می آمرزد و به گناه می گیرد، سپس بازگشته گناه نمود و گفت: پروردگارا! گناهم را ببامرز باز خداوند تبارک و تعالی می فرماید: بنده ام گناهی را مرتکب شد و دانست که برای او پروردگاریست که گناه را می آمرزد و به گناه مؤاخذه می کند. دوباره بازگشت و گناه نمود و گفت: پروردگارا گناهم را ببخش باز خداوند تعالی می فرماید بنده ام گناهی را مرتکب شد و دانست که او را خداوندیست که گناه را می بخشد و به گناه می گیرد. من برای بنده ام آمرزش نمودم پس هر چه می خواهد بکند.

ش: این حدیث بر فایدهء عظیم استغفار دلالت می کند و فضل و رحمت و حلم و کرم فراوان خدا را متجلی می سازد، ولی این استغفار، استغفاریست که معنایش در دل استقرار یافته و با زبان توأم باشد تا از تصمیم بر اصرار منصرف شده و پشیمانی با آن حاصل شود و آن ترجمهء توبه است و حدیث - خیارکم کل مفتن تواب - بر آن شهادت می دهد. یعنی آنکه گنااهش تکرار می شود و توبه اش همچنان و هر دمی که در گناه می افتد بدامان توبه پناه می برد نه آنکه به زبانش گوید، استغفرالله و دلش بر معصیت اصرار ورزد و این استغفاریست که نیاز به استغفار دارد.

۴۲۲- وعنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ لَمْ تُذْنِبُوا، لَذَهَبَ اللَّهُ بِكُمْ، وَجَاءَ بِقَوْمٍ يُذْنِبُونَ، فَيَسْتَغْفِرُونَ اللَّهَ تَعَالَى ، فَيَغْفِرُ لَهُمْ رواه مسلم.

۴۲۲- ابو هريره رضی الله عنه روایت می کند که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، اگر گناه نمی کردید، خداوند هر آینه شما را از بین برده، قومی را می آورد که گناه کنند و به تعقیب آن از خدا آمرزش طلبند و خداوند بر ایشان پیامرزد.

ش: انسان بر خلاف فرشتگان دارای غریزه ایست که گناه می کند و بر خلاف شیاطین عمرش را در گناه سپری نمی نماید، بلکه از گناه توبه می کند و خداوند هم توبه پذیر است و توبه اش را می پذیرد و حدیث مبارک هم همین معنی را افاده می کند.

۴۲۳- وعن أبي أيوبَ خالدِ بنِ زيدٍ، رضي الله عنه قال: سمعتُ رسولَ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يقول: «لَوْلَا أَنْكُمُ تُذْنِبُونَ، لَخَلَقَ اللهُ خَلْقًا يُذْنِبُونَ، فَيَسْتَغْفِرُونَ، فَيَغْفِرُ لَهُمْ» رواه مسلم.

۴۲۳- ابو ایوب خالد بن زید رضی الله عنه روایت می کند که:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: اگر شما گناه نمی کردید، همانا خداوند مردمی را می آفرید که گناه کرده و بعداً از خداوند آمرزش طلبند و بر ایشان پیامرزد.

ش: طبیعی می گوید: مفهوم حدیث بی اهمیت جلوه دادن گناه نیست، بلکه این است که خداوند تعالی چنانچه نیکی به نیکوکاری را دوست می دارد، گذشت از گنهکاران را نیز دوست می دارد و مقصد او تعالی آن نبوده که بندگان را چون ملائکه متره و پاک از گناه بگرداند، بلکه در میان شان کسی را آفریده که به خواست خویش بسوی گناه تمایل می کند، پس او را مکلف نموده از آن بپرهیزد و به او توبه بعد از گناه را شناسانده است. پس هرگاه به آن وفا کند که چه بهتر، ورنه توبه در برابرش قرار دارد و منظور آنحضرت صلی الله علیه وسلم این بوده که هرگاه شما چون فرشته معصوم می بودید، حتی خداوند گروهی را می آفرید که گناه نمایند تا در برابر گناه شان صفت غفوریت و آمرزش الهی متجلی گردد.

۴۲۴- وعن أبي هريرة، رضي الله عنه، قال: كُنَّا قُعُودًا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، مَعَنَا أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ، رضي الله عنهما في نَفَرٍ، فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ بَيْنِ أَظْهُرِنَا، فَأَبْطَأَ عَلَيْنَا، فَخَشِينَا أَنْ يُقْتَطَعَ دُونَنَا، فَفَزَعْنَا، فَقُمْنَا، فَكُنْتُ أَوَّلَ مَنْ فَرَعَ، فَخَرَجْتُ

أَبْتَعِي رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، حَتَّى آتَيْتُ حَائِطًا لِلْأَنْصَارِ وَذَكَرَ الْحَدِيثَ بِطُولِهِ إِلَى قَوْلِهِ: فَقَالَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « أَذْهَبُ فَمَنْ لَقِيَتْ وَرَاءَ هَذَا الْحَائِطِ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُسْتَيَقِنًا بِمَا قَلْبُهُ فَبَشَّرَهُ بِالْجَنَّةِ » رواه مسلم.

۴۲۴- ابو هريره رضی الله عنه روایت می کند که:

ما نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم نشستیم و با ما ابوبکر و عمر رضی الله عنهما و چند نفری وجود داشتند. پیامبر صلی الله علیه وسلم از میان برخاسته و مدتی دیر کردند، ترسیدیم شاید به ایشان در دوری از ما گرفتاری پیش آمده باشد و سخت به هراس افتادیم و برخاستیم و من اولین کسی بودم که ترسید و به جستجوی رسول الله صلی الله علیه وسلم برآمدم تا اینکه به دیوار باغی از انصار رسیدم - و حدیث را به درازا ذکر نموده تا که گفت - سپس رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: برو با هر که در پشت این باغ روبرو شدی در حالیکه گواهی دهد که هیچ معبود بر حقی جز خدا وجود ندارد و دلش بدان یقین داشته باشد، او را به بهشت مرده ده.

۴۲۵- وعن عبد الله بن عمرو بن العاص، رضي الله عنهما، أن النبي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تلا قول الله عزَّ وجلَّ في إبراهيم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: { رَبِّ إِنَّهُنَّ أَضْلُنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي } [إبراهيم: ۳۶] ، وَقَوْلَ عِيسَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: { إِنَّ تَعَذِّبُهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ وَإِنْ تَغْفِرْ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ } [المائدة: ۱۱۸] ، فَرَفَعَ يَدَيْهِ وَقَالَ « اللَّهُمَّ أُمَّتِي أُمَّتِي » وَبَكَى ، فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: « يَا جَبْرِيلُ اذْهَبْ إِلَى مُحَمَّدٍ وَرَبِّكَ أَعْلَمُ، فَسَلْهُ مَا يُبْكِيهِ؟ » فَأَتَاهُ جَبْرِيلُ فَأَخْبَرَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِمَا قَالَ: وَهُوَ أَعْلَمُ، فَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى: { يَا جَبْرِيلُ اذْهَبْ إِلَى مُحَمَّدٍ فَقُلْ: إِنَّا سَنَرْضِيكَ فِي أُمَّتِكَ وَلَا نَسُوؤُكَ } رواه مسلم.

۴۲۵- عبد الله بن عمرو بن العاص رضی الله عنهما روایت می کند که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم این فرموده، خداوندی را در مورد ابراهیم علیه السلام خواندند که: { رَبِّ إِنَّهُنَّ أَضْلُنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي } [ابراهیم: ۳۶] (پروردگارا! ایشان بیشتر مردم را گمراه کردند، پس کسی که پیروی از من کند، از من اند) و فرموده عیسی علیه السلام را که: { إِنَّ تَعَذِّبُهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ وَإِنْ تَغْفِرْ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ } (اگر عذاب کنی آنها را، آنها عبادت تو هستند و اگر ببخشی آنها را، تو بخشنده ای)

الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ مائدة: ۱۱۸ (اگر ایشان را عذاب کنی، پس بندگان تو اند و اگر بیامری، پس تو غالب و با حکمت هستی) بعد از آن دستهای خود را بلند نموده فرمود: بار خدایا، امتم امتم، و گریست، پس از آن خداوند به جبرئیل علیه السلام فرمود: بسوی محمد صلی الله علیه وسلم برو و خدایت دانا تر است، از او بپرس چه چیز سبب گریهه تو شده؟

جبرئیل علیه السلام نزدش آمده و رسول الله صلی الله علیه وسلم او را از آنچه گفته بود با خبر ساخت - و او دانا تر است - پس خداوند فرمود: ای جبرئیل بسوی محمد صلی الله علیه وسلم برو و بگو همانا ترا در باره امت راضی خواهیم ساخت و ترا آزرده خاطر نمی کنیم.

۴۲۶- وعن مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ كُنْتُ رَدَفَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى حِمَارٍ فَقَالَ: « يَا مُعَاذُ هَلْ تَدْرِي مَا حَقُّ اللَّهِ عَلَى عِبَادِهِ ، وَمَا حَقُّ الْعِبَادِ عَلَى اللَّهِ؟ قُلْتُ: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ: « فَإِنَّ حَقَّ اللَّهِ عَلَى الْعِبَادِ أَنْ يَعْبُدُوهُ، وَلَا يُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا، وَحَقُّ الْعِبَادِ عَلَى اللَّهِ أَنْ لَا يُعَذِّبَ مَنْ لَا يُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَفَلَا أُبَشِّرُ النَّاسَ؟ قَالَ: « لَا تُبَشِّرْهُمْ فَيَتَكَلَّمُوا » متفقٌ عليه.

۴۲۶- معاذ بن جبل رضی الله عنه گفت:

پشت سر پیامبر صلی الله علیه وسلم بر الاغی سوار بودم، ایشان فرمودند: ای معاذ آیا می دانی حق خدا بر بندگان و حق بندگان بر خدا چیست؟
گفتم: خدا و رسول او دانا تراند.

فرمود: همانا حق خدا بر بندگان اینست که فقط او را پرستند و به او تعالی چیزی را شریک نیاورند و حق بندگان بر خدا اینست که کسی را که به او چیزی شریک نیاورده است، عذاب نکند.

گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم آیا مردم را بندگان مژده ندهم؟

فرمود: آنان را مژده مده که باز بدان اعتماد می کنند.

۴۲۷- وعن البراء بن عازب، رضي الله عنهما، عن النبي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « الْمُسْلِمُ إِذَا سُئِلَ فِي الْقَبْرِ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، فَذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى :

{يُنَبِّئُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ} [ابراهيم: ۲۷]
[متفق عليه.]

۴۲۷- براء بن عازب رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت می کند که فرمود: چون مسلمان در قبر سؤال شود، گواهی می دهد که جز الله معبود برحق نیست و اینکه محمد صلی الله علیه وسلم فرستاده خدا است و آن این فرموده خداوند است: "ثابت می گرداند خداوند مؤمنان را به قول ثابت در زندگی دنیا و در آخرت." ابراهیم: ۲۷

۴۲۸- وعن أنس، رضي الله عنه عن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِنَّ الْكَافِرَ إِذَا عَمِلَ حَسَنَةً، أُطْعِمَ بِهَا طُعْمَةً مِنَ الدُّنْيَا، وَأَمَّا الْمُؤْمِنُ، فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَدْخِرُ لَهُ حَسَنَاتِهِ فِي الْآخِرَةِ، وَيُعْقِبُهُ رِزْقًا فِي الدُّنْيَا عَلَى طَاعَتِهِ.» .

وفي رواية: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مُؤْمِنًا حَسَنَةً يُعْطَى بِهَا فِي الدُّنْيَا، وَيُجْزَى بِهَا فِي الْآخِرَةِ، وَأَمَّا الْكَافِرُ، فَيُطْعَمُ بِحَسَنَاتِ مَا عَمِلَ لِلَّهِ تَعَالَى، فِي الدُّنْيَا حَتَّى إِذَا أَفْضَى إِلَى الْآخِرَةِ، لَمْ يَكُنْ لَهُ حَسَنَةٌ يُجْزَى بِهَا» رواه مسلم.

۴۲۸- انس رضی الله عنه روایت می کند که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: چون کافر عمل نیکی را انجام دهد، در برابر آن در دنیا پاداشی مادی به وی داده می شود، اما برای مؤمن خداوند نیکی هایش را در آخرت برایش ذخیره می کند و در برابر طاعتش در دنیا به وی روزی می دهد.

و در روایتی آمده که: خداوند مؤمنی را مورد ستم قرار نمی دهد، در برابر نیکی در دنیا به وی اجر ارزانی شود و در آخرت هم جزای خیرش را دریاورد. و اما کافر: در برابر نیکی هایی که برای خدا انجام داده در دنیا رزق داده می شود، ولی چون به آخرت رسد نیکی ای برایش نمی ماند که در برابرش به وی مزد داده شود.

۴۲۹- وعن جابر، رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَثَلُ الصَّلَاةِ الْخَمْسِ كَمَثَلِ نَهْرٍ جَارٍ غَمْرٍ عَلَى بَابٍ أَحَدِكُمْ يَغْتَسِلُ مِنْهُ كُلَّ يَوْمٍ خَمْسَ مَرَّاتٍ» رواه مسلم.

۴۲۹- از جابر رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: مثل نمازهای پنجگانه مانند جویی عمیق بر آستانهء خانهء یکی از شما است که سرعت جریان دارد و روزی پنج بار در آن شستشو می کند.

۴۳۰- وعن ابن عباس، رضي الله عنهما، قال: سمعتُ رسولَ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يقول: «مَا مِنْ رَجُلٍ مُسْلِمٍ يَمُوتُ فَيَقُومُ عَلَى جَنَازَتِهِ أَرْبَعُونَ رَجُلًا لَا يُشْرِكُونَ بِاللَّهِ شَيْئًا إِلَّا شَفَعَهُمُ اللَّهُ فِيهِ» رواه مسلم.

۴۳۰- ابن عباس رضی الله عنهما روایت می کند که:

از رسول الله صلى الله عليه وسلم شنیدم که می فرمود: هیچ مرد مسلمانی نیست که بمیرد و ۴۰ مرد بر جنازه اش بایستند که هیچ چیزی را به خدا شریک نمی آورند، مگر اینکه خداوند شفاعت آنها را در مورد وی می پذیرد.

۴۳۱- وعن ابن مسعود، رضي الله عنه، قال: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي قُبَّةٍ نَحْوًا مِنْ أَرْبَعِينَ، فَقَالَ: «أَتَرْضَوْنَ أَنْ تَكُونُوا رُبْعَ أَهْلِ الْجَنَّةِ؟» قُلْنَا: نَعَمْ، قَالَ: «أَتَرْضَوْنَ أَنْ تَكُونُوا ثُلُثَ أَهْلِ الْجَنَّةِ؟» قُلْنَا: نَعَمْ، قَالَ: «وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ إِنِّي لَأَرْجُو أَنْ تَكُونُوا نِصْفَ أَهْلِ الْجَنَّةِ، وَذَلِكَ أَنَّ الْجَنَّةَ لَا يَدْخُلُهَا إِلَّا نَفْسٌ مُسْلِمَةٌ، وَمَا أَنْتُمْ فِي أَهْلِ الشَّرْكِ إِلَّا كَالشَّعْرَةِ الْبَيْضَاءِ فِي جِلْدِ الثَّوْرِ الْأَسْوَدِ، أَوْ كَالشَّعْرَةِ السَّوْدَاءِ فِي جِلْدِ الثَّوْرِ الْأَحْمَرِ» متفقٌ عليه.

۴۳۱- ابن مسعود رضی الله عنه گفت:

ما در حدود چهل نفر با پیامبر خدا صلى الله عليه وسلم در قبه ای (خیمهء مدور از خیمه های عرب) بودیم فرمود: آیا راضی می شوید که ۱/۴ حصه اهل بهشت باشید؟

گفتیم: بلی.

فرمود: آیا راضی می شوید ۱/۳ حصه اهل بهشت باشید؟

گفتیم: بلی.

فرمود: سوگند به ذاتی که جان محمد در دست اوست، امیدوارم که شما نیمهء اهل بهشت باشید، زیرا به بهشت جز شخص مسلمان کسی داخل نمی گردد و شما در میان مردم

مشرك مانند موسى سفيد در پوست گاو سياه يا مانند موسى سياه در پوست گاو سرخ مى باشيد.

۴۳۲- وعن أبي موسى الأشعري، رضي الله عنه، قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ دَفَعَ اللهُ إِلَى كُلِّ مُسْلِمٍ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا فَيَقُولُ: هَذَا فِكَأُكُّكَ مِنَ النَّارِ».

وفي رواية عنه عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «يَجِيءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ نَاسٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ بِدُثُوبٍ أَمْثَالِ الْجِبَالِ يَغْفِرُهَا اللهُ لَهُمْ» رواه مسلم.

۴۳۲- ابو موسى اشعري رضى الله عنه روايت مى كند كه:

پيامبر صلى الله عليه وسلم فرمود: چون روز قيامت شود، خداوند براى هر مسلمان يك يهودى يا نصرانى مى دهد و مى گويد: اين خلاصى تو از دوزخ است.

و در روايتى از پيامبر صلى الله عليه وسلم آمده كه فرمود: عدهء از مسلمين در روز قيامت با گناهانى به اندازهء كوهها مى آيند و خداوند گناهان شان را مى آمرزد.

۴۳۳- وعن ابن عمر رضي الله عنهما قال: سمعتُ رسولَ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يقول: «يُدْنَى الْمُؤْمِنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ رَبِّهِ حَتَّى يَضَعَ كَنَفَهُ عَلَيْهِ، فَيَقْرَرُهُ بِدُثُوبِهِ، فَيَقُولُ: أَتَعْرِفُ ذَنْبَ كَذَا؟ أَتَعْرِفُ ذَنْبَ كَذَا؟ فَيَقُولُ: رَبِّ أَعْرِفْ، قَالَ: فَإِنِّي قَدْ سَتَرْتُهَا عَلَيْكَ فِي الدُّنْيَا، وَأَنَا أَغْفِرُهَا لَكَ الْيَوْمَ، فَيُعْطَى صَحِيفَةً حَسَنَاتِهِ» متفقٌ عليه.

۴۳۳- ابن عمر رضى الله عنهما روايت مى كند:

از رسول الله صلى الله عليه وسلم شنيدم كه فرمود: مؤمن در روز قيامت به پروردگارش به اندازه اى نزديك مى شود كه خداوند رحمت خود را بر او مى نهد، و خداوند او را به گناهانش معترف ساخته مى گويد: آيا فلان گناه و فلان گناه را بخاطر مى آورى؟

در جواب مى گويد: پروردگارا! مى دانم.

خداوند مى فرمايد: همانا آن را در دنيا بر تو پوشاندم و امروز برايت مى آمرزم و صحيفهء نيكي هايش به وى داده مى شود.

ش: مراد از دنو و قرب مؤمن در روز قیامت به پروردگارش، نزدیکی از دیدگاه کرامت و احسان است نه نزدیکی از روی مسافه، زیرا او تعالی جل و علا شأنه از مسافت متره و پاک است.

۴۳۴- وعن ابن مسعود رضي الله عنه أَنَّ رَجُلًا أَصَابَ مِنْ امْرَأَةٍ قُبْلَةً ، فَأَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَأَخْبَرَهُ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى : { وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَزُلْفًا مِنْ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ } [هود: ١١٤] فقال الرجل: ألي هذا يا رسول الله؟ قال: «جميع أممي كلهم» متفق عليه.

۴۳۴- ابن مسعود رضي الله عنه روایت می کند که:

مردی زنی را بوسید و سپس نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده وی را خبر ساخت، خداوند نازل فرمود: "و برپا دارید نماز را در دو طرف روز و در تاریکی شب که همانا نیکی ها بدی ها را محو می کند". هود: ۱۱۴، و آن مرد گفت: آیا فقط برای من است، یا رسول الله صلی الله علیه وسلم؟

فرمود: برای همه امت من.

۴۳۵- وعن أنس، رضي الله عنه، قال: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَصَبْتُ حَدًّا، فَأَقِمَهُ عَلَيَّ، وَحَضَرَتِ الصَّلَاةُ فَصَلَّى مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَلَمَّا قَضَى الصَّلَاةَ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي أَصَبْتُ حَدًّا، فَأَقِمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ، قَالَ: « هَلْ حَضَرْتَ مَعَنَا الصَّلَاةَ؟ » قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: « قَدْ غُفِرَ لَكَ » متفق عليه.

۴۳۵- انس رضي الله عنه گفت:

شخصی نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم من حدی را مرتکب شده ام، آن را بر من جاری فرما! وقت نماز شد و با پیامبر صلی الله علیه وسلم نماز گزاردم، چون نماز ادا شد، گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم حدی را مرتکب شده ام حکم خدا را بر من جاری فرما.

آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: آیا در نماز با ما حاضر شدی؟

گفت: بلی.

فرمود: گناهانت آمرزیده شد.

۴۳۶- وعنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ اللَّهَ لَيَرْضَى عَنِ الْعَبْدِ أَنْ يَأْكُلَ الْأَكْلَةَ، فَيَحْمَدُهُ عَلَيْهَا، أَوْ يَشْرِبَ الشَّرْبَةَ، فَيَحْمَدُهُ عَلَيْهَا» رواه مسلم.

۴۳۶- انس رضی الله عنه روایت می کند که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: خداوند از بنده اش راضی می شود که چون لقمه نان بخورد، خدا را بر آن ثنا گوید و یا آبی بنوشد، خدا را بر آن ثنا گوید.

۴۳۷- وعن أبي موسى ، رضي الله عنه، عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قال: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى، بَيَسُطُ يَدَهُ بِاللَّيْلِ لِيَتُوبَ مُسِيءُ النَّهَارِ، وَيَبْسُطُ يَدَهُ بِالنَّهَارِ لِيَتُوبَ مُسِيءُ اللَّيْلِ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا» رواه مسلم.

۴۳۷- ابو موسی رضی الله عنه روایت می کند که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: خداوند دستش را به شب هموار می کند تا توبه گناهکار روز را ببخشد و در روز هموار می سازد تا توبه گناهکار شب را ببخشد، تا آنگاه که آفتاب از مغرب طلوع نماید.

۴۳۸- وعن أبي نجيح عمرو بن عبسَةَ بفتح العين والباءِ السُّلَمِي، رضي الله عنه قال: كنتُ وأنا في الجاهليَّةِ أَظُنُّ أَنَّ النَّاسَ عَلَى ضَلَالَةٍ، وَأَنَّهُمْ لَيْسُوا عَلَى شَيْءٍ، وَهُمْ يَعْبُدُونَ الْأَوْثَانَ، فَسَمِعْتُ بَرَجُلٍ بِمَكَّةَ يُخْبِرُ أَخْبَارًا، فَقَعَدْتُ عَلَى رَاحِلَتِي، فَقَدِمْتُ عَلَيْهِ، فَإِذَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مُسْتَخْفِيًا جُرَاءً عَلَيْهِ قَوْمُهُ، فَتَلَطَّفْتُ حَتَّى دَخَلْتُ عَلَيْهِ بِمَكَّةَ، فَقُلْتُ لَهُ: مَا أَنْتَ؟ قَالَ: «أَنَا نَبِيٌّ» قلت: وما نبي؟ قال: «أُرْسَلَنِي اللَّهُ» قلت: وبأي شيءٍ أُرْسَلْتَ؟ قال: «أُرْسَلَنِي بِصِلَةِ الْأَرْحَامِ، وَكَسْرِ الْأَوْثَانِ، وَأَنْ يُوحِدَ اللَّهُ لَا يُشْرِكُ بِهِ شَيْءٌ» قلت: فَمَنْ مَعَكَ عَلَى هَذَا؟ قال: «حُرٌّ وَعَبْدٌ» ومعه يومئذ أبو بكر وبلال رضي الله عنهما. قلت: إني مُتَّبِعُكَ، قال: إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ ذَلِكَ يَوْمَكَ هَذَا. أَلَا تَرَى حَالِي وَحَالَ النَّاسِ؟ وَلَكِنْ ارْجِعْ إِلَى أَهْلِكَ فَإِذَا سَمِعْتَ بِي قَدْ ظَهَرْتُ فَأَنِّي» قال فذهبتُ إلى أهلي، وَقَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْمَدِينَةَ. وَكُنْتُ فِي أَهْلِي. فَجَعَلْتُ أَتَخَبَّرُ الْأَخْبَارَ، وَأَسْأَلُ النَّاسَ حِينَ قَدِمَ الْمَدِينَةَ حَتَّى قَدِمَ نَفَرٌ مِنْ أَهْلِي الْمَدِينَةَ، فَقُلْتُ: مَا فَعَلَ هَذَا الرَّجُلُ الَّذِي قَدِمَ الْمَدِينَةَ؟ فَقَالُوا: النَّاسُ إِلَيْهِ سِرَاعٌ وَقَدْ أَرَادَ قَوْمُهُ

قَتَلَهُ، فَلَمْ يَسْتَطِيعُوا ذَلِكَ، فَقَدِمْتُ الْمَدِينَةَ فَدَخَلْتُ عَلَيْهِ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنْتَ عَرَفْتَنِي؟ قَالَ: «نَعَمْ أَنْتَ الَّذِي لَقِيتَنِي بِمَكَّةَ» قَالَ: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَخْبِرْنِي عَمَّا عَلَّمَكَ اللَّهُ وَأَجْهَلُهُ، أَخْبِرْنِي عَنِ الصَّلَاةِ؟ قَالَ: «صَلِّ صَلَاةَ الصُّبْحِ، ثُمَّ اقْصُرْ عَنِ الصَّلَاةِ حَتَّى تَرْتَفِعَ الشَّمْسُ قَبْلَ رُوحِ، فَإِنَّهَا تَطْلُعُ حِينَ تَطْلُعُ بَيْنَ قَرْنَيْ شَيْطَانٍ، وَحِينَئِذٍ يَسْجُدُ لَهَا الْكُفَّارُ، ثُمَّ صَلِّ، فَإِنَّ الصَّلَاةَ مَشْهُودَةٌ مَحْضُورَةٌ. حَتَّى يَسْتَقِلَّ الظِّلُّ بِالرُّوحِ، ثُمَّ اقْصُرْ عَنِ الصَّلَاةِ، فَإِنَّهُ حِينَئِذٍ تُسَجَّرُ جَهَنَّمُ، فَإِذَا أَقْبَلَ الْفَيْءُ فَصَلِّ، فَإِنَّ الصَّلَاةَ مَشْهُودَةٌ مَحْضُورَةٌ حَتَّى تُصَلِّيَ الْعَصْرَ ثُمَّ اقْصُرْ عَنِ الصَّلَاةِ حَتَّى تَغْرُبَ الشَّمْسُ، فَإِنَّهَا تُغْرِبُ بَيْنَ قَرْنَيْ شَيْطَانٍ، وَحِينَئِذٍ يَسْجُدُ لَهَا الْكُفَّارُ» .

قال: فقالت: يا نبي الله، فالوضوء حدثني عنه؟ فقال: « ما منكم رجل يقرب وضوءه، فيتضمنض ويستنشق فينتشر، إلا خرت خطايا وجهه وفيه وخياشيمه. ثم إذا غسل وجهه كما أمره الله إلا خرت خطايا وجهه من أطراف حنثيه مع الماء. ثم يغسل يديه إلى المرفقين إلا خرت خطايا يديه من أنامله مع الماء، ثم يمسح رأسه، إلا خرت خطايا رأسه من أطراف شعره مع الماء، ثم يغسل قدميه إلى الكعبين، إلا خرت خطايا رجله من أنامله مع الماء، فإن هو قام فصلي، فحمد الله تعالى، وأثنى عليه ومجده بالذي هو له أهل، وفرغ قلبه لله تعالى. إلا انصرف من خطيئته كهيتته يوم ولدته أمه».

فحدث عمرو بن عبسة بهذا الحديث أبا أمامة صاحب رسول الله صلى الله عليه وسلم فقال له أبو أمامة: يا عمرو بن عبسة، انظر ما تقول. في مقام واحد يعطى هذا الرجل؟ فقال عمرو: يا أبا أمامة. فقد كبرت سني، ورق عظمي، واقترب أجلي، وما بي حاجة أن أكذب على الله تعالى، ولا على رسول الله صلى الله عليه وسلم لو لم أسمع من رسول الله صلى الله عليه وسلم إلا مرة أو مرتين أو ثلاثا، حتى عد سبع مرات، ما حدثت أبداً به، ولكني سمعته أكثر من ذلك رواه مسلم.

۴۳۸- از ابو نجیح عمرو بن عبسه السلمی رضی الله عنه روایت شده که گفت:

در دوره جاهلیت اعتقاد داشتم این مردمی که بت ها را می پرستند، بر گمراهی اند و بر راه راست استوار نیستند. وقتی شنیدم مردی در مکه پدیدار شده که از اخباری اطلاع می دهد، اشترم را سوار شده و به جستجویش برآمدم. ناگاه پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم را دریافتم، در حالیکه خود را پنهان می داشت و قومش بر وی دلیر بودند به آهستگی به مکه داخل شدم و به وی گفتم: تو چه هستی؟

فرمود: پیامبرم.

گفتم: پیامبر چیست؟

فرمود: مرا خداوند فرستاده است.

پرسیدم: به چه فرستاده؟

جواب داد: به پیوستگی صلء رحم، شکستن بت ها و اینکه خدا را به یگانگی
بپرستید و چیزی را برایش شریک نسازید.

گفتم: با تو در این کار کیانند؟

فرمود: یک آزاد و یک غلام (ابوبکر و بلال بودند) رضی الله عنهما.

گفتم: من از تو پیروی می کنم.

فرمود: در این روز این کار را نمی توانی بکنی آیا حال من و مردم را نمی بینی، بسوی
خانواده ات باز گرد و چون دعوتم را آشکار و علنی کردم، نزد من بیا... به خانه ام رفتم، وقتی
رسول الله صلی الله علیه وسلم در مدینه آمدند، من در میان خانواده ام بودم و شروع به
بررسی خبرها کرده و از مردم پرسش می نمودم تا که گروهی از خانواده ام به مدینه رفتند.
پرسیدم این مردی که به مدینه آمد چه کرد؟

گفتند: مردم بسویش می شتابند، قومش خواستند تا او را بکشند، ولی نتوانستند و
چون به مدینه به حضور آنحضرت صلی الله علیه وسلم رسیدم، گفتم: یا رسول الله صلی الله
علیه وسلم آیا مرا می شناسی؟

فرمود: بلی، تو کسی هستی که در مکه با من دیدار کردی.

گفتم: مرا از آنچه خدا به تو تعلیم داده و آنرا نمی دانم خبر ده، مرا از نماز خبر ده!

فرمود: نماز صبح را بخوان بعد خود را از نماز "نوافل" باز دار تا که آفتاب به اندازه
یک نیزه بالا شود، زیرا آفتاب هنگام برآمدن و طلوع در میان دو شاخ شیطان طلوع می
نماید. "یعنی شباهت به آفتاب پرستان می شود، زیرا آنان در این اوقات آفتاب را پرستش می
کنند. والله اعلم" و در این هنگام کافران بر آن سجده کنند، سپس نماز بخوان زیرا آن وقت
محل حضور و شهود ملائکه است - تا که نیزه از سایه آزاد شود - باز امتناع کن، زیرا در
این لحظه جهنم داغ گردانیده می شود، و چون سایه بطرف مشرق رود، نماز بخوان، زیرا این

لحظه وقت شهود و حضور ملائکه است تا که نماز عصر را بگزاری. باز خود را از نماز باز دار تا آفتاب غروب کند، زیرا آفتاب در میان دو شاخ شیطان غروب می کند و در این لحظه کفار در برابر آن سجده کنند.

گفتم: در باره وضو با من صحبت کن.

فرمود: هیچکدام شما نیست که آب وضویش را نزدیک نموده مضمضه و استنشاق نماید، جز آنکه گناهان روی دهان و بینی اش بیرون می شود. و چون صورتش را طبق امر خدا بشوید گناهان صورتش از دو طرف ریشش ساقط می گردد، باز دو دستش را تا آرنج می شوید، گناهان دو دستش از ناخن هایش با آب زائل می گردد، و باز که هر دو پایش را تا شتالنگ می شوید گناهان هر دو پایش از انگشتانش با آب می رود، و هرگاه ایستاده نماز گزارده حمد و ثنای حق تعالی را گفته و به شایستگی آنرا اداء نماید و دلش را برای خدا فارغ سازد از گناه به گونه ای پاک می شود چنانچه در روز اول از مادرش تولد یافته است.

عمرو بن عبسه این حدیث را به ابو امامه گفت: وی گفت: بین تو چه می گوئی! در یک مقام چنین ثوابی به او داده می شود؟!

عمرو گفت: ای ابو امامه! ستم زیاد گشته و اجلم نزدیک شده است و نیازی بدین نیست که در اینحال بر خدا و رسولش دروغ بگویم، اگر آنرا از رسول الله صلی الله علیه وسلم یکبار دو بار تا هفت بار و آنرا شمرد، نمی شنیدم، هرگز آنرا بیان نمی کردم و بیشتر از این آنرا از پیامبر خدا شنیده ام.

۴۳۹- وعن أبي موسى الأشعري رضي الله عنه، عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِذَا أَرَادَ اللهُ تَعَالَى، رَحْمَةً أُمَّةٍ، قَبِضَ نَبِيَّهَا قَبْلَهَا، فَجَعَلَهُ لَهَا فَرَطًا وَسَلْفًا بَيْنَ يَدَيْهَا، وَإِذَا أَرَادَ هَلَكَةَ أُمَّةٍ، عَذَّبَهَا وَنَبِيَّهَا حَيًّا، فَأَهْلَكَهَا وَهُوَ حَيٌّ يَنْظُرُ، فَأَقْرَبَ عَيْنَهُ بِهَلَاكِهَا حِينَ كَذَّبُوهُ وَعَصَوْا أَمْرَهُ» رواه مسلم.

۴۳۹- ابو موسی اشعری رضی الله عنه روایت می کند که:

پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه خداوند اراده رحمت را بر امتی کند پیامبرش را پیش از ایشان بسوی خود باز می گرداند، تا پیشاپیش برای مهمانداری و اکرام

شان زمینه سازی کند و چون ارادهء هلاک شان را نماید، عذابشان کند در حالیکه پیامبر شان زنده است.

ش: یعنی در حالیکه پیامبر خدا شاهد بوده و هلاک شان را می بیند و چون او را تکذیب کرده اند، دلش را با مشاهدهء آن شاد می کند.

۵۲- باب در فضیلت امید و رجاء

قَالَ اللهُ تَعَالَى إِخْبَاراً عَنِ الْعَبْدِ الصَّالِحِ: { فَسَتَذْكُرُونَ مَا أَقُولُ لَكُمْ وَأَفَوضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ } { ۴۴ } { فَوَقَاهُ اللَّهُ سَيِّئَاتِ مَا مَكْرُوا وَحَاقَ بِآلِ فِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذَابِ } { ۴۵ } غافر: ۴۴ - ۴۵

خداوند در حالیکه از بندهء صالح خبر می دهد، می فرماید: و من کار خود را به الله وامی گذارم، همانا الله به احوال بندگان بیناست. پس خداوند او را از شر و مکر فرعونیان محفوظ داشت.

۴۴۰- وعن أبي هريرة ، رضي الله عنه، عن رسول الله صلى الله عليه وسلم أنه قال: « قَالَ اللهُ، عَزَّ وَجَلَّ، أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِي بِي، وَأَنَا مَعَهُ حَيْثُ يَذْكُرُنِي، وَاللَّهُ لِلَّهِ أَفْرَحُ بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ مِنْ أَحَدِكُمْ يَجِدُ ضَالَّتَهُ بِالْفَلَاةِ ، وَمَنْ تَقَرَّبَ إِلَيَّ شِبْرًا، تَقَرَّبْتُ إِلَيْهِ ذِرَاعًا، وَمَنْ تَقَرَّبَ إِلَيَّ ذِرَاعًا، تَقَرَّبْتُ إِلَيْهِ بَاعًا، وَإِذَا أَقْبَلَ إِلَيَّ يَمْشِي، أَقْبَلْتُ إِلَيْهِ أَهْرُولٌ » متفقٌ عليه، وهذا لفظ إحدى روايات مسلم.

۴۴۰- ابو هريره رضي الله عنه از پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم روایت می کند که فرمود:

خداوند تعالی می فرماید: من با گمان بنده ام به خویش می باشم. و من با او هستم هر کجا که مرا یاد کند، "سوگند بخدا که خدا شادمان تر می شود به توبهء بنده اش از یکی از شما که در بیابان گم شده اش را می یابد" و آنکه بسوی من یک وجب نزدیک جویید، به او یک گز نزدیک شوم و آنکه بسویم گزی نزدیک شود به او یک باع نزدیک شوم و چون بسویم گام زند با سرعت به او روی می آورم.

۴۴۱- وعن جابر بن عبد الله، رضي الله عنهما، أنه سمع النبي صلى الله عليه وسلم، قبل موته بثلاثة أيام يقول: « لا يموتن أحدكم إلا وهو يحسن الظن بالله عز وجل » رواه مسلم.

۴۴۱- جابر بن عبد الله رضي الله عنهما روایت می کند:

سه روز قبل از وفات پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم از آنحضرت صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: هرگز نمیرد یکی از شما، مگر اینکه باید گمانش را به الله تعالی نیکو نماید.

۴۴۲- وعن أنس، رضي الله عنه قال: سمعتُ رسولَ الله صلى الله عليه وسلم يقول: « قال الله تعالى: يَا ابْنَ آدَمَ إِنَّكَ مَا دَعَوْتَنِي وَرَجَوْتَنِي غَفَرْتُ لَكَ عَلَى مَا كَانَ مِنْكَ وَلَا أَبَالِي، يَا ابْنَ آدَمَ، لَوْ بَلَغَتْ ذُنُوبُكَ عَنَانَ السَّمَاءِ، ثُمَّ اسْتَغْفَرْتَنِي غَفَرْتُ لَكَ، يَا ابْنَ آدَمَ، إِنَّكَ لَوِ اتَيْتَنِي بِقُرَابِ الْأَرْضِ خَطَايَا، ثُمَّ لَقَيْتَنِي لَا تُشْرِكُ بِي شَيْئًا، لِأَتَيْتَكَ بِقُرَابِهَا مَغْفِرَةً » رواه الترمذي. وقال: حديث حسن.

۴۴۲- انس رضي الله عنه روایت می کند:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم می فرمود: خداوند فرمود: ای فرزند آدم تو تا لحظه ای که از من بخواهی و امید به من کنی آنچه را که از تو سرزند می آمرزم و باکی ندارد، ای فرزند آدم اگر گناهانت به بلندی آسمان برسد و بعداً از من آمرزش طلبی، آنرا برایت می آمرزم. ای فرزند آدم اگر تو به پُری زمین از گناه نزد من بیائی و در حالی با من روبرو شوی که به من شریک نیاورده باشی، به پُری زمین از آمرزش با تو روبرو می گردم.

۵۳- باب جمع بین بیم و امید (خوف و رجاء)

اعْلَمْ أَنَّ الْمُخْتَارَ لِلْعَبْدِ فِي حَالِ صِحَّتِهِ أَنْ يَكُونَ خَائِفًا رَاجِيًا، وَيَكُونَ خَوْفُهُ وَرَجَاؤُهُ سَوَاءً، وَفِي حَالِ الْمَرَضِ يُمَحَّضُ الرَّجَاءُ، وَقَوَاعِدُ الشَّرْعِ مِنْ نَصُوصِ الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ وَغَيْرِ ذَلِكَ مُتَظَاهِرَةٌ عَلَى ذَلِكَ.

البته برای بنده پسندیده است اینکه در حال صحت خویش ترسان و امیدوار باشد، و ترس و امیدش هردو برابر باشد و در حال مرض نیز همچنین چنانچه اصول شرعی و آیات و احادیث همه دال بر این امر می باشد.

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى {فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ} الأعراف: ۹۹
و قَالَ تَعَالَى: {إِنَّهُ لَا يِيَّاسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ} يوسف: ۸۷
و قَالَ تَعَالَى: {يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ} آل عمران: ۱۰۶
و قَالَ تَعَالَى: {إِنَّ رَبَّكَ لَسَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ} الأعراف: ۱۶۷
و قَالَ تَعَالَى: {إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ} {۱۳} وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ} {۱۴}
الانفطار: ۱۳ - ۱۴

و قَالَ تَعَالَى: {فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ} {۶} فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ} {۷} وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ} {۸} فَأَمَّهُ هَٰوِيَةٌ} {۹} الْقَارِعَةُ: ۶ - ۹

خداوند می فرماید: پس ایمن نمی شوند از مکر خدا مگر گروه زیانکاران. اعراف: ۹۹

و میفرماید: همانا سخن این است که از رحمت خدا جز گروه کافران نا امید نشوند.

یوسف: ۸۷

و میفرماید: آن روز که سفید شود رویهایی و سیاه گردد رویهایی. آل عمران: ۱۰۶

و میفرماید: هر آینه پروردگار تو زود عقوبت کننده و او نیز آمرزندهء مهربان است.

اعراف: ۱۶۷

و میفرماید: هر آینه نیکوکاران در نعيم بهشت و گنهکاران در دوزخ باشند. انفطار:

۱۳ - ۱۴

و میفرماید: پس هر که پله های حسنات او گران شد در بهشت زندگی توأم با آسایش دارد و اما هر که سبک شد پله های او پس جایگاه آن شخص هاویه باشد. قارعه: ۶ - ۹

والآیات في هذا المعنى كثيرة . فَيَجْتَمِعُ الخَوْفُ والرجاءُ في آيَتَيْنِ مُقْتَرِنَتَيْنِ أو آيات أو آية

آیات وارده زیاد بوده بگونه ای که خوف و رجاء را همه وقت در دو آیه متصل

درمی یابیم:

۴۴۳- وعن أبي هريرة . رضي الله عنه، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « لَوْ يَعْلَمُ الْمُؤْمِنُ مَا عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الْعُقُوبَةِ . مَا طَمَعَ بِجَنَّتِهِ أَحَدٌ، وَلَوْ يَعْلَمُ الْكَافِرُ مَا عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الرَّحْمَةِ ، مَا قَنَطَ مِنْ جَنَّتِهِ أَحَدٌ » رواه مسلم.

۴۴۳- ابو هریره رضی الله عنه روایت می کند که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: اگر مؤمن عذابی را که نزد خدا است بداند، هیچوقت به بهشت او طمع نمی کند و اگر کافر رحمتی را که نزد خداست بداند، هیچوقت از بهشت او نا امید نمی شود.

۴۴۴- وعن أبي سعيد الخدري، رضي الله عنه، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « إِذَا وُضِعَتِ الجَنَازَةُ واحتملها الناسُ أو الرجالُ على أعناقهم، فَإِنْ كانتَ صالِحَةً قالت: قَدُمُوني قَدُمُوني، وَإِنْ كانتَ غيرَ صالِحَةٍ ، قالت: يا ويلها، أَيْنَ تَذْهَبُونَ بها؟ يَسْمَعُ صَوْتَهَا كُلُّ شيءٍ إلاَّ الإنسانَ، وَلَوْ سَمِعَهُ لَصَعِقَ » رواه البخاري.

۴۴۴- ابو سعید الخدری رضی الله عنه روایت می نماید که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: چون جنازه نهاده شود و مردم آنرا بر شانه های خویش بردارند، اگر صالح باشد، می گوید مرا پیش ببرید و پیش ببرید و اگر صالح نباشید گوید: وای بر او، او را کجا می برید؟ بگونه ای که صدایش را همه چیز جز انسان می شنود و هر گاه انسان شنود بیهوش گردد.

۴۴۵- وعن ابن مسعود، رضي الله عنه، قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «
الْجَنَّةُ أَقْرَبُ إِلَى أَحَدِكُمْ مِنْ شِرَاكِ نَعْلِهِ وَالنَّارُ مِثْلُ ذَلِكَ» رواه البخاري.

۴۴۵- ابن مسعود رضي الله عنه روایت می کند که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: بهشت برای یکی از شما از بند کفشش نزدیکتر است و دوزخ نیز همچنان.

۵۴- باب فضیلت گریستن از ترس خدا و اشتیاق بسوی او جلت

عظمته

قَالَ اللهُ تَعَالَى { وَيَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ يَبْكُونَ وَيَزِيدُهُمْ خُشُوعًا } الإسراء: ۱۰۹
و قال تعالى: { أَقْمِنُ هَذَا الْحَدِيثِ تَعْجِبُونَ } { ۵۹ } وَتَضْحَكُونَ وَلَمَا تَبْكُونَ { ۶۰ }
النجم: ۵۹ - ۶۰

خداوند می فرماید: و می افتند بر روی خویش گریه کنان و می افزاید قرآن فروتنی
ایشان را. اسراء: ۱۰۹

و هم می فرماید: آیا از این سخن تعجب می کنید و خنده می نمائید و نمی گریید؟
نجم: ۵۹ - ۶۰

۴۴۶- وَعَنْ أَبِي مَسْعُودٍ، رَضِيَ اللهُ عَنْهُ. قَالَ: قَالَ لِي النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَقْرَأْ
عَلَيَّ الْقُرْآنَ» قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللهِ، أَقْرَأُ عَلَيْكَ، وَعَلَيْكَ أَنْزِلَ؟، قَالَ: «إِنِّي أَحِبُّ أَنْ أَسْمَعَهُ مِنْ
غَيْرِي» فَقَرَأْتُ عَلَيْهِ سُورَةَ النَّسَاءِ، حَتَّى جِئْتُ إِلَى هَذِهِ الْآيَةِ: { فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ
بشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَوْلٍ شَهِيدًا } [الآيَة : ۴۱] قَالَ: «حَسْبُكَ الْآنَ» فَالْتَفَتْتُ
إِلَيْهِ. فَإِذَا عَيْنَاهُ تَذْرِفَانِ. متفقٌ عليه.

۴۴۶- ابن مسعود رضي الله عنه روایت می کند که:

پیامبر صلى الله عليه وسلم برایم گفت: قرآن را بر من بخوان!

گفتم: ای پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم، من بر شما بخوانم حال آنکه قرآن بر شما نازل شده است؟

فرمود: دوست دارم آنرا از غیر خود بشنوم و بر آن حضرت سوره نساء را خواندم تا به این آیه رسیدم: **{ فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَوْلٍ شَهِيداً** { نساء: ۴۱ ، فرمودند: بس است و چون به آنحضرت صلی الله علیه وسلم نگریستم دیدم از چشمان شان اشک می ریزد.

۴۴۷- وعن أنس، رضي الله عنه، قال: **خَطَبَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خُطْبَةً مَا سَمِعْتُ مِثْلَهَا قَطُّ، فَقَالَ: « لَوْ تَعْلَمُونَ مَا أَعْلَمُ لَضَحِكْتُمْ قَلِيلاً وَبَكَيْتُمْ كَثِيراً »** قال: **فَعَطَّيَ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. وَجُوهَهُمْ. وَهُمْ خَائِنِينَ.** متفقٌ عليه. وسبق بيانه في باب الخوف.

۴۴۷- انس رضی الله عنه روایت می کند که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم خطبه خواندند که مثل آنرا هرگز نشنیده بودم، فرمود: اگر شما آنچه را که می دانم می دانستید، کم می خندیدید و بسیار می گریستید. گفت: سپس یاران پیامبر صلی الله علیه وسلم روی های خود را پوشیدند، در حالیکه صدایشان به گریه بلند بود.

۴۴۸- وعن أبي هريرة، رضي الله عنه، قال: قال رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: **« لَا يَلِجُ النَّارَ رَجُلٌ بَكَى مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ حَتَّى يَعُودَ اللَّبْنُ فِي الصَّرْعِ وَلَا يَجْتَمِعُ غُبَارٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَدُخَانُ جَهَنَّمَ »** رواه الترمذي وقال: حديثٌ حسنٌ صحيحٌ.

۴۴۸- ابو هريره رضی الله عنه روایت می کند که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: داخل نمی شود به دوزخ آنکه از ترس خدا گریه کرده باشد تا که شیر دوباره به پستان باز گردد. و غبار راه خدا با دود دوزخ یکجا جمع نشود.

۴۴۹- وعنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: **« سَبْعَةٌ يُظِلُّهُمُ اللَّهُ فِي ظِلِّهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ: إِمَامٌ عَادِلٌ، وَشَابٌّ نَشَأَ فِي عِبَادَةِ اللَّهِ تَعَالَى. وَرَجُلٌ قَلْبُهُ مُعَلَّقٌ بِالْمَسَاجِدِ. وَرَجُلَانِ**

تَحَابًا فِي اللَّهِ اجْتَمَعَا عَلَيْهِ وَتَفَرَّقَا عَلَيْهِ، وَرَجُلٌ دَعَتْهُ امْرَأَةٌ ذَاتُ مَنْصِبٍ وَجَمَالٍ. فَقَالَ: إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ. وَرَجُلٌ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ فَأَخْفَاهَا حَتَّى لَا تَعْلَمَ شِمَالَهُ مَا تُنْفِقُ يَمِينَهُ. وَرَجُلٌ ذَكَرَ اللَّهَ خَالِيًا فَفَاضَتْ عَيْنَاهُ» متفقٌ عليه.

۴۴۹- ابو هريره رضی الله عنه روایت می کند که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هفت کس هستند که خداوند آنها را در سایه اش، در روزی که سایهء جز سایه اش نیست، جای دهد: زمامدار عادل و جوانی که در عبادت خدا بزرگ شده باشد و مردی که گرویدهء مساجد است، و دو مردی که خاص برای الله با یکدیگر محبت می ورزند، با هم یکجا می شوند برای خدا و از هم جدا می شوند برای او، و شخصی که زنی صاحب مقام و زیبا او را دعوت به زنا نماید، ولی او در جواب بگوید: از خدا می ترسم و آنکه بگونه ای پنهان صدقه دهد که دست چپش از دست راست آن که داده خبر نگردد، و مردی که در تنهائی خدا رایاد کرده و اشک از چشمانش سرازیر شود.

۴۵۰- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الشَّخِيرِ. رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ. قَالَ: أَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ يُصَلِّي وَجُوفِهِ أَزِيزٌ كَأَزِيزِ الْمَرْجَلِ مِنَ الْبُكَاءِ. حَدِيثٌ صَحِيحٌ رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ. وَالتِّرْمِذِيُّ فِي الشُّمَائِلِ بِإِسْنَادٍ صَحِيحٍ.

۴۵۰- از عبد الله بن شخیر رضی الله عنه روایت شده که گفت:

خدمت رسول الله صلی الله علیه وسلم آمدم در حالیکه نماز می گزاردند و سینهء مبارک مانند آواز دیگ "از گریه" صدائی داشت.

۴۵۱- وَعَنْ أَنَسِ بْنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ. قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، لِأَبِي بَنِي كَعْبٍ. رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: «إِنَّ اللَّهَ، عَزَّ وَجَلَّ، أَمَرَنِي أَنْ أَقْرَأَ عَلَيْكَ: لَمْ يَكُنْ الَّذِينَ كَفَرُوا» قَالَ: وَسَمَّانِي؟ قَالَ: «نَعَمْ» فَبَكَى أَبِي. متفقٌ عليه.

وفي رواية: فَجَعَلَ أَبِي يَبْكِي.

۴۵۱- از انس رضی الله عنه مرویست که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم برای ابی بن کعب رضی الله عنه فرمود: خداوند عزوجل مرا دستور داده که {لَمْ يَكُنْ الَّذِينَ كَفَرُوا} بر تو بخوانم.

گفت: آیا مرا اسم برد؟

فرمود: بلی و ابی رضی الله عنه گریست.

۴۵۲- وعنه قال: قال أبو بكرٍ لعمر، رضي الله عنهما. بعد وفاة رسول الله صلى الله عليه وسلم: انطلق بنا إلى أمّ أيمن. رضي الله عنها. نزورها كما كان رسول الله صلى الله عليه وسلم، يزورها. فلما انتهيا إليها بكت. فقالا لها: ما يبكيك؟ أما تعلمين أن ما عند الله تعالى خيرٌ لرسول الله صلى الله عليه وسلم، قالت: إني لأبكي، أنني لأعلم أن ما عند الله خيرٌ لرسول الله صلى الله عليه وسلم، ولكني أبكي أن الوحي قد انقطع من السماء فهيجتُهُما على البكاء، فجعلتا يبكيان معها رواه مسلم. وقد سبق في باب زيارة أهل الخير.

۴۵۲- انس رضی الله عنه روایت می کند که:

ابوبکر رضی الله عنه بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه وسلم برای عمر رضی الله عنه گفت: ما را نزد ام ایمن ببر همانگونه که آنحضرت صلی الله علیه وسلم به دیدارش می رفت، ما هم به دیدارش برویم. وقتی آنجا رفتیم، گریست. از وی پرسیدند چه چیز ترا به گریه آورد؟ آیا نمی دانی آنچه که پیامبر صلی الله علیه وسلم نزد خدا دارد برایش بهتر است؟

گفت: من برای آن نمی گریم که نمی دانم آنچه پیامبر صلی الله علیه وسلم نزد خدا دارد برایش بهتر است، ولی گریه ام برای اینست که وحی آسمانی قطع شده، بعداً هر دوی آنها را به گریه آورد و شروع به گریستن با وی کردند.

۴۵۳- وعن ابن عمر، رضي الله عنهما، قال: «لما اشتد برسول الله صلى الله عليه وسلم وجعه قيل له في الصلاة فقال: «مروا أبا بكرٍ فليصل بالناس» فقالت عائشة، رضي الله عنها: إن أبا بكرٍ رجلٌ رقيقٌ إذا قرأ القرآن غلبه البكاء» فقال: «مروه فليصل».

وفي رواية عن عائشة، رضي الله عنها، قالت: قلت: إن أبا بكرٍ إذا قام مقامك لم يسمع الناس من البكاء. متفقٌ عليه.

۴۵۳- ابن عمر رضی الله عنهما میگوید:

چون بیماری پیامبر صلی الله علیه وسلم شدت گرفت برایش از نماز گفته شد، فرمود: ابوبکر را بگوئید تا برای مردم نماز گزارد. عایشه رضی الله عنها گفت: وی مردی نرم دل

است و وقتی قرآن بخواند گریه بر وی غالب شود. آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: وی را بگوئید تا بر مردم نماز گزارد.

در روایتی از عایشه رضی الله عنها آمده که گفتیم: وقتی ابوبکر به جایمان ایستاده شود، از شدت گریه مردم صدای او را نمی شنوند.

۴۵۴- وعن إبراهيم بن عبد الرحمن بن عوفٍ أنَّ عبدَ الرحمنِ بنَ عوفٍ، رضيَ اللهُ عنه، أتىَ بطعامٍ وكانَ صائماً، فقال: قُتِلَ مُصْعَبُ بْنُ عُمَيْرٍ، رضيَ اللهُ عنه، وهوَ خيرٌ مِنِّي، فلمَ يُوجَدُ لَهُ ما يُكْفِنُ فِيهِ إِلَّا بُرْدَةٌ إِنْ غُطِّيَ بِهَا رَأْسُهُ بَدَتْ رِجْلَاهُ، وَإِنْ غُطِّيَ بِهَا رِجْلَاهُ بَدَا رَأْسُهُ، ثُمَّ بَسَطَ لَنَا مِنَ الدُّنْيَا ما بَسَطَ أَوْ قَالَ: أُعْطِينَا مِنَ الدُّنْيَا ما أُعْطِينَا قَدْ خَشِينَا أَنْ تَكُونَ حَسَنَاتُنَا عُجِّلَتْ لَنَا. ثُمَّ جَعَلَ يَبْكِي حَتَّى تَرَكَ الطَّعَامَ. رواه البخاري.

۴۵۴- از ابراهیم بن عبد الرحمن بن عوف روایت شده که:

برای عبد الرحمن بن عوف طعامی آورده شد و او روزه داشت، گفت: مصعب بن عمیر که از من بهتر بود کشته شد، حال آنکه چیزی برایش یافت نشد تا در آن کفن گردد، جز چادری (پتو) که چون سرش بدان پوشیده می شد، پاهایش برهنه می ماند و چون پاهایش را می پوشاندند، سرش ظاهر می شد و چنانچه می بینید دنیا برای ما فراخ شده - یا گفت که برای ما از دنیا داده شده - آنچه می بینید و می ترسیم که حسنات ما برای ما در دنیا پیش داده شده باشد و گریه را شروع نمود و طعام را ترک کرد.

۴۵۵- وعن أبي أُمَامَةَ صُدَيْيِّ بْنِ عَجْلَانَ الْبَاهِلِيِّ، رضيَ اللهُ عنه، عن النبيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَيْسَ شَيْءٌ أَحَبَّ إِلَيَّ اللهُ تَعَالَى مِنْ قَطْرَتَيْنِ وَأَثَرَيْنِ: قَطْرَةٌ دُمُوعٍ مِنْ خَشْيَةِ اللهِ وَقَطْرَةٌ دَمٍ تُهْرَاقُ فِي سَبِيلِ اللهِ تَعَالَى، وَأَمَّا الْأَثْرَانِ فَأَثَرٌ فِي سَبِيلِ اللهِ تَعَالَى وَأَثَرٌ فِي فَرِيضَةٍ مِنْ فَرَائِضِ اللهِ تَعَالَى» رواه الترمذي وقال: حديثٌ حسنٌ.

۴۵۵- ابو امامه صدی بن عجلان باهلی رضی الله عنه روایت می دارد که:

پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: هیچ چیز نزد خداوند دوست داشتنی تر از دو قطره و دو علامت نیست: قطره اشکی که از ترس خدا می ریزد و قطره خونی که در راه خدا، ریخته می شود، اما دو علامه و نشانه علامهء جهاد در راه خدا و علامتی که در فریضه ای از فرائض خداوند است (یعنی در پیشانی یا زانو از کثرت سجود آشکار گردد).

۴۵۶ - حدیث العریاض بن ساریة . رضی اللہ عنہ، قال: وَعَظَّنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَوْعِظَةً وَجَلَّتْ مِنْهَا الْقُلُوبُ، وَذَرَفَتْ مِنْهَا الْعُيُونُ « . وقد سبق في باب النهي عن البدع.

۴۵۶ - حدیث عرباض بن ساریه رضی اللہ عنہ است کہ گفت:

رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم برای ما موعظه ای فرمود که دلها از آن هراسان شد و چشم ها از آن اشکبار.

۵۵- باب فضیلت زهد و پارسائی در دنیا و تشویق بر کم طلبی از

آن و فضیلت فقر

قال الله تعالى { إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ وَالْأَنْعَامُ حَتَّىٰ إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازْيَيْتَتْ وَظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا أَتَاهَا أَمْرُنَا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَن لَّمْ تَعَنَّ بِالْأَمْسِ كَذَلِكَ نَقُصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ } { ۲۴ } يونس: ۲۴

وقال تعالى: { وَاصْرَبْ لَهُمْ مَثَلِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ فَأَصْبَحَ هَشِيمًا تَذْرُوهُ الرِّيَّاحُ وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ مُّقْتَدِرًا } { ۴۵ } { الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلًا } { ۴۶ } { الكهف: ۴۵ - ۴۶

وقال تعالى: { اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُوَ زِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَاهُ مَصْفَرًا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ } { الحديد: ۲۰

وقال تعالى: { زِينٌ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ } { ۱۴ } { آل عمران: ۱۴

وقال تعالى: { يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُم بِاللَّهِ الْغُرُورُ } { ۵ } { فاطر: ۵

وقال تعالى: { أَلِهَاتِكُمُ النَّكَاثِرُ } { ۱ } { حَتَّىٰ زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ } { ۲ } { كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ } { ۳ } { ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ } { ۴ } { كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ } { ۵ } { التكاثر: ۱ - ۵

وقال تعالى: { وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوٌّ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ } { ۶ } { العنكبوت: ۶۴

خداوند می فرماید: محققاً مثل زندگانی دنیا مانند آبیست که از آسمان فرود آوردیم و به سبب آن در هم آمیخت نباتات زمین از آنچه مردم و چارپایان می خورند، تا وقتی که زمین بدست آورد پیرایه خود را و آراسته شد و گمان کردند ساکنان آن که ایشان توانایند بر انتفاع از آن، ناگهان فرمان ما در شب یا روز بر زمین آمد و گردانیدیم آن را مثل زراعت از بیخ بریده که گویا دیروز هیچ نبود و خداوند اینگونه آیاتش را به اهل فکر بیان می دارد.

یونس: ۲۴

و میفرماید: و برای شان مثل زندگانی دنیا را بیان کن که مانند آبیست که از آسمان فرو فرستادیمش و در هم پیچید به سبب رستنی زمین، و آخر کار در هم شکسته گردید که باها می پرانیدش و خدا بر همه چیز توانا است. مال و فرزندان آرایش زندگانی دنیا بوده و نزد خدا حسنات، شایسته و پاینده بوده و عاقبت آن نیکوتر است. کهف: ۴۵ - ۴۶

و میفرماید: بدانید که زندگانی دنیا بازی و لهو و آرایش و تفاخر در میان تان و زیادت طلبی در ماها و فرزندان از یکدیگر است، و در مثل مانند بارانیست که زراعت کنندگان را رستنی بشگفت دارد، باز بینی که زرد و خشک شود و بپوسد، و در آخرت عذاب سخت است (دنیا طلبان را) و نیز از جانب خدا آمرزش و خوشنودیست (مؤمنانرا) و زندگانی دنیا جز بهره که باعث فریب باشد، چیز دیگری نیست. حدید: ۲۰

و میفرماید: و برای مردم دوستی آرزوهای نفس از زنان، فرزندان و خزانه های جمع ساخته از زر و سیم و اسپان نشامند ساخته و چهارپایان و زراعت آراسته کرده شده و این است بهره زندگی دنیا و نزد خدا است بازگشت نیک. آل عمران: ۱۴

و میفرماید: ای مردمان حقا وعده خدا راست است پس شما را زندگانی دنیا فریفته نکند و شیطان فریبده شما را در برابر "عفو" خدا فریب ندهد. فاطر: ۵

و میفرماید: شما را غافل کرد از یکدیگر حس افزون طلبی مال تا به گورستان ها رسیدید نخواهید دانست باز میگویم نی نخواهید دانست، نی نی اگر حقیقت کار را بدانید به علم یقین، غافل نمی شدید. تکوین: ۱ - ۵

و هم می فرماید: و این زندگانی دنیا جز بازی و بیهوده بیش نیست، و زندگانی اگر مردم بدانند در حقیقت دار آخرت است. عنکبوت: ۶۴

۴۵۷- عن عمرو بن عوف الأنصاري. رضي الله عنه، أن رسول الله صلى الله عليه وسلم بعث أبا عبيدة بن الجراح، رضي الله عنه، إلى البحرين يأتي بجزيتها فقدم بمال من البحرين، فسمعت الأنصار بقدم أبي عبيدة، فوافوا صلاة الفجر مع رسول الله صلى الله عليه وسلم فلما صلى رسول الله صلى الله عليه وسلم، انصرف، فتعرضوا له، فتبسم رسول الله صلى الله عليه وسلم حين رآهم، ثم قال: «أظنكم سمعتم أن أبا عبيدة قدم بشيء من البحرين» فقالوا: أجل يا رسول الله، فقال: «أبشروا وأملوا ما يسركم، فوالله ما الفقر أخشى

عَلَيْكُمْ. وَلَكِنِّي أَخْشَى أَنْ تُبْسَطَ الدُّنْيَا عَلَيْكُمْ كَمَا بُسِطَتْ عَلَيَّ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ، فَتَنَافَسُوهَا كَمَا تَنَافَسُوهَا. فَتَهْلِكُكُمْ كَمَا أَهْلَكْتَهُمْ « متفقاً عليه.

۴۵۷- عمرو بن عوف انصاری رضی الله عنه روایت می کند که:

پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم ابو عبیده ابن الجراح رضی الله عنه را به بحرین فرستاد، که جزیه آنها را بیاورد، و او هم مالی را از بحرین آورد. انصار از آمدن ابو عبیده رضی الله عنه آگاهی یافتند، و در نماز صبح حاضر و آنرا با پیامبر صلی الله علیه وسلم ادا نمودند. رسول الله صلی الله علیه وسلم آنها را دیده تبسم فرمودند و گفت: گمان می کنم، شنیده اید که ابو عبیده مالی را از بحرین آورده است؟

جواب دادند: بلی ای پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم!

فرمود: شاد باشید و امیدوار به آنچه شما را شاد سازد! بخدا قسم من از فقر بر شما نمی ترسم، لیکن ترسم از اینست که دنیا بر شما فراخ شود، چنانچه بر گذشتگان شد و مانند شان با هم رقابت و همچشمی نمائید و چون آنان هلاک شوید.

۴۵۸- وعن أبي سعيد الخدري، رضي الله عنه. قال: جَلَسَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى الْمِنْبَرِ، وَجَلَسْنَا حَوْلَهُ. فَقَالَ: « إِنَّ مِمَّا أَخَافُ عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِي مَا يُفْتَحُ عَلَيْكُمْ مِنْ زَهْرَةِ الدُّنْيَا وَزَيْنَتِهَا « متفقاً عليه.

۴۵۸- ابو سعید الخدری رضی الله عنه روایت نموده گفت:

پیامبر صلی الله علیه وسلم بر منبر نشستند و ما نیز در اطرافش نشستیم، پس فرمودند: آنچه بر شما پس از خود ترس دارم اینست که دروازه زینت و تازگی دنیا بر شما گشوده شود. (یعنی فریفته زینت دنیا شده و آخرت را فراموش کنید).

۴۵۹- عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: « إِنَّ الدُّنْيَا حُلُوةٌ خَصْرَةٌ وَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى مُسْتَخْلِفُكُمْ فِيهَا، فَيَنْظُرُ كَيْفَ تَعْمَلُونَ فَاتَّقُوا الدُّنْيَا وَاتَّقُوا النَّسَاءَ « رواه مسلم.

۴۵۹- از ابو سعید الخدری رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: دنیا شیرین و سبز است و خداوند شما را در آن خلیفه گردانیده تا ببیند که چگونه عمل می کنید، پس بترسید از دنیا و بترسید از زنان.

۴۶۰- وعن أنس رضي الله عنه. أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «اللَّهُمَّ لَا عَيْشَ إِلَّا عَيْشُ الْآخِرَةِ» متفقٌ عليه.

۴۶۰- از انس رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: بار خدایا هیچ عیش و آسودگی جز عیش آخرت نیست!

۴۶۱- وعنه عن رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «يَتَّبِعُ الْمَيْتَ ثَلَاثَةٌ: أَهْلُهُ وَمَالُهُ وَعَمَلُهُ: فَيَرْجِعُ اثْنَانِ. وَيَبْقَى وَاحِدٌ: يَرْجِعُ أَهْلُهُ وَمَالُهُ وَيَبْقَى عَمَلُهُ» متفقٌ عليه.

۴۶۱- از انس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: سه چیز بدنبال میت می رود: خانواده اش، مالش و عملش؛ دو باز می گردد و یکی می ماند. خانواده و مالش بازگشته و عملش می ماند.

۴۶۲- وعنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «يُؤْتَى بِأَنْعَمِ أَهْلِ الدُّنْيَا مِنْ أَهْلِ النَّارِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَيُصْبَغُ فِي النَّارِ صَبْغَةً ثُمَّ يُقَالُ: يَا ابْنَ آدَمَ هَلْ رَأَيْتَ خَيْرًا قَطُّ؟ هَلْ مَرَّ بِكَ نَعِيمٌ قَطُّ؟ فَيَقُولُ: لَا وَاللَّهِ يَارَبِّ. وَيُؤْتَى بِأَشَدِّ النَّاسِ بُؤْسًا فِي الدُّنْيَا مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَيُصْبَغُ صَبْغَةً فِي الْجَنَّةِ، فَيُقَالُ لَهُ: يَا ابْنَ آدَمَ هَلْ رَأَيْتَ بُؤْسًا قَطُّ؟ هَلْ مَرَّ بِكَ شِدَّةٌ قَطُّ؟ فَيَقُولُ: لَا، وَاللَّهِ، مَا مَرَّ بِي بُؤْسٌ قَطُّ، وَلَا رَأَيْتُ شِدَّةً قَطُّ» رواه مسلم.

۴۶۲- از انس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: در روز قیامت آسوده ترین مردم دنیا که مستحق دوزخ شده، آورده شده و در آتش غوطه داده می شود و سپس به او گفته می شود، آیا هرگز خیری دیده ای؟ آیا هرگز از نعمتی برخوردار شده ای؟

می گوید: نه بخدا، پروردگارا! و باز کسی آورده می شود که از همه بیشتر رنج و زحمت دیده، ولی مستحق بهشت شده است و به جنت درآورده می شود و باز به او گفته می شود، ای فرزند آدم آیا هرگز کدام سختی بر تو گذشته است؟ او می گوید: نه بخدا هیچ دشواری بر من نگذشته است و هیچ سختی ندیده ام.

۴۶۳- وعن المُسْتَوْرِدِ بْنِ شَدَّادٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَا الدُّنْيَا فِي الآخِرَةِ إِلَّا مِثْلُ مَا يَجْعَلُ أَحَدُكُمْ أُصْبَعَهُ فِي الأَيْمِ. فَلْيَنْظُرْ بِمَ يَرْجِعُ؟» رواه مسلم.

۴۶۳- مستورد بن شداد رضی الله عنه روایت می کند که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: نیست دنیا در برابر آخرت، مگر مثل آنکه یکی از شما انگشت خود را در دریا داخل کند، باید ببیند که چه را باز می گرداند.

۴۶۴- وعن جابر، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَرَّ بِالسُّوقِ وَالنَّاسُ كَتَفِيهِ، فَمَرَّ بِجَدِّي أَسْكَ مَيْتًا، فَتَنَاوَلَهُ، فَأَخَذَ بِأُذُنِهِ، ثُمَّ قَالَ: «أَيُّكُمْ يُحِبُّ أَنْ يَكُونَ هَذَا لَهُ بِدِرْهِمٍ؟» فَقَالُوا: «مَا نُحِبُّ أَنَّهُ لَنَا بِشَيْءٍ، وَمَا نَصْنَعُ بِهِ؟» ثُمَّ قَالَ: «أَتُحِبُّونَ أَنَّهُ لَكُمْ؟» قَالُوا: وَاللَّهِ لَوْ كَانَ حَيًّا كَانَ عَيْبًا، إِنَّهُ أَسْكَ. فَكَيْفَ وَهُوَ مَيْتٌ، فَقَالَ: «فَوَاللَّهِ لِلدُّنْيَا أَهْوَنُ عَلَى اللَّهِ مِنْ هَذَا عَلَيْكُمْ» رواه مسلم.

۴۶۴- جابر رضی الله عنه روایت می کند که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم از بازار گذشتند و مردم هم در دو طرف مبارک بودند، ایشان از کنار بزغاله گوش کوتاه مرده ای گذشته گوش او را گرفته و بعد فرمودند: کدام یک از شما دوست دارد در برابر یک درهم این از او باشد؟

گفتند: دوست نداریم که در برابر او چیزی بدهیم، او را چه کنیم؟

سپس فرمود: آیا دوست دارید که او از شما باشد؟

جواب دادند: بخدا اگر او زنده بودی هم عیب داشت، زیرا گوشهایش کوتاه بود، پس چگونه است در حالیکه مرده است؟

آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: بخدا که دنیا در نزد خدا بی ارزشتر از این است برای شما.

۴۶۵- وعن أبي ذرٍّ رضي الله عنه، قال: كُنْتُ أَمْشِي مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فِي حَرَّةٍ بِالْمَدِينَةِ، فَاسْتَقْبَلَنَا أَحَدٌ فَقَالَ: « يَا أَبَا ذَرٍّ ». قُلْتُ: لَبَّيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ. فَقَالَ: « مَا يَسْرُبُنِي أَنْ عِنْدِي مِثْلَ أَحَدٍ هَذَا ذَهَبًا تَمْضِي عَلَيَّ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ وَعِنْدِي مِنْهُ دِينَارٌ، إِلَّا شَيْءٌ أَرْصُدُهُ لِدَيْنٍ، إِلَّا أَنْ أَقُولَ بِهِ فِي عِبَادِ اللَّهِ هَكَذَا وَهَكَذَا » عَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ شِمَالِهِ وَمَنْ خَلْفَهُ، ثُمَّ سَارَ فَقَالَ: « إِنَّ الْأَكْثَرِينَ هُمْ الْأَقْلُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا مَنْ قَالَ بِالْمَالِ هَكَذَا وَهَكَذَا » عَنْ يَمِينِهِ، وَعَنْ شِمَالِهِ، وَمَنْ خَلْفَهُ « وَقَلِيلٌ مَا هُمْ ». ثُمَّ قَالَ لِي: « مَكَانَكَ لَا تَبْرَحُ حَتَّى آتِيكَ ». ثُمَّ انْطَلَقَ فِي سَوَادِ اللَّيْلِ حَتَّى تَوَارَى، فَسَمِعْتُ صَوْتًا قَدِ ارْتَفَعَ، فَتَخَوَّفْتُ أَنْ يَكُونَ أَحَدٌ عَرَضَ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَأَرَدْتُ أَنْ آتِيَهُ فَذَكَرْتُ قَوْلَهُ: « لَا تَبْرَحُ حَتَّى آتِيكَ » فَلَمْ أَبْرَحْ حَتَّى آتَانِي، فَقُلْتُ: لَقَدْ سَمِعْتُ صَوْتًا تَخَوَّفْتُ مِنْهُ، فَذَكَرْتُ لَهُ. فَقَالَ: « وَهَلْ سَمِعْتَهُ؟ » قُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ: « ذَاكَ جَبْرِيلُ آتَانِي فَقَالَ: مَنْ مَاتَ مِنْ أُمَّتِكَ لَا يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا دَخَلَ الْجَنَّةَ، قُلْتُ: وَإِنْ زَنَى وَإِنْ سَرَقَ؟ قَالَ: وَإِنْ زَنَى وَإِنْ سَرَقَ » مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. وَهَذَا لَفْظُ الْبُخَارِيِّ.

۴۶۵- ابو ذر رضی الله عنه روایت کرده گفت:

با پیامبر صلی الله علیه وسلم در حره ای از حره های مدینه می رفتیم که کوه احد در برابر ما قرار گرفت. آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: ای ابو ذر! جواب دادم: لیبک یا رسول الله صلی الله علیه وسلم!

فرمود: خوش ندارم که مانند این کوه احد طلا داشته باشم و سه روز بر من بگذرد و از آن دیناری نزدم باقی مانده باشد، مگر چیزی را که برای قرض نگهداشته ام. مگر اینکه در مورد تقسیم آن به بندگان خدا دستور دهم، اینچنین و اینچنین و اینچنین. از طرف راست و چپ و پشت سرش. و فرمود: کسانی که بیشتر دارند در روز قیامت کمتر دارند، مگر آنکه مال را چنین و چنان کند. یعنی از راست و چپ و پشت سرش به مردم دهد و آن عده مردم کم هستند. بعد برایم فرمود: از جای حرکت مکن تا خود بیایم و به سیاهی شب رفتند تا که از نظر پنهان شدند، من صدائی را شنیدم که بلند شد، ترسیدم که به پیامبر صلی الله علیه وسلم کسی تعرض کرده باشد، خواستم نزدش بروم، ولی بیاد آوردم فرموده اش را (از جای حرکت مکن تا خود بیایم) در جایم بودم تا خودش آمد.

گفتم: صدایی را شنیدم که از آن ترسیدم و قصه نمودم.

فرمود: آیا آنرا شنیدی؟

گفتم: بلی!

فرمود: او جبرئیل علیه السلام بود که نزد آمد و گفت: آنکه از امتت بمیرد که به خدا چیزی شریک نیاورد به بهشت داخل گردد.

گفتم: اگر دزدی و زنا هم نماید؟

فرمود: اگر چه دزدی و زنا هم بکند!

۴۶۶- وعن أبي هريرة رضي الله عنه، عن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «لو كان لي مثل أحد ذهباً، لسرّيت أن لا تمرّ عليّ ثلاث ليالٍ وعنديّ منه شيء إلا شيء أُرصده لدينٍ متفقٌ عليه.»

۴۶۶- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: اگر من مثل احد طلا می داشتم، شادم می ساخت که سه شب بر من نگذرد در حالیکه چیزی از آن در نزدم باشد، مگر آنچه را که برای قرض نگهداشته بودم.

۴۶۷- وعنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: انظروا إلى من هو أسفل منكم ولا تنظروا إلى من فوقكم فهو أجدر أن لا تزدروا نعمة الله عليكم « متفقٌ عليه وهذا لفظ مسلم.»

وفي رواية البخاري، «إذا نظر أحدكم إلى من فضل عليه في المال والخلق فليَنظُر إلى من هو أسفل منه.» .

۴۶۷- ابو هریره رضی الله عنه روایت می کند که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: به کسی که پایانتز از شما است، بنگرید و به کسی ننگرید که بالاتر از شما است. این کار سزاوارتر است که نعمت خدا را کم و حقیر نشمارید، و این لفظ مسلم است.

و در روایت بخاری آمده هرگاه نظر کند یکی از شما به کسی که نسبت به او در مال و آفرینش فرونی داده شده، پس باید به کسی بنگرد که از او پایانتز است.

۴۶۸- وعنه عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «تَعَسَّ عَبْدُ الدِّينَارِ وَالدَّرْهَمِ وَالْقَطِيفَةَ وَالْحَمِيصَةَ، إِنْ أُعْطِيَ رَضِيَ، وَإِنْ لَمْ يُعْطَ لَمْ يَرْضَ» رواه البخاري.

۴۶۸- ابو هريره رضي الله عنه روایت می کند که:

هلاک باد بنده و غلام دینار و درهم و بندهء قطیفه و خمیصه که اگر داده شود، راضی می گردد و اگر داده نشود راضی نگردد (قطیفه، چادر را گویند و خمیصه گلیم سیاه مربع را گویند).

۴۶۹- وعنه، رضي الله عنه، قال: لَقَدْ رَأَيْتُ سَبْعِينَ مِنْ أَهْلِ الصُّفَّةِ، مَا مِنْهُمْ رَجُلٌ عَلَيْهِ رِداء، إِذَا زَارَ، وَإِذَا كَسَاءَ، قَدْ رَبَطُوا فِي أَعْنَاقِهِمْ، فَمِنْهَا مَا يَبْلُغُ نِصْفَ السَّاقَيْنِ. وَمِنْهَا مَا يَبْلُغُ الْكَعْبَيْنِ. فَيَجْمَعُهُ بِيَدِهِ كَرَاهِيَةً أَنْ تُرَى عَوْرَتُهُ» رواه البخاري.

۴۶۹- ابو هريره رضي الله عنه روایت می کند که:

هفتاد نفر از اهل صفة را دیدم یکی هم ردائی نداشت، یا ازار داشتند یا کسائی که به گردنهایشان بسته بودند که بعضی از آن تا نیمهء ساق می رسید و برخی را هم تا شتالنگ و بواسطهء آنکه عورتشان دیده نشود، آن را بدست خود جمع می کردند.
(کساء، جامهء خط دار مربع).

۴۷۰- وعنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «الدُّنْيَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ وَجَنَّةُ الْكَافِرِ» رواه مسلم.

۴۷۰- ابو هريره رضي الله عنه روایت می کند که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: همانا دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر است.
ش: یعنی نعمتهای مسلمان اگر در برابر نعمتهائی که به آخرت به او داده می شود مقایسه شود، دنیا برایش زندانی بیش نیست و عذاب کافر اگر به حالت دنیایش مقایسه شود، دنیا برایش بهشت است.

یا اینکه چون مسلمان در دنیا همهء عمرش به جهاد و مبارزه می گذرد، سراسر برایش دشواری است و کافر به این مسائل سروکار ندارد، جزا اطفای غرایزش، دنیا برایش سهل و آسان می گذرد.

۴۷۱- وعن ابن عمر، رضي الله عنهما، قال: أَخَذَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِمَنْكِبِي، فَقَالَ: « كُنْ فِي الدُّنْيَا كَأَنَّكَ غَرِيبٌ، أَوْ عَابِرُ سَبِيلٍ » .

وَكَانَ ابْنُ عُمَرَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، يَقُولُ: إِذَا أَمْسَيْتَ، فَلَا تَنْتَظِرِ الصَّبَاحَ وَإِذَا أَصْبَحْتَ، فَلَا تَنْتَظِرِ الْمَسَاءَ، وَخُذْ مِنْ صِحَّتِكَ لِمَرْضِكَ وَمِنْ حَيَاتِكَ لِمَوْتِكَ. رواه البخاري.

۴۷۱- ابن عمر رضی الله عنهما روایت می کند که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم شانهء مرا گرفته و فرمود: در دنیا چنان زندگی کن که گویی غریب و رهگذری!

ابن عمر رضی الله عنهما می گفت: چون شب نمودی انتظار صبح را مکش و چون صبح نمودی به انتظار شب مباش و از حالت صحت خود برای بیماریت و از زندگی برای مرگ خویش بهره بگیر.

۴۷۲- وعن أبي العباس سهل بن سعد الساعدي، رضي الله عنه، قال: جاء رجلٌ إلى النبي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: فقال: يا رسول الله ذلني على عملٍ إذا عملته أحببني الله، وأحبنى الناس، فقال: « ازهد في الدنيا يُحبك الله، وازهد فيما عند الناس يُحبك الناس » حديثٌ حسنٌ رواه ابن ماجه وغيره بأسانيد حسنة .

۴۷۲- از ابو العباس سهل بن سعد ساعدی رضی الله عنه روایت شده که گفت:

مردی به حضور پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم مرا به کاری راهنمایی کن که چون آنرا انجام دهم خدا و مردم مرا دوست بدانند.

فرمود: پارسائی کن در دنیا تا خداوند ترا دوست بدارد و بی نیازی کن از آنچه در دست مردم است تا مردم ترا دوست بدانند.

۴۷۳- وعن الثُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: ذَكَرَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، مَا أَصَابَ النَّاسُ مِنَ الدُّنْيَا، فَقَالَ: لَقَدْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَظَلُّ الْيَوْمَ يَلْتَوِي مَا يَجِدُ مِنَ الدَّقْلِ مَا يَمْلَأُ بِهِ بَطْنَهُ. رواه مسلم.

۴۷۳- نعمان بن بشیر رضی الله عنهما گفت:

عمر بن الخطاب رضی الله عنه از دنیائی که برای مردم رسیده سخن گفت و فرمود: رسول الله صلی الله علیه وسلم را دیدم که روزی را سپری نموده، از گرسنگی بر خود می پیچید و خرماى ناسره ای هم نمی یافت که شکمش را به آن سیر کند.

۴۷۴- وعن عائشة، رضي الله عنها، قالت: تُوفِّيَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وما في بَيْتِي مِنْ شَيْءٍ يَأْكُلُهُ ذُو كَيْدٍ إِلَّا شَطْرُ شَعِيرٍ فِي رَفٍّ لِي، فَأَكَلْتُ مِنْهُ حَتَّى طَالَ عَلِيٌّ، فَكَلَّمْتُهُ فَفَنِي. متفقٌ عليه.

۴۷۴- عایشه رضی الله عنها گفت:

پیامبر صلی الله علیه وسلم وفات یافت و در خانه ام چیزی نبود که زنده سری بخورد، مگر مقداری جو که در رف خانه ام بود و مدتی از آن خوردم و چون زمان بر من طولانی شد، آنرا وزن کردم و پس از آن از میان رفت و تمام شد.

ش: علت برداشته شدن برکت از آن نان جوین بعد از کیل (وزن) نمودن نگریستن بچشم حرص و غفلت از شکر و میل به اسباب عادی در وقت مشاهدهء حرق عادت بوده است.

۴۷۵- وعن عمر بن الحارثِ أَخِي جُوَيْرِيَةَ بِنْتِ الْحَارِثِ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: مَا تَرَكَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، عِنْدَ مَوْتِهِ دِينَاراً وَلَا دِرْهَمًا، وَلَا عَبْدًا، وَلَا أَمَةً، وَلَا شَيْئاً إِلَّا بَغْلَتَهُ الْبَيْضَاءَ الَّتِي كَانَ يَرْكَبُهَا، وَسِلَاحَهُ، وَأَرْضاً جَعَلَهَا لِابْنِ السَّبِيلِ صَدَقَةً « رواه البخاري.

۴۷۵- از عمرو بن حارث برادر ام المؤمنین جویریة بنت الحارث رضی الله عنهما روایت شده که گفت:

رسول الله صلى الله عليه وسلم در هنگام وفاتش نه درهم و دینار و غلام و کنیز داشت و نه چیز دیگری، جز قاطری سفید که بر آن سوار می شد و سلاح و زمینی که آنرا برای مسافران - ابن السبیل - صدقه فرمود.

۴۷۶- وعن خَبَابِ بْنِ الْأَرْتِ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ هَاجَرْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَلْتَمِسُ وَجَهَ اللَّهِ تَعَالَى فَوَقَعَ أَجْرُنَا عَلَى اللَّهِ، فَمِنَّا مَنْ مَاتَ وَكَمْ يَأْكُلُ مِنْ أَجْرِهِ شَيْئًا. مِنْهُمْ مُصْعَبُ بْنُ عَمِيرٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قُتِلَ يَوْمَ أُحُدٍ، وَتَرَكَ نَمْرَةً، فَكُنَّا إِذَا غَطَيْنَا بِهَا رَأْسَهُ، بَدَتْ رِجْلَاهُ، وَإِذَا غَطَيْنَا بِهَا رِجْلَيْهِ، بَدَا رَأْسُهُ، فَأَمَرَنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، أَنْ نُعْطِيَ رَأْسَهُ، وَنَجْعَلَ عَلَى رِجْلَيْهِ شَيْئًا مِنَ الْإِذْخِرِ، وَمِنَّا مَنْ أَيْنَعَتْ لَهُ ثَمْرَتُهُ. فَهُوَ يَهْدُبُهَا، مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۴۷۶- خباب بن ارت رضی الله عنه روایت می نماید:

ما برای رضای خدا با رسول الله صلى الله عليه وسلم هجرت نمودیم و اجر ما بر خداوند ثابت شد، سپس بعضی از ما وفات یافته و از مزدش چیزی نخورد که از جمله ایشان مصعب بن عمیر رضی الله عنه بود که چون در روز احد بشهادت رسید، جامهء رنگین خط داری گذاشت که چون سرش را می پوشانیم پاهایش برهنه می شد و چون پاهایش را می پوشانیم سرش برهنه می گردید و رسول الله صلى الله عليه وسلم به ما امر فرمود که سرش را با آن پوشانده و بر پاهایش چیزی اذخر - گیاهی معروف و خوش بو است - بگذاریم، و از میان ما کسانی وجود دارند که میوه اش رسیده و او از آن می چیند.

۴۷۷- وعن سَهْلِ بْنِ سَعْدِ السَّاعِدِيِّ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَوْ كَانَتِ الدُّنْيَا تَعْدِلُ عِنْدَ اللَّهِ جَنَاحَ بَعُوضَةٍ، مَا سَقَى كَافِرًا مِنْهَا شَرْبَةَ مَاءٍ» رواه الترمذي. وقال حديث حسن صحيح.

۴۷۷- سهل بن سعد ساعدی رضی الله عنه روایت می کند که:

پیامبر خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: هرگاه دنیا نزد خداوند به اندازهء بال پشهء ارزش می داشت، کافری در دنیان قطره ای آب نمی آشامید.

۴۷۸- وعن أبي هريرة رضي الله عنه، قال: سمعتُ رسولَ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يقول: «أَلَا إِنَّ الدُّنْيَا مَلْعُونَةٌ، مَلْعُونٌ مَا فِيهَا، إِلَّا ذَكَرَ اللهُ تَعَالَى، وَمَا وَالَاهُ وَعَالَمًا وَمُتَعَلِّمًا». رواه الترمذي وقال: حديثٌ حسن.

۴۷۸- ابو هريره رضي الله عنه روايت مي کند که:

از رسول الله صلى الله عليه وسلم شنيدم، فرمود: آگاه باشید که دنيا ملعون است و هر چه در آن است ملعون است، جز ياد خدای متعال و پايانتر از طاعتي که خدا دوست مي دارد و عالم و متعلم را.

ش: دنيا ملعون است، يعنى ساقط و بي ارزش است نه اينکه مراد از اين کلمه دشنام دادن دنيا باشد و مراد از آنچه در آن است، چيزيست که انسان را از خدا دور بدارد و از ذکر او تعالی مشغول سازد بجز ياد خدا و طاعتي که موجب رضای خدا می شود.

۴۷۹- وعن عبد الله بن مسعود، رضي الله عنه، قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَا تَتَّخِذُوا الضِّيْعَةَ فِتْرَةً غُيُوبًا فِي الدُّنْيَا». رواه الترمذي وقال: حديثٌ حسنٌ.

۴۷۹- عبد الله بن مسعود رضي الله عنه روايت مي کند که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: در خريداري زمين غلو نکنيد که مبادا فريفتهء دنيا شويد.

ش: مراد آنست که زمين زياد نگرديد بنحوی که با گرفتاری زياد از انجام وظيف دينی باز مانيد، ولی هرگاه آنرا بقدر کفايت يا برای نفع مسلمين بگرديد جواز دارد. زيرا در احاديث ديگری بر زراعت زمين و توجه به استفاده از آن دستور داده شده است.

۴۸۰- وعن عبد الله بن عمرو بن العاص رضي الله عنهما، قال: مرَّ عَلَيْنَا رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَنَحْنُ نُعَاجِلُ خُصًّا لَنَا فَقَالَ: «مَا هَذَا؟» فَقُلْنَا: قَدْ وَهِيَ، فَنَحْنُ نُصَلِّحُهُ، فَقَالَ: «مَا أَرَى الْأَمْرَ إِلَّا أَعْجَلَ مِنْ ذَلِكَ». رواه أبو داود، والترمذي يسنده البخاري ومسلم، وقال الترمذي: حديثٌ حسنٌ صحيحٌ.

۴۸۰- عبد الله بن عمرو بن العاص رضي الله عنه روايت نموده گفت:

پیامبر صلی الله علیه وسلم بر ما گذشت در حالیکه خانهء (چوبی یا نایی) خود را درست می کردیم، فرمود: این چه کاری است که می کنید؟
گفتیم: خانه های ما سست شده آنرا ترمیم می کنیم.
فرمود: من کار را سریعتر از این مشاهده می کنم.

۴۸۱- وعن كَعْبِ بْنِ عِيَّاضٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: **إِنَّ لِكُلِّ أُمَّةٍ فِتْنَةً، فِئْتَنَةُ أُمَّتِي الْمَالُ**» رواه الترمذي وقال: حديثٌ حسنٌ صحيحٌ.

۴۸۱- کعب بن عیاض رضی الله عنه روایت می کند:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: در هر امتی آزمایشی است و آزمایش اتمم در مال است.

۴۸۲- وعن أبي عمرو، ويقال: أبو عبدِ اللهِ، ويقال: أبو ليلى عُثْمَانُ بْنُ عَفَّانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: **«لَيْسَ لِابْنِ آدَمَ حَقٌّ فِي سِوَى هَذِهِ الْخِصَالِ: بَيْتٌ يَسْكُنُهُ، وَثَوْبٌ يُوَارِي عَوْرَتَهُ وَجِلْفُ الْخُبْزِ، وَالْمَاءِ»** رواه الترمذي وقال: حديثٌ صحيحٌ.

۴۸۲- از ابو عمرو و گفته شده ابو عبد الله و گفته شده ابو لیلی عثمان بن عفان رضی الله عنه روایت شده که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: برای فرزند آدم حقی جز در این چیزها نمی باشد، خانه ای که در آن سکونت کند و لباسی که عورتش را بدان پوشد و پاره ای نان خشک و آب.

۴۸۳- وعن عبدِ اللهِ بنِ الشَّخِيرِ «بكسر الشين والحاء المشددة المعجمتين» رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّهُ قَالَ: **أَتَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ يَقْرَأُ: { أَلْهَاكُمُ التَّكَاثُرُ } قَالَ: «يَقُولُ ابْنُ آدَمَ: مَالِي، مَالِي، وَهَلْ لَكَ يَا ابْنَ آدَمَ مِنْ مَالِكَ إِلَّا مَا أَكَلْتَ فَأَفْتَيْتَ، أَوْ لَبِسْتَ فَأَبْلَيْتَ، أَوْ تَصَدَّقْتَ فَأَمْضَيْتَ؟»** رواه مسلم.

۴۸۳- از عبد الله بن شخیر رضی الله عنه روایت شده گفت:

خدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم آمدم در حالیکه ایشان، **{أَهَاكُمُ التَّكَاثُرُ}** را می خواندند، فرمود: این آدم می گوید: مالم، مالم! و آیا برای تو است ای ابن آدم از مالت جز آنچه را که خورده ای و نیستش نموده ای یا پوشیده ای و کهنه اش کرده ای و یا صدقه داده از آن گذشته ای؟

۴۸۴- وعن عبد الله بن مَعْفَلٍ، رضي الله عنه، قال: قال رجلٌ لِلنَّبِيِّ ص: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَاللَّهِ إِنِّي لِأَحْبَبُكَ، فَقَالَ: « أَنْظِرْ مَاذَا تَقُولُ؟ » قَالَ: وَاللَّهِ إِنِّي لِأَحْبَبُكَ، ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، فَقَالَ: « إِنْ كُنْتَ تُحِبُّنِي فَأَعِدْ لِلْفَقْرِ تَجْفَافًا، فَإِنَّ الْفَقْرَ أَسْرَعُ إِلَى مَنْ يُحِبُّنِي مِنَ السَّيْلِ إِلَى مُنْتَهَاهُ » رواه الترمذي وقال حديث حسن.

۴۸۴- عبد الله بن مَعْفَلٍ روایت می کند که:

مردی برای پیامبر صلی الله علیه وسلم گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم قسم بخدا که شما را دوست می دارم.

فرمود: بین چه می گوئی؟

گفت: سوگند بخدا شما را دوست می دارم!

فرمود: بین چه می گوئی؟

گفت: سوگند بخدا شما را دوست می دارم! سه بار.

و باز فرمود: اگر مرا براستی دوست می داری پس آماده فقر و پوشیدن پلاس شو، زیرا فقر سریعتر از آنکه سیل به آخرش رسد، دوست مرا به من نزدیک می نماید.

۴۸۵- وعن كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ، رضي الله عنه، قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « مَا ذُنْبَانِ جَانَعَانِ أُرْسِلَا فِي غَنَمٍ بَأْفَسَدَ لَهَا مِنْ حِرْصِ الْمَرْءِ عَلَى الْمَالِ وَالشَّرْفِ لِدِينِهِ » رواه الترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

۴۸۵- كعب بن مالک رضی الله عنه روایت می کند که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه دو گرگ گرسنه که در یک رمهء گوسفند رها شوند آنقدر فساد نمی کنند که حرص بر مال و شرف به دینش ضرر رسانده و فاسدش می کند.

۴۸۶- وعن عبد الله بن مسعود رضي الله عنه، قال: **نَامَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى حَصِيرٍ فَقَامَ وَقَدْ أَثَرَ فِي جَنْبِهِ، قُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ لَوْ اتَّخَذْنَا لَكَ وَطَاءً، فَقَالَ: « مَا لِي وَلِلدُّنْيَا؟ مَا أَنَا فِي الدُّنْيَا إِلَّا كَرَآكِبٍ اسْتَظَلَّ تَحْتَ شَجَرَةٍ ثُمَّ رَاحَ وَتَرَكَهَا »**. رواه الترمذي وقال: **حديث حسن صحيح**

۴۸۶- عبد الله بن مسعود رضي الله عنه روایت نموده گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم بر بوریائی خوابیده و برخاستند در حالیکه اثر بوریای بر پهلویشان نمودار بود.

گفتم: ای رسول خدا چه می شود که فرش نرمی برای شما بگیریم!

فرمود: مرا به دنیا چه کار؟ من در دنیا جز مانند سواره ای که بر سایه درختی استراحت نموده و بعداً آنرا ترک نموده می رود، نیستم.

۴۸۷- وعن أبي هريرة رضي الله عنه، قال: قال رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: **« يَدْخُلُ الْفُقَرَاءُ الْجَنَّةَ قَبْلَ الْأَغْنِيَاءِ بِخَمْسِمِائَةِ عَامٍ »** رواه الترمذي وقال: **حديث صحيح**.

۴۸۷- ابو هریره رضي الله عنه روایت می کند که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: فقراء و تنگدستان پانصد سال پیش از اغنیاء و ثروتمندان به بهشت داخل می گردند.

۴۸۸- وعن ابن عباس، وعمران بن الحصين، رضي الله عنهم، عن النبي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: **« أَطْلَعْتُ فِي الْجَنَّةِ فَرَأَيْتُ أَكْثَرَ أَهْلِهَا الْفُقَرَاءَ. وَأَطْلَعْتُ فِي النَّارِ فَرَأَيْتُ أَكْثَرَ أَهْلِهَا النِّسَاءَ »** متفق عليه.

۴۸۸- ابن عباس و عمران بن حصین رضي الله عنهم روایت می کنند که:

پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: به بهشت سر زده و دیدم که اکثر اهل آن فقراء هستند و به دوزخ سیر نموده دیدم اکثر اهل آن زنان هستند.

۴۸۹- وعن أسامة بن زيد رضي الله عنهما، عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: « قُمْتُ عَلَى بَابِ الْجَنَّةِ ، فَكَانَ غَامَّةً مَنْ دَخَلَهَا الْمَسَاكِينُ . وَأَصْحَابُ الْجِدِّ مُحْبُسُونَ ، غَيْرَ أَنَّ أَصْحَابَ النَّارِ قَدْ أُمِرَ بِهِمْ إِلَى النَّارِ » متفقٌ عليه.

۴۸۹- اسامه بن زيد رضي الله عنهما روایت می کند که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: به دروازه بهشت ایستادم و دیدم عامه مردمی که بدان داخل گردیده اند مساکین هستند و صاحبان سرمایه محبوس اند؛ و اهل دوزخ طبق دستور بطرف دوزخ برده می شدند.

۴۹۰- وعن أبي هريرة، رضي الله عنه، عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: « أَصْدَقُ كَلِمَةٍ قَالَهَا شَاعِرٌ كَلِمَةٌ لَيْدٍ: أَلَا كُلُّ شَيْءٍ مَا خَلَا اللَّهَ بَاطِلٌ » متفقٌ عليه.

۴۹۰- ابو هريره رضي الله عنه روایت می کند که:

پیامبر خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: راست ترین سخنی که شاعری گفته سخن لید است که: «أَلَا كُلُّ شَيْءٍ مَا خَلَا اللَّهَ بَاطِلٌ» "آگاه باشید، هر چه غیر خدا است، باطل است".

۵۶- باب فضیلت صبر بر گرسنگی کشیدن و زندگی خشن داشتن و

اکتفاء به لباس و خوردنی و آشامیدنی کم و جز آن از بهره های نفسانی و

ترک شهوات و آرزوها

قال الله تعالى: { فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ عَذَابًا } {۵۹} إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ شَيْئًا } {۶۰} {مریم: ۵۹ - ۶۰}

و قال تعالى: { فُخْرِجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ } {۷۹} وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيَلَكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِمَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا } {۸۰} {القصص: ۷۹ - ۸۰}

و قال تعالى: { ثُمَّ لَسَأَلَنَّا يَوْمَهُدٍ عَنِ النَّعِيمِ } {التكاثر: ۸}

و قال تعالى: { مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلَاهَا مَذْمُومًا مَدْحُورًا } {الإسراء: ۱۸}

خداوند می فرماید: پس بعد از آنان جانشین شد، آیندگانی که نماز را ترک کردند و پیروی خواهشها را نمودند و جزای گمراهی را خواهند یافت، اما هر که توبه کرد و ایمان آورد و کار شایسته نمود، آن گروه در بهشت در آیند و بر ایشان هیچگاه ستم کرده نشود. مریم: ۵۹ - ۶۰

و میفرماید: پس بر قوم خویش با آرایشش بیرون آمد و آنانکه زندگانی را طلب میکردند، گفتند: ای کاش ما را مانند آنچه قارون داده شده باشد. هر آینه وی صاحب نصیب بزرگ است، و گفتند: آنانی را که علم داده شد وای بر شما ثواب خدا بهتر است آنکس را که ایمان آورده و کار شایسته نمود. قصص: ۷۹ - ۸۰

و میفرماید: باز البته آنروز از نعمت سوال کرده خواهید شد. تکوین: ۸
و میفرماید: هر که راحتی زود گذر دنیا را خواسته باشد، متاع دنیا را در آن برایش دهیم، به هر که خواهیم باز برای او دوزخ را مقرر کنیم که در آن نکوهیده و رانده شده در آید. اِسْرَاء: ۱۸

۴۹۱- وعن عائشة ، رضي الله عنها، قالت: ما شبع آل محمد صلى الله عليه وسلم من خبز شعير يومين متتابعين حتى قبض. متفق عليه.
وفي رواية: ما شبع آل محمد صلى الله عليه وسلم منذ قدم المدينة من طعام البر ثلاث ليالٍ تباعاً حتى قبض.

۴۹۱- عائشه رضي الله عنها روایت نموده گفت:

خانواده محمد صلی الله علیه وسلم دو روز بی در پی از نان جوین سیر نشدند تا زمانی که حضرت صلی الله علیه وسلم وفات یافت.
و در روایتی آمده که خانواده محمد صلی الله علیه وسلم از زمانی که به مدینه آمدند، سه شب بی در پی از نان گندم سیر نشدند تا که پیامبر صلی الله علیه وسلم وفات نمود.

۴۹۲- وعن عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، أَنَّهَا كَانَتْ تَقُولُ: وَاللَّهِ يَا ابْنَ أُخْتِي إِنْ كُنَّا لَنَنْظُرُ إِلَى الْهِلَالِ ثُمَّ الْهِلَالِ. ثُمَّ الْهِلَالِ ثَلَاثَةَ أَهْلَةٍ فِي شَهْرَيْنِ. وَمَا أُوقِدَ فِي آيَاتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَارٌ. قُلْتُ: يَا خَالَئَةَ فَمَا كَانَ يُعِيشُكُمْ؟ قَالَتْ: الْأَسْوَدَانِ: التَّمْرُ وَالْمَاءُ إِلَّا أَنَّهُ

قَدْ كَانَ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جِيرَانٌ مِنَ الْأَنْصَارِ. وَكَانَتْ لَهُمْ مَنَائِحُ وَكَأَنُوا يُرْسِلُونَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ أَلْبَانِهَا فَيَسْتَقِينَا. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۴۹۲- عروه از عائشه رضی الله عنها روایت می کند که می گفت:

بخدا ای خواهر زاده تا هلال نظر می کردیم، ۳ هلال در دو ماه در حالیکه در خانه های رسول الله صلی الله علیه وسلم آتش برافروخته نمی شد،

گفتم: ای خاله پس چگونه زندگی می کردند؟

گفت: از دو چیز سیاه خرما و آب، جز اینکه رسول الله صلی الله علیه وسلم همسایه هایی از انصار داشت و آنها بزهای شیری داشتند که دیگران برای استفاده شیر به آنها داده بودند، که از شیرشان به رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرستادند و ما را از آن می نوشاند.

۴۹۳- وعن أبي سعيدٍ المقبريِّ عن أبي هريرة رضي الله عنه. أنه مرَّ بقوم بين أيديهم شاةٌ مصليةٌ. فدَعَوْهُ فَأَبَى أَنْ يَأْكُلَ، وقال: خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنَ الدُّنْيَا وَلَمْ يَشْبَعْ مِنْ خُبْزِ الشَّعِيرِ. رواه البخاري.

۴۹۳- ابو سعيد مقبری از ابو هریره رضی الله عنه روایت می کند که:

وی از کنار مردمی گذشت که در بین شان گوسفند بریانی قرار داشت و از او دعوت بعمل آوردند و او ابا و ورزید و گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم از دنیا برفت، در حالیکه از نان جوین سیر نشدند.

۴۹۴- وعن أنس رضي الله عنه، قال: لَمْ يَأْكُلِ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى خِيَوَانٍ حَتَّى مَاتَ، وَمَا أَكَلَ خُبْزاً مَرَقَقاً حَتَّى مَاتَ. رواه البخاري.
وفي رواية له: وَلَا رَأَى شاةً سَمِيطاً بَعَيْنِهِ قَط.

۴۹۴- انس رضی الله عنه گفت:

پیامبر صلی الله علیه وسلم تا مرگشان بر دسترخوان نان نخوردند و نان نرم هم نخوردند.

و در روایتی آمده گوسفندی "کامل" بریان را هم هرگز به چشمشان ندیدند.

۴۹۵- وعن الثُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: لَقَدْ رَأَيْتُ نَبِيَّكُمْ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَمَا يَجِدُ مِنَ الدَّقْلِ مَا يَمْلَأُ بِهِ بَطْنَهُ، رواه مسلم.

۴۹۵- نعمان بن بشیر رضی الله عنهما گفت:

پیامبر شما صلی الله علیه وسلم را دیدم در حالیکه خرمای ناسرهء نمی یافت که شکم خود را سیر کند.

۴۹۶- وعن سهل بن سعدٍ رضي الله عنه، قال: ما رأى رسولُ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ النَّقِيَّةَ مِنْ حِينَ ابْتَعَثَهُ اللهُ تَعَالَى حَتَّى قَبِضَهُ اللهُ تَعَالَى، فَقِيلَ لَهُ هَلْ كَانَ لَكُمْ فِي عَهْدِ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَنَاخِلٌ؟ قَالَ: مَا رَأَى رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مُنْخَلًا مِنْ حِينَ ابْتَعَثَهُ اللهُ تَعَالَى حَتَّى قَبِضَهُ اللهُ تَعَالَى، فَقِيلَ لَهُ: كَيْفَ كُنْتُمْ تَأْكُلُونَ الشَّعِيرَ غَيْرَ مَنْخُولٍ؟ قَالَ: كُنَّا نَطْحُنُهُ وَنَنْفُخُهُ، فَيَطِيرُ مَا طَارَ، وَمَا بَقِيَ ثَرِيئًا. رواه البخاري.

۴۹۶- از سهل بن سعد رضی الله عنه روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم از حینی که خداوند ایشان را فرستاد، تا زمانی که روحشان را قبض نمود، نان سفید خالص (یعنی طعام بی سبوس و پاکیزه از پوست گندم) را ندیدند. به او گفته شد: آیا شما در زمان رسول الله صلی الله علیه وسلم مناخل (طعامی که از جو پوست شده درست شده باشد) داشتید؟

گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم از زمانی که خداوند ایشان را مبعوث نمود تا زمانی که روحشان را قبض نمود، مناخل را ندیدند.

به او گفته شد: چطور شما جو پوست نگرفته را می خوردید؟

گفت: جو را آرد نموده و آنرا پف می کردیم، آنچه که می رفت، می رفت، آنچه باقی می ماند، آنرا خمیر می کردیم.

۴۹۷- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: خَرَجَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ذَاتَ يَوْمٍ أَوْ لَيْلَةٍ، فَإِذَا هُوَ بِأَبِي بَكْرٍ وَعُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا، فَقَالَ: « مَا أَخْرَجَكُمَا مِنْ

يُوتِكُمْ هَذِهِ السَّاعَةَ؟» قَالَا: الْجُوعُ يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: «وَأَنَا، وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، لِأَخْرَجَنِي
الَّذِي أَخْرَجَكُمَا. فُوما» فَقَامَا مَعَهُ، فَأَتَى رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ، فَإِذَا هُوَ لَيْسَ فِي بَيْتِهِ، فَلَمَّا رَأَتْهُ الْمَرْأَةُ
قَالَتْ: مَرَحَبًا وَأَهْلًا. فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَيْنَ فُلَانٌ» قَالَتْ: ذَهَبَ
يَسْتَعِذُّ لَنَا مِنَ الْمَاءِ، إِذْ جَاءَ الْأَنْصَارِي، فَتَنَظَرَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَصَاحِبِيهِ، ثُمَّ
قَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ، مَا أَحَدٌ الْيَوْمَ أَكْرَمَ أَضْيَافًا مِنِّي فَانْطَلَقَ فَجَاءَهُمْ بِعِدْقٍ فِيهِ بُسْرٌ وَتَمْرٌ وَرُطَبٌ،
فَقَالَ: كُلُوا، وَأَخَذَ الْمُدِّيَةَ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِيَّاكَ وَالْحُلُوبَ» فَذَبَحَ
لَهُمْ، فَأَكَلُوا مِنَ الشَّاةِ وَمِنْ ذَلِكَ الْعِدْقِ وَشَرِبُوا. فَلَمَّا أَنْ شَبِعُوا وَرَوُّوا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ
عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِأَبِي بَكْرٍ وَعُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، لَتُسْأَلَنَّ عَنْ هَذَا النَّعِيمِ يَوْمَ
الْقِيَامَةِ، أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُيُوتِكُمْ الْجُوعَ، ثُمَّ لَمْ تَرْجِعُوا حَتَّى أَصَابَكُمْ هَذَا النَّعِيمُ» رواه مسلم.

۴۹۷- ابو هريره رضی الله عنه روایت کرده گفت:

روزی یا شبی رسول الله صلی الله علیه وسلم بر آمده ناگهان بر ابوبکر و عمر رضی
الله عنهما برخورد و فرمود: چه چیز شما را در این لحظه از خانه هایتان بیرون نمود؟

گفتند: گرسنگی یا رسول الله صلی الله علیه وسلم!

گفت: قسم به ذاتی که جانم در دست اوست، مرا هم آنچه شما را خارج ساخته بیرون
نمود، برخیزید و با او برخاستند و به خانه مردی از انصار آمده که او هم به خانه اش نبود.
چون زن آن شخص ایشان را دید، گفت: خوش آمدید! و به خانه خود آمدید!

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: فلانی کجاست؟

گفت: او رفته که برای ما آب شیرین بیاورد، ناگهان مرد انصاری آمد.

رسول الله صلی الله علیه وسلم و دو یارش را دیده گفت: الحمد لله هیچکس امروز
مهمانان ارجمندتر و عزیزتری از من ندارد. سپس رفته شاخه ای آورد که در آن خرماي غوره،
تازه و خشک بود.

گفت: بخورید و کارد را گرفت.

رسول الله صلی الله علیه وسلم به وی فرمود: با خبر که گوسفندی شیر ده را نکشی
و آن شخص بر ایشان گوسفندی ذبح نموده و از آن گوسفند و آن شاخه خوردند و
آشامیدند. چون از آب و نان سیر شدند رسول الله صلی الله علیه وسلم به ابوبکر و عمر

رضی الله عنهما فرمود: سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، همانا در روز قیامت از این نعمت سؤال می شوید، از خانه های خود گرسنه بیرون آمدید و به خانه تان باز نگشتید، تا ازین نعمت برخوردار شدید.

ش: انصاری ایکه آنحضرت صلی الله علیه وسلم بخانه اش تشریف برده بودند، ابو الهیثم بن تیهان رضی الله عنه بود.

۴۹۸- وعن خالد بن عمر العدوي قال: خطبنا عتبة بن غزوان، وكان أميراً على البصرة، فحمد الله وأثنى عليه، ثم قال: أما بعد، فإن الدنيا آذنت بصرم، وولت حذاء، ولم يبق منها إلا صبابة كصبابة الإناء ينصابها صاحبها، وإنكم منتقلون منها إلى دار لا زوال لها، فانتقلوا بخير ما بحضرتكم فإنه قد ذكر لنا أن الحجر يلقي من شفير جهنم فيهب في سبعم عاماً لا يدرك لها قعراً، والله لثملان.. أفعجبتم؟ ولقد ذكر لنا أن ما بين مصرعين من مصاريع الجنة مسيرة أربعين عاماً، وليأتين عليها يوم وهو كظيظ من الزحام، ولقد رأيتني سبع سبعة مع رسول الله صلى الله عليه وسلم مالنا طعام إلا ورق الشجر، حتى قرحت أشداقنا، فالتقطت بردة فشققتها بيني وبين سعد بن مالك فآتررت بنصفها، وآترر سعد بنصفها، فما أصبح اليوم منا أحد إلا أصبح أميراً على مصر من الأمصار. وإني أعوذ بالله أن أكون في نفسي عظيماً. وعند الله صغيراً. رواه مسلم.

۴۹۸- خالد بن عمر عدوی گفت:

عتبه بن غزوان که والی بصره بود، برای ما خطبه خواند و بعد از اینکه حمد و ثنای حق تعالی را ادا نمود، گفت: اما بعد: همانا دنیا خبر از تمام شدنش داده و بسرعت پشت گردانیده است و نمانده از آن مگر مقدار کمی از آب که در ظرف مانده و صاحبش آن را جمع می کند و شما از آن بسرابی می روید که زوال ندارد، پس بهترین چیزهایی را که با خود دارید همراهتان بردارید، زیرا بما یاد داده اند که سنگ از بالای میانهء دوزخ انداخته شده و هفتاد سال سقوط کرده و عمق آنرا در نمی یابد، و بخدا سوگند که دوزخ پر ساخته خواهد شد... آیا تعجب کردید؟!!

و همانا بما یاد آوری شده که فاصلهء میان دو پلهء دروازهء بهشت فاصلهء چهل سال راه است و روزی بر آن خواهد آمد که از ازدحام مردم پر است و همانا من خود را هفتمین نفر هفت تن با رسول الله صلی الله علیه وسلم دیدم که طعامی جز برگ درخت نداشتیم تا که

لبان مان ترکیب و چادری (پتو) را یافته و آن را میان خود و سعد بن مالک دو قسمت کردم که نصف آن را من ازار کردم و نصف آن را سعد بن مالک برای خود ازار ساخت، ولی امروز هر کدام بر شهری امارت داریم و من بخدا پناه می برم که در نزد خویش بزرگ جلوه کنم و در نزد خدا کوچک باشم.

۴۹۹- وعن أبي موسى الأشعري رضي الله عنه قال: أَخْرَجَتْ لَنَا عَائِشَةُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا كِسَاءً وَإِزَارًا غَلِيظًا قَالَتْ: قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي هَذَيْنِ. متفقٌ عليه.

۴۹۹- ابو موسی اشعری رضی الله عنه روایت نمود:

که عائشه رضی الله عنها برای ما جبه و شلوار درشتی را کشیده گفت: که رسول الله صلی الله علیه وسلم در این دو لباس وفات یافتند.

۵۰۰- وعن سعد بن أبي وقاص. رضي الله عنه قال: إِنِّي لِأَوَّلِ الْعَرَبِ رَمَى بِسَهْمٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَلَقَدْ كُنَّا نَعْرُوْهُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَا لَنَا طَعَامٌ إِلَّا وَرَقُ الْحُبْلَةِ . وَهَذَا السَّمَرُ . حَتَّىٰ إِنْ كَانَ أَحَدُنَا لَيَضَعُ كَمَا تَضَعُ الشَّاةُ مَا لَهُ خَلْطٌ . متفقٌ عليه.

۵۰۰- از سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه روایت شده که گفت:

من اولین عربی هستم که در راه خدا تیری انداخته ام، و همانا با رسول الله صلی الله علیه وسلم جهاد می کردیم در حالیکه طعامی جز برگ درخت (جبله) و این (سمر) نداشتیم که مواد فضلهء ما مانند فضلهء گوسفند خشک بود.

۵۰۱- وعن أبي هريرة رضي الله عنه. قال: قال رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «اللَّهُمَّ اجْعَلْ رِزْقَ آلِ مُحَمَّدٍ قُوتًا» متفقٌ عليه.

۵۰۱- ابو هریره رضی الله عنه روایت می کند که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: خدایا رزق آل محمد را به اندازه ای بگردان که سد رمق شان باشد.

۵۰۲- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: والله الذي لا إله إلا هو، إن كنت لأعتمد بكبدي على الأرض من الجوع، وإن كنت لأشدُّ الحجرَ على بطني من الجوع. ولقد قعدت يوماً على طريقهم الذي يخرجون منه، فمرَّ النبيُّ صلى الله عليه وسلم، فتبسَّمت حين رأني، وعرف ما في وجهي وما في نفسي، ثم قال: «أبا هريرة»، قلت: لبيك يا رسول الله، قال: «الحق» ومضى، فاتبعته، فدخل فاستأذن، فأذن لي فدخلت، فوجدت لنا في قدح فقال: «من أين هذا اللبن؟» قالوا: أهده لك فلان أو فلانة قال: «أبا هريرة»، قلت: لبيك يا رسول الله، قال: «الحق إلى أهل الصفة فادعهم لي». قال: وأهل الصفة أضياف الإسلام، لا يأوون على أهل، ولا مال، ولا على أحد، وكان إذا أتته صدقة بعث بها إليهم. ولم يتناول منها شيئاً، وإذا أتته هدية أرسل إليهم وأصاب منها وأشركهم فيها، فسأني ذلك فقلت: وما هذا اللبن في أهل الصفة؟ كنت أحق أن أصيب من هذا اللبن شربة أتقوى بها، فإذا جاءوا أمرني، فكنت أنا أعطيهم، وما عسى أن يبلغني من هذا اللبن، ولم يكن من طاعة الله وطاعة رسوله صلى الله عليه وسلم بدئ. فأتيتهم فدعوتهم، فأقبلوا واستأذنوا، فأذن لهم وأخذوا مجالسهم من البيت قال: «يا أبا هريرة»، قلت: لبيك يا رسول الله، قال: «خذ فأعطيهم» قال: فأخذت القدح فجعلت أعطيه الرجل فيشرب حتى يروى، ثم يرد علي القدح، فأعطيه الآخر فيشرب حتى يروى، ثم يرد علي القدح، حتى انتهت إلى النبي صلى الله عليه وسلم، وقد روي القوم كلهم، فأخذ القدح فوضعه على يده، فنظر إلي فتبسَّمت، فقال: «أبا هريرة» قلت: لبيك يا رسول الله قال: «بقيت أنا وأنت» قلت صدقت يا رسول الله، قال: «اقعد فاشرب» فقعدت فشربت: فقال: «اشرب» فشربت، فما زال يقول: «اشرب» حتى قلت: لا والذي بعثك بالحق ما أجد له مسلماً، قال: «فأرني» فأعطينه القدح، فحمد الله تعالى، وسمى وشرب «الفضلة» رواه البخاري.

۵۰۲- ابو هريره رضي الله عنه گفت:

سوگند بذاتی که جز او معبود برحق نیست که من جگرم را از گرسنگی به زمین تکیه می دادم و سنگ را از گرسنگی به شکمم می بستم. و همانا روزی بر راهی که در آن بر می آمدند، نشستیم. پیامبر صلی الله علیه وسلم از کنارم گذشته مرا دیده تبسم نموده و از چهره ام آنچه را در دلم بود، فهمیده فرمود: ابو هریره! گفتیم: لبيك يا رسول الله صلی الله علیه وسلم!

فرمود: به من بیوندا! و رفت و من هم به تعقیب شان رفتم پس داخل خانه گردیده اجازت طلبیده و بمن اجازت دادند و من داخل شدم و قدحی پر از شیر را دیده و فرمود: این شیر از کجا شد؟

گفتند: فلان مرد یا فلان زن برای شما هدیده فرستاده.

فرمود: ابو هریره!

گفتم: لیبک یا رسول الله صلی الله علیه وسلم!

فرمود: به اهل صغه پیوسته و آنها را بطرفم دعوت کن! گفت: اهل صغه میهمانان اسلامی بوده خانواده و مالی نداشته و به کسی ارتباطی نداشتند و چون صدقهء برای رسول الله صلی الله علیه وسلم می آمد همه را به آنها روان کرده و خود از آن نمی خورد و چون هدیهء بوی میرسید، به آنان فرستاده و خود هم از آن استفاده کرده و آنان را در آن شریک میساخت. من این کار را مناسب ندانسته و گفتم: در میان اهل صغه این شیر چه می شود؟ من مستحقترم تا از این شیر بیاشامم و بدان قوت یابم و وقتی آنان بیابند و مرا امر نمایند که به آنان بدهم، آیا از این شیر چه بمن خواهد رسید؟

و چون از اطاعت خدا و رسولش چاره ای نبود، نزد آنها آمده و از آنان دعوت نمودم و آنها نیز آمدند و اجازت طلبیدند و چون پیامبر صلی الله علیه وسلم اجازت فرمودند داخل شده و هر یک در خانه بجایی نشستند.

آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: ابو هریره!

گفتم: لیبک یا رسول الله صلی الله علیه وسلم!

فرمود: بگیر و به آنان بده!

گفت: من نیز قدح را گرفته و شروع کردم به هر مرد میدادم او می آشامید تا سیر آب میشد و باز قدح را به من میداد و او را به شخص دیگر میدادم و می آشامید تا سیر می شد و باز قدح را به من میداد تا اینکه به پیامبر صلی الله علیه وسلم رسیدم در حالیکه همه گروه سیر شده بودند پیش نمودم

آنحضرت صلی الله علیه وسلم قدح را گرفته و بدست خود گذاشته بطرفم نگریسته

تبسم نموده و فرمود: ابو هریره!

گفتم: لبيك يا رسول الله صلى الله عليه وسلم!

فرمود: من و تو مانديم.

گفتم: راست فرمودى يا رسول الله صلى الله عليه وسلم!

فرمود: بنشين و بياشام، من هم نشسته آشاميدم.

فرمودند: بياشام باز آشاميدم همينطور فرمود بياشام تا اينكه گفتم: نه و قسم بذاتيكه
ترا بحق فرستاده جائي نمى يابم.

فرمود: بمن نشان ده و قدح را گرفته بوى دادم پس ثنای خدا را گفته و بسم الله
فرمود و باقیمانده را آشاميدند.

۵۰۳- وعن مُحَمَّدِ بْنِ سِيرِينَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: لَقَدْ رَأَيْتُنِي وَإِنِّي
لَأَخِرُّ فِيمَا بَيْنَ مَنْبَرِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَى حُجْرَةِ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا مَعْشِيًّا
عَلَيَّ، فَيَجِيءُ الْجَائِي، فَيَضَعُ رِجْلَهُ عَلَى عُنُقِي، وَيَرَى أَنِّي مَجْنُونٌ وَمَا بِي مِنْ جُنُونٍ، وَمَا بِي إِلَّا
الْجُوعُ. رواه البخاري.

۵۰۳- محمد بن سيرين از ابو هريره رضی الله عنه روایت می کند که گفت:

در حالی خود را دیدم که در میان منبر رسول الله صلى الله عليه وسلم و حجره
عائشه رضی الله عنها می رفتم که بیهوشی بر من طاری می شد و شخصی آمده پای خود را بر
گردنم میگذارد با تصور اینکه من دیوانه ام و در من دیوانگی نبود و جز گرسنگی چیزی نبود.

۵۰۴- وعن عائشة ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، قَالَتْ: تُوفِّيَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
وَدِرْعُهُ مَرْهُونَةٌ عِنْدَ يَهُودِيٍّ فِي ثَلَاثِينَ صَاعًا مِنْ شَعِيرٍ. متفقٌ عليه.

۵۰۴- از عائشه رضی الله عنها روایت شده که گفت:

رسول الله صلى الله عليه وسلم وفات یافتند در حالیکه زره شان در برابر ۳۰ صاع
جو نزد یهودی در گرو بود.

۵۰۵- وعن أنس رضي الله عنه قال: رَهْنِ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دِرْعَهُ بِشَعِيرٍ،
وَمَشَيْتُ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِخُبْزِ شَعِيرٍ، وَإِهَالَةِ سِنَخَةٍ، وَلَقَدْ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: « مَا أَصْحَحَ
لَالِ مُحَمَّدٍ صَاعٌ وَلَا أَمْسَى وَإِنَّهُمْ لَتَسْعَةُ آيَاتٍ » رواه البخاري.

۵۰۵- انس رضي الله عنه گفت:

پیامبر صلی الله علیه وسلم زره خود را در برابر جو به گرو داده و من برای آنحضرت
صلی الله علیه وسلم نانی جوین و پیه باز شده بوی داده بردم و از آنحضرت صلی الله علیه
وسلم شنیدم که میفرمود: در صبح و شام برای آل محمد صلی الله علیه وسلم یک صاع هم
نبود. (در حالیکه آنان نه (۹) خانه بودند).

ش: صاع پیمانہ ایست معادل ۳ کیلو.

۵۰۶- وعن أبي هريرة رضي الله عنه، قال: لَقَدْ رَأَيْتُ سَبْعِينَ مِنْ أَهْلِ الصُّفَّةِ، مَا مِنْهُمْ
رَجُلٌ عَلَيْهِ رِدَاءٌ، إِلَّا إِزَارٌ وَإِمَّا كِسَاءٌ، قَدْ رَبَطُوا فِي أَعْنَاقِهِمْ مِنْهَا مَا يَبْلُغُ نِصْفَ السَّاقَيْنِ، وَمِنْهَا مَا
يَبْلُغُ الْكَعْبَيْنِ، فَيَجْمَعُهُ بِيَدِهِ كَرَاهِيَةً أَنْ تُرَى عَوْرَتُهُ. رواه البخاري.

۵۰۶- ابو هریره رضي الله عنه گفت:

هفتاد تن از اهل صفة را دیدم که یکی شان هم ردائی نداشت یا ازار داشت و یا
جامهء که به گردن های شان بسته بودند که آن هم تا نصف ساق میرسید و یا اینکه تا
شتالنگ های آنان و آنرا بدست خود جمع میکردند تا عورت شان دیده نشود.

۵۰۷- وعن عائشة رضي الله عنها قالت: كَانَ فِرَاشُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
مِنْ أَدَمٍ حَشْوُهُ لَيْفٌ. رواه البخاري.

۵۰۷- عائشه رضي الله عنها فرمود:

فرش منزل رسول الله صلی الله علیه وسلم چرمی بود که حاشیه اش لیف درخت خرما
بود.

۵۰۸- وعن ابن عمر رضي الله عنهما قال: كُنَّا جُلُوسًا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ
وَسَلَّمَ إِذْ جَاءَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ، فَسَلَّمَ عَلَيْهِ، ثُمَّ أَدْبَرَ الْأَنْصَارِي، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ

وسلّم: « يَا أَخَا الْأَنْصَارِ، كَيْفَ أَحْيَى سَعْدُ بْنُ عُبَادَةَ؟ » فقال: صالح، فقال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « مَنْ يُعَوِّدُهُ مِنْكُمْ؟ » فَقَامَ وَقُمْنَا مَعَهُ، وَنَحْنُ بِضِعَّةٍ عَشْرَ مَا عَلَيْنَا نِعَالَ وَلَا خِفَافٍ، وَلَا قَلَانِسُ، وَلَا قُمُصٌ نَمَشِي فِي تِلْكَ السَّبَاحِ، حَتَّى جِئْنَا، فَاسْتَأْخَرَ قَوْمُهُ مِنْ حَوْلِهِ حَتَّى دَنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَأَصْحَابُهُ الَّذِينَ مَعَهُ. رواه مسلم.

۵۰۸- ابن عمر رضی الله عنهما گفت:

با رسول الله صلی الله علیه وسلم نشستیم بودیم که ناگاه مرد انصاری آمد و بر آنحضرت صلی الله علیه وسلم سلام نمود و باز آن انصاری برگشته و رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: ای برادر انصاری، سعد بن عباده چطور است؟

گفت: حالش خوب است. و رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کی از شما به عیادت او می رود؟ پس برخاسته و ما با وی برخاستیم در حالیکه ده و اندی بودیم که نه کفش داشتیم و نه موزه و نه کلاه و نه پیراهن، به این شکل رفتیم تا نزدش آمدیم و قوش از اطرافش دور شدند تا که رسول الله صلی الله علیه وسلم و یارانش و آنانیکه با وی بودند بدو نزدیک شدند.

۵۰۹- وعن عِمْرَانَ بْنِ الْحُصَيْنِ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ: « خَيْرُكُمْ قَرْنِي، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ » قَالَ عِمْرَانُ: فَمَا أَدْرِي قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثًا « ثُمَّ يَكُونُ بَعْدَهُمْ قَوْمٌ يَشْهَدُونَ وَلَا يُسْتَشْهَدُونَ، وَيَخُونُونَ وَلَا يُؤْتَمَنُونَ، وَيَنْدِرُونَ وَلَا يُؤْفُونَ، وَيَظْهَرُ فِيهِمُ السَّمَنُ » متفقٌ عليه.

۵۰۹- عمران بن حصین رضی الله عنه روایت می کند:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: بهترین شما کسی است که در زمانم وجود دارد، پس آنانکه به آنان نزدیک اند و باز آنانیکه به آنها نزدیک اند.

عمران گفت: نمیدانم پیامبر صلی الله علیه وسلم دو یا سه بار این سخن را تکرار کرده و فرمودند. پس بعد از ایشان قومی می آید که شهادت میدهند در حالیکه کسی طلب شهادت از آنان نمیکند و خیانت میکنند و امین شمرده نشوند و نذر کرده وفا نمایند و در میان آنان چاقی پدیدار می شود.

۵۱۰- وعن أبي أمامة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « يَا ابْنَ آدَمَ إِنَّكَ إِذَا تَبَدَّلَ الْفَضْلَ خَيْرٌ لَكَ، وَأَنْ تُمْسِكَ شَرٌّ لَكَ، وَلَا تُلَامُ عَلَى كَفَافٍ، وَأَبْدَأُ بِمَنْ تَعُولُ » رواه الترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

۵۱۰- از ابی امامه رضی الله عنه روایت می کند که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: ای فرزند آدم هرگاه تو زیادت مالت را صرف کنی، بهتر است و اگر آنرا نگهداری شر است. و در اینکه بقدر حاجت مالی داشته باشی ملامت نمی شوی، پس به مصرف در میان عائله و خانواده ات شروع کن.

۵۱۱- وعن عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ مِحْصَنِ الْأَنْصَارِيِّ الْخَطْمِيِّ رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « مَنْ أَصْبَحَ مِنْكُمْ آمِنًا فِي سَرِيرِهِ، مَعَاذِي فِي جَسَدِهِ، عِنْدَهُ قُوَّةٌ يَوْمَهُ، فَكَأَنَّمَا حَبِزَتْ لَهُ الدُّنْيَا بِحِذَائِهَا. رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

۵۱۱- عبید الله بن محسن انصاری حطمی رضی الله عنه روایت می کند که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه از شما صبح نماید، در حالیکه در جان خود ایمن بوده و در جسدش سالم است و توشه روز خود را داشته باشد، گوئی تمام دنیا به وی داده شده است.

۵۱۲- وعن عبد الله بن عمرو بن العاص رضي الله عنهما، أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: « قَدْ أَلْفَحَ مَنْ أَسْلَمَ، وَكَانَ رِزْقُهُ كَفَافًا، وَقَنَّعَهُ اللهُ بِمَا آتَاهُ » رواه مسلم.

۵۱۲- عبد الله بن عمرو بن عاص رضی الله عنهما روایت می کند که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: همانا رستگار شد آنکه اسلام آورد و رزقش بسنده بود و خداوند او را به آنچه که داده قناعت داده است.

۵۱۳- وعن أبي مُحَمَّدٍ فَضَالَةَ بْنِ عُبَيْدِ الْأَنْصَارِيِّ رضي الله عنه، أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: « طُوبَى لِمَنْ هُدِيَ إِلَى الْإِسْلَامِ، وَكَانَ عَيْشُهُ كَفَافًا، وَقَنِيعَ » رواه الترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

۵۱۳- ابو محمد فضاله بن عبید انصاری رضی الله عنه روایت می کند که:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که فرمود: خوشحال بحال کسیکه به اسلام هدایت شده و روزی اش بسنده بوده و قناعت داشته باشد.

۵۱۴- وعن ابن عباس رضي الله عنهما قال: كان رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَبِيتُ اللَّيْلِيَّ الْمُتَّابِعَةَ طَاوِيًا، وَأَهْلُهُ لَا يَجِدُونَ عِشَاءً، وَكَانَ أَكْثَرُ خُبْرِهِمْ خُبْرَ الشَّعِيرِ. رواه الترمذي وقال: حديثٌ حسنٌ صحيحٌ.

۵۱۴- ابن عباس رضی الله عنهما روایت می کند که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم چندین شب پی در پی شکم گرسنه می خوابید و خانواده اش نان شب را نمی یافتند و اکثر نان شان از جو بود.

۵۱۵- وعن فضالة بن عبيد رضي الله عنه، أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ إِذَا صَلَّى بِالنَّاسِ يَخِرُّ رِجَالٌ مِنْ قَامَتِهِمْ فِي الصَّلَاةِ مِنَ الْخِصَاصَةِ وَهُمْ أَصْحَابُ الصُّفَةِ حَتَّى يَقُولَ الْأَعْرَابُ: هُوَ لَاءِ مَجَانِينَ، فَإِذَا صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ انصَرَفَ إِلَيْهِمْ، فَقَالَ: «لَوْ تَعَلَّمُونَ مَا لَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى، لَأَحْبَبْتُمْ أَنْ تَزْدَادُوا فَاقَةً وَحَاجَةً» رواه الترمذي، وقال حديثٌ صحيحٌ.

۵۱۵- از فضاله بن عبید رضی الله عنه روایت است که:

چون رسول الله صلی الله علیه وسلم به مردم نماز می گزارد عده ای از آنها تکیه در نماز ایستاده بودند از گرسنگی می افتادند و آنها اصحاب صغه بودند، تا اینکه بادیه نشینان می گفتند: اینان دیوانه اند. و چون رسول الله صلی الله علیه وسلم نماز می گذارد، بایشان رو گردانده، می فرمود: اگر میدانستید، آنچه را که برای شما در نزد خدای تعالی است، دوست می داشتید که گرسنگی و نیازمندی شما بیشتر است.

۵۱۶- وعن أبي كريمة المقدام بن معد يكرب رضي الله عنه قال: سمعتُ رسولَ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: « مَا مَلَأَ آدَمِيَّ وَعَاءٌ شَرًّا مِنْ بَطْنِهِ، بِحَسْبِ ابْنِ آدَمَ أَكْلَاتُ يُقِمْنَ صُلْبَهُ، فَإِنْ كَانَ لَا مَحَالَةَ، فَتَلْتُ لَطْعَامِهِ، وَتَلْتُ لِشْرَابِهِ، وَتَلْتُ لِنَفْسِهِ». رواه الترمذي وقال: حديثٌ حسنٌ.

۵۱۶- از ابو کریمه مقدم بن معدیکرب رضی الله عنه روایت شده از:

رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: هیچ آدمی ظرفی پر نکرد که بدتر از شکم باشد، برای آدمی بسنده است چند لقمهء که قامت او را استوار نگه دارد. اگر خواهی نخواستی باشد، باید ۱/۳ آن برای طعام ۱/۳ آن برای آبش و ۱/۳ هم برای نفسش باشد.

۵۱۷- وعن أبي أمامة إياس بن ثعلبة الأنصاري الحارثي رضي الله عنه قال: ذَكَرَ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَوْمًا عِنْدَهُ الدُّنْيَا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « أَلَا تَسْمَعُونَ؟ أَلَا تَسْمَعُونَ؟ إِنَّ الْبِدَاذَةَ مِنَ الْإِيمَانِ إِنَّ الْبِدَاذَةَ مِنَ الْإِيمَانِ » يَعْنِي: التَّقَهُلُ. رواه أبو داود.

۵۱۷- از ابو امامه ایاس بن ثعلبه انصاری حارثی رضی الله عنه روایت شده که گفت:

اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم روزی در نزدش از دنیا یاد کردند، رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آیا نمی شنوید؟ آیا نمی شنوید؟ ساده پوشی از نشانه های ایمان است. ساده پوشی از نشانه های ایمان است.

۵۱۸- وعن أبي عبد الله جابر بن عبد الله رضي الله عنهما قال: بَعَثَنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَأَمَرَ عَلَيْنَا أَبُو عُبَيْدَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، نَتَلَّقِي عَيْرًا لِقُرَيْشٍ، وَرَزَوْدًا جِرَابًا مِنْ تَمْرٍ لَمْ يَجِدْ لَنَا غَيْرَهُ، فَكَانَ أَبُو عُبَيْدَةَ يُعْطِينَا تَمْرَةً تَمْرَةً، فَقِيلَ: كَيْفَ كُنْتُمْ تَصْنَعُونَ بِهَا؟ قَالَ: نَمَصُّهَا كَمَا يَمَصُّ الصَّبِيُّ، ثُمَّ نَشْرَبُ عَلَيْهَا مِنَ الْمَاءِ، فَتَكْفِينَا يَوْمَنَا إِلَى اللَّيْلِ، وَكُنَّا نَضْرِبُ بِعَصِينَا الْخَبْطَ، ثُمَّ نُبَلِّهُ بِالْمَاءِ فَتَأْكُلُهُ. قَالَ: وَانْطَلَقْنَا عَلَى سَاحِلِ الْبَحْرِ، فَرَفَعَ لَنَا عَلَى سَاحِلِ الْبَحْرِ كَهَيْئَةِ الْكَيْبِ الضَّخْمِ، فَأَتَيْنَاهُ فَإِذَا هِيَ دَابَّةٌ تُدْعَى الْعَنْبَرُ، فَقَالَ أَبُو عُبَيْدَةَ: مَيْتَةٌ، ثُمَّ قَالَ: لَا، بَلْ نَحْنُ رُسُلُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَقَدْ اضْطَرَرْتُمْ فَكُلُوا، فَأَقَمْنَا عَلَيْهِ شَهْرًا، وَنَحْنُ ثَلَاثُمِائَةٍ، حَتَّى سَمِنَّا، وَلَقَدْ رَأَيْتُنَا نَعْتَرِفُ مِنْ وَقْبِ عَيْنِهِ بِالْقِلَالِ الدُّهْنِ وَنَقَطُعُ مِنْهُ الْفِدْرَ كَالثَّوْرِ أَوْ كَقَدْرِ الثَّوْرِ.

وَلَقَدْ أَخَذَ مِنَّا أَبُو عُبَيْدَةَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا فَأَقْعَدَهُمْ فِي وَقْبِ عَيْنِهِ وَأَخَذَ ضِلْعًا مِنْ أَضْلَاعِهِ فَأَقَامَهَا ثُمَّ رَحَلَ أَعْظَمَ بَعِيرٍ مَعَنَا فَمَرَّ مِنْ تَحْتِهَا وَتَزَوَّدْنَا مِنْ لَحْمِهِ وَشَاتِقٍ، فَلَمَّا قَدِمْنَا الْمَدِينَةَ أَتَيْنَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَذَكَرْنَا ذَلِكَ لَهُ، فَقَالَ: « هُوَ رِزْقٌ أَخْرَجَهُ اللَّهُ لَكُمْ،

فَهَلْ مَعَكُمْ مِنْ حَمِيهِ شَيْءٍ فَتَطْعَمُونَا؟ « فَأَرْسَلْنَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْهُ فَأَكَلَهُ.
رواه مسلم.

۵۱۸- از ابو عبد الله جابر بن عبد الله رضی الله عنهما روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم ما را فرستاده و ابو عبیده رضی الله عنه را بر ما امیر ساخت تا با قافله ای از قریش روبرو شویم و همیانی از خرما را برای ما بعنوان توشه داد که برای ما غیر این چیزی نیافت - و ابو عبیده برای ما یک دانه خرما می داد - بعداً از آن آب می آشامیدیم و همان روز تا شب برای ما کافی بود. و عصاهای ما را بدرخت خبط زده برگش را گرفته به آب تر نموده و می خوردیم. گفت: همچنان بر کناره دریا رفتیم ناگهان به ساحل دریا چیزی بشکل تل ریگی برای ما بالا شد و ما بکنارش آمده و دیدیم که حیوانی دریائی است که بنام عنبر یاد می شود و ابو عبیده گفت: خود مرده است و باز گفت: نه، بلکه ما فرستاده های رسول خدا صلی الله علیه وسلم هستیم و در راه خدا می باشیم و مجبور و مضطر شده ایم پس بخورید. و سه ماه بر آن اقامت نمودیم و ما سیصد نفر بودیم تا اینکه چاق شدیم و بیاد داریم که با کوزه از گودی چشمش روغن می گرفتیم و قطعه ای از آن را می بریدیم که چون گاو و یا به اندازه گاو بود. ابو عبیده ۱۳ نفر از ما را گرفته در کاسه خانه چشمش نشاند و یک پهلوی از پهلوهایش را گرفته و آن را بلند کرد و بعد بزرگترین شتری را که با خود داشتیم از زیر آن گذراند و از گوشش مقداری آذوقه گرفتیم و چون به مدینه رسیدیم خدمت رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده این موضوع را برایش یاد آوری کردیم. آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: آن رزقی بود که خداوند برای شما بیرون نمود! آیا از گوشت آن چیزی دارید که برای ما بخورانید؟ پس از آن برای رسول الله صلی الله علیه وسلم فرستادیم و از آن خوردند.

۵۱۹- وعن أسماء بنت يزيد رضي الله عنها قالت: كان كُمُّ قميص رسول الله صلى الله عليه وسلم إلى الرُّصغِ رواه أبو داود، والترمذي، وقال: حديث حسن.

۵۱۹- اسماء بنت يزيد رضی الله تعالی عنهما گفت که:

آستین رسول الله صلی الله علیه وسلم تا بند دست بود.

٥٢٠- وعن جابر رضي الله عنه قال: **إِنَّا كُنَّا يَوْمَ الْخَنْدَقِ نَحْفِرُ، فَعَرَضَتْ كُذْيَةٌ شَدِيدَةٌ** فجاءوا إلى النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فقالوا: **هَذِهِ كُذْيَةٌ عَرَضَتْ فِي الْخَنْدَقِ**. فقال: **«أَنَا نَازِلٌ»** ثم قام وبَطْنُهُ مَعْصُوبٌ بِحَجَرٍ، وَلَيْثُنَا ثَلَاثَةٌ أَيَّامٍ لَا نَذُوقُ ذَوْاقًا، فَأَخَذَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْمَعُولَ، فَضْرَبَ فَعَادَ كَثِيْبًا أَهْيَلًا، أَوْ أَهْيَمًا.

فقلت: يا رسول الله ائذن لي إلى البيت، فقلت لامرأتي: **رَأَيْتُ بِالنَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شَيْئًا مَا فِي ذَلِكَ صَبْرٌ فَعِنْدَكَ شَيْءٌ؟** فقالت: **عِنْدِي شَعِيرٌ وَعَنَاقٌ، فَذَبَحْتُ الْعَنَاقَ، وَطَحَنْتُ الشَّعِيرَ حَتَّى جَعَلْنَا اللَّحْمَ فِي الْبُرْمَةِ**، ثم جئت النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَالْعَجِينُ قَدْ انْكَسَرَ وَالْبُرْمَةُ بَيْنَ الْأَثَافِي قَدْ كَادَتْ تَنْضِجُ.

فقلت: **طَعِيمٌ لِي فَقُمْ أَنْتِ يَا رَسُولَ اللهِ وَرَجُلٌ أَوْ رَجُلَانِ**، قال: **«كَمْ هُو؟»** فَذَكَرْتُ لَهُ فقال: **«كثير طيب، قل لها لا تنزع البرمة، ولا الخبز من الثنور حتى آتي»** فقال: **«قوموا»** فقام المهاجرون والأنصار، فَدَخَلْتُ عَلَيْهَا فَقُلْتُ: وَيْحَكَ جَاءَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَالْمُهَاجِرُونَ، وَالْأَنْصَارُ وَمَنْ مَعَهُمْ، قالت: هل سألك؟ قلت: نعم، قال: **«ادخلوا ولا تضاعطوا»** فَجَعَلَ يَكْسِرُ الْخُبْزَ، وَيَجْعَلُ عَلَيْهِ اللَّحْمَ، وَيُخَمِّرُ الْبُرْمَةَ وَالثَّنُورَ إِذَا أَخَذَ مِنْهُ، وَيُقَرِّبُ إِلَى أَصْحَابِهِ ثُمَّ يَنْزِعُ فَلَمْ يَزَلْ يَكْسِرُ وَيَعْرِفُ حَتَّى شَبِعُوا، وَبَقِيَ مِنْهُ، فقال: **«كُلِي هَذَا وَأَهْدِي، فَإِنَّ النَّاسَ أَصَابَتْهُمْ مَجَاعَةٌ»** متفق عليه.

وفي رواية: قال جابر: **لَمَّا حَفَرَ الْخَنْدَقَ رَأَيْتُ بِالنَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خَمَصًا، فَأَنكَفَأْتُ إِلَى امْرَأَتِي فَقُلْتُ: هَلْ عِنْدَكَ شَيْءٌ، فَإِنِّي رَأَيْتُ بِرَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خَمَصًا شَدِيدًا.**

فَأَخْرَجَتْ إِلَيَّ جَرَابًا فِيهِ صَاعٌ مِنْ شَعِيرٍ، وَلَنَا بُهَيْمَةٌ، دَاجِنٌ فَذَبَحْتُهَا، وَطَحَنْتُ الشَّعِيرَ فَفَرَعْتُ إِلَى فَرَاعِي، وَقَطَّعْتُهَا فِي بُرْمَتِهَا، ثُمَّ وَلَّيْتُ إِلَى رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَتْ: لَا تَفْضَحْنِي بِرَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَمَنْ مَعَهُ، فَجِئْتُهُ فَسَارَرْتُهُ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللهِ، ذَبَحْنَا بُهَيْمَةَ لَنَا، وَطَحَنْتُ صَاعًا مِنْ شَعِيرٍ، فَتَعَالَ أَنْتِ وَنَفَرٌ مَعَكَ، فَصَاحَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فقال: **«يَا أَهْلَ الْخَنْدَقِ: إِنَّ جَابِرًا قَدْ صَنَعَ سُورًا فَحِيْهَلًا بِكُمْ»** فقال النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: **«لَا تُنْزِلْنَ بُرْمَتَكُمْ وَلَا تَخْبِزْنَ عَجِينَكُمْ حَتَّى آجِيءَ»**. فَجِئْتُ، وَجَاءَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقْدُمُ النَّاسَ، حَتَّى جِئْتُ امْرَأَتِي فَقَالَتْ: بِكَ وَبِكَ، فَقُلْتُ: قَدْ فَعَلْتُ الَّذِي قُلْتَ. فَأَخْرَجَتْ عَجِينًا فَبَسَقَ فِيهِ وَبَارَكَ، ثُمَّ عَمَدَ إِلَى بُرْمَتِنَا فَبَصَقَ وَبَارَكَ، ثُمَّ قَالَ: **«اذْعُ خَابِرَةً فَلْتَخْبِزْ»**

مَعَكَ، وَأَفْذَحِي مِنْ بُرْمَتِكُمْ وَلَا تَنْزُلُوها « وَهُمْ أَلْفٌ، فَأُقْسِمُ بِاللَّهِ لَا أَكَلُوا حَتَّى تَرْكُوهُ وَانْحَرْفُوا،
وَإِنَّ بُرْمَتَنَا لَتَغِطُّ كَمَا هِيَ، وَأَنَّ عَجِينَنَا لَيَخْبِزُ كَمَا هُوَ.

۵۲۰- جابر رضی الله عنه گفت:

ما در روز خندق زمین را حفر می نمودیم که ناگاه با زمین سختی روبرو شدیم که با کلنگ حفر نمی شد. خدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده گفتیم: زمین بسیار سختی در خندق پیدا شده!

آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: من پیاده می شوم. برخاست در حالیکه شکمش را به سنگی بسته بود و سه روز شده بود که طعام نخورده بودیم. پیامبر صلی الله علیه وسلم کلنگ را گرفته زد و خاک نرم شد.

گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم به من اجازه ده تا بخانه روم و به همسرم گفتم: به پیامبر صلی الله علیه وسلم چیزی را دیدم که بی طاقتی نموده آیا چیزی نزد تو موجود است؟
گفت: نزد جو و ماده بزی است. ماده بز را کشته و جو را آرد نموده و گوشت را در دیگ سنگی انداختیم. سپس خدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم آمدم در حالیکه خمیر رسیده بود و دیگ سنگی بر سر دیگدان بود تا پخته شود. و گفتم: اندکی طعام دارم. پس یا رسول الله صلی الله علیه وسلم شما با یکمرد یا دو مرد برخیزید.

فرمود: آن چقدر است؟

برایش یاد آور شدم فرمود: بسیار و پاک است. به همسرت بگو که گوشت را از دیگ و نان را از تنور نکشد تا بیایم و فرمودند: بلند شوید مهاجرین و انصار همه بلند شدند، نزد همسرم رفته بوی گفتم: وای بر تو پیامبر صلی الله علیه وسلم و مهاجرین و انصار و کسانی که با آنانند آمدند.

گفت: آیا از تو پرسش نمود؟

گفتم: بلی

گفت: داخل شوید (و داد و بیداد مکنید) سپس نان را گرفت و بر آن گوشت می گذاشت و آنرا پوشیده و درون خمیر کرده می رفتند و به اصحابش نزدیک کرده و باز می

گشت و همین طور نان را شکسته و از دیگ می گرفت تا همه سیر شدند و از آنها چیزی ماند و فرمود: از این بخورید و هدیه دهید، زیرا مردم به گرسنگی روبرو شده اند.

و در روایتی آمده که جابر رضی الله عنه گفت: چون خندق حفر شد، پیامبر صلی الله علیه وسلم را سخت گرسنه یافتم نزد زخم آمده گفتم: چیزی داری؟ زیرا رسول الله صلی الله علیه وسلم را سخت گرسنه یافته ام. وی کیسه ای بیرون کرد که در آن پیمانه ای از جو بود و گوسفندی خانگی داشتم آن را ذبح کرده و جو را آرد نمودم. چون فارغ شدم آنرا در دیگ انداختم و دنبال رسول الله صلی الله علیه وسلم فرستادم.

زخم گفت: مرا در نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم و کسانی که با وی اند رسوا مساز. بعد خدمتش رسیده پنهانی به وی گفتم: ای رسول الله صلی الله علیه وسلم گوسفندی را ذبح نمودیم و پیمانه از جو را آرد کردیم شما همراه عده بیاید. پیامبر صلی الله علیه وسلم فریاد زد و فرمود: ای مردم خندق بشتابید که جابر برای شما میهمانی ترتیب داده است. پس پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: دیگ را پائین مکن و خمیرت را میز تا بیایم. پس آمدم. پیامبر صلی الله علیه وسلم پیشاپیش مردم حرکت می نمود تا نزد زخم رسیدم.

گفت: چه کردی؟ چه کردی؟

گفتم: آنچه گفتمی کردم. خمیر را کشیدیم و در آن آب دهنش را گذاشته و دعای برکت را خواند، بعد بسوی دیگ رفته و به آن نیز آب دهن گذاشته و دعای برکت نمود، پس فرمود: نان پزی را بخواه تا همراهت بپزد و از دیگ بردار و پائین اش مکن و آنان هزار بودند. سوگند به خدا که همه خوردند تا که باقی ماند و رفتند و دیگ همچنان می جوشید، مثل اول و از خمیر پخته می شد، چنانچه بود.

۵۲۱- وعن أنس رضي الله عنه قال: قال أبو طلحة لأُمِّ سَلِيمٍ: قَدْ سَمِعْتُ صَوْتَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ضَعِيفًا أَعْرَفُ فِيهِ الْجُوعَ، فَهَلْ عِنْدَكَ مِنْ شَيْءٍ؟ فَقَالَتْ: نَعَمْ، فَأَخْرَجَتْ أَقْرَاصًا مِنْ شَعِيرٍ، ثُمَّ أَخَذَتْ خِمَارًا لَهَا فَلَفَّتِ الْخُبْزَ بَعْضِهِ، ثُمَّ دَسَّتْهُ تَحْتَ ثَوْبِي وَرَدَّتْنِي بَعْضِهِ، ثُمَّ أَرْسَلْتَنِي إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَذَهَبْتُ بِهِ، فَوَجَدْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جَالِسًا فِي الْمَسْجِدِ، وَمَعَهُ النَّاسُ، فَقَمْتُ عَلَيْهِمْ، فَقَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَرْسَلَكَ أَبُو طَلْحَةَ؟» فَقُلْتُ: نَعَمْ، فَقَالَ: «الْطَّعَامُ» فَقُلْتُ: نَعَمْ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «فُومُوا» فَأَنْطَلَقُوا وَأَنْطَلَقْتُ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ حَتَّى جِئْتُ أَبَا طَلْحَةَ فَأَخْبَرْتُهُ،

فَقَالَ أَبُو طَلْحَةَ : يَا أُمَّ سُلَيْمٍ : قَدْ جَاءَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِالنَّاسِ وَلَيْسَ عِنْدَنَا مَا نُطْعِمُهُمْ؟ فَقَالَتْ : اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ.

فَانطَلَقَ أَبُو طَلْحَةَ حَتَّى لَقِيَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَأَقْبَلَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَعَهُ حَتَّى دَخَلَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « هَلُمِّي مَا عِنْدَكَ يَا أُمَّ سُلَيْمٍ » فَأَتَتْ بِذَلِكَ الْخُبْزِ، فَأَمَرَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ فَفُتَ، وَعَصَرَتْ عَلَيْهِ أُمَّ سُلَيْمٍ عُكَّةً فَأَادَمْتَهُ، ثُمَّ قَالَ فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَقُولَ، ثُمَّ قَالَ: « ائْذَنْ لِعَشْرَةٍ » فَأَذِنَ لَهُمْ، فَأَكَلُوا حَتَّى شَبِعُوا ثُمَّ خَرَجُوا، ثُمَّ قَالَ: « ائْذَنْ لِعَشْرَةٍ » فَأَذِنَ لَهُمْ، فَأَكَلُوا حَتَّى شَبِعُوا، ثُمَّ خَرَجُوا، ثُمَّ قَالَ: « ائْذَنْ لِعَشْرَةٍ » فَأَذِنَ لَهُمْ حَتَّى أَكَلَ الْقَوْمُ كُلُّهُمْ وَشَبِعُوا، وَالْقَوْمُ سَبْعُونَ رَجُلًا أَوْ ثَمَانُونَ. متفق عليه.

وفي رواية: فما زال يدخل عشرة ويخرج عشرة، حتى لم يبق منهم أحد إلا دخل، فأكل حتى شبع، ثم هيأها فإذا هي مثلها حين أكلوا منها.

وفي رواية: فأكلوا عشرة عشرة، حتى فعل ذلك بثمانين رجلاً ثم أكل النبي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بعد ذلك وأهل البيت، وتركوا سُورًا.

وفي رواية: ثم أفضلوا ما بلغوا جيرانهم.

وفي رواية عن أنس قال: جئت رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يوماً فوجدته جالساً مع أصحابه، وقد عصب بطنه بعصابه، فقلت لبعض أصحابه: لِمَ عصب رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بطنه؟ فقالوا: مِنَ الْجُوعِ.

فذهبت إلى أبي طلحة، وهو زوج أمِّ سليمان بنت ملحان، فقلت: يا أبتاه، قد رأيت رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عصب بطنه بعصابه، فسألت بعض أصحابه، فقالوا: مِنَ الْجُوعِ. فدخل أبو طلحة على أمي فقال: هل من شيء؟ قالت: نعم عندي كسر من خبز وتمرات، فإن جاءنا رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وحده أشبعناه، وإن جاء آخر معه قل عنهم، وذكر تمام الحديث.

٤٢١ - انس رضى الله عنه گفت:

ابو طلحه برای ام سلیم گفت: من صدای رسول الله صلی الله علیه وسلم را خفیف شنیدم که گرسنگی اش را دانستم، آیا چیزی دارى؟

گفت: بلی و چند قرص نان جوین را کشیده و در روسری اش پیچیده و زیر لباسم پنهان نموده و بعداً مرا نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم فرستاد، من هم آنرا بردم دیدم که در مسجد نشسته و مردم با او بودند، من بالای سرشان ایستادم. آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: آیا ترا ابوطلحه فرستاده؟

گفتم: بلی.

باز گفت: آیا برای طعام مرا خواست؟

گفتم: بلی.

رسول الله صلی الله علیه وسلم گفت: برخیزید، آنها رفتند و من هم در پیشاپیش میرفتم تا اینکه نزد ابوطلحه آمده او را خبر کردم.

ابوطلحه گفت: ای ام سلیم رسول الله صلی الله علیه وسلم مردم را آورده و ما هم طعامی نداریم که به آنان بخورانیم! گفت: خدا و رسول او دانا تر اند. ابوطلحه رفت تا که بملاقات رسول الله صلی الله علیه وسلم رسید و رسول الله صلی الله علیه وسلم با او رو آورده داخل شدند.

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: ای ام سلیم هر چه داری بیاور و او آن نان را آورد. رسول الله صلی الله علیه وسلم امر نمود که آن را تکه و نرم نموده و ام سلیم مشکی را که روغن داشت بر آن فشرده و با آن نان خورش ساخت، پس رسول الله صلی الله علیه وسلم آنچه را که خدا خواسته بود گفت و فرمود: که به ده نفر اجازه بده تا اینکه همه آن گروه خورده سیر شدند. باز گفت: برای ده نفر اجازت ده و برای شان اجازه داد و خوردند و سیر شدند و بر آمدند باز فرمود: برای ده نفر اجازت ده و اجازت داد و خوردند و سیر شدند و بر آمدند تا اینکه همه خوردند و سیر شدند و آنان هفتاد یا هشتاد نفر بودند.

و در روایتی آمده که همینطور ده نفر وارد می شد و ده نفر بیرون می گشت تا اینکه هیچیک از آنها نماندند، مگر اینکه وارد گشته خوردند و سیر شدند. سپس آنرا جمع نموده و مثل همان بود که از آن خوردند.

و در روایتی آمده که سپس ده نفر خوردند تا که با ۸۰ نفر همینکار را کردند و بعداً رسول الله صلی الله علیه وسلم و اهل خانه خوردند و چیزی هم باقی ماند.

و در روایتی آمده که بعداً زیاده ماند که به همسایه های خویش رساندیم.

و در روایتی از انس آمده که گفت: روزی خدمت رسول الله صلی الله علیه وسلم آمدم دیدم با یارانش نشستند و شکم خود را به سنگی بسته بودند، به بعضی از یارانش گفتم: چرا رسول الله صلی الله علیه وسلم شکم خود را بسته اند؟ گفتند: از گرسنگی.

من به نزد ابو طلحه رفتم که او شوهر ام سلیم بنت ملحان بود، گفتم: ای پدر، من رسول الله صلی الله علیه وسلم را دیدم که به شکم خود سنگی بسته و چون از بعضی یارانش سؤال کردم گفتند: از گرسنگی این کار را نموده. ابو طلحه نزد مادرم آمده گفت: آیا چیزی داری؟

گفت: بلی نزد من پاره ای نان و خرماست. اگر رسول الله صلی الله علیه وسلم تنها بیاید او را سیر می کنیم و اگر دیگر کسی با او بیاید کم می شود و تمام حدیث را ذکر کرد.

۵۷- باب قناعت و پرهیز از سؤالگری و میانه روی در مصرف و

مذمت سؤالگری بدون ضرورت

قال الله تعالى: { وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا } هود: ۶
و قال تعالى: { لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أَحْصَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَقُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِحْشَافًا } البقرة: ۲۷۳
و قال تعالى: { وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا } الفرقان: ۶۷
و قال تعالى: { وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ } { ۵۶ } مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِّن رِّزْقٍ وَمَا أُرِيدُ أَنْ يُطْعَمُوا } { ۵۷ } الذاریات: ۵۶ - ۵۷

خداوند می فرماید: در زمین هیچ جنبنده ای نیست مگر اینکه روزی وی بر خدا

است. هود: ۶

و میفرماید: صدقات مخصوص فقرائی است که در راه خدا ناتوان شده و نمی توانند در زمین سفر نمایند و نادان آنان را توانگر می پندارد به علت طمع نکردن، ولی تو آنان را می شناسی از چهرهء شان که از مردم به الحاح سؤال می کنند. بقره: ۲۷۳

و میفرماید: و آنانکه چون خرج نمایند، اسراف ندارند و تنگی نمایند و عطاى شان در حد اعتدال باشد. فرقان: ۶۷

و می فرماید: و جن و انس را نیافریدم مگر برای آنکه مرا بپرستند و نمی خواهم از آنان رزق را و نمی خواهم تا مرا طعام دهند. ذاریات: ۵۶ - ۵۷

وَأَمَّا الْأَحَادِيثُ، فتقدم معظمها في البابين السابقين، و ما لم يتقدم:

اما احاديث عمده ترين آنها در ۲ باب سابق گذشت و آنچه قبلاً نگذشته است.

۵۲۲- عن أبي هريرة رضي الله عنه عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: « لَيْسَ الْغِنَى عَنْ كَثْرَةِ الْعَرَضِ، وَلَكِنَّ الْغِنَى غِنَى النَّفْسِ » متفقٌ عليه.

۵۲۲- ابو هريره رضی الله عنه روایت می کند که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: غنا و بی نیازی با زیاد بودن مال نیست، بلکه غنا در غنای نفس است.

۵۲۳- وعن عبد الله بن عمرو رضي الله عنهما أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: « قَدْ أَفْلَحَ مَنْ أَسْلَمَ، وَرَزَقَ كَفَافًا، وَقَنَعَهُ اللهُ بِمَا آتَاهُ » رواه مسلم.

۵۲۳- از عبد الله بن عمرو رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: همانا رستگار شد کسیکه اسلام آورد و رزق کافی به او داده شده و خداوند او را به آنچه که به وی داده، قانع ساخته است.

۵۲۴- وعن حكيم بن حزام رضي الله عنه قال: سألت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَأَعْطَانِي، ثُمَّ سَأَلْتُهُ فَأَعْطَانِي، ثُمَّ سَأَلْتُهُ فَأَعْطَانِي، ثُمَّ قَالَ: « يَا حَكِيمُ، إِنَّ هَذَا الْمَالَ خَضِرٌ خُلُوٌّ، فَمَنْ أَخَذَهُ بِسَخَاوَةِ نَفْسٍ بُورِكَ لَهُ فِيهِ، وَمَنْ أَخَذَهُ يَأْشُرَافِ نَفْسٍ لَمْ يُبَارَكْ لَهُ فِيهِ، وَكَانَ كَالَّذِي يَأْكُلُ وَلَا يَشْبَعُ، وَالْيَدُ الْعُلْيَا خَيْرٌ مِنَ الْيَدِ السُّفْلَى » قال حكيم فقلت: يا رسول الله وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ لَا أَرْزَأُ أَحَدًا بَعْدَكَ شَيْئًا حَتَّى أَفَارِقَ الدُّنْيَا، فَكَانَ أَبُو بَكْرٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ يَدْعُو حَكِيمًا لِيُعْطِيَهُ الْعَطَاءَ، فَيَأْتِي أَنْ يَقْبَلَ مِنْهُ شَيْئًا. ثُمَّ إِنَّ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ دَعَاهُ لِيُعْطِيَهُ، فَأَبَى أَنْ يَقْبَلَهُ. فَقَالَ: يَا مَعْشَرَ الْمُسْلِمِينَ، أَشْهَدُكُمْ عَلَى حَكِيمٍ أَنِّي أَعْرَضُ عَلَيْهِ حَقُّهُ الَّذِي قَسَمَهُ اللهُ لَهُ فِي هَذَا

الفیء، فِیْأَبِیْ أَنْ یَأْخُذَهُ. فَلَمْ یَرِزْ أَحَدًا مِنَ النَّاسِ بَعْدَ النَّبِیِّ صَلَّى اللهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ حَتَّى تُؤْفَى. متفقٌ علیه.

۵۲۴- حکیم بن حزام رضی الله عنه گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم چیزی درخواست کردم به من عطا کرد، باز سؤال کردم، باز هم به من داد، و باز سؤال کردم و باز هم به من داده و فرمود: ای حکیم! این مال سبز و لذیذ است. کسیکه آنرا به سخاوت نفس بگیرد، برایش در آن برکت نهاده می شود و آنکه آنرا به طمع نفس بگیرد برایش در آن برکت نهاده نمی شود، و مانند کسی می باشد که می خورد و سیر نمی شود، و دست بالا بهتر است از دست پائین.

حکیم گفت: سپس گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم سوگند به آنکه ترا بحق فرستاده بعد از شما از هیچ کس چیزی را نمی گیرم تا بمیرم.

ابوبکر رضی الله عنه حکیم رضی الله عنه را احضار می کرد که به او بخشش دهد و وی امتناع می کرد که از آن چیزی را بپذیرد. باز عمر رضی الله عنه او را خواست تا به او چیزی اعطاء کند باز هم از پذیرفتن آن امتناع ورزید و گفت:

ای جماعت مسلمانان! من شما را بر حکیم شاهد می گیرم که من حق او را که در این غنیمت، خداوند حصه او نموده به او عرضه میکنم و او از گرفتن آن امتناع می ورزد.

و حکیم رضی الله عنه بعد از رسول الله صلی الله علیه وسلم از هیچکس چیزی را نگرفت، تا اینکه وفات یافت.

۵۲۵- وعن أبي بردة عن أبي موسى الأشعري رضي الله عنه قال: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي غَزْوَةٍ، وَنَحْنُ سِتَّةٌ نَفَرٍ بَيْنَنَا بَعِيرٌ نَعْتَقِيهِ، فَنَقَبْتُ أَقْدَامُنَا، وَنَقَبْتُ قَدَمِي، وَسَقَطَتْ أَظْفَارِي، فَكُنَّا نَلْفُ عَلَى أَرْجُلِنَا الْحِرْقَ، فَسُمِّيتْ غَزْوَةَ ذَاتِ الرَّقَاعِ لِمَا كُنَّا نَعْصِبُ عَلَى أَرْجُلِنَا الْحِرْقَ، قَالَ أَبُو بُرْدَةَ: فَحَدَّثَ أَبُو مُوسَى بِهَذَا الْحَدِيثِ، ثُمَّ كَرِهَ ذَلِكَ، وَقَالَ: مَا كُنْتُ أَصْنَعُ بِأَنْ أَدْكُرَهُ، قَالَ: كَأَنَّهُ كَرِهَ أَنْ يَكُونَ شَيْئًا مِنْ عَمَلِهِ أَفْشَاهُ. متفقٌ علیه.

۵۲۵- از ابو برده از ابو موسی اشعری رضی الله عنه روایت شده که گفت:

ما با رسول الله صلی الله علیه وسلم به غزوهء برآمدیم و ما شش نفر، یک شتر داشتیم و آنرا به نوبت سوار می شدیم، پاهای ما آبله زد و پیام بحدی کوفته شد که ناخنهایم افتاد و ما پارچه های پاره پاره را به پاهایمان می پیچیدیم از این جهت غزوه بنام "غزوهء ذات الرقاع" نامیده شد.

ابو موسی این قصه را نموده و بعد از این بدش آمده و گفت: من اینکار را نکردم تا اینکه آن را یاد آوری کنم.

گفت: گویی بد برد از اینکه چیزی از عملش را ظاهر نماید.

۵۲۶- وعن عمرو بن تغلب بفتح التاء المشاة فوق وإسكان الغين المعجمة وكسر اللام رضي الله عنه، أن رسول الله صلى الله عليه وسلم أتى بمال أو سبي فقسّمه، فأعطى رجالا، وترك رجالا، فبلغه أن الذين ترك عتبوا، فحمد الله، ثم أتني عليه، ثم قال: «أما بعد، فوالله إنني لأعطي الرجل وأدع الرجل، والذي أدع أحب إلي من الذي أعطي، ولكني إنما أعطي أقواماً لما أرى في قلوبهم من الجزع والهلع، وأكل أقواماً إلى ما جعل الله في قلوبهم من الغني والخير، منهم عمرو بن تغلب» قال عمرو بن تغلب: فوالله ما أحب أن لي بكلمة رسول الله صلى الله عليه وسلم حمر التعم. رواه البخاري.

۵۲۶- از عمرو بن تغلب رضی الله عنه روایت است که:

مالی یا اسیرانی را خدمت رسول الله صلی الله علیه وسلم آوردند و او آنرا تقسیم نموده برای برخی از مردان داد و برای برخی دیگر از مردان نداد - و به وی اطلاع رسید، آنانیکه او آنها را ترک کرده بود - انتقاد کرده اند. پس برخاسته حمد و ثنای او تعالی را بجای آورده و سپس گفت: اما بعد، به خدا من به یک مرد می دهم و مرد دیگر را ترک می کنم، و آن شخص را که ترک می کنم دوستتر دارم، از آنکه به او چیزی میدهم، ولی من به گروهی میدهم که در دلهای شان حرص و شکوه است.

و گروهی را به آنچه که خداوند در دلهای شان از غناء و خیر نهاده می سپارم، که از جمله عمرو بن تغلب است. عمرو بن تغلب گفت: بخدا سوگند دوست ندارم که در برابر این سخن رسول الله صلی الله علیه وسلم برایم شترهای سرخ باشد.

۵۲۷- وعن حكيم بن حزام رضي الله عنه أن النبي صلى الله عليه وسلم قال: « اليد العليا خير من اليد السفلى ، وأبدأ بمن تعمل، وخير الصدقة ما كان عن ظهر غني، ومن يستغف الله، ومن يستغف الله، ومن يستغف الله » متفق عليه. وهذا لفظ البخاري، ولفظ مسلم أخصر.

۵۲۷- حكيم بن حزام رضي الله عنه گفت:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: دست بالا بهتر است از دست پائین، و آغاز کن به عائله ات. و بهترین صدقه آنست که از روی غنا باشد، و کسیکه عفت جوید خداوند او را عقیف نگه دارد، و کسیکه بی نیازی جوید، خداوند او را بی نیاز گرداند.

۵۲۸- وعن سفیان صخر بن حرب رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: « لا تلحفوا في المسألة ، فوالله لا يسألني أحد منكم شيئاً، فتخرج له مسألته مني شيئاً وأنا له كاره، فبإرک له فيما أعطيته » رواه مسلم.

۵۲۸- ابو سفیان صخر بن حرب رضي الله عنه گفت که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: در سؤال، اصرار و الحاح نکنید! بخدا سؤال نمیکند یکی از شما از من چیزی را که به سؤالش از نزد من چیزی را برایش بیرون سازد، و من بدان راضی نباشم، و باز برکت گذاشته شود در چیزی که من بوی میدهم.

۵۲۹ وعن أبي عبد الرحمن عوف بن مالك الأشجعي رضي الله عنه قال: كُنَّا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تِسْعَةَ أَوْ ثَمَانِيَةَ أَوْ سَبْعَةَ ، فَقَالَ: أَلَا تَبَايَعُونَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَكُنَّا حَدِيثِي عَهْدٍ بَيْعَةٍ ، فَقُلْنَا: قَدْ بَايَعْنَاكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، ثُمَّ قَالَ: « أَلَا تَبَايَعُونَ رَسُولَ اللَّهِ؟ » فَبَسَطْنَا أَيْدِيَنَا وَقُلْنَا قَدْ بَايَعْنَاكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَعَلَّامَ تَبَايَعُكَ؟ قَالَ: « عَلَى أَنْ تَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئاً، وَالصَّلَاةِ الْخَمْسَ وَتَطِيعُوا » وَأَسْرَ كَلِمَةَ خَفِيَّةً : « وَلَا تَسْأَلُوا النَّاسَ شَيْئاً » فَلَقَدْ رَأَيْتُ بَعْضَ أَوْلِيَاكَ النَّفَرِ يَسْقُطُ سَوْطَ أَحَدِهِمْ فَمَا يَسْأَلُ أَحَدًا يُنَاوِلُهُ إِيَّاهُ رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۵۲۹- ابو عبد الرحمن عوف بن مالک اشجعی رضي الله عنه می گوید:

ما ۹ یا ۸ یا ۷ نفر نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم بودیم و فرمود: آیا به رسول الله صلی الله علیه وسلم بیعت نمی کنید؟ و ما تازه بیعت کرده بودیم.

گفت: آیا به رسول الله صلی الله علیه وسلم بیعت نمی کنید؟ و دستهای خود را پهن کردیم و گفتیم: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم ما با شما بیعت کرده ایم، پس به چه بیعت کنیم؟

فرمود: اینکه خدا را پرستیده و به او چیزی شریک نیاورید و نمازهای پنجوقت را ادا نموده و اطاعت خدا را بکنید، و سخن را طوری آهسته زمزمه نمود و از مردم چیزی نخواهید و همانا دیدم آن افراد را که تازیانهء یکی از آنها می افتاد و از کسی نمی خواست که آنرا بسوی بدهد.

۵۳۰- وعن ابن عمر رضي الله عنهما أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « لَا تَزَالُ الْمَسْأَلَةُ بِأَحَدِكُمْ حَتَّى يَلْقَى اللَّهَ تَعَالَى وَلَيْسَ فِي وَجْهِهِ مُزْعَةٌ لَحْمٍ » متفقٌ عليه.

۵۳۰- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: شخص همواره با خواهش کردن از دیگران کارش را انجام می دهد تا اینکه با خداوند روبرو می شود، در حالیکه در رویش پارهء گوشتی نیست.

۵۳۱- وعنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ وَهُوَ عَلَى الْمَنْبَرِ، وَذَكَرَ الصَّدَقَةَ وَالتَّعَفُّفَ عَنِ الْمَسْأَلَةِ: « الْيَدُ الْعُلْيَا خَيْرٌ مِنَ الْيَدِ السُّفْلَى » وَالْيَدُ الْعُلْيَا هِيَ الْمُنْفِقَةُ، وَالسُّفْلَى هِيَ السَّائِلَةُ. متفقٌ عليه.

۵۳۱- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم در حالیکه بر منبر بود، فرمود: و از صدقه و عفت از سؤال یاد آوری نمود، همانا دست بالا بهتر است از دست پائین، و دست بالا دستی است که خرج می کند، و دست پائین دست سؤالگری است.

۵۳۲- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « مَنْ سَأَلَ النَّاسَ تَكْثُرًا فَإِنَّمَا يَسْأَلُ جَمْرًا، فَلَيْسَتْ قَلْبًا أَوْ لَيْسَتْ كَنْزًا » رواه مسلم.

۵۳۲- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: کسیکه بواسطه زیاد شدن مالش سؤالگری کند، همانا پاره های آتش را می خواهد، پس باید یا خود را از سؤالگری آزاد کند، یا اینکه طلب زیادت کند.

ش: قاضی عیاض می گوید: این شخص به عذاب جهنم عذاب می شود و احتمال دارد که بر ظاهرش باشد، زیرا آنکه بدون حق، سؤالگری می کند، شعله آتشی می شود که بدان داغ می گردد، چنانچه در مانع زکات ثابت شده است.

۵۳۳- وعن سُمْرَةَ بْنِ جُنْدَبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ الْمَسْأَلَةَ كَدُّ يَكْدُ بِهَا الرَّجُلُ وَجْهَهُ، إِلَّا أَنْ يَسْأَلَ الرَّجُلُ سُلْطَانًا أَوْ فِي أَمْرٍ لَا بُدَّ مِنْهُ»
رواه الترمذي وقال: حديث حسن صحيح

۵۳۳- از سمره بن جندب رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: همانا خواهش گدایی خدشه ایست که شخص بدان رویش را لکه دار می کند، مگر اینکه شخص از پادشاه طلب کند، یا سؤال کند، در امری که لازمی است.

۵۳۴- وعن ابن مسعودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ أَصَابَتْهُ فَاقَةٌ فَأَنْزَلَهَا بِالنَّاسِ لَمْ تُسَدَّ فَاقَتَهُ، وَمَنْ أَنْزَلَهَا بِاللَّهِ، فَيُوشِكُ اللَّهُ لَهُ بِرِزْقٍ عَاجِلٍ أَوْ آجَلٍ»
رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديث حسن.

۵۳۴- از ابن مسعود رضی الله عنه مروی است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: آنکه به گرسنگی مبتلا شده و آنرا به مردم نسبت دهد، گرسنگی اش چاره نشود، و آنکه آنرا به خدا نسبت دهد، پس بزودی خداوند برایش رزقی زود رس یا دیر رس برساند.

۵۳۵- وَعَنْ ثَوْبَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ تَكْفَّلَ لِي أَنْ لَا يَسْأَلَ النَّاسَ شَيْئًا، وَأَتَكْفَّلُ لَهُ بِالْجَنَّةِ؟» فَقُلْتُ: أَنَا، فَكَانَ لَا يَسْأَلُ أَحَدًا شَيْئًا،
رواه أبو داود بإسنادٍ صحيح.

۵۳۵- از ثوبان رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کی به من تضمین می‌دهد تا از مردم چیزی را نطلبد و من بوی بهشت را ضمانت کنم؟

گفتم: من. و او از کسی چیزی نمی طلبید.

۵۳۶- وعن أبي بشرٍ قبيصةَ بنِ المخارقِ رضي الله عنه قال: **تَحَمَّلْتُ حَمَالَةً فَأَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَسْأَلُهُ فِيهَا، فَقَالَ: «أَقِمَّ حَتَّى تَأْتِيَنَا الصَّدَقَةُ فَنَأْمُرَ لَكَ بِهَا» ثُمَّ قَالَ: «يَا قَبِيصَةَ إِنَّ الْمَسْأَلَةَ لَا تَحِلُّ إِلَّا لِأَحَدٍ ثَلَاثَةَ: رَجُلٌ تَحْمَلُ حَمَالَةً، فَحَلَّتْ لَهُ الْمَسْأَلَةُ حَتَّى يُصَيِّبَهَا، ثُمَّ يُمْسِكُ. وَرَجُلٌ أَصَابَتْهُ جَائِحَةٌ اجْتَاكَ مَالَهُ، فَحَلَّتْ لَهُ الْمَسْأَلَةُ حَتَّى يُصَيِّبَ قَوْمًا مِنْ عَيْشٍ، أَوْ قَالَ: سِدَادًا مِنْ عَيْشٍ، وَرَجُلٌ أَصَابَتْهُ فَاقَةٌ، حَتَّى يَقُولَ ثَلَاثَةَ مِنْ ذَوِي الْحِجَى مِنْ قَوْمِهِ: لَقَدْ أَصَابَتْ فَلَانًا فَاقَةً، فَحَلَّتْ لَهُ الْمَسْأَلَةُ حَتَّى يُصَيِّبَ قَوْمًا مِنْ عَيْشٍ، أَوْ قَالَ: سِدَادًا مِنْ عَيْشٍ. فَمَا سِوَاهُنَّ مِنَ الْمَسْأَلَةِ يَا قَبِيصَةَ سُحْتٌ، يَأْكُلُهَا صَاحِبُهَا سُحْتًا» رواه مسلم.**

۵۳۶- ابوبشر قبيصه بن مخارق رضی الله عنه گفت:

باری را بر دوش برداشتم و به خدمت رسول الله صلی الله علیه وسلم آمدم، تا در موردی از ایشان چیزی بطلبم. آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: برخیز تا صدقه ای بما برسد و چیزی از آن را برای تخصیص دهیم و سپس فرمود: ای قبیصه همانا سؤالگری جواز ندارد، مگر برای یکی از این سه نفر:

- مردی که باری را بر دوش بردارد (یعنی جنگی میان دو گروه بوقوع پیوندد و شخص میان شان طرح صلح افکنده برای رفع خصومت مالی را بر ذمه اش نهد) پس سؤال برای وی رواست تا به آن برسد و باز خود را نگه دارد.

- مردی که به او آفتی رسیده و مالش را نابود کند. پس سؤال برای او رواست تا به آنچه که زندگی اش را بدان ادامه دهد برسد، یا گفت برای سد رمق.

- و مردیکه بگرسنگی مبتلا شود تا که ۳ تن از مردم فرزانهء قومش بگویند: حقا که فلانی به فقر و فاقه گرفتار شده. پس سؤالگری برای او جائز است تا به آنچه زندگی را بدان ادامه دهد، برسد. یا فرمود: سد رمق.

و ما ورای این، ای قبیصه! سؤال کردن حرام است و صاحبش آنرا به گونه ای حرام می خورد.

۵۳۷- وعن أبي هريرة رضي الله عنه أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: « لَيْسَ الْمِسْكِينُ الَّذِي يَطُوفُ عَلَى النَّاسِ تَرُدُّهُ اللَّقْمَةُ وَاللُّقْمَتَانِ، وَالتَّمْرَةُ وَالتَّمْرَتَانِ، وَلَكِنَّ الْمِسْكِينَ الَّذِي لَا يَجِدُ غَنَىٰ يُغْنِيهِ، وَلَا يُفْطَنُ لَهُ، فَيَتَصَدَّقَ عَلَيْهِ، وَلَا يَقُومُ فَيَسْأَلُ النَّاسَ » متفقٌ عليه.

۵۳۷- ابو هریره رضی الله عنه روایت می کند که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: مسکین کسی نیست که گرد مردم بگردد و یک لقمه یا دو لقمه یا یک خرما یا دو خرما به او بدهند، ولی مسکین کسیست که غنایی نمی یابد تا او را کفایت کند، و کسی از حالش هم خبر دار نمی شود تا برایش صدقه داده شود و ایستاده نمی شود که از مردم سؤال کند.

۵۸- باب روا بودن گرفتن چیزی بدون سؤالگری و چشمداشت

۵۳۸- عَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ، عَنْ أَبِيهِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ، عَنْ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُعْطِينِي الْعَطَاءَ، فَأَقُولُ: أَعْطِهِ مَنْ هُوَ أَفْقَرُ إِلَيْهِ مِنِّي، فَقَالَ: « خُذْهُ، إِذَا جَاءَكَ مِنْ هَذَا الْمَالِ شَيْءٌ، وَأَنْتَ غَيْرُ مُشْرِفٍ وَلَا سَائِلٍ، فَخُذْهُ فَتَمَوَّلْهُ فَإِنْ شِئْتَ كُلَّهُ، وَإِنْ شِئْتَ تَصَدَّقْ بِهِ، وَمَا لَا، فَلَا تُتَبِعْهُ نَفْسَكَ » قَالَ سَالِمٌ: فَكَانَ عَبْدُ اللَّهِ لَا يَسْأَلُ أَحَدًا شَيْئًا، وَلَا يَرُدُّ شَيْئًا أُعْطِيَهُ. متفقٌ عليه.

۵۳۸- از سالم بن عبد الله بن عمر از پدرش عبد الله بن عمر رضی الله عنهم روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم بمن چیزی میداد و من به او می گفتم: او را بکسی ده که از من نیازمندتر است. آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: بگیر آن را، اگر چیزی از این مال برایت بیاید بدون اینکه تو چشمداشتی از آن داشته باشی، و یا آن را بطلبی، آنرا بگیر و خود بگردان. اگر خواستی آنرا بخور و اگر خواستی آنرا صدقه کن.

سالم گوید: از اینرو عبد الله از کسی چیزی نمی طلبید و چیزی را هم که بوی داده می شد رد نمی کرد.

۵۹- باب ترغیب بر خوردن از دسترنج و پرهیز از سؤالگری و پیش شدن برای

گرفتن چیزی

قال الله تعالى: { فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ } الجمعة: ۱۰

خداوند می فرماید: پس چون نماز تمام کرده شود در زمین متفرق شوید و فضل خدا را طلب نمائید.

۵۳۹- وَعَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الزُّبَيْرِ بْنِ الْعَوَّامِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « لَأَنْ يَأْخُذَ أَحَدُكُمْ أَحَبَّهُ ثُمَّ يَأْتِيَ الْجَبَلَ، فَيَأْتِي بِحُزْمَةٍ مِنْ حَطَبٍ عَلَى ظَهْرِهِ فَيَبِيعُهَا، فَيَكْفَى اللَّهُ بِهَا وَجْهَهُ، خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَسْأَلَ النَّاسَ، أَعْطَوْهُ أَوْ مَنَعُوهُ » رواه البخاري.

۵۳۹- از ابو عبد الله زبیر بن عوام رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: اگر یکی از شما ریسمانهای خود را گرفته و به کوه رفته و پشتهء هیزمی بر پشت خود آورده بفروشد، و خداوند بدانوسیله آبرویش را نگه دارد، برایش بهتر از آنست که سؤال کند، بدهندش یا از او منع نمایند.

۵۴۰- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «لأنَّ يَحْتَطِبَ أَحَدُكُمْ حُرْمَةً عَلَى ظَهْرِهِ، خَيْرٌ مِنْ أَنْ يَسْأَلَ أَحَدًا، فَيُعْطِيَهُ أَوْ يَمْنَعَهُ» متفقٌ عليه.

۵۴۰- ابو هريره رضی الله عنه روایت می کند که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: همانا اگر یکی از شما پشتهء هیزمی بر پشتش حمل کند، برایش بهتر است از اینکه از کسی سؤال کند و به وی بدهد و یا از او منع کند.

۵۴۱- وعنه عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: «كان داود عليه السلام لا يأكل إلاَّ من عمل يده» رواه البخاري.

۵۴۱- از ابو هريره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: داود علیه السلام جز از دسترنج خود چیزی نمی خورد.

۵۴۲- وعنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: «كان زكريا عليه السلام نجاراً» رواه مسلم.

۵۴۲- از ابو هريره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: زکریا علیه السلام نجار بود.

۵۴۳- وعن المقدم بن معد يكرب رضي الله عنه، عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: «ما أكل أحدٌ طعاماً خيراً من أن يأكل من عمل يده، وإن نبي الله داود صلى الله عليه وسلم كان يأكل من عمل يده» رواه البخاري.

۵۴۳- مقدم بن معدی‌کرب رضی الله عنه روایت می کند که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: هیچکس طعامی را نخورده که بهتر از کار خود او باشد، و پیامبر خدا داود علیه السلام از دسترنج خود می خورد.

۶۰- باب فضیلت کرم و سخاوت‌مندی و مصرف در راههای خیر، به

اساس اعتماد بر خداوند متعال

قال الله تعالى: { وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ } سبأ: ۳۹

و قال تعالى: { وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلأَنْفُسِكُمْ وَمَا تُنْفِقُونَ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُؤَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ } البقرة: ۲۷۲

و قال تعالى: { وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ } البقرة: ۲۷۳

خداوند می فرماید: و هر چه را خرج نمایید از هر جنسی که باشد، خدا عوضش دهد.

سبأ: ۳۹

و میفرماید: و آنچه از مال خرج نمودید، پس نفع آن برای خودتان است و سزاوار نیست که خرج کنید، جز به طلب رضای خدا، و آنچه را از مال خرج کردید، برای شما بکمال و تمام رسانده شود (یعنی ثواب او) و بر شما ستم کرده نخواهد شد. بقره: ۲۷۲
و میفرماید: و آنچه خرج کنید از مال همانا خداوند به آن داناست. بقره: ۲۷۳

۵۴۴- وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « لَا حَسَدَ إِلَّا فِي اثْنَتَيْنِ: رَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ مَالًا، فَسَلَّطَهُ عَلَىٰ هَلَكْتِهِ فِي الْحَقِّ، وَرَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ حِكْمَةً، فَهُوَ يَقْضِي بِهَا وَيُعَلِّمُهَا » متفقٌ عليه.

۵۴۴- از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: غبطه خوردن جز در دو چیز جواز ندارد، یکی مردیکه خداوند به او مالی داده و او را در مصرف نمودن آن در راه حق قدرت داده است، و مردیکه خداوند به او علمی داده و او بدان حکم نموده و آن را تعلیم می دهد.

۵۴۵- وعنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَيُّكُمْ مَالٌ وَارِثُهُ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنْ مَالِهِ؟» قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ. مَا مِنَّا أَحَدٌ إِلَّا مَالُهُ أَحَبُّ إِلَيْهِ. قَالَ: «فَإِنْ مَالَهُ مَا قَدَّمَ وَمَالَ وَارِثِهِ مَا أَخَّرَ» رواه البخاري.

۵۴۵- از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود:

کدامیکی از شما مال وارثش را از مال خود دوستتر می دارد؟

گفتند: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم هیچکدام نیست، مگر اینکه مالش بوی عزیزتر است.

فرمود: مال او آنست که آن را پیش فرستاده و مال وارثش آنست که آن را بعد از خود گذاشته است.

ش: مراد از آنچه قبلاً برایش ذخیره کرده، به اینکه صدقه دهد یا بخورد و یا بپوشد و در حدیث تشویق صورت گرفته بدانچه ممکن است که باید مال در راههای خیر بمصرف برسد تا بدین ترتیب شخص در آخرت ثواب آنرا دریابد.

۵۴۶- وَعَنْ عَدِيِّ بْنِ حَاتِمٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «اتَّقُوا النَّارَ وَلَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ» متفقٌ عليه.

۵۴۶- عدی بن حاتم رضی الله عنه روایت می کند که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: از دوزخ خویش را حفظ کنید، هر چند به نیم دانه خرما هم باشد.

۵۴۷- وعن جابرِ رضي الله عنه قال: ما سئِلُ رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شَيْئاً فَطُ فَقَالَ: لا. متفقٌ عليه.

۵۴۷- جابر رضی الله عنه گفت:

هر گز از رسول الله صلی الله علیه وسلم چیزی نخواستند که نه گفته باشد.

۵۴۸- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « مَا مِنْ يَوْمٍ يُصْبِحُ الْعِبَادُ فِيهِ إِلَّا مَلَكَانِ يَنْزِلَانِ، فَيَقُولُ أَحَدُهُمَا: اللَّهُمَّ أَعْطِ مُنْفِقًا خَلْفًا، وَيَقُولُ الْآخَرُ: اللَّهُمَّ أَعْطِ مُمْسِكًا تَلْفًا » متفقٌ عليه.

۵۴۸- ابو هريره رضي الله عنه روایت می کند که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: هیچ روزی نیست که بندگان صبح می کنند، مگر اینکه دو فرشته پایین آمده و یکی از آنها می گوید: بار خدایا برای نفقه کننده عوض بده و دومی می گوید: بار خدایا مال ممسک را تلف کن.

۵۴۹- وعنه أن رسولَ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: « قال الله تعالى : أنفق يا ابنَ آدَمَ يُنْفِقْ عَلَيْكَ » متفقٌ عليه.

۵۴۹- ابو هريره رضي الله عنه روایت می کند که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: خداوند می فرماید: ای فرزند آدم انفاق کن تا به تو انفاق کنند.

۵۵۰- وعن عبد الله بن عمرو بن العاص رضي الله عنهما أن رجلاً سأل رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَيُّ الْإِسْلَامِ خَيْرٌ؟ قال: « تُطْعِمُ الطَّعَامَ، وَتَقْرَأُ السَّلَامَ عَلَى مَنْ عَرَفْتَ وَمَنْ لَمْ تَعْرِفْ » متفقٌ عليه.

۵۵۰- عبد الله بن عمرو بن العاص رضي الله عنهما گفت که:

مردی از رسول الله صلى الله عليه وسلم پرسید که کدام اسلام بهتر است؟ فرمود: که طعام بدهی و بر هر کس خواه او را بشناسی و یا نشناسی سلام کنی.

۵۵۱- وعنه قال: قال رسولُ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « أَرْبَعُونَ خَصَلَةً أَعْلَاهَا مَنِيحَةُ الْعَنْزِ مَا مِنْ عَامِلٍ يَعْمَلُ بِخَصَلَةٍ مِنْهَا رَجَاءَ ثَوَابِهَا وَتَصَدِيقَ مَوْعُودِهَا إِلَّا أَدْخَلَهُ اللهُ تَعَالَى بِهَا الْجَنَّةَ » رواه البخاري. وقد سبق بيان هذا الحديث في باب بيان كثرة طرق الخير.

۵۵۱- از عبد الله بن عمرو بن العاص رضي الله عنهما روایت شده که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: چهل صفت است که بالاترین آن بخشش گوسفند و گاو شیری است. هیچکس یک صفتی از آن را برای بدست آوردن ثواب آن و تصدیق موعودش انجام نمی دهد، مگر اینکه خداوند او را بر آن عمل به بهشت داخل می کند.

۵۵۲- عن أبي أمامة صدي بن عجلان رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «يا ابن آدم إن تبذل الفضل خير لك، وإن تمسكه شر لك، ولا تلام على كفاف، وأبدأ بمن تعول، واليد العليا خير من اليد السفلى» رواه مسلم.

۵۵۲- از ابو امامه صدى بن عجلان رضی الله عنه مروی است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: ای فرزند آدم اگر تو آنچه را که از مایحتاج خود اضافه داری انفاق کنی، برایت بهتر است و هرگاه نگاهش داری برایت بد است و بر امساک آنچه که برایت کفایت می کند، ملامت نمی گردی و در نفقه از عائله ات آغاز کن و دست بالا از دست پائین بهتر است.

۵۵۳- وعن أنس رضي الله عنه قال: ما سئل رسول الله صلى الله عليه وسلم على الإسلام شيئاً إلا أعطاه، ولقد جاءه رجل فأعطاه غنماً بين جبلين، فرجع إلى قومه فقال: يا قوم أسلموا فإن محمداً يعطي عطاءً من لا يخشى الفقر، وإن كان الرجل ليسلم ما يريد إلا الدنيا، فما يلبث إلا يسيراً حتى يكون الإسلام أحب إليه من الدنيا وما عليها. رواه مسلم.

۵۵۳- از انس رضی الله عنه روایت است که گفت:

رسول الله صلى الله عليه وسلم از چیزی بخاطر اسلام سؤال نشده اند، مگر اینکه داده اند. مردی نزدش میآمد و او رમેء گوسفندی را که در میان دو کوه بود، به وی میداد، و او به قوم خود بازگشته میگفت: ای قوم مسلمان شوید. زیرا محمد صلی الله علیه وسلم بخشش کسی را می کند که از فقر نمی ترسد. و اگر کسی مسلمان میشد که هدفی جز دنیا نداشت، مدت کمی بر وی نمیگذشت که اسلام برایش از دنیا و آنچه در آن است محبوبتر میگشت.

۵۵۴- وعن عمر رضي الله عنه قال: قسم رسول الله صلى الله عليه وسلم قسماً، فقلت: يا رسول الله لغير هؤلاء كانوا أحقَّ به منهم؟ قال: «إنهم خيرٌ مني أن يسألوني بالفحش فأعطيهم أو يبخلوني، ولست بباخل». رواه مسلم.

۵۵۴- از عمر رضی الله عنه مرویست که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم مالی را قسمت کردند، گفتم یا رسول الله صلی الله علیه وسلم کسانی دیگر وجود دارند که از ایشان مستحقتر بودند، فرمود: آنها مرا مخیر ساختند که به اصرار از من سؤال کنند یا اینکه مرا بخیل شمارند، در حالیکه بخیل نیستم.

ش: یعنی آنان بواسطه ضعف ایمان شان در سؤال از من الحاح کردند و مرا بمقتضای حال خویش وادار کردند که از من با کلمات بد و زشت سؤال کنند و یا مرا در حالیکه بخیل نیستم، به بخل نسبت می دهند.

۵۵۵- وعن جُبَيْرِ بْنِ مُطْعِمٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ قَالَ: بَيْنَمَا هُوَ يَسِيرُ مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَقْفَلَةً مِنْ حُنَيْنٍ، فَعَلِقَهُ الْأَعْرَابُ يَسْأَلُونَهُ، حَتَّى اضْطُرَّوهُ إِلَى سَمْرَةَ فَخَطَفَتْ رِدَاءَهُ، فَوَقَفَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: أَعْطُونِي رِدَائِي، فَلَوْ كَانَ لِي عَدَدُ هَذِهِ الْعِضَاهِ نَعْمًا، لَقَسَمْتُه بَيْنَكُمْ، ثُمَّ لَا تَجِدُونِي بِخَيْلًا وَلَا كَذَابًا وَلَا جَبَانًا « رواه البخاري.

۵۵۵- از جبیر بن مطعم رضی الله عنه مرویست که:

در اثنائیکه هنگام بازگشت پیامبر صلی الله علیه وسلم با وی میرفت، بادیه نشینان با سؤالاتشان او را متوقف ساختند تا ناگزیر ایشان صلی الله علیه وسلم را وادار نمودند که بدرخت سمه پناه برده و ردایش را ربودند. پیامبر صلی الله علیه وسلم بلند شده و فرمود: ردای مرا بدهید، اگر به عدد این درختان خاردار نعمت نزد من می بود، آنرا میان شما تقسیم می کردم، و مرا نه بخیل و نه بسیار دروغ پرداز و نه بزدل می یافتید.

۵۵۶- وعن أبي هريرة رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: « مَا نَقَصَتْ صَدَقَةٌ مِنْ مَالٍ، وَمَا زَادَ اللَّهُ عَبْدًا بِعَفْوٍ إِلَّا عِزًّا، وَمَا تَوَاضَعَ أَحَدٌ لِلَّهِ إِلَّا رَفَعَهُ اللَّهُ عِزًّا وَجَلًّا » رواه مسلم.

۵۵۶- ابو هریره رضی الله عنه روایت می کند که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هیچ صدقه مال را کم نساخت، و خدا هیچ بنده ای را به عفو جز عزت نیفزود، و هیچکس برای خدا فروتنی نکرد، مگر اینکه خداوند او را بلند مرتبه نمود.

۵۵۷- وعن أبي كبشة عمرو بن سعد الأثمري رضي الله عنه أنه سمع رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: «ثلاثة أقسم عليهن وأحدنكم حديثاً فاحفظوه: ما نقص مال عبد من صدقة، ولا ظلم عبد مظلمة صبر عليها إلا زاد الله عزاً، ولا فتح عبد باب مسألة إلا فتح الله عليه باب فقر، أو كلمة نحوها. وأحدنكم حديثاً فاحفظوه. قال إنما الدنيا لأربعة نفر: عبد رزقه الله مالا وعِلماً، فهو يتقى فيه ربه، ويصل فيه رحمه، ويعلم لله فيه حقا فهذا بأفضل المنازل.

وَعَبْدٌ رَزَقَهُ اللَّهُ عِلْمًا، وَلَمْ يَرِزُقْهُ مَالًا فَهُوَ صَادِقُ النَّيَّةِ يَقُولُ: لَوْ أَنَّ لِي مَالًا لَعَمِلْتُ بِعَمَلِ فُلَانٍ، فَهُوَ نَيْتُهُ، فَأَجْرُهُمَا سَوَاءٌ.

وَعَبْدٌ رَزَقَهُ اللَّهُ مَالًا، وَلَمْ يَرِزُقْهُ عِلْمًا، فَهُوَ يَخْبِطُ فِي مَالِهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ، لَا يَتَّقِي فِيهِ رَبَّهُ وَلَا يَصِلُ رَحِمَهُ، وَلَا يَعْلَمُ لِلَّهِ فِيهِ حَقًّا، فَهَذَا بِأَخْبَثِ الْمَنَازِلِ.

وَعَبْدٌ لَمْ يَرِزُقْهُ اللَّهُ مَالًا وَلَا عِلْمًا، فَهُوَ يَقُولُ: لَوْ أَنَّ لِي مَالًا لَعَمِلْتُ فِيهِ بِعَمَلِ فُلَانٍ، فَهُوَ نَيْتُهُ، فَوَزُرُهُمَا سَوَاءٌ» رواه الترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

۵۵۷- از ابو كبشه عمرو بن سعد اثماری رضی الله عنه روایت است که:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنید که فرمود: سه چیز است که بدان قسم می خورم و به شما سخنی می گویم، پس آن را بیاد دارید:

مال هیچ بنده ای از صدقه کم نشده و بر هیچ بنده ای ظمی نشد که بر آن صبر کرد، مگر آنکه خداوند عزت او را افزود.

و هیچ بنده ای دروازه سوال را نگشود، مگر اینکه خداوند بر وی باب فقر و تنگدستی را گشود، یا همچو کلمه ای را گفت.

و به شما سخنی میگویم آن را بیاد دارید، فرمود: همانا دنیا برای چهار نفر است:

بنده ای که خدا به او مال روزی نموده و علمی داده و او در آن از خدایش ترسیده و در آن صلوات رحمت را پیوسته میدارد و میداند که خدا را در آن حقی است و این بهترین منزلگاههاست.

و بنده ای که خدا به او علمی داده و مالی او را روزی نکرده، لیکن او دارای نیت صادقانه بوده و می گوید: اگر من مال فلانی را میداشتم کار فلانی را انجام میدادم، و این نیت اوست، پس هردوی شان در مزد برابرند.

و بنده ای که خدا به او مال داده و عمل نداده و او در مال خدا بدون علم تصرفی میکند که در آن از خدایش نترسیده و صلّهء رحمتش را بجا ننموده و برای خدا حقی نمی داند، این پلیدترین اقامتگاهها است.

و بنده ای که خدا نه به او علم داده و نه هم مال، و او میگوید: اگر من مال فلانی را می داشتم، همانند فلانی عمل می نمودم، و آن نیت اوست و گناه هردویشان برابر است.

۵۵۸- وعن عائشة رضي الله عنها أنّهم ذبحوا شاةً ، فقال النبي صلى الله عليه وسلم: « مَا بَقِيَ مِنْهَا؟ » قالت: ما بقي منها إلاّ كتفها، قال: « بقي كلُّها غير كتفها » رواه الترمذي وقال حديث صحيح.

۵۵۸- از عائشه رضي الله عنها روایت شده که:

آنها گوسفندی را ذبح کردند و پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: که چه از آن باقیمانده است؟

او گفت که از آن جز شانه اش باقی نمانده. فرمود: جز شانه اش همه اش باقی مانده است.

۵۵۹- وعن أسماء بنت أبي بكر الصديق رضي الله عنهما قالت: قال لي رسول الله صلى الله عليه وسلم: « لا تُوكي فيوكي الله عليك » .

وفي رواية « أَنْفِئِي أَوْ أَنْفِئِي أَوْ أَنْضِئِي، وَلَا تُحْصِي فَيُحْصِيَ اللَّهُ عَلَيْكَ، وَلَا تُوعِي فَيُوعِي اللَّهُ عَلَيْكَ » متفقٌ عليه.

۵۵۹- اسماء بنت ابی بکر الصدیق رضی الله عنهما گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم برایم فرمود: منع مکن آنچه را که نزد تو است، تا خداوند بر تو رزق را قطع نکند.

و در روایتی آمده که: نفقه کنید یا بخشش دهید یا هدیه دهید و مشمارید تا بر شما شماره نشود، و منع نکنید تا خداوند از شما منع ننماید.

۵۶۰- وعن أبي هريرة رضي الله عنه أنه سمع رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: «مَثَلُ الْبَخِيلِ وَالْمُنْفِقِ، كَمَثَلِ رَجُلَيْنِ عَلَيْهِمَا جُبَّتَانِ مِنْ حَدِيدٍ مِنْ تَدْيِهِمَا إِلَى تَرَاقِيهِمَا، فَأَمَّا الْمُنْفِقُ، فَلَا يُنْفِقُ إِلَّا سَبَعَتْ، أَوْ وَفَّرَتْ عَلَى جِلْدِهِ حَتَّى تُخْفِيَ بَنَانَهُ، وَتَعْفُوَ أَثَرَهُ، وَأَمَّا الْبَخِيلُ، فَلَا يُرِيدُ أَنْ يُنْفِقَ شَيْئًا إِلَّا لَزِقَتْ كُلُّ حَلْقَةٍ مَكَانَهَا، فَهُوَ يُوسِعُهَا فَلَا تَتَّسِعُ» متفقٌ عليه.

۵۶۰- ابو هریره رضی الله عنه روایت نموده که:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که میفرمود:

مثال بخیل و کسیکه نفقه میکند مانند دو کسیست که برای آنها دو سپر آهنین است، که از سینه های شان تا استخوان میان شان و گردن شان قرار دارد. اما نفقه کننده، نفقه ای نمی کند، مگر اینکه " آن سپر " کامل گردیده و همء و جودش را در بر می گیرد. به اندازه ای که همه، بندهای او را می پوشد و نشانه اش کم می شود، و اما بخیل پس ارادهء نفقهء چیزی را نمی کند، مگر اینکه دو حلقه بجایش می چسبد و او آن را گشاده می دارد، ولی گشاده نمی شود.

ش: این مثلی است که رسول الله صلی الله علیه وسلم برای بخیل و بخشنده ذکر نموده اند و آنان را به دو مردی تشبیه کرده اند که هر کدام شان کوشید لباس زرهی ای پوشیده و خود را در برابر دشمن خویش وقایه کند و آن را بسر کرد تا بیوشدش و منفق و بخشنده را به کسی تشبیه نمود، که لباس زرهی کاملی را پوشیده و تمام بدنش را بوسیلهء آن لباس پوشانیده و بخیل را به مردی شبیه ساخته، که دستهایش به گردن وی بسته است و هر گاه بخواهد که آن لباس زرهی را بیوشد، دستها به گردنش جمع می شود و نفسش را بند می کند.

و مراد آنست که بخشنده چون بخواهد که صدقه دهد، دلش شاد می گردد و روحش آرام، و در بخشش پیشروی می کند و بخیل چون قصد بخشش کند، نفسش بخل ورزیده دلش تنگ شده و دستهایش بسته می شود.

۵۶۱- وعنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « مَنْ تَصَدَّقَ بِعِدْلِ تَمْرَةٍ مِنْ كَسْبٍ طَيِّبٍ، وَلَا يَقْبَلُ اللَّهُ إِلَّا الطَّيِّبَ فَإِنَّ اللَّهَ يَقْبَلُهَا بِيَمِينِهِ، ثُمَّ يُرِيهَا لِصَاحِبِهَا، كَمَا يُرِي أَحَدُكُمْ فَلُوَّهُ حَتَّى تَكُونَ مِثْلَ الْجَبَلِ ». متفقٌ عليه.

۵۶۱- ابو هريره رضی الله عنه روایت می کند که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کسیکه قیمت یک خرمائی را از کسب حلال صدقه دهد، و خداوند جز حلال و پاک را نمی پذیرد، همانا خداوند او را به دست راستش پذیرفته و آنرا برای صاحبش پرورش می دهد، چنانچه یکی از شما کرهء اسب خود را پرورش می دهد تا اینکه مثل کوه بزرگ می شود.

ش: ترمذی می گوید: اهل علم می گویند: ما به این احادیث ایمان داشته و در آن تشبیهی را توهم ننموده و به دنبال کیفیت آن نمی باشیم و مراد از آن قبول و چند برابر شدن مزد صدقه است. والله اعلم.

۵۶۲- وعنه عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: بَيْنَمَا رَجُلٌ يَمْشِي بِفَلَاةٍ مِنَ الْأَرْضِ، فَسَمِعَ صَوْتًا فِي سَحَابَةٍ: اسِقِ حَدِيقَةَ فُلَانٍ، فَتَنَحَّى ذَلِكَ السَّحَابَ فَأَفْرَغَ مَاءَهُ فِي حَرَّةٍ، فَإِذَا شَرْجَةٌ مِنْ تِلْكَ الشَّرَاحِ قَدْ اسْتَوْعَبَتْ ذَلِكَ الْمَاءَ كُلَّهُ فَتَتَبَعَ الْمَاءَ، فَإِذَا رَجُلٌ قَائِمٌ فِي حَدِيقَتِهِ يُحَوِّلُ الْمَاءَ بِمِسْحَاتِهِ، فَقَالَ لَهُ: يَا عَبْدَ اللَّهِ مَا اسْمُكَ قَالَ: فُلَانٌ، لِلْأَسْمِ الَّذِي سَمِعَ فِي السَّحَابَةِ، فَقَالَ لَهُ: يَا عَبْدَ اللَّهِ لِمَ تَسْأَلُنِي عَنِ اسْمِي؟ فَقَالَ: إِنِّي سَمِعْتُ صَوْتًا فِي السَّحَابِ الَّذِي هَذَا مَأْوُهُ يَقُولُ: اسِقِ حَدِيقَةَ فُلَانٍ لِاسْمِكَ، فَمَا تَصْنَعُ فِيهَا؟ فَقَالَ: أَمَا إِذْ قُلْتُ هَذَا، فَإِنِّي أَنْظُرُ إِلَى مَا يَخْرُجُ مِنْهَا، فَاتَّصَدَّقُ بِثَلَاثِهِ، وَأَكُلُ أَنَا وَعِيَالِي ثَلَاثًا، وَأَرُدُّ فِيهَا ثَلَاثَهُ. رواه مسلم.

۵۶۲- ابو هريره رضی الله عنه روایت می کند که:

فرمود: در لحظه ای که مردی در زمین بیابانی می رفت، صدایی را در ابری شنید که: باغچهء فلان را سیراب کن. آن ابر دور شد و آب خود را در حرهء زمین دارای سنگهای سیاه ریخت و دید که جویی از جویها همهء آن آب را در خود گرفته، او بدنبال آب آمد، ناگهان مردی را دید که در باغچه اش ایستاده و آب را با بیل خود می گرداند و به او گفت: ای بندهء خدا اسم تو چیست؟

گفت: فلانی به اسمیکه از ابر شنیده بود.

به او گفت: ای بندهء خدا چرا اسمم را می پرسی؟

گفت: من در ابری که این آب از آن است، صدایی شنیدم که می گفت: باغچهء

فلان را سیراب کن، به اسم تو، تو چه کار می کنی؟

گفت: حالا که این را گفتی، من به آنچه که از آن حاصل می شود، دیده ۱/۳ آنرا

صدقه می دهم، و من و عیالم ۱/۳ آن را در آن باز می گردانم.

۶۱- باب ممانعت از بخل و آزمندی

قال الله تعالى: { وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَىٰ } { ۸ } وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَىٰ } { ۹ } فَسَنُيَسِّرُهُ
لِلْعُسْرَىٰ } { ۱۰ } وَمَا يُغْنِي عَنْهُ مَالُهُ إِذَا تَرَدَّى } { ۱۱ } الليل: ۸ - ۱۱

و قال تعالى: { وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ } التغابن: ۱۶

خداوند می فرماید: پس هر که بخل نموده و خود را از خدا بی نیاز دانست، و نیکوئی

را تکذیب کرده، پس بزودی کار او را دشوار می کنیم و هنگام هلاکت دارائی اش وی را

نجات نتواند داد. لیل: ۸ - ۱۱.

و میفرماید: و هر که از بخل نفس خود نگهداشته شود، پس آن گروه رستگاراند.

تغابن: ۱۶

۵۶۳- وعن جابر رضي الله عنه أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: اتَّقُوا الظُّلْمَ،
فإنَّ الظُّلْمَ ظُلُمَاتٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ، وَاتَّقُوا الشُّحَّ ، فَإِنَّ الشُّحَّ أَهْلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ ، حَمَلَهُمْ عَلَى أَنْ
سَفَكُوا دِمَاءَهُمْ وَاسْتَحَلُّوا مَحَارِمَهُمْ » رواه مسلم.

۵۶۳- جابر رضي الله عنه روایت نموده که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: از ظلم بترسید، زیرا ظلم تاریکی های روز

قیامت است، و از آز بترسید، همانا آز کسانی را که پیش از شما بودند، هلاک ساخت، آنها را

وادار نموده که خونهای شان ریخته و محارم شان را حلال بشمارند.

۶۲- باب بحث در مورد گذشت و همدردی با دیگران

قال الله تعالى: { وَيُؤْتِرُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ } الحشر: ۹
و قال تعالى: { وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا } الإنسان:
۸ إلى آخر الآيات.

خداوند می فرماید: و دیگران را بر خویشتن اختیار می کنند، اگر چه نیازمند تر

باشند. حشر: ۹

و میفرماید: و طعام می دهند با وجود احتیاج به آن، برای فقیر و یتیم و زندانی. دهر:

۸ تا آخر سوره

۵۶۴- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: جاء رجل إلى النبي صلى الله عليه وسلم فقال: إني مجهد، فأرسل إلى بعض نسائه، فقالت: والذي بعثك بالحق ما عندي إلا ماء، ثم أرسل إلى أخرى. فقالت مثل ذلك، حتى قلن كلهن مثل ذلك: لا والذي بعثك بالحق ما عندي إلا ماء. فقال النبي صلى الله عليه وسلم: « من يضيف هذا الليلة؟ » فقال رجل من الأنصار: أنا يا رسول الله، فأنطلق به إلى رحله، فقال لامرأته: أكرمي: ضيف رسول الله صلى الله عليه وسلم.

وفي رواية قال لامرأته: هل عندك شيء؟ فقالت: لا، إلا قوت صياني قال: عليلهم بشيء وإذا أرادوا العشاء، فنومهم، وإذا دخل ضيفنا، فأطفي السراج، وأريه أنا نأكل، فقعدوا وأكل الضيف وباتا طاوئين، فلما أصبح، غدا على النبي صلى الله عليه وسلم: فقال: « لقد عجب الله من صنعكمما بضيفكما الليلة » متفق عليه.

۵۶۴- ابو هريره رضي الله عنه روايت مي كند كه:

مردی به حضور پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده و گفت: من بسیار خسته و نیازمندم، آنحضرت صلی الله علیه وسلم نزد بعضی از زنانش فرستاد و او گفت: سوگند به ذاتی که ترا بحق فرستاده، در نزد من جز آب چیزی نیست. باز بسوی دیگری فرستاد و او هم همچنان گفت، تا اینکه همه آنها چنان گفتند که نه: بذاتیکه ترا به حق فرستاده سوگند که چیزی جز آب وجود ندارد. سپس پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: کدام کس این شخص را امشب مهمان میکند؟

مردی از انصار گفت: من یا رسول الله صلی الله علیه وسلم و او را به خانه اش برده و به زنش گفت: مهمان رسول الله صلی الله علیه وسلم را گرامی دار.

و در روایتی آمده که برای زنش گفت: آیا چیزی داری؟

گفت: نی جز غذای اطفالم.

گفت: آنها را به چیزی مشغول بدار و چون نان خواستند، آنها را خواب کن و چون مهمان ما درآید چراغ را خاموش کن و به او نشان میدهم که ما غذا می خوریم. پس نشستند و مهمان خورد، و آنها هر دو گرسنه خوابیدند، و چون صبح شد بخدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم آمد. آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: که خداوند از کاریکه به مهمان خود کردید به شگفت مانده است.

ش: ابو سلیمان خطابی می گوید: مراد به عجب رضا است، یعنی چنانچه این کار مایهء تعجب شما شده است، مورد قبول و رضای خداوند نیز قرار گرفته است.

۵۶۵- وعنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « طَعَامُ الْاِثْنَيْنِ كَافِي الثَّلَاثَةِ ، وَطَعَامُ الثَّلَاثَةِ كَافِي الْاَرْبَعَةِ » متفقٌ عليه.

وفي رواية لمسلم رضي الله عنه، عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: « طَعَامُ الْوَاحِدِ يَكْفِي الْاِثْنَيْنِ، وَطَعَامُ الْاِثْنَيْنِ يَكْفِي الْاَرْبَعَةَ وَطَعَامُ الْاَرْبَعَةِ يَكْفِي الثَّمَانِيَةَ ».

۵۶۵- از ابو هريره رضي الله عنه روایت است كه:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: طعام دو نفر برای سه نفر و طعام سه نفر برای چهار نفر کفایت می کند.

و در روایت مسلم از جابر رضي الله عنه آمده كه پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: طعام یک نفر برای دو نفر و طعام دو نفر برای چهار نفر و طعام چهار نفر برای ۸ نفر کفایت می کند.

۵۶۶- وعن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه قال: بينما نحن في سفرٍ مع النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إذ جاء رجلٌ على راحلةٍ له، فجعل يصرفُ بصره يميناً وشمالاً، فقال رسولُ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « مَنْ كَانَ مَعَهُ فَضْلٌ ظَهَرَ فَلْيَعُدْ بِهِ عَلَى مَنْ لَا ظَهَرَ لَهُ، وَمَنْ كَانَ لَهُ فَضْلٌ

مِنْ زَادٍ، فَلْيَعُدْ بِهِ عَلَى مَنْ لَا زَادَ لَهُ» فَذَكَرَ مِنْ أَصْنَافِ الْمَالِ مَا ذَكَرَ حَتَّى رَأَيْنَا أَنَّهُ لَا حَقَّ لِأَحَدٍ مِّنَّا فِي فَضْلِ « رواه مسلم.

۵۶۶- ابو سعید الخدری رضی الله عنه روایت نموده گفت:

هنگامیکه ما با پیامبر صلی الله علیه وسلم در سفر بودیم، ناگهان مردی با مرکوبش آمده و بطرف راست و چپ می دید. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه مرکوبی زائد از حاجتش داشته باشد، باید که آن را به کسیکه مرکوبی ندارد، صدقه دهد، و آنکه آذوقه زائدی داشته باشد، باید آنرا به کسیکه آذوقه و زادی ندارد، صدقه دهد، و از اقسام مال ها یاد آوری فرمود، چنانچه تصور نمودیم که هیچکدام ما در چیزیکه زائد از حاجتش باشد، حقی ندارد.

۵۶۷- وعن سهل بن سعد رضي الله عنه أن امرأة جاءت إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم ببرد منسوجة، فقالت: نسجتها بيدي لأكسوكها، فأخذها النبي صلى الله عليه وسلم محتاجاً إليها، فخرج إلينا وإنها لإزاره، فقال فلان أكسبها ما أحسنها، فقال: «نعم» فجلس النبي صلى الله عليه وسلم في المجلس، ثم رجع فطواها، ثم أرسل بها إليه: فقال له القوم: ما أحسنت، لبسها النبي صلى الله عليه وسلم محتاجاً إليها، ثم سألته، وعلمت أنه لا يرُدُّ سائلاً، فقال: إني والله ما سألته لألبسها، إنما سألته لتكون كفني. قال سهل: فكانت كفنه. رواه البخاري.

۵۶۷- از سهل بن سعد رضی الله عنه روایت شده که:

زنی جامه ای بافته را خدمت آنحضرت صلی الله علیه وسلم آورده و گفت: آن را بدست خود بافتم تا شما را به آن بپوشانم. پیامبر صلی الله علیه وسلم آن را گرفت در حالیکه به آن نیازمند بود و نزد ما تشریف آورد، در حالیکه آن پارچه را برای خود شلوار ساخته بود. فلانی گفت: او را بمن بپوشان که چقدر زیباست!

فرمود: خوب، و پیامبر صلی الله علیه وسلم در مجلس نشست و سپس بازگشته و آن را پیچیده و به آن مرد فرستاد. مردم به او گفتند: کار خوبی نکردی، پیامبر صلی الله علیه وسلم در حالیکه نیازمند آن بود، پوشیدش، باز تو آن را از وی طلب نمودی و دانستی که

وی هیچ سؤال کننده را رد نمی کند. آنشخص گفت: بخدا سوگند من آنرا نطلبیدم تا آن را بپوشم، ولی آن را طلب کردم تا کفن من باشد.
سهل گفت: و آن پارچه کفن وی گردید.

۵۶۸- وعن أبي موسى رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « إِنَّ الْأَشْعَرِيْنَ إِذَا أَرْمَلُوا فِي الْغَزْوِ، أَوْ قَلَّ طَعَامُ عِيَالِهِمْ بِالْمَدِينَةِ، جَمَعُوا مَا كَانَ عِنْدَهُمْ فِي ثَوْبٍ وَاحِدٍ، ثُمَّ اقْتَسَمُوهُ بَيْنَهُمْ فِي إِثْنَاءِ وَاحِدٍ بِالسَّوِيَّةِ فَهُمْ مِنِّي وَأَنَا مِنْهُمْ » متفقٌ عليه.

۵۶۸- ابو موسی رضی الله عنه روایت می کند که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: چون اشعری ها توشهء شان در جنگ نزدیک بود تمام شود، یا طعام خانوادهء شان در مدینه کم گردد، همهء آنچه را که دارند در یک لباس جمع نموده، سپس آن را مساویانه در یک ظرف میان خود تقسیم می نمایند. پس آنان از من اند و من از آنها هستم.

۶۳- باب مسابقه در امور آخرت و زیاد طلبی از آنچه بدان برکت حاصل می شود

قال الله تعالى: { وَفِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ } المطففين: ۲۶

خداوند می فرماید: و باید که راغب شوند به همین شراب پاک رغبت کنندگان.

مطففين: ۲۶

۵۶۹- وعن سهل بن سعد رضي الله عنه أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أُتِيَ بِشَرَابٍ، فَشَرِبَ مِنْهُ وَعَنْ يَمِينِهِ غَلامٌ، وَعَنْ يسارِهِ الْأَشْيَاحُ، فَقَالَ لِلْغَلامِ: « أَ تَأْذُنُ لِي أَنْ أُعْطِيَ هَؤُلَاءِ؟ فَقَالَ الْغَلامُ: لَا وَاللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ لَا أُؤْتِرُ بِنَصِيبي مِنْكَ أَحَدًا، فَتَلَّهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي يَدِهِ. متفقٌ عليه.

۵۶۹- از سهل بن سعد رضی الله عنه روایت است، که:

شربتتی برای رسول الله صلی الله علیه وسلم آورده شد و از آن آشامیدند و بطرف راست شان پسری و در طرف چپ شان پیرمردها بودند. آنحضرت صلی الله علیه وسلم برای پسر فرمودند: آیا بمن اجازه می دهی که به ایشان بدهم؟

پسر گفت: نه بخدا یا رسول الله صلی الله علیه وسلم هیچکس را بر نصیبم که از طرف شما بمن رسیده ترجیح نمیدهیم، و رسول الله صلی الله علیه وسلم آنرا در دستش گذاشت.

ش: سنت در آشامیدن عموماً تقدم داشتن طرف راست است، نه بعنوان ترجیح دادن فردی که در طرف راست است، بلکه بعنوان ترجیح دادن جهت و طرف راست.

۵۷۰- وعن أبي هريرة رضي الله عنه عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: « بيننا أيوب عليه السلام يغتسل غريانا، فخرَّ عليه جرادٌ من ذهب، فجعل أيوبُ يحني في ثوبه، فنأداهُ ربُّه عزَّ وجل: يا أيوب، ألم أكنُ أغنيتكَ عما ترى؟ قال: بلى وعزَّتكَ، ولكن لا غني بي عن برِّك » رواه البخاري.

۵۷۰- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: هنگامیکه حضرت ایوب علیه السلام برهنه غسل می نمود، ملخی از طلا بالایش افتاد (این معجزه بوده است) و ایوب آنرا در جامه اش پیچاند. پروردگار عزوجل بوی ندا نموده فرمود: آیا ترا از آنچه که مشاهده می کنی بی نیاز نساختم؟

گفت: آری! و به عزت تو سوگند، ولی از برکت تو بی نیازی وجود ندارد.

۶۴- باب فضیلت ثروتمند شاکر و آن کسی است که مال را از راه

درست بدست آورده و در راه صحیح به مصرف رساند

قال الله تعالى: { فَأَمَّا مَنْ أُعْطِيَ وَاتَّقَى { ۵ } وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى { ۶ } فَسَنُيَسِّرُهُ
لِلْيُسْرَى { ۷ } اللیل: ۵ - ۷

و قال تعالى: { وَسَيُجَنَّبُهَا الْأَتْقَى { ۱۷ } الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّى { ۱۸ } وَمَا
لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزَى { ۱۹ } إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَى { ۲۰ } وَلَسَوْفَ
يَرْضَى { ۲۱ } اللیل: ۱۷ - ۲۱

و قال تعالى: { إِنْ تُبْدُوا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ وَإِنْ تُخْفُوهَا وَتُؤْتُوهَا الْفُقَرَاءَ
فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَيَكْفُرْ عَنْكُمْ مِّنْ سَيِّئَاتِكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ { البقرة: ۲۷۱

و قال تعالى: { إِنْ تُبْدُوا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ وَإِنْ تُخْفُوهَا وَتُؤْتُوهَا الْفُقَرَاءَ
فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَيَكْفُرْ عَنْكُمْ مِّنْ سَيِّئَاتِكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ { آل عمران: ۹۲

خداوند می فرماید: پس آنکه داد و پرهیزگاری نمود، و پذیرفت، ملت نیکو را، او را

توفیق دهیم جهت رسیدن به سرای زیننده. لیل: ۵ - ۷

و میفرماید: و یکسو داشته می شود، پرهیزگارترین مردم از آن آتش آنکه مال خود

را می دهد، تا پاک نفس گردد، و نیست برای هیچ یک نزد او نعمتی که جزا داده شود، اما

جهت حصول رضای پروردگار می دهد او خوشنود خواهد شد. لیل: ۱۷ - ۲۱

و میفرماید: اگر خیرات آشکار کنید، خیرات چیز نیکو است و اگر پنهانش کنید و

آنها بدهید به فقیران، پس این بهتر است برای شما و از شما دور سازد بعضی گناهان تانرا و خدا

به آنچه می کنید، آگاه است. بقره: ۲۷۱

و هم می فرماید: هر گز نیابید "مقام رستگاران را" تا از آنچه دوست می دارید خرج

کنید و هر چه را خرج نمائید خداوند به آن دانا است. آل عمران: ۹۲

۵۷۱- وعن عبد الله بن مسعود رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه

وسلم: « لا حسد إلا في اثنتين: رجل آتاه الله مالا، فسلطه على هلكته في الحق. ورجل آتاه الله

حكمة فهو يقضي بها ويعلمها » متفق عليه و تقدم شرحه قريبا.

۵۷۱- از عبد الله بن مسعود رضي الله عنه مروی است، که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: غبطه ای جز در دو چیز وجود ندارد: مردیکه خداوند به او مالی داده و او را در مصرف کردن آن براه حق چیره گردانیده، و مردیکه خداوند به او علمی داده، پس او بدان حکم نموده و آن را تعلیم میدهد.

۵۷۲- وعن ابن عمر رضي الله عنهما عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: « لا حَسَدَ إِلَّا فِي اثْنَتَيْنِ: رَجُلٌ آتَاهُ اللهُ الْقُرْآنَ، فَهُوَ يَقُومُ بِهِ آتَاءَ اللَّيْلِ وَآتَاءَ النَّهَارِ. وَرَجُلٌ آتَاهُ اللهُ مَالًا. فَهُوَ يَنْفِقُهُ آتَاءَ اللَّيْلِ وَآتَاءَ النَّهَارِ » متفقٌ عليه.

۵۷۲- از ابن عمر رضی الله عنهما از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت شده که، فرمود: حسدی جز در دو چیز وجود ندارد: مردیکه خداوند به او قرآن را داده و او به آن در لحظه های شب و روز قیام می کند، و مردیکه خداوند به او مالی داده و او در لحظه های شب و روز آن را مصرف می کند.

۵۷۳- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ فُقَرَاءَ الْمُهَاجِرِينَ أَتَوْا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. فَقَالُوا: ذَهَبَ أَهْلُ الدُّثُورِ بِالذَّرَجَاتِ الْعُلَى . وَالتَّعِيمِ الْمُقِيمِ. فَقَالَ: « وَمَا ذَاكَ؟ » فَقَالُوا: يُصَلُّونَ كَمَا نُصَلِّي، وَيَصُومُونَ كَمَا نَصُوم. وَيَتَصَدَّقُونَ وَلَا نَتَصَدَّقُ، وَيَعْتَقُونَ وَلَا نَعْتَقُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « أَفَلَا أَعَلَّمَكُمُ شَيْئًا تُدْرِكُونَ بِهِ مَنْ سَبَقَكُمْ، وَتَسْبِقُونَ بِهِ مَنْ بَعْدَكُمْ وَلَا يَكُونُ أَحَدٌ أَفْضَلَ مِنْكُمْ إِلَّا مَنْ صَنَعَ مِثْلَ مَا صَنَعْتُمْ؟ » قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: « تُسَبِّحُونَ، وَتُحَمِّدُونَ وَتُكَبِّرُونَ، ذُبُرَ كُلِّ صَلَاةٍ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ مَرَّةً » فَرَجَعَ فُقَرَاءُ الْمُهَاجِرِينَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالُوا: سَمِعَ إِخْوَانُنَا أَهْلَ الْأَمْوَالِ بِمَا فَعَلْنَا، فَفَعَلُوا مِثْلَهُ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ » متفقٌ عليه، وهذا لفظ رواية مسلم.

۵۷۳- ابو هريره رضی الله عنه می گوید که:

فقراى مهاجرين بحضور رسول الله صلى الله عليه وسلم آمده و گفتند: که ثروتمندان مرتبه های بلند و نعمت دائم را بردند.

آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: آن چیست؟

گفتند: آنان مثل ما نماز گزارده و مثل ما روزه می گیرند، ولی آنها صدقه می دهند و ما نمی دهیم، و آنها بردگان را آزاد می کنند، و ما اینکار را نمی کنیم.

آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: آیا شما را خبر ندهم بچیزی که بدان کسانی را که از شما پیشی جستند، دریافته و از کسانی که بعد از شما پیدایی جویید؟ و هیچکس از شما بهتر نباشد، مگر کسی که مثل شما عمل کند.

گفتند: آری یا رسول الله صلی الله علیه وسلم!

فرمودند: در عقب هر نماز ۳۳ بار سبحان الله و الحمد لله و الله اکبر بگوئید. باز فقرای مهاجرین بخدمت رسول الله صلی الله علیه وسلم بازگشته و گفتند: برادران ثروتمند ما از آنچه انجام دادیم، شنیدند و آنها هم اینکار را کردند!

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: این فضل خدا است بمر کسی که بخواد میدهد.

۶۵- باب یاد مرگ و کوتاه نمودن آرزو

قال الله تعالى: {كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَإِنَّمَا تُوَفَّقُونَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَمَنْ زُحِرَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْعُرُورِ} آل عمران: ۱۸۵

و قال تعالى: {وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ عَدَاً وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ} لقمان: ۳۴

و قال تعالى: {فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ} النحل:

۶۱

و قال تعالى: {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنِ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ} {۹} وَأَنْفِقُوا مِنْ مَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ وَأَكُنْ مِنَ الصَّالِحِينَ} {۱۰} وَلَنْ يُؤَخَّرَ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجَلُهَا وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ} {۱۱} المنافقون: ۹ - ۱۱

و قال تعالى: {حَتَّى إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ} {۹۹} لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ} {۱۰۰} فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ} {۱۰۱}

فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُقْلِحُونَ {١٠٢} وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ فِي جَهَنَّمَ خَالِدِينَ {١٠٣} تَلْفَحُ وُجُوهُهُمُ النَّارَ وَهُمْ فِيهَا كَالِحُونَ {١٠٤} أَلَمْ تَكُنْ آيَاتِي تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَكُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ {١٠٥} قَالُوا رَبَّنَا غَلَبَتْ عَلَيْنَا شِفُونَا وَكُنَّا قَوْمًا ضَالِّينَ {١٠٦} رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْهَا فَإِنْ عُدْنَا فَإِنَّا ظَالِمُونَ {١٠٧} قَالَ اخْسَوْوا فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُونِ {١٠٨} إِنَّهُ كَانَ فَرِيقٌ مِّنْ عِبَادِي يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ {١٠٩} فَاتَّخَذْتُمُوهُمْ سَخِرِيًّا حَتَّىٰ أَنسَوَكُم ذِكْرِي وَكُنْتُمْ مِنْهُمْ تَضْحَكُونَ {١١٠} إِنِّي جَزَيْتُهُمُ الْيَوْمَ بِمَا صَبَرُوا أَنَّهُمْ هُمُ الْفَاقِرُونَ {١١١} قَالَ كَمْ لَبِئْتُمْ فِي الْأَرْضِ عَدَدَ سِنِينَ {١١٢} قَالُوا لَبِئْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ فَاسْأَلِ الْعَادِيْنَ {١١٣} قَالَ إِنْ لَبِئْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا لَّوْ أَن كُمْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ {١١٤} أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ {١١٥}

المؤمنون: ٩٩ - ١١٥

و قال تعالى: { أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ فَاسِقُونَ {١٦} الحديد: ١٦

خداوند می فرماید: هر نفسی چشمنده مرگ است و جز این نیست که مزد خویش را تمام داده خواهید شد، در روز قیامت. پس هر که از دوزخ دور داشته شد و به بهشت آورده شد، هر آئینه به مراد رسید و زندگانی دنیا جز بهره فریبنده بیش نیست. آل عمران: ١٨٥

و میفرماید: و هیچ شخصی نمی داند فردا چه کار خواهد کرد و نمی داند هیچ شخصی که به کدامین زمین خواهد مرد. لقمان: ٣٤

و میفرماید: پس چون آنوقت مقرر رسد ایشان باز نمانند ساعتی و نه پیش روند. نحل:

٦١

و میفرماید: ای مسلمانان شما را اموال و فرزندان شما از یاد خدا مشغول نگرداند، و هر که چنین کند، آنان اند زیانکاران و از آنچه عطا کرده ایم شما را خرج کنید قبل از اینکه به یکی از شما مرگ رسد و بگوید پروردگارا چه می شد که مرا اندکی مهلت می دادی، تا اندکی صدقه می دادم و از زمره صالحان می گردیدم و خدا هرگز مهلت ندهد، هیچیک را چون اجل او برسد و به آنچه می نمائید خداوند آگاه است.

و میفرماید: و در غفلت خویش باشد تا آنگاه که کسی از ایشانرا مرگ در رسد گوید: پروردگارم مرا باز گردان باشد تا کار نیکو کنم در سرایی که گذاشتیم آن را، و چنین نباشد، هر آئینه این سخنی است که او گوینده اش هست و در برابر ایشان حجابی باشد تا آن روز که برانگیخته شوند، و چون دمیده شود در صور پس "خویشاوندی ها" میان شان آروز

نباشد و نه با یکدیگر جواب و سؤال نمایند. پس هر که پله های ترازویش گران باشد آن دسته رستگاراند و هر که پله های ترازویش سبک شد، آنان جماعه اند که در حق خویش زیان نمودند، و در دوزخ جاویدان باشند. روی شان را آتش می سوزاند و آنان در آنجا ترش رو اند. گویم آیا بر شما آیات خوانده نمی شد و آنرا دروغ می پنداشتید؟

گویند: پروردگارا بدبختی ما بر ما غلبه نمود و گروهی گمراه بودیم. پروردگارا بیرون آور ما را از اینجا، هرگاه دوباره به کفر برگردیم، حقا همانا ما ستمکار باشیم.

خداوند فرماید: با رسوائی داخل شوید در اینجا، و با من سخن مگوئید و گروهی از بندگام بودند که می گفتند: پروردگارا ایمان آوردیم بیامرز ما را و بر ما ببخشای و تو بهترین بخشندگانی. پس آنان را مسخره گرفتید تا جائیکه یاد مرا از دل خویش فراموش نمودند و شما به آنان می خندیدید، و من امروز آنان را به مقابله صبر شان جزا داده ام به آنکه آنان بمراد رسندگان اند و خداوند گوید: چقدر در زمین بحساب شما سالها درنگ کردید؟

گویند: یک روز یا بعضی از روز را درنگ نمودیم و از شمارکنندگان بپرس، خداوند فرماید: جز اندکی توقف نکرده اید. کاش می دانستید! آیا پنداشتید که شما را بیهوده آفریدیم و شما بسوی ما بازگردانیده نشوید؟ مؤمنون: ۹۹ - ۱۱۵

و میفرماید: آیا مسلمانان را آنوقت نرسیده که دل شان نیایش کند، وقت یاد خدا و وقت یاد آوردن آنچه از وحی الهی آمده و مانند آنانکه کتاب داده شده اند، و مانند مردم پیش از این نباشند که دراز گشت بر آنان مدت و سخت شد دلهایشان و بسیاری از آنان بدکارانند. حدید: ۱۶

۵۷۴- وعن ابن عمر رضي الله عنهما قال: أَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِمَنْكِبِي فَقَالَ: «كُنْ فِي الدُّنْيَا كَأَنَّكَ غَرِيبٌ أَوْ عَابِرُ سَبِيلٍ» وَكَانَ ابْنُ عُمَرَ رضي الله عنهما يقول: إِذَا أَمْسَيْتَ، فَلَا تَنْتَظِرِ الصَّبَّاحَ، وَإِذَا أَصْبَحْتَ، فَلَا تَنْتَظِرِ الْمَسَاءَ، وَخُذْ مِنْ صِحَّتِكَ لِمَرَضِكَ وَمِنْ حَيَاتِكَ لِمَوْتِكَ» رواه البخاري.

۵۷۴- ابن عمر رضي الله عنهما روایت نموده گفت که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم شانهء مرا گرفته و فرمود: در دنیا چنان باش که گویی غریب یا رهگذری هستی. و ابن عمر رضي الله عنهما میگفت: چون شامت سر رسید انتظار

صبح را نداشته باش و چون صبح نمودی منتظر شب مباش و از سلامتی ات برای مریضی ات و از زندگیت برای مرگت بهره گیر.

ش: مفهوم حدیث این است که مبدا دنیا هدف مؤمن قرار گیرد، ولی در اینکه دنیا بعنوان وسیله در جهت اهداف عالیء انسانی و اسلامی بکار گرفته شود، جای هیچگونه مناقشه ای نیست، و آیات قرآن کریم و احادیث نبوی صلی الله علیه وسلم مکرراً آن را بیان فرموده اند. (مترجم)

۵۷۵- وعنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « مَا حَقُّ امْرِئٍ مُسْلِمٍ لَهُ شَيْءٌ يُوصِي فِيهِ. بَيْتٌ لَيْلَتَيْنِ إِلَّا وَوَصِيَّتُهُ مَكْتُوبَةٌ عِنْدَهُ » متفقٌ عليه. هذا لفظ البخاري.

و فی روایة لمسلم: « بَيْتٌ ثَلَاثَ لَيَالٍ » قال ابن عمر: مَا مَرَّتْ عَلَيَّ لَيْلَةٌ مُنْذُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ ذَلِكَ إِلَّا وَعِنْدِي وَصِيَّتِي.

۵۷۵- ابن عمر رضی الله عنهما روایت می کند که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود:

برای مسلمان مناسب نیست، در حالیکه صاحب چیزیست که در آن وصیت صورت می گیرد و او دو شب می گذراند، جز اینکه وصیت او در نزدش نوشته باشد.

و در روایت مسلم آمده که سه شب را می گذراند. ابن عمر رضی الله عنهما گفت: از زمانیکه این سخن را از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم، یک شب بر من نگذشته، جز آنکه وصیتم در نزدم وجود دارد.

ش: متأسفانه عمل به این حدیث در زمانه ما متروک گردیده است، در حالیکه داشتن وصیت نامه برای هر مسلمان لازم است و باید هر مسلمان در خانه اش وصیت نامه داشته حق خود بر دیگران، و حق دیگران بر خود را، بنگارد تا مدیون از دنیا نرود.

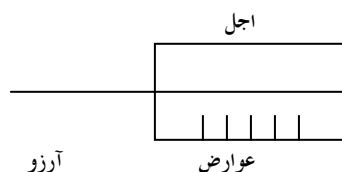
جمهور علماء بر این عقیده اند که وصیت مستحب است، چون پیامبر صلی الله علیه وسلم آن را بر مسلمین حق گردانیده است و این در وصیت نافله است، اما وصیت ادای دین و استرداد امانات واجب می باشد.

۵۷۶- وعن أنس رضي الله عنه قال: خَطَّ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خُطُوطًا فَقَالَ: « هَذَا الْإِنْسَانُ وَهَذَا أَجَلُهُ. فَبَيْنَمَا هُوَ كَذَلِكَ إِذْ جَاءَ الْخَطُّ الْأَقْرَبُ » رواه البخاري.

۵۷۶- انس رضي الله عنه گفت:

پیامبر صلی الله علیه وسلم چندین خط کشیده و فرمودند: این انسانست، و این اجل او و در اثنائیکه به زندگی روزمره اش مشغول است، ناگهان خط نزدیکتر او را در می یابد.

۵۷۷- وعن ابن مسعود رضي الله عنه قال: خَطَّ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خَطًّا مُرَبَّعًا، وَخَطَّ خَطًّا فِي الْوَسْطِ خَارِجًا مِنْهُ، وَخَطَّ خُطُوطًا صِغَارًا إِلَى هَذَا الَّذِي فِي الْوَسْطِ مِنْ جَانِبِهِ الَّذِي فِي الْوَسْطِ، فَقَالَ: « هَذَا الْإِنْسَانُ، وَهَذَا أَجَلُهُ مُحِيطًا بِهِ أَوْ قَدْ أَحَاطَ بِهِ وَهَذَا الَّذِي هُوَ خَارِجٌ أَمَلُهُ وَهَذِهِ الْخُطُوطُ الصِّغَارُ الْأَعْرَاضُ، فَإِنْ أَخْطَأَهُ هَذَا، نَهَشَهُ هَذَا، وَإِنْ أَخْطَأَهُ هَذَا نَهَشَهُ هَذَا » رواه البخاري.



۵۷۷- از ابن مسعود رضي الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم مربعی را رسم کرده و خط دیگری را از بیرون آن کشیده و خطهای کوچکی بطرف این خط که در وسط است از طرف آن که در وسط است، کشیده و فرمودند: این انسان است و این اجلش که به آن احاطه نموده و آنچه که خارج است، آرزوی اوست و این خطهای کوچک عوارض است. اگر از این خط رود آن دیگری بوی می رسد و اگر از آن خطا کند، آن دیگر بوی می رسد.

در این حدیث تشویق به کوتاه نمودن آرزو و آمادگی برای مرگ ناگهانی آمده است.

۵۷۸- وعن أبي هريرة رضي الله عنه أن رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « بَادِرُوا بِالْأَعْمَالِ سَبْعًا، هَلْ تَنْتَظِرُونَ إِلَّا فَقْرًا مُنْسِيًا، أَوْ غِنًى مُطْغِيًا، أَوْ مَرَضًا مُفْسِدًا، أَوْ هَرَمًا مُفْنِدًا، أَوْ مَوْتًا مُجْهَرًا، أَوْ الدَّجَالَ، فَشَرُّ غَائِبٍ يُنْتَظَرُ، أَوْ السَّاعَةَ وَالسَّاعَةَ أَذْهَى وَأَمْرٌ؟ » رواه الترمذي وقال: حديثٌ حسن.

۵۷۸- ابو هريره رضى الله عنه روايت مى كند كه:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: بشتاييد به انجام اعمال صالحه قبل از هفت چيز: آيا منتظر يد جز فقرى فراموش سازنده، يا ثروتى طغيان آورنده، يا مرضى تباه كننده، يا پيرى خرف كننده، يا مرگى شتابان، يا دجال را و او بدترين غايى است كه انتظارش را داريد، يا قيامت را، و قيامت بزرگترين مصيبت ها و تلخترين آنست.

ش: نتيجه اش اين است كه شخص تندرست بى نياز از خلق كه در عبادات كوتاهى بكنند در حاليكه بايد در استفاده از وقت براى انجام اعمال صالحه توجه كند در كارش ضرر نموده و در معامله اش پشيمان است.

چنانچه در حديث ديگرى آمده كه: دو نعمت است كه بسيارى مردم در آن كوتاهى مى كنند: تندرستى و فراغت.

۵۷۹- وعنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: « أَكْثَرُوا ذِكْرَ هَازِمِ اللَّذَاتِ » يعنى الموت، رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

۵۷۹- ابو هريره رضى الله عنه روايت مى كند كه:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: زياد ياد كنيد نابود سازنده لذات را (مرگ).

۵۸۰- وعن أبي بن كعب رضى الله عنه: كان رسول الله صلى الله عليه وسلم إذا ذهب ثلث الليل، قام فقال: «يا أيها الناس اذكروا الله جاءت الراجفة تتبعها الرادفة، جاء الموت بما فيه، جاء الموت بما فيه» قلت: يا رسول الله إني أكثر الصلاة عليك، فكم أجعل لك من صلاتي؟ قال: «ما شئت» قلت الربيع؟ قال: «ما شئت، فإن زدت فهو خير لك» قلت: فالتصنف؟ قال: «ما شئت، فإن زدت فهو خير لك» قلت: فالثلثين؟ قال: «ما شئت، فإن زدت فهو خير لك» قلت: أجعل لك صلاتي كلها؟ قال: إذا تكفي همك، ويغفر لك ذنبك» رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

۵۸۰- ابى بن كعب رضى الله عنه گفت:

چون ۱/۳ شب می گذشت، رسول الله صلی الله علیه وسلم بلند شده و می فرمود:
ای مردم خدا را یاد کنید، آمد نَفَخَهْ اول و بدنبال آن نَفَخَهْ - دمیدن صور - دوم می
شود. مرگ با همهء احوالش در رسید، مرگ با همهء احوالش در رسید.

گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم! من زیاد بر شما درود می فرستم، پس چه
اندازه از آن را برای شما بگردانم؟

فرمود: هر چه خواستی!

گفتم: ربع را؟

فرمود: هر چه خواستی و اگر بیفزائی برایت بهتر است.

گفتم: نصف را؟

فرمود: هر چه خواستی، و اگر زیاد کردی برایت بهتر است.

گفتم: دو سوم را؟

فرمود: هر چه خواستی، و اگر افزودی برایت بهتر است.

گفتم: همهء درودم را برای شما میگردانم.

فرمود: اینطور که شد، رنجت دور گشته و گناهت آمرزیده می شود.

۶۶- باب استحباب زیارت قبور برای مردان و دعائی که زائر باید

بگوید

۵۸۱- عن بُرَيْدَةَ ، رضي الله عنه، قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « كُنْتُ
نَهَيْتُكُمْ عَنْ زِيَارَةِ الْقُبُورِ فَزُورُوهَا » رواه مسلم.

وفي رواية « فمن أراد أن يزور القبور فليزر فإنها تذكرنا بالآخرة » .

۵۸۱- از بریده رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: شما را از زیارت قبرها نهی کرده بودم، از این بعد آن ها را زیارت کنید.

و در روایتی آمده: پس هر آنکه بخواهد قبرها را زیارت کند، به زیارت برود، زیرا زیارت قبرها وی را بیاد آخرت می اندازد.

ش: استحباب زیارت قبور برای مردان، قاعدهء اصولی در این امر بعد از منع از زیارت ایاحت و روا بودن آنست و بخصوص اینکه پیامبر صلی الله علیه وسلم بکرات به زیارت قبور رفته اند و اجماع هم بر این است. بگونه ای که ابن عبد البر از برخی علماء و جوب رفتن زیارت قبور را نقل نموده است. اما آنچه بر آن اتفاق داشته اند این است که برای مردان زیارت قبور مستحب است و علت آن را هم یاد آوری از آخرت و تفکر در مرگ دانسته اند.

مصنف کتاب چند قسم زیارت را متذکر شده است:

۱. اینکه زیارت خاص جهت یاد آوری مرگ و آخرت باشد، اینگونه زیارت با دیدن قبرها بدون شناخت صاحبان آن بسنده است.

۲. اینکه جهت دعا صورت گیرد و این برای هر مسلمان سنت است.

۳. اینکه برای ادای حق باشد، مثل دوست و پدر که طبق فرموده رسول اکرم صلی الله علیه وسلم: **من زار قبر والدیه او احدهما یوم الجمعة کان کحجه.**

۵۸۲- وعن عائشة رضي الله عنها قالت: كان رسول الله، صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، كَلِمًا كَانَ لَيْلَتَهَا مِنْ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَخْرُجُ مِنْ آخِرِ اللَّيْلِ إِلَى الْبَقِيعِ، فَيَقُولُ: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ دَارَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ، وَأَتَاكُمْ مَا تُوعَدُونَ، غَدًا مُؤَجَّلُونَ، وَإِنَّا إِنْ شَاءَ اللهُ بِكُمْ لَاحِقُونَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِأَهْلِ بَقِيعِ الْعَرَقَدِ» رواه مسلم.

۵۸۲- از عائشه رضي الله عنها روایت شده که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم در آخر هر شبی که نوبت او بود از خانه برآمده، به بقیع رفته میفرمود: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ دَارَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ...» سلام بر شما باد سرای قوم مؤمنان و آمد شما را آنچه دیروز برای فردا بدان وعده داده شده بودید و اگر خدا بخواهد بشما می پیوندیم، خدایا بر اهل بقیع غرقد بیامرز.

۵۸۳- وعن بُرَيْدَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُعَلِّمُهُمْ إِذَا خَرَجُوا إِلَى الْمَقَابِرِ أَنْ يَقُولَ قَائِلُهُمْ: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الدِّيَارِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُسْلِمِينَ وَإِنَّا إِن شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ لَاحِقُونَ، أَسْأَلُ اللَّهَ لَنَا وَلَكُمْ الْعَافِيَةَ» رواه مسلم.

۵۸۳- از بریده رضی الله عنه روایت شده که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم آنها را تعلیم میداد، که چون به گورستان روند، بگویند: سلام بر شما باد، اهل این منزل از مؤمنان و مسلمانان و اگر خدا بخواهد بشما می پیوندیم از خداوند بخود و شما عافیت می طلبیم.

۵۸۴- وعن ابن عَبَّاسٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِقُبُورِ الْمَدِينَةِ فَأَقْبَلَ عَلَيْهِمْ بِوَجْهِهِ فَقَالَ: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ الْقُبُورِ، يَغْفِرُ اللَّهُ لَنَا وَلَكُمْ، أَنْتُمْ سَلَفْنَا وَنَحْنُ بِالْآثَرِ» رواه الترمذي وقال: حديث حسن .

۵۸۴- ابن عباس رضی الله عنهما گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم از کنار قبرهایی در مدینه گذشته رخ بطرف شان نموده و فرمود: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ الْقُبُورِ...» سلام بر شما باد ای اهل قبرها! خدا بر ما و شما بیامرزد! شما از پیش رفتید و ما در دنبال شما خواهیم آمد.

۶۷- باب نادرست بودن و کراهیت آرزوی مرگ از بیماری ایکه

شخص به آن گرفتار است و هر گاه از ترس فتنه در دین باشد، باکی

نیست

۵۸۵- عن أبي هريرة رضي الله عنه أن رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « لا يَتَمَنَّأ أَحَدُكُمْ الْمَوْتَ إِذَا مُحْسِنًا، فَلَعَلَّهُ يَزِدُّدَا، وَإِمَّا مُسِيئًا فَلَعَلَّهُ يَسْتَعْتَبُ » متفقٌ عليه، وهذا لفظ البخاري.

وفي رواية لمسلم عن أبي هريرة رضي الله عنه عن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: « لا يَتَمَنَّ الْمَوْتَ، وَلَا يَدْعُ بِهِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَهُ، إِنَّهُ إِذَا مَاتَ انْقَطَعَ عَمَلُهُ، وَإِنَّهُ لَا يَزِيدُ الْمُؤْمِنَ عُمُرَهُ إِلَّا خَيْرًا » .

۵۸۵- ابو هريره رضي الله عنه روایت می کند که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: هیچیک از شما مرگ را آرزو نکنند، زیرا اگر نیکوکار باشد، شاید نیکی هایش افزوده گردد، و اگر بدکار باشد، شاید توبه کند.

و در روایت مسلم آمده: ابو هريره رضي الله عنه از رسول الله صلى الله عليه وسلم روایت می کند که فرمود: هیچیک از شما مرگ را آرزو نکنند و قبل از اینکه بوی در رسد، آن را نخواهد، زیرا اگر او بمیرد، عملش قطع میگردد و عمر برای مؤمن جز خیر نمی افزاید.

۵۸۶- وعن أنس رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: لا يَتَمَنَّيَنَّ أَحَدُكُمْ الْمَوْتَ لِيُضْرَّ أَصَابُهُ فَإِنْ كَانَ لَا بُدَّ فَاعِلًا، فَلْيَقُلْ: اللَّهُمَّ أَحْيِنِي مَا كَانَتْ الْحَيَاةُ خَيْرًا لِي، وَتَوَفَّنِي إِذَا كَانَتْ الْوَفَاةُ خَيْرًا لِي « متفق عليه.

۵۸۶- انس رضي الله عنه روایت می کند که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: هیچکدام شما بواسطه مرضی که به آن دچار شده مرگ را آرزو نکنند. اگر حتماً این کار را می کنند، باید بگویند: خدایا تا لحظه ای که زندگی برایم خیر است مرا زنده بدار، و لحظه ای که مرگ برایم خیر باشد، مرا بمیران.

۵۸۷- وَعَنْ قَيْسِ بْنِ أَبِي حَازِمٍ قَالَ: دَخَلْنَا عَلَى خَبَابِ بْنِ الْأَرْتِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ نَعُوذُهُ وَقَدْ اِكْتَوَى سَبْعَ كَيَّاتٍ فَقَالَ: إِنَّ أَصْحَابَنَا الَّذِينَ سَلَفُوا مَضَوْا، وَلَمْ تَنْفُصْهُمْ الدُّنْيَا، وَإِنَّا أَصَبْنَا مَا لَا نَجِدُ لَهُ مَوْضِعًا إِلَّا التَّرَابَ وَلَوْلَا أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هَانَا أَنْ نَدْعُو بِالْمَوْتِ لَدَعَوْتُ بِهِ ثُمَّ أَتَيْنَاهُ مَرَّةً أُخْرَى وَهُوَ بَيْتِي حَائِطًا لَهُ، فَقَالَ: إِنَّ الْمُسْلِمَ لَيُوجَرُ فِي كُلِّ شَيْءٍ يُنْفِقُهُ إِلَّا فِي شَيْءٍ يَجْعَلُهُ فِي هَذَا التَّرَابِ. متفق عليه، وهذا لفظ رواية البخاري.

۵۸۷- از قيس بن ابی حازم رضي الله عنه روایت شده که:

گفت: برای عیادت خباب بن ارت به خانه اش در آمدیم، که هفت داغ در هفت جای بدنش نموده بود، و گفت: آن عده از یاران مان، که وفات یافتند، گذشتند در حالیکه دنیا نکاست چیزی از آنان و ما بچیزی رسیدیم که جز در خاک برایش جایی نمی یابیم که از ترس باید آنرا پنهان کنیم تا (دزدی نشود) و اگر پیامبر صلی الله علیه وسلم ما را نمی نکرده بود از اینکه مرگ را طلب کنیم، من آن را درخواست میکردم. باز مرتبهء دیگر نزدش آمدیم در حالیکه دیواری را برایش درست می کرد، و گفت: که مسلمان در هر چیزیکه آن را صرف می کند، ثواب داده می شود، مگر آنچه را که درین خاک بمصرف میرساند.

۶۸- باب در مورد پرهیزگاری و ترک امور مشتبهه (شبهه ناک)

قال الله تعالى: {وَتَحْسَبُونَهُ هَيِّنًا وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ} النور: ۱۵
و قال تعالى: {إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ} الفجر: ۱۴

خداوند می فرماید: و آنرا آسان می پنداشتید و او نزد خداوند بزرگ بود. نور: ۱۵
و میفرماید: هر آینه پروردگارت در کمینگاه است. فجر: ۱۴

۵۸۸- وعن الثُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «إِنَّ الْحَلَائِلَ بَيْنَ، وَإِنَّ الْحَرَامَ بَيْنَ، وَبَيْنَهُمَا مُشْتَبِهَاتٌ لَا يَعْلَمُهُنَّ كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ، فَمَنْ اتَّقَى الشُّبُهَاتِ، اسْتَبْرَأَ لِدِينِهِ وَعِرْضِهِ، وَمَنْ وَقَعَ فِي الشُّبُهَاتِ، وَقَعَ فِي الْحَرَامِ، كَالرَّاعِي يَرْعَى حَوْلَ الْحِمَى يُوشِكُ أَنْ يَرْتَعَ فِيهِ، أَلَا وَإِنَّ لِكُلِّ مَلِكٍ حِمَى، أَلَا وَإِنَّ حِمَى اللَّهِ مَحَارِمَهُ، أَلَا وَإِنَّ فِي الْجَسَدِ مُضْغَةً إِذَا صَلَحَتِ الْجَسَدُ كُلُّهُ، وَإِذَا فَسَدَتِ فَسَدَ الْجَسَدُ كُلُّهُ: أَلَا وَهِيَ الْقَلْبُ» متفقٌ عليه. وَرَوَاهُ مِنْ طُرُقٍ بِالْفَاظِ مُتَقَارِبَةٍ.

۵۸۸- از نعمان بن بشیر رضی الله عنهما روایت شده است که، گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدیم که می فرمود: همانا حلال واضح است و حرام واضح است و در میان آن دو امور مشتبهی وجود دارد که بسیاری مردم آن را نمی دانند پس آنکه از مشتبهات بپرهیزد برای دین و آبروی خود پاکی جسته است و آنکه به مشتبهات آلوده شود، در حرام افتاده است، مانند شبانی که در اطراف چراگاه ممنوعه می

چراوند نزدیک است که گوسفندان در آن وارد شود - و آگاه باشید که هر پادشاهی - چراگاهی ممنوع - دارد - و چراگاه ممنوعه خدا چیزهاییست که حرام نموده است - آگاه باشید که در جسم پاره گوشتی است که اگر صالح شود، همهء جسم درست و صالح میگردد و اگر فاسد گردد تمام جسم فاسد می گردد و بدانید که آن قلب است.

ش: هرگاه دل - مراد از آن قوهء مدرکه است - به ایمان و علم درست صلاح یابد همهء جسم به اعمال و اخلاق و احوال درست گردد و هرگاه دل به انکار و شک فاسد شود، همهء جسم به گناهان فاسد گردد. از اینرو لازم است که انسان قبل از عمل، علم داشته باشد، خداوند میفرماید: فاعلم انه لا اله الا الله.

۵۸۹- وعن أنس رضي الله عنه أن النبي صلى الله عليه وسلم وجدَ تمرَةً في الطريق، فقال: « لَوْلَا أَنِّي أَخَافُ أَنْ تَكُونَ مِنَ الصَّدَقَةِ لَأَكَلْتُهَا ». متفقٌ عليه.

۵۸۹- انس رضی الله عنه روایت نموده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم در راه دانهء خرمایی را یافته و فرمود: اگر نمی ترسیدم که مبادا این خرما از صدقه باشد، حتماً آن را می خوردم.

۵۹۰- وعن التَّوَّاسِ بْنِ سَمْعَانَ رضي الله عنه عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: « البرُّ حُسْنُ الْخُلُقِ وَالْإِيمَانُ مَا حَاكَ فِي نَفْسِكَ، وَكَرِهْتَ أَنْ يَطَّلَعَ عَلَيْهِ النَّاسُ » رواه مسلم.

۵۹۰- نواس بن سمعان رضی الله عنه روایت می کند که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: نیکنوی حسن خلق است و گناه چیز است که در دل تردید می آورد و زشت شماری که مردم بر آن اطلاع یابند.

۵۹۱- وعن ابِصَةَ بْنِ مَعْبُدٍ رضي الله عنه قال: أَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: « جِئْتَ تَسْأَلُ عَنِ الْبِرِّ؟ » قُلْتُ: نَعَمْ، فَقَالَ: « اسْتَفْتِ قَلْبَكَ، الْبِرُّ: مَا أَطْمَأْنَنْتَ إِلَيْهِ النَّفْسُ، وَأَطْمَأَنَّ إِلَيْهِ الْقَلْبُ، وَالْإِيمَانُ مَا حَاكَ فِي النَّفْسِ وَتَرَدَّدَ فِي الصَّدْرِ، وَإِنْ أَفْتَاكَ النَّاسُ وَأَفْتَوَكَ » حديثٌ حسن، رواه أحمد، والدارِمِيُّ فِي « مُسْنَدَيْهِمَا » .

۵۹۱- از ابصه بن معبد رضی الله عنه روایت است که:

گفت: خدمت رسول الله صلی الله علیه وسلم آمدم و فرمود: آیا آمدمی که از نیکوکاری سؤال کنی؟

گفتم: بلی!

فرمود: از قلبت فتوا بجو! بر و نیکوکاری آنست که نفس بدان اطمینان یابد و دل بدان اطمینان یابد و گناه آنست که در نفس و سینه ات، تردید آورد، و اگر چه مردم جاهل فتوایت دهند و فتوایت دهند.

۵۹۲- وعن أبي سرورَةَ بكسر السين المهملة وفتحها عُقْبَةُ بن الحارثِ رضي الله عنه أَنَّهُ تَزَوَّجَ ابْنَةً لأبي إهاب بن عَزِيزٍ، فَأَتَتْهُ امْرَأَةٌ فَقَالَتْ: إِنِّي قَدْ أَرْضَعْتُ عُقْبَةَ وَالتي قَدْ تَزَوَّجَ بِهَا، فَقَالَ لَهَا عُقْبَةُ: مَا أَعْلَمُ أَنَّكَ أَرْضَعْتِنِي وَلَا أَخْبَرْتِنِي، فَرَكَبَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِالْمَدِينَةِ، فَسَأَلَهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «كَيْفَ، وَقَدْ قِيلَ؟»، فَفَارَقَهَا عُقْبَةُ وَنَكَحَتْ زَوْجًا غَيْرَهُ. رواه البخاري.

۵۹۲- ابو سرورعه عقبه بن الحارث رضی الله عنه روایت نموده که:

او با دختر ابو اهاب بن عزیز ازدواج نمود، سپس زنی نزدش آمده و گفت: که عقبه و زنش هر دو را شیر داده ام. عقبه رضی الله عنه به وی گفت: نمی دانم که تو مرا شیر داده باشی و نه هم تو مرا پیش از این خبر داده ای. بعداً سوار گردیده خدمت رسول الله صلی الله علیه وسلم رسیده و از ایشان سؤال نمود. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: چطور با او ازدواج می کنی در حالیکه این سخن گفته شده است؟ عقبه او را طلاق داده و زنی دیگر را به نکاح گرفت.

ش: این کار از روی ورع و احتیاط می باشد، ورنه شیر خوارگی به گفتهء یکرزن ثابت نمی گردد و نه هم حکم به تفریق می شود.

۵۹۳- وعن الحسن بن علي رضي الله عنهما، قال: حَفِظْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «دَعُ مَا يَرِيكَ إِلَى مَا لَا يَرِيكَ» رواه الترمذي وقال حديث حسن صحيح.

۵۹۳- از حسن بن علی رضی الله عنهما روایت است که گفت:

از رسول الله صلى الله عليه وسلم بیاد دارم که فرمود: آنچه ترا به شک اندازد رها کن و به سوی چیزی که ترا به شک نیندازد (روی آور).

۵۹۴- وعن عائشة رضي الله عنها، قالت: كان لأبي بكر الصديق، رضي الله عنه غلامٌ يُخرجُ له الخراج وكان أبو بكر يأكلُ من خراجِه، فجاء يوماً بشيءٍ، فأكلَ منه أبو بكر، فقالَ له الغلام: تَدْرِي مَا هَذَا؟ فقالَ أبو بكر: وَمَا هُو؟ قال: كُنْتُ تَكَهَّنتُ لِإِنْسَانٍ فِي الْجَاهِلِيَّةِ وَمَا أَحْسَنَ الْكَهَانَةَ إِلَّا أَنِّي خَدَعْتُهُ، فَلَقِيَنِي، فَأَعْطَانِي بِذَلِكَ هَذَا الَّذِي أَكَلْتَ مِنْهُ، فَأَدْخَلَ أَبُو بَكْرٍ يَدَهُ فَقَسَاءَ كُلَّ شَيْءٍ فِي بَطْنِهِ، رواه البخاري.

۵۹۴- از عائشه رضي الله عنها روایت شده که گفت:

ابوبکر رضي الله عنه غلامی داشت که برایش خراج میآورد. - خراج این است که سید به غلامش بگوید روزانه بمن اینقدر پول بده و بقیه برای خودت است - . و ابوبکر رضي الله عنه از خراج او می خورد. روزی چیزی را آورد و ابوبکر رضي الله عنه از آن خورد. غلام به او گفت: میدانی که این چیست؟

ابوبکر رضي الله عنه گفت: چیست؟

گفت: من در جاهلیت برای شخصی کهانت کرده بودم، در حالیکه کهانت را خوب یاد نداشتم، جز اینکه او را فریب دادم. امروز مرا دید و برایم چیزی را داد که تو از آن خوردی. ابوبکر رضي الله عنه دست خود را به دهان نموده و همه چیزی را که فرو برده بود، قی نمود.

ش: ابن التین گوید که قی نمودن ابوبکر رضي الله عنه از روی تتره و پاکی بوده است. چون امور جاهلیت مردود گردیده بود و حکم اسلام در این مورد آنست که مثل آنچه را که خورده یا قیمت آن را بایست تاوان یا صلقة دهد، چون قی نمودن فقط کافی نیست.

حافظ ابن حجر گوید: که ابوبکر رضي الله عنه قی نموده چون از نمی آن ثابت شده بود که چیزی که کاهن می گیرد حرام است و کاهن کسیست که بدون دلیل شرعی از امری خیر دهد.

۵۹۵- وعن نافع أن عمر بن الخطاب رضي الله عنه، كان فرضاً للمهاجرين الأولين أربعة آلاف، وفرض لابنه ثلاثة آلاف وخمسمائة، فقيل له: هو من المهاجرين فلم تقصته؟ فقال: إنما هاجر به أبوه يقول: ليس هو كمن هاجر بنفسه. رواه البخاري.

۵۹۵- از نافع رضي الله روایت است که:

عمر بن الخطاب رضي الله عنه برای مهاجرین اولین چهار هزار تعیین نمود، در حالیکه برای پسرش عبد الله سه و نیم هزار مقرر نمود. گفته شد که: او هم از مهاجرین است، چرا به او کم مقرر نمودی؟

گفت که: پدر و مادرش او را هجرت دادند. میگفت: او مانند کسی که خودش هجرت نموده، نیست.

۵۹۶- وعن عطية بن عروة السعدي الصحابي رضي الله عنه قال. قال رسول الله صلى الله عليه وسلم « لا يبلغ العبد أن يكون من المتقين حتى يدع مالا بأس به حذراً مما به بأس ». رواه الترمذي وقال: حديث حسن .

۵۹۶- عطیه بن عروه السعدی رضي الله عنه روایت نموده که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: بنده به مقام پرهیزگاران نرسد، تا آنچه را که باکی ندارد، از ترس آنچه که باکی دارد، ترک کند.

۶۹- باب استحباب دوری گزیدن از مردم در وقتی که مردم فاسد

شوند، یا از ترس فتنه در دین و افتادن در حرام و امور شبهه ناک و امثال

آن

قال الله تعالى: { ففِرُّوا إِلَى اللَّهِ إِيَّايَ لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ } الذاريات: ۵۰

خداوند می فرماید: پس بسوی خدا بگریزید، حقا که من برای شما از جانب او تعالی

ترساننده آشکارم. ذاریات: ۵۰

۵۹۷- وعن سعد بن أبي وقاص رضي الله عنه، قال: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْعَبْدَ التَّقِيَّ الْغَنِيَّ» رواه مسلم.

۵۹۷- سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه می گوید که:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که فرمود: خداوند بندهء پرهیزگار، غنی النفس و پوشیده حال را دوست می دارد.

۵۹۸- وعن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه قال: قال رجلُ أيُّ النَّاسِ أَفْضَلُ يارسولَ الله؟ قال: «مُؤْمِنٌ مَجَاهِدٌ بِنَفْسِهِ وَمَالِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» قال: ثم من؟ قال: «ثم رجلٌ مُعْتَزِلٌ فِي شِعْبٍ مِنَ الشَّعَابِ يَعْبُدُ رَبَّهُ» .

وفي روايةٍ «يَتَّقِي اللَّهَ. وَيَدَعُ النَّاسَ مِنْ شَرِّهِ» متفقٌ عليه.

۵۹۸- ابو سعيد الخدری رضی الله عنه روایت نموده که:

مردی گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم کدامیک از مردم بهتر است؟

فرمود: مؤمنی که در راه خدا جهاد جانی و مالی می کند.

گفت: باز کدام؟

فرمود: باز مردیکه در یکی از دره ها از مردم کناره گرفته و پروردگارش را عبادت کند.

و در روایتی آمده که: از خداوند ترسیده و مردم را از شر خود در امان بدارد.

۵۹۹- وعنه قال: قال رسولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «يُوشِكُ أَنْ يَكُونَ خَيْرَ مَالِ الْمُسْلِمِ غَنَمٌ يَسْتَبِعُ بِهَا شَعَفَ الْجِبَالِ. وَمَوَاقِعَ الْقَطْرِ يَفِرُّ بِدِينِهِ مِنَ الْفِتَنِ» رواه البخاري.

۵۹۹- از ابو سعید الخدری رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: نزدیک است که بهترین مال مسلمان گوسفندانی باشد که با آن بدنبال قله های کوه ها و جایهای باران می رود و از ایجاد فتنه در دین خود فرار می کند.

۶۰۰- وعن أبي هريرة رضي الله عنه. عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: « ما بعث الله نبياً إلا رعى الغنم » فقال أصحابه: وأنت؟ قال: « نعم، كنت أُرعاها على قراريط لأهل مكة » رواه البخاري.

۶۰۰- ابو هريره رضي الله عنه روايت مي كند كه:

پيامبر صلى الله عليه وسلم فرمود: خداوند هيچ پيامبري را نفرستاده، مگر اينكه گوسفند چراننده است.

يارانش گفتند: شما هم؟

پيامبر صلى الله عليه وسلم فرمود: بلى من گوسفندان مردم مكه را در برابر چند قيراط مى چرانيدم.

ش: قيراط، نيم دانگ و برخى گفته اند ۱/۲۴ دينار و برخى گفته اند ۱/۲۰ دينار است و مراد مقدار كمى پول است.

۶۰۱- وعنه عن رسول الله صلى الله عليه وسلم أنه قال: « من خير معاش الناس رجلٌ مُمسكٌ عنان فرسه في سبيل الله، يطير على منته، كلما سمع هَيْعَةً أو فَرْعَةً ، طار عليه يبتغي القتل، أو الموت مظانّه، أو رجلٌ في غُيْمَةٍ في رأسِ شَعْفَةٍ من هذه الشَّعَفِ، أو بطنٍ وادٍ من هذه الأودية ، يُقيم الصلاةَ ويؤتي الزَّكَاةَ ، ويعبد ربّه حتى يأتيه اليقينُ ليسَ من الناسِ إلا في خيرٍ » رواه مسلم.

۶۰۱- ابو هريره رضي الله عنه روايت مي كند كه:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: از نمونه بهترین وسائل کسب برای مردم مردیست که زمام اسب خود را در راه خدا گرفته و هر وقت که صدای جنگ را بشنود، خود را بر پشت اسبش انداخته، کشتن یا مرگ را در جایهاییکه گمانش می رود، می طلبد. یا مردیست با گوسفندانی چند، بر قلعه کوهی از این قله ها، یا در میان دره ای از این دره ها، که نماز را بر پا داشته و زکات را می دهد، و تا دمیکه مرگش در رسد خدایش را عبادت و پرستش می کند و بکاری از کارهای مردم کاری ندارد، جز در امور خیر.

۷۰- باب فضیلت آمیزش با مردم و حاضر شدن در نمازها و گرد
 همآیی های شان و حضور در محضر گاههای خیر و مجالس علم و ذکر با آنان
 و عیادت بیمار و حضور در جنازه ها و برابری و همیاری با نیازمندان شان
 و رهنمائی جاهل آنان و مصالح دیگر شان برای آنکه توانائی امر به معروف
 و نهی از منکر را دارد، در حالیکه خود را از آزار دیگران باز داشته و بر
 رنج و آزار صبر و شکیبائی کند

اعْلَمُ أَنَّ الْاِخْتِلَاطَ بِالنَّاسِ عَلَى الْوَجْهِ الَّذِي ذَكَرْتُهُ هُوَ الْمَخْتَارُ الَّذِي كَانَ عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَسَائِرُ الْأَنْبِيَاءِ صَلَوَاتُ اللَّهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْهِمْ، وَكَذَلِكَ الْخُلَفَاءُ الرَّاشِدُونَ، وَمَنْ بَعْدَهُمْ مِنَ الصَّحَابَةِ وَالتَّابِعِينَ، وَمَنْ بَعْدَهُمْ مِنْ عُلَمَاءِ الْمُسْلِمِينَ وَأَخْيَارِهِمْ، وَهُوَ مَذْهَبُ أَكْثَرِ التَّابِعِينَ وَمَنْ بَعْدَهُمْ، وَبِهِ قَالَ الشَّافِعِيُّ وَأَحْمَدُ، وَأَكْثَرُ الْفُقَهَاءِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ أَجْمَعِينَ. قَالَ تَعَالَى : **{ وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى }** [المائدة : ۲] والآيات في معنى ما ذكرته كثيرة معلومة .

بدانکه آمیزش و اختلاط با مردم بنحویکه ذکر نمودم روش و کار بهتریست که رسول
 الله صلی الله علیه وسلم بر آن بوده اند، همچنانکه خلفای راشدین و اصحابی که بعد از ایشان
 بودند و تابعین، و علماء و برگزیدگانیکه بعد از ایشان بودند، همه و همه بر این طریق بوده اند و
 این مذهب اکثریت تابعین و کساناست که بعد از ایشان بوده اند. شافعی و احمد و دیگر فقهاء
 هم این نظریه را داده اند. خداوند می فرماید: و با یکدیگر بر نیکوکاری و پرهیزگاری مدد
 نمائید. مائده: ۲

و آیات وارده در این مورد بسیار زیاد و معلوم است.

۷۱- باب در مورد توضع و فروتنی با مؤمنان

قال الله تعالى: **{ وَأَخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ }** الشعراء: ۲۱۵
 و قال تعالى: **{ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ }** المائدة: ۵۴

و قال تعالى: { يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ } الحجرات: ۱۳

و قال تعالى: { فَلَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَى } النجم: ۳۲

و قال تعالى: { وَنَادَى أَصْحَابُ الْأَعْرَافِ رَجُلًا يَعْرفُونَهُمْ بِسِيمَاهُمْ قَالُوا مَا أَغْنَى عَنْكُمْ جَمْعُكُمْ وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ } {۲۸} أهؤلاء الَّذِينَ أَهْمْتُمْ لَا يَنَالُهُمُ اللَّهُ بِرَحْمَةٍ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ } {۴۹} الأعراف: ۴۸ - ۴۹

خداوند می فرماید: و بازوی خویش را بر آنانکه از تو پیروی کردند (از مسلمانان)

پس کن. شعراء: ۲۱۵

و میفرماید: ای مؤمنان هر که از شما از دین خود برگردد، پس خداوند گروهی را خواهد آورد که آنان را دوست دارد و آنان نیز او را دوست می دارند، متواضع اند در برابر مؤمنان و درشت خوی اند بر کافران. مائده: ۵۴

و میفرماید: ای مردم شما را آفریدیم از یک مرد و یک زن و شما را جماعت ها و قبیله ها ساختیم تا یکدیگر را بشناسید و گرامیترین شما نزد خداوند پرهیزگارترین شماست. حجرات: ۱۳

و میفرماید: پس خویشانت را ستایش منمائید و خداوند به آنانکه پرهیزگاری کردند، داناتر است. نجم: ۳۲

و میفرماید: و اهل اعراف ندا نمودند مردمی را که می شناسند، آنان را به قیافهء شان گویند: کفایت نکرد جمعیت شما آنکه که سرکشی می کردید. آیا این جماعه آنانند که شما سوگند می خوردید که هر گز به آنان نرساند خداوند رحمت خود را، گفته شد درآیید به بهشت بر شما هیچ ترس نیست، و نه شما اندوهگین شوید. اعراف: ۴۸ - ۴۹

۶۰۲- وعن عِيَاضِ بْنِ حِمَارٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ اللَّهَ أَوْحَى إِلَيَّ أَنْ تَوَاضَعُوا حَتَّى لَا يَفْخَرَ أَحَدٌ عَلَى أَحَدٍ، وَلَا يَبْغِيَ أَحَدٌ عَلَى أَحَدٍ» رواه مسلم.

۶۰۲- از عیاض بن حمار رضی الله عنه روایت شده است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: خداوند بر من وحی فرستاد که با همدیگر فروتنی کنید، تا کسی بر دیگری فخر نفروشد و یکی بر دیگری سرکشی نکند.

ش: امام حسن رضی الله عنه گفته است: تواضع آنست که چون شخص از خانه اش برآید هر مسلمانی را که ببیند تصور کند که از وی بزرگتر است.

ابو یزید گوید: تا وقتی که انسان تصور کند که مردم بدتر از اویند، متکبر می باشد. برخی را عقیده بر این است که تواضع شکسته نفسی بوده و ضد آن تکبر است.

قرطبی گفته است: تواضع، انکسار و شکسته نفسی است و آن کسی را می خواهد که تواضع و فروتنی در برابرش صورت گیرد که آن ذات احدیت است. و کسی را می خواهید که خداوند به تواضع برای شان امر نموده است، مثل پیامبر و رهبر و حاکم و عالم و پدر.

و اینگونه تواضع لازم و ستوده است که خداوند مقام متواضع را در چنین مواردی در دنیا و آخرت بالا می برد.

و اما تواضع در برابر سائر مردم، اصل در آن این است که نیکو و پسندیده است، هرگاه برای خدا انجام شود، و اما تواضع برای ستمگران و ثروتمندان و دنیا داران ذلتی است که پایانی ندارد.

و در حدیث آمده است: آنکه بواسطه ثروت، ثروتمندی در برابرش فروتنی کند، دو سوم دینش می رود.

۶۰۳- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « مَا نَقَصَتْ صَدَقَةٌ مِنْ مَالٍ، وَمَا زَادَ اللَّهُ عَبْدًا بِعَفْوٍ إِلَّا عِزًّا، وَمَا تَوَاضَعَ أَحَدٌ لِلَّهِ إِلَّا رَفَعَهُ اللَّهُ » رواه مسلم.

۶۰۳- ابو هریره رضی الله عنه روایت می کند که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هیچ صدقهء مال را مواجه به نقصان نکرده، و هیچ بنده ای را عفو و گذشت جز عزت نیفزوده، و هیچ کسی برای خدا فروتنی نکرده، مگر اینکه خداوند او را برتری داده است.

ش: صدقهء مال را کم نکند، آنکه در دنیا بر آن برکت نهاده شده و ضرر از آن دفع گردد یا آنکه در آخرت ثواب آن چند برابر شود.

۶۰۴- وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ مَرَّ عَلَى صَبِيَّانٍ فَسَلَّمَ عَلَيْهِمَا وَقَالَ: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَفْعَلُهُ. متفقٌ عليه.

۶۰۴- از انس رضی الله عنه روایت است که:

او از کنار اطفالی گذشته و بر آنها سلام نموده و گفت: پیامبر صلی الله علیه وسلم این کار را انجام میدادند.

۶۰۵- وعنه قال: **إِنْ كَانَتْ الْأُمَّةُ مِنْ إِمَاءِ الْمَدِينَةِ لَتَأْخُذُ بِيَدِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَتَنْطَلِقُ بِهِ حَيْثُ شَاءَتْ.** رواه البخاري.

۶۰۵- از انس رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم آنقدر مهربان بود که کنیزی از کنیزان مدینه توانائی داشت، که دست پیامبر صلی الله علیه وسلم را گرفته و به هر جائی که می خواست، برود.

۶۰۶- وعن الأسود بن يزيد قال: **سُئِلَتْ عَائِشَةُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: مَا كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَصْنَعُ فِي بَيْتِهِ؟** قالت: **كَانَ يَكُونُ فِي مِهْنَةِ أَهْلِهِ يَعْنِي: خِدْمَةَ أَهْلِهِ فَإِذَا حَضَرَتِ الصَّلَاةُ، خَرَجَ إِلَى الصَّلَاةِ،** رواه البخاري.

۶۰۶- از اسود بن یزید رضی الله عنه روایت است که گفت:

از عائشه رضی الله عنها سؤال کردم که پیامبر صلی الله علیه وسلم در خانه اش چه می کرد؟

گفت: ایشان به کار خانه، خویش مشغول بودند و چون هنگام نماز می رسید، به نماز برمی آمدند.

۶۰۷- وعن أبي رفاعَةَ تَمِيمِ بْنِ أُسَيْدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: **انْتَهَيْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ يَخْطُبُ. فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، رَجُلٌ غَرِيبٌ جَاءَ يَسْأَلُ عَن دِينِهِ لَا يَدْرِي مَا دِينُهُ؟ فَأَقْبَلَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَتَرَكَ خُطْبَتَهُ حَتَّى انْتَهَى إِلَيَّ، فَأَتَى بِكُرْسِيِّ، فَقَعَدَ عَلَيْهِ، وَجَعَلَ يُعَلِّمُنِي مِمَّا عَلَّمَهُ اللَّهُ، ثُمَّ أَتَى خُطْبَتَهُ، فَأَتَمَّ آخِرَهَا.** رواه مسلم.

۶۰۷- از ابو رفاعه تمیم بن اسید رضی الله عنه روایت شده که گفت:

به پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم رسیدم در حالیکه خطبه می خواندند و گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم مرد غریبی آمده از دین خود می پرسد، که دینش چیست؟ رسول الله صلی الله علیه وسلم خطبه را ترک نموده بطرفم آمد تا بمن رسید، چهارپایه ای برایش آوردند و آنحضرت صلی الله علیه وسلم بر آن نشست و مرا از آنچه خدا برایش تعلیم داده بود، آموزش داد. و سپس خطبه اش را ادامه داده و به آخر رساند.

۶۰۸- وعن أنس رضي الله عنه أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ إِذَا أَكَلَ طَعَامًا لَعِقَ أَصَابِعَهُ الثَّلَاثَ قَالَ: وَقَالَ: « إِذَا سَقَطَتْ لُقْمَةٌ أَحَدِكُمْ، فَلْيُمِطْ عَنْهَا الْأَذَى، وَلْيَأْكُلْهَا، وَلَا يَدْعُهَا لِلشَّيْطَانِ » وَأَمَرَ أَنْ تُسَلَّتِ الْقِصْعَةُ قَالَ: « فَإِنَّكُمْ لَا تَدْرُونَ فِي أَيِّ طَعَامِكُمْ الْبَرَكَةُ » رواه مسلم.

۶۰۸- از انس رضی الله عنه روایت است که:

چون رسول الله صلی الله علیه وسلم نان می خوردند، سه (۳) انگشت خود را مکیده و می فرموده: هرگاه لقمه‌ای یکی از شما افتاد، باید که خاشاک را از آن دور ساخته و بخورد و برای شیطان نگذارد. و امر نمود که کاسه صاف شود. فرمود: چون شما نمی دانید که در کدام قسمت طعام شما برکت است.

ش: چرا سه انگشتش را مکید برای آنکه چون بیشتر از دو انگشت دیگرش به طعام آلوده می شود.

خطابی گوید: شاید برای عده‌ای متمدن نما این کار خوش آیند نباشد، در حالیکه طعام چسبیده به انگشتان جزء همان طعامی است که خورده است و هرگاه کل طعام را پلید نمی شمارد این جزء را نیز باید پلید نشمارد، در حالیکه شخص انگشتش را به دهن داخل می کند و آن را بد هم نمی شمارد.

و مهمترین دلیل برای استحسان این امر آنست که رسول خدا صلی الله علیه وسلم آن را انجام داده اند.

۶۰۹- وعن أبي هريرة رضي الله عنه، عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « مَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا إِلَّا رَعَى الْغَنَمَ » قَالَ أَصْحَابُهُ: وَأَنْتَ؟ فَقَالَ: « نَعَمْ كُنْتُ أَرْعَاهَا عَلَى قَرَارِيطَ لِأَهْلِ مَكَّةَ » رواه البخاري.

۶۰۹- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: خداوند هیچ پیامبری را نفرستاده، مگر اینکه گوسفند چرانیده است.

یارانش گفتند: شما هم؟

فرمود: بلی من گوسفندانی از مردم مکه را در برابر چند قیراط می چرانیدم.

۶۱۰- وعنه عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: **لَوْ دُعِيتُ إِلَى كُرَاعٍ أَوْ ذِرَاعٍ لَقَبِلْتُ. وَلَوْ أَهْدَى إِلَيَّ ذِرَاعٌ أَوْ كُرَاعٌ لَقَبِلْتُ** « رواه البخاري.

۶۱۰- ابو هریره رضی الله عنه روایت می کند که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: اگر به پاچهء گوسفندی یا به بازویی دعوت شوم، حتماً دعوت را اجابت می کنم و اگر بمن بازوی یا پاچه ای هدیه دهند آنرا می پذیرم.

۶۱۱- وعن أنس رضي الله عنه قال: **كَانَتْ نَاقَةُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْعَضْبَاءُ لَا تُسَبِّقُ، أَوْ لَا تَكَادُ تُسَبِّقُ، فَجَاءَ أَعْرَابِيٌّ عَلَى فَعُودٍ لَهُ، فَسَبَقَهَا، فَشَقَّ ذَلِكَ عَلَى الْمُسْلِمِينَ حَتَّى عَرَفَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: «حَقٌّ عَلَى اللَّهِ أَنْ لَا يَرْتَفِعَ شَيْءٌ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا وَضَعَهُ»** رواه البخاري.

۶۱۱- انس رضی الله عنه روایت نموده گفت:

از ناقةء پیامبر صلی الله علیه وسلم که عضباء نام داشت، سبقت برده نمی شد، یا اینکه به آسانی بر وی سبقت صورت نمی گرفت. بادیه نشینی با شتر سواری آمده از آن پیشی گرفت، این امر بر مسلمین گران آمد، بنحویکه پیامبر صلی الله علیه وسلم هم آن را فهمیدند. سپس فرمودند: بر خدا حق است که هیچ چیزی در دنیا گردن فراز نشود، مگر اینکه خوارش نماید.

۷۲- باب تحریم کبر و خویشتن بینی و از خود راضی بودن

تکبر و خود بزرگ بینی بر خلق گناه است، اگر در آن استخفاف و سبک شمردن شریعت نباشد، ورنه چنانچه پیامبر زمامدار و یا عالمی را بواسطه علمش خوار و حقیر شمارد، کافر می شود. این سخن را مظهري گفته است.

کبر عبارت است از اینکه شخص دیگری را خوار و حقیر شمارد. کبر بر خدا بنحوی که اطاعتش را نکرده و امرش را نپذیرد، کفر است. پس از آنکه امر خدا را انجام نداده یا منهیات خدا را مرتکب شود، از روی استخفاف به خداوند تعالی بدون شک، کافر می گردد. و اما کسی که از روی بی خبری و غفلت یا غلبه شهوت آن را فرو گذارد، گنهگار است.

قال الله تعالى: { تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ } القصص: ۸۳

و قال تعالى: { وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا } الإسراء: ۳۷

و قال تعالى: { وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ } لقمان: ۱۸

و قال تعالى: { إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى فَبَغَى عَلَيْهِمْ وَآتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ بِالْعُصْبَةِ أُولِي الْقُوَّةِ إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ } القصص: ۷۶ **الى قوله تعالى:** { فَحَسَبْنَا بِهِ وَبَدَارِهِ الْأَرْضَ فَمَا كَانَ لَهُ مِنْ فِئَةٍ يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَمَا كَانَ مِنَ الْمُنتَصِرِينَ } القصص: ۸۱

خداوند می فرماید: این سرای بازپسین را مقرر می کنیم، برای آنانکه می طلبند، تکبر در زمین و نه فساد را و حسن عاقبت برای پرهیزگاران است. قصص: ۸۳

و می فرماید: و در زمین خرامان مروید. اسراء: ۳۷

و میفرماید: و روی خود را از طرف مردم مگردان و در زمین خرامان راه مرو، هر

آئینه خدا هر نازنده خود ستاینده را دوست ندارد. لقمان: ۱۸

و میفرماید: و قارون از قوم موسی بود، پس بر آنان تعدی کرد و او را عطا کرده بودیم از گنجها آنقدر که کلیدهای او گرانی می کرد، گروهی صاحب توانائی را و چون گفت به او قومش، شاد مشو چون خدا دوست نمی دارد شاد شوندگان را. قصص: ۷۶ تا

فرموده خداوند: ﴿ فَحَسَبْنَا بِهِ وَبَدَارِهِ الْأَرْضَ ﴾ القصص: ۸۱

۶۱۲- وعن عبد الله بن مسعود رضي الله عنه، عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: « لا يدخل الجنة من كان في قلبه مثقال ذرة من كبر » فقال رجل: إن الرجل يحب أن يكون ثوبه حسنا، ونعله حسنا قال: « إن الله جميل يحب الجمال الكبر بطر الحق وغمط الناس » رواه مسلم.

۶۱۲- از عبد الله بن مسعود رضي الله عنه روایت شده که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه در دلش به اندازه ذره کبر باشد، به بهشت داخل نمی شود.

کسی گفت: شخصی دوست می دارد که جامه اش و کفشش نیکو باشد!

فرمود: خداوند زیبا است و زیبایی را دوست می دارد. کبر سرکشی در برابر حق و حقیر شمردن مردم است.

۶۱۳- وعن سلمة بن الأكوع رضي الله عنه أن رجلاً أكل عند رسول الله صلى الله عليه وسلم بشماله فقال: « كل بيمينك » قال: لا أستطيع، قال: « لا استطعت » ما منعه إلا الكبر. قال: فما رفعها إلى فيه. رواه مسلم.

۶۱۳- سلمه بن اکوع رضي الله عنه روایت کرده که:

مردی در حضور رسول الله صلی الله علیه وسلم بدست چپ خویش نان می خورد، آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: بدست راست بخور، او گفت: نمی توانم، چیزی جز کبر او را به گفتن این سخن وادار نکرد. راوی گفت که بعد از آن، آنمرد دیگر نتوانست دست راست خود را به دهان خویش بالا کند.

۶۱۴- وعن حارثة بن وهب رضي الله عنه قال: سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: « ألا أخبركم بأهل النار؟ كل عتل جواظ مستكبر » متفق عليه. وتقدم شرحه في باب ضعفة المسلمين.

۶۱۴- حارثه بن وهب رضي الله عنه روایت کرده که:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که فرمود: آیا شما را از جهنمیان با خبر نسازم؟ هر خشن، آزمند متکبر است.

۶۱۵- وعن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه، عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «
اِحْتَجَّتِ الْجَنَّةُ وَالنَّارَ، فَقَالَتِ النَّارُ: فِي الْجَبَّارُونَ وَالْمُتَكَبِّرُونَ، وَقَالَتِ الْجَنَّةُ: فِي ضِعْفَاءِ النَّاسِ
وَمَسَاكِينِهِمْ. فَقَضَى اللهُ بَيْنَهُمَا: إِنَّكَ الْجَنَّةُ رَحْمَتِي، أَرْحَمُ بِكَ مِنْ أَشَاءُ وَإِنَّكَ النَّارُ عَذَابِي، أَعَذَّبُ
بِكَ مِنْ أَشَاءُ، وَلِكُلَيْكُمَا عَلِيٌّ مَلُؤُهَا» رواه مسلم.

۶۱۵- ابو سعيد الخدری رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت نموده که فرمود:

بهشت و جهنم با هم احتجاج کردند.

جهنم گفت: در من ستمگاران و مستکبران است.

بهشت گفت: در من مردم ضعیف و مسکین است.

خداوند در میان شان حکم نمود که: تو بهشتی رحمت منی! بوسیله تو کسی را که بخواهم، مورد رحمت خویش قرار می دهم و تو جهنمی، عذاب منی! بوسیله تو کسی را که بخواهم عذاب می کنم و بر من حق است که هر دوی شما را پر سازم.

۶۱۶- وعن أبي هريرة رضي الله عنه أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «
لَا يَنْظُرُ اللهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَى مَنْ جَرَّ إِزَارَهُ بَطْرًا» متفقاً عليه.

۶۱۶- ابو هریره رضی الله عنه روایت می کند که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: خداوند در روز قیامت نظر نمی کند، بسوی کسی که ازار خود را از روی کبر و غرور به زمین بکشانند.

ش: نمی در صورتی است که از روی کبر باشد، ورنه کسی را که بدون کبر داشتن ازار رها شده و تا زیر شتالنگ (قوزک پایش) باشد، گناهی نیست.

و احادیث مطلقه که آمده در مورد این که آنچه از شتالنگ به زیر است در جهنم و آتش است، حمل در صورتی می شود که برای تکبر باشد، زیرا مطلق بر مقید حمل می گردد و مصنف آن را در شرح مسلم آورده است.

۶۱۷- وعنه قال: قال رسولُ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «ثَلَاثَةٌ لَا يُكَلِّمُهُمُ اللهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَلَا يُزَكِّيهِمْ، وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ، وَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ: شَيْخُ زَانَ، وَمَلِكٌ كَذَّابٌ، وَعَائِلٌ مُسْتَكْبِرٌ» رواه مسلم.

۶۱۷- ابو هريره رضی الله عنه روایت می کند که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: سه کس اند که خداوند در روز قیامت با آنها سخن نگوید، پاک شان ننموده و به آنها ننگرد.

پیر زنا کار و پادشاه دروغگو و فقیر خودخواه و متکبر.

۶۱۸- وعنه قال: قال رسولُ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «قال الله عزَّ وجل: العِزُّ إِزَارِي، وَالكِبْرِيَاءُ رِدَائِي، فَمَنْ يُنَازِعُنِي فِي وَاحِدٍ مِنْهُمَا فَقَدْ عَذَّبْتَهُ» رواه مسلم.

۶۱۸- ابو هريره رضی الله عنه روایت می کند که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: خداوند عزوجل فرمود: عزت ازار من است و کبریا رداء (چادر) من، کسی که با من در یکی از این دو دعوی و کشمکش کند، او را به عذاب خویش گرفتار می سازم.

۶۱۹- وعنه أَنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «بَيْنَمَا رَجُلٌ يَمْشِي فِي حُلَّةٍ تُعْجِبُهُ نَفْسُهُ، مَرَجَلٌ رَأْسَهُ، يَخْتَالُ فِي مَشْيِهِ، إِذْ خَسَفَ اللهُ بِهِ، فَهُوَ يَتَجَلَّجَلُ فِي الْأَرْضِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» متفقٌ عليه.

۶۱۹- ابو هريره رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت می کند که فرمود:

در اثنائیکه مردی با جامهء زیبا راه می رفت، در حالیکه از خودش خوشش میآمد و موی سرش را شانه کرده بود و در رفتار خود کبر می نمود، خداوند ناگهان او را به زمین فرو برد و او تا روز قیامت در زمین فرو می رود.

۶۲۰- وعن سلمة بن الأكوع رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: « لا يزال الرجل يذهب بنفسه حتى يكتب في الجبارين، فيصيبه ما أصابهم » رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

۶۲۰- از سلمه بن اکوع رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: همواره بنده خویشتن بینی می کند، تا اینکه در زمره ستمگران بشمار رفته و به عذابی که به آنها رسیده، گرفتار می شود.

۷۳- باب اخلاق نیکو و پسندیده

قال الله تعالى: {وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ} القلم: ٤

و قال تعالى: {وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظِ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ} آل عمران: ١٣٤

خداوند می فرماید: و هر آینه تا با اخلاق بزرگ آراسته ای. ن: ٤

و می فرماید: و فرو خورندگان خشم و عفو کنندگان تقصیر از مردمان. آل عمران:

۱۳۴

۶۲۱- وعن أنس رضي الله عنه قال: كان رسول الله صلى الله عليه وسلم أحسن الناس خلقاً. متفقٌ عليه.

۶۲۱- از انس رضی الله عنه روایت شده که گفت:

بهترین مردم از دیدگاه اخلاق، رسول الله صلی الله علیه وسلم بود.

۶۲۲- وعنه قال: ما مسست ديباجاً ولا حريراً ألين من كف رسول الله صلى الله عليه وسلم، ولا شممت راحة قط أطيب من رسول الله صلى الله عليه وسلم، ولقد خدمت رسول الله صلى الله عليه وسلم عشر سنين، فما قال لي قط: أف، ولا قال لشيء فعلته: لم فعلته؟ ولا لشيء لم افعله: ألا فعلت كذا؟ متفقٌ عليه.

۶۲۲- از انس رضی الله عنه روایت شده که گفت:

هیچ ابریشم نازک و درشت را احساس نکردم، که از کف دست رسول الله صلی الله علیه وسلم نرمتر باشد، و هیچ بوئی را هرگز استشمام نکردم که از بوی رسول الله صلی الله علیه وسلم بهتر باشد. همانا ده سال خدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم را نمودم و هرگز برایم نه اف گفتم و نه هم برای کاری که انجام دادم، بمن گفتم: چرا اینکار را انجام دادی؟ و برای کاری که انجام ندادم به من گفتم که چرا چنین نکردی؟

۶۲۳- وعن الصَّعْبِ بْنِ جَثَامَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: أَهْدَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حِمَارًا وَحَشِييَا، فَلَمَّا رَأَى مَا فِي وَجْهِي قَالَ: «إِنَّا لَمْ نَرُدَّهُ عَلَيْكَ إِلَّا لِأَنَّا حُرْمٌ» متفقٌ عليه.

۶۲۳- از صعب بن جثامه رضی الله عنه روایت شده که گفت:

گورخری را برای رسول الله صلی الله علیه وسلم بعنوان هدیه آوردم، ولی آن را بمن باز گرداند، و چون دگرگونی رنگ و چهره ام را دیدند، فرمودند: ما آن را به علت دیگری جز اینکه احرام داریم، رد نموده ایم.

۶۲۴- وعن النَّوَّاسِ بْنِ سَمْعَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنِ الْبِرِّ وَالْإِثْمِ فَقَالَ: «الْبِرُّ حُسْنُ الْخُلُقِ، وَالْإِثْمُ: مَا حَاكَ فِي نَفْسِكَ، وَكَرِهْتَ أَنْ يَطَّلَعَ عَلَيْهِ النَّاسُ» رواه مسلم.

۶۲۴- نواس بن سمعان رضی الله عنه روایت نموده گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم در باره نیکی و گناه پرسش نمودم. آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: نیکوکاری اخلاق نیکو است، و گناه آنست که در دلت نقش بنسدد و زشت پنداری که مردم بر آن اطلاع یابند.

۶۲۵- وعن عبد الله بن عمرو بن العاص رضي الله عنهما قال: لم يكن رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فاحشاً ولا متفحشاً. وكان يقول: «إِنَّ مِنْ خِيَارِكُمْ أَحْسَنَكُمْ أَخْلَاقاً» متفقٌ عليه.

۶۲۵- عبد الله بن عمرو بن العاص رضی الله عنهما گفت که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم بدگفتار و بدکردار نبودند و میفرمود: از جمله بهترین شما کسانی اند که اخلاق شان نیکوتر است.

۶۲۶- وعن أبي الدرداء رضي الله عنه: أن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: « ما من شيء أثقل في ميزان المؤمن يوم القيامة من حسن الخلق. وإن الله يغيض الفاحش البذي » رواه الترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

۶۲۶- ابو الدرداء رضي الله عنه از پیامبر صلى الله عليه وسلم روایت نموده که فرمود: هیچ چیزی در روز قیامت در ترازوی بندهء مؤمن سنگینتر از اخلاق نیکو نیست، و خداوند زشت می دارد بدکردار بدگفتار را.

۶۲۷- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: سئل رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنْ أَكْثَرِ مَا يُدْخِلُ النَّاسَ الْجَنَّةَ؟ قَالَ: « تَقْوَى اللَّهِ وَحَسَنُ الْخُلُقِ وَسُئِلَ عَنْ أَكْثَرِ مَا يُدْخِلُ النَّاسَ النَّارَ فَقَالَ: « الْفَمَّ وَالْفَرْجُ ». رواه الترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

۶۲۷- ابو هریره رضي الله عنه گفت که:

از رسول الله صلى الله عليه وسلم از آنچه که بیشتر مردم را به بهشت داخل می سازد پرسیده شد. فرمود: تقوای خدا و اخلاق نیکو، و سؤال شد از آنچه که بیشتر مردم را به جهنم وارد می سازد. فرمود: دهن و شرمگاه.

۶۲۸- وعنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « أَكْمَلُ الْمُؤْمِنِينَ إِيمَانًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا، وَخِيَارُكُمْ خِيَارُكُمْ لِنِسَائِهِمْ ». رواه الترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

۶۲۸- ابو هریره رضي الله عنه روایت می کند که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: کاملترین مؤمنان از نظر ایمانداري نیکو اخلاقتر شان است و بهترین شما بهترین شما برای زهای خویش اند.

۶۲۹- وعن عائشة رضي الله عنها، قالت سمعت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يقول: « إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيُدْرِكُ بِحَسَنِ خُلُقِهِ دَرَجَةَ الصَّائِمِ الْقَائِمِ » رواه أبو داود.

۶۲۹- عائشه رضی الله عنها روایت نموده که:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: مسلمان با اخلاق نیکویش
مقام روزه دار بر پا دارنده نماز را در می یابد.

۶۳۰- وعن أبي أمامة الباهلي رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «
أنا زعيم بيوت في رخص الجنة لمن ترك المراء. وإن كان محققا، وبيوت في وسط الجنة لمن ترك
الكذب، وإن كان مازحا، وبيوت في أعلى الجنة لمن حسن خلقه» حديث صحيح، رواه أبو
داود بإسناد صحيح.

۶۳۰- ابو امامه باهلی رضی الله عنه روایت نموده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرمود: من ضامنم بخانه ای در طبقات پایین بهشت
برای کسیکه خصومت و دعوی را ترک کند، هرچند که حق بجانب هم باشد و بخانه ای در
وسط بهشت برای کسیکه دروغ را ترک کند، هر چند که برای مزاح هم باشد و به خانه ای
در بالاترین طبقات بهشت برای کسیکه اخلاقش نیکو باشد.

۶۳۱- وعن جابر رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: «
إِنْ مِنْ أَحَبِّكُمْ إِلَيَّ، وَأَقْرَبَكُمْ مِنِّي مَجْلَسًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ، أَحْسَنَكُمْ أَخْلَاقًا. وَإِنْ أَبْغَضْتُكُمْ إِلَيَّ وَأَبْعَدْتُكُمْ مِنِّي
يَوْمَ الْقِيَامَةِ، الثَّرَاوُونَ وَالْمُتَشَدِّقُونَ وَالْمُتَفِيهِقُونَ» قالوا: يا رسول الله قَدْ عَلِمْنَا الثَّرَاوُونَ
وَالْمُتَشَدِّقُونَ، فَمَا الْمُتَفِيهِقُونَ؟ قال: «
الْمُتَكَبِّرُونَ» رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

۶۳۱- از جابر رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: همانا از محبوبترین و نزدیکترین شما از نظر
مجلس بمن در روز قیامت کسی است که خوش اخلاقترین شما است، و از مبغوضترین و
دورترین شما در روز قیامت از من ثرثارون و متشددون و متفیهقون است.

گفتند: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم ثرثارون و متشددان را دانستیم، متفیهقون
کیست؟

فرمود: متکبرین.

ش: ثرثار: آنست که از روی تکلف زیاد سخن زند.

متشدد: آنست که با سخنش بر مردم گردن فرازی نموده و برای اظهار فصاحت و قدر دادن به سخنش پر صحبت نماید.

متفیهق: آنست که دهنش را به سخن پرکرده و از روی کبر و خود بزرگی بینی زیاد صحبت نماید.

۷۴- باب حلم و بردباری و تانی کردن و نرمش نمودن

قال الله تعالى: {وَالكَاطِمِينَ الْغَيْظِ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ} {۱۳۴} آل عمران: ۱۳۴

و قال تعالى: { خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ } الأعراف: ۱۹۹

و قال تعالى: { وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ } {۳۴} وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ } {۳۵} فصلت: ۳۴ - ۳۵

و قال تعالى: { وَلَمَنْ صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذَلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ } الشورى: ۴۳

خداوند می فرماید: و فروخورندگان خشم و عفو کنندگان تقصیر مردم و خداوند نیکوکاران را دوست می دارد. آل عمران: ۱۳۴

و میفرماید: عفو را لازم گیر و به کار پسندیده امر نما و از نادانان اعراض کن. اعراف: ۱۹۹

و میفرماید: نیکی و بدی برابر نیست و به طریقهء که آن بهتر است، جواب بازده، پس ناگاه آنکس که میان تو و میان وی دشمنی است، گویا وی یار خویشاوند شده است، به این خصلت قرین ساخته نمی شود، مگر آنانکه صبر کردند و قرین ساخته نمی شود به این خصلت، مگر صاحب نصیب بزرگ. فصلت: ۳۴ - ۳۵

و میفرماید: و هر که صبر کند و ببخشد این صفت از کارهای مقصود است. شوری:

۶۳۲- وعن ابن عباس رضي الله عنهما قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم لأشج عبد القيس: « إِنَّ فِيكَ خَصْلَتَيْنِ يُحِبُّهُمَا اللَّهُ: الْحِلْمُ وَالْأَنَاةُ » رواه مسلم.

۶۳۲- ابن عباس رضي الله عنهما روایت می کند که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم به اشج عبد القيس گفتند: در تو دو صفت وجود دارد که خدا آن را دوست می دارد، بردباری و تأنی کردن.

۶۳۳- وعن عائشة رضي الله عنها قالت: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: « إِنَّ اللَّهَ رَفِيقٌ يُحِبُّ الرَّفْقَ فِي الْأَمْرِ كُلِّهِ » متفق عليه.

۶۳۳- از عائشه رضي الله عنها روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: همانا خداوند نرم رفتار است و نرم رفتاری را در همه کارها دوست می دارد.

۶۳۴- وعن أن النبي صلى الله عليه وسلم قال: « إِنَّ اللَّهَ رَفِيقٌ يُحِبُّ الرَّفْقَ، وَيُعْطِي عَلَى الرَّفْقِ مَا لَا يُعْطِي عَلَى الْعُنْفِ وَمَا لَا يُعْطِي عَلَى مَا سِوَاهُ » رواه مسلم.

۶۳۴- از عائشه رضي الله عنها روایت است که:

پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمود: هر آئینه خداوند نرم رفتار بوده و نرمش را دوست می دارد و در برابر نرم رفتاری ثوابی می دهد که به سخت رفتاری و دیگر کارها نمی دهد.

۶۳۵- وعن أن النبي صلى الله عليه وسلم قال: « إِنَّ الرَّفْقَ لَا يَكُونُ فِي شَيْءٍ إِلَّا زَانَهُ، وَلَا يُنَزَعُ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا شَانَهُ » رواه مسلم.

۶۳۵- از عائشه رضي الله عنها روایت است که:

پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمود: نرم رفتاری در هیچ چیزی نمی باشد، جز اینکه آن را زینت می دهد و از هیچ چیزی بدور نمی شود، مگر اینکه آن را زشت می سازد.

۶۳۶- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: **بَالَ أَعْرَابِيٍّ فِي الْمَسْجِدِ، فَقَامَ النَّاسُ إِلَيْهِ لِيَقْعُوا فِيهِ، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: دَعُوهُ وَأَرِيقُوا عَلَى بَوْلِهِ سَجَلًا مِنْ مَاءٍ، أَوْ ذُئُوبًا مِنْ مَاءٍ، فَإِنَّمَا بُعِثْتُمْ مُيَسَّرِينَ وَلَمْ تُبْعَثُوا مُعَسَّرِينَ**» رواه البخاري.

۶۳۶- ابو هريره رضي الله عنه روايت نموده گفت:

اعرابی در مسجد بول نمود، مردم برخاستند تا او را بزنند. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: او را بگذارید و بر بول او دلوی یا چند دلوی آب بریزید، زیرا شما برانگیخته شده اید تا آسانگیر باشید و برای آن برانگیخته نشده اید که سختگیری کنید.

۶۳۷- وعن أنس رضي الله عنه عن النبي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: **« يَسِّرُوا وَلَا تُعَسِّرُوا. وَبَشِّرُوا وَلَا تُنْفِرُوا »** متفقٌ عليه.

۶۳۷- انس رضي الله عنه روايت نموده كه:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: آسانگیری نموده و سختگیری نکنید، و به مردم مژده دهید و آن ها را گریزان مسازید.

ش: یسر به معنای آسانی است و معنای لاتعسروا نفی مطلق عسر و دشواری است، و این معنای فرموده الهی است که - لَمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ {الحج ۷۸} - و هم آنچه در حدیث مسلم آمده که چون گفته شد: - لَمْ وَلَا تُحْمَلُنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ {البقرة ۲۸۶} - فرمود: همانا آن را انجام دادم و بدلیل آنچه در حدیث آمده که: بعثت بالحنيفية السمحة السهلة. در حدیث آمده که ایستاده نماز بخوان، اگر نتوانستی پس نشسته که: لَمْ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا {البقرة ۲۸۶} (مترجم)

۶۳۸- وعن جرير بن عبد الله رضي الله عنه قال: سمعتُ رسولَ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: **«مَنْ يُحْرِمِ الرَّفْقَ يُحْرِمِ الْخَيْرَ كُلَّهُ»** رواه مسلم.

۶۳۸- از جریر بن عبد الله رضي الله عنه روايت شده كه گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: کسیکه از نرم رفتاری محروم ساخته شده باشد، در حقیقت از تمام خیر محروم گشته است.

۶۳۹- وعن أبي هريرة رضي الله عنه أَنَّ رَجُلًا قَالَ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: **أَوْصِنِي** قال: **« لا تَغْضَبُ »** فَرَدَّدَ مِرَارًا، قال: **« لا تَغْضَبُ »** رواه البخاري.

۶۳۹- از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که:

مردی برای پیامبر صلی الله علیه وسلم گفت: مرا توصیه فرما!

فرمود: خشم مکن، و چندین بار آمرد تکرار کرد و در هر بار آنحضرت صلی الله علیه وسلم می فرمود: خشم مکن.

ش: خشم و غضب عبارت از فوران خون در قلب است، یا حالتی است که به انسان دست می دهد، تا به گرفتن انتقام اقدام کند، و آن از وساوس شیطانی است که انسان با آن اعتدال حال خود را از دست داده سخن باطل گوید و کار بد کند و قصد کینه و دشمنی و دیگر امور بد را نماید.

۶۴۰- وعن أبي يعلى شَدَّادِ بْنِ أَوْسٍ رضي الله عنه، عن رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: **« إِنَّ اللَّهَ كَتَبَ الْإِحْسَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ، فَإِذَا قَتَلْتُمْ فَأَحْسِنُوا الْقِتْلَةَ وَإِذَا ذَبَحْتُمْ فَأَحْسِنُوا الذَّبْحَ وَلِيُحِدَّ أَحَدُكُمْ شَفْرَتَهُ وَلِيُرِحَ ذَبِيحَتَهُ »** رواه مسلم.

۶۴۰- از ابو یعلی شداد بن اوس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هر آئینه خداوند احسان و نیکی را بر هر چیز واجب نموده است، پس چون کشتید، نیکو بکشید و چون حیوانی را ذبح نمودید، نیکو ذبح کنید، باید که یکی از شما تیغ خود را تیز کند و ذبیحه خود را راحت نماید.

۶۴۱- وعن عائشة رضي الله عنها قالت: **مَا خَيْرٌ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَيْنَ أَمْرَيْنِ قَطُّ إِلَّا أَخَذَ أَيْسَرَهُمَا، مَا لَمْ يَكُنْ إِثْمًا، فَإِنْ كَانَ إِثْمًا كَانَ أَبْعَدَ النَّاسِ مِنْهُ. وَمَا انْتَقَمَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِنَفْسِهِ فِي شَيْءٍ قَطُّ، إِلَّا أَنْ تُنْتَهَكَ حُرْمَةُ اللَّهِ، فَيَنْتَقِمَ لِلَّهِ تَعَالَى .** متفق عليه.

۶۴۱- عائشه رضی الله عنها می گوید:

هرگز مخیر نگردید رسول الله صلی الله علیه وسلم میان دو کار، مگر اینکه آسانتر آن را می گرفت، مادامیکه گناه نمی بود. اگر گناه می بود، دورترین مردم از آن می بود و هرگز پیامبر صلی الله علیه وسلم برای خود در هیچ چیزی انتقام نگرفت، مگر اینکه حریم خدا پایمال شده باشد و آنگاه برای خدا انتقام می گرفت.

ش: پیامبر صلی الله علیه وسلم مخیر نشد در میان دو چیز، مگر اینکه آسانتر آن را اختیار نمود. و آن مثل اینکه خداوند او را در میان دو عقوبت در حصه امت مختار گردانیده باشد و او سبکتر آن را اختیار نموده باشد، یا اینکه کفار و منافقین او را میان جنگ و صلح مخیر نموده باشند و او صلح را برگزیده باشد، و مانند گفته جبرئیل علیه السلام و ملک کوهها که اگر خواسته باشی، دو کوه بزرگ را بر آنها فرود آورم، ولی آنحضرت صلی الله علیه وسلم برای شان طلب عفو نموده و سهلتر را که بقای شان در آن بود، برگزید.

و هر گاه گناه بودی دورترین مردم از آن بود و در مکروه همچنین بود که آن را مانند معصیت اختیار نمی کرد.

۶۴۲- وعن ابن مسعود رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَلَا أَخْبَرُكُمْ بِمَنْ يَحْرُمُ عَلَى النَّارِ أَوْ بِمَنْ تَحْرُمُ عَلَيْهِ النَّارُ؟ تَحْرُمُ عَلَى كُلِّ قَرِيبٍ هَيْنَ لَيْنِ سَهْلٍ». رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

۶۴۲- از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آیا شما را با خبر نسازم از کسیکه بر دوزخ حرام است؟ یا اینکه دوزخ بر وی حرام است؟
بر هر نزدیک، آسانگیر، نرم رفتار نرمنحو.

۷۵- باب عفو و بخشش و دوری از نادانان

قال الله تعالى: { خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ } الأعراف:

۱۹۹

و قال تعالى: { وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَإِنَّ السَّاعَةَ لَأْتِيَةٌ فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ } الحجر: ۸۵

و قال تعالى: {وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ} النور: ۲۲

و قال تعالى: {وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ} آل عمران: ۱۳۴

و قال تعالى: {وَلَمَنْ صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذَلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ} الشورى: ۴۳

خداوند می فرماید: عفو را پیشه کن و به کارهای پسندیده امر کرده و از جاهلان اعراض نما. اعراف: ۱۹۹

و میفرماید: پس در گذر از بی ادبی شان به درگذشتن نیکو. حجر: ۸۵

و میفرماید: و باید که عفو کنند و درگذرند، آیا دوست نمی دارید که خدا شما را بیامزد؟ نور: ۲۲

و میفرماید: و عفو کنندگان تقصیر از مردم و خدا دوست می دارد نیکو کاران را. آل عمران: ۱۳۴

و میفرماید: و هر که صبر کند و ببخشد، این صفت از کارهای مقصود است. شوری: ۴۳

۶۴۳- وعن عائشة رضي الله عنها أنها قالت للنبي صلى الله عليه وسلم: هل أتى عليك يومٌ كان أشدَّ من يومٍ أُحد؟ قال: «لقد لقيتُ من قومك، وكان أشدَّ ما لقيتُ منهم يومَ العقبة، إذ عرضتُ نفسي على ابنِ عبدِ ياليلِ ابنِ عبدِ كلال، فلم يُجِبني إلى ما أردتُ، فانطلقتُ وأنا مهمومٌ على وجهي، فلم أستفق إلا وأنا بقرنِ الثعالبِ، فرفعتُ رأسي، فإذا أنا بسحابةٍ قد أظلتني، فنظرتُ فإذا فيها جبريلُ عليه السلام، فناداني فقال: إنَّ اللهَ تعالى قد سمعَ قولَ قومك لك، وما ردُّوا عليك، وقد بعثَ إليك ملكَ الجبالِ لتأمرَهُ بما شئتَ فيهم فناداني ملكُ الجبالِ، فسلمَ عليَّ ثمَّ قال: يا مُحَمَّدُ إنَّ اللهَ قد سمعَ قولَ قومك لك، وأنا ملكُ الجبالِ، وقد بعثني ربِّي إليك لتأمرني بأمرك، فما شئتَ: إن شئتَ: أطبقتُ عليهمُ الأخشبينَ» فقال النبي صلى الله عليه وسلم: «بل أرجو أن يُخرجَ اللهَ من أصلابهم من يعبدُ اللهَ وحده لا يُشركُ به شيئاً» متفقٌ عليه

۶۴۳- از عائشه رضي الله عنها روایت شده که:

مردی به پیامبر صلی الله علیه وسلم گفت: آیا بر شما روزی آمده که سختتر از روز احد بوده باشد؟

فرمود: هر آینه از قومت دیدم. زیرا من دعوت خود را به قبیله ای ابن عبد یالیل بن عبد کلال عرضه نمودم، ولی آنها به آنچه می خواستم پاسخ مثبت ندادند. من در حالیکه غمگین بودم بطرفی نامعلوم رفتم و ناگهان بهوش آمدم و دیدم که در قرن ثعالب هستم. سرم را بالا کردم ناگهان دیدم که ابری بر من سایه افکنده و بدان نگریسته جبریل را در آن دیدم که بمن آواز داده فرمود: خداوند سخنی را که قومت بتو گفته و جوابی که برایت داده اند، شنید و فرمانروای کوهها را نزدت فرستاده تا هر طوریکه بخواهی وی را در مورد شان مأمور گردانی. سپس فرمانروای کوهها بر من آواز داده و سلام کرد و گفت: ای محمد! هر آینه خداوند سخنی را که قومت برای تو گفت، شنید و من فرمانروای کوهها هستم، مرا پروردگارت بسویت فرستاده تا مرا دستور دهی هر گونه که بخواهی دو کوه بزرگ مکه را بر سر شان فرود آرم.

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: امیدوارم خداوند از نسل شان کسانی را پدید آورد که خدای واحد را پرستش نموده و به او چیزی را شریک نیاورند.

۶۴۴- و عنها قالت: ما ضربَ رسولَ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شَيْئًا قَطُّ بِيَدِهِ، وَلَا امْرَأَةً وَلَا خَادِمًا، إِلَّا أَنْ يُجَاهِدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَمَا نِيلَ مِنْهُ شَيْءٌ قَطُّ فَيَنْتَقِمَ مِنْ صَاحِبِهِ إِلَّا أَنْ يُنْتَهَكَ شَيْءٌ مِنْ مَحَارِمِ اللَّهِ تَعَالَى: فَيَنْتَقِمَ لِلَّهِ تَعَالَى. رواه مسلم.

۶۴۴- عائشه رضی الله عنها گفت که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم هرگز چیزی را بدست خویش نزدند و نه زنی را و نه خادمی را، مگر اینکه جهاد فی سبیل الله نموده باشد، و هیچ تجاوزی بر ایشان نشد که برای خویش انتقام گرفته باشد، مگر اینکه به حریم شریعت الهی تجاوز شده باشد و آنحضرت صلی الله علیه وسلم فقط برای حق تعالی انتقام گرفته باشد.

۶۴۵- وعن أنس رضي الله عنه قال: كنتُ أمشي مع رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وعليه بُرْدٌ نَجْرَانِيٌّ غَلِيظُ الْحَاشِيَةِ، فَأَدْرَكَهُ أَعْرَابِيٌّ، فَجَبَذَهُ بِرِدَائِهِ جَبْدَةً شَدِيدَةً، فَظُفِرَتْ إِلَى

صفحة عاتقِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَقَدْ أَثَرَتْ بِهَا حَاشِيَةُ الرَّدِّاءِ مِنْ شِدَّةِ جَبْدَتِهِ، ثُمَّ قَالَ: يَا مُحَمَّدُ مُرُّ لِي مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي عِنْدَكَ. فَالْتَفَتَ إِلَيْهِ، فَضَحِكَ، ثُمَّ أَمَرَ لَهُ بِعَطَاءٍ. متفقٌ عليه.

۶۴۵- از انس رضی الله عنه روایت شده که گفت:

من همراه رسول الله صلی الله علیه وسلم میرفتم در حالیکه بردی نجرانی دارای کناره های غلیظ و سخت بر شانه مبارک بود، سپس اعرابی به وی رسیده و ردای شان را گرفته بسختی کشید. من به کناره شانه آنحضرت صلی الله علیه وسلم نگریسته دیدم که کناره برد از بسکه بسختی کشیده شده بود بر آن اثر گذاشته بود. باز گفتم: ای محمد! امر کن برایم از مال خداوند که نزد تو است. آنحضرت صلی الله علیه وسلم به وی نگریسته تبسم نمود و باز امر کرد که به وی چیزی داده شود.

۶۴۶- وعن ابن مسعود رضي الله عنه قال: كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُخَكِّي نَبِيًّا مِنَ الْأَنْبِيَاءِ، صَلَوَاتُ اللَّهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْهِمْ، ضَرْبَهُ قَوْمُهُ فَأَدْمُوهُ، وَهُوَ يَمَسْحُ الدَّمَ عَنْ وَجْهِهِ، وَيَقُولُ: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِقَوْمِي فَإِنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» متفقٌ عليه.

۶۴۶- ابن مسعود رضی الله عنه گفت:

گویی من بسوی رسول الله صلی الله علیه وسلم می نگرم، در حالیکه ایشان در باره پیامبری از پیامبران علی نبینا و علیهم الصلاة والسلام حکایت می نمودند که قومش وی را زده و خون آلود کردند و او خون را از رویش مسح نموده و میگفت: بار خدایا بر قومم بیامرز، زیرا آنان نمی دانند.

۶۴۷- وعن أبي هريرة رضي الله عنه أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «لَيْسَ الشَّدِيدُ بِالصُّرْعَةِ، إِنَّمَا الشَّدِيدُ الَّذِي يَمْلِكُ نَفْسَهُ عِنْدَ الْغَضَبِ» متفقٌ عليه.

۶۴۷- از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: نیرومندی و سرسختی به پهلوانی نیست، بلکه نیرومند و سرسخت کسی است که در هنگام خشم نفس خود را مهار نماید.

۷۶- باب تحمل و برداشت آزار و اذیت

قال الله تعالى: { وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ } آل عمران:

۱۳۴

و قال تعالى: { وَلَمَن صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذَلِكَ لَمِنَ عَزْمِ الْأُمُورِ } الشورى: ۴۳

خداوند می فرماید: و فروخورندگان خشم و عفو کنندگان تقصیر مردم و خداوند دوست می دارد نیکو کاران را. آل عمران: ۱۳۴

و میفرماید: و هر که صبر کند و در گذرد این صفت از کارهای مقصود است.

شوری: ۴۳

۶۴۸- وعن أبي هريرة رضي الله عنه أن رجلاً قال: يا رسول الله إن لي قرابةً أصلهم ويقطعوني، وأحسِنُ إليهم ويُسيئونَ إلي، وأحلمُ عنهم ويجهلونَ علي، فقال: « لئن كنتَ كما قلتَ فكأنما تفسهم المَلَّ ولا يزالُ معك من الله تعالى ظهيرٌ عليهم ما دُمتَ على ذلك » رواه مسلم. وقد سبقَ شرحُه في « باب صلة الأرحام » .

۶۴۸- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

مردی گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم من اقاربی دارم که با آنها پیوستگی نموده و صلّهء رحم را بجای می آورم، ولی آنها با من قطع مراوده می کنند و من با آنها احسان و نیکی می کنم، ولی آنها با من بدی می کنند و من در برابر شان از حلم و بردباری کار می گیرم، در حالیکه آنها بر من خشم و تندی می ورزند.

آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: اگر چنانچه که گفתי باشی، مثل آنست که خاکستر داغ به آنها بخورانی و همیشه همراه تو از طرف خداوند یار و مددگاری بسر می برد تا بر این روش و طریق ادامه دهی.

۷۷- باب در مورد خشم و غضب، هرگاه حریم شریعت پایمال شود

و برای یاری دین خدا

قال الله تعالى: {وَمَنْ يُعْظَمْ حُرْمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ} الحج: ۳۰
و قال تعالى: {إِنْ تَنصَرُوا لِلَّهِ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ} محمد: ۷

خداوند می فرماید: و هر که تعظیم کند احکام خدا را پس این (تعظیم کردن) بهتر

است برای او نزد پروردگارش. حج: ۳۰

و میفرماید: اگر دین خدا را نصرت دهید خدا شما را نصرت دهد و ثابت کند قدمهای

تانرا. محمد: ۷

۶۴۹- وعن أبي مسعود عقبة بن عمرو البدری رضي الله عنه قال: جاء رجلٌ إلى النبيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فقال: إِنِّي لَأَتَأَخَّرُ عَن صَلَاةِ الصُّبْحِ مِنْ أَجْلِ فُلَانٍ مِمَّا يُطِيلُ بِنَا، فَمَا رَأَيْتَ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ غَضِبَ فِي مَوْعِظَةٍ قَطُّ أَشَدَّ مِمَّا غَضِبَ يَوْمَئِذٍ، فقال: يَا أَيُّهَا النَّاسُ: إِنَّ مِنْكُمْ مُنْفَرِّينَ. فَأَيُّكُمْ أَمَّ النَّاسَ فَلْيُوجِزْ، فَإِنَّ مِنْ وِرَائِهِ الْكَبِيرَ وَالصَّغِيرَ وَذَا الْحَاجَةِ « متفق عليه.

۶۴۹- ابو مسعود عقبه بن عمرو بدری رضی الله عنه روایت نموده گفت:

مردی بحضور پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده گفت: من از نماز صبح خود را کناره می کشم، از واسطه فلانی به سبب آنکه نماز را طولانی می کند. و هرگز ندیدم پیامبر صلی الله علیه وسلم را در هیچ موعظه که غضبناکتر باشد از غضبی که در آن روز نمود و فرمود: ای مردم! در میان شما کسانی هستند که مردم را گریزان میسازند و نفرت می دهند، پس هر کدام شما که برای مردم امامت داد، باید آن را کوتاه کند، زیرا در عقب او کوچک و بزرگ و نیازمند وجود دارد.

۶۵۰- وعن عائشة رضي الله عنها قالت: قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ سَفَرٍ، وَقَدْ سَتَرْتُ سَهْوَةً لِي بِقِرَامٍ فِيهِ تَمَائِيلٌ، فَلَمَّا رَأَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هَتَكَهُ وَتَلَوْنَ وَجْهَهُ وَقَالَ: « يَا عَائِشَةُ: أَشَدُّ النَّاسِ عَذَابًا عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الَّذِينَ يُضَاهُونَ بِخَلْقِ اللَّهِ « متفق عليه.

۶۵۰- از عائشه رضی الله عنها روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم از سفری تشریف آوردند، در حالیکه من در صفاخانه ام پرده نازکی را آویزان کرده بودم که بر آن صورتهایی وجود داشت. چون رسول الله صلی الله علیه وسلم آن را دیدند، چهره مبارکشان دگرگون شده، عکسهای آن را از بین برده و فرمود: ای عائشه رضی الله عنها! سختترین مردم از روی عذاب در روز قیامت و در پیشگاه خدا کسانی اند که به آفرینش خداوند هم مانند می سازند.

ش: از این حدیث معلوم می شود که مصورین به شدیدترین عذاب مجازات می شوند، در حالیکه خداوند می فرماید ﴿أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ﴾ غافر ۶، و عذاب مصور از عذاب آل فرعون شدیدتر است.

طبری پاسخ گفته است که این حدیث محمول است به کسی که صورت چیزی را بوجود آورد که بدون خدا پرستیده می شود، در حالیکه آن را می داند و قصد این کار را می کند، این شخص با عمل خویش کافر می شود.

ابوالولید بن رشد گفته است که اگر این حدیث در مورد کافر باشد، اشکالی ندارد، زیرا می شود گفت که وی همراه قوم فرعون در عذاب شان شریک است.

و اگر در مورد عاصی آمده باشد، مراد این است که عذابش از دیگر عاصیان بیشتر است و دال بر این است که معصیت مذکور بسیار بزرگ می باشد که خود احتیاج به نوشتن رساله و کتابی در این مورد است.

۶۵۱- وَعنها أَنَّ قَرِيشاً أَهَمَّهُمْ شَأْنَ الْمَرْأَةِ الْمَخْزُومِيَةِ الَّتِي سَرَقَتْ فَقَالُوا: مَنْ يَكْتُمُ فِيهَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟ فَقَالُوا: مَنْ يَجْتَرِيءُ عَلَيْهِ إِلَّا أُسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ حِبُّ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟ فَكَلَّمَهُ أُسَامَةُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَتَشْفَعُ فِي حَدِّ مَنْ حُدِّدَ لِلَّهِ تَعَالَى؟» ثُمَّ قَامَ فَاخْتَطَبَ ثُمَّ قَالَ: «إِنَّمَا أَهْلَكَ مِنْ قَبْلِكُمْ أَنَّهُمْ كَانُوا إِذَا سَرَقَ فِيهِمُ الشَّرِيفُ تَرَكُوهُ، وَإِذَا سَرَقَ فِيهِمُ الضَّعِيفُ أَقَامُوا عَلَيْهِ الْحَدَّ، وَإِنَّمَا اللَّهُ، لَوْ أَنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ مُحَمَّدٍ سَرَقَتْ لَقَطَعْتُ يَدَهَا» متفق عليه.

۶۵۱- از عائشه رضی الله عنها روایت شده که:

چون حالت زن مخزومی ایکه دزدی کرده بود، قریش را بخود مشغول داشت، با خود گفتند کدام کس در باره او با رسول الله صلی الله علیه وسلم سخن می گوید و گفتند: کدام شخص بر او جرئت می کند، بجز اسامه بن زید، محبوب رسول الله صلی الله علیه وسلم. سپس اسامه رضی الله عنه با آنحضرت صلی الله علیه وسلم صحبت نمود. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آیا در حدی از حدود خدا شفاعت می کنی؟! سپس برخاسته خطبه خوانده فرمود: مردمی را که پیش از شما بودند این چیز هلاک ساخت که چون شخص شریف و بزرگ زاده ای در میان شان دزدی می کرد، او را فرو می گذاشتند و چون شخص ضعیف و ناتوان در میان شان دزدی می کرد، حد را بر او جاری می ساختند و سوگند به خدا که اگر فاطمه بنت محمد صلی الله علیه وسلم دزدی می کرد، حتماً دستش را قطع می کردم.

ش: حکم این حدیث این است که شفاعت در حدود بعد از رسیدن موضوع آن به امام ممنوع و حرام می باشد، و قبل از رسیدن آن به امام مستحب است، مگر اینکه آن شخص مردی شرور و آزار رسان باشد که در مورد وی بهتر است شفاعت صورت نگیرد.

۶۵۲- وعن أنس رضي الله عنه أن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَأَى نُخَامَةَ فِي الْقِبْلَةِ . فَشَقَّ ذَلِكَ عَلَيْهِ حَتَّى رُؤِيَ فِي وَجْهِهِ ، فَقَامَ فَحَكَّهُ بِيَدِهِ فَقَالَ : « **إِنْ أَحَدَكُمْ إِذَا قَامَ فِي صَلَاتِهِ فَإِنَّهُ يُنَاجِي رَبَّهُ ، وَإِنَّ رَبَّهُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْقِبْلَةِ ، فَلَا يَبْزُقَنَّ أَحَدُكُمْ قِبَلَ الْقِبْلَةِ ، وَلَكِنْ عَنْ يَسَارِهِ أَوْ تَحْتَ قَدَمِهِ** » ثُمَّ أَخَذَ طَرَفَ رِدَائِهِ فَبَصَقَ فِيهِ ، ثُمَّ رَدَّ بَعْضَهُ عَلَى بَعْضٍ فَقَالَ : « **أَوْ يَفْعَلُ هَكَذَا** » متفقٌ عليه.

۶۵۲- از انس رضی الله عنه روایت شده که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم کثافتی (بلغم و اخلاط) را در قبله دیدند، این امر بر ایشان گران آمده و در چهره مبارک اثر نمود. سپس برخاسته و با دست خود آن را پاک کرده و فرمود: هرگاه یکی از شما برای ادای نمازش برمیخیزد، همانا او با خدایش راز می گوید و اینکه پروردگارش در میان او و قبله است. پس هیچکدام از شما بطرف قبله تف نکنند، و لیکن بطرف چپ یا زیر پایش آنها بیندازد. سپس گوشه رداى خود را گرفته و در آن تف نموده و قسمتی را بر بالای قسمتی دیگر گردانیده و فرمود: یا اینطور بکند.

ش: و امر به تف نمودن چپ یا زیر قدم در خارج از مسجد است، اما در مسجد در دستمال خویش باید تف کند.

**۷۸- باب دستور اولیای امور و زمامداران به مهربانی و نرم رفتاری
با رعایای خویش و خطر اندیشی و شفقت بر ایشان و منع از خیانت و
سختگیری و بیهوده گذاشتن مصالح شان و بی خبری از آنان و نیازمندی ها
و حاجات شان**

**قال الله تعالى: { وَأَخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ } الشعراء: ۲۱۵
و قال تعالى: { إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ
الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ } النحل: ۹۰**

خداوند می فرماید: و با کسانی از مؤمنان که ترا پیروی کردند، فروتن باش و بازوی
خود را بر آنها پست کن. شعراء: ۲۱۵

و میفرماید: و خداوند امر می کند به انصاف و نیکوکاری و بخشش به خویشاوندان و
از بی حیائی و کار ناپسندیده و تعدی منع می کند و شما را پند می دهد تا باشد که شما پند
پذیر باشید.

۶۵۳- وعن ابن عمر رضي الله عنهما قال: سمعتُ رسولَ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
يقول: « كُلكُم راعٍ، وكُلكُم مسؤُولٌ عن رعيته: الإمامُ راعٍ ومسؤُولٌ عن رعيته، والرجُلُ راعٍ
في أهلهِ ومسؤُولٌ عن رعيته، والمرأةُ راعيةٌ في بيتِ زوجها ومسؤولةٌ عن رعيتهَا، والخدمُ راعٍ في
مالِ سيِّدهِ ومسؤُولٌ عن رعيته، وكُلكُم راعٍ ومسؤُولٌ عن رعيته » متفقٌ عليه.

۶۵۳- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: همهء شما شبانید، و هر کدام
شما از رعیت خود پرسیده می شوید، رهبر شبان است، و مسئول رعیت خود است، مرد در
خانواده اش شبان و مسئول از رعیت خود است، و زن در خانهء شوهر خود شبان و مسئول
رعیت خود است و خدمتگار در مال آقای خود شبان است و از رعیت خود بازخواست می
شود، و همهء شما شبانید و از رعیت خویش پرسیده می شوید.

۶۵۴- وعن أبي يعلى مَعْقِلِ بنِ يَسَارِ رضي الله عنه قال: سمعتُ رسولَ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يقول: « ما مِنْ عبدٍ يَسْتَرِعِيهِ اللهُ رَعِيَّةً ، يَمُوتُ يَوْمَ يَمُوتُ وَهُوَ غَاشٌّ لِرَعِيَّتِهِ، إِلَّا حَرَّمَ اللهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ » متفقٌ عليه.

وفي روايةٍ: « فَلَمْ يَحْطُهَا بِنُصْحِهِ لَمْ يَجِدْ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ » .

وفي روايةٍ لمسلم: « ما مِنْ أميرٍ يَلِي أُمُورَ المُسْلِمِينَ، ثُمَّ لَا يَجْهَدُ لَهُمْ، وَيَنْصَحُ لَهُمْ، إِلَّا لَمْ يَدْخُلْ مَعَهُمُ الْجَنَّةَ » .

۶۵۴- از ابو يعلى معقل بن يسار رضي الله عنه روایت شده كه:

از رسول الله صلى الله عليه وسلم شنیدم كه می فرمود: هیچ بنده ای نیست كه خداوند او را به شبانی رعیتی برگزیده و او می میرد در حالیکه او برای رعیت خود خیانت ورزیده، مگر اینکه خداوند بهشت را بر وی حرام می سازد.

و در روایتی آمده كه باز آن را با خیر خواهی خود حفظ نکند، بوی بهشت را در نمی یابد.

و در روایتی از مسلم آمده كه: هیچ كسی نیست كه امور مسلمین بوی سپرده می شود، و بعد او برای شان كوشش نمی كند و خیر خواهی برای شان نمی نماید، مگر اینکه با ایشان به بهشت داخل نمی شود.

ش: بر امام و زمامدار واجب است كه برای مصالح رعیت خویش كوشیده و در برابر اذیت و آزار دیگران از ایشان دفاع نماید.

۶۵۵- وعن عائشة رضي الله عنها قالت: سمعت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يقول في بيتي هذا: « اللهم من ولي من أمر أمتي شيئاً فشق عليهم فاشقق عليه، ومن ولي من أمر أمتي شيئاً فرفق بهم فارفق به » رواه مسلم.

۶۵۵- از عائشه رضي الله عنها روایت شده كه گفت:

از رسول الله صلى الله عليه وسلم شنیدم كه در این خانه ام می فرمود: بار خدایا كسیكه سرپرستی چیزی از كار امتم را بدوش گیرد و بر آنها سختگیری كند با او سختگیری

کن، و کسی که سرپرستی چیزی از کار امتم را بدوش گرفته و با آنها نرمی کند، با او نرمی کن.

۶۵۶- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «كَانَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ تَسُوسُهُمُ الْأَنْبِيَاءُ، كُلَّمَا هَلَكَ نَبِيٌّ خَلَفَهُ نَبِيٌّ، وَإِنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي، وَسَيَكُونُ بَعْدِي خُلَفَاءُ فَيَكْثُرُونَ» قالوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَمَا تَأْمُرُنَا؟ قال: «أَوْفُوا بِبَيْعَةِ الْأَوَّلِ فَالْأَوَّلِ، ثُمَّ أَعْطَوْهُمْ حَقَّهُمْ، وَاسْأَلُوا اللَّهَ الَّذِي لَكُمْ، فَإِنَّ اللَّهَ سَائِلُهُمْ عَمَّا اسْتَرَعَاهُمْ» متفق عليه.

۶۵۶- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: رهبری و زمامداری بنی اسرائیل را پیامبران علیهم السلام به دوش داشتند. و هرگاه پیامبری وفات می یافت، پیامبر دیگری بجایش می نشست و همانا پیامبری بعد از من نیست و زود است که بعد از من خلفایی بیابند و زیاد می شوند.

گفتند: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم ما را چه دستور می دهی؟

فرمود: شما به بیعت اول وفا کنید، و بعد به آنها حق شان را بدهید و حق خود را از خداوند بخواهید، زیرا خداوند حتماً آن ها را از آنچه که سرپرستی آن را بدوش شان نهاده سؤال می کند.

۶۵۷- وعن عائذ بن عمرو رضي الله عنه أنه دخلَ على عبيدِ اللهِ ابنِ زياد، فقال له: أَيُّ بُنْيِ، إِبْنِي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «إِنَّ شَرَّ الرِّعَاءِ الْحَطْمَةُ» فَإِيَّاكَ أَنْ تَكُونَ مِنْهُمْ، متفقٌ عليه.

۶۵۷- از عائذ بن عمرو رضی الله عنه روایت شده که:

او پیش عبید الله بن زیاد آمده و به او گفت: ای پسرکم، همانا از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: بدترین شبانان حطمه است. پس برحذر باش از اینکه از جمله آنان باشی.

۶۵۸- وعن أبي مریم الأزدي رضي الله عنه، أنه قال لمعاوية رضي الله عنه: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «مَنْ وَلَّاهُ اللَّهُ شَيْئًا مِنْ أُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَاحْتَجَبَ دُونَ

حَاجَتِهِمْ وَخَلَّتِهِمْ وَفَقْرِهِمْ، احْتَجَبَ اللَّهُ دُونَ حَاجَتِهِ وَخَلَّتِهِ وَفَقْرِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ « فَجَعَلَ مُعَاوِيَةَ رَجُلًا عَلَى حَوَائِجِ النَّاسِ. رواه أبو داود، والترمذي.

۶۵۸- از ابو مریم ازدی رضی الله عنه روایت است که:

او به معاویه رضی الله عنه گفت: از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: آنکه خداوند او را به سرپرستی کاری از کارهای مسلمین بگمارد، و او در برابر نیازمندی و احتیاج و فقر شان حجاب افکند، خداوند در روز قیامت در برابر نیازمندی و احتیاج و فقر شان حجاب می افکند.

از این رو معاویه رضی الله عنه مردی را برای برآورده ساختن نیازمندی های مردم گماشت.

۷۹- باب در فضیلت و برتری زمامدار دادگر و عدل گستر

قال الله تعالى: { إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ } النحل: ۹۰
و قال تعالى: { وَأَقْسَطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ } الحجرات: ۹

خداوند می فرماید: هر آئینه خداوند به انصاف و نیکو کاری امر می کند. نحل: ۹۰
و میفرماید: و داد و عدل نمائید، زیرا خداوند عادلان را دوست می دارد. حجرات:

۹

۶۵۹- وعن أبي هريرة رضي الله عنه، عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « سَبْعَةٌ يُظِلُّهُمُ اللَّهُ فِي ظِلِّهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ: إِمَامٌ عَادِلٌ، وَشَابٌّ نَشَأَ فِي عِبَادَةِ اللَّهِ تَعَالَى ، وَرَجُلٌ مُعَلَّقٌ قَلْبُهُ فِي الْمَسَاجِدِ، وَرَجُلَانِ تَحَابَّا فِي اللَّهِ، اجْتَمَعَا عَلَيْهِ، وَتَفَرَّقَا عَلَيْهِ، وَرَجُلٌ دَعَتْهُ امْرَأَةٌ ذَاتُ مَنْصِبٍ وَجَمَالَ، فَقَالَ: إِنَّي أَخَافُ اللَّهَ، وَرَجُلٌ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ ، فَأَخْفَاهَا حَتَّى لَا تَعْلَمَ شِمَالُهُ مَا تُنْفِقُ يَمِينُهُ، وَرَجُلٌ ذَكَرَ اللَّهَ خَالِيًا فَفَاضَتْ عَيْنَاهُ » متفقٌ عليه.

۶۵۹- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: هفت کس است که در روز قیامت خداوند آنها را به سایه (رحمت) خویش جای می دهد در روزی که سایه ای جز سایه حق تعالی نیست، زمامدار عادل، و جوانی که در عبادت خداوند نشو و نما یافته، و مردیکه دلش وابسته به مساجد است، و دو شخصی که با هم برای خدا دوستی نموده بر آن گرد آمده و بر آن از هم جدا می گردند، و مردیکه زن با حسب و زیبایی او را بسویش دعوت کرد و او گفت که من از خداوند می ترسم، و مردیکه صدقه ای داده و آنرا طوری پنهانی دهد که دست چپش نداند که دست راستش چه انفاق کرد، و مردیکه در خلوت و تنهایی خدا را بیاد آورده و چشمانش از ترس خدا اشکبار شود.

۶۶۰- وعن عبد الله بن عمرو بن العاص رضي الله عنهما قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ الْمَقْسِطِينَ عِنْدَ اللَّهِ عَلَى مَنَابِرٍ مِنْ نُورٍ: الَّذِينَ يَعْدِلُونَ فِي حُكْمِهِمْ وَأَهْلِيهِمْ وَمَا وُلُّوا» رواه مسلم.

۶۶۰- از عبد الله بن عمرو بن العاص رضي الله عنهما روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: مقسطين در نزد خداوند بر منبرهایی از نور قرار دارند، آنانیکه در حکم شان و خانواده های شان و ولایتی که به آنها داده شده، عدالت را رعایت می کنند.

۶۶۱- وَعَنْ عَوْفِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «خِيَارُ أُمَّتِكُمُ الَّذِينَ تُحِبُّوهُمْ وَيُحِبُّونَكُمْ، وَتُصَلُّونَ عَلَيْهِمْ وَيُصَلُّونَ عَلَيْكُمْ، وَشِرَارُ أُمَّتِكُمُ الَّذِينَ تُبْغِضُونَهُمْ وَيُبْغِضُونَكُمْ، وَتَلْعَنُونَهُمْ وَيَلْعَنُونَكُمْ» قَالَ: قُلْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَفَلَا تُنَابِذُهُمْ؟ قَالَ: «لَا، مَا أَقَامُوا فِيكُمُ الصَّلَاةَ، لَا، مَا أَقَامُوا فِيكُمُ الصَّلَاةَ» مسلم.

۶۶۱- از عوف بن مالک رضي الله عنه روایت است که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: بهترین امامان و زمامداران شما کسانی هستند که آنها را دوست می دارید و آنها شما را دوست می دارند و شما در حق آنها دعا می کنید و آنها برای شما دعا می کنند.

و امامان و زمامداران بد شما کسانی هستند که از آنها بد می برید و آنها از شما بد می برند و شما آنها را لعنت می کنید و آنها شما را لعنت می کنند. گفتیم: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم! آیا آنها را از میان ببریم؟

فرمود: نه، تا زمانیکه نماز را در میان شما بپا دارند، نه تا زمانیکه نماز را در میان شما برپا درند.

۶۶۲- وَعَنْ عِيَاضِ بْنِ حِمَارٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «أَهْلُ الْجَنَّةِ ثَلَاثَةٌ: ذُو سُلْطَانٍ مُقْسِطٌ مُوَفَّقٌ، وَرَجُلٌ رَحِيمٌ رَقِيقُ الْقَلْبِ لِكُلِّ ذِي قُرْبَى وَمُسْلِمٍ، وَعَقِيفٌ مُتَعَفِّفٌ ذُو عِيَالٍ» رواه مسلم.

۶۶۲- از عیاض بن حمار رضی الله عنه روایت شده که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: اهل بهشت ۳ طبقه اند: زمامدار عادل و موفق، و مردی مهربان و نرم دل برای هر کسیکه با وی قرابت دارد و با هر مسلمان، و هر پاکدامن عاتله مندی که از سؤالگری پرهیز نماید.

۸۰- باب در لزوم فرمانبرداری اولیای امر در غیر معصیت خدا و

حرام بودن پیروی شان در معصیت و نافرمانی خداوند جل جلاله

قال الله تعالى: { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ } النساء: ۵۹

خداوند می فرماید: ای مؤمنان خدا را فرمانبرداری کرده و فرمانبرداری کنید پیامبر را، و فرمانروایانی را که از جنس شمایند. نساء: ۵۹

۶۶۳- وعن ابن عمر رضي الله عنهما عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: « على المرء المسلم السمع والطاعة فيما أحب وكره، إلا أن يؤمر بمعصية فإذا أمر بمعصية فلا سمع ولا طاعة » متفق عليه.

۶۶۳- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: بر شخص مسلمان لازم است که بشنود و اطاعت کند، در آنچه که دوست دارد، یا از آن بد می برد، مگر اینکه به معصیت امر شود و چون به معصیتی امر شود، شنیدن و فرمانبرداری در میان نیست.

۶۶۴- وعنه قال: **كُنَّا إِذَا بَايَعْنَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى السَّمْعِ وَالطَّاعَةِ يَقُولُ لَنَا: «فِيما اسْتَطَعْتُمْ» متفقٌ عليه.**

۶۶۴- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که گفت:

چون با رسول الله صلی الله علیه وسلم به شنیدن و فرمانبرداری کردن پیمان می بستیم، به ما می‌گفت: در آنچه که بتوانید.

۶۶۵- وعنه قال: **سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «مَنْ خَلَعَ يَدًا مِنْ طَاعَةِ لَقِيَ اللَّهَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا حُجَّةَ لَهُ، وَمَنْ مَاتَ وَلَيْسَ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»** رواه مسلم.

وفي رواية له: **«مَنْ مَاتَ وَهُوَ مُفَارِقٌ لِلْجَمَاعَةِ، فَإِنَّهُ يَمُوتُ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»**.

۶۶۵- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: کسیکه دستی را از اطاعت بکشد، در روز قیامت بدون حجت و دلیل با خدا روبرو می شود. و کسیکه بمیرد و در گردنش پیمانی نباشد، به مرگ جاهلیت مرده است.

و در روایتی از مسلم آمده که کسیکه بمیرد، در حالیکه از جماعت خود را جدا کرده است، همانا بمرگ جاهلیت می میرد.

ش: "مات مיתה جاهلیة" یعنی مثل مردم دوره جاهلیت بر گمراهی مرده است، زیرا آنان زیر فرمان هیچ امیری قرار نمی گرفتند، چون آن را عیب می شمردند.

۶۶۶- وَعَنْ أَنَسِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: **«اسْمَعُوا وَأَطِيعُوا، وَإِنْ اسْتُعْمِلَ عَلَيْكُمْ عَبْدٌ حَبَشِيٌّ، كَأَنَّ رَأْسَهُ زَبِيَّةٌ»** رواه البخاري.

۶۶۶- از انس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: بشنویید و فرمان برید اگر چه مقرر شود بر شما غلام حبشی که گوئی سرش دانهء کشمشى است.

۶۶۷- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: « عَلَيْكَ السَّمْعُ وَالطَّاعَةُ فِي عُسْرِكَ وَيُسْرِكَ وَمَنْشَطِكَ وَمَكْرَهِكَ وَأَثَرَةَ عَلَيْكَ » رواه مسلم.

۶۶۷- از ابو هريره رضى الله عنه روايت است كه:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: بر تو شنیدن و فرمانبرداری کردن لازم است؛ در سختی و آسانی، در خوشی و عدم خوشی، هر چند امراء خویشان را بر شما برگزینند، یعنی حقوق شما را به خود اختصاص دهند.

۶۶۸- وعن عبد الله بن عمرو رضي الله عنهما قال: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي سَفَرٍ، فَزَلْنَا مِنْزِلًا، فَمِنَّا مَنْ يُصَلِّحُ حَبَاءَهُ، وَمِنَّا مَنْ يَنْتَضِلُ، وَمِنَّا مَنْ هُوَ فِي جَسْرِهِ، إِذْ نَادَى مُنَادِي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: الصَّلَاةُ جَامِعَةٌ. فَاجْتَمَعْنَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: « إِنَّهُ لَمْ يَكُنْ نَبِيَّ قَبْلِي إِلَّا كَانَ حَقًّا عَلَيْهِ أَنْ يَدُلَّ أُمَّتَهُ عَلَى خَيْرٍ مَا يَعْلَمُهُ هُمْ، وَيُنذِرَهُمْ شَرًّا مَا يَعْلَمُهُ هُمْ، وَإِنَّ أُمَّتَكُمْ هَذِهِ جُعِلَ عَاقِبَتُهَا فِي أَوْلِيَّهَا، وَسَيُصِيبُ آخِرَهَا بِلَاءٌ وَأُمُورٌ تُنَكِّرُونَهَا، وَتَجِيءُ فِتْنٌ يُرْفِقُ بَعْضُهَا بَعْضًا، وَتَجِيءُ الْفِتْنَةُ فَيَقُولُ الْمُؤْمِنُ: هَذِهِ مُهْلِكَتِي، ثُمَّ تَنْكَشِفُ، وَتَجِيءُ الْفِتْنَةُ فَيَقُولُ الْمُؤْمِنُ: هَذِهِ هَذِهِ، فَمَنْ أَحَبَّ أَنْ يُزْحَرَخَ عَنِ النَّارِ، وَيُدْخَلَ الْجَنَّةَ، فَلْتَأْتِهِ مَنِيَّتَهُ وَهُوَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، وَلِيَأْتِ إِلَى النَّاسِ الَّذِي يُحِبُّ أَنْ يُؤْتَى إِلَيْهِ.

وَمَنْ بَايَعَ إِمَامًا فَأَعْطَاهُ صَفْقَةً يَدِهِ، وَثَمَرَةَ قَلْبِهِ. فَلْيُطِعْهُ إِنْ اسْتَطَاعَ، فَإِنْ جَاءَ آخِرُ يِنَازَعُهُ، فَاضْرِبُوا عُنُقَ الْآخِرِ » رواه مسلم.

۶۶۸- از عبد الله بن عمرو رضى الله عنهما روايت شده كه گفت:

ما با رسول الله صلى الله عليه وسلم در سفر بودیم و به منزلی فرود آمدیم، بعضی از ما خیمه های کوچک خود را درست می کرد، و بعضی مسابقهء تیراندازی می دادند و بعضی در طولیله های حیوانات خود بودند که ناگاه منادی رسول الله صلى الله عليه وسلم اعلان نمود که - همگی نماز! - و همهء ما به حضور رسول الله صلى الله عليه وسلم گرد آمدیم و آنحضرت صلى الله عليه وسلم فرمود:

هیچ پیامبری قبل از من نبوده، مگر اینکه بر وی حق بوده که امت خود را به خیری که میداند، رهنمائی نموده و آنها را از شری که می داند باز دارد و عافیت و سلامتی این امت در اول آن گردانیده شده است. و در آخر آن بلاها و اموری پیدا می شود که شما آن را نمی شناسید و فتنه می آید که بعضی، بعضی دیگر را آسانتر میسازد و فتنه ای می آید، مؤمن می گوید که این فتنه مرا هلاک می کند. باز دور می شود و باز فتنه می آید و مؤمن می گوید: همین، همین، پس کسیکه دوست دارد اینکه از جهنم دور گشته و به بهشت داخل شود، باید که مرگش در رسد، در حالیکه او به خدا و روز آخرت ایمان دارد، و با مردمی معامله کند که دوست دارد، مردم با او معامله بنمایند.

و آنکه به امامی بیعت کند و به او پیمان دست و ثمره دلش را بدهد، باید تا می تواند از او اطاعت کند و اگر دیگری آمده و با وی منازعه و جنگ کرد، گردن دومی را بزنید.

۶۶۹- وعن أبي هُنَيْدَةَ وَاثِلِ بْنِ حُجْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَأَلَ سَلْمَةَ بْنَ يَزِيدَ الْجَعْفِيُّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ، أَرَأَيْتَ إِنْ قَامَتْ عَلَيْنَا أُمَرَاءُ يَسْأَلُونَا حَقَّهُمْ، وَيَمْنَعُونَا حَقَّنَا، فَمَا تَأْمُرُنَا؟ فَأَعْرَضَ عَنْهُ، ثُمَّ سَأَلَهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ « اَسْمَعُوا وَأَطِيعُوا، فَإِنَّمَا عَلَيْهِمْ مَا حَمَلُوا وَعَلَيْكُمْ مَا حَمَلْتُمْ » رواه مسلم.

۶۶۹- از ابو هنیده واثل بن حجر رضی الله عنه روایت شده که گفت:

سلمه بن یزید جعفی از رسول الله صلی الله علیه وسلم سؤال نموده گفت: یا نبی الله صلی الله علیه وسلم! اگر چنانچه بر ما والیانی تعیین کردند که حق خود را از ما بطلبند، ولی حق ما را از ما باز دارند، ما را چه دستور می دهی؟

آنحضرت صلی الله علیه وسلم از وی اعراض نمود. باز سؤال کرد، رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که بشنوید و فرمان برید، زیرا آنها در قسمت انجام وظیفه خود مسئولند و شما هم در قسمت انجام وظیفه که بر دوش شما است.

۶۷۰- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « إِنَّهَا سَتَكُونُ بَعْدِي آثَرَةٌ ، وَأُمُورٌ تُنْكَرُونَهَا » قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، كَيْفَ تَأْمُرُ مَنْ أَدْرَكَ مِنْ ذَلِكَ؟ قَالَ: « تُؤَدُّونَ الْحَقَّ الَّذِي عَلَيْكُمْ، وَتَسْأَلُونَ اللَّهَ الَّذِي لَكُمْ » متفقٌ عليه.

۶۷۰- از عبد الله بن مسعود رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: بعد از من خود گزینی (خود پسندی) و اموری پدیدار می شود که برای شما نا آشنا است.

گفتند: یا رسول الله صلى الله عليه وسلم چه امر می کنی، هر گاه یکی از ما آن را دریابد؟

فرمود: حقی را که بر شماست، ادا نموده و آن حقی را که خود دارید از خداوند طلب کنید.

۶۷۱- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: « مَنْ أَطَاعَنِي فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ، وَمَنْ عَصَانِي فَقَدْ عَصَى اللَّهَ، وَمَنْ يُطِعِ الْأَمِيرَ فَقَدْ أَطَاعَنِي، وَمَنْ يَعْصِ الْأَمِيرَ فَقَدْ عَصَانِي » متفقٌ عليه.

۶۷۱- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: آنکه از من اطاعت کند از خداوند اطاعت نموده است و آنکه نافرمانی مرا کند، همانا نافرمانی خدا را کرده است. و آنکه از امیر اطاعت کند، از من اطاعت کرده است و آنکه نافرمانی امیر را بکند، همانا نافرمانی مرا کرده است.

۶۷۲- وعن ابن عباس رضي الله عنهما أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: « من كره من أميره شيئاً فليصبر، فإنه من خرج من السلطان شبراً مات ميتة جاهلية » متفقٌ عليه.

۶۷۲- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: آنکه از امیرش چیزی را بد پندارد، باید که صبر کند، زیرا کسیکه به اندازه یک وجب از اطاعت زمامدار بیرون شود، بمرگ جاهلیت مرده است.

ش: احادیث وارد در مورد اطاعت زمامداران و اولیای امور است. امام اگر زمامدار، پیرو نظام و شریعت اسلامی نباشد، و به روشهای جاهلی حکومت کند، اطاعت و فرمانبرداری از او روا نیست که خداوند فرموده است: *لَمْ يَكُنْ لِيَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا* النساء ۱۴۱

اما در مورد زمامدار ستمگر رجوع شود بعنوان "کلمه حق عند سلطان جائر" فتح الباری
نهی از سؤال امارت.

۶۷۳- وعن أبي بكر رضي الله عنه قال: سمعت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يقول:
« مَنْ أَهَانَ السُّلْطَانَ أَهَانَهُ اللهُ » رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

۶۷۳- از ابو بکره رضی الله عنه روایت شده که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که فرمود: آنکه زمامدار مسلمین را توهین
کند، خداوند او را ذلیل می سازد.

۸۱- باب منع از درخواست امارت و بهتر بودن ترک زمامداری و ولایت امر، هرگاه او را معین نسازند و یا مصلحت تقاضا نکند

قال الله تعالى: { تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ
وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ } القصص: ۸۳

خداوند می فرماید: این سرای بازپسین را به آنانیکه در زمین تکبر نمی کنند، و نه فساد
می نمایند، مقرر می داریم و حسن عاقبت برای پرهیزگاران است. قصص: ۸۳

۶۷۴- وعن أبي سعيد عبد الرحمن بن سمرة رضي الله عنه، قال: قال لي رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « يَا عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنِ سَمُرَةَ : لَا تَسْأَلِ الْإِمَارَةَ ، فَإِنَّكَ إِن أُعْطِيتَهَا عَنْ غَيْرِ
مَسْأَلَةٍ أُعْنَتَ عَلَيْهَا ، وَإِن أُعْطِيتَهَا عَنْ مَسْأَلَةٍ وُكِّلْتَ إِلَيْهَا ، وَإِذَا حَلَفْتَ عَلَى يَمِينٍ ، فَرَأَيْتَ غَيْرَهَا
خَيْرًا مِنْهَا ، فَأَتِ الَّذِي هُوَ خَيْرٌ ، وَكْفَرٌ عَنِ يَمِينِكَ » متفقٌ عليه.

۶۷۴- از ابو سعید عبد الرحمن بن سمره رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم برایم فرمود: ای عبد الرحمن بن سمره! درخواست
امارت مکن، زیرا اگر بدون درخواست، امارت داده شوی بر آن یاری داده می شوی، و اگر
به اساس درخواستت داده شوی خود بدان موکول می گردی، و اگر سوگندی خوردی و
غیر آن را بهتر یافتی آنچه را که خیر است، انجام ده و به عوض سوگندت کفاره ده.

ش: ظاهر نمی افادهء تحریم را می کند و دلیلش هم این فرمودهء آنحضرت صلی الله علیه وسلم است که فرمود: «إِنَّا وَاللَّهِ لَا نُؤَلِّي هَذَا الْعَمَلَ أَحَدًا سَأَلَهُ، أَوْ أَحَدًا حَرَصَ عَلَيْهِ» زیرا کسی که خواستار امارت می شود و بر آن حرص می ورزد از خواسته اش، چنین استنباط می شود که وی برای نفع اسلام و مسلمین این کار را نمی کند، بلکه برای بدست آوردن منافع شخصی به این کار اقدام می ورزد.

۶۷۵- وعن أبي ذر رضي الله عنه قال: قال لي رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «يا أبا ذر أراك ضعيفاً، وإني أحبُّ لك ما أحبُّ لنفسي، لا تأمُرَنَّ علي اثنين ولا تولِّين مال يتيم» رواه مسلم.

۶۷۵- از ابو ذر رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: ای اباذر! من ترا ناتوان می بینم و برایت دوست دارم آنچه را که برای خویش دوست دارم، بر دو نفر امیر مشو! و سرپرستی مال یتیمی را به دوش مگیر.

۶۷۶- وعنه قال: قلت: يا رسول الله ألا تستعملني؟ فضرب بيده على منكبي ثم قال: «يا أبا ذر إنك ضعيف، وإنها أمانة، وإنها يوم القيامة خزي وندامة، إلا من أخذها بحقها، وأدى الذي عليه فيها» رواه مسلم.

۶۷۶- از ابو ذر رضی الله عنه روایت شده که گفت:

گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم! آیا مرا بوظیفهء مقرر نمی نمائید؟

آنحضرت صلی الله علیه وسلم دست خود را به شانه ام زده فرمود: ای اباذر همانا تو ناتوانی! و همانا آن امانت است، و نتیجهء آن در روز قیامت خواری و پشیمانی است، مگر کسیکه آن را بحقش گرفته و واجبی را که در اینمورد بر دوش اوست بجای آورد.

ش: ذم برای کسیست که اهلیت ولایت را ندارد و یا عدالت را در کارش رعایت نمی کند و اما آنکه اهل امارت بوده و عدالت را در آن مرعی دارد، فضیلتی بس بزرگ را دارا می باشد، و او از جملهء هفت کسیست که خداوند در روز قیامت وی را در سایه اش پناه می دهد.

قرطبی می گوید: و او همراه با کسانی است که خداوند بر آنان انعام و فضل نموده است که آنان پیامبران و صدیقان و شهداء و نیکوکاران اند.

مصنف می گوید: همراه با فضیلتی که امارت دارد، خطر آن زیاد است، از اینرو آنحضرت صلی الله علیه و سلم از آن بیم داده است و علماء هم از قبول آن بیم داده اند. و گروهی از سلف صالح از قبول آن ابا و ورزیده و با آزاری که از ناحیه عدم پذیرش آن مواجه شدند، صبر نمودند.

۶۷۷- وعن أبي هريرة رضي الله عنه أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «إِنَّكُمْ ستَحْرِصُونَ عَلَى الْإِمَارَةِ، وَستَكُونُ نَدَامَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ» رواه البخاري.

۶۷۷- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: همانا شما بر امارت حرص می ورزید، و زود است که در روز قیامت پشیمانی بیار آورد.

۸۲- باب ترغیب زمامدار و قاضی و دیگر والیان امر، برای اینکه وزیر و همکار صالح برگزینند و از همنشینان بد دوری جویند

قال الله تعالى: { الْأَخْيَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ } الزخرف:

۶۷

خداوند می فرماید: در آن روز بعضی دوستان با بعضی دشمن باشند، جز پرهیزگاران.

زخرف: ۶۷

۶۷۸- عن أبي سعيد وأبي هريرة رضي الله عنهما أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «مَا بَعَثَ اللهُ مِنْ نَبِيٍّ، وَلَا اسْتَخْلَفَ مِنْ خَلِيفَةٍ إِلَّا كَانَتْ لَهُ بَطَانَتَانِ: بَطَانَةٌ تَأْمُرُهُ بِالْمَعْرُوفِ وَتُحْضِرُهُ عَلَيْهِ، وَبَطَانَةٌ تَأْمُرُهُ بِالشَّرِّ وَتُحْضِرُهُ عَلَيْهِ وَالْمَعْصُومُ مَنْ عَصَمَ اللهُ» رواه البخاري.

۶۷۸- از ابو سعید و ابو هریره رضی الله عنهما روایت شده که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: خداوند هیچ پیامبری را نفرستاده و هیچ کسی را خلیفه نساخته، مگر اینکه برای شان دو رازدار و دوست خالص می باشد. دوستی که او را به کارهای خوب امر و تشویق می کند، و دوستی که او را بکارهای بد امر و تشویق می نماید و معصوم کسیست که خداوند حفظش کند.

۶۷۹- وعن عائشة رضي الله عنها قالت: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: « إذا أراد الله بالأمر خيراً، جعل له وزيراً صدقاً، إن نسي ذكره، وإن ذكر أعانته، وإذا أراد به غير ذلك جعل له وزيراً سوءاً، إن نسي لم يذكره، وإن ذكر لم يعنه». رواه أبو داود بإسناد جيد على شرط مسلم.

۶۷۹- از عائشه رضی الله عنها روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: هرگاه خداوند به زمامدار اراده خیر کند، برایش وزیر و دوستی بر می گزیند، که چون فراموش کند، بیادش آورد و اگر بیاد آورد، کمکش کند، و اگر به او اراده دیگری داشته باشد، برایش وزیر بدی معین می کند که اگر فراموش کند، بیادش نمی آورد و چون بیاد آورد، یاریش نکند.

۸۳- باب نمی از تفویض امارت و قضاء برای آنکه طلبش کند و یا

بر آن حرص ورزد

۶۸۰- عن أبي موسى الأشعري رضي الله عنه قال: دخلتُ على النبي صلى الله عليه وسلم وأنا ورَجُلَانِ مِنْ بَنِي عَمِّي، فقال أحدهما: يا رسول الله أمرنا على بعض ما ولاك الله، عز وجل، وقال الآخرُ مثل ذلك، فقال: « إنا والله لا نُؤلِّي هذا العملَ أحداً سألَهُ، أو أحداً حرصَ عليه ».»

۶۸۰- از ابو موسی اشعری رضی الله عنه روایت شده که گفت:

من و دو نفر از پسر عموهایم خدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم داخل شدیم، یکی از آن دو گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم! ما را به بعضی از آنچه که خداوند بر آن

سرپرستت مقرر فرموده مأمور گردان، دومی هم اینچنین گفت. آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: بخدا ما این کار را به کسی نمی سپاریم که آن را بطلبد، یا بر آن حرص ورزد.

کتاب الأدب

ادب: عبارت است از انجام کردار و گفتاری که پسندیده است. حافظ بن حجر می گوید: که بعضی از ادب بر عمل به اخلاق پسندیده تعبیر می کنند، و گفته شده که آن عبارت است از ایستادگی و ثبات در برابر نیکی ها و گفته شده که آن عبارت است از احترام کسانی که بزرگتر و مهربانی با کسانی که کوچکترند.

۸۴- باب در فضیلت حیا و تشویق بر آن

۶۸۱- عن ابنِ عمرَ رضي اللهُ عنهما أَنَّ رسولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مرَّ عَلَى رَجُلٍ مِنَ الْأَنْصَارِ وَهُوَ يَعِظُ أَخَاهُ فِي الْحَيَاءِ، فَقَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « دَعُهُ فَإِنَّ الْحَيَاءَ مِنَ الْإِيمَانِ » متفقٌ عليه.

۶۸۱- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم از کنار مردی از انصار گذشتند، در حالیکه برادرش را در مورد حیا نصیحت می کرد. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: رهایش کن، زیرا حیا از جمله خصائص ایمانی است.

۶۸۲- وعنِ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ، رضي اللهُ عنهما، قال: قال رسولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « الْحَيَاءُ لَا يَأْتِي إِلَّا بِخَيْرٍ » متفقٌ عليه.

وفي رواية لمسلم: « الْحَيَاءُ خَيْرٌ كُلُّهُ » أَوْ قَالَ: « الْحَيَاءُ كُلُّهُ خَيْرٌ » .

۶۸۲- از عمران بن حصین رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: حیا جز خیر چیزی را بیار نمی آورد. و در روایت مسلم آمده که: حیا همه اش خیر است.

۶۸۳- وعن أبي هريرة رضي الله عنه، أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «الإيمان بضع وسبعون، أو بضع وستون شعبةً، فأفضلها قول لا إله إلا الله، وأدناها إماطة الأذى عن الطريق، والحياء شعبةٌ من الإيمان» متفق عليه.

۶۸۳- از ابو هريره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: ایمان هفتاد و چند شاخه است، یا فرمود: شصت و چند شاخه است، پس برترین آن گفتهء لا إله إلا الله، و پائین ترین آن دور کردن چیزهای مؤذی (مثل خس و خاشاک) از راه است. و حیاء شاخه ای از ایمان است.

۶۸۴- وعن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه، قال: كان رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أشدَّ حياءً من العذراء في خدرها، فإذا رأى شيئاً يكرهه عرفناه في وجهه. متفقٌ عليه.

۶۸۴- از ابوسعید الخدری رضی الله عنه روایت شده که گفت:

حیای رسول الله صلی الله علیه وسلم از حیای دختر بکر در پرده و حجابش شدیدتر بود، و هرگاه چیزی را مشاهده می نمود که از آن بدش می آمد، در چهرهء مبارکش آنرا در می یافتیم.

۸۵- باب در اهمیت حفظ و نگهداری اسرار و رازهای نهانی

قال الله تعالى: {وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا} الإسراء: ۳۴

خداوند می فرماید: و به عهد وفا کنید، زیرا از وفا به عهد پرسیده خواهد شد.

اسراء: ۳۴

۶۸۵- وعن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ مِنْ أَسْرِّ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ مَنْزِلَةَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ الرَّجُلُ يُفْضِي إِلَى الْمَرْأَةِ وَتُفْضِي إِلَيْهِ ثُمَّ يَنْشُرُ سِرَّهَا» رواه مسلم.

۶۸۵- از ابو سعید الخدری رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: همانا از بدترین مردم در نزد خدا از روی مرتبه در روز قیامت، مردیست که با زن همبستر می گردد و زن با او همبستر می گردد، سپس راز زن را آشکار می کند.

۶۸۶- وعن عبد الله بن عمر رضي الله عنهما أن عمر رضي الله عنه حين تأيمت بنته حفصة قال: لقيت عثمان بن عفان رضي الله عنه، فعرضت عليه حفصة فقلت: إن شئت أنكحتك حفصة بنت عمر؟ قال: سأنظر في أمري فلبثت ليالي، ثم لقيني، فقال: قد بدا لي أن لا أتزوج يومي هذا، فلقيت أبا بكر الصديق رضي الله عنه. فقلت: إن شئت أنكحتك حفصة بنت عمر، فصمت أبو بكر رضي الله عنه، فلم يرجع إلي شيئاً، فكنت عليه أوجد مني على عثمان، فلبثت ليالي، ثم خطبها النبي صلى الله عليه وسلم، فأنكحتها إياه، فلقيني أبو بكر فقال: لعلك وجدت علي حين عرضت علي حفصة فلم أرجع إليك شيئاً؟ فقلت: نعم. قال: فإنه لم يمنعني أن أرجع إليك فيما عرضت علي إلا أنني كنت علمت أن النبي صلى الله عليه وسلم ذكرها، فلم أكن لأفشي سر رسول الله صلى الله عليه وسلم، ولو تركها النبي صلى الله عليه وسلم لقبلتها، رواه البخاري.

۶۸۶- از عبد الله بن عمر رضي الله عنهما روایت است که:

عمر رضي الله عنه گفت: چون دخترش حفصه بیوه شد، با عثمان رضي الله عنه ملاقات نموده و حفصه را برای ازدواج وی پیشنهاد کرده و گفتم: اگر بخواهی حفصه بنت عمر رضي الله عنه را به عقد نکاح در آورم. گفت: در کارم می نگرم.

سپس چند شی صبر نمودم و باز او را دیدم و گفتم: به این نظر رسیدم که در این وقت ازدواج نکنم. باز ابوبکر رضي الله عنه را ملاقات نموده به وی گفتم: اگر بخواهی حفصه بنت عمر رضي الله عنه را به عقد نکاح در آورم. ابوبکر رضي الله عنه خاموش گشته و هیچ چیزی نگفت. از اینرو بیش از عثمان رضي الله عنه بر وی خشمناک بودم. چند شی صبر کردم، سپس پیامبر صلى الله عليه وسلم او را خواستگاری نموده و من او را بر ایشان به نکاح دادم.

ابوبکر رضي الله عنه مرا دیده و گفت: حتماً بر من قهر شدی از اینکه حفصه را بر من عرضه نمودی و من چیزی برایت نگفتم؟

گفتم: بلی.

گفت: چیزی مرا باز نداشت از اینکه در برابر پیشنهادی که کردی جوابی دهم، جز اینکه میدانستم که پیامبر صلی الله علیه وسلم او را یاد کرده بود و من کسی نبودم که راز رسول الله صلی الله علیه وسلم را افشاء کنم و اگر پیامبر صلی الله علیه وسلم او را می گذاشت، قبولش می کردم.

۶۸۷- وعن عائشة رضي الله عنها قالت: كُنَّ أَزْوَاجُ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عِنْدَهُ، فَأَقْبَلْتُ فَاطِمَةَ رضي الله عنها تَمْشِي. مَا تَخْطِيءُ مِشْيَتَهَا مِنْ مِشْيَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شَيْئًا، فَلَمَّا رَأَاهَا رَحَّبَ بِهَا وَقَالَ: «مَرْحَبًا بِابْنَتِي» ثُمَّ أَجْلَسَهَا عَنْ يَمِينِهِ أَوْ عَنْ شِمَالِهِ. ثُمَّ سَارَهَا فَبَكَتُ بُكَاءً شَدِيدًا، فَلَمَّا رَأَى جَزَعَهَا سَارَهَا الثَّانِيَةَ فَضَحِكَتْ، فَقُلْتُ لَهَا: خَصَّكَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ بَيْنِ نِسَائِهِ بِالسَّرَارِ، ثُمَّ أَنْتِ تَبْكِينَ؟

فَلَمَّا قَامَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سَأَلْتُهَا: مَا قَالَ لَكَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟ قَالَتْ: مَا كُنْتُ لِأَفْشِي عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سِرَّهُ. فَلَمَّا تُوفِّيَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قُلْتُ: عَزَمْتُ عَلَيْكَ بِمَا لِي عَلَيْكَ مِنَ الْحَقِّ، لَمَّا حَدَّثْتَنِي مَا قَالَ لَكَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟ فَقَالَتْ: أَمَّا الْآنَ فَنَعَمْ، أَمَا حِينَ سَارَنِي فِي الْمَرَّةِ الْأُولَى فَأَخْبَرَنِي «أَنَّ جِبْرِيلَ كَانَ يُعَارِضُهُ الْقُرْآنَ فِي كُلِّ سَنَةٍ مَرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ، وَأَنَّهُ عَارِضُهُ الْآنَ مَرَّتَيْنِ، وَإِنِّي لَا أَرَى الْأَجَلَ إِلَّا قَدْ أَقْتَرَبَ، فَاتَّقِي اللَّهَ وَاصْبِرِي، فَإِنَّهُ نَعَمَ السَّلْفُ أَنَا لَكَ» فَبَكَتُ بُكَائِي الَّذِي رَأَيْتَ، فَلَمَّا رَأَى جَزَعِي سَارَنِي الثَّانِيَةَ، فَقَالَ: «يَا فَاطِمَةُ أَمَا تَرْضِينَ أَنْ تَكُونِي سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ، أَوْ سَيِّدَةَ نِسَاءِ هَذِهِ الْأُمَّةِ؟» فَضَحِكَتُ ضَحِكِي الَّذِي رَأَيْتَ، مُتَّفِقٌ عَلَيْهِ. وَهَذَا لَفْظُ مُسْلِمٍ.

۶۸۷- از عائشه رضي الله عنها روایت شده که گفت:

زهای پیامبر صلی الله علیه وسلم نزد شان بودند که فاطمه رضي الله عنها آنها آمد که رفتارشان از رفتار رسول الله صلی الله علیه وسلم تفاوتی نداشت. چون آنحضرت صلی الله علیه وسلم وی را دیدند، به آمدنش اظهار خوشی نموده و فرمود: دخترم خوش آمده و سپس او را بطرف راست یا چپ خویش نشانده و با او به آهستگی چیزی گفت که او سخت گریست، چون جزع فزع او را مشاهده کرد به آهستگی با او چیزی گفت که خندید. من به وی گفتم: رسول الله صلی الله علیه وسلم ترا از میان زنان به راز گفتن اختصاص داد و باز تو میگیری؟

چون رسول الله صلی الله علیه وسلم برخاست از وی پرسیدم که رسول الله صلی الله علیه وسلم برایت چه گفت؟

گفت: من راز رسول الله صلی الله علیه وسلم را افشاء نمی کنم. چون رسول الله صلی الله علیه وسلم وفات نمود، گفتم: ترا قسم می دهم بحقی که من بر تو دارم، اینکه بمن بگوئی که رسول الله صلی الله علیه وسلم برایت چه گفت؟

وی گفت: اما اکنون مانعی ندارد. بار اول که با من راز گفت بمن خبر داد که جبریل علیه السلام هر سال یکبار یا دوبار قرآن را بوی عرضه می نموده و حالا دوبار بوی عرضه کرده است و من اجلم را نزدیک مشاهده می کنم، پس از خدا بترس و صبر کن، زیرا من سلف نیکی برایت هستم و همانطور که دیدی گریستم. و چون جزع فرعم را دید بار دوم با من راز گفته و فرمود: ای فاطمه آیا راضی نمی شوی که سردار زنان مؤمن یا فرمود که: سردار زنان این امت باشی؟ و من چنانچه دیدی خندیدم.

۶۸۸- وعن ثابتٍ عن أنس، رضي الله عنه قال: أتى عليَّ رسولُ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وأنا أَلْعَبُ مع الغلمان، فسَلَّمَ عَلَيْنَا، فَبَعَثَنِي فِي حَاجَةٍ، فَأَبْطَأْتُ عَلَى أُمِّي، فَلَمَّا جِئْتُ قَالَتْ: مَا حَبَسَكَ؟ فَقُلْتُ: بَعَثَنِي رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِحَاجَةٍ، قَالَتْ: مَا حَاجَتُهُ؟ قُلْتُ: إِنَّهَا سِرٌّ. قَالَتْ: لَا تُخْبِرَنَّ بِسِرِّ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَحَدًا. قَالَ أَنَسُ: وَاللَّهِ لَوْ حَدَّثْتُ بِهِ أَحَدًا لَحَدَّثْتُكَ بِهِ يَا ثَابِتُ. رواه مسلم. وروى البخاري بَعْضُهُ مُخْتَصِرًا.

۶۸۸- از ثابت از انس رضی الله عنهما روایت است که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم نزد آمدند، من با بچه ها بازی می کردم. پس بر ما سلام نمود و مرا برای کاری فرستادند و من دیرتر نزد مادرم رسیدم. چون آمدم مادرم گفت: چرا دیر کردی؟

گفتم: رسول الله صلی الله علیه وسلم مرا برای کار خویش فرستادند.

گفت: کار شان چه بود؟

گفتم: آن پوشیده است.

گفت: هیچکس را از راز رسول الله صلی الله علیه وسلم باخبر مساز!

انس رضی الله عنه گفت: بخدا اگر به کسی آنرا صحبت می کردم برایت صحبت می کردم، ای ثابت!

۸۶- باب وفا به عهد و پیمان و بجای آوردن وعده

قال الله تعالى: {وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا} الإسراء: ۳۴
و قال تعالى: { وَأَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ } النحل: ۹۱
و قال تعالى: { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ } المائدة: ۱
و قال تعالى: { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ } {۲} كَبْرَ مَقْتًا
عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ } {۳} الصف: ۲ - ۳

خداوند می فرماید: و به عهد وفا کنید که از عهد پرسیده خواهد شد. اسراء: ۳۴

و هم می فرماید: و به عهد خدا وفا کنید، چون عهد و پیمان نمودید. نحل: ۹۱

و میفرماید: ای مؤمنان به عهدها وفا نمائید. مائده: ۱

و میفرماید: ای مسلمانان چرا آنچه را که نمی کنید می گوئید. بسیار ناپسندیده شد

نزد خدا که چیزی را انجام نمی دهید، بگوئید. صف: ۲ - ۳

۶۸۹- عن أبي هريرة رضي الله عنه، أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: « آيَةُ

الْمُنَافِقِ ثَلَاثٌ: إِذَا حَدَّثَ كَذِبًا، وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ، وَإِذَا أُؤْتِمِنَ خَانَ » متفقٌ عليه.

زاد في روايةٍ لمسلم: « وَإِنْ صَامَ وَصَلَّى وَزَعَمَ أَنَّهُ مُسْلِمٌ » .

۶۸۹- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: نشانهء منافق سه چیز است:

چون سخن راند، دروغ گوید.

و چون وعده کند، مخالفت نماید.

و چون امین شمرده شود، خیانت کند.

و در روایتی مسلم افزوده شده که: هر چند نماز گزارده و روزه گیرد و گمان کند که او مسلمان است.

۶۹۰- وعن عبد الله بن عمرو بن العاص رضي الله عنهما، أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «أربع من كُنَّ فِيهِ كَانَ مُنَافِقًا خَالِصًا. وَمَنْ كَانَتْ فِيهِ خَصْلَةٌ مِنْهُنَّ كَانَتْ فِيهِ خَصْلَةٌ مِنَ النِّفَاقِ حَتَّى يَدْعَهَا: إِذَا أُؤْتِمِنَ خَانَ، وَإِذَا حَدَّثَ كَذَبَ، وَإِذَا عَاهَدَ غَدَرَ، وَإِذَا خَاصَمَ فَجَرَ» متفقٌ عليه.

۶۹۰- از عبد الله بن عمرو بن العاص رضي الله عنهما روایت شده که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: چهار خصلت است که هرگاه در یک فرد جمع شود، او منافق خالص است و آنکه در او صفتی از این اوصاف باشد، در او صفتی از نفاق موجود است؛ تا آن را ترک کند:

چون امین شمرده شود، خیانت کند.

و چون سخن راند، دروغ گوید.

و چون عهد و پیمان کند، فریب بازی نماید.

و چون دعوا کند دشنام دهد.

۶۹۱- وعن جابر رضي الله عنه قال: قال لي النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لو قد جاء مالُ الْبَحْرَيْنِ أُعْطِيْتُكَ هَكَذَا وَهَكَذَا» فَلَمْ يَجِيءْ مَالُ الْبَحْرَيْنِ حَتَّى قُبِضَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَلَمَّا جَاءَ مَالُ الْبَحْرَيْنِ أَمَرَ أَبُو بَكْرٍ رضي الله عنه فتأدى: مَنْ كَانَ لَهُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عِدَّةٌ أَوْ دَيْنٌ فَلْيَأْتِنَا. فَأَتَيْتُهُ وَقُلْتُ لَهُ: إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ لِي كَذَا، فَحَتَّى لِي حَثِيَّةٌ، فَعَدَدْتُهَا، فَإِذَا هِيَ خَمْسُمِائَةٍ، فَقَالَ لِي: خُذْ مِثْلَهَا. متفقٌ عليه.

۶۹۱- از جابر رضي الله عنه روایت است که:

پیامبر صلى الله عليه وسلم برایم فرمود: اگر حتماً مال بحرین آمد، برایت اینقدر و اینقدر و اینقدر می دهم، مال بحرین نیامد تا اینکه رسول الله صلى الله عليه وسلم وفات یافت. چون مال بحرین آمد، ابوبکر رضي الله عنه امر نمود و اعلان کرد، هر کسی که وام یا پیمانی

از پیامبر صلی الله علیه وسلم طلبگار است، نزد ما بیاید، و من نزد او آمده و گفتم: که پیامبر صلی الله علیه وسلم برایم چنین و چنان گفت.

او برایم دو کف داد، و من آن را شمرده دیدم که پانصد است، و به من گفت که دو برابر آن را بردار.

۸۷- باب در لزوم استمرار بر کار نیکی که بر آن عادت کرده

است

قال الله تعالى: {إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ} الرعد:

۱۱

و قال تعالى: {وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَقَصَتْ غَزْلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَاثًا} النحل:

۹۲

و قال تعالى: {وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ} الحديد: ۱۶

و قال تعالى: {فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا} الحديد: ۲۷

خداوند می فرماید: همانا خداوند وضع گروهی را تا خود شان عوض نکنند، عوض

نمی کند. رعد: ۱۱

و میفرماید: و نباشید چون زنیکه گسست رشتهء خود را بعد از استواری پاره پاره

ساخته. نحل: ۹۲

و میفرماید: و نباشید مانند آنانکه داده شده اند کتاب قبل ازین، پس درازگشت بر

آنان مدت و دلهای شان سخت شد. حديد: ۱۶

و هم می فرماید: پس آنرا طوریکه لازم بود، مرعی نداشتند. حديد: ۲۷

۶۹۲- وعن عبد الله بن عمرو بن العاص رضي الله عنهما قال: قال لي رسول الله

صلى الله عليه وسلم: يا عبد الله، لا تكن مثل فلان، كان يقوم الليل فترك قيام الليل « متفق عليه.

۶۹۲- از عبد الله بن عمرو بن العاص رضی الله عنهما روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: ای عبد الله! مانند فلانی مباش که نماز تجمد را برپا می داشت، و بعد آن را ترک نمود.

۸۸- باب استحباب سخن نیکو گفتن و گشاده رویی در وقت دیدار

قال الله تعالى: {وَاخْفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ} الحجر: ۸۸
و قال تعالى: {وَلَوْ كُنْتَ فَظًا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ} آل عمران:

۱۵۹

خداوند می فرماید: و بازوی خود را برای مسلمانان پهن کن. حجر: ۸۸
و میفرماید: و اگر درشت خو، سخت دل می شدی، پراکنده می شدند از اطراف تو.
آل عمران: ۱۵۹

۶۹۳- عَنْ عَدِيِّ بْنِ حَاتِمٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «
اتَّقُوا النَّارَ وَلَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَبِكَلِمَةٍ طَيِّبَةٍ» متفقٌ عليه.

۶۹۳- از عدی بن حاتم رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: بپرهیزید از جهنم هر چند به نیم دانهء خرما باشد و کسیکه نیابد، پس بسنده است او را گفتاری نیکو.

۶۹۴- وعن أبي هريرة رضي الله عنه أن النبي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: **والكلمة الطيبة صدقة** « متفقٌ عليه. وهو بعض حديث تقدم بطوله.

۶۹۴- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: و سخن نیکو گفتن صدقه است.

۶۹۵- وعن أبي ذرٍّ رضي الله عنه قال: قال لي رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « لا تحقرن من المعروف شيئاً، ولو أن تلقى أخاك بوجه طليقٍ » رواه مسلم.

۶۹۵- از ابو ذر رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم برایم فرمود: از کار نیکو هیچ چیزی را حقیر
مشمایید، هر چند اینکه با برادر خویش با چهرهء گشاده روبرو شوید.

**۸۹- باب در مورد مستحب واضح سخن گفتن و روشن ساختن آن
برای مخاطب و تکرار نمودن آن برای فهمیدن، هر گاه بدون تکرار آن فهمیده
نشود**

۶۹۶- عن أنس رضي الله عنه أن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ إِذَا تَكَلَّمَ بِكَلِمَةٍ
أَعَادَهَا ثَلَاثًا حَتَّى تُفْهَمَ عَنْهُ، وَإِذَا أَتَى عَلَى قَوْمٍ فَسَلَّمَ عَلَيْهِمْ سَلَّمَ عَلَيْهِمْ ثَلَاثًا. رواه البخاري.

۶۹۶- از انس رضی الله عنه روایت شده که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم چون سخنی را می گفتند، آن را سه بار تکرار می کردند،
تا سخن شان فهمیده شود. و چون نزد گروهی می آمدند و بر آنها سلام می کردند، سه بار
سلام می نمودند.

ش: حدیث افاده می کند که شخص باید برای مخاطب خویش سخن خود را روشن نماید
تا وی درست آن را بفهمد و اینکه سه بار سلام می فرمود چند دلیل دارد:

خطابی رحمه الله می گوید: که سه بار سلام کردن بواسطه آن بوده که مردم زیاد بوده
اند و در اول و میان و آخر شان سه بار سلام نموده است تا سلام آنحضرت صلی الله علیه وسلم را
درست درک کنند.

یا اینکه مراد از سه سلام یک سلام برای اجازه خواستن است و دومی برای تحیه است و
هنگامی که شخص به خانهء داخل می شود و سومی برای وداع است.

۶۹۷- وعن عائشة رضي الله عنها قالت: كان كلامُ رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
كلاماً فصلاً يفهمه كلُّ من يسمعه. رواه أبو داود.

۶۹۷- از عائشه رضی الله عنها روایت شده که گفت:

سخن رسول الله صلی الله علیه وسلم سخنی روشن بود که هر کس آن را می شنید، می فهمید.

۹۰- باب در مورد لزوم شنیدن همنشین، سخن درست و حلال

همنشین خویش را، و دستور دادن عالم و واعظ، حاضران مجلس خویش را به سکوت

۶۹۸- عن جریر بن عبد الله رضي الله عنه قال: قال لي رسول الله صلى الله عليه وسلم في حجة الوداع: « استنصت الناس » ثم قال: « لا ترجعوا بعدي كفاراً يضرب بعضكم رقاب بعض » متفق عليه.

۶۹۸- از جریر بن عبد الله رضي الله عنه روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم در حجة الوداع برایم فرمود: مردم را به خاموشی امر کن، و باز فرمود: بعد از من کافر نشوید، که برخی از شما گردن دیگری را بزنند.

ش: « لا ترجعوا بعدي كفاراً يضرب بعضكم رقاب بعض » یعنی مانند کفار نشوید که کردهای همدیگر را بزنید. یا معنایش این است که: کافر نعمت آخرت مشوید که آن ایجاب می کند، این کار را ننمائید.

یا اینکه حقیقتاً کافر می شوید به اینکه همدیگر را بکشید و آن را حلال هم بشمارید. این حدیث ایجاب می کند که سنگرداران اسلام خیلی متوجه باشند که خدای نخواستہ بواسطه نزاکت های قومی و شخصی و یا حزبی و گروهی سب ریختن خون برادر مسلمان خود نشوند، زیرا بدون شک کسی که مرتکب این کار شده و آن را حلال بشمارد، کافر و مرتد از دین خدا می گردد. العیاذ بالله. و نباید هم اختلافات جزئی سیاسی سبب شود که افراد مسلمان به جان هم افتند و برای توسعه قدرت ظاهری خویش خون مسلمانان را بریزند. زیرا ساحه جهاد ساحه آزمایش است و فتنه. و آنکه مرتکب کشت و کشتار شود هر چند آنرا حلال هم بشمارد،

بدون شک جهاد خود را باطل نموده و خود را و العیاذ بالله با خسران دنیا و آخرت روبرو می سازد. (مترجم)

۹۱- باب در مورد موعظه و پند دادن، و میانه روی در آن

قال الله تعالى: { ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ } النحل:

۱۲۵

خداوند می فرماید: دعوت کن به راه پروردگارت با دانش و پند نیک. نحل: ۱۲۵

۶۹۹- عن أبي وائل شقيق بن سلمة قال: كان ابن مسعود رضي الله عنه يُذَكِّرُنَا فِي كُلِّ خَمِيسٍ مَرَّةً ، فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: يَا أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ لَوِ دِدْتُ أَنَّكَ ذَكَرْتَنَا كُلَّ يَوْمٍ، فَقَالَ: أَمَا إِنَّهُ يَمْنَعُنِي مِنْ ذَلِكَ أَنِي أَكْرَهُ أَنْ أَمْلِكُكُمْ وَإِنِّي أَخْوَلُكُمْ بِالْمَوْعِظَةِ، كَمَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَتَخَوَّلُنَا بِهَا مَخَافَةَ السَّامَةِ عَلَيْنَا. متفقٌ عليه.

۶۹۹- از ابو وائل شقیق بن سلمه رضی الله عنه روایت شده که گفت:

ابن مسعود رضی الله عنه در هر پنجشنبه بما موعظه می نمود. مردی به او گفت: ای ابو عبد الرحمن دوست داشتم که هر روز مارا پند می دادی.

گفت: آنچه مرا از این کار باز میدارد، اینست که میترسم شما را خسته گردانم و من روزی را به موعظه شما اختصاص می دهم، همانطوریکه رسول الله صلی الله علیه وسلم عمل می نمود از ترس خستگی و ملامت شما.

ش: وعظ بمعنای دستور دادن به اطاعت و فرمانبرداری و توصیه به آن است. و اقتصاد در موعظه بمعنای میانه روی در آنست که نه چنان مبسوط و طولانی شود که سبب اندوه و ملال گردد و نه چنان موجز و کوتاه که گفتهء شخص درست فهمیده نشود و نه هم دائمی باشد که با تداوم و همیشه موعظه کردن سبب ملال شنوندگان شود.

معنای يَتَخَوَّلُنَا این است که وی سراغ ما را گرفته و می دید که چه وقت بیشتر سرحال و خوش می باشیم و آمادهء شنیدن موعظه و اندرزیم و آنوقت را برای سخنرانی و موعظه ما اختصاص می داد.

۷۰۰- عن أبي اليقظان عَمَّارِ بنِ ياسرِ رضي اللهُ عنهما قال: سَمِعْتُ رسولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يقول: « إِنَّ طُولَ صَلَاةِ الرَّجُلِ، وَقِصْرَ خُطْبَتِهِ، مِثْنَةٌ مِنْ فَهْمِهِ. فَأَطِيلُوا الصَّلَاةَ، وَأَقْصِرُوا الْخُطْبَةَ » رواه مسلم.

۷۰۰- از ابو اليقظان عمار بن ياسر رضي الله عنهما روایت شده که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: همانا درازی نماز مرد و کوتاهی خطبه اش نشانه ای از دانش اوست. از اینرو نماز خود را طولانی نموده و خطبه را کوتاه کنید.

۷۰۱- عن معاوية بن الحكم السلمي رضي الله عنه قال: « بينما أنا أصلي مع رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، إذ عطسَ رجلٌ من القومِ فقُلْتُ: يَرْحَمُكَ اللهُ، فَرَمَانِي القومُ بابصارِهِم، فقُلْتُ: وا ثكل أميَاه ما شأنكم تنظرون إلي؟ فجعلوا يضربون بأيديهم على أفخاذهم فلما رأيتهم يُصمِّتونني لکني سكت، فلَمَّا صلی رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَبَاطِي هُوَ وَأُمِّي، مَا رَأَيْتُ مُعَلِّمًا قَبْلَهُ وَلَا بَعْدَهُ أَحْسَنَ تَعْلِيمًا مِنْهُ، فَوَاللَّهِ مَا كَهَرْتَنِي وَلَا ضَرَبْتَنِي وَلَا شَتَمْتَنِي، قال: « إِنَّ هَذِهِ الصَّلَاةَ لَا يَصْلُحُ فِيهَا شَيْءٌ مِنْ كَلَامِ النَّاسِ، إِنَّمَا هِيَ التَّسْبِيحُ وَالتَّكْبِيرُ، وَقِرَاءَةُ الْقُرْآنِ » أو كما قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. قلت: يا رسول الله، إني حديث عهدٍ بجاهلية، وقد جاء الله بالاسلام، وَإِنَّ مِنَّا رَجَالًا يَأْتُونَ الْكُهَّانَ؟ قال: « فَلَا تَأْتِمُمْ » قلت: وَمِنَّا رَجَالٌ يَنْتَطِرُونَ؟ قال: « ذَاكَ شَيْءٌ يَجِدُونَهُ فِي صُدُورِهِمْ، فَلَا يَصُدُّنَهُمْ » رواه مسلم.

۷۰۱- از معاویه بن حکم سلمی رضي الله عنه روایت است که گفت:

ما همراه رسول الله صلی الله علیه وسلم نماز می گزاردیم، ناگاه مردی از قوم عطسه زد، برایش یرحمک الله گفتم. مردم مرا بچشمان شان نشانه گرفتند و گفتم: مادرم بر من گریه کند، چه شده که بسویم نگاه می کنید؟

آنها دستهای خود را بر رانهای خود زدند، و چون دیدم که آنها من را به خاموشی دعوت می کنند، ساکت شدم. چون رسول الله صلی الله علیه وسلم نماز گزارد که پدر و مادرم فدایش باد، که هیچ معلمی را پیش از او و بعد از وی ندیدم که نیکوتر از وی تعلیم دهد! قسم بخدا که نه مرا سرزنش نمود و نه زد و نه دشنام داد، فرمود: در این نماز جایی

برای سخن مردم نیست، نماز جای تسبیح و تکبیر و خواندن قرآن است، یا چنانچه رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود.

گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم! من تازه اسلام آورده ام و بدورهء جاهلیت نزدیکم، در میان ما مردمی وجود دارند که نزد کاهنان می روند.

فرمود: نزد شان مرو!

گفتم: در میان ما مردمی اند که فال می بینند.

فرمود: این چیزی است که آنها در دلهای شان می یابند و این امر تعبیری در سرنوشت شان نمی دهد، و نباید آنان را از نظر و کارشان باز دارد.

ش: کاهن کسیست که ادعا دارد پنهان افراد را فهمیده و از آینده خبر می دهد، بنحوی که یا فلان جنی به او رهنمائی می کند و یا اینکه خود مدعیست که از روی فهم و علاماتی از عیب آگاه بوده و خبر می دهد. و تطیر، بدفالی را گویند: «ذَآكَ شَيْءٌ يَجِدُونَهُ فِي صُدُورِهِمْ» یعنی این حالتی است روانی که در روان شان مشاهده می کنند، ولی نباید این بدفالی و تشاؤم او را از کارش باز دارد.

از این دانسته می شود که شخص به مجرد تشاؤم و بدفالی کردن گنهکار نمی گردد، زیرا این حالتی است، غیر ارادی و روانی، اما عمل به تشاؤم از دیدگاه شریعت اسلامی ممنوع است. زیرا شیطان انسان را وا می دارد که بدان عمل می کند و این امر انسان را به اعتقاد اینکه بجز خدا مؤثری وجود دارد، می کشاند که این اشتباهی است آشکار و گناهی است بس بزرگ.

۷۰۲- وعن العریاض بن ساریة رضي الله عنه قال: وَعَظَّنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَوْعِظَةً وَجَلَّتْ مِنْهَا الْقُلُوبُ. وَذَرَفَتْ مِنْهَا الْعُيُونُ وَذَكَرَ الْحَدِيثَ، وَقَدْ سَبَقَ بِكَمَالِهِ فِي بَابِ الْأَمْرِ بِالْمُحَافَظَةِ عَلَى السُّنَّةِ، وَذَكَرْنَا أَنَّ التِّرْمِذِيَّ قَالَ إِنَّهُ حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۷۰۲- از عرباض بن ساریه رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم ما را موعظه نموده که از آن دلها به اضطراب آمده و چشمها اشکباران شده که این حدیث را قبلاً در بارهء محافظت بر سنت به طور کامل یاد آور شد.

۹۲- باب در فضیلت سنگینی و وقار

قال الله تعالى: { وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا } الفرقان: ۶۳

خداوند می فرماید: و بندگان خدا آنانی اند که بر زمین به آهستگی روند و چون سبکسران به ایشان سخن زنند، گویند، سلام بر شما (باش شکیبائی پاسخ دهند). فرقان: ۸۳

۷۰۳- وعن عائشة رضي الله عنها قالت: مَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مُسْتَجْمِعًا قَطُّ ضَاحِكًا حَتَّى تُرَى مِنْهُ لَهَوَاتُهُ، إِنَّمَا كَانَ يَتَبَسَّمُ. متفقٌ عليه.

۷۰۳- از عائشه رضي الله عنها روایت شده که گفت:

هیچوقت ندیدم که رسول الله صلی الله علیه وسلم در خندیدن مبالغه کرده باشند، طوری که گوشت آخر دهان شان دیده شده باشد. همانا آنحضرت صلی الله علیه وسلم تبسم می نمود.

۹۳- باب در استحباب رفتن به نماز و درسهای علم و دیگر عبادات

با سنگینی و وقار

قال الله تعالى: { وَمَنْ يُعْظَمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ } الحج: ۳۲

خداوند می فرماید: و هر که شعایر خدا را تعظیم کند، پس این تعظیم از تقوای دلهاست. حج: ۳۲

۷۰۴- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: سمعتُ رسولَ الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يقول: « إِذَا أُقِيمَتِ الصَّلَاةُ ، فَلَا تَأْتَوْهَا وَأَنْتُمْ تَسْعُونَ ، وَأَتَوْهَا وَأَنْتُمْ تَمْشُونَ ، وَعَلَيْكُمْ السَّكِينَةُ ، فَمَا أَدْرَكْتُمْ فَصَلُّوا ، وَمَا فَاتَكُمْ فَأَتُوا » متفقٌ عليه.

زاد مسلم في رواية له: « فَإِنْ أَحَدَكُمْ إِذَا كَانَ يَعْمِدُ إِلَى الصَّلَاةِ فَهُوَ فِي صَلَاةٍ ».

۷۰۴- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: چون نماز برپا شد با شتاب بسوی آن میآید، بلکه بسوی آن با آرامش و وقار بروید، پس آنچه را که دریافتید، بگزارید و آنچه که از نزد شما فوت شده تمامش کنید.

مسلم در روایتی افزوده: زیرا هنگامیکه یکی از شما قصد نماز می کند، پس گویی او در نماز ایستاده است.

۷۰۵- وعن ابن عباس رضي الله عنهما أنه دفع مع النبي صلى الله عليه وسلم يوم عرفة فسمع النبي صلى الله عليه وسلم وراءه زجراً شديداً وضرباً وصوتاً للإبل، فأشار بسوطه إليهم وقال: « أَيُّهَا النَّاسُ عَلَيْكُمْ بِالسَّكِينَةِ فَإِنَّ الْبِرَّ لَيْسَ بِالِإِيضَاعِ » رواه البخاري، وروى مسلم بعضه.

۷۰۵- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت می کند که:

او با پیامبر صلی الله علیه وسلم در روز عرفه بسوی عرفات پیش رفت، پیامبر صلی الله علیه وسلم در عقب خویش راندن بشدت و زدن و صدای شتر را شنیده و با تازیانه ای بسوی شان و اشارت نموده فرمود: ای مردم آرامش را پیشه گیرید، زیرا طاعت و نیکوکاری به شتاب نمودن نیست.

۹۴- باب در مورد احترام و بزرگداشت مهمان

قال الله تعالى: { هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ الْمُكْرَمِينَ } { ۲۴ } إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ قَوْمٌ مُنْكَرُونَ { ۲۵ } فَرَاغَ إِلَىٰ أَهْلِهِ فَجَاءَ بِعَجَلٍ سَمِينٍ { ۲۶ } فَقَرَّبَهُ إِلَيْهِمْ قَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ { ۲۷ } الذاريات: ۲۴ - ۲۷

قال الله تعالى: { وَجَاءَهُ قَوْمُهُ يُهْرَعُونَ إِلَيْهِ وَمِنْ قَبْلُ كَانُوا يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ قَالَ يَا قَوْمِ هَؤُلَاءِ بَنَاتِي هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تُخْزُونِ فِي ضَيْفِي أَلَيْسَ مِنْكُمْ رَجُلٌ رَشِيدٌ } هود: ۷۸

خداوند می فرماید: آیا رسید به تو خبر مهمان گرامی ابراهیم، وقتی در آمدند بر ابراهیم سلام گفتند، جواب سلام داده گفت، آنها گروهی اند ناشناخته و بسوی اهل خانهء

خویش متوجه شد و کباب گوساله فرهی پیش آنان آورد و گفت: آیا نمی خورید؟ ذاریات:
۲۴ - ۲۷

و میفرماید: و پیش لوط قومش شتابان آمدند و قبل از آن کارهای زشت می کردند.
لوط گفت: ای قوم من! این دختران من اند! (یعنی نکاح کنید) اینها پاکیزه تر اند، برای شما،
پس از خدا بترسید و مرا رسوا مکنید در باره مهمانان من، آیا در شما هیچ مرد شایسته ای
نیست؟ هود: ۷۸

۷۰۶- وعن أبي هريرة رضي الله عنه أن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: « مَنْ كَانَ
يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُكْرِمْ ضَيْفَهُ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيَصِلْ رَحِمَهُ، وَمَنْ
كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيَقِلْ خَيْرًا أَوْ لِيَصُمْتُ » متفقٌ عليه.

۷۰۶- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه بخدا و روز آخرت ایمان دارد، باید مهمان خود
را احترام کند و آنکه بخدا و روز آخرت ایمان دارد، باید در انجام صلهء رحم پیوسته اقدام
کند و آنکه بخدا و روز آخرت ایمان دارد، باید سخن خیر بر زبان راند و یا خاموش شود.

ش: احترام مهمان از جملهء سنن مبارکه و ارزشمند است که اسلام بر آن بسیار تأکید
کرده است، و شکی نیست که جوانمردی و کرم مسلمان در مهمان نوازی آشکار می شود، و
ادای مهمانی تنها در تقدیم نیازهای مهمان چیزهای خوردنی و آشامیدنی نیست، بلکه بایست
شخص از مهمانش دفاع نموده و از رسیدن آزار به وی ممانعت بعمل آورد.

و پیوسته داشتن صلهء رحم هم از واجبات است که متأسفانه امروز قطع صلهء رحم در
میان خداوندان قرابت و رحم بسیار مشاهده می شود و هم سکوت از غیبت و خاموشی از
واجبات است که امروزه رعایت آن دشوار شده و بویژه با پیاده شدن سیاستهای گوناگون در میان
امت اسلامی اصلاً این اصل فراموش شده و نفاق و شقاق و غیبت و سخن چینی نقل محافل مردم
گردیده است که باید از چنین اعمالی بر حذر بود. (مترجم)

۷۰۷- وعن أبي شريح خويلد بن عمرو الخزاعي رضي الله عنه قال: سمعتُ رسول
الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يقول: « مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُكْرِمْ ضَيْفَهُ جَائِزَتَهُ »

قالوا: وما جَازِئُهُ يا رسول الله؟ قال: « يَوْمُهُ وَلَيْلَتُهُ. وَالضِّيَافَةُ ثَلَاثَةُ أَيَّامٍ، فَمَا كَانَ وَرَاءَ ذَلِكَ فَهُوَ صَدَقَةٌ عَلَيْهِ » متفقٌ عليه.

وفي روايةٍ لمسلم: « لَا يَجِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يُقِيمَ عِنْدَ أَخِيهِ حَتَّى يُؤْتِمَهُ » قالوا: يا رسول الله. وَكَيْفَ يُؤْتِمُهُ؟ قال: « يُقِيمُ عِنْدَهُ وَلَا شَيْءَ لَهُ يَقْرِيهِ بِهِ » .

۷۰۷- از ابو شریح خویند بن عمرو الخزاعی رضی الله عنه روایت شده که:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: آنکه بخدا و روز آخرت ایمان دارد، باید جائزهء مهمان خود را اکران کند.

گفتند: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم! جائزه اش چیست؟

فرمود: همان روز و شبش را و مهمانداری ۳ روز است و آنچه زائد از این باشد، صدقه است.

و در روایتی از مسلم آمده که: روا نیست برای هیچ مسلمانی که نزد برادرش اقامت کند، تا حدی که او را گنهکار سازد.

گفتند: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم! چگونه گنکار می کند؟

فرمود: در نزدش می ماند در حالیکه نزد او چیزی وجود ندارد که بدان مهمانداری او را بجای آورد.

۹۵- باب در استحباب مژده دادن و مبارک باد به خیر

قال الله تعالى: {فَبَشِّرْ عِبَادِ} {۱۷} الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ} {۱۸} الزمر: ۱۷- ۱۸

و قال تعالى: {يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَرِضْوَانٍ وَجَنَّتِ لَهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُّقِيمٌ} التوبة: ۲۱

و قال تعالى: {وَأُبَشِّرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ} فصلت: ۳۰

و قال تعالى: {فَبَشِّرْنَاهُ بِعُلَمٍ حَلِيمٍ} الصافات: ۱۰۱

و قال تعالى: {وَلَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَى} هود: ۶۹

و قال تعالى: {وَأَمْرَأَتُهُ قَائِمَةٌ فَضَحِكَتْ فَبَشِّرْنَاهَا بِإِسْحَاقَ وَمِنْ وَرَاءَ

إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ { هود: ۷۱

و قال تعالى: { فَتَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيحْيَى } آل عمران: ۳۹

و قال تعالى: { إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِّنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ } آل عمران: ۴۵

والآيات في الباب كثيرة معلومة .

خداوند می فرماید: پس مژده ده آن بندگانم را که سخن را می شنوند و نیکوترین آن را پیروی می کنند. زمر: ۱۷ - ۱۸

و می فرماید: مژده می دهد ایشان را پروردگار شان به رحمتی از سوی خود و به خوشنودی و به بوستانها و ایشان را در آنجا است نعمت دائم. توبه: ۲۱

و میفرماید: و شادی کنید به بهشتی که به شما (در دنیا) وعده داده می شد. فصلت:

۳۰

و میفرماید: پس او را بشارت دادیم (به نوجوانی بردبار). صفات: ۱۰۱

و می فرماید: و فرستادگان ما پیش ابراهیم به بشارت آمدند. هود: ۶۹

و می فرماید: و زن ابراهیم ایستاده بود، پس بجنید و مژده دادیمش بتولد اسحاق و

بعد از اسحاق بوجود یعقوب. هود: ۷۱

و می فرماید: پس ندا کردند او را فرشتگان و او ایستاده، نماز می گزارد در عبادتگاه،

که خدا ترا به یحیی بشارت می دهد. آل عمران: ۳۹

و می فرماید: آنگاه که فرشتگان گفتند: ای مریم هر آینه خدا بشارت می دهد ترا به

فیضی از جانب خود که نام او مسیح است. آل عمران: ۴۵

۷۰۸- عن أبي إبراهيم ويُقالُ أبو محمد ويقالُ أبو معاوية عبدِ اللهِ بن أبي أوفى رضي اللهُ

عنه أنَّ رسولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَشَّرَ خَدِيجَةَ ، رضي اللهُ عنها، بِبَيْتٍ فِي الْجَنَّةِ مِنْ قَصَبٍ، لاصْخَبَ فِيهِ وَلَا نَصَبَ. متفقٌ عليه.

۷۰۸- از عبد الله بن ابی اوفی رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم خديجه رضی الله عنها را به خانه ای از نئی (در این جای مراد لؤلؤیست که داخلش خالیست) در بهشت مزده دادند که داد و فریاد و خستگی در آن نیست.

۷۰۹- وعن أبي موسى الأشعري رضي الله عنه، أنه توضأ في بيته، ثم خرج فقال: لألزمَن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، ولأكوننَّ معه يومي هذا، فجاء المسجد، فسأل عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فقالوا: وجَّه ههنا، قال: فخرجتُ على أثره أسألُ عنه، حتى دخلَ بئرَ أريسٍ فجلستُ عندَ البابِ حتى قضى رسولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حاجتَهُ وتوضأ، فقمْتُ إليه، فإذا هو قد جلسَ على بئرِ أريس، وتوسطَ قفَّها، وكشَفَ عن ساقَيْهِ ودَلاهما في البئرِ، فسَلَّمْتُ عَلَيْهِ ثُمَّ انصرفت.

فجلستُ عند الباب فقلت: لأكوننَّ بواب رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اليوم.

فجاء أبو بكر رضي الله عنه فدفع الباب فقلت: من هذا؟ فقال: أبو بكر، فقلت: على رسلك، ثم ذهبتُ فقلت: يا رسول الله هذا أبو بكر يستأذن، فقال: «أذن له وبشره بالجنة» فأقبلتُ حتى قلت لأبي بكر: ادخلُ ورسولُ اللهِ يُشركُ بالجنة، فدخل أبو بكر حتى جلس عن يمين النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ معه في القف، ودلِّي رجلِيه في البئرِ كما صنع رسولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وكشَفَ عن ساقَيْهِ، ثُمَّ رجعتُ وجلستُ، وقد تركتُ أخي يتوضأ ويلحطني، فقلت: إن يُردِ اللهُ بفلانٍ يُريدُ أخاهُ خيراً يأت به.

فإذا إنسانٌ يحركُ الباب، فقلت: من هذا؟ فقال: عمرُ بنُ الخطاب: فقلت: على رسلك، ثم جئتُ إلى رسولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فسَلَّمْتُ عليه وقلت: هذا عمرُ يستأذن؟ فقال: «أذن له وبشره بالجنة» فجئتُ عمر، فقلت: أذن ادخلُ وبشركُ رسولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بالجنة، فدخلَ فجلسَ مع رسولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ في القفِّ عن يساره ودلِّي رجلِيه في البئرِ، ثُمَّ رجعتُ فجلستُ فقلت: إن يُردِ اللهُ بفلانٍ خيراً يعني أخاهُ يأت به.

فجاء إنسانٌ فحركَ الباب فقلت: من هذا؟ فقال: عثمانُ بنُ عفان. فقلت: على رسلك، وجئتُ النبيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فأخبرته فقال: «أذن له وبشره بالجنة مع بلوى تُصيبُهُ» فجئتُ فقلت: ادخلُ وبشركُ رسولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بالجنة مع بلوى تُصيبك، فدخلَ فوجدَ القفَّ قد ملئ، فجلسَ وجاههم من الشقِّ الآخر. قال سعيدُ بنُ المسيب: فأولتُها قبورهم. متفقٌ عليه.

وزاد في رواية: « وَأَمْرِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِحِفْظِ الْبَابِ وَفِيهَا: أَنَّ عُثْمَانَ حِينَ بَشَّرَهُ حَمْدَ اللَّهِ تَعَالَى ، ثُمَّ قَالَ: اللَّهُ الْمُسْتَعَانُ.

۷۰۹- از ابو موسی اشعری رضی الله عنه روایت است که:

او در خانه اش وضوء ساخته برآمد، و گفتم: امروز با رسول الله صلی الله علیه وسلم خواهم بود و با وی خواهم گذرانم.

سپس به مسجد آمده از پیامبر صلی الله علیه وسلم پرسش نمود. گفتند: اینجا آمده بود و من بدنبال شان برآمده از ایشان پرسیدم تا اینکه به بئر اریس (نام منطقه ای) داخل شد.

بر آستانهء خانه نشستم، تا رسول الله صلی الله علیه وسلم ادای حاجت نموده، وضوء ساختند، نزد شان ایستادم و دیدم که آنحضرت صلی الله علیه وسلم بر کرانه های بئر اریس در وسط دیوار احاطهء چاه نشسته ساق شان را برهنه نموده و در چاه آویزان نمودند.

من بر ایشان سلام نمودم و بعد بطرف دروازه بازگشتم، نشستم و گفتم: امروز دربان پیامبر صلی الله علیه وسلم خواهم بود.

ابوبکر رضی الله عنه در را کوبید، گفتم: کیست؟

جواب داد: ابوبکر رضی الله عنه.

گفتم: آهسته تر، بعداً نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم رفته و گفتم: ابوبکر رضی الله عنه اجازت می خواهد!

فرمود: اجازتش ده و او را به بهشت مژده رسان.

برگشتم تا به ابوبکر رضی الله عنه این را گفتم، داخل شو و رسول الله صلی الله علیه وسلم ترا به بهشت مژده می دهد، ابوبکر رضی الله عنه داخل شد و بطرف راست پیامبر صلی الله علیه وسلم نشست و چون رسول الله صلی الله علیه وسلم پاهایش را برهنه نموده و در چاه آویزان نمود.

بعداً رفتم و نشستم در حالیکه برادرم را در حال وضوء گذاشته بودم که بمن پیوندید و گفتم: اگر خداوند به فلانی - قصد برادرش است - ارادهء خیر داشته باشد، او را به اینجا می رساند.

ناگاه شخصی را دیدم که در را حرکت می داد.

گفتم: کیست؟

گفت: عمر بن خطاب رضی الله عنه!

گفتم: درنگ کن! و نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده و بروی سلام نموده و

گفتم: عمر رضی الله عنه اجازت می خواهد.

فرمود: اجازتش داده و بوی مزدهء بهشت ده.

نزد عمر آمده و گفتم: درآی و ترا به بهشت مزدهء باد! داخل شد و همراه رسول الله

صلی الله علیه وسلم از طرف چپ پیامبر صلی الله علیه وسلم نشست و پاهایش را در چاه آویزان نمود. بعد برگشتم و نشستم.

گفتم: اگر خدا بکسی خیری را بخواهد - مقصود برادرش است - او را می رساند،

در این وقت شخصی دروازه را حرکت داد، گفتم: کیستی؟

گفت: عثمان بن عفان رضی الله عنه!

گفتم: صبر کن! نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده و خبر دادم.

فرمود: اجازه اش داده و او را به بهشت مزدهء ده، همراه با مصیبتی که وی را

درخواست یافت.

آمد و دید که سرچاه پر شده و رو بروی شان از طرف دیگر نشست.

سعید بن مسیب می گوید: این را به قبرهای شان تأویل نمودم.

و در روایتی افزوده شده که: رسول الله صلی الله علیه وسلم مرا به نگهبانی دروازه

امر فرمود و در آن نیز تذکر یافته که وقتی عثمان رضی الله عنه را بشارت دادم، خدا را

سپاس گفته و گفت: خداوند مستعان است (یعنی کمک از او خواسته می شود).

۷۱۰- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: كُنَّا قُعُودًا حَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ

وَسَلَّمَ، وَمَعَنَا أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا فِي نَفَرٍ، فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ

بَيْنِ أَظْهُرِنَا فَأَبْطَأَ عَلَيْنَا وَخَشِينَا أَنْ يُقْتَطَعَ دُونَنَا وَفَرِعْنَا فَقَمْنَا، فَكُنْتُ أَوَّلَ مَنْ فَرِعَ.

فَخَرَجْتُ أَبْتَغِي رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، حَتَّى أَتَيْتُ حَائِطًا لِلْأَنْصَارِ لِبَنِي النَّجَارِ، فَدُرْتُ بِهِ هَلْ أَجِدُ لَهُ أَبَا؟ فَلَمْ أَجِدْ، فَإِذَا رِبِيعٌ يَدْخُلُ فِي جَوْفِ حَائِطٍ مِنْ بَيْتٍ خَارِجِهِ وَالرَّبِيعُ: الْجَدْوَلُ الصَّغِيرُ فَاحْتَفَزْتُ، فَدَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ.

فَقَالَ: «أَبُو هُرَيْرَةَ؟» فَقُلْتُ: نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «مَا شَأْنُكَ؟» قُلْتُ: كُنْتُ بَيْنَ ظَهْرَيْنَا فَقُمْتُ فَأَبْطَأَتْ عَلَيْنَا، فَخَشِينَا أَنْ تُقْتَطَعَ دُونَنَا، فَفَزَعْنَا، فَكُنْتُ أَوَّلَ مَنْ فَرَغَ فَأَتَيْتُ هَذَا الْحَائِطَ، فَاحْتَفَزْتُ كَمَا يَحْتَفِزُ الثَّعْلَبُ، وَهَؤُلَاءِ النَّاسُ وَرَائِي.

فَقَالَ: «يَا أَبَا هُرَيْرَةَ» وَأَعْطَانِي نَعْلَيْهِ فَقَالَ: «أَذْهَبُ بِنَعْلَيْ هَاتَيْنِ، فَمَنْ لَقِيتَ مِنْ وِرَاءِ هَذَا الْحَائِطِ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُسْتَيْقِنًا بِمَا قَلْبُهُ، فَبَشِّرْهُ بِالْجَنَّةِ» وَذَكَرَ الْحَدِيثَ بِطَوِيلِهِ، رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۷۱۰- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که گفت:

ما در اطراف و جوانب رسول الله صلی الله علیه وسلم نشستیم بودیم، که ابوبکر و عمر رضی الله عنهما هم با ما بودند. سپس رسول الله صلی الله علیه وسلم از میان ما برخاسته و تأخیر نمود و ما ترسیدیم که مبادا، حادثهء بدی به ایشان در غیاب ما رخ داده باشد. و برخاستیم و من اولین کسی بودم که ترسیدم و به جستجوی رسول الله صلی الله علیه وسلم برآمدم و به محوطهء در باغی از انصار از بنی النجار رسیدم و اطرافش را گشتم که آیا برایش دری پیدا خواهم کرد؟ ولی دری برای آن نیافتم. ناگهان جویچه ای را دیدم که از چاهیکه در خارج آن محوطه بود، میان آن از وسط دیوار داخل می شد (و ربیع جویچهء کوچک را گویند).

خود را جمع نموده و بر رسول الله صلی الله علیه وسلم وارد شدم، فرمود: ابوهریره؟

گفتم: بلی یا رسول الله صلی الله علیه وسلم!

فرمود: چه خبر با خود داری؟

گفتم: شما در میان ما بودید و برخاستید و بر ما تأخیر نمودید و ما ترسیدیم که در غیاب ما حادثهء بدی بشما رخ داده باشد و سخت ترسیدیم و من اولین کسی بودم که ترسیدم و به این باغ آمده و مانند روباه خود را جمع نموده، داخل شدم و اینک مردم در عقب من هستند.

فرمود: ای ابوهریره و کفشهای خود را بمن داده و فرمود: این دو کفش مرا ببر و هر کسی را که در عقب این دیوار دیدی، در حالیکه از روی یقین قلبی شهادت می دهد که هیچ معبود برحق جز خدا وجود ندارد، مژده بهشت ده. و حدیث را با درازی اش ذکر کرد.

۷۱۱- وعن ابن شماسَةَ قال: حَضَرْنَا عَمْرَو بْنَ الْعَاصِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، وَهُوَ فِي سِيَاقَةِ الْمَوْتِ فَبَكَى طَوِيلًا، وَحَوَّلَ وَجْهَهُ إِلَى الْجِدَارِ، فَجَعَلَ ابْنُهُ يَقُولُ: يَا أَبَتَاهُ، أَمَا بَشَّرَكَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِكَذَا؟ أَمَا بَشَّرَكَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِكَذَا؟

فَأَقْبَلَ بَوَجْهِهِ فَقَالَ: إِنَّ أَفْضَلَ مَا تُعَدُّ شَهَادَةً أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنْ مُحَمَّدًا رَسُولَ اللَّهِ إِيَّيْ قَدْ كُنْتُ عَلَى أَطْبَاقِ ثَلَاثٍ: لَقَدْ رَأَيْتُنِي وَمَا أَحَدٌ أَشَدَّ بُغْضًا لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنِّي، وَلَا أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَكُونَ قَدْ اسْتَمَكَنْتَ مِنْهُ فَتَقَتَلْتَهُ، فَلَوْ مُتُّ عَلَى تِلْكَ الْحَالِ لَكُنْتُ مِنْ أَهْلِ النَّارِ.

فَلَمَّا جَعَلَ اللَّهُ الْإِسْلَامَ فِي قَلْبِي أَتَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقُلْتُ: ابْسُطْ يَمِينَكَ فَلَأُبَايِعَكَ، فَبَسَطَ يَمِينَهُ فَقَبَضْتُ يَدِي، فَقَالَ: «مَالِكُ يَا عَمْرُو؟» قُلْتُ: أَرَدْتُ أَنْ أَشْتَرِطَ قَالَ: «تَشْتَرِطُ مَاذَا؟» قُلْتُ أَنْ يُغْفَرَ لِي، قَالَ: أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ الْإِسْلَامَ يَهْدِمُ مَا كَانَ قَبْلَهُ، وَأَنْ الْهَجْرَةَ تَهْدِمُ مَا كَانَ قَبْلَهَا، وَأَنَّ الْحَجَّ يَهْدِمُ مَا كَانَ قَبْلَهُ؟»

وما كان أَحَدًا أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَلَا أَجَلَّ فِي عَيْنِي مِنْهُ، وَمَا كُنْتُ أَطِيقُ أَنْ أَمْلَأَ عَيْنِي مِنْهُ إِجْلَالًا لَهُ، وَلَوْ سُئِلْتُ أَنْ أَصِفَهُ مَا أَطَقْتُ، لِأَنِّي لَمْ أَكُنْ أَمْلَأُ عَيْنِي مِنْهُ وَلَوْ مُتُّ عَلَى تِلْكَ الْحَالِ لَرَجَوْتُ أَنْ أَكُونَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ .

ثم وُلِّينَا أَشْيَاءَ مَا أَدْرِي مَا حَالِي فِيهَا؟ فَإِذَا أَنَا مُتُّ فَلَا تَصْحَبَنِي نَائِحَةٌ وَلَا نَارٌ، فَإِذَا دَفَنْتُمُونِي، فَشْتُوا عَلَيَّ التُّرَابَ شَنًّا، ثُمَّ أَقِيمُوا حَوْلَ قَبْرِي قَدْرَ مَا تُنْحَرُ جَزُورٌ، وَيَقْسَمُ لِحْمُهَا، حَتَّى اسْتَأْنَسَ بِكُمْ، وَأَنْظُرَ مَا أُرَاجِعُ بِهِ رِسْلَ رَبِّي. رواه مسلم.

۷۱۱- از ابن شماسه روایت شده که گفت:

نزد عمرو بن العاص رضی الله عنه وارد شدم که در حال مرگ بود و رویش را طرف دیوار نموده و گریه طولانی داشت.

پس پرسش می گفتم: پدرکم آیا رسول الله صلی الله علیه وسلم ترا به چنین و چنان مژده

نداده است؟

آیا رسول الله صلی الله علیه وسلم ترا به چنین و چنان مژده نداده است؟

و او رویش را گردانده گفت: بهترین آنچه که ما مهیا نمودیم، گواهی دادن به این است که معبود برحقى جز الله وجود ندارد و محمد صلی الله علیه وسلم فرستاده اوست.

من در سه حالت قرار داشتم: خود را بیاد می آورم که دشمنترین مردم برای رسول الله صلی الله علیه وسلم بودم و هیچ چیزی را به اندازه دوست نداشتم که بر وی دست یافته و او را می کشتم، اگر بر آن حالت می مردم از اهل جهنم بودم.

چون خداوند اسلام را در دلم جایگزین ساخت، نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده و گفتم: دستت را بمن کن، تا برای تان بیعت کنم! پیامبر صلی الله علیه وسلم دستش را باز نمود، ولی من دستم را پس کشیدم.

فرمود: چه شده ای عمرو؟

گفتم: می خواهم شرط بگذارم!

فرمود: چه شرطی می گذاری؟

گفتم: اینکه گناهام آمرزیده شود.

فرمود: نمی دانی که اسلام آنچه را که پیش از آن است، نابود می کند و هجرت آنچه را که قبل از آن است نیست می کند و حج آنچه را که قبل از آن است، نابود می سازد؟

و هیچکس از رسول الله صلی الله علیه وسلم برایم محبوبتر و بزرگتر نبود و از اطرافش نمی توانستم بوی درست نظر کنم. و اگر بخواهم که توصیفش کنم، نتوانم چون من نتوانستم به وی بنگرم.

اگر در این حال بمیرم آرزو دارم که از اهل بهشت باشم.

سپس سرپرستی کارهائی را نمودم که نمی دانم حالم در آن چطور است؟

و چون من مردم، هیچ نوحه گر و آتش مرا همراهی نکند و چون دفنم نمودید خاک را بر من کم کم بریزید بعداً در اطراف قبرم به اندازه که شترها کشته شوند و گوشت آن قسمت گردد، بایستید، تا با شما انس بگیرم و بینم که برای فرستادگان پروردگارم چه تقدیم می کنم.

۹۶- باب در مورد وداع با رفیق و دوست و سفارش او رد لحظه

جدائی برای سفر و جز آن! و دعا به حق او و درخواست دعا از او

قال الله تعالى: { وَوَصَّي بِهَا إِبْرَاهِيمَ بَنِيهِ وَيَعْقُوبَ يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى لَكُمُ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُمْ مُسْلِمُونَ } { ۱۳۲ } أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتَ إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِن بَعْدِي قَالُوا نَعْبُدُ إِلَهَكَ وَإِلَهَ آبَائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِلَهًا وَاحِدًا وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ } { ۱۳۳ } البقرة: ۱۳۲ - ۱۳۳

خداوند می فرماید: و وصیت کرد به این کلمه ابراهیم، پسران خود را، و یعقوب نیز فرزندان را، ای فرزندانم هر آئینه خدا برگزیده برای شما این دین را، پس از این جهان نمیرید، مگر مسلمان شده. آیا حاضر بودید آنگاه که مرگ یعقوب فرا رسید، فرزندان خود را گفت: چه را پس از من عبادت خواهید کرد؟

گفتند: عبادت می کنیم، معبود ترا و معبود پدران تو ابراهیم و اسماعیل و اسحاق را، و عبادت کنیم آن معبود یگانه را و ما او را فرمانبریم. بقره: ۱۳۲ - ۱۳۳

۷۱۲- فمنها حديث زيد بن أرقم رضي الله عنه الذي سبق في باب إكرام أهل بيت رسول الله صلى الله عليه وسلم قام رسول الله صلى الله عليه وسلم فينا خطيبا، فحمد الله، وأثنى عليه، ووعظ وذكر ثم قال: أما بعد، ألا أيها الناس إنما أنا بشر يوشك أن يأتي رسول ربي فأجيب، وأنا تارك فيكم ثقلين: أولهما: كتاب الله، فيه الهدى والنور، فخذوا بكتاب الله، واستمسكوا به « فحث على كتاب الله، ورغب فيه، ثم قال: « وأهل بيتي، أذكركم الله في أهل بيتي » رواه مسلم. وقد سبق بطوله.

۷۱۲- در این باب احادیث زیاد است، از جمله حدیث زید بن ارقم رضی الله عنه که در باب احترام واکرام به اهل بیت رسول الله صلی الله علیه وسلم گذشت، گفت که: رسول الله صلی الله علیه وسلم در میان ما برای خطبه برخاست، پس حمد و ثنای حق تعالی را بجای آورد. به ما موعظه نمود، ما را اندرز داد و سپس فرمود: اما بعد ای مردم آگاه باشید که من بشری هستم که نزدیک است که فرستادهء خدایم در رسد و اجابتش کنم و من در میان شما دو چیز وزین را می گذارم: اولش کتاب خدا است که در آن هدایت و نور است، پس به

کتاب خدا تمسک جسته و آن را بر خود لازم گیرید و به کتاب خدا تشویق و ترغیب نموده باز فرمود و اهل بیت من، شما را به خدا قسم می‌دهم که در مورد اهل بیتم توجه داشته باشید. و حدیث را بدرایش ذکر نمود.

۷۱۳- وعن أبي سليمان مالك بن الحويرث رضي الله عنه قال: أتينا رسول الله صلى الله عليه وسلم ونحن شببة متقاربون، فأقمنا عنده عشرين ليلة، وكان رسول الله صلى الله عليه وسلم رحيماً رقيقاً، فظننا أننا قد اشتقنا أهلنا. فسألنا عمّن تركنا من أهلنا، فأخبرنا، فقال: «ارجعوا إلى أهليكم فأقيموا فيهم، وعلموهم ومروهم، وصلوا صلاة كذا في حين كذا، وصلوا كذا في حين كذا، فإذا حضرت الصلاة فليؤذن لكم أحدكم، وليؤمكم أكبركم» متفق عليه. زاد البخاري في رواية له: «وصلوا كما رأيتموني أصلي».

۷۱۳- از ابو سلیمان مالک بن حویرث رضی الله عنه روایت شده که گفت:

ما خدمت رسول الله صلى الله عليه وسلم آمديم، در حالیکه جوانانی همسن و سال بودیم و بیست شب در نزدش اقامت کردیم و رسول الله صلى الله عليه وسلم مهربان و مشفق بودند و گمان کردند که ما برای خانواده مان اشتیاق پیدا کرده ایم و از ما در باره خانواده مان که در عقب گذاشته بودیم سؤال کردند، و ما ایشان را با خبر ساختیم، سپس فرمودند: به خانواده هایتان بازگشته و در میان شان بمانید و آنها را تعلیم دهید و به آنها امر کنید و نماز فلان را در فلان وقت بگذارید و نماز فلان را در فلان وقت... و چون وقت نماز فرا رسید باید یکی از شما برایتان اذان بگوید و باید بزرگتر شما امامت شما را بعهدہ گیرد.

و بخاری در روایتی افزوده: و چنانچه مرا دیدید که نماز می گزارم، نماز گزارید.

۷۱۴- وعن عمر بن الخطاب رضي الله عنه قال: استأذنت النبي صلى الله عليه وسلم في العُمرة، فأذن، وقال: «لا تنسنا يا أخي من دعائك» فقال كلمة ما يسرني أن لي بها الدنيا. وفي رواية قال: «أشركنا يا أخي في دعائك» رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

۷۱۴- از عمر بن الخطاب رضی الله عنه روایت شده که گفت:

از پیامبر صلی الله علیه وسلم اجازه ادای عمره را خواستم، پس به من اجازه داده فرمود: برادرکم، ما را از دعایت فراموش مکن، و سخنی گفت که اگر در برابر آن دنیا برابم داده شود شاد نمی گردم.

و در روایتی گفت: برادرکم ما را در دعایت شریک کن.

۷۱۵- وعن سالم بن عبد الله بن عمر أن عبد الله بن عمر رضي الله عنهما كان يقول للرجل إذا أراد سفرا: اذن مني حتى أودعك كما كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يودعنا فيقول: أستودع الله دينك، وأمانتك، وخواتيم عملك، رواه الترمذي، وقال: حديث حسن صحيح.

۷۱۵- از سالم بن عبد الله بن عمر رضی الله عنهم روایت است که:

چون کسی اراده سفر داشت عبد الله بن عمر رضی الله عنهما برایش می گفت: به من نزدیک شو تا همانطوریکه رسول الله صلی الله علیه وسلم با ما وداع می کرد، با تو وداع کنم، و می گفت: اَسْتَوْدِعُ الله... دین و امانت و انجام اعمال را نزد خداوند به ودیعت می گذارم.

۷۱۶- وعن عبد الله بن يزيد الخطمي الصحابي رضي الله عنه قال: كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يودع الجيش قال: «أستودع الله دينكم، وأمانتكم، وخواتيم أعمالكم». حديث صحيح، رواه أبو داود وغيره بإسناد صحيح.

۷۱۶- از عبد الله بن يزيد خطمی صحابی رضی الله عنه روایت شده که گفت:

چون رسول الله صلی الله علیه وسلم می خواست با لشکری وداع کند، می فرمود: ... دین و امانت و انجام اعمال شما را نزد خداوند به ودیعت می گذارم.

۷۱۷- وعن أنس رضي الله عنه قال: جاء رجل إلى النبي صلى الله عليه وسلم فقال: يا رسول الله، إني أريد سفرا، فزودني، فقال: «زودك الله التقوى» .

قال: زدني، قال: «وغفر ذنبك» قال: زدني، قال: «ويسر لك الخير حيثما كنت» رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

۷۱۷- از انس رضی الله عنه روایت شده که گفت:

مردی به حضور پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده و گفت: من عزم سفر دارم به من زاد و توشه بده!

آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: زَوَّدَكَ اللَّهُ.. خداوند ترا به توشهء تقوا مجهز کند.

گفت: بیفزا!

فرمود: و گناهت را بیامرزد.

گفت: بمن بیفزا:

فرمود: و در هر کجائی که هستی، توفیق خیرت دهد.

۹۷- باب استخاره (طلب خیر) و مشورت با همدیگر

قال الله تعالى: {وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ} آل عمران: ۱۵۹

و قال تعالى: {وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ} الشورى: ۳۸

خداوند می فرماید: و با آنان مشورت کن در کار. آل عمران: ۱۵۹

و می فرماید: و کار شان در مشورت باشد با یکدیگر. شوری: ۳۸

۷۱۸- عن جابر رضي الله عنه قال: كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يعلمنا

الاستخارة في الأمور كلها كالسورة من القرآن، يقول إذا هم أحدكم بالأمر، فليركع ركعتين من

غير الفريضة ثم ليقل: اللهم إني أستخيرك بعلمك، وأستقدرك بقدرتك، وأسألك من فضلك

العظيم، فإنك تقدر ولا أقدر، وتعلم ولا أعلم، وأنت علام الغيوب. اللهم إن كنت تعلم أن هذا

الأمر خير لي في ديني ومعاشي وعاقبة أمري» أو قال: «عاجل أمري وآجله، فأقدره لي ويسره لي،

ثم بارك لي فيه، وإن كنت تعلم أن هذا الأمر شر لي في ديني ومعاشي وعاقبة أمري» أو قال:

«عَاجِلْ أَمْرِي وَآجِلِهِ، فَاصْرِفْهُ عَنِّي، وَاصْرِفْنِي عَنْهُ، وَاقْدُرْ لِي الْخَيْرَ حَيْثُ كَانَ، ثُمَّ رَضِّنِي بِهِ»
قال: ويسمِّي حاجته. رواه البخاري.

۷۱۸- از جابر رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم استخاره در کارها را مانند سوره ای از قرآن برای ما می آموخت و می فرمود: چون یکی از شما قصد کاری را کند، باید دو رکعت نمازی که فرض نیست، بگذارد و باز بگوید: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَخِيرُكَ بِعِلْمِكَ... بار خدایا من به علمت از تو طلب خیر می کنم و به قدرتت از تو طلب قدرت می کنم و به فضل عظیمت از تو سؤال می کنم، زیرا تو توانندی و من ناتوانم و تو میدانی و من نمی دانم و تو به اسرار نهانی بسیار دانائی. بار خدایا! اگر می دانی که این کار برای دین و دنیا و عاقبت کارم خیر است، یا فرمود: کار عاجل و آجل، آن را برایم مقدر و میسر فرما و سپس برایم در آن برکت ده و اگر می دانی که این کار برایم در دین و دنیا و آیندهء کارم بد است، من را از آن و آن را از من بگردان و طوری که برایم خیر است، مقدر کن و باز مرا به آن راضی ساز. فرمود: و حاجتش را بنامد.

۹۸- باب استحباب رفتن به عید و عیادت مریض و حج و جهاد و

جنازه و آمدن از راه دیگر برای زیاد شدن جای های عیادت

۷۱۹- عن جابر رضي الله عنه قال: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا كَانَ يَوْمَ عِيدٍ خَالَفَ الطَّرِيقَ. رواه البخاري.

۷۱۹- از جابر رضی الله عنه روایت شده که گفت:

چون روز عید می بود، پیامبر صلی الله علیه وسلم راه خود را عوض می کردند، یعنی از یک راه رفته و از راه دیگر می آمدند.

۷۲۰- وعن ابن عمر رضي الله عنهما أن رسول الله صلى الله عليه وسلم كان يخرج من طريق الشجرة ويدخل من طريق المعرس، وإذا دخل مكة دخل من الثنية العليا ويخرج من الثنية السفلى متفق عليه.

۷۲۰- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم از راه شجره بر آمده و از راه معرس (در مسجد ذی الحلیفه) وارد می شد، و چون به مکّه مکرمه داخل می گردید، از ثنیه العلیاء - در منطقهء حجون - داخل گردیده و از ثنیه السفلی - در منطقهء شبیکه - بر می آمد.

ش: معرس مسجد ذی الحلیفه است که در ده کیلو متری مدینهء منوره قرار دارد.

۹۹- باب استحباب پیش نمودن راست در هر آنچه که از باب

احترام و تکریم باشد، مانند وضوء، و غسل، و تیمم و پوشیدن لباس و کفش و موزه و ازار و داخل شدن به مسجد و مسواک و سرمه کشیدن و گرفتن ناخنها و کوتاه کردن سبیل (بروت) و کندن موی زیر بغل و تراشیدن سر و سلام دادن در نماز و خوردن و نوشیدن و مصافح کردن و دست دادن و استلام حجر الاسود و بیرون شدن از بیت الخلاء و گرفتن و دادن و غیر این از آنچه که در معنای آن است

و مستحب است پیش کردن چپ در ضد این مانند: آب بینی و دهن، انداختن به طرف چپ و دخل شدن به بیت الخلاء و بر آمدن از مسجد و کشیدن موزه و کفش و ازار و جامه و استنجاء و دور کردن پلیدی ها و امثال آن.

قال الله تعالی: { فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَيَقُولُ هَؤُلَاءِ أَقْرَبُوا كِتَابِيهِ }
الحاقه: ۱۹

و قال تعالی: { فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ } { ۸ } وَأَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ
مَا أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ { ۹ } الواقعة: ۸ - ۹

خداوند می فرماید: و اما آنکه نامه اش را به دست راستش بدهند، گوید: بگیری

بخوانید نامهء اعمال مرا. الحاقه: ۱۹

و می فرماید: پس اهل سعادت که چه حال نیکی دارند، و اهل شقاوت که چه حال بدی دارند. واقعه: ۸ - ۹

۷۲۱- وعن عائشة رضي الله عنها قالت: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُعْجِبُهُ التَّيْمُنُ فِي شَأْنِهِ كُلِّهِ: فِي طَهْوَرِهِ، وَتَرْجُلِهِ، وَتَنْعَلِهِ. متفقٌ عليه.

۷۲۱- از عائشه رضی الله عنها روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم به کار بردن راست را در همهء امور خود دوست می داشتند، در طهارت شان، در شانه کردن مو و در کفش پوشیدن شان.

۷۲۲- وعن عائشة قالت: كَانَتْ يَدُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، الْيُمْنَى لَطَهْوَرِهِ وَطَعَامِهِ، وَكَانَتْ الْيُسْرَى لِخَلَاتِهِ وَمَا كَانَ مِنْ أَدَى. حديث صحيح، رواه أبو داود وغيره بإسناد صحيح.

۷۲۲- از عائشه رضی الله عنها روایت است که گفت:

دست راست رسول الله صلی الله علیه وسلم برای پاکی و طعامش بود و دست چپ برای رفع ضرورتش و آنچه از این قبیل بود (مثل آب دهان و بینی).

۷۲۳- وعن أم عطية رضي الله عنها أن النبي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ لَهْنٌ فِي غَسَلِ ابْنَتِهِ زَيْنَبَ رضي الله عنها: «أَبْدَانٌ بِمِيَامِنِهَا وَمَوَاضِعُ الْوُضُوءِ مِنْهَا» متفقٌ عليه.

۷۲۳- از ام عطیه رضی الله عنها روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم در شستن و غسل دادن دخترش زینب به آنها گفت: در غسل دادن وی از طرفهای راست او و جای های وضوء شروع کنید.

۷۲۴- وعن أبي هريرة رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِذَا انْتَعَلَ أَحَدُكُمْ فَلْيَبْدَأْ بِالْيُمْنَى، وَإِذَا نَزَعَ فَلْيَبْدَأْ بِالشَّمَالِ، لِتَكُنِ الْيُمْنَى أَوْلَهُمَا تُنْعَلُ، وَآخِرَهُمَا تُنْزَعُ» متفقٌ عليه.

۷۲۴- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: هرگاه یکی از شما کفش پوشید، باید از راست شروع کند و چون کشید، باید از چپ شروع کند، باید اول، کفش راست را بپوشد و آخر کفش چپ را بیرون بیاورد.

۷۲۵- وعن حفصة رضي الله عنها أن رسول الله صلى الله عليه وسلم كان يجعل يمينه لطعامه وشرابه وثيابه ويجعل يساره لما سوى ذلك رواه أبو داود والترمذي وغيره.

۷۲۵- از حفصه رضی الله عنها روایت شده که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم دست راست خود را برای خوردن و نوشیدن و جامهء خویش اختصاص داده و دست چپ خود را برای دیگر امور قرار داده بود.

۷۲۶- وعن أبي هريرة رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: « إذا لبستم، وإذا توضأتم، فأبدؤوا بآيمنكم » حديث صحيح. رواه أبو داود والترمذي بإسناد صحيح.

۷۲۶- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: چون لباس پوشیدید و وضوء گرفتید، از طرفهای راست خود شروع کنید.

۷۲۷- وعن أنس رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم أتى منى : فأتى الجمرة فرماها، ثم أتى منزله بمنى، ونحر، ثم قال للحلاق « خذ » وأشار إلى جانبه الأيمن، ثم الأيسر ثم جعل يعطيه الناس. متفق عليه.

وفي رواية: لما رمى الجمرة، ونحر نسكته وحلق: ناول الحلاق شقه الأيمن فحلقه، ثم دعا أبا طلحة الأنصاري رضي الله عنه، فأعطاه إياه، ثم ناوله الشق الأيسر فقال: « اخلق » فحلقه فأعطاه أبا طلحة فقال: « اقسمه بين الناس » .

۷۲۷- از انس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم به منی آمد، سپس به جمره آمده و آن را زد، سپس به منزل خویش به منی آمده و قربانی کرد. سپس به سلمانی فرمود: بگیر و به جانب راست

خویش اشارت نمود، و سپس چپ را و بعد شروع نموده آن را به مردم می داد.

و در روایتی آمده که چون جمره را زده و گوسفندشان را قربانی کرده و سرشان را تراشید، جانب راست خود را به سلمانی داد و او آن را تراشید. سپس ابو طلحه انصاری را خواسته و آن را به وی داد و باز جانب چپ را به وی داد و فرمود: بتراش و آن را تراشید و آن حضرت صلی الله علیه وسلم آن را به ابو طلحه رضی الله عنه داده و فرمود: آن را در میان مردم تقسیم کن.

کتاب أدب الطعام

۱۰۰- باب در مورد بسم الله گفتن در آغاز طعام و الحمد لله گفتن

در آخر آن

۷۲۸- عن عُمَرَ بْنِ أَبِي سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «سَمَّ اللَّهُ وَكُلَّ يَمِينِكَ، وَكُلَّ مِمَّا يَلِيكَ». متفقٌ عليه.

۷۲۸- از عمرو بن ابی سلمه رضی الله عنهما روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم به من فرمود: بسم الله کن و بدست راست خویش بخور و از نزدیک خویش بخور.

۷۲۹- وعن عائشة رضي الله عنها قالت: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «إذا أكل أحدكم فليذكر اسم الله تعالى، فإن نسي أن يذكر اسم الله تعالى في أوله، فليقل: بسم الله أوله وآخره». رواه أبو داود، والترمذي، وقال: حديث حسن صحيح.

۷۲۹- عائشه رضی الله عنها گفت که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه یکی از شما نان می خورد باید نام خدا را یاد کند و اگر فراموش کرد که نام خدا را در اول آن یاد کند، باید بگوید: بسم خدا آغاز و انجامش.

۷۳۰- وعن جابر، رضي الله عنه قال: سمعتُ رسولَ الله يقولُ: «إذا دخل الرجلُ بيتهُ، فذكرَ اللهَ تعالى عندَ دُخُولِهِ وعندَ طَعَامِهِ، قالَ الشَّيْطَانُ لأَصْحَابِهِ: لا مَبِيتَ لَكُمْ ولا عِشَاءَ، وإذا دخلَ، فلمَ يذكرَ اللهُ تعالى عندَ دُخُولِهِ، قالَ الشَّيْطَانُ: أَدْرَكْتُمُ المَبِيتَ، وإذا لمَ يذكرِ اللهُ تعالى عندَ طَعَامِهِ قالَ: أَدْرَكْتُمُ المَبِيتَ والعِشَاءَ» رواه مسلم.

۷۳۰- از جابر رضی الله عنه روایت شده که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: هرگاه شخص به خانه اش داخل شده و در وقت داخل شدن خود و در هنگام نان خوردن خویش نام خدا را یاد کند، شیطان به یارانش می گوید: نه می توانید بخوابید و نه می توانید نان بخورید، ولی هرگاه داخل شود، و نام خدا را در وقت دخول خود یاد نکند، شیطان می گوید: جای شب ماندن خود را یافتید و هر گاه خدا را در وقت طعام خود یاد نکند، می گوید: جای نان خوردن و شب ماندن را یافتید.

۷۳۱- وعن حذيفة رضي الله عنه قال: كنا إذا حضرنا مع رسول الله صلى الله عليه وسلم طعاماً، لم نضع أيدينا حتى يبدأ رسول الله صلى الله عليه وسلم فيضع يده. وإنما حضرنا معه مرة طعاماً، فجاءت جارية كأنها تذفع، فذهبت لتضع يدها في الطعام، فأخذ رسول الله صلى الله عليه وسلم بيدها، ثم جاء أعرابي كأنما يذفع، فأخذ بيده، قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «إن الشيطان يستحل الطعام أن لا يذكر اسم الله تعالى عليه. وإنه جاء بهذه الجارية ليستحل بها، فأخذت بيدها، فجاء هذا الأعرابي ليستحل به، فأخذت بيده، والذي نفسي بيده إن يده في يدي مع يديهما» ثم ذكر اسم الله تعالى وأكل. رواه مسلم.

۷۳۱- از حذیفه رضی الله عنه روایت شده که گفت:

چون همراه رسول الله صلی الله علیه وسلم برای نان خوردن حضور می یافتیم تا رسول الله صلی الله علیه وسلم شروع نموده و دست خود را می نهاد، ما دست خود را نمی نهادیم و ما با وی برای طعامی حضور یافتیم و دختری آمد که گوئی دنبال می شد (یعنی به سرعت آمده) و خواست دست خود را در طعام نهد که رسول الله صلی الله علیه وسلم دست او را گرفت، باز بادیه نشینی آمد که گوئی دنبال می شد، باز دست او را گرفته و رسول الله صلی الله علیه وسلم سپس فرمود: شیطان طعامی را که در آن نام خدا برده نشود، برای خود حلال می سازد، و او این دختر را آورد که بوسیله اش طعام را به خود حلال سازد، ولی من دست او را گرفتم باز این اعرابی را آورد تا بوسیله او طعام را به خود حلال سازد و من دست او را گرفتم و سوگند به ذاتی که نفس من در دست اوست، که دست او با دستهای آن دو در دست من است، سپس بسم الله گفته و طعام را تناول نمود.

۷۳۲- وعن أمية بن محشي الصحابي رضي الله عنه قال: كان رسول الله صلى الله عليه وسلم جالساً، ورجل يأكل، فلم يسم الله حتى لم يبق من طعامه لقمة، فلما رفعها إلى فيه، قال:

بِسْمِ اللَّهِ أَوْلَهُ وَآخِرُهُ، فَضَحِكَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، ثُمَّ قَالَ: «مَا زَالَ الشَّيْطَانُ يَأْكُلُ مَعَهُ، فَلَمَّا ذَكَرَ اسْمَ اللَّهِ اسْتَقَاءَ مَا فِي بَطْنِهِ». رواه أبو داود، والنسائي.

۷۳۲- از امیه بن محشی صحابی رضی الله عنه روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم نشستند بود و مردی نان می خورد و بسم الله نگفت، تا اینکه از طعامش جز یک لقمه نماند و چون آن را به دهن خود بالا کرد، گفت: بسم الله اوله و آخره پیامبر صلی الله علیه وسلم خندیده و فرمود: شیطان بی در پی با او می خورد و چون بسم الله گفت، او آنچه را خورده بود، از دهانش بیرون انداخت.

۷۳۳- وعن عائشة رضي الله عنها قالت: كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يأكل طعاماً في سِنَّةٍ مِنْ أَصْحَابِهِ، فَجَاءَ أَعْرَابِيٌّ، فَأَكَلَهُ بِلِقْمَتَيْنِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَمَا إِنَّهُ لَوْ سَمَى لَكَفَاكُمْ». رواه الترمذي، وقال: حديث حسن صحيح.

۷۳۳- از عائشه رضی الله عنها روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم طعامی را با شش تن از یارانش می خورد، اعرابی آمده و به دو لقمه آن را خورد. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: همانا اگر بسم الله می گفت، همه شما را بسنده بود.

۷۳۴- وعن أبي أمامة رضي الله عنه أن النبي صلى الله عليه وسلم كان إذا رفع مائدته قال: «الْحَمْدُ لِلَّهِ هَمْدًا كَثِيرًا طَيِّبًا مُبَارَكًا فِيهِ، غَيْرَ مَكْفِيٍّ وَلَا مُسْتَعْنَى عَنْهُ رَبَّنَا» رواه البخاري.

۷۳۴- از ابی امامه رضی الله عنه روایت شده که:

چون پیامبر صلی الله علیه وسلم خوان خود را بر می چید (دست از خوراک بر می داشت) می فرمود: الحمد لله.. خداوند را ثنا باد ثنائی بسیار و پاکیزه ای که بسنده بوده و ترک شده هم نباشد و بدون شک، بی نیازی از آن هم وجود ندارد پروردگارا!

۷۳۵- وعن مُعَاذِ بْنِ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَنْ أَكَلَ طَعَامًا فَقَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَطْعَمَنِي هَذَا، وَرَزَقَنِيهِ مِنْ غَيْرِ حَوْلٍ مِنِّي وَلَا قُوَّةٍ، غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ» رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديث حسن.

۷۳۵- از معاذ بن انس رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کسی که طعامی را خورد و بگوید: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَطْعَمَنِي هَذَا... ثنا باد خدایی را که این طعام را بدون قوت و توانائی ام به من خورانده و روزی داده است، گناه گذشته اش آمرزیده می شود.

۱۰۱- باب در مورد اعتراض نکردن بر طعام و مستحب بودن

ستایش کردن آن

۷۳۶- عن أبي هريرة رضي الله عنه قال: «ما عاب رسول الله صلى الله عليه وسلم طعاماً قط، إن اشتهاه أكله، وإن كرهه تركه» متفق عليه.

۷۳۶- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

هرگز رسول الله صلی الله علیه وسلم بر طعامی عیب نگرفت، اگر به آن رغبت داشت، آن را می خورد و اگر دوستش نداشت، آن را ترک می نمود.

۷۳۷- وعن جابر رضي الله عنه أن النبي صلى الله عليه وسلم سأل أهله الأدم فقالوا: ما عندنا إلا خلٌّ، فدعا به، فجعل يأكل ويقول: «نعم الأدم خلٌّ نعم الأدم خلٌّ» رواه مسلم.

۷۳۷- از جابر رضی الله عنه روایت شده که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم از خانواده اش ناخورشی خواستند، آنها گفتند جز سرکه، چیزی نداریم، سپس آن را خواسته و شروع به خوردن نموده و فرمود: سرکه ناخورش خوبی است، سرکه ناخورش خوبی است.

۱۰۲- باب دعائی که شخص روزه داری که نان نمی خورد، آنرا

می گوید

۷۳۸- عن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «إِذَا دُعِيَ أَحَدُكُمْ، فَلْيَجِبْ، فَإِنْ كَانَ صَائِمًا فَلْيُصَلِّ، وَإِنْ كَانَ مُفْطَرًا فَلْيُطْعَمْ» رواه مسلم.

۷۳۸- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه یکی از شما دعوت شود، باید آن را اجابت کند، پس اگر روزه دار بود، باید دعا کند و اگر روزه دار نبود، باید طعام تناول نماید.

۱۰۳- باب آنچه که شخص دعوت شده می گوید، هرگاه شخص

دیگری بدنبالش بیفتد

۷۳۹- عن أبي مسعود البدری رضي الله عنه قال: دَعَا رَجُلٌ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَطَعَامٍ صَنَعَهُ لَهُ خَامِسَ خَمْسَةٍ، فَتَبِعَهُمْ رَجُلٌ، فَلَمَّا بَلَغَ الْبَابَ، قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ هَذَا تَبِعْنَا، فَإِنْ شِئْتَ أَنْ تَأْذَنَ لَهُ، وَإِنْ شِئْتَ رَجَعْ» قال: بل آذَنُ لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ. متفقٌ عليه.

۷۳۹- از ابو مسعود بدری رضی الله عنه روایت شده که گفت:

مردی پیامبر صلی الله علیه وسلم را برای طعامی که فقط برای پنج نفر ساخته بود، دعوت نمود، ولی مردی بدنبال ایشان افتاد، چون به در خانه رسید، پیامبر صلی الله علیه وسلم به وی گفت: این مرد به دنبالش ما آمد، اگر خواستی به او اجازه ده و اگر خواستی باز گردد. گفت: آری به او اجازه می دهم، یا رسول الله صلی الله علیه وسلم!

۱۰۴ - باب در استحباب خوردن از نزدیک خود و پند دادن کسی

که درست نمی خورد

۷۴۰- عن عمر بن أبي سلمة رضي الله عنهما قال: كُنْتُ غَلاماً في حِجْرِ رسولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَكَانَتْ يَدَيَّ تَطْيِشُ في الصَّخْفَةِ فَقَالَ لي رسولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «يَا غَلامُ سَمَّ اللَّهُ تَعَالَى وَكُلْ بِيَمِينِكَ وَكُلْ مِمَّا يَلِيكَ» متفقٌ عليه.

۷۴۰- از عمر بن ابی سلمه رضی الله عنه روایت شده که گفت:

من بچه بودم در دامان رسول الله صلی الله علیه وسلم و دست من در گوشه های کاسه می گشت. رسول الله صلی الله علیه وسلم به من فرمود: ای بچه، بسم الله بگو و به دست راست خویش و از نزدیک خود بخور.

۷۴۱- وعن سلمة بن الأكوع رضي الله عنه أن رجلاً أكلَ عندَ رسولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِشِمَالِهِ فَقَالَ: «كُلْ بِيَمِينِكَ» قَالَ: «لَا أَسْتَطِيعُ قَالَ: «لَا اسْتَطَعْتُ،» ما مَنَعَهُ إِلَّا الْكِبَرُ، فَمَا رَفَعَهَا إِلَى فِيهِ. رواه مسلم.

۷۴۱- از سلمه بن اکوع رضی الله عنه روایت شده که:

مردی در حضور رسول الله صلی الله علیه وسلم بدست چپ خود نان خورد. آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: بدست راست بخور! گفت: نمی توانم!

آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: نتوانی! چیزی جز کبر او را از این کار باز نداشت، و بعد از آن نتوانست دست خود را به دهن خویش بالا کند.

۱۰۵- باب منع از خوردن دو دانه خرماى بهم پیوسته و مانند آن،

هرگاه با عده ای می خورد، جز به اجازه ایشان

۷۴۲- عن جبلة بن سحيم قال: أصابنا عام سنة مع ابن الزبير، فرزقنا تمرًا، وكان عبد الله بن عمر رضي الله عنهما يمر بنا ونحن نأكل، فيقول: لا تقارنوا، فإن النبي صلى الله عليه وسلم نهى عن الإقران، ثم يقول: «إلا أن يستأذن الرجل أخاه» متفق عليه.

۷۴۲- از جبيله بن سحيم روايت شده كه گفت:

بر ما همراه ابن الزبير سال قحطی روی آورد و خرمايی برای توشه دریافتيم و عبد الله بن عمر رضي الله عنهما از کنار ما می گذشت كه ما می خورديم و می گفت: دو دانه، دو دانه مخوريد، زیرا پیامبر صلى الله عليه وسلم از دو دانه خوردن منع نمودند. و باز می گفت: مگر اينكه شخص از برادرش اجاز بگیرد.

۱۰۶- باب رهنمائی آن كس كه می خورد و سير نمی شود، اينكه

چه بگويد و يا چه انجام دهد

۷۴۳- عن وحشي بن حرب رضي الله عنه أن أصحاب رسول الله صلى الله عليه وسلم قالوا: يا رسول الله، إنا نأكل ولا نشبع؟ قال: «فلعلكم تفرقون» قالوا: نعم. قال: فاجتمعوا على طعامكم، واذكروا اسم الله، يبارك لكم فيه» رواه أبو داود

۷۴۳- از وحشي بن حرب رضي الله عنه روايت است كه:

اصحاب رسول الله صلى الله عليه وسلم گفتند: يا رسول الله صلى الله عليه وسلم ما نان می خوريم، ولی سير نمی شويم. فرمود: شايد شما جدا جدا می خوريد! گفتند: بلى.

گفت: پس برای نان خوردن تان یکجا شوید و بسم الله بگوئید، برای شما در طعام تان برکت گذاشته می شود.

۱۰۷- باب دستور به خوردن از کنار کاسه و منع از خوردن از

میان آن

۷۴۴- عن ابن عباس رضي الله عنهما عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: «الْبَرَكَهُ تَنْزِلُ وَسَطَ الطَّعَامِ فَكُلُوا مِنْ حَافَتَيْهِ وَلَا تَأْكُلُوا مِنْ وَسْطِهِ» رواه أبو داود، والترمذي، وقال: حديثٌ حسنٌ صحيحٌ.

۷۴۴- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: برکت در وسط طعام فرود می آید، پس از دو کنار آن بخورید و از وسط آن نخورید.

۷۴۵- وعن عبد الله بن بسر رضي الله عنه قال: كان للنبي صلى الله عليه وسلم قَصْعَةٌ يُقَالُ لَهَا: الْغَرَاءُ، يُحْمَلُهَا أَرْبَعَةُ رِجَالٍ، فَلَمَّا أَضْحَوْا وَسَجَدُوا الضُّحَى أُتِيَ بِتِلْكَ الْقَصْعَةِ، يَعْنِي وَقَدْ تَرُدَّ فِيهَا، فَالتَفُّوا عَلَيْهَا، فَلَمَّا كَثُرُوا جَنَّا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ أَعْرَابِيٌّ: مَا هَذِهِ الْجِلْسَةُ؟ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِنَّ اللَّهَ جَعَلَنِي عَبْدًا كَرِيمًا، وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَارًا عَنِيدًا، ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «كُلُوا مِنْ حَوَالِيهَا، وَدَعُوا ذُرْوَتَهَا يُبَارِكُ فِيهَا» رواه أبو داود بإسناد جيد.

۷۴۵- از عبد الله بن بسر رضی الله عنه روایت شده که گفت:

پیامبر صلی الله علیه وسلم کاسه ای داشت که به آن غراء گفته می شد و آن را چهار مرد حمل می نمود، و چون چاشت نموده و نماز ضحی را گزاردند، آن کاسه آورده شد، در حالیکه نان در آن ترید شده بود، و به اطراف آن گرد آمدند و چون زیاد شدند، رسول الله صلی الله علیه وسلم به زانو نشست. بادیه نشینی گفت: این چه نشستن است؟

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: همانا خداوند مرا بندهء کریم گردانیده و مرا
ستمگر و عنید نگردانیده است. سپس رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: از دو طرف آن
بخورید و از بالای آن بخورید که برکت در آن نهاده می شود.

۱۰۸- باب کراهیت غذا خوردن درحالتی تکیه کرده

۷۴۶- عن أبي جحيفة وهب بن عبد الله رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله
عليه وسلم: «لا آكلُ مُتَكِنًا» رواه البخاري.

۷۴۶- از ابی جحیفه وهب بن عبد الله رضی الله عنه روایت شده که گفت:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: تکیه زده نان نمی خورم (چنانچه عادت
پر خواران است).

۷۴۷- وعن أنس رضي الله عنه قال: رأيتُ رسول الله صلى الله عليه وسلم جالساً
مُقْعِيًا يَأْكُلُ تَمْرًا. رواه مسلم.

۷۴۷- از انس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم را دیدم که نشسته بود، در حالیکه سرین خویش را بر
زمین نهاده و دو ساق خود را بالا نموده بود و خرما می خورد.

۱۰۹- باب استحباب خوردن به سه انگشت و مکیدن انگشتان

و کراهیت پاک کردن آن قبل از لیسیدن و مستحب بودن لیسیدن کاسه و

گرفتن لقمه ای که از نزد شخص می افتد و خوردن آن و روا بودن

کشیدن دست بعد از لیسیدن به بازو و قدم و غیر آن

۷۴۸- عن ابن عباس رضي الله عنهما قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «إذا
أكل أحدكم طعاماً، فلا يمسح أصابعه حتى يلعقها أو يلعقها» متفق عليه.

۷۴۸- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه یکی از شما طعامی را بخورد، باید انگشتان خود را پاک نکند، تا اینکه آن را بلیسد.

۷۴۹- وعن كعب بن مالك رضي الله عنه قال: **رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَأْكُلُ بِثَلَاثِ أَصَابِعٍ فَإِذَا فَرَغَ لَعَقَهَا**. رواه مسلم.

۷۴۹- از کعب بن مالک رضی الله عنه روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم را دیدم که به سه انگشت نان می خورد و چون فارغ می شد، آن را می لیسید.

۷۵۰- وعن جابر رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَمَرَ بِالْعُقِّ الْأَصَابِعِ وَالصَّحْفَةِ وَقَالَ: **«إِنَّكُمْ لَا تَدْرُونَ فِي أَيِّ طَعَامِكُمُ الْبَرَكَةُ»** رواه مسلم.

۷۵۰- از جابر رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم به لیسیدن انگشتان و تمیز نمودن کاسه امر نموده و فرمود: همانا شما نمی دانید که برکت در کدام قسمت طعام شما است.

۷۵۱- وعنه أن رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: **«إِذَا وَقَعَتْ لُقْمَةٌ أَحَدِكُمْ، فَلْيَأْخُذْهَا فَلْيَمِطْ مَا كَانَ بِهَا مِنْ أَدَى وَلْيَأْكُلْهَا، وَلَا يَدْعُهَا لِلشَّيْطَانِ، وَلَا يَمْسَحَ يَدَهُ بِالْمُنْدِيلِ حَتَّى يَلْعَقَ أَصَابِعَهُ، فَإِنَّهُ لَا يَدْرِي فِي أَيِّ طَعَامِهِ الْبَرَكَةُ»** رواه مسلم.

۷۵۱- از جابر رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه لقمهء یکی از شما افتاد، باید آن را بگیرد و خاشاکی که بدان چسبیده، دور کند و باید آن را خورده و برای شیطان نگذارد و تا انگشتان خود را نمی لیسد، دست خود را با دستمال پاک نکند، زیرا وی نمی داند که در کدام بخش طعام او برکت نهاده شده است.

۷۵۲- وعنه أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «إِنَّ الشَّيْطَانَ يَحْضُرُ أَحَدَكُمْ عِنْدَ كُلِّ شَيْءٍ مِنْ شَأْنِهِ، حَتَّى يَحْضُرَهُ عِنْدَ طَعَامِهِ، فَإِذَا سَقَطَتْ لُقْمَةٌ أَحَدِكُمْ فَلْيَأْخُذْهَا فَلْيَمِطْ مَا كَانَ بِهَا مِنْ أَدَى، ثُمَّ لْيَأْكُلْهَا وَلَا يَدْعَهَا لِلشَّيْطَانِ، فَإِذَا فَرَّغَ فَلْيَلْعَقْ أَصَابِعَهُ فَإِنَّهُ لَا يَدْرِي فِي أَيِّ طَعَامِهِ الْبِرْكَةُ» رواه مسلم.

۷۵۲- از جابر رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: حقا که شیطان در وقت انجام هر کاری با شما حاضر می شود، حتی که در وقت نان خوردنش هم با او حاضر می شود. پس هرگاه لقمهء یکی از شما افتاد، باید آن را بگیرد و خاشاک آن را دور کند و باز آن را خورده و برای شیطان نگذارد، و چون فارغ شد، باید انگشتان خود را بلیسد، زیرا او نمی داند که در کدام بخش طعام او برکت نهاده شده است.

۷۵۳- وعن أنس رضي الله عنه قال: كان: رسولُ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا أَكَلَ طَعَامًا، لَعِقَ أَصَابِعَهُ الثَّلَاثَ، وَقَالَ: «إِذَا سَقَطَتْ لُقْمَةٌ أَحَدِكُمْ فَلْيَأْخُذْهَا، وَلْيَمِطْ عَنْهَا الْأَدَى، وَلْيَأْكُلْهَا، وَلَا يَدْعُهَا لِلشَّيْطَانِ» وَأَمَرْنَا أَنْ نَسَلَتَ الْقِصْعَةَ وَقَالَ: إِنَّكُمْ لَا تَدْرُونَ فِي أَيِّ طَعَامِكُمُ الْبِرْكَةُ» رواه مُسْلِمٌ.

۷۵۳- از انس رضی الله عنه روایت است که:

چون رسول الله صلی الله علیه وسلم طعامی را تناول می نمود، هر سه انگشت خود را لیسیده و می فرمود: چون لقمهء یکی از شما افتاد باید آن را بگیرد و خاشاک را از آن دور نموده آن را خورده و برای شیطان نگذارد و ما را امر نمود که کاسه را تمیز کنیم و فرمود: شما نمی دانید که در کدام قسمت طعام شما برکت وجود دارد.

۷۵۴- وعن سعيد بن الحارث أنه سأل جابراً رضي الله عنه عن الوضوء مما مسَّتِ النَّارُ، فقال: لا، قد كُنَّا زَمَنَ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَا نَجِدُ مِثْلَ ذَلِكَ الطَّعَامِ إِلَّا قَلِيلًا، فَإِذَا نَحْنُ وَجَدْنَاهُ، لَمْ يَكُنْ لَنَا مَنَادِيلٌ إِلَّا أَكْفَنَّا وَسَوَّعْنَا وَأَقْدَمْنَا، ثُمَّ نُصَلِّي وَلَا نَتَوَضَّأُ. رواه البخاري.

۷۵۴- از سعید بن حارث روایت شده که:

وی از جابر رضی الله عنه در مورد وضوء از آنچه به آتش پخته شده، پرسید. پس گفت: ما در زمان پیامبر صلی الله علیه وسلم مثل این طعام را بجز کم نمی دیدیم و اگر آن را می یافتیم، دستمالی بجز دستها و بازوها و قدمهای مان نداشتیم، سپس نماز می خواندیم و وضوء هم نمی گرفتیم.

۱۱۰- باب زیاد شدن دستها در طعام

۷۵۵- عن أبي هريرة رضي الله تعالى عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «طَعَامُ الْإِثْنَيْنِ كَافِي الثَّلَاثَةِ، وَطَعَامُ الثَّلَاثَةِ كَافِي الْأَرْبَعَةِ» متفقٌ عليه.

۷۵۵- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: طعام دو نفر برای سه نفر و طعام سه نفر برای چهار نفر بسنده است.

۷۵۶- وعن جابر رضي الله عنه قال: سمعتُ رسولَ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «طَعَامُ الْوَاحِدِ يَكْفِي الْإِثْنَيْنِ، وَطَعَامُ الْإِثْنَيْنِ يَكْفِي الْأَرْبَعَةَ، وَطَعَامُ الْأَرْبَعَةِ يَكْفِي الثَّمَانِيَةَ» رواه مسلم.

۷۵۶- از جابر رضی الله عنه روایت شده که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: طعام یک نفر برای دو نفر و طعام دو نفر برای چهار نفر و طعام چهار نفر برای هشت نفر کفایت می کند.

۱۱۱- باب ادب آشامیدن و استحباب سه بار نفس کشیدن در

بیرون ظرف، و کراهیت نفس کشیدن در داخل ظرف، و مستحب بودن

تقدیم و گرداندن ظرف بر جانب راست و راست

۷۵۷- عن أنس رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم كان يتنفس في الشراب ثلاثاً. متفق عليه.

۷۵۷- از انس رضي الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم در آشامیدن سه بار نفس می کشیدند. یعنی بیرون از ظرف.

۷۵۸- وعن ابن عباس رضي الله عنهما قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «لا تشرّبوا واحداً كشرّب البعير، ولكن اشربوا مثنى وثلاث، وسمّوا إذا أنتم شربتم، واحمدوا إذا أنتم رفعتهم» رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

۷۵۸- از ابن عباس رضي الله عنهما روایت می کند که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: مانند آشامیدن شتر یکبار نیاشامید و لیکن دو بار و سه بار بیاشامید و چون بیاشامید، بسم الله گوئید و چون آن را آشامیدید، الحمد لله بگوئید.

۷۵۹- وعن أبي قتادة رضي الله عنه أن النبي صلى الله عليه وسلم نهى أن يتنفس في الإناء متفق عليه.

۷۵۹- از ابی قتاده رضي الله عنه روایت است که:

پیامبر صلى الله عليه وسلم از اینکه در ظرف نفس کشیده شود، منع فرمودند.

۷۶۰- وعن أنس رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم أتى بلبن قد شيب بماء، وعن يمينه أعرابي، وعن يساره أبو بكر رضي الله عنه، فشرّب، ثم أعطى الأعرابي وقال: «الأيمن فالأيمن» متفق عليه.

۷۶۰- از انس رضي الله عنه روایت است که:

برای رسول الله صلی الله علیه وسلم شیری آوردند که با آب مخلوط گشته بود، در حالیکه در طرف راست شان اعرابی ای نشسته بود و در طرف چپ شان ابوبکر رضی الله عنه، پس بیاشامید و سپس به اعرابی داده و فرمود: راست و باز راست.

۷۶۱- وعن سهل بن سعد رضي الله عنه أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أتى بشرابٍ، فشرِبَ مِنْهُ وَعَنْ يَمِينِهِ غُلامٌ، وعن يساره أشياخٌ، فقال للغلام: «أتأذن لي أن أعطي هؤلاً؟» فقال الغلام: لا والله، لا أوثر بنصبي منك أحداً، فتلَّهُ رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ في يده. متفقٌ عليه.

۷۶۱- از سهل بن سعد رضی الله عنه روایت است که:

برای رسول الله صلی الله علیه وسلم آشامیدنی ای آورده شد و از آن بیاشامید، در حالیکه در جانب راست شان کودکی و در جانب چپ شان بزرگسالانی وجود داشتند. پس به کودک فرمود: آیا به من اجازه می دهی که به اینها بدهم؟

کودک گفت: نه به خدا قسم، هیچکس را به حصه ام از شما بر نمی گزینم، و سپس رسول الله صلی الله علیه وسلم آن را در دست او گذاشت.

۱۱۲- باب کراهیت نوشیدن از دهان مشک و مانند آن و بیان

آنکه این کراهیت تزیهه است نه تحریمی

۷۶۲- عن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه قال نهى رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عنِ اخْتِنَاثِ الْأَسْقِيَةِ . یعنی : أَنْ تُكْسَرَ أَفْوَاهُهَا، وَيُشْرَبَ مِنْهَا. متفقٌ عليه.

۷۶۲- از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت است که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم از اختنات مشک (یعنی آشامیدن از دهن آن) نهی فرمود.

۷۶۳- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: نهى رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ يُشْرَبَ مِنْ فِي السَّقَاءِ أَوْ الْقِرْبَةِ . متفقٌ عليه.

۷۶۳- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم منع کردند از اینکه از دهانهء مشک نوشیده شود.

۷۶۴- وعن أم ثابت كَبِشَةَ بِنْتِ ثَابِتِ أَخْتِ حَسَّانِ بْنِ ثَابِتِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَعَنْهَا قَالَتْ: دَخَلَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَشَرِبَ مِنْ فِي قَرِيبَةٍ مُعَلَّقَةٍ قَائِمًا. فَقُمْتُ إِلَى فِيهَا فَقَطَعْتُهُ، رواه الترمذي. وقال: حديث حسن صحيح.

۷۶۴- از ام ثابت کبشه بنت ثابت خواهر حسان بن ثابت رضی الله عنهما روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم بر من وارد شده و ایستاده از دهانهء مشک که آویزان بود، نوشید من برخاسته دهن آن را بریدم (برای تبرک).

۱۱۳- باب کراهیت و نا پسند بودن دمیدن در آب

۷۶۵- عن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه أن النبي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَهَى عَنِ النَّفْحِ فِي الشَّرَابِ فَقَالَ رَجُلٌ: الْقَدَاةُ أَرَاهَا فِي الْإِنَاءِ؟ فَقَالَ: «أَهْرِفْهَا» قَالَ: فَإِنِّي لَا أُرَوِي مِنْ نَفْسٍ وَاحِدٍ؟ قَالَ: «فَأَبِنِ الْقَدَحَ إِذَا عَنَّ فِيكَ» رواه الترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

۷۶۵- از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم از دمیدن در آشامیدنی نمی فرمود.

مردی گفت: خاشاک را در ظرف می بینم.

گفت: آنرا بریز.

گفت: من از یک نفس سیراب نمی شوم.

فرمود: پس قدح را از دهنت جدا بگیر.

۷۶۶- وعن ابن عباس رضي الله عنهما أن النبي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَهَى أَنْ يُتَنَفَّسَ فِي الْإِنَاءِ، أَوْ يُنْفَخَ فِيهِ، رواه الترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

۷۶۶- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت می کند که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم نمی فرمود از اینکه در ظرف نفس کشیده شده و یا در آن دمیده شود.

۱۱۴- باب روا بودن آشامیدن ایستاده و بیان اینکه کاملتر و بهتر آشامیدن در حالت نشسته است

۷۶۷- وعن ابن عباس رضي الله عنهما قال: سَقَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ زَمْزَمَ، فَشَرِبَ وَهُوَ قَائِمٌ. متفقٌ عليه.

۷۶۷- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت می کند که:

برای پیامبر صلی الله علیه وسلم از آب زمزم دادم و آنحضرت صلی الله علیه وسلم ایستاده آن را آشامیدند.

۷۶۸- وعن النَّزَّالِ بْنِ سَبْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: أَتَى عَلِيٌّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ بَابَ الرَّحْبَةِ فَشَرِبَ قَائِمًا، وَقَالَ: إِنِّي رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَعَلَّ كَمَا رَأَيْتُمُونِي فَعَلْتُ، رواه البخاري.

۷۶۸- از نزال بن سبره رضی الله عنه روایت شده که گفت:

علی رضی الله عنه به باب الرحبه (کوفه) آمده و ایستاده آشامید و گفت: من رسول الله صلی الله علیه وسلم را دیدم مثل کاری که مرا دیدید، انجام داد.

۷۶۹- وعن ابن عمر رضي الله عنهما قال: كُنَّا نَأْكُلُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَنَحْنُ نَمْسِي، وَنَشْرَبُ وَنَحْنُ قِيَامٌ. رواه الترمذي، وقال: حديث حسن صحيح.

۷۶۹- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که گفت:

ما در زمان رسول الله صلی الله علیه وسلم غذا می خوردیم، در حالیکه راه می رفتیم و می آشامیدیم، در حالیکه ایستاده بودیم.

۷۷۰- وعن عمرو بن شعيب عن أبيه عن جده رضي الله عنه قال: **رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَشْرَبُ قَائِمًا وَقَاعِدًا.** رواه الترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

۷۷۰- از عمرو بن شعيب از پدرش از جدش روایت نموده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم را دیدم که ایستاده و نشسته (در هر دو حالت) می آشامیدند.

۷۷۱- وعن أنس رضي الله عنه عن النبي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ هَمَى أَنْ يَشْرَبَ الرَّجُلُ قَائِمًا. قال قتادة: **فَقَلْنَا لِأَنْسَ: فَلَا أَكْلَ؟** قال: **ذَلِكَ أَشْرٌ أَوْ أَحْبَثُ.** رواه مسلم.

وفي رواية له أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ زَجَرَ عَنِ الشُّرْبِ قَائِمًا.

۷۷۱- از انس رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم نمی فرمود از اینکه شخصی ایستاده بیاشامد. قتاده گفت: ما به انس گفتیم، پس غذا خوردن چه؟

گفت: آن بدتر است یا خبیث تر است.

و در روایتی از مسلم آمده که پیامبر صلی الله علیه وسلم از آشامیدن ایستاده منع فرمود.

۷۷۲- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: **«لَا يَشْرَبَنَّ أَحَدٌ مِنْكُمْ قَائِمًا، فَمَنْ نَسِيَ فَلْيَسْتَقِ»** رواه مسلم.

۷۷۲- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هیچیک از شما ایستاده نیشامد و کسی که فراموش کرد، باید آن را قی کند.

۱۱۵- باب مستحب بودن اینکه ساقی گروه باید از همه آخر تر

بنوشد

۷۷۳- عن أبي قتادة رضي الله عنه عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «سَاقِي الْقَوْمِ آخِرُهُمْ» يعني: شرباً. رواه الترمذي، وقال: حديث حسن صحيح.

۷۷۳- از ابو قتاده رضی الله عنه روایت شده که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: ساقی قوم (در آشامیدن) آخر شان است.

۱۱۶- باب روا بودن آشامیدن از همهء ظروف پاک، غیر از طلا و

نقره و جائز بودن آشامیدن با دهان از جوی و امثال آن بدون ظرف و دست

و حرام بودن استعمال ظروف طلا و نقره در آشامیدن و خوردن و طهارت

و دیگر وجوه استعمال

۷۷۴- عن أنس رضي الله عنه قال: حَضَرَتِ الصَّلَاةُ، فَقَامَ مَنْ كَانَ قَرِيبَ الدَّارِ إِلَى أَهْلِهِ، وَبَقِيَ قَوْمٌ فَأَتَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِمِخْضَبٍ مِنْ حِجَارَةٍ، فَصَغَّرَ الْمِخْضَبُ أَنْ يَسُطَّ فِيهِ كَفَّهُ، فَتَوَضَّأَ الْقَوْمُ كُلَّهُمْ. قَالُوا: كَمْ كُنْتُمْ؟ قَالَ: ثَمَانِينَ وَزِيَادَةً. متفقٌ عليه. هذه رواية البخاري.

وفي رواية له ولمسلم: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دَعَا بِإِنَاءٍ مِنْ مَاءٍ، فَأَنَبَى بِقَدْحٍ رَحْرَاحٍ فِيهِ شَيْءٌ مِنْ مَاءٍ، فَوَضَعَ أَصَابِعَهُ فِيهِ. قَالَ أَنَسٌ: فَجَعَلْتُ أَنْظُرُ إِلَى الْمَاءِ يَنْبُعُ مِنْ بَيْنِ أَصَابِعِهِ، فَحَزَرْتُ مَنْ تَوَضَّأَ مَا بَيْنَ السَّبْعِينَ إِلَى الثَّمَانِينَ.

۷۷۴- از انس رضی الله عنه روایت است که:

هنگام نماز در رسید، کسانی که خانه های شان نزدیک بود به خانه های خود رفتند، (برای وضوء ساختن) و گروهی باقی ماندند و سپس مخضبی (ظرفی از سنگ) برای رسول الله

صلی الله علیه وسلم آورده شد و کوچکتر از این بود که کف دست آنحضرت صلی الله علیه وسلم در آن پهن گردد و همهء گروه از آن وضوء گرفتند. گفتند: شما چند نفر بودید؟
گفت: هشتاد و چند نفر.

و در روایت مسلم آمده که پیامبر صلی الله علیه وسلم ظرف آبی را طلب نمود و قدح آب فراخ و کم عمقی برای شان آورده شد و انگشتان خود را در آن نهاد.
انس گفت: من به طرف آب دیدم که از میان انگشتانشان تراوش می کرد و کسانی را که وضوء ساختند شمردم که بین هفتاد تا هشتاد نفر بودند.

۷۷۵- وعن عبد الله بن زيد رضي الله عنه قال: **أَتَانَا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَأَخْرَجَنَا لَهُ مَاءً فِي تَوْرٍ مِنْ صُفْرِ فَتَوَضَّأَ.** رواه البخاري.

۷۷۵- از عبد الله بن زيد رضي الله عنه روایت شده که گفت:

پیامبر صلی الله علیه وسلم نزد ما آمد و ما برایش در قدحی روئین آب دادیم که وضوء ساخت.

۷۷۶- وعن جابر رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دَخَلَ عَلَى رَجُلٍ مِنَ الْأَنْصَارِ، وَمَعَهُ صَاحِبٌ لَهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: **«إِنْ كَانَ عِنْدَكَ مَاءٌ بَاتَ هَذِهِ اللَّيْلَةَ فِي شَنَّةٍ وَإِلَّا كَرَعْنَا»** رواه البخاري.

۷۷۶- از جابر رضي الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم همراه رفیقی به خانهء مردی انصاری داخل گردید و فرمود: اگر آبی داشته باشی که شب در مشک مانده باشد، خوب، ورنه به دهن خویش آب می نوشیم.

۷۷۷- وعن حذيفة رضي الله عنه قال: **إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَهَانَا عَنِ الْحَرِيرِ وَالذَّبْيَاجِ وَالشُّرْبِ فِي آنِيَةِ الذَّهَبِ وَالْفِصَّةِ، وَقَالَ: « هِيَ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا، وَهِيَ لَكُمْ فِي الْآخِرَةِ »** متفقٌ عليه.

۷۷۷- از حذيفه رضي الله عنه روایت شده که گفت:

پیامبر صلی الله علیه وسلم ما را از پوشیدن ابریشم نازک و غلیظ و از آشامیدن در ظرفهای طلا و نقره منع نموده و فرمود: اینها در دنیا برای آنهاست (کافران) و در آخرت برای شما.

۷۷۸- وعن أم سلمة رضي الله عنها أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «الذي يَشْرَبُ فِي آنِيَةِ الْفِضَّةِ إِثْمًا يُجْرَجُ فِي بَطْنِهِ نَارَ جَهَنَّمَ» متفق عليه.

وفي رواية لمسلم: «إِنَّ الَّذِي يَأْكُلُ أَوْ يَشْرَبُ فِي آنِيَةِ الْفِضَّةِ وَالذَّهَبِ» .

وفي رواية له: «مَنْ شَرِبَ فِي إِنَاءٍ مِنْ ذَهَبٍ أَوْ فِضَّةٍ فَإِنَّمَا يُجْرَجُ فِي بَطْنِهِ نَارًا مِنْ جَهَنَّمَ» .

۷۷۸- از ام سلمه رضی الله عنها روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه در ظرف نقره می نوشد، همانا در شکم خویش آتش جهنم را فرو می کشد.

و در روایت مسلم آمده که آنکه در ظرف طلا و نقره غذا می خورد یا می آشامد.
و در روایت دیگری از وی آمده که کسی که در ظرف طلائی یا نقره ای بنوشد، همانا در شکم خویش آتش جهنم را فرو می کشد.

کتاب اللباس

۱۱۷- باب استحباب پوشیدن لباس سفید و اجازه پوشیدن لباس سرخ و سبز و زرد و سیاه و روا بودن اینکه لباس از پنبه و کتان و موی و پشم و غیره بجز ابریشم باشد

قال الله تعالى: { يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُؤَارِي سَوْءَاتِكُمْ وَرِيشًا
وَلِبَاسُ التَّقْوَىٰ ذَٰلِكَ خَيْرٌ } الأعراف: ۲۶
و قال تعالى: { وَجَعَلْ لَكُمْ سَرَابِيلَ تَقِيكُمْ الْحَرَّ وَسَرَابِيلَ تَقِيكُمْ بِأَسْكُمْ } النحل: ۸۱

خداوند می فرماید: ای فرزندان آدم هر آئینه ما فرود آوردیم بر شما لباسی که بپوشد، شرمگاه شما را و فرود آوردیم جامه های زینت را و لباس پرهیزگاری آن از همه بهتر است.
اعراف: ۲۶

و می فرماید: و برای شما جامه ها ساخت که شما را نگهدارد از گرمی و جامه هایی که شما را نگه دارد از ضرر جنگ شما. نحل: ۸۱

۷۷۹- وعن ابن عباس رضي الله عنهما أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: **الْبَسُوا مِنْ ثِيَابِكُمُ الْبَيَاضَ، فَإِنَّهَا مِنْ خَيْرِ ثِيَابِكُمْ، وَكَفَّنُوا فِيهَا مَوْتَاكُمْ** رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

۷۷۹- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت می کند که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: لباسهای سفید خود را بپوشد که آن از بهترین جامه های شما است و مرده های خود را در آن کفن کنید.

۷۸۰- وعن سمرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: **«الْبَسُوا الْبَيَاضَ، فَإِنَّهَا أَطْهَرُ وَأَطْيَبُ، وَكَفَّنُوا فِيهَا مَوْتَاكُمْ»** رواه النسائي، والحاكم وقال: حديث صحيح.

۷۸۰- از سمرة رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: لباسهای سفید را بپوشید که آن پاکتر و بهتر است و مرده های خود را در آن کفن کنید.

۷۸۱- وعن البراءِ رضيَ اللهُ عنه قال: كانَ رسولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مرْبُوعاً وَلَقَدْ رَأَيْتُهُ فِي حُلَّةِ حُمْرَاءَ مَا رَأَيْتُ شَيْئاً قَطُّ أَحْسَنَ مِنْهُ. مَتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۷۸۱- از براء رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم چهار شانه بود و ایشان را در لباس سرخ دیدم که هرگز هیچ چیزی را نیکوتر از آنحضرت صلی الله علیه وسلم ندیده بودم.

۷۸۲- وعن أبي جحيفةَ وهبِ بنِ عبدِ اللهِ رضيَ اللهُ عنه قال: رَأَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِمَكَّةَ وَهُوَ بِالْأَبْطَحِ فِي قُبَّةٍ لَهُ حُمْرَاءَ مِنْ أَدَمٍ فَخَرَجَ بِلَالٌ بِوَضُونِهِ، فَمِنْ نَاضِحٍ وَنَائِلٍ، فَخَرَجَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَعَلَيْهِ حُلَّةٌ حُمْرَاءَ، كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى بَيَاضِ سَاقَيْهِ، فَتَوَضَّأَ وَأَذَنَ بِلَالٍ، فَجَعَلْتُ أَتَّبِعُ فَأَهُ هَهُنَا وَهَهُنَا، يَقُولُ يَمِينًا وَشِمَالًا: حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ، حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ. ثُمَّ رُكِّزَتْ لَهُ عَنزَةٌ، فَتَقَدَّمَ فَصَلَّى يَمُرُّ بَيْنَ يَدَيْهِ الْكَلْبُ وَالْحِمَارُ لَا يُمْنَعُ. مَتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۷۸۲- از ابو جحيفه وهب بن عبد الله رضی الله عنه روایت شده که گفت:

پیامبر صلی الله علیه وسلم را در مکه دیدم در حالیکه آنحضرت صلی الله علیه وسلم در خیمه سرخی که از چرم داشت در ابطح بود و بلال رضی الله عنه آب وضوی شان را برآورد، که بعضی آب می پاشیدند و بعضی آب را می گرفتند. سپس پیامبر صلی الله علیه وسلم در حالیکه جامه سرخی پوشیده بود، آمد گوئی من به سفیدی دو ساق پای شان می نگرم و وضوء ساختند و بلال اذان گفت و من دهان او را اینجا و آنجا می نگرستم که به راست و چپ می گفت حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ، حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ. بعداً پیش رویش چوبی نیزه مانند نصب گردید و پیش گشته، نماز گزارند در حالیکه از پیش رویشان سگ و الاغ رد می شد و منع نمی شد.

۷۸۳- وعن أبي رَمْثَةَ رِفَاعَةَ التَّمِيمِيِّ رضيَ اللهُ عنه قال: رَأَيْتُ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَعَلَيْهِ ثَوْبَانِ أَخْضَرَانِ. رواه أبو داود، والترمذي بإسنادٍ صحيح.

۷۸۳- از ابو رمثه رفاعهء تمیمی رضی الله عنه روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم را دیدم در حالیکه بر تن شان دو جامهء سبز بود.

۷۸۴- وعن جابر رضي الله عنه، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دَخَلَ يَوْمَ فَتْحِ مَكَّةَ وَعَلَيْهِ عِمَامَةٌ سَوْدَاءَ. رواه مسلم.

۷۸۴- از جابر رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم در روز فتح مکه داخل گردیدند، در حالیکه بر سرشان عمامهء سیاهی بود.

۷۸۵- وعن أبي سعيد عمرو بن حُرَيْثِ رضي الله عنه قال: **كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَعَلَيْهِ عِمَامَةٌ سَوْدَاءُ قَدْ أَرَخَى طَرْفَيْهَا بَيْنَ كَتْفَيْهِ.** رواه مسلم.

وفي روايةٍ له: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خَطَبَ النَّاسَ، وَعَلَيْهِ عِمَامَةٌ سَوْدَاءَ.

۷۸۵- از ابو سعید عمرو بن حرث رضی الله عنه روایت شده که گفت:

گوئی من اکنون بسوی رسول الله صلی الله علیه وسلم می نگرم در حالیکه عمامهء سیاهی بسر دارند که دو گوشهء آن را در میان شان هایش رها نموده است.

و در روایتی دیگر از مسلم آمده که: رسول الله صلی الله علیه وسلم برای مردم خطبه خواندند، در حالیکه عمامهء سیاهی بر سرشان بود.

۷۸۶- وعن عائشة رضي الله عنها قالت: **كُفِّنَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي ثَلَاثَةِ أَثْوَابٍ بَيْضٍ سَحُولِيَّةٍ مِنْ كُرْسُفٍ، لَيْسَ فِيهَا قَمِيصٌ وَلَا عِمَامَةٌ.** متفقٌ عليه.

۷۸۶- از عائشه رضی الله عنها روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم در سه جامهء سفید پنبه ای سحولی (اسم جایی است) کفن کرده شد که نه در آن پیراهن بود و نه هم عمامه.

۷۸۷- و عنہا قالت: خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ذَاتَ غَدَاةٍ وَعَلَيْهِ مِرْطٌ مُرَحَّلٌ مِنْ شَعْرِ أَسْوَدٍ رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۷۸۷- از عائشه رضی اللہ عنہا روایت است کہ:

رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم در صبحگاهی برآمد و بر شانه شان کسائی بود از پشم سیاه کہ بر آن تصویر کوچ شتران بود.

۷۸۸- وعن المغيرة بن شعبه رضي الله عنه قال: كُنْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ذَاتَ لَيْلَةٍ فِي مَسِيرٍ، فَقَالَ لِي: « أَمَعَكَ مَاءٌ؟ » قُلْتُ: نَعَمْ، فَنَزَلَ عَن رَاحِلَتِهِ فَمَشَى حَتَّى تَوَارَى فِي سَوَادِ اللَّيْلِ ثُمَّ جَاءَ فَأَفْرَعْتُ عَلَيْهِ مِنَ الْإِدَاوَةِ، فَغَسَلَ وَجْهَهُ وَعَلَيْهِ جُبَّةٌ مِنْ صُوفٍ، فَلَمْ يَسْتَطِعْ أَنْ يُخْرِجَ ذِرَاعِيهِ مِنْهَا حَتَّى أَخْرَجَهُمَا مِنْ أَسْفَلِ الْجُبَّةِ، فَغَسَلَ ذِرَاعِيهِ وَمَسَحَ بِرَأْسِهِ ثُمَّ أَهْوَيْتَ لِأَنْزَعِ خُفَيْهِ فَقَالَ: « دَعُهُمَا فَإِنِّي أَدْخَلْتُهُمَا طَاهِرَتَيْنِ » وَمَسَحَ عَلَيْهِمَا. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

وفي رواية: وَعَلَيْهِ جُبَّةٌ شَامِيَّةٌ ضَيْقَةُ الْكُمَيْنِ.

وفي رواية: أَنَّ هَذِهِ الْقِصَّةَ كَانَتْ فِي غَزْوَةِ تَبُوكَ.

۷۸۸- از مغیره بن شعبه رضی اللہ عنہ روایت شده کہ گفت:

شبى در راهى با رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم همراه بودم و از من پرسید: آیا همراهت آب هست؟

گفتم: بلى. سپس از مرکب خویش فرود آمده و رفت تا اینکه در سیاهی شب از نظر ناپدید شد و باز آمد و من از ظرف بر ایشان آب ریختم و روی خود را شست، در حالیکه جبهه از پشم بر تن شان بود. و نتوانست که بازوهای خود را از آن بیرون کند، تا اینکه آن را از زیر جبهه بیرون نمود و بازوهای خود را شست و سرش را مسح نمود بعد از آن من خواستم موزه هایشان را بکشم، فرمود: بگذارش چون پاهایم را بحال طهارت داخل آنها ساختم، و بر آنها مسح نمود.

و در روایتی آمده کہ: و بر ایشان جبهه شامی ای بود کہ آستینهایش تنگ بود.

و در روایت دیگر آمده کہ این قضیه در غزوه تبوک بوده است.

۱۱۸- باب در مستحب بودن پوشیدن پیراهن

۷۸۹- عن أم سلمة رضي الله عنها قالت: كان أحب الثياب إلي رسول الله صلى الله عليه وسلم قميص. رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديث حسن.

۷۸۹- از ام سلمه رضی الله عنها روایت شده که گفت:

دوست داشتنی ترین و محبوبترین جامه ها برای رسول الله صلی الله علیه وسلم پیراهن بود.

۱۱۹- باب صفت درازی آستین پیراهن و ازار و گوشهء عمامه (لنگی) و حرام بودن کشاله نمودن چیزی از اینها به اساس کبر و مکروه بودن آن در صورت نبودن کبر و خود بینی

۷۹۰- عن أسماء بنت يزيد الأنصارية رضي الله عنها قالت: كان كُم قميص رسول الله صلى الله عليه وسلم إلى الرُسُغ. رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديث حسن.

۷۹۰- از اسماء بنت یزید انصاری رضی الله عنها روایت شده که گفت:

آستین پیراهن رسول الله صلی الله علیه وسلم تا بند دست شان بود.

۷۹۱- وعن ابن عمر رضي الله عنهما أن النبي صلى الله عليه وسلم قال: «مَنْ جَرَّ ثَوْبَهُ خِيَلَاءَ لَمْ يَنْظُرِ اللَّهُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» فقال أبو بكر: يا رسول الله إن إزارى يسترُحى إلا أن أتعاهدهُ، فقال له رسول الله صلى الله عليه وسلم: «إِنَّكَ لَسْتَ مِنْ مَنْ يَفْعَلُهُ خِيَلَاءَ». رواه البخاري، وروى مسلم بعضه.

۷۹۱- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: کسی که جامه اش را از روی کبر بکشاند، خداوند در روز قیامت به وی نظر نمی کند. ابوبکر رضی الله عنه برایش گفت: یا رسول الله صلی الله

علیه وسلم! ازار من سست می شود (در نتیجه کشانده می شود) مگر اینکه آن را مواظبت کنم.

رسول الله صلی الله علیه وسلم به او فرمود: تو از زمره کسانی نیستی که این کار را از روی کبر انجام می دهد.

۷۹۲- وعن أبي هريرة رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: « لا ينظرُ اللهُ يومَ القيامةِ إلى مَنْ جرَّ إزارَهُ بطراً » متفقٌ عليه.

۷۹۲- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: خداوند در روز قیامت بسوی کسی که ازارش را از روی کبر و غرور بکشاند، نظر نمی نماید.

۷۹۳- وعنه عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: « ما أسفلَ من الكعيبين من الإزار ففي النار » رواه البخاري.

۷۹۳- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: پائین تر از شتالنگ (قوزک پا) از ازار، در جهنم است.

۷۹۴- وعن أبي ذر رضي الله عنه عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: « ثلاثة لا يكلمهم اللهُ يومَ القيامةِ، ولا ينظرُ إليهم، ولا يُزكِّيهم، ولهمُ عذابٌ أليمٌ » قال: فقَرَأها رسولُ اللهُ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ثلاثَ مرَّارٍ. قال أبو ذر: خابُوا وخسِرُوا مَنْ هُمُ يا رسولَ اللهُ؟ قال: « المسيل، والمثانُ والمُنْفِقُ سَلَعَتَهُ بِالْحَلْفِ الكاذِبِ » رواه مسلم.

وفي روايةٍ له: « المسيلُ إزارُهُ » .

۷۹۴- از ابو ذر رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: سه کس است که خداوند در روز قیامت بسوی شان نظر ننموده و با آنها سخن نمی زند و آنها را تزکیه نکرده و بر ایشان عذابی دردناک است. گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم آن را سه بار تکرار فرمود.

ابوذر گفت: زیانمند و زیانکار شوند اینها کیانند، یا رسول الله صلی الله علیه وسلم؟
فرمود:

آنکه جامه اش را از روی کبر کشاند.
و آنکه منت می گذارد بر مردم.
و آنکه به سوگند دروغ متاعش را ترویج می دهد.
و در روایتی از وی آمده: آنکه ازارش را می کشاند.

۷۹۵- وعن ابن عمر رضي الله عنهما، عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «الإِسْبَالُ فِي الإِزَارِ، وَالْقَمِيصِ، وَالْعِمَامَةِ، مِنْ جَرِّ شَيْئَا خِيَلَاءَ لَمْ يَنْظُرِ اللهُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» رواه أبو داود، والنسائي بإسنادٍ صحيح.

۷۹۵- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: کشانیدن در ازار و پیراهن و عمامه است. آنکه چیزی را از روی کبر بکشاند، خداوند در روز قیامت به وی نمی نگرد.

۷۹۶- وعن أبي جُرَيِّ جَابِرِ بْنِ سُلَيْمِ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ قَالَ: رَأَيْتُ رَجُلًا يَصُدِّرُ النَّاسَ عَنْ رَأْيِهِ لَا يَقُولُ شَيْئًا إِلَّا صَدَرُوا عَنْهُ، قُلْتُ: مَنْ هَذَا؟ قَالُوا: رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. قُلْتُ: عَلَيْكَ السَّلَامُ يَا رَسُولَ اللهِ مَرَّتَيْنِ قَالَ: «لَا تَقُلْ عَلَيْكَ السَّلَامَ، عَلَيْكَ السَّلَامُ تَحِيَّةَ الْمَوْتَى قُلْ: السَّلَامُ عَلَيْكَ» قَالَ: قُلْتُ: أَنْتَ رَسُولَ اللهِ؟ قَالَ: «أَنَا رَسُولَ اللهِ الَّذِي إِذَا أَصَابَكَ ضَرٌّ فَدَعَوْتَهُ كَشَفَهُ عَنْكَ، وَإِذَا أَصَابَكَ عَامٌ سَنَةَ فَدَعَوْتَهُ أَنْبَتَهَا لَكَ، وَإِذَا كُنْتَ بِأَرْضٍ قَفَرٍ أَوْ فَلَاةٍ، فَضَلَّتْ رَا حِلَّتْكَ، فَدَعَوْتَهُ رَدَّهَا عَلَيْكَ» قَالَ: قُلْتُ: اعْهَدْ لِي. قَالَ: «لَا تَسْبِنَنَّ أَحَدًا» قَالَ: فَمَا سَبَبْتُ بَعْدَهُ حُرًّا، وَلَا عَبْدًا، وَلَا بَعِيرًا، وَلَا شَاةً « وَلَا تَحْقِرَنَّ مِنَ الْمَعْرُوفِ شَيْئًا، وَأَنْ تُكَلِّمَ أَخَاكَ وَأَنْتَ مُنْسَبٌ إِلَيْهِ وَجْهٌ، إِنَّ ذَلِكَ مِنَ الْمَعْرُوفِ. وَارْفَعِ إِزَارَكَ إِلَى نِصْفِ السَّاقِ، فَإِنَّ أَيْتَ فِإِلَى الْكَعْبَيْنِ، وَإِيَّاكَ وَإِسْبَالَ الإِزَارِ فَإِنَّهَا مِنَ الْمَخِيلَةِ وَإِنَّ اللهُ لَا يَحِبُّ الْمَخِيلَةَ، وَإِنْ أَمْرٌ شَتَمَكَ وَعَعْبَرَكَ بِمَا يَعْلَمُ فِيكَ فَلَا تُعْبِرْهُ بِمَا تَعْلَمُ فِيهِ، فَإِنَّمَا وَبَالَ ذَلِكَ عَلَيْهِ» رواه أبو داود والترمذي بإسنادٍ صحيح، وقال الترمذي: حديثٌ حسن صحيح.

۷۹۶- از ابو جری جابر بن سلیم رضی الله عنه روایت شده که گفت:

مردی را دیدم که مردم نظر او را گرفته و هر چه می گفت، می پذیرفتند.

گفتم: این کیست؟

گفتند: رسول الله صلی الله علیه وسلم است.

گفتم: علیک السلام یا رسول الله صلی الله علیه وسلم و دو بار تکرار نمودم.

فرمود: مگو علیک السلام، که علیک السلام تحیه مرده ها است، بگو: السلام علیک.

گفتم: تو رسول خدا هستی؟

فرمود: من رسول خدایی ام که اگر به مرضی گرفتار شوی و از او بخواهی آن را از سرت بر می دارد، و اگر به سال قحطی گرفتار شوی و از او بخواهی، برایت آن را می رویاند. و هرگاه به زمین گودی یا به بیابانی باشی و مرکب گم شود، و از او بخواهی آن را به تو باز می گرداند.

گفت، گفتم: مرا توصیه کن.

فرمود: کسی را دشنام مده.

گفت: بعد از آن هیچ آزاد و برده و گوسفند و شتر را دشنام ندام.

و هیچ چیزی از کار خیر را خوار مشمار! و اینکه با برادرت با چهرهء گشاده صحبت کنی، همانا این از جملهء کارهای خیر است. و ازارت را تا نصف ساق بالا کن و پرهیز کن از کشاندن ازار، زیرا این کار از جملهء کبر بشمار می رود و خداوند کبر را دوست نمی دارد و اگر کسی ترا دشنام داد، یا ترا به چیزی که در تو می دانست طعنه زد، تو او را به آنچه در او می دانی طعنه مده، زیرا گناه این کار بر دوش اوست.

ش: «عَلَيْكَ السَّلَامُ تَحِيَّةُ الْمُؤْتَمِي» به اعتبار شعر جاهلی که قبل از اسلام رواج داشته است نه به اعتبار ممنوع بودن سلام بر ایشان. بدین صورت شعرای دورهء جاهلی در سلام و دعاء بر مرده اسم مرده را بر دعاء مقدم می داشتند.

۷۹۷- وعن أبي هريرة رضي الله عنه، قال: بينما رجلٌ يُصَلِّي مُسْبِلٌ إِزَارَهُ، قال له رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «اذْهَبْ فَتَوَضَّأْ» فَذَهَبَ فَتَوَضَّأَ، ثُمَّ جَاءَ، فَقَالَ: «اذْهَبْ فَتَوَضَّأْ»

« فقال له رجل: يا رسول الله. مالك أمرته أن يتوضأ ثم سكت عنه؟ قال: « إنه كان يصلي وهو مُسْبِلٌ إزاره، إن الله لا يقبل صلاة رجل مُسْبِلٍ ». رواه أبو داود بإسنادٍ على شرط مسلم.

۷۹۷- از ابو هريره رضی الله عنه روایت است که:

در اثنائی که مردی نماز می خواند، ازارش کشان بود. رسول الله صلی الله علیه وسلم به وی فرمود: برو وضوء گیر. پس رفت و وضوء گرفت و سپس آمد. باز به وی فرمود: برو وضوء گیر. و مردی به وی گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم چه شد که وی را امر کردی که وضوء گیرد و باز از وی سکوت نمودی؟

فرمود: او نماز می خواند، در حالیکه ازارش کشان بود و خداوند نماز مردی را که ازارش کشان باشد، نمی پذیرد.

ش: وی را دستور فرمود که وضوء گیرد تا گناه کشان بودن ازارش بدین وضوء گرفتن محو و زائل گردد.

۷۹۸- وعن قيس بن بشر التَّغْلَبِيِّ قال: أَخْبَرَنِي أَبِي وَكَانَ جَلِيساً لِأَبِي الدَّرْدَاءِ قال: كان بدمشق رجلاً من أصحاب النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يقال له سهل ابن الحنظليَّة، وكان رجلاً متوحِّداً قلماً يُجالسُ النَّاسَ، إنَّما هو صلاة، فإذا فرغَ فَإِنَّمَا هو تسيح وتكبيرٌ حتى يأتي أهله، فَمَرَّ بنا ونَحْنُ عند أبي الدَّرْدَاءِ، فقال له أبو الدَّرْدَاءِ: كَلِمَةٌ تَنْفَعُنَا وَلَا تَضُرُّكَ، قال: بعث رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سريَّةً فَفَقَدِمَتْ، فَجَاءَ رَجُلٌ مِنْهُمْ فَجَلَسَ فِي الْمَجْلِسِ الَّذِي يَجْلِسُ فِيهِ رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فقال لرجلٍ إلى جنبه: لو رأيتنا نحنُ والعُدُو، فحمل فلانٌ فطعن، فقال: خذها مِنِّي . وأنا الغلامُ الغفاري، كيف ترى في قوله؟ قال: ما أراه إلا قد بطلَ أجره. فسمع بذلك آخرُ فقال: ما أرى بذلك بأساً، فتنازعا حتى سمع رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فقال: « سُبحان الله؟ لا بأس أن يُوجَرَ ويُحمَدَ » فرأيتُ أبا الدَّرْدَاءِ سرَّ بذلك، وجعل يرفعُ رأسه إليه ويقول: أأنتَ سمعتَ ذلكَ من رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟ فيقول: نعم، فما زال يعيدُ عليه حتى إني لأقولُ لِيبركنَّ على ركبتيه.

قال: فَمَرَّ بنا يوماً آخر، فقال له أبو الدَّرْدَاءِ: كَلِمَةٌ تَنْفَعُنَا وَلَا تَضُرُّكَ، قال: قال لنا رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « المُنفِقُ على الخيلِ كالباسِطِ يدهُ بالصَّدقةِ لا يقبضُها ». ثم مرَّ بنا يوماً آخر، فقال له أبو الدَّرْدَاءِ: كَلِمَةٌ تَنْفَعُنَا وَلَا تَضُرُّكَ، قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « نعم الرجلُ خريمُ الأَسدي، لولا طولُ جُمته وإِسبالُ إزاره » فبلغَ ذلكَ خريماً، فعجَّلَ

فَأَخَذَ شَفْرَةَ فَقَطَعَ بِهَا جُمْتَهُ إِلَى أُذُنَيْهِ، وَرَفَعَ إِزَارَهُ إِلَى أَنْصَافِ سَاقَيْهِ. ثُمَّ مَرَّ بِنَا يَوْمًا آخَرَ فَقَالَ لَهُ أَبُو الدَّرْدَاءِ: كَلِمَةٌ تَنْفَعُنَا وَلَا تَضُرُّكَ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «إِنَّكُمْ قَادِمُونَ عَلَى إِخْوَانِكُمْ. فَأَصْلِحُوا رِحَالَكُمْ، وَأَصْلِحُوا لِبَاسَكُمْ حَتَّى تَكُونُوا كَأَنَّكُمْ شَامَةٌ فِي النَّاسِ، فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفُحْشَ وَلَا التَّفَحُّشَ». رواه أبو داود بإسنادٍ حسن، إلا قيس بن بشر، فأختلفوا في توثيقه وتضعيفه، وقد روى له مسلم.

۷۹۸- از قیس بن بشر تغلیبی روایت شده که گفت:

پدرم مرا خبر داده و او همنشین ابوالدرداء بود و گفت: در دمشق مردی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه وسلم وجود داشت که به او ابن الخنظلیه گفته می شد و او تنهایی را بسی دوست می داشت و بسیار کم با مردم همنشینی می کرد و آنهم فقط نماز بود و چون از آن فارغ می شد، همهء کارش تسبیح و تکبیر بود تا به خانه اش می آمد. وی از کنار ما گذشت، در حالیکه ما نزد ابوالدرداء بودیم و ابوالدرداء به وی گفت: سخنی بگو که به ما نفع رساند و به تو هم ضرر نکند.

گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم سربیه را فرستادند و آن سربیه باز آمد و مردی از میان شان آمده و در مجلسی که رسول الله صلی الله علیه وسلم در آن می نشست، نشسته و به مردی که در کنارش بود، گفت: کاش ما را می دیدی وقتی که با دشمن روبرو شدیم و فلانی حمله کرد و فلانی به نیزه زد و گفت: بگیر از من که بچهء غفاری هستم. در این گفته اش چه نظر داری؟

گفت: گمان می کنم که عملش را باطل نمود. و دیگری آن را شنیده و گفت: من بدین کار باکی نمی بینم و با هم دعوا کردند، چنانچه رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیده و فرمود: سبحان الله پروائی ندارد که مزد داده شو و توصیف کرده شود. سپس دیدم که ابوالدرداء بدین امر شاد شد و سرش را بطرف او بلند نموده و گفت: آیا تو این را از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدی؟ و می گفت بلی! و همینطور تکرار می نمود، تا اینکه با خود می گفتم: شاید به زانو بیفتند.

گفت: روز دیگری از کنار ما گذشت و ابوالدرداء به او گفت: سخنی گو که به ما نفع کند و به تو زیان نرساند.

گفت: رسول الله صلى الله عليه وسلم به ما گفت: آنکه در راه تربیت اسب مصرف و خرج نماید، مانند کسی است که دست خود را برای صدقه دادن گشوده و آن را بسته نکند.

باز روز دیگری از کنار ما گذشت و ابوالدرداء به وی گفت: برای ما سخنی گو که به ما نفع رسانده و به تو زیان نرساند.

گفت: رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: خریم اسدی مرد خوبیست، اگر چنانچه مویهای سرش دراز و ازارش کشان نمی بود. این خبر به خریم رسید و او تعجیل نموده تیغی را گرفته و با آن کاکلش را تا گوشه‌هایش قطع نمود و ازارش را تا نصف ساقش بالا نمود.

باز روز دیگری از کنار ما گذشت و ابوالدرداء به وی گفت: برای ما سخنی گو که به ما نفع رسانده و به تو زیان نرساند.

گفت: از رسول الله صلى الله عليه وسلم شنیدم که می فرمود: شما نزد برادران تان قدم می آورید، از این رو جایگاه‌ها و لباسهای خود را درست کنید، و گویی مانند حال سیاه در میان مردم باشید، زیرا خداوند بدلباسی و بدشکلی را دوست نمی دارد.

۷۹۹- وعن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم «إِزْرَةُ الْمُسْلِمِ إِلَى نَصْفِ السَّاقِ، وَلَا حَرَجَ أَوْ لَا جُنَاحَ فِيمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْكَعْبَيْنِ، فَمَا كَانَ أَسْفَلَ مِنَ الْكَعْبَيْنِ فَهُوَ فِي النَّارِ، وَمَنْ جَرَّ إِزْرَهُ بَطْرًا لَمْ يَنْظُرِ اللَّهُ إِلَيْهِ». رواه أبو داود بإسناد صحيح.

۷۹۹- از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: ازار مسلمان تا نصف ساق است و مشکلی نیست. یا فرمود: گناهی نیست که در میان ساق و شتالنگ (قوزک پا) باشد و آنچه از شتالنگ پایین تر باشد، پس آن در دوزخ است. و کسی که از روی کبر ازارش را کشان کند، خداوند بسویش نظر نمی کند.

۸۰۰- وعن ابن عمر رضي الله عنهما قال: مررتُ على رسول الله صلى الله عليه وسلم وفي إزاره استرخاء. فقال: «يا عبد الله، ارفع إزارك» فرفعتُه ثم قال: «زد»، فردت، فما زلتُ أتحراها بعد. فقال بعض القوم: إلى أين؟ فقال: إلى أنصاف الساقين». رواه مسلم.

۸۰۰- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که گفت:

از کنار رسول الله صلی الله علیه وسلم گذشتم، در حالیکه ازارم سست شده بود، (یعنی کشاله شده بود). پس فرمود: ای عبد الله ازارت را بالا کن. من آن را بالا کردم، باز فرمود: زیادتر بالا کن، من زیادتر بالا کردم و بعد از آن همیشه آن را در می یافتم. بعضی از گروه گفتند: تا کجا؟

گفت: تا نصف های ساق.

۸۰۱- وعنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ جَرَّ ثَوْبَهُ خِيَلَاءَ لَمْ يَنْظُرِ اللهُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» فقالت أم سلمة: فكيف تصنع النساءُ بذيولهن، قال: «يُرْخِيْنَ شِبْرًا». قالت: إذن تنكشف أقدامهن. قال: «فِيْرْخِيْنَهُ ذِرَاعًا لَا يَزِدْنَ». رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

۸۰۱- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه از روی کبر، جامه اش را کشان کند، خداوند در روز قیامت بسویش نظر نمی کند، پس ام سلمه گفت: زنها، به دامنهای خود چه می کنند؟

فرمود: یک وجب رها کنند.

گفت: اگر چنین کنند، قدمهای شان ظاهر می گردد.

فرمود: یک گز آن را رها کنند و بر آن نیفزایند.

۱۲۰- باب استحباب ترك بلند پروازی در لباس، از روی تواضع و

فروتنی

در باب فضیلت گرسنگی و سختی معیشت جملاتی گذشت که به این باب مربوط

۸۰۲- وعن معاذ بن أنس رضي الله عنه أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «مَنْ تَرَكَ اللِّبَاسَ تَوَاضِعًا لِلَّهِ، وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَيْهِ، دَعَاهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى رُؤُوسِ الْخَلَائِقِ حَتَّى يُخَيَّرَهُ مِنْ أَيِّ حُلَلِ الْإِيمَانِ شَاءَ يَلْبَسُهَا». رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

۸۰۲- از معاذ بن انس رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود:

آنکه لباس گرانقیمت را از روی تواضع و فروتنی برای خداوند ترک کند، در حالیکه توانمندی آن را هم دارد، خداوند در روز قیامت به حضور مردمان او را می خواهد و مخیر می سازد تا از هر حله از حله های ایمان که بخواهد، بپوشد.

۱۲۱- باب مستحب بودن میانه روی کردن در لباس و مبادا که

بدون حاجت و مقصود شرعی لباسی بپوشد که او را حقیر و خوار نشان

دهد

۸۰۳- عن عمرو بن شعيب عن أبيه عن جده رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ أَنْ يُرَى أَثَرُ نِعْمَتِهِ عَلَى عَبْدِهِ». رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

۸۰۳- از عمرو بن شعيب از پدرش از جدش رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: خداوند دوست می دارد که نشانه نعمتش را بر بنده اش ببیند.

۱۲۲- باب تحریم پوشیدن لباس ابریشمین برای مردان، و حرام بودن

نشستن و تکیه کردن بر آن و روا بودن پوشیدن آن، برای زنان

۸۰۴- عن عمر بن الخطاب رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: « لا تلبسوا الحرير، فإن من لبسه في الدنيا لم يلبسه في الآخرة . » متفق عليه.

۸۰۴- از عمر بن خطاب رضي الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: ابریشم را نپوشید، زیرا آنکه آن را در دنیا بپوشد، در آخرت نخواهد پوشید.

۸۰۵- وعنه قال: سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: « إنما يلبس الحرير من لا خلاق له » متفق عليه.

و في رواية للبخاري: « من لا خلاق له في الآخرة » .

۸۰۵- از عمر بن خطاب رضي الله عنه روایت است که گفت:

از رسول الله صلى الله عليه وسلم شنیدم که می فرمود: کسی ابریشم را می پوشد، که بهره ای نداد.

و در روایتی از بخاری آمده که: آنکه در آخرت بهره ای برایش نیست.

۸۰۶- وعن أنس رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: « من لبس الحرير في الدنيا لم يلبسه في الآخرة » متفق عليه.

۷۰۶- از انس رضي الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: آنکه در دنیا ابریشم را بپوشد، در آخرت آن را نخواهد پوشید.

۸۰۷- وعن علي رضي الله عنه قال: رأيت رسول الله صلى الله عليه وسلم أخذ حريرا، فجعله في يمينه، وذهبا فجعله في شماله، ثم قال: « إن هذين حراما على ذكور أمتي » . رواه أبو داود بإسناد حسن

۷۰۸- از علی رضي الله عنه روایت شده که گفت:

رسول الله صلى الله عليه وسلم را در حالی دیدم که ابریشمی را گرفته و به طرف راستش نهاده و طلائئ را گرفته و در طرف چپش نهاده و سپس فرمود: این دو بر مردان اتم حرام است.

۸۰۸- وعن أبي موسى الأشعري رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: « حُرِّمَ لِبَاسُ الْحَرِيرِ وَالذَّهَبِ عَلَى ذُكُورِ أُمَّتِي، وَأُحِلَّ لِإِنَاثِهِمْ ». رواه الترمذي وقال حديث حسن صحيح.

۸۰۸- از ابو موسی اشعری رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: لباس ابریشمین و طلا بر مردان اتم حرام گردانیده شده و برای زهای شان حلال ساخته شده است.

۸۰۹- وعن حذيفة رضي الله عنه قال: نهانا النبي صلى الله عليه وسلم أن نشرب في آنية الذهب والفضة، وأن نأكل فيها، وعن لبس الحرير والديباج وأن نجلس عليه. رواه البخاري.

۷۰۹- از حذیفه رضی الله عنه روایت شده که گفت:

پیامبر صلی الله علیه وسلم ما را منع فرمود از اینکه در ظرفهای طلا و نقره بنشینیم یا در آن بخوریم. و از پوشیدن ابریشم نازک و غلیظ و اینکه بر آن بنشینیم.

۱۲۳- باب روا بودن پوشیدن ابریشم برای آنکه بیماری خارش

داشته باشد

۸۱۰- عن أنس رضي الله عنه قال: رخص رسول الله صلى الله عليه وسلم للزبير وعبد الرحمن بن عوف رضي الله عنهما في لبس الحرير لحكة بهما. متفق عليه.

۸۱۰- از انس رضی الله عنه روایت شده که گفت:

رسول الله صلى الله عليه وسلم برای زبیر و عبد الرحمن بن عوف رضی الله عنهما

بواسطهء خارشى كه در وجود شان بود، پوشيدن ابريشم را اجازت داد.

۱۲۴- باب منع از گستردن پوستهاى پلنگ و سوار شدن بر آن

۸۱۱- عَنْ مُعَاوِيَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَا تَرْكَبُوا الْخَزَّ وَلَا التَّمَارَ». حَدِيثٌ حَسَنٌ، رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ وَغَيْرُهُ بِإِسْنَادٍ حَسَنٍ.

۸۱۱- از معاويه رضى الله عنه روايت است كه:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: بر ابريشم و پوست هاى پلنگ سوار نشويد.

۸۱۲- وَعَنْ أَبِي الْمَلِيحِ عَنْ أَبِيهِ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَهَى عَنْ جُلُودِ السَّبَاعِ. رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ، وَالتِّرْمِذِيُّ، وَالنَّسَائِيُّ بِإِسْنَادٍ صَحِيحٍ. وَفِي رِوَايَةِ التِّرْمِذِيِّ: نَهَى عَنْ جُلُودِ السَّبَاعِ أَنْ تُفْتَرَشَ.

۸۱۲- از ابو مليح از پدرش رضى الله عنه روايت است كه:

رسول الله صلى الله عليه وسلم از پوست درندگان منع فرمود.

و در روايتى از ترمذى آمده كه: منع فرمود از اينكه از پوست درندگان فرش ساخته شود.

ش: بيهقى گفته است، احتمال دارد كه نهي از استفاده از پوست درندگان اين باشد كه دباغان نهي توانند همهء مويهاى آن را دور كنند.

و غير او گفته اند كه: احتمال دارد نهي از استفاده از پوستى باشد كه هنوز دباغى نشده است و يا احتمالاً از آن سبب است كه اهل اسراف و متكبران بر آن مي نشينند.

۱۲۵- باب آنچه هنگام پوشیدن لباس نو یا کفش نو و امثال آن

باید گفته شود

۸۱۳- عن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه قال: كان رسول الله صلى الله عليه وسلم إذا استجدَّ ثوباً سمَّاهُ باسمِهِ عِمَامَةً، أَوْ قَمِيصاً، أَوْ رِدَاءً يَقُولُ: «اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ أَنْتَ كَسَوْتَنِيهِ، أَسْأَلُكَ خَيْرَهُ وَخَيْرَ مَا صُنِعَ لَهُ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّهِ وَشَرِّ مَا صُنِعَ لَهُ». رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديث حسن.

۸۱۳- از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت شده که گفت:

چون رسول الله صلی الله علیه وسلم جامهء تازه می پوشید، آن را بنامش یاد می کرد - عمامه یا پیراهن، یا ازار - می فرمود: بار خدایا تو آن را بمن پوشانیدی از تو خیر آن و خیر آنچه را که برای آن ساخته شده می طلبم و بتو از شر آن و شر آنچه که برای آن ساخته شده پناه می برم.

۱۲۶- باب استحباب آغاز به راست در پوشیدن لباس

مقصود این باب قبلاً گذشته و احادیث صحیح را در مورد بیان نمودیم.

کتاب آداب خواب

۱۲۷- باب آداب خواب و به پهلو غلطیدن و نشستن و مجلس و

همنشین و خواب دیدن

۸۱۴- عن البراء بن عازب رضي الله عنهما قال: كَانَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا أَوَى إِلَى فِرَاشِهِ نَامَ عَلَى شِقِّهِ الْأَيْمَنِ، ثُمَّ قَالَ: «اللَّهُمَّ أَسَلَمْتُ نَفْسِي إِلَيْكَ، وَوَجَّهْتُ وَجْهِي إِلَيْكَ، وَفَوَّضْتُ أَمْرِي إِلَيْكَ، وَأَجَلَّتْ ظَهْرِي إِلَيْكَ، رَغْبَةً وَرَهْبَةً إِلَيْكَ، لَا مَلْجَأَ وَلَا مَنَاجِيَ مِنْكَ إِلَّا إِلَيْكَ، آمَنْتُ بِكِتَابِكَ الَّذِي أَنْزَلْتَ، وَنَبِيِّكَ الَّذِي أَرْسَلْتَ». رواه البخاري بهذا اللفظ في كتاب الأدب من صحيحه.

۸۱۴- از براء بن عازب رضی الله عنه روایت شده که گفت:

چون رسول الله صلی الله علیه وسلم به بستر خویش قرار می گرفت، بطرف راست خویش خوابیده و می فرمود: «اللَّهُمَّ أَسَلَمْتُ نَفْسِي إِلَيْكَ...» بار خدایا خود را به تو تسلیم کردم و رویم را بسویت نمودم و بتو تکیه کردم از روی تمایل بتو و ترس از تو، پناهگاه و گریزگاهی از تو جز بسویت نیست، من به کتابی که فرو فرستادی و پیامبری که روانه نمودی ایمان آوردم.

۸۱۵- وعنه قال: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا أَتَيْتَ مَضْجِعَكَ فَتَوَضَّأْ وَضُوءَكَ لِلصَّلَاةِ، ثُمَّ اضْطَجِعْ عَلَى شِقِّكَ الْأَيْمَنِ، وَقُلْ...» وَذَكَرَ نَحْوَهُ، وَفِيهِ: «وَاجْعَلْهُنَّ آخِرَ مَا تَقُولُ» متفقٌ عليه.

۸۱۵- از براء بن عازب رضی الله عنه همچنان روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم بمن گفت: چون به خوابگاهت آمدی پس همان گونه که برای نماز وضوء ساخته ای وضوء بگیر و سپس بطرف راست خود را به پهلو انداخته و بگو و مثل آن دعا ذکر نموده و در آن گفت: و آن را آخر چیزی بگردان که میگوئی.

۸۱۶- وعن عائشة رضي الله عنها قالت: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَصَلِّي مِنَ اللَّيْلِ إِحْدَى عَشْرَةَ رَكْعَةً، فَإِذَا طَلَعَ الْفَجْرُ صَلَّى رَكْعَتَيْنِ خَفِيفَتَيْنِ، ثُمَّ اضْطَجَعَ عَلَى شِقِّهِ الْأَيْمَنِ حَتَّى يَجِيءَ الْمُؤَذِّنُ فَيُؤَذِّنُهُ، متفق عليه.

۸۱۶- از عائشه رضي الله عنها روایت شده که گفت:

پیامبر صلی الله علیه وسلم در شب ۱۱ رکعت نماز می گزارد، و چون صبح طلوع می کرد، دو رکعت خفیف و سبک خوانده و به پهلو راست می خوابید تا اینکه مؤذن آمده و او را آگاه می ساخت.

۸۱۷- وعن حذيفة رضي الله عنه قال: : كان النبي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا أَخَذَ مَضْجَعَهُ مِنَ اللَّيْلِ وَضَعَ يَدَهُ تَحْتَ خَدِّهِ، ثُمَّ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ بِاسْمِكَ أَمُوتُ وَ أَحْيَا» وَإِذَا اسْتَيْقَظَ قَالَ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَحْيَانَا بَعْدَ مَا أَمَاتَنَا وَإِلَيْهِ النُّشُورُ» . رواه البخاري.

۸۱۷- از حذیفه رضي الله عنه روایت شده که گفت:

چون پیامبر صلی الله علیه وسلم در شب به خوابگاهش قرار می گرفت، دستش را زیر رخسارش گذاشته و سپس می گفت: «اللَّهُمَّ بِاسْمِكَ أَمُوتُ...» بار خدایا بنام تو می میرم و زنده می شوم، و چون بیدار می شد، می فرمود: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي...» ثنا باد خداوندی را که بعد از میراندن ما را زنده کرد و بازگشت بسوی اوست.

۸۱۸- وعن يعيش بن طخفة الغفاري رضي الله عنهما قال: قال أبي «بينما أنا مضطجع في المسجد على بطني إذا رجلٌ يُحرِّكُنِي بِرِجْلِهِ فَقَالَ «إِنَّ هَذِهِ ضَجْعَةٌ يُبْغِضُهَا اللَّهُ» قَالَ: فَتَنَظَّرْتُ، فَإِذَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رواه أبو داود بإسنادٍ صحيح.

۸۱۸- از یعیش بن طخفه غفاری رضي الله عنه روایت شده که گفت:

پدرم بمن گفت: در اثنائیکه در مسجد بر شکم خویش خوابیده بودم ناگاه متوجه شدم که مردی به پایش مرا حرکت می دهد و می فرماید: این خوابیدنی است که خدا از آن بدش می آید. گفت: پس نظر نموده و رسول الله صلی الله علیه وسلم را دیدم.

۸۱۹- وعن أبي هريرة رضي الله عنه عن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: « مَنْ قَعَدَ مَقْعَدًا لَمْ يَذْكُرِ اللهُ تَعَالَى فِيهِ كَانَتْ عَلَيْهِ مِنَ اللهِ تَرَةً، وَمَنْ اضْطَجَعَ مُضْطَجَعًا لَا يَذْكُرُ اللهُ تَعَالَى فِيهِ كَانَتْ عَلَيْهِ مِنَ اللهِ تَرَةً » رواه أبو داود بإسنادٍ حسن.

۸۱۹- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کسیکه به جایی نشست و خدا را در آن جا یاد نکند، از جانب خدا بر او نقصی می باشد و آنکه در خوابگاهی بخوابد و خدا را در آن یاد نکند، از سوی خدا بر او نقص و کاهشی است.

۱۲۸- باب در روا بود بر پشت افتادن و نهادن یک پای بر بالای پای دیگر، هرگاه از ظاهر شدن عورت ترسی نبود و روا بودن چارزانو زدن و چمباتمه زدن

۸۲۰- عن عبد الله بن يزيد رضي الله عنه أنه رأى رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مُسْتَلْقِيًا فِي الْمَسْجِدِ وَاضِعًا إِحْدَى رِجْلَيْهِ عَلَى الْأُخْرَى مُتَّفِقًا عَلَيْهِ.

۸۲۰- از عبد الله بن يزيد رضی الله عنه روایت شده که:

او رسول الله صلی الله علیه وسلم را دید که در مسجد به پشت افتاده و یک پایش را بر پای دیگر نهاده بود.

۸۲۱- وعن جابر بن سمرة رضي الله عنه قال: « كان النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا صَلَّى الْفَجْرَ تَرَبَّعَ فِي مَجْلِسِهِ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ حَسَنًا » حديث صحيح، رواه أبو داود وغيره بأسانيد صحيحة.

۸۲۱- از جابر بن سمرة رضی الله عنه روایت شده که:

چون پیامبر صلی الله علیه وسلم نماز صبح را می گزارد، بجایش چهار زانو می نشست تا اینکه آفتاب درست طلوع می کرد.

۸۲۲- وعن ابن عمر رضي الله عنهما قال: رأيت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بفناء الكعبة مُحْتَبِيًا بِيَدَيْهِ هَكَذَا، وَوَصَفَ بِيَدَيْهِ الْاِحْتِبَاءَ، وَهُوَ الْقَرْفُصَاءُ. رواه البخاري.

۸۲۲- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم را در کنار کعبه دیدم، در حالیکه سرین را به زمین نهاده، زانوها را بالا کرده و با دست به شکم چسبانده است (چهارم زدن).

۸۲۳- وعن قَيْلَةَ بِنْتِ مَخْرَمَةَ رضي الله عنها قالت: رأيتُ النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وهو قَاعِدٌ الْقَرْفُصَاءَ فلما رأيتُ رسولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْمُتَخَشَّعَ فِي الْجُلُوسَةِ أُرْعِدْتُ مِنَ الْفَرْقِ. رواه أبو داود، والترمذي.

۸۲۳- از قیله بنت مخرمه رضی الله عنه روایت شده که گفت:

پیامبر صلی الله علیه وسلم را دیدم در حالیکه سرین به زمین نهاده و زانوها را باز کرده و با دست به شکم چسبانده بود. چون رسول الله صلی الله علیه وسلم را در نشستن بحال خشوع دیدم از زاری دگرگون شدم.

۸۲۴- وعن الشَّريِدِ بنِ سُوَيْدٍ رضي الله عنه قال: مر بي رسولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وأنا جالس هكذا، وَقَدْ وَضَعْتُ يَدِي الْبِيسْرَى خَلْفَ ظَهْرِي وَأَتَكَأْتُ عَلَى إِلْيَةِ يَدِي فَقَالَ: أَتَقْعُدُ قَعْدَةَ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ، رواه أبو داود يأسناد صحيح.

۸۲۴- از شرید بن سوید رضی الله عنه روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم از کنارم گذشت، در حالیکه من اینگونه نشسته بودم که دست چپم را بر پشتم نهاده و به نرمی دستهایم تکیه نموده بودم. پس فرمود: آیا بگونه کسانی که مورد غضب قرار گرفتند، می نشینی!؟

۱۲۹- باب در آداب نشستن در مجلس و همنشین

۸۲۵- عن ابن عمر رضي الله عنهما قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ « لَا يُقِيمَنَّ أَحَدُكُمْ رَجُلًا مِنْ مَجْلِسِهِ ثُمَّ يَجْلِسُ فِيهِ وَلَكِنْ تَوَسَّعُوا وَتَفَسَّحُوا » وَكَانَ ابْنُ عُمَرَ إِذَا قَامَ لَهُ رَجُلٌ مِنْ مَجْلِسِهِ لَمْ يَجْلِسْ فِيهِ. متفق عليه.

۸۲۵- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هیچکدام شما نباید کسی را از جایش بلند نموده و خود بجایش بنشیند، ولی مجالس خود را فراخ گیرید.
و چون کسی از جایش برای ابن عمر رضی الله عنهما بلند می شد، در آن جای نمی نشست.

۸۲۶- وعن أبي هريرة رضي الله عنه أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: « إِذَا قَامَ أَحَدُكُمْ مِنْ مَجْلِسٍ ثُمَّ رَجَعَ إِلَيْهِ فَهُوَ أَحَقُّ بِهِ » رواه مسلم.

۸۲۶- ابو هریره رضی الله عنه روایت می کند که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه یکی از شما از مجلسی برخاست و باز به آنسو آمد، او بدان سزاوار تر است.

۸۲۷- وعن جابر بن سمرة رضي الله عنهما قال: « كُنَّا إِذَا أَتَيْتَنَا النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جَلَسَ أَحَدُنَا حَيْثُ يَنْتَهِي ». رواه أبو داود. والترمذي وقال: حديث حسن.

۸۲۷- از جابر رضی الله عنه روایت شده که:

چون یکی از ما به خدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم می آمدم، هر کجا را خالی می دید، می نشست.

۸۲۸- وعن أبي عبد الله سلمان الفارسي رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « لَا يَغْتَسِلُ رَجُلٌ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَيَتَطَهَّرُ مَا اسْتَطَاعَ مِنْ طَهْرٍ وَيَدَّهْنُ مِنْ دُهْنِهِ أَوْ يَمَسُّ مِنْ طِيبِ بَيْتِهِ ثُمَّ يَخْرُجُ فَلَا يُفَرِّقُ بَيْنَ اثْنَيْنِ ثُمَّ يُصَلِّي مَا كُتِبَ لَهُ ثُمَّ يَنْصِتُ إِذَا تَكَلَّمَ الْإِمَامُ إِلَّا

غُفِرَ لَهُ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجُمُعَةِ الْأُخْرَى» رواه البخاري.

۸۲۸- از ابی عبد الله سلمان فارسی رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هیچ مردی نیست که در روز جمعه غسل نموده و به قدر توانائی خویش پاکی کند و از روغنش روغن مالی نموده یا از خوشبویی موجود در خانه اش استفاده کند، سپس بیرون آمده بین دو نفر جدائی نیفکنده و بعد نماز فریضه را اداء کند و چون امام سخن گوید، سکوت نماید، مگر اینکه گناهِش از این جمعه تا جمعهء دیگر بخشیده می شود.

۸۲۹- وعن عمرو بن شعيب عن أبيه عن جده رضي الله عنه أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «لا يجلسُ لرجلٍ أن يفرقَ بينَ اثنينِ إلا ياذنهما» رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديث حسن.

وفي رواية لأبي داود: «لا يجلسُ بينَ رجلينِ إلا ياذنهما».

۸۲۹- عمرو بن شعيب از پدرش از جدش روایت نموده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: روا نیست برای هیچ کس که بین دو نفر جدائی افکند (یعنی میان آن دو بنشیند) مگر به اجازه آن دو.

۸۳۰- وعن حذيفة بن اليمان رضي الله عنه أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَعَنَ مَنْ جَلَسَ وَسَطَ الْحَلَقَةِ . رواه أبو داود بإسناد حسن.

وروى الترمذي عن أبي مجلز أن رجلاً قعدَ وَسَطَ حَلَقَةِ فَقَالَ حُذَيْفَةُ : مُلْعُونٌ عَلَى لِسَانِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَوْ لَعَنَ اللهُ عَلَى لِسَانِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَنْ جَلَسَ وَسَطَ الْحَلَقَةِ. قال الترمذي: حديث حسن صحيح .

۸۳۰- از حذیفه بن یمان رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم کسی را که در میان حلقه می نشیند، لعنت نمودند. و ترمذی از ابو مجلز رضی الله عنه روایت نموده که مردی در وسط حلقه نشست، حذیفه گفت: بر زبان محمد صلی الله علیه وسلم ملعون است یا لعنت نموده خداوند بر زبان

محمد صلی الله علیه وسلم کسی را که در وسط حلقه می نشیند.

ش: خطابی گفته است که این حدیث وارد است در مورد کسی که به حلقه قومی داخل شده از بالای گردهای شان گذشته در میان حلقه نشسته و در نهایت مجلس نشیند و لعنت شده بواسطه آزاری که به دیگران رسانده و مانع دیدن برخی از دیدن برخی دیگر شده است.

۸۳۱- وعن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه قال سمعت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يقول « خَيْرُ الْمَجَالِسِ أَوْسَعُهَا » رواه أبو داود بإسناد صحيح على شرط البخاري.

۸۳۱- از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت شده که:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: بهترین مجلس ها فراخترین آنها است.

۸۳۲- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « مَنْ جَلَسَ فِي مَجْلَسٍ فَكَثَرَ فِيهِ لَغَطُهُ فَقَالَ قَبْلَ أَنْ يَقُومَ مِنْ مَجْلِسِهِ ذَلِكَ: سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ: إِلَّا غُفِرَ لَهُ مَا كَانَ فِي مَجْلِسِهِ ذَلِكَ » رواه الترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

۸۳۲- ابو هریره رضی الله عنه روایت می کند که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه در مجلسی بنشیند و سخنش در آن بسیار شود - سخنی که از آن خیر آخرت متصور نیست - و قبل از اینکه از این مجلس برخیزد، بگوید: « سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ... » بار خدایا پاکست ترا و به ثنای تو ترزبانم، گواهی می دهم که معبود برحق جز تو نیست، از تو آمرزش می طلبم و بسویت توبه گارم، مگر آنکه آنچه در آن مجلس از وی صادر شده (لغزش ها) بخشیده می شود.

۸۳۳- وعن أبي بَرزَةَ رضي الله عنه قال: كان رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يقولُ بآخرة إذا أراد أن يقوم من المجلس « سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ » فقال رجلٌ يارسول الله إِنَّكَ لَتَقُولُ قَوْلًا مَا كُنْتَ تَقُولُهُ فِيمَا مَضَى ؟ قال: « ذَلِكَ كَفَّارَةٌ لِمَا يَكُونُ فِي الْمَجْلِسِ » رواه أبو داود، ورواه الحاكم أبو عبد الله في المستدرک من رواية عائشة رضي الله عنها وقال: صحيح الإسناد.

۸۳۳- از ابو برزه رضی الله عنه روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم در آخر عمر و در پایان جلسه خویش چون می خواست که از مجلسی برخیزد، می گفت: «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ» (ترجمه اش گذشت).

مردی گفت: تو سخنی می گوئی که در گذشته نمی گفتم.

گفت: این کفاره آن چیزی است که در مجلس می باشد.

۸۳۴- وعن ابن عمر رضي الله عنهما قال: قَلَّمَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُومُ مِنْ مَجْلَسٍ حَتَّى يَدْعُوَ بِهَذِهِ الدَّعَوَاتِ «اللَّهُمَّ اقْسِمْ لَنَا مِنْ خَشْيَتِكَ مَا تَحُولُ بِهِ بَيْنَنَا وَبَيْنَ مَعْصِيَتِكَ، وَمَنْ طَاعَتِكَ مَا تَبَلَّغُنَا بِهِ جَنَّتِكَ، وَمِنْ أَلْيَقِينَ مَا تَهَوَّنُ بِهِ عَلَيْنَا مَصَائِبَ الدُّنْيَا. اللَّهُمَّ مَتَّعْنَا بِأَسْمَاعِنَا، وَأَبْصَارِنَا، وَقُوتِنَا مَا أَحْيَيْتَنَا، وَاجْعَلْهُ الْوَارِثَ مِنَّا، وَاجْعَلْ ثَارَنَا عَلَى مَنْ ظَلَمْنَا، وَانصُرْنَا عَلَى مَنْ عَادَانَا، وَلَا تَجْعَلْ مُصِيبَتَنَا فِي دِينِنَا، وَلَا تَجْعَلِ الدُّنْيَا أَكْبَرَ هَمِّنَا وَلَا مَبْلَغَ عِلْمِنَا، وَلَا تُسَلِّطْ عَلَيْنَا مَنْ لَا يَرْحَمُنَا» رواه الترمذي وقال حديث حسن.

۸۳۴- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که گفت:

بسیار کم بود که رسول الله صلی الله علیه وسلم از مجلسی برخیزد و این دعا ها را بخواند: «اللَّهُمَّ اقْسِمِ لَنَا مِنْ خَشْيَتِكَ...» بار خدایا برای ما از ترس خویش نصیبی ده که میان ما و معصیت حائلش گردانی و از طاعتت برای ما بهره ای ده که بدان ما را به بهشت رسانی و از یقین نصیبی ده که بوسیله آن مصیبت های دنیا را بر ما سهل گردانی. پروردگارا! ما را از شنوائی ها و بینائی ها و نیروی ما بهره ور کن تا زنده مان می داری و این بهره مندی را در ورثه مان قرار بده، و انتقام ما را از آنکه بر ما ستم روا داشته، بگیر و ما را بر آنکه بر ما تجاوز کرده نصرت و یاری ده و مصیبت ما را در دین ما مگردان و دنیا را بزرگترین مقصد و نظرگاه علم ما مگردان و بر ما آن را که ترحم ندارد، چیره مکن.

۸۳۵- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «مَا مِنْ قَوْمٍ يَقُومُونَ مِنْ مَجْلَسٍ لَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ تَعَالَى فِيهِ إِلَّا قَامُوا عَنْ مِثْلِ جِيفَةِ حِمَارٍ وَكَانَ لَهُمْ حَسْرَةٌ» رواه أبو داود بإسناد صحيح.

۸۳۵- ابو هريره رضی الله عنه روایت می کند که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هیچ گروهی نیست که از مجلسی بر می خیزند که در آن خدا را یاد نمی کنند، جز مانند آنکه گوئی از بالای نعش الاغی برخاسته اند و برای شان حسرت و افسوس است.

۸۳۶- وعنه عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « مَا جَلَسَ قَوْمٌ مَجْلِسًا لَمْ يَذْكُرُوا اللَّهَ تَعَالَى فِيهِ وَلَمْ يُصَلُّوا عَلَى نَبِيِّهِمْ فِيهِ إِلَّا كَانَ عَلَيْهِمْ تِرَةٌ، فَإِنْ شَاءَ عَذَّبَهُمْ، وَإِنْ شَاءَ غَفَرَ لَهُمْ »
رواه الترمذي وقال حديث حسن.

۸۳۶- ابو هريره رضی الله عنه روایت می کند که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هیچ گروهی از مجلسی برنخواستند که خدا را در آن یاد نکردند و در آن بر پیامبر خویش صلی الله علیه وسلم درود نفرستادند، مگر اینکه برای شان نقصی بشمار می رود که اگر خواست، عذابشان می کند و اگر خواست آنها را می آمرزد.

۸۳۷- وعنه عن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ « مَنْ قَعَدَ مَقْعَدًا لَمْ يَذْكُرِ اللهُ تَعَالَى فِيهِ كَانَتْ عَلَيْهِ مِنَ اللهِ تِرَةٌ، وَمَنْ اضْطَجَعَ مُضْطَجِعًا لَا يَذْكُرُ اللهُ تَعَالَى فِيهِ كَانَتْ عَلَيْهِ مِنَ اللهِ تِرَةٌ »
رواه أبو داود.

۸۳۷- ابو هريره رضی الله عنه روایت می کند که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه در جایی بنشیند که در آن خدا را یاد نکرده باشد، از جانب خدا بر وی نقصی است و کسی که در جایی بخوابد و خدا را در آن یاد نکرده باشد، از جانب خدا بر وی نقصی است.

۱۳۰- باب در مورد خواب دیدن و مسائلی که بدان ربط دارد

قال الله تعالى: { وَمِنْ آيَاتِهِ مَنَامُكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ } الروم: ۲۳

خداوند می فرماید: و از نشانه های او خوابیدن شما در شب و روز است. روم: ۲۳

۸۳۸- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: سمعت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يقول: «لَمْ يَبْقَ مِنَ النَّبُوءَةِ إِلَّا الْمُبَشِّرَاتُ» قالوا: وَمَا الْمُبَشِّرَاتُ؟ قال: «الرُّؤْيَا الصَّالِحَةُ» رواه البخاري.

۸۳۸- ابو هريره رضي الله عنه روایت می کند که:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: از خصوصیات نبوت، بجز مبشرات در جهان باقی نمانده.

گفتند: مبشرات چیست؟

فرمود: رؤیای شایسته.

ش: توضیح اینکه رؤیای شایسته از اولین مراحل وحی به پیامبران بحساب می آمده است.

۸۳۹- وعنه أن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: « إِذَا اقْتَرَبَ الزَّمَانُ لَمْ تَكْذُرُؤِيَا الْمُؤْمِنِ تَكْذِبُ، وَرُؤْيَا الْمُؤْمِنِ جُزْءٌ مِنْ سِتَّةٍ وَأَرْبَعِينَ جُزْءًا مِنَ النَّبُوءَةِ » متفق عليه. وفي رواية: « أَصْدُقُكُمْ رُؤْيَا: أَصْدُقُكُمْ حَدِيثًا ».

۸۳۹- ابو هريره رضي الله عنه روایت می کند که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: چون زمانه نزدیک شود، (یعنی روز قیامت نزدیک شود) خواب مؤمن دروغ نمی گوید و خواب دیدن مؤمن بخشی از چهل و شش جزء نبوت است.

و در روایتی آمده: راست ترین شما از روی خواب راستگوترین شما است.

۸۴۰- وعنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « مَنْ رَأَى فِي الْمَنَامِ فَسِيرَانِي فِي الْيَقْظَةِ أَوْ كَأَنَّهَا رَأَى فِي الْيَقْظَةِ لَا يَتَمَثَّلُ الشَّيْطَانُ بِهَا ». متفق عليه.

۸۴۰- ابو هريره رضی الله عنه روایت می کند که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کسی که مرا در خواب ببیند، بزودی مرا در بیداری خواهد دید، یا گوئی مرا در بیداری دیده است. چون شیطان به صورت و شکل من در نمی آید.

۸۴۱- وعن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه أنه سمع النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يقول: « إذا رأى أحدكم رؤيا يحبها فإِنَّمَا هِيَ مِنَ اللهِ تَعَالَى فَلْيَحْمَدِ اللهُ عَلَيْهَا وَلْيُحَدِّثْ بِهَا. وفي رواية: فلا يُحَدِّثْ بِهَا إلا مَنْ يُحِبُّ وَإِذَا رَأَى غَيْرَ ذَلِكَ مِمَّا يَكْرَهُ فإِنَّمَا هِيَ مِنَ الشَّيْطَانِ فَلْيَسْتَعِذْ مِنْ شَرِّهَا وَلَا يَذْكُرْهَا لِأَحَدٍ فَإِنَّمَا لَا تَضُرُّهُ » متفق عليه.

۸۴۱- از ابو سعيد خدری رضی الله عنه روایت است که:

از پیامبر صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: هرگاه کسی خوابی ببیند که آن را دوست می دارد، همانا آن از جانب خدا است، و باید خدا را بر آن حمد گوید و آن را قصه کند.

و در روایتی آمده که: آن را جز به کسی که دوست می دارد، قصه نکند و اگر جز این را دید، به آنچه که آن را خوش ندارد آن از جانب شیطان است، پس باید از شر آن به خدا پناه جوید و آن را به کسی قصه نکند، زیرا آن خواب به وی ضرر نمی رساند.

۸۴۲- وعن أبي قتادة رضي الله عنه قال: قال النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « الرُّؤْيَا الصَّالِحَةُ فِي رِوَايَةِ الرُّؤْيَا الْحَسَنَةِ مِنَ اللهِ، وَالْحُلْمُ مِنَ الشَّيْطَانِ، فَمَنْ رَأَى شَيْئًا يَكْرَهُهُ فَلْيَنْفُثْ عَن شِمَالِهِ ثَلَاثًا، وَلْيَتَّعِذْ مِنَ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهَا لَا تَضُرُّهُ » متفق عليه.

۸۴۲- از ابو قتاده رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: رؤیای شایسته، و در روایتی: رؤیای نیکو از جانب خدا و احتلام از جانب شیطان است. و کسی چیزی را دید که از آن بدش می آید، باید سه بار بطرف چپ خود بدمد و از شیطان به خدا پناه جوید، زیرا آن خواب به وی ضرر نمی رساند.

۸۴۳- وعن جابر رضي الله عنه عن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: « إِذَا رَأَى أَحَدُكُمْ الرُّؤْيَا يَكْرَهُهَا فَلْيَبْصُقْ عَنْ يَسَارِهِ ثَلَاثًا، وَلْيَسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ ثَلَاثًا، وَلْيَتَحَوَّلْ عَنْ جَنْبِهِ الَّذِي كَانَ عَلَيْهِ » رواه مسلم.

۸۴۳- از جابر رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه یکی از شما خوابی دید که از آن بدش می آید، پس باید که سه بار از طرف چپ خویش آب دهان انداخته و سه بار از شیطان به خدا پناه جوید و باید از طرفی که - خواب - بوده به پهلوئی دیگر برگردد.

۸۴۴- وعن أبي الأسقع واثلة بن الأسقع رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « إِنَّ مِنْ أَعْظَمِ الْفَرَى أَنْ يَدَّعِيَ الرَّجُلُ إِلَى غَيْرِ أَبِيهِ، أَوْ يُرِي عَيْنَهُ مَا لَمْ تَرَ، أَوْ يَقُولَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَا لَمْ يَقُلْ » رواه البخاري.

۸۴۴- از ابو الاسقع واثله بن اسقع رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: از بزرگترین دروغها این است که شخص خود را به غیر پدر خویش نسبت دهد. یا چشمش چیزی را ببیند که ندیده است، (یعنی در خوابش دروغ گوید)، یا بر رسول الله صلی الله علیه وسلم چیزی بگوید که نگفته است.

کتاب در بارهء سلام دادن

۱۳۱- باب در فضیلت سلام و امر به پخش آن

قال الله تعالى: { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا } النور: ۲۷

و قال تعالى: { فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَارَكَةً طَيِّبَةً } النور: ۶۱

و قال تعالى: { وَإِذَا حُيِّئْتُمْ بِهِ فُحِّبُوا بِأَحْسَنِ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا } النساء:

۸۶

و قال تعالى: { هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ الْمُكْرَمِينَ } { ۲۴ } إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ قَوْمٌ مُّنْكَرُونَ } { ۲۵ } الذاریات: ۲۴ - ۲۵

خداوند می فرماید: ای مسلمانان داخل نشوید به خانه هایی غیر از خانه های خویش

تا که اجازت طلبید و سلام کنید بر اهل آن. نور: ۲۷

و می فرماید: پس چون درآید به خانه ها سلام گوئید بر قوم خویش دعای خیر با

برکت، پاکیزه فرود آمده از جانب خدا. نور: ۶۱

و می فرماید: و چون به سلامی تعظیم کرده شوید به کلمهء بهتر از آن یا همان کلمه

جواب دهید. نساء: ۸۶

و می فرماید: آیا رسیده به تو خبر مهمانان گرامی ابراهیم، چون بر ابراهیم وارد شده

و سلام گفتند و او در عوض جواب سلام داد. ذاریات: ۲۴ - ۲۵

۸۴۵- وعن عبد الله بن عمرو بن العاص رضي الله عنهما أن رجلا سأل رسول الله

صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَيُّ الْإِسْلَامِ خَيْرٌ؟ قَالَ « تَطْعَمُ الطَّعَامَ، وَتَقْرَأُ السَّلَامَ عَلَى مَنْ عَرَفْتَ وَمَنْ لَمْ تَعْرِفْ ». متفق عليه.

۸۴۵- از عبد الله بن عمرو بن العاص رضي الله عنه روایت است که:

مردی از رسول الله صلی الله علیه وسلم پرسید که کدام اسلام بهتر است؟

فرمود: اینکه طعام دهی و بر هرکس چه بشناسی یا نشناسی سلام کنی!

۸۴۶- وعن أبي هريرة رضي الله عنه عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال « لما خَلَقَ اللهُ آدم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: اذْهَبْ فَسَلِّمْ عَلَى أَوْلِيكَ نَفَرٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ جُلُوسٌ فَاسْتَمِعْ أَيُّوْنِكَ فَإِنَّهَا تَحِيَّتُكَ وَتَحِيَّةُ ذُرِّيَّتِكَ. فقال: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ، فقالوا: السَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللهِ، فَرَادُوهُ: وَرَحْمَةُ اللهِ » متفق عليه.

۸۴۶- از ابو هريره رضي الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: چون خداوند آدم را آفرید، به او فرمان داد و گفت: برو بر اینها سلام کن! بر گروهی از فرشتگان که نشسته بودند، و بشنو به آنچه که می گویند. زیرا آن سلام تو و اولاد تست. پس گفت: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ» و آنها گفتند: «السَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللهِ»، «وَرَحْمَةُ اللهِ» را به آن افزودند.

۸۴۷- وعن أبي عُمارة البراء بن عازب رضي الله عنهما قال: أمرنا رسولُ اللهُ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِسَبْعٍ: «بِعِيَادَةِ الْمَرِيضِ، وَاتِّبَاعِ الْجَنَائِزِ، وَتَشْمِيتِ الْعَاطِسِ، وَنَصْرِ الضَّعِيفِ، وَعَوْنِ الْمَظْلُومِ، وَإِفْشَاءِ السَّلَامِ، وَإِبْرَارِ الْمَقْسَمِ» متفق عليه، هذا لفظ إحدى روايات البخاري.

۸۴۷- از ابو عماره براء بن عازب رضي الله عنه روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم ما را به هفت چیز امر نمود:

به عیادت مریض

و تشییع جنازه ها

و نیایش برای عطسه زننده

و یاری دادن ناتوان

و همکاری با مظلوم

و آشکار کردن سلام

و بجای آوردن قسم.

ش: عیادت و بازدید مریض و پیروی کردن جنازه ها و جواب دادن و دعا کردن به حق کسی که عطسه می زند و یاری دادن ناتوان و کمک به مظلوم و پخش کردن سلام و بجا کردن آنچه بر آن سوگند خورده شده است، هر یک از اموری بشمار می رود که عمل کردن به آن

سبب ایجاد روح محبت و مودت و تساند و تعاون اجتماعی در میان قاطبهء مسلمین گردیده و عمل به آن در ایجاد جامعهء توحیدی صد در صد مؤثر است و عمل به هر یک از این امور خود مایهء تقویت روحیهء ایمانی افراد مسلمان می گردد.

۸۴۸- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ « لا تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ حَتَّى تُؤْمِنُوا وَلَا تُؤْمِنُوا حَتَّى تَحَابُّوا، أَوَّلَا أَدُلُّكُمْ عَلَى شَيْءٍ إِذَا فَعَلْتُمُوهُ تَحَابَبْتُمْ؟ أَفَشُوا السَّلَامَ بَيْنَكُمْ » رواه مسلم.

۸۴۸- ابو هریره رضی الله عنه روایت می کند که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: به بهشت وارد نمی شوید تا مؤمن شوید و مؤمن شمرده نمی شوید، تا با همدیگر دوستی کنید، آیا راهنمایی نکنم شما را به آنچه که هرگاه آن را بجای آورید با هم دوستی می کنید؟ سلام را در میان خویش آشکار کنید.

ش: در این حدیث تأکید زیادی بر محبت میان مسلمین شده و سلام دادن بعنوان دریچهء ایجاد محبت وانمود گردیده که می بایست مسلمین در رعایت آن سخت کوشا باشند و در افشای آن سهل انگاری ننمایند. (مترجم)

۸۴۹- وعن أبي يوسف عبد الله بن سلام رضي الله عنه قال: سمعت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يقول « يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَفْشُوا السَّلَامَ، وَأَطْعِمُوا الطَّعَامَ، وَصَلُّوا الْأَرْحَامَ، وَصَلُّوا وَالنَّاسَ نِيَامًا، تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ بِسَلَامٍ » رواه الترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

۸۴۹- از ابو یوسف عبد الله بن سلام رضی الله عنه روایت شده که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: ای مردم، سلام را آشکار کنید و طعام دهید و روابط خویشاوندی را برقرار دارید و نماز بخوانید، در حالیکه مردم خواب هستند تا به سلامتی به بهشت داخل شوید.

۸۵۰- وعن الطفيل بن أبي بن كعب أنه كان يأتي عبد الله بن عمر فيغدو معه إلى صاحب بيعة ولا مسكين ولا أحد إلا سلم عليه، قال الطفيل: فَجِئْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ يَوْمًا فَاسْتَبَعَنِي إِلَى السُّوقِ فَقُلْتُ لَهُ: مَا تَصْنَعُ بِالسُّوقِ وَأَنْتَ لَا تَقِفُ عَلَى الْبَيْعِ وَلَا تَسْأَلُ عَنِ السَّلْعِ وَلَا تَسُومُ بِهَا وَلَا تَجْلِسُ فِي مَجَالِسِ السُّوقِ؟ وَأَقُولُ اجْلِسْ بِنَاهُنَا نَتَحَدَّثْ، فَقَالَ يَا أَبَا بَطْنٍ.

وَكَانَ الطُّفَيْلُ ذَا بَطْنٍ إِثْمًا نَعُدُّو مِنْ أَجْلِ السَّلَامِ نُسَلِّمُ عَلَى مَنْ لَقِينَاهُ، رواه مالك في الموطأ
ياسناد صحيح.

۸۵۰- از طفیل بن ابی بن کعب رضی الله عنهما روایت شده که:

او نزد عبد الله بن عمر رضی الله عنهما آمده و با وی صبح هنگام به بازار می رفت و گفت: و چون هنگام صبح به بازار می رفتیم عبد الله بر هیچ کهنه فروش و معامله دار و یا مسکین و یا کس دیگری نمی گذاشت جز آنکه بر او سلام می داد. طفیل گفت: روزی نزد عبد الله بن عمر آمدم و از من خواست که با وی به بازار روم و من به او گفتم: به بازار چه می کنی در حالیکه تو بر سر داد و ستد نمی ایستی از امتعه پیرسان نکرده و آن را قیمت نمی کنی و نه هم در مجالس بازار می نشینی؟ و به او گفتم: اینجا بنشین که صحبت کنیم.

او گفت: ای ابو بطن - پدر شکم - چون طفیل دارای شکم بزرگی بود، همانا صبح می کنیم بواسطه سلام تا بر هر کسیکه با او روبرو می شویم سلام کنیم.

۱۳۲- باب کیفیت و چگونگی سلام دادن

يُسْتَحَبُّ أَنْ يَقُولَ الْمُتَبَدِّئُ بِالسَّلَامِ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ. فَيَأْتِ بِضَمِيرِ الْجَمْعِ، وَإِنْ كَانَ الْمُسَلَّمُ عَلَيْهِ وَاحِدًا، وَيَقُولُ الْمُجِيبُ: وَعَلَيْكُمْ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، فَيَأْتِي بِوَائِ الْعَطْفِ فِي قَوْلِهِ: وَعَلَيْكُمْ.

مستحب است برای کسیکه به سلام آغاز می کند بگوید: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ یعنی ضمیر جمع را آورد، هر چند کسیکه بر وی سلام داده می شود، یکنفر باشد و جواب دهنده بگوید: وَعَلَيْكُمْ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، پس واو عطف را بیاورد در گفته اش: و علیکم.

۸۵۱- عن عمران بن حصين رضي الله عنهما قال: جاء رجل إلى النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فقال: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ، فَرَدَّ عَلَيْهِ ثُمَّ جَلَسَ، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «عَشْرٌ» ثُمَّ جَاءَ آخَرَ فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ، فَرَدَّ عَلَيْهِ فَجَلَسَ، فَقَالَ: «عَشْرُونَ»، ثُمَّ جَاءَ آخَرَ فَقَالَ:

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، فَرَدَّ عَلَيْهِ فَجَلَسَ، فَقَالَ: « ثَلَاثُونَ » . رواه أبو داود
والترمذي وقال: حديث حسن.

۸۵۱- از عمران بن حصین رضی الله عنهما روایت شده که گفت:

مردی خدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده و گفت: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ، جوابش را داد
و او نشست. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: ده برابر. باز دیگری آمده و گفت: السَّلَامُ
عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ، جوابش را داد و او نشست و باز فرمود: بیست. باز دیگری آمده گفت:
السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، پس جوابش را داد و او نشست و فرمود: سی بار.

ش: عشره یعنی حسنه به ده برابر آن مکافات داده می شود و چون تنها سلام گفت،
ثواب آن ده برابر است و آنکه به سلام و رحمت دعا نمود ده حسنه در برابر سلام و ده حسنه در
برابر رحمت جمعاً بیست حسنه برایش است. و آنکه به سلام و رحمت و برکت دعا نمود، در مقابل
هر یک ده حسنه جمعاً سی حسنه برایش داده می شود.

۸۵۲- وعن عائشة رضي الله عنها قالت: قال لي رسول الله صلى الله عليه وسلم: ((
هذا جبريلُ يقرأُ عليكِ السَّلَامَ)) قالت: قلت: (وَعَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ) متفقٌ عليه.

۸۵۲- از عائشه رضی الله عنها روایت است که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم بمن گفت: این جبرئیل است، بر تو سلام می گوید.
گفت: گفتیم: وَعَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ.

۸۵۳- وعن أنسٍ رضي الله عنه أن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كان إذا تكلم بكلمة
أعادها ثلاثاً حتى تُفهم عنه، وإذا أتى على قومٍ فسلم عليهم سلم عليهم ثلاثاً. رواه البخاري.

۸۵۳- از انس رضی الله عنه روایت است:

چون پیامبر صلی الله علیه وسلم سخنی را می گفت، آن را سه بار بازگو می نمود تا از
وی فهمیده شود، و چون نزد گروهی میآمد بر آنها سلام می کرد و سه بار سلام می نمود.

۸۵۴- وعن المقداد رضي الله عنه في حديثه الطويل قال: كُنَّا نَرْفَعُ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَصِيْبَهُ مِنَ اللَّبَنِ فَيَجِيئُ مِنَ اللَّيْلِ فَيُسَلِّمُ تَسْلِيمًا لَا يُوْقِظُ نَائِمًا وَيُسْمِعُ الْيَقْظَانَ فَجَاءَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَسَلَّمَ كَمَا كَانَ يُسَلِّمُ، رواه مسلم.

۸۵۴- از مقداد رضی الله عنه در حدیث درازی روایت شده که گفت:

ما سهم شیر رسول الله صلی الله علیه وسلم را برمیداشتیم، پس شب آمده و طوری سلام می نمود که خوابیده را بیدار نکرده و بیدار را می شنواند و آنگاه پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده و مانند همیشه سلام می نمود.

۸۵۵- عن أسماء بنت يزيد رضي الله عنها أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مرَّ في المسجد يوماً وعَصْبَةٌ مِنَ النِّسَاءِ قُعُودٌ فَأَلُوِي بِيَدِهِ بِالتَّسْلِيمِ. رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

۸۵۵- از اسماء بنت یزید رضی الله عنها روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم روزی از مسجد گذشتند، در حالیکه گروهی از زنان نشسته بودند و بدست خویش به عنوان سلام اشاره فرمودند و آنچه در روایت ابوداود آمده که (فسلم علينا) آن را تأیید می کند.

ش: پیامبر صلی الله علیه وسلم به زنان به لفظ و اشاره با هم سلام گفت. چون پیامبر صلی الله علیه وسلم معصوم و از فتنه در امان بود، و هر آنکه بر نفس خویش اعتماد داشته باشد، بر زنان سلام داده می تواند، ورنه خموشی بهتر است.

۸۵۶- وعن أبي جريِّ الهجيمي رضي الله عنه قال: أتيت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فقلت: عَلَيْكَ السَّلَامُ يَا رَسُولَ اللَّهِ. فقال: لا تَقُلْ عَلَيْكَ السَّلَامُ، فَإِنَّ عَلَيْكَ السَّلَامُ تَحِيَّةٌ الموتى « رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديث حسن صحيح. وقد سبق بطوله.

۸۵۶- از ابی جری هجیمی رضی الله عنه روایت شده که گفت:

خدمت رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده و گفتم: عَلَيْكَ السَّلَامُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، فرمود: مگو عَلَيْكَ السَّلَامُ، زیرا عَلَيْكَ السَّلَامُ تحیه مرده ها است.

۱۳۳ - باب آداب سلام دادن

۸۵۷- وعن أبي هريرة رضي الله عنه أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: « يُسَلِّمُ الرَّكْبُ عَلَى الْمَاشِي، وَالْمَاشِي عَلَى الْقَاعِدِ، وَالْقَلِيلُ عَلَى الْكَثِيرِ » متفق عليه. وفي رواية البخاري: والصغيرُ على الكبيرِ .

۸۵۷- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: سواره بر پیاده و رونده بر نشسته و کم به بسیار، سلام نماید.

و در روایت بخاری آمده: کوچک بر بزرگ.

۸۵۸- وعن أبي أمية صدي بن عجلان الباهلي رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِاللَّهِ مَنْ بَدَأَهُمْ بِالسَّلَامِ».

رواه أبو داود بإسنادٍ جيد، ورواه الترمذي عن أبي أمية رضي الله عنه قِيلَ يَارَسُولَ اللَّهِ، الرَّجُلَانِ يَلْتَقِيَانِ أَيُّهُمَا يَبْدَأُ بِالسَّلَامِ، قَالَ أَوْلَاهُمَا بِاللَّهِ تَعَالَى ، قال الترمذي: حديث حسن.

۸۵۸- از ابو امامه صدی بن عجلان باهلی رضی الله عنه روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: مقدم ترین مردم نزد خداوند کسیست که اول به آنها سلام کند.

و در روایت ترمذی از ابو امامه رضی الله عنه آمده که گفته شد: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم دو مرد با هم روبرو می شوند، کدامیک به سلام آغاز کند؟

فرمود: برتر شان نزد خداوند تعالی

۱۳۴ - باب استحباب تکرار نمودن سلام بر کسی که دیدارش در

لحظاتی کم چند بار تکرار شود، به اینکه داخل گردد و باز بیرون آید، یا

میان شان درخت یا چیز دیگر حائل گردد

۸۵۹- عن أبي هريرة رضي الله عنه في حديث المسيءِ صَلَاتُهُ أَنَّهُ جَاءَ فَصَلَّى ثُمَّ جَاءَ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ فَرَدَّ عَلَيْهِ السَّلَامَ فَقَالَ: « ارجع فصل فإنك لم تصل » فرجع فصلى ، ثم جاء فسلم على النبي صلى الله عليه وسلم حتى فعل ذلك ثلاث مرّات. متفق عليه.

۸۵۹- از ابو هريره رضی الله عنه در حدیث آنکه نمازش را درست ادا نمی کرد، آمده که:

او آمده و نماز خواند، باز خدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده و بر او سلام نمود و آنحضرت صلی الله علیه وسلم سلامش را جواب داده و گفت: باز گرد و نماز بخوان، زیرا تو نماز نخوانده ای. وی باز گشته و نماز خواند، باز آمده و بر پیامبر صلی الله علیه وسلم سلام نمود، تا اینکه این کار را سه بار تکرار نمود.

۸۶۰- وعنه عن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: «إذا لقي أحدكم أخاه فليسلم عليه، فإن حالت بينهما شجرة أو جدار أو حجر ثم لقيه فليسلم عليه» رواه أبو داود.

۸۶۰- از ابو هريره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه یکی از شما برادرش را ملاقات کند، باید بر وی سلام نماید و هرگاه میان شان درختی یا دیواری یا سنگی حائل شد، و باز او را دید، باید بر وی سلام دهد.

ش: چون با گذشتن از مانع او را از نو می بیند، باید به وی سلام دهد.

۱۳۵- باب مستحب بودن سلام گفتن هنگام ورود به منزل

و قال تعالى: ﴿فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَارَكَةً طَيِّبَةً﴾ النور: ۶۱

و می فرماید: پس چون درآید به خانه ها سلام گوئید بر قوم خویش دعای خیر با برکت، پاکیزه فرود آمده از جانب خدا. نور: ۶۱

۸۶۱- وعن أنس رضي الله عنه قال: قال لي رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «بِائْتِي، إِذَا دَخَلْتَ عَلَى أَهْلِكَ فَسَلِّمْ يَكُنْ بَرَكَةً عَلَيْكَ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِكَ» رواه الترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

۸۶۱- از انس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم برایم گفت: ای پسرکم، چون به خانواده ات وارد شدی، پس سلام کن که بر تو و بر خانواده ات برکت می باشد.

۱۳۶- باب سلام گفتن بر کودکان

۸۶۲- عن أنس رضي الله عنه أنه مرَّ على صبيان فسَلَّمَ عَلَيْهِمْ وقال: **كَانَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَفْعَلُهُ. متفق عليه.**

از انس رضی الله عنه روایت است که:

او از کنار بچه هایی گذشته و بر آنها سلام نموده و گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم این کار را انجام می داد.

۱۳۷- باب سلام کردن مرد بر همسر و زن و محارمش و سلام بر

زن و زنان بیگانه ای که از فتنه بر ایشان هراس نمی شود و سلام کردنشان

به این شرط

۸۶۳- عن سهل بن سعد رضي الله عنه قال: **كَانَتْ فِينَا امْرَأَةٌ وَفِي رِوَايَةٍ: - كَانَتْ لَنَا عَجُوزٌ تَأْخُذُ مِنْ أَصُولِ السَّلْقِ فَتَطْرَحُهُ فِي الْقِدْرِ وَتُكْرِكِرُ حَبَاتٍ مِنْ شَعِيرٍ، فَإِذَا صَلَّيْنَا الْجُمُعَةَ وَانصَرَفْنَا نُسَلِّمُ عَلَيْهَا فَتَقْدِمُهُ إِلَيْنَا.** رواه البخاري.

۸۶۳- از سهل بن سعد رضی الله عنه روایت شده که گفت:

در میان ما زنی بود، و در روایتی گفت: پیرزنی داشتیم که از ریشه های سلق (باقلی معروفیست) گرفته و آن را در دیک انداخته و دانه های جو را آرد می کرد و چون نماز جمعه را خوانده و باز می گشتیم، به وی سلام می کردیم و او آن را بما تقدیم می نمود.

۸۶۴- وعن أم هانئ فاختة بنت أبي طالب رضي الله عنها قالت: أتيت النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَوْمَ الْفَتْحِ وَهُوَ يَغْتَسِلُ وَفَاطِمَةُ تَسْتُرُهُ بِثَوْبٍ فَسَلَّمْتُ. وَذَكَرَتْ الْحَدِيثَ. رواه مسلم.

۸۶۴- از ام هانئ فاخته بن ابیطالب رضی الله عنها روایت شده که گفت:

در روز فتح خدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم آمدم، در حالیکه ایشان غسل می نمودند و فاطمه وی را به جامه ای می پوشانید و سلام کردم و حدیث را ذکر نمود.

۸۶۵- وعن أسماء بنت يزيد رضي الله عنها قالت: مر علينا النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي نِسْوَةٍ فَسَلَّمْ عَلَيْنَا. رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديث حسن، وهذا لفظ أبي داود، و لفظ الترمذي: أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَرَّ فِي الْمَسْجِدِ يَوْمًا وَعُصْبَةٌ مِنَ النِّسَاءِ قُعود فَأَلَوِي بِيَدِهِ بِالتَّسْلِيمِ.

۸۶۵- از اسماء بنت يزيد رضی الله عنها روایت شده که گفت:

پیامبر صلی الله علیه وسلم از کنار ما گذشت، در حالیکه ما همراه گروهی از زنان بودیم و به ما سلام نمود.

و لفظ ترمذی این است: اینکه رسول الله صلی الله علیه وسلم روزی از مسجد گذشتند، در حالیکه عده ای از زنان نشسته بودند و بدست خویش به عنوان سلام اشارت فرمودند.

۱۳۸- باب تحريم آغاز نمودن سلام بر کافر و چگونگی رد بر ایشان و مستحب بودن سلام گفتن، بر اهل مجلسی که در آن مسلمانان و کافران حضور داشته باشند

۸۶۶- وعن أبي هريرة رضي الله عنه أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: « لا تَبْدَأُوا الْيَهُودَ وَلَا النَّصَارَى بِالسَّلَامِ، فَإِذَا لَقِيتُمْ أَحَدَهُمْ فِي طَرِيقٍ فَاصْطَرُّوهُ إِلَى أَصِيْقِهِ » رواه مسلم.

۸۶۶- از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: یهود و نصاری را به سلام ابتداء نکنید و هرگاه یکی از آنها را در راهی دیدید، او را به اختیار کردن راهی تنگتر وادار کنید. (یعنی از وسط راه بروید تا او خود را کنار بکشد و منظور عدم احترام و بی ارزش شمردن شانست).

ش: در بارهء آغاز نمودن سلام بر کافر، راجح این است که نمی برای تحریم است و این مذهب جمهور است و عده ای گفته اند که ابتداء نمودن سلام بر کافر رواست.

۸۶۷- وعن أنس رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « إِذَا سَلَّمَ عَلَيْكُمْ أَهْلُ الْكِتَابِ فَقُولُوا: وَعَلَيْكُمْ » متفق عليه.

۸۶۷- از انس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه اهل کتاب بر شما سلام کنند، پس بگوید: و علیکم.

۸۶۸- وعن أسامة رضي الله عنه أن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مرَّ عَلَى مَجْلِسٍ فِيهِ أَخْلَاطٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُشْرِكِينَ عَبْدَةَ الْأَوْثَانِ وَالْيَهُودِ فَسَلَّمَ عَلَيْهِمُ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. متفق عليه

۸۶۸- از اسامه رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم از کنار مجلسی گذشت که در آن عده ای از مسلمین و مشرکین بت پرستان و یهود بودند و پیامبر صلی الله علیه وسلم بر آنها سلام نمود.

ش: مراد این است که پیامبر صلی الله علیه وسلم بر مؤمنان آن جمع سلام داد و سلام آنحضرت صلی الله علیه وسلم فقط برای مؤمنان بود، نه به دیگران.

۱۳۹- باب مستحب بودن و سلام نمودن، هرگاه از مجلس برخاسته، همنشین یا

همنشینانش را ترک گوید

۸۶۹- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِذَا
انْتَهَى أَحَدُكُمْ إِلَى الْمَجْلِسِ فَلْيُسَلِّمْ، فَإِذَا أَرَادَ أَنْ يَقُومَ فَلْيُسَلِّمْ، فَلَيْسَتْ الْأُولَى بِأَحَقَّ مِنَ الْآخِرَةِ»
رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديث حسن.

۸۶۹- از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه یکی از شما به مجلسی برسد، باید سلام
کند و هرگاه قصد کند که برخیزد، باید سلام کند، زیرا سلام اولی از دومی سزاوارتر نیست.

۱۴۰- باب در بارهء اجازت خواستن و آداب آن

و قال تعالى: { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى
تَسْتَأْذِنُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَىٰ أَهْلِهَا } النور: ۲۷
و قال تعالى: { وَإِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمُ الْحُلُمَ فَلْيَسْتَأْذِنُوا كَمَا اسْتَأْذَنَ الَّذِينَ
مِنْ قَبْلِهِمْ } النور: ۵۹

خداوند می فرماید: ای مسلمانان داخل نشوید به خانه هایی غیر از خانه های خویش
تا که اجازه طلبید و سلام کنید بر اهل آن. نور: ۲۷
و می فرماید: و چون طفلان شما بحد احتلام رسند، باید که اجازه طلب کنند چنانکه
اجازه می طلبیدند، آنانکه پیش از ایشان بودند. نور: ۵۹

۸۷۰- وعن أبي موسى الأشعري رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ
وَسَلَّمَ: «الاسْتِذْنَانُ ثَلَاثٌ، فَإِنْ أُذِنَ لَكَ وَإِلَّا فَارْجِعْ، متفق عليه.

۸۷۰- از ابو موسی اشعری رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: اجازت خواستن سه بار است، پس اگر بتو
اجازت داده شد، خوب، ورنه باز گرد.

۸۷۱- وعن سهل بن سعد رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «
إِنَّمَا جُعِلَ الاستِئْذَانُ مِنْ أَجْلِ البَصَرِ» متفق عليه.

۸۷۱- از سهل بن سعد ساعدی رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: اجازت خواستن از برای دیدن است.

۸۷۲- وعن ربیع بن حِرَاشٍ قال حَدَّثَنَا رَجُلٌ مِنْ بَنِي عَامِرٍ أَنَّهُ اسْتَأْذَنَ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ فِي بَيْتٍ فَقَالَ: أَلَلَّجْ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِحَادِمِهِ: «أَخْرِجْ إِلَى هَذَا فَعَلَّمَهُ الإِسْتِئْذَانَ فَقُلْ لَهُ قُلْ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ، أَدْخُلْ؟» فَسَمِعَهُ الرَّجُلُ فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ، أَدْخُلْ؟ فَأَذَنَ لَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَدَخَلَ. رواه أبو داود بإسناد صحيح.

۸۷۲- از ربعی بن حراش روایت شده که گفت:

مردی از بن عامر برای ما صحبت کرد که او بر پیامبر صلی الله علیه وسلم اجازهء ورود خواست، در حالیکه ایشان در خانه ای بودند و گفت: آیا وارد شوم؟

رسول الله صلی الله علیه وسلم برای خادمش گفت: نزد این شخص برو و اجازت خواستن را بوی یاد داده و بگو که بگوید: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ آیا داخل شوم؟ و مرد آن را شنیده و گفت: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ آیا وارد شوم؟ پس پیامبر صلی الله علیه وسلم بوی اجازت داد و او داخل شد.

۸۷۳- عن كلدة بن الحنبل رضي الله عنه قال: أتيت النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَدَخَلْتُ عَلَيْهِ وَلَمْ أُسَلِّمْ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «ارْجِعْ فَقُلْ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَدْخُلْ؟» رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديث حسن.

۸۷۳- از كلده بن حنبل رضی الله عنه روایت شده که گفت:

خدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده و بر ایشان وارد شدم و سلام نکردم، پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: بازگرد و بگو: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ آیا وارد شوم؟

۱۴۱- باب مسنون بودن اینکه هرگاه برای آنکه اجازت می طلبد، گفته شود، کیستی؟ اینکه بگوید: فلانی هستم و خود را بنام یا کنیه ای که مشهور است بنامد و ناپسند بودن اینکه بگوید (من) و مانند آن

۸۷۴- عن أنس رضي الله عنه في حديثه المشهور في الإسراء قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، « ثُمَّ صَعِدَ بِي جِبْرِيْلُ إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا فَاسْتَفْتَحَ » فَقِيلَ: مَنْ هَذَا؟ قَالَ: جِبْرِيْلُ، قِيلَ: وَمَنْ مَعَكَ؟ قَالَ: مُحَمَّدٌ. ثُمَّ صَعِدَ إِلَى السَّمَاءِ الثَّانِيَةِ فَاسْتَفْتَحَ، قِيلَ: مَنْ هَذَا؟ قَالَ: جِبْرِيْلُ، قِيلَ: وَمَنْ مَعَكَ؟ قَالَ: مُحَمَّدٌ « وَالثَّالِثَةَ وَالرَّابِعَةَ وَسَائِرَهُنَّ وَيُقَالُ فِي بَابِ كُلِّ سَمَاءٍ: مَنْ هَذَا؟ فَيَقُولُ: جِبْرِيْلُ. متفق عليه.

۸۷۴- از انس رضی الله عنه در حدیث مشهورش در اسراء روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: جبرئیل علیه السلام مرا به آسمان دنیا برده و خواستار باز شدن آن شد و گفته شد که این شخص کیست؟ گفت: جبرئیل علیه السلام، گفته شد و همراهت کیست؟ گفت: محمد صلی الله علیه وسلم.

باز مرا به آسمان دوم بالا برده و خواست که باز شود، گفته شد این شخص کیست؟ گفت: جبرئیل علیه السلام، گفته شد: همراهت کیست؟ گفت: محمد صلی الله علیه وسلم و سوم و چهارم و دیگران و در دروازه هر آسمان گفته می شد این شخص کیست؟ و جبرئیل جواب می داد.

۸۷۵- وعن أبي ذر رضي الله عنه قال: خَرَجْتُ لَيْلَةً مِنَ اللَّيَالِي إِذَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَمْشِي وَحْدَهُ، فَجَعَلْتُ أَمْشِي فِي ظِلِّ الْقَمَرِ، فَالْتَفَتُ فَرَأَيْتُ فَقَالَ: « مَنْ هَذَا؟ » فَقُلْتُ أَبُو ذَرٍّ، متفق عليه

۸۷۵- از ابو ذر روایت شده که گفت:

شبى از شبها بیرون آمده و دیدم که رسول الله صلی الله علیه وسلم تنها می رود و من هم در سایه ماه شروع برفتن کردم. آنحضرت صلی الله علیه وسلم نظر نموده و مرا دیده و گفت: این شخص کیست؟ گفتم: ابو ذرم.

۸۷۶- وعن أمّ هانئ رضي الله عنها قالت: أتيت النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وهو يغتسل وفاطمة تسترُهُ فقال: «مَنْ هذه»، فقلت: أنا أم هانئ. متفق عليه.

۸۷۶- از ام هانئ رضی الله عنها روایت شده که گفت:

خدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم آمدم و وی غسل می نمود، در حالیکه فاطمه رضی الله عنها وی را می پوشاند. پس فرمود: این شخص کیست؟ گفتم: من ام هانئ هستم.

۸۷۷- وعن جابر رضي الله عنه قال: أتيت النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَدَقَّقْتُ الباب فقال: « من هذا؟ » فقلت، أنا، فقال: « أنا أنا؟ » كأنه كرهها، متفق عليه.

۸۷۷- از جابر رضی الله عنه روایت شده که:

خدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده و در را کوبیدم، فرمود: کیست؟ گفتم: من!

سپس فرمود: من، من؟! گویی از این سخن بد شان آمد.

۱۴۲ - باب مستحب بودن دعا کردن برای عطسه زنده، هرگاه الحمد لله گوید و مکروه بودن دعا بر وی هرگاه الحمد لله نگوید، و بیان آداب دعا بر وی و عطسه زدن و خمیازه کشیدن

۸۷۸- عن أبي هريرة رضي الله عنه أن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ
الْعَطَاسَ وَيَكْرَهُ التَّثَاؤُبَ، فَإِذَا عَطَسَ أَحَدُكُمْ وَحَمَدَ اللَّهَ تَعَالَى كَانَ حَقًّا عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ سَمِعَهُ أَنْ
يَقُولَ لَهُ يَرْحَمُكَ اللَّهُ وَأَمَّا التَّثَاؤُبُ فَإِنَّمَا هُوَ مِنَ الشَّيْطَانِ، فَإِذَا تَنَاءَبَ أَحَدُكُمْ فَلْيُرِدْهُ مَا اسْتَطَاعَ،
فَإِنْ أَحَدُكُمْ إِذَا تَنَاءَبَ ضَحِكَ مِنْهُ الشَّيْطَانُ» رواه البخاري.

۸۷۸- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: خداوند عطسه زدن را دوست داشته و خمیازه
کشیدن را زشت می دارد، پس هرگاه یکی از شما عطسه زده و الحمد لله بگوید، بر هر
مسلمانی که آن را نشنود، حق است که به او بگوید: یرحمک الله، ولی خمیازه کشیدن از
شیطان است، پس هرگاه یکی از شما خمیازه کشید بقدر توان باید آن را رد کند، زیرا هرگاه
یکی از شما خمیازه کشید، شیطان به وی می خندد. (خمیازه، نشانهء تنبلی است.)

۸۷۹- وعنه عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا عَطَسَ أَحَدُكُمْ فَلْيَقُلْ: الْحَمْدُ لِلَّهِ،
وَلْيَقُلْ لَهُ أَخُوهُ أَوْ صَاحِبُهُ: يَرْحَمُكَ اللَّهُ، فَإِذَا قَالَ لَهُ: يَرْحَمُكَ اللَّهُ فَلْيَقُلْ: يَهْدِيكُمْ اللَّهُ وَيُصَلِّحُ بِالْكُمْ
» رواه البخاري.

۸۷۹- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه یکی از شما عطسه زند، باید بگوید: الحمد لله
و باید برادر یا رفیقش به او بگوید: یرحمک الله و هرگاه او گفت: یرحمک الله، باید بگوید:
یهدیکم الله... خداوند شما را هدایت کند و آسوده خاطر تان سازد.

۸۸۰- وعن أبي موسى رضي الله عنه قال: سمعت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ
«إِذَا عَطَسَ أَحَدُكُمْ فَحَمِدَ اللهُ فَشَمْتُهُ، فَإِنْ لَمْ يَحْمِدِ اللهُ فَلَا تُشَمْتُوهُ» رواه مسلم.

۸۸۰- از ابو موسی رضی الله عنه روایت شده که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: هرگاه یکی از شما عطسه زده و الحمد لله گفت: پس او را دعا کنید و اگر الحمد لله نگفت، او را دعا نکنید.

۸۸۱- وعن أنس رضي الله عنه قال: عطس رجلان عند النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فشمت أحدهما ولم يشمت الآخر، فقال الذي لم يشمته: عطس فلان فشمتته وعطست فلم تُشمتني؟ فقال: «هذا حمد الله، وإنك لم تحمد الله». متفق عليه.

۸۸۱- از انس رضی الله عنه روایت است که:

دو مرد در حضور پیامبر صلی الله علیه وسلم عطسه زدند، پس آنحضرت صلی الله علیه وسلم به یکی دعا نموده و دیگری را دعا نکرد. یکی از آن دو آنکه دعایش نکرده بود، گفت: فلانی عطسه زد و دعایش کردید و من عطسه زدم و دعایم نکردید. فرمود: این الحمد لله گفت و تو نگفتی.

۸۸۲- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: كان رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا عَطَسَ وَضَعَ يَدَهُ أَوْ ثَوْبَهُ عَلَى فِيهِ وَخَفَضَ أَوْ غَضَّ بِهَا صَوْتَهُ. شك الراوي رواه أبو داود، والترمذي وقال حديث حسن صحيح.

۸۸۲- از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که گفت:

چون رسول الله صلی الله علیه وسلم عطسه می زد، دست یا جامه اش را بر دهانش می گذاشت و بدین ترتیب صدای آن را کم می نمود.

۸۸۳- وعن أبي موسى رضي الله عنه قال: «كان اليهودي يتعاطسون عند رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَرْجُونَ أَنْ يَقُولَ لَهُمْ يَرْحَمُكُمُ اللهُ، فيقول: يَهْدِيكُمُ اللهُ وَيُصَلِّحُ بِالْكُمْ» رواه أبو داود، والترمذي وقال حديث حسن صحيح.

۸۸۳- از ابو موسی رضی الله عنه روایت شده که گفت:

یهود در نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم با هم عطسه می زدند و امید داشتند که برای شان بگویند، یرحمکم الله و آنحضرت صلی الله علیه وسلم میفرمود: يَهْدِيكُمْ اللهُ وَيُصَلِّحُ بِالْكُمْ.

۸۸۴- وعن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِذَا تَنَاءَبَ أَحَدُكُمْ فَلْيُمْسِكْ بِيَدِهِ عَلَى فَيَأْتِ الشَّيْطَانَ يَدْخُلُ» رواه مسلم.

۸۸۴- از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه یکی از شما خمیازه کشید، باید دست خود را بر دهانش بگیرد، زیرا شیطان وارد آن می شود.

۱۴۳- باب مصافحه و گشاده رویی هنگام دیدار و بوسیدن مرد صالح و بوسیدن
فرزند از روی شفقت و معانقه (بغل کشی) با کسی که از سفر می آید و مکروه
بودن خم و راست شدن در برابر دیگران

۸۸۵- عن أبي الخطاب قتادة قال: قلت لأنس: **أَكَانَتِ الْمَصَافِحَةُ فِي أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟** قال: **نَعَمْ.** رواه البخاري.

۸۸۵- از ابو الخطاب قتاده روایت شده که گفت:

من برای انس رضی الله عنه گفتم: آیا مصافحه در میان اصحاب رسول الله صلی الله علیه و سلم موجود بود؟
گفت: بلی.

۸۸۶- وعن أنس رضي الله عنه قال: **لَمَّا جَاءَ أَهْلُ الْيَمَنِ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «قَدْ جَاءَكُمْ أَهْلُ الْيَمَنِ، وَهُمْ أَوْلُ مَنْ جَاءَ بِالْمَصَافِحَةِ»** رواه أبو داود بإسناد صحيح.

۸۸۶- از انس رضی الله عنه روایت است که:

چون مردم یمن آمدند، رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: مردم یمن نزد شما
آمدند، و آنها اولین کسانی اند که مصافحه را رائج ساختند.

۸۸۷- وعن البراء رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: **« مَا مِنْ مُسْلِمَيْنِ يَلْتَقِيَانِ فَيَتَصَافِحَانِ إِلَّا غُفِرَ لَهُمَا قَبْلَ أَنْ يَفْتَرِقَا »** رواه أبو داود.

۸۸۷- از براء رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: دو مسلمان با هم روبرو نمی شوند که مصافحه
نمایند، مگر قبل از اینکه از هم جدا شوند، گناه شان آمرزیده می شود.

۸۸۸- وعن أنس رضي الله عنه قال: قال رجل: يا رسول الله، **الرَّجُلُ مِمَّا يَلْقَى أَخَاهُ أَوْ صَدِيقَهُ أَيُتَحَنَّى لَهُ؟** قال: **« لا »** قال: **أَفِيَلْتَزِمُهُ وَيَقْبَلُهُ؟** قال: **« لا »** قال: **فَيَأْخُذُ بِيَدِهِ وَيُصَافِحُهُ؟** قال: **« نَعَمْ »** رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

۸۸۸- از انس رضی الله عنه روایت است که گفت:

شخصی گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم کسی از ما برادرش یا رفیقش را می بیند، آیا برای او خم و راست شود؟

فرمود: نه!

گفت: آیا او را به بغل گرفته و بوسه کند؟

فرمود: نه!

گفت: پس دست او را گرفته و با او مصافحه کند؟

فرمود: بلی.

ش: خم و راست شدن در برابر دیگران اصلاً جواز ندارد و عادتیست نامشروع و مصافحه سنت است و معانقه با کسی که از سفر رسیده بشرطی که زن یا پسر خوش صورت نباشد، جواز دارد.

۸۸۹- وعن صفوان بن عَسَّالٍ رضي الله عنه قال: قال يَهُودِي لِمُصَاحِبِهِ اذْهَبْ بِنَا إِلَى هَذَا النَّبِيِّ فَاتِيَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَسَأَلَاهُ عَنْ تَسْعِ آيَاتِ بَيِّنَاتٍ فَذَكَرَ الْحَدِيثَ إِلَى قَوْلِهِ: فَقَبَّلَا يَدَهُ وَرَجَلَهُ وَقَالَا: نَشْهَدُ أَنَّكَ نَبِيٌّ. رواه الترمذي وغيره بأسانيد صحيحة.

۸۸۹- از صفوان بن عسال رضی الله عنه روایت شده که گفت:

یهودی برای دوستش گفت: ما را نزد این پیامبر صلی الله علیه وسلم ببر، سپس هردو خدمت رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده و از او در باره آن علامت واضح و آشکار پرسیدند و حدیث را ذکر نمود تا این گفته اش، پس هر دو دستها و پایش را بوسیده و گفتند: شهادت می دهیم که تو پیامبری.

۸۹۰- وعن ابن عمر رضي الله عنهما قصة قال فيها: فَذَنَّبْنَا مِنَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَبَّلْنَا يَدَهُ. رواه أبو داود.

۸۹۰- از ابن عمر رضی الله عنهما قصه ای روایت شده که در آن گفته: پس به پیامبر صلی الله علیه وسلم نزدیک شده و دستش را بوسیدم.

۸۹۱- وعن عائشة رضي الله عنها قالت: قَدِمَ: زَيْدُ بْنُ حَارِثَةَ الْمَدِينَةَ وَرَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي بَيْتِي فَأَتَاهُ فَقَرَعَ الْبَابَ. فَقَامَ إِلَيْهِ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَجْرُ ثَوْبَهُ فَاَعْتَنَقَهُ وَقَبَلَهُ « رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

۸۹۱- از عائشه رضي الله عنها روایت شده که گفت:

زيد بن حارثه به مدینه آمد، در حالیکه رسول الله صلی الله علیه وسلم بخانه ام بود، پس خدمت او آمده و در را کوبید. پیامبر صلی الله علیه وسلم در حالیکه جامه اش را کش می نمود، بسویش برخاسته با او معانقه کرده و او را بوسید.

۸۹۲- وعن أبي ذر رضي الله عنه قال: قال لي رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «لَا تَحْقِرَنَّ مِنَ الْمَعْرُوفِ شَيْئًا وَلَوْ أَنْ تَلْقَى أَخَاكَ بِوَجْهِ طَلِيقٍ» رواه مسلم.

۸۹۲- از ابو ذر رضي الله عنه روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم به من فرمود: هیچ چیزی از کار خیر را خوار مشمار، هر چند که با چهره ای گشاده با برادرت روبرو شوی.

۸۹۳- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قَبِلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ رضي الله عنهما، فَقَالَ، الْأَقْرَعُ بْنُ حَابِسٍ: إِنَّ لِي عَشْرَةَ مِنَ الْوَلَدِ مَا قَبِلْتُ مِنْهُمْ أَحَدًا. فَقَالَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. « مَنْ لَا يُرْحَمَ لَا يُرْحَمَ، » متفق عليه.

۸۹۳- از ابو هريره رضي الله عنه روایت شده که گفت:

حضرت پیامبر صلی الله علیه وسلم حسن بن علی رضي الله عنهما را بوسید، اقرع بن یابس رضي الله عنه گفت: من ده اولاد دارم و هیچیک را نبوسیده ام.

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کسیکه رحم نکند، مورد رحمت قرار نمی گیرد.

ش: رحم بر مؤمن و کافر و حیوانات لازمست و آب دادن و نان و علف دادن و کم بار کردن و تجاوز نکردن به زدن از زمرهء رحمت به حساب می رود.

کتاب عیادت مریض

۱۴۴- باب عیادت مریض و بازپرسی از بیمار و همراهی با مرده و نماز بر مرده و حاضر شدن در بخاک سپاری آن و ایستادن بر سر قبرش، پس از بگور سپردنش

۸۹۴- عن البراء بن عازب رضي الله عنهما قال: أمرنا رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِعِيَادَةِ الْمَرِيضِ، وَاتِّبَاعِ الْجَنَازَةِ، وَتَشْمِيتِ الْعَاطِسِ، وَإِبْرَارِ الْمَقْسَمِ وَنَصْرِ الْمَظْلُومِ، وَإِجَابَةِ الدَّاعِي، وَإِفْشَاءِ السَّلَامِ. متفق عليه.

۸۹۴- از براء بن عازب رضي الله عنه روایت شده که گفت:

رسول الله صلى الله عليه وسلم ما را به احوالپرسی مریض و تشییع جنازه ها و دعا برای عطسه زننده و بجای آوردن سوگند و کمک مظلوم و پذیرفتن دعوت و آشکار کردن سلام دستور دادند.

۸۹۵- وعن أبي هريرة رضي الله عنه أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: « حَقُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ خَمْسٌ، رَدُّ السَّلَامِ، وَعِيَادَةُ الْمَرِيضِ، وَاتِّبَاعُ الْجَنَائِزِ، وَإِجَابَةُ الدَّعْوَةِ . وَتَشْمِيتِ الْعَاطِسِ » متفق عليه.

۸۹۵- از ابو هریره رضي الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: حق مسلمان بر مسلمان در پنج چیز است:

پاسخ سلام

احوالپرسی و عیادت مریض

و همراهی جنازه ها

و پذیرفتن دعوت

و دعا بحق عطسه زننده

۸۹۶- وعنه قال قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: «يَا ابْنَ آدَمَ مَرَضْتُ فَلَمْ تَعُدْنِي، قَالَ: يَا رَبَّ كَيْفَ أَعُوذُكَ وَأَنْتَ رَبُّ الْعَالَمِينَ؟ قَالَ: أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ عَبْدِي فَلَانًا مَرِضًا فَلَمْ تَعُدَّهُ، أَمَا عَلِمْتَ أَنَّكَ لَوْ عُدْتَهُ لَوَجَدْتَنِي عِنْدَهُ؟ يَا ابْنَ آدَمَ اطعمتك فلم تطعمني، قال: يا رب كيف أطعمك وأنت رب العالمين، قال: أَمَا عَلِمْتَ أَنَّهُ اسْتَطْعَمَكَ عَبْدِي فَلَانَ فَلَمْ تَطْعَمْهُ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّكَ لَوْ أَطْعَمْتَهُ لَوَجَدْتَ ذَلِكَ عِنْدِي؟ يَا ابْنَ آدَمَ اسْتَسْقَيْتَكَ فَلَمْ تَسْقِنِي، قَالَ: يَا رَبَّ كَيْفَ اسْقِيكَ وَأَنْتَ رَبُّ الْعَالَمِينَ؟ قَالَ: اسْتَسْقَاكَ عَبْدِي فَلَانَ فَلَمْ تَسْقِهِ، أَمَا عَلِمْتَ أَنَّكَ لَوْ سَقَيْتَهُ لَوَجَدْتَ ذَلِكَ عِنْدِي؟» رواه مسلم.

۸۹۶- از ابو هريره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: خداوند در روز قیامت می فرماید: ای فرزند آدم مریض شدم و به عیادت نیامدی! می گوید: پروردگارا چگونه ترا عیادت کنم که تو رب العالمینی؟

می گوید: آیا خبر نشدی که بنده ام فلانی مریض شده و تو به عیادتش نرفتی آیا ندانستی که اگر تو او را عیادت می کردی، مرا نزدش می یافتی؟

ای فرزند، آدم از تو طعام خواستم و بمن طعام ندادی!

می گوید: پروردگارا چگونه طعام دهم برایت، در حالیکه تو رب العالمینی؟

میفرماید: آیا ندانستی که بنده ام فلانی از تو طعام طلبید و تو بوی طعام ندادی، آیا ندانستی که اگر به او طعام می دادی آن را نزد من می یافتی؟

ای فرزند آدم از تو خواستم بمن آب دهی، ولی آبم ندادی؟

می گوید: پروردگارا چگونه آبت می دادم در حالیکه تو رب العالمینی؟

می فرماید: بنده ام فلانی از تو خواست که آبش دهی و آبش ندادی! آیا ندانستی که اگر به او آب می دادی آن را نزد من می یافتی؟

۸۹۷- وعن أبي موسى رضي الله عنه قال: قال رسول الله، صلى الله عليه وسلم: ((عُودُوا الْمَرِيضَ، وَأَطْعِمُوا الْجَائِعَ، وَفَكُّوا الْعَانِيَ)) رواه البخاري.

۸۹۷- از ابو موسی رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: مریض را عیادت نموده به گرسنه طعام داده و اسیر را رها کنید.

۸۹۸- وعن ثوبان رضي الله عنه عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: « إِنَّ الْمُسْلِمَ إِذَا عَادَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ لَمْ يَزَلْ فِي خُرْفَةِ الْجَنَّةِ حَتَّى يَرْجِعَ » قيل: يا رسول الله وما خُرْفَةُ الْجَنَّةِ؟ قال: « جَنَّاها » رواه مسلم.

۸۹۸- از ثوبان رضی الله عنه روایت شده که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: مسلمان اگر بردار مسلمانش را عیادت نماید، همیشه در خرفهء بهشت است تا باز گردد، گفته شد: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم خرفهء بهشت چیست؟

گفت: میوه اش که چیده شود.

۸۹۹- وعن علي رضي الله عنه قال: سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: ما من مسلم يعود مسلماً غدوة إلا صلى عليه سبعون ألف ملك حتى يمسي، وإن عاده عشية إلا صلى عليه سبعون ألف ملك حتى يصبح، وكان له خريف في الجنة « رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

۸۹۹- از علی رضی الله عنه روایت است که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می گفت: هیچ مسلمانی نیست که مسلمان را صبحگاهی عیادت کند، مگر اینکه هفتاد هزار فرشته تا شام بر او دعا کنند. و اگر شامگاهی او را عیادت کند، هفتاد هزار فرشته تا صبح بر او دعا کنند و برای او میوهء چیده شدهء در بهشت مهیا می گردد.

۹۰۰- وعن أنس، رضي الله عنه، قال: كان غلامٌ يهوديٌّ يخدم النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فمرضَ فَأَتَاهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَعُودُهُ، فَقَعَدَ عِنْدَ رَأْسِهِ فَقَالَ لَهُ: « أَسْلِمَ » فَنظَرَ إِلَى أَبِيهِ وَهُوَ عِنْدَهُ؟ فَقَالَ: أَطْعَمَ أَبَا الْقَاسِمِ، فَأَسْلَمَ، فَخَرَجَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَهُوَ يَقُولُ: « الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْقَذَهُ مِنَ النَّارِ ». رواه البخاري.

۹۰۰- از انس رضی الله عنه روایت شده که:

پسری یهودی بود که به پیامبر صلی الله علیه وسلم خدمت می نمود و مریض شد، پیامبر صلی الله علیه وسلم به عیادتش آمده و بالای سرش نشست و به او گفت: اسلام بیاور! وی به پدرش که در نزد او بود، نگریست. پدرش گفت: اطاعت کن ابالقاسم را و او اسلام آورد. پیامبر صلی الله علیه وسلم بیرون آمد در حالیکه می گفت: حمد باد خدایی را که او را از دوزخ نجات داد.

۱۴۵- باب در مورد دعاهایی که بر بیمار خوانده می شود

۹۰۱- عن عائشة، رضي الله عنها، أن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ إِذَا اشْتَكَى الْإِنْسَانَ الشَّيْءَ مِنْهُ، أَوْ كَانَتْ بِهِ قَرْحَةٌ أَوْ جُرْحٌ، قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، بِأَصْبَعِهِ هَكَذَا، وَوَضَعَ سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ الرَّأْيِي سَبَابَتَهُ بِالْأَرْضِ ثُمَّ رَفَعَهَا وَقَالَ: بِسْمِ اللَّهِ، تُرْبَةُ أَرْضِنَا، بِرِيقَةٍ بَعْضُنَا، يُشْفَى بِهِ سَقِيمُنَا، يَا ذَنْ رَبَّنَا « متفقٌ عليه.

۹۰۱- از عائشه رضی الله عنها روایت شده که چون عضوی از انسان درد می نمود، یا در وجودش قرحه و زخمی بود، پیامبر صلی الله علیه وسلم با انگشتش چنین نموده و می فرمود. و سفیان بن عیینه روای، سبابه خود را به زمین گذاشته و باز آن را بالا نمود و گفت: بِسْمِ اللَّهِ، تُرْبَةُ أَرْضِنَا... بنام خداوند، بوسیله خاک زمین مان در حالیکه به آب دهن ما آلوده است و با اجازه پروردگاران بیمارمان شفا داده می شود.

۹۰۲- وعنها أن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَعُودُ بَعْضَ أَهْلِهِ يَمْسَحُ بِيَدِهِ الْيُمْنَى وَيَقُولُ: «اللَّهُمَّ رَبَّ النَّاسِ، أَذْهِبِ الْبَأْسَ، وَاشْفِ، أَنْتَ الشَّافِي لَا شِفَاءَ إِلَّا شِفَاؤُكَ، شِفَاءٌ لَا يُعَادِرُ سَقَمًا» متفقٌ عليه.

۹۰۲- از عائشه رضی الله عنها روایت شده که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم برخی از خانواده اش را عیادت نموده و بدست راست خود لمس نموده می فرمودند: اللَّهُمَّ رَبَّ النَّاسِ... بار خدایا پروردگار مردم، سختی را بر طرف کن و شفا ده که تو شفا دهنده ای و شفایی جز شفایت نیست، شفایی که بیماری نگذارد.

۹۰۳- وعن أنس رضي الله عنه أنه قال لِثَابِتٍ رَحِمَهُ اللَّهُ: أَلَا أَرَيْكَ بِرُقِيَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟ قَالَ: بَلَى . قَالَ: اللَّهُمَّ رَبَّ النَّاسِ، مُذْهِبَ الْبَأْسِ، اشْفِ أَنْتَ الشَّافِي، لَا شَافِيَ إِلَّا أَنْتَ، شِفَاءً لَا يُغَادِرُ سَقَمًا. رواه البخاري.

۹۰۳- از انس رضي الله عنه روایت است که:

او برای ثابت رحمه الله گفت: آیا ترا به آنچه رسول الله صلى الله عليه وسلم تداوی می کرد، تداوی نکنم؟

گفت: آری!

گفت: اللَّهُمَّ رَبَّ النَّاسِ... با خدایا، ای پروردگار مردم و ای برندهء سختی و دشواری، شفا ده که شفا دهندهء جر تو نیست، درمانی که بیماری نگذارد.

۹۰۴- وعن سعد بن أبي وقاص رضي الله عنه قال: عَادَنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: «اللَّهُمَّ اشْفِ سَعْدًا، اللَّهُمَّ اشْفِ سَعْدًا، اللَّهُمَّ اشْفِ سَعْدًا» رواه مسلم.

۹۰۴- از سعد بن ابی وقاص رضي الله عنه روایت شده که گفت:

رسول الله صلى الله عليه وسلم به عیادتم آمده و فرمود: بار خدایا سعد را درمان ده! بار خدایا سعد را درمان ده! بار خدایا سعد را درمان ده!

۹۰۵- وعن أبي عبد الله عثمان بن العاص، رضي الله عنه أنه شكَا إلى رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَجَعًا يَجِدُهُ فِي جَسَدِهِ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «ضَعْ يَدَكَ عَلَى الَّذِي يَأْلَمُ مِنْ جَسَدِكَ وَقُلْ: بِسْمِ اللَّهِ ثَلَاثًا وَقُلْ سَبْعَ مَرَّاتٍ: أَعُوذُ بِعِزَّةِ اللَّهِ وَقُدْرَتِهِ مِنْ شَرِّ مَا أَجِدُ وَأُحَاذِرُ» رواه مسلم.

۹۰۵- از ابو عبد الله عثمان بن ابی العاص رضي الله عنه روایت شده که:

او از مرضی که در وجودش احساس می کرد، به رسول الله صلى الله عليه وسلم شکایت نمود، رسول الله صلى الله عليه وسلم به وی گفت: دستت را بجایی که از وجودت درد می کند، بگذار و سه بار بسم الله گفته و باز هفت بار بگو: أَعُوذُ بِعِزَّةِ اللَّهِ... پناه می جویم به عزت و قدرت پروردگار از شر آنچه می یابم و از آن می ترسم.

۹۰۶- وعن ابن عباس، رضي الله عنهما، عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: « مَنْ عَادَ مَرِيضًا لَمْ يَحْضُرْهُ أَجَلُهُ، فَقَالَ عِنْدَهُ سَبْعَ مَرَّاتٍ: أَسْأَلُ اللَّهَ الْعَظِيمَ رَبَّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ أَنْ يَشْفِيكَ: إِلَّا عَافَاهُ اللَّهُ مِنْ ذَلِكَ الْمَرَضِ » رواه أبو داود والترمذي وقال: حديث حسن، وقال الحاكم: حديث صحيح على شرط البخاري.

۹۰۶- ابن عباس رضی الله عنهما روایت می کند که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه بیماری را عیادت نماید که اجلش در نرسیده باشد و در نزد او هفت بار بگوید: : أَسْأَلُ اللَّهَ الْعَظِيمَ... از پروردگار بزرگ خداوند عرش بزرگ می طلبم که شفایت دهد، خداوند او را از آن مرض شفا می دهد.

۹۰۷- وعنه أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دَخَلَ عَلَى أَعْرَابِيٍّ يَعُوذُ، وَكَانَ إِذَا دَخَلَ عَلَى مَنْ يَعُوذُ قَالَ: « لَا بَأْسَ، طَهَّرُوا إِنْ شَاءَ اللَّهُ » رواه البخاري.

۹۰۷- ابن عباس رضی الله عنهما روایت می کند که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم برای عیادت بادیه نشینی بر او وارد شد، و چون بر کسی برای عیادت وارد می شد، می فرمود: « لَا بَأْسَ، طَهَّرُوا إِنْ شَاءَ اللَّهُ » باکی نیست پاک کننده است، ان شاء الله (پاک کننده گناهان).

۹۰۸- وعن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه أن جبريل أتى النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فقال: يَا مُحَمَّدُ اشْتَكَيْتَ؟ قَالَ: « نَعَمْ » قَالَ: بِسْمِ اللَّهِ أَرْقِيكَ، مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يُؤْذِيكَ، مِنْ شَرِّ كُلِّ نَفْسٍ أَوْ عَيْنٍ حَاسِدٍ، اللَّهُ يَشْفِيكَ، بِسْمِ اللَّهِ أَرْقِيكَ » رواه مسلم.

۹۰۸- از ابی سعید خدری رضی الله عنه روایت شده که:

جبرئیل علیه السلام خدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده و گفت: ای محمد! مریض شدی؟

فرمود: بلی!

فرمود: بِسْمِ اللَّهِ أَرْقِيكَ... بنام خدا از هر چه اذیتت می کند، مداوایت می نمایم از شر هر نفس یا چشم حسود، الله تعالی شفایت می دهد، بنام خدایت مداوایت می کنم.

۹۰۹- وعن أبي سعيد الخدري وأبي هريرة رضي الله عنهما، أئهما شهدا على رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أنه قال: « مَنْ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ، صَدَقَهُ رَبُّهُ، فَقَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا وَأَنَا أَكْبَرُ. وَإِذَا قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، قَالَ: يَقُولُ: لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا وَحْدِي لَا شَرِيكَ لِي. وَإِذَا قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا لِي الْمُلْكُ وَلِيَ الْحَمْدُ. وَإِذَا قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِي » وَكَانَ يَقُولُ: « مَنْ قَالَهَا فِي مَرَضِهِ ثُمَّ مَاتَ لَمْ تَطْعَمَهُ النَّارُ » رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

۹۰۹- از ابی سعید خدری و ابو هریره رضی الله عنهما روایت است که:

آن دو گواهی دادند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود:

آنکه بگوید: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ "معبود بر حقی جز الله نیست و خدا بزرگتر است" خداوند او را تصدیق نموده می فرماید: لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا وَأَنَا أَكْبَرُ. "معبود بر حقی جز من نیست و من بزرگترم".

و چون بگوید: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ "معبود بر حقی جز الله نیست، که یگانه است و شریک و انبازی ندارد" فرمود، می فرماید: لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا وَحْدِي لَا شَرِيكَ لِي. "معبود بر حقی جز من نیست، یگانه ام و انبازی مرا نیست".

و چون بگوید: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ "معبود بر حقی جز الله نیست، خاص اوراست پادشاهی و سپاس". می فرماید: لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا لِي الْمُلْكُ وَلِيَ الْحَمْدُ. "معبودی جز من نیست، و پادشاهی و سپاس خاص منست".

و چون بگوید: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ. "معبود بر حقی جز الله نیست و گردشی از معصیت و قدرتی بر انجام طاعت جز به کمک و توفیق الله میسر نیست". می فرماید: لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِي. "معبود بر حقی جز من نیست و حول و قوه ای جز توفیق من میسر نیست".

و میفرمود: آنکه آن را در بیماری خود بگوید و بمیرد، آتش او را لمس نمی کند.

۱۴۶- باب پرسش از خانوادهء بیمار در مورد حالش

۹۱۰- عن ابن عباس، رضي الله عنهما، أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ، رضي الله عنه خَرَجَ مِنْ عِنْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي وَجَعِهِ الَّذِي تُوُفِّيَ فِيهِ، فَقَالَ النَّاسُ: يَا أَبَا الْحَسَنِ، كَيْفَ أَصْبَحَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: أَصْبَحَ بِحَمْدِ اللَّهِ بَارِنًا. رواه البخاري.

۹۱۰- ابن عباس رضی الله عنهما روایت می کند که:

علی بن ابیطالب رضی الله عنه از نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم در مریضی اش که در آن وفات یافت، بر آمد و مردم گفتند: ای ابا الحسن، حال رسول الله صلی الله علیه وسلم چطور است؟

گفت: الحمد لله صحت یافته است.

۱۴۷- باب آنچه که شخص مایوس از زندگی اش می گوید

۹۱۱- عن عائشة رضي الله عنها قالت: سَمِعْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ مُسْتَنِدٌ إِلَيَّ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي، وَأَلْحِقْنِي بِالرَّفِيقِ الْأَعْلَى» متفق عليه.

۹۱۱- از عائشه رضی الله عنها روایت شده که گفت:

ای پیامبر صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود، در حالیکه به من تکیه نموده بود: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي... بار خدایا برایم آمرزش نما و رحم کن و مرا به رفیق اعلی ملحق ساز.

۹۱۲- وعن عائشة قالت: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ بِالْمَوْتِ، عِنْدَهُ قَدْحٌ فِيهِ مَاءٌ، وَهُوَ يَدْخُلُ يَدَهُ فِي الْقَدْحِ، ثُمَّ يَمْسَحُ وَجْهَهُ بِالمَاءِ، ثُمَّ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ أَعْنِي عَلَى غَمْرَاتِ المَوْتِ وَسَكَرَاتِ المَوْتِ». رواه الترمذي .

۹۱۲- از عائشه رضی الله عنها روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم را در حال مرگ دیدم که در نزد شان قدح آبی بود که دست خود را در قدح داخل نموده و سپس رویش را به آب مسح نموده و می فرمود: **اللَّهُمَّ اعْنِي عَلَى غَمْرَاتٍ... بار خدایا مرا بر مقدمات و دشواری های مرگ یاری ده.**

۱۴۸- باب استحباب سفارش نمودن خانوادهء بیمار و آنکه خدمتش را می کند، به نیکی کردن با وی و تحمل آنچه از او مشاهده می کند و صبر بر آنچه از کارش سخت می نماید، و هم توصیه در مورد آنکه مرگش به سبب حد یا قصاص و امثال آن فرا رسیده باشد

۹۱۳- عن عمران بن الحصين رضي الله عنهما أن امرأة من جُهَيْنَةَ أتت النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وهي حُبْلَى مِنَ الزَّوْنِ، فقالت: يا رسول الله، أصبتُ حَدًّا فَأَقْمُهُ عَلَيَّ، فدعا رسولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وليَّها، فقال: «أَحْسِنْ إِلَيْهَا، فَإِذَا وَضَعْتَ فَأَتِنِي بِهَا» ففعلَ فأمرَ بها النبيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فشُدَّتْ عَلَيْهَا ثِيَابُهَا، ثُمَّ أَمَرَ بِهَا فَرُجِمَتْ، ثُمَّ صَلَّى عَلَيْهَا. رواه مسلم.

۹۱۳- از عمران بن حصین رضی الله عنهما روایت شده که:

زنی از جهینه که از زنا باردار بود، خدمت آنحضرت صلی الله علیه وسلم آمده و گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم من حدی را مرتکب شدم آن را بر من جاری کن. رسول الله صلی الله علیه وسلم ولی وی را طلب نموده و فرمود: با وی نیکی کن و چون زایمان نمود، او را نزد من بیاور. و آن شخص همچنان نمود. پیامبر صلی الله علیه وسلم امر نموده و لباسهایش بر وی محکم بستند و سپس سنگسار شد و آنحضرت صلی الله علیه وسلم بر وی نماز گزارد.

۱۴۹- باب روا بودن گفته‌ء مریض که (من مریضم، یا سخت مریضم یا وای سرم) و امثال آن و بیان اینکه در آن کراهیتی وجود ندارد، هرگاه بر سبیل خشم و بی طاقتی نباشد

۹۱۴- عن ابن مسعود رضي الله عنه قال: دَخَلْتُ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ يُوعَكُ، فَمَسِسْتُهُ، فَقُلْتُ: إِنَّكَ لَتُوعَكُ وَعَكًا شَدِيدًا، فَقَالَ: «أَجَلُ إِنِّي أُوعَكُ كَمَا يُوعَكُ رَجُلَانِ مِنْكُمْ» متفق عليه.

۹۱۴- از ابن مسعود رضي الله عنه روایت شده که گفت:

بر پیامبر صلی الله علیه وسلم وارد شدم، در حالیکه ایشان تب داشتند، پس بر ایشان دست کشیده و گفتم: شما تب دارید!

فرمود: بلی، من به اندازه دو نفر شما تب می کنم.

۹۱۵- وعن سعد بن أبي وقاص رضي الله عنه قال: جَاءَنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَعُوذُنِي مِنْ وَجَعِ اشْتَدَّ بِي، فَقُلْتُ: بَلِّغْ بِي مَا تَرَى ، وَأَنَا ذُو مَالٍ، وَلَا يَرِثُنِي إِلَّا ابْنَتِي. وَذَكَرَ الْحَدِيثَ، متفق عليه.

۹۱۵- از سعد بن ابی وقاص رضي الله عنه روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم در بیماری سختی که بدان گرفتار شده بودم، به عیادت آمدند و گفتم: می بینی آنچه را که به من رسیده در حالیکه من ثروتمندم و میراث بری جز دخترم ندارم و حدیث را ذکر نمود.

۹۱۶- وعن القاسم بن محمد قال: قَالَتْ عَائِشَةُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: وَارَأَسَاهُ. فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «بَلْ أَنَا وَارَأَسَاهُ» . وَذَكَرَ الْحَدِيثَ. رواه البخاري.

۹۱۶- از قاسم بن محمد رضي الله عنهما روایت شده که:

عائشه رضي الله عنها گفت: وای سرم!

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: بلکه من وای سرم! و حدیث را ذکر نمود.

۱۵۰- باب در مورد تلقین لا الا الله برای آنکه مرگش فرا می رسد

۹۱۷- عن معاذ رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ كَانَ آخِرَ كَلَامِهِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ دَخَلَ الْجَنَّةَ» رواه أبو داود والحاكم وقال: صحيح الإسناد.

۹۱۷- از معاذ رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کسی که سخن آخرش لا إله إلا الله باشد، به بهشت داخل می شود.

۹۱۸- وعن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَقِّنُوا مَوْتَاكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» رواه مسلم.

۹۱۸- از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: برای بیماری در شرف مرگ تان لا إله إلا الله را تلقین کنید.

۱۵۱- باب در آنچه هنگام پوشاندن چشم مرده می گوید

۹۱۹- عن أم سلمة رضي الله عنها قالت: دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى أَبِي سَلَمَةَ وَقَدْ شَقَّ بَصْرَهُ، فَأَعْمَصَهُ، ثُمَّ قَالَ: «إِنَّ الرُّوحَ إِذَا قُبِضَ، تَبِعَهُ الْبَصْرُ» فَضَجَّ نَاسٌ مِنْ أَهْلِهِ فَقَالَ: «لَا تَدْعُوا عَلَيَّ أَنْفُسِكُمْ إِلَّا بِخَيْرٍ، فَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ يُؤْمِنُونَ عَلَيَّ مَا تَقُولُونَ» ثُمَّ قَالَ: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِأبي سَلَمَةَ، وَارْفَعْ دَرَجَتَهُ فِي الْمَهْدِيِّينَ، وَاخْلُقْهُ فِي عَقِبِهِ فِي الْغَابِرِينَ، وَاغْفِرْ لَنَا وَلَهُ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ، وَأَفْسَحْ لَهُ فِي قَبْرِهِ، وَنَوِّرْ لَهُ فِيهِ» رواه مسلم.

۹۱۹- از ام سلمه رضی الله عنها روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم بر ابو سلمه وارد شد، در حالیکه چشمانش باز مانده بود و آن را پوشیده و فرمود: چون روح قبض شود، چشم بدنالش می نگیرد و عده ای از خانواده اش بصدای بلند گریستند و فرمود: بر خویش جز دعای خیر مکنید، زیرا فرشتگان

بدانچه می گوئید آمین می گویند. سپس فرمود: بار خدایا ابو سلمه را بیمارز و مرتبه اش را در میان هدایت شدگان بلند نما و بر کسانی که از وی مانده اند، تو سرپرستی کن و ای پروردگار عالمیان بر وی و بر ما بیمارز و قبرش را بر وی گشاده کن و آن را برایش روشن بدار.

۱۵۲- باب در آنچه در کنار مرده گفته می شود و آنچه کسی که یکی از

وابستگانش وفات یافته، باید بگوید

۹۲۰- عن أم سلمة رضي الله عنها قالت: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «إِذَا حَضَرْتُمُ الْمَرِيضَ، أَوْ الْمَيِّتَ، فَقُولُوا خَيْرًا، فَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ يُؤْمِنُونَ عَلَى مَا تَقُولُونَ، قَالَتْ: فَلَمَّا مَاتَ أَبُو سَلَمَةَ، أَتَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ أَبَا سَلَمَةَ قَدْ مَاتَ، قَالَ: «قُولِي: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَلَهُ، وَأَعْقِبْنِي مِنْهُ عُقْبَى حَسَنَةً» فَقُلْتُ: فَأَعْقَبَنِي اللَّهُ مِنْ هُوَ خَيْرٌ لِي مِنْهُ: مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. رواه مسلم هكذا: «إِذَا حَضَرْتُمُ الْمَرِيضَ» أَوْ «الْمَيِّتَ» عَلَى الشَّكِّ، رواه أبو داود وغيره: «الْمَيِّتَ» بلا شك.

۹۲۰- از ام سلمه رضی الله عنها روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: چون بر سر مرده یا مریض حاضر شدید، پس سخن خیر بگوئید، زیرا فرشتگان به آنچه می گوئید، آمین می گویند. گفت: چون ابو سلمه وفات یافت، خدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده و گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم ابو سلمه وفات یافت.

فرمود: بگو: خداوندا بر من و او بیمارز و عوض او عوضی نیکو به من ارزانی کن و آنرا گفتم و خداوند در عوض او کسی را به من عوض داد که برایم از او بهتر است و وی آنحضرت صلی الله علیه وسلم است.

۹۲۱- وعنهما قالت: سمعتُ رسولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يقول: «مَا مِنْ عَبْدٍ تُصِيبُهُ مُصِيبَةٌ، فَيَقُولُ: إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ: اللَّهُمَّ أَجْرِي فِي مُصِيبَتِي، وَأَخْلَفَ لِي خَيْرًا مِنْهَا، إِلَّا أَجَرَهُ اللَّهُ تَعَالَى فِي مُصِيبَتِهِ وَأَخْلَفَ لَهُ خَيْرًا مِنْهَا. قَالَتْ: فَلَمَّا تُوفِّيَ أَبُو سَلَمَةَ، قُلْتُ كَمَا أَمَرَنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَأَخْلَفَ اللَّهُ لِي خَيْرًا مِنْهُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. رواه مسلم.

۹۲۱- از ام سلمه رضی الله عنها روایت است که:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: هیچ بنده ای نیست که به مصیبتی گرفتار شود و بگوید: **إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ**، "خدایا مرا در مصیبتم مزد داده و برایم از او بهتری عوض ده"، مگر اینکه خداوند او را مزد داده و عوض بهتری برای او می دهد.

گفت: چون ابو سلمه وفات یافت، چنانچه رسول الله صلی الله علیه وسلم مرا امر کرده بود، گفتم: و خداوند عوضی نیکوتر از او رسول الله صلی الله علیه وسلم را به من داد.

۹۲۲- وعن أبي موسى رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: **« إذا مات ولد العبد قال الله تعالى لملائكته: قبضتم ولد عبدي؟ فيقولون: نعم، فيقول: قبضتم ثمرة فؤاده؟ فيقولون: نعم. فيقول: فماذا قال عبدي؟ فيقولون: حمدك واسترجع، فيقول الله تعالى: ابنوا لعبدي بيتاً في الجنة، وسموه بيت الحمد »** رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

۹۲۲- از ابو موسی رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: چون فرزند بنده بمیرد، خداوند برای فرشتگانش می گوید: آیا فرزند بنده ام را قبض نمودید؟
می گویند: بلی.

پس می فرماید: آیا میوه دلش را گرفتید؟

می گویند: بلی!

باز می فرماید: پس بنده ام چه گفت؟

می گویند: الحمد لله و **إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ**.

گفت، پس خداوند می فرماید: برای بنده ام در بهشت خانه ای ساخته و آن را بیت الحمد بنامید.

۹۲۳- وعن أبي هريرة رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: **يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: مَا لِعَبْدِي الْمُؤْمِنِ عِنْدِي جَزَاءٌ إِذَا قَبِضْتُ صَفِيَهُ مِنْ أَهْلِ الدُّنْيَا، ثُمَّ احْتَسَبَهُ، إِلَّا الْجَنَّةَ** « رواه البخاري.

۹۲۳- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: برای بندهء مؤمنم هرگاه برگزیده و محبوبش از اهل دنیا را گرفتیم و او به امید ثوابم صبر نمود، جزایی جز بهشت نیست.

۹۲۴- وعن أسامة بن زيد رضي الله عنهما قال: أُرْسِلَتْ إِحْدَى بَنَاتِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَيْهِ تَدْعُوهُ وَتُخْبِرُهُ أَنَّ صَبِيًّا لَهَا أَوْ ابْنًا فِي الْمَوْتِ فَقَالَ لِلرَّسُولِ: « ارْجِعْ إِلَيْهَا، فَأَخْبِرْهَا أَنَّ لِلَّهِ تَعَالَى مَا أَخَذَ وَلَهُ مَا أَعْطَى ، وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِأَجَلٍ مُّسَمًّى ، فَمُرَّهَا ، فَلْتَصْبِرْ وَلْتَحْتَسِبْ » وذكر تمام الحديث، متفقٌ عليه.

۹۲۴- از اسامه بن زید رضی الله عنهما روایت شده که گفت:

یکی از دختران پیامبر صلی الله علیه وسلم کسی را نزدش فرستاده او را خواسته و خبر داد که دختر او (یا پسرش) در حالت مرگ است. آنحضرت صلی الله علیه وسلم برای فرستاده اش گفت: نزدش رفته و به او بگو که برای خداست آنچه را که بگیرد و برای اوست آنچه بدهد، و هر چیز نزد او اجلی معین دارد. پس او را امر کن که صبر نموده و از خداوند اجرش را بخواهد و تمام حدیث را ذکر نمود.

۱۵۳- باب در روا بودن گریستن بر مرده، مشروط بر آنکه در آن نوحه سرائی و

داد و فریاد نباشد

أَمَّا النَّيَاحَةُ فَحَرَامٌ وَسَيَأْتِي فِيهَا بَابٌ فِي كِتَابِ النَّهْيِ، إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى . وَأَمَّا الْبُكَاءُ فَجَاءَتْ أَحَادِيثُ بِالنَّهْيِ عَنْهُ، وَأَنَّ الْمَيِّتَ يُعَذَّبُ بِبُكَاءِ أَهْلِهِ، وَهِيَ مُتَأَوَّلَةٌ وَمَحْمُولَةٌ عَلَى مَنْ أَوْصَى بِهِ، وَالنَّهْيُ إِنَّمَا هُوَ عَنِ الْبُكَاءِ الَّذِي فِيهِ نَدْبٌ، أَوْ نِيَاحَةٌ ، وَالذَّلِيلُ عَلَى جَوَازِ الْبُكَاءِ بَعِيرٌ نَدْبٌ وَلَا نِيَاحَةٌ أَحَادِيثُ كَثِيرَةٌ، مِنْهَا:

نوحه نمودن حرام است و ان شاء الله در کتاب نمی بابی در این مورد خواهد آمد و در مورد گریستن احادیثی آمده و از آن منع نموده است و اینکه مرده به گریهء خانواده اش شکنجه می شود، این نوع تأویل گردیده و حمل بر آن شده که شخص بدان وصیت نماید.

و نهی هم از گریه ایست که در آن نوحه و زاری باشد و دلیل بر روا بودن گریستن بدون نوحه و زاری احادیث زیادی است که بعضی از آن قرار ذیل است:

۹۲۵- عن ابنِ عُمَرَ رضي اللهُ عنهما أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عادَ سَعْدَ بْنَ عَبَّادَةَ، وَمَعَهُ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ، وَسَعْدُ بْنُ أَبِي وَقَّاصٍ، وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْعُودٍ رضي اللهُ عنهم، فَبَكَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَلَمَّا رَأَى الْقَوْمَ بُكَاءَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، بَكَوْا، فَقَالَ: « أَلَا تَسْمَعُونَ؟ إِنَّ اللَّهَ لَا يُعَذِّبُ بِدَمْعِ الْعَيْنِ، وَلَا بِحُزْنِ الْقَلْبِ، وَلَكِنْ يُعَذِّبُ بِهَذَا أَوْ يَرْحَمُ » وَأَشَارَ إِلَى لِسَانِهِ. متفقٌ عليه.

۹۲۵- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم در حالیکه عبد الرحمن بن عوف و سعد بن ابی وقاص و عبد الله بن مسعود همراهشان بودند، به عیادت سعد بن عباده رفته و رسول الله صلی الله علیه وسلم گریستند و چون مردم، گریهء آنحضرت صلی الله علیه وسلم را دیدند، گریستند. آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: آیا نمی شنوید؟ خداوند به اشک چشم و اندوه دل عذاب نمی کند و لیکن عذاب می کند به این یا رحم می کند و به زبان خویش اشارت نمود.

۹۲۶- وعن أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ رضي اللهُ عنهما أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رُفِعَ إِلَيْهِ ابْنُ ابْنَتِهِ وَهُوَ فِي الْمَوْتِ، فَفَاضَتْ عَيْنَا رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ لَهُ سَعْدٌ: مَا هَذَا يَا رَسُولَ اللَّهِ؟، قَالَ: « هَذِهِ رَحْمَةٌ جَعَلَهَا اللَّهُ تَعَالَى فِي قُلُوبِ عِبَادِهِ، وَإِنَّمَا يَرْحَمُ اللَّهُ مِنْ عِبَادِهِ الرَّحْمَاءَ » متفقٌ عليه.

۹۲۶- از اسامه بن زید رضی الله عنهما روایت شده که:

پسر دختر رسول الله صلی الله علیه وسلم در حالیکه در شرف مرگ بود به خدمتش آورده شد، از چشمان رسول الله صلی الله علیه وسلم اشک ریخت. سعد برای شان گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم این چیست؟

فرمود: این رحمت است که خداوند در دل بندگان خود نهاده است و خداوند از میان بندگانش رحم دلان را مورد رحمت خویش قرار می دهد.

۹۲۷- وعن أنس رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم دخل على ابنه إبراهيم رضي الله عنه وهو يحد بنفسه فجعلت عيننا رسول الله صلى الله عليه وسلم تذرفان. فقال له عبد الرحمن بن عوف: وأنت يا رسول الله؟ فقال: « يا ابن عوف إنها رحمة » ثم أتبعها بأخرى ، فقال: « إن العين تدمع والقلب يحزن، ولا نقول إلا ما يرضي ربنا وإنا لفراقك يا إبراهيم لمحزونون ». رواه البخاري، وروى مسلم بعضه.

۹۲۷- از انس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم بر پسر خویش ابراهیم داخل گردید، در حالیکه جان می داد و چشمان رسول الله صلی الله علیه وسلم اشکبار گردید. عبد الرحمن بن عوف رضی الله عنه به ایشان گفت: و شما یا رسول الله صلی الله علیه وسلم؟

فرمود: ای پسر عوف! هر آینه این رحمت است و باز اشک ریخت و فرمود: همانا چشم اشک می ریزد و دل اندوهگین می شود و نمی گوئیم، مگر آنچه که پروردگار ما را راضی می سازد و همانا به فراق تو ای ابراهیم ما غمگینیم.

۱۵۴- باب در ثواب آنچه از مکروه، از مرده می بیند، ولی آن را پوشیده می دارد

۹۲۸- عن أبي رافع أسلم مؤلى رسول الله صلى الله عليه وسلم أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: « من غسل ميتاً فكتّم عليه، غفر الله له أربعين مرة » رواه الحاكم وقال: صحيح على شرط مسلم.

۹۲۸- از ابو رافع اسلم آزاد شدهء رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کسی که مرده ای را شسته و بر او بپوشد (آنچه از پلیدی که از وی دیده) خداوند چهل بار بر او می آمرزد.

۱۵۵- باب در فضیلت نماز بر مرده و همراهی و حضور یافتن در بخاک سپردنش و کراهیت رفتن زنان بدنبال جنازه

۹۲۹- عن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: « مَنْ شَهِدَ الْجَنَازَةَ حَتَّى يُصَلِّيَ عَلَيْهَا فَلَهُ قِيرَاطٌ، وَمَنْ شَهِدَهَا حَتَّى تُدْفَنَ فَلَهُ قِيرَاطَانِ » قيلَ وما القيراطان؟ قال: « مِثْلُ الْجَبَلَيْنِ الْعَظِيمَيْنِ » متفقٌ عليه.

۹۲۹- از ابو هریره روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه به جنازه حاضر شود، تا نماز بر او خوانده شود، برای او یک قیراط ثواب است و کسی که حاضر شود آن را تا اینکه بگور سپرده شود، برای او دو قیراط ثواب است.

گفته شد: دو قیراط چیست یا رسول الله صلی الله علیه وسلم؟

فرمود: مثل دو کوه بزرگ.

۹۳۰- وعنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « مَنْ اتَّبَعَ جَنَازَةَ مُسْلِمٍ إِيْمَانًا وَاحْتِسَابًا، وَكَانَ مَعَهُ حَتَّى يُصَلِّيَ عَلَيْهَا وَيَفْرُغَ مِنْ دَفْنِهَا، فَإِنَّهُ يَرْجِعُ مِنَ الْأَجْرِ بِقِيرَاطَيْنِ كُلُّ قِيرَاطٍ مِثْلُ أُحُدٍ، وَمَنْ صَلَّى عَلَيْهَا، ثُمَّ رَجَعَ قَبْلَ أَنْ تُدْفَنَ، فَإِنَّهُ يَرْجِعُ بِقِيرَاطٍ » رواه البخاري.

۹۳۰- از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه از روی ایمان و به طلب رضای پروردگار جنازه مسلمان را همراهی کند و با او باشد، تا اینکه نماز بر وی خوانده شود، و از گور سپردن وی فارغ گردد، او با دو قیراط (پیمانۀ بزرگ) باز می گردد که هر قیراط مثل کوه احد است و کسی که بر وی نماز خوانده و قبل از اینکه بخاک سپرده شود، باز گردد، همانا همراه یک پیمانۀ - اجر - باز می گردد.

۹۳۱- وعن أم عطية رضي الله عنها قالت: نُهِنَا عَنْ اتِّبَاعِ الْجَنَائِزِ، وَلَمْ يُعْزَمَ عَلَيْنَا

متفقٌ عليه.

۹۳۱- از ام عطیه رضی الله عنها روایت شده که گفت:

ما از تعقیب نمودن جنازه منع شدیم، ولی سختگیری بر ما نشد.

ش: قرطبی گفته است: که ظاهر سیاق حدیث ام عطیه این است که نهی، نهی تتریبی است، نه نهی تحریمی و جمهور اهل علم بدین رأی اند.

محب طبری گفته است: که معنای - وَ لَمْ يُعَزَّمْ عَلَيْنَا - احتمال دارد این باشد که چنانچه مردان را بدان ترغیب نموده، ما را بدان ترغیب نفرمود.

یا چنانچه در محرمات نهی شدید می فرمود، در این مورد تشدید نفرمود.

۱۵۶- باب در استحباب گرد آمدن و زیاد شدن مسلمانان بر نماز جنازه و گرداندن

صفهای شان به سه صف یا بیش از آن

۹۳۲- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَا مِنْ مَيِّتٍ يُصَلِّي عَلَيْهِ أُمَّةٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ يَلْعُونَ مَنَّةً كُلُّهُمْ يَشْفَعُونَ لَهُ إِلَّا شَفَعُوا فِيهِ « رواه مسلم.

۹۳۲- از عائشه رضی الله عنها روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هیچ مرده ای نیست که بر وی گروهی از مسلمانان نماز گزارند که تعداد شان به صد می رسد، در حالیکه برای او شفاعت می کنند، مگر اینکه در او شفیع گردانیده می شوند.

۹۳۳- وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: « مَا مِنْ رَجُلٍ مُسْلِمٍ يَمُوتُ، فَيَقُومُ عَلَى جَنَازَتِهِ أَرْبَعُونَ رَجُلًا لَا يُشْرِكُونَ بِاللَّهِ شَيْئًا إِلَّا شَفَعَهُمُ اللَّهُ فِيهِ » رواه مسلم.

۹۳۳- ابن عباس رضی الله عنهما روایت می کند که:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: هیچ مرد مسلمانی نیست که چهل مرد بر جنازه اش ایستاده شوند، که به خدا چیزی را شریک نمی آورند، مگر اینکه خداوند آنها را در وی شفیع می گرداند.

۹۳۴- وعن مرثد بن عبد الله اليزني قال: كان مالك بن هبيرة رضي الله عنه إذا صَلَّى على الجنازة، فتَقَالَ النَّاسَ عَلَيْهَا، جزأهمُ عَلَيْهَا ثَلَاثَةَ أَجْزَاءٍ ثم قال: قال رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « مَنْ صَلَّى عَلَيْهِ ثَلَاثَةَ صُفُوفٍ، فَقَدْ أُوجِبَ » . رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديث حسن.

۹۳۴- از مرثد بن عبد الله یزنی روایت شده که گفت:

چون مالک بن هبیره رضی الله عنه بر جنازه ای نماز می گزارد و عده ای کمی از مردم بدان حاضر می شدند، مردم را به سه بخش قسمت می نمود و سپس می گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کسی که سه صف بر او نماز گزارد به تحقیق واجب نموده است (یعنی بهشت بر وی واجب شده است).

۱۵۷- باب در مورد آنچه در نماز جنازه خوانده می شود

يُكَبَّرُ أَرْبَعَ تَكْبِيرَاتٍ، يَتَعَوَّذُ بَعْدَ الْأُولَى ، ثُمَّ يَقْرَأُ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ، ثُمَّ يُكَبِّرُ الثَّانِيَةَ ، ثُمَّ يُصَلِّي عَلَى النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - ، فيقول: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ، وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ. وَالْأَفْضَلُ أَنْ يُتِمَّمَهُ بِقَوْلِهِ: كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ - إِلَى قَوْلِهِ - إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ. وَلَا يَقُولُ مَا يَفْعَلُهُ كَثِيرٌ مِنَ الْعَوَامِّ مِنْ قِرَاءَتِهِمْ: { إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ } [الْأَحْزَابُ: ٥٦] الآية ، فَإِنَّهُ لَا تَصِحُّ صَلَاتُهُ إِذَا اقْتَصَرَ عَلَيْهِ.

ثُمَّ يُكَبِّرُ الثَّلَاثَةَ ، وَيَدْعُو لِلْمَيِّتِ وَلِلْمُسْلِمِينَ بِمَا سَنَدُكُرُّهُ مِنَ الْأَحَادِيثِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى ، ثُمَّ يُكَبِّرُ الرَّابِعَةَ وَيَدْعُو. وَمِنْ أَحْسَنِهِ: ((اللَّهُمَّ لَا تَحْرِمْنَا أَجْرَهُ، وَلَا تَفْتِنَّا بَعْدَهُ، وَاعْفِرْ لَنَا وَلَهُ)) .

وَالْمُخْتَارُ أَنَّهُ يُطَوَّلُ الدُّعَاءُ فِي الرَّابِعَةِ خِلَافَ مَا يَعْتَادُهُ أَكْثَرُ النَّاسِ، لحديث ابن أبي أوفى الذي سَنَدُكُرُّهُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى. وَأَمَّا الْأَدْعِيَةُ الْمَأْثُورَةُ بَعْدَ التَّكْبِيرِ الثَّلَاثَةِ ، فمنها:

چهار تکبیر گفته شود، بعد از تکبیر اول، اعوذ بالله و بعد الحمد لله را می خواند، باز تکبیر دوم می شود، سپس بر پیامبر صلی الله علیه وسلم درود می خواند و می گوید: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ... تمام کند و چنانچه اکثر عوام می کنند که می خوانند، { إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ

يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ { [الأحزاب: ٥٦] الآية - نکند - زیرا اگر بر این اکتفا کند، درود گفتن او صحیح نمی شود. سپس تکبیر سوم گفته شده و به حق مرده و مسلمانها دعا کند، به آنچه ان شاء الله در ضمن احادیثی ذکر خواهیم نمود.

سپس تکبیر چهارم گفته شود و دعا می کند و از نیکوترین آن این است: اللَّهُمَّ لَا تَحْرِمْنَا أَجْرَهُ، وَلَا تَفْتِنَّا بَعْدَهُ، وَاعْفِرْ لَنَا وَلَهُ. و بهتر آنست که بر خلاف عادت اکثر مردم دعا را در چهارم دراز و طولانی سازد، بدلیل حدیث ابن ابی که آن را ان شاء الله ذکر خواهیم نمود.

اما دعاهای مأثوره بعد از تکبیر سوم بعضی از آن بقرار ذیل است.

توضیح: این مطابق مذهب مؤلف است که شافعی مذهب بوده و در مذهب حنفی بعد از تکبیر اول سبحانک اللهم خوانده می شود و بعد از تکبیر دو درورد بر پیامبر صلی الله علیه وسلم و بعد از تکبیر سوم بحق مرده و مسلمانان دعا می شود، بعد از تکبیر چهارم سلام داده می شود. (مترجم)

۹۳۵- عن أبي عبد الرحمن عوف بن مالك رضي الله عنه قال: صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى جَنَازَةٍ، فَحَفِظْتُ مِنْ دُعَائِهِ وَهُوَ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُ، وَارْحَمْهُ، وَعَافِهِ، وَاعْفُ عَنْهُ، وَأَكْرِمْ نَزْلَهُ، وَوَسِّعْ مَدْخَلَهُ وَاعْسَلْهُ بِالمَاءِ وَالتَّلَجِ وَالبَرَدِ، وَنَقِّهِ مِنَ الخَطَايَا، كَمَا نَقَّيْتَ الثَّوْبَ الأَبْيَضَ مِنَ الدَّنَسِ، وَأَبْدِلْهُ دَارًا خَيْرًا مِنْ دَارِهِ، وَأَهْلًا خَيْرًا مِنْ أَهْلِهِ، وَزَوْجًا خَيْرًا مِنْ زَوْجِهِ، وَأَدْخِلْهُ الْجَنَّةَ، وَأَعِزَّهُ مِنْ عَذَابِ القَبْرِ، وَمِنْ عَذَابِ النَّارِ» حَتَّى تَمَنَّيْتُ أَنْ أَكُونَ أَنَا ذَلِكَ المَيِّتَ. رواه مسلم.

۹۳۵- از ابو عبد الرحمن عوف بن مالک رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم بر جنازه نماز گزاردند و من از دعای شان حفظ کردم در حالیکه ایشان می فرمود: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُ، وَارْحَمْهُ... بار خدایا او را بیامرزد و عفو کن و او را درگذر و متزلگه او را نیکو ساز و مدخلش (قبرش) را فراخ کن و او را به آب و برف و یخ بشوی و چنانچه جامه سفید را از چرک پاک کردی، او را از معاصی پاک کن و به او خانواده ای بهتر از خانواده اش و همسری بهتر از همسرش عنایت فرما. و او را به بهشت داخل کن و از عذاب قبر و عذاب دوزخ پناهش ده.

۹۳۶- وعن أبي هريرة وأبي قتادة، وأبي إبراهيم الأشهلي عن أبيه، وأبوه صحابي رضي الله عنهم، عن النبي صلى الله عليه وسلم أنه صلى على جنازة فقال: «اللهم اغفر لحينا وميتنا، وصغيرنا وكبيرنا، وذكرنا وأنثانا، وشاهدنا وغائبنا. اللهم من أحييته منا فأحيه على الإسلام، ومن توفيته منا فتوفه على الإيمان، اللهم لا تحرمنا أجره، ولا تفتننا بعده» رواه الترمذي من رواية أبي هريرة والأشهلي، ورواه أبو داود من رواية أبي هريرة وأبي قتادة. قال الحاكم: حديث أبي هريرة صحيح على شرط البخاري ومسلم، قال الترمذي قال البخاري: أصح روايات هذا الحديث رواية الأشهلي. قال البخاري: وأصح شيء في هذا الباب حديث عوف بن مالك.

۹۳۶- ابو هريره و ابو قتاده و ابو ابراهيم اشهلي از پدرش كه صحابی بوده رضی الله عنهم از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت نموده اند كه:

آنحضرت صلی الله علیه وسلم بر جنازه ای نماز خوانده و فرمود: اللهم اغفر لحینا ومیتنا... بار خدایا بر زنده و مرده و کوچک و بزرگ و مرد و زن و حاضر و غائب مان پیامرز، الهی آنکه را که از ما زنده کردی بر اسلام زنده کن و آن را که از ما میراندی بر ایمان بمیران، بار خدایا از مزدش ما را محروم مکن و بعد از او ما را به فتنه مینداز.

۹۳۷- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: سمعتُ رسولَ الله صلى الله عليه وسلم يقول: «إذ صليتم على الميت، فأخلصوا له الدعاء» رواه أبو داود.

۹۳۷- از ابو هريره رضی الله عنه روایت است كه گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم كه می فرمود: چون بر جنازه ای نماز گزاردید از روی اخلاص به حق او دعا نمائید.

۹۳۸- وعنه عن النبي صلى الله عليه وسلم في الصلاة على الجنازة: «اللهم أنت ربها، وأنت خلقتها، وأنت هديتها للإسلام، وأنت قبضت روحها، وأنت أعلم بسرّها وعلانيتها، جنّاك شفعا له فاعفر له». رواه أبو داود.

۹۳۸- از ابو هريره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه وسلم در نماز جنازه روایت است كه فرمود: اللهم أنت ربها... بار خدایا تو پروردگار اوئی و تو به اسلام هدایتش نموده و

روحش را قبض کرده ای و تو به پیدا و نهانش داناتری، حضورت آمده برای او شفاعت می کنیم، پس برایش آمرزش کن.

۹۳۹- وعن واثلة بن الأسقع رضي الله عنه قال: صَلَّى بِنَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى رَجُلٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ، فَسَمِعْتَهُ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ إِنَّ فُلَانَ ابْنَ فُلَانَ فِي ذِمَّتِكَ وَحَلِّ بَجَوَارِكَ، فَفِيهِ فِتْنَةُ الْقَبْرِ، وَعَذَابُ النَّارِ، وَأَنْتَ أَهْلُ الْوَفَاءِ وَالْحَمْدِ، اللَّهُمَّ فَاغْفِرْ لَهُ وَارْحَمْهُ، إِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» رواه أبو داود.

۹۳۹- از واثله بن اسقع رضی الله عنه روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم بر مردی از مسلمانها ما را نماز داد و شنیدم که می فرمود: بار خدایا فلانی فرزند فلان در ذمه عهد و امان تست، او را از فتنه قبر و عذاب دوزخ نگهدار، تو اهل وفا و سپاسی! بار خدایا او را بیامرزد و مورد رحمتش قرار ده و تو خود آمرزنده و مهربانی.

۹۴۰- وعن عبد الله بن أبي أوفى رضي الله عنهما أنه كبر على جنازة ابنة له أربع تكبيرات، فقام بعد الرابعة كقدر ما بين التكبيرتين يستغفر لها ويدعو، ثم قال: كان رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَصْنَعُ هَكَذَا فِي رِوَايَةٍ: «كَبَّرَ أَرْبَعًا فَمَكَثَ سَاعَةً حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ سَيُكَبِّرُ خَمْسًا، ثُمَّ سَلَّمَ عَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ شِمَالِهِ، فَلَمَّا انْصَرَفَ قُلْنَا لَهُ: مَا هَذَا؟ فَقَالَ: إِنِّي لَا أَزِيدُكُمْ عَلَى مَا رَأَيْتُمْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَصْنَعُ، أَوْ هَكَذَا صَنَعَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. رواه الحاكم وقال: حديث صحيح.

۹۴۰- از عبد الله بن ابی اوفی رضی الله عنه روایت شده که:

او بر جنازه دخترش چهار تکبیر گفت و بعد از تکبیر چهارم به اندازه دو تکبیر ایستاده و برای وی دعا نموده و آمرزش طلبید. سپس گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم اینگونه می نمود.

و در روایتی آمده که چهار تکبیر گفت و باز لحظه درنگ نمود، تا اینکه گمان کردم که او تکبیر پنجم خواهد گفت. سپس به طرف راست و چپ خویش سلام داد. چون نماز را تمام کرد به وی گفتیم، این چیست؟

وی گفت: من بر آنچه رسول الله صلی الله علیه وسلم را دیدم که انجام می دهد، چیزی برای شما نیفرودم، یا گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم اینگونه عمل کرد.

۱۵۸- باب در شتافتن در بردن جنازه

۹۴۱- عن أبي هريرة رضي الله عنه عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: «أسرعوا بالجنازة، فإن تك صالحه، فخيرٌ تقدمونها إليه، وإن تك سوى ذلك، فشرٌ تضعونه عن رقابكم» متفقٌ عليه.

وفي رواية لمسلم: «فخيرٌ تقدمونها عليه».

۹۴۱- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: در بردن جنازه شتاب کنید، زیرا اگر نیکوکار باشد، پس خیر است که او را بسوی آن پیش می کنید و اگر جز این باشد، پس شریست که از گردن های تان می نهید.

و در روایت مسلم آمده که: پس آن خیر است که بر آن عرضه اش می کنید.

۹۴۲- وعن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه قال. كان النبي صلى الله عليه وسلم يقول: «إذا وضعت الجنازة، فاحتملها الرجال على أعناقهم، فإن كانت صالحه، قالت: قدموني، وإن كانت غير صالحه، قالت لأهلها: يا ويلها أين تذهبون بها، يسمع صوتها كل شيء إلا الإنسان، ولو سمع الإنسان، لصعق» رواه البخاري.

۹۴۲- از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت است که گفت:

پیامبر صلی الله علیه و سلم می فرمود: چون جنازه گذاشته شود و مردان آن را بر گردن های خود بردارند. اگر صالح باشد، می گوید، پیشم برید، پیشم برید، و اگر غیر صالح باشد، به اهلش می گوید. وای بر آن باد او را به کجا می برید؟ هر چیز صدای آن را بجز انسان می شنود و اگر انسان آن را بشنود، بیهوش می گردد.

۱۵۹- باب شتافتن به ادای دین مرده و اقدام نمودن به تجهیز او، مگر اینکه ناگهانی

بمیرد و گذاشته شود تا مرگ او ثابت گردد

۹۴۳- عن أبي هريرة رضي الله عنه، عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «نَفْسُ الْمُؤْمِنِ مُعَلَّقَةٌ بِدَيْنِهِ حَتَّى يُقْضَى عَنْهُ». رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

۹۴۳- از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: مؤمن به قرض خود معلق است، تا اینکه از عوض وی پرداخته شود.

۹۴۴- وعن حُصَيْنِ بْنِ وَحُوحٍ رضي الله عنه أن طَلْحَةَ بْنَ الْبَرَاءِ بنِ عازب رضي الله عنهما مَرَضَ، فَأَتَاهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَعُودُهُ فَقَالَ: إِنِّي لَا أَرَى طَلْحَةَ إِلَّا قَدْ حَدَثَ فِيهِ الْمَوْتُ فَأَذِّنُونِي بِهِ وَعَجِّلُوا بِهِ، فَإِنَّهُ لَا يَنْبَغِي لِجِيفَةِ مُسْلِمٍ أَنْ تُحْبَسَ بَيْنَ ظَهْرَانِي أَهْلِيهِ. رواه أبو داود.

۹۴۴- از حصین بن وحوح رضی الله عنه روایت شده که:

طلحه بن براء بن عازب رضی الله عنه مریض شد و پیامبر صلی الله علیه وسلم به عیادت وی آمده و فرمود: در طلحه جز مرگ چیزی را نمی بینم، پس مرا از حال او خبر دهید و در مورد او بشتابید، زیرا سزاوار نیست که نعش مسلمان در میان خانواده اش زندانی بماند.

۱۶۰- باب در مورد موعظه و سخنرانی بر سر گور

۹۴۵- عن علي رضي الله عنه قال: كُنَّا فِي جَنَازَةٍ فِي بَقِيعِ الْعُرْقَدِ فَأَتَانَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَعَدَ، وَقَعَدْنَا حَوْلَهُ وَمَعَهُ مِخْصَرَةٌ فَتَكَسَّ وَجَعَلَ يَنْكُتُ بِمِخْصَرَتِهِ، ثُمَّ قَالَ: مَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا وَقَدْ كُتِبَ مَقْعَدُهُ مِنَ النَّارِ وَمَقْعَدُهُ مِنَ الْجَنَّةِ « فقالوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَفَلَا نَتَكَلَّمُ عَلَى كِتَابِنَا؟ فقال: « اَعْمَلُوا، فَكُلُّ مُيسَّرٍ لِمَا خُلِقَ لَهُ » وذكر تمام الحديث، متفق عليه.

۹۴۵- از علی رضی الله عنه روایت شده که گفت:

ما در جنازه در بقیع غرقد بودیم، سپس رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده و نشسته و ما به اطرافشان نشستیم و در دست شان عصایی بود، پس سر شانرا به زیر انداخته و با عصایی که سرش کج بود بزمین زده و فرمود که هیچکدام از شما نیست، مگر اینکه از جایش از جهنم و بهشت نوشته شده است.

گفتند: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم آیا بر نوشتهء مان "در لوح المحفوظ" اعتماد نکنیم؟

فرمود: عمل کنید، زیرا برای هر کس آنچه که برای آن آفریده شده آماده گشته و تمام حدیث را ذکر نمود.

۱۶۱- باب دعا برای مرده بعد از بگور سپردنش و نشستن بر سر قبر او و دعا بر

وی و آموزش خواستن و قرائت خواندن

۹۴۶- عن أبي عمرو وقيل: أبو عبد الله، وقيل: أبو ليلى عثمان بن عفان رضي الله عنه قال: **كان النبي صلى الله عليه وسلم إذا فرغ من دفن الميت وقف عليه، وقال: «استغفروا لأحيكم وسلوا له الثبیت فإنه الآن يُسأل»**. رواه أبو داود.

۹۴۶- از ابو عمرو و گفته شده ابو عبد الله و گفته شده ابو لیلی عثمان بن عفان رضی الله عنه روایت شده که گفت:

چون پیامبر صلی الله علیه وسلم از دفن مردهء فراغت می یافت، بر قبرش ایستاده و می فرمود: برای برادر خویش آموزش طلبید و برای او ثابت ماندن (بر کلمهء توحید) را بخواهید، زیرا او الآن مورد بازپرسی قرار می گیرد.

۹۴۷- وعن عمرو بن العاص رضي الله عنه قال: **إذا دفنتموني، فأقيموا حول قبري قدر ما تُنحرُ جزور، ويُقسَمُ لحمها حتى أستأنس بكم، وأعلم ماذا أراجع به رسل ربي**. رواه مسلم. وقد سبق بطوله.

۹۴۷- از عمرو بن العاص رضی الله عنه روایت است که گفت:

چون مرا دفن کردید، به اطراف قبرم به اندازه‌ای که شترهایی ذبح شده و گوشتش تقسیم می‌شود، بایستید تا با شما انس گرفته و بدانم که با فرستاده‌های پروردگارم به چه نحوی روبرو می‌شوم.

۱۶۲- باب در مورد صدقه دادن در عوض مرده و دعا برایش

و قال تعالى: { وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ } الحشر: ۱۰

خداوند می‌فرماید: و نیز آنان راست که پس از مهاجران و انصار آمدند و می‌گویند: پروردگارا ما و برادران ما را که بر ما پیشی گرفتند به ایمان آوردن، بیامرزد. حشر: ۱۰

۹۴۸- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ رَجُلًا قَالَ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِنَّ أُمَّي افْتُلِتَتْ نَفْسُهَا وَأَرَاهَا لَوْ تَكَلَّمْتُ، تَصَدَّقْتُ، فَهَلْ لَهَا مِنْ أَجْرٍ إِنْ تَصَدَّقْتُ عَنْهَا؟ قَالَ: « نَعَمْ ».

متفق علیه.

۹۴۸- از عائشه رضی الله عنها روایت شده که:

مردی به پیامبر صلی الله علیه وسلم گفت: که مادرم وفات یافت و گمان می‌کنم که اگر حرف می‌زد صدقه می‌داد، پس اگر عوض او صدقه دهم آیا برای او ثوابی می‌رسد؟

فرمود: بلی!

۹۴۹- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « إِذَا مَاتَ الْإِنْسَانُ انْقَطَعَ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثٍ: صَدَقَةٌ جَارِيَةٌ، أَوْ عِلْمٌ يُنْتَفَعُ بِهِ، أَوْ وَلَدٌ صَالِحٌ يَدْعُو لَهُ »

رواه مسلم.

۹۴۹- از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: چون انسان بمیرد، عمل او قطع می‌شود، جز در سه چیز:

صدقه‌ای که جاری باشد.

یا عملی که از آن سود برند.
یا فرزند صالحی که برای او دعا کند.

۱۶۳- باب ستایش مردم از مرده

۹۵۰- عن أنس رضي الله عنه قال: مرؤا بجنّازة، فأتنوا عليها خيراً فقال النبي صلى الله عليه وسلم: « وَجِبَتْ » ، ثم مرؤا بأخرى ، فأتنوا عليها شراً، فقال النبي صلى الله عليه وسلم: « وَجِبَتْ » فقال عمرُ ابنُ الخطابِ رضيَ اللهُ عنه: ما وجبت؟ قال: « هذا أنيتُم عليه خيراً، فوجبَ له الجنةُ، وهذا أنيتُم عليه شراً، فوجبَ له النارُ، أنتم شهداءُ اللهِ في الأرضِ ». متفقٌ عليه.

۹۵۰- از انس رضی الله عنه روایت است که:

آنان بر جنازه ای گذشته و بر او ثنای نیک گفتند. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: واجب شد! باز بر جنازه ای دیگری گذشته و او را به بدی یاد کردند، پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: واجب شد!

عمر بن الخطاب رضی الله عنه گفت: چه واجب شد؟

فرمود: شخصی را که به نیکنوی ستودید، بر او بهشت واجب شد و دیگری را که به بدی یاد کردید، بر او دوزخ واجب شد، شما شاهدان خدا در زمین می باشید.

۹۵۱- وعن أبي الأسود قال: قَدِمْتُ المَدِينَةَ، فَجَلَسْتُ إلى عُمَرَ بنِ الخَطَّابِ رضيَ اللهُ عنه فَمَرَّتْ بِهِم جَنَازَةٌ، فَأَتَيْتُ عَلِيَّ صَاحِبَهَا خَيْرًا فَقَالَ عُمَرُ: وَجِبَتْ، ثُمَّ مَرُّ بِأُخْرَى ، فَأَتَيْتُ عَلِيَّ صَاحِبَهَا خَيْرًا، فَقَالَ عُمَرُ: وَجِبَتْ، ثُمَّ مَرُّ بِالثَّالِثَةِ، فَأَتَيْتُ عَلِيَّ صَاحِبَهَا شَرًّا، فَقَالَ عُمَرُ: وَجِبَتْ: قَالَ أَبُو الأَسْوَدِ: فَقُلْتُ: وَمَا وَجِبَتْ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ قَالَ: قُلْتُ كَمَا قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « أَيَّمَا مُسْلِمٍ شَهِدَ لَهُ أَرْبَعَةٌ بِخَيْرٍ، أَدْخَلَهُ اللهُ الجَنَّةَ » فَقُلْنَا: وَثَلَاثَةٌ؟ قَالَ: « وَثَلَاثَةٌ » فَقُلْنَا: وَاثْنَانِ؟ قَالَ: « وَاثْنَانِ » ثُمَّ لَمْ نَسْأَلْهُ عَنِ الوَاحِدِ. رواه البخاري.

۹۵۱- از ابو الاسود رضی الله عنه روایت شده که گفت:

به مدینه وارد شده و در خدمت حضرت عمر رضی الله عنه نشستیم. جنازه از کنار شان گذشته و از صاحبش به نیکوئی یاد شد. عمر رضی الله عنه گفت: واجب شد! باز جنازه دیگری از کنار شان گذشت و از صاحبش به بدی یاد شد، عمر رضی الله عنه گفت: واجب شد!

ابو الاسود گفت: سپس گفتیم: یا امیرالمؤمنین چه واجب شد؟

گفت: چنانچه پیامبر صلی الله علیه وسلم گفته بود، گفتم. هر مسلمانی که چهار نفر برایش شهادت به خیر و نیکی دهند، خداوند او را به بهشت داخل می کند.

پس گفتیم: و سه نفر؟

فرمود: سه نفر.

باز گفتیم: و دو نفر؟

فرمود: و دو نفر. سپس از یک نفر از وی پرسیدیم.

۱۶۴- باب فضیلت آنکه کودکان خردسالی از او می میرد

۹۵۲- عن أنس رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَمُوتُ لَهُ ثَلَاثَةٌ لَمْ يَلْغُوا الْحِنْتَ إِلَّا أَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ بِفَضْلِ رَحْمَتِهِ إِيَّاهُمْ» . متفق عليه.

۹۵۲- از انس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هیچ مسلمانی نیست که از او سه فرزند بمیرد که بالغ نشده باشند، مگر اینکه خداوند به فضل و رحمتش بر آنها او را به بهشت داخل می کند.

۹۵۳- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «لَا يَمُوتُ لِأَحَدٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ ثَلَاثَةٌ مِنَ الْوَلَدِ لَا تَمْسُهُ النَّارُ إِلَّا تَجَلَّةَ الْقَسَمِ» متفق عليه.

۹۵۳- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: هرگاه سه فرزند از یک مسلمان بمیرد، جهنم او را لمس نمی کند، مگر در عوض حلال شدن از قسم.

ش: "تحلة القسم" فرموده خداوند است که قَالَ تَعَالَى: ﴿وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا﴾ (۷۱) **مریم: ۷۱** و ورود گذشتن بر پلیست که بر روی جهنم قرار دارد. خداوند ما را از افتادن در جهنم حفظ فرماید.

۹۵۴- وعن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه قال: جاءت امرأة إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم فقالت: يا رسول الله ذهب الرجال بحديثك، فاجعل لنا من نفسك يوماً نأتيك فيه نُعلِّمنا مما علمك الله، قال: «اجتمعن يوم كذا وكذا» فاجتمعن، فاتاهن النبي صلى الله عليه وسلم فعلمهن مما علمه الله، ثم قال: «ما منكن من امرأة تُقدم ثلاثة من الولد إلا كانوا لها حجاباً من النار» فقالت امرأة: واثنين؟ فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «واثنين» متفقاً عليه.

۹۵۴- از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت شده که گفت:

زنی به حضور رسول الله صلى الله عليه وسلم آمده و گفت: یا رسول الله صلى الله عليه وسلم مردان احادیث و سخن های شما را بردند، روزی برای ما تعیین نما که در آن خدمت شما بیائیم تا ما را از آنچه که خداوند برایت آموخته تعلیم دهی.

فرمود: روز فلان و فلان جمع شوید.

سپس پیامبر صلى الله عليه وسلم نزد آنها آمده و آنان را از آنچه که خداوند به وی آموخته بود، تعلیم داده و باز فرمود: کدام از شما که سه فرزند را پیش فرستد، برای او حجابی از دوزخ اند.

زنی گفت: و دو فرزند چطور؟

فرمود: و دو فرزند.

۱۶۵- باب گریستن و ترس، هنگام گذشتن از کنار گور گنهکاران و جایگاه هلاکت

آنان و اظهار نیاز بدرگاه خداوند مهربان جل جلاله و بیم دادن از غفلت از آن

۹۵۵- عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ لِأَصْحَابِهِ
يَعْنِي لَمَّا وَصَلُوا الْحِجْرَ: دِيَارَ ثُمُودَ: « لَا تَدْخُلُوا عَلَى هَؤُلَاءِ الْمُعَذِّبِينَ إِلَّا أَنْ تَكُونُوا بَاكِينَ، فَإِنْ لَمْ
تَكُونُوا بَاكِينَ، فَلَا تَدْخُلُوا عَلَيْهِمْ، لَا يُصِيبُكُمْ مَا أَصَابَهُمْ » متفقٌ عليه.

وفي رواية قال: لَمَّا مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِالْحِجْرِ قَالَ: « لَا تَدْخُلُوا مَسَاكِينَ
الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ أَنْ يُصِيبَكُمْ مَا أَصَابَهُمْ إِلَّا أَنْ تَكُونُوا بَاكِينَ » ثُمَّ قَتَعَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ
عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، رَأْسَهُ وَأَسْرَعَ السَّيْرَ حَتَّى أَجَازَ الْوَادِي.

۹۵۵- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم برای اصحاب خویش فرمود: یعنی چون به حجر
سرزمین ثمود رسیدند، بر این عذاب شده‌ها داخل نشوید، جز اینکه گریان باشید. اگر گریان
نباشید بر آنها داخل نشوید، تا آنچه به آنها رسیده به شما نرسد.

و در روایتی آمده که چون رسول الله صلی الله علیه وسلم از کنار حجر گذشت،
فرمود: داخل نشوید به سکونت گاههای کسانی که بر خویشتن ظلم و ستم روا داشتند، از
بیم آنکه مبدا آنچه به آنها رسیده، به شما برسد، مگر اینکه گریان باشید. سپس رسول الله
صلی الله علیه وسلم سرش را پوشیده و بسرعت حرکت نمود، تا از وادی گذشت.

کتاب آداب سفر

۱۶۶- باب مستحب بودن سفر در اول روز پنجشنبه

۹۵۶- عن كعب بن مالك، رضي الله عنه، أن النبي صلى الله عليه وسلم خرج في غزوة تبوك يوم الخميس، وكان يجب أن يخرج يوم الخميس. متفق عليه.

وفي رواية في الصحيحين: « لعلما كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يخرج إلا في يوم الخميس » .

۹۵۶- از کعب بن مالک رضی الله عنه روایت شده که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم در غزوهء تبوک روز پنجشنبه بیرون آمد و دوست داشت که در روز پنجشنبه بیرون شود.

در روایتی در صحیحین آمده که: کم اتفاق می افتاد که رسول الله صلی الله علیه وسلم جز در روز پنجشنبه بیرون شوند (برای سفر).

۹۵۷- وعن صخر بن وداعة الغامدي الصحابي رضي الله عنه، أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: « اللهم بارك لأمتي في بكورها » وكان إذا بعث سرية أو جيشاً بعثهم من أول النهار وكان صخر تاجرا، وكان يبعث تجارته أول النهار، فأثرى وكثر ماله. رواه أبو داود والترمذي وقال: حديث حسن.

۹۵۷- از صخر بن وداعهء غامدی صحابی رضی الله عنه روایت شده که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: « اللهم بارك لأمتي في بكورها » بار خدایا به صبحگاهان اتمم برکت ده و چون سریه یا لشکری را می فرستاد، آنها را در اول روز می فرستاد. صخر تاجر بود و تجارت خود را در اول روز می فرستاد، از اینرو ثروتمند شده و مالش افزون گشت.

۱۶۷- باب مستحب بودن جستجوی همراه در سفر و امیر ساختن یکی از خودشان

که از او فرمان برند

۹۵۸- عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَوْ أَنَّ النَّاسَ يَعْلَمُونَ مِنَ الْوَحْدَةِ مَا أَعْلَمُ مَا سَارَ رَاكِبٌ بَلِيلٍ وَحْدَهُ» رواه البخاري.

۹۵۸- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: اگر مردم در مورد تنهائی آنچه که من می دانم، بدانند، هیچ سواره ای در شب تنها نخواهد رفت.

۹۵۹- وعن عمرو بن شعيب، عن أبيه، عن جده رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «الراكب شيطان، والراكبان شيطانان، والثلاثة ركب» رواه أبو داود، والترمذي، والنسائي بأسانيد صحيحة، وقال الترمذي: حديث حسن.

۹۵۹- از عمرو بن شعيب، از پدرش از جدش رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: یک سوار شیطان است و دو سواره دو شیطان اند و سه نفر جماعت بشمار می روند.

ش: سفر تنهائی در شب ممنوع است، چون احتمال گزند و خطر در آن زیاد است.

سفر تنهائی یکنفر یا دو نفر از آن جهت ممنوع است که احتمال ضرر در این صورت ها زیاد است. و اینکه یک سوار و دو سوار شیطان نامیده شود، مثل شیطان در جایهای خالی تنها می باشد. یا اینکه تنهائی و تفرّد در سفر از کار شیطان است و اینکه سه نفر ركب نامیده شده برای آنست که با هم معاونت کرده و می توانند با همکاری و همیاری همدیگر به مبارزه با خطرات سفر برخیزند.

۹۶۰- وعن أبي سعيدٍ وأبي هريرة رضي الله تعالى عنهما قالا: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: إذا خرج ثلاثة في سفرٍ فليؤمّروا أحدهم» حديث حسن، رواه أبو داود بإسنادٍ حسن.

۹۶۰- از ابو سعید و ابو هریره رضی الله عنهما روایت شده که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: هرگاه سه نفر در سفری برآیند، باید یک نفر را بر خود امیر سازند.

ش: این امر برای استحباب است، ماوردی در حاوی گفته است: که این امر برای وجوب است.

۹۶۱- وعن ابن عباس رضي الله عنهما عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: « خير الصحابة أربعة، وخير السرايا أربعمائة، وخير الجيوش أربعة آلاف، ولكن يغلب اثنا عشر ألفاً من قلة » رواه أبو داود والترمذي وقال: حديث حسن.

۹۶۱- ابن عباس رضي الله عنهما روایت می کند که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: بهترین رفقا و یاران چهار اند و بهترین سربیه ها چهارصد است و بهترین لشکرها چهار هزار نفر است و دوازده هزار هرگز از کمی به شکست مواجه نمی شود.

۱۶۸- باب آداب رفتن و فرود آمدن و شب گذراندن و خواب در سفر و مستحب بودن بشب رفتن و رحمت بر چهارپایان و مراعات مصلحت آن و دستور دادن به آنکه در حقیقت تقصیر ورزد تا حقیقت را ادا نماید. روا بودن پشت سر سوار نمودن بر مرکب اگر توان آن را داشته باشد

۹۶۲- عن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: « إذا سافرتُم في الخِصْبِ فَأَعْطُوا الإِبِلَ حَظَّهَا مِنَ الأَرْضِ، وَإِذَا سافرتُم في الجَدْبِ، فَاسْرِعُوا عَلَيْهَا السَّيْرَ وَبَادِرُوا بِهَا نَقِيهَا، وَإِذَا عَرَسْتُم، فَاجْتَنِبُوا الطَّرِيقَ، فَإِنَّهَا طَرُقُ الدَّوَابِّ، وَمَأْوَى الهَوَامِّ بِاللَّيْلِ » رواه مسلم.

۹۶۲- از ابو هریره رضي الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: چون در زمینی نرم سفر کردید، به شتر بهره آن را از زمین بدهید، و چون در زمین سخت سفر کردید، سرعت بر آن بروید و بشتابید که به مقصد خود برسید، قبل از اینکه مغزش از کار بیفتد (از خستگی راه).

و چون در شب فرود آمدید، پس از راه پرهیزید، زیرا راه مسیر چارپایان و جایگاه گزندگان و خزندگان در شب است.

۹۶۳- وعن أبي قتادة رضي الله عنه قال: كان رسول الله صلى الله عليه وسلم إذا كان في سفر، فعرس بليل اضطجع على يمينه، وإذا عرس قبيل الصبح نصب ذراعَهُ ووضع رأسَهُ على كفه. رواه مسلم.

۹۶۳- از ابو قتاده رضی الله عنه روایت شده که گفت:

چون رسول الله صلی الله علیه وسلم در شب در سفر می بود، و در شب فرود می آمد، به پهلو راستش می خوابید و چون کمی قبل از صبح می خوابید، دستش را بلند نموده و سرش را در کف دستش می گذاشت. (تا خوابشان نبرد).

۹۶۴- وعن أنس رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «عَلَيْكُمْ بِالذُّجَّةِ، فَإِنَّ الْأَرْضَ تُطَوَّى بِاللَّيْلِ» رواه أبو داود بإسناد حسن. «الذُّجَّةُ» السَّيْرُ فِي اللَّيْلِ.

۹۶۴- از انس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: بر شما باد که در شب بروید، زیرا زمین در شب پیچیده می شود.

ش: یعنی مسافت در شب زود طی می شود، بدون آنکه شخص احساس خستگی زیاد نماید، بر خلاف روز.

۹۶۵- وعن أبي ثعلبة الحُشَنِيِّ رضي الله عنه قال: كان الناس إذا نزلوا منزلاً تفرقوا في الشعاب والأودية. فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «إن تفرقكم في هذه الشعاب والأودية إنما ذلكم من الشيطان» فلم ينزلوا بعد ذلك منزلاً إلا انضم بعضهم إلى بعض. رواه أبو داود بإسناد حسن.

۹۶۵- از ابو ثعلبه رضی الله عنه روایت شده که گفت:

چون مردم در منزلی فرود می آمدند، در راههای کوهی و صحراها پراکنده می شدند. پس رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هر آینه پراکنده شدن شما در راههای

کوهی و بیابان ها کار شیطان است. از اینرو بعد از آن به هیچ منزلی فرود نیامدند، جز اینکه بعضی در کنار بعضی دیگر جمع می شدند.

۹۶۶- وَعَنْ سَهْلِ بْنِ عَمْرٍو، وَقِيلَ سَهْلِ بْنِ الرَّبِيعِ بْنِ عَمْرٍو الْأَنْصَارِيِّ الْمَعْرُوفِ بِابْنِ الْحَنْظَلِيَّةِ، وَهُوَ مِنْ أَهْلِ بَيْعَةِ الرِّضْوَانِ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: **مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِبِعِيرٍ قَدْ لَحِقَ ظَهْرُهُ بِيَطْنِهِ فَقَالَ: « اتَّقُوا اللَّهَ فِي هَذِهِ الْبَهَائِمِ الْمُعْجَمَةِ فَارْكُبُوهَا صَالِحَةً، وَكُلُوهَا صَالِحَةً »** رواه أبو داود بإسناد صحيح.

۹۶۶- از سهل بن عمرو، گفته شده سهل بن ربیع بن عمرو انصاری مشهور به ابن حنظلیه که وی از اهل بیعة الرضوان است، رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم از کنار شتری گذشتند که پشتش بکمرش چسبیده بود (یعنی بی اندازه لاغر بود) و فرمود: از خداوند در باره این چارپایان بی زبان بترسید، بشکلی درست بر آن سوار شوید و بنحوی درست آن را بخورید.

۹۶۷- وَعَنْ أَبِي جَعْفَرِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: **أَرْدَفَنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، ذَاتَ يَوْمٍ خَلْفَهُ، وَأَسْرَّ إِلَيَّ حَدِيثًا لَا أُحَدِّثُ بِهِ أَحَدًا مِنَ النَّاسِ، وَكَانَ أَحَبَّ مَا اسْتَتَرَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِحَاجَتِهِ هَدْفٌ أَوْ حَائِشُ نَخْلٍ. يَعْنِي: حَائِطٌ نَخْلٍ:** رواه مسلم هكذا مختصرا.

وزاد فيه البرقاني بإسناد مسلم: هذا بعد قوله: حَائِشُ نَخْلٍ: فَدَخَلَ حَائِطًا لِرَجُلٍ مِنَ الْأَنْصَارِ، إِذَا فِيهِ جَمَلٌ، فَلَمَّا رَأَى رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جَرَجَرَ وَذَرَفَتْ عَيْنَاهُ، فَأَتَاهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَمَسَحَ سَرَاتَهُ أَي: سَنَامَهُ وَذِفْرَاهُ فَسَكَنَ، فَقَالَ: **« مَنْ رَبُّ هَذَا الْجَمَلِ، لِمَنْ هَذَا الْجَمَلُ؟ »** فَجَاءَ فَي مِنَ الْأَنْصَارِ فَقَالَ: **« هَذَا لِي يَا رَسُولَ اللَّهِ. »** فَقَالَ: **« أَفَلَا تَتَّقِي اللَّهَ فِي هَذِهِ الْبَهِيمَةِ الَّتِي مَلَكَكَ اللَّهُ إِيَّاهَا؟ فَإِنَّهُ يَشْكُو إِلَيَّ أَنَّكَ تُجِيعُهُ وَتُدْبِيهِ »**. ورواه أبو داود كرواية البرقاني.

۹۶۷- از ابو جعفر عبد الله بن جعفر رضی الله عنه روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم روزی مرا در پشت ستوری پشت سر شان سوار نموده و بمن سخنی را پنهانی گفتند که به هیچ یک از مردم نمی گویم و بهترین چیزی که رسول الله صلی الله علیه وسلم دوست داشت برای رفع ضرورت خود را به آن بیوشاند، هدف (مراد از

آن چیز بزرگ و بلند است، مانند کوه و پشته ریگی و ساختمان) و باغ خرما بود. مسلم رحمه الله این حدیث را اینگونه کوتاه روایت نموده.

و برقانی به همین اسناد در آن افزوده که: پس به باغ مرد انصاری درآمده و در آن شتری را دید و چون شتر رسول الله صلی الله علیه وسلم را دید، بانگ زد و اشک ریخت. پیامبر صلی الله علیه وسلم پیشش آمده پشت و کوهانش و پشت گوشه‌هایش را دست کشید و او آرام شد. سپس فرمود: صاحب این شتر کیست؟ این شتر مال کیست؟

جوان انصاری آمده و گفت: این شتر مال من است یا رسول الله صلی الله علیه وسلم! فرمود: آیا در مورد این حیوانی که خدا ترا مالک آن نموده از پروردگار نمی ترسی؟ زیرا او بمن شکایت می کند که تو او را گرسنه نگه داشته و خسته اش می کنی. و ابو داود این حدیث را مانند روایت برقانی آورده است.

۹۶۸- وعن أنس رضي الله عنه، قال: **كُنَّا إِذَا نَزَلْنَا مَنْزِلًا، لَا نَسْبِحُ حَتَّى نَحُلَّ الرَّحَالَ.** رواه أبو داود بإسناد علي شرط مسلم.

۹۶۸- از انس رضی الله عنه روایت است که:

چون بمتری از منازل سفر فرود می آمدیم، نماز نافله نمی گزاردیم تا بارها را می گشودیم.

۱۶۹- باب در مورد همکاری و همیاری با رفیق و همراه

در این باب احادیث زیادی آمده که گذشت و از جمله حدیث و الله فی عون العبد ما كان العبد فی عون اخیه و حدیث كل معروف صدقة و امثال آن است.

۹۶۹- وعن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه قال: **بينما نحن في سفر إذ جاء رجل على راحلة له، فجعل يصرف بصره يميناً وشمالاً، فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «من كان معه فضل ظهر، فليعد به على من لا ظهر له، ومن كان له فضل زاد، فليعد به على من لا زاد له»** فذكر من أصناف المال ما ذكره، حتى رأينا أنه لا حق لأحد منا في فضل. رواه مسلم.

۹۶۹- از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت شده که گفت:

در اثنائیکه با پیامبر صلی الله علیه وسلم در سفری بودیم، ناگاه مردی که بر چارپایش سوار بود آمد و چشمش را به طرف راست و چپ می گرداند، (تا کسی را که بکمک نیازمند باشد، ببیند) و رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کسیکه سواری زائد بر حاجتش داشته باشد، باید با کسیکه سواری ندارد، همکاری نموده و او را به پشت سرش سوار نماید. و کسیکه توشهء زائدی داشته باشد، باید به کسی دهد که توشه ندارد. و از انواع مال آنچه را که یافت، ذکر نمود تا اینکه گمان کردیم برای هیچیک از ما حقی در زیادتی نیست.

۹۷۰- وعن جابر رضي الله عنه، عن رسول الله صلى الله عليه وسلم أنه أراد أن يغزو فقال: يا معشر المهاجرين والأنصار، إن من إخوانكم قوما، ليس لهم مال، ولا عشيرة، فليصم أحدكم إليه الرجلين أو الثلاثة، فما لأحدنا من ظهر يحملُهُ إلا عقبَةٌ يعني كعقبَةِ أحدِهِمْ، قال: فضممتُ إليّ اثنين أو ثلاثة ما لي إلا عقبَةٌ كعقبَةِ أحدِهِمْ مِنْ جَمَلِي. رواه أبو داود.

۹۷۰- از جابر رضی الله عنه روایت شده که:

آنحضرت صلی الله علیه وسلم ارادهء غزوه (نبرد) نموده و فرمود: ای گروه مهاجر و انصار! هرآینه در میان برادران شما کسانی وجود دارند که نه مال دارند و نه هم قبیله ای، پس باید هر کدام شما دو یا سه نفر شانرا با خود بگیرد و هیچکدام ما سواری زائد نداشته که دیگری را با خود بگیرد، مگر پشت سر هر کدام، من دو نفر را با خود گرفتم. گفت: دو یا سه نفر را با خود گرفتم، در حالیکه بر شترم فقط جای یک نفر را پشت سرم داشتم.

۹۷۱- وعنه قال: كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يتخلف في المسير فيزجي الضعيف ويُرْدِفُ ويدعُو له.. رواه أبو داود بإسناد حسن.

۹۷۱- از جابر رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم در راه خود را به آخر می کشید و به این ترتیب ناتوان و درمانده را رانده و دیگری را پشت سرش سوار نموده و برایش دعا می نمود.

۱۷۰- باب در مورد آنچه چون برای رفتن سفر بخواهد بر مرکوبش سوار شود

و قال تعالى: { وَالَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنَ الْفُلْكِ وَالْأَنْعَامِ مَا تَرْكَبُونَ } {۱۲} لَتَسْتَوُوا عَلَى ظُهُورِهِ ثُمَّ تَذْكُرُوا نِعْمَةَ رَبِّكُمْ إِذَا اسْتَوَيْتُمْ عَلَيْهِ وَتَقُولُوا سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ } {۱۳} وَإِنَّا إِلَى رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ } {۱۴} الزخرف: ۱۲ - ۱۴

خداوند می فرماید: و برای شما کشتی ها ساخت و از چارپایان چیزی را که بر آن سوار شوید تا راست بنشینید بر پشت مرکوب و یاد کنید نعمت پروردگار خویش را و چون بر آن راست نشستید، و بگوئید پاکیزست خدائی را که مسخر ساخت برای ما این مرکوب را و نبودیم بر آن توانا و ما بسوی پروردگار خویش باز خواهیم گشت. زخرف: ۱۲ - ۱۴

۹۷۲- وعن ابن عمر رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ إِذَا اسْتَوَى عَلَى بَعِيرِهِ خَارِجًا إِلَى سَفَرٍ، كَبَّرَ ثَلَاثًا، ثُمَّ قَالَ: «سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ، وَإِنَّا إِلَى رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ. اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ فِي سَفَرِنَا هَذَا الْبِرَّ وَالتَّقْوَى، وَمِنَ الْعَمَلِ مَا تَرْضَى. اللَّهُمَّ هَوِّنْ عَلَيْنَا سَفَرَنَا هَذَا وَاطْوِ عَنَّا بُعْدَهُ، اللَّهُمَّ أَنْتَ الصَّاحِبُ فِي السَّفَرِ، وَالْخَلِيفَةُ فِي الْأَهْلِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ وَعْثَاءِ السَّفَرِ، وَكَآبَةِ الْمَنْظَرِ، وَسُوءِ الْمُنْقَلَبِ فِي الْمَالِ وَالْأَهْلِ وَالْوَالِدِ» وَإِذَا رَجَعَ قَاهُنَّ وَزَادَ فِيهِنَّ: «آيُونَ تَائِبُونَ عَابِدُونَ لِرَبِّنَا حَامِدُونَ» رواه مسلم.

۹۷۲- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که:

چون رسول الله صلی الله علیه وسلم بر شترش قرار می گرفت تا برای سفر برآید سه بار الله اکبر گفته و بعد می فرمود: سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا... پاکیزست ذاتی را که این را برای ما مسخر ساخته و ما بسوی پروردگار خود رجوع کننده ایم. بار خدایا ما در این سفر مان از تو نیکو کاری و تقوی و عملی را که می پسندی طلب می کنیم. بار خدایا این سفر مان را بر ما آسان کن و دوریش را بر ما کوتاه ساز، بار خدایا تو در سفر همراه و در خانواده سرپرستی. پروردگارا! ما از سختی سفر و منظره غم انگیز و بدی نظر بد در مال و خانواده و فرزند بتو پناه می جوئیم.

و چون باز می گشت، آنرا گفته و می افزود: «آيُونَ تَائِبُونَ عَابِدُونَ لِرَبِّنَا حَامِدُونَ».

۹۷۳- وعن عبد الله بن سرجس رضي الله عنه قال: كان رسول الله صلى الله عليه وسلم إذا سافر يَتَعَوَّذُ مِنْ وَعْثَاءِ السَّفَرِ، وَكَآبَةِ الْمُنْقَلَبِ، وَالْحَوْرِ بَعْدَ الْكَوْنِ، وَدَعْوَةَ الْمَظْلُومِ. وَسُوءِ الْمُنْظَرِ فِي الْأَهْلِ وَالْمَالِ. رواه مسلم.

۹۷۳- از عبد الله بن سرجس رضي الله عنه روایت شده که گفت: چون رسول الله عزم سفر می نمود از سختی سفر و بازگشت توأم با اندوه و بازگشت از استقامت یا زیادت بسوی نقصان و دعای ستمیده و دیدن منظرهء بد در خانواده و مال به خداوند پناه می جست.

۹۷۴- وعن علي بن ربيعة قال: شهدتُ عليَّ بن أبي طالب رضي الله عنه أتى بدابةٍ ليركبها، فلما وضع رجله في الركاب قال: بسم الله، فلما استوى على ظهرها قال: الحمد لله الذي سخر لنا هذا، وما كنا له مقرنين، وإنا إلى ربنا لمنقلبون، ثم قال: الحمد لله ثلاث مرّات، ثم قال: الله أكبر ثلاث مرّات، ثم قال: سبحانك إني ظلمت نفسي فأغفر لي إنّه لا يغفر الذنوب إلا أنت، ثم ضحك، فقيل: يا أمير المؤمنين، من أي شيء ضحكت؟ قال: رأيت النبي صلى الله عليه وسلم فعل كما فعلت، ثم ضحك فقلت: يا رسول الله من أي شيء ضحكت؟ قال: « إن ربك سبحانه يعجب من عبده إذا قال: اغفر لي ذنوبي، يعلم أنّه لا يغفر الذنوب غيري ». رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديثٌ حسنٌ، وفي بعض النسخ: حسنٌ صحيح. وهذا لفظ أبي داود.

۹۷۴- از علی بن ربیعہ روایت شده که گفت:

حاضر شدم با علی ابن ابی طالب رضی الله عنه در حالیکه ستوری برایش آورده شد که بر آن سوار شود، چون پایش را به رکاب گذاشت، گفت: بسم الله و چون به پشت آن قرار گرفت، گفت: الحمد لله الذي سخر لنا هذا، وما كنا له مقرنين، وإنا إلى ربنا لمنقلبون بعداً سه بار الحمد لله و سپس سه بار الله اکبر گفته و باز گفت: سبحانک إني... پاکيست ترا من بر نفس خویش ستم روا داشتم، پس مرا بیمارز جز تو کسی گناهان را نمی آمرزد و سپس خندید و گفته شد، ای امیر المؤمنین از چه چیز خندیدی؟

گفت: پیامبر صلی الله علیه وسلم را دیدم که مثل من خنده نموده و گفتم، یا رسول الله صلی الله علیه وسلم از چه چیز خندیدی؟

فرمود: پروردگارت که پاک‌یست او را به شگفت می‌آید از بنده اش زمانیکه می‌گوید: خدایا گناهانم را بیامرز، در حالیکه می‌داند که غیر از من کسی گناهان را نمی‌آمرزد.

۱۷۱- باب تکبیر گفتن مسافر چون به تپه‌ها و امثال آن بلند شود و تسبیح گفتنش

چون به وادی‌ها و امثال آن فرود آید و منع از زیاد بلند کردن صدا

۹۷۵- عن جابر رضي الله عنه قال: كُنَّا إِذَا صَعِدْنَا كَبَّرْنَا، وَإِذَا نَزَلْنَا سَبَّحْنَا. رواه

البخاري.

۹۷۵- از جابر رضی الله عنه روایت شده که:

چون به بلندی‌ها بالا می‌شدیم تکبیر و به پائین فرود می‌آمدیم، تسبیح می‌گفتیم.

ش: چون به بلندیها بالا می‌شدیم، تکبیر می‌گفتیم یعنی عظمت و کبریائی خدا را مشاهده نموده از دریچهء علو حسی، علو معنوی را مشاهده می‌کردیم.

و چون فرود می‌آمدیم، تسبیح خدا را می‌گفتیم تا پاکی او را از آنچه به وی سزاوار نیست، اعلان کنیم.

۹۷۶- وعن ابن عمر رضي الله عنهما قال: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَجِيوشُهُ

إِذَا عَلَوْا الشَّائِيَا كَبَّرُوا، وَإِذَا هَبَطُوا سَبَّحُوا. رواه أبو داود يأسناد صحيح.

۹۷۶- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که گفت:

پیامبر صلی الله علیه وسلم و لشکریانش چون به بلندی‌ها بالا می‌رفتند، الله اکبر، و چون فرود می‌آمدند، سبحان الله می‌گفتند.

۹۷۷- وعنه قال: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا قَفَلَ مِنَ الْحَجِّ أَوْ الْعُمْرَةِ كَلَّمَا

أَوْفَى عَلَى نَبِيَّةٍ أَوْ فَدَفَدَ كَبَّرَ ثَلَاثًا، ثُمَّ قَالَ: « لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. آيُونَ تَائِبُونَ عَابِدُونَ سَاجِدُونَ لِرَبِّنَا حَامِدُونَ. صدق الله وَعَدَهُ، وَنَصَرَ عَبْدَهُ، وَهَزَمَ الْأَحْزَابَ وَحْدَهُ » متفقٌ عليه.

وفي رواية لمسلم: إِذَا قَفَلَ مِنَ الْجُبُوشِ أَوْ السَّرَايَا أَوْ الْحَجِّ أَوْ الْعُمْرَةِ .

۹۷۷- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که:

چون پیامبر صلی الله علیه وسلم از حج یا عمره باز می گشت، هرگاه به گردنه یا بلندی بالا می شد، سه بار الله اکبر گفته و باز می فرمود: لا إله إلا الله وحده... معبود برحق جز الله نیست که یکی است و وی را شریکی نیست، ملک و ثنا خاص از آن اوست و او بر هر چیز تواناست، ما بازگشتیم در حالیکه توبه کاران و پرستندگان و برای خدای مان سجده کننده گانیم. خداوند وعدهء خود را درست نمود و بنده اش را نصرت داد و به تنهایی احزاب را به شکست رو برو ساخت.

و در روایتی از مسلم آمده که: چون از لشکرها و سریه ها یا حج و عمره باز می گشت، این دعا را می خواند.

۹۷۸- وعن أبي هريرة رضي الله عنه أن رجلاً قال: يا رسول الله، إني أريد أن أسافر فأوصني، قال: «عَلَيْكَ بِتَقْوَى اللَّهِ، وَالتَّكْبِيرِ عَلَى كُلِّ شَرَفٍ فَلَمَّا وَلِيَ الرَّجُلُ قَالَ: «اللَّهُمَّ اطْوِرْ لِي الْبُعْدَ، وَهَوِّنْ عَلَيَّ السَّفَرَ» رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

۹۷۸- از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که مردی گفت:

یا رسول الله صلی الله علیه وسلم می خواهیم سفر کنم، مرا توصیه فرما!

فرمود: تقوای خدا پیشه کن و بمر بلندی تکبیر بگو و چون آن مرد رفت، فرمود: خدایا راه دور را برایش کوتاه ساخته و سفر را بر وی آسان گردان.

۹۷۹- وعن أبي موسى الأشعري رضي الله عنه قال: كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي سَفَرٍ، فَكُنَّا إِذَا أَشْرَفْنَا عَلَى وادٍ هَلَّلْنَا وَكَبَّرْنَا وَارْتَفَعَتْ أَصْوَاتُنَا فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ ارْبِعُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ فَإِنَّكُمْ لَا تَدْعُونَ أَصَمًّا وَلَا غَائِبًا. إِنَّهُ مَعَكُمْ، إِنَّهُ سَمِيعٌ قَرِيبٌ» متفقٌ عليه.

۹۷۹- از ابو موسی اشعری رضی الله عنه روایت شده که گفت:

ما با رسول الله صلی الله علیه وسلم می رفتیم و چون به بیابانی می رسیدیم لا اله الا الله و الله اکبر می گفتیم و صدای ما بلند می شد. پس پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: ای

مردم بر خود نرمی کنید، زیرا شما کر و غائبی را نمی خوانید، او با شما است، شنوا است و نزدیک است.

۱۷۲- باب در مستحب بودن و دعا کردن در سفر

۹۸۰- عن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال: رسول الله صلى الله عليه وسلم: ((ثلاثُ دَعَوَاتٍ مُسْتَجَابَاتٌ لَا شَكَّ فِيهِنَّ: دَعْوَةُ الْمَظْلُومِ، وَدَعْوَةُ الْمَسَافِرِ، وَدَعْوَةُ الْمَسَافِرِ، وَدَعْوَةُ الْوَالِدِ عَلَى وَلَدِهِ)) رواه أبو داود والترمذي وقال: حديث حسن. وليس في رواية أبي داود: ((على وَلَدِهِ)).

۹۸۰- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: سه دعاء بدون شک قبول می شود:

دعای مظلوم

و دعای مسافر

و دعای پدر در حق فرزند.

۱۷۳- باب دعائی که هنگام ترس از دیگران خوانده می شود

۹۸۱- عن أبي موسى الأشعري رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم كان إذا خاف قوماً قال: « اللَّهُمَّ إِنَّا نَجْعَلُكَ فِي نُحُورِهِمْ، وَنَعُوذُ بِكَ مِنْ شُرُورِهِمْ » رواه أبو داود، والنسائي بإسناد صحيح.

۹۸۱- از ابو موسی اشعری رضی الله عنه روایت شده که:

چون رسول الله صلی الله علیه وسلم از قومی می ترسید، می فرمود: اللَّهُمَّ إِنَّا نَجْعَلُكَ فِي نُحُورِهِمْ... بار خدایا ما ترا در برابر دشمنان قرار می دهیم (که حفظ مان کنی) و از شرارت های شان بتو پناه می بریم.

۱۷۴- باب دعائی که چون مسافر به منزلی فرود آید آن را می گوید

۹۸۲- عن خَوْلَةَ بِنْتِ حَكِيمٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «مَنْ نَزَلَ مِنْ مَتْرَلًا ثُمَّ قَالَ: أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ، لَمْ يَضُرَّهُ شَيْءٌ حَتَّى يَرْتَحِلَ مِنْ مَتْرَلِهِ ذَلِكَ» رواه مسلم.

۹۸۲- از خوله بنت حکیم رضی الله عنها روایت شده که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: آنکه به منزلی فرود آمده و بگوید: اَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ... پناه می جویم به کلمات تامهء خدا از شر آنچه آفریده است چیزی به او گزند نمی رساند، تا از آن منزل کوچ کند.

ش: مراد از این کلمات کلام صفت ازلی حق تعالی است.

۹۸۳- وعن ابن عمرو رضي الله عنهما قال: كان رسول الله صلى الله عليه وسلم إذا سافر فأقبل الليل قال: يا أرضُ ربِّي وربِّكَ اللهُ، أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شَرِّكَ وَشَرِّ مَا فِيكَ، وَشَرِّ مَا خَلَقَ فِيكَ، وَشَرِّ مَا يَدْبُ عَلَيْكَ، وَأَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شَرِّ أَسَدٍ وَأَسْوَدٍ، وَمِنْ الْحَيَّةِ وَالْعَقْرَبِ، وَمِنْ سَاكِنِ الْبَلَدِ، وَمِنْ وَالِدٍ وَمَا وَكَدَ» رواه أبو داود.

۹۸۳- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که گفت:

چون رسول الله صلی الله علیه وسلم سفر می کرد و شب می رسید می فرمود: يَا أَرْضُ رَبِّي وَرَبِّكَ... ای زمین پروردگار من و تو الله است، از شر تو و شر آنچه در تست و شر آنچه در تو آفریده شده و بر روی تو می خزد به خدا پناه می جویم، پناه می برم به خدا از شر شیر و سیاه (هر آنچه به نظر رسیده و هنوز شر از آن می رود) و مار و عقرب و ساکن شهر (جن) و پدر (ابلیس) و آنچه زاده (شیاطین).

۱۷۵- باب استحباب شتافتن مسافر بعد از اتمام کارش برای بازگشت به خانه

۹۸۴- عن أبي هريرة رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: « السَّفَرُ قِطْعَةٌ مِنَ الْعَذَابِ، يَمْنَعُ أَحَدَكُمْ طَعَامَهُ، وَشَرَابَهُ وَنَوْمَهُ، فَإِذَا قَضَى أَحَدُكُمْ نَهْمَتَهُ مِنْ سَفَرِهِ، فَلْيَعَجِّلْ إِلَى أَهْلِهِ » متفقٌ عليه.

۹۸۴- از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: سفر پاره ای از عذاب است که یکی از شما را از خوردن و نوشیدن و خواب باز می دارد، هرگاه کدام یک از شما مقصودش را از سفرش انجام داد، باید به سوی خانواده اش بشتابد.

۱۷۶- باب در وارد شدن مسافر به خانواده اش در روز و کراهیت وارد شدن در

شب بدون ضرورت

۹۸۵- عن جابر رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: « إِذَا أَطَالَ أَحَدُكُمْ الْغَيْبَةَ فَلَا يَطْرُقَنَّ أَهْلَهُ لَيْلًا » .

وفي رواية أن رسول الله صلى الله عليه وسلم نهى أن يَطْرُقَ الرَّجُلُ أَهْلَهُ لَيْلًا. متفقٌ عليه.

۹۸۵- از جابر رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه غیاب کدامیک شما از خانواده اش دراز شود، باید که از طرف شب بخانه اش نیاید.

و در روایتی آمده که رسول الله صلی الله علیه وسلم منع کرد از اینکه مرد از طرف شب به خانه اش بیاید.

ش: هرگاه کسی بخواهد بعد از سفر طولانی بخانه اش بیاید، باید قبلاً خانواده اش را در جریان آمدن خود بگذارد و ناگهانی از طرف شب بخانه اش داخل نشود، تا همسرش خود را برای وی کاملاً آماده نموده باشد، و غافلگیر نشود.

۹۸۶- وعن أنس رضي الله عنه قال: كان رسول الله صلى الله عليه وسلم لا يطرق أهل ليلة، وكان يأتيهم غدوة أو عشية . متفق عليه.

۹۸۶- از انس رضي الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم شب بخانه اش وارد نمی شد، بلکه اول صبح یا سر شب نزد شان می آمد.

۱۷۷- باب در مورد آنچه مسافر بعد از بازگشت و دیدن شهرش می گوید

در این مورد حدیث ابن عمر رضي الله عنهما است که قبلاً در "باب تکبیر المسافر اذا صعد الشایا" گذشت.

۹۸۷- وعن أنس رضي الله عنه قال: أَقْبَلْنَا مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، حَتَّى إِذَا كُنَّا بظَهْرِ الْمَدِينَةِ قَالَ: « آيُونَ، تَائِبُونَ، عَابِدُونَ، لِرَبِّنَا حَامِدُونَ » فَلَمْ يزلْ يَقُولُ ذَلِكَ حَتَّى قَدِمْنَا الْمَدِينَةَ» رواه مسلم.

۹۸۷- از انس رضي الله عنه روایت است که:

با پیامبر صلى الله عليه وسلم بازگشتیم - یعنی از خیبر - تا اینکه بجایی رسیدیم که مدینه منوره را دیدیم، فرمود: « آيُونَ، تَائِبُونَ، عَابِدُونَ، لِرَبِّنَا حَامِدُونَ ». و این را پیوسته می گفت تا به مدینه رسیدیم.

۱۷۸- باب استحباب نخست رفتن مسافر پس از بازگشت به مسجدی که نزدیک

خانه اش است و ادای دو رکعت نماز در آن

۹۸۸- عن كعب بن مالك رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم كان إذا قَدِمَ مِنْ سَفَرٍ بَدَأَ بِالْمَسْجِدِ فَرَكِعَ فِيهِ رَكَعَتَيْنِ. متفقٌ عليه.

۹۸۸- از کعب بن مالک رضی الله عنه روایت شده که:

چون رسول الله صلی الله علیه وسلم از سفر می آمد، از مسجد شروع نموده و در آن دو رکعت نماز می گزارد.

۱۷۹- باب در حرام بودن تنها سفر کردن زن

۹۸۹- عن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: « لا يَحِلُّ لِمَرْأَةٍ تَوَافِقُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ تُسَافِرُ مَسِيرَةَ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ إِلَّا مَعَ ذِي مَحْرَمٍ عَلَيْهَا » متفقٌ عليه.

۹۸۹- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: روا نیست برای زنی که به خدا و روز آخرت، ایمان داشته باشد، اینکه به اندازه ای مسافت یک شبانه روز سفر نماید، مگر همراه کسیکه برایش محرم است.

ش: مسمای سفر برای زن به تنهایی حرام است و اینکه یک شبانه روز گفته، برای آنست که اغلب سفر از آن کمتر نمی باشد و اما سفر با محارم و خدمتگاران امین جواز دارد.

۹۹۰- وعن ابن عباس رضي الله عنهما أنه سمع النبي صلى الله عليه وسلم يقول: « لا يَحِلُّ لِمَرْأَةٍ تَوَافِقُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ تُسَافِرُ مَسِيرَةَ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ إِلَّا مَعَ ذِي مَحْرَمٍ عَلَيْهَا » فقال له رجل: يا رسول الله إن امرأتي خرجت حاجة، وإني اكتسبت في غزوة كذا وكذا؟ قال: « انطلق فحج مع امرأتك » متفقٌ عليه.

۹۹۰- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت می کند که:

وی از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنید که می فرمود: هیچ مردی یا زنی خلوت نکند، مگر اینکه با وی محرمی باشد - و زن سفر نکند، مگر همراه کسیکه محرمش است - سپس مردی گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم زخم بقصد حج بیرون آمده و نام من در زمرهء کسانی نوشته شده که به غزوهء فلان و فلان می روند.

فرمود: برو با زنت حج کن.

کتاب فضائل

۱۸۰- باب فضیلت خواندن قرآن

۹۹۱- عن أبي أمامة رضي الله عنه قال: سمعتُ رسولَ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يقول: «**أَقْرَأُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ يَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ شَفِيعًا لِأَصْحَابِهِ**» رواه مسلم.

۹۹۱- از ابو امامه رضی الله عنه روایت شده که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: قرآن را تلاوت کنید، زیرا قرآن در روز قیامت آمده و برای یارانش شفاعت می کند.

ش: مراد از یاران و رفقای قرآن کسانی هستند که قرآن را خوانده و بدان مشغول بوده و به اوامر و نواهی آن اهتمام ورزند.

۹۹۲- وَعَنْ النَّوَّاسِ بْنِ سَمْعَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «**يُؤْتَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِالْقُرْآنِ وَأَهْلِهِ الَّذِينَ كَانُوا يَعْمَلُونَ بِهِ فِي الدُّنْيَا تَقْدِمُهُ سُورَةُ الْبَقَرَةِ** وَآلِ عِمْرَانَ، تَحَاجَّانِ عَنِ صَاحِبَيْهِمَا» رواه مسلم.

۹۹۲- از نواس بن سمعان رضی الله عنه روایت شده که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: در روز قیامت قرآن و اهلش و کسانی که در دنیا به آن عمل می کردند، آورده می شوند که در پیشاپیش شان سوره بقره و آل عمران قرار داشته و از سوی صاحب خویش مجادله می کنند.

۹۹۳- وعن عثمان بن عفان رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «**خَيْرُكُمْ مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ وَعَلَّمَهُ**» رواه البخاري.

۹۹۳- از عثمان بن عفان رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: بهترین شما کسیست که قرآن را آموخته و آن را تعلیم دهد.

۹۹۴- وعن عائشة رضي الله عنها قالت: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: « الَّذِي يَقْرَأُ الْقُرْآنَ وَهُوَ مَاهِرٌ بِهِ مَعَ السَّفَرَةِ الْكِرَامِ الْبَرَّةِ، وَالَّذِي يَقْرَأُ الْقُرْآنَ وَيَتَتَعَعُّ فِيهِ وَهُوَ عَلَيْهِ شَاقٌّ لَهُ أَجْرَانِ » متفقٌ عليه.

۹۹۴- از عائشه رضي الله عنها روایت شده كه:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: کسیکه قرآن را می خواند در حالیکه بدان مهارت دارد، همراه با فرشتهء (سفر بسوی رسل علیهم السلام) بزرگوار، فرمانبردار است و آنکه قرآن می خواند و در خواندن آن تکلیف بر او وارد شده و بر او سخت است برای او دو مزد است.

۹۹۵- وعن أبي موسى الأشعري رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: « مَثَلُ الْمُؤْمِنِ الَّذِي يَقْرَأُ الْقُرْآنَ مِثْلَ الْأَثْرَجَةِ: رِيحُهَا طَيِّبٌ وَطَعْمُهَا حَلْوٌ، وَمِثْلُ الْمُؤْمِنِ الَّذِي لَا يَقْرَأُ الْقُرْآنَ كَمِثْلِ الثَّمَرَةِ: لَا رِيحَ لَهَا وَطَعْمُهَا حَلْوٌ، وَمِثْلُ الْمُنَافِقِ الَّذِي يَقْرَأُ الْقُرْآنَ كَمِثْلِ الرَّيْحَانَةِ: رِيحُهَا طَيِّبٌ وَطَعْمُهَا مَرٌّ، وَمِثْلُ الْمُنَافِقِ الَّذِي لَا يَقْرَأُ الْقُرْآنَ كَمِثْلِ الْحَنْظَلَةِ: لَيْسَ لَهَا رِيحٌ وَطَعْمُهَا مُرٌّ » متفقٌ عليه.

۹۹۵- از ابو موسی اشعری رضي الله عنه روایت شده كه:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: مؤمنی كه قرآن را تلاوت می كند، مانند ترنجبی است كه بوی آن خوش است و طعم آن نیز شیرین. مؤمنی كه قرآن را تلاوت نمی كند، مانند خرما است كه بویی ندارد، ولی طعم آن شیرین است و منافقی كه قرآن را تلاوت می كند، مانند ریحان است كه بوی آن خوش است، ولی طعم و مزهء آن تلخ است. منافقی كه قرآن را تلاوت نمی كند، مانند حنظل است كه بویی ندارد و طعم آن هم تلخ است.

ش: با توجه به احادیث زیادی كه در مورد فضیلت قرائت قرآن كریم آمده، باید متذكر شد كه متأسفانه امروز چنان مردم ما در گریو دار از مسائل دنیا قرار گرفته اند كه خواندن قرآن و تفكر بدان از ذهن بسیاری گریخته كه باید علمای گرام و داعیان مخلص در صحبت عام شان بخصوص در روزهای جمعه مردم را بدان متوجه سازند. (مترجم)

۹۹۶- وعن عمر بن الخطاب رضي الله عنه أن النبي صلى الله عليه وسلم قال: « إِنَّ اللَّهَ يَرْفَعُ بِهَذَا الْكِتَابِ أَقْوَامًا وَيَضَعُ بِهِ الْآخَرِينَ » رواه مسلم.

۹۹۶- از عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: خداوند به وسیله این کتاب (قرآن) مردمانی را بالا می برد (آنانی که بدان ایمان آورده و عمل می کنند) و عده دیگر را بدان پست می کند (کسانی که بدان ایمان ندارند و یا به آن عمل نمی کنند).

۹۹۷- وعن ابن عمر رضي الله عنهما عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: « لا حَسَدَ إِلَّا فِي اثْنَتَيْنِ: رَجُلٌ آتَاهُ اللهُ الْقُرْآنَ، فَهُوَ يَقُومُ بِهِ آتَاءَ اللَّيْلِ وَآتَاءَ النَّهَارِ، وَرَجُلٌ آتَاهُ اللهُ مَالًا، فَهُوَ يُنْفِقُهُ آتَاءَ اللَّيْلِ وَآتَاءَ النَّهَارِ » متفقٌ عليه.

۹۹۷- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: غبطه ای جز در دو چیز نیست، مردی که خداوند برایش قرآن را داده است (یعنی حفظش را بر او آسان نموده)، پس او به آن در همه لحظات شب و روز عمل می کند و مردیکه خدا به او مالی داده و او آن را در همه لحظات شب و روز خرج و مصرف می کند.

۹۹۸- وعن البراء بن عازب رضي الله عنهما قال: كَانَ رَجُلٌ يَقْرَأُ سُورَةَ الْكَهْفِ، وَعِنْدَهُ فَرَسٌ مَرْبُوطٌ بِشَطْرَيْنِ فَتَغَشَّتْهُ سَحَابَةٌ فَجَعَلَتْ تَدْنُو، وَجَعَلَ فَرَسُهُ يَنْفِرُ مِنْهَا. فَلَمَّا أَصْبَحَ أَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. فَذَكَرَ لَهُ ذَلِكَ فَقَالَ: « تِلْكَ السَّكِينَةُ تَنْزَلُ لِلْقُرْآنِ » متفقٌ عليه.

۹۹۸- از براء بن عازب رضی الله عنهما روایت شده که گفت:

مردی بود که سوره کهف را می خواند (وی اسید بن حضیر بود) و در کنارش اسبی بود که به دو طناب بسته بود و ابری بر سرش آمده و شروع به نزدیک شدن نمود که اسبش از آن هراس نمود. چون صبح نمود خدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده و این موضوع را به او گفت. آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: آن آرامش است که بواسطه قرآن فرو آمده بود.

۹۹۹- وعن ابن مسعود رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَنْ قَرَأَ حَرْفًا مِنْ كِتَابِ اللهِ فَلَهُ حَسَنَةٌ، وَالْحَسَنَةُ بِعَشْرِ أَمْثَالِهَا لَا أَقُولُ: أَلِفٌ حَرْفٌ، وَلَكِنْ: أَلِفٌ حَرْفٌ، وَلَا مٌ حَرْفٌ، وَمِيمٌ حَرْفٌ » رواه الترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

۹۹۹- از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کسیکه یک حرف از کتاب خدا را بخواند، بر او یک نیکی است و نیکی به ده چند آن، نمی گویم که الم یک حرف است، بلکه الف یک حرف است و لام یک حرف و میم یک حرف.

۱۰۰۰- وعن ابن عباس رضي الله عنهما قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «إِنَّ الَّذِي لَيْسَ فِي جَوْفِهِ شَيْءٌ مِنَ الْقُرْآنِ كَالْبَيْتِ الْحَرَبِ» رواه الترمذي وقال: حديث حسن صحيح .

۱۰۰۰- ابن عباس رضی الله عنهما روایت می کند که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه در دلش چیزی از قرآن نیست، مانند خانه ای ویران است.

۱۰۰۱- وعن عبد الله بن عمرو بن العاص رضي الله عنهما عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: « يُقَالُ لِصَاحِبِ الْقُرْآنِ: أَقْرَأُ وَارْتَقِ وَرَتَّلْ كَمَا كُنْتَ تُرْتَلُ فِي الدُّنْيَا، فَإِنَّ مَنْزِلَتَكَ عِنْدَ آخِرِ آيَةٍ تَقْرَأُهَا » رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

۱۰۰۱- از عبد الله بن عمرو بن عاص رضی الله عنهما روایت شده که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: برای صاحب قرآن گفته می شود، بخوان و به پله های بهشت بالا رو و تلاوت کن، چنانچه در دنیا تلاوت می کردی، زیرا مقام تو در نزد آخرین آیه ای است که آن را می خوانی.

۱۸۱- باب امر به مواظبت و محافظت بر قرآن و بیم دادن از عرضه نمودن آن به

فراوشی

۱۰۰۲- عَنْ أَبِي مُوسَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « تَعَاهَدُوا هَذَا الْقُرْآنَ فَوَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَهُوَ أَشَدُّ تَفَلُّتًا مِنَ الْإِبِلِ فِي عُقْلِهَا » متفق عليه.

۱۰۰۲- از ابو موسی رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: مواظبت کنید بر این قرآن، پس سوگند به ذاتی که جان محمد صلی الله علیه وسلم در دست اوست، که قرآن زودتر می‌گریزد (از اذهان) تا شتر در زانو بند آن. (که هرگاه زانو بندش باز شود، با سرعت می‌گریزد).

۱۰۰۳- وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « إِذَا مَثَلُ صَاحِبِ الْقُرْآنِ كَمَثَلِ الْإِبِلِ الْمُعْقَلَةِ، إِنْ عَاهَدَ عَلَيْهَا أَمْسَكَهَا، وَإِنْ أَطْلَقَهَا، ذَهَبَتْ » متفقٌ عليه.

۱۰۰۳- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هر آینه مثل حافظ قرآن مانند شتر زانو بند زده ایست که اگر صاحبش بر او اهتمام کند او را نگه می‌دارد و اگر رهایش کند، می‌رود.

۱۸۲- باب استحباب خوش صدایی به قرآن و درخواست تلاوت از شخص خوش

صدا و گوش دادن به آن

۱۰۰۴- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: « مَا أَذِنَ اللَّهُ لِشَيْءٍ مَا أَذِنَ لِنَبِيِّ حَسَنِ الصَّوْتِ يَتَعَنَّى بِالْقُرْآنِ يَجْهَرُ بِهِ » متفقٌ عليه.

۱۰۰۴- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می‌فرمود:

خداوند به هیچ چیزی اجازه نداده، مانند اجازه اش برای پیامبری خوش صدا که خوش صدایی کند به قرآن و آن را به صدای بلند بخواند.

ش: و مراد از اجازه، شنیدن است و آن اشاره است به رضای پروردگار و قبولش.

۱۰۰۵- وعن أبي موسى الأشعري رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال له: « لَقَدْ أُوتِيَتْ مِزْمَارًا مِنْ مِزَامِيرِ آلِ دَاوُدَ » متفقٌ عليه.

وفي رواية لمسلم: أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال له: « لَوْ رَأَيْتَنِي وَأَنَا أَسْتَمِعُ لِقِرَاءَتِكَ الْبَارِحَةَ ».

۱۰۰۵- از ابو موسی اشعری رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم برای تو نایی از نایهای آل داود داده شده است.

و در روایتی از مسلم آمده که: رسول الله صلى الله عليه وسلم به او فرمود: اگر دیشب مرا می دیدی در حالیکه به قرائت گوش می دادم؟!

ش: مِزمار نای را گویند، صدای خوب و شیرینی هنگ و نغمه اش را به صدای نای تشبیه نموده است.

۱۰۰۶- وَعَنْ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَرَأَ فِي الْعِشَاءِ بِالْبَيِّنِ وَالزَّيْتُونَ، فَمَا سَمِعْتُ أَحَدًا أَحْسَنَ صَوْتًا مِنْهُ. متفقٌ عليه.

۱۰۰۶- از براء بن عازب رضی الله عنه روایت شده که گفت:

شنیدم که پیامبر صلى الله عليه وسلم در نماز خفتن و التین و الزيتون را خواندند و هیچکس را خوش صدا تر از ایشان ندیدم.

۱۰۰۷- وَعَنْ أَبِي لُبَابَةَ بَشِيرِ بْنِ عَبْدِ الْمُنْذِرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « مَنْ لَمْ يَتَعَنَّ بِالْقُرْآنِ فَلَيْسَ مِنَّا » رواه أبو داود بإسنادٍ جيد.

۱۰۰۷- از ابو لبابه بشیر بن عبد المنذر رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمود: کسیکه به قرآن خوش آوازی نکند، از ما نیست.

۱۰۰۸- وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ لِي النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « أَقْرَأْ عَلَيَّ الْقُرْآنَ » ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَقْرَأُ عَلَيْكَ وَعَلَيْكَ أَنْزَلَ؟! قَالَ: « إِنِّي أُحِبُّ أَنْ أَسْمَعَهُ مِنْ

غَيْرِي « فَقَرَأْتُ عَلَيْهِ سُورَةَ النَّسَاءِ حَتَّى جِئْتُ إِلَى هَذِهِ الْآيَةِ: ﴿ فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا ﴾ قَالَ: « حَسْبُكَ الْآنَ » فَالْتَفَتُ إِلَيْهِ، فَإِذَا عَيْنَاهُ تَذَرِفَانِ. متفقٌ عليه.

۱۰۰۸- از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم برایم فرمود: قرآن را بر من بخوان!

گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم آیا من بر شما بخوانم در حالیکه بر شما فرو فرستاده شده است؟

فرمود: دوست می دارم که آن را از غیرم بشنوم و من بر ایشان سورهء نساء را خواندم تا اینکه به این آیه رسیدم: ﴿ فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا ﴾ فرمود: حالا بس است و من بسوی شان نگریسته دیدم که چشمان شان اشکبار است.

ش: گریستن آنحضرت صلی الله علیه وسلم از روی شفقت بر امتش بوده، زیرا او شاهد حق است و امتش از گناه خالی نیستند.

۱۸۳- باب تشویق بر تلاوت سوره ها و آیاتی مخصوص

۱۰۰۹- عن أبي سعيدٍ رافعِ بنِ المعلی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « أَلَا أَعْلَمُكَ أَعْظَمَ سُورَةٍ فِي الْقُرْآنِ قَبْلَ أَنْ تَخْرُجَ مِنَ الْمَسْجِدِ؟ فَأَخَذَ بِيَدِي، فَلَمَّا أَرَدْنَا أَنْ نَخْرُجَ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللهِ إِنَّكَ قُلْتَ لِأَعْلَمُكَ أَعْظَمَ سُورَةٍ فِي الْقُرْآنِ؟ قَالَ: « الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ هِيَ السَّبْعُ الْمَثَانِي، وَالْقُرْآنُ الْعَظِيمُ الَّذِي أُوتِيَتْهُ » رواه البخاري.

۱۰۰۹- از ابو سعید رافع بن معلی رضی الله عنه روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم برایم فرمود: آیا پیش از اینکه از مسجد برآئی بزرگترین سوره ای را در قرآن برایت نیاموزم؟ پس دست مرا گرفت و چون خواستیم که برآئیم گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودی که بزرگترین سورهء در قرآن را بتو می آموزم!

فرمود: الحمد لله رب العالمين، سبع مثنائی و قرآن عظیمی است که به من داده شده است.

ش: سبع مثنائی: گفته برای آنکه در هر نماز تکرار می شود، یا اینکه شامل ثنای حق و دعاء می باشد.

۱۰۱۰- وعن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال في: قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ: « وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، إِنَّهَا لَتَعْدِلُ ثُلُثَ الْقُرْآنِ ». .

وفي رواية: أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال لأصحابه: « أَيْعِزُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يقرأ بثُلُثِ الْقُرْآنِ فِي لَيْلَةٍ » فَشَقَّ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ، وَقَالُوا: «أَيْنَا يُطِيقُ ذَلِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَقَالَ: «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ، اللَّهُ الصَّمَدُ: ثُلُثُ الْقُرْآنِ» رواه البخاري.

۱۰۱۰- از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم در بارهء قل هو الله احد فرمود: سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، که این سوره با ۱/۳ قرآن برابر می کند.

و در روایتی آمده که رسول الله صلی الله علیه وسلم برای اصحابش فرمود:

آیا عاجز می شود یکی از شما که ۱/۳ قرآن را در یک شب بخواند! این امر برای شان سخت تمام شد و گفتند: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم کدامیک ما قدرت اینکار را دارد؟ فرمود: قل هو الله احد الله الصمد ۱/۳ قرآن است.

۱۰۱۱- وعنه أن رجلاً سَمِعَ رَجُلًا يَقْرَأُ: « قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ » يُرَدِّدُهَا فَلَمَّا أَصْبَحَ جَاءَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَذَكَرَ ذَلِكَ لَهُ وَكَانَ الرَّجُلُ يَتَقَاهَا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، إِنَّهَا لَتَعْدِلُ ثُلُثَ الْقُرْآنِ » رواه البخاري.

۱۰۱۱- از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت شده که:

کسی شنید که مردی قل هو الله احد را خوانده و آنرا تکرار می کند، چون صبح نمود خدمت رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده و این موضوع را برای شان یاد نمود. گویی که آن مرد آن را کم شمرد، سپس رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: سوگند بذاتی که جانم در دست اوست که آن با ۱/۳ قرآن برابری می کند.

۱۰۱۲- وعن أبي هريرة رضي الله عنه أنَّ رسولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال في: قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ: «إِنَّهَا تَعْدِلُ ثُلُثَ الْقُرْآنِ» رواه مسلم.

۱۰۱۲- از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم در باره قل هو الله احد فرمود: سورهء اخلاص با ۱/۳ قرآن برابری می کند.

۱۰۱۳- وعن أنسٍ رضي الله عنه أنَّ رجلاً قال: يا رسول الله إني أحبُّ هذه السُّورَةَ: قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ، قال: «إِنَّ حُبَّهَا أَدْخَلَكَ الْجَنَّةَ» رواه الترمذي وقال: حديثٌ حسن. رواه البخاري في صحيحه تعليقاً.

۱۰۱۳- از انس رضی الله عنه روایت شده که وی گفت:

یا رسول الله صلی الله علیه وسلم من این سوره را دوست می دارم (قل هو الله احد). آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: هر آینه محبت آن ترا به بهشت وارد نموده است.

۱۰۱۴- وعن عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «أَلَمْ تَرَ آيَاتِ أَنْزَلَتْ هَذِهِ اللَّيْلَةَ لَمْ يُرَ مِثْلُهُنَّ قَطُّ؟ قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ، وَقُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ» رواه مسلم.

۱۰۱۴- از عقبه بن عامر رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آیا ندیدی آیاتی را که این شب نازل شد که مثل آن هرگز دیده نشده است؟ قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ، وَقُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ.

۱۰۱۵- وعن أبي سعيدٍ الخُدْرِيِّ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَتَعَوَّذُ مِنَ الْجَانِ، وَعَيْنِ الْإِنْسَانِ، حَتَّى تَزَلَّتِ الْمُعْوِذَتَانِ، فَلَمَّا نَزَلْنَا، أَخَذَ بِهِمَا وَتَرَكَ مَا سِوَاهُمَا. رواه الترمذي وقال حديثٌ حسن.

۱۰۱۵- از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت است که گفت:

رسول الله صلى الله عليه وسلم از جن و چشم انسان به خداوند پناه می جست و می گفت: اللهم انى اعوذ بك من الجن و من عين الانسان. تا اینکه قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ، وَقُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ نازل شد. و چون این دو سوره نازل شد، بدان تمسک جستته و ما سوای آن را ترک نمود.

۱۰۱۶- وعن أبي هريرة رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: « مِنْ الْقُرْآنِ سُورَةٌ ثَلَاثُونَ آيَةً شَفَعَتْ لِرَجُلٍ حَتَّى غُفِرَ لَهُ، وَهِيَ: تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ ». رواه أبو داود والترمذي وقال: حديث حسن.

وفي رواية أبي داود: « تَشْفَعُ » .

۱۰۱۶- از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: از قرآن سوره ایست که سی آیه دارد و برای مردی شفاعت نمود تا که برای او آمرزیده شد و آن: تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ است. و در روایت ابوداود آمده: که شفاعت می کند.

۱۰۱۷- وعن أبي مسعود البدری رضي الله عنه عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: « مَنْ قَرَأَ بِالْآيَاتِينَ مِنْ آخِرِ سُورَةِ الْبَقَرَةِ فِي لَيْلَةِ كَفْتَاهُ » متفقٌ عليه.

۱۰۱۷- از ابو مسعود بدری رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمود: کسیکه دو آیهء اخیر سورهء بقره را در یکشب بخواند، او را بسنده است.

۱۰۱۸- وعن أبي هريرة رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: « لَا تَجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ مَقَابِرَ، إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْفِرُ مِنَ الْبَيْتِ الَّذِي تُقْرَأُ فِيهِ سُورَةُ الْبَقَرَةِ » رواه مسلم.

۱۰۱۸- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: که خانه های خود را گورستان نسازید، همانا شیطان از خانه های که در آن سورهء بقره خوانده شود، می گریزد.

۱۰۱۹- وعن أبي بن كعب رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «يا أبا المنذر أتدري أي آية من كتاب الله معك أعظم؟ قلت: الله لا إله إلا هو الحي القيوم، فضرب في صدري وقال: «ليهنك العلم أبا المنذر» رواه مسلم.

۱۰۱۹- از ابی بن کعب رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: ای ابو المنذر، آیا می دانی کدام آیه از کتاب الله که با تست، بزرگتر است؟

گفتم: الله لا إله إلا هو الحي القيوم، سپس به سینه ام زده و فرمود: ای ابو المنذر! علم برایت گوارا باد!

۱۰۲۰- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: وكَلَنِي رسولُ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِحِفْظِ زَكَاةِ رَمَضَانَ، فَأَتَانِي آتٌ، فَجَعَلَ يَحْتُو مِنْ الطَّعَامِ، فَأَخَذْتُهُ فَقُلْتُ: لَأَرْفَعَنَّكَ إِلَى رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: إِنِّي مُحْتَاجٌ، وَعَلِيَّ عِيَالٌ، وَبِي حَاجَةٌ شَدِيدَةٌ. ، فَخَلَيْتُ عَنْهُ، فَأَصْبَحْتُ، فَقَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: « يَا أَبَا هُرَيْرَةَ، مَا فَعَلَ أَسِيرُكَ الْبَارِحَةَ؟ » قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللهِ شَكَأَ حَاجَةً وَعِيَالًا، فَرَحِمْتُهُ، فَخَلَيْتُ سَبِيلَهُ. فَقَالَ: « أَمَا إِنَّهُ قَدْ كَذَبَكَ وَسَيَعُودُ » فَعَرَفْتُ أَنَّهُ سَيَعُودُ لِقَوْلِ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَرَصَدْتُهُ. فَجَاءَ يَحْتُو مِنْ الطَّعَامِ، فَقُلْتُ: لَأَرْفَعَنَّكَ إِلَى رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: دَعْنِي فَإِنِّي مُحْتَاجٌ، وَعَلِيَّ عِيَالٌ لَا أَعُودُ، فَرَحِمْتُهُ وَخَلَيْتُ سَبِيلَهُ، فَأَصْبَحْتُ فَقَالَ لِي رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « يَا أَبَا هُرَيْرَةَ، مَا فَعَلَ أَسِيرُكَ الْبَارِحَةَ؟ » قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللهِ شَكَأَ حَاجَةً وَعِيَالًا فَرَحِمْتُهُ، وَخَلَيْتُ سَبِيلَهُ، فَقَالَ: « إِنَّهُ قَدْ كَذَبَكَ وَسَيَعُودُ ». فَرَصَدْتُهُ الثَّلَاثَةَ. فَجَاءَ يَحْتُو مِنْ الطَّعَامِ، فَأَخَذْتُهُ، فَقُلْتُ: لَأَرْفَعَنَّكَ إِلَى رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهَذَا آخِرُ ثَلَاثِ مَرَاتٍ أَتَكَ لَا تَزْعُمُ أَنَّكَ تَعُودُ، ثُمَّ تَعُودُ، فَقَالَ: دَعْنِي فَإِنِّي أَعْلَمُكَ كَلِمَاتٍ يَنْفَعُكَ اللهُ بِهَا، قُلْتُ: مَا هُنَّ؟ قَالَ: إِذَا أُوَيْتَ إِلَى فِرَاشِكَ فَاقْرَأْ آيَةَ الْكُرْسِيِّ، فَإِنَّهُ لَنْ يَزَالَ عَلَيْكَ مِنَ اللهِ حَافِظٌ، وَلَا يَقْرُبُكَ شَيْطَانٌ حَتَّى تُصْبِحَ، فَخَلَيْتُ سَبِيلَهُ فَأَصْبَحْتُ، فَقَالَ لِي رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « مَا فَعَلَ أَسِيرُكَ الْبَارِحَةَ؟ » قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللهِ زَعَمَ أَنَّهُ يُعَلِّمُنِي كَلِمَاتٍ يَنْفَعُنِي اللهُ بِهَا، فَخَلَيْتُ سَبِيلَهُ. قَالَ: « مَا هِيَ؟ » قُلْتُ: قَالَ لِي: إِذَا أُوَيْتَ إِلَى فِرَاشِكَ فَاقْرَأْ آيَةَ الْكُرْسِيِّ مِنْ أَوَّلِهَا حَتَّى تَنْخِمَ الْآيَةَ: { اللهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ } وَقَالَ لِي: لَا يَزَالَ عَلَيْكَ مِنَ اللهِ حَافِظٌ، وَلَنْ يَقْرُبَكَ شَيْطَانٌ حَتَّى

تُصْبِحُ. فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَمَا إِنَّهُ قَدْ صَدَقَكَ وَهُوَ كَذُوبٌ، تَعْلَمُ مَنْ تُخَاطِبُ مُنْذُ ثَلَاثٍ يَا أَبَا هُرَيْرَةَ؟» قَلْتُ: لَا، قَالَ: «ذَلِكَ شَيْطَانٌ» رواه البخاري.

۱۰۲۰- از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم مرا وظیفه داد که زکات رمضان (صدقهء فطر) را نگه دارم. شخصی نزدم آمده و شروع به چنگ زدن طعام نمود و من او را گرفتم و گفتم: حتماً ترا خدمت رسول الله صلی الله علیه وسلم می برم.

گفت: محتاجم و عیالمند و سخت نیازمند می باشم. من هم او را رها کردم. چون صبح نمودم رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: ای ابو هریره! اسیر تو دیشب چه کار کرد؟ گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم از نیازمندی شدید و عیالمندی شکایت نمود و دلم بحالش سوخته و او را رها کردم.

فرمود: با خیر باش که او به تو دروغ گفته و باز خواهد گشت و دانستم که او طبق فرمودهء رسول الله صلی الله علیه وسلم باز خواهد گشت و انتظارش را کشیدم باز آمده و شروع به چنگ زدن طعام نمود و گفتم: حتماً ترا خدمت رسول الله صلی الله علیه وسلم می برم!

گفت: مرا بگذار، زیرا من محتاج و عیالمندم و باز نمی گردم. بر او رحم نموده و رهایش کردم و صبح نمودم باز رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: ای ابو هریره! اسیرت چکار کرد؟

گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم از نیازمندی و عیال داری شکوه نمود و من هم او را رحم کرده و رهایش نمودم.

فرمود: او به تو دروغ گفته و باز خواهد گشت و من برای بار سوم انتظارش را کشیدم! باز آمده و از طعام چنگ می زد و من او را گرفته و گفتم: حتماً ترا خدمت رسول الله صلی الله علیه وسلم خواهم برد و این آخرین سه بار است. تو گفتی که باز نگردی و باز گشتی.

گفت: مرا بگذار! همانا من به تو کلماتی می آموزم که خدای متعال بوسیله آن به تو فایده رساند.

گفتم: آنها کدام اند؟

گفت: چون در بسترت قرار گرفتی، آیت الکرسی را بخوان، زیرا از سوی الله حافظی بشکلی مستمر تا صبح با تو بوده و شیطانی بتو نزدیک نمی شود و من او را رها نمودم.

چون صبح نمودم، رسول الله صلی الله علیه وسلم بمن فرمود: اسیرت دیشب چه کرد؟

گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم تصور می کرد که او به من کلماتی یاد می دهد که خدای متعال بدان مرا نفع می رساند.

فرمود: آن چیست؟

گفتم: بمن گفت چون به بسترت در آمدی آیت الکرسی را از اول آن بخوان تا آیه را ختم کنی: { **اللَّهِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ** } و بمن گفت: که از جانب خدای تعالی بر تو حافظی مقرر می گردد تا صبح کنی و هیچ شیطانی بتو نزدیک نمی شود، پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: آگاه شو که او بتو راست گفته، ولی او بسیار دروغگو است.

آیا می دانی که از سه شب به این طرف با کی خطاب می کرده ای، ابو هریره؟

گفتم: نه

فرمود: آن شیطان است.

۱۰۲۱- وعن أبي الدرداء رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: «من حفظ عشر آياتٍ من أول سورة الكهف، عصم من الدجال». وفي رواية: «من آخر سورة الكهف» رواه مسلم.

۱۰۲۱- از ابو دارداء رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کسیکه ده آیه از اول سوره کهف را حفظ کند، از دجال محفوظ و مصئون می ماند.

و در روایتی: از آخر سوره کهف آمده.

۱۰۲۲- وعن ابن عباس رضي الله عنهما قال: بينما جبريل عليه السلام قاعد عند النبي صلى الله عليه وسلم سمع نقيضاً من فوقه، فرفع رأسه فقال: هذا باب من السماء فتح

اليَوْمَ وَلَمْ يُفْتَحْ قَطُّ إِلَّا الْيَوْمَ، فَنَزَلَ مِنْهُ مَلَكٌ فَقَالَ: هَذَا مَلَكٌ نَزَلَ إِلَى الْأَرْضِ لَمْ يَنْزِلْ قَطُّ إِلَّا الْيَوْمَ فَسَلَّمَ وَقَالَ: أَبَشِرْ بِنُورَيْنِ أُوتِيَتْهُمَا، لَمْ يُؤْتِيَهُمَا نَبِيٌّ قَبْلَكَ: فَاتْحَةَ الْكِتَابِ، وَخَوَاتِيمَ سُورَةِ الْبَقَرَةِ، لَنْ تَقْرَأَ بَحْرَفٍ مِنْهَا إِلَّا أُعْطِيَتْهُ « رواه مسلم.

۱۰۲۲- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده که گفت:

در اثنائیکه جبریل علیه السلام در نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم بود، از بالای سرش صدایی را شنیده و سرش را بالا نموده و گفت: این دری از آسمان است که امروز باز شده و جز امروز هرگز باز نشده و از آن فرشته ای فرود آمد، و گفت: این فرشته ایست که به زمین فرود آمد و هرگز جز امروز فرود نیامده، پس سلام کرده و فرمود: شاد باش به دو نوری که برایت داده شده و به پیامبری پیش از تو داده نشده است: فاتحه کتاب و آیات آخر سوره بقره، هیچ حرفی از آن را نمی خوانی، مگر اینکه آن را داده می شوی.

۱۸۴- باب استحباب گرد آمدن بر قرائت قرآن

۱۰۲۳- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «وَمَا اجْتَمَعَ قَوْمٌ فِي بَيْتٍ مِنْ بُيُوتِ اللَّهِ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ، وَيَتَدَارَسُونَهُ بَيْنَهُمْ، إِلَّا نَزَلَتْ عَلَيْهِمُ السَّكِينَةُ، وَغَشِيَتْهُمُ الرَّحْمَةُ، وَحَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ، وَذَكَرَهُمُ اللَّهُ فِيمَنْ عِنْدَهُ» رواه مسلم.

۱۰۲۳- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: و گرد نیامد گروهی در خانه ای از خانه های خدا که می خوانند کتاب خدا را و میان شان مذاکره می کنند، مگر اینکه بر آنها سکینه و آرامش نازل شده و رحمت عام شامل حال شان گشته و فرشتگان بر آنها احاطه نموده و خداوند تعالی آنها را به فرشتگانی که در نزد اویند، یاد می کنند.

ش: اجتماع بر قرائت قرآن در این حدیث اشاره به فضیلت گرد آمدن برای قرائت قرآن و شرکت در جلسات قرآن شده و چه خوب گفته شاعریکه:

آسمان رشک برد بھر زمینی که درو

یکدو کس یکدو نفس بھر خدا بنشینند

مخافلیکه بیاد خدا و تلاوت قرآن خدا بگذرد، از فضیلت و ثواب زیادی برخوردار است.

(مترجم)

۱۸۵- باب فضیلت وضوء

قال الله تعالى: {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى {مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهَّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ} {٦} المائدة: ٦

خداوند می فرماید: ای مسلمانان چون به نماز برخیزید، پس بشوئید رویهای خود را. تا فرموده باری تعالی: خدا نمی خواهد که بگرداند بر شما دشواری، ولی می خواهد که پاک سازد و نعمت خود را بر شما تمام کند، تا شود که شکرگزاری کنید. مائده: ٦

١٠٢٤- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: « إِنَّ أُمَّتِي يُدْعَوْنَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ غُرًّا مَجْجَلِينَ مِنْ آثَارِ الْوُضُوءِ فَمَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمْ أَنْ يُطِيلَ غُرَّتَهُ، فَلْيَفْعَلْ » متفقٌ عليه.

١٠٢٤- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: امتم در روز قیامت از آثار وضوی شان غر و محجل نامیده می شوند (آنکه دست و پا و جبینش از سفیدی می درخشد). پس آنکه از شما می تواند که غرهء خود را دراز نماید، باید این کار را عملی کند.

١٠٢٥- وَعَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ خَلِيلِي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: « تَبْلُغُ الْحَلِيَةَ مِنَ الْمُؤْمِنِ حَيْثُ يَبْلُغُ الْوُضُوءُ » رواه مسلم.

١٠٢٥- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که گفت: از خلیلم صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: زیور مؤمن بجایی می رسد که آب وضوء می رسد.

۱۰۲۶- وعن عثمان بن عفان رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « مَنْ تَوَضَّأَ فَأَحْسَنَ الْوُضُوءَ ، خَرَجَتْ خَطَايَاهُ مِنْ جَسَدِهِ حَتَّى تَخْرُجَ مِنْ تَحْتِ أَظْفَارِهِ » رواه مسلم.

۱۰۲۶- از عثمان بن عفان رضي الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: کسیکه وضوء کند و نیکو وضوء نماید، گناهانش از بدنش بیرون می شود، حتی اینکه از زیر ناخنهایش می برآید.

۱۰۲۷- وعنه قال: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَتَوَضَّأُ مِثْلَ وُضُوءِي هَذَا ثُمَّ قَالَ: « مَنْ تَوَضَّأَ هَكَذَا غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ، وَكَانَتْ صَلَاتُهُ وَمَشْيُهُ إِلَى الْمَسْجِدِ نَافِلَةً » رواه مسلم.

۱۰۲۷- از عثمان بن عفان رضي الله عنه مروی است که گفت:

من رسول الله صلى الله عليه وسلم را دیدم که مثل این وضویم، وضوء ساخته و فرمود: کسیکه اینگونه وضوء کند، گناهان گذشته اش آمرزیده می شود، و نماز و رفتن او به مسجد برایش نافله بحساب می رود.

۱۰۲۸- وعن أبي هريرة رضي الله عنه أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: « إِذَا تَوَضَّأَ الْعَبْدُ الْمُسْلِمُ أَوْ الْمُؤْمِنُ فَعَسَلَ وَجْهَهُ خَرَجَ مِنْ وَجْهِهِ كُلُّ خَطِيئَةٍ نَظَرَ إِلَيْهَا بِعَيْنَيْهِ مَعَ الْمَاءِ أَوْ مَعَ آخِرِ قَطْرِ الْمَاءِ ، فَإِذَا غَسَلَ يَدَيْهِ، خَرَجَ مِنْ يَدَيْهِ كُلُّ خَطِيئَةٍ كَانَ بَطَشَتْهَا يَدَاهُ مَعَ الْمَاءِ أَوْ مَعَ آخِرِ قَطْرِ الْمَاءِ ، فَإِذَا غَسَلَ رِجْلَيْهِ، خَرَجَتْ كُلُّ خَطِيئَةٍ مَسَّتْهَا رِجْلَاهُ مَعَ الْمَاءِ أَوْ مَعَ آخِرِ قَطْرِ الْمَاءِ ، حَتَّى يَخْرُجَ نَقِيًّا مِنَ الذُّنُوبِ » رواه مسلم.

۱۰۲۸- از ابو هریره رضي الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: چون بندهء مسلمان یا مؤمن وضوء سازد، دو رویش را بشوید، هر گناهی که به چشمانش بسوی آن نگریسته، از رویش همراه آب، یا با آخرین قطره های آب می برآید و چون دستهایش را بشوید، هر گناهی که دستهایش به آن چنگ زده با آب یا با آخرین قطرهء آب می برآید و چون پاهایش را بشوید، هر گناهی که

پاهایش بسوی آن رفته با آب یا با آخرین قطرات آب می برآید، تا اینکه از گناهان پاک بیرون می شود.

۱۰۲۹- وعنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَتَى الْمَقْبِرَةَ فَقَالَ: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ دَارِ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ وَإِنَّا إِن شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ لَاحِقُونَ، وَدِدْتُ أَنَا قَدْ رَأَيْتَنَا إِخْوَانَنَا» : قَالُوا: أَوْلَسْنَا إِخْوَانَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «أَنْتُمْ أَصْحَابِي، وَإِخْوَانَنَا الَّذِينَ لَمْ يَأْتُوا بَعْدَ» قَالُوا: كَيْفَ تَعْرِفُ مَنْ لَمْ يَأْتُوا بَعْدُ مِنْ أُمَّتِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَقَالَ: «أَرَأَيْتَ لَوْ أَنَّ رَجُلًا لَهُ خَيْلٌ غُرٌّ مُحَجَّلَةٌ بَيْنَ ظَهْرِي خَيْلٍ دُهِمٍ بِهِمْ، أَلَا يَعْرِفُ خَيْلَهُ؟» قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «فَإِنَّهُمْ يَأْتُونَ غُرًّا مُحَجَّلِينَ مِنَ الْوُضُوءِ، وَأَنَا فَرَطُهُمْ عَلَى الْحَوْضِ» رواه مسلم.

۱۰۲۹- از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم به گورستان آمده فرمود: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ دَارِ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ وَإِنَّا إِن شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ لَاحِقُونَ» سلام بر شما سرای قوم مؤمنان و اگر خدا بخواهد، به شما ملحق خواهیم شد. دوست داشتم که برادران مان را می دیدم.

گفتند: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم آیا ما برادران نیستیم؟

فرمود: شما اصحاب و یاران من هستید و برادران مان کسانی اند که هنوز نیامده اند.

گفتند: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم چگونه می شناسی از امتت کسی را که هنوز

نیامده؟

فرمود: چطور است که هرگاه مردی گله‌ای اسبی داشته باشد، که پیشانی و دست‌ها و پاهایش سفید باشد، در میان گله‌ای اسپانی که سیاه و یک رنگ اند، آیا گله‌اش را نمی شناسد؟

گفتند: آری!

فرمود: همانا ایشان می آیند، در حالیکه از سبب وضوء پیشانی و دست‌ها و پاهای

شان سفید است و من قبل از ایشان بر حوض وارد می شوم.

۱۰۳۰- وعنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «أَلَا أَدُلُّكُمْ عَلَى مَا يَمْحُو اللَّهُ

بِهِ الْخَطَايَا، وَيَرْفَعُ بِهِ الدَّرَجَاتِ؟ قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: إِسْبَاغُ الْوُضُوءِ عَلَى الْمَكَارِهِ

وَكثْرَةُ الْخَطَا إِلَى الْمَسَاجِدِ، وَانْتِظَارُ الصَّلَاةِ بَعْدَ الصَّلَاةِ، فَذَلِكُمُ الرِّبَاطُ، فَذَلِكُمُ الرِّبَاطُ» رواه مسلم.

۱۰۳۰- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آیا شما را به چیزی که خداوند تعالی بوسیله آن گناهان را محو نموده و درجات را بلند می برد، راهنمایی نکنم؟

گفتند: آری یا رسول الله صلی الله علیه وسلم!

فرمود: تمام وضوء کردن بر سختی ها، (همچون سردی و گرمای زیاد) و بسیار گام زدن بسوی مساجد و انتظار نماز بعد از نماز. پس این است جای ملازمت و پیوستگی.

۱۰۳۱- وَعَنْ أَبِي مَالِكٍ الْأَشْعَرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «الطُّهُورُ شَطْرُ الْإِيمَانِ» رواه مسلم.

وقد سبق بطوله في باب الصبر.

وفي الباب حديث عمرو بن عبسة رضي الله عنه السابق في آخر باب الرجاء، وهو حديث عظيم، مُشْتَمِلٌ عَلَى جُمْلٍ مِنَ الْخَيْرَاتِ.

۱۰۳۱- از ابو مالک اشعری رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: پاکیزگی نصف ایمان است.

این حدیث را مسلم روایت نموده و با درازی اش در باب صبر گذشت و در این باب حدیث عمرو بن عبسه رضی الله عنه است که در آخر باب رجاء گذشت و آن حدیث بزرگی است که شامل جمعی از خیرات است.

۱۰۳۲- وَعَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « مَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ يَتَوَضَّأُ فَيُبَلِّغُ أَوْ فَيَسْبِغُ الْوُضُوءَ ثُمَّ قَالَ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، إِلَّا فَتَحَتْ لَهُ أَبْوَابُ الْجَنَّةِ الثَّمَانِيَةِ يَدْخُلُ مِنْ أَيِّهَا شَاءَ » رواه مسلم.

وزاد الترمذي: «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ» .

۱۰۲۳- از عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت شده که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: هیچکدام شما نیست که وضوء بگیرد و آن را برساند یا کامل نماید (شک راویست) سپس بگوید: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، مگر اینکه تمام هشت دروازه بهشت باز می گردد، تا از هر کدام که بخواهد داخل گردد. این حدیث را مسلم روایت نموده است.

و ترمذی افزوده که: اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ. بار الها! مرا از زمره آنانیکه زیاد توبه نموده و بسیار پاکیزه کاری می نمایند، بگردان.

۱۸۶- باب فضیلت اذان

اذان به معنی اعلام است، یعنی با خبر ساختن.

۱۰۳۳- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِي النِّدَاءِ وَالصَّفِّ الْأَوَّلِ. ثُمَّ لَمْ يَجِدُوا إِلَّا أَنْ يَسْتَهْمُوا عَلَيْهِ لَأَسْتَهْمُوا عَلَيْهِ، وَلَوْ يَعْلَمُونَ مَا فِي التَّهْجِيرِ لَأَسْتَبِقُوا إِلَيْهِ، وَلَوْ يَعْلَمُونَ مَا فِي الْعَتَمَةِ وَالصُّبْحِ لَأَتَوْهُمَا وَلَوْ حَبَوًّا » متفقاً عليه.

۱۰۳۳- از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: اگر مردم بدانند که در اذان و صف اول چه مزیتی است، پس نیابند آن را، مگر به اینکه برای آن قرعه اندازند، حتماً بر آن قرعه می اندازند. و اگر می دانستند که در ابتداء رفتن به نماز چه مزیتی است، حتماً بسوی آن مسابقه می کردند و اگر بدانند که چه مزیتی در نماز عشاء و صبح است، همانا اگر به خزیدن هم می بود، در آن حاضر می شدند.

۱۰۳۴- وَعَنْ مُعَاوِيَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: « الْمُؤَدُّونَ أَطْوَلُ النَّاسِ أَعْتَاقًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ » رواه مسلم.

۱۰۳۴- از معاویه رضی الله عنه روایت شده که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: مؤذنین (اذان دهندگان) در روز قیامت گردن فرازترین مردم اند.

ش: یعنی بیش از همه به رحمت خدا نزدیک اند.

۱۰۳۵- وعن عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي صَعْصَعَةَ أَنَّ أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِيَّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ لَهُ: إِنْ أَرَاكَ تُحِبُّ الْعَنَمَ وَالْبَادِيَةَ فَإِذَا كُنْتَ فِي غَنَمِكَ أَوْ بَادِيَتِكَ فَأَذِّنْ لِلصَّلَاةِ، فَرَأَفُ صَوْتِكَ بِالنِّدَاءِ، فَإِنَّهُ لَا يَسْمَعُ مَدَى صَوْتِ الْمُؤَذِّنِ جَنًّا، وَلَا إِنْسًا، وَلَا شَيْءًا، إِلَّا شَهِدَ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ « قَالَ أَبُو سَعِيدٍ: سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. رواه البخاري.

۱۰۳۵- از عبد الله بن عبد الرحمن بن ابی صعصعه روایت شده که:

ابو سعید خدری رضی الله عنه به وی گفت: من می بینم که تو گوسفند و بادیه را دوست می داری، پس چون در گوسفند یا بادیه ات بودی و برای نماز اذان گفתי صدای خود را به اذان بلند کن، زیرا امتداد صدای اذان را جن و انس و چیزی دیگر نمی شنوند، مگر اینکه در روز قیامت برای او شهادت می دهند. ابو سعید رضی الله عنه گفت: من این حدیث را از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم

۱۰۳۶- وعن أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا نُودِيَ بِالصَّلَاةِ، أَذْبَرَ الشَّيْطَانُ وَ لَهُ ضُرَاطٌ حَتَّى لَا يَسْمَعَ التَّأْذِينَ، فَإِذَا قُضِيَ النَّدَاءُ أَقْبَلَ، حَتَّى إِذَا تُوبَ لِلصَّلَاةِ أَذْبَرَ، حَتَّى إِذَا قُضِيَ التَّشْوِيبُ أَقْبَلَ، حَتَّى يَخْطُرَ بَيْنَ الْمَرْءِ وَنَفْسِهِ يَقُولُ: اذْكُرْ كَذَا، وَاذْكُرْ كَذَا لَمَّا لَمْ يَذْكُرْ مِنْ قَبْلُ حَتَّى يَظُلَّ الرَّجُلُ مَا يَدْرِي كَمْ صَلَّى « متفقٌ عليه.

۱۰۳۶- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه برای نماز آواز کرده شود، شیطان پشت می گرداند، در حالیکه باد می افکند تا اینکه اذان را نشنود و چون اذان گفته شود، روی می آورد و چون برای نماز اقامه گفته شود، پشت می گرداند و چون اقامت تمام شود، باز میآید.

ش: یا حقیقتاً باد می افکند، یا مراد نهایت نفرت او از شنیدن اذان است.

۱۰۳۷- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: « إِذَا سَمِعْتُمُ النَّدَاءَ فَقُولُوا مِثْلَ مَا يَقُولُ، ثُمَّ صَلُّوا عَلَيَّ، فَإِنَّهُ مَنْ صَلَّى عَلَيَّ صَلَاةً صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ بِهَا عَشْرًا، ثُمَّ سَلُوا اللَّهَ لِي الْوَسِيلَةَ، فَإِنَّهَا مَرَلَةٌ فِي الْجَنَّةِ لَا تَنْبَغِي إِلَّا لِعَبْدٍ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ وَأَرْجُو أَنْ أَكُونَ أَنَا هُوَ، فَمَنْ سَأَلَ لِي الْوَسِيلَةَ حَلَّتْ لَهُ الشَّفَاعَةُ » رواه مسلم.

۱۰۳۷- از عبد الله بن عمرو بن العاص رضی الله عنهما روایت شده که:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنید که می فرمود: چون اذان را شنیدند مثل آنچه که مؤذن می گوید، بگویند. سپس بر من درود بفرستید، زیرا هر کس که بر من یکبار درود بفرستد، خداوند در برابر آن بر وی ده بار درود می فرستد. سپس از خداوند برایم وسیله را بخواهید آن مقام و مرتبتی است در بهشت که جز برای بنده از بندگان خدا نمی زیبد و امیدوارم که من آن - بنده - باشم. پس آنکه از خداوند تعالی برایم وسیله را درخواست کند، شفاعتم بر وی واجب می شود.

۱۰۳۸- وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « إِذَا سَمِعْتُمُ النَّدَاءَ ، فَقُولُوا كَمَا يَقُولُ الْمُؤَذِّنُ » . متفق عليه.

۱۰۳۸- از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: چون اذان را شنیدید مثل آنچه که مؤذن می گوید، بگوئید.

۱۰۳۹- وَعَنْ جَابِرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « مَنْ قَالَ حِينَ يَسْمَعُ النَّدَاءَ : اللَّهُمَّ رَبِّ هَذِهِ الدَّعْوَةُ التَّامَّةُ، وَالصَّلَاةُ الْقَائِمَةُ، آتِ مُحَمَّدًا الْوَسِيلَةَ، وَالْفَضِيلَةَ، وَابْعَثْهُ مَقَامًا مَحْمُودًا الَّذِي وَعَدْتَهُ، حَلَّتْ لَهُ شَفَاعَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ » رواه البخاري.

۱۰۳۹- از جابر رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کسی که چون اذان را بشنود بگوید: اللَّهُمَّ رَبِّ هَذِهِ... پروردگارا خداوند این دعوت تام و درود ثابت، برای محمد صلی الله علیه وسلم و فضیلت را ارزانی کن! و او را به مقام نیکویی بفرست که بوی وعده کرده ای؛ در روز قیامت شفاعتم برایش لازم می شود.

۱۰۴۰- وعن سعد بن أبي وقاص رضي الله عنه عن النبي صلى الله عليه وسلم أنه قال: مَنْ قَالَ حِينَ يَسْمَعُ الْمُؤَذِّنَ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، رَضِيَتُ بِاللَّهِ رَبًّا، وَبِمُحَمَّدٍ رَسُولًا، وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا، غُفِرَ لَهُ ذَنْبُهُ. رواه مسلم.

۱۰۴۰- از سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: کسی که چون اذان را می شنود، بگوید: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا... گواهی می دهم که معبود برحقى جز الله نیست و گواهی می دهم که محمد بنده و فرستاده خداست به ربوبیت الله و رسالت محمد صلی الله علیه وسلم و دین اسلام راضی شدم، گناهانش آمرزیده می شود.

۱۰۴۱- وعن أنس رضي الله عنه قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «الدُّعَاءُ لَا يُرَدُّ بَيْنَ الْأَذَانِ وَالْإِقَامَةِ» رواه أبو داود والترمذي وقال: حديث حسن.

۱۰۴۱- از انس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: دعای بین اذان و اقامت رد نمی شود.

۱۸۷- باب فضیلت نمازها

۱۰۴۲- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قال: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «أَرَأَيْتُمْ لَوْ أَنَّ نَهْرًا بِبَابِ أَحَدِكُمْ يَغْتَسِلُ مِنْهُ كُلَّ يَوْمٍ خَمْسَ مَرَّاتٍ، هَلْ يَبْقَى مِنْ دَرْنِهِ شَيْءٌ؟» قَالُوا: لَا يَبْقَى مِنْ دَرْنِهِ شَيْءٌ، قَالَ: «فَذَلِكَ مَثَلُ الصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ، يَمْحُو اللَّهُ بِهِنَّ الْخَطَايَا» متفقٌ عليه.

۱۰۴۲- از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: خیر دهید که هرگاه به دروازه یکی از شما جویی باشد و وی روزانه پنج بار در آن غسل کند، آیا از چرکیهایش چیزی می ماند؟

گفتند: از چرکیهایش چیزی نمی ماند.

فرمود: پس این مثل نمازهای پنج وقت است که خداوند بوسیله آن گناهان را محو می نماید.

۱۰۴۳- وعن جابر رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: « مثل الصَّلواتِ الخَمْسِ كمثلِ نَهْرٍ غَمْرٍ جارٍ على بابِ أحدِكُمْ يغتسلُ مِنْهُ كُلُّ يَوْمٍ خَمْسَ مَرَّاتٍ » رواه مسلم.

۱۰۴۳- از جابر رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: مثل نمازهای پنجگانه مانند جوی پر آبی است که بر دروازه خانهء یکی از شما جاری باشد و او روزانه در آن پنج بار غسل نماید.

۱۰۴۴- وعن ابن مسعود رضي الله عنه أن رجلاً أصاب من امرأة قبلة، فأتى النبي صلى الله عليه وسلم فأخبره فأنزل الله تعالى: { وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَزُلْفَا مِنَ اللَّيْلِ، إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ } فقال الرجل: ألي هذا؟ قال: « لجميع أمتي كلهم » متفق عليه.

۱۰۴۴- از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که:

مردی زنی را بوسه نموده و سپس خدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده و ایشان را با خبر ساخت و خداوند تعالی این آیه را نازل فرمود: { وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَزُلْفَا مِنَ اللَّيْلِ، إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ } آن مرد گفت: آیا این فقط در مورد من است؟ فرمود: برای همهء امتم می باشد.

۱۰۴۵- وعن أبي هريرة رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: « الصَّلواتُ الخَمْسُ، والجمعةُ إلى الجمعة، كفارةٌ لما بينهن، ما لم تُغش الكبائر » رواه مسلم.

۱۰۴۵- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: نمازهای پنجگانه و جمعه تا جمعه کفاره است برای گناهایی که در میان شان واقع شود (مراد گناهان صغیره است) تا مادامیکه گناهان کبیره انجام نشود.

۱۰۴۶- وعن عثمان بن عفان رضي الله عنه قال: سمعتُ رسولَ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يقول: «ما من امرئ مسلمٍ تحضره صلاةٌ مكتوبةٌ فيحسُنُ وضوءَهَا، وخشوعَهَا، وركُوعَهَا، إلا كانت كفارةً لما قبلها من الذنوب ما لم تؤت كبيرة، وذلك الدهر كله» رواه مسلم.

۱۰۴۶- از عثمان بن عفان رضي الله عنه روایت شده که گفت:

از رسول الله صلى الله عليه وسلم شنیدم که می فرمود: هیچ مسلمانی نیست که هنگام نماز فریضه اش برسد و او نیکو وضوء نموده و خشوع و رکوعش را به وجهی نیکو بجای آورد، مگر اینکه (این کارها) کفاره است برای گناهان پیش از آن تا زمانی که گناهان کبیره انجام نشده باشد و این امر در تمام وقت جاری است.

ش: مسألهء که در مورد نماز قابل یاد آوری است مسألهء خشوع و خضوع و درست بجا نمودن ارکان است که متأسفانه بدان کمتر توجه می شود، در حالیکه هرگاه نماز گزار خشوع و خضوع و آرامش را در رکوع و سجده و سایر ارکان رعایت نکند، نمازش ناقص است و بهره درستی از نمازش برده نمی تواند و این اهمال ما طوری عام شده که اصلاً ائمهء محترم مساجد خود آنرا امری عادی تلقی نموده مأمومین خود را بآن متوجه نمی سازند که حدیث "قم فصل فإنک لم تصل" بهترین دلیل بر این امر است که نماز بی نیاز و بی سکون و آرامش نمازی مقبول بحساب نمی رود. (مترجم)

۱۸۸- باب فضیلت نماز صبح و عصر

۱۰۴۷- عن أبي موسى رضي الله عنه أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «مَنْ صَلَّى الْبُرْدَيْنِ دَخَلَ الْجَنَّةَ» متفقٌ عليه.

۱۰۴۷- از ابو موسی رضي الله عنه روایت شد که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: کسی که بردین (نماز عصر و صبح) را بگذارد به بهشت داخل می شود.

۱۰۴۸- وعن زهير بن عماره بن روية رضي الله عنه قال: سمعتُ رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: «لَنْ يَلْجَ النَّارَ أَحَدٌ صَلَّى قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا» يعني الفجر، والعصر. رواه مسلم.

۱۰۴۸- از زهير بن عماره بن رويه رضي الله عنه روایت شده که گفت:

از رسول الله صلى الله عليه وسلم شنیدم که می فرمود: کسی که پیش از برآمدن آفتاب و پیش از غروب آن نماز بخواند (یعنی صبح و عصر) هرگز به جهنم داخل نمی شود.

۱۰۴۹- وعن جندب بن سفيان رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «مَنْ صَلَّى الصُّبْحَ فَهُوَ فِي ذِمَّةِ اللَّهِ فَأَنْظِرْ يَا ابْنَ آدَمَ لَا يَطْلُبَنَّكَ اللَّهُ مِنْ ذِمَّتِهِ بِشَيْءٍ» رواه مسلم.

۱۰۴۹- از جندب بن سفیان رضي الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: آنکه نماز صبح را ادا کند او در عهد و پیمان خدا است. پس بنگر ای فرزند آدم که خداوند چیزی از عهدش را از تو نطلبد.

۱۰۵۰- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «يَتَعَاقَبُونَ فِيكُمْ مَلَائِكَةٌ بِاللَّيْلِ، وَمَلَائِكَةٌ بِالنَّهَارِ، وَيَجْتَمِعُونَ فِي صَلَاةِ الصُّبْحِ وَصَلَاةِ الْعَصْرِ، ثُمَّ يَعْرُجُ الَّذِينَ بَاتُوا فِيكُمْ، فَيَسْأَلُهُمُ اللَّهُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِهِمْ: كَيْفَ تَرَكْتُمْ عِبَادِي؟ فَيَقُولُونَ: تَرَكْنَاهُمْ وَهُمْ يُصَلُّونَ، وَأَتَيْنَاهُمْ وَهُمْ يُصَلُّونَ». متفقٌ عليه.

۱۰۵۰- از ابو هريره رضي الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: فرشتگانی در شب و فرشتگانی در روز در بی همدیگر در میان شما می آیند و در نماز صبح و عصر با هم یکجا می گردند. سپس آنانی که با شما بودند، بالا می روند و پروردگار شان در حالیکه بحال شان داناتر است، از آنان می پرسد که بندگانم را چگونه ترک کردید؟

آنها می گویند: گذاشتیم آنها را در حالیکه نماز می گزاردند و نزد آنها آمدیم در حالیکه نماز می گزاردند.

۱۰۵۱- وعن جرير بن عبد الله البجلي رضي الله عنه قال: كنا عند النبي صلى الله عليه وسلم، فنظر إلى القمر ليلة البدر، فقال: « إنكم سترون ربكم كما ترون هذا القمر، لا تضامون في رؤيته، فإن استطعتم أن لا تغلبوا على صلاة قبل طلوع الشمس، وقبل غروبها فافعلوا » متفق عليه.

وفي رواية: « فنظر إلى القمر ليلة أربع عشرة » .

۱۰۵۱- از جریر بن عبد الله بجلی روایت شده که گفت:

ما در حضور پیامبر صلی الله علیه وسلم بودیم، ایشان بسوی ماه شب چارده نگریسته و فرمود: بدون شک شما پروردگار تان را مانند این ماهی که می بینید، خواهید دید. پس اگر توانستید که مغلوب نشوید بر نمازی قبل از بر آمدن آفتاب (نماز صبح) و نماز قبل از غروب آفتاب (نماز عصر) این کار را بکنید. (یعنی این دو نماز را ادا کنید).

۱۰۵۲- وعن بُرَيْدَةَ رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: « مَنْ تَرَكَ صَلَاةَ الْعَصْرِ فَقَدْ حَبَطَ عَمَلُهُ » رواه البخاري.

۱۰۵۲- از بریده رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کسیکه نماز عصر را ترک کند، عملش باطل می گردد. مراد از باطل شدن عمل، باطل شدن ثواب آنست (یعنی ثواب عملش باطل می شود).

۱۸۹- باب فضیلت رفتن بسوی مساجد

۱۰۵۳- عن أبي هريرة رضي الله عنه أن النبي صلى الله عليه وسلم قال: « مَنْ غَدَا إِلَى الْمَسْجِدِ أَوْ رَاحَ، أَعَدَّ اللَّهُ لَهُ فِي الْجَنَّةِ نَزْلًا كَلَّمَا غَدَا أَوْ رَاحَ » متفق عليه.

۱۰۵۳- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: کسیکه در سپیده دم یا بعد از زوال بطرف مسجد رود، خداوند در هر سپیده دم یا بعد از زوال که طرف مسجد می رود، در بهشت وسائل میهمانی را مهیا می کند.

۱۰۵۴- وعنه أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ تَطَهَّرَ فِي بَيْتِهِ، ثُمَّ مَضَى إِلَى بَيْتِ مَنْ يُبُوتُ اللَّهُ، لِيَقْضِيَ فَرِيضَةً مِنْ فَرَائِضِ اللَّهِ كَانَتْ خَطْوَاتُهُ إِحْدَاهَا تَحُطُّ خَطِيئَةً، وَالْأُخْرَى تَرْفَعُ دَرَجَةً» رواه مسلم.

۱۰۵۴- از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: کسیکه در خانه خود طهارت نموده و سپس بخانه از خانه های خدا (مسجد) برود تا فرضی از فرائض خدا را ادا کند، هر یکی از گامهای گناهی را کم نموده و گام دیگر مرتبه او را بلند می برد.

۱۰۵۵- وعن أبي بن كعب رضي الله عنه قال: كان رجلاً من الأنصار لا أعلم أحداً أبعد من المسجد منه، وكانت لا تُخطئُه صلاة، فقبل له: لو اشتريت حماراً لتركبهُ في الظلْماءِ وفي الرَّمضاءِ قال: ما يسُرُّني أنَّ منزلي إلى جنب المسجد، إنِّي أريدُ أن يُكتب لي ممشاي إلى المسجد، ورجوعي إذا رجعتُ إلى أهلي. فقال رسولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «قَدْ جَمَعَ اللهُ لَكَ ذَلِكَ كُلَّهُ» رواه مسلم.

۱۰۵۵- از ابی بن کعب رضی الله عنه روایت شده که گفت:

مرد انصاری بود که خانه کسی از خانه وی دورتر از مسجد نبود و هیچ نمازی از او فوت نمی شد و به او گفته شد: چه می شود اگر الاغی خریداری کنی که در شدت تاریکی و گرمای شدید بر آن سوار شوی؟

گفت: مرا خوشی نمی سازد که خانه ام به پهلوی مسجد باشد.

من می خواهم که مزد رفتنم به مسجد و بازگشتم به خانواده ام در نامه اعمالم نوشته شود. سپس رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هر آئینه خدای بزرگ همه آن را برایت فراهم کرده است.

۱۰۵۶- وعن جابر رضي الله عنه قال: خَلَّتِ الْبَقَاعُ حَوْلَ الْمَسْجِدِ، فَأَرَادَ بَنُو سَلَمَةَ أَنْ يَنْتَقِلُوا قُرْبَ الْمَسْجِدِ، فَبَلَغَ ذَلِكَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ لَهُمْ: « بَلَّغْنِي أَنَّكُمْ تُرِيدُونَ أَنْ تَنْتَقِلُوا قُرْبَ الْمَسْجِدِ؟ قَالُوا: نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَدْ أَرَدْنَا ذَلِكَ، فَقَالَ: « بَنِي سَلَمَةَ دِيَارُكُمْ تُكْتَبُ آثَارُكُمْ، دِيَارُكُمْ تُكْتَبُ آثَارُكُمْ » فَقَالُوا: مَا يَسْرُنَا أَنَّا كُنَّا تَحْوَلُنَا: رواه مسلم، وروى البخاري معناه من رواية أنس.

۱۰۵۶- از جابر رضی الله عنه روایت شده که:

زمینهای اطراف مسجد خالی شد و بنو سلمه (شاخه از انصار اند) خواستند به نزدیک مسجد نقل مکان نمایند و خبر به پیامبر صلی الله علیه وسلم رسید و به آنها فرمود: بمن خبر رسیده که می خواهید نزدیک مسجد نقل مکان نمائید؟

گفتند: بلی یا رسول الله صلی الله علیه وسلم ما قصد این کار را کرده بودیم.

آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: جایهای خود را محکم گیرید که گامهای زیاد شما بسوی مسجد نوشته می شود (در نامه های اعمال شما) جایهای خود را محکم گیرید که گامهای زیاد شما بسوی مسجد نوشته می شود. پس گفتند: شاد نمی شدیم اگر نقل مکان کرده بودیم.

۱۰۵۷- وعن أبي موسى رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «إِنَّ أَعْظَمَ النَّاسِ أَجْرًا فِي الصَّلَاةِ أْبَعْدَهُمْ إِلَيْهَا مُمْشِي فَأَبْعَدُهُمْ. وَالَّذِي يَنْتَظِرُ الصَّلَاةَ حَتَّى يُصَلِّيَهَا مَعَ الْإِمَامِ أَعْظَمَ أَجْرًا مِنَ الَّذِي يُصَلِّيَهَا ثُمَّ يَنَامُ » متفقٌ عليه.

۱۰۵۷- از ابو موسی رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: بزرگترین مردم از روی ثواب در نماز دورترین شان از روی رفتن است و باز دورترشان و آنکه انتظار نماز را می کشد تا آن را با امام ادا کند، ثوابش فزونتر است از آنکه نماز را خوانده و خواب می شود.

۱۰۵۸- وعن بُرَيْدَةَ رضي الله عنه عن النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « بَشِّرُوا الْمَشَائِينَ فِي الظُّلَمِ إِلَى الْمَسَاجِدِ بِالنُّورِ التَّامِّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ » رواه أبو داود والترمذي.

۱۰۵۸- از بریده رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: آنانی را که در تاریکی ها به مساجد می روند به نور کاملی در روز قیامت مزده دهید.

۱۰۵۹- وعن أبي هريرة رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: «ألا أدلكم على ما يمحو الله به الخطايا، ويرفع به الدرجات؟ قالوا: بلى يا رسول الله. قال: «إسباغ الوضوء على المكاره، وكثرة الخطا إلى المساجد، وانتظار الصلاة بعد الصلاة، فذلكم الرباط، فذلكم الرباط» رواه مسلم.

۱۰۵۹- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آیا راهنمائی کنم شما را به آنچه که خداوند بوسیله آن گناهان را محو نموده و درجات را بلند می برد؟ گفتند: آری یا رسول الله صلی الله علیه وسلم!

فرمود: تکمیل نمودن وضوء بر سختی ها و زیاد گام زدن بسوی مسجد ها و انتظار نماز بعد از نماز. پس آن است قرارگاه شما، پس آن است قرارگاه شما.

۱۰۶۰- وعن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: «إذا رأيتم الرجل يعتاد المساجد فاشهدوا له بالإيمان» قال الله عز وجل: { إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنِ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ } الآية. رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

۱۰۶۰- از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: چون شخص را دیدید که به مساجد پیوسته می آید به ایمان داشتن او گواهی دهید. خدای عزوجل فرمود: { إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ... } همانا آباد می کند مساجد خدا را آنکه به خدا و روز رستاخیز ایمان آورده است.

۱۹۰- باب فضیلت انتظار کشیدن برای نماز

۱۰۶۱- عن أبي هريرة رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: «لا يزال أحدكم في صلاة ما دامت الصلاة تحبسه، لا يمنعه أن ينقلب إلى أهله إلا الصلاة» متفق عليه.

۱۰۶۱- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: همیشه است یکی از شما در نماز مادامیکه نماز مانع وی شود و هیچ چیزی جز نماز مانع برگشت وی به خانواده اش نگردد.

۱۰۶۲- وعنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « الْمَلَائِكَةُ تُصَلِّي عَلَيَّ أَحَدِكُمْ مَا دَامَ فِي مُصَلَّاهُ الَّذِي صَلَّى فِيهِ مَا لَمْ يُحْدِثْ، تَقُولُ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُ، اللَّهُمَّ ارْحَمْهُ » رواه البخاري.

۱۰۶۲- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: فرشتگان بر یکی از شما دعا می کنند مادامیکه وی در جای نمازش که در آن نماز گزارده باشد، تا لحظه‌ای که بی وضوء نشود، می گویند: اللهم... خدایا او را بیمارز و مورد رحمتش قرار ده.

۱۰۶۳- وعن أَنَسِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَخَّرَ لَيْلَةَ صَلَاةِ الْعِشَاءِ إِلَى شَطْرِ اللَّيْلِ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيْنَا بَوَجْهِهِ بَعْدَ مَا صَلَّى فَقَالَ: « صَلَّى النَّاسُ وَرَقَدُوا وَلَمْ تَرَأُوا فِي صَلَاةٍ مُنْذُ أَنْتَظَرْتُمُوهَا » رواه البخاري.

۱۰۶۳- از انس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم شبی نماز عشا (خفتن) را تا نصف شب به تأخیر انداختند و سپس بعد از ادای نماز به آنها روی آورده و فرمود: مردم نماز گزارده و خواب شدند و شما از لحظه ای که انتظار نماز را می کشیدید، بطور مستمر در نماز بودید.

۱۹۱- باب فضیلت نماز جماعت

۱۰۶۴- عن ابنِ عمرَ رضي الله عنهما أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « صَلَاةُ الْجَمَاعَةِ أَفْضَلُ مِنْ صَلَاةِ الْفَدِّ بِسَبْعٍ وَعِشْرِينَ دَرَجَةً » متفقٌ عليه.

۱۰۶۴- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: ثواب نماز جماعت بر نماز تنهایی ۲۷ برابر است. ش: در باره فضیلت نماز جماعت و لزوم آن اختلافی نیست، ولی باید متذکر شد که امروز کمتر به این امر خطیر و پراهمیت توجه می شود و لازم است که دعوتگران و مبلغان و ائمه محترم مساجد، مردم را بیش از پیش به حضور در جماعات تشویق نمایند، بخصوص نسل جوان را. (مترجم)

۱۰۶۵- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «صلاة الرجل في جماعة تضعف على صلاته في بيته وفي سوقه خمسا وعشرين ضعفاً، وذلك أنه إذا توضأ فأحسن الوضوء ثم خرج إلى المسجد، لا يخرجهُ إلا الصلاة، لم يخط خطوة إلا رفعت له بها درجة، وحطت عنه بها خطيئة، فإذا صلى لم تنزل الملائكة تُصلي عليه ما دام في مصلاه، ما لم يحدث، تقول: اللهم صل عليه، اللهم ارحمه. ولا يزال في صلاة ما انتظر الصلاة» متفق عليه. وهذا لفظ البخاري.

۱۰۶۵- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: نماز شخص در جماعت ۲۵ برابر نمازش در خانه و بازارش فزون می باشد.

زیرا چون وی وضوء نموده و آن را درست انجام دهد، پس بسوی مسجد برآید که جز نماز چیز دیگری سبب برآمدن وی نگشته باشد، گامی نمی نهد، مگر اینکه در برابر آن درجهء برایش افزوده شده و گناهی از وی کم میگردد. و چون نماز گزارد، همیشه فرشتگان بر او دعا می کنند تا مادامیکه در جای نمازش بوده و بی وضوء نشود می گویند: اللهم صل عليه، اللهم ارحمه و همیشه در نماز است، تا لحظه ای که انتظار نماز را بکشد.

۱۰۶۶- وعنه قال: أتى النبي صلى الله عليه وسلم رجلاً أعمى فقال: يا رسول الله، ليس لي قائد يقودني إلى المسجد، فسأل رسول الله صلى الله عليه وسلم أن يرخص له فيصلي في بيته، فرخص له، فلما وليّ دَعَاهُ فقال له: هل تسمع النداء بالصلاة؟ قال: نعم، قال: «فأجب» رواه مسلم.

۱۰۶۶- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که گفت:

مردی کور خدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده و گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم! من راهنمایی ندارم که مرا به مسجد آورد و از رسول الله صلی الله علیه وسلم خواست تا بوی اجازة دهد که در خانه اش نماز گزارد و آنحضرت صلی الله علیه وسلم بوی رخصت داد و چون وی روی گرداند او را خواسته و فرمود: آیا اذان را می شنوی؟

گفت: بلی!

فرمود: پس اجابت کن!

۱۰۶۷- وعن عبد الله وقيل: عمرو بن قيس المعروف بابن أم مكتوم المؤذن رضي الله عنه أنه قال: يا رسول الله إن المدينة كثيرة الهوام والسباع. فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «تسمع حي على الصلاة، حي على الفلاح، فحيها» . رواه أبو داود بإسناد حسن.

۱۰۶۷- از عبد الله بن عمرو بن قيس مشهور به ابن ام مكتوم مؤذن رضي الله عنه روایت شده که گفت:

یا رسول الله صلی الله علیه وسلم در مدینه گزنده ها و درنده ها زیاد است، آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: چون حی علی الصلاة و حی علی الفلاح را می شنوی، پس بر آن عجله کن.

۱۰۶۸- وعن أبي هريرة رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ أَمُرَ بِحَطَبٍ فَيَحْتَطَبُ، ثُمَّ أَمُرَ بِالصَّلَاةِ فَيُؤَذَّنَ لَهَا، ثُمَّ أَمُرَ رَجُلًا فَيَوْمَّ النَّاسِ ثُمَّ أَخَالَفَ إِلَى رِجَالٍ فَأُحَرِّقَ عَلَيْهِمْ بِيَوْمِهِمْ» متفقٌ عليه.

۱۰۶۸- از ابو هریره رضي الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، قصد کردم که امر کنم هیزم جمع نمایند و سپس به برپا شدن نماز دستور دهم که برای آن اذان گفته شود و بعد کسی را مأمور سازم که بچشم امامت دهد و سپس از آنها تحلف ورزم و به خانهء کسانی روم که به نماز بیرون نشده اند و خانه های شان را بر سرشان بسوزانم.

۱۰۶۹- وعن ابن مسعود رضي الله عنه قال: مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَلْقَى اللَّهَ تَعَالَى غَدًا مُسْلِمًا فَلْيَحَافِظْ عَلَى هَوَالِ الصَّلَاةِ حَيْثُ يُنَادِي بِهِنَّ، فَإِنَّ اللَّهَ شَرَعَ لِنَبِيِّكُمْ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سُنَنَ

الهُدَى وَإِنَّهُنَّ مِنْ سُنَنِ الْهُدَى ، وَلَوْ أَنَّكُمْ صَلَّيْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ كَمَا يُصَلِّي هَذَا الْمُتَخَلِّفُ فِي بَيْتِهِ لَتَرَكْتُمْ سُنَّةَ نَبِيِّكُمْ ، وَلَوْ تَرَكْتُمْ سُنَّةَ نَبِيِّكُمْ لَضَلَلْتُمْ ، وَلَقَدْ رَأَيْنَا وَمَا يَتَخَلَّفُ عَنْهَا إِلَّا مَنَافِقٌ مَعْلُومٌ النَّفَاقُ ، وَلَقَدْ كَانَ الرَّجُلُ يُؤْتَى بِهِ ، يُهَادِي بَيْنَ الرَّجُلَيْنِ حَتَّى يُقَامَ فِي الصَّفِّ . رواه مسلم .

وفي رواية له قال: **إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَّمَنَا سُنَّةَ الْهُدَى ، وَإِنْ مِنْ سُنَنِ الْهُدَى الصَّلَاةَ فِي الْمَسْجِدِ الَّذِي يُؤَذَّنُ فِيهِ**

۱۰۶۹- از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده که گفت:

کسیکه شاد می شود اینکه فردا خدا را ملاقات کند، درحالیکه مسلمان باشد، باید بر این نمازها مواظبت کند، در وقتیکه اعلان اقامه آن می شود. زیرا خداوند برای پیامبر صلی الله علیه وسلم راههای هدایت را نمودار کرده است و این نمازها از همین راههای هدایت اند.

و اگر شما مثل کسیکه در خانه اش از نماز (جماعت) تخلف می ورزد، آن را در خانه های خود ادا کنید، همانا سنت و طریقه پیامبرتان را ترک نموده اید. و اگر سنت پیامبر صلی الله علیه وسلمتان را ترک کردید، هر آینه گمراه می شوید و در حقیقت دیدیم که از آن جز منافقیکه نفاقش آشکار است، کسی تخلف نمی ورزید.

و همانا مرد به نماز آورده می شد، در حالیکه در میان دو مرد کشانده شده و بر آنها تکیه کرده بود، تا اینکه در صف ایستاده می شد.

و در روایتی از وی آمده که گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم برای ما راههای هدایت را آموخت که از جمله نماز جماعت در مسجدیکه در آن اذان داده می شود است.

۱۰۷۰- وعن أبي الدرداء رضي الله عنه قال: سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: **« ما من ثلاثة في قرية ولا بدو لا تقام فيهم الصلاة إلا قد استحوذ عليهم الشيطان. فعليكم بالجماعة، فإنما يأكل الذئب من الغنم القاصية »** رواه أبو داود بإسناد حسن.

۱۰۷۰- از ابو درداء رضی الله عنه روایت شده که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: هیچ ۳ نفری در ده یا بادیه وجود ندارد که نماز در آنها اقامه نشود، مگر اینکه شیطان بر آنها چیره می شود، پس بر شما باد که جماعت را لازم گیرید، زیرا گرگ از میان گوسفندان گوسفند دور و تنها را می رباید.

۱۹۲- باب تشویق برای حضور در جماعت صبح و عشاء (خفتن)

۱۰۷۱- عن عثمان بن عفان رضي الله عنه قال: سمعتُ رسولَ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يقول: «مَنْ صَلَّى الْعِشَاءَ فِي جَمَاعَةٍ، فَكَأَنَّمَا قَامَ نِصْفَ اللَّيْلِ وَمَنْ صَلَّى الصُّبْحَ فِي جَمَاعَةٍ، فَكَأَنَّمَا صَلَّى اللَّيْلَ كُلَّهُ» رواه مسلم.

وفي رواية الترمذي عن عثمان بن عفان رضي الله عنه قال: قال رسولُ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ شَهِدَ الْعِشَاءَ فِي جَمَاعَةٍ كَانَ لَهُ قِيَامُ نِصْفِ لَيْلَةٍ، وَمَنْ صَلَّى الْعِشَاءَ وَالْفَجْرَ فِي جَمَاعَةٍ، كَانَ لَهُ كَقِيَامِ لَيْلَةٍ» قال الترمذي: حديثٌ حسنٌ صحيحٌ.

۱۰۷۱- از عثمان بن عفان رضی الله عنه روایت شده که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: کسیکه نماز عشاء (خفتن) را در جماعت بگذارد، گویی همه شب را نماز گزارده است.

و در روایت ترمذی از عثمان رضی الله عنه آمده که: پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه نماز عشا را با جماعت ادا کند، ثواب قیام نصف شب را دریافته است و آنکه خفتن و صبح را در جماعت بگذارد، ثواب قیام همه شب را در می یابد.

۱۰۷۲- وعن أبي هريرة رضي الله عنه أن رسولَ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «وَلَوْ يَعْلَمُونَ مَا فِي الْعَتَمَةِ وَالصُّبْحِ لَأَتَوْهُمَا وَلَوْ حَبَوًّا» متفقٌ عليه. وقد سبق بطوله.

۱۰۷۲- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: اگر مردم بدانند که چه مزدی برای نمازهای خفتن و صبح است، اگر به خزیدن هم باشد به آن حاضر می شوند.

۱۰۷۳- وعنه قال: قال رسولُ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَيْسَ صَلَاةٌ أَثْقَلُ عَلَى الْمُتَأَفِّقِينَ مِنْ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَالْعِشَاءِ وَلَوْ يَعْلَمُونَ مَا فِيهِمَا لَأَتَوْهُمَا وَلَوْ حَبَوًّا» متفقٌ عليه.

۱۰۷۳- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: هیچ نمازی بر منافقین از نمازهای صبح و خفتن گرانتر نیست و اگر بدانند که چه ثوابی در این دو است، اگر به خزیدن هم باشد، در آن حاضر می شوند.

۱۹۳- باب امر به مواظبت و همیشگی بر نمازهای مفروضه و منع اکید از ترک آن

{فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ} التوبة: {۵}
و قال تعالى: {حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ}
البقرة: {۲۳۸}

خداوند می فرماید: پس اگر توبه کنند و بر پا دارند نماز را و بدهند زکات را بگذارید راه شانرا. توبه: ۵

و می فرماید: پیوستگی کنید بر همهء نمازها و نماز میانه (عصر). بقره: ۲۳۸

۱۰۷۴- وعن ابن مسعود رضي الله عنه قال: سألت رسول الله صلى الله عليه وسلم: أَيُّ الأَعْمَالِ أَفْضَلُ؟ قال: « الصَّلَاةُ عَلَى وَقْتِهَا » قلت: ثُمَّ أَيُّ؟ قال: « بَرُّ الوَالِدَيْنِ » قلت: ثُمَّ أَيُّ؟ قال: « الجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ » متفقٌ عليه.

۱۰۷۴- از ابن مسعود رضي الله عنه روایت شده که گفت:

از رسول الله صلى الله عليه وسلم پرسیدم که کدام اعمال بهتر است؟

فرمود: نماز در وقتش.

گفتم: باز کدام؟

فرمود: نیکی کردن به پدر و مادر.

گفتم: باز کدام؟

فرمود: جهاد فی سبیل الله

۱۰۷۵- وعن ابن عمر رضي الله عنهما قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ: شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَإِقَامِ الصَّلَاةِ، وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ، وَحَجِّ الْبَيْتِ، وَصَوْمِ رَمَضَانَ» متفقٌ عليه.

۱۰۷۵- از ابن عمر رضي الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: اسلام بر پنج چیز بنا شده است: شهادت دادن به اینکه معبود بر حقی جز الله وجود ندارد و اینکه محمد صلى الله عليه وسلم رسول و فرستاده خدا است.

و برپا داشتن نماز

و دادن زکات

و حج خانه

و روزه رمضان

۱۰۷۶- وعنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: « أُمِرْتُ أَنْ أَقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَشْهَدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ، وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ، فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ عَصَمُوا مِنِّي دِمَاءَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ إِلَّا بِحَقِّ الْإِسْلَامِ، وَحِسَابُهُمْ عَلَى اللَّهِ » متفقٌ عليه.

۱۰۷۶- از ابن عمر رضي الله عنهما روایت شده که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: امر شدم که با مردم بجنگم تا اینکه شهادت دهند که معبود بر حقی جز الله نیست و اینکه محمد صلى الله عليه وسلم رسول و فرستاده خدا است و برپا دارند نماز را و زکات را بدهند، پس هرگاه این کار را نمودند، خونها و مالهای خود را از من باز داشته اند، مگر بحق اسلام و حساب شان بر خداوند جل جلاله است.

۱۰۷۷- وعن معاذ رضي الله عنه قال: بعثني رسول الله صلى الله عليه وسلم إلى اليمن فقال: «إِنَّكَ تَأْتِي قَوْمًا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ، فَأَدْعُهُمْ إِلَى شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ رَسُولُ اللَّهِ، فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لِذَلِكَ، فَأَعْلِمُهُمْ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى افْتَرَضَ عَلَيْهِمْ خَمْسَ صَلَوَاتٍ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ، فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لِذَلِكَ، فَأَعْلِمُهُمْ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى افْتَرَضَ عَلَيْهِمْ صَدَقَةً تُؤْخَذُ مِنْ أَعْيَانِهِمْ فَتَرُدُّ عَلَى

فُقَرَائِهِمْ، فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لِذَلِكَ، فَإِيَّاكَ وَكَرَائِمَ أَمْوَالِهِمْ وَاتَّقِ دَعْوَةَ الْمَظْلُومِ، فَإِنَّهُ لَيْسَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ اللَّهِ حِجَابٌ» متفقٌ عليه.

۱۰۷۷- از معاذ بن جبل رضی الله عنه روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم مرا به یمن فرستاد و فرمود: تو همانا نزد قومی از اهل کتاب می روی، پس آنها را دعوت کن تا گواهی دهند که معبود برحقى جز الله نیست و اینکه من رسول و فرستادهء خدا می باشم. اگر آنها در این امر از تو پیروی کردند، آنها را آگاه کن که خداوند در هر شب و روز پنج وقت نماز بر ایشان فرض نموده است و اگر آنها در این امر از تو پیروی کردند، آنان را آگاه کن که الله تعالی بر آنها صدقه ای فرض نموده که از ثروتمندان شان گرفته شده و به فقراى شان باز گردانده می شود.

پس اگر آنها از این پیروی کردند، پس بر حذر باش از اینکه مالهای نفیس و گرانبهای شان را بگیری و از دعای مظلوم حذر کن، زیرا در میان آن و خدا پرده و حجابی نیست.

۱۰۷۸- وعن جابر رضي الله عنه قال: سمعتُ رسولَ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يقول: «إِنَّ بَيْنَ الرَّجُلِ وَبَيْنَ الشُّرْكِ وَالْكَفْرِ تَرْكُ الصَّلَاةِ» رواه مسلم.

۱۰۷۸- از جابر رضی الله عنه روایت شده که:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: میان مرد و شرک و کفر، ترک نماز است.

۱۰۷۹- وعن بُرَيْدَةَ رضي الله عنه عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «العَهْدُ الَّذِي بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمُ الصَّلَاةُ، فَمَنْ تَرَكَهَا فَقَدْ كَفَرَ» رواه الترمذي وقال: حديثٌ حسنٌ صحيحٌ.

۱۰۷۹- از بریده رضی الله عنه روایت شده که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: عهد و پیمانی که میان ما و آنها (منافقین) است، عبارت از نماز می باشد و کسیکه آن را ترک نمود به تحقیق کافر شده است.

۱۰۸۰- وعن شقيق بن عبد الله التابعي المتفق على جلالته رحمه الله قال: كان أصحاب محمد صلى الله عليه وسلم لا يرون شيئاً من الأعمال تركه كُفراً غير الصلاة. رواه الترمذي في كتاب الإيمان بإسناد صحيح.

۱۰۸۰- از شقيق بن عبد الله تابعی که همه بر جلالته قدرتش متفق اند رحمه الله روایت شده که:

اصحاب و یاران محمد علیه الصلاة و السلام ترک هیچ عملی را بجز نماز، کفر نمی شمردند.

۱۰۸۱- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «إنَّ أوَّلَ ما يُحاسبُ به العبدُ يومَ القيامةِ منَ عمله صلَّته، فإنَّ صلَّحت، فقد أفلحَ وأنجح، وإنَّ فسدت، فقد خابَ وخسر، فإنَّ انتقصَ منَ فريضته شيئاً، قال الرَّبُّ، عزَّ وجل: انظروا هلِّ لعبدِي منَ تطوُّع، فيكَمَّلُ بها ما انتقصَ منَ الفريضة؟ ثمَّ تكونُ سائرُ أعماله على هذا» رواه الترمذي وقال حديث حسن.

۱۰۸۱- از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: همانا اولین عملی که بنده در روز قیامت در مورد آن محاسبه می شود، نماز اوست، اگر درست بود، همانا کامیاب و رستگار گردید و اگر فاسد و نادرست شد، همانا هلاک و زیانکار گردید. و اگر از فريضه اش چیزی کم شد، پروردگار عزوجل می گوید: ببینید آیا بنده ام نافلة دارد، تا از آن آنچه از فريضه کمبود شده تمام گردانیده شود و سپس بقیه اعمالش بدین ترتیب می باشد.

۱۹۴- باب فضیلت صف اول و امر به کامل کردن صفهای اول و

برابری و منظم استاد شدن در صفها

۱۰۸۲- عن جابر بن سُمرة، رضي الله عنهما، قال: خرج علينا رسول الله صلى الله عليه وسلم فقال: «ألا تصفون كما تُصِفُ الملائكةُ عند ربِّها؟» فقلنا: يا رسولَ الله وكيفَ تصفُ الملائكةُ عند ربِّها؟ قال: «يُتمُّونَ الصُّفوفَ الأولى، ويتراصُّونَ في الصَّفِّ» رواه مسلم.

۱۰۸۲- از جابر رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم بر ما برآمد و فرمود: چرا مثلیکه فرشتگان در برابر خدای شان صف می بندند، صف نمی بندید؟ گفتیم: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم! فرشتگان در برابر پروردگار شان چگونه صف می بندند؟

فرمود: صفهای اول را کامل نموده و با نظم در صف ایستاده می شوند. (یعنی جای خالی در میان شان باقی نمی ماند).

۱۰۸۳- وعن أبي هريرة، رضي الله عنه، أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: «لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِي النَّدَاءِ وَالصَّفِّ الْأَوَّلِ، ثُمَّ لَمْ يَجِدُوا إِلَّا أَنْ يَسْتَهْمُوا عَلَيْهِ لَاسْتَهَمُوا» متفقٌ عليه.

۱۰۸۳- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه مردم بدانند که چه مزیت و ثوابی برای اذان و صف اول است و سپس آن را بجز از طریق قرعه نیابند حتماً برایش قرعه می اندازند.

۱۰۸۴- وَعَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «خَيْرُ صُفُوفِ الرِّجَالِ أَوْلَاهَا، وَشَرُّهَا آخِرُهَا وَخَيْرُ صُفُوفِ النِّسَاءِ آخِرُهَا، وَشَرُّهَا أَوْلَاهَا» رواه مسلم.

۱۰۸۴- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: بهترین صف های مردان اول آن است و بدترین آن آخر آن. و بهترین صف های زنان آخر آن است و بدترین آن اول آنست.

ش: بهترین صفهای مردان صف اول است، زیرا به امام نزدیکترند و قرائت امام را بهتر می شنوند و حالات او را مشاهده می نمایند و دعای فرشتگان شامل حال شان می گردد.

و بدترین صفوف مردان صف آخر شان است، زیرا از فضائل فوق محروم و بواسطه نزدیکی با صف زنان که احتمال وسوسه می رود، فضیلت آن کمتر است.

و بهترین صفهای زنان آخر آن است که از مردان دور بوده و احتمال وقوع فتنه در آن نیست و بدترین آن صف اول شان است که با مردان نزدیک و احتمال وقوع فتنه در آن زیاد است و خیر و شر درین دو صف نسبی است به اعتبار کمی و فزونی ثواب.

۱۰۸۵- وعن أبي سعيد الخُدريّ رضي الله عنه، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: رَأَى فِي أَصْحَابِهِ تَأَخُّراً، فَقَالَ لَهُمْ: « تَقَدَّمُوا فَأَتُّمُوا بِي، وَلِيَأْتَمَّ بِكُمْ مَنْ بَعْدَكُمْ، لَا يَزَالُ قَوْمٌ يَتَأَخَّرُونَ حَتَّى يُؤَخَّرَهُمُ اللَّهُ » رواه مسلم.

۱۰۸۵- از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم اصحاب خویش را دید که بعضی آخرتر قرار دارند (در صفوف نماز یا صفوف علم) و به آنها فرمود: جلو آید و بمن اقتدا کنید، تا کسانی که در پشت سر شما هستند، به شما اقتداء نمایند (یعنی حرکات شما را تعقیب کنند)، همیشه گروهی در آخر قرار می گیرند تا اینکه خداوند آنان را در اخیر قرار می دهد.

۱۰۸۶- وعن أبي مسعود رضي الله عنه، قال: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَمْسُحُ مَنَاكِبَنَا فِي الصَّلَاةِ، وَيَقُولُ: « اسْتَوُوا وَلَا تَخْتَلِفُوا فَتَخْتَلِفَ قُلُوبُكُمْ، لِيَلْبِيَنَّ مِنْكُمْ أَوْلُوا الْأَحْلَامِ وَالنُّهَى، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ » رواه مسلم.

۱۰۸۶- از ابو مسعود رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم شانه های ما را در نماز دست کشیده و می فرمود: برابر ایستاده شده و اختلاف نکنید (که شانه های بعضی جلوتر از شانه های گروه دیگر باشد) تا دلهای شما با هم اختلاف نکند و باید کسانی که عاقل و بالغ اند، نزدیک ایستاده شوند و باز کسانی که به آنها نزدیک اند " مانند اطفال " و باز کسانی که به آنها نزدیک اند. (مثل محنت ها یا زنان).

ش: "فتختلف قلوبكم" یعنی آرزوها و اراده آن مختلف شود، در اینجاست که فتنه ها برانگیخته شده وحدت کلمه بهم خورده شوکت اسلام و مسلمین ضربه دیده دشمن چیره شده و عبادت کم و کارهای زشت و فساد ترویج می یابد.

۱۰۸۷- وعن أنس رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «سَوُّوا صُفُوفَكُمْ، فَإِنَّ تَسْوِيَةَ الصَّفِّ مِنْ تَمَامِ الصَّلَاةِ» متفقٌ عليه.

وفي رواية البخاري: «إِنَّ تَسْوِيَةَ الصُّفُوفِ مِنْ إِقَامَةِ الصَّلَاةِ» .

۱۰۷۸- از انس رضي الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: صفهای خود را برابر کنید، زیرا برابر کردن صفها از جمله کمال نماز است.

و در روایتی از بخاری آمده: زیرا برابر کردن صفوف از جمله اقامه نماز است.

ش: در باره تسویه و برابر ساختن صفوف بایست گفت: با توجه به اختطارهای شدیدی که درین مورد آمده لازم است، ائمه مساجد در عملی ساختن آن قبل از شروع در نماز اهتمام ورزند تا رحمت حق شامل حال همه شده و نماز شان کامل شود. (مترجم)

۱۰۸۸- وَعَنْهُ قَالَ: أُقِيمَتِ الصَّلَاةُ، فَأَقْبَلَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِوَجْهِهِ فَقَالَ: «أَقِيمُوا صُفُوفَكُمْ وَتَرَاصُّوا، فَإِنِّي أَرَاكُمْ مِنْ وَرَاءِ ظَهْرِي» رواه البخاري بلفظه، ومُسَلِّمٌ بِعَنَاهُ.

وفي رواية للبخاري: وَكَانَ أَحَدُنَا يَلْزِقُ مَنكِبَهُ بِمَنكِبِ صَاحِبِهِ وَقَدَمَهُ بِقَدَمِهِ» .

۱۰۸۸- از انس رضي الله عنه روایت است که گفت:

نماز اقامه شد (پس از اقامت نماز) و رسول الله صلى الله عليه وسلم بطرف ما روی آورده و فرمود: صفهای خود را برابر نموده و بهم پیوسته بایستید، زیرا من شما را از پشت سرم می بینم.

و در روایتی از بخاری آمده که: و یکی از ما شانه خد را به شانه رفیقش و پایش را به پای رفیقش می چسباند.

۱۰۸۹- وَعَنِ الثُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «لَتَسُونَنَّ صُفُوفَكُمْ، أَوْ لِيُخَالِفَنَّ اللَّهُ بَيْنَ وَجُوهِكُمْ» متفقٌ عليه.

وفي رواية لمسلم: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يُسَوِّي صُفُوفَنَا، حَتَّى كَأَنَّمَا يُسَوِّي بِهَا الْقِدَاحَ، حَتَّى رَأَى أَنَّا قَدْ عَقَلْنَا عَنْهُ. ثُمَّ خَرَجَ يَوْمًا فَقَامَ حَتَّى كَادَ يُكَبِّرُ، فَرَأَى رَجُلًا بَادِيًا صَدْرُهُ مِنَ الصَّفِّ فَقَالَ: «عِبَادَ اللَّهِ، لَتَسُونَنَّ صُفُوفَكُمْ، أَوْ لِيُخَالِفَنَّ اللَّهُ بَيْنَ وَجُوهِكُمْ» .

۱۰۸۹- از نعمان بن بشیر رضی الله عنهما روایت شده که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: هر آئینه شما صفهای خود را برابر خواهید کرد، یا اینکه خداوند در میان شما حتماً اختلاف خواهد انداخت.

و در روایتی از مسلم آمده که: رسول الله صلی الله علیه وسلم صفهای ما را برابر می نمود، حتی که گویی بوسیله آن قداح (چوبهای تیر) را برابر می کند، تا اینکه دید که مقصودش را فهمیده ایم. سپس روزی بر آمد و استاد تا اینکه نزدیک بود تکبیر گوید و مردی را دید که سینه اش از صف آشکار بود. پس فرمود: ای بنده ای خدا! یا حتماً صفهای خود را برابر خواهید کرد و یا اینکه خداوند حتماً در بین شما اختلاف خواهد انداخت.

۱۰۹۰- وعن البراء بن عازب، رضي الله عنهما، قال: كان رسول الله صلى الله عليه وسلم، يتخلل الصف من ناحية إلى ناحية، يمسح صدورنا، ومناكبنا، ويقول: لا تختلفوا فتختلف قلوبكم « وكان يقول: إن الله وملائكته يصلون على الصُّفوفِ الأولِ » رواه أبو داود بإسناد حسن.

۱۰۹۰- از براء بن عازب رضی الله عنه روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم به صف از یک گوشه تا گوشه دیگر داخل شده سینه ها و شانه های مان را دست کشیده و می فرمود: اختلاف نکنید (در صف) تا دلهای شما با هم اختلاف نکنند و می فرمود که: همانا خداوند جل جلاله و فرشتگانش بر صفهای اول درود می فرستد.

۱۰۹۱- وعن ابن عمر رضي الله عنهما، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «أَقِيمُوا الصُّفُوفَ وَحَادُوا بَيْنَ الْمَنَاكِبِ، وَسُدُّوا الْحَلَلَ، وَلِيُنَوَّأَ بِأَيْدِي إِخْوَانِكُمْ، وَلَا تَذَرُوا فُرُجَاتِ الشَّيْطَانِ، وَمَنْ وَصَلَ صَفًّا وَصَلَهُ اللَّهُ، وَمَنْ قَطَعَ صَفًّا قَطَعَهُ اللَّهُ» رواه أبو داود بإسناد صحيح.

۱۰۹۱- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: صفها را درست نموده و شانه ها را بهم برابر کرده و خالیگاهها را ببندید و برادرهای خود را با دست خود راست کنید و گشادگی هایی برای شیطان مگذارید و کسیکه صفی را پیوسته و وصل نماید خداوند او را پیوسته می دارد (یعنی رحمتش را بر او نازل می کند) و کسیکه صفی را قطع کند، خداوند او را قطع می کند (یعنی از رحمتش او را دور می کند).

۱۰۹۲- وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «رُصُّوا صُفُوفَكُمْ، وَقَارِبُوا بَيْنَهَا، وَحَاذُوا بِالْأَعْنَاقِ، فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنِّي لَأَرَى الشَّيْطَانَ يَدْخُلُ مِنْ خَلَلِ الصَّفِّ، كَأَنَّهُا الْحَذَفُ» حدیث صحیح رواه أبو داود بإسناد علی شرط مسلم.

۱۰۹۲- از انس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: صفهای خود را محکم کنید و آنها را بهم نزدیک بگیرید (بین هر دو صف ۳ گز باشد) و گردنهای خود را بهم برابر نمائید، زیرا سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست که هر آئینه من شیطان را می بینم که از خالیگاههای صفها مانند حَذَف (گوسفند سیاه کوچکی که در یمن است) داخل می گردد.

۱۰۹۳- وَعَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «أَتَمُّوا الصَّفَّ الْمَقْدَمَ، ثُمَّ الَّذِي يَلِيهِ، فَمَا كَانَ مِنْ نَقْصٍ فَلْيَكُنْ فِي الصَّفِّ الْمُؤَخَّرِ» رواه أبو داود بإسناد حسن.

۱۰۹۳- از انس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: تمام کنید صف پیش را، بعد صفی را که نزدیک آن است و آنچه نقص است، باید در صف آخر باشد.

۱۰۹۴- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى مِيَامِنِ الصُّفُوفِ» رواه أبو داود بإسناد علی شرط مسلم، وفيه رجلٌ مُخْتَلَفٌ فِي تَوْثِيقِهِ.

۱۰۹۴- از عائشه رضی الله عنها روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: همانا خدای بزرگ و فرشتگانش بر صفهای جانب راست امام درود می فرستند.

۱۰۹۵- وَعَنْ الْبِرَاءِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: « كُنَّا إِذَا صَلَّيْنَا خَلْفَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَحْبَبْنَا أَنْ نَكُونَ عَنْ يَمِينِهِ، يُقْبَلُ عَلَيْنَا بِوَجْهِهِ، فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: « رَبِّ قِنِي عَذَابَكَ يَوْمَ تَبْعَثُ أَوْ تَجْمَعُ عِبَادَكَ » رواه مسلم.

۱۰۹۵- از براء رضی الله عنه روایت شده که گفت:

چون پشت سر رسول الله صلى الله عليه وسلم نماز می گزاردیم، دوست می داشتیم که از جانب راستش باشیم که بطرف ما روگرداند و از ایشان شنیدم که می فرمود: رب قنی عذابک... بار خدایا مرا در روزی که بندگانت را برمی انگیزی یا فرمود: گرد میآوری از عذابت نگه دار.

۱۰۹۶- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «وَسَطُوا الْإِمَامَ، وَسَدُّوا الْخَلَلَ» رواه أبو داود.

۱۰۹۶- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: امام را در وسط قرار داده و فاصله ها را بند کنید.

۱۹۵- بابُ فضیلتِ ادایِ سنتِ های مؤکده همراه با نمازهای فریضه و

بیان کمتر آن و کاملتر و میانه آن

۱۰۹۷- عَنْ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ أُمِّ حَبِيبَةَ رَمَلَةَ بِنْتِ أَبِي سُفْيَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: « مَا مِنْ عَبْدٍ مُسْلِمٍ يُصَلِّيَ لِلَّهِ تَعَالَى كُلَّ يَوْمٍ ثِنْتَيْ عَشْرَةَ رَكْعَةً تَطَوُّعًا غَيْرَ الْفَرِيضَةِ، إِلَّا بَنَى اللَّهُ لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ، أَوْ: إِلَّا بُنِيَ لَهُ بَيْتٌ فِي الْجَنَّةِ » رواه مسلم.

۱۰۹۷- از ام المؤمنین ام حبیبه رمله بنت ابی سفیان رضی الله عنها روایت شده که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: هیچ بندهء مسلمانی نیست که روزانه ۱۲ رکعت نافله غیر از فریضه برای خدای تعالی بگذارد، مگر اینکه خداوند برایش در بهشت خانهء می سازد، یا فرمود: مگر اینکه برایش در بهشت خانهء ساخته می شود.

۱۰۹۸- وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: صَلَّيْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَكَعَتَيْنِ قَبْلَ الظُّهْرِ، وَرَكَعَتَيْنِ بَعْدَهَا، وَرَكَعَتَيْنِ بَعْدَ الْجُمُعَةِ، وَرَكَعَتَيْنِ بَعْدَ الْمَغْرِبِ، وَرَكَعَتَيْنِ بَعْدَ الْعِشَاءِ . متفقٌ عليه.

۱۰۹۸- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که:

با رسول الله صلی الله علیه وسلم ۲ رکعت پیش از ظهر و ۲ رکعت بعد از ظهر و ۲ رکعت بعد از جمعه و ۲ رکعت بعد از شام و ۲ رکعت بعد از خفتن را گزاردم.

۱۰۹۹- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُغْفَلٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « بَيْنَ كُلِّ أَذَانَيْنِ صَلَاةٌ، بَيْنَ كُلِّ أَذَانَيْنِ صَلَاةٌ » وَقَالَ فِي الثَّلَاثَةِ: « لِمَنْ شَاءَ » متفقٌ عليه.

۱۰۹۹- از عبد الله بن مغفل رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: بین هر دو اذان (اذان و اقامت) نمازیست، بین هر دو اذان نمازی است، بین هر دو اذان نمازیست و در مرتبهء سوم فرمود: برای آنکه بخواهد.

۱۹۶- باب تأکید بر سنت صبح

۱۱۰۰- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ لَا يَدْعُ أَرْبَعًا قَبْلَ الظُّهْرِ، وَرَكَعَتَيْنِ قَبْلَ الْغَدَاةِ. رواه البخاري.

۱۱۰۰- از عائشه رضی الله عنها روایت شده که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم ۴ رکعت پیش از ظهر و ۲ رکعت پیش از صبح را ترک نمی نمود.

۱۱۰۱ - و عنها، قالت: لَمْ يَكُنِ النَّبِيُّ - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - عَلَى شَيْءٍ مِنَ النَّوَافِلِ أَشَدَّ تَعَاهُداً مِنْهُ عَلَى رَكْعَتِي الْفَجْرِ. متفقٌ عَلَيْهِ.

۱۱۰۱ - از عائشه رضی الله عنها روایت است که گفت:

پیامبر صلی الله علیه وسلم بر چیزی از نافله ها بیش از رکعت صبح مواظبت نمی فرمود.

۱۱۰۲ - وَعَنْهَا عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «رَكْعَتَا الْفَجْرِ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا» رواه مسلم.

وفي رواية: «لَهُمَا أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الدُّنْيَا جَمِيعاً» .

۱۱۰۲ - از عائشه رضی الله عنها روایت شده که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: دو رکعت صبح از دنیا و آنچه که در آن است، بهتر است.

و در روایتی آمده که: همانا این دو رکعت برایم از همه دنیا دوست داشتنی تر است.

۱۱۰۳ - وَعَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ بِلَالِ بْنِ رَبَاحٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، مُؤَدِّنِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ أَتَى رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِيُؤَدِّنَهُ بِصَلَاةِ الْغَدَاةِ، فَشَغَلَتْ عَائِشَةَ بِلَالًا بِأَمْرِ سَأَلَتْهُ عَنْهُ حَتَّى أَصْبَحَ جَدًّا، فَقَامَ بِلَالٌ فَأَذَّنَهُ بِالصَّلَاةِ، وَتَابَعَ أَذَانَهُ، فَلَمْ يَخْرُجْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَلَمَّا خَرَجَ صَلَّى بِالنَّاسِ، فَأَخْبَرَهُ أَنَّ عَائِشَةَ شَغَلَتْهُ بِأَمْرِ سَأَلَتْهُ عَنْهُ حَتَّى أَصْبَحَ جَدًّا، وَأَنَّهُ أَبْطَأَ عَلَيْهِ بِالْخُرُوجِ، فَقَالَ يَعْنِي النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنِّي كُنْتُ رَكْعَتُ رَكْعَتِي الْفَجْرِ» فقال: يا رسول الله إِنَّكَ أَصْبَحْتَ جَدًّا؟ فقال: «لَوْ أَصْبَحْتُ أَكْثَرَ مِمَّا أَصْبَحْتُ، لَرَكْعَتُهُمَا، وَأَحْسَنَتْهُمَا وَأَجْمَلَتْهُمَا» رواه أبو داود بإسناد حسن.

۱۱۰۳ - از ابی عبد الله بلال بن رباح رضی الله عنه مؤذن رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت شده که:

وی خدمت رسول الله صلی الله علیه وسلم آمد تا ایشان را از نماز صبح آگاه سازد و عائشه بلال را بکاری که از وی سؤال نمود مشغول داشت تا اینکه بکلی صبح شد. باز بلال برخاسته و ایشان را از نماز آگاه ساخت و چند بار ایشان را مطلع نمود، ولی رسول الله صلی الله علیه وسلم بیرون نشد.

و چون برآمد بر مردم نماز گزارد، وی آگاه شان نمود که عائشه رضی الله عنها وی را به کاریکه از وی سؤال نمود، مشغول داشت تا اینکه خوب صبح شد و اینکه ایشان دیرتر بیرون شدند.

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: من دو رکعت صبح را ادا نمودم.

گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم شما بسیار صبح کردید!

فرمود: اگر بیش از این هم صبح می کردم، هر آئینه آن دو رکعت را می گزاردم و نیکوتر و زیباتر ادایش می کردم.

۱۹۷- باب تخفیف دو رکعت صبح و آنچه در آن خوانده می شود و

وقت آن

۱۱۰۴- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يُصَلِّي رَكَعَتَيْنِ خَفِيفَتَيْنِ بَيْنَ النَّدَاءِ وَالْإِقَامَةِ مِنْ صَلَاةِ الصُّبْحِ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

وفي روايةٍ لهما: يُصَلِّي رَكَعَتِي الْفَجْرِ، فَيُخَفِّفُهُمَا حَتَّى أَقُولَ: هَلْ قَرَأَ فِيهِمَا بِأَمِّ الْقُرْآنِ؟،

وفي روايةٍ لمسلم: كَانَ يُصَلِّي رَكَعَتِي الْفَجْرِ إِذَا سَمِعَ الْأَذَانَ وَيُخَفِّفُهُمَا.

وفي رواية: إِذَا طَلَعَ الْفَجْرُ.

۱۱۰۴- از عائشه رضی الله عنها روایت شده که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم دو رکعت صبح را در بین اذان و اقامت نماز صبح سبک و خفیف می گزارد.

و در روایتی از آن آمده که: دو رکعت صبح را خوانده و آن را بنحوی سبک و خفیف می گزارد، با خود می گفتم: آیا در آنها ام القرآن و سورهء فاتحه را خوانده است؟

و در روایتی از مسلم آمده که: چون اذان صبح را می شنید، دو رکعت صبح را خوانده و آن را تخفیف می نمود.

و در روایتی آمده که: چون صبح طلوع می نمود.

۱۱۰۵- وَعَنْ حَفْصَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ إِذَا أَدَّنَ الْمُؤَذِّنُ لِلصُّبْحِ، وَبَدَأَ الصُّبْحَ، صَلَّى رَكَعَتَيْنِ خَفِيفَتَيْنِ. متفقٌ عليه.

وفي روايةٍ لمسلم: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا طَلَعَ الْفَجْرَ لَا يُصَلِّي إِلَّا رَكَعَتَيْنِ خَفِيفَتَيْنِ.

۱۱۰۵- از حفصه رضی الله عنها روایت است که:

چون مؤذن اذان صبح را می داد و صبح آغاز می شد، رسول الله صلی الله علیه وسلم دو رکعت سبک می گزارد.

و در روایتی از مسلم آمده: چون صبح طلوع می نمود، رسول الله صلی الله علیه وسلم جز دو رکعت، خفیف نمی گزارد.

۱۱۰۶- وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُصَلِّي مِنَ اللَّيْلِ مَثْنَى مَثْنَى، وَيُوتِرُ بِرَكَعَةٍ مِنْ آخِرِ اللَّيْلِ، وَيُصَلِّي الرَّكَعَتَيْنِ قَبْلَ صَلَاةِ الْعَدَاةِ، وَكَانَ الْأَذَانَ بِأَذْنِيهِ. متفقٌ عليه.

۱۱۰۶- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که گفت:

پیامبر صلی الله علیه وسلم از طرف شب دو دو رکعت نماز می گزارد و در آخر شب یک رکعت وتر می گزارد و دو رکعت پیش از نماز صبح ادا می نمود و گویی که اذان در گوشهای شان است.

۱۱۰۷- وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَقْرَأُ فِي رَكَعَتَيِ الْفَجْرِ فِي الْأُولَى مِنْهُمَا: { قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا } الْآيَةَ الَّتِي فِي الْبَقْرَةِ، وَفِي الْآخِرَةِ مِنْهُمَا: { آمَنَّا بِاللَّهِ وَاشْهَدُ بَأَنَّا مُسْلِمُونَ } .

وفي رواية: في الآخرة التي في آل عمران: **{ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ }** رواهما مسلم.

۱۱۰۷- ابن عباس رضی الله عنهما روایت می کند که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم در دو رکعت صبح در اولش **{ قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا }** آیه را که در بقره است و در آخرش: **{ آمَنَّا بِاللَّهِ وَأَشْهَدُ بَأَنَّا مُسْلِمُونَ }** می خواند.

و در روایتی آمده که: و در آخر آن آیه را که در آل عمران است: **{ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ }** می خواندند.

۱۱۰۸- وعن أبي هريرة رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قرأ في ركعتي الفجر: **{ قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ }** و **{ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ }** رواه مسلم.

۱۱۰۸- از ابو هریره رضی الله عنه مرویست که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم در دو رکعت صبح **{ قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ }** و **{ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ }** را می خواند.

۱۱۰۹- وعن ابن عمر رضي الله عنهما، قال: رمقتُ النبيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شهراً يقرأ في الركعتين قبل الفجر: **{ قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ }**، و: **{ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ }**. رواه الترمذي وقال: حديثٌ حسن.

۱۱۰۹- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت:

من یکماه پیامبر صلى الله عليه وسلم را تعقیب نمودم که در دو رکعت پیش از صبح **{ قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ }** و **{ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ }** را می خواند.

۱۹۸- باب استحباب استراحت نمودن بر پهلوی راست، بعد از دو رکعت صبح و

ترغیب بر آن، خواه در شب تمجد کرده باشد، یا خیر

۱۱۱۰- عن عائشة رضي الله عنها قالت: كان النبي صلى الله عليه وسلم إذا صلى ركعتي الفجر، اضطجع على شقه الأيمن. رواه البخاري.

۱۱۱۰- از عائشه رضي الله عنها روایت شده که گفت:

چون پیامبر صلی الله علیه وسلم دو رکعت صبح را می خواند به پهلو راست خویشتن استراحت می نمود.

۱۱۱۱- وَعَنْهَا قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُصَلِّي فِيمَا بَيْنَ أَنْ يَفْرُغَ مِنْ صَلَاةِ الْعِشَاءِ إِلَى الْفَجْرِ إِحْدَى عَشْرَةَ رَكْعَةً يُسَلِّمُ بَيْنَ كُلِّ رَكْعَتَيْنِ، وَيُوتِرُ بِوَاحِدَةٍ، فَإِذَا سَكَتَ الْمُؤَذِّنُ مِنْ صَلَاةِ الْفَجْرِ، وَتَبَيَّنَ لَهُ الْفَجْرُ، وَجَاءَهُ الْمُؤَذِّنُ، قَامَ فَرَكَعَ رَكْعَتَيْنِ خَفِيفَتَيْنِ، ثُمَّ اضْطَجَعَ عَلَى شِقِّهِ الْأَيْمَنِ، هَكَذَا حَتَّى يَأْتِيَهُ الْمُؤَذِّنُ لِلْإِقَامَةِ. رواه مسلم

۱۱۱۱- از عائشه رضي الله عنها روایت است که گفت:

پیامبر صلی الله علیه وسلم در وسط آنکه از نماز عشاء فارغ شود تا نماز صبح ۱۱ رکعت می گزارد که بین هر دو رکعت سلام می داد و یک رکعت را وتر می گزارد و چون مؤذن از اذان صبح سکوت می نمود و صبح برایش پدیدار می شد و مؤذن خدمتش می آمد، برخاسته دو رکعت کوتاه گزارده، سپس به پهلو راستش استراحت می نمود، تا اینکه مؤذن برای اقامه نزدش می آمد.

۱۱۱۲- وعن أبي هريرة رضي الله عنه، قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: « إذا صلى أحدكم ركعتي الفجر فليضطجع على يمينه ». رواه أبو داود، والترمذي بأسانيد صحيحة. قال الترمذي: حديث حسن صحيح.

۱۱۱۲- از ابو هريره رضي الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: چون یکی از شما دو رکعت صبح را گزارد، باید به پهلو راستش استراحت کند.

۱۹۹- باب سنت نماز ظهر

۱۱۱۳- عَنْ ابْنِ عُمَرَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: صَلَّيْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَكَعَتَيْنِ قَبْلَ الظُّهْرِ، وَرَكَعَتَيْنِ بَعْدَهَا. متفقٌ عليه.

۱۱۱۳- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که گفت:

یا رسول الله صلی الله علیه وسلم دو رکعت پیش از ظهر و دو رکعت بعد از ظهر گزاردم.

۱۱۱۴- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ لَا يَدْعُ أَرْبَعًا قَبْلَ الظُّهْرِ، رواه البخاري.

۱۱۱۴- از عائشه رضی الله عنها روایت شده که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم چهار رکعت پیش از ظهر را ترک نمی نمود.

۱۱۱۵- وَعَنْهَا قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُصَلِّي فِي بَيْتِي قَبْلَ الظُّهْرِ أَرْبَعًا، ثُمَّ يَخْرُجُ فَيُصَلِّي بِالنَّاسِ، ثُمَّ يَدْخُلُ فَيُصَلِّي رَكَعَتَيْنِ، وَكَانَ يُصَلِّي بِالنَّاسِ الْمَغْرِبَ، ثُمَّ يَدْخُلُ بَيْتِي فَيُصَلِّي رَكَعَتَيْنِ، وَيُصَلِّي بِالنَّاسِ الْعِشَاءَ، وَيَدْخُلُ بَيْتِي فَيُصَلِّي رَكَعَتَيْنِ. رواه مسلم.

۱۱۱۵- از عائشه رضی الله عنها روایت است که گفت:

پیامبر صلی الله علیه وسلم در خانه ام پیش از ظهر دو رکعت گزارده و باز بر می آمد و برای مردم نماز می گزارد و باز بخانه درآمده و دو رکعت می گزارد.

و نماز شام را بمردم گزارده و باز داخل شده دو رکعت می گزارد و بر مردم نماز عشاء را خوانده و باز بخانه ام داخل شده دو رکعت می گزارد.

۱۱۱۶- وَعَنْ أُمِّ حَبِيبَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ حَافِظًا عَلَى أَرْبَعِ رَكَعَاتٍ قَبْلَ الظُّهْرِ، وَأَرْبَعٍ بَعْدَهَا، حَرَّمَهُ اللَّهُ عَلَى النَّارِ». رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديثٌ حسنٌ صحيحٌ.

۱۱۱۶- از ام حبیبه رضی الله عنه مرویست که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: کسیکه بر چهار رکعت پیش از ظهر و چهار رکعت بعد از آن ملازمت و مداومت کند، خداوند او را بر دوزخ حرام می سازد.

۱۱۱۷- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ السَّائِبِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يُصَلِّي أَرْبَعًا بَعْدَ أَنْ تَزُولَ الشَّمْسُ قَبْلَ الظُّهْرِ، وَقَالَ: «إِنَّهَا سَاعَةٌ تُفْتَحُ فِيهَا أَبْوَابُ السَّمَاءِ، فَأُحِبُّ أَنْ يَصْعَدَ لِي فِيهَا عَمَلٌ صَالِحٌ» رواه الترمذي وقال: حديثٌ حسن.

۱۱۱۷- از عبد الله بن سائب رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم بعد از زوال آفتاب و پیش از نماز ظهر دو رکعت می گزارد و فرمود: هر آینه این لحظه ایست که در آن دروازه های آسمان باز می شود و دوست می دارم که عمل صالحی از جانبم در آن بالا رود.

۱۱۱۸- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ إِذَا لَمْ يُصَلِّ أَرْبَعًا قَبْلَ الظُّهْرِ، صَلَّاهُنَّ بَعْدَهَا. رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۱۱۱۸- از عائشه رضی الله عنها روایت شده که:

اگر رسول الله صلى الله عليه وسلم پیش از نماز ظهر چهار رکعت نماز نمی گزارد، آنرا بعد از فریضه ادا می نمود.

۲۰۰- باب سنت عصر

۱۱۱۹- عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُصَلِّي قَبْلَ العَصْرِ أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ، يَفْصِلُ بَيْنَهُنَّ بِالتَّسْلِيمِ عَلَى المَلَائِكَةِ المَقْرِبِينَ، وَمَنْ تَبِعَهُمْ مِنَ المُسْلِمِينَ وَالمُؤْمِنِينَ. رواه الترمذي وقال: حديثٌ حسن.

۱۱۱۹- از علی بن ابی طالب رضی الله عنه روایت شده که گفت:

پیامبر صلى الله عليه وسلم پیش از عصر چهار رکعت می گزارد که در میان آن ها به سلام بر ملائکه مقرب و مؤمنین و مسلمینی که از آن ها پیروی می کنند، فاصله می افکند.

۱۱۲۰- وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: «رَحِمَ اللَّهُ امْرَأً صَلَّى قَبْلَ الْعَصْرِ أَرْبَعًا». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ، وَالتِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۱۱۲۰- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: خداوند رحمت کند کسی را که پیش از عصر چهار رکعت نماز بگزارد.

۱۱۲۱- وَعَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يُصَلِّي قَبْلَ الْعَصْرِ رَكْعَتَيْنِ. رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ يَأْسِنَادٌ صَحِيحٌ.

۱۱۲۱- از علی ابن ابی طالب رضی الله عنه روایت شده که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم پیش از عصر دو رکعت نماز می گزارد.

۲۰۱- باب سُنتِ پیش از نماز شام و سنت بعد از آن

۱۱۲۲- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُغْفَلٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «صَلُّوا قَبْلَ الْمَغْرِبِ» قَالَ فِي الثَّلَاثَةِ: «لَمَنْ شَاءَ» رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

۱۱۲۲- از عبد الله بن مغفل رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: پیش از شام نماز گزارید و در بار سوم فرمود: برای آنکه بخواهد.

۱۱۲۳- وَعَنْ أَنَسِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: لَقَدْ رَأَيْتُ كِبَارَ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَتَدَرُونَ السَّوَارِيَّ عِنْدَ الْمَغْرِبِ. رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

۱۱۲۳- از انس رضی الله عنه روایت است که:

من بزرگان اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم را دیدم که در وقت شام به استوانه های مسجد سبقت می جستند.

۱۱۲۴- وَعَنْهُ قَالَ: كُنَّا نُصَلِّي عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَكَعَتَيْنِ بَعْدَ غُرُوبِ الشَّمْسِ قَبْلَ الْمَغْرَبِ، فَقِيلَ: أَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صَلَّاهُمَا؟ قَالَ: كَانَ يَرَانَا نُصَلِّيهِمَا فَلَمْ يَأْمُرْنَا وَلَمْ يَنْهَنَا. رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۱۲۴- از انس رضی الله عنه روایت است که:

ما در زمان رسول الله صلی الله علیه وسلم بعد از غروب آفتاب و پیش از نماز شام دو رکعت می گزاردیم.

گفته شد: آیا رسول الله صلی الله علیه وسلم آن را اداء می نمود؟

گفت: ما را می دید که آن را می گزاریم، ولی نه ما را به آن امر فرمود و نه هم از آن منع نمود.

۱۱۲۵- وَعَنْهُ قَالَ: كُنَّا بِالْمَدِينَةِ فَإِذَا أَدَّنَ الْمُؤَذِّنُ لِصَلَاةِ الْمَغْرِبِ، ابْتَدَرُوا السَّوَارِي، فَرَكَعُوا رَكَعَتَيْنِ، حَتَّى إِنَّ الرَّجُلَ الْغَرِيبَ لِيَدْخُلُ الْمَسْجِدَ فَيَحْسَبُ أَنَّ الصَّلَاةَ قَدْ صَلَّيْتُ مِنْ كَثْرَةِ مَنْ يُصَلِّيهِمَا. رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۱۲۵- از انس رضی الله عنه روایت است که:

ما در مدینه بودیم و چون مؤذن برای شام اذان می گفت، مردم به اسطوانه های مسجد سبقت جستند و دو رکعت نماز می گزاردند، حتی وقتی مردی غریب و بیگانه به مسجد وارد می شد، از بسیاری کسانی که آن را می گزاردند، گمان می نمود که نماز ادا شده است.

۲۰۲- باب سُنَّتِ پِيش و بعد از نماز عشاء (خفتن)

فِيهِ حَدِيثُ ابْنِ عُمَرَ السَّابِقِ: صَلَّيْتُ مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَكَعَتَيْنِ بَعْدَ الْعِشَاءِ، وَحَدِيثُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُعَفَّلٍ: «بَيْنَ كُلِّ أَذَانَيْنِ صَلَاةٌ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ. كَمَا سَبَقَ.

در این باب حدیث ابن عمر سابق است که پیامبر صلی الله علیه وسلم بعد از عشاء دو رکعت گزاردند و حدیث عبد الله مغفل که بین هر دو اذان نمازیست.

۲۰۳- باب سنت جمعه

فِيهِ حَدِيثُ ابْنِ عُمَرَ السَّابِقُ أَنَّهُ صَلَّى مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَكَعَتَيْنِ بَعْدَ الْجُمُعَةِ. متفقٌ عليه.

در این بحث حدیث ابن عمر رضی الله عنهما گذشت که وی با پیامبر صلی الله علیه وسلم بعد از جمعه دو رکعت نماز گزارد.

۱۱۲۶- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ الْجُمُعَةَ، فَلْيُصَلِّ بَعْدَهَا أَرْبَعًا» رواه مسلم.

۱۱۲۶- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه یکی از شما جمعه را ادا نمود، باید بعد از آن چهار رکعت نماز بگزارد.

۱۱۲۷- وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ لَا يُصَلِّي بَعْدَ الْجُمُعَةِ حَتَّى يَنْصَرِفَ فَيُصَلِّي رَكَعَتَيْنِ فِي بَيْتِهِ، رواه مسلم.

۱۱۲۷- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم بعد از جمعه نماز نمی گزارد، تا اینکه باز گشته و در خانه اش دو رکعت می گزارد.

۲۰۴- باب استحباب ادای نماز های نافله راتبه و غیر آن در خانه و امر به دور شدن از ادای فریضه برای ادای نافله یا فاصله در میان آن دو به سخن گفتن

۱۱۲۸- عَنْ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « صَلُّوا أَيُّهَا النَّاسُ فِي بُيُوتِكُمْ، فَإِنَّ أَفْضَلَ الصَّلَاةِ صَلَاةَ الْمَرْءِ فِي بَيْتِهِ إِلَّا الْمَكْتُوبَةَ » متفقٌ عليه.

۱۱۲۸- از زید بن ثابت رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: ای مردم در خانه های تان نماز گزارید، زیرا برترین نماز شخص جز فریضه، نمازیست که در خانه اش می گزارد.

۱۱۲۹- وعن ابن عمر رضي الله عنهما عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: « اجعلوا من صلاتكم في بيوتكم، ولا تتخذوها قبوراً » متفق عليه.

۱۱۲۹- از ابن عمر رضي الله عنهما روایت شده که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: برخی از نمازهای تان را در خانه تان گزارده و خانهء خود را گورستان مسازید.

۱۱۳۰- وعن جابر رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: « إذا قضى أحدكم صلاته في مسجده، فليجعل لبيته نصيباً من صلاته، فإن الله جاعل في بيته من صلاته خيراً » رواه مسلم.

از جابر رضي الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: هرگاه یکی از شما نمازش را در مسجد اداء نمود، باید برای خانه اش از نمازش بهره ای بگرداند، زیرا خدای تعالی بواسطهء نمازش در خانه اش خیر و برکت می نهد.

۱۱۳۱- وعن عمر بن عطاء أن نافع بن حبيب أرسله إلى السائب بن أخت نمر يسأله عن شيء رآه منه معاوية في الصلاة فقال: نعم صليت معه الجمعة في المقصورة، فلما سلم الإمام، قمت في مقامي، فصليت، فلما دخل أرسل إلي فقال: لا تعد لما فعلت: إذا صليت الجمعة، فلا تصلها حتى تتكلم أو تخرج، فإن رسول الله صلى الله عليه وسلم أمرنا بذلك، أن لا نواصل صلاةً بصلاة حتى نتكلم أو نخرج. رواه مسلم.

۱۱۳۱- از عمر بن عطاء روایت شده که:

نافع بن حبيب او را نزد سائب بن یزید پسر خواهر نمر فرستاد تا از وی در باره آنچه که معاویه رضي الله عنه از او در نمازها دیده بود، پرسش نماید.

وی گفت: آری من جمعه را با او در حجره خانه خواندم و چون امام سلام داد، در
جایم ایستاده نماز گزاردم.

چون وی به خانه اش وارد شد، کسی را نزد فرستاده و گفت: دو باره این کار را
مکن، چون جمعه را خواندی، آن را به نمازی پیوسته مساز تا سخن گویی و یا بیرون آیی، زیرا
رسول الله صلی الله علیه وسلم ما را به این امر نمود که هیچ نمازی را به نمازی دیگر پیوسته
نسازیم، مگر اینکه سخن گوئیم و یا بیرون آییم.

۲۰۵- باب نماز وتر و وقت آن و اینکه آن سنتی است مؤکد

۱۱۳۲- عَنْ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: **الْوَتْرُ لَيْسَ بِحَتْمٍ كَصَلَاةِ الْمَكْتُوبَةِ، وَلَكِنْ سَنٌّ**
رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ وَتَرٍ يُحِبُّ الْوَتْرَ، فَأَوْتِرُوا، يَا أَهْلَ الْقُرْآنِ». رواه
أبو داود والترمذي وقال: حديث حسن.

۱۱۳۲- از علی رضی الله عنه روایت شده که گفت:

وتر مانند نماز فریضه حتمی نیست و لیکن رسول الله صلی الله علیه وسلم آنرا سنت
نموده و فرمود: هر آئینه خداوند وتر (یکتا) است و وتر را دوست می دارد، پس ای اهل
قرآن، وتر را بگزارید.

ش: در مذهب امام ابو حنیفه رحمه الله نماز وتر واجب است.

۱۱۳۳- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، قَالَتْ: **مِنْ كُلِّ اللَّيْلِ قَدْ أَوْتِرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ**
عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ أَوَّلِ اللَّيْلِ، وَمِنْ أَوْسَطِهِ، وَمِنْ آخِرِهِ. وَأَنْتَهَى وَتَرُهُ إِلَى السَّحَرِ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۱۳۳- از عائشه رضی الله عنها روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم در همه لحظات شب وتر را گزاردند. در آغاز و نیمه و
آخر شب و وتر شان به سحر پایان یافت.

۱۱۳۴- وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: **«اجْعَلُوا**
آخِرَ صَلَاتِكُمْ بِاللَّيْلِ وَتَرًا» متفق عليه

۱۱۳۴- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: وتر را آخرین نماز شب خود بگردانید.

۱۱۳۵- وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «أَوْتِرُوا قَبْلَ أَنْ تُصْبِحُوا» رواه مسلم.

۱۱۳۵- از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: پیش از آنکه صبح شود، وتر را بگذارید.

۱۱۳۶- وعن عائشة، رضي الله عنها، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يُصَلِّي صَلَاتَهُ بِاللَّيْلِ، وَهِيَ مُعْتَرِضَةٌ بَيْنَ يَدَيْهِ، فَإِذَا بَقِيَ الْوَتْرُ، أَيْقِظُهَا فَأَوْتِرَتْ. رواه مسلم.
وفي رواية له: فَإِذَا بَقِيَ الْوَتْرُ قَالَ: «قُومِي فَأَوْتِرِي يَا عَائِشَةُ» .

۱۱۳۶- از عائشه رضی الله عنها روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم نماز شب شان را می گزارد، در حالیکه من پیش روی ایشان دراز کشیده بودم و چون وتر باقی می ماند، او را بیدار نموده و وتر را می گزارد.
و در روایتی از وی آمده که: چون وتر باقی می ماند، می فرمود: ای عائشه رضی الله عنها برخیز و نماز وتر را ادا کن.

۱۱۳۷- وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «بَادِرُوا الصُّبْحَ بِالْوَتْرِ». رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديثٌ حسنٌ صحيح.

۱۱۳۷- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: وتر را پیش از صبح ادا کنید.

۱۱۳۸- وَعَنْ جَابِرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ خَافَ أَنْ لَا يَقُومَ مِنْ آخِرِ اللَّيْلِ، فَلْيُوتِرْ أَوَّلَهُ، وَمَنْ طَمِعَ أَنْ يَقُومَ آخِرَهُ، فَلْيُوتِرْ آخِرَ اللَّيْلِ، فَإِنَّ صَلَاةَ آخِرِ اللَّيْلِ مَشْهُودَةٌ، وَذَلِكَ أَفْضَلُ» رواه مسلم.

۱۱۳۸- از جابر رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه بترسد از آنکه در آخر شب بر نمی خیزد باید در اول شب وتر را بگزارد و آنکه توقع نماید که در آخر شب بر می خیزد، باید در آخرش وتر را بگزارد، زیرا نماز آخر شب توأم با حضور ملائکه است و آن بهتر است.

۲۰۶- باب فضیلت نماز ضحی و بیان کم و بیش آن و دستور مواظبت

و پایداری بر آن

۱۱۳۹- عن أبي هريرة رضي الله عنه، قال: أوصاني خليلي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بصيامِ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ، وَرُكْعَتِي الضُّحَى، وَأَنْ أُوتِرَ قَبْلَ أَنْ أَرْقُدَ « متفقٌ عليه.

۱۱۳۹- از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که گفت:

خلیلم صلی الله علیه وسلم مرا توصیه فرمود که: در هر ماه سه روز روزه بدارم و دو رکعت ضحی را ادا نمایم و اینکه وتر را قبل از خوابیدن بگزارم.

ش: توبه به این امر و مواظبت بر گرفتن سه روز روزه در هر ماه و ادای نماز ضحی بطور پیوسته و ادای نماز وتر همزمان با رفتن به بستر برای استراحت، در پاکی روح مؤمن و تقویت بعد معنوی در وجودش نهایت مؤثر است و خیر دنیا و آخرت هم بدون شک شامل کسیست که در کنار اهتمام به مسائل دنیوی به امور معنوی هم جدیت کند. (مترجم).

۱۱۴۰- وَعَنْ أَبِي ذَرِّ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « يُصْبِحُ عَلَى كُلِّ سُلَامَى مِنْ أَحَدِكُمْ صَدَقَةٌ: فَكُلُّ تَسْبِيحَةٍ صَدَقَةٌ، وَكُلُّ تَحْمِيدَةٍ صَدَقَةٌ، وَكُلُّ تَهْلِيلَةٍ صَدَقَةٌ، وَكُلُّ تَكْبِيرَةٍ صَدَقَةٌ، وَأَمْرٌ بِالْمَعْرُوفِ صَدَقَةٌ، وَنَهْيٌ عَنِ الْمُنْكَرِ صَدَقَةٌ، وَيُجْزَى مِنْ ذَلِكَ رُكْعَتَانِ يَرْكَعُهُمَا مِنَ الضُّحَى » رواه مسلم.

۱۱۴۰- از ابو ذر رضی الله عنه روایت شده که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: بر هر بندی از بندهای وجود انسان صدقه لازم می گردد.

پس هر تسیحی صدقه است و هر تحمیدی و هر تهلیلی و همچنان هر تکبیری و امر به معروف صدقه است و نمی از منکر نیز و به جای همه اینها دو رکعتی که شخص در چاشتگاه بگذارد، بسنده است.

۱۱۴۱- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَصَلِّي الضُّحَى أَرْبَعًا، وَيَزِيدُ مَا شَاءَ اللَّهُ. رواه مسلم.

۱۱۴۱- از عائشه رضی الله عنها روایت است که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم نماز ضحی را چهار رکعت می گزارد و به اندازه که خدا می خواست، می افزود.

۱۱۴۲- وَعَنْ أُمِّ هَانِيءٍ فَاحِشَةَ بِنْتِ أَبِي طَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، قَالَتْ: ذَهَبْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَامِ الْفَتْحِ فَوَجَدْتُهُ يَغْتَسِلُ، فَلَمَّا فَرَغَ مِنْ غُسْلِهِ، صَلَّى ثَمَانِي رَكَعَاتٍ، وَذَلِكَ ضُحَى . متفقٌ عليه . وهذا مختصر لفظ إحدى روايات مسلم.

۱۱۴۲- از ام هانی فاخته بنت ابی طالب رضی الله عنها روایت شده که گفت:

در سال فتح، خدمت رسول الله صلی الله علیه وسلم رفته و دیدم که غسل می نماید و چون از غسلش فراغت یافت، هشت رکعت گزارد و این نماز ضحی بود.

۲۰۷- باب در آنکه هنگام گزاردن نماز ضحی (چاشتگاه) از هنگام بلند شدن آفتاب

تا زوال آن است و بهتر آنست که در هنگام خوب بلند شدن آفتاب و سختی گرمی و

حرارت گزارده شود.

۱۱۴۳- عن زيد بن أرقم رضي الله عنه، أنه رأى قوماً يصلون من الضُّحَى ، فقال: أما لقد علموا أن الصلاة في غير هذه الساعة أفضل، إن رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «صلاة الأوابين حين ترمضُ الفصال» رواه مسلم.

۱۱۴۳- از زيد بن ارقم رضی الله عنه روایت شده که:

وی گروهی را دید که نماز ضحی را می گزاردند و گفت: آیا ندانستند که نماز در غیر این ساعت بهتر است، همانا رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: نماز رجوع کنندگان (به خدا) زمانی است که بچه شتر از گرمی به تاب و تب می افتد. (یعنی گرمی فزون می شود).

۲۰۸- باب تشویق بر ادای تحیئه مسجد، دو رکعت، و کراهیت نشستن پیش از آنکه دو رکعت را بگزارد، هر لحظه ای که وارد مسجد شود و خواه دو رکعت را به نیت تحیئه مسجد گزارد یا نماز فریضه یا سنت مؤکده و یا غیر آن

۱۱۴۴- عن أبي قتادة رضي الله عنه، قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « إِذَا دَخَلَ أَحَدُكُمْ الْمَسْجِدَ، فَلَا يَجْلِسُ حَتَّى يُصَلِّيَ رَكْعَتَيْنِ » متفقٌ عليه.

۱۱۴۴- از ابی قتاده رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه یکی از شما به مسجد درآمد، باید ننشیند، تا دو رکعت نماز بگزارد.

ش: توجه به ادای دو رکعت نماز به عنوان تحیئه مسجد در بدو ورود به مسجد از سنن محمدی صلی الله علیه وسلم است که در میان ما متأسفانه شبه متروک گشته و سزاوار است در احیای عمل این امر پسندیده و مستحب علماء اعلام و مبلغین مسلمان همت گمارند.

۱۱۴۵- وعن جابر رضي الله عنه قال: أتيت النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وهو في المسجد، فقال: « صلِّ رَكْعَتَيْنِ » متفقٌ عليه.

۱۱۴۵- از جابر رضی الله عنه روایت شده که:

خدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم آمدم، در حالیکه در مسجد حضور داشتند و فرمود: دو رکعت نماز بگزار.

۲۰۹- باب استحباب گزاردن دو رکعت نماز پس از وضوء گرفتن

۱۱۴۶- عن أبي هريرة رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال لبلال: «يا بلال حدثني بأرجى عمل عملته في الإسلام، فأني سمعتُ دفَّ نعليك بين يدي في الجنة» قال: ما عملتُ عملاً أرجى عندي من أني لم أتطهر طهوراً في ساعةٍ من ليلٍ أو نهارٍ إلا صليتُ بذلك الطهور ما كتب لي أن أصلي. متفقٌ عليه. وهذا لفظ البخاري.

۱۱۴۶- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم برای بلال رضی الله عنه فرمود: ای بلال! بمن از امید وار کننده ترین عملی که در اسلام انجام داده ای صحبت کن، زیرا من صدای کفشهایت را پیشا پیش خویش در بهشت شنیدم.

گفت: من عملی را انجام ندادم که امیدوار کننده تر باشد برایم از آنکه هیچ لحظه ای از روز یا شب طهارتی نکردم و وضوئی نگرفتم، مگر اینکه با آن طهور به اندازه ای که برایم مقدور شده بود نماز گزاردم.

۲۱۰- باب فضیلت روز جمعه و وجوب آن و غسل کردن و خوشبوئی در آن و رفتن برای ادای نماز و دعاء در روز جمعه و درود فرستادن بر پیامبر صلی الله علیه وسلم و آنکه در آن ساعت اجابت و قبول است و استحباب بسیار یاد نمودن خداوند جل جلاله بعد از ادای نماز

و قال الله تعالى: ﴿إِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيراً لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ الجمعة: ۱۰

خداوند می فرماید: پس چون نماز تمام شد در زمین متفرق شوید و از فضل خدا طلب کرده و خدا را بسیار یاد کنید، تا رستگار شوید. جمعه: ۱۰

۱۱۴۷- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «خَيْرُ يَوْمٍ طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ: فِيهِ خُلِقَ آدَمُ، وَفِيهِ أُدْخِلَ الْجَنَّةَ، وَفِيهِ أُخْرِجَ مِنْهَا» رواه مسلم.

۱۱۴۷- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: بهترین روزی که آفتاب بر آن طلوع نموده، روز جمعه است، در آن آدم آفریده شده، در آن روز او را به بهشت وارد ساختند و در آن روز از آن بیرون رانده شده است.

۱۱۴۸- وَعَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « مَنْ تَوَضَّأَ فَأَحْسَنَ الْوُضُوءَ ثُمَّ أَتَى الْجُمُعَةَ، فَاسْتَمَعَ وَأَنْصَتَ، غُفِرَ لَهُ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجُمُعَةِ وَزِيَادَةُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ، وَمَنْ مَسَّ الْحَصَى ، فَقَدْ لَعَا » رواه مسلم.

۱۱۴۸- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کسیکه وضوء گیرد و درست وضوء نماید و سپس به جمعه آمده آرام بنشیند و بشنود، آمرزیده شود برایش میان او و جمعه دیگر و با زیادت سه روز و کسیکه سنگریزه را بگرداند، کار بیهوده را انجام داده است.

۱۱۴۹- وَعَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « الصَّلَاةُ الْخَمْسُ وَالْجُمُعَةُ إِلَى الْجُمُعَةِ، وَرَمَضَانَ إِلَى رَمَضَانَ، مُكْفَرَاتٌ مَا بَيْنَهُنَّ إِذَا اجْتَنَبْتَ الْكَبَائِرَ » رواه مسلم.

۱۱۴۹- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: نمازهای پنجگانه و جمعه تا جمعه و رمضان تا رمضان محو کننده گناهای هستند که در بین آنها بوقوع پیوسته، مادامیکه از گناهان کبیره دوری جسته شود.

۱۱۵۰- وَعَنْهُ وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، أَنَّهُمَا سَمِعَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ عَلَى أَعْوَادٍ مِنْبَرِهِ: « لَيَنْتَهِينَ أَقْوَامٌ عَنْ وُدِّهِمْ الْجُمُعَاتِ، أَوْ لَيَخْتِمَنَّ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ، ثُمَّ لَيَكُونَنَّ مِنَ الْعَافِينَ » رواه مسلم.

۱۱۵۰- از ابو هریره و ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که:

آن دو از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدند که بر منبر می فرمود: حتماً گروههایی از نمازهای جمعه خودداری خواهند کرد و یا اینکه حتماً خداوند بر دلهای شان مهر خواهد زد و سپس از جمله غافلان و بی خبران خواهند بود.

۱۱۵۱- وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: «إِذَا جَاءَ أَحَدُكُمْ الْجُمُعَةَ، فَلْيَغْتَسِلْ» متفقاً عليه.

۱۱۵۱- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه یکی از شما به جمعه می آید، باید غسل نماید.

۱۱۵۲- وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «غُسْلُ يَوْمِ الْجُمُعَةِ وَاجِبٌ عَلَى كُلِّ مُحْتَلِمٍ» متفقاً عليه.

۱۱۵۲- از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: غسل روز جمعه بر هر کسیکه بالغ باشد، لازم است.

ش: جمهور اهل علم بر این اند که غسل روز جمعه سنت است، نه واجب و نماز بدون آن صحت دارد.

۱۱۵۳- وَعَنْ سَمُرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ تَوَضَّأَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فِيهَا وَنَعِمَتْ، وَمَنْ اغْتَسَلَ فَالْغُسْلُ أَفْضَلُ» . رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديث حسن.

۱۱۵۳- از سمرة رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کسیکه در روز جمعه وضوء نماید به رخصت خوبی چنگ زده است و نیکو رخصتی است و کسیکه غسل کند پس آن بهتر است.

۱۱۵۴- وَعَنْ سَلْمَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « لَا يَغْتَسِلُ رَجُلٌ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، وَيَتَطَهَّرُ مَا اسْتَطَاعَ مِنْ طَهْرٍ، وَيَدْهِنُ مِنْ دُهْنِهِ، أَوْ يَمَسُّ مِنْ طِيبِ بَيْتِهِ، ثُمَّ يَخْرُجُ فَلَا يُفَرِّقُ بَيْنَ اثْنَيْنِ، ثُمَّ يُصَلِّي مَا كُنِبَ لَهُ، ثُمَّ يُنْصِتُ إِذَا تَكَلَّمَ الْإِمَامُ، إِلَّا غُفِرَ لَهُ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجُمُعَةِ الْأُخْرَى » رواه البخاري.

۱۱۵۴- از سلمان رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: غسل نمی کند مردی در روز جمعه که بقدر توان طهارت نموده، از روغنش بمالد یا از خوشبویی ای که در خانه اش هست، استعمال کند، سپس برآید در حالیکه میان دو شخص جدائی نیفکند، بعداً به اندازه ای که برایش مقدر شده نماز گزارد و چون امام صحبت کند، خاموش بنشیند، مگر اینکه میان او و جمعهء دیگر برایش آمرزیده شود.

۱۱۵۵- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ اغْتَسَلَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ غُسْلَ الْجَنَابَةِ، ثُمَّ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الْأُولَى، فَكَانَتْ قَرَبَ بَدَنَةٍ، وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الثَّانِيَةِ، فَكَانَتْ قَرَبَ بَقْرَةٍ، وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الثَّالِثَةِ، فَكَانَتْ قَرَبَ كَبْشَاءٍ أَقْرَنَ، وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الرَّابِعَةِ، فَكَانَتْ قَرَبَ دَجَاجَةٍ، وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الْخَامِسَةِ فَكَانَتْ قَرَبَ بَيْضَةٍ، فَإِذَا خَرَجَ الْإِمَامُ، حَضَرَتِ الْمَلَائِكَةُ يَسْتَمِعُونَ الذِّكْرَ » متفقٌ عليه.

۱۱۵۵- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه در روز جمعه مانند غسل جنابت غسل نماید و سپس در ساعت اولی برود، مثل آنست که شتری را صدقه کرده باشد و آنکه در ساعت دوم برود، مانند آنست که گاوی را صدقه کرده باشد و آنکه در ساعت سوم برود، مانند آنست که گوسفند شاخداری را صدقه کرده است و آنکه در ساعت چهارم برود، مثل آنست که مرغی را صدقه کرده باشد و آنکه در ساعت پنجم برود، مثل آنست که تخم مرغی را صدقه کرده باشد و چون امام بر آید، فرشتگان برای شنیدن خطبه حاضر می شوند.

۱۱۵۶- وَعَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ذَكَرَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، فَقَالَ: « فِيهَا سَاعَةٌ لَا يُوَافِقُهَا عَبْدٌ مُسْلِمٌ، وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي يَسْأَلُ اللَّهَ شَيْئًا، إِلَّا أَعْطَاهُ إِيَّاهُ » وَأَشَارَ بِيَدِهِ يُقَلِّلُهَا، مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۱۵۶- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم روز جمعه را یاد کرده و فرمود: در آن ساعتی که هیچ بندهء مسلمانی که ایستاده نماز می گزارد، با آن برابر نمی شود در حالیکه از خداوند چیزی را می طلبد، مگر اینکه آن را بوی می دهد و به دستش اشاره نمود که آن را کم می شمرد.

۱۱۵۷- وَعَنْ أَبِي بُرْدَةَ بْنِ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ عَبْدُ اللَّهِ ابْنُ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَسَمِعْتُ أَبَاكَ يُحَدِّثُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي شَأْنِ سَاعَةِ الْجُمُعَةِ؟ قَالَ: قُلْتُ: نَعَمْ، سَمِعْتُهُ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: « هِيَ مَا بَيْنَ أَنْ يَجْلِسَ الْإِمَامُ إِلَى أَنْ تُقْضَى الصَّلَاةُ » رواه مسلم.

۱۱۵۷- از ابو برده بن ابی موسی اشعری رضی الله عنه روایت شده که گفت:

ابن عمر رضی الله عنهما گفت: آیا شنیدی که پدرت در مورد ساعت جمعه از رسول الله صلی الله علیه وسلم چیزی را صحبت کند؟

گفت: گفتم: آری، از وی شنیدم که می گفت: از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: آن میان نشستن امام است تا آنکه نماز ادا شود.

۱۱۵۸- وَعَنْ أَوْسِ بْنِ أَوْسِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « إِنَّ مِنْ أَفْضَلِ أَيَّامِكُمْ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، فَأَكْثَرُوا عَلَيَّ مِنَ الصَّلَاةِ فِيهِ، فَإِنَّ صَلَاتَكُمْ مَعْرُوضَةٌ عَلَيَّ » رواه أبو داود بإسناد صحيح.

۱۱۵۸- از اوس بن اوس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: جمعه از بهترین روزهای شماست، پس در آن بر من زیاد درود بفرستید، زیرا درود شما بر من عرضه می شود.

۲۱۱- باب استحباب سجدهء شکر در هنگام بدست آمدن نعمتی آشکار یا رد شدن

بلیهء آشکار

۱۱۵۹- عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ مَكَّةَ نُرِيدُ الْمَدِينَةَ، فَلَمَّا كُنَّا قَرِيبًا مِنْ عَزْرَاءَ نَزَلَ ثُمَّ رَفَعَ يَدَيْهِ، فَدَعَا اللَّهَ سَاعَةً، ثُمَّ خَرَّ سَاجِدًا، فَمَكَثَ طَوِيلًا، ثُمَّ قَامَ فَرَفَعَ يَدَيْهِ، سَاعَةً، ثُمَّ خَرَّ سَاجِدًا فَعَلَهُ ثَلَاثًا وَقَالَ: إِنِّي سَأَلْتُ رَبِّي، وَشَفَعْتُ لَأُمَّتِي، فَأَعْطَانِي ثُلثَ أُمَّتِي، فَخَرَرْتُ سَاجِدًا لِرَبِّي شُكْرًا، ثُمَّ رَفَعْتُ رَأْسِي، فَسَأَلْتُ رَبِّي لَأُمَّتِي، فَأَعْطَانِي ثُلثَ أُمَّتِي، فَخَرَرْتُ سَاجِدًا لِرَبِّي شُكْرًا، ثُمَّ رَفَعْتُ رَأْسِي فَسَأَلْتُ رَبِّي لَأُمَّتِي، فَأَعْطَانِي الثُّلُثَ الْآخَرَ، فَخَرَرْتُ سَاجِدًا لِرَبِّي» رواه أبو داود.

۱۱۵۹- از سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه روایت شده که گفت:

از مکه با رسول الله صلی الله علیه وسلم بیرون آمدیم در حالیکه قصد مدینه را داشتیم و چون به عزوراء رسیدیم، آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرود آمده دستهایش را بلند کرده و ساعتی دعا نموده و بعد به سجده افتاد و مدتی دراز درنگ کرد و بعد برخاسته و دستهای خود را برای ساعتی بلند نموده و باز به سجده افتاد و سه بار این کار را نموده و فرمود: من از پروردگرم درخواست شفاعت امتم را کردم، او تعالی یک سوم امتم را به من داد و برای شکر پروردگرم به سجده افتادم، و باز سرم را برداشته از پروردگرم برای امتم درخواست عفو نمودم و به من یک سوم دیگر را داد و برای پروردگرم به سجده افتادم، و باز سرم را بلند نموده و از پروردگرم شفاعت امتم را طلب کردم که یک سوم دیگر را هم به من داد و من برای شکر پروردگرم به سجده افتادم.

۲۱۲- باب فضیلت قیام شب

قال الله تعالى: {وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا} الإسراء: ۷۹

و قلا تعالی: {تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ} السجدة: ۱۶

و قال تعالی: {كَانُوا قَلِيلًا مِّنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ} الذاریات: ۱۷

خداوند می فرماید: و پاسی از شب به قرآن خواندن و شب خیزی بیدار باش که زیاده

شد برای تو، قریب است که پروردگارت ترا بمقامی پسندیده، ایستاده کند. اسراء: ۷۹

و می فرماید: دور می ماند پهلوهای شان از خوابگاه. سجده: ۱۶

و می فرماید: بودند بر این صفت که اندکی از شب می خوابیدند. ذاریات: ۱۷

۱۱۶۰- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُومُ مِنَ اللَّيْلِ حَتَّى تَنْفَطِرَ قَدَمَاهُ، فَقُلْتُ لَهُ: لِمَ تَصْنَعُ هَذَا يَا رَسُولَ اللَّهِ وَقَدْ غُفِرَ لَكَ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ؟ قَالَ: « أَفَلَا أَكُونُ عَبْدًا شَكُورًا ». متفقٌ عليه. وَعَنْ الْمَغِيرَةَ بْنِ شُعْبَةَ نَحْوَهُ، مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۱۶۰- از عائشه رضی الله عنها روایت شده که گفت:

پیامبر صلی الله علیه وسلم به اندازه شب زنده داری می کرد و نماز شب می گزارد که پاهای شان ورم می نمود.

به ایشان گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم، چرا این کار را می کنید! در حالیکه گناه گذشته و آینده شما بخشیده شده است؟
فرمود: آیا بندهء شکرگزار نباشم؟

۱۱۶۱- وَعَنْ عَلِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ طَرَفَهُ وَفَاطِمَةَ لَيْلًا، فَقَالَ: « أَلَا تُصَلِّيَانِ؟ » متفقٌ عليه.

۱۱۶۱- از علی رضی الله عنه روایت شده که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم شبی نزد او و فاطمه رضی الله عنها آمده و فرمود: آیا نماز نمی گزارید؟

۱۱۶۲- وَعَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ، عَنْ أَبِيهِ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « نِعْمَ الرَّجُلُ عَبْدُ اللَّهِ لَوْ كَانَ يُصَلِّي مِنَ اللَّيْلِ » قَالَ سَالِمٌ: فَكَانَ عَبْدُ اللَّهِ بَعْدَ ذَلِكَ لَا يَنَامُ مِنَ اللَّيْلِ إِلَّا قَلِيلًا. متفقٌ عليه.

۱۱۶۲- از سالم بن عبد الله بن عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: عبد الله مرد نیکی است، اگر نماز شب بگزارد.
سالم گفت: بعد از آن عبد الله جز پاسی از شب را نمی خوابید.

۱۱۶۳- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « يَا عَبْدَ اللَّهِ لَا تَكُنْ مِثْلَ فُلَانٍ: كَانَ يَقُومُ اللَّيْلَ فَتَرَكَ قِيَامَ اللَّيْلِ » متفقٌ عليه.

۱۱۶۳- از عبد الله بن عمرو بن عاص رضی الله عنهما روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: ای عبد الله مانند فلانی مباش که شب را زنده می داشت، و بعد آن را ترک کرد.

ش: مسأله نماز شب اثر زیادی در تزکیه نفس و طهارت باطن و جلای روح مؤمن دارد که مع الاسف امروز کمتر به آن توجه می شود که باید علمای کرام و روحانیون خدا آگاه دین پرور برای احیای آن به اقدامی عملی دست یازند تا باشد که سنتی مبارک از سنن محمدی صلی الله علیه وسلم زنده گردد. (مترجم)

۱۱۶۴- وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: ذُكِرَ عِنْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَجُلٌ نَامَ لَيْلَةً حَتَّى أَصْبَحَ، قَالَ: « ذَاكَ رَجُلٌ بَالِ الشَّيْطَانِ فِي أُذُنَيْهِ أَوْ قَالَ: فِي أُذُنِهِ » ، متفقٌ عليه.

۱۱۶۴- از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که:

نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم از مردی صحبت شد که شی خوابید، تا اینکه صبح نمود.

فرمود: او مردیست که شیطان در گوشهایش بول نموده است، یا فرمود: در گوشش.

۱۱۶۵- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « يَعْقِدُ الشَّيْطَانُ عَلَى قَافِيَةِ رَأْسِ أَحَدِكُمْ، إِذَا هُوَ نَامَ، ثَلَاثَ عُقَدٍ، يَضْرِبُ عَلَى كُلِّ عُقْدَةٍ: عَلَيْكَ لَيْلٌ طَوِيلٌ فَارْقُدْ، فَإِنْ اسْتَيْقَظَ، فَذَكَرَ اللَّهَ تَعَالَى انْحَلَّتْ عُقْدَةٌ، فَإِنْ تَوَضَّأَ انْحَلَّتْ عُقْدَةٌ، فَإِنْ صَلَّى انْحَلَّتْ عُقْدَةُ كُلِّهَا، فَأَصْبَحَ نَشِيطًا طَيِّبَ النَّفْسِ، وَإِلَّا أَصْبَحَ خَبِيثَ النَّفْسِ كَسَلَانَ » متفقٌ عليه.

۱۱۶۵- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: چون یکی از شما بخوابد، شیطان در آخر سرش سه گره می بندد و با بستن هر گره می گوید: شب درازی داشته باشی، بخواب. پس هرگاه

بیدار شده و خدا را یاد کند، یک گره گشوده می شود و چون وضوء کند، گره دیگر باز می شود و اگر نماز گزارد گره دیگر گشوده می شود، پس با نشاط و خوش خلق می شود، ورنه زشت خوی و کسل می گردد.

۱۱۶۶- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَلَامٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «
أَيُّهَا النَّاسُ أَفْشُوا السَّلَامَ، وَأَطْعِمُوا الطَّعَامَ، وَصَلُّوا بِاللَّيْلِ وَالنَّاسُ نِيَامَ، تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ بِسَلَامٍ» .
رواهُ الترمذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۱۱۶۶- از عبد الله بن سلام رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: ای مردم! سلام را آشکار کنید و طعام دهید و در شب ها که مردم خواب اند، نماز گزارید و بسلامتی به بهشت پروردگار خویش در آئید.

۱۱۶۷- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ:
«أَفْضَلُ الصِّيَامِ بَعْدَ رَمَضَانَ شَهْرُ اللَّهِ الْمُحَرَّمِ، وَأَفْضَلُ الصَّلَاةِ بَعْدَ الْفَرِيضَةِ صَلَاةُ اللَّيْلِ» رواه
مُسْلِمٌ.

۱۱۶۷- از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: بهترین روزه بعد از رمضان ماه محرم خداست و بهترین نماز بعد از فریضه نماز شب است.

۱۱۶۸- وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «صَلَاةُ
اللَّيْلِ مَثْنَى مَثْنَى، فَإِذَا خِفَتِ الصُّبْحُ فَأَوْتِرْ بِوَاحِدَةٍ» متفقٌ عليه.

۱۱۶۸- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: نماز شب دو دو رکعت است و چون از برآمدن صبح ترسیدی با یک رکعت وتر کن.

۱۱۶۹- وَعَنْهُ قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُصَلِّي مِنَ اللَّيْلِ مَثْنَى مَثْنَى ، وَيُوتِرُ
بِرَكْعَةٍ. متفقٌ عليه.

۱۱۶۹- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم از طرف شب دو دو رکعت نماز گزارده و یک رکعت را وتر می نمود.

۱۱۷۰- وعن أنس رضي الله عنه، قال: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُفْطِرُ مِنَ الشَّهْرِ حَتَّى تَطْنَ أَنْ لَا يَصُومَ مِنْهُ، وَيَصُومُ حَتَّى تَطْنَ أَنْ لَا يُفْطِرَ مِنْهُ شَيْئًا، وَكَانَ لَا تَشَاءُ أَنْ تَرَاهُ مِنَ اللَّيْلِ مُصَلِّيًا إِلَّا رَأَيْتَهُ، وَلَا نَائِمًا إِلَّا رَأَيْتَهُ. رواه البخاري.

۱۱۷۰- از انس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم ماهی افطار می نمود که گمان می کردیم از آن روزه نمی گیرد و ماهی روزه می گرفت و گمان می کردیم که از آن هیچ افطار نمی کند و چون می خواستی ایشان را در شب در حالت نماز ببینی، می دیدی و چون می خواستی ایشان را در حالت خواب ببینی، می دیدی.

۱۱۷۱- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يُصَلِّي إِحْدَى عَشْرَةَ رَكْعَةً تَعْنِي فِي اللَّيْلِ يَسْجُدُ السَّجْدَةَ مِنْ ذَلِكَ قَدْرَ مَا يَقْرَأُ أَحَدُكُمْ خَمْسِينَ آيَةً قَبْلَ أَنْ يَرْفَعَ رَأْسَهُ، وَيَرْكَعُ رَكْعَتَيْنِ قَبْلَ صَلَاةِ الْفَجْرِ، ثُمَّ يَضْطَجِعُ عَلَى شِقِّهِ الْأَيْمَنِ حَتَّى يَأْتِيَهُ الْمُنَادِي لِلصَّلَاةِ، رواه البخاري.

۱۱۷۱- از عائشه رضی الله عنها روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم در شب یازده رکعت نماز می گزارده و سجده آن را به اندازه که یکی از شما ۵۰ آیه را می خواند طولانی می نمود، قبل از اینکه سرش را بلند نماید و دو رکعت پیش از نماز صبح گزارده و به پهلو راستش می غلطید تا اینکه منادی نماز (بلال رضی الله عنه) نزدش می آمد.

۱۱۷۲- وَعَنْهَا قَالَتْ: مَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَزِيدُ فِي رَمَضَانَ وَلَا فِي غَيْرِهِ عَلَى إِحْدَى عَشْرَةَ رَكْعَةً: يُصَلِّي أَرْبَعًا فَلَا تَسْأَلُ عَنْ حُسْنِهِنَّ وَطَوْلِهِنَّ، ثُمَّ يُصَلِّي أَرْبَعًا فَلَا تَسْأَلُ عَنْ حُسْنِهِنَّ وَطَوْلِهِنَّ، ثُمَّ يُصَلِّي ثَلَاثًا. فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَتَنَامُ قَبْلَ أَنْ تُوتِرَ؟ فَقَالَ: « يَا عَائِشَةُ إِنَّ عَيْنِي تَنَامَانِ وَلَا يَنَامُ قَلْبِي » متفقٌ عليه.

۱۱۷۲- از عائشه رضی الله عنها روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم نه در رمضان و نه در غیر آن بر ۱۱ رکعت نمی افزود و چهار رکعت می گزارد که از زیبایی و درازی آن می پرس و باز چهار رکعت می گزارد که از زیبایی و درازی آن می پرس و باز سه رکعت می گزارد. گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم! آیا قبل از آنکه وتر را بگزاری خواب می شوی؟

فرمود: ای عائشه رضی الله عنها چشمانم خواب می شود، ولی دلم خواب نمی شود.

۱۱۷۳- وَعَنْهَا أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَنَامُ أَوَّلَ اللَّيْلِ، وَيَقُومُ آخِرَهُ فَيُصَلِّي. متفقٌ عليه.

۱۱۷۴- از عائشه رضی الله عنها روایت شده که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم از اول شب خوابیده و در آخر شب بیدار شده نماز می گزارد.

۱۱۷۴- وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: صَلَّيْتُ مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَيْلَةَ، فَلَمْ يَزَلْ قَائِمًا حَتَّى هَمَمْتُ بِأَمْرِ سَوْءٍ . قِيلَ: مَا هَمَمْتَ؟ قَالَ: هَمَمْتُ أَنْ أَجْلِسَ وَأُدْعَهُ. متفقٌ عليه.

۱۱۷۴- از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که گفت:

شی با پیامبر صلی الله علیه وسلم نماز گزاردم و همینطور ایستاده بود، تا اینکه قصد کار زشتی را نمودم.

گفته شد: چه قصد نمودی؟

گفتم: خواستم بنشینم و ایشان را تنها گذارم.

۱۱۷۵- وَعَنْ حُذَيْفَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: صَلَّيْتُ مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، ذَاتَ لَيْلَةٍ فَافْتَتَحَ الْبِقْرَةَ، فَقُلْتُ: يَرْكَعُ عِنْدَ الْمِئَةِ، ثُمَّ مَضَى ، فَقُلْتُ: يُصَلِّي بِهَا فِي رُكْعَةٍ، فَمَضَى ، فَقُلْتُ: يَرْكَعُ بِهَا، ثُمَّ افْتَتَحَ النَّسَاءَ فَقَرَأَهَا، ثُمَّ افْتَتَحَ آلَ عِمْرَانَ، فَقَرَأَهَا، يَقْرَأُ مُتْرَسِلًا إِذَا مَرَّ بِآيَةٍ فِيهَا تَسْبِيحٌ سَبَّحَ، وَإِذَا مَرَّ بِسُؤَالٍ سَأَلَ، وَإِذَا مَرَّ بِتَعَوُّذٍ تَعَوَّذَ، ثُمَّ رَكَعَ، فَجَعَلَ يَقُولُ: سُبْحَانَ رَبِّي

العظيم، فَكَانَ رُكُوعُهُ نَحْوًا مِنْ قِيَامِهِ، ثُمَّ قَالَ: سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ، رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ، ثُمَّ قَامَ طَوِيلًا قَرِيبًا مِمَّا رَكَعَ، ثُمَّ سَجَدَ فَقَالَ: سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى فَكَانَ سَجُودُهُ قَرِيبًا مِنْ قِيَامِهِ. رواه مسلم.

۱۱۷۵- از حذیفه رضی الله عنه روایت شده که گفت:

شبی با پیامبر صلی الله علیه وسلم نماز گزاردم و سوره بقره را آغاز نمود. گفتم در صد آیه رکوع می کند و وی صلی الله علیه وسلم گذشت. باز گفتم: آن را در یک رکعت می خواند و گذشت و گفتم: به آن رکوع می کند، سپس سوره نساء را آغاز فرموده و آن را خواند و باز آل عمران را آغاز نموده و آن را خواند و درست با تانی و تجوید می خواند و چون از آیه می گذشت در آن تسبیح بود، سبحان الله می گفت و چون به سؤالی می رسید، سؤال می کرد و چون به تعوذ می رسید، بخدا پناه می جست و سپس رکوع نموده به گفتن سبحان ربی العظیم آغاز نمود و رکوعش مثل قیامش بود، سپس فرمود: سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ، رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ و مدت درازی نزدیک به آنچه رکوع نموده بود ایستاده بعد سجده نموده و گفت: سبحان ربی الاعلی و سجده اش نزدیک به قیامش بود.

۱۱۷۶- وَعَنْ جَابِرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سُئِلَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَيُّ الصَّلَاةِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: « طُولُ الْقُنُوتِ ». رواه مسلم.

۱۱۷۶- از جابر رضی الله عنه روایت شده که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم پرسیده شد که کدام کارها بهتر است، فرمود: طول قیام.

۱۱۷۷- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « أَحَبُّ الصَّلَاةِ إِلَى اللَّهِ صَلَاةُ دَاوُدَ، وَأَحَبُّ الصِّيَامِ إِلَى اللَّهِ صِيَامُ دَاوُدَ، كَانَ يَنَامُ نِصْفَ اللَّيْلِ وَيَقُومُ ثُلُثَهُ وَيَنَامُ سُدُسَهُ وَيَصُومُ يَوْمًا وَيُفْطِرُ يَوْمًا » متفقٌ عليه.

۱۱۷۷- از عبد الله بن عمرو بن عاص رضی الله عنهما روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: دوست داشتنی ترین نماز در نزد خداوند جل جلاله نماز داود و محبوبترین روزه در نزد خداوند روزه داود علیه السلام بود که نصف شب

را خوابیده و یک سوم آن را زنده می داشت و یک ششم آنرا می خوابید و یک روز روزه گرفته و روز دیگر افطار می نمود.

۱۱۷۸- وَعَنْ جَابِرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: « إِنَّ فِي اللَّيْلِ لَسَاعَةً، لَا يُوَفَّقُهَا رَجُلٌ مُسْلِمٌ يَسْأَلُ اللَّهَ تَعَالَى خَيْرًا مِنْ أَمْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ إِلَّا أَعْطَاهُ إِيَّاهُ، وَذَلِكَ كُلَّ لَيْلَةٍ » رواه مسلم.

۱۱۷۸- از جابر رضی الله عنه روایت شده که:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: همانا در شب لحظه و ساعتیست که هر گاه مرد مسلمان آن را دریابد و خیری از کار دنیا و آخرت را از خداوند طلبد، آن را به وی می دهد و آن در هر شب می باشد.

۱۱۷۹- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: إِذَا قَامَ أَحَدُكُمْ مِنَ اللَّيْلِ فَلْيَفْتَحِ الصَّلَاةَ بِرَكَعَتَيْنِ خَفِيفَتَيْنِ « رواه مسلم.

۱۱۷۹- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه یکی از شما برای ادای نماز شب برخاست، باید آن را با دو رکعت خفیف و سبک آغاز کند.

۱۱۸۰- وَعَنْ عَائِشَةَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا قَامَ مِنَ اللَّيْلِ افْتَحَ صَلَاتَهُ بِرَكَعَتَيْنِ خَفِيفَتَيْنِ، رواه مسلم.

۱۱۸۰- از عائشه رضی الله عنها روایت شده که گفت:

چون رسول الله صلی الله علیه وسلم شب برمی خاست، نمازش را به دو رکعت خفیف آغاز می نمود.

۱۱۸۱- وَعَنْهَا، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا فَاتَتْهُ الصَّلَاةُ مِنَ اللَّيْلِ مِنْ وَجَعٍ أَوْ غَيْرِهِ، صَلَّى مِنَ النَّهَارِ ثِنْتَيْ عَشْرَةَ رَكْعَةً. رواه مسلم.

۱۱۸۱- از عائشه رضی الله عنها روایت است که گفت:

چون نماز شب رسول الله صلى الله عليه وسلم بواسطهء مريضى يا كارى ديگر فوت مى شد، در روز ۱۲ ركعت نماز مى گزارد.

۱۱۸۲- وعن عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « مَنْ نَامَ عَنْ حِزْبِهِ، أَوْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ، فَقَرَأَهُ فِيمَا بَيْنَ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَصَلَاةِ الظُّهْرِ، كُتِبَ لَهُ كَأَنَّمَا قَرَأَهُ مِنَ اللَّيْلِ » رواه مسلم.

۱۱۸۲- از عمر بن خطاب رضى الله عنه روايت است كه:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: كسيكه از وردش يا از قسمتى از آن بخوابد، و آن را در ميان نماز صبح و ظهر بخواند، برايش ثواب آن داده مى شود كه گويى آن را در شب خوانده است.

ش: حزب: نماز يا خواندن وردى را كه شخص بر خود لازم مى سازد.

۱۱۸۳- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « رَحِمَ اللَّهُ رَجُلًا قَامَ مِنَ اللَّيْلِ، فَصَلَّى وَأَيْقَظَ امْرَأَتَهُ، فَإِنْ أَبَتْ نَضَحَ فِي وَجْهِهَا الْمَاءَ، رَحِمَ اللَّهُ امْرَأَةً قَامَتْ مِنَ اللَّيْلِ فَصَلَّتْ، وَأَيْقَظَتْ زَوْجَهَا فَإِنْ أَبِي نَضَحَتْ فِي وَجْهِهِ الْمَاءَ » رواه أبو داود. بإسنادٍ صحيح.

۱۱۸۳- از ابو هريره رضى الله عنه روايت شده كه:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: خدا رحمت كند مردى را كه از طرف شب برخاسته نماز بگزارد و همسرش را هم بيدار كند و اگر چنانچه مخالفت ورزيد، بر رويش آب پاشد و خدا رحمت كند زنى را كه در شب برخاسته نماز گزارد و شوهرش را بيدار نمايد و اگر چنانچه امتناع ورزد، بر رويش آب پاشد.

۱۱۸۴- وَعَنْهُ وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَا: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « إِذَا أَيْقَظَ الرَّجُلُ أَهْلَهُ مِنَ اللَّيْلِ فَصَلِّيَا أَوْ صَلَّى رُكْعَتَيْنِ جَمِيعًا، كُتِبَ فِي الذَّاكِرِينَ وَالذَّاكِرَاتِ » رواه أبو داود بإسنادٍ صحيح.

۱۱۸۴- از ابو هريره و ابو سعيد رضى الله عنهما روايت شده كه:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: هرگاه مردی خانواده اش را از طرف شب بیدار کرده و هر دو نماز گزارند، یا هر دو جمعاً دو رکعت نماز گزارند در زمره ذاکرین و ذاکرات نوشته می شوند.

۱۱۸۵- وعن عائشة رضي الله عنها، أن النبي صلى الله عليه وسلم قال: « إذا نَعَسَ أَحَدُكُمْ فِي الصَّلَاةِ، فَلْيَرْقُدْ حَتَّى يَذْهَبَ عَنْهُ التَّوْمُ، فَإِنَّ أَحَدَكُمْ إِذَا صَلَّى وَهُوَ نَاعِسٌ، لَعَلَّهُ يَذْهَبُ يَسْتَغْفِرُ فَيَسِبُّ نَفْسَهُ » متفقٌ عليه.

۱۱۸۵- از عائشه رضی الله عنها روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: هرگاه بر یکی از شما در نماز خواب آید، باید بجاواید تا خواب از سرش برود، زیرا اگر یکی از شما نماز بخواند، در حالیکه خواب بر او چیره شده شاید به عوض طلب آمرزش خود را دشنام دهد.

۱۱۸۶- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « إِذَا قَامَ أَحَدُكُمْ مِنَ اللَّيْلِ فَاسْتَعْجَمَ الْقُرْآنَ عَلَى لِسَانِهِ، فَلَمْ يَدْرِ مَا يَقُولُ، فَلْيُضْطَجِعْ » رواه مُسْلِمٌ.

۱۱۸۶- از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: هرگاه یکی از شما در شب برای تهجد برخاست و قرآن بر زبانش پوشیده شد و نمی دانست چه می گوید، باید که بجاواید.

ش: از این حدیث دانسته می شود که نماز و عبادت تا زمانی مؤثر و مفید است که همراه با خشوع و نشاط باشد و هرگاه شخص را خواب در ربود، یا خسته شد، بهتر است خواب شود و عبادت را در وقت نشاطش عملی کند.

۲۱۳- باب استحباب قیام رمضان که عبارت از نماز تروایح است

۱۱۸۷- عن أبي هريرة رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: « من قام رمضان إيماناً واحتساباً غُفِرَ لَهُ ما تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ » متفقٌ عليه.

۱۱۸۷- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کسی که قیام رمضان را از روی ایمان و اخلاص بجای آورد، گناهان گذشته اش آمرزیده می شود.

۱۱۸۸- وَعَنْهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُرَغَّبُ فِي قِيَامِ رَمَضَانَ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَأْمُرَهُمْ فِيهِ بِعَزِيمَةٍ، فَيَقُولُ: « مَنْ قَامَ رَمَضَانَ إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ » رواه مُسْلِم.

۱۱۸۸- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم به قیام رمضان بدون اینکه آنرا در این مورد امر کند و می فرمود: آنکه قیام رمضان را از روی ایمان و اخلاص بجای آورد، گناهان گذشته اش آمرزیده می شود.

ش: در باره تراویح در رمضان باید گفت که حضرت عمر رضی الله عنه مردم را دید که دسته دسته نماز می گزارند، وی آنان را گرد آورده و دستور داد بیست رکعت نماز گزارند و این سنتی شد و شهرت یافت و کس هم بر آن اعتراض نکرد و بمتزله اجماع سکوتی صحابه رضوان الله علیهم اجمعین بحساب می رود. حضرت عمر رضی الله عنه اصل نماز تراویح را تشریح نکرده، بلکه آنرا بصورت دسته جمعی و جماعت درآورده و اصحاب پیامبر صلی الله علیه وسلم نیز با او در این مورد موافق بوده اند.

۲۱۴- باب فضیلت برپا داشتن شب قدر و بیان امیدوار کننده ترین شبهای آن

قال الله تعالى: {إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ} {۱} وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ} {۲} لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ} {۳} تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ فِيهَا يَأْتِنُ رَبَّهُمْ مِّنْ كُلِّ أَمْرٍ} {۴} سَلَامٌ هِيَ حَتَّىٰ مَطْلَعِ الْفَجْرِ} {۵}. القدر: ۱ - ۵

و قال تعالى: {إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ} الدخان: ۳

خداوند می فرماید: همانا ما قرآن را در شب قدر فرو فرستادیم. تا آخر سوره. القدر:

۱ - ۵

و می فرماید: و ما آن را در شب مبارکی فرو فرستادیم. دخان: ۳

۱۱۸۹- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « مَنْ قَامَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ إِيْمَانًا وَاحْتِسَابًا، غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ » متفقٌ عليه.

۱۱۸۹- از ابو هريره رضي الله عنه روايت شده كه:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه شب قدر را از روی ایمان و اخلاص زنده دارد، گناهان گذشته اش آمرزیده می شود.

۱۱۹۰- وعن ابنِ عمرِ رضيَ اللهُ عنهما أنَّ رجلاً من أصحابِ النبيِّ صَلَّى اللهُ عليه وسلَّم، أروا لَيْلَةَ الْقَدْرِ فِي الْمَنَامِ فِي السَّبْعِ الْأَوَاخِرِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « أَرَى رُؤْيَاكُمْ قَدْ تَوَاطَأَتْ فِي السَّبْعِ الْأَوَاخِرِ، فَمَنْ كَانَ مُتَحَرِّبَهَا، فَلْيَتَحَرَّهَا فِي السَّبْعِ الْأَوَاخِرِ » متفقٌ عليه.

۱۱۹۰- از ابن عمر رضي الله عنهما روايت است كه:

برای گروهی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه وسلم در خواب، لیلۃ القدر در هفت شب آخر نشان داده شد. آنگاه رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: من مشاهده می کنم که خواب شما در هفت شب آخر اتفاق افتاده، پس آنکه جوینده آن باشد، بایست آن را در هفت شب آخر جستجو کند.

۱۱۹۱- وعن عائشةَ رضيَ اللهُ عنها، قالت: كانَ رسولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عليه وسلَّم يُجاوِزُ في العَشرِ الأَواخرِ مِنِ رَمَضانَ، وَيَقولُ: « تَحَرَّوْا لَيْلَةَ الْقَدْرِ في العَشرِ الأَواخرِ مِنِ رَمَضانَ » متفقٌ عليه.

۱۱۹۱- از عائشه رضي الله عنها روايت است كه گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم در دههء اخير رمضان اعتكاف نموده می فرمود: شب قدر را در دههء اخير رمضان جستجو كنيد.

ش: در مورد شب قدر احاديث زيادی آمده و تذكر می دهد كه شب قدر در شبهای وتر دههء آخر رمضان وجود دارد.

۱۱۹۲- وَعَنْهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « تَحَرَّوْا لَيْلَةَ الْقَدْرِ فِي الْوَتْرِ مِنَ الْعَشْرِ الْأَوَاخِرِ مِنْ رَمَضَانَ » رواه البخاري.

۱۱۹۲- از عائشه رضی الله عنها روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: شب قدر را در شبهای طاق اخیر رمضان جستجو کنید.

۱۱۹۳- وَعَنْهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « إِذَا دَخَلَ الْعَشْرُ الْأَوَاخِرُ مِنْ رَمَضَانَ، أَحْيَا اللَّيْلَ، وَأَيَّقُظْ أَهْلَهُ، وَجَدَّ وَشَدَّ الْمِنَزَرَ » متفقٌ عليه.

۱۱۹۳- از عائشه رضی الله عنها روایت شده که گفت:

چون دههء اخیر رمضان فرا می رسید، رسول الله صلی الله علیه وسلم شب ها را زنده داشته، خانواده اش را بیدار نموده و تلاش کرده و در عبادت کوشش می نمود.

۱۱۹۴- وَعَنْهَا قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَجْتَهِدُ فِي رَمَضَانَ مَا لَا يَجْتَهِدُ فِي غَيْرِهِ، وَفِي الْعَشْرِ الْأَوَاخِرِ مِنْهُ، مَا لَا يَجْتَهِدُ فِي غَيْرِهِ » رواه مسلم.

۱۱۹۴- از عائشه رضی الله عنها روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم در رمضان تلاش و کوششی می کرد که در غیر آن نمی نمود و در دههء اخیر رمضان سعی و کوششی می کرد که در غیر آن نمی نمود.

۱۱۹۵- وَعَنْهَا قَالَتْ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَرَأَيْتَ إِنْ عَلِمْتُ أَيَّ لَيْلَةٍ لَيْلَةُ الْقَدْرِ مَا أَقُولُ فِيهَا؟ قَالَ: « قُولِي: اللَّهُمَّ إِنَّكَ عَفُوٌّ تُحِبُّ الْعَفْوَ فَاعْفُ عَنِّي » رواه الترمذی وقال: حديثٌ حسنٌ صحيحٌ.

۱۱۹۵- از عائشه رضی الله عنها روایت شده که گفت:

گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم! اگر دانستم که شب قدر کدام است، در آن چه بگویم؟

فرمود: بگو: اللهم انك عفو... بار خدایا تو در گذرنده و گذشت را دوست داری، پس از من درگذر.

۲۱۵- باب فضیلت مسواک نمودن و خصلت های فطرت

۱۱۹۶- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَوْلَا أَنْ أَشُقَّ عَلَى أُمَّتِي أَوْ عَلَى النَّاسِ لَأَمَرْتُهُمْ بِالسُّوَاكِ مَعَ كُلِّ صَلَاةٍ» متفقٌ عليه.

۱۱۹۶- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: اگر بر اتمم یا فرمود بر مردم سخت تمام نمی شد، آنان را به مسواک کردن در وقت هر نماز امر می کردم.

ش: مسواک در لغت بر استفاده از مسواک و چوبی که بوسیله آن مسواک صورت می گیرد، بر هر دو اطلاق می شود.

و در اصطلاح علماء عبارت است از استعمال چوب و مثل آن در دندانها برای تمیز کردن و پاک نمودن آن.

و مستحب است که چوب مورد استفاده از نوع اراک باشد.

احادیث زیادی هم آمده که به فضیلت مسواک کردن اشاره می کند.

و از دیدگاه طب هم ثابت شده که مسواک بیره دندان را محکم نموده و از دندانها در مقابل بسیاری میکروبیها دفاع کرده و دهان را خوشبو و معطر می نماید.

که مع الاسف امروز این سنت محمدی صلی الله علیه وسلم شبه متروک گردیده که لازم است علمای اعلام در این مورد خود در عمل پیشگام شوند و در جهت بهداشت دهان و دندان این نعمت هائی که از جانب خداوند به بنده عنایت شده و در صورت از بین رفتن قابل حیران نمی باشد، اسوه عملی شوند. (مترجم)

۱۱۹۷- وَعَنْ حُذَيْفَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا قَامَ مِنَ النَّوْمِ يَشُوصُ فَاهُ بِالسَّوَاكِ. متفقٌ عليه.

۱۱۹۷- از حذیفه رضی الله عنه روایت است که گفت:

چون رسول الله صلی الله علیه وسلم از خوب بیدار می شد، دهانش را مسواک می نمود.

۱۱۹۸- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كُنَّا نَعِدُّ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سِوَاكَهُ وَطَهْرَهُ فَيَبْعَثُهُ اللَّهُ مَا شَاءَ أَنْ يَبْعَثَهُ مِنَ اللَّيْلِ، فَيَتَسَوَّكُ، وَيَتَوَضَّأُ وَيُصَلِّي « رواه مُسْلِم.

۱۱۹۸- از عائشه رضی الله عنها روایت شده که گفت:

برای رسول الله صلی الله علیه وسلم مسواک و وسائل وضوی شان را آماده می کردیم و خداوند در هر لحظه شب که می خواست، وی را بر می انگیخت و آنحضرت صلی الله علیه وسلم مسواک نموده وضوء می ساخت و نماز می گزارد.

۱۱۹۹- وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « أَكْثَرُتُمْ عَلَيكُمْ فِي السَّوَاكِ » رواه البُخاري.

۱۱۹۹- از انس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: من به شما در مورد مسواک کردن زیاد صحبت نمودم.

۱۲۰۰- وَعَنْ شُرَيْحِ بْنِ هَانِيٍّ قَالَ: قُلْتُ لِعَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: بِأَيِّ شَيْءٍ كَانَ يَبْدَأُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا دَخَلَ بَيْتَهُ، قَالَتْ: بِالسَّوَاكِ، رواه مُسْلِم.

۱۲۰۰- از شریح بن هانی روایت شده که گفت:

برای عائشه رضی الله عنها گفتم: چون پیامبر صلی الله علیه وسلم به خانه وارد می شدند به چه کاری شروع می کردند؟

گفت: به مسواک.

۱۲۰۱- وَعَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَطَرَفُ السَّوَاكِ عَلَى لِسَانِهِ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ، وَهَذَا لَفْظُ مُسْلِمٍ.

۱۲۰۱- از ابو موسی اشعری رضی الله عنه روایت شده که گفت:

بر پیامبر صلی الله علیه وسلم وارد شدم در حالیکه گوشهء مسواک بر زبان شان گذاشته بود.

۱۲۰۲- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « السَّوَاكُ مَطَهْرَةٌ لِلْفَمِ مَرْضَاةٌ لِلرَّبِّ » رواه النَّسَائِي، وابنُ خُزَيْمَةَ فِي صحيحه بِأَسَانِيدٍ صحيحه.

۱۲۰۲- از عائشه رضی الله عنها روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: مسواک وسیلهء پاکی دهان و بدست آوردن رضای پروردگار است.

۱۲۰۳- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « الْفِطْرَةُ خَمْسٌ، أَوْ خَمْسٌ مِنَ الْفِطْرَةِ: الْحِثَانُ، وَالْأَسْتِحْدَادُ، وَتَقْلِيمُ الْأَظْفَارِ، وَتَنْفُ الْإِيطِ، وَقَصُّ الشَّارِبِ » مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۲۰۳- از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: فطرت پنج است یا فرمود: پنج خصلت است که از فطرت بشمار می رود، ختنه کردن و استفاده کردن از تیغ - برای تراشیدن موی زیر ناف - و قلم کردن ناخنها و کندن موی زیر بغل و کوتاه نمودن سبیل (بروت).

۱۲۰۴- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « عَشْرٌ مِنَ الْفِطْرَةِ: قَصُّ الشَّارِبِ، وَإِعْفَاءُ اللَّحْيَةِ، وَالسَّوَاكُ، وَاسْتِنشَاقُ الْمَاءِ، وَقَصُّ الْأَظْفَارِ، وَغَسْلُ الْبَرَاجِمِ، وَتَنْفُ الْإِيطِ، وَحَلْقُ الْعَانَةِ، وَانْتِقَاصُ الْمَاءِ » قَالَ الرَّأُوِي: وَنَسِيْتُ الْعَاشِرَةَ إِلَّا أَنَّ تَكُونُ الْمُضْمَضَةَ، قَالَ وَكَيْعٌ وَهُوَ أَحَدُ رَوَاتِهِ: **انْتِقَاصُ الْمَاءِ**، يَعْنِي: الْاسْتِنْجَاءَ. رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۲۰۴- از عائشه رضی الله عنها روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: ده خصلت است که از زمره فطرت بشمار می رود: کوتاه نمودن سیبیل و بلند کردن ریش و مسواک کردن و آب در بینی کردن و کوتاه کردن ناخنها و شستن بندها و کندن موی زیر بغل و تراشیدن موی زیر ناف و استنجاء کردن و دهم را فراموش کردم، مگر آنکه آب در دهان گرداندن باشد.

و کعب یکی از راویان حدیث انتفاض الماء را به استنجاء تفسیر کرده است.

۱۲۰۵- وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « أَحْفُوا الشَّوَارِبَ وَأَعْفُوا اللَّحَى » مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۲۰۵- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: سیبیل (بروت) را کوتاه نموده و ریش ها را رها کنید.

۲۱۶- باب تأکید بر وجوب زکات و فضیلت آن و مسائلی که به آن ارتباط دارد

قال الله تعالى: { وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ } البقرة: ۴۳
 و قال تعالى: { وَمَا أَمْرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ } البينة: ۵
 و قال تعالى: { خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا } التوبة: ۱۰۳

خداوند می فرماید: و برپا دارید نماز را و بدهید زکات را. بقره: ۴۳

و می فرماید: و امر نشدند جز که عبادت خدا را خالص ساخته و برایش پرستش خالصانه نمایند. متدین به دین ابراهیم و برپا دارند نماز را و بدهند زکات را، این است احکام ملت درست. بینه: ۵

و می فرماید: از مالهای شان صدقه بگیر تا بدان آنان را تزکیه نموده و پاک سازی.

توبه: ۱۰۳

۱۲۰۶- وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ: شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَإِقَامِ الصَّلَاةِ، وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ، وَحَجِّ الْبَيْتِ، وَصَوْمِ رَمَضَانَ « مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۲۰۶- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: اسلام بر پنج بنا استوار است: گواهی دادن به اینکه معبود برحقی جز الله وجود ندارد و اینکه محمد صلی الله علیه وسلم بنده و فرستاده خدا است و برپا داشتن نماز و دادن زکات و حج خانه خدا و روزه ماه رمضان.

۱۲۰۷- وعن طَلْحَةَ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ أَهْلِ نَجْدٍ، نَائِرُ الرَّأْسِ نَسَمِعُ دَوِيَّ صَوْتِهِ، وَلَا نَفْقَهُ مَا يَقُولُ، حَتَّى دَنَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِإِذَا هُوَ يَسْأَلُ عَنِ الْإِسْلَامِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «خَمْسُ صَلَوَاتٍ فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ» قَالَ: هَلْ عَلَيَّ غَيْرُهُنَّ؟ قَالَ: «لَا، إِلَّا أَنْ تَطْوَعَ» فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «وَصِيَامُ شَهْرِ رَمَضَانَ» قَالَ: هَلْ عَلَيَّ غَيْرُهُ؟ قَالَ: «لَا، إِلَّا أَنْ تَطْوَعَ» قَالَ: وَذَكَرَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، الزَّكَاةَ فَقَالَ: هَلْ عَلَيَّ غَيْرُهَا؟ قَالَ: «لَا، إِلَّا أَنْ تَطْوَعَ» فَادْبَرَ الرَّجُلُ وَهُوَ يَقُولُ: وَاللَّهِ لَا أَزِيدُ عَلَى هَذَا وَلَا أَنْقُصُ مِنْهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَفْلَحَ إِنْ صَدَقَ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۲۰۷- از طلحه بن عبید الله رضی الله عنه روایت شده که:

مردی از مردم نجد در حالیکه موهای سرش پریشان بود، خدمت رسول الله صلی الله علیه وسلم آمد که زمزمه صدایش را می شنیدیم و مطلبش را نمی فهمیدیم. ناگاه دیدیم که او از اسلام پرسش می کند.

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: پنج نماز در یک شبانه روز.

گفت: آیا بر من غیر آن هم لازم است؟

فرمود: نه، مگر اینکه نافله بگزاری. باز رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: و روزه رمضان.

گفت: آیا غیر آن هم بر من لازم است؟

فرمود: نه، مگر اینکه نافله گیری. راوی گفت: و رسول الله صلی الله علیه وسلم برایش زکات را یاد آوری نمود.

آن مرد گفت: آیا غیر آن هم بر من لازم است؟

فرمود: نی، مگر اینکه نافله دهی.

آن مرد بازگشت در حالیکه می گفت: سوگند به خدا که نه بر آن می افزایم و نه از آن کم می کنم.

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: رستگار شد، اگر راست گفته باشد.

۱۲۰۸- وعن ابن عباس رضي الله عنه، أن النبي صلى الله عليه وسلم، بعث معاذاً رضي الله عنه إلى اليمن فقال: « ادعهم إلى شهادة أن لا إله إلا الله وأني رسول الله، فإن هم أطاعوا لذلك، فأعلمهم أن الله تعالى افترض عليهم خمس صلوات في كل يوم وليلة، فإن هم أطاعوا لذلك فأعلمهم أن الله افترض عليهم صدقة تؤخذ من أغنيائهم، وترد على فقرائهم » متفق عليه.

۱۲۰۸- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم معاذ رضی الله عنه روا به یمن فرستاده و فرمود: آنها را دعوت کن تا گواهی دهند که معبود بر حقی جز الله نیست و اینکه من بنده و فرستاده خدا می باشم. پس اگر در این مورد از تو فرمان بردند، آگاه شان کن که خداوند در هر شبانه روز پنج نماز بر آنها فرض نموده است. باز اگر از این امر پیروی کردند با خبر شان ساز که خدای تعالی بر آنها صدقه فرض نموده است که از ثروتمندان شان گرفته شده و به فقراء و ناتوانان شان باز گردانده می شود.

۱۲۰۹- وعن ابن عمر رضي الله عنهما، قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: « أمرت أن أقاتل الناس حتى يشهدوا أن لا إله إلا الله وأن محمداً رسول الله، ويقيموا الصلاة، ويؤتوا الزكاة، فإذا فعلوا ذلك، عصموا مني دماءهم وأموالهم إلا بحق الإسلام وحسابهم على الله » متفق عليه.

۱۲۰۹- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: امر شدم با مردم بچنگم تا گواهی دهند که معبود بر حقی جز الله نیست و اینکه محمد صلی الله علیه وسلم رسول خدا است و نماز را بر پا

دارند و زکات را بدهند، و چون این کار را انجام دادند، خوفاً و ماله‌ای خود را جز بحق اسلام از من محافظت نموده اند و حساب (باطن) شان با خدا است.

۱۲۱۰- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: لَمَّا تُوفِّي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَكَانَ أَبُو بَكْرٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، وَكَفَرَ مَنْ كَفَرَ مِنَ الْعَرَبِ، فَقَالَ عُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: كَيْفَ تُقَاتِلُ النَّاسَ وَقَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أُمِرْتُ أَنْ أُقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَقُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَمَنْ قَالَهَا، فَقَدْ عَصَمَ مِنِّي مَالَهُ وَنَفْسَهُ إِلَّا بِحَقِّهِ، وَحِسَابُهُ عَلَى اللَّهِ؟» فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: وَاللَّهِ لَأُقَاتِلَنَّ مَنْ فَرَّقَ بَيْنَ الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ، فَإِنَّ الزَّكَاةَ حَقُّ الْمَالِ. وَاللَّهِ لَوْ مَنَعُونِي عِقَالًا كَانُوا يُؤَدُونَهُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، لَقَاتَلْتُهُمْ عَلَى مَنَعِهِ، قَالَ عُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: فَوَاللَّهِ مَا هُوَ إِلَّا أَنْ رَأَيْتُ اللَّهَ قَدْ شَرَحَ صَدْرَ أَبِي بَكْرٍ لِلْقِتَالِ، فَعَرَفْتُ أَنَّهُ الْحَقُّ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۲۱۰- از ابو هریره رضی الله عنه شده که:

چون رسول الله صلی الله علیه وسلم وفات یافتند، ابوبکر رضی الله عنه خلیفه بود و عده ای از مردم عرب به کفر گرویدند. عمر رضی الله عنه گفت: چگونه با مردم می جنگی در حالیکه رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده که: امر شدم با مردم بجنگم تا اینکه بگویند: لا اله الا الله، و آنکه آن را بگویند، حقا که جان و مالش را از من حفظ کرده است، جز بحق اسلام و حساب (باطن) او با خداست.

ابوبکر رضی الله عنه گفت: سوگند بخدا می جنگم با کسی که میان نماز و زکات فرق گذارد، زیرا زکات حق مال است و سوگند بخدا اگر زانوبند شتری را که به رسول الله صلی الله علیه وسلم می دادند، از من باز دارند، با امتناع آن با آنها می جنگم.

عمر رضی الله عنه گفت: پس والله نبود آن مگر اینکه دیدم خداوند دل ابوبکر رضی الله عنه را برای جنگ باز گشوده و دانستم که آن حق است.

۱۲۱۱- وَعَنْ أَبِي أَيُّوبَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ رَجُلًا قَالَ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَخْبِرْنِي بِعَمَلٍ يُدْخِلُنِي الْجَنَّةَ، قَالَ: «تَعْبُدُ اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا، وَتُقِيمُ الصَّلَاةَ، وَتُؤْتِي الزَّكَاةَ، وَتَصِلُ الرَّحِمَ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۲۱۱- از ابو ایوب رضی الله عنه روایت شده که:

مردی برای پیامبر صلی الله علیه وسلم گفت: از عملی باخبرم ساز که به بهشتم وارد نماید.

فرمود: اینکه خدای را پرستیده و به او شریک نیاوری و نماز را گزارده و زکات را داده و صلهء رحم را پیوسته داری.

۱۲۱۲- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ أَعْرَابِيًّا أَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ ذُلِّي عَلَى عَمَلٍ إِذَا عَمِلْتُهُ، دَخَلْتُ الْجَنَّةَ. قَالَ: «تَعْبُدُ اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا، وَتُقِيمُ الصَّلَاةَ، وَتُؤْتِي الزَّكَاةَ الْمَفْرُوضَةَ، وَتَصُومُ رَمَضَانَ» قَالَ: وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، لَا أَزِيدُ عَلَى هَذَا. فَلَمَّا وَلَّى، قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَلْيَنْظُرْ إِلَى هَذَا» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۲۱۲- از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که:

اعرابی خدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده و گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم مرا به عملی رهنمائی کن که چون آن را انجام دهم به بهشت داخل گردم.

فرمود: اینکه خدای را عبادت نموده و به وی چیزی را شریک نیاوری و نماز را برپا داشته و زکات فرض شده را بدهی و رمضان را روزه بگیری.

گفت: سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست بر این نمی افزایم و چون رفت، آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه خوشش آید که بسوی مردی از اهل بهشت بنگرد، باید بسوی آن مرد بنگرد.

۱۲۱۳- وَعَنْ جَرِيرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: بَايَعْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى إِقَامِ الصَّلَاةِ، وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ، وَالنُّصْحِ لِكُلِّ مُسْلِمٍ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۲۱۳- از جریر بن عبد الله رضی الله عنه روایت شده که گفت:

با پیامبر صلی الله علیه وسلم پیمان بستم که نماز را برپا داشته زکات را بدهم و برای هر مسلمان نصیحت و خیر اندیشی نمایم.

۱۲۱۴- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « مَا مِنْ صَاحِبِ ذَهَبٍ، وَلَا فِضَّةٍ، لَا يُؤَدِّي مِنْهَا حَقَّهَا إِلَّا إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ صُفِّحَتْ لَهُ صَفَائِحُ مِنْ نَارٍ، فَأَحْمِيَ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ، فَيُكْوَى بِهَا جَنْبُهُ، وَجَبِينُهُ، وَظَهْرُهُ، كُلَّمَا بَرَدَتْ أُعِيدَتْ لَهُ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ، حَتَّى يُقْضَى بَيْنَ الْعِبَادِ فَيُرَى سَبِيلَهُ، إِمَّا إِلَى الْجَنَّةِ وَإِمَّا إِلَى النَّارِ » .

قيل: يا رسول الله فالإبل؟ قال: ولا صاحب إبل لا يؤدِّي منها حقها، ومن حقها، حلبها يوم وريدها، إلا إذا كان يوم القيامة بطح لها بقاع قرقر أو فر ما كانت، لا يفقد منها فصيلاً واحداً، تطوُّه بأخفافها، وتعضه بأفواهها، كلما مرَّ عليه أو لاهها، ردَّ عليه أحرأها، في يوم كان مقداره خمسين ألف سنة، حتى يقضى بين العباد، فيرى سبيله، إِمَّا إِلَى الْجَنَّةِ وَإِمَّا إِلَى النَّارِ » .

قيل: يا رسول الله فالبقرة والغنم؟ قال: ولا صاحب بقرة ولا غنم لا يؤدِّي منها حقها إلا إذا كان يوم القيامة، بطح لها بقاع قرقر، لا يفقد منها شيئاً ليس فيها عقصاء، ولا جلداء، ولا عضاء، تنطحه بقرونها، وتطوُّه بأظلافها، كلما مرَّ عليه أو لاهها، ردَّ عليه أحرأها، في يوم كان مقداره خمسين ألف سنة حتى يقضى بين العباد، فيرى سبيله إِمَّا إِلَى الْجَنَّةِ وَإِمَّا إِلَى النَّارِ » .

قيل: يا رسول الله فالخيل؟ قال: « الخيل ثلاثة: هي لرجل وزر، وهي لرجل ستر، وهي لرجل أجر، فأما التي هي له وزر فرجل ربطها رياءً وفخراً ونواءً على أهل الإسلام، فهي له وزر، وأما التي هي له ستر، فرجل ربطها في سبيل الله، ثم لم ينس حق الله في ظهورها، ولا رقابها، فهي له ستر، وأما التي هي له أجر، فرجل ربطها في سبيل الله لأهل الإسلام في مرج، أو روضة، فما أكلت من ذلك المرج أو الروضة من شيء إلا كتبت له عدد ما أكلت حسنات، وكتبت له عدد أرواثها وأبوالها حسنات، ولا تقطع طولها فاستنت شرفاً أو شرفين إلا كتبت الله له عدد آثارها، وأرواثها حسنات، ولا مرَّ بها صاحبها على نهر فشربت منه، ولا يريد أن يسقيها إلا كتبت الله له عدد ما شربت حسنات » .

قيل: يا رسول الله فالحمرة؟ قال: « ما أنزل عليّ في الحمرة شيء إلا هذه الآية الفاذة الجامعة: { فمن يعمل مثقال ذرة خيراً يره، ومن يعمل مثقال ذرة شراً يره } » . متفق عليه. وهذا لفظ مسلم.

۱۲۱۴- از ابو هريره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هیچ صاحب طلا و نقره نیست که حق آن را (زکاتش) از آن تأدیه نمی کند، مگر اینکه در روز قیامت برایش تکه هایی از آتش ساخته شده

و در آتش جهنم داغ گردیده، پهلوی و پیشانی و پشتش بدان داغ کرده می شود و چون سرد شود دوباره داغ کرده می شود در روزی که به اندازه پنجاه هزار سال است تا در میان بندگان حکم صورت گرفته و او راهش را بسوی بهشت یا دوزخ ببیند.

گفته شد: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم و شتر چطور؟

فرمود: و نه صاحب شتری که حق آنرا ادا نمی کند و از جمله حق آن دوشیدن آنست روزی که به آب وارد شود، مگر اینکه چون روز قیامت در رسد در میدان فراخی در برابر شتران انداخته شود در حالیکه شتر به چاقترین حالت دنیایش می آید، هیچ بچه شتری را گم نکند، مگر اینکه وی را به کف پایش زده و با دهانش دندان گیرد، و چون اولی بگذرد، دیگران این کار را انجام دهند، در روزی که اندازه آن پنجاه هزار سال است تا در میان مردم حکم شود و راهش بسوی بهشت یا دوزخ معین گردد.

سؤال شد یا رسول الله صلی الله علیه وسلم در باره گاو و گوسفند چه؟

فرمود: و نه صاحب گوسفند و گاوی که از آن حقش را نداده است، مگر اینکه چون قیامت در رسد در میدان فراخی در برابر آنها بر رویش انداخته شود و هیچیک از آن را گم نمی کند، مگر شاخدار و بی شاخ و شاخ شکسته اش آمده او را به شاخهایش زده و با نوک پایش او را درهم مالد و چون اولی بگذرد، دیگران چنین کنند، در روزی که به اندازه پنجاه هزار سال است تا در میان مردم حکم گردیده و راهش بسوی بهشت یا دوزخ معین گردد.

پرسیده شد، یا رسول الله صلی الله علیه وسلم در باره اسب چطور؟

فرمود: در باره اسب سه حکم وجود دارد: برای یکی گناه است و برای یکی حجاب و برای دیگری مزد و ثواب.

اما آنکه برایش گناه است، شخصی است که بخاطر ریاء و فخر فروشی و دشمنی با مسلمین آن را نگهداری کرده است، و برای آنکه حجاب و پرده است، شخصی است که در راه خدا بسته اش نموده و حق خدا را در سواری و تربیه اش ادا می کند و اما پاداش و ثواب است برای آنکه آن را در راه خدا بخاطر اسلام در چراگاه یا باغچه اش بسته نموده است، پس آنچه از آن جای بخورد برای وی حسنات نوشته شود و برای وی به عدد پس افکنده و بولش حسنات نوشته شود، و هم چون پایش به میخ بسته شود و از جایش یکی دو گام فراتر رود، مگر اینکه خداوند به عدد پس افکنده ها و قدمهایش حسنات نویسد و شخص آن را به جویی

نمی برد که از آن بیاشامد و اراده سیراب کردنش را نکند، مگر اینکه خداوند به عدد آنچه آشامیده است حسنات برایش نویسد.

پرسیده شده، و الاغ چه؟

فرمود: در باره الاغ جز این آیه تنها جامع چیز دیگری نازل نشده است که {فمن يعمل مثقال ذرة خيراً يره، ومن يعمل مثقال ذرة شراً يره}

۲۱۷- باب وجوب روزه رمضان، فضیلت روزه و مسائلی که به آن مربوط می شود

قال الله تعالى: {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ} {۱۸۳} أَيَّاماً مَعْدُودَاتٍ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضاً أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيفُونَ فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ فَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْراً فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ وَأَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ} {۱۸۴} شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَمَنْ كَانَ مَرِيضاً أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ} {البقرة: ۱۸۳ - ۱۸۵}

خداوند می فرماید: (ای آنانکه ایمان آورده اید بر شما واجب شد روزه همان گونه بر کسانی که پیش از شما بودند) تا فرموده او تعالی (ماه رمضان که در آن فرود آوردم قرآن را رهنمائی برای مردم و سخنانی روشن از هدایت و جدا کردن حق از باطل. پس هر که از شما دریابد آن ماه را باید روزه گیرد، آن را و هر که بیمار باشد یا مسافر بر وی لازم است به شمار روزهای فوت شده از روزهای دیگر). تا آخر آیه بقره: ۱۸۳ - ۱۸۵

۱۲۱۵- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: كُلُّ عَمَلٍ ابْنِ آدَمَ لَهُ إِلَّا الصِّيَامَ، فَإِنَّهُ لِي وَأَنَا أَجْزِي بِهِ. وَالصِّيَامُ جُنَّةٌ فَإِذَا كَانَ يَوْمٌ صَوْمٍ أَحَدِكُمْ فَلَا يَرْفُثُ وَلَا يَصْخَبُ، فَإِنْ سَابَّهُ أَحَدٌ أَوْ قَاتَلَهُ، فَلْيَقُلْ: إِنِّي صَائِمٌ. وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَخُلُوفٌ فَمِ الصَّائِمِ أَطْيَبُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ رِيحِ الْمِسْكِ.

لِلصَّائِمِ فَرْحَتَانِ يَفْرَحُهُمَا: إِذَا أَفْطَرَ فَرِحَ بِفِطْرِهِ، وَإِذَا لَقِيَ رَبَّهُ فَرِحَ بِصَوْمِهِ » متفقٌ عليه.

وهذا لفظ رواية البخاري. وفي رواية له: « يترك طعامه، وشرابه، وشهوته، من أجل الصيام لي وأنا أجزي به، والحسنة بعشر أمثالها » .

وفي رواية لمسلم: « كُلُّ عَمَلِ ابْنِ آدَمَ يُضَاعَفُ الْحَسَنَةُ بِعَشْرِ أَمْثَالِهَا إِلَى سَبْعِمِائَةِ ضِعْفٍ. قَالَ اللَّهُ تَعَالَى : « إِلَّا الصَّوْمَ فَإِنَّهُ لِي وَأَنَا أَجْزِي بِهِ: يَدْعُ شَهْوَتَهُ وَطَعَامَهُ مِنْ أَجْلِي. لِلصَّائِمِ فَرْحَتَانِ: فَرْحَةٌ عِنْدَ فِطْرِهِ، فَرْحَةٌ عِنْدَ لِقَاءِ رَبِّهِ. وَلِخُلُوفٍ فِيهِ أَطْيَبُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ رِيحِ الْمِسْكِ » .

۱۲۱۵- از ابو هريره رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: خدای عزوجل می فرماید: هر عمل فرزند آدم برای اوست، غیر از روزه که برای من است و من پاداش آن را می دهم و روزه سپری است (در مقابل دوزخ یا گناهان) و چون روز روزهء یکی از شما باشد، باید ناسزا نگوید، و فریاد نکشد و با کسی درگیر نشود و اگر کسی او را دشنام داد یا با او جنگ کرد، باید بگوید: من روزه دارم و سوگند به ذاتی که جان محمد در دست اوست، همان بوی دهان روزه دار در نزد خداوند از بوی مشک نیکوتر است. و برای روزه دار دو شادی است که بدان شاد می شود، یکی که چون افطار کند شاد می شود و دیگری که چون پروردگارش را ملاقات کند به روزه اش شاد می گردد.

و این لفظ بخاری است و در روایتی از او آمده که روزه دار طعام و آشامیدنی و شهوت خود را از جهت من ترک می کند. روزه از برای من است و من بدان پاداش می دهم و حسنه به ده برابرش.

و در روایتی از مسلم آمده که هر عمل فرزند آدم، چند برابر می شود، نیکی به ده برابرش تا هفتصد برابرش. الله تعالی فرمود: مگر روزه که همانا از برای من است و من بدان پاداش می دهم، شهوت و طعام خود را به دستور من می گذارد و برای روزه دار دو شادی است: یک شادی در وقت افطارش و یک شادی در وقت ملاقات با پروردگارش و بوی دهن روزه دار در نزد خدای متعال از بوی مشک بهتر است.

۱۲۱۶- وعنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « مَنْ أَنْفَقَ زَوْجِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ نُودِيَ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ: يَا عَبْدَ اللَّهِ هَذَا خَيْرٌ، فَمَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الصَّلَاةِ دُعِيَ مِنْ بَابِ الصَّلَاةِ، وَمَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الْجِهَادِ، وَمَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الصِّيَامِ دُعِيَ مِنْ بَابِ الرِّيَّانِ وَمَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الصَّدَقَةِ دُعِيَ مِنْ بَابِ الصَّدَقَةِ » قَالَ أَبُو بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: بَأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي يَا

رسول الله ما على من دُعِيَ مِنْ تِلْكَ الْأَبْوَابِ مِنْ ضَرُورَةٍ، فَهَلْ يُدْعَى أَحَدٌ مِنْ تِلْكَ الْأَبْوَابِ كَلِّهَا؟ قَالَ: « نَعَمْ وَأَرْجُو أَنْ تَكُونَ مِنْهُمْ » متفقٌ عليه.

۱۲۱۶- از ابو هريره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کسی که یک جفت در راه خدا انفاق دهد از دروازه های بهشت آواز داده می شود که ای بنده خدا این بهتر است. پس کسی که از اهل نماز باشد، از دروازه نماز خوانده می شود و کسی که از اهل جهاد باشد از دروازه جهاد خوانده می شود و کسی که از اهل روزه باشد، از باب ریان خوانده می شود و کسی که از اهل صدقه باشد، از دروازه صدقه خوانده می شود.

ابوبکر رضی الله عنه گفت: پدر و مادرم فدایت یا رسول الله صلی الله علیه وسلم! بر کسی که از یک دروازه از آن دروازه ها خوانده شود، ضرری نیست و آیا کسی هست که از تمام آن دروازه های خوانده شود؟

فرمود: بلی و امیدوارم که تو از آنها باشی.

ش: یک جفت مثلاً: دو اسب یا دو غلام و یا دو شتر.

۱۲۱۷- وعن سهل بن سعد رضي الله عنه عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: « إِنَّ فِي الْجَنَّةِ بَابًا يُقَالُ لَهُ: الرِّيَّانُ، يَدْخُلُ مِنْهُ الصَّائِمُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، لَا يَدْخُلُ مِنْهُ أَحَدٌ غَيْرُهُمْ، يُقَالُ: أَيْنَ الصَّائِمُونَ؟ فَيَقُومُونَ لَا يَدْخُلُ مِنْهُ أَحَدٌ غَيْرُهُمْ، فَإِذَا دَخَلُوا أُغْلِقَ فَلَمْ يَدْخُلْ مِنْهُ أَحَدٌ » متفقٌ عليه.

۱۲۱۷- از سهل بن سعد رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: هر آینه در بهشت دری است که به آن ریان گفته می شود و روزه داران در روز قیامت از آن داخل می گردند که هیچکس غیر از ایشان از آن داخل نمی گردد.

گفته می شود: روزه داران کجایند! پس ایستاده می شوند و از آن کسی غیر از ایشان داخل نمی گردد و چون داخل شوند بسته می شود و هیچکس از آن وارد نمی شود.

۱۲۱۸- وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: « مَا مِنْ عَبْدٍ يَصُومُ يَوْمًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ إِلَّا بَاعَدَ اللَّهُ بِذَلِكَ الْيَوْمِ وَجْهَهُ عَنِ النَّارِ سَبْعِينَ خَرِيفًا » متفقٌ عليه.

۱۲۱۸- از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هیچ بندهء نیست که روزی در راه خدا روزه گیرد، مگر اینکه خداوند به آن روز وی را هفتاد سال از دوزخ دور می دارد.

۱۲۱۹- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « مَنْ صَامَ رَمَضَانَ إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا، غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ » متفقٌ عليه.

۱۲۱۹- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کسی که رمضان را از روی ایمان و اخلاص روزه گیرد، گناه گذشته اش آمرزیده می شود.

۱۲۲۰- وَعَنْهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « إِذَا جَاءَ رَمَضَانَ، فَتَحَّتْ أَبْوَابُ الْجَنَّةِ، وَغُلِقَتْ أَبْوَابُ النَّارِ، وَصُفِّدَتِ الشَّيَاطِينُ » متفقٌ عليه.

۱۲۲۰- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: چون رمضان آید، درهای بهشت باز شده و درهای دوزخ بسته گشته و شیاطین به زنجیر کشیده می شوند.

۱۲۲۱- وَعَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « صُومُوا لِرُؤُوتِهِ، وَأَفْطَرُوا لِرُؤُوتِهِ، فَإِنْ غَمِي عَلَيْكُمْ، فَأَكْمِلُوا عِدَّةَ شَعْبَانَ ثَلَاثِينَ » متفقٌ عليه. وهذا لفظ البخاري.

وفي رواية مسلم: « فَإِنْ غَمَّ عَلَيْكُمْ فَصُومُوا ثَلَاثِينَ يَوْمًا » .

۱۲۲۱- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: روزه بگیرید به دیدن آن (هلال) و روزه بخورید به دیدن آن (هلال). پس اگر پوشیده شد بر شما عدهء شعبان سی روز را تمام کنید.

و در روایتی از مسلم آمده که پس اگر پوشیده شد بر شما (یعنی آسمان ابر بود) سی روز روزه بگیرید.

۲۱۸- باب سخاوتمندی و کرم و انجام کارهای خوب و زیاد انجام دادن آن در ماه

رمضان بویژه و علی الخصوص در دههء اخیر

۱۲۲۲- وعن ابن عباس، رضي الله عنهما، قال: كان رسول الله، صلى الله عليه وسلم، أجود الناس، وكان أجود ما يكون في رمضان حين يلقاه جبريل، وكان جبريل يلقاه في كل ليلة من رمضان فيدارسه القرآن، فلرسول الله، صلى الله عليه وسلم، حين يلقاه جبريل أجود بالخير من الريح المرسلة « متفق عليه.

۱۲۲۲- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم دست و دل باز ترین مردم بود، و در رمضان از هر وقت دیگر بخشنده تر بود، هنگامی که جبرئیل علیه السلام با او دیدار می نمود. و جبرئیل در هر شب با وی دیدار نموده و قرآن را با وی تکرار می کرد. و همانا رسول الله صلی الله علیه وسلم در هنگامی که جبرئیل با او دیدار می کرد از بادی که می وزد در توزیع مال جواد تر بود.

۱۲۲۳- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: « كَانَ رَسُولُ اللَّهِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، إِذَا دَخَلَ الْعَشْرَ أَحْيَى اللَّيْلِ، وَأَيَّقُظَ أَهْلَهُ، وَشَدَّ الْمُخْرَرَ » متفق عليه.

۱۲۲۳- از عائشه رضی الله عنها روایت شده که گفت:

چون دههء اخیر داخل می شد، رسول الله صلی الله علیه وسلم شب زنده داری کرده و خانواده اش را برای عبادت بیدار می کرد و سخت تلاش می نمود.

۲۱۹- باب منع از اینکه پیش از رمضان و پس از نیمه شعبان روزه گرفته شود، مگر آنکه آنرا به پیش از آن پیوسته دارد یا اینکه از روی عادت برابر افتاد بر اینکه عادتش چنان بود که روزهای دو شنبه و پنجشنبه را روزه گیرد، و با آن موافق افتد

۱۲۲۴- عن أبي هريرة رضي الله عنه، عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: « لا يتقدمَنَّ أحدكم رمضانَ بصومٍ يومٍ أو يومين، إلا أن يكونَ رجُلًا كانَ يصومُ صومه، فلَيصُمَ ذلكَ اليومَ » متفقٌ عليه.

۱۲۲۴- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: هیچکدام شما یک روز یا دو روز پیش از رمضان روزه نگیرد، مگر اینکه کسی باشد که همان روز را روزه می گرفته، پس آن روز را روزه بگیرد.

۱۲۲۵- وعن ابن عباس، رضي الله عنهما، قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « لا تصوموا قبلَ رمضانَ، صوموا لرؤيته، وأفطروا لرؤيته، فإن حالت دونه غيبة فأكملوا ثلاثين يوماً » رواه الترمذي وقال: حديث حسنٌ صحيح.

۱۲۲۵- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: پیش از رمضان روزه نگیرید، بلکه با دیدن ماه روزه گرفته و با دیدن ماه افطار کنید و اگر چنانچه ابری مانع دیدن آن شد، سی روز را تمام نمائید.

۱۲۲۶- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « إذا بقيَ نصفٌ منَ شعبانَ فلا تصوموا » رواه الترمذي وقال: حديثٌ حسنٌ صحيح.

۱۲۲۶- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: چون نیمی از شعبان بماند، روزه نگیرید.

۱۲۲۷- وَعَنْ أَبِي الْيَقْظَانَ عَمَارِ بْنِ يَاسِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: « مَنْ صَامَ الْيَوْمَ الَّذِي يُشْكُ فِيهِ فَقَدْ عَصَى أَبَا الْقَاسِمِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ » رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديثٌ حسن صحيح.

۱۲۲۷- از ابو اليقظان عمار بن ياسر رضی الله عنه روایت شده که گفت:
آنکه در روزی که در آن شک است، روزه گیرد، همانا در برابر ابو القاسم صلی الله علیه وسلم نافرمانی نموده است.

۲۲۰- باب در مورد آنچه در هنگام دیدن ماه نو گفته می شود

۱۲۲۸- عَنْ طَلْحَةَ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ إِذَا رَأَى الْهِلَالَ قَالَ: « اللَّهُمَّ أَهْلُهُ عَلَيْنَا بِالْأَمْنِ وَالْإِيمَانِ، وَالسَّلَامَةِ وَالْإِسْلَامِ، رَبِّي وَرَبُّكَ اللَّهُ، هِلَالُ رُشْدٍ وَخَيْرٍ » رواه الترمذي وقال: حديثٌ حسن.

۱۲۲۸- از طلحه بن عبید الله رضی الله عنه روایت شده که:
چون پیامبر صلی الله علیه وسلم هلال ماه را می دید می فرمود: اللَّهُمَّ أَهْلُهُ عَلَيْنَا... بار خدایا این ماه را با امن و ایمان و سلامتی و اسلام بر ما نو کن، پروردگار من و تو الله است، ماه هدایت و خیر باش.

۲۲۱- باب در فضیلت سحری نمودن و تأخیر آن مادامی که از طلوع صبح بیمی

نباشد

۱۲۲۹- عَنْ أَنَسِ بْنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « تَسَحَّرُوا فَإِنَّ فِي السُّحُورِ بَرَكَاتٌ » متفقٌ عليه.

۱۲۲۹- از انس رضی الله عنه روایت است که:
رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: سحری کنید، زیرا در سحری ها برکت است.

۱۲۳۰- وعن زيد بن ثابت رضي الله عنه قال: تسحرنا مع رسول الله صلى الله عليه وسلم، ثم قمنا إلى الصلاة. قيل: كم كان بينهما؟ قال: قدر خمسون آية. متفق عليه.

۱۲۳۰- از زيد بن ثابت رضي الله عنه روایت شده که گفت:

با رسول الله صلى الله عليه وسلم سحری نموده و سپس به نماز ایستادیم، گفته شد که چقدر فاصله در بین آن بود؟
گفت: پنجاه آیه.

۱۲۳۱- وعن ابن عمر رضي الله عنهما، قال: كان لرسول الله صلى الله عليه وسلم مؤذنان: بلال وابن أم مكتوم. فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم: « إن بلالاً يؤذن بليل، فكلوا واشربوا حتى يؤذن ابن أم مكتوم » قال: ولم يكن بينهما إلا أن ينزل هذا ويرقى هذا، متفق عليه.

۱۲۳۱- از ابن عمر رضي الله عنهما روایت شده که گفت:

رسول الله صلى الله عليه وسلم دو مؤذن داشت: بلال و ابن ام مكتوم رضي الله عنهما.
رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: چون بلال به شب اذان می دهد، بخورید و بنوشید، تا اینکه ابن ام مكتوم اذان دهد.

گفت: و در بین آنها فاصله چندانی نبود، مگر اینکه این فرود آید و دیگری بالا رود.

ش: علماء گویند که بلال رضي الله عنه اذان می گفت و بر مناره برای دعاء و امثال آن منتظر می ماند و برای اطلاع صبح انتظار می کشید و چون صبح نزدیک می شد، از مناره پایان شده ابن ام مكتوم رضي الله عنه را مطلع می ساخت. وی هم خود را مهیا نموده وضوء می ساخت و همگام با طلوع صبح اذان را آغاز می کرد.

۱۲۳۲- وعن عمرو بن العاص رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: « فضل ما بين صيامنا وصيام أهل الكتاب أكلة السحر ». رواه مسلم.

۱۲۳۲- از عمرو بن عاص رضي الله عنهما روایت شده که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: فرق میان روزه ما و روزه اهل کتاب سحری خوردن است.

۲۲۲- باب فضیلت شتافتن به افطار و آنچه که بدان افطار کند و آنچه که بعد از

افطارش بگوید

۱۲۳۳- عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « لَا يَزَالُ النَّاسُ بِحَيْرٍ مَا عَجَلُوا الْفِطْرَ » متفقٌ عليه.

۱۲۳۳- از سهل بن سعد رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: همیشه مردم به خیر اند، تا مادامیکه در افطار شتاب نمایند.

۱۲۳۴- وَعَنْ أَبِي عَطِيَّةَ قَالَ: دَخَلْتُ أَنَا وَمَسْرُوقٌ عَلَى عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا فَقَالَ لَهَا مَسْرُوقٌ: رَجُلَانِ مِنْ أَصْحَابِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَلَاهُمَا لَا يَأْلُو عَنِ الْخَيْرِ: أَحَدُهُمَا يُعَجِّلُ الْمَغْرِبَ وَالْإِفْطَارَ، وَالْآخَرُ يُؤَخِّرُ الْمَغْرِبَ وَالْإِفْطَارَ؟ فَقَالَتْ: مَنْ يُعَجِّلُ الْمَغْرِبَ وَالْإِفْطَارَ؟ قَالَ: عَبْدُ اللَّهِ يَعْنِي ابْنَ مَسْعُودٍ فَقَالَتْ: هَكَذَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، يَصْنَعُ. رواه مسلم.

۱۲۳۴- از ابو عطیه روایت شده که گفت:

من و مسروق بر عائشه رضی الله عنها داخل شدیم. مسروق به وی گفت: دو نفر از اصحاب محمد صلی الله علیه وسلم هستند که هیچکدام شان در انجام خیر کوتاهی نمی کنند. یکی از آنها در ادای نماز مغرب و افطار عجله می کند و دیگری نماز مغرب و افطار را به تأخیر می اندازد.

وی گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم اینگونه عمل می کردند.

۱۲۳۵- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: { أَحَبُّ عِبَادِي إِلَيَّ أَعْجَلُهُمْ فِطْرًا } رواه الترمذي وقال: حديثٌ حسن.

۱۲۳۵- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: خداوند عزوجل فرمود: محبوبترین بندگام نزد من کسی است که در افطار پیش از همه شتاب می کند.

۱۲۳۶- وَعَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « إِذَا أَقْبَلَ اللَّيْلُ مِنْ هَهْنَا وَأَدْبَرَ النَّهَارُ مِنْ هَهْنَا، وَغَرَبَتِ الشَّمْسُ، فَقَدْ أَفْطَرَ الصَّائِمُ » متفقٌ عليه.

۱۲۳۶- از عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: چون شب از اینجا روی آورده و روز از اینجا پشت گرداند و آفتاب غروب کند، همانا روزه دار افطار نموده است.

۱۲۳۷- وَعَنْ أَبِي إِبْرَاهِيمَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي أَوْفَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: سَرْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَهُوَ صَائِمٌ، فَلَمَّا غَرَبَتِ الشَّمْسُ، قَالَ لِبَعْضِ الْقَوْمِ: « يَا فُلَانُ انْزِلْ فَاجِدْ لَنَا، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ لَوْ أَمْسَيْتَ؟ قَالَ: « انْزِلْ فَاجِدْ لَنَا » قَالَ: إِنَّ عَلِيَّكَ نَهَارًا، قَالَ: « انْزِلْ فَاجِدْ لَنَا » قَالَ: فَانْزَلَ فَاجِدَ لَهُمْ فَشَرِبَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، ثُمَّ قَالَ: « إِذَا رَأَيْتُمُ اللَّيْلَ قَدْ أَقْبَلَ مِنْ هَهْنَا، فَقَدْ أَفْطَرَ الصَّائِمُ » وَأَشَارَ بِيَدِهِ قَبْلَ الْمَشْرِقِ. متفقٌ عليه.

۱۲۳۷- از ابو ابراهیم عبد الله بن ابی اوفی رضی الله عنه روایت شده که گفت:

با رسول الله صلی الله علیه وسلم در حالیکه روزه داشت، رفتیم و چون آفتاب نشست برای بعضی از گروه فرمود: فلانی، پائین شو برای ما سویق را به آب خلط کن.

گفت: باشد تا خوب شب شود.

گفت: پائین شو برای ما سویق را به آب خلط کن.

گفت: هنوز که روز است!

فرمود: پائین شو برای ما سویق را به آب خلط کن.

گفت: بعد وی پائین شده برای شان سوپق را به آب خلط کرد و رسول الله صلی الله علیه و سلم آشامیده و فرمود: چون دیدید که شب از اینجا روی آورد به تحقیق روزه دار افطار کرده است و بدستش بطرف شرق اشارت نمود.

ش: هدف آن بوده که شتافتن در گشودن روزه فضیلت دارد و سوپق چیز است مانند تافتان که از آرد گندم و جو درست می شود.

۱۲۳۸- وَعَنْ سَلْمَانَ بْنِ عَامِرٍ الصَّحَابِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِذَا أَفْطَرَ أَحَدُكُمْ، فَلْيُفْطِرْ عَلَى تَمْرٍ، فَإِنْ لَمْ يَجِدْ، فَلْيُفْطِرْ عَلَى مَاءٍ فَإِنَّهُ طَهُورٌ» . رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديثٌ حسنٌ صحيح.

۱۲۳۸- از سلمان بن عامر ضبی صحابی رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: هرگاه یکی از شما افطار نمود، باید با خرما افطار نماید و اگر نیافت، باید با آب افطار کند، زیرا آب پاک کننده است.

۱۲۳۹- وَعَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُفْطِرُ قَبْلَ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَى رُطَبَاتٍ، فَإِنْ لَمْ تَكُنْ رُطَبَاتٌ فَتُمِيرَاتٍ، فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تُمِيرَاتٍ حَسَا حَسَوَاتٍ مِنْ مَاءٍ رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديثٌ حسنٌ.

۱۲۳۹- از انس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه و سلم به چند دانه رطب (خرمای تازه) افطار می نمود. اگر خرمای تازه نمی بود، پس به چند دانه تمر (خرمای خشک) و اگر چند دانه تمر نمی بود، چند جرعه آب می نوشید.

۲۲۳- باب دستور روزه دار به نگهداشت و محافظت زبان و اعضای وجودش از

مخالفت ها و دشنام دادن همدیگر و امثال آن

۱۲۴۰- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « إِذَا كَانَ يَوْمٌ صَوْمٍ أَحَدِكُمْ، فَلَا يَرْفُثُ وَلَا يَصْحَبُ، فَإِنْ سَابَّهُ أَحَدٌ، أَوْ قَاتَلَهُ، فَلْيَقُلْ: إِنِّي صَائِمٌ » متفقٌ عليه.

۱۲۴۰- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه روز روزهء یکی از شما باشد، پس دشنام نداده و صدا بلند نکند. و اگر کسی او را دشنام داد، یا با او جنگ نمود، باید بگوید: من روزه دارم.

۱۲۴۱- وعنه قال: قال النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « مَنْ لَمْ يَدَعْ قَوْلَ الزُّورِ وَالْعَمَلَ بِهِ فَلَيْسَ لِلَّهِ حَاجَةٌ فِي أَنْ يَدَعَ طَعَامَهُ وَشَرَابَهُ » رواه البخاري.

۱۲۴۱- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: کسی که سخن دروغ و عمل به آن را ترک نکند، پس خداوند تعالی نیازمند آن نیست که خوردنی و آشامیدنی خود را ترک کند.

۲۲۴- باب در مورد مسائلی از روزه

۱۲۴۲- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « إِذَا نَسِيَ أَحَدُكُمْ، فَأَكَلَ أَوْ شَرِبَ، فَلْيَتِمَّ صَوْمَهُ، فَإِنَّمَا أَطَعَمَهُ اللَّهُ وَسَقَاهُ » متفقٌ عليه.

۱۲۴۲- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه یکی از شما فراموش نموده و بخورد یا بنوشد، باید که روزه اش را تمام کند، زیرا خداوند جل جلاله او را طعام داده و سیراب کرده است.

۱۲۴۳- وعن لَقِيْطِ بْنِ صَبْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَخْبِرْنِي عَنِ الْوُضْوءِ؟ قَالَ: « أَسْبِغِ الْوُضْوءَ ، وَخَلِّ بَيْنَ الْأَصَابِعِ ، وَبَالَغِ فِي الْأَسْتِنْشَاقِ ، إِلَّا أَنْ تَكُونَ صَائِمًا » رواه أبو داود ، والترمذي وقال: حديثٌ حسنٌ صحيح.

۱۲۴۳- از لقیط بن صبره رضی الله عنه روایت شده که گفت:

گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم مرا از وضوء با خبر ساز؟

فرمود: وضوء را کامل نموده و بین انگشتان را دست بکش و در آب در بینی کردن جز در صورتی که روزه دار باشی، مبالغه کن.

۱۲۴۴- وعن عائشة رضي الله عنها، قالت: كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يذركه الفجر وهو جنبٌ من أهله، ثمَّ يغتسل ويصوم. متفقٌ عليه.

۱۲۴۴- از عائشه رضی الله عنها روایت شده که گفت:

بر رسول الله صلی الله علیه وسلم سپیده صبح فرا می رسید، در حالیکه از (همبستری با همسرش) جنب بود و سپس غسل نموده روزه می گرفت.

۱۲۴۵- وعن عائشة وأمِّ سلمة، رضي الله عنهما، قالتا: كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يُصبح جنباً من غيرِ حُلْم، ثمَّ يصومُ « متفقٌ عليه.

۱۲۴۵- از عائشه و ام سلمه رضی الله عنهما روایت شده که گفتند:

رسول الله صلی الله علیه وسلم بدون احتلام جنب گردیده و سپس روزه می گرفت.

۲۲۵- باب در فضیلت روزهء محرم و شعبان و ماههای حرام

۱۲۴۶- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « أَفْضَلُ الصِّيَامِ بَعْدَ رَمَضَانَ: شَهْرُ اللَّهِ الْحَرَمِ، وَأَفْضَلُ الصَّلَاةِ بَعْدَ الْفَرِيضَةِ: صَلَاةُ اللَّيْلِ » رواه مسلم.

۱۲۴۶- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: بهترین روزه بعد از رمضان ماه محرم خدا است و بهترین نماز بعد از فریضه، نماز شب است.

۱۲۴۷- وعن عائشة رضي الله عنها، قالت: لم يكن النبي صلى الله عليه وسلم يصوم من شهرٍ أكثرَ من شعبان، فإنه كان يصوم شعبان كله.

وفي رواية: كان يصوم شعبان إلا قليلا. متفقٌ عليه.

۱۲۴۷- از عائشه رضی الله عنها روایت شده که گفت:

پیامبر صلی الله علیه وسلم در هیچ ماهی بیشتر از شعبان روزه نمی گرفت، زیرا او همه شعبان را روزه می داشت.

و در روایتی آمده که: شعبان را جز اندکی روزه می گرفت.

ش: علماء گفته اند: علت اینکه همه شعبان را روزه نمی داشت آن بود تا کسی گمان فرضیت روزه آن را نکند.

۱۲۴۸- وعن مجيبة الباهلية عن أبيها أو عمها، أنه أتى رسول الله صلى الله عليه وسلم، ثم انطلق فأتاه بعد سنة، وقد تغيرت حاله وهيئته، فقال: يا رسول الله أما تعرفني؟ قال: «ومن أنت؟» قال: أنا الباهلي الذي جنتك عام الأول. قال: «فما غيرك، وقد كنت حسن الهيئة؟» قال: ما أكلت طعاماً منذ فارقتك إلا بليل. فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «عذبت نفسك،» ثم قال: «صم شهر الصبر، ويوماً من كل شهر» قال: زدني، فإن بي قوة، قال: «صم يومين» قال: زدني، قال: «صم ثلاثة أيام» قال: زدني. قال: صم من الحرم وأترك، صم من الحرم وأترك، صم من الحرم وأترك» وقال بأصابعه الثلاث فصمها، ثم أرسلها. رواه أبو داود.

۱۲۴۸- از مجبیه باهلی از پدرش یا عمویش روایت شده که:

او خدمت رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده و سپس رفته و بعد از یکسال نزدش آمد، در حالیکه حال و شکل او تغییر یافته بود.

گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم آیا مرا می شناسی؟

فرمود: تو کیستی؟

گفت: من باهلی هستم که در سال اول خدمتت آمدم.

فرمود: پس چه ترا تغییر داد در حالیکه خوش شکل بودی؟

گفت: از زمانی که از شما جدا شدم، جز در شب طعام نخوردم.

آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: وجودت را شکنجه و عذاب کردی. بعد فرمود:

ماه صبر را روزه بگیر و یک روز از هر ماه را.

گفت: به من بیفزا، زیرا من قوت دارم.

فرمود: دو روز روزه بگیر.

گفت: به من بیفزا.

فرمود: سه روز روزه بگیر.

گفت: به من بیفزا.

فرمود: از ماههای حرام روزه بگیر و ترک کن. از ماههای حرام روزه بگیر و ترک کن.، از ماههای حرام روزه بگیر و ترک کن. و به سه انگشتش اشاره کرده بسته نموده و بازشان کرد.

ش: از مجموع احادیث وارده در این مورد، دریافت می شود که بهترین روزه، روزه داود علیه السلام است که یک روز روزه می داشت و یکروز هم افطار می نمود.

و هم از این حدیث استفاده می شود که شخص نباید بر خویشتن سخت گیرد و بایست خود را مکلف به انجام عملی کند که از عهده آن برآمده می تواند که لا یکلف الله نفسا إلا وسعها.

۲۲۶- باب فضیلت روزه و جز آن در دهه اول ذوالحجه

۱۲۴۹- عن ابن عباس رضي الله عنهما، قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: « ما من أيام العمل الصالح فيها أحب إلى الله من هذه الأيام » يعني: أيام العشر، قالوا: يا رسول الله ولا الجهاد في سبيل الله؟ قال: « ولا الجهاد في سبيل الله، إلا رجل خرج بنفسه، وماله فلم يرجع من ذلك بشيء » رواه البخاري.

۱۲۴۹- ابن عباس رضي الله عنهما روایت می کند که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: هیچ روزی نیست که در آن عمل صالح نزد خداوند تعالی محبوبتر از این روزها باشد، یعنی روزهای دهه.

گفتند: یا رسول الله صلى الله عليه وسلم و حتی جهاد فی سبیل الله؟

فرمود: و حتی جهاد فی سبیل الله، مگر مردی که جان و مالش را بیرون کرده و هیچ چیزی از آن را باز نگرداند (به سنگر شتافته و شهید شود).

۲۲۷- باب در فضیلت روزه عرفه و عاشوراء و تاسوعاء (۹ و ۱۰ محرم)

۱۲۵۰- عن أبي قتادة رضي الله عنه، قال: سئل رسول الله صلى الله عليه وسلم: عن صوم يوم عرفة؟ قال: « يكفر السنة الماضية والباقيّة » رواه مسلم.

۱۲۵۰- از ابو قتاده رضی الله عنه روایت شده که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم در مورد روزه روز عرفه پرسیده شد.

فرمود: گناه سال گذشته و سال حاضر را محو می کند.

۱۲۵۱- وعن ابن عباس رضي الله عنهما، أن رسول الله صلى الله عليه وسلم صام يوم عاشوراء، وأمر بصيامه. متفق عليه.

۱۲۵۱- ابن عباس رضی الله عنهما روایت می کند که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم روز عاشوراء را روزه گرفته و به گرفتن روزه آن امر نمود.

ش: در بینش شیعه روزه روز دهم محرم (عاشوراء) ناپسند است، زیرا یزید پس از به شهادت رساندن سرور آزادگان حسین بن علی رضی الله عنهما به عنوان میمنت این روز را روزه گرفت. (مترجم)

۱۲۵۲- وعن أبي قتادة رضي الله عنه، أن رسول الله صلى الله عليه وسلم سئل عن صيام يوم عاشوراء، فقال: « يكفر السنة الماضية » رواه مسلم.

۱۲۵۲- از ابو قتاده رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم از روزه روز عاشورا پرسیده شد و فرمود: گناه سال گذشته را محو می کند.

۱۲۵۳- وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَنْ يَبْقِيَ إِلَى قَابِلٍ لِأَصُومَنَّ التَّاسِعَ» رواه مُسْلِمٌ.

۱۲۵۳- ابن عباس رضی الله عنهما روایت می کند که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: اگر تا سال آینده باقی ماندم حتماً روز تاسوعا (هم محرم) را روزه خواهم گرفت.

۲۲۸- باب در مستحب بودن شش روز، روزه گرفتن از ماه شوال

۱۲۵۴- عَنْ أَبِي أَيُّوبَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ صَامَ رَمَضَانَ ثُمَّ أَتْبَعَهُ سِتًّا مِنْ شَوَّالٍ كَانَ كَصِيَامِ الدَّهْرِ» رواه مُسْلِمٌ.

۱۲۵۴- از ابو ایوب رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کسی که رمضان را روزه گرفته و به تعقیب آن شش روز از شوال را به آن پیوست کند، مانند آن است که همیشه روزه داشت است.

۲۲۹- باب در مستحب بودن روزه دوشنبه و پنجشنبه

۱۲۵۵- عَنْ أَبِي قَتَادَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سُئِلَ عَنْ صَوْمِ يَوْمِ الاثْنَيْنِ فَقَالَ: «ذَلِكَ يَوْمٌ وُلِدْتُ فِيهِ، وَيَوْمٌ بُعِثْتُ، أَوْ أَنْزَلَ عَلَيَّ فِيهِ» رواه مسلم.

۱۲۵۵- از ابو قتاده رضی الله عنه روایت شده که:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم در باره روزه روز دوشنبه پرسیدند و فرمود: آن روزیست که در آن تولد شدم و روزیست که مبعوث شدم یا روزیست که در آن بر من قرآن نازل کرده شد.

۱۲۵۶- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «
تُعْرَضُ الْأَعْمَالُ يَوْمَ الْاِثْنَيْنِ وَالْاِثْمِيسِ، فَأُحِبُّ أَنْ يُعْرَضَ عَمَلِي وَأَنَا صَائِمٌ» رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ:
حَدِيثٌ حَسَنٌ، وَرَوَاهُ مُسْلِمٌ بغيرِ ذِكْرِ الصَّوْمِ.

۱۲۵۶- از ابو هريره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: اعمال به روز دوشنبه و پنجشنبه پیش کرده می
شود و دوست می دارم که عملم پیش کرده شود، در حالیکه من روزه دارم.

۱۲۵۷- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
يَتَحَرَّى صَوْمَ الْاِثْنَيْنِ وَالْاِثْمِيسِ. رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۱۲۵۷- از عائشه رضی الله عنها روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم روزه دوشنبه و پنجشنبه روا در می یافت.

۲۳۰- باب استحباب روزه گرفتن سه روز از هر ماه

والأفضل صومها في الأيام البيض وهي الثالث عشر والرابع عشر والخامس عشر، وقيل:
الثاني عشر، والثالث عشر، والرابع عشر، والصحيح المشهور هو الأول.

بهترین روزه آن در روزهای بیض است که آن عبارت از ۱۳، ۱۴ و ۱۵ است. و
گفته شده که ۱۲، ۱۳ و ۱۴ و مشهور اول است.

۱۲۵۸- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: أَوْصَانِي خَلِيلِي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ،
بثَلَاثٍ: صِيَامِ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ، وَرَكَعَتِي الضُّحَى، وَأَنْ أُوتِرَ قَبْلَ أَنْ أَنَامَ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۲۵۸- از ابو هريره رضی الله عنه روایت شده که گفت:

خلیلم مرا به سه چیز وصیت نمود، روزه سه روز از هر ماه و دو رکعت ضحی و
اینکه پیش از خواب وتر بخوانم.

۱۲۵۹- وَعَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: أَوْصَانِي حَبِيبِي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِثَلَاثَ لَنْ أَدْعُهُنَّ مَا عِشْتُ: بِصِيَامِ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ، وَصَلَاةِ الضُّحَى، وَبِأَنْ لَا أَنَامَ حَتَّى أُوتِرَ. رواه مسلم.

۱۲۵۹- از ابو الدرداء رضی الله عنه روایت شده که گفت:

حبیبم مرا به سه چیز وصیت کرد که تا زنده باشم، آن را ترک نمی کنم: به روزه سه روز از هر ماه و نماز ضحی (چاشت) و به اینکه خواب نشوم تا اینکه وتر را بخوانم.

۱۲۶۰- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «صَوْمُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ صَوْمُ الدَّهْرِ كُلِّهِ». متفقٌ عليه.

۱۲۶۰- از عبد الله بن عمرو بن عاص رضی الله عنهما روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: روزه سه روز از هر ماه همانند روزه دائمی است.

۱۲۶۱- وَعَنْ مُعَاذَةَ الْعَدَوِيَّةِ أَنَّهَا سَأَلَتْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَصُومُ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ؟ قَالَتْ: نَعَمْ. فَقُلْتُ: مِنْ أَيِّ الشَّهْرِ كَانَ يَصُومُ؟ قَالَتْ: لَمْ يَكُنْ يُبَايِ مِنْ أَيِّ الشَّهْرِ يَصُومُ. رواه مسلم.

۱۲۶۱- از معاذه عدویه رضی الله عنها روایت شده که:

وی از عائشه رضی الله عنها سؤال نمود که آیا رسول الله صلی الله علیه وسلم از هر ماه سه روز را روزه می گرفت؟
گفت: بلی.

گفتم: از کدام قسمت ماه روزه می گرفت؟

گفت: باکی نداشت که از کدام قسمت ماه روزه می گیرد.

۱۲۶۲- وعن أبي ذر رضي الله عنه، قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: « إذا صُمْتَ مِنَ الشَّهْرِ ثَلَاثًا، فَصُمْ ثَلَاثَ عَشْرَةٍ، وَأَرْبَعَ عَشْرَةَ، وَخَمْسَ عَشْرَةَ » رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

۱۲۶۲- از ابو ذر رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: وقتی از ماه سه روز را روزه می گیرید، پس سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم را روزه بگیرید.

۱۲۶۳- وعن قتادة بن ملحان رضي الله عنه، قال: كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يأمرنا بصيام أيام البيض: ثلاث عشرة، وأربع عشرة، وخمس عشرة. رواه أبو داود.

۱۲۶۳- از قتاده بن ملحان رضی الله عنه روایت است که گفت:

رسول الله صلى الله عليه وسلم ما را امر می نمود که روزهای بیض: ۱۳، ۱۴ و ۱۵ را روزه گیریم.

۱۲۶۴- وعن ابن عباس رضي الله عنهما، قال: كان رسول الله صلى الله عليه وسلم لا يفطر أيام البيض في حضر ولا سفر. رواه النسائي بإسناد حسن.

۱۲۶۴- ابن عباس رضی الله عنهما روایت می کند که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم روزهای بیض را در حضر و سفر افطار نمی نمود.

۲۳۱- باب فضیلت آنکه روزه داری را روزه اش را به آن بگشاید و فضیلت روزه

داری که در کنارش طعام خورده شود

۱۲۶۵- عن زيد بن خالد الجهني رضي الله عنه عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: « مَنْ فَطَرَ صَائِمًا، كَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِهِ غَيْرَ أَنَّهُ لَا يَنْقُصُ مِنْ أَجْرِ الصَّائِمِ شَيْءٌ ». رواه الترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

۱۲۶۵- از زید بن خالد جهنی رضی الله عنه روایت شده که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: کسی که روزه روزی را بگشاید، برای او مثل اجر اوست، بدون اینکه از مزد روزه دار چیزی کم شود.

۱۲۶۶- وَعَنْ أُمِّ عَمَارَةَ الْأَنْصَارِيَّةِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دَخَلَ عَلَيْهَا، فَقَدَمَتْ إِلَيْهِ طَعَامًا، فَقَالَ: «كُلِي» فَقَالَتْ: «إِنِّي صَائِمَةٌ»، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ الصَّائِمَ تُصَلِّي عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ إِذَا أَكَلَ عِنْدَهُ حَتَّى يَفْرَغُوا» وَرَبَّمَا قَالَ: «حَتَّى يَشْبَعُوا» رواه الترمذی وقال: حديث حسن.

۱۲۶۶- از ام عماره انصاریه رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم بر وی داخل شد و او برای شان طعامی تقدیم نمود.

فرمود: بخور!

گفت: روزه دارم.

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: که ملائکه بر روزه دار درود می فرستند هرگاه در نزدش خورده شود تا اینکه فارغ گردد.

۱۲۶۷- وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جَاءَ إِلَى سَعْدِ بْنِ عُبَادَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، فَجَاءَ بِخُبْزٍ وَزَيْتٍ، فَأَكَلَ، ثُمَّ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَفْطَرَ عِنْدَكُمْ الصَّائِمُونَ، وَأَكَلَ طَعَامَكُمْ الْأَبْرَارُ وَصَلَّتْ عَلَيْكُمُ الْمَلَائِكَةُ». رواه أبو داود بإسناد صحيح.

۱۲۶۷- از انس رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم نزد سعد بن عباده رضی الله عنه آمد و او نان و روغن آورد. آنحضرت صلی الله علیه وسلم از آن خورده و فرمود: أَفْطَرَ عِنْدَكُمْ الصَّائِمُونَ... در نزد شما روزه داران افطار نموده و نیکوکاران طعام شما را خوردند و فرشته بر شما درود فرستادند.

کتاب اعتکاف

۲۳۲- باب فضیلت اعتکاف

۱۲۶۸- عن ابنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَعْتَكِفُ الْعَشْرَ الْأَوَّخِرَ مِنْ رَمَضَانَ. متفقٌ عليه.

۱۲۶۸- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم در دههء آخر رمضان اعتکاف می نمود.

۱۲۶۹- وعن عائشةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهَا، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَعْتَكِفُ الْعَشْرَ الْأَوَّخِرَ مِنْ رَمَضَانَ، حَتَّى تَوَفَّاهُ اللهُ تَعَالَى، ثُمَّ اعْتَكَفَ أَزْوَاجُهُ مِنْ بَعْدِهِ. متفقٌ عليه.

۱۲۶۹- از عائشه رضی الله عنها روایت شده که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم در دههء اخیر رمضان اعتکاف می نمود، تا اینکه وفات یافت و سپس همسرانش بعد از وی اعتکاف کردند.

۱۲۷۰- وعن أبي هريرة، رضي الله عنه، قال: كان النبيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَعْتَكِفُ فِي كُلِّ رَمَضَانَ عَشْرَةَ أَيَّامٍ، فَلَمَّا كَانَ الْعَامُ الَّذِي قُبِضَ فِيهِ اعْتَكَفَ عِشْرِينَ يَوْمًا. رواه البخاريُّ.

۱۲۷۰- از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که گفت:

پیامبر صلی الله علیه وسلم در هر رمضان ده روز اعتکاف می نمود و در سالی که در آن وفات یافت، بیست روز اعتکاف نمود.

کتاب حج

۲۳۳- باب وجوب حج و فضیلت آن

قال الله تعالى: ﴿فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حَجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ﴾ آل عمران: ۹۷

خداوند می فرماید: و حق خداست بر مردم حج خانهء کعبه هر که توانائی بسوی آن را دارد و از جهت اسباب راه، و هر که کافر شود، پس خداوند بی نیاز است از عالمیان. آل عمران: ۹۷

۱۲۷۱- وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ: شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ، وَحَجِّ الْبَيْتِ، وَصَوْمِ رَمَضَانَ « متفقٌ عليه.

۱۲۷۱- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: اسلام بر پنج بنا استوار است، گواهی دادن به اینکه معبود بر حقی جز الله نیست و اینکه محمد صلی الله علیه وسلم رسول و فرستادهء خدا است و برپا داشتن نماز و دادن رکات و حج خانه و روزه رمضان.

۱۲۷۲- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: خَطَبَنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ قَدْ فَرَضَ عَلَيْكُمُ الْحَجَّ فَحُجُّوا» فَقَالَ رَجُلٌ: أَكُلَّ عَامٍ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَسَكَتَ، حَتَّى قَالَهَا ثَلَاثًا. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَوْ قُلْتُ نَعَمْ لَوَجِبَتْ وَلَمَّا اسْتَطَعْتُمْ» ثُمَّ قَالَ: «ذُرُونِي مَا تَرَكْتُمْ، فَإِنَّمَا هَلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ بِكَثْرَةِ سُؤَالِهِمْ، وَاخْتِلَافِهِمْ عَلَى أَنْبِيَائِهِمْ، فَإِذَا أَمَرْتُكُمْ بِشَيْءٍ فَأَتُوا مِنْهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ، وَإِذَا نَهَيْتُكُمْ عَنْ شَيْءٍ فَادْعُوهُ» . رواه مسلم.

۱۲۷۲- از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که گفت:

رسول الله صلى الله عليه وسلم برای ما خطبه خوانده و فرمود: ای مردم! همانا خداوند حج را بر شما فرض گردانیده، پس حج کنید. مردی گفت: آیا هر سال یا رسول الله صلى الله عليه وسلم؟

آنحضرت صلى الله عليه وسلم سکوت فرمود، تا اینکه سه بار این سخن را گفت. پس رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: اگر بلی می گفتم واجب می شد و آن را انجام داده نمی توانستید. بعد فرمود: مرا در باره آنچه از شما ترک نمودم ترک کنید و بگذارید، زیرا کسانی که پیش از شما بودند بواسطه سؤال زیاد و اختلاف شان بر پیامبران شان هلاک شدند. پس هرگاه شما را به چیزی امر کردم آنچه را که از آن نتوانید انجام دهید و چون شما را از کاری منع کردم، آن را ترک کنید.

۱۲۷۳- وَعَنْهُ قَالَ: سَأَلَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَيُّ الْعَمَلِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «إِيمَانٌ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ» قِيلَ: ثُمَّ مَاذَا؟ قَالَ: «الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» قِيلَ: ثُمَّ مَاذَا؟ قَالَ: «حَجٌّ مَبْرُورٌ» متفقٌ عليه.

۱۲۷۳- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

از پیامبر صلى الله عليه وسلم پرسیده شد: کدام عمل بهتر است؟
فرمود: ایمان به خدا و رسولش.

گفته شد: باز کدام؟

فرمود: جهاد فی سبیل الله.

گفته شد: باز کدام؟

فرمود: حج مقبول.

۱۲۷۴- وَعَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «مَنْ حَجَّ فَلَمْ يَرْفُثْ، وَلَمْ يَفْسُقْ، رَجَعَ كَيَوْمِ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ» . متفقٌ عليه.

۱۲۷۴- از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: کسی که حج کند و فحش گوئی نکرده و فسق ننماید، مانند روزی که مادرش او را زائیده بود (بی گناه) باز می گردد.

۱۲۷۵- وَعَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: «الْعُمْرَةُ إِلَى الْعُمْرَةِ كَفَّارَةٌ لِمَا بَيْنَهُمَا، وَالْحَجُّ الْمَبْرُورُ لَيْسَ لَهُ جَزَاءٌ إِلَّا الْجَنَّةُ». متفقٌ عليه.

۱۲۷۵- از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: عمره تا عمره محو کننده است برای آنچه که در میان آنها است (از گناه) و حج مقبول مکافاتی جز بهشت ندارد.

۱۲۷۶- وَعَنْ عَائِشَةَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، قَالَتْ: قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، نَرَى الْجِهَادَ أَفْضَلَ الْعَمَلِ، أَفَلَا نُجَاهِدُ؟ فَقَالَ: «لَكِنْ أَفْضَلُ الْجِهَادِ: حَجٌّ مَبْرُورٌ» رواه البخاري.

۱۲۷۶- از عائشه رضی الله عنها روایت شده که گفت:

گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم ما جهاد را بهترین اعمال می بینیم، پس آیا جهاد نکنیم؟

فرمود: لیکن بهترین جهاد، حج مقبول است.

۱۲۷۷- وَعَنْهَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: «مَا مِنْ يَوْمٍ أَكْثَرَ مِنْ أَنْ يَعْتِقَ اللَّهُ فِيهِ عَبْدًا مِنَ النَّارِ مِنْ يَوْمِ عَرَفَةَ». رواه مسلم.

۱۲۷۷- از عائشه رضی الله عنها روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هیچ روزی نیست که در آن خداوند بنده ای را از جهنم آزاد کند، بیش از روز عرفه.

ش: یعنی در روز عرفه بیش از سایر روزها بندگان را از جهنم آزاد می کند.

۱۲۷۸- وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «عُمْرَةٌ فِي رَمَضَانَ تَعْدِلُ عُمْرَةً أَوْ حَجَّةً مَعِي» متفقٌ عليه.

۱۲۷۸- ابن عباس رضی الله عنهما روایت می کند که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: عمره در رمضان با حج برابر است، یا با حجی که همراه من گزارده شود، برابری می کند.

۱۲۷۹- وَعَنْهُ أَنَّ امْرَأَةً قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ فَرِيضَةَ اللَّهِ عَلَى عِبَادِهِ فِي الْحَجِّ، أَذْرَكَتُ أَبِي شَيْخًا كَبِيرًا، لَا يَثْبُتُ عَلَى الرَّاحِلَةِ أَفَأَحُجُّ عَنْهُ؟ قَالَ: «نَعَمْ». . متفقٌ عليه.

۱۲۷۹- ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که:

زنی گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم فریضهء خدا بر بندگانش در حج، پدرم را در حالی دریافته که پیر مرد کلان سالی است و خود را نمی تواند بر پشت ستور نگهدار، آیا از جایش حج کنم؟
فرمود: بلی.

۱۲۸۰- وَعَنْ لَقِيطِ بْنِ عَامِرٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّهُ أَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ: إِنَّ أَبِي شَيْخٌ كَبِيرٌ لَا يَسْتَطِيعُ الْحَجَّ، وَلَا الْعُمْرَةَ، وَلَا الظَّعْنَ، قَالَ: «حُجَّ عَنْ أَبِيكَ وَاعْتَمِرْ». رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديثٌ حسنٌ صحيح.

۱۲۸۰- از لقيط بن عامر رضی الله عنه روایت است که:

او خدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده و گفت: پدرم مردم کلان سالی است که توان حج و عمره و سفر را ندارد.

فرمود: به جای پدرت حج کن و عمره نما.

۱۲۸۱- وَعَنْ السَّائِبِ بْنِ يَزِيدٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: حُجَّ بِي مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ، وَأَنَا ابْنُ سَبْعِ سِنِينَ. رواه البخاري.

۱۲۸۱- از سائب بن یزید رضی الله عنه روایت است که گفت:

در حجة الوداع همراه رسول الله صلی الله علیه وسلم مرا به حج بردند، در حالیکه پسر ی هفت ساله بودم.

۱۲۸۲- وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، لَقِيَ رَكْبًا بِالرُّوحَاءِ، فَقَالَ: «مِنَ الْقَوْمِ؟» قَالُوا: الْمُسْلِمُونَ. قَالُوا: مَنْ أَنْتَ؟ قَالَ: «رَسُولُ اللَّهِ» فَرَفَعَتْ امْرَأَةٌ صَبِيًّا فَقَالَتْ: «أَهَذَا حَجٌّ؟» قَالَ: «نَعَمْ وَلَكَ أَجْرٌ» رواه مُسْلِم.

۱۲۸۲- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم گروهی را در روحاء ملاقات نموده و فرمود: از کدام مردم هستید؟

گفتند: مسلمین.

گفتند: تو کیستی؟

فرمود: من رسول الله صلی الله علیه وسلم می باشم. سپس زنی بچه را بالا نموده و گفت: آیا برای این حج لازم است؟

فرمود: بلی و برای تو مزد است.

ش: گفت: آیا برای این پسرک حج است؟

فرمود: آری و ترا اجر است.

اجر دور ساختن کودک از آنچه بر محرم حرام است، یا به سبب احرام زن از جای کودکش هرگاه پدر بدان وصیت کرده باشد و وصی برای او اجازه داده باشد. زیرا بدون وصیت و اذن ولی یا وصی احرام زن از جای آن کودک جواز ندارد.

۱۲۸۳- وَعَنْ أَنَسٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَجَّ عَلَى رَحْلٍ، وَكَانَتْ زَامِلَتُهُ. رواه البخاري.

۱۲۸۳- از انس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم بر شتری حج نمود و این شتر بارکش امتعه اش هم بود.

۱۲۸۴- وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: كَانَتْ عُكَاظُ وَمِجَنَّةٌ، وَذُو الْمَجَازِ أَسْوَاقًا فِي الْجَاهِلِيَّةِ، فَتَأْتُمُوا أَنْ يَتَّجِرُوا فِي الْمَوَاسِمِ، فَتَنْزَلَتْ: { لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ } [البقرة: ۱۹۸] فِي مَوَاسِمِ الْحَجِّ. رواه البخاري.

۱۲۸۴- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت:

عکاظ و مجنه و ذوالحجاز، بازارهائی بودند در جاهلیت، و ترسیدند که اگر در موسمه‌های حج تجارت کنند گنهکار شوند، پس نازل شد: گناهی نیست بر شما که در هنگام حج کسب معاش نموده و از فضل خداوند روزی طلبید.

و می فرماید: بیرون آید سبکبار و گرانبار، و با مال و جان خود در راه خدا جهاد کنید. توبه: ۴۱

و می فرماید: هر آئینه خداوند از مسلمانان جان و مال شان را بعوض آنکه برای شان بهشت باشد، خریده است که در راه خدا جنگ می کنند می کشند و کشته می شوند، وعده ای حقی است، باشید به معامله که کردید به آن و این است پیروی بزرگ. توبه: ۱۱۱

و می فرماید: برابر نیستند نشستگان غیر معذور از مسلمانان و جهاد کنندگان در راه خدا با مال و جان خویش و خداوند فضیلت داده مجاهدان با مال و جان را بر نشستگان در مرتبه، و خداوند هر یکی را وعده نیک داده و مزد افزون داده خداوند مجاهدان بر نشستگان مزدی بزرگ مرتبه هایی از جانبش و آموزش و بخشایش و خداوند آمرزنده مهربان است. نساء: ۹۵ - ۹۶

و می فرماید: ای مسلمانان! آیا شما را به آن معامله که شما را برهاند از عذابی درد دهنده دلالت نکند؟ بخدا و رسول او ایمان آورید و در راه خدا به اموال و جان های خود جهاد کنید. این برای شما بهتر است اگر می دانید. گناهان شما را بیامزد و شما را به بوستانهایی که می رود زیر آن جویها و به محلهای پاکیزه در بهشت های جاودان در آرد و این است فیروزی بزرگ. و شما را به نعمتی دیگر که دوست می دارید آن را دهد، و آن نعمت نصرت از جانب خدا و فتحی قریب الحصول است، و مژده ده مسلمانان را. صف: ۱۰ - ۱۳

و اما احادیث وارده در فضیلت جهاد بشمار است از جمله این است:

۱۲۸۵- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: سَأَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «إِيمَانٌ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ» قِيلَ: «تُمْ مَاذَا؟» قَالَ: «الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» قِيلَ: «تُمْ مَاذَا؟» قَالَ: «حَجٌّ مُبْرُورٌ» متفقٌ عليه.

۱۲۸۵- - از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

از پیامبر صلی الله علیه وسلم پرسیده شد: کدام عمل بهتر است؟

فرمود: ایمان به خدا و رسولش.

گفته شد: باز کدام؟

فرمود: جهاد فی سبیل الله.

گفته شد: باز کدام؟

فرمود: حج مقبول.

۱۲۸۶- وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَيُّ الْعَمَلِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى؟ قَالَ: «الصَّلَاةُ عَلَى وَفْتِهَا» قُلْتُ: ثُمَّ أَيُّ؟ قَالَ: «بِرُّ الْوَالِدَيْنِ» قُلْتُ: ثُمَّ أَيُّ؟ قَالَ «الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ». متفقٌ عليه.

۱۲۸۶- از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده که گفت:

گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم کدام عمل در نزد خدای تعالی محبوب تر است؟

فرمود: ادای نماز در وقتش.

گفتم: باز کدام؟

فرمود: نیکی به پدر و مادر.

گفتم: باز کدام؟

فرمود: جهاد در راه خدا.

۱۲۸۷- وَعَنْ أَبِي ذَرٍّ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَيُّ الْعَمَلِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «الْإِيمَانُ بِاللَّهِ، وَالْجِهَادُ فِي سَبِيلِهِ». متفقٌ عليه.

۱۲۸۷- از ابو ذر رضی الله عنه روایت است که گفت:

گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم کدام عمل بهتر است؟

فرمود: ایمان به خدا و جهاد در راهش.

۱۲۸۸- وَعَنْ أَنَسٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَعْدُوَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، أَوْ رَوْحَةٌ، خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا». متفقٌ عليه.

۱۲۸۸- از انس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: همانا یکبار رفتن در اول صبح (برای جهاد) یا اول شب از دنیا و آنچه در آن است، بهتر می باشد.

۱۲۸۹- وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: أَتَى رَجُلٌ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ: أَيُّ النَّاسِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «مُؤْمِنٌ يُجَاهِدُ بِنَفْسِهِ وَمَالِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» قَالَ: ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ: «مُؤْمِنٌ فِي شِعْبٍ مِنَ الشَّعَابِ يَعْبُدُ اللَّهَ، وَيَدَعُ النَّاسَ مِنْ شَرِّهِ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۲۸۹- از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت شده که گفت:

مردی به حضور رسول الله صلى الله عليه وسلم آمده و گفت: بهترین مردم کیست؟

فرمود: مسلمانی که با جان و مالش در راه خدا جهاد می کند.

گفت: باز کی؟

فرمود: مؤمنی که در قلعه کوهی زندگی نموده و خدا را پرستیده و مردم را از شر خویش در امان می دارد.

۱۲۹۰- وَعَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: «رِبَاطٌ يَوْمٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا عَلَيْهَا، وَمَوْضِعٌ سَوَّطٍ أَحَدِكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا عَلَيْهَا، وَالرَّوْحَةُ يَرُوحُهَا الْعَبْدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ تَعَالَى، أَوْ الْغَدْوَةَ، خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا عَلَيْهَا» . مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۲۹۰- از سهل بن سعد رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: یک روز در راه خدا پایداری و ایستادگی کردن در برابر دشمن دین از دنیا و آنچه در آن است، بهتر می باشد و جای تازیانده یکی از شما از بهشت از دنیا و آنچه در آن است، بهتر می باشد، و اول شب یا اول صبحی که بنده در راه خدا می رود، از دنیا و آنچه در آن است، بهتر می باشد.

۱۲۹۱- وَعَنْ سَلْمَانَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «رِبَاطٌ يَوْمٌ وَلَيْلَةٌ خَيْرٌ مِنْ صِيَامِ شَهْرٍ وَ قِيَامِهِ، وَإِنْ مَاتَ فِيهِ أَجْرِي عَلَيْهِ عَمَلُهُ الَّذِي كَانَ يَعْمَلُ، وَأُجْرِي عَلَيْهِ رِزْقُهُ، وَأَمِنَ الْفِتَانَ» رواه مسلم.

۱۲۹۱- از سلمان رضی الله عنه روایت شده که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: پاسداری و استقامت یک شبانه روز از روزه و نماز یکماه بهتر است و اگر در آن حال بمیرد (ثواب) عملی را که آن را انجام می داده دریافته و روزیش جاری گشته و از عذاب قبر و فتنه آن در امان می ماند.

۱۲۹۲- وَعَنْ فَضَالَةَ بْنِ عُبَيْدٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «كُلُّ مَيِّتٍ يُخْتَمُ عَلَى عَمَلِهِ إِلَّا الْمُرَابِطَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، فَإِنَّهُ يُنَمَّى لَهُ عَمَلُهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَيُؤْمَنُ فِتْنَةَ الْقَبْرِ». رواه أبو داودَ والترمذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۱۲۹۲- از فضاله بن عبید رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: عمل هر مرده - با مرگش - ختم می شود، جز کسی که در راه خدا پاسداری و استقامت نماید، زیرا عمل او تا روز قیامت برایش رشد می کند و از فتنه قبر در امان می ماند.

۱۲۹۳- وَعَنْ عُثْمَانَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «رِبَاطٌ يَوْمٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ يَوْمٍ فِيمَا سِوَاهُ مِنَ الْمَنَازِلِ». رواه الترمذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۱۲۹۳- از عثمان رضی الله عنه روایت شده که گفت:

استقامت و پایداری یک روز در راه خدا از هزار روز در ماسوای آن از منزل ها بهتر است.

۱۲۹۴- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «تَضَمَّنَ اللَّهُ لِمَنْ خَرَجَ فِي سَبِيلِهِ، لَا يُخْرِجُهُ إِلَّا جِهَادًا فِي سَبِيلِي، وَإِيمَانًا بِي وَتَصَدِيقًا بِرُسُلِي فَهُوَ ضَامِنٌ أَنْ أَدْخِلَهُ الْجَنَّةَ، أَوْ أَرْجِعَهُ إِلَى مَنْزِلِهِ الَّذِي خَرَجَ مِنْهُ بِمَا نَالَ مِنْ أَجْرٍ، أَوْ غَنِيمَةٍ، وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ مَا مِنْ كَلِمٍ يُكَلِّمُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ إِلَّا جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَهَيْئَتِهِ يَوْمَ كَلِّمَ، لَوْثُهُ لَوْثُ دَمٍ، وَرِيحُهُ رِيحُ مِسْكِ، وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَوْ لَا أَنْ أَشَقَّ عَلَى الْمُسْلِمِينَ مَا قَعَدْتُ خِلَافَ سَرِيَّةٍ تَغْزُو فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَبَدًا، وَلَكِنْ لَا أَجِدُ سَعَةً فَأَحْمِلُهُمْ وَلَا يَجِدُونَ سَعَةً، وَيَشْتَقُّ عَلَيْهِمْ أَنْ

يَتَخَلَّفُوا عَنِّي، وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ، لَوَدِدْتُ أَنْ أُغْرَوَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، فَأُقْتَلَ، ثُمَّ أُغْرَوُ، فَأُقْتَلَ، ثُمَّ أُغْرَوُ، فَأُقْتَلَ» رواه مُسْلِمٌ وروى البخاريُّ بعضه.

۱۲۹۴- از ابو هريره رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: خداوند چنین تضمین نموده برای کسی که در راه او بیرون آید و او را چیزی جز جهاد در راهم و ایمان به من و تصدیق به فرستادگانم، بیرون نکرده باشد. پس او ضامن است که او را به بهشت داخل کنم، یا اینکه او را همراه مزد یا غنیمت به منزلی که از آن برآمده باز گردانم، و سوگند به ذاتی که جان محمد صلی الله علیه وسلم در دست اوست، هیچ زخمی نیست که در راه خدا بوجود آمده، مگر اینکه در روز قیامت به همان شکلی که در روز زخم خوردن بوده، می آید که رنگش رنگ خون و بویش بوی مشک است.

و سوگند به ذاتی که جان محمد صلی الله علیه وسلم در دست اوست، اگر بر مسلمین گران نیاید، هرگز از پشت یک سربیه که در راه خدا جل جلاله جهاد می کند، نمی نشستیم، ولی توانایی نمی بینم که آنها را با خود ببرم و آنها هم این توانایی را ندارند. و بر آنها گران می آید که از من تخلف کنند، و سوگند به ذاتی که جان محمد صلی الله علیه وسلم در دست اوست، همانا دوست می دارم که در راه خدا جهاد کنم و کشته شوم و باز جهاد کنم و کشته شوم و باز جهاد کنم و کشته شوم.

۱۲۹۵- وَعَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « مَا مِنْ مَكْلُومٍ يُكَلِّمُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ إِلَّا جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَكَلِمَةُ يَدْمِي: اللَّوْنُ لَوْنُ دَمٍ وَالرِّيحُ رِيحُ مِسْكِ ». متفقٌ عليه.

۱۲۹۵- از ابو هريره رضی الله عنه روایت است که:

رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود: هیچ شخص زخمی ای نیست که در راه خدا زخمی می گردد، جز اینکه در روز قیامت می آید، در حالیکه از زخمش خون جاریست، رنگ، رنگ خون است و بوی، بوی مشک.

۱۲۹۶- وَعَنْ مُعَاذِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: « مَنْ قَاتَلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ مِنْ رَجُلٍ مُسْلِمٍ فُوقَ نَاقَةٍ وَجِبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ، وَمَنْ جُرِحَ جُرْحًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ نَكِبَ

نَكْبَةً، فَإِنَّهَا تَجِيءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَأَغْزَرٍ مَا كَانَتْ: لَوْثُهَا الزَّعْفَرَانُ، وَرِيحُهَا كَالْمِسْكِ». رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

۱۲۹۶- از معاذ رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: هر مرد مسلمانی که بالای شتر در راه خدای تعالی جهاد کند، (کنایه از کم بودن جهاد است) بهشت بر او واجب می شود. و کسیکه در راه خدا زخمی شده و یا حادثه بدی برای او روی دهد، وی در روز قیامت می آید، در حالیکه بیشتر از حالت اولیست. رنگ آن زعفران و بوی آن مانند مشک است.

۱۲۹۷- وعن أبي هريرة، رضي الله عنه، قال: مرَّ رجلٌ من أصحاب رسول الله صلى الله عليه وسلم، بشعب فيه عُيَيْنَةٌ من ماء عذبة، فأعجبته، فقال: لو اعترلتُ النَّاسَ فَأَقَمْتُ في هذا الشَّعبِ، ولكنَّ أفعَل حَتَّى أَسْتَأْذِنَ رَسُوْلَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فذكر ذلك لرسول الله صلى الله عليه وسلم، فقال: « لا تفعل، فإنَّ مُقَامَ أَحَدِكُمْ في سَبِيلِ اللهِ أَفْضَلُ مِنْ صَلَاتِهِ في بَيْتِهِ سَبْعِينَ عَامًا، أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللهُ لَكُمْ وَيُدْخِلَكُمُ الْجَنَّةَ؟ اغزوا في سبيل الله، من قاتل في سبيل الله فَوَاقٍ نَاقَةٌ وَجِبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ ». رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

۱۲۹۷- از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که گفت:

مردی از اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم از کنار دره که در آن چشمه شیرینی بود، گذشت و خوشش آمد و گفت: چه می شود که از مردم کناره گرفته و در این دره زندگی کنم. و هرگز این کار را نخواهم کرد تا از رسول الله صلی الله علیه وسلم اجازت طلبم. سپس این موضوع را به رسول الله صلی الله علیه وسلم یاد آوری کرد و آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: این کار را مکن. زیرا مقام یکی از شما در راه خدا بهتر است از نماز هفتاد سال او در خانه اش. آیا دوست ندارید که خداوند برای شما بیامرزد و شما را به بهشت داخل نماید؟ در راه خدا جهاد کنید و کسیکه بالای شتری در راه خدا جهاد کند، بهشت برایش لازم می گردد.

۱۲۹۸- وَعَنْهُ قَالَ قِيلَ: يَا رَسُولَ اللهِ، مَا يَعْدِلُ الْجِهَادَ فِي سَبِيلِ اللهِ؟ قَالَ: « لا تَسْتَطِيعُونَهُ، فَأَعَادُوا عَلَيْهِ مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثًا كُلٌّ ذَلِكَ يَقُولُ: « لا تستطيعون، ». ثُمَّ قَالَ: « مثل

المجاهد في سبيل الله كمثل الصائم القائم القانت آيات الله لا يفتر: من صلاة، ولا صيام، حتى يرجع المجاهد في سبيل الله « متفق عليه. وهذا لفظ مسلم.

وفي رواية البخاري، أن رجلا قال: يا رسول الله ذلني على عمل يعدل الجهاد؟ قال: « لا أجده » ثم قال: « هل تستطيع إذا خرج المجاهد أن تدخل مسجدا فتقوم ولا تفتر، وتصوم ولا تفطر؟ » فقال: « ومن يستطيع ذلك؟ »

۱۲۹۸- از ابو هريره رضی الله عنه روایت شده که گفت:

گفته شد: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم چه چیز با جهاد در راه خدا برابری می کند؟

فرمود: توانائی آنرا ندارید. دو بار و یا سه بار تکرار نمودند و در هر بار می فرمود: توانائی آنرا ندارید. سپس فرمود: صفت مجاهد راه خدا مانند روزه دار کوشش کننده است که به آیات خدا مطیع بوده و از انجام روزه و نماز غفلت نمی کند، تا اینکه مجاهد راه خدا باز گردد. این لفظ مسلم است

و در روایت بخاری آمده که: مردی گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم مرا به کاری راهنمایی کن که با جهاد برابر کند؟

فرمود: آن را نمی یابم. سپس فرمود: آیا می توانی که چون مجاهد برآید به مسجدت ایستاده و بدان مواظبت کرده و غفلت و سستی نوری و روزه بگیری و افطار نکنی؟

گفت: کی اینکار را کرده می تواند؟

۱۲۹۹- وعنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: « من خير معاش الناس لهم رجلٌ مُمسكٌ بعنان فرسه في سبيل الله، يطيرُ على منته كلما سمع هَيْعة، أو فرعة طار على منته، يبتغي القتل أو الموت مظانّه، أو رجلٌ في غنْيمَةٍ أو شعفةٍ من هذه الشعفِ أو بطنٍ وادٍ من هذه الأودية يُقيمُ الصلاة، ويؤتي الزكاة، ويعبدُ ربّه حتى يأتيه اليقينُ ليس من الناسِ إلا في خيرٍ » رواه مسلم.

۱۲۹۹- از ابو هريره رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: از بهترین وسائل معیشت برای مردم مردیست که زمام اسبش را در راه خدا گرفته و بالای آن می پرد. هرگاه صدا و آوازه جنگ را بشنود بر آن سوار شود و مرگ را طلب نماید یا محلی را طلب نماید که در آن گمان آن می رود یا مردی که با چند گوسفندی در قلعه از این قله هاست یا در میان دره از این دره ها که نماز را برپا داشته، زکات را بدهد و تا واپسین دم مرگ پروردگارش را بپرستد و در برابر مردم جز خیر چیزی انجام ندهد.

۱۳۰۰- وَعَنْهُ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: « إِنَّ فِي الْجَنَّةِ مِائَةَ دَرَجَةٍ أَعَدَّهَا اللَّهُ لِلْمُجَاهِدِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ مَا بَيْنَ الدَّرَجَتَيْنِ كَمَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ ». رواه البخاري.

۱۳۰۰- از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: هر آئینه در بهشت صد درجه است که خداوند آن را برای مجاهدین راه خدا آماده نموده که فاصله میان دو درجه مانند فاصله میان زمین و آسمان است.

۱۳۰۱- وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « مَنْ رَضِيَ بِاللَّهِ رَبًّا، وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا، وَبِمُحَمَّدٍ رَسُولًا، وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ » فَعَجَبَ لَهَا أَبُو سَعِيدٍ، فَقَالَ أَعْدَهَا عَلَيَّ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَأَعَادَهَا عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: « وَأُخْرَى يَرْفَعُ اللَّهُ بِهَا الْعَبْدَ مِائَةَ دَرَجَةٍ فِي الْجَنَّةِ، مَا بَيْنَ كُلِّ دَرَجَتَيْنِ كَمَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ » قَالَ: وَمَا هِيَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: « الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ». رواه مُسْلِم.

۱۳۰۱- از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: آنکه به ربوبیت خدا و دیانت اسلام و رسالت محمد صلی الله علیه وسلم راضی شود، بهشت بر او واجب می شود.

ابو سعید از آن به شگفت شده و گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم آنرا برایم بازگو! و آنحضرت صلی الله علیه وسلم آن را برای او اعاده نموده و فرمود: و دیگر اینکه خداوند بوسیله آن بنده را صد مرتبه در بهشت، بالا می برد که فاصله میان هر دو مرتبه به اندازه فاصله زمین و آسمان است.

گفت: و آن چیست، یا رسول الله صلی الله علیه وسلم؟

فرمود: جهاد در راه خدا، جهاد در راه خدا!

۱۳۰۲- وَعَنْ أَبِي بَكْرٍ بْنِ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبِي، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، وَهُوَ بِحَضْرَةِ الْعَدُوِّ، يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « إِنَّ أَبْوَابَ الْجَنَّةِ تَحْتَ ظِلَالِ السُّيُوفِ » فَقَامَ رَجُلٌ رَثٌ أَهْيَبَةً فَقَالَ: يَا أَبَا مُوسَى أَأَنْتَ سَمِعْتَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ هَذَا؟ قَالَ: نَعَمْ، فَرَجَعَ إِلَى أَصْحَابِهِ، فَقَالَ: « أَقْرَأَ عَلَيْكُمُ السَّلَامَ » ثُمَّ كَسَرَ جَفْنَ سَيْفِهِ فَأَلْقَاهُ، ثُمَّ مَشَى بِسَيْفِهِ إِلَى الْعَدُوِّ فَضْرَبَ بِهِ حَتَّى قُتِلَ . رواه مسلم.

۱۳۰۲- از ابوبکر بن ابی موسی اشعری روایت شده که گفت:

از پدرم در حالیکه در برابر دشمن قرار داشت، شنیدم که می گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: دروازه های بهشت در زیر سایه های شمشیرها است. مردی ژولیده برخاست و گفت: ای ابو موسی آیا خودت آن را از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدی؟ گفت: بلی. و او نزد رفقاییش رفته و گفت: بر شما سلام می خوانم، و غلاف شمشیرش را شکسته و انداخت و بعد با شمشیرش طرف دشمن رفته و با آن شمشیر زد تا کشته شد.

۱۳۰۳- وَعَنْ أَبِي عَبَسٍ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ جُبَيْرٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « مَا اغْبَرَّتْ قَدَمَا عَبْدٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَمَسَّهُ النَّارُ » . رواه البخاري.

۱۳۰۳- از ابو عبس عبد الرحمن بن جبیر رضی الله عنه روایت شده که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: غبار آلود نشده قدمهای بنده ای در راه خدا که آن را آتش مساس کند.

۱۳۰۴- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « لَا يَلِجُ النَّارَ رَجُلٌ بَكَى مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ حَتَّى يَعُودَ اللَّبَنُ فِي الضَّرْعِ، وَلَا يَجْتَمِعُ عَلَى عَبْدٍ غُبَارٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَدَخَانَ جَهَنَّمَ » ، رواه الترمذی وقال: حديثٌ حسنٌ صحيحٌ.

۱۳۰۴- از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: داخل نمی گردد به جهنم مردی که از ترس خدا بگرید، تا اینکه شیر دوباره به پستان بازگردد و جمع نشود بر بنده غبار در راه خدا و دود جهنم.

۱۳۰۵- وعن ابن عباس، رضي الله عنهما، قال: سمعتُ رسولَ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «عَيْنَانِ لَا تَمْسُهُمَا النَّارُ: عَيْنٌ بَكَتْ مِنْ خَشْيَةِ اللهِ، وَعَيْنٌ بَاتَتْ تَحْرُسُ فِي سَبِيلِ اللهِ». رواه الترمذِيُّ وقال: حديثٌ حسن.

۱۳۰۵- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت:

از رسول الله صلى الله عليه وسلم شنیدم که می فرمود: دو چشم است که آن را دوزخ لمس نمی کند: چشمی که از ترس خدا بگرید و چشمی که در راه خدا پاسداری و نگهبانی نماید.

۱۳۰۶- وعن زيد بن خالد، رضي الله عنه، أن رسولَ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «من جهَّزَ غَازِيًا فِي سَبِيلِ اللهِ فَقَدْ غَزَا، وَمَنْ خَلَفَ غَازِيًا فِي أَهْلِهِ بَخِيرٌ فَقَدْ غَزَا». متفقٌ عليه.

۱۳۰۶- از زید بن خالد رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: کسیکه رزمنده ای را در راه خدا مجهز کند، همانا جهاد کرده است و کسیکه خانواده رزمنده ای را بنحوی نیکو سرپرستی نماید، همانا جهاد کرده است.

۱۳۰۷- وَعَنْ أَبِي أَمَامَةَ، رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَفْضَلُ الصَّدَقَاتِ ظِلُّ فُسْطَاطٍ فِي سَبِيلِ اللهِ وَمَنْبِحَةُ خَادِمٍ فِي سَبِيلِ اللهِ أَوْ طَرَوْقُهُ فَحَلٍ فِي سَبِيلِ اللهِ» رواه الترمذِي وقال: حديثٌ حسن صحيح.

۱۳۰۷- از ابو امامه رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: بهترین صدقات سایه مویی است در راه خدا یا دادن خادمی است در راه خدا و یا دادن شتر نیست که آماده جفت گیری شده در راه خدا.

۱۳۰۸- وعن أنس، رضي الله عنه، أن فتى من أسلم قال: يا رسول الله إني أريد الغزو وليس معي ما أتجهز به، قال: « انتِ فلانا، فإنه قد كان تجهز فمرض » فأناه فقال: إن رسول الله صلى الله عليه وسلم يُقرئك السلام ويقول: أعطني الذي تجهزت به، قال: يا فلانة، أعطيه، الذي كنت تجهزت به، ولا تحسبن منه شيئاً، فوالله لا تحسبي منه شيئاً فبيارك لك فيه. رواه مسلم.

۱۳۰۸- از انس رضی الله عنه روایت است که گفت:

اینکه جوانی از قبیلهء اسلم گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم من می خواهم که جهاد کنم و همراه چیزی نیست که خود را با آن مجهز نمایم.

فرمود: نزد فلانی برو، زیرا او خود را مجهز نموده بود و مریض شد. پس نزد او رفته و گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم بر تو سلام می فرستد و می گوید: وسایلی که خود را با آن مجهز کرده بودی بمن ده.

وی گفت: ای فلانی وسائلی را که من خود را با آن مجهز کرده بودم، برایش ده و چیزی از وی باز مدار، زیرا سوگند به خدا چیزی ازو منع نمی کنی که باز برایت در آن برکت نهاده شود.

۱۳۰۹- وعن أبي سعيد الخدري، رضي الله عنه، أن رسول الله صلى الله عليه وسلم بعث إلى بني لحيان، فقال: « لِنَبِعثُ مِنْ كُلِّ رَجُلَيْنِ أَحَدَهُمَا، وَالْأَجْرُ بَيْنَهُمَا » رواه مسلم. وفي رواية له: « لِيُخْرَجَ مِنْ كُلِّ رَجُلَيْنِ رَجُلٌ » ثُمَّ قَالَ لِلْقَاعِدِ: « أَيُّكُمْ خَلَفَ الْخَارِجَ فِي أَهْلِهِ وَمَالِهِ بِخَيْرٍ كَانَ لَهُ مِثْلُ نِصْفِ أَجْرِ الْخَارِجِ » .

۱۳۰۹- از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم گروهی را به سوی بنی لحيان فرستاده و فرمود: باید از هر دو نفر یک نفر جهاد رود و مزد در میان شان است.

و در روایتی آمده که باید از هر دو مرد یکمرد برآید و سپس برای کسی که می نشست، فرمود: هر کدام شما که سرپرستی مال و خانوادهء بیرون آمده (برای جهاد) را بنحوی درست بنماید، برای او مثل نصف مزد کسیست که برآمده است.

۱۳۱۰- وعن البراء ، رضي الله عنه، قال: أتى النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، رجلٌ مقنَّعٌ بالحديد، فقال: يا رَسُولَ اللهِ أَقَاتِلُ أَوْ أُسَلِّمُ؟ فَقَالَ: « أَسَلِّمُ، ثُمَّ قَاتِلُ » فَأَسَلَّمَ، ثُمَّ قَاتَلَ فَقُتِلَ، فَقَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « عَمِلَ قَلِيلًا وَأُجِرَ كَثِيرًا ». متفقٌ عليه، وهذا لفظُ البخاري.

۱۳۱۰- از براء رضی الله عنه روایت شده که:

مردی سراپا در آهن خدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده و گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم بجنگم یا مسلمان شوم؟

فرمود: اسلام بیاور، سپس بکنج. پس اسلام آورده و جنگید تا اینکه کشته شد.

سپس رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کم عمل نمود و مزد زیادی گرفت.

۱۳۱۱- وَعَنْ أَنَسٍ، رضي الله عنه، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « مَا أَحَدٌ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ يُحِبُّ أَنْ يَرْجَعَ إِلَى الدُّنْيَا وَلَهُ مَا عَلَى الْأَرْضِ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا الشَّهِيدُ، يَتَمَنَّى أَنْ يَرْجَعَ إِلَى الدُّنْيَا، فَيُقْتَلَ عَشْرَ مَرَّاتٍ، لِمَا يَرَى مِنَ الْكِرَامَةِ ». .

وفي رواية: « لِمَا يَرَى مِنَ فَضْلِ الشَّهَادَةِ ». متفقٌ عليه.

۱۳۱۱- از انس رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: هیچکدام از آنانی که به بهشت درآید، دوست ندارد که به دنیا بازگردد هر چند همه آنچه بر زمین است از او باشد، جز شهید، زیرا بواسطه کرامتی که می بیند، آرزو می کند که دنیا بازگشته و ده بار کشته شود.

و در روایتی آمده که بواسطه آنچه در مورد فضیلت شهادت می بیند.

۱۳۱۲- وَعَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ، رضي الله عنهما، أَنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « يَغْفِرُ اللهُ لِلشَّهِيدِ كُلَّ شَيْءٍ إِلَّا الدِّينَ » رواه مسلم.

وفي روايةٍ له: « الْقَتْلُ فِي سَبِيلِ اللهِ يُكَفِّرُ كُلَّ شَيْءٍ إِلَّا الدِّينَ ». .

۱۳۱۲- از عبد الله بن عمرو بن عاص رضی الله عنهما روایت شده که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: خداوند همهء گناهان شهید را می آمرزد، جز قرض.

و در روایتی آمده که: کشته شدن در راه خدا هر چیز را بجز قرض محو می کند.

۱۳۱۳- وَعَنْ أَبِي قَتَادَةَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَامَ فِيهِمْ فَذَكَرَ أَنَّ الْجِهَادَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَالْإِيمَانَ بِاللَّهِ، أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ، فَقَامَ رَجُلٌ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَرَأَيْتَ إِنْ قُتِلْتُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَتُكْفَرُ عَنِّي خَطَايَايَ؟ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «نَعَمْ إِنْ قُتِلْتَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَأَنْتَ صَابِرٌ، مُحْتَسِبٌ مُقْبَلٌ غَيْرٌ مُدْبِرٌ» ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «كَيْفَ قُلْتَ؟» قَالَ: أَرَأَيْتَ إِنْ قُتِلْتُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَتُكْفَرُ عَنِّي خَطَايَايَ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «نَعَمْ وَأَنْتَ صَابِرٌ مُحْتَسِبٌ، مُقْبَلٌ غَيْرٌ مُدْبِرٌ، إِلَّا الدِّينَ، فَإِنَّ جَبْرِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لِي ذَلِكَ». رواه مسلم.

۱۳۱۳- از ابو قتاده رضی الله عنه روایت شده که:

رسول خدا صلی الله علیه وسلم در میان ایشان خطبه خوانده و یاد آوری کرد که جهاد در راه خدا و ایمان به خدا بهترین اعمال است. بعد مردی ایستاده و گفت: خبرم ده یا رسول الله صلی الله علیه وسلم که هرگاه در راه خدا کشته شوم آیا گناهانم محو می شود؟

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: بلی اگر در راه خدا کشته شوی و تو صابر باشی و اخلاص نمایی و رو آورنده بوده و پشت دهنده به دشمن نباشی. سپس رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: چگونه گفتی؟

گفت: خبرم ده یا رسول الله صلی الله علیه وسلم هرگاه در راه خدا کشته شوم، آیا گناهانم محو می شود؟

رسول الله صلی الله علیه وسلم به وی گفت: بلی، در حالیکه تو اخلاص نموده و صبر کنی. رو آورنده بوده و به دشمنان پشت ندهی. بجز قرض، زیرا جبریل علیه السلام این را برایم گفت.

۱۳۱۴- وَعَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَجُلٌ: أَيْنَ أَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنْ قُتِلْتُ؟ قَالَ: «فِي الْجَنَّةِ». فَأَلْقَى تَمْرَاتٍ كُنَّ فِي يَدِهِ، ثُمَّ قَاتَلَ حَتَّى قُتِلَ، رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۳۱۴- از جابر رضی الله عنه روایت شده که گفت:

مردی گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم اگر کشته شدم در کجا می باشم؟

فرمود: در بهشت، سپس چند دانه خرمایی را که در دستش بود، انداخته و جنگید تا

کشته شد.

۱۳۱۵- وعن أنسٍ رضي الله عنه، قال انطلق رسول الله صلى الله عليه وسلم وأصحابه حتى سبقوا المشركين إلى بدر، وجاء المشركون، فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم: « لا يقدمن أحد منكم إلى شيء حتى أكون أنا دونه » فدنا المشركون، فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم: « قوموا إلى جنة عرضها السموات والأرض » قال: يقول عمير بن الحمام الأنصاري رضي الله عنه: يا رسول الله جنة عرضها السموات والأرض؟ قال: « نعم » قال: بخ بخ، فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم: « ما يحملك على قولك بخ بخ؟ » قال لا والله يا رسول الله إلا رجاء أن أكون من أهلها، قال: « فإناك من أهلها » فأخرج تمرات من قرنه، فجعل يأكل منهن، ثم قال لئن أنا حييت حتى آكل تمراتي هذه إنها حياة طويلة، فرمى بما معه من التمر. ثم قاتلهم حتى قتل. رواه مسلم.

۱۳۱۵- از انس رضی الله عنه روایت است که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم و اصحابش رضی الله عنهم رفتند تا اینکه قبل از مشرکین به بدر رسیدند و مشرکین هم آمدند.

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هیچکدام از شما به کاری اقدام نکند تا اینکه من از او به آن نزدیکتر باشم. مشرکین به مسلمانان نزدیک شدند و رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: برخیزید بسوی بهشتی که پهنایی آن به پهنایی آسمان و زمین است.

گفت: عمیر بن حمام انصاری رضی الله عنه می گوید: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم بهشتی که پهنای آن به اندازه آسمان و زمین است؟

فرمود: بلی!

وی گفت: به به.

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: چه چیز سبب شد که به به بگویی؟

گفت: نه و سوگند به خدا یا رسول الله صلی الله علیه وسلم بجز اینکه از اهل آن باشم.

فرمود: همانا تو از اهل آن می باشی. پس چند دانه خرما را از تیر دانش بیرون کرده و شروع به خوردن آن نموده و گفت: اگر من زنده بمانم تا این چند دانه خرما را بخورم آن زندگی طولانی خواهد بود.

و بعد از آن خرماهایی را که با او بود، انداخته و با آنها جنگید تا کشته شد.

۱۳۱۶- وعنه قال: جاء ناسٌ إلى النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ أبعثَ معنا رجلاً يُعلِّمونا القرآنَ والسُّنةَ، فبعثَ إليهم سبعينَ رجلاً مِنَ الأنصارِ يُقالُ لهم: القُرَّاءُ، فيهم خالي حرام، يقرؤون القرآنَ، ويتدارسونهُ بالليلِ يتعلَّمونَ، وكانوا بالنَّهارِ يجيئونَ بالماءِ، فيضعونه في المسجدِ، ويحتطبونَ فيبيعونه، ويشترُونُ به الطَّعامَ لأهلِ الصُّفَّةِ وللفقراءِ، فبعثهم النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فعرضوا لهم فقتلوهُم قبل أن يبلِّغوا المكانَ، فقالوا: اللَّهُمَّ بَلِّغْ عَنَّا نَبِيَّنا أَنَّا قَدْ لَقِيناكَ فَرَضِينا عَنكَ ورضيتَ عَنَّا، وأتى رجلٌ حراماً خالَ أنسٍ مِنْ خَلْفِهِ، فَطَعَنَهُ بِرُمحٍ حتى أنْفَذَهُ، فَقَالَ حرام: فُزْتُ وَرَبُّ الكَعْبَةِ، فقال رسولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « إِنَّ إِخْوانَكُمْ قَدْ قَتَلُوا وَإِنَّمْ قَالُوا: اللَّهُمَّ بَلِّغْ عَنَّا نَبِيَّنا أَنَّا قَدْ لَقِيناكَ فَرَضِينا عَنكَ ورضيتَ عَنَّا » متفقٌ عليه، وهذا لفظ مسلم.

۱۳۱۶- از انس رضی الله عنه روایت است که:

عده ای از مردم بحضور پیامبر صلی الله علیه وسلم آمدند که با ما اشخاصی را بفرست که برای ما کتاب و سنت بیاموزند. آنحضرت صلی الله علیه وسلم هفتاد نفر از انصار را که به آنان قراء گفته می شد، بطرف شان فرستاد که در زمره آنها مامایم (دایی ام) حرام رضی الله عنه بود که قرآن را خوانده و در شب آن را با هم تکرار نموده و می آموختند و در روز آب آورده و آن را در مسجد می گذاشتند و هیزم کشی نموده آن را فروخته و با آن برای اهل صفا و فقراء طعام می خریدند.

پیامبر صلی الله علیه وسلم آنها را فرستاد و آنها (مشرکین) در مسیر شان قرار گرفته و پیش از آنکه به آن جای برسند، آنها را کشتند و گفتند: (اصحاب رضی الله عنهم) بار خدایا به پیامبر ما صلی الله علیه وسلم از ما برسان که ما به لقاییت شتافتیم. پس از تو راضی شدیم و تو هم از ما راضی گردیدی!

مردی بطرف حرام رضی الله عنه دایی انس رضی الله عنه از پشت سرش آمده و او را به نیزه زد تا اینکه ویرا به شهادت رساند. حرام: گفت: سوگند به پروردگار رستگار شدم.

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که: برادران شما کشته شدند و آنها گفتند: بار خدایا خبر ما را به پیامبر ما صلی الله علیه وسلم برسان که ما بیدارت شتافتیم. پس از تو راضی شدیم و تو از ما راضی گشتی.

۱۳۱۷- وعنه قال: غَابَ عَمِّي أَنَسُ بْنُ النَّضْرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ قِتَالِ بَدْرٍ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ غِبْتُ عَنْ أَوَّلِ قِتَالٍ قَاتَلْتَ الْمُشْرِكِينَ، لِنِ الْوَالِدِ أَشْهَدِي قِتَالَ الْمُشْرِكِينَ لِيرِيَنَّ اللَّهُ مَا أَصْنَعُ. فَلَمَّا كَانَ يَوْمَ أَحُدٍ انْكَشَفَ الْمُسْلِمُونَ، فَقَالَ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعْتَذِرُ إِلَيْكَ مِمَّا صَنَعَ هَؤُلَاءِ يَعْنِي أَصْحَابَهُ وَأَبْرَأُ إِلَيْكَ مِمَّا صَنَعَ هَؤُلَاءِ يَعْنِي الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ تَقَدَّمَ فَاسْتَقْبَلَهُ سَعْدُ بْنُ مُعَاذٍ فَقَالَ: يَا سَعْدُ بْنُ مُعَاذٍ الْجَنَّةُ وَرَبُّ النَّضْرِ، إِنِّي أَجِدُ رِيحَهَا مِنْ دُونِ أَحَدٍ، قَالَ سَعْدٌ: فَمَا اسْتَطَعْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا صَنَعْتُ، قَالَ أَنَسٌ: فَوَجَدْنَا بِهِ بَضْعًا وَثَمَانِينَ ضَرْبَةً بِالسَّيْفِ، أَوْ طَعْنَةً بِرُمْحٍ أَوْ رَمِيَةً بِسَهْمٍ، وَوَجَدْنَاهُ قَدْ قُتِلَ وَمِثْلَ بِهِ الْمُشْرِكُونَ، فَمَا عَرَفَهُ أَحَدٌ إِلَّا أُخْتَهُ بِنَانَهُ. قَالَ أَنَسٌ: كُنَّا نَرَى أَوْ نَظُنُّ أَنَّ هَذِهِ الْآيَةَ نَزَلَتْ فِيهِ وَفِي أَشْبَاهِهِ: { مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَى نَحْبَهُ } إِلَى آخِرِهَا [الْأَحْزَابُ: ۲۳] . متفقٌ عليه، وقد سبق في باب المجاهدة.

۱۳۱۷- از انس رضی الله عنه روایت است که:

عموم انس بن نضر رضی الله عنه از جنگ بدر غیبت کرد و گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم از اولین جنگی که با مشرکین نمودی، غیبت کردم. اگر خداوند مرا به جنگ مشرکین حاضر کرد، خواهد دید که چه می کنم.

چون روز احد بود و مسلمین عقب نشینی کردند و گفت: بار خدایا می بسویت عذر می جویم از آنچه اینان کردند (یعنی دوستانش) و پاکی می جویم از آنچه اینان کردند (یعنی مشرکین) سپس پیش رفت. سعد بن معاذ رضی الله عنه پیش رویش آمد و گفت: ای سعد بن معاذ بشتاب به سوی بهشت و سوگند به پروردگار نضر که من بوی آن را از طرف احد در می یابم. سعد رضی الله عنه گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم نتوانستم که کار او را انجام دهم.

انس رضی الله عنه گفت: در وجودش هشتاد و چند ضربهء شمشیر و نیزه و تیر را یافتیم و او را کشته دیدیم، در حالیکه مشرکین او را مثله کرده بودند و هیچکس او را نشناخت تا اینکه خواهرش او را به گوشه های انگشتانش شناخت.

انس رضی الله عنه گفت: نظر ما برین بود و میدیدیم یا گمان می کردیم که این آیه در وی و امثالش نازل شد: برخی از مؤمنان کسانی هستند که به عهد و پیمانی که با خدا بستند وفا کردند، پس برخی از آنان بر آن عهد ایستادگی کردند (تا شهید شدند). احزاب: ۲۳.

۱۳۱۸- وعن سُمْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «رَأَيْتُ اللَّيْلَةَ رَجُلَيْنِ آتِيَانِي، فَصَعِدَا بِي الشَّجْرَةَ، فَأَدْخَلَانِي دَارًا هِيَ أَحْسَنُ وَأَفْضَلُ، لَمْ أَرِ قَطُّ أَحْسَنَ مِنْهَا، قَالَا: أَمَا هَذِهِ الدَّارُ فَدَارُ الشَّهَدَاءِ» رواه البخاري وهو بعضٌ من حديثٍ طويلٍ فيه أنواع العلم سيأتي في باب تحريم الكذب إن شاء الله تعالى.

۱۳۱۸- از سمره رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: دیشب در خواب دیدم که دو مرد نزد من آمده و مرا به درخت بالا نموده، و به خانه ای داخل کردند که بسیار نیکو و زیبا بود و هرگز زیبا تر از آن را ندیده بودم. آن دو مرد گفتند: این خانهء شهدا است.

۱۳۱۹- وعن أنس رضي الله عنه أن أم الربيع بنت البراء وهي أم حارثة بن سراقه، أتت النبي صلى الله عليه وسلم فقالت: يا رسول الله ألا تُحدثني عن حارثة، وكان قُتِلَ يومَ بدر، فإن كان في الجنة صبرت، وإن كان غير ذلك اجتهدتُ عليه في البكاء، فقال: «يا أم حارثة إنَّها جنانٌ في الجنة، وإنَّ ابْنَكَ الفردوسَ الأعلى». رواه البخاري.

۱۳۱۹- از انس رضی الله عنه روایت است که:

ام ربیع بنت براء که ام حارثه بن سراقه است، خدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده و گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم آیا در بارهء حارثه با من صحبت نمی کنی؟ او در روز بدر کشته شده بود. پس اگر در بهشت باشد، صبر می کنم و اگر غیر از این باشد، در گریستن بر وی کوشش خواهم کرد.

آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: ای ام حارثه! در بهشت، بهشتهای است و پسرت به فردوس اعلی رسید.

۱۳۲۰- وَعَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: جِيءَ بَابِي إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَدْ مُثِّلَ بِهِ فَوُضِعَ بَيْنَ يَدَيْهِ، فَذَهَبَتْ أَكْشِفُ عَنْ وَجْهِهِ فَنَهَانِي قَوْمٌ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « مَا زَالَتِ الْمَلَائِكَةُ تُظِلُّهُ بِأَجْنِحَتِهَا ». متفقٌ عليه.

۱۳۲۰- از جابر رضی الله عنه روایت شده که گفت:

پدرم خدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم آورده شد در حالیکه مثله شده بود و در پیش روی پیامبر صلی الله علیه وسلم گذاشته شد و رفتم که رویش را بگشایم. گروهی مرا منع کردند و پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: فرشتگان بطور همیشه با بالهای خود بر وی سایه می افکنند.

۱۳۲۱- وَعَنْ سَهْلِ بْنِ حُنَيْفٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « مَنْ سَأَلَ اللَّهَ تَعَالَى الشَّهَادَةَ بِصِدْقٍ بَلَغَهُ مَنَازِلَ الشُّهَدَاءِ وَإِنْ مَاتَ عَلَى فِرَاشِهِ ». رواه مسلم.

۱۳۲۱- از سهل بن حنیف رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه صادقانه از خداوند تعالی شهادت طلبد، خداوند او را بمراتب شهداء می رساند هر چند بر بالینش بمیرد.

۱۳۲۲- وَعَنْ أَنَسِ بْنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « مَنْ طَلَبَ الشَّهَادَةَ صَادِقًا أُعْطِيَهَا وَلَوْ لَمْ تُصِبْهُ ». رواه مسلم.

۱۳۲۲- از انس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه صادقانه شهادت را طلبد، ثوابش بوی داده شود، هر چند به آن نرسد.

۱۳۲۳- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « مَا يَجِدُ الشَّهِيدُ مِنْ مَسِّ الْقَتْلِ إِلَّا كَمَا يَجِدُ أَحَدُكُمْ مِنْ مَسِّ الْقَرْصَةِ » رواه الترمذي وقال: حديثٌ حسنٌ صحيح.

۱۳۲۳- از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: شهید درد مرگ را جز به اندازه که یکی از شما دیگری را با ناخن بگیرد (بگذرد) حس نمی نماید.

۱۳۲۴- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي أَوْفَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي بَعْضِ أَيَّامِهِ الَّتِي لَقِيَ فِيهَا الْعَدُوَّ انْتَهَرَ حَتَّى مَالَتْ الشَّمْسُ، ثُمَّ قَامَ فِي النَّاسِ فَقَالَ: « أَيُّهَا النَّاسُ، لَا تَتَمَتَّؤْا لِقَاءَ الْعَدُوِّ، وَسَلُّوْا اللَّهَ الْعَاقِبَةَ، فَإِذَا لَقَيْتُمُوهُمْ فَاصْبِرُوا، وَاعْلَمُوا أَنَّ الْجَنَّةَ تَحْتَ ظِلَالِ السُّيُوفِ » ثُمَّ قَالَ: « اللَّهُمَّ مُنْزِلَ الْكِتَابِ وَمُجْرِيَ السَّحَابِ، وَهَازِمَ الْأَحْزَابِ اهْزِمِهِمْ وَانصُرْنَا عَلَيْهِمْ » متفقٌ عليه.

۱۳۲۴- از عبد الله بن ابی اوفی رضی الله عنهما روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم در بعضی روزهاییکه در آن با دشمن روبرو شد، انتظار کشید تا اینکه آفتاب زوال نمود. سپس در میان مردم ایستاده و فرمود: ای مردم روبرو شدن با دشمن را آرزو نکنید و از خداوند عافیت و سلامتی را طلب نمائید. ولی هنگامیکه با دشمن روبرو شدید، صبر کنید و بدانید که بهشت در زیر سایه های شمشیرها است. بعد فرمود: بار خدایا فرو فرستنده کتاب و جریان دهنده ابر و شکست دهنده گروهها، آنان را شکست داده و ما را بر آنان نصرت و یاری ده.

۱۳۲۵- وَعَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « ثِنْتَانِ لَا تُرَدَّانِ، أَوْ قَلَمًا تُرَدَّانِ: الدُّعَاءُ عِنْدَ النَّدَاءِ وَعِنْدَ الْبَأْسِ حِينَ يُلْحِمُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا » . رواه أبو داود بإسناد صحيح.

۱۳۲۵- از سهل بن سعد رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: دو چیز رد نمی شوند، یا فرمود: کم رد می شوند: دعا در وقت اذان، و در وقت جنگ هنگامیکه با هم درآویز می شوند.

۱۳۲۶- وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا غَزَا قَالَ: «اللَّهُمَّ أَنْتَ عَضُدِي وَنَصِيرِي، بِكَ أَجُولُ، وَبِكَ أَصُولُ، وَبِكَ أَقَاتِلُ» رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديثٌ حسن.

۱۳۲۶- از انس رضی الله عنه روایت است که:

چون رسول الله صلی الله علیه وسلم جهاد می کرد، می فرمود: بار خدایا تو مددگار و یاری دهندهء منی، بکمک تو حرکت نموده و بر دشمن حمله می کنم و می جنگم.

۱۳۲۷- وَعَنْ أَبِي مُوسَى، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ إِذَا خَافَ قَوْمًا قَالَ: «اللَّهُمَّ إِنَّا نَجْعَلُكَ فِي نُحُورِهِمْ، وَنَعُوذُ بِكَ مِنْ شُرُورِهِمْ» رواه أبو داود بإسناد صحيح.

۱۳۲۷- از ابو موسی رضی الله عنه روایت شده که:

چون پیامبر صلی الله علیه وسلم از قوم و گروهی می ترسید، می فرمود: بار خدایا ما ترا بر آنها حواله می کنیم (یعنی آنها را بوسیلهء تو دفع می کنیم) و از شرور و بدی های شان بتو پناه می جوئیم.

۱۳۲۸- وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «الْحَيْلُ مَعْقُودٌ فِي نَوَاصِيهَا الْخَيْرُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» متفقٌ عليه.

۱۳۲۸- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: خیر بر پیشانی اسب ها تا روز قیامت گره خورده است.

۱۳۲۹- وَعَنْ عُرْوَةَ الْبَارِقِي، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «الْحَيْلُ مَعْقُودٌ فِي نَوَاصِيهَا الْخَيْرُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ: الْأَجْرُ، وَالْمَغْنَمُ» . متفقٌ عليه.

۱۳۲۹- از عروه بارقی رضی الله عنه روایت شده که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: تا روز قیامت در پیشانی اسب ها خیر وجود دارد، یعنی مزد و غنیمت.

۱۳۳۰- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «
من احْتَبَسَ فَرَسًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ، إِيمَانًا بِاللَّهِ، وَتَصَدِيقًا بِوَعْدِهِ، فَإِنَّ شِبَعَهُ وَرِيَّهُ وَرَوْثَهُ، وَبَوْلَهُ فِي
مِيزَانِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» رواه البخاري.

۱۳۳۰- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه اسبی را در راه خدا نگهدارد و ایمان وی
به خدا و باور داشتن او بوعده اش سبب این کار شده باشد، همانا سیر شدن و سیراب گشتن و
پس افکنده و بول او در میزانش در روز قیامت حساب می شود.

۱۳۳۱- وَعَنْ أَبِي مَسْعُودٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
بِنَاقَةٍ مَخْطُومَةٍ فَقَالَ: هَذِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «
لَكَ بِهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ سَبْعُمِائَةِ نَاقَةٍ كُلُّهَا مَخْطُومَةٌ» رواه مسلم.

۱۳۳۱- از ابو مسعود رضی الله عنه روایت شده که گفت:

مردی شتر مهار داری را بخدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم آورده و گفت: این در راه
خدا صدقه است.

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: برایت در روز قیامت هفتصد شتر که همه اش
مهار دار است، بعوض آن داده می شود.

۱۳۳۲- وَعَنْ أَبِي حَمَادٍ وَيُقَالُ: أَبُو سَعَادٍ، وَيُقَالُ: أَبُو أَسَدٍ، وَيُقَالُ: أَبُو عَامِرٍ، وَيُقَالُ:
أَبُو عَمْرٍو، وَيُقَالُ: أَبُو الْأَسْوَدِ، وَيُقَالُ: أَبُو عَبْسٍ عَقْبَةُ بْنُ عَامِرِ الْجُهَنِيِّ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ:
سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ عَلَى الْمِنْبَرِ، يَقُولُ: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ،
أَلَا إِنَّ الْقُوَّةَ الرَّمِيَّ، أَلَا إِنَّ الْقُوَّةَ الرَّمِيَّ، أَلَا إِنَّ الْقُوَّةَ الرَّمِيَّ» رواه مسلم.

۱۳۳۲- از ابو حماد یا ابو سعاده یا ابو اسد یا ابو عامر یا ابو عمرو یا ابو الاسود یا
ابو عبس عقبه بن عامر جهنی رضی الله عنه روایت شده که: از رسول الله صلی الله علیه وسلم

شنیدم در حالیکه بر منبر بود، می فرمود: آگاه باشید که قوت تیراندازی است، آگاه باشید که قوت تیر اندازی است، آگاه باشید که قوت تیر اندازی است.

۱۳۳۳- وَعَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «سُفِّتِحْ عَلَيْكُمْ أَرْضُونَ، وَيَكْفِيكُمْ اللَّهُ، فَلَا يَعْجِزُ أَحَدُكُمْ أَنْ يُلْهُوَ بِأَسْهُمِهِ» رواه مسلم.

۱۳۳۳- از عقبه رضی الله عنه روایت است که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: بزودی سرزمینهای برای شما گشوده شده و خداوند شما را از تکلیف جنگ کفایت می کند.
پس همگی شما از اینکه با تیرهایتان بیهوده کاری کنید، امتناع ورزید.

۱۳۳۴- وَعَنْهُ أَنَّهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ عَلَّمَ الرَّمِيَّ ثُمَّ تَرَكَهُ، فَلَيْسَ مِنَّا، أَوْ فَقَدَ عَصِي» رواه مسلم.

۱۳۳۴- از عقبه رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه تیراندازی برایش آموزش داده شد و او آن را ترک کرد، پس از ما نیست. یا فرمود: به تحقیق عصیان و نافرمانی کرده است.

ش: مسألهء آموزش و فراگیری علم تیر اندازی و سپس فراموش کردن آن مستوجب عصیان در برابر ابو القاسم صلی الله علیه وسلم است، پس چطور است حال کسیکه جهاد را اصلا ترک نماید؟

۱۳۳۵- وَعَنْهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ بِالسَّهْمِ ثَلَاثَةَ نَقَرٍ الْجَنَّةِ: صَانِعُهُ يَحْتَسِبُ فِي صَنْعَتِهِ الْخَيْرَ، وَالرَّامِي بِهِ، وَمُنْبِلُهُ، وَارْمُوا وَارْكَبُوا، وَأَنْ تَرْمُوا أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ تَرْكَبُوا. وَمَنْ تَرَكَ الرَّمِيَّ بَعْدَ مَا عَلَّمَهُ رَغْبَةً عَنْهُ. فَإِنَّهَا نِعْمَةٌ تَرَكَهَا» أَوْ قَالَ: «كَفَرَهَا» رواه أبو داود.

۱۳۳۵- از عقبه رضی الله عنه روایت شده که:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: همانا خداوند با یک تیر سه کس را به بهشت داخل می کند: سازنده اش را که به نیت نزدیکی به حق تعالی و رسیدن بخیر

آن را می سازد. و کسیکه بدان تیر می اندازد. و آنکه تیر را آماده نموده و برای شلیک بدیگری می دهد. پس تیر اندازید و سوارکاری کنید و تیر اندازی در نزد محبوتر است از اینکه سوارکاری کنی و آنکه تیر اندازی را بعد از آموختن از روی عدم احساس نیاز بدان (به واسطه عذر) ترک کند، او در حقیقت نعمتی را ترک کرده است یا فرمود: کفران نموده است.

۱۳۳۶- وَعَنْ سَلْمَةَ بْنِ الْأَكْوَعِ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: مَرَّ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، عَلَى نَفَرٍ يَنْتَضِلُونَ، فَقَالَ: «ارْمُوا بَنِي إِسْمَاعِيلَ فَإِنَّ أَبَاكُمْ كَانَ رَامِيًا» رواه البخاري.

۱۳۳۶- از سلمه بن اکوع رضی الله عنه روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم از کنار چند نفری گذشت که تیر اندازی می کردند و فرمود: ای فرزندان اسماعیل تیر اندازید، زیرا پدر شما تیر انداز بود.

۱۳۳۷- وَعَنْ عَمْرٍو بْنِ عَبْسَةَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، يَقُولُ: «مَنْ رَمَى بِسَهْمٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَهُوَ لَهُ عِدْلٌ مُحَرَّرٌ» . رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديثٌ حسنٌ صحيحٌ.

۱۳۳۷- از عمرو بن عبسه رضی الله عنه روایت شده که:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: آنکه تیری را در راه خدا بزند مثل آن است که برده ای را آزاد کرده است.

۱۳۳۸- وَعَنْ أَبِي يَحْيَى خُرَيْمِ بْنِ فَاتِكٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ أَنْفَقَ نَفَقَةً فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَتَبَ لَهُ سَبْعُمِائَةِ ضِعْفٍ» رواه الترمذي وقال: حديثٌ حسنٌ.

۱۳۳۸- از ابو یحیی خرم بن فاتک رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه در راه خدا چیزی را نفقه و خرج کند، برای او هفتصد برابر آن نوشته می شود.

۱۳۳۹- وعن أبي سعيد، رضي الله عنه، قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « ما مِنْ عَبْدٍ يَصُومُ يَوْمًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ إِلَّا بَاعَدَ اللَّهُ بِذَلِكَ الْيَوْمِ وَجْهَهُ عَنِ النَّارِ سَبْعِينَ خَرِيفًا » متفقٌ عليه.

۱۳۳۹- از ابو سعيد رضي الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: هیچ بنده ای نیست که روزی را در راه خدا روزه گیرد، مگر اینکه خداوند به آن روز او هفتاد سال از جهنم دور می کند.

۱۳۴۰- وعن أبي أمامة، رضي الله عنه، عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قال: « مَنْ صَامَ يَوْمًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ جَعَلَ اللَّهُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ النَّارِ خَنْدَقًا كَمَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ » رواه الترمذي وقال: حديثٌ حسنٌ صحيحٌ.

۱۳۴۰- از ابو امامه رضي الله عنه روایت است که:

پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمود: آنکه روزی در راه خدا روزه گیرد، خداوند میان او و دوزخ خندقی قرار می دهد که (فاصله آن) مانند آسمان و زمین است.

۱۳۴۱- وعن أبي هريرة، رضي الله عنه، قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَغْزِ، وَلَمْ يُحَدِّثْ نَفْسَهُ بِغَزْوٍ، مَاتَ عَلَى شُعْبَةٍ مِنَ النَّفَاقِ » رواه مسلم.

۱۳۴۱- از ابو هریره رضي الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: کسیکه بمیرد و جهاد نکند و در باره جهاد با خود زمزمه نکرده باشد، بر شاخه از نفاق مرده است.

۱۳۴۲- وعن جابر، رضي الله عنه، قال: كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فِي غَزَاةٍ فَقَالَ: «إِنَّ بِالْمَدِينَةِ لَرِجَالًا مَا سِرْتُمْ مَسِيرًا، وَلَا قَطَعْتُمْ وَاذِيًّا إِلَّا كَانُوا مَعَكُمْ، حَبَسَهُمُ الْمَرَضُ».

وفي رواية: « حَبَسَهُمُ الْعَذْرُ ». وفي رواية: إِلَّا شَرَكُوكُمْ فِي الْأَجْرِ » رواه البخاري من رواية أنس، ورواه مسلم من رواية جابر واللفظ له.

۱۳۴۲- از جابر رضي الله عنه روایت شده که:

با پیامبر صلی الله علیه وسلم در غزوه بودیم و فرمود: در مدینه مردانی هستند که شما به هیچ مسیری نرفتید و هیچ وادی را نپیمودید، جز اینکه با شما بودند که آنها را (بیماری از همراهی با شما) باز داشت.

در روایتی آمده که، عذر آنها را باز داشت.

و در روایتی آمده که: مگر اینکه با شما در مزد و ثواب تان مشارکت کردند.

۱۳۴۳- وعن أبي موسى ، رضي الله عنه، أَنَّ أَعْرَابِيًّا أَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، الرَّجُلُ يُقَاتِلُ لِلْمَعْتَمِ، وَالرَّجُلُ يُقَاتِلُ لِيُذَكَّرَ، وَالرَّجُلُ يُقَاتِلُ لِيَرَى مَكَائِهِ؟
وفي رواية: يُقَاتِلُ شَجَاعَةً وَيُقَاتِلُ حَمِيَّةً.

وفي رواية: وَيُقَاتِلُ غَضَبًا، فَمَنْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « مَنْ قَاتَلَ لَتَكُونَ كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا، فَهُوَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ » متفقٌ عليه.

۱۳۴۳- از ابو موسی رضی الله عنه روایت است که:

مردی خدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده و گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم مردی برای غنیمت می جنگد و مردی برای آوازه و شهرت و مردی برای آن می جنگد که منزلش از نظر جنگی دیده شود.

و در روایتی برای شجاعت می جنگد و برای خود خواهی و غیرت (دفاع از قوم و قبیله) می جنگد.

و در روایتی آمده که از روی غضب می جنگد، پس کدام در راه خدا است.

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه بجنگد تا کلمه الله (کلمهء توحید) برتر شود، پس آن در راه خدا است.

۱۳۴۴- وعن عبد الله بن عمرو بن العاص، رضي الله عنهما، قال: قال رسولُ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « مَا مِنْ غَازِيَةٍ، أَوْ سَرِيَّةٍ تَغْزَوْنَ، فَتَنْغَمُ وَتَسْلَمُ، إِلَّا كَانُوا قَدْ تَعَجَّلُوا ثَلْثِي أَجُورِهِمْ، وَمَا مِنْ غَازِيَةٍ أَوْ سَرِيَّةٍ تُخْفِقُ وَتُصَابُ إِلَّا تَمَّ لَهُمْ أَجُورُهُمْ » رواه مسلم.

۱۳۴۴- از عبد الله بن عمرو بن عاص رضی الله عنهما روایت شده که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: هیچ گروه جهاد کننده و یا سریه نیست که جهاد کند و غنیمت گرفته و سالم بماند، مگر اینکه دو سوم مزدشان را پیش دریافت کرده اند و هیچ گروه جهاد کننده و سریه نیست که غنیمت نگرفته و بمیرند یا زخمی شوند، مگر اینکه مزدشان برای شان بوجهی تمام ثابت مانده است.

۱۳۴۵- وعن أبي أمّامة، رضي الله عنه، أن رجلاً قال: يا رسول الله ائذن لي في السّياحة. فقال النبي صلى الله عليه وسلم: « إن سياحة أمتي الجهاد في سبيل الله، عز وجل » رواه أبو داود بإسناد جيد.

۱۳۴۵- از ابو امامه رضی الله عنه روایت است که:

مردی گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم بمن اجازه سیاحت ده پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: سیاحت اتمم جهاد در راه خدا است.

۱۳۴۶- وعن عبد الله بن عمرو بن العاص، رضي الله عنهما، عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: « قفلة كغزوة ». رواه أبو داود بإسناد جيد.

۱۳۴۶- از عبد الله بن عمرو بن عاص رضی الله عنهما روایت شده که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: بازگشت از جنگ مانند یک غزوه بحساب می شود.

۱۳۴۷- وعن السائب بن يزيد رضي الله عنه، قال: لما قدم النبي صلى الله عليه وسلم من غزوة تبوك تلقاه الناس، فتلقته مع الصبيان على ثنية الوداع. رواه أبو داود بإسناد صحيح بهذا اللفظ، ورواه البخاري قال: ذهبنا نتلقى رسول الله صلى الله عليه وسلم مع الصبيان إلى ثنية الوداع.

۱۳۴۷- از سائب بن یزید رضی الله عنه روایت شده که گفت:

چون پیامبر صلی الله علیه وسلم از غزوه تبوک تشریف آورد، مردم بملاقاتش شتافتند. من همراه بچه ها ایشان را در ثنیه الوداع ملاقات کردم.

بخاری در روایتش گفت: ما با بچه ها برای ملاقات و دیداری رسول الله صلی الله علیه وسلم به ثنیه الوداع رفتیم.

۱۳۴۸- وَعَنْ أَبِي أُمَامَةَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « مَنْ لَمْ يَغْزِ، أَوْ يُجَهَّزْ غَازِيًا، أَوْ يَخْلُفَ غَازِيًا فِي أَهْلِهِ بِخَيْرٍ أَصَابَهُ اللَّهُ بِقَارِعَةٍ قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ ». رواه أبو داود بإسناد صحيح.

۱۳۴۸- از ابو امامه رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: کسیکه جهاد نکند یا رزمنده ای را مجهز ننماید و یا سرپرستی فامیل غازی را بنحوی درست نکند، خداوند قبل از روز قیامت او را به عذابی مبتلا می کند.

۱۳۴۹- وَعَنْ أَنَسٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « جَاهِدُوا الْمُشْرِكِينَ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ وَأَلْسِنَتِكُمْ ». رواه أبو داود بإسناد صحيح.

۱۳۴۹- از انس رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: با مشرکین به مالها و جانها و زبانهای تان جهاد کنید.

۱۳۵۰- وَعَنْ أَبِي عَمْرٍو. وَيُقَالُ: أَبُو حَكِيمٍ النُّعْمَانِ بْنِ مُقَرَّنٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: شَهِدْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا لَمْ يَقَاتِلْ مِنْ أَوَّلِ النَّهَارِ آخِرَ الْقِتَالِ حَتَّى تَزُولَ الشَّمْسُ، وَتَهَبَّ الرِّيَّاحُ، وَيَتْرَلَ النَّصْرُ. رواه أبو داود، والترمذي، وقال: حديثٌ حسنٌ صحيح.

۱۳۵۰- از ابو عمرو یا ابو حکیم نعمان بن مقرن رضی الله عنه روایت شده که

گفت:

با رسول الله صلی الله علیه وسلم حاضر شدم که چون اول روز نمی جنگید آن را به تأخیر می انداخت تا اینکه آفتاب زوال کند و بادهای بوزد و نصرت و مدد فرود آید.

۱۳۵۱- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « لَا تَتَمَنَّوْا لِقَاءَ الْعَدُوِّ، فَإِذَا لَقَيْتُمُوهُمْ، فَاصْبِرُوا » متفق عليه.

۱۳۵۱- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: روبرو شدن با دشمن را آرزو نکنید و چون با آنها روبرو شدید، شکیبائی کنید.

ش: یعنی آرزوی رویارویی با دشمن را مکنید که مبادا به فتنه افتید و غرور سبب سرشکستگی شما شود، ولی هرگاه با اراده حق با دشمن روبرو شوید، مگر همدیگر را به صبر و استقامت توصیه کنید، زیرا با ابتلای خداوندی او شما را نصرت و یاری ارزانی خواهد نمود.

۱۳۵۲- وَعَنْهُ وَعَنْ جَابِرٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «**الْحَرْبُ خُدَعَةٌ**» متفقٌ عليه.

۱۳۵۲- از ابو هریره و جابر رضی الله عنهما روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: جنگ فریب و نیرنگ است.

ش: ابن منیر در مورد این حدیث می گوید: معنای این جمله این است که جنگ کامل و هدفمند با فریب و نیرنگ مهیا می شود، نه با رویارویی.

زیرا رویارویی با دشمن با خطرات توأم است، در حالیکه در صورت خدعه و فریب بدون دامن زدن بخطر مقصود حاصل می شود.

بعضی گویند که معنای الحرب خدعة این است که هرگاه کسی یکبار در آن فریب خورد، هلاک می شود. ابن عربی گوید: که خدعه در جنگ عبارت از استتار یا مستور بودن از دید دشمن و کمین گرفتن و خلف وعده و نیرنگ بازی در جنگ است، که به اجماع علماء جائز است. و خداوند با در نظر داشت ناتوانی بندگان به اساس عطفوت بر آنان آن را جواز داده و عقل را در آن راهی نیست.

اما اگر سوگند یا عهدی صورت گرفته و صراحتاً طرف مقابل امان یافته باشد، خدعه و نیرنگ جواز ندارد.

۲۳۵- باب معرفی گروهی از شهداء در ثواب آخرت که بر خلاف آنکه در جنگ با

کفار کشته شود، غسل داده شده و بر آنها نماز گزارده می شود

۱۳۵۳- عن أبي هريرة، رضي الله عنه، قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: « الشهداء خمسة: المطعون، والمبطون، والغريق، وصاحب الهدم والشهيد في سبيل الله » متفق عليه.

۱۳۵۳- از ابو هريره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: شهداء پنج گروه هستند: آنکه بطاعون بمیرد و آنکه در بیماری شکم (اسهال) بمیرد و آنکه غرق شود و آنکه زیر ویرانی بمیرد و شهیدیکه در راه خدا (جهاد) بشهادت می رسد.

ش: شهید به چندین معنی آمده است، از جمله: اینکه خداوند و رسولش صلى الله عليه وسلم برای او شهادت دخول بهشت را داده اند. و اینکه وی بر انگيخته می شود، در حالیکه شاهدهی بر کشتنش دارد و اینکه ملائکه رحمت بر هنگام قبض و گرفتن روحش حضور بهم می رسانند و...

۱۳۵۴- وعنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: « ما تعدون الشهداء فيكم؟ قالوا: يا رسول الله من قُتل في سبيل الله فهو شهيد. قال: « إن شهداء أممي إذا لُقي، « قالوا: فمن يا رسول الله؟ قال: « من قُتل في سبيل الله فهو شهيد، ومن مات في سبيل الله فهو شهيد، ومن مات في الطاعون فهو شهيد، ومن مات في البطن فهو شهيد، والغريق شهيد » رواه مسلم.

۱۳۵۴- از ابو هريره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: در میان تان کی را شهید می شمارید؟ گفتند: یا رسول الله صلى الله عليه وسلم! آنکه فقط در راه خدا کشته شود، شهید است.

فرمود: اگر اینطور باشد، پس شهدای امتم کم می باشند.

گفتند: پس کیانند، یا رسول الله صلى الله عليه وسلم؟

فرمود: آنکه در راه خدا کشته شود، شهید است و آنکه در راه خدا بمیرد، شهید است و آنکه از مرض طاعون بمیرد، شهید است و آنکه از مرض اسهال بمیرد، شهید است و آنکه غرق شود، شهید است.

۱۳۵۵- وعن عبد الله بن عمرو بن العاص، رضي الله عنهما، قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « مَنْ قُتِلَ دُونَ مَالِهِ، فَهُوَ شَهِيدٌ » متفقٌ عليه.

۱۳۵۵- از عبد الله بن عمرو بن عاص رضي الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: آنکه برای مالش (دفاع از آن) کشته شود، شهید است.

۱۳۵۶- وعن أبي الأعور سعيد بن زيد بن عمرو بن نفيل، أحد العشرة المشهود لهم بالجنة، رضي الله عنهم، قال: سمعت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يقول: « مَنْ قُتِلَ دُونَ مَالِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ، وَمَنْ قُتِلَ دُونَ دَمِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ، وَمَنْ قُتِلَ دُونَ دِينِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ، وَمَنْ قُتِلَ دُونَ أَهْلِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ » . رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديثٌ حسنٌ صحيح.

۱۳۵۶- از ابو الاعور سعيد بن زيد بن عمرو بن نفيل رضي الله عنه و او یکی از ده نفری است که برای شان به بهشت شهادت داده شده است، گفت:

از رسول الله صلى الله عليه وسلم شنیدم که می فرمود: آنکه برای (دفاع از) مالش کشته شود، شهید است و آنکه در برابر (دفاع از) جانش کشته شود، شهید است و آنکه در برابر دفاع از دینش کشته شود، شهید است و آنکه در برابر دفاع از خانواده اش کشته شود، شهید است.

۱۳۵۷- وعن أبي هريرة، رضي الله عنه، قال: جاء رجلٌ إلى رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَرَأَيْتَ إِنْ جَاءَ رَجُلٌ يُرِيدُ أَخْذَ مَالِي؟ قَالَ: « فَلَا تُعْطِهِ مَالَكَ » قَالَ: أَرَأَيْتَ إِنْ قَاتَلَنِي؟ قَالَ: « فَاتِلُهُ » قَالَ: أَرَأَيْتَ إِنْ قَاتَلَنِي؟ قَالَ: « فَأَنْتَ شَهِيدٌ » قَالَ: أَرَأَيْتَ إِنْ قَاتَلْتُهُ؟ قَالَ: « هُوَ فِي النَّارِ » رواه مسلم.

۱۳۵۷- از ابو هریره رضي الله عنه روایت شده که گفت:

مردی خدمت رسول الله صلى الله عليه وسلم آمده و گفت: یا رسول الله صلى الله عليه وسلم اگر مردی آمده و خواست مالم را بگیرد؟
فرمود: به او نده!

گفت: اگر با من جنگید چه؟

فرمود: با او بجنگ.

گفت: اگر مرا کشت؟

فرمود: تو شهیدی.

گفت: اگر من او را کشتم؟

فرمود: او در دوزخ است.

۲۳۶- باب در فضیلت آزاد کردن بردگان

قال الله تعالى: {فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ} {۱۱} وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ {۱۲} فَكُ رَقَبَةً {۱۳} البلد: ۱۱ - ۱۳

خداوند می فرماید: پس به گذرگاه سخت در نیامد و چه چیز آگاهت نمود که گذرگاه سخت چیست، رها کردن برده.

۱۳۵۸- وعن أبي هريرة، رضي الله عنه، قال: قال لي رسول الله صلى الله عليه وسلم: « من أعتق رقبة مسلمة أعتق الله بكل عضو منه عضواً منه من النار حتى فرجه بفرجه ». متفق عليه.

۱۳۵۸- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه بردهء مسلمانی را آزاد کند، خداوند در برابر هر عضوی از او عضوی از او را از دوزخ آزاد می کند، تا اینکه شرمگاهش را در برابر شرمگاهش.

۱۳۵۹- وعن أبي ذر، رضي الله عنه، قال: قلت يا رسول الله، أي الأعمال أفضل؟ قال: « الإيمان بالله، والجهاد في سبيل الله » قال: قلت: أي الرقاب أفضل؟ قال: « أنفسها عند أهلها، وأكثرها ثمناً » متفق عليه.

۱۳۵۹- از ابو ذر رضی الله عنه روایت شده که گفتم:

یا رسول الله صلی الله علیه وسلم کدام یک از اعمال بهتر است؟

فرمود: ایمان به خدا و جهاد در راه خدا.

گفتم: کدام برده از روی آزاد کردن بهتر است؟

فرمود: گرانترین و ارزشمندترین آن در نزد اهلش.

۲۳۷- باب در فضیلت نیکی و احسان با بردگان

قال الله تعالى: ﴿وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي
الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ
وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ﴾ النساء: ۳۶

خداوند می فرماید: و خدا را بپرستید و بوی چیزی را شریک نسازید و به پدر و مادر
نیکوکاری کرده و به خویشان و یتیمان و گدایان و همسایه خویشاوند و همسایه اجنبی و
همنشین بر پهلو نشسته و به مسافر و به آنچه شما مالک او شده اید، نیز نیکو کاری کنید.
نساء: ۳۶

۱۳۶۰- وعن المعرور بن سويد قال: رأيت أبا ذر، رضي الله عنه، وعليه حلة، وعلي
غلامه مثلها، فسألتُه عن ذلك، فذكر أنه سَابَ رجلاً على عهدِ رسولِ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ،
فَعَيَّرَهُ بِأَمِّهِ، فَقَالَ النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « إِنَّكَ امرؤٌ فيك جاهليَّةٌ » : هُم إخوانُكم،
وَحَوْلُكُمْ، جَعَلَهُمُ اللهُ تَحْتَ أَيْدِيكُمْ، فَمَنْ كَانَ أَخُوهُ تَحْتَ يَدِهِ فَلْيُطْعِمْهُ مِمَّا يَأْكُلُ، وَلْيُلْبِسْهُ مِمَّا
يَلْبَسُ، وَلَا تُكَلِّفُوهُمْ مَا يَغْلِبُهُمْ، فَإِنْ كَلَّفْتُمُوهُمْ فَأَعِينُوهُمْ »، متفقٌ عليه.

۱۳۶۰- از معرور بن سويد رضی الله عنه روایت شده که گفت:

ابو ذر رضی الله عنه را دیدم در حالیکه حله پوشیده بود و غلامش هم حله ای مثل او
در بر داشت. از وی در این مورد سؤال کردم و یاد آوری نمود که او در زمان رسول الله
صلی الله علیه وسلم مردی را دشنام داده و او را به مادرش طعنه زده بود.

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: تو شخصی هستی که در تو خصلتی از خصلت های جاهلیت است. آنها برادران شما و خدمتگاران شما هستند که خداوند آن ها را زیر دست شما قرار داده، پس آنکه برادرش زیر دستش باشد، باید او را از آنچه می خورد، بخوراند و از آنچه می پوشد، بپوشاند. و آنها را به چیزی مکلف نکنید که توانائی آن را نداشته باشند و اگر آنان را مأمور کردید، پس همکاریشان کنید.

۱۳۶۱- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: قَالَ: إِذَا أَتَى أَحَدَكُمْ خَادِمُهُ بِطَعَامِهِ، فَإِنْ لَمْ يُجْلِسْهُ مَعَهُ، فَلْيُنَاوِلْهُ لُقْمَةً أَوْ لُقْمَتَيْنِ أَوْ أَكْلَةً أَوْ أَكْلَتَيْنِ، فَإِنَّهُ وَلِيَّ عِلَاجَةٍ « رواه البخاري.

۱۳۶۱- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه خدمتکار یکی از شما طعامش را نزدش آورد اگر او را با خود ننشانند، باید به او یک یا دو لقمه دهد، زیرا وی آن را درست کرده است.

۲۳۸- باب فضیلت برده ای که حق خدا و حق مولایش را اداء می کند

۱۳۶۲- عَنِ ابْنِ عُمَرَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا نَصَحَ لِسَيِّدِهِ، وَأَحْسَنَ عِبَادَةَ اللَّهِ، فَلَهُ أَجْرُهُ مَرَّتَيْنِ « متفقٌ عليه.

۱۳۶۲- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه برده ای برای مولایش خیر اندیشی کرده و عبادت خدا را به وجهی نیکو انجام دهد، برای او دو مزد داده می شود.

۱۳۶۳- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « لِلْعَبْدِ الْمَمْلُوكِ الْمُصْلِحِ أَجْرَانِ » ، وَالَّذِي نَفْسُ أَبِي هُرَيْرَةَ بِيَدِهِ لَوْلَا الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَالْحَجُّ، وَبِرُّ أُمِّي، لَأَحْبَبْتُ أَنْ أَمُوتَ وَأَنَا مَمْلُوكٌ. متفقٌ عليه.

۱۳۶۳- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: برای بردهء نیکوکار دو مزد است. سوگند به ذاتی که جان ابو هریره در دست اوست، اگر جهاد در راه خدا و حج و نیکی بمادرم نمی بود، دوست داشتم که بمیرم، در حالیکه برده باشم.

ش: هدف توجه و اهتمام و عنایت به بردگان می باشد.

۱۳۶۴- وَعَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «الْمَمْلُوكُ الَّذِي يُحْسِنُ عِبَادَةَ رَبِّهِ، وَيُؤَدِّي إِلَى سَيِّدِهِ الَّذِي عَلَيْهِ مِنَ الْحَقِّ، وَالنَّصِيحَةَ، وَالطَّاعَةَ، لَهُ أَجْرَانِ» رواه البخاري.

۱۳۶۴- از ابو موسی اشعری رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: برده ای که عبادت پروردگارش را نیکو انجام دهد، و در برابر بادارش هم حق و فرمانبرداری و خیر اندیشی ایرا که بر وی لازم است، ادا کند، برای او دو مزد داده می شود.

۱۳۶۵- وَعَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «ثَلَاثَةٌ لَهُمْ أَجْرَانِ: رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ آمَنَ بِنَبِيِّهِ وَآمَنَ بِمُحَمَّدٍ، وَالْعَبْدُ الْمَمْلُوكُ إِذَا أَدَّى حَقَّ اللَّهِ، وَحَقَّ مَوْلِيهِ، وَرَجُلٌ كَانَتْ لَهُ أُمَّةٌ فَأَدَّيْهَا فَأَحْسَنَ تَأْدِيْبَهَا، وَعَلَّمَهَا فَأَحْسَنَ تَعْلِيمَهَا، ثُمَّ أَعْتَقَهَا فَتَزَوَّجَهَا، فَلَهُ أَجْرَانِ» متفقٌ عَلَيْهِ.

۱۳۶۵- از ابو موسی اشعری رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: سه کس است که برای شان دو مزد است:

مردی از اهل کتاب که به پیامبرش و به محمد صلى الله عليه وسلم ایمان آورد.

و برده ای که حق خدا و مهترانش را اداء نمود.

و مردی که کنیزی داشت و آن را نیکو ادب نمود و نیکو آموزش داد و سپس وی را

آزاد نموده با وی ازدواج کرد، برایش دو مزد است.

۲۳۹- باب فضیلت عبادت در هرج و مرج و آن عبارت است از فتنه ها و درهم و

برهم شدن اوضاع زمان و امثال آن

۱۳۶۶- عن مَعْقِلِ بْنِ يَسَارٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « الْعِبَادَةُ فِي الْمَرْجِ كَهَجْرَةِ إِلَيَّ » رواه مُسْلِمٌ.

۱۳۶۶- از معقل بن یسار رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: عبادت در وقت هرج و مرج (نا امنی) مانند هجرت بسوی من است.

ش: آنکه در هنگام هرج و مرج و اشاعه فساد و رذیلت به عبادت خداوندی مشغول می شود، مانند کسیست که بسوی هجرت نموده است. یعنی چنانچه مهاجرین اولین برای حفظ دین خویش بسوی آنحضرت صلی الله علیه وسلم هجرت نموده و به هدایات او صلی الله علیه وسلم چنگ زدند. این شخص برای عبادت از مردم گوشه گیری نموده برای حفظ دین خویش از شر مردم فرار نموده و به پرستش پروردگارش چنگ زده است.

۲۴۰- باب فضیلت جوامردی و آسان گیری در خرید و فروش و داد و ستد و نیکو ادا نمودن و درخواست کردن و سنگینتر قرار دادن پلهء ترازو و یا پیمانۀ در هنگام فروختن و منع از کم فروشی و فضیلت مهلت دادن ثروتمند به بینوا و فقیر و کم کردن از آنچه از او می خواهد

قال الله تعالى: {وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ} البقرة: ۲۱۵
و قال تعالى: {وَيَا قَوْمِ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ} هود: ۸۵

و قال تعالى: {وَيَلِّ لِلْمُطَفِّينَ} {۱} الَّذِينَ إِذَا اكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ} {۲}
وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ} {۳} أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ} {۴} لِيَوْمٍ عَظِيمٍ} {۵} يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ} {۶} الْمُطَفِّينَ: ۱ - ۶

خداوند می فرماید: و آنچه از خیر انجام می دهید همانا خداوند به آن دانا است. بقره:

و می فرماید: و ای قوم، تمام دهید پیمانه و ترازو را به انصاف و کم مرسانید به مردمان چیزهای شان را. هود: ۸۵

و می فرماید: وای بر کسانی که حقوق مردم را می کاهند، آنانکه چون برای خود از مردم پیمانه کنند، به سختی تمام بگیرند و چون خواهند که ایشان را پیمانه دهند، یا برای شان سنجیده دهند، زیان رسانند، آیا این گروه نمی دانند که آنان بر انگیزته خواهند شد در روزی بزرگ روزیکه مردم ایستاده شوند، در پیشگاه پروردگار جهانیان. مطففین: ۱ - ۶

۱۳۶۷- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ رَجُلًا أَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَتَقاضاهُ فَأَغْلَظَ لَهُ، فَهَمَّ بِهِ أَصْحَابُهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « دَعْوُهُ فَإِنَّ لِصَاحِبِ الْحَقِّ مَقَالًا » ثُمَّ قَالَ: « أَعْطُوهُ سِنًا مِثْلَ سِنِّهِ » قالوا: يا رسولَ اللَّهِ لا نَجِدُ إِلَّا أَمْثَلَ مِنْ سِنِّهِ، قال: « أَعْطُوهُ فَإِنَّ خَيْرَكُمْ أَحْسَنُكُمْ قِضَاءً » متفقٌ عليه.

۱۳۶۷ - از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که:

مردی خدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده و از وی قرضش را مطالبه کرده و برای آنحضرت صلی الله علیه وسلم سختی سخت گفت. اصحابش رضوان الله علیهم قصد تنبیه او را نمودند.

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: ترکش کنید، زیرا برای صاحب حق گفتگوئیست. سپس فرمود: برایش همسن شترش، شتری دهید.

گفتند: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم جز بهتر از شترش را نمی یابیم؟

فرمود: بدهیدش، زیرا بهترین شما کسیست که بهتر اداء نماید.

۱۳۶۸- وَعَنْ جَابِرٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « رَحِمَ اللَّهُ رَجُلًا سَمَحًا إِذَا بَاعَ، وَإِذَا اشْتَرَى ، وَإِذَا اقْتَضَى » . رواه البخاري.

۱۳۶۸- از جابر رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: خدا رحمت کند، مردی جوآنمرد را که هرگاه بفروشند، یا بخرد و یا طلب نماید جوآنمردی را مراعات کند.

۱۳۶۹- وَعَنْ أَبِي قَتَادَةَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يُنَجِّيَهُ اللَّهُ مِنْ كُرْبٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَلْيُنْفَسْ عَنِ مُعْسِرٍ أَوْ يَضَعْ عَنْهُ» رواه مسلم.

۱۳۶۹- از ابو قتاده رضی الله عنه روایت است که:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: آنکه خوشش آید اینکه خداوند او را از رنج های روز قیامت نجات دهد، باید مشکل فقیری را بگشاید. (به اینکه مطالبهء حقش را تأخیر نماید) و یا از او در گذرد و قرضش را ببخشد.

۱۳۷۰- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «كَانَ رَجُلٌ يُدَايِنُ النَّاسَ، وَكَانَ يَقُولُ لِفَتَاهُ: إِذَا أَتَيْتَ مُعْسِرًا فَتَجَاوَزْ عَنْهُ، لَعَلَّ اللَّهَ أَنْ يَتَجَاوَزَ عَنَّا فَلَقِيَ اللَّهَ فَتَجَاوَزَ عَنْهُ» متفقٌ عليه.

۱۳۷۰- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: مردی بود که بمردم قرض می داد و به خادمش می گفت: چون نزد ناداری رفتی از او در گذر تا شاید خداوند از ما در گذرد. پس با خداوند ملاقات نمود و از او در گذشت.

۱۳۷۱- وَعَنْ أَبِي مَسْعُودٍ الْبَدْرِيِّ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «حُوسِبَ رَجُلٌ مِمَّنْ كَانَ قَبْلَكُمْ فَلَمْ يُوْجَدْ لَهُ مِنَ الْخَيْرِ شَيْءٌ، إِلَّا أَنَّهُ كَانَ يُخَالِطُ النَّاسَ، وَكَانَ مُوسِرًا، وَكَانَ يَأْمُرُ غِلْمَانَهُ أَنْ يَتَجَاوَزُوا عَنِ الْمُعْسِرِ. قَالَ اللَّهُ، عَزَّ وَجَلَّ: «نَحْنُ أَحَقُّ بِذَلِكَ مِنْهُ، تَجَاوَزُوا عَنْهُ» رواه مسلم.

۱۳۷۱- از ابو مسعود بدری رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: مردی از آنانیکه پیش از شما بودند، مورد محاسبه قرار گرفت و برای او چیزی خیر دیده نشد، غیر از اینکه او با مردم معامله می نمود و مردی آسان گیر بود و خدمتگاران خود را امر می کرد که از ناتوان در گذرند. خدای عزوجل فرمود: ما بر این کار از وی سزاوار تریم، از او در گذرید.

۱۳۷۲- وعنْ حُدَيْفَةَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: أُتِيَ اللَّهُ تَعَالَى بِعَبْدٍ مِنْ عِبَادِهِ آتَاهُ اللَّهُ مَالًا، فَقَالَ لَهُ: **مَاذَا عَمِلْتَ فِي الدُّنْيَا؟** قَالَ: **وَلَا يَكْتُمُونَ اللَّهَ حَدِيثًا** قَالَ: **يَا رَبِّ آتَيْتَنِي مَالًا فَكُنْتُ أَبَايِعُ النَّاسَ، وَكَانَ مِنْ خُلُقِي الْجَوَازَ، فَكُنْتُ أَتَيْسِرُ عَلَى الْمُوسِرِ، وَأُنْظِرُ الْمُعْسِرَ.** فَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى: **«أَنَا أَحَقُّ بِدَا مِنْكَ، تَجَاوَزُوا عَنْ عَبْدِي»** فقال عُقْبَةُ بْنُ عَامِرٍ، وَأَبُو مَسْعُودٍ الْأَنْصَارِيُّ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: **هَكَذَا سَمِعْنَاهُ مِنْ فِي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ.** رواه مسلم.

۱۳۷۲- از حدیفه رضی الله عنه روایت شده که گفت:

بنده ای نزد خدای تعالی آورده شد که خدای تعالی به او مال داده بود و به او فرمود:
در دنیا چه عمل کردی؟

گفت: و خداوند چیزی را پنهان نمی کند.

گفت: ای پروردگرم تو مالت را بمن دادی و من عادت گذشت را داشتم و با سرمایه دار و ثروتمند آسانگیری نموده و نادار را مهلت می دادم.

خداوند تعالی فرمود: من به اینکار از تو سزاوارترم از بنده ام در گذرید.

سپس عقبه بن عامر و ابو مسعود انصاری رضی الله عنهما گفتند: ما آن را از دهان رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدیم.

۱۳۷۳- وعنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: **«مَنْ أَنْظَرَ مُعْسِرًا أَوْ وَضَعَ لَهُ، أَظْلَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تَحْتَ ظِلِّ عَرْشِهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ»**. رواه الترمذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۱۳۷۳- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه فقیر و درمانده ای را مهلت داده و یا از قرض او کم کند، خدای تعالی او را در روز قیامت در سایه عرش خویش در روزیکه سایه ای جز سایه او نیست، جای می دهد.

۱۳۷۴- وعنْ جَابِرٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، اشْتَرَى مِنْهُ بَعِيرًا، فَوَزَنَ لَهُ، فَأَرْجَحَ مَتَفَقًّا عَلَيْهِ.

۱۳۷۴- از جابر رضی الله عنه روایت شده که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم از وی شتری خریده و پولش را وزن نمود و برایش افزونتر

داد.

۱۳۷۵- وعن أبي صفوان سُويدِ بنِ قيس، رضي الله عنه، قال: **جَلَبْتُ أَنَا وَمَخْرَمَةٌ الْعَبْدِيُّ بَرًّا مِنْ هَجْرٍ، فَجَاءَنَا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَسَاوَمَنَا بِسِرَاوِيلٍ، وَعِنْدِي وَرَّانٌ يَزُنُ بِالْأَجْرِ، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِلْوَرَّانِ: « زِنْ وَأَرْجِحْ »** رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديثٌ حسنٌ صحيح.

۱۳۷۵- از ابو صفوان سوید بن قیس رضی الله عنه روایت شده که گفت:

من و مخرمهء عبدی پارچه هائی از منطقهء هجر آوردم. پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده و از ازاری خرید و در نزد من وزن کنندهء بود که به مزد (پول را) وزن می کرد. پیامبر صلی الله علیه وسلم به ورّان (وزن کننده) فرمود: وزن کن و افزون کن.

کتاب علم

۲۴۱- باب فضیلت علم

قال الله تعالى: {وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا} طه: ۱۱۴
و قال تعالى: {قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ} الزمر: ۹
و قال تعالى: {يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ} المجادلة: ۱۱

و قال تعالى: { إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ } فاطر: ۲۸

خداوند می فرماید: و بگو پروردگارم علمم را افزون گردان. طه: ۱۱۴
و می فرماید: بگو آیا برابراند آنانکه می دانند و آنانکه نمی دانند؟ زمر: ۹
و می فرماید: و خداوند بلند می کند مرتبه آنانی را که از شما ایمان آوردند و آنانیکه علم به ایشان داده شده است. مجادله: ۱۱

و می فرماید: همانا از خدا می ترسد از میان بندگانش دانشمندان. فاطر: ۲۸

۱۳۷۶- وَعَنْ مُعَاوِيَةَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «
مَنْ يُرِدِ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا يُفَقِّهْهُ فِي الدِّينِ» متفق عليه.

۱۳۷۶- از معاویه رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه خداوند به او اراده خیر کند، در دین دانشمندش سازد.

ش: ۱- با کمال اهتمامی که شریعت اسلامی به تعلیم و تعلم نموده و تشویقی که برای طلب علم کرده، متأسفانه جهل و بیسوادی در میان امت اسلامی به اندازه رواج یافته که حتی بسیاری از مردم نه تنها بیسوادان، بلکه از روشنفکران نمی توانند قرآن را از رو بخوانند چه رسد به آنکه آن را با تلاوت و تجوید بخوانند و یا آنکه معانی آن را دانسته و به احکام آن توجه و اهتمام ورزند.

۲- این موضوع زنگ خطر است برای علماء و قاطبه امت اسلامی که باید هر چه زودتر در جهت احیای جهل و بیسوادی کار نموده در ترویج و نشر علم و فضیلت بکوشند تا دشمن

تواند با استفاده از جهل و نادانی امت بیش از پیش بر پیکرهء مسلمین تاخته و بیش از هر وقت دیگر تیشه به ریشهء امت اسلامی زده مسلمین را اغواء و از صراط المستقیم (هدایت) دور سازد. و بدین ترتیب زمینه را برای سیطرهء خود بر امت اسلامی و استعمار آن مهیا نماید.

۱۳۷۷- وعن ابن مسعود، رضي الله عنه، قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: « لا حسد إلا في اثنتين: رجل آتاه الله مالا فسلطه علىهلكته في الحق، ورجل آتاه الله الحكمة فهو يقضي بها، ويعلمها » متفق عليه.

۱۳۷۷- از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: غبطه ای نیست، مگر در دو چیز: مردیکه خداوند به او مال و ثروتی داده و او را بر مصرف کردن آن در راه حق چیره ساخته است. و مردیکه خداوند به او علمی داده و بدان حکم نموده و آن را تعلیم می دهد.

۱۳۷۸- وعن أبي موسى ، رضي الله عنه، قال: قال النبي صلى الله عليه وسلم: « مثل ما بعثني الله به من الهدى والعلم كمثل غيث أصاب أرضا، فكانت منها طائفة طيبة قبلت الماء فأثبتت الكلا، والعشب الكثير، وكان منها أجادب أمسكت الماء، فنفع الله بها الناس، فشربوا منها وسقوا وزرعوا، وأصاب طائفة منها أخرى إنما هي قيعان، لا تمسك ماءً ، وتثبت كلاً، فذلك مثل من فقه في دين الله، ونفعه ما بعثني الله به فعلم وعلم، ومثل من لم يرفع بذلك رأسا، ولم يقبل هدى الله الذي أرسلت به » متفق عليه.

۱۳۷۸- از ابو موسی رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: صفت علم و هدایتی که خداوند مرا بدان فرستاده، مانند بارانی است که به زمینی رسید که بعضی از گوشه های آن زمین خوب بوده و آب را قبول نمود و گیاه و علف زیادی رویاند و بعضی از آن سخت است که آب را نگه داشته و خداوند بوسیله آن بمردم نفع رساند. پس از آن آشامیده و آبیاری کرده و کشت نمودند و بعضی از آن زمین هموار است که نه آب را نگه داشته و نه گیاه می رویاند. پس این است صفت کسیکه در دین خدا دانشمند شد و آنچه من بدان مبعوث شده ام بوی نفع رساند. پس آموخت و آموزاند. و صفت کسیکه بدان سر بالا نکرد و هدایت خدائی را که من بدان مبعوث شده ام نپذیرفت.

۱۳۷۹- وَعَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ لِعَلِيٍّ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: « فَوَاللَّهِ لَأَنْ يَهْدِيَ اللَّهُ بِكَ رَجُلًا وَاحِدًا خَيْرٌ لَكَ مِنْ حُمْرِ النَّعَمِ » متفقٌ عليه.

۱۳۷۹- از سهل بن سعد رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم به علی رضی الله عنه فرمود: سوگند به خدا که اگر خداوند به دست تو یکمرد را هدایت کند، برایت از شترهای سرخ بهتر است.

۱۳۸۰- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « بَلِّغُوا عَنِّي وَلَوْ آيَةً، وَحَدِّثُوا عَنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَا حَرَجَ، وَمَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ » رواه البخاري.

۱۳۸۰- از عبد الله بن عمرو بن عاص رضی الله عنهما روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: تبلیغ کنید از من هر چند که یک آیه هم باشد و از بنی اسرائیل صحبت کنید و گناهی بر شما نیست و کسیکه از روی قصد و عمداً بر من دروغ بدهد، باید جایگاهش را از دوزخ آماده کند.

ش: این اذن و اجازه محمول بر خبرهائست که در دین ما از آن سکوت شده که شریعت ما نه تصدیقش می کند و نه هم تکذیبش. پس قصه کردن آن برای پند گرفتن رواست.

اما آنچه شریعت مان راستش می داند، نیازی به روایت آن نیست، زیرا در شریعت خود مان آن چیز وجود دارد و آنچه شریعت ما باطلش می شمارد، آن اصلاً مجاز نیست، مگر از روی انکار و ابطال.

۱۳۸۱- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: « وَمَنْ سَلَكَ طَرِيقًا يَلْتَمِسُ فِيهِ عِلْمًا، سَهَّلَ اللَّهُ لَهُ بِهِ طَرِيقًا إِلَى الْجَنَّةِ » رواه مسلم.

۱۳۸۱- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه در راهی رود که در آن علمی را می جوید، خداوند برای او راهی بسوی بهشت آماده می کند.

۱۳۸۲- وَعَنْهُ، أَيْضاً، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « مَنْ دَعَا إِلَى هُدًى كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلُ أُجُورِ مَنْ تَبِعَهُ لَا يَنْقُصُ ذَلِكَ مِنْ أُجُورِهِمْ شَيْئاً » رواه مسلم.

۱۳۸۲- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه بسوی هدایتی دعوت کند، برای او مزد کسانی که از او پیروی می کنند، داده می شود بدون اینکه از مزد شان چیزی کم شود.

۱۳۸۳- وَعَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « إِذَا مَاتَ ابْنُ آدَمَ انْقَطَعَ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثٍ: صَدَقَةٍ جَارِيَةٍ، أَوْ عِلْمٍ يُنْتَفَعُ بِهِ، أَوْ وَلَدٍ صَالِحٍ يَدْعُو لَهُ » رواه مسلم.

۱۳۸۳- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: چون انسان بمیرد (ثواب) عمل او قطع می گردد، جز از سه چیز: صدقهء جاریه، یا علمی که از آن سودی برند، یا فرزند صالحی که برایش دعا کند.

۱۳۸۴- وَعَنْهُ قَالَ : سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: « الدُّنْيَا مَلْعُونَةٌ، مَلْعُونٌ مَا فِيهَا، إِلَّا ذَكَرَ اللَّهُ تَعَالَى ، وَمَا وَالَاهُ، وَعَالِمًا، أَوْ مُتَعَلِّمًا » رواه الترمذی وقال: حديثٌ حسنٌ.

۱۳۸۴- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که گفت:

از پیامبر صلی الله علیه وسلم شنیدم که فرمود: دنیا ملعون است و آنچه که در آن است ملعون است بجز یاد خدا و طاعتش و عالم یا متعلم بودن.

ش: معنایش چنین است که دنیا مذموم و زشت است و ستوده نمی شود از آنچه در آنست، جز یاد خدا و آنچه خداوند دوست می دارد از فرمان بردن و پیروی امر و دوری از آنچه نمی فرموده است و مقصود از عالم یا متعلم فقط علمایی اند که علم شان با عمل توأم است.

۱۳۸۵- وَعَنْ أَنَسٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « مَنْ خَرَجَ فِي طَلَبِ الْعِلْمِ، فَهُوَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ حَتَّى يَرْجِعَ » رواه الترمذی وقال: حديثٌ حسنٌ .

۱۳۸۵- از انس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه در طلب علم برآید پس او در راه خدا است تا باز گردد.

۱۳۸۶- وَعَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخَدْرِيِّ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « لَنْ يَشْبَعَ مُؤْمِنٌ مِنْ خَيْرٍ حَتَّى يَكُونَ مُنْتَهَاهُ الْجَنَّةَ » . رواه الترمذي، وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ

۱۳۸۶- از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: مؤمن هرگز از خیر (علم) سیر نمی شود، تا نهایتش به بهشت انجامد.

۱۳۸۷- وَعَنْ أَبِي أُمَامَةَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « فَضَّلُ الْعَالِمَ عَلَى الْعَابِدِ كَفَضْلِي عَلَى أَدْنَاكُمْ » ثُمَّ قَالَ: رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ وَأَهْلَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ حَتَّى التَّمَلَّةُ فِي جُحْرِهَا وَحَتَّى الْحُوتُ لِيُصَلُّوا عَلَيَّ مُعَلِّمِي النَّاسِ الْخَيْرِ » رواه الترمذي وقال: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۱۳۸۷- از ابو امامه رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: فضیلت و برتری عالم بر عابد مانند فضیلت من بر پائین ترین شما است، بعد خداوند و فرشتگانش و اهل آسمانها و زمین حتی مور در لانه اش و ماهی بر آنکه بمردم درس خیر می دهد، درود می فرستند.

۱۳۸۸- وَعَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: « مَنْ سَلَكَ طَرِيقًا يَبْتَغِي فِيهِ عِلْمًا سَهَّلَ اللَّهُ لَهُ طَرِيقًا إِلَى الْجَنَّةِ، وَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَتَضَعُ أَجْنِحَتَهَا لِطَالِبِ الْعِلْمِ رِضًا بِمَا يَصْنَعُ، وَإِنَّ الْعَالِمَ لَيْسْتَغْفِرُ لَهُ مِنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ حَتَّى الْحَيَاتَانِ فِي الْمَاءِ ، وَفَضْلُ الْعَالِمِ عَلَى الْعَابِدِ كَفَضْلِ الْقَمَرِ عَلَى سَائِرِ الْكَوَاكِبِ، وَإِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ وَإِنَّ الْأَنْبِيَاءَ لَمْ يُورَثُوا دِينَارًا وَلَا دِرْهَمًا وَإِنَّمَا وَرَثُوا الْعِلْمَ، فَمَنْ أَخَذَهُ أَخَذَ بِحِطِّ وَافِرٍ » . رواه أبو داود والترمذي.

۱۳۸۸- از ابو درداء رضی الله عنه روایت شده که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: آنکه در راهی رود که در آن طلب علم کند، خداوند برایش راهی را بسوی بهشت آسان می کند. و همانا فرشتگان بواسطه رضایتی که از کارش دارند، باهای خود را برای طالب علم می گسترانند و همه کسانی که در زمین و آسمان اند، حتی ماهی ها در آب برای عالم آموزش می طلبند و فضیلت عالم بر عابد مانند فضیلت ماه شب چهارده بر دیگر ستاره هاست و اینکه علما میراث پیاپیانند و پیاپیان درهم و دیناری به میراث نگذاشتند، بلکه علم را به ارث گذاشتند، کسیکه آن را گرفت بهره وافر گرفته است.

۱۳۸۹- وعن ابن مسعود، رضي الله عنه، قال: سمعتُ رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «نَصَرَ اللهُ امْرَأً سَمِعَ مِنْهَا شَيْئًا، فَبَلَغَهُ كَمَا سَمِعَهُ فَرُبَّ مُبَلِّغٍ أَوْعَى مِنْ سَامِعٍ». رواه الترمذي وقال: حديثٌ حسنٌ صحيحٌ.

۱۳۸۹- از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: شاد دارد خداوند شخصی را که از ما چیزی را شنیده و آن را چنانچه شنیده تبلیغ کند. چه بسا تبلیغ شدگانی وجود دارند که از شنونده درک کننده تر اند.

۱۳۹۰- وعن أبي هريرة، رضي الله عنه، قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ سَأَلَ عَنْ عِلْمٍ فَكَتَمَهُ، أُجِمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِلِجَامٍ مِنْ نَارٍ». رواه أبو داود والترمذي، وقال: حديثٌ حسنٌ.

۱۳۹۰- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: کسی که از او در باره دانشی پرسند و او آن را بپوشد، در روز قیامت به لگامی از آتش لگام کرده می شود.

۱۳۹۱- وعنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ تَعَلَّمَ عِلْمًا مِمَّا يُبْتَغَى بِهِ وَجْهُ اللَّهِ عِزًّا وَجَلَّ لَا يَتَعَلَّمُهُ إِلَّا لِيَصِيبَ بِهِ عَرَضًا مِنَ الدُّنْيَا لَمْ يَجِدْ عَرَفَ الْجَنَّةَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» يعني: ریجها، رواه أبو داود بإسناد صحيح.

۱۳۹۱- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه علمی بیاموزد از آنچه بدان رضای خداوند طلب کرده می شود، که نمی آموزد، مگر برای رسیدن به چیزی از دنیا، بوی بهشت را در روز قیامت نیابد.

ش: توجه و اهتمام به این حدیث و مفهوم والای آن برای همهء پویندگان راه حق و حقیقت و داعیان بحق و فضیلت از وجائب اسلامی است.

آری همانگونه که هیچ عمل بدون اخلاص نیت در پیشگاه خدا مقبول نیست، لازم است دعوتگران و روندگان در این مسیر سخت بکوشند تا در طلب علم و کمال فقط و فقط رضای حق را منظور نظر دارند و نه خدای نخواستہ مورد غضب او تعالی و دوری از رحمتش قرار خواهند گرفت که اعاذنا الله منه. (مترجم)

۱۳۹۲- وعن عبد الله بن عمرو بن العاص رضي الله عنهما قال: سمعتُ رسولَ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يقول: « إِنَّ اللَّهَ لَا يَقْبِضُ الْعِلْمَ انْتِزَاعًا يَنْتَزِعُهُ مِنَ النَّاسِ، وَلَكِنْ يَقْبِضُ الْعِلْمَ بِقَبْضِ الْعُلَمَاءِ حَتَّى إِذَا لَمْ يُبْقِ عَالِمًا، اتَّخَذَ النَّاسُ رُؤُوسًا جُهَالًا فَسُئِلُوا، فَأَفْتَوْا بِغَيْرِ عِلْمٍ، فَضَلُّوا وَأَضَلُّوا » متفقٌ عليه.

۱۳۹۲- از عبد الله بن عمرو بن عاص رضي الله عنهما روایت شده که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: همانا خداوند علم را نمی میراند (نمی گیرد) به اینکه آن را از میان مردمی بردارد، و لیکن علم را با گرفتن و میراندن علماء از میان بر میدارد تا عالمی نماند و مردم رؤسای نادانی گیرند و آنان بدون علم فتوی دهند، پس خود گمراه شده و دیگران را هم گمراه نمایند.

کتاب حمد و ثنا و شکر خداوند بزرگ

۲۴۲- باب فضیلت حمد و شکر

قال الله تعالى: { فَادْكُرُونِي أذكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ } البقرة: ۱۵۲

و قال تعالى: { لئن شكرتم لأزيدنكم } إبراهيم: ۷

و قال تعالى: { وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ } الإسراء: ۱۱۱

و قال تعالى: { وَآخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ } يونس: ۱۰

خداوند می فرماید: پس مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم. و شکر مرا کنید و کفرانم

منمائید. بقره: ۱۵۲

و می فرماید: اگر شکر کنید همانا برای شما می افزایم. ابراهیم: ۷

و می فرماید: و بگو که حمد و ثنا برای خدای تعالی است. اسراء: ۱۱۱

و می فرماید: و نهایت دعای شان این است که ثنا باد خداوندی را که پروردگار

عالیان است. یونس: ۱۰

۱۳۹۳- وعن أبي هريرة، رضي الله عنه، أَنَّ النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أُتِيَ لَيْلَةَ أُسْرِي بِهِ بِقَدَحَيْنِ مِنْ خَمْرٍ وَلَبَنٍ، فَنَظَرَ إِلَيْهِمَا فَأَخَذَ اللَّبَنَ، فَقَالَ جَبْرِيْلُ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَاكَ لِلْفِطْرَةِ لَوْ أَخَذْتَ الْخَمْرَ غَوَتْ أُمَّتُكَ » رواه مسلم.

۱۳۹۳- از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که:

شیئی که پیامبر صلی الله علیه وسلم به اسراء رفت، دو قدح برایش آوردند: شراب و شیر. آنحضرت صلی الله علیه وسلم آن را نگریسته و شیر را گرفت. جبرئیل علیه السلام فرمود: ثنا باد خداوندی را که ترا بسوی فطرت راهنمایی کرد. اگر شراب را می گرفتی، امتت گمراه می شد.

۱۳۹۴- وعنه عن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: « كُلُّ أَمْرٍ ذِي بَالٍ لَا يُبْدَأُ فِيهِ

ب: الحمد لله فهو أقطع » حديث حسن، رواه أبو داود وغيره .

۱۳۹۴- از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هر کار ارزشمندی که در آن به الحمد لله آغاز نشود، کم برکت است.

۱۳۹۵- وَعَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « إِذَا مَاتَ وَلَدُ الْعَبْدِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى لِمَلَائِكَتِهِ: قَبِضْتُمْ وَلَدَ عَبْدِي؟ فَيَقُولُونَ: نَعَمْ، فَيَقُولُ: قَبِضْتُمْ ثَمْرَةَ فُؤَادِهِ؟ فَيَقُولُونَ: نَعَمْ، فَيَقُولُ: فَمَاذَا قَالَ عَبْدِي؟ فَيَقُولُونَ: حَمْدُكَ وَاسْتِرْجَاعُ، فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: ابْنُوا لِعَبْدِي بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ، وَسَمُّوهُ بَيْتَ الْحَمْدِ » رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

۱۳۹۵- از ابو موسی اشعری رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: چون فرزند بنده بمیرد، خداوند برای فرشتگانش می فرماید: فرزند بنده ام را گرفتید؟

می گویند: بلی!

سپس می فرماید: آیا میوه اش را گرفتید؟

می گویند: بلی!

باز می فرماید: پس بنده ام چه گفت؟

می گویند: الحمد لله و انا لله و انا اليه راجعون.

الله تعالی می فرماید: برای بنده ام در بهشت خانه ای ساخته و آن را خانهء حمد بنامید.

۱۳۹۶- وَعَنْ أَنَسِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « إِنَّ اللَّهَ لَيَرْضَى عَنِ الْعَبْدِ يَأْكُلُ الْأَكْلَةَ فَيَحْمَدُهُ عَلَيْهَا، وَيَشْرِبُ الشَّرْبَةَ فَيَحْمَدُهُ عَلَيْهَا » رواه مسلم.

۱۳۹۶- از انس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: همانا خداوند از بنده ای راضی می شود که چون لقمه ای بخورد و حق تعالی را بر آن ثنا گوید و چون آب بیاشامد، حق تعالی را بر آن ثنا گوید.

کتاب درود گفتن بر رسول الله صلی الله علیه وسلم

۲۴۳- باب فضیلت درود بر رسول الله صلی الله علیه وسلم

قال الله تعالى: { إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا } الأحزاب: ۵۶

خداوند می فرماید: همانا خداوند و فرشتگانش بر پیامبر صلی الله علیه وسلم درود می فرستند، پس ای کسانی که ایمان آورده اید، بر وی درود فرستاده و سلام کنید به سلام گفتنی. احزاب: ۵۶

۱۳۹۷- وعن عبد الله بن عمرو بن العاص، رضي الله عنهما أنه سمع رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: « من صلى علي صلاة، صلى الله عليه بها عشراً » رواه مسلم.

۱۳۹۷- از عبد الله بن عمرو بن عاص رضي الله عنهما روایت شده که:

او از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنید که می فرمود: آنکه یکبار بر من درود فرستد، خداوند بر وی ده بار درود می فرستد (مراد از درود گفتن خدا فرستادن رحمت از جانب اوست).

۱۳۹۸- وعن ابن مسعود رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: « أولی الناس بی يوم القيامة أكثرهم علي صلاة » رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

۱۳۹۸- از ابن مسعود رضي الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: نزدیکترین مردم به من در روز قیامت (برای شفاعت) آنانی اند که از همه بیشتر بر من درود می فرستند.

۱۳۹۹- وعن أوس بن أوس، رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: « إن من أفضل أيامكم يوم الجمعة، فأكثروا علي من الصلاة فيه، فإن صلاتكم معروضة علي » فقالوا: يا رسول الله، وكيف تُعرض صلاتنا عليك وقد أرمت؟ ، يقول: بليت، قال: « إن الله حرم على الأرض أجساد الأنبياء » . رواه أبو داود يساند صحيح.

۱۳۹۹- از اوس بن اوس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: همانا روز جمعه از بهترین روزهای شما است، پس در آن بر من زیاده درود فرستید، زیرا درود شما بر من عرضه می شود. گفتند: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم چگونه درود ما بر شما عرضه می شود، در حالیکه استخوانهایت پوسیده شده.

فرمود: خداوند اجساد پیامبران را بر زمین حرام کرده است (یعنی جسدشان پوسیده نمی شود).

۱۴۰۰- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: « رَغِمَ أَنْفُ رَجُلٍ ذُكِرَتْ عِنْدَهُ فَلَمْ يُصَلِّ عَلَيَّ » رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

۱۴۰۰- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: خاک آلوده شود بینی مردی که مرا پیشش یاد کردند بر من درود نفرستاد.

۱۴۰۱- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: « لا تجعلوا قُبْرِ عِيدَا، وَصَلُّوا عَلَيَّ، فَإِنَّ صَلَاتِكُمْ تَبْلُغُنِي حَيْثُ كُنْتُمْ » رواه أبو داود بإسناد صحيح.

۱۴۰۱- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: قبر مرا عید (طوافگاه) نگردانید و بر من درود فرستید، زیرا هر جایی که باشید، درود شما بمن می رسد.

ش: لا تجعلوا قبیری عیداً یعنی زیارت قبر مرا عید مسازید. یا قبر مرا مظهر عید مسازید.

معنای آن نمی از اجتماع برای زیارت آنحضرت صلی الله علیه وسلم است، مثلیکه در عید اجتماع می نمایند. زیرا عید روزیست که در آن لهو و تزیین کردن جائز بوده و در آن برای اظهار فرحت و شادی می برآیند.

و اهل کتاب این کار را با رفتن به زیارت قبرهای پیامبران شان انجام میدادند تا اینکه خداوند بر دلهای شان پرده غفلت را نهاد و روش بت پرستان را در زیارت کردن شیطانان شان پیروی نموده و قبرهای پیامبران شان را مسجد ساخته بسوی آن نماز گزاردند.

از اینرو آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: **اللهم لا تجعل قبری وثناً یعبد. اشد غضب الله علی قوم اتخذوا قبور انبیائهم مساجد.**

و بعضی از علماء معنای دیگری را به آن ذکر کرده اند که قبر مرا چون عیدی مسازید که در سالی یکبار یا دو بار بسراغ آن می روید و به اساس این توجیه تشویق صورت گرفته به زیارت زیارت آنحضرت صلی الله علیه وسلم.

۱۴۰۲- **وَعَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « مَا مِنْ أَحَدٍ يُسَلِّمُ عَلَيَّ إِلَّا رَدَّ اللَّهُ عَلَيَّ رُوحِي حَتَّى أَرُدَّ عَلَيْهِ السَّلَامَ »** . رواه أبو داود بإسناد صحيح.

۱۴۰۲- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هیچ یک نیست که بر من سلام کند، مگر اینکه خداوند روحم را بمن باز می گرداند تا جواب سلامش را بدهم.

۱۴۰۳- **وَعَنْ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « الْبَخِيلُ مِنْ ذُكِرَتْ عِنْدَهُ، فَلَمْ يُصَلِّ عَلَيَّ »** . رواه الترمذي وقال: حديثٌ حسنٌ صحيح.

۱۴۰۳- از علی رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: بخیل آنست که پیشش نامم برده شد و بر من درود نفرستاد.

۱۴۰۴- **وَعَنْ فَضَالَةَ بْنِ عُبَيْدٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَجُلًا يَدْعُو فِي صَلَاتِهِ لَمْ يُمَجِّدِ اللَّهُ تَعَالَى ، وَلَمْ يُصَلِّ عَلَيَّ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « عَجَلْ هَذَا » ، ثُمَّ دَعَاهُ فَقَالَ لَهُ أَوْ لِعِيره : إِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ فَلْيَبْدَأْ بِتَحْمِيدِ رَبِّهِ سُبْحَانَهُ وَالثَّنَاءِ عَلَيْهِ ، ثُمَّ يُصَلِّي عَلَيَّ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ثُمَّ يَدْعُو بَعْدُ بِمَا شَاءَ »** . رواه أبو داود والترمذي وقالوا: حديثٌ حسنٌ صحيح.

۱۴۰۴ - از فضاله بن عبید رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم مردی را شنید که در نمازش دعا می کرد، نه ثنای حق تعالی را گفت و نه بر پیامبر صلی الله علیه وسلم درود فرستاد. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: این نفر شتاب نمود و بعد او را خواست و برای او یا غیرش فرمود: هرگاه یکی از شما نماز گزارد، باید به حمد و ثنای پروردگارش شروع کرده و سپس بر پیامبر صلی الله علیه وسلم درود فرستد و بعد از آن هر چه خواست دعا کند.

۱۴۰۵ - وعن أبي محمد كعب بن عُجْرَةَ، رضي الله عنه، قال: **خَرَجَ عَلَيْنَا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَدْ عَلِمْنَا كَيْفَ نُسَلِّمُ عَلَيْكَ فَكَيْفَ نُصَلِّيْ عَلَيْكَ؟ قَالَ: «قُولُوا: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ، وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مُجِيدٌ. اللَّهُمَّ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ، وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا بَارَكْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مُجِيدٌ.»** . متفقٌ عليه.

۱۴۰۵ - از ابو محمد کعب بن عجره رضی الله عنه روایت شده که گفت:

پیامبر صلی الله علیه وسلم بر ما برآمد، گفتیم: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم دانستیم که چگونه بر شما سلام کنیم، پس چگونه بر شما درود فرستیم؟ فرمود: بگوئید: اللهم صل على محمد... بار خدایا! درود فرست بر محمد و بر آل محمد صلی الله علیه وسلم چنانچه درود فرستادی بر آل ابراهیم، همانا تو ستوده و با عظمتی. بار خدایا! برکت نه بر محمد صلی الله علیه وسلم و بر آل محمد صلی الله علیه وسلم چنانچه برکت نهادی بر آل ابراهیم همانا تو ستوده و با عظمتی.

۱۴۰۶ - وعن أبي مسعود البدری، رضي الله عنه، قال: **أَتَانَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَنَحْنُ فِي مَجْلِسِ سَعْدِ بْنِ عُبَادَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، فَقَالَ لَهُ بَشِيرُ بْنُ سَعْدٍ: أَمَرَنَا اللَّهُ أَنْ نُصَلِّيَ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَكَيْفَ نُصَلِّي عَلَيْكَ؟ فَسَكَتَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، حَتَّى تَمَنَيْنَا أَنَّهُ لَمْ يَسْأَلْهُ، ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ، قُولُوا: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ، وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ، وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا بَارَكْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مُجِيدٌ، وَالسَّلَامُ كَمَا قَدْ عَلِمْتُمْ** « رواه مسلم.

۱۴۰۶ - از ابو مسعود بدری رضی الله عنه روایت شده که گفت:

رسول الله صلى الله عليه وسلم نزد ما آمد، در حالیکه ما در مجلس سعد بن عبادہ رضی الله عنه بودیم. بشیر بن سعد بوی گفت: خداوند ما را امر نموده که بر شما درود فرستیم، پس چگونه بر شما درود فرستیم؟

رسول الله صلى الله عليه وسلم سکوت فرمود، تا اینکه آرزو کردیم کاش از او پرسیده بودیم!

سپس رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: بگوئید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ، وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، وَبَارَكْ عَلَى مُحَمَّدٍ، وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا بَارَكْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مُجِيدٌ.» و سلام را چنانچه دانستید، بگوئید.

۱۴۰۷- وَعَنْ أَبِي حُمَيْدٍ السَّاعِدِيِّ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ كَيْفَ نُصَلِّي عَلَيْكَ؟ قَالَ: « قُولُوا: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ، وَعَلَى أَزْوَاجِهِ وَذُرِّيَّتِهِ، كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ، وَبَارَكْ عَلَى مُحَمَّدٍ، وَعَلَى أَزْوَاجِهِ وَذُرِّيَّتِهِ، كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مُجِيدٌ » متفقٌ عليه.

۱۴۰۷- از ابو حمید ساعدی رضی الله عنه روایت شده که گفت:

گفتند: یا رسول الله صلى الله عليه وسلم چگونه بر شما درود فرستیم؟

فرمود: بگوئید: بار خدایا! درود فرست بر محمد و همسران و فرزندان چنانچه بر اولاد ابراهیم فرستادی. و برکت ده بر محمد و همسران و فرزندان چنانچه بر اولاد ابراهیم برکت نهادی، همانا تو ستوده و بزرگی.

کتاب ذکرها

۲۴۴- باب در فضیلت ذکر و تشویق بر آن

قال الله تعالى: { وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ } العنكبوت: ۴۵
و قال تعالى: { فَادْكُرُونِي أذكُرْكُمْ } البقرة: ۱۵۲
و قال تعالى: { وَادْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرَّعاً وَخَيْفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ
بِالْعُدُوِّ وَالْأَصَالِ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ } الأعراف: ۲۰۵
و قال تعالى: { وَادْكُرُوا اللَّهَ كَثِيراً لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ } الجمعة: ۱۰
و قال تعالى: { إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ } إلى قوله تعالى: { وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ
كَثِيراً وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْراً عَظِماً } الأحزاب: ۳۵
و قال تعالى: { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْراً كَثِيراً } { ۴۱ } وَسَبِّحُوهُ
بُكْرَةً وَأَصِيلاً } { ۴۲ } { الأحزاب: ۴۱ - ۴۲ }

و الآيات في الباب كثيرة معلومة

خداوند می فرماید: و همانا ذکر کنید خدا بزرگتر است. عنكبوت: ۴۵

و می فرماید: پس مرا یاد کنید، شما را یاد کنم. بقره: ۱۵۲

و می فرماید: و یاد کن پروردگارت را در ضمیرت، به زاری و ترسکاری و یاد کن
پروردگار خود را به کلامی آهسته تر از بلند آوازی، در بامداد و شبانگاه و مباش از غافلان.
اعراف: ۲۰۵

و می فرماید: و خدا را بسیار یاد کنید، تا رستگار شوید. جمعه: ۱۰

و می فرماید: همانا مردان و زنان مسلمان.... تا فرموده اش: مردان و زنانی که خدا
را بسیار یاد می کنند، خداوند بر ایشان آمرزش و مزد عظیمی را مهیا فرموده است. احزاب:
۳۵

و می فرماید: ای آنانکه ایمان آورده اید، خدا را بسیار یاد کنید، و در صبح و شام

تسبیح وی را گوئید. احزاب: ۴۱ - ۴۲

۱۴۰۸- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « كَلِمَتَانِ خَفِيفَتَانِ عَلَى اللِّسَانِ، ثَقِيلَتَانِ فِي الْمِيزَانِ، حَبِيبَتَانِ إِلَى الرَّحْمَنِ: سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ » متفقٌ عليه.

۱۴۰۸- از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: دو کلمه است که بر زبان سبک بوده و در میزان گران و در نزد رحمان جل جلاله محبوب است: سبحان الله... پاکست خدا را و به ثنایش ترزبانم. پاکست خداوندی را که بزرگ است.

۱۴۰۹- وَعَنْهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « لِأَنَّ أَقْوَلَ سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ، أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ » رواه مسلم.

۱۴۰۹- از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: همانا اینکه بگویم سبحان الله... پاکست خدا را و ثنا مر خداوند راست و معبود برحقى جز الله نیست و خدا بزرگتر است. در نزد محبوتر است از آنچه بر آن آفتاب طلوع نموده است.

۱۴۱۰- وَعَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، فِي يَوْمٍ مِائَةَ مَرَّةٍ كَانَتْ لَهُ عِدْلُ عَشْرِ رِقَابٍ وَكُتِبَتْ لَهُ مِائَةُ حَسَنَةٍ، وَمُحِيتَ عَنْهُ مِائَةُ سَيِّئَةٍ، وَكَانَتْ لَهُ حِرْزًا مِنَ الشَّيْطَانِ يَوْمَهُ ذَلِكَ حَتَّى يُمَسِّي، وَلَمْ يَأْتِ أَحَدٌ بِأَفْضَلٍ مِمَّا جَاءَ بِهِ إِلَّا رَجُلٌ عَمِلَ أَكْثَرَ مِنْهُ » ، وَقَالَ: « مَنْ قَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ، فِي يَوْمٍ مِائَةَ مَرَّةٍ، حُطَّتْ خَطَايَاهُ، وَإِنْ كَانَتْ مِثْلَ زَبَدِ الْبَحْرِ » متفقٌ عليه.

۱۴۱۰- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه در هر روز صد بار بگوید: لا اله الا الله وحده لا شريك له... نیست معبود برحقى جز الله تعالى که یگانه است و شریکی او را نیست، پادشاهی و حمد و ثنا اوراست و او بر هر چه خواهد، قدرتمند است. برایش برابر آزاد کردن ده برده است و برایش صد نیکی نوشته می شود و از او صد گناه کم می گردد و برای

او در آن روز تا شام حفظ و پناهی از شیطان می باشد و هیچیک بهتر از آنچه که وی آورده نمی آورد، مگر مردیکه بیش از او عمل نموده است و فرمود: آنکه در روزی صد بار سبحان الله و بحمده گوید گناهانش محو می شود، هرچند مانند کف دریا باشد.

۱۴۱۱- وَعَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، عَشْرَ مَرَّاتٍ: كَانَ كَمَنْ أَعْتَقَ أَرْبَعَةَ أَنْفُسٍ مِنْ وَلَدِ إِسْمَاعِيلَ » متفق عليه.

۱۴۱۱- از ابو ایوب انصاری رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه ده بار بگوید: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ... مانند شخصی است که چهار کس از فرزندان اسماعیل را آزاد کرده باشد.

۱۴۱۲- وَعَنْ أَبِي ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « أَلَا أُخْبِرُكَ بِأَحَبِّ الْكَلَامِ إِلَى اللَّهِ؟ إِنَّ أَحَبَّ الْكَلَامِ إِلَى اللَّهِ: سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ » رواه مسلم.

۱۴۱۲- از ابو ذر رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم به من فرمود: آیا خبر ندهم به محبوبترین سخن در نزد خداوند؟ همانا محبوبترین کلام در نزد خدای تعالی سبحان الله و بحمده است.

۱۴۱۳- وَعَنْ أَبِي مَالِكٍ الْأَشْعَرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « الطُّهُورُ شَطْرُ الْإِيمَانِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ تَمْلَأُ الْمِيزَانَ، وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ تَمْلَأُنِ أَوْ تَمْلَأُ مَا بَيْنَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ » رواه مسلم.

۱۴۱۳- از ابو مالک اشعری رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: پاکی نصف ایمان است و الحمد لله میزان را پر می سازد و سبحان الله و الحمد لله پر می کند یا اینکه فرمود: پر می کند، میان آسمانها و زمین را.

۱۴۱۴- وَعَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَاصٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: جَاءَ أَعْرَابِي إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: عَلَّمَنِي كَلِمًا أَقُولُهُ. قَالَ: « قُلْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، اللَّهُ أَكْبَرُ كَبِيرًا، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ كَثِيرًا، وَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ » ، قَالَ: فَهَؤُلَاءِ لِرَبِّي، فَمَا لِي؟ قَالَ: « قُلْ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي. وَاهْدِنِي، وَارْزُقْنِي » رواه مسلم.

۱۴۱۴- از سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه روایت شده که گفت:

اعرابی خدمت رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده گفت: گفتاری بمن بیاموز تا آن را بگویم.

فرمود: بگو لا اله الا الله وحده... نیست معبود برحق جز الله که یگانه است و شریکی ندارد. خداوند بزرگ است به بزرگی بی و حمد زیاد مر خداوند را باد و پاکست مر خداوندی را که پروردگار جهانیان است و گردیدنی از معصیت و قدرتی بر انجام طاعت بدون توفیق خداوندی که غالب و با حکمت است، وجود ندارد.

گفت: این برای پروردگار من است، پس برایم چه؟

فرمود: بگو: اللهم اغفر لی... بار خدایا مرا بیامرز و بر من رحم کن و هدایتم نما و روزی ام عطا کن.

۱۴۱۵- وَعَنْ ثَوْبَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « إِذَا انْصَرَفَ مِنْ صَلَاتِهِ اسْتَغْفَرَ ثَلَاثًا، وَقَالَ: « اللَّهُمَّ أَنْتَ السَّلَامُ، وَمِنْكَ السَّلَامُ، تَبَارَكْتَ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ » قِيلَ لِلأَوْزَاعِيِّ وَهُوَ أَحَدُ رُوَاةِ الْحَدِيثِ: كَيْفَ الاسْتِغْفَارُ؟ قَالَ: تَقُولُ: أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ، أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ. رواه مسلم.

۱۴۱۵- از ثوبان رضی الله عنه روایت شده که گفت:

چون رسول الله صلی الله علیه وسلم نمازش را تمام می نمود، سه بار استغفر الله گفته و می فرمود: اللهم انت السلام...

بار خدایا! تو سلامی و سلامتی از تست، بزرگی ای خداوند بزرگی و احترام.

برای اوزاعی که یکی از راویان حدیث است، گفته شد: استغفار چگونه است؟

گفت: استغفر الله، استغفر الله.

۱۴۱۶- وَعَنْ الْمُغِيرَةَ بْنِ شُعْبَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ إِذَا فَرَغَ مِنَ الصَّلَاةِ وَسَلَّمَ قَالَ: « لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. اللَّهُمَّ لَا مَانِعَ لِمَا أَعْطَيْتَ، وَلَا مُعْطِيَ لِمَا مَنَعْتَ، وَلَا يَنْفَعُ ذَا الْجَدِّ مِنْكَ الْجَدُّ » متفقٌ عليه.

۱۴۱۶- از مغیره بن شعبه رضی الله عنه روایت است که گفت:

چون رسول الله صلی الله علیه وسلم از نمازش فراغت یافته و سلام می داد، می فرمود: لا اله الا الله... معبود برحقى جز الله نیست، شریکی او را نیست و پادشاهی و سپاس خاصی از آن اوست و او بر همه چیز تواناست. بار خدایا! مانعی برای آنچه دادی و دهنده ای برای آنچه منع نمودی نیست، و خداوند اقبال و نسب را اقبال و نسب نفع نمی رساند.

۱۴۱۷- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الزُّبَيْرِ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُمَا أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ دُبْرَ كُلِّ صَلَاةٍ، حِينَ يُسَلِّمُ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَلَا نَعْبُدُ إِلَّا إِيَّاهُ، لَهُ النِّعْمَةُ، وَلَهُ الْفَضْلُ وَلَهُ الشُّكْرُ الْحَسَنُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ. قَالَ ابْنُ الزُّبَيْرِ: وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُهَلِّلُ بِهِنَّ دُبْرَ كُلِّ صَلَاةٍ مَكْتُوبَةٍ، رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۴۱۷- از عبد الله بن زبیر رضی الله عنهما روایت شده که:

در عقب هر نماز بعد از سلام دادن می گفت: لا اله الا الله وحده... معبود برحقى جز الله نیست، شریک و انبازی او را نیست، و پادشاهی و سپاس خاص از آن اوست و او بر همه چیز توانا است، و حول و قوه ای جز بتوفیق و یاری حق تعالی میسر نیست، و نمی پرستیم، جز او را، او خداوند نعمت و فضیلت است و خاص اوراست ثنای نیکو، معبود برحقى جز الله نیست، در حالیکه اعمال مان را خالص برای او انجام می دهیم، هر چند کافران را ناخوش آید. ابن زبیر رضی الله عنهما گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم بعد از هر نماز فریضه آنرا می گفت.

۱۴۱۸- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ فُقَرَاءَ الْمُهَاجِرِينَ أَتَوْا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالُوا: ذَهَبَ أَهْلُ الدُّثُورِ بِالذَّرَجَاتِ الْعُلَى، وَالنَّعِيمِ الْمُقِيمِ: يُصَلُّونَ كَمَا نُصَلِّي، وَيَصُومُونَ كَمَا نَصُومُ، وَلَهُمْ فَضْلٌ مِنْ أَمْوَالٍ: يَحْجُونَ، وَيَعْتَمِرُونَ، وَيُجَاهِدُونَ، وَيَتَصَدَّقُونَ. فَقَالَ:

« أَلَا أَعْلَمُكُمْ شَيْئًا تُدْرِكُونَ بِهِ مَنْ سَبَقَكُمْ، وَتَسْبِقُونَ بِهِ مَنْ بَعْدَكُمْ. وَلَا يَكُونُ أَحَدٌ أَفْضَلَ مِنْكُمْ إِلَّا مَنْ صَنَعَ مِثْلَ مَا صَنَعْتُمْ؟ » قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «تُسَبِّحُونَ، وَتَحْمَدُونَ وَتُكَبِّرُونَ، خَلْفَ كُلِّ صَلَاةٍ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ» قَالَ أَبُو صَالِحٍ الرَّائِي عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، لَمْ يَسْأَلْ عَنْ كَيْفِيَّةِ ذِكْرِهِمْ، قَالَ: يَقُولُ: سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ، حَتَّى يَكُونَ مِنْهُمْ كُلُّهُمْ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ. مَتَّفَقٌ عَلَيْهِ وَزَادَ مُسْلِمٌ فِي رَوَايَتِهِ: فَرَجَعَ فَقَرَأَ الْمُهَاجِرِينَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالُوا: سَمِعَ إِخْوَانُنَا أَهْلَ الْأَمْوَالِ بِمَا فَعَلْنَا، فَفَعَلُوا مِثْلَهُ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ » .

۱۴۱۸- از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که گفت:

فقراى مهاجرين خدمت رسول الله صلى الله عليه وسلم آمده و گفتند: ثروتمندان مرتبه های بلند و نعيم ابدى را نائل شدند، مثل ما نماز گزارده و روزه می گیرند و برای آنها فضیلتی است بر ما از اموالی که دارند، حج می کنند و عمره می نمایند و جهاد نموده و صدقه می دهند.

فرمود: آیا بشما تعليم ندهم چیزی را که بدان کسانی را که از شما پیشی گرفته اند، دریافته و از کسانی که بعد از شما اند، سبقت کنید و هیچکس بهتر از شما نباشد، مگر کسی که عمل شما را انجام دهد!

گفتند: آری یا رسول الله صلى الله عليه وسلم!

فرمود: اينکه ۳۳ بار در عقب هر نماز سبحان الله و الحمد لله و الله اکبر بگوئيد.

ابو صالح راوى از ابو هريره رضی الله عنه گفت: چون از چگونگی ذکر شان پرسیده شد، گفت: می گویند: سبحان الله و الحمد لله و الله اکبر تا اینکه از هر کدام آن ۳۳ بار پوره شود.

و مسلم در روایتش افزوده که: سپس فقراى مهاجرين خدمت رسول الله صلى الله عليه وسلم باز گشته و گفتند: برادران ثروتمند ما از کار ما خبر شده و مثل آن را انجام دادند.

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: این فضل خدا است بمر کسی که بخوهد آن را می دهد.

۱۴۱۹- وعنه عن رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « مَنْ سَبَّحَ اللَّهَ فِي دُبُرِ كُلِّ صَلَاةٍ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ، وَحَمِدَ اللَّهَ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ، وَكَبَّرَ اللَّهَ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ وَقَالَ تَمَامَ الْمِائَةِ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، غُفِرَتْ خَطَايَاهُ وَإِنْ كَانَتْ مِثْلَ زَبَدِ الْبَحْرِ » رواه مسلم.

۱۴۱۹- از ابو هريره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه بعد از هر نماز ۳۳ بار سبحان الله و ۳۳ بار الحمد لله و ۳۳ بار الله اکبر گفته و برای اتمام صد بگوید: لا إله إلا الله وحده لا شريك له، له الملك وله الحمد، وهو على كل شيء قدير. گناهانش آمرزیده می شود، هر چند مثل کف دریا باشد.

۱۴۲۰- وعن كعب بن عُجْرَةَ رضي الله عنه عن رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « مُعَقَّبَاتٌ لَا يَخِيبُ قَاتِلُهُنَّ أَوْ فَاعِلُهُنَّ دُبُرَ كُلِّ صَلَاةٍ مَكْتُوبَةٍ: ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ تَسْبِيحَةً، وَثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ تَحْمِيدَةً، وَأَرْبَعًا وَثَلَاثِينَ تَكْبِيرَةً » رواه مسلم.

۱۴۲۰- از كعب بن عجره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: تسبیحاتی است که انجام دهنده یا گوینده آن در عقب هر نماز فریضه محروم نمی گردد، ۳۳ بار سبحان الله و ۳۳ بار الحمد لله و ۳۴ بار الله اکبر.

۱۴۲۱- وعن سعد بن أبي وقاص رضي الله عنه أن رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَتَعَوَّذُ دُبُرَ الصَّلَاةِ بِهَؤُلَاءِ الْكَلِمَاتِ: « اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْجُبْنِ وَالْبُخْلِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ أُرَدَّ إِلَى أَرْدَلِ الْعُمُرِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الدُّنْيَا، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْقَبْرِ » رواه البخاري.

۱۴۲۱- از سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم در عقب هر نماز به این سخنان پناه می جست: اللهم... بار خدایا من از ترس و بخل و از اینکه به پست ترین عمر باز گردانده شوم و از فتنه دنیا و عذاب قبر بتو پناه می جویم.

۱۴۲۲- وعن معاذ رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم أخذ بيده وقال: « يَا مُعَاذُ، وَاللَّهِ إِنِّي لِأُحِبُّكَ » فقال: « أَوْصِيكَ يَا مُعَاذُ لَا تَدْعَنَّ فِي دُبُرِ كُلِّ صَلَاةٍ تَقُولُ: اللَّهُمَّ أَعِنِّي عَلَى ذِكْرِكَ، وَشُكْرِكَ، وَحُسْنِ عِبَادَتِكَ ». رواه أبو داود بإسناد صحيح.

۱۴۲۲- از معاذ رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم دست وی را گرفته و گفت: ای معاذ سوگند به خدای جل جلاله که ترا دوست می دارم و فرمود: ای معاذ ترا سفارش می کنم تا در عقب هر نماز ترک نمائی که بگوئی: اللهم... بار خدایا! مرا بیاد خویش و سپاس و شکر و عبادت نیکت یاری فرما!

۱۴۲۳- عن أبي هريرة رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: « إِذَا تَشَهَّدَ أَحَدُكُمْ فَلْيَسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنْ أَرْبَعٍ، يَقُولُ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ جَهَنَّمَ، وَمِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، وَمِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ، وَمِنْ شَرِّ فِتْنَةِ الْمَسِيحِ الدَّجَالِ ». رواه مسلم.

۱۴۲۳- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه یکی از شما در تشهد بنشیند، باید از چهار چیز به خداوند پناه جسته و بگوید: اللهم انی اعوذ بک من عذاب جهنم... خدایا! من از عذاب دوزخ و عذاب قبر و از فتنهء زندگی و مرگ و از شر فتنهء دجال مسیح بتو پناه می جویم.

۱۴۲۴- وعن علي رضي الله عنه قال: كان رسول الله إذا قام إلى الصلاة يكون من آخر ما يقول بين التشهد والتسليم: « اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا قَدَّمْتُ وَمَا أَخَّرْتُ، وَمَا أَسْرَرْتُ وَمَا أَعْلَنْتُ، وَمَا أَسْرَفْتُ، وَمَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي، أَنْتَ الْمَقْدَّمُ، وَأَنْتَ الْمُؤَخَّرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ » رواه مسلم.

۱۴۲۴- از علی رضی الله عنه روایت است که:

چون رسول الله صلی الله علیه وسلم به نماز می ایستاد، آخرین چیزی که در بین تشهد و سلام می گفت: این دعا بود که: اللهم اغفر لی ما... بار خدایا بیامرز برایم آنچه را که در گذشته و آینده و پنهان و آشکار انجام دادم (و می دهم) و آنچه از حد گذری نمودم و آنچه

تو از من به آن دانا تری. تو سبقت دهنده و جلو برنده و هم به عقب اندازنده ای، و معبود برحقی جز تو وجود ندارد.

۱۴۲۵- وعن عائشة رضي الله عنها قالت: كان النبي صلى الله عليه وسلم يُكثِرُ أَنْ يَقُولَ فِي رُكُوعِهِ وَسُجُودِهِ: سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا وَبِحَمْدِكَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي « متفقٌ عليه.

۱۴۲۵- از عائشه رضی الله عنها روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم در رکوع و سجدهء خویش این دعا را زیاد می گفت که: سبحانک اللهم... پاکیزت ترا ای خدا، پروردگار مان ثنای ترا می گویم، پروردگارا برایم آمرزش نما.

۱۴۲۶- وَعَنْهَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَقُولُ فِي رُكُوعِهِ وَسُجُودِهِ: « سُبُوْحٌ قَدُوْسٌ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوْحِ » رواه مسلم.

۱۴۲۶- از عائشه رضی الله عنها روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم در رکوع و سجدهء خویش می فرمود: سبوح قدوس.. رکوع و سجدهء من برای ذاتیست که در منتهای پاکی و طهارت است و پروردگار فرشتگان و روح (جبرئیل) می باشد.

۱۴۲۷- وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « فَأَمَّا الرُّكُوعُ فَعَظَّمُوا فِيهِ الرَّبَّ، وَأَمَّا السُّجُودُ فَاجْتَهِدُوا فِي الدُّعَاءِ فَقَمِنُ أَنْ يُسْتَجَابَ لَكُمْ » رواه مسلم.

۱۴۲۷- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: در رکوع پروردگار را به بزرگی یاد کنید و در سجده به دعاء بکوشید، زیرا سزاوار است که دعای شما در آن مورد، قبول قرار گیرد.

۱۴۲۸- وعن أبي هريرة رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ مِنْ رَبِّهِ وَهُوَ سَاجِدٌ، فَأَكْثِرُوا الدُّعَاءَ » رواه مسلم.

۱۴۲۸- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: حالتی که بنده به پروردگارش نزدیکتر است، حالت سجده است، پس در آن زیاد دعا کنید.

۱۴۲۹- وعنه أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَقُولُ فِي سُجُودِهِ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي ذَنْبِي كُلَّهُ: دِقَّةَ وَجِلِّهِ، وَأَوَّلَهُ وَآخِرَهُ، وَعَلَانِيَتَهُ وَسِرَّهُ « رواه مسلم.

۱۴۲۹- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم در سجده اش می فرمود: اللهم اغفر لي ذنبي... پروردگارا! همهء گناهان کوچک و بزرگ و اول و آخر و آشکارا و پنهانم را ببامرز!

۱۴۳۰- وعن عائشة رضي الله عنها قالت: افتقدتُ النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ذَاتَ لَيْلَةٍ، فَتَحَسَّسْتُ، فَإِذَا هُوَ رَاكِعٌ أَوْ سَاجِدٌ يَقُولُ: «سُبْحَانَكَ وَبِحَمْدِكَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ» وَفِي رِوَايَةٍ: فَوَقَعَتْ يَدَيَّ عَلَى بَطْنِ قَدَمَيْهِ، وَهُوَ فِي الْمَسْجِدِ، وَهُمَا مَنْصُوبَتَانِ، وَهُوَ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِرِضَاكَ مِنْ سَخَطِكَ، وَبِمُعَافَاتِكَ مِنْ عُقُوبَتِكَ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْكَ، لَا أَحْصِي ثَنَاءً عَلَيْكَ أَنْتَ كَمَا أَثْنَيْتَ عَلَيَّ نَفْسِكَ» رواه مسلم.

۱۴۳۰- از عائشه رضی الله عنها روایت است که:

شبى پیامبر صلی الله علیه وسلم را گم کردم، بعد ایشان را جستجو نمودم و دیدم که رکوع یا سجده نموده و می فرمود: سبحانک... پاکيست ترا و به حمد و ثنای تو مشغولیم، معبود برحقى جز تو نيست.

و در روایتی آمده که: دستم کف پایشان را لمس کرد، در حالیکه ایشان در مسجد بودند و پاهای شان ایستاده بود و می فرمود: اللهم انى اعوذ... بارخدایا! من از خشمت به رضای تو و از عذابت به عافیت و بخششت و از خشم تو به خودت پناه می جویم و ثنایت را چنانچه خود بر خویشتن ثنا گفته ای شمارش نتوانم.

۱۴۳۱- وعن سعد بن أبي وقاص رضي الله عنه قال: كُنَّا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: «أَيَعْجِزُ أَحَدُكُمْ أَنْ يَكْسِبَ فِي كُلِّ يَوْمٍ أَلْفَ حَسَنَةٍ،» فَسَأَلَهُ سَائِلٌ مِنْ

جُلَسَائِهِ: كَيْفَ يَكْسِبُ أَلْفَ حَسَنَةٍ؟ قَالَ: « يُسَبِّحُ مِائَةَ تَسْبِيحَةٍ، فَيَكْتُبُ لَهُ أَلْفُ حَسَنَةٍ، أَوْ يُحِطُّ عَنْهُ أَلْفُ خَطِيئَةٍ » رواه مسلم.

۱۴۳۱- از سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه روایت شده که گفت:

ما نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم بودیم و فرمود: آیا عاجز می شود، یکی از شما که هزار نیکی انجام دهد؟

شخصی از همنشینانش پرسش نموده و گفت: چگونه یکی از ما می تواند که هزار نیکی انجام دهد؟

فرمود: صد بار سبحان الله می گوید برایش هزار نیکی نوشته می شود، یا اینکه از او هزار گناه کم می شود.

۱۴۳۲- وعن أبي ذر رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: « يُصْبِحُ عَلَى كُلِّ سُلَامَى مِنْ أَحَدِكُمْ صَدَقَةٌ: فَكُلُّ تَسْبِيحَةٍ صَدَقَةٌ، وَكُلُّ تَحْمِيدَةٍ صَدَقَةٌ، وَكُلُّ تَهْلِيلَةٍ صَدَقَةٌ، وَكُلُّ تَكْبِيرَةٍ صَدَقَةٌ، وَأَمْرٌ بِالْمَعْرُوفِ صَدَقَةٌ، وَنَهْيٌ عَنِ الْمُنْكَرِ صَدَقَةٌ. وَيُجْزِيءُ مِنْ ذَلِكَ رَكْعَتَانِ يَرْكَعُهُمَا مِنَ الصُّحُوحِ » رواه مسلم.

۱۴۳۲- از ابو ذر رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: بر هر بند و مفصل شما صدقه لازم می گردد. پس هر سبحان الله، هر الحمد لله و هر لا اله الا الله و هر الله اکبر صدقه است و امر به معروف و نهی از منکر صدقه است و کفایت می کند از جای اینها دو رکعتی که در چاشتگاه می گزارد.

۱۴۳۳- وعن أم المؤمنين جُوَيْرِيَةَ بنتِ الْحَارِثِ رضي الله عنها أن النبي صلى الله عليه وسلم خَرَجَ مِنْ عِنْدِهَا بُكْرَةً حِينَ الصُّبْحِ وَهِيَ فِي مَسْجِدِهَا، ثُمَّ رَجَعَ بَعْدَ أَنْ أَضْحَى وَهِيَ جَالِسَةٌ فَقَالَ: « مَا زِلْتِ عَلَى الْحَالِ الَّتِي فَارَقْتِكِ عَلَيْهَا؟ » قَالَتْ: نَعَمْ. فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « لَقَدْ قُلْتِ بَعْدِكِ أَرْبَعَ كَلِمَاتٍ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، لَوْ وُزِنَتْ بِمَا قُلْتِ مِنْذُ الْيَوْمِ لَوَزُنْتَهُنَّ: سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ عَدَدَ خَلْقِهِ، وَرِضَاءِ نَفْسِهِ، وَزِينَةِ عَرْشِهِ، وَمِدَادِ كَلِمَاتِهِ » رواه مسلم.

وفي رواية له: **سُبْحَانَ اللَّهِ عَدَدَ خَلْقِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ رِضَاءَ نَفْسِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ زِينَةَ عَرْشِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ مِدَادَ كَلِمَاتِهِ** .

وفي رواية الترمذي: « **أَلَا أَعْلَمُكَ كَلِمَاتٍ تَقُولِينَهَا؟ سُبْحَانَ اللَّهِ عَدَدَ خَلْقِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ عَدَدَ خَلْقِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ عَدَدَ خَلْقِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ رِضَاءَ نَفْسِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ رِضَاءَ نَفْسِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ رِضَاءَ نَفْسِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ زِينَةَ عَرْشِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ زِينَةَ عَرْشِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ زِينَةَ عَرْشِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ مِدَادَ كَلِمَاتِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ مِدَادَ كَلِمَاتِهِ** . »

۱۴۳۳- از ام المؤمنین جویریة بنت حارث رضی الله عنها روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم صبحدمی بعد از ادای نماز صبح از نزدش برآمد، در حالیکه وی در مسجد خویش بود و بعد از چاشت بازگشت، در حالیکه وی نشسته بود و فرمود:

هنوز بر حالی هستی که از تو جدا شدم؟

گفت: بلی!

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: بعد از تو چهار کلمه را سه بار گفتم که اگر وزن شود به آنچه که تا هنوز گفتمی با آن برابری می کند: **سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ عَدَدَ خَلْقِهِ، وَرِضَاءَ نَفْسِهِ، وَزِينَةَ عَرْشِهِ، وَمِدَادَ كَلِمَاتِهِ**.

و در روایتی از وی آمده که: **سُبْحَانَ اللَّهِ عَدَدَ خَلْقِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ رِضَاءَ نَفْسِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ زِينَةَ عَرْشِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ مِدَادَ كَلِمَاتِهِ**.

و در روایت ترمذی آمده که: آیا بتو کلماتی را یاد ندهم که آنرا بگوئی؟ پاکبست خداوند را به عدد مخلوقاتش و پاکبست خدا را به اندازه که رضایت او حاصل گردد و پاکبست خدا را هموزن عرشش و پاکبست خدا را به اندازه رنگ قلم کلماتش.

۱۴۳۴- وعن أبي موسى الأشعري، رضي الله عنه، عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ، قال: « **مَثَلُ الَّذِي يَذْكُرُ رَبَّهُ وَالَّذِي لَا يَذْكُرُهُ، مَثَلُ الْحَيِّ وَالْمَيِّتِ** » رواه البخاري.

ورواه مسلم فقال: « **مَثَلُ الْبَيْتِ الَّذِي يُذْكَرُ اللَّهُ فِيهِ، وَالْبَيْتِ الَّذِي لَا يُذْكَرُ اللَّهُ فِيهِ، مَثَلُ الْحَيِّ وَالْمَيِّتِ** » .

۱۴۳۴- از ابو موسی اشعری رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: صفت کسی که خدا را یاد می کند، و آن که یاد نمی کند، مانند زنده و مرده است.

و در روایت مسلم آمده که فرمود: و صفت خانه ای که در آن ذکر خدا می شود، و خانه ای که در آن ذکر خدا نمی شود، مانند زنده و مرده است.

۱۴۳۵- وعن أبي هريرة، رضي الله عنه، أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: «**يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِي بِي، وَأَنَا مَعَهُ إِذَا ذَكَرَنِي، فَإِنْ ذَكَرَنِي فِي نَفْسِهِ، ذَكَرْتُهُ فِي نَفْسِي، وَإِنْ ذَكَرَنِي فِي مَلَأٍ، ذَكَرْتُهُ فِي مَلَأٍ خَيْرٍ مِنْهُمْ**» متفق عليه.

۱۴۳۵- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: الله تعالی می فرماید: من در نزد گمان بنده ام به خویش می باشم، و من با وی هستم چون مرا یاد کند، اگر مرا در پنهانی یاد کند، او را در پنهانی یاد کنم و اگر مرا در میان جمعی یاد کند، او را در میان گروهی یاد کنم که از آن گروه بهتر است.

۱۴۳۶- وَعَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «**سَبَقَ الْمَفْرَدُونَ**» **قَالُوا: وَمَا الْمَفْرَدُونَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «الذَّاكِرُونَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتُ**» رواه مسلم.

۱۴۳۶- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: سبقت گرفتند مفردون!

گفتند: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم مفردون کیانند؟

فرمود: مردان و زنانیکه خداوند را زیاد یاد می کنند.

۱۴۳۷- وعن جابر رضي الله عنه قال: سمعتُ رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: «**أَفْضَلُ الذِّكْرِ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ**». رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

۱۴۳۷- از جابر رضی الله عنه روایت شده که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: بهترین ذکر لا اله الا الله است.

۱۴۳۸- وعن عبد الله بن بسر رضي الله عنه أن رجلاً قال: يا رسول الله، إن شرايع الإسلام قد كثرت علي، فأخبرني بشيء أتشبهت به قال: « لا يزال لسانك رطباً من ذكر الله » رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

۱۴۳۸- از عبد الله بن بسر رضي الله عنه روایت است که وی گفت:

یا رسول الله صلی الله علیه وسلم قوانین اسلام بر من یاد شده، مرا بچیزی خبر ده که بدان چنگ زخم؟

فرمود: که همیشه بیاد خداوند ترزبان باشی.

۱۴۳۹- وعن جابر رضي الله عنه، عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: « من قال: سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ، غُرِسَتْ لَهُ نَخْلَةٌ فِي الْجَنَّةِ ». رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

۱۴۳۹- از جابر رضي الله عنه روایت شده که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه بگوید: سبحان الله و بحمده برای او درختی از خرما در بهشت نشانده می شود.

۱۴۴۰- وعن ابن مسعود رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم « لَقِيتُ إِبْرَاهِيمَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَيْلَةَ أُسْرِي بِي فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ أَقْرِيءْ أُمَّتَكَ مِنِّي السَّلَامَ، وَأَخْبِرْهُمْ أَنَّ الْجَنَّةَ طَيِّبَةُ التُّرْبَةِ، عَذْبَةُ الْمَاءِ، وَأَنَّهَا قِيَعَانٌ وَأَنَّ غِرَاسَهَا: سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ ». رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

۱۴۴۰- از ابن مسعود رضي الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: ابراهیم علیه السلام را در شب اسراء ملاقات نمودم، فرمود: ای محمد صلی الله علیه وسلم به امت از من سلام برسان و خبر شان ده که بهشت دارای خاکی نیکو، آبی شیرین و جایگاه فراخی است و دانه آن سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر است.

۱۴۴۱- وعن أبي الدرداء، رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: « أَلَا أُتْبِنُكُمْ بِخَيْرِ أَعْمَالِكُمْ، وَأَرْكَأَهَا عِنْدَ مَلِكِكُمْ، وَأَرْفَعُهَا فِي دَرَجَاتِكُمْ، وَخَيْرٌ لَكُمْ مِنْ إِنْفَاقِ »

الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ، وَخَيْرٌ لَّكُمْ مِنْ أَنْ تَلْقَوْا عَدُوَّكُمْ، فَتَضْرِبُوا أَعْنَاقَهُمْ، وَيَضْرِبُوا أَعْنَاقَكُمْ؟» قالوا: بلى، قال: «ذَكَرَ اللَّهُ تَعَالَى». رواه الترمذي، قال الحاكم أبو عبد الله: إسناده صحيح.

۱۴۴۱- از ابو الدرداء رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آیا شما را از بهترین و پاکترین اعمالتان در نزد پادشاه تان خیر نسازم؟ اعمالی که از همه بیشتر سبب ازدیاد درجات شما گردیده و از خرج کردن طلا و نقره و از اینکه با دشمن تان روبرو شده گردنهای شان را بزنید و یا گردنهای شما را بزند، بهتر است؟

گفتند: آری!

فرمود: یاد خداوند تعالی.

۱۴۴۲- وعن سعد بن أبي وقاص رضي الله عنه أنه دخل مع رسول الله صلى الله عليه وسلم على امرأة وبين يديها نوى أو حصي تسبح به فقال: «ألا أخبرك بما هو أيسر عليك من هذا أو أفضل» فقال: «سبحان الله عدد ما خلق في السماء، وسبحان الله عدد ما خلق في الأرض، سبحان الله عدد ما بين ذلك، وسبحان الله عدد ما هو خالق. والله أكبر مثل ذلك، والحمد لله مثل ذلك، ولا إله إلا الله مثل ذلك، ولا حول ولا قوة إلا بالله مثل ذلك». رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

۱۴۴۲- از سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه روایت است که:

وی همراه با رسول الله صلی الله علیه وسلم بر زنی داخل شد، در حالیکه پیش روی او دانه ای خستهء خرما یا ریگ بود که بدان تسیح می گفت.

فرمود: آیا با خبرت نسازم بدانچه که برایت بهتر و آسانتر باشد؟ پس فرمود: سبحان الله... پاکيست خدا را عدد آنچه میان آن دو آفرید و پاکيست خدا را عدد آنچه آفریننده است و الله اکبر مثل آن و الحمد لله همچنان و لا حول و لا قوة الا بالله همچنان و به همان اندازه.

۱۴۴۳- وعن أبي موسى رضي الله عنه قال: قال لي رسول الله صلى الله عليه وسلم: « ألا أدلك على كنزٍ من كنوز الجنة؟ » فقلت: بلى يا رسول الله، قال: « لا حول ولا قوة إلا بالله » متفقٌ عليه.

۱۴۴۳- از ابو موسی رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم برایم فرمود: آیا ترا به گنجی از گنجهای بهشت راهنمایی نکنم؟

گفتم: آری یا رسول الله صلى الله عليه وسلم!

فرمود: لا حول ولا قوة إلا بالله

۲۴۵- باب فضیلت ذکر و یاد خدای تعالی در حال ایستاده، نشسته و به پهلو غلطیده و بی وضوء و در حال جنابت و حیض، جز قرآن خواندن که برای جنب و حائض جائز نیست

قال الله تعالى: { إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ } { ۱۹۰ } الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ { ۱۹۱ } آل عمران: ۱۹۰ - ۱۹۱

خداوند می فرماید: همانا در آفرینش آسمانها و زمین و اختلاف شب و روز دلائل روشنی است برای خداوند خرد، آنانیکه ایستاده و نشسته و در پهلو خدا را یاد می کنند. آل عمران: ۱۹۰ - ۱۹۱

۱۴۴۴- وعن عائشة رضي الله عنها قالت: كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يذكُرُ الله تعالى على كلِّ أحيانه. رواه مسلم.

۱۴۴۴- از عائشه رضی الله عنها روایت شده که گفت: رسول الله صلى الله عليه وسلم در همه اوقات ذکر خدا را می نمود.

۱۴۴۵- وعن ابن عباس رضي الله عنهما عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: « لو أن أحدكم إذا أتى أهله قال: بِسْمِ اللَّهِ اللَّهُمَّ جَنِّبْنَا الشَّيْطَانَ وَجَنِّبِ الشَّيْطَانَ مَا رَزَقْتَنَا، فَقَضِيَ بَيْنَهُمَا وَلَدٌ، لَمْ يَضُرَّهُ » متفقٌ عليه.

۱۴۴۵- از ابن عباس رضي الله عنهما روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه یکی از شما با همسرش هم بستر شود، بگوید: بسم الله، اللهم... بنام خدا بار خدایا ما را و آنچه را که بما روزی دادی (فرزند) از شیطان دور بدار، زیرا هرگاه در میان شان به فرزند حکم شود، شیطان به او ضرر نمی رساند.

۲۴۶- باب در مورد دعاهائی که در هنگام خواب شدن و بیدار شدن گفته می شود

۱۴۴۶- عن حذيفة، وأبي ذر رضي الله عنهما قالا: كان رسول الله صلى الله عليه وسلم إذا أوى إلى فراشه قال: « بِاسْمِكَ اللَّهُمَّ أَحْيَا وَأَمُوتُ » وإذا استيقظ قال: « الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَحْيَانَا بَعْدَ مَا أَمَاتَنَا وَإِلَيْهِ النُّشُورُ » رواه الترمذي.

۱۴۴۶- از حذیفه و ابو ذر رضي الله عنهما روایت شده که گفتند:

چون رسول الله صلی الله علیه وسلم به بسترش قرار می گرفت، می فرمود: با اسمک اللهم... خداوندا بنامت می میرم و زنده می شوم. و چون بیدار می شد، می فرمود: الحمد لله الذی... ثنا باد خداوندی را که ما را پس از آنکه میراند، زنده کرد و بازگشت بسوی اوست.

۲۴۷- باب در فضیلت حلقه های ذکر و دعوت به ملازمت و پیوستگی بر آن و منع

از جدا شدن و دوری از آن بدون عذر

قال الله تعالى: ﴿ وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْعُدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ { الكهف: ۲۸

خداوند می فرماید: و نگهدار خود را با کسانی که در صبح و شام، پروردگار شان را خوانده و رضای او را می طلبند و چشمت را از آنان مگردان. کهف: ۲۸

۱۴۴۷- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «
 إِنَّ لِلَّهِ تَعَالَى مَلَائِكَةً يَطُوفُونَ فِي الطَّرِيقِ يَلْتَمِسُونَ أَهْلَ الذِّكْرِ، فَإِذَا وَجَدُوا قَوْمًا يَذْكُرُونَ اللَّهَ عَزَّ
 وَجَلَّ، تَسَادَوْا: هَلُمُّوا إِلَى حَاجَتِكُمْ، فَيُحْفَوْنَهُمْ بِأَجْنَحَتِهِمْ إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا، فَيَسْأَلُهُمْ رَبُّهُمْ وَهُوَ
 أَعْلَمُ: **ما يقول عبادي؟** قال: يقولون: **يُسَبِّحُونَكَ وَيُكَبِّرُونَكَ، وَيُحَمِّدُونَكَ، وَيَمَجِّدُونَكَ،**
فيقول: هل رأوني؟ فيقولون: لا والله ما رأوك، فيقول: **كيف لو رأوني؟** قال: يقولون لو رأوك
 كانوا أشدَّ لك عبادَةً، وأشدَّ لك تَمَجِيداً، وأكثر لك تَسْبِيحاً. فيقول: **فماذا يسألون؟** قال:
 يقولون: **يسألونك الجنة.** قال: يقول: **وهل رأوها؟** قال: يقولون: لا والله يارب ما رأوها. قال:
 يقول: **فكيف لو رأوها؟** قال: يقولون: لو أنهم رأوها كانوا أشدَّ عليها حرصاً، وأشدَّ لها طلباً،
 وأعظم فيها رغبة. قال: **فمِمَّ يتعوذون؟** قال: يقولون يتعوذون من النار، قال: فيقول: **وهل
 رأوها؟** قال: يقولون: لا والله ما رأوها. فيقول: **كيف لو رأوها؟** قال: يقولون: لو رأوها كانوا
 أشدَّ منها فراراً، وأشدَّ لها مخافة. قال: فيقول: **فأشهدكم أنني قد غفرت لهم،** قال: يقول ملك من
 الملائكة: فيهم فلان ليس منهم، إنما جاء لحاجة، قال: **هم الجلساء لا يشقى بهم جليسهم**»
 متفق عليه.

وفي رواية لمسلم عن أبي هريرة رضي الله عنه عن النبي صلى الله عليه وسلم قال:
 «**إِنَّ لِلَّهِ مَلَائِكَةً سَيَّارَةً فَضْلَاءَ يَتَّبِعُونَ مَجَالِسَ الذِّكْرِ، فَإِذَا وَجَدُوا مَجْلِسًا فِيهِ ذِكْرٌ، قَعَدُوا مَعَهُمْ،**
وَحَفَّ بَعْضُهُمْ بَعْضًا بِأَجْنَحَتِهِمْ حَتَّى يَمْلَأُوا مَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ السَّمَاءِ الدُّنْيَا، فَإِذَا تَفَرَّقُوا عَرَجُوا
وَصَعَدُوا إِلَى السَّمَاءِ، فَيَسْأَلُهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَهُوَ أَعْلَمُ: مِنْ أَيْنَ جِئْتُمْ؟ فيقولون: **جِئْنَا مِنْ عِنْدِ**
عِبَادِكَ فِي الْأَرْضِ: يُسَبِّحُونَكَ، وَيُكَبِّرُونَكَ، وَيُهَلِّلُونَكَ، وَيُحَمِّدُونَكَ، وَيَسْأَلُونَكَ. قال: وماذا
يسألوني؟ قالوا: **يسألونك جنتك.** قال: **وهل رأوا جنتي؟** قالوا: لا، أي رب: قال: **فكيف لو**
رأوا جنتي؟ قالوا: **ويستنجرونك قال: ومِمَّ يستنجرون؟** قالوا: **من نارك يارب.** قال: **وهل رأوا**
ناري؟ قالوا: لا، قال: **فكيف لو رأوا ناري؟** قالوا: **ويستغفرونك،** فيقول: **قد غفرت لهم،**
وَأَعْطَيْتَهُمْ مَا سَأَلُوا، وَأَجْرْتَهُمْ مِمَّا اسْتَجَارُوا. قال: يقولون: **رب فيهم فلان عبدٌ خطاءٌ إنما مر،**
فجلس معهم، فيقول: **وله غفرت، هم القوم لا يشقى بهم جليسهم**» .

۱۴۴۶- از ابو هريره رضي الله عنه روايت است كه:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: برای خداوند فرشتگانی است که در راهها در
 پی اهل ذکر می گردند و چون گروهی را ببینند که به ذکر خدا مشغول هستند، همدیگر را

صدا می کنند که بشتابید به آنچه که نیازمند بودید و آنها را به بالهای خود تا آسمان دنیا بدرقه می کنند و پروردگار شان از آنها سؤال می کند در حالیکه داناتر است: بندگام چه می گویند؟

فرمود: فرشتگان می گویند: تسبیح و تکبیر و حمد ترا گویند و ترا به بزرگی یاد کنند.

می فرماید: آیا مرا دیده اند؟

می گویند: نه، والله ترا ندیده اند.

می فرماید: چگونه است، اگر مرا ببینند؟

می گویند: اگر ترا دیده بودند، بیشتر برایت عبادت نموده و فزونتر ترا به بزرگی یاد نموده زیاد تسبیح ترا می گفتند.

باز می فرماید: چه می خواهند؟

فرمود: می گویند: از تو بهشت می خواهند.

فرمود: می فرماید: آیا آنرا دیده اند؟

فرمود: می گویند: نی والله یا رب آن را ندیده اند.

فرمود: می فرماید: چگونه است اگر آن را ببینند؟

فرمود: می گویند: اگر آنرا دیده بودند، بیشتر بدان حرص ورزیده و بیشتر بدان میل نموده و سخت تر در پی بدست آوردن آن تلاش می کردند.

فرمود: از چه پناه می جستند؟

فرمود: می گویند: از دوزخ پناه می جویند.

فرمود: می فرماید: آیا آن را دیده اند؟

فرمود: می گویند: اگر آن را ببینند از آن بیشتر ترسیده و فرار می نمایند.

فرمود: پس می فرماید: پس من شما را شاهد می گیرم که برای شان آمرزیدم.

فرمود: فرشتهء از فرشتگان می گوید: در ایشان فلانی است که از آنها نیست و برای ضرورتی آمده.

فرمود: آنها همنشینان اند و همنشین شان به ایشان بدبخت نمی شود.

و در روایتی از مسلم آمده که: از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: همانا برای الله تعالی فرشتگانی است که در زمین گردش نموده و زائد اند - بر حفظه - که بدنیاال مجالس ذکر می گردند و هرگاه مجلسی را بیابند، که در آن ذکر است در آن نشسته و برخی برخی را به بالهای خود احاطه می کنند، تا اینکه بین ایشان و آسمان را پر می سازند و چون پراکنده شوند، برآمده و به آسمان بالا می روند و الله عزوجل از آنها سؤال می کند، در حالیکه دانا تر است، از کجا آمدید؟

می گویند: از نزد بندگانی از بندگانت در زمین آمدیم که تسبیح و تهلیل و تحمیدت را انجام داده و از تو درخواست می کردند؟

می فرماید: از من چه می طلبند؟

می گویند: از تو بهشت را می طلبند.

می فرماید: آیا بهشت را دیده اند؟

می گویند: نی پروردگارا!

می فرماید: چگونه است اگر آن را ببینند؟

می گویند: از تو امان می خواهند.

فرمود: از چه امان می خواهند؟

می گویند: یا رب از دوزخت!

می فرماید: آیا دوزخ مرا دیده اند؟

می گویند: نه.

می فرماید: پس چگونه است، هرگاه دوزخم را ببینند؟

می گویند: و از تو آموزش طلبند.

پی می فرماید: همانا برای شان آمرزیدم و دادم برای شان آنچه را که درخواست کردند. و امان دادم آنها را از آنچه که امان خواستند.

فرمود: یا رب! در ایشان فلانی بندهء بسیار خطاکاری است، همانا می گذشت و همراه شان نشست.

پس می فرماید: و برای او هم آمرزیدم. آنها گروهی اند که همنشین شان به ایشان بدبخت و شقی نمی شود.

۱۴۴۸- وعنه عن أبي سعيد رضي الله عنهما قالا: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: « لا يقعد قوم يذكرون الله إلا حفتهم الملائكة، وغشيتهم الرحمة ونزلت عليهم السكينة، وذكرهم الله فيمن عنده » رواه مسلم.

۱۴۴۸- از ابو هریره و ابو سعید رضی الله عنهما مروی است که گفتند:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هیچ گروهی نمی نشینند که ذکر خدا را نمایند، مگر اینکه ملائکه آنان را احاطه نموده و رحمت آنها را می پوشانند و بر ایشان آرامش و سکون فرود آید و خدای تعالی آنها را در کسانی که نزد اویند، یاد فرماید.

۱۴۴۹- وعن أبي واقد الحارث بن عوف رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم بينما هو جالس في المسجد، والناس معه، إذ أقبل ثلاثة نفر، فأقبل اثنان إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم وذهب واحد، فوقفنا على رسول الله صلى الله عليه وسلم. فأما أحدهما فرأى فرجة في الحلقة، فجلس فيها وأما الآخر، فجلس خلفهم، وأما الثالث فأدبر ذاهبا. فلما فرغ رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: ألا أخبركم عن النفر الثلاثة، أما أحدهم، فأوى إلى الله فأواه الله وأما الآخر فاستحى فاستحيي الله منه وأما الآخر، فأعرض، فأعرض الله عنه » متفق عليه.

۱۴۴۹- از ابو واقد حارث بن عوف رضی الله عنه روایت است:

در اثنائیکه رسول الله صلی الله علیه وسلم در مسجد نشسته بودند و مردم هم حضور داشتند، سه نفر جانب آنحضرت صلی الله علیه وسلم رو آوردند که دو نفر شان آمده و یک نفر رفت و آن دو بالای سر آنحضرت صلی الله علیه وسلم ایستادند.

یکی از آنان گشادگی ای در حلقه دیده و در آن نشست و دیگری پشت سر شان نشست و اما سومی پشت گردانیده و رفت. چون رسول الله صلی الله علیه وسلم فارغ گشت، فرمود: آیا شما را از سه نفر خبر ندهم؟ یکی از آنان به خدا بازگشت نموده و خداوند او را جای داد، و اما دیگر حیاء کرد و الله تعالی از وی حیاء نمود و اما سومی اعراض نمود و الله تعالی از وی اعراض کرد.

۱۴۵۰- وعن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه قال: خرج معاوية رضي الله عنه على حلقة في المسجد، فقال: ما أجلسكم؟ قالوا: جلسنا نذكر الله. قال: الله ما أجلسكم إلا ذاك؟ قالوا: ما أجلسنا إلا ذاك، قال: أما إني لم أستخلفكم ثممة لكم وما كان أحدًا بمنزلي من رسول الله صلى الله عليه وسلم أقل عنه حديثًا مني: إن رسول الله صلى الله عليه وسلم خرج على حلقة من أصحابه فقال: « ما أجلسكم؟ » قالوا: جلسنا نذكر الله، ونحمده على ما هدانا للإسلام، ومن به علينا. قال: « الله ما أجلسكم إلا ذاك؟ قالوا: والله ما أجلسنا إلا ذاك. قال: « أما إني لم أستخلفكم ثممة لكم، ولكنه أتاني جبريل فأخبرني أن الله يباهي بكم الملائكة » رواه مسلم.

۱۴۵۰- از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت است که:

معاویه رضی الله عنه به حلقه در مسجد برآمده و گفت: په چیز سبب نشستن شما شده؟

گفتند: نشستنه ذکر خدا را می کنیم.

گفت: شما را سوگند به خدا که جز آن چیز دیگری سبب نشستن شما نشده؟

گفتند: ما را جز آن چیز دیگری نشانده.

گفت: من شما را به واسطه هیچ گهمتی سوگند ندادم و هیچکس مثل من به رسول الله صلی الله علیه وسلم نزدیک نبوده و هیچیک کمتر از من حدیث روایت نکرده. همانا رسول الله صلی الله علیه وسلم در حلقه از یارانش برآمده و فرمود: چه چیز شما را نشانده؟

گفتند: نشستیم و بواسطه که خداوند تعالی ما را به اسلام هدایت نموده و به آن بر ما منت گذاشته، ذکر و حمد او را می گوئیم.

فرمود: شما را به خدا که جز این چیزی سبب نشستن شما نشده؟

اما من شما را سوگند ندادم بواسطه که شما را متهم می دارم و لیکن مطلب این است که جبرئیل علیه السلام نزد من آمده و خبرم داد که خداوند تعالی به شما در برابر فرشتگان فخر می کند.

۲۴۸- باب اذکار و اورادی که در هنگام صبح و شام خوانده می شود

قال الله تعالى: { وَادْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ } الأعراف: ۲۰۵

و قال تعالى: { وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا } طه: ۱۳۰

و قال تعالى: { وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ } غافر: ۵۵

و قال تعالى: { فِي بُيُوتِ أُولَئِكَ لَمْ يُكَفِّرْ بَعْضُهُمْ أَسْمَاءَهُمْ لَمْ يَسْبَحْ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ } {۳۶} رَجَالٌ لَّا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَن ذِكْرِ اللَّهِ } {۳۷} النور: ۳۶ - ۳۷

و قال تعالى: { إِنَّا سَخَّرْنَا الْجِبَالَ مَعَهُ يُسَبِّحْنَ بِالْعَشِيِّ وَالْإِشْرَاقِ } ص: ۱۸

خداوند می فرماید: و یاد کن پروردگارت را در ضمیرت به زاری و ترسکاری، و یاد کن پروردگارت را با کلامی آهسته تر از بلند آوازی، در بامداد و شبانگاه و مباش از غافلان. اعراف: ۲۰۵

و می فرماید: و تسبیح گوی با حمد پروردگارت، پیش از بر آمدن آفتاب و پیش از فرو شدن آن. طه: ۱۳۰

و می فرماید: آموزش طلب برای گناحت، و در صبح و شام ستایش و ثنای پروردگارت را بجای آر. مؤمن: ۵۵

و می فرماید: در خانه هایی که خدا دستور داده تا در آن بلند کرده و یاد کرده شود، آنجا نام او به پاکی، خدا را یاد می کنند، آنجا در صبح و شام، مردانیکه باز ندارد ایشان را معامله و خرید و فروش از یاد خدا. نور: ۳۶ - ۳۷

و می فرماید: هر آئینه کوه ها را رام ساختیم همراه او، که تسبیح می گفتند بوقت شام و صبح. ص: ۱۸

۱۴۵۱- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: « مَنْ قَالَ حِينَ يُصْبِحُ وَحِينَ يُمَسِّي: سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ مِائَةَ مَرَّةٍ لَمْ يَأْتِ أَحَدٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِأَفْضَلِ مِمَّا جَاءَ بِهِ، إِلَّا أَحَدٌ قَالَ مِثْلَ مَا قَالَ أَوْ زَادَ » رواه مسلم.

۱۴۵۱- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: کسیکه به هنگام صبح و شام کردن صد بار سبحان الله و بحمده بگوید، هیچکس در روز قیامت بهتر از آنچه وی آورده نمی آورد، مگر آنکه مثل او گفته و یا افزوده باشد.

۱۴۵۲- وعنه قال: جاء رجلٌ إلى النبيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فقال: يا رسولَ اللهِ ما لَقِيتُ مِنْ عَقْرَبٍ لَدَغَتْنِي الْبَارِحَةَ، قال: «أما لو قلتَ حينَ أمْسيتَ: أعوذُ بِكَلِمَاتِ اللهِ التَّامَّاتِ مِنْ شَرِّ ما خَلَقَ لَمْ تَضُرَّكَ» رواه مسلم.

۱۴۵۲- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

مردی خدمت رسول الله صلى الله عليه وسلم آمده و گفت: چه رنج بزرگی دیدم دیشب که عقربی مرا گزید.

فرمود: هرگاه چون شام کردی می گفתי: أعوذ بكلمات الله... پناه می جویم به کلمات تامهء خدا از شر آنچه آفرید، نمی توانست گزندت رساند.

۱۴۵۳- وعنه عن النبيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ إِذَا أَصْبَحَ: اللَّهُمَّ بِكَ أَصْبَحْنَا وَبِكَ أَمْسَيْنَا وَبِكَ نَحْيَا، وَبِكَ نَمُوتُ، وَإِلَيْكَ التُّشُورُ « وَإِذَا أَمْسَى قَالَ: اللَّهُمَّ بِكَ أَمْسَيْنَا، وَبِكَ نَحْيَا، وَبِكَ نَمُوتُ وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ ». رواه أبو داود والترمذي وقال: حديث حسن.

۱۴۵۳- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم در هنگامیکه صبح می کرد، می فرمود: اللهم بك اصبحنا... بار خدایا! به امر تو صبح کردیم و شام نمودیم و به امر تو زندگی کرده و می میریم و بازگشت بسوی تست. و چون شام می نمود، می فرمود: اللهم بك امسينا... بار خدایا! به امر تو شام کردیم و زندگی کرده و می میریم و بازگشت بسوی تست.

۱۴۵۴- وعنه أنَّ أبا بكرٍ الصِّدِّيقِ، رضيَ اللهُ عنه، قال: يا رسولَ اللهِ مُرِّني بِكَلِمَاتٍ أَقُولُهُنَّ إِذَا أَصْبَحْتُ وَإِذَا أَمْسَيْتُ، قال: قُلْ: «اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ عَالِمَ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ، رَبَّ كُلِّ شَيْءٍ وَمَلِيكَه. أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ نَفْسِي وَشَرِّ الشَّيْطَانِ وَشَرِّكَه» قال: «قُلْهَا إِذَا أَصْبَحْتَ، وَإِذَا أَمْسَيْتَ، وَإِذَا أَخَذْتَ مَضْجِعَكَ» رواه أبو داود والترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

۱۴۵۴- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

ابوبکر صدیق رضی الله عنه گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم مرا به کلماتی امر کن که چون صبح و شام می کنم، بگویم.

فرمود: بگو: اللهم فاطر السماوات و الأرض... بار خدایا! آفریننده آسمانها و زمین، عالم به پیدا و نمان، پروردگار و مالک همه چیز، گواهی می دهم که معبود بر حقی جز تو نیست و از شر نفس خود و شیطان و دعوت او بشرک، بتو پناه می جویم.

فرمود: چون صبح نمودی یا شام کردی و زمانیکه در بستر قرار گرفتی آنرا بگو.

۱۴۵۵- وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَ نَبِيُّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا أَمْسَى قَالَ: أَمْسَيْنَا وَأَمْسَى الْمَلِكُ لِلَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ « قَالَ الرَّوَاي: أَرَاهُ قَالَ فِيهِنَّ: « لَهُ الْمَلِكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، رَبِّ أَسْأَلُكَ خَيْرَ مَا فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ، وَخَيْرَ مَا بَعْدَهَا، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ وَشَرِّ مَا بَعْدَهَا، رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكَسَلِ، وَسُوءِ الْكِبَرِ، أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ فِي النَّارِ، وَعَذَابِ فِي الْقَبْرِ « وَإِذَا أَصْبَحَ قَالَ ذَلِكَ أَيْضًا: « أَصْبَحْنَا وَأَصْبَحَ الْمَلِكُ لِلَّهِ « رواه مسلم.

۱۴۵۵- از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده که:

چون پیامبر صلی الله علیه وسلم شام می کرد، می فرمود: امسینا و امسای الملک لله... ما و پادشاهی برای خدا شام کردیم و ثنا باد خداوند را معبود بر حقی جز او نیست، یگانه است و شریکی ویرا نیست. راوی گفت: گمان می کنم که در آن گفت: له الملک و له الحمد و... پادشاهی و ثنا او راست، و او بر هر چیز قادر است، از تو خیر آنچه را که در این شب است و خیر آنچه را بعد از آنست می طلبم و از شر آنچه در این شب و بعد از آن است بتو پناه می جویم، پروردگارا! من از تنبلی و زشتی کهنسالی بتو پناه می جویم و چون صبح می کرد، آن را همچنان می گفت: اصبحنا و اصبح الملک لله.

۱۴۵۶- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ خُبَيْبٍ بِضَمِّ الْخَاءِ الْمُعْجَمَةِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « أَقْرَأُ: قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ، وَالْمَعُودَتَيْنِ حِينَ تُمْسِي وَحِينَ تُصْبِحُ، ثَلَاثَ مَرَّاتٍ تَكْفِيكَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ ». رواه أبو داود والترمذي وقال: حديثٌ حسن صحيح.

۱۴۵۶- از عبد الله بن حبيب رضی الله عنه روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم برایم فرمود: چون شب می کنی یا صبح می نمائی، سه بار قل هو الله احد و معوذتین (قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس) را بخوان، ترا از هر چیزی کفایت می کند.

۱۴۵۷- وعن عُثْمَانَ بْنِ عَفَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « مَا مِنْ عَبْدٍ يَقُولُ فِي صَبَاحٍ كُلِّ يَوْمٍ وَمَسَاءٍ كُلِّ لَيْلَةٍ: بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي لَا يَضُرُّ مَعَ اسْمِهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ، ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، إِلَّا لَمْ يَضُرَّهُ شَيْءٌ » رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

۱۴۵۷- از عثمان بن عفان رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هیچ بنده ای نیست که در هر صبح و هر شام سه بار بگوید: بسم الله الذی لا یضر... بنام خداوندی که با نامش هیچ چیزی در زمین و آسمان ضرر نمی رساند و او شنوا و داناست، مگر اینکه هیچ چیزی بوی ضرر نمی کند.

۲۴۹- باب دعاهائی که در هنگام خوابیدن گفته می شود

۱۴۵۸- وعن حُذَيْفَةَ وَأَبِي ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ إِذَا أَوَى إِلَى فِرَاشِهِ قَالَ: « بِاسْمِكَ اللَّهُمَّ أَحْيَا وَأَمُوتُ ». رواه البخاري.

۱۴۵۸- از حذیفه و ابو ذر رضی الله عنهما روایت است که:

چون رسول الله صلی الله علیه وسلم به بستر شان قرار می گرفت، می فرمود: باسمک... بنام تو بار خدایا! زندگی می کنم و می میرم.

۱۴۵۹- وعن علي رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال له ولفاطمة رضي الله عنهما: « إذا أويتما إلى فراشكما، أو إذا أخذتما مضاجعكما فكبرا ثلاثاً وثلاثين، وسبحا ثلاثاً وثلاثين، وأحمداً ثلاثاً وثلاثين » وفي رواية: « التَّسْبِيحُ أَرْبَعاً وَثَلَاثِينَ »

وفي رواية: « التَّكْبِيرُ أَرْبَعًا وَثَلَاثِينَ » متفقٌ عليه.

۱۴۵۹- از علی رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم بوی و فاطمه رضی الله عنهما فرمود: چون به بستر خویش قرار گرفتید، یا چون به خوابگاه خویش قرار گرفتید، ۳۳ بار الله اکبر و ۳۳ بار سبحان الله و ۳۳ بار الحمد لله بگوید.

و در روایتی سبحان الله ۳۴ بار آمده است.

و در روایتی الله اکبر ۳۴ بار آمده است.

۱۴۶۰- وعن أبي هريرة رضي الله عنه، قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: « إذا أوى أحدكم إلى فراشه، فليَنفُضْ فراشهُ بداخله إزاره فإنه لا يدري ما خلفه عليه، ثم يقول: بِاسْمِكَ رَبِّي وَضَعْتَ جَنِّي، وَبِكَ أَرْفَعُهُ، إِنْ أَمْسَكَتْ نَفْسِي فَأَرْحَمَهَا، وَإِنْ أَرْسَلْتَهَا، فَأَحْفَظَهَا بِمَا تَحْفَظُ بِهِ عِبَادَكَ الصَّالِحِينَ » متفقٌ عليه.

۱۴۶۰- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه یکی از شما به بسترش آید، باید بگوشهء ازارش بسترش را برود.

زیرا نمی داند چه چیزی در جایش قرار گرفته است. بعد بگوید: باسمک ربی وضعت جنبی... پروردگارا! به نام تو پهلوی خود را بر زمین نهادم، و به کمک تو آنرا از زمین بلند می کنم، اگر در حالت خواب روح مرا قبض کردی، آن را ببخشای، و اگر دوباره به او اجازهء زندگی دادی، از آن محافظت فرما، همچنان که از بندگان نیکت محافظت کنی.

۱۴۶۱- وعن عائشة رضي الله عنها، أن رسول الله صلى الله عليه وسلم كان إذا أخذ مضجعه نَفَثَ في يديه، وَقَرَأَ بِالْمُعَوِّذَاتِ وَمَسَحَ بِهِمَا جَسَدَهُ، متفقٌ عليه.

وفي رواية لهما: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ إِذَا أَوَى إِلَى فِرَاشِهِ كُلَّ لَيْلَةٍ جَمَعَ كَفَّيْهِ ثُمَّ نَفَثَ فِيهِمَا فَقَرَأَ فِيهِمَا: قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ، وَقُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ، وَقُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ، ثُمَّ مَسَحَ بِهِمَا مَا اسْتَطَاعَ مِنْ جَسَدِهِ، يَبْدَأُ بِهِمَا عَلَى رَأْسِهِ وَوَجْهِهِ، وَمَا أَقْبَلَ مِنْ جَسَدِهِ، يَفْعَلُ ذَلِكَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ متفقٌ عليه.

۱۴۶۱- از عائشه رضی الله عنها روایت شده که:

چون پیامبر صلی الله علیه وسلم در خوابگاه شان قرار می گرفت، در دستهایش دمیده و معوذات را خوانده و با آنها بدن خویش را مسح می نمود.

و در روایتی از بخاری و مسلم آمده که چون پیامبر صلی الله علیه وسلم هر شب به بسترش قرار می گرفت، کف های دستهایش را جمع نموده و بعد در آن می دمید و در آن قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ، وَقُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ، وَقُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ را می خواند و بعد آنچه از بدنش را که می توانست، مسح می فرمود، از سرو رویش و پیش روی بدنش آغاز نموده و این کار را سه بار انجام می داد.

۱۴۶۲- وَعَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا آتَيْتَ مَضْجَعَكَ فَتَوَضَّأْ وَضُوءَكَ لِلصَّلَاةِ، ثُمَّ اضْطَجِعْ عَلَى شِقِّكَ الْأَيْمَنِ، وَقُلْ: اللَّهُمَّ أَسَلْتُ نَفْسِي إِلَيْكَ، وَوَجَّهْتُ وَجْهِي إِلَيْكَ. وَفَوَّضْتُ أَمْرِي إِلَيْكَ، وَأَلْجَأْتُ ظَهْرِي إِلَيْكَ، رَغْبَةً وَرَهْبَةً إِلَيْكَ، لَا مَلْجَأَ وَلَا مَنَاجِيَ مِنْكَ إِلَّا إِلَيْكَ، آمَنْتُ بِكِتَابِكَ الَّذِي أَنْزَلْتَ، وَبِنَبِيِّكَ الَّذِي أَرْسَلْتَ، فَإِنْ مِتَّ. مِتَّ عَلَى الْفِطْرَةِ، وَاجْعَلْهُنَّ آخِرَ مَا تَقُولُ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۴۶۲- از براء بن عازب رضی الله عنه مرویست که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم برایم فرمود: چون به بستر رفتی مانند وضوی نمازت وضوء ساخته و به پهلوی راست خوابیده و بگو: اللهم اسلمت... پروردگارا! نفسم را بتو تسلیم کردم و کارم را بتو سپردم و بتو اتکاء نمودم از روی تمایل به خیر و ترس از عذابت، پناهگاه و نجاتگاهی از تو جز بسویت، نیست. ایمان آوردم به کتابی که آنرا فرستادی و به پیامبرت که مبعوثش کردی. پس اگر مردی به فطرت مرده ای و آن را آخر گفته ات بگردان.

۱۴۶۳- وَعَنْ أَنَسِ بْنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ إِذَا أَوَى إِلَى فِرَاشِهِ قَالَ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَطْعَمَنَا وَسَقَانَا، وَكَفَانَا وَأَوَانَا، فَكَمْ مِمَّنْ لَا كَافِيَ لَهُ وَلَا مُؤْوِيَّ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۴۶۳- از انس رضی الله عنه روایت است که:

چون رسول الله صلى الله عليه وسلم می خواست، بخوابد، می فرمود: الحمد لله الذى...
ثنا باد خداوندی را که ما را طعام داد و سیراب نمود و کفایت کرد و جای داد و چه بسا
افرادیست که کفایت کننده و جای دهنده ای ندارد.

۱۴۶۴- وعن حذيفة، رضي الله عنه، أن رسول الله صلى الله عليه وسلم كان إذا
أراد أن يرقد، وضع يده اليمنى تحت خده، ثم يقول: «اللهم قني عذابك يوم تبعث عبادك»
رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

وَرَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ مِنْ رِوَايَةِ حَفْصَةَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، وَفِيهِ أَنَّهُ كَانَ يَقُولُهُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ.

۱۴۶۴- از حذیفه رضی الله عنه روایت است که:

چون رسول الله صلى الله عليه وسلم می خواست بخوابد، دست راست خود را زیر
رخساره اش گذاشته و سپس می فرمود: اللهم قني... پروردگارا! مرا در روزیکه بندگانت را
بر می انگیزی از عذابت نگهدار.

و ابوداود آن را از حفصه رضی الله عنها روایت نموده و در آن آمده که این دعا را سه
بار می نمود.

کتاب دعاها

۲۵۰ - باب فضیلت دعا

قال الله تعالى: { وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ } غافر: ۶۰
و قال تعالى: { ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ } الأعراف:

۵۵

و قال تعالى: { وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ } البقرة: ۱۸۶

و قال تعالى: { أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ } النمل: ۶۲

خداوند می فرماید: و گفت پروردگار شما، مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم. مؤمن:

۶۰

و می فرماید: بخوانید پروردگار خویش را به زاری و ترسکاری، همانا خداوند از حد گذرندگان را دوست ندارد. اعراف: ۵۵

و می فرماید: و چون از تو بپرسند، بندگام از من پس من به آنان نزدیکم که اجابت می کنم دعای دعا کننده را هرگاه مرا بخوانند. بقره: ۱۸۶

و می فرماید: آیا کیست که چون بیچاره او را بخواند، اجابت می کند، و بدی را دور می سازد. نمل: ۶۲

۱۴۶۵- وَعَنْ التُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «
الدُّعَاءُ هُوَ الْعِبَادَةُ» . رواه أبو داود والترمذي وقالوا حديث حسن صحيح.

۱۴۶۵- از نعمان بن بشیر رضی الله عنهما از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت شده که فرمود: دعاء همان عبادت است.

۱۴۶۶- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
يَسْتَجِيبُ الْجَوَامِعَ مِنَ الدُّعَاءِ ، وَيَدْعُ مَا سِوَى ذَلِكَ. رواه أبو داود بإسنادٍ جيّد.

۱۴۶۶- از عائشه رضی الله عنها روایت است که گفت:

رسول الله صلى الله عليه وسلم دعاهاى جامع را مستحب پنداشته و ماورای آن را ترک می نمود.

۱۴۶۷- وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: كَانَ أَكْثَرَ دُعَاءِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «اللَّهُمَّ آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً، وَفِي الآخِرَةِ حَسَنَةً، وَفِي الآخِرَةِ عَذَابَ النَّارِ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.
زاد مُسْلِمٌ فِي رِوَايَتِهِ قَالَ: وَكَانَ أَنَسٌ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَدْعُوَ بِدَعْوَةٍ دَعَا بِهَا، وَإِذَا أَرَادَ أَنْ يَدْعُوَ بِدُعَاءٍ دَعَا بِهَا فِيهِ.

۱۴۶۷- از انس رضی الله عنه روایت است که گفت:

زیادتر دعای پیامبر صلی الله علیه وسلم اللهم آتنا... پروردگارا! ما را در دنیا و در آخرت حسنه ده و ما را از عذاب دوزخ نگهدار.
مسلم در روایتش افزوده که گفت: و چون انس رضی الله عنه می خواست دعایی کند، این دعا را می خواند.

۱۴۶۸- وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْهُدَى، وَالتَّقَى، وَالْعَفَافَ، وَالْغِنَى» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۴۶۸- از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرمود: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْهُدَى... پروردگارا! من از تو هدایت و تقوی و پاکدامنی و بی نیازی را درخواست می کنم.

۱۴۶۹- وَعَنْ طَارِقِ بْنِ أَشِيمٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: كَانَ الرَّجُلُ إِذَا أَسْلَمَ عَلَّمَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الصَّلَاةَ، ثُمَّ أَمَرَهُ أَنْ يَدْعُوَ بِهَؤُلَاءِ الْكَلِمَاتِ: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي، وَارْحَمْنِي، وَاهْدِنِي، وَعَافِنِي، وَارْزُقْنِي» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

فِي رِوَايَةٍ لَهُ عَنْ طَارِقِ أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَاتَّاهُ رَجُلٌ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ. كَيْفَ أَقُولُ حِينَ أَسْأَلُ رَبِّي؟ قَالَ: «قُلْ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي، وَارْحَمْنِي، وَعَافِنِي، وَارْزُقْنِي، فَإِنَّ هَؤُلَاءِ تَجْمَعُ لَكَ دُنْيَاكَ وَآخِرَتَكَ» .

۱۴۶۹- از طارق نب اشیم رضی الله عنه روایت شده که گفت:

چون مردی مسلمان می شد، پیامبر صلی الله علیه وسلم برایش نماز را آموخته و سپس امرش می نمود که به این کلمات دعا کند: اللهم اغفر لی... پروردگارا! بمن بیامرز و بر من رحم کن و هدایتیم نما و مورد بخششم قرار ده.

و در روایتی هم از مسلم آمده که او از آنحضرت صلی الله علیه وسلم شنید در حالیکه مردی خدمت شان آمده بود، گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم چگونه بگویم زمانیکه از پروردگارم سؤال می کنم؟

فرمود: بگو: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي... زیرا این کلمات برایت دنیا و آخرت را جمع می کند.

۱۴۷۰- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عمرو بن العاصِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «اللَّهُمَّ مُصَرِّفَ الْقُلُوبِ صَرِّفْ قُلُوبَنَا عَلَى طَاعَتِكَ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۴۷۰- از عبد الله بن عمرو بن عاص رضی الله عنهما روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: اللهم مصرف... پروردگارا! ای گرداننده دلها، دلمان را بسوی طاعت خویش بگردان.

۱۴۷۱- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «تَعَوَّذُوا بِاللَّهِ مِنْ جَهْدِ الْبَلَاءِ، وَدَرَكِ الشَّقَاءِ، وَسُوءِ الْقَضَاءِ، وَشَمَاتَةِ الْأَعْدَاءِ» متفقٌ عليه. وفي رواية: قَالَ سُفْيَانُ: أَشْكُ أَنْي زِدْتُ وَاحِدَةً مِنْهَا.

۱۴۷۱- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: پناه بجوئید به الله از مشقت و سختی بلاء و رسیدن بدبختی و قضای بد و شامت دشمنان که دشمنان بر غم شخص شادی کنند. و در روایتی سفیان گفت: شک دارم که یکی را خود افزوده ام.

۱۴۷۲- وَعَنْهُ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ أَصْلِحْ لِي دِينِي الَّذِي هُوَ عِصْمَةُ أَمْرِي، وَأَصْلِحْ لِي دُنْيَايَ الَّتِي فِيهَا مَعَاشِي، وَأَصْلِحْ لِي آخِرَتِي الَّتِي فِيهَا مَعَادِي، وَاجْعَلْ الْحَيَاةَ زِيَادَةً لِي فِي كُلِّ خَيْرٍ، وَاجْعَلِ الْمَوْتَ رَاحَةً لِي مِنْ كُلِّ شَرٍّ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۴۷۲- از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرمود: اللهم اصلح لی... پروردگارا! برایم دینم را که در آن نگهداشت کار من است و دنیایم را که در آن زندگی و معیشت من است و آخرتم را که بازگشتم بدان است، اصلاح کن و زندگیم را برایم سبب ازدیاد، کارهای خیر و مرگ را وسیله راحتی ام از تمام بدیها بگردان.

۱۴۷۳- وَعَنْ عَلِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «
قُل: اللَّهُمَّ اهْدِنِي، وَسَدِّدْنِي.» .

وَفِي رِوَايَةٍ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْهُدَى، وَالسَّادَاتِ» رواه مسلم.

۱۴۷۳- از علی رضی الله عنه روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم برایم فرمود، بگو: اللَّهُمَّ اهْدِنِي...

و در روایتی آمده که: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْهُدَى... پروردگارا! از تو هدایت و استقامت و میانه روی را می طلبم.

۱۴۷۴- وَعَنْ أَنَسِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: يَقُول:
اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْعَجْزِ وَالْكَسَلِ وَالْجُبْنِ وَالْهَرَمِ، وَالْبُخْلِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ،
وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ.» .

وَفِي رِوَايَةٍ: «وَضَلَعِ الدِّينِ وَغَلَبَةِ الرَّجَالِ» رواه مسلم.

۱۴۷۴- از انس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرمود: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ... پروردگارا! از ناتوانی و تبلی و بزدلی و پیری و بخل و عذاب قبر و فتنه مرگ و زندگی بتو پناه می جویم.
و در روایتی آمده: وَضَلَعِ الدِّينِ... از گرانی بار قرض و غلبه مردان.

۱۴۷۵- وَعَنْ أَبِي بَكْرٍ الصِّدِّيقِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّهُ قَالَ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: عَلَّمَنِي دُعَاءً أَدْعُو بِهِ فِي صَلَاتِي، قَالَ: قُل: اللَّهُمَّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي ظُلْمًا كَثِيرًا، وَلَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ، فَاعْفِرْ لِي مَغْفِرَةً مِنْ عِنْدِكَ، وَارْحَمْنِي، إِنَّكَ أَنْتَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ «مَتَّفَقٌ عَلَيْهِ» .

وفي رواية: « وَفِي بَيْتِي » وَرَوِي: « ظُلْمًا كَثِيرًا » وَرَوِي « كَبِيرًا » بِالِثَاءِ الْمَثَلَةِ وَبِالْبَاءِ الْمَوْحَدَةِ، فَيَنْبَغِي أَنْ يُجْمَعَ بَيْنَهُمَا، فَيُقَالُ: كَثِيرًا كَبِيرًا.

۱۴۷۵- از ابوبکر صدیق رضی الله عنه روایت است که:

وی به رسول الله صلی الله علیه وسلم گفت: بمن دعائی بیاموز که بدان در نماز دعا کنم.

فرمود: بگو: اللهم... بار خدایا! من به نفس خویش ظلم بسیاری روا داشته ام و گناهان را جز تو کسی نمی آمرزد، پس بر من از نزد خویش آمرزش کن و بر من رحمت نما که تو آمرزنده و مهربانی.

و در روایتی آمده: و در خانه ام - و روایت شده: ظلماً کثیراً - و روایت شده: کبیراً و مناسب است که بین هر دو جمع شود - ظلماً کثیراً کبیراً. ستمی زیاد و بزرگ.

۱۴۷۶- وَعَنْ أَبِي مُوسَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ كَانَ يَدْعُو بِهَذَا الدُّعَاءِ: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي خَطِيئَتِي وَجَهْلِي، وَإِسْرَافِي فِي أَمْرِي، وَمَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي جَدِّي وَهَزْلِي، وَخَطِيئِي وَعَمْدِي، وَكُلُّ ذَلِكَ عِنْدِي، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا قَدَّمْتُ وَمَا أَخَّرْتُ، وَمَا أَسْرَرْتُ وَمَا أَعْلَنْتُ، وَمَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي، أَنْتَ الْمَقْدَّمُ، وَأَنْتَ الْمُؤَخَّرُ، وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» متفقٌ عليه.

۱۴۷۶- از ابو موسی رضی الله عنه روایت است که:

بیامبر صلی الله علیه وسلم به این دعاء، دعا می نمود: اللهم اغفر لي خطيئتي... پروردگارا! گناه و نادانی و از حد گذری ام در کارهایم و آنچه را تو بدان از من دانا تری بمن بیامرز، بار خدایا! قصد و شوخی و گناهی را که عمداً یا خطاء مرتکب شده ام در حالیکه همهء اینها نزد من است، برایم آمرزش کن، بار خدایا! آنچه را پیش و پس و پنهان و آشکارا انجام داده ام و آنچه تو از من بدان دانا تری بمن بیامرز، تو پیش کننده و واپس کننده ای و تو بر همه چیز توانائی.

۱۴۷۷- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَقُولُ فِي دُعَائِهِ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا عَمِلْتُ وَمِنْ شَرِّ مَا لَمْ أَعْمَلْ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۴۷۷- از عائشه رضی الله عنها روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم در دعایش می فرمود: اللهم... پروردگارا! از شر و زشتی آنچه که مرتکب شده ام و یا انجامش نداده ام بتو پناه می جویم.

۱۴۷۸- وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: كَانَ مِنْ دُعَاءِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ زَوَالِ نِعْمَتِكَ، وَتَحَوُّلِ عَافِيَتِكَ وَفُجَاءَةِ نِقْمَتِكَ، وَجَمِيعِ سَخَطِكَ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۴۷۸- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که گفت:

از دعاء رسول الله صلی الله علیه وسلم بود: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ... بار خدایا! من از زائل شدن نعمت و برگشت سلامتی و ناگهان آمدن عذاب و همهء خشم بتو پناه می جویم.

۱۴۷۹- وَعَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْعَجْزِ وَالْكَسَلِ، وَالْبُخْلِ وَالْهَرَمِ، وَعَذَابِ الْقَبْرِ، اللَّهُمَّ آتِ نَفْسِي تَقْوَاهَا، وَزَكَّاهَا أَنْتَ خَيْرُ مَنْ زَكَّاهَا، أَنْتَ وَلِيُّهَا وَمَوْلَاهَا، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ، وَمِنْ قَلْبٍ لَا يَخْشَعُ، وَمِنْ نَفْسٍ لَا تَشْبَعُ، وَمِنْ دَعْوَةٍ لَا يُسْتَجَابُ لَهَا» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۴۷۹- از زید بن ارقم رضی الله عنه روایت است که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرمود: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْعَجْزِ وَالْكَسَلِ... بار خدایا! من از ناتوانی و تنبلی و بخل و پیری و عذاب قبر بتو پناه می جویم، پروردگارا! به من تقوی نفسی عطا کن و پاکش کن که تو بهترین کسی هستی که پاکش نموده، تو متصرف و مولایش می باشی. پروردگارا! من از علمی که نفع نمی رساند، و دلی که (از تو) نمی ترسد و نفسی که سیر نمی شود، و دعائی که قبول نمی گردد، بتو پناه می جویم.

۱۴۸۰- وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ لَكَ أَسْلَمْتُ، وَبِكَ آمَنْتُ، وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ، وَإِلَيْكَ أَنْبَتُ وَبِكَ خَاصَمْتُ، وَإِلَيْكَ حَاكَمْتُ. فَاغْفِرْ لِي مَا قَدَّمْتُ، وَمَا أَخَّرْتُ، وَمَا أَسْرَرْتُ وَمَا أَعْلَنْتُ، أَنْتَ الْمُقَدِّمُ، وَأَنْتَ الْمُؤَخَّرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ» .

زَادَ بَعْضُ الرُّوَاةِ: «وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۴۸۰- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرمود: **اللَّهُمَّ لَكَ أَسَلَمْتُ... بار خدایا! بتو اسلام و ایمان آورده و بر تو توکل و در همهء امورم رجوع کردم و برای تو (با دشمن) دعوا کردم و بدستور تو (کتاب و سنت) حکم کردم. پس بر من آنچه را پیش و پس و آشکارا و نهان مرتکب آن شده ام بیامرز، تو پیش و پس کننده و عقب اندازنده ای معبود برحقى جز تو نیست.**

بعضی راویان افزوده اند: **وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ**

۱۴۸۱- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَدْعُو بِهَذِهِ الْكَلِمَاتِ: **«اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ النَّارِ، وَعَذَابِ النَّارِ، وَمِنْ شَرِّ الْغَنِيِّ وَالْفَقْرِ»**. رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ، وَالتِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ، وَهَذَا لَفْظُ أَبِي دَاوُدَ.

۱۴۸۱- از عائشه رضی الله عنها روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم به این کلمات دعاء می نمود: **اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ... بار خدایا! من از عذاب و فتنهء دوزخ و از شر ثروت و بی نیازی و هم از شر فقر و ناداری بتو پناه می جویم.**

۱۴۸۲- وَعَنْ زِيَادِ بْنِ عِلَاقَةَ عَنْ عَمِّهِ، وَهُوَ قُطَيْبَةُ بْنُ مَالِكٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: **«اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ مَنَكِرَاتِ الْأَخْلَاقِ، وَالْأَهْوَاءِ»** رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۱۴۸۲- از زیاد بن علاقه از عمویش قطبه بن مالک رضی الله عنه روایت شده که

گفت:

پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرمود: **اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ... پروردگارا! من از اخلاق و کارها و آرزوهای زشت و پلید بتو پناه می جویم.**

۱۴۸۳- وَعَنْ شَكْلِ بْنِ حُمَيْدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ: عَلَّمَنِي دُعَاءً.
قَالَ: « قُل: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ سَمْعِي، وَمِنْ شَرِّ بَصَرِي، وَمِنْ شَرِّ لِسَانِي، وَمِنْ شَرِّ قَلْبِي،
وَمِنْ شَرِّ مَنِّي » رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديث حسن.

۱۴۸۳- از شکل بن حمید رضی الله عنه روایت شده که گفت:

گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم بمن دعائی بیاموز!
فرمود: بگو: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ... پروردگارا! من از شر و بدی شنوائی و بینائی و
زبان و دل و شرمگاهم بتو پناه می جویم.

۱۴۸۴- وَعَنْ أَنَسِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَقُولُ: « اللَّهُمَّ
إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْبَرَصِ، وَالْجُنُونِ، وَالْجُدَامِ، وَسَيِّئِ الْأَسْقَامِ » رواه أبو داود بإسناد صحيح.

۱۴۸۴- از انس رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرمود: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ... پروردگارا! من از
پرسی دیوانگی و بیماری جزام (خوره) و مرضهای بد بتو پناه می جویم.

۱۴۸۵- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
يَقُولُ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْجُوعِ، فَإِنَّهُ بئس الضَّجِيعُ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الْخِيَانَةِ، فَإِنَّهَا بئس
الْبِطَانَةُ. رواه أبو داود بإسناد صحيح.

۱۴۸۵- از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرمود: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ... پروردگارا! من از
گرسنگی بتو پناه می جویم، زیرا آن همبستر بدیست و هم از خیانت، زیرا خیانت همراه و
همرکاب بدیست.

۱۴۸۶- وَعَنْ عَلِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ مَكَاتِبًا جَاءَهُ، فَقَالَ إِنِّي عَجَزْتُ عَنْ كِتَابَتِي.
فَاعْتَبَنِي. قَالَ: أَلَا أَعَلَّمُكَ كَلِمَاتٍ عَلَّمَنِيهِنَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَوْ كَانَ عَلَيْكَ مِثْلُ
جَبَلٍ دِينًا أَدَّاهُ اللَّهُ عَنْكَ؟ قُلْ: « اللَّهُمَّ اكْفِنِي بِحَلَالِكَ عَنْ حَرَامِكَ، وَأَغْنِنِي بِفَضْلِكَ عَمَّنْ سِوَاكَ ». رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

۱۴۸۶- از علی رضی الله عنه روایت است که:

مکاتبی (بنده ای که برابر قرارداد به خواجه خود بدهکار است و پس از پرداخت بدهی خویش آزاد می شود) نزد وی آمده و گفت: من از پرداخت اقساط بدهی ناتوان شده ام، پس مرا یاری کن.

گفت: آیا برایت کلماتی را که رسول الله صلی الله علیه وسلم آنها را بمن آموخته تعلیم ندهم که هرگاه مثل کوهی قرض داشته باشی، الله تعالی آن را از جای ادا کند؟ بگو: اللَّهُمَّ اكْفِنِي بِحَلَالِكَ عَنْ... پروردگارا! مرا با حلالیت از حرمت بسنده کن و مرا به فضل خویش از ماسوایت بی نیاز دار.

۱۴۸۷- وَعَنْ عِمْرَانَ بْنِ الْحُصَيْنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَّمَ أَبَاهُ حُصَيْنًا كَلِمَتَيْنِ يَدْعُو بِهِمَا: «اللَّهُمَّ أَهْمْنِي رُشْدِي، وَأَعِزَّنِي مِنْ شَرِّ نَفْسِي». رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

۱۴۸۷- از عمران بن حصین رضی الله عنهما روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم برای پدرش دو کلمه آموخت که بدانها دعا می کرد: اللَّهُمَّ أَهْمْنِي... پروردگارا! هدایت و رفتنم برای راست را بمن الهام کن و مرا از شر نفسم در امان بدار.

۱۴۸۸- وَعَنْ أَبِي الْفَضْلِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ: عَلَّمَنِي شَيْئًا أَسْأَلُهُ اللَّهُ تَعَالَى ، قَالَ: « سَلُوا اللَّهَ الْعَافِيَةَ ». فَمَكَّنْتُ أَيَّامًا، ثُمَّ جِئْتُ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ: عَلَّمَنِي شَيْئًا أَسْأَلُهُ اللَّهُ تَعَالَى ، قَالَ لِي: « يَا عَبَّاسُ يَا عَمَّ رَسُولِ اللَّهِ، سَلُوا اللَّهَ الْعَافِيَةَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ ». رواه الترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

۱۴۸۸- از ابو الفضل عباس بن عبد المطلب رضی الله عنه روایت شده که گفت:

گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم چیزی بمن بیاموز که آن را از خداوند طلبم. فرمود: از خداوند عافیت طلب کن. پس چند روزی درنگ کرده باز آمده و گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم بمن چیزی بیاموز که از خدا آن را طلبم.

فرمود: ای عباس ای عموی رسول الله صلی الله علیه وسلم! از خداوند عافیت دنیا و آخرت را سؤال کن.

۱۴۸۹- وعن شهر بن حوشب قال: قُلْتُ لِأُمِّ سَلَمَةَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، يَا أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ مَا كَانَ أَكْثَرَ دُعَاءِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا كَانَ عِنْدَكَ؟ قَالَتْ: كَانَ أَكْثَرَ دُعَائِهِ: « يَا مُقَلَّبَ الْقُلُوبِ ثَبِّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ » رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ، وَقَالَ حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۱۴۸۹- از شهر بن حوشب روایت شده که گفت:

برای ام سلمه رضی الله عنها گفتم: ای ام المؤمنین کدام دعا را رسول الله صلی الله علیه وسلم چون نزد تو بود، بیشتر می خواند؟

گفت: زیادت‌ر دعایش این بود: یا مُقَلَّبَ الْقُلُوبِ... پروردگارا! ای گرداننده دلها، دلم را بر دینت ثابت و استوار بدار!

۱۴۹۰- وعن أبي الدرداء رضي الله عنه، قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: « كَانَ مِنْ دُعَاءِ دَاوُدَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ حُبَّكَ، وَحُبَّ مَنْ يُحِبُّكَ، وَالْعَمَلَ الَّذِي يُبَلِّغُنِي حُبَّكَ اللَّهُمَّ اجْعَلْ حُبَّكَ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ نَفْسِي، وَأَهْلِي، وَمِنَ الْمَاءِ الْبَارِدِ » رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۱۴۹۰- از ابو درداء رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: از دعای داود بود که: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ حُبَّكَ... پروردگارا! من از تو دوستیت و دوستی آنرا که دوستت می دارد، و دوستی کاری را که مرا به دوستی ات می رساند، درخواست می کنم. بار خدایا! محبت خویش را از خود و خانواده و آب خنک بر من دوست داشتنی تر بگردان.

۱۴۹۱- وعن أنس رضي الله عنه، قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: « أَلْطَوَا بِيَاذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ ». رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَرَوَاهُ النَّسَائِيُّ مِنْ رِوَايَةِ رِبِيعَةَ بْنِ عَامِرٍ الصَّحَابِيِّ. قَالَ الْحَاكِمُ: حَدِيثٌ صَحِيحٌ الْإِسْنَادِ.

۱۴۹۱- از انس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: "ياذا الجلال والإكرام" ای خداوند بزرگی و شکوه زیاد بخوانید.

۱۴۹۲- وعن أبي أمامة رضي الله عنه قال: دعا رسول الله صلى الله عليه وسلم بدُعاءٍ كثير، لم نحفظ منه شيئاً، قلنا يا رسول الله دعوت بدُعاءٍ كثيرٍ لم نحفظ منه شيئاً، فقال: « ألا أدلكم على ما يجمع ذلك كله؟ تقول: «اللهم إني أسألك من خير ما سألك منه نبيك محمد صلى الله عليه وسلم، وأعوذ بك من شر ما استعاذ منه نبيك محمد صلى الله عليه وسلم، وأنت المستعان، وعليك البلاغ، ولا حول ولا قوة إلا بالله» رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

۱۴۹۲- از ابو امامه رضی الله عنه روایت شده که گفت:

رسول الله صلى الله عليه وسلم دعای زیادی خواند که ما از آن چیزی حفظ نکردیم. گفتیم: یا رسول الله صلى الله عليه وسلم دعای زیادی نمودی که از آن چیزی حفظ نکردیم. پس فرمود: آیا شما را راهنمایی نکنم، بچیزی که همه آن را جمع کند؟ اینکه بگویی: اللهم إني أسألك من خير... پروردگارا! من از بهترین چیزیکه پیامبرت محمد صلى الله عليه وسلم از تو درخواست نموده، درخواست می کنم و از شر آنچه محمد صلى الله عليه وسلم از آن بتو پناه جسته، پناه می جویم. و تو مستعانی و رساندن مطالب و درخواست ها بوسیله تو میسر است و گردشی از معصیت و توانائی ای بر طاعت جز بکمک تو میسر نیست.

۱۴۹۳- وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: كَانَ مِنْ دُعَاءِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مُوجِبَاتِ رَحْمَتِكَ، وَعَزَائِمَ مَغْفِرَتِكَ، وَالسَّلَامَةَ مِنْ كُلِّ إِثْمٍ، وَالْغَنِيمَةَ مِنْ كُلِّ بَرٍّ، وَالْفَوْزَ بِالْجَنَّةِ، وَالنَّجَاةَ مِنَ النَّارِ. رواه الحاكم أبو عبد الله، وقال: حديث صحيح على شرط مسلم.

۱۴۹۳- از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده که گفت:

از دعای رسول الله صلى الله عليه وسلم بود که: اللهم إني أسألك موجبات... پروردگارا! من موجبات رحمت و آمرزش و سلامتی از هر گناه و بهره مندی از هر طاعت و رستگاری به بهشت و نجات از دوزخ را از تو تمنا می کنم.

۲۵۱- باب فضیلت دعاء در پشت سر

قال الله تعالى: {وَالَّذِينَ جَاءُوا مِن بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ} الحشر: ۱۰

و قال تعالى: {وَاسْتَغْفِرْ لِذَنبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ} محمد: ۱۹

و قال تعالى: { رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ }
إبراهيم: ۴۱

خداوند می فرماید: و کسانی که پس از آنان آمدند گویند: پروردگاران ما را بیامرز برادران ما را آنانیکه پیش از ما ایمان آوردند. حشر: ۱۰

و می فرماید: و برای گناهت آمرزش طلب کن و نیز برای مردان و زنان مؤمن. محمد:

۱۹

و از ابراهیم خبر داده می فرماید: پروردگارا! من و پدر و مادرم و مؤمنان را در روزیکه حساب بر پا می شود، بیامرز! ابراهیم: ۴۱.

۱۴۹۴- وَعَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: « مَا مِنْ عَبْدٍ مُسْلِمٍ يَدْعُو لِأَخِيهِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ إِلَّا قَالَ الْمَلَكُ وَلَكَ بِمِثْلِ » رواه مسلم.

۱۴۹۴- از ابو الدرداء رضی الله عنه روایت شده که:

او از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنید که می فرمود: هیچ بندهء مسلمانی نیست که برای برادرش در غیاب وی دعا می کند، مگر اینکه فرشتهء می گوید و برای تو مانند آن باد!

۱۴۹۵- وَعَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَقُولُ: « دَعْوَةُ الْمَرْءِ الْمُسْلِمِ لِأَخِيهِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ مُسْتَجَابَةٌ، عِنْدَ رَأْسِهِ مَلَكٌ مُّوَكَّلٌ كُلَّمَا دَعَا لِأَخِيهِ بِخَيْرٍ قَالَ الْمَلَكُ الْمُوَكَّلُ بِهِ: آمِينَ، وَلَكَ بِمِثْلِ » رواه مسلم.

۱۴۹۵- از ابو دردء رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: دعای شخص مسلمان برای برادرش و در غیاب وی مستجاب است. در نزد سرش فرشتهء مؤظفی است که هرگاه برای برادرش دعای خیر کند، فرشتهء مؤظف بدان می گوید: آمین و برای تو مانند آن باد.

۲۵۲- باب در مورد مسائلی از دعاء

۱۴۹۶- عَنْ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « مَنْ صُنِعَ إِلَيْهِ مَعْرُوفٌ، فَقَالَ لِفَاعِلِهِ: جَزَاكَ اللَّهُ خَيْرًا، فَقَدْ أَبْلَغَ فِي الشَّاءِ ». رواه الترمذي وقال: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۱۴۹۶- از اسامه بن زید رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: کسیکه بوی نیکی شود و برای انجام دهنده آن بگوید، جزاک الله خیراً هر آئینه در دعاء مبالغه کرده است.

۱۴۹۷- وَعَنْ جَابِرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « لَا تَدْعُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ، وَلَا تَدْعُوا عَلَى أَوْلَادِكُمْ، وَلَا تَدْعُوا عَلَى أَمْوَالِكُمْ، لَا تُوَافِقُوا مِنَ اللَّهِ سَاعَةَ يُسْأَلُ فِيهَا عَطَاءٌ، فَيَسْتَجِيبَ لَكُمْ ». رواه مسلم.

۱۴۹۷- از جابر رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: بر نفس ها و بر اولاد و اموال خود دعای بد نکنید تا موافق نشود به ساعتی که برای خداوند است که چون از عطایی سؤال شود، برای شما اجابت کند.

۱۴۹۸- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ مِنْ رَبِّهِ وَهُوَ سَاجِدٌ، فَأَكْثَرُوا الدُّعَاءَ ». رواه مسلم.

۱۴۹۸- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: نزدیکترین حالتی که بنده به پروردگارش است، حالتی است که او در سجده است، پس در آن بسیار دعا نمائید.

۱۴۹۹- وَعَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: يُسْتَجَابُ لِأَحَدِكُمْ مَا لَمْ يَعْجَلْ: يَقُولُ قَدْ دَعَوْتُ رَبِّي، فَلَمْ يَسْتَجِبْ لِي. « متفقٌ عليه.

وفي روايةٍ لمسلم: « لا يَزَالُ يُسْتَجَابُ لِلْعَبْدِ مَا لَمْ يَدْعُ بِإِثْمٍ، أَوْ قَطِيعَةٍ رَحِمٍ، مَا لَمْ يَسْتَعْجَلْ » قيل: يا رَسُولَ اللَّهِ مَا الِاسْتَعْجَالُ؟ قَالَ: « يَقُولُ: قَدْ دَعَوْتُ، وَقَدْ دَعَوْتُ فَلَمْ أَرِ يَسْتَجِبْ لِي، فَيَسْتَحْسِرُ عِنْدَ ذَلِكَ، وَيَدْعُ الدُّعَاءَ ».

۱۴۹۹- از ابو هريره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: اجابت می شود برای یکی از شما تا مادامیکه شتاب نکند و بگوید به پروردگارم دعاء کردم و مرا اجابت نکرد.

و در روایتی از مسلم آمده که: همیشه برای بنده اجابت می شود، تا به گناه و قطع صلعه رحم دعاء نکند، بشرطیکه شتاب و عجله ننماید. گفته شد: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم شتاب خواهی چیست؟

فرمود: می گوید: همانا دعاء کردم و دعاء کردم و ندیدم که برایم اجابت شود، پس در این اثناء خسته شده و دعاء را ترک می کند.

۱۵۰۰- وَعَنْ أَبِي أُمَامَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قِيلَ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَيُّ الدُّعَاءِ أَسْمَعُ؟ قَالَ: « جَوْفَ اللَّيْلِ الْآخِرِ، وَذُبْرَ الصَّلَوَاتِ الْمَكْتُوباتِ » رواه الترمذي وقال: حديثٌ حسنٌ.

۱۵۰۰- از ابو امامه رضی الله عنه روایت است که گفت:

گفته شد برای رسول الله صلی الله علیه وسلم که: کدام دعاء بیشتر از همه قابل شنیدن و اجابت است؟

فرمود: وسط و آخر شب و بدنبال نمازهای فریضه.

۱۵۰۱- وَعَنْ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « مَا عَلَى الْأَرْضِ مُسْلِمٌ يَدْعُو اللَّهَ تَعَالَى بِدَعْوَةٍ إِلَّا آتَاهُ اللَّهُ إِيَّاهَا، أَوْ صَرَفَ عَنْهُ مِنَ السُّوءِ مِثْلَهَا. مَا لَمْ يَدْعُ بِإِثْمٍ، أَوْ قَطِيعَةٍ رَحِمٍ » فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ: إِذَا نُكْثِرُ. قَالَ: « اللَّهُ أَكْثَرُ ».

رواه الترمذي وقال حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ: وَرَوَاهُ الْحَاكِمُ مِنْ رِوَايَةِ أَبِي سَعِيدٍ وَزَادَ فِيهِ: « أَوْ يَدْخُرُ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلَهَا » .

۱۵۰۱- از عباده بن صامت رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: بر روی زمین مسلمانی نیست که دعائی به دربار خدا نماید، مگر اینکه خداوند آن را بوی می دهد، یا مثل آن از بدی را از وی دور می گرداند، مادامیکه به گناه و قطع صلّه رحم دعا نکند. مردی از آن گروه گفت: ازین بعد زیاد دعا می کنم.

فرمود: خداوند بیشتر (یعنی احسان او تعالی از درخواست شما زیادتر است).

حاکم در روایتش افزوده یا ذخیره کند برای او مثل پاداش او را.

۱۵۰۲- وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَقُولُ عِنْدَ الْكَرْبِ: « لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَظِيمُ الْحَلِيمُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ رَبُّ السَّمَوَاتِ، وَرَبُّ الْأَرْضِ، وَرَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ » متفقٌ عليه.

۱۵۰۲- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم در وقت مشکلات می فرمود: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَظِيمُ الْحَلِيمُ... معبود برحقى جز الله بزرگ بردبار نیست، معبود برحقى جز الله پروردگار عرش بزرگ نیست، معبود برحقى جز الله پروردگار آسمانها و زمین و پروردگار عرش بزرگ نیست.

۲۵۳- باب در کرامات اولیاء الله و فضیلت شان

کرامات جمع کرامت است و آن یکی از اموریست که بر خلاف عادت بوقوع می پیوندد.

اولیاء جمع ولی است. ولی شخصی است مؤمن و مطیع خدای عزوجل، ولی بر وزن فعیل بمعنای فاعل است، زیرا این شخص با پیروی از دستورات رب الجلیل از وی اطاعت نموده و او را دوست می دارد. یا بمعنای مفعول است، خداوند او را دوست داشته است.

کرامات اولیاء زیاد است که تاج الدین سبکی رحمه الله در طبقات بیست و چند نوع آن را ذکر نموده است.

قال الله تعالى: { أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ } {٦٢} الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ } {٦٣} لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ } {٦٤} يونس: ٦٢ - ٦٤

و قال تعالى: { وَهَزِّيْ إِلَيْكَ بِجِدْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطُ عَلَيْكَ رَطْبًا جَنِيًّا } {٢٥} فَكُلِّي وَاشْرَبِي } {٢٦} مريم: ٢٥ - ٢٦

و قال تعالى: { كَلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّى لَكِ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ } {٣٧} آل عمران: ٣٧

و قال تعالى: { وَإِذِ اعْتَزَلْتُمُوهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ فَأَوُوا إِلَى الْكَهْفِ يَنْشُرُ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيُهَيِّئُ لَكُمْ مِنْ أَمْرِكُمْ مَرْفَقًا } {١٦} وَتَرَى الشَّمْسَ إِذَا طَلَعَتْ تَزَاوَرُ عَنِ كَهْفِهِمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَإِذَا غَرَبَتْ تَقَرُّضُهُمْ ذَاتَ الشَّمَالِ } {١٧} الكهف: ١٦ - ١٧

خداوند می فرماید: آگاه باشید همانا دوستان خدا نه ترسی بر آنان است و نه هم ایشان اندوهگین شوند. آنانیکه ایمان آورده و پرهیزگاری می کردند، برای شان مژده است در زندگی دنیا و آخرت، و هیچ تبدیلی مر کلمات خدا را نیست و آن است خود پیروزی بزرگ. یونس: ٦٢ - ٦٤

و میفرماید: و بسویت شاخهء درخت خرما را تکان ده بر تو خرماى تازه می افتد و از آن بخور و بیاشام. مريم: ٢٥ - ٢٦

و می فرماید: هرگاه زکریا بر مريم در مسجد داخل شدی، نزد او روزی می یافتی، گفت: ای مريم این را از کجا کردی؟ گفت: از نزد خدا است. هر آئینه خدا روزی بیشمار می دهد هر کرا که می خواهد. آل عمران: ٣٧

و می فرماید: و چون ای یاران یکسو شوید از این کافران و از آنچه می پرستند، بجز خدا، پس بسوی غار آرام گیرید تا بر شما پروردگار شما فراخ کند بخشایش خود را و برای شما مهیا سازد منفعت را در کارتوان، و آفتاب را مشاهده می کنید که چون طلوع کند از غار آنان میل کند به جانب راست و چون غروب شود از آنان تجاوز می کند بجانب چپ. كهف: ١٦

١٧ -

١٥٠٣ - وعن أبي مُحَمَّدٍ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي بَكْرِ الصَّدِيقِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ أَصْحَابَ الصُّفَّةِ كَانُوا أَنَاسًا فَقَرَأَ وَأَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ مَرَّةً « مِنْ كَانَ عِنْدَهُ طَعَامٌ اثْنَيْنِ، فَلْيُذْهِبْ بِثَلَاثٍ، وَمَنْ كَانَ عِنْدَهُ طَعَامٌ أَرْبَعَةً، فَلْيُذْهِبْ بِخَامِسٍ وَبِسَادِسٍ » أَوْ كَمَا قَالَ، وَأَنَّ أَبَا بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ جَاءَ بِثَلَاثَةٍ، وَأَنْطَلَقَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِعَشْرَةٍ، وَأَنَّ أَبَا بَكْرٍ تَعَشَّى عِنْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، ثُمَّ لَبِثَ حَتَّى صَلَّى الْعِشَاءَ، ثُمَّ رَجَعَ، فَجَاءَ بَعْدَ مَا مَضَى مِنَ اللَّيْلِ مَا شَاءَ اللَّهُ. قَالَتْ امْرَأَتُهُ: مَا حَبْسَكَ عَنْ أَضْيَافِكِ؟ قَالَ: أَوْ مَا عَشَيْتِهِمْ؟ قَالَتْ: أَبُوًا حَتَّى تَجِيءَ وَقَدْ عَرَضُوا عَلَيْهِمْ قَالَ: فَذَهَبْتُ أَنَا، فَاحْتَبَأْتُ، فَقَالَ: يَا غُنْثَرُ، فَجَدَّعَ وَسَبَّ وَقَالَ: كُلُوا هُنَيْنًا، وَاللَّهِ لَا أَطْعَمُهُ أَبَدًا، قَالَ: وَابِئْسَ اللَّهُ مَا كُنَّا نَأْخُذُ مِنْ لُقْمَةٍ إِلَّا ربا مِنْ أَسْفَلِهَا أَكْثَرَ مِنْهَا حَتَّى شَبِعُوا، وَصَارَتْ أَكْثَرَ مِمَّا كَانَتْ قَبْلَ ذَلِكَ، فَنَظَرَ إِلَيْهَا أَبُو بَكْرٍ فَقَالَ لَا مَرَأَتَهُ: يَا أُخْتُ بَنِي فِرَاسٍ مَا هَذَا؟ قَالَتْ: لَا وَفُرَّةٌ عَيْنِي هِيَ الْآنَ أَكْثَرَ مِنْهَا قَبْلَ ذَلِكَ بِثَلَاثِ مَرَّاتٍ، فَأَكَلَ مِنْهَا أَبُو بَكْرٍ وَقَالَ: إِنَّمَا كَانَ ذَلِكَ مِنَ الشَّيْطَانِ، يَعْنِي يَمِينَهُ، ثُمَّ أَكَلَ مِنْهَا لُقْمَةً، ثُمَّ حَمَلَهَا إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَأَصْبَحَتْ عِنْدَهُ. وَكَانَ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِ عَهْدٍ، فَمَضَى الْأَجَلَ، فَتَفَرَّقْنَا اثْنِي عَشَرَ رَجُلًا، مَعَ كُلِّ رَجُلٍ مِنْهُمْ أَنَاسٌ، اللَّهُ أَعْلَمُ كَمْ مَعَ كُلِّ رَجُلٍ فَأَكَلُوا مِنْهَا أَجْمَعُونَ.

وفي رواية: فَحَلَفَ أَبُو بَكْرٍ لَا يَطْعَمُهُ، فَحَلَفَتِ الْمَرْأَةُ لَا تَطْعَمَهُ، فَحَلَفَ الصَّيْفُ أَوْ الْأَضْيَافُ أَنْ لَا يَطْعَمَهُ، أَوْ يَطْعَمُوهُ حَتَّى يَطْعَمَهُ، فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: هَذِهِ مِنَ الشَّيْطَانِ، فَدَعَا بِالطَّعَامِ فَأَكَلَ وَأَكَلُوا، فَجَعَلُوا لَا يِرْفَعُونَ لُقْمَةً إِلَّا رَبَّتْ مِنْ أَسْفَلِهَا أَكْثَرَ مِنْهَا، فَقَالَ: يَا أُخْتُ بَنِي فِرَاسٍ، مَا هَذَا؟ فَقَالَتْ: وَفُرَّةٌ عَيْنِي إِنَّمَا الْآنَ لِأَكْثَرَ مِنْهَا قَبْلَ أَنْ نَأْكُلَ، فَأَكَلُوا، وَبَعَثَ بِهَا إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَذَكَرَ أَنَّهُ أَكَلَ مِنْهَا.

وفي رواية: إِنَّ أَبَا بَكْرٍ قَالَ لِعَبْدِ الرَّحْمَنِ: دُونَكَ أَضْيَافُكَ، فَإِنِّي مُنْطَلِقٌ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَافْرُغْ مِنْ قِرَاهِمِ قَبْلَ أَنْ أَجِيءَ، فَانْطَلَقَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ، فَأَتَاهُمْ بِمَا عِنْدَهُ. فَقَالَ: اطْعَمُوا، فَقَالُوا: أَيْنَ رَبُّ مَتْرَلِنَا؟ قَالَ: اطْعَمُوا، قَالُوا: مَا نَحْنُ بِأَكْلِينَ حَتَّى يَجِيءَ رَبُّ مَتْرَلِنَا، قَالَ: اقْبَلُوا عَنَّا قِرَاكُمْ، فَإِنَّهُ إِنْ جَاءَ وَلَمْ تَطْعَمُوا لَنَلْقَيْنَ مِنْهُ، فَأَبَوْا، فَعَرَفْتُ أَنَّهُ يَجِدُ عَلَيَّ، فَلَمَّا جَاءَ تَنَحَّيْتُ عَنْهُ، فَقَالَ: مَا صَنَعْتُمْ؟ فَأَخْبَرُوهُ، فَقَالَ يَا عَبْدَ الرَّحْمَنِ فَسَكَتُ ثُمَّ قَالَ: يَا عَبْدَ الرَّحْمَنِ فَسَكَتَ، فَقَالَ: سَلْ أَضْيَافُكَ، فَقَالُوا: صَدَقَ، أَتَانَا بِهِ. فَقَالَ: إِنَّمَا انْتَضَرْتُمُونِي وَاللَّهِ لَا أَطْعَمُهُ اللَّيْلَةَ، فَقَالَ الْآخَرُونَ: وَاللَّهِ لَا نَطْعَمُهُ حَتَّى تَطْعَمَهُ، فَقَالَ: وَيَلَكُمْ مَا لَكُمْ لَا تَقْبَلُونَ عَنَّا قِرَاكُمْ؟ هَاتِ طَعَامَكَ، فَجَاءَ بِهِ، فَوَضَعَ يَدَهُ، فَقَالَ: بِسْمِ اللَّهِ، الْأُولَى مِنَ الشَّيْطَانِ فَأَكَلَ وَأَكَلُوا. متفقٌ عليه.

۱۰۵۳- از ابو محمد عبد الرحمن بن ابی بکر صدیق رضی الله عنهما روایت است که:

اصحاب صغه مردمی فقیر بودند و پیامبر صلی الله علیه وسلم باری فرمود: کسیکه در نزدش طعام دو نفر است باید که سومی را برد و کسیکه نزدش طعام چار نفر است باید پنجمی و ششمی را برد یا چنانچه که فرمود: و ابو بکر رضی الله عنه سه نفر را آورد و پیامبر صلی الله علیه وسلم ده نفر را. ابو بکر رضی الله عنه نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم نان شب را خورده و صبر نمود تا نماز عشاء را گزارد. بعد بازگشت و وقتی آمد از شب آنچه که خدا خواسته بود، گذشته بود.

همسرش گفت: چه چیز ترا از مهمانهایت منع کرد؟

گفت: آیا هنوز نان شب را نخورده اید؟

گفت: برای شان عرضه کردیم، ولی آنها امتناع ورزیدند تا خودت بیائی.

عبد الرحمن گفت: من رفتم و پنهان شدم. گفت: ای نادان! بسیار دشنام داد. گفت: بخورید نوش جان تان باد، والله هرگز از آن نمی خورم.

گفت: سوگند بخدا که لقمه ای نمی گرفتیم، مگر اینکه از زیر آن بیش از آن زیاده می شد، تا اینکه سیر شدند و بیش از آنچه که بود، گردید. ابوبکر رضی الله عنه به آن نگریسته و به همسرش گفت: ای خواهر بنی فراس این چیه؟

گفت: چیزی نیست و سوگند به روشنی چشمم که الان سه برابر مقداری است که پیشتر بود. سپس ابوبکر رضی الله عنه از آن خورد و گفت: همانا این کار شیطان بود، یعنی سوگند خوردن ابوبکر رضی الله عنه. سپس از آن لقمهء خورده و آن را خدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم برد و تا صبح نزد شان بود. میان ما و قومی دیگر عهدی بود و مدت آن گذشت. ما ۱۲ نفر از هم جدا شدیم که با هر مردی از آنها عده ای بودند. خداوند داناتر است که با هر نفر چقدر بودند و همه از آن خوردند.

و در روایتی آمده که: پس ابوبکر رضی الله عنه سوگند خورد که از آن نخورد و همسرش سوگند خورد که از آن نخورد و مهمان سوگند خورد که از آن نخورد یا مهمانها سوگند خوردند که از آن نخورند. بعد ابوبکر رضی الله عنه گفت: این (سوگند) از شیطان است، سپس طعام را خواسته خورد و خوردند و لقمهء را بر نمی داشتند، مگر اینکه بیش از آن از زیر آن زیاد می شد. باز گفت: ای خواهر بنی فراس این چیست؟

همسرش گفت: سوگند به روشنی چشمم که آن اکنون از پیش آنکه بخوریم زیادتر است. پس خوردند و آن را خدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم فرستاد و ذکر شده که آنحضرت صلی الله علیه وسلم از آن خورد.

و در روایتی آمده که ابوبکر رضی الله عنه برای عبد الرحمن گفت: به مهمانهایت رسیدگی کن که من خدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم می روم و پیش از آنکه پیام از مهمانداری شان فارغ شو. بعد عبد الرحمن رفته و آنچه که نزد شان بود، آورده و گفت: بخورید. گفتند: صاحب خانه ما کجاست؟

گفت: بخورید!

گفتند: تا صاحب خانه ما نیاید، نمی خوریم.

گفت: مهمانی خود را از ما بپذیرید، زیرا اگر او بیاید و شما نان نخورده باشید، ما با مقابله سختی از سوی او روبرو خواهیم شد. باز هم امتناع ورزیدند و دانستم که او بر من غضب می کند و چون آمد از او دور شدم و گفتم: چکار کردید؟ باخبرش ساختند، وی گفت: ای عبد الرحمن من سکوت کردم باز گفت ای عبد الرحمن و من سکوت کردم، باز گفت: ای نادان ترا به خدا سوگند می دهم که اگر صدایم را می شنوی حتماً بیا.

بعد بیرون آمده و گفتم: از مهمانهایت بپرس! گفتند: راست گفت، طعام را برای ما آورد. وی گفت: پس شما حتماً انتظار مرا کشیدید، سوگند به خدا که امشب آن را نمی خورم، آنان نیز گفتند: قسم بخدا که تا خودت نخوری ما از آن نمی خوریم. پس گفت: وای بر شما! شما را چه شده که مهمانی خود را از ما نمی پذیرید؟ نانت را بیاور، سپس نان را آورده دست خود را در آن گذاشته و گفت: بسم الله، اولی (سوگند به نخوردن) کار شیطان بود، پس خورد و خوردند، (خود را حانت ساخت).

ش: در حدیث اشاره است به گوشه ای از لطف خداوند به دوستانش.

زیرا خاطر ابوبکر رضی الله عنه و فرزند و خانواده و مهمانانش اندوهگین شد، تا اینکه ابوبکر رضی الله عنه مجبور شد، خود را حانت ساخت و خداوند در نتیجه اندوهشان را به شادی بدل ساخت و با کرامتی که از ابوبکر رضی الله عنه به ظهور پیوست، تشویش به صفا و محبت و صمیمیت بدل شد.

ش: صفه: سایبان و دانلانی بود که پیامبر صلی الله علیه وسلم آن را در آخر مسجد ساخته بودند و فقرای بی خانمان در آن زندگی می کردند.

۱۵۰۴- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: « لَقَدْ كَانَ فِيمَا قَبْلَكُمْ مِنَ الْأُمَمِ نَاسٌ مَحْدَثُونَ، فَإِنْ يَكُ فِي أُمَّتِي أَحَدٌ، فَإِنَّهُ عُمَرُ » رواه البخاري، ورواه مسلم من رواية عائشة، وفي روايتهما قال ابن وهب: « مَحْدَثُونَ » أي: مُلْهَمُونَ.

۱۵۰۴- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: در امت های پیش از شما مردمی بودند که بر ایشان الهام می شد، و اگر در امتم یکنفر از آنان باشد، آن عمر رضی الله عنه است. این حدیث را بخاری روایت نموده. و مسلم آن را از عائشه رضی الله عنها روایت کرده است.

۱۵۰۵- وعن جابر بن سمره، رضي الله عنهما. قال: شكَا أَهْلَ الْكُوفَةِ سَعْدًا، يَعْنِي: ابْنَ أَبِي وَقَّاصٍ، رضي الله عنه، إِلَى عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ، رضي الله عنه، فَعَزَلَهُ وَاسْتَعْمَلَ عَلَيْهِمَ عَمَّارًا، فَشَكَوْا حَتَّى ذَكَرُوا أَنَّهُ لَا يُحْسِنُ يُصَلِّي، فَأَرْسَلَ إِلَيْهِ، فَقَالَ: يَا أَبَا إِسْحَاقَ، إِنَّ هَؤُلَاءِ يَزْعُمُونَ أَنَّكَ لَا تُحْسِنُ تُصَلِّي. فَقَالَ: أَمَا أَنَا وَاللَّهِ فَإِنِّي كُنْتُ أُصَلِّي بِهِمْ صَلَاةَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَا أُخْرِمُ عَنْهَا أُصَلِّي صَلَاةَ الْعِشَاءِ فَأَرْكُدُ فِي الْأَوَّلِينَ، وَأُخْفُ فِي الْآخِرِينَ، قَالَ: ذَلِكَ الظَّنُّ بِكَ يَا أَبَا إِسْحَاقَ، وَأَرْسَلَ مَعَهُ رَجُلًا أَوْ رَجُلًا إِلَى الْكُوفَةِ يَسْأَلُ عَنْهُ أَهْلَ الْكُوفَةِ، فَلَمْ يَدَعْ مَسْجِدًا إِلَّا سَأَلَ عَنْهُ، وَيُثْنُونَ مَعْرُوفًا، حَتَّى دَخَلَ مَسْجِدًا لِبَنِي عَبْسٍ، فَقَامَ رَجُلٌ مِنْهُمْ، يُقَالُ لَهُ أُسَامَةُ بْنُ قَتَادَةَ، يُكْنَى أَبُو سَعْدَةَ، فَقَالَ: أَمَا إِذْ نَشَدْتَنَا فَإِنَّ سَعْدًا كَانَ لَا يَسِيرُ بِالسَّرِيَّةِ وَلَا يَقْسِمُ بِالسَّوِيَّةِ، وَلَا يَعْدِلُ فِي الْقَضِيَّةِ، قَالَ سَعْدٌ: أَمَا وَاللَّهِ لَأُدْعُونَ بِثَلَاثٍ: اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ عَبْدُكَ هَذَا كَاذِبًا، قَامَ رِيَاءً، وَسَمْعَةً، فَأَطَّلْ عُمَرَهُ، وَأَطَّلْ فَقَرَهُ، وَعَرَّضْهُ لِلْفِتَنِ، وَكَانَ بَعْدَ ذَلِكَ إِذَا سُئِلَ يَقُولُ: شَيْخٌ كَبِيرٌ مَفْتُونٌ، أَصَابَنِي دَعْوَةُ سَعْدِ.

قَالَ عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ عُمَيْرٍ الرَّائِي عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمْرَةَ فَأَنَا رَأَيْتُهُ بَعْدَ قَدْ سَقَطَ حَاجِبَاهُ عَلَى عَيْنَيْهِ مِنَ الْكِبَرِ، وَإِنَّهُ لَيَتَعَرَّضُ لِلْجَوَارِي فِي الطَّرِيقِ فَيُعْمِرُهُنَّ. متفقٌ عليه.

۱۵۰۵- از جابر بن سمره رضی الله عنهما روایت شده که گفت:

مردم کوفه از سعد یعنی ابن ابی وقاص رضی الله عنه به حضرت عمر رضی الله عنه شکوه کردند، او وی را عزل نموده، عمار رضی الله عنه را بر ایشان گماشت، آنان از سعد

شکایت کردند که او نمی تواند نیکو نماز بخواند. نفری نزد او فرستاده و گفت: ای ابو اسحاق، این مردم گمان می کنند که تو نمی توانی نیکو نماز گزاری. سعد گفت: اما من والله به آنها نماز رسول الله صلی الله علیه وسلم را می گزاردم و از آن کمتر نمی نمودم. نمازهای عشاء را می گزاردم، در دو رکعت اول نماز را طولانی نموده و دو رکعت دوم را سبک می خواندم. گفت: ای ابو اسحاق این گمان در موردت شده است و با او مرد یا مردانی از هل کوفه را فرستاد، تا در مورد وی از مردم کوفه پرسش نماید و مسجدی را نگذاشت، مگر اینکه در مورد وی سؤال کرد و همه ثنای خیر او را می گفتند.

تا اینکه به مسجدی از بنی عبس داخل شد، مردی که بوی اسامه بن قتاده می گفتند و کنیه اش ابو سعده بود، از میان شان برخاسته و گفت: اما چون مطلب را از ما پرسیدید، من میگویم که سعد همراه سربها خارج نمی شود و به تساوی تقسیم نمی کرد و در حکومتش عدل نمی نمود.

سعد رضی الله عنه گفت: به خدا سوگند که من سه دعاء می کنم: اللهم ان کان... بار خدایا! اگر این بنده ات از روی ریاء و شهرت طلبی و دروغ برخاسته، عمرش را با فقر طولانی و تنگدستی را دوامدار کن و او را به فتنه ها روبرو نما و بعد از آن چون از آن شخص پرسیده می شد، می گفت: مرد کهنسالی ام که به فتنه گرفتار شده و دعای سعد رضی الله عنه بمن رسیده است.

عبد الملک بن عمیر راوی از جابر بن سمره گفت: و من بعداً او را دیدم که ابروهایش بر چشمهایش افتاده بود و او در راهها به دختران تعرض نموده و بدنشان را بناخن می گرفت.

۱۵۰۶- وعن عُرْوَةَ بنِ الزُّبَيْرِ أَنَّ سَعِيدَ بنَ زَيْدِ بنِ عَمْرٍو بنِ نُفَيْلٍ، رَضِيَ اللهُ عَنْهُ خَاصَمْتُهُ أَرْوَى بِنْتُ أَوْسٍ إِلَى مَرْوَانَ بنِ الْحَكَمِ، وَادَّعَتْ أَنَّهُ أَخَذَ شَيْئاً مِنْ أَرْضِهَا، فَقَالَ سَعِيدٌ: أَنَا كُنْتُ أَخَذُ مِنْ أَرْضِهَا شَيْئاً بَعْدَ الَّذِي سَمِعْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟ قَالَ: مَاذَا سَمِعْتَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: « مَنْ أَخَذَ شَيْئاً مِنَ الْأَرْضِ ظُلْماً، طَوَّقَهُ إِلَى سَبْعِ أَرْضِينَ » فَقَالَ لَهُ مَرْوَانُ: لَا أَسْأَلُكَ بَيْنَةَ بَعْدَ هَذَا، فَقَالَ سَعِيدٌ: اللَّهُمَّ إِنْ كَانَتْ كَاذِبَةً، فَأَعْمِ بَصَرَهَا، وَأَفْتُلْهَا فِي أَرْضِهَا، قَالَ: فَمَا مَاتَتْ حَتَّى ذَهَبَ بَصَرُهَا، وَبَيْنَمَا هِيَ تَمْشِي فِي أَرْضِهَا إِذْ وَقَعَتْ فِي حُفْرَةٍ فَمَاتَتْ. متفقٌ عليه.

وفي رواية لمسلم عن محمد بن زيد بن عبد الله بن عمر بمعناه وأنه رآها عمياء تلتمس الجدر تقول: أصابني دعوة سعيد، وأنها مرت على بئر في الدار التي خاصمتها فيها، فوقع فيها، وكانت قبرها.

۱۵۰۶- از عروه بن زبير رضی الله عنه روایت است که:

اروی بنت اوس بر علیه حضرت سعید بن زید بن عمرو بن نفیل رضی الله عنه نزد مروان بن حکم دعوی اقامه نمود و ادعا کرد که او (سعید) بخشی از زمینش را گرفته است.

سعید رضی الله عنه گفت: آیا من از زمینش چیزی را تصاحب می کردم؟ بعد از اینکه از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم؟

گفت: از رسول الله صلی الله علیه وسلم چه شنیدی؟

گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کسیکه یک وجب از زمین مسلمان را از روی ستم بگیرد، تا هفتمین زمین بر گردش طوق گردانیده می شود.

مردان گفت: بعد از این از تو شاهی نمی طلبم.

سعید رضی الله عنه گفت: خدایا! اگر این زن دروغگو باشد، چشمانش را کور کن و او را در زمینش هلاک ساز. راوی گفت: آن زن نمرد، تا اینکه چشمانش کور شد و در اثنایکه در زمینش می رفت، در گودالی افتاد و مرد.

و در روایتی از مسلم از روایت محمد بن زید بن عبد الله بن عمر بمعنایش آمده است و اینکه او وی را در حالی دید که کور شده بود و بکمک دیوارها راه می رفت و می گفت: دعای سعید بمن آسیب رساند و او از کنار چاهی در خانه ای که با وی در قسمت آن دعوا کرده بود، گذشته به آن افتاد و آن چاه گور وی شد.

۱۵۰۷- وَعَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: لَمَّا حَضَرَتْ أُحُدٌ دَعَانِي أَبِي مِنَ اللَّيْلِ فَقَالَ: مَا أَرَانِي إِلَّا مَقْتُولًا فِي أَوَّلِ مَنْ يُقْتَلُ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَإِنِّي لَا أَتْرُكُ بَعْدِي أَعَزَّ عَلَيَّ مِنْكَ غَيْرِ نَفْسِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَإِنَّ عَلَيَّ دَيْنًا فَأَقْضِ، وَاسْتَوْصِ بِأَخَوَاتِكَ خَيْرًا: فَأَصْبَحْنَا، فَكَانَ أَوَّلَ قَتِيلٍ، وَدَفَنْتُ مَعَهُ آخَرَ فِي قَبْرِهِ، ثُمَّ لَمْ تَطْبُ نَفْسِي أَنْ أَتْرُكُهُ مَعَ آخَرَ، فَاسْتَخَرَجْتَهُ بَعْدَ سِتَّةِ أَشْهُرٍ، فَإِذَا هُوَ كَيَوْمِ وَضَعْتُهُ غَيْرَ أُذُنِهِ، فَجَعَلْتُهُ فِي قَبْرِ عَلِيٍّ حِدَّةً. رواه البخاري.

۱۵۰۷- از جابر بن عبد الله رضی الله عنهما روایت شده که گفت:

چون واقعه احد در رسید، پدرم در شب مرا طلبیده و گفت: من خود را بجز کشته در میان اولین کسانی که از اصحاب پیامبر صلی الله علیه وسلم کشته می شوند، گمان نمی کنم و من بعد از خویش بجز وجود رسول الله صلی الله علیه وسلم از تو عزیزتری از خود باقی نمی گذارم و من دینی دارم آن را ادا کن و در مورد خواهرانت با مهربانی و خیر رفتار کن. پس صبح کردیم و او اولین کسی بود که کشته شد و دیگری را با وی دفن کردم، بعد دلم آرام نشد که او را با دیگری بگذارم و پس از شش ماه او را از قبرش کشیدم و دیدم که او همانند روزی است که او را گذاشته ام، غیر از گوشش. و او را در قبری جداگانه گذاشتم.

۱۵۰۸- وَعَنْ أَنَسِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَجُلَيْنِ مِنَ أَصْحَابِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خَرَجَا مِنْ عِنْدِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي لَيْلَةٍ مُظْلَمَةٍ وَمَعَهُمَا مِثْلُ الْمَصْبَاحَيْنِ بَيْنَ أَيْدِيهِمَا، فَلَمَّا افْتَرَقَا، صَارَ مَعَ كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا وَاحِدٌ حَتَّى أَتَى أَهْلَهُ.

رواه البخاري من طريق، وفي بعضها أن الرجلين أسيد بن حضير، وعباد بن بشر رضي الله عنهما.

۱۵۰۸- از انس رضی الله عنه روایت است که:

دو مرد از یاران پیامبر صلی الله علیه وسلم در شبی تاریک از نزدش بیرون آمدند و دو چراغ در پیش روی شان بود و چون جدا شدند، همراه هر یک از ایشان یکی ماند تا اینکه به خانه خود آمدند. این حدیث را بخاری از طریق های مختلف روایت نموده و در بعضی آمده که آن دو نفر اسید بن حضیر و عباد بن بشر رضی الله عنهما بودند.

۱۵۰۹- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَشْرَةَ رَهْطٍ عَيْنًا سَرِيَّةً، وَأَمَرَ عَلَيْهِمْ عَاصِمَ بْنَ ثَابِتِ الْأَنْصَارِيِّ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، فَاَنْطَلَقُوا حَتَّى إِذَا كَانُوا بِالْهَدَاةِ، بَيْنَ عُسْفَانَ وَمَكَّةَ، ذُكِرُوا لِحَيٍّ مِنْ هُدَيْلٍ يُقَالُ لَهُمْ: بَنُو لِحْيَانَ، فَتَنَرُوا لَهُمْ بِقَرِيبٍ مِنْ مِائَةِ رَجُلٍ رَامٍ فَاقْتَصُّوا آثَارَهُمْ، فَلَمَّا أَحَسَّ بِهِمْ عَاصِمٌ وَأَصْحَابُهُ، لَجَّأُوا إِلَى مَوْضِعٍ، فَأَحَاطَ بِهِمُ الْقَوْمُ، فَقَالُوا انزِلُوا، فَأَعْطُوا بِأَيْدِيكُمْ وَلَكُمْ الْعَهْدُ وَالْمِيثَاقُ أَنْ لَا نَقْتُلَ مِنْكُمْ أَحَدًا، فَقَالَ عَاصِمُ بْنُ ثَابِتٍ: أَيُّهَا الْقَوْمُ، أَمَا أَنَا فَلَا أَنْزِلُ عَلَى ذِمَّةِ كَافِرٍ. اللَّهُمَّ أَخْبِرْ عَنَّا نَبِيَّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَرَمَوْهُمْ بِالنَّبْلِ فَقَتَلُوا عَاصِمًا، وَنَزَلَ إِلَيْهِمْ ثَلَاثَةٌ نَفَرًا عَلَى الْعَهْدِ وَالْمِيثَاقِ، مِنْهُمْ حُبَيْبٌ، وَزَيْدُ بْنُ

الدَّيْنَةَ وَرَجُلٌ آخَرَ، فَلَمَّا اسْتَمَكَّنُوا مِنْهُمْ أَطْلَقُوا أَوْتَارَ قِسِيِّهِمْ، فَرَبَطُوهُمْ بِهَا، قَالَ الرَّجُلُ الثَّلَاثَ: هَذَا أَوَّلُ الْعَدْرِ وَاللَّهِ لَا أَصْحَبُكُمْ إِلَّا لِي بِهَوْلَاءِ أُسُوءَ، يُرِيدُ الْقَتْلَى، فَجَرَّوهُ وَعَالَجُوهُ، فَأَبَى أَنْ يَصْحَبَهُمْ، فَفَقَتَلُوهُ، وَأَنْطَلَقُوا بِحُبَيْبٍ، وَزَيْدِ بْنِ الدَّيْنَةَ، حَتَّى بَاعُوهُمَا بِمَكَّةَ بَعْدَ وَقْعَةِ بَدْرٍ، فَأَبْتَا بَنُو الْحَارِثِ ابْنِ عَامِرٍ بِنِ نَوْفَلِ بْنِ عَبْدِ مَنَاةٍ حُبَيْبًا، وَكَانَ حُبَيْبٌ هُوَ قَتَلَ الْحَارِثَ يَوْمَ بَدْرٍ، فَلَبِثَ حُبَيْبٌ عِنْدَهُمْ أَسِيرًا حَتَّى أَجْمَعُوا عَلَى قَتْلِهِ، فَاسْتَعَارَ مِنْ بَعْضِ بَنَاتِ الْحَارِثِ مُوسَى يَسْتَحِدُّ بِهَا فَأَعَارَتْهُ، فَدَرَجَ بَنِيُّهَا وَهِيَ غَافِلَةٌ حَتَّى أَتَاهُ، فَوَجَدَتْهُ مُجْلِسَهُ عَلَى فِخْذِهِ وَالْمُوسَى بِيَدِهِ، فَفَزِعَتْ فَرَعَةً عَرَفَهَا حُبَيْبٌ، فَقَالَ: أَتَخْشِينَ أَنْ أَقْتَلَهُ مَا كُنْتُ لِأَفْعَلَ ذَلِكَ، قَالَتْ: وَاللَّهِ مَا رَأَيْتُ أَسِيرًا خَيْرًا مِنْ حُبَيْبٍ، فَوَاللَّهِ لَقَدْ وَجَدْتُهُ يَوْمًا يَأْكُلُ قِطْفًا مِنْ عِنَبٍ فِي يَدِهِ، وَإِنَّهُ لَمُوتِقٌ بِالْحَدِيدِ وَمَا بِمَكَّةَ مِنْ ثَمَرَةٍ، وَكَانَتْ تَقُولُ: إِنَّهُ لَرِزْقٌ رَزَقَهُ اللَّهُ حُبَيْبًا، فَلَمَّا خَرَجُوا بِهِ مِنَ الْحَرَمِ لِيَقْتُلُوهُ فِي الْحِلِّ، قَالَ لَهُمْ حُبَيْبٌ: دَعُونِي أُصَلِّي رَكَعَتَيْنِ، فَتَرَكَوهُ، فَرَكَعَ رَكَعَتَيْنِ، فَقَالَ: وَاللَّهِ لَوْ لَا أَنْ تَحْسِبُوا أَنَّ مَا بِي جَزَعٌ لَزِدْتُمْ: اللَّهُمَّ أَحْصِهِمْ عِدَدًا، وَأَقْتُلِهِمْ بَدَدًا، وَلَا تُبْقِ مِنْهُمْ أَحَدًا. وَقَالَ:

فَلَسْتُ أَبَالِي حِينَ أُقْتَلُ مُسْلِمًا عَلَى أَيِّ جَنْبٍ كَانَ لِلَّهِ مَصْرَعِي
وَذَلِكَ فِي ذَاتِ الْإِلَهِ وَإِنْ يَشَاءُ يُبَارِكُ عَلَيَّ أَوْصَالِ شَلْوٍ مُمَزَّعٍ

وَكَانَ حُبَيْبٌ هُوَ سَنَ لِكُلِّ مُسْلِمٍ قُتِلَ صَبْرًا الصَّلَاةَ وَأَخْبَرَ يَعْنِي النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. أَصْحَابُهُ يَوْمَ أُصِيبُوا خَبَرَهُمْ، وَبَعَثَ نَاسٌ مِنْ قُرَيْشٍ إِلَى عَاصِمِ بْنِ ثَابِتٍ حِينَ حُدِّثُوا أَنَّهُ قُتِلَ أَنْ يُؤْتُوا بِشَيْءٍ مِنْهُ يُعْرِفُ. وَكَانَ قَتَلَ رَجُلًا مِنْ عَظْمَائِهِمْ، فَبَعَثَ اللَّهُ لِعَاصِمٍ مِثْلَ الظَّلَّةِ مِنَ الدَّبْرِ، فَحَمَتُهُ مِنْ رُسُلِهِمْ، فَلَمْ يَقْدِرُوا أَنْ يَقْطَعُوا مِنْهُ شَيْئًا. رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

وَفِي الْبَابِ أَحَادِيثٌ كَثِيرَةٌ صَحِيحَةٌ سَبَقَتْ فِي مَوَاضِعِهَا مِنْ هَذَا الْكِتَابِ مِنْهَا حَدِيثُ الْعُلَامِ الَّذِي كَانَ يَأْتِي الرَّاهِبَ وَالسَّاحِرَ وَمِنْهَا حَدِيثُ جُرَيْجٍ، وَحَدِيثُ أَصْحَابِ الْغَارِ الَّذِينَ أَطْبَقَتْ عَلَيْهِمُ الصَّخْرَةُ، وَحَدِيثُ الرَّجُلِ الَّذِي سَمِعَ صَوْتًا فِي السَّحَابِ يَقُولُ: اسْقِ حَدِيقَةَ فُلَانٍ، وَغَيْرُ ذَلِكَ وَالذَّلَائِلُ فِي الْبَابِ كَثِيرَةٌ مَشْهُورَةٌ، وَبِاللَّهِ التَّوْفِيقُ.

۱۵۰۹- از ابو هريره رضی الله عنه روایت شده كه گفت:

رسول الله صلى الله عليه وسلم ده گروه (دسته) را به شكل سريه فرستاده و عاصم بن ثابت انصاری رضی الله عنه را امير شان گرداند و رفتند، تا اينكه به منطقه هداه بين عسفان و مكه رسيدند و برای قبيله از هذيل كه بنی لحیان خوانده می شد، و آنها هم نزديك به صد نفر تير انداز را گرد آورده و قدمهای شان را تعقيب کردند. و چون عاصم و يارانش از تعقيب

شان اطلاع یافتند، به جایی پناه بردند و گروه آنها را محاصره کرده و گفتند: فرود آید و دستهای خود را بدهید و عهد و پیمان ما با شما این است که هیچکدام شما را نکشیم.

عاصم بن ثابت گفت: ای قوم! اما من به پیمان کافر فرود نمی آیم، بار خدایا پیامبرت صلی الله علیه وسلم را از حال ما خبر ساز و آنها را به تیر زدند و عاصم را کشتند و سه نفر به عهد و پیمان آنها فرود آمدند که از جملهء شان خبیب و زید بن دثنه و مردی دیگر بود و چون بر آنها دست یافتند، تارهای کمان خود را گسسته و آنها را بسته کردند. مرد سوم گفت: این آغاز نیرنگ است والله، من با شما همراه نمی گردم. مرا به این گروه اقتدایی است و ارادهء شهادت را داشت و او را کشیدند، ولی او امتناع ورزید که همراه شان برود، بعد او را کشتند.

خبیب و زید بن دثنه رضی الله عنهما برده شدند تا اینکه آن دو را بعد از حادثهء بدر در مکه فروختند. بنو الحارث بن عامر بن نوفل بن عبد مناف خبیب را خریدند و خبیب رضی الله عنه حارث را در واقعهء بدر کشته بود و خبیب رضی الله عنه در نزد آنها اسیر ماند، تا اینکه به کشتن او همنظر شدند. وی از بعضی از دختران حارث تیغی طلبید تا موی زیر بغل را بزند.

پسرکی از او در حالیکه او بی خبر بود، نزد او آمد و زن او را در جایش بر زانوی خبیب رضی الله عنه دید، در حالیکه تیغ در دستش بود و ترسید طوری که خبیب آن را فهمیده و گفت: آیا می ترسی که او را بکشم؟ من اینکار را نمی کردم. آن زن گفت: والله من اسیری بهتر از خبیب ندیدم و والله روزی او را دیدم که خوشهء انگوری در دستش بود و می خورد در حالیکه او به غل و زنجیر کشیده شده بود و در مکه هم میوه ای وجود نداشت. و آن زن می گفت: آن روزی بود که خداوند به خبیب داده بود.

و چون او را از حرم خارج ساختند تا در منطقهء حل خارج حرم بکشند، خبیب رضی الله عنه، گفت: مرا بگذارید که دو رکعت نماز بگذارم و او را گذاشتند و او دو رکعت نماز گزارد و گفت: سوگند به خداوند که اگر شما گمان نکنید این کاری که می کنم از ترس مرگ است بر آن (نماز) می افزودم و گفت: اللهم احصهم عدداً... پروردگارا! آنان را یک، یک نموده و یکسره هلاک شان کن و احدی از آنان را مگذار.

شعر: باک ندارم هنگامیکه مسلمان کشته می شوم که در کدام پهلوی مرگم در راه خدا صورت گیرد، زیرا اینکار به خدا مربوط می شود و اگر بخواهد بر اعضای جسد پاره پاره برکت می نهد.

و خبیب رضی الله عنه کسی بود که برای هر مسلمانی که صابرا نه کشته می شود، نماز را سنت نمود.

پیامبر صلی الله علیه وسلم در روزیکه گرفتار شدند، اصحاب خویش را از حال شان با خبر ساخت و عده از قریش بعد از آگاهی از قتل عاصم افرادی را فرستادند که چیزی از بدنش را بیاورند که بدان شناخته شود، چون وی مردی از بزرگان شان را کشته بود و خداوند زنبورهای عسل را مثل ابر فرستاد و وی را از فرستادگان شان حمایت نمود و نتوانستند که چیزی از وی را قطع نمایند.

و در باب احادیث صحیحه بسیاری است که در جاهای خود از این کتاب گذشت که از آن جمله حدیث بچه ای است که نزد راهب و ساحر می آمد.

و از جمله حدیث جریح است و حدیث یاران غار است آنانیکه سنگ بر در غار شان ایستاد و حدیث مردی است که صدایی را در ابر شنید که می گوید، باغچهء فلان را آبیاری کن و غیر از آن و دلایل در اینمورد بسیار زیاد و مشهور است و توفیق از سوی باری تعالی است.

ش: قتل صابرا نه آنست که شخص در حالتی کشته شود که قدرت دفاع از خود را ندارد.

۱۵۱۰- وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: مَا سَمِعْتُ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَقُولُ لَشَيْءٍ قَطُّ: إِنِّي لِأُظَنُّهُ كَذًّا إِلَّا كَانَ كَمَا يَظُنُّ، رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

۱۵۱۰- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که گفت:

هرگز نشنیدم که عمر رضی الله عنه برای چیزی گفته باشد که من آن را چنین گمان می کنم، مگر اینکه مثل گمان او بود.

کتاب اموری که در شریعت از آن منع بعمل آمده است

۲۵۴- باب در حرام بودن غیبت و پشت سرگویی و امر به حفظ و نگهداشت زبان

قال الله تعالى: { وَلَا يَغْتَب بَّعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرَهُنَّ مُوَهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ } الحجرات: ۱۲

و قال تعالى: { وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا } الإسراء: ۳۶

و قال تعالى: { مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ } ق: ۱۸

خداوند می فرماید: و غیبت نکند بعضی شما بعضی را آیا دوست می دارد کسی از شما که گوشت برادرش را که مرده باشد، بخورد، پس متفر شوید از او پس از خدا بترسید همانا خدا توبه پذیرندهء مهربان است. حجرات: ۱۲

خداوند می فرماید: و مرو پس آنچه که به آن علم نداری، هر آئینه از هر یکی از گوش چشم و دل پرسیده خواهید شد. اسراء: ۳۶

و می فرماید: بزبان نمی آرد، شخصی سخنی را جز اینکه نزد او نگهدارندهست مهیا. ق:

۱۸

۱۵۱۱- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُكُلْ خَيْرًا، أَوْ لِيَصُمْتُ » متفقٌ عليه.

۱۵۱۱- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه به خداوند و روز آخرت ایمان دارد، باید سخن خیر بگوید و یا خاموش باشد.

ش: این حدیث واضح است در مورد اینکه برای انسان مناسب است تا سخن نگوید، مگر اینکه سخن خیر و خوب باشد و آن عبارت است از سخنی که مصلحت آن آشکار باشد و هرگاه در آشکار بودن مصلحت شک کند باید که آن را بر زبان نیاورد.

۱۵۱۲- وَعَنْ أَبِي مُوسَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَيُّ الْمُسْلِمِينَ أَفْضَلُ؟
قال: « مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَيَدِهِ » . متفق عليه.

۱۵۱۲- از ابو موسی رضی الله عنه روایت شده که گفت:

گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم! کدام مسلمان بهتر است؟

فرمود: آنکه مسلمانان از دست و زبان او در امان بمانند.

۱۵۱۳- وَعَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « مَنْ يَضْمَنُ لِي مَا بَيْنَ لِحْيَتِهِ وَمَا بَيْنَ رِجْلَيْهِ أَضْمَنَ لَهُ الْجَنَّةَ » . متفق عليه.

۱۵۱۳- از سهل بن سعد رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه میان ریش و میان دو پایش (فرج) را برایم ضمانت کند، من بهشت را برای او ضمانت می کنم.

۱۵۱۴- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: إِنَّ الْعَبْدَ لَيَتَكَلَّمُ بِالْكَلِمَةِ مَا يَتَّبِعُ فِيهَا يَزِلُّ بِهَا إِلَى النَّارِ أَعْبَدَ مِمَّا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ » . متفق عليه.

۱۵۱۴- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

وی از پیامبر صلی الله علیه وسلم شنید که فرمود: هر آئینه بنده ای کلمه ای را بر زبان می آورد که در مورد آن نمی اندیشد و به سبب آن به دوزخ می لغزد و دورتر از آنچه که در میان مشرق و مغرب است.

۱۵۱۵- وَعَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « إِنَّ الْعَبْدَ لَيَتَكَلَّمُ بِالْكَلِمَةِ مِنْ رِضْوَانِ اللَّهِ تَعَالَى مَا يُلْقِي لَهَا بِلَا يَرْفَعُهُ اللَّهُ بِهَا دَرَجَاتٍ، وَإِنَّ الْعَبْدَ لَيَتَكَلَّمُ بِالْكَلِمَةِ مِنْ سَخَطِ اللَّهِ تَعَالَى لَا يُلْقِي لَهَا بِلَا يَهْوِي بِهَا فِي جَهَنَّمَ » رواه البخاري.

۱۵۱۵- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: هر آئینه بنده ای را از رضای خداوند بر زبان می آورد که به آن اهتمام نمی ورزد و خداوند وی را بدان کلمه به مرتبه ها بلند می برد و هر

آئینه بندهء کلمهء از قهر خداوند را بر زبان می آورد که به آن اهمیت نمی دهد و بدان در دوزخ فرو می غلظد.

۱۵۱۶- وَعَنْ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ بِلَالِ بْنِ الْحَارِثِ الْمُزْنِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « إِنَّ الرَّجُلَ لَيَتَكَلَّمُ بِالْكَلِمَةِ مِنْ رِضْوَانِ اللَّهِ تَعَالَى مَا كَانَ يَظُنُّ أَنْ تَبْلُغَ مَا بَلَغَتْ يَكْتُبُ اللَّهُ بِهَا رِضْوَانَهُ إِلَى يَوْمٍ يَلْقَاهُ، وَإِنَّ الرَّجُلَ لَيَتَكَلَّمُ بِالْكَلِمَةِ مِنْ سَخَطِ اللَّهِ مَا كَانَ يَظُنُّ أَنْ تَبْلُغَ مَا بَلَغَتْ يَكْتُبُ اللَّهُ لَهُ بِهَا سَخَطَهُ إِلَى يَوْمٍ يَلْقَاهُ ». رواه مالك في « الموطأ » والترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

۱۵۱۶- از ابو عبد الرحمن بلال بن حارث مزنی رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: همانا مرد کلمه ای از رضای خداوند را بر زبان می آورد، در حالیکه گمان نمی کند که به آنچه رسیده، برسد، خداوند به سبب آن برایش رضای خود را تا روزی که با وی روبرو شود، می نویسد. و همانا مرد کلمهء از قهر خدا را بر زبان میراند، در حالیکه گمان نمی کند که بدانچه رسیده، برسد و به سبب آن خداوند بر وی قهر و غضبش را تا روزی که وی را ملاقی شود، می نویسد.

۱۵۱۷- وَعَنْ سُفْيَانَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ حَدِّثْنِي بِأَمْرٍ أَعْتَصِمُ بِهِ قَالَ: « قُلْ رَبِّيَ اللَّهُ، ثُمَّ اسْتَقِمْ » قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا أَخَوْفُ مَا تَخَافُ عَلَيَّ؟ فَأَخَذَ بِلِسَانِ نَفْسِهِ، ثُمَّ قَالَ: « هَذَا ». رواه الترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

۱۵۱۷- از سفیان بن عبد الله رضی الله عنه روایت شده که گفت:

گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم کاری را بمن بگو که بدان چنگ زنم.
فرمود: بگو: الله تعالی پروردگار من است و سپس استقامت کن.

گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم از چه چیز بیشتر از همه بر من می ترسی؟
آنحضرت صلی الله علیه وسلم زبان خود را گرفته و فرمود: از این.

۱۵۱۸- وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « لَا تُكْثِرُوا الْكَلَامَ بِغَيْرِ ذِكْرِ اللَّهِ، فَإِنَّ كَثْرَةَ الْكَلَامِ بِغَيْرِ ذِكْرِ اللَّهِ تَعَالَى قَسْوَةٌ لِلْقَلْبِ، وَإِنْ أَبْعَدَ النَّاسَ مِنَ اللَّهِ الْقَلْبُ الْقَاسِي » . رواه الترمذي.

۱۵۱۸- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: بدون ذکر خدا سخن را زیاده مکنید، زیرا بسیار سخن گفتن بدون ذکر خدا سبب سنگ دلی است. و هر آینه دورترین مردم از خداوند انسان سنگ دل است.

۱۵۱۹- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « مَنْ وَقَاهُ اللَّهُ شَرًّا مَا بَيْنَ لَحْيَيْهِ، وَشَرًّا مَا بَيْنَ رِجْلَيْهِ دَخَلَ الْجَنَّةَ » رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

۱۵۱۹- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه را خداوند از شر میان ریش (زبان) و دو پایش (شرمگاه) حفظ نمود، به بهشت داخل می شود.

۱۵۲۰- وَعَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا النَّجَاةُ؟ قَالَ: « أَمْسِكْ عَلَيْكَ لِسَانَكَ، وَلَيْسَعَكَ بَيْتَكَ، وَابْكِ عَلَى خَطِيئَتِكَ » رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

۱۵۲۰- از عقبه بن عامر رضی الله عنه روایت است که گفت:

گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم سبب نجات چیست؟

فرمود: زبانت را محکم گیر و باید که خانه ات برایت بگنجد و بر گناهانت گریه کن.

۱۵۲۱- وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « إِذَا أَصْبَحَ ابْنُ آدَمَ، فَإِنَّ الْأَعْضَاءَ كُلَّهَا تُكْفَرُ اللِّسَانَ، تَقُولُ: اتَّقِ اللَّهَ فِينَا، فَإِنَّمَا نَحْنُ بِكَ: فَإِنْ اسْتَقَمَّتْ اسْتَقَمْنَا وَإِنْ اعْوَجَجَتْ اعْوَجَجْنَا » رواه الترمذي.

۱۵۲۱- از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: که چون فرزند آدم صبح کند، همهء اعضاء در برابر زبان فروتنی کرده می گویند: از خداوند در مورد ما بترس، زیرا ما در برابر آنچه که تو انجام می دهی مجازات می شویم. اگر تو راستی نمودی، ما راست می مانیم و اگر تو کجی کردی، ما کج می شویم.

ش: تکفر اللسان: اعضاء در برابر زبان فروتنی می کند یا کنایه است از آنکه اعضاء همگی زبان را به مترلهء کفران کنندهء نعمتها قرار می دهد.

۱۵۲۲- وعن معاذ رضي الله عنه قال: قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَخْبِرْنِي بِعَمَلٍ يُدْخِلُنِي الْجَنَّةَ، وَيُبَاعِدُنِي عَنِ النَّارِ؟ قَالَ: « لَقَدْ سَأَلْتَ عَنْ عَظِيمٍ، وَإِنَّهُ لَيْسَ بِرَّ عَلَى مَنْ يَسْرَهُ اللَّهُ تَعَالَى عَلَيْهِ: تَعْبُدَ اللَّهَ لَا تُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا، وَتُقِيمَ الصَّلَاةَ، وَتُؤْتِيَ الزَّكَاةَ، وَتَصُومَ رَمَضَانَ وَتَحُجَّ الْبَيْتَ إِنْ اسْتَطَعْتَ إِلَيْهِ سَبِيلًا، ثُمَّ قَالَ: « أَلَا أَدُلُّكَ عَلَىٰ أَبْوَابِ الْخَيْرِ؟ الصَّوْمُ جَنَّةٌ. الصَّدَقَةُ تُطْفِئُ الْخَطِيئَةَ كَمَا يُطْفِئُ الْمَاءُ النَّارَ، وَصَلَاةُ الرَّجُلِ مِنْ جَوْفِ اللَّيْلِ « ثُمَّ تَلَا: { تَسْجَاتِي جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ } حَتَّىٰ بَلَغَ { يَعْمَلُونَ } [السجدة: ١٦] . ثُمَّ قَالَ: « أَلَا أُخْبِرُكَ بِرَأْسِ الْأَمْرِ، وَعَمُودِهِ، وَذُرْوَةِ سَنَامِهِ « قُلْتُ: بَلَىٰ يَا رَسُولَ اللَّهِ: قَالَ: « رَأْسُ الْأَمْرِ الْإِسْلَامُ، وَعَمُودُهُ الصَّلَاةُ. وَذُرْوَةُ سَنَامِهِ الْجِهَادُ « ثُمَّ قَالَ: « أَلَا أُخْبِرُكَ بِمِلاكِ ذَلِكَ كُلِّهِ؟ « قُلْتُ: بَلَىٰ يَا رَسُولَ اللَّهِ. فَأَخَذَ بِلِسَانِهِ قَالَ: « كُفَّ عَلَيْكَ هَذَا « قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَإِنَّا لُمُؤْخَذُونَ بِمَا نَتَكَلَّمُ بِهِ؟ فَقَالَ: تَكَلَّمْتَ أُمَّكَ، وَهَلْ يَكْبُ النَّاسُ فِي النَّارِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ إِلَّا حَصَائِدُ أَلْسِنَتِهِمْ؟ « .

رواه الترمذي وقال: حديث حسن صحيح، وقد سبق شرحه.

۱۵۲۲- از معاذ رضی الله عنه روایت شده که گفت:

گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم از عملی با خبرم کن که مرا به بهشت داخل نموده و از دوزخ دور کند!

فرمود: از چیز بزرگی سؤال کردی و آن آسان است بر کسیکه خداوند بر او آسان کند و آن اینکه خدا را پرستش نموده و به او چیزی شریک نیاوری و نماز بگذاری و زکات بدهی و روزه ماه رمضان را بگیری و حج خانه کنی، اگر توانستی که به آن دست یابی. سپس فرمود: آیا ترا به دروازه های خیر راهنمایی نکنم؟ روزه سپر است و صدقه گناه را

خاموش می کند، چنانکه آب آتش را خاموش می سازد. و نماز شخص در دل شب. سپس تلاوت نمود: {تَسْجَأِي جُنُوبَهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ} تا اینکه رسید به {يَعْمَلُونَ} بعد فرمود: آیا ترا از اساس کار و ستونش و بلندی و قلله اش باخبر نسازم؟

گفتم: آری یا رسول الله صلی الله علیه وسلم!

فرمود: اسلام اساس کار است و ستونش نماز و بلندی قلله اش جهاد می باشد. باز فرمود: آیا ترا به اساس و زیربنای همهء اینها خبر ندهم؟

گفتم: آری یا رسول الله صلی الله علیه وسلم!

آنحضرت صلی الله علیه وسلم زبان خود را گرفته و فرمود: این را بر خود نگهدار. گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم! آیا به آنچه سخن می گوئیم، مؤاخذه می شویم؟

فرمود: مادرت به سوگ تو بنشیند و آیا مردم را بجز محصول زبان های شان چیز دیگری در دوزخ سرنگون می سازد؟

۱۵۲۳- وعن أبي هريرة رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: «
أَتَدْرُونَ مَا الْغَيْبَةُ؟» قَالُوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ: «ذِكْرُكَ أَخَاكَ بِمَا يَكْرَهُ» قِيلَ: أَفَرَأَيْتَ إِنْ
كَانَ فِي أَحْيٍ مَا أَقُولُ؟ قَالَ: «إِنْ كَانَ فِيهِ مَا تَقُولُ فَقَدْ اغْتَبْتَهُ، وَإِنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ مَا تَقُولُ فَقَدْ بَهْتَهُ»
« رواه مسلم.

۱۵۲۳- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آیا می دانید که غیبت، چیست؟
گفتند: الله تعالی و رسولش داناتر است.

فرمود: برادرت را به آنچه که از آن خوشش نمی آید، یاد آور شوی.

گفت: چطور است هر گاه در برادرم آنچه می گوئیم، باشد؟

فرمود: اگر آنچه می گوئی در وی باشد، غیبتش کرده ای و اگر نباشد، بوی بهتان بسته ای.

۱۵۲۴- وعن أبي بكره رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال في خطبته يوم النحر بمى في حجة الوداع: « إن دماءكم، وأموالكم وأعراضكم حرام عليكم كحرمة يومكم هذا، في شهركم هذا، في بلدكم هذا، ألا هل بلغت » متفق عليه.

۱۵۲۴- از ابو بکره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم در خطبه روز عید خویش در منی در حجة الوداع فرمود: همانا خونهای شما و ماهای شما و آبروی تان بر شما حرام است، مانند حرمت این روز شما در این ماه و در این شهر شما. آیا آنچه را که به تبلیغ آن مأمور شده بودم، رساندم؟

۱۵۲۵- وعن عائشة رضي الله عنها قالت: قُلْتُ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَسْبُكَ مِنْ صَفِيَّةٍ كَذَا وَكَذَا قَالَ بَعْضُ الرُّوَاةِ: تَعْنِي قَصِيرَةَ، فَقَالَ: « لَقَدْ قُلْتُ كَلِمَةً لَوْ مُزِجَتْ بِمَاءِ الْبَحْرِ لَمَزَجَتْهُ، » قَالَتْ: وَحَكَيْتُ لَهُ إِنْسَانًا فَقَالَ: « مَا أَحَبُّ أُنَى حَكَيْتُ إِنْسَانًا وَإِنْ لِي كَذَا وَكَذَا » رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

۱۵۲۵- از عائشه رضی الله عنها روایت است که گفت:

برای پیامبر صلی الله علیه وسلم گفتم: که از صغیه اینقدر و اینقدر کافیهست. بعضی از راویان گفته اند: یعنی کوتاه است.

فرمود: همانا کلمهء گفتمی که اگر به آب دریا خلطش کنی با آن مخلوط شود!

عائشه رضی الله عنها گفت: و برای او نمونهء انسانی را در آوردم.

فرمود: دوست ندارم که حرکت و فعل انسانی را تمثیل کنم و برایم اینقدر و اینقدر باشد.

ش: یعنی آب دریا را از نفسش بد بوی و متعفن و بد مزه می سازد.

۱۵۲۶- وعن أنس رضي الله عنه قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « لَمَّا عُرِجَ بِي مَرَرْتُ بِقَوْمٍ لَهُمْ أَطْفَارٌ مِنْ نُحَاسٍ يَحْمِسُونَ بِهَا وَجُوهَهُمْ وَصُدُورَهُمْ، فَقُلْتُ: مَنْ هَؤُلَاءِ يَا جَبْرِيلُ؟ قَالَ: هَؤُلَاءِ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ لُحُومَ النَّاسِ، وَيَقَعُونَ فِي أَعْرَاضِهِمْ، » رواه أبو داود.

۱۵۲۶- از انس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: چون به معراج برده شدم، از کنار گروهی گذشتم که ناخنهایی مسین داشتند و بدان رویها و سینه های شانرا می خراشیدند.

گفتم: ای جبرئیل اینها کیانند؟

فرمود: اینان کسانی اند که گوشتهای مردم را می خورند و آبروی شان را می ریزند.

۱۵۲۷- وعن أبي هريرة رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: «كُلُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ حَرَامٌ: دَمُهُ وَعَرِضُهُ وَمَالُهُ» رواه مسلم.

۱۵۲۷- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: همهء چیز مسلمان بر مسلمان حرام است، خونس، آبرویش و مالش.

۲۵۵- باب در حرام بودن شنیدن غیبت و دستور دادن آنکه غیبت حرامی می شنود که آن را رد کند و بر گوینده اش انتقاد نماید و هرگاه نمی توانست این کار را بکند و یا از او نمی پذیرد، در صورت امکان آن مجلس را ترک گوید

قال الله تعالى: {وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ} القصص: ۵۵

و قال تعالى: {وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ} المؤمنون: ۳

و قال تعالى: {إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا} الإسراء: ۳۶

و قال تعالى: {وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ وَإِمَّا يُنْسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ} الأنعام: ۶۸

خداوند می فرماید: و چون سخن بیهوده را شنوند، از آن اعراض کنند. قصص: ۵۵

و می فرماید: و کسانی که از بیهوده اعراض کنندگان اند. مؤمنون: ۳

و می فرماید: همانا از هر یک از گوش و چشم و دل از این ها پرسیده خواهید شد.

اسراء: ۳۶

و می فرماید: و چون بینی آنان را که بحث شروع کنند در آیتهای ما، پس رویگردان از آنان تا که بحث کنند در سخنی غیر وی، و اگر فراموش گرداند، ترا شیطان پس، بعد از پند با قوم ستمکاران منشین. انعام: ۶۸

۱۵۲۸- وعن أبي الدرداء رضي الله عنه عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: « من ردَّ عن عرض أخيه، ردَّ الله عن وجهه النَّارَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ » رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

۱۵۲۸- از ابو الدرداء رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه از آبروی برادرش دفاع کند، خداوند در روز قیامت آتش را از رویش می گرداند.

۱۵۲۹- وعن عتبان بن مالك رضي الله عنه في حديثه الطويل المشهور الذي تقدم في باب الرجاء قال: قام النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُصَلِّي فَقَالَ: « أَيْنَ مَالِكُ بْنُ الدُّخَشْمِ؟ » فَقَالَ رجل: ذلك منافق لا يحبُّ الله ورسوله، فقال النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « لا تقل ذلك، ألا تراه قد قال: لا إله إلا الله يُريدُ بذلك وجهه الله، وإن الله قد حرمَّ على النَّارِ من قال: لا إله إلا الله يبتغي بذلك وجهه الله » متفقٌ عليه.

۱۵۲۹- از عتبان بن مالک رضی الله عنه در حدیث دراز و مشهوری که در باب امید گذشت، روایت شده که گفت: پیامبر صلی الله علیه وسلم برخاست، نماز گزارد و فرمود: مالک بن دخشم کجاست؟

مردی گفت: او منافق است، خداوند و رسولش را دوست ندارد.

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: این را مگو، آیا نمی بینی که او لا اله الا الله گفته و از این کار رضای خدا را می خواهد و همانا خداوند کسی را بر آتش حرام نموده که بگوید: لا اله الا الله و بدان رضای خدا را طلب کند.

۱۵۳۰- وعن كعب بن مالك رضي الله عنه في حديثه الطويل في قصة توبته وقد سبق في باب التوبة. قال: قال النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وهو جالس في القوم بتبوك: « ما فعل كعب بن مالك؟ » فقال رجل من بني سلمة: يا رسول الله حبسه بُرداه، والنظر في عطفه. فقال له

معاذُ بنُ جبلٍ رضي اللهُ عنه: بئس ما قُلت، واللَّهِ يا رَسولَ اللهِ ما عَلِمنا عَلَيهِ إِلَّا خَيْرًا، فَسَكَتَ رَسولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَسَلَّمَ. متفق عليه.

۱۵۳۰- از كعب بن مالك رضي الله عنه در حديث درازش كه در قصهء توبه اش در باب توبه گذشت، روايت شده كه گفت:

پيامبر صلى الله عليه وسلم در حاليكه در تبوك در ميان گروه نشسته بود، فرمود: كعب بن مالك چه كرد؟

مردى از بنى سلمه گفت: يا رسول الله صلى الله عليه وسلم او را دو بردش (جامه اش) و نگريستن به راست و چپش از حضور با شما باز داشت (يعنى خوشگذرانى واستراحت طلبى).

معاذ بن جبل رضي الله عنه به او گفت: چيز بدى گفتمى! و الله يا رسول الله صلى الله عليه وسلم ما بر وى جز خير را ندانستيم. پس رسول الله صلى الله عليه وسلم سكوت فرمود.

۲۵۶- باب غيبتي كه رواست

اعْلَمُ أَنَّ الْغَيْبَةَ تُبَاحٌ لِعَرَضٍ صَاحِحٍ شَرْعِيٍّ لَا يُمَكِّنُ الْوُصُولُ إِلَيْهِ إِلَّا بِهَا، وَهُوَ سِتَّةٌ
أَسْبَابُ:

الأول: التَّظْلَمُ، فَيَجُوزُ لِلْمَظْلُومِ أَنْ يَتَّظَلَ إِلَى السُّلْطَانِ وَالْقَاضِيِ وَغَيْرِهِمَا مِمَّنْ لَهُ وَلايَةٌ، أَوْ قُدْرَةٌ عَلَى إِنْصَافِهِ مِنْ ظَالِمِهِ، فيقول: ظَلَمَنِي فُلَانٌ بكذا.
الثاني: الاستِئْثَانَةُ عَلَى تَغْيِيرِ الْمُنْكَرِ، وَرَدُّ الْعَاصِيِ إِلَى الصَّوَابِ، فيقول لِمَنْ يَرْجُو قُدْرَتَهُ عَلَى إِزَالَةِ الْمُنْكَرِ: فُلَانٌ يَعْمَلُ كَذَا، فَازْجُرْهُ عَنْهُ وَنَحْوَ ذَلِكَ وَيَكُونُ مَقْصُودُهُ التَّوَصُّلُ إِلَى إِزَالَةِ الْمُنْكَرِ، فَإِنْ لَمْ يَقْصِدْ ذَلِكَ كَانَ حَرَامًا.

الثالث: الاستِئْثَانُ، فيقولُ لِلْمُفْتِي: ظَلَمَنِي أَبِي أَوْ أَخِي، أَوْ زَوْجِي، أَوْ فُلَانٌ بكذا فَهَلْ لَهُ ذَلِكَ؟ وَمَا طَرِيقِي فِي الْخِلَاصِ مِنْهُ، وَتَحْصِيلِ حَقِّي، وَدَفْعِ الظُّلْمِ؟ وَنَحْوَ ذَلِكَ، فَهَذَا جَائِزٌ لِلْحَاجَةِ، وَلَكِنَّ الْأَحْوَطَ وَالْأَفْضَلَ أَنْ يَقُولَ: مَا تَقُولُ فِي رَجُلٍ أَوْ شَخْصٍ، أَوْ زَوْجٍ، كَانَ مِنْ أَمْرِهِ كَذَا؟ فَإِنَّهُ يَحْصُلُ بِهِ الْعَرَضُ مِنْ غَيْرِ تَعْيِينٍ، وَمَعَ ذَلِكَ، فَالْتَّعْيِينُ جَائِزٌ كَمَا سَنَذْكَرُهُ فِي حَدِيثِ هُنْدٍ إِنْ شَاءَ اللهُ

تَعَالَى

الرَّابِع: تَخْدِيرُ الْمُسْلِمِينَ مِنَ الشَّرِّ وَنَصِيحَتُهُمْ، وَذَلِكَ مِنْ وَجْهِهِ: مِنْهَا جَرْحُ الْمَجْرُوحِينَ مِنَ الرُّوَاةِ وَالشُّهُودِ وَذَلِكَ جَائِزٌ بِاجْتِمَاعِ الْمُسْلِمِينَ، بَلْ وَاجِبٌ لِلْحَاجَةِ. وَمِنْهَا: الْمَشَاوِرَةُ فِي مُصَاهَرَةِ إِنْسَانٍ أَوْ مُشَارِكَتِهِ، أَوْ إِيدَاعِهِ، أَوْ مُعَامَلَتِهِ، أَوْ غَيْرِ ذَلِكَ، أَوْ مُجَاوِرَتِهِ، وَيَجِبُ عَلَى الْمَشَاوِرِ أَنْ لَا يُخْفِيَ حَالَهُ، بَلْ يَذْكُرُ الْمَسَاوِيَّ الَّتِي فِيهِ بِنِيَّةِ النَّصِيحَةِ.

ومنها: إِذَا رَأَى مُتَّفَقًا يَتَرَدَّدُ إِلَى مُبْتَدِعٍ، أَوْ فَاسِقٍ يَأْخُذُ عَنْهُ الْعِلْمَ، وَخَافَ أَنْ يَنْصُرَرَ الْمُتَّفَقَةُ بِذَلِكَ، فَعَلَيْهِ نَصِيحَتُهُ بَبَيَانِ حَالِهِ، بِشَرْطِ أَنْ يَقْصِدَ النَّصِيحَةَ، وَهَذَا مِمَّا يُغْلَطُ فِيهِ. وَقَدْ يَحْمِلُ الْمُتَكَلِّمَ بِذَلِكَ الْحَسَدَ، وَيُلْبَسُ الشَّيْطَانُ عَلَيْهِ ذَلِكَ، وَيُخَيَّلُ إِلَيْهِ أَنَّهُ نَصِيحَةٌ فَلْيَتَفَطَّنْ لِذَلِكَ. وَمِنْهَا: أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلايَةٌ لَا يَقُومُ بِهَا عَلَى وَجْهِهَا: إِمَّا بِأَنْ لَا يَكُونَ صَالِحًا لَهَا، وَإِمَّا بِأَنْ يَكُونَ فَاسِقًا، أَوْ مُغْفَلًا، وَنَحْوَ ذَلِكَ فَيَجِبُ ذِكْرُ ذَلِكَ لِمَنْ لَهُ عَلَيْهِ وَلايَةٌ عَامَّةٌ لِيُزِيلَهُ، وَيُؤَلِّيَ مَنْ يُصْلِحُ، أَوْ يَعْلَمَ ذَلِكَ مِنْهُ لِيُعَامِلَهُ بِمُقْتَضَى حَالِهِ، وَلَا يَغْتَرَّ بِهِ، وَأَنْ يَسْعَى فِي أَنْ يَحْتَهُ عَلَى الْإِسْتِقَامَةِ أَوْ يَسْتَبْدِلَ بِهِ.

الخامس: أَنْ يَكُونَ مُجَاهِرًا بِفِسْقِهِ أَوْ بِدَعْوَتِهِ كَالْمُجَاهِرِ بِشُرْبِ الْخَمْرِ، وَمُصَادَرَةِ النَّاسِ، وَأَخْذِ الْمَكْسِ، وَجَبَايَةِ الْأَمْوَالِ ظُلْمًا، وَتَوَلَّى الْأُمُورِ الْبَاطِلَةَ، فَيَجُوزُ ذِكْرُهُ بِمَا يُجَاهِرُ بِهِ، وَيَحْرُمُ ذِكْرُهُ بِغَيْرِهِ مِنَ الْغُيُوبِ، إِلَّا أَنْ يَكُونَ لِحُجُوزِهِ سَبَبٌ آخَرُ مِمَّا ذَكَرْتَاهُ.

السادس: التَّعْرِيفُ، فَإِذَا كَانَ الْإِنْسَانُ مَعْرُوفًا بِلِقَبٍ، كَالْأَعْمَشِ، وَالْأَعْرَجِ، وَالْأَصَمِّ، وَالْأَعْمَى، وَالْأَحُولِ، وَغَيْرِهِمْ جَازَ تَعْرِيفُهُمْ بِذَلِكَ، وَيَحْرُمُ إِطْلَاقُهُ عَلَى جِهَةِ التَّنْقِيصِ، وَلَوْ أَمَكَّنَ تَعْرِيفُهُ بِغَيْرِ ذَلِكَ كَانَ أَوْلَى، فَهَذِهِ سِتَّةُ أَسْبَابٍ ذَكَرَهَا الْعُلَمَاءُ وَأَكْثَرُهَا مُجْمَعٌ عَلَيْهِ، وَدَلَالَتُهَا مِنَ الْأَحَادِيثِ الصَّحِيحَةِ مَشْهُورَةٌ. فَمِنْ ذَلِكَ:

غيبت روست جهت مصلحت شرعی ایکه رسیدن به آن جز بآن امکان پذیر نبوده و آن شش سبب است:

۱- دادخواهی: برای مظلوم روست که به پادشاه یا قاضی و دیگر کسانی که والیان اموراند یا قدرتی بر انصافش و گرفتن حق وی از ظالم و ستمگر دارند، دادخواهی کند و بگوید: فلانی بمن چنین ستم روا داشته است.

۲- استعانت و یاری بر تغییر کار زشت و رهنمونی عصیانگر به راه حق. مجاز است به کسیکه امید به قدرت و توانائی او بر دور کردن کار زشت و منکرات وجود دارد،

بگوید: فلانی چنین می کند، او را از آن منع کن و امثال آن و قصد وی صرف رسیدن به دور کردن منکر و کار زشت باشد. اگر این چیز را قصد نداشت، حرام می باشد.

۳ - استفتاء (طلب فتوی): و به مفتی می گوید که پدرم، یا برادرم، یا شوهرم یا فلانی به من چنین ستم و ظلم نموده است، آیا این حق را دارد؟ و راه خلاصی من از او چگونه است و چطور حقم را از وی گرفته و ظلم را از خویش دفع کنم و امثال این. و این جهت ضرورت روا است. ولی بهتر و به احتیاط نزدیکتر آنست که بگوید: در مورد مرد یا شخص یا شوهری که از جملهء کارش چنین باشد، چه می گوئی؟ زیرا بدون تعیین کردن مقصود از آن حاصل می شود. و با این هم تعیین روا است چنانچه در حدیث "هند" که آن را بعداً ذکر خواهیم نمود، خواهد آمد.

۴ - بیم دادن مسلمانان از شر و نصیحت شان و آن از چند راه ممکن است. تجریح مجروحین، معیوبین، از راویان و شاهدان. و این به اجماع مسلمین روا است، بلکه بواسطهء حاجت و نیازمندی واجب هم هست.

از جمله مشورت با همدیگر در مورد خویشاوندی با کسی یا شراکت با او یا ودیعت گذاشتن نزد او و یا معامله با وی بجز اینها یا همسایگی با وی.

و بر مشاور لازم است که حالش را پوشیده نگه دارد، بلکه بدی هائی را که در اوست بنیت مصلحت یاد کند و از جمله هرگاه دانشجویی را ببیند که نزد بدعتکار یا فاسقی رفت و آمد نموده و از وی علم می آموزد، و ترسید که دانشجو از این کار ضرر می بیند بر وی لازم است تا او را نصیحت کند به اینکه حالش را بیان کند، بشرطیکه قصدش نصیحت باشد.

و این از جملهء اموری است که در آن غلطی رخ می دهد.

و گاهی حسد، گوینده را بدان وا می دارد و شیطان موضوع را بوی دگرگون جلوه می دهد و بخیالش میآید که آن نصیحت است.

از این رو باید به این امر توجه شود.

و از آن جمله این است که شخص وظیفه دارد و به وجهی درست بدان رسیدگی نمی کند. یا اینکه صلاحیت آن را ندارد، یا اینکه فاسق است و کند فهم و امثال آن پس واجب

است که این موضوع به کسیکه به وی ولایتی تامه دارد، گفته شود تا وی را دور نموده و کسی را مؤظف کند که صلاحیت آن را دارد.

یا اینکه به این جنبهء نقص او متوجه شده با وی به مقتضای حالش رفتار کرده فریض را نخورد. و اینکه بکوشد تا او را به استقامت به وظیفه اش وادارد یا بکوشد تا دیگری بجایش مقرر گردد.

۵- اینکه بشکل علنی و آشکار مرتکب فسق و بدعت شود، مانند کسیکه بطور آشکار شراب بنوشد یا از مردم زورگیری نموده و یا مالیات را بیش از حق گرفته و ماله را به ستم اخذ کرده و سرپرستی اموریکه باطل است. پس جائز است به چیزیکه به آن تجاهر می کند یاد شود.

و یاد کردن آن به عیوب دیگر روا نیست، مگر اینکه برای جوازش سبب دیگری باشد از آنچه که ذکر نمودیم.

۶- برای معرفی کردن، هر گاه انسان به لقبی معروف و مشهور باشد، مانند، اعمش (آنکه از چشمش آب می ریزد) اعرج (لنگ) و اصم (کر) و اعمی (کور) و احوول (چشم کج) و غیر آن، معرفی شان بدان روا است.

و ذکر آن به جهت توهین نمودن روا نیست و اگر معرفی آن به غیر این صورت ممکن باشد، بهتر است.

و این شش سبب است که علماء ذکر نموده اند و اکثر آن به اجماع ثابت است و دلائل آن از احادیث صحیحه، مشهور است، از جمله:

۱۵۳۱- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ رَجُلًا اسْتَأْذَنَ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: « ائذِنُوا لَهُ، بئس أخو العشيرة؟ » متفقٌ عليه.

احتجَّ به البخاري في جواز غيبة أهل الفسادِ وأهل الرِّيب.

۱۵۳۱- از عائشه رضی الله عنها روایت است که:

مردی بر پیامبر صلی الله علیه وسلم اجازت خواست، آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: به وی اجازت دهید، و او بدترین فرد قوم است.

۱۵۳۲- وعنها قالت: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « مَا أَظُنُّ فُلَانًا وَفُلَانًا يَعْرِفَانِ مِنْ دِينِنَا شَيْئًا » رواه البخاري. قال الليثُ بنُ سعدٍ أحدُ رُوَاةِ هَذَا الْحَدِيثِ: هَذَا مِنَ الرَّجُلَانِ كَانَا مِنَ الْمُنَافِقِينَ.

۱۵۳۲- از عائشه رضی الله عنها روایت است که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: گمان نمی کنم که فلانی و فلانی از دین ما چیزی بفهمند.

لیث بن سعد یکی از راویان حدیث گفت: که این دو مرد از زمره منافقین بودند.

۱۵۳۳- وعن فَاطِمَةَ بِنْتِ قَيْسِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: أَتَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقُلْتُ: إِنَّ أَبَا الْجَهْمِ وَمُعَاوِيَةَ خَطْبَانِي؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « أَمَّا مُعَاوِيَةُ، فَصُعْلُوكٌ لَا مَالَ لَهُ، وَأَمَّا أَبُو الْجَهْمِ فَلَا يَضَعُ الْعَصَا عَنْ عَاتِقِهِ » متفقٌ عليه.

وفي روايةٍ لمسلم: « وَأَمَّا أَبُو الْجَهْمِ فَضَرَابٌ لِلنِّسَاءِ » وهو تفسير لرواية: « لَا يَضَعُ الْعَصَا عَنْ عَاتِقِهِ » وقيل: معناه: كثيرُ الأسفار.

۱۵۳۳- از فاطمه بنت قیس رضی الله عنها روایت است که گفت:

خدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده و گفتم: ابوالجهم و معاویه از من خواستگاری کرده اند.

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: معاویه فقیر است و مال و ثروتی ندارد، اما ابوالجهم عصا را از گردنش نمی گذارد.

و در روایتی از مسلم آمده که: و اما ابوالجهم زنان را بسیار می زند.

و آن تفسیر روایتی است که عصار را از شانه اش نمی نهد.

و گفته شده که معنایش این است که زیاد سفر می کند.

۱۵۳۴- وعن زيد بن أرقم رضي الله عنه قال: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي سَفَرٍ أَصَابَ النَّاسَ فِيهِ شِدَّةٌ، فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي: لَا تُنْفِقُوا عَلَيَّ مِنْ عِنْدِ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّى يَنْفَضُوا وَقَالَ: لَيْنَ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لِيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ، فَأَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ

عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَأَخْبَرْتُهُ بِذَلِكَ، فَأَرْسَلَ إِلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي فَاجْتَهَدَ يَمِينَهُ: مَا فَعَلَ، فَقَالُوا: كَذَبَ زَيْدٌ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَوَقَعَ فِي نَفْسِي مِمَّا قَالُوهُ شِدَّةٌ حَتَّى أَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى تَصْدِيقِي: { إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ } ثُمَّ دَعَاهُمُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، لِيَسْتَغْفِرَ لَهُمْ فَلَوْوْا رُؤُوسَهُمْ. متفقٌ عليه.

۱۵۳۴- از زید بن ارقم رضی الله عنه روایت شده که گفت:

ما با رسول الله صلی الله علیه وسلم در سفری آمدم که مردم در آن به سختی روبرو شدند.

عبد الله بن ابی گفت: بر کسانی که نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم هستند، نفقه ندهید تا پراکنده شوند و گفت: اگر بمدینه باز گشتیم عزیزتر، خوارتر را حتماً بیرون خواهند نمود.

من خدمت رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده و او را از آن آگاه ساختم، و آنحضرت صلی الله علیه وسلم بدنبال عبد الله بن ابی فرستاد و او قسم های مؤکد خورد که چنین نگفته است و مردم گفتند که زید به رسول الله صلی الله علیه وسلم دروغ گفته است. و این سخن شان بر من گران آمد تا اینکه خداوند برای تصدیقم بر پیامبرش فرو فرستاد (اذا جاءك المنافقون..). و سپس رسول الله صلی الله علیه وسلم آنها را خواست تا برای شان آمرزش طلبد، ولی آنها سرهای خود را گردانیده و اعراض کردند.

۱۵۳۵- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَتْ هِنْدُ امْرَأَةُ أَبِي سُفْيَانَ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِنَّ أَبَا سُفْيَانَ رَجُلٌ شَحِيحٌ وَلَيْسَ يُعْطِينِي مَا يَكْفِينِي وَوَلَدِي إِلَّا مَا أَخَذْتُ مِنْهُ، وَهُوَ لَا يَعْلَمُ؟ قَالَ: « خُذِي مَا يَكْفِيكَ وَوَلَدَكَ بِالْمَعْرُوفِ » متفقٌ عليه.

۱۵۳۵- از عائشه رضی الله عنها روایت شده که گفت:

هند همسر ابو سفیان برای پیامبر صلی الله علیه وسلم گفت: ابو سفیان مردیست بخیل و بمن آنچه را که برای من و فرزندانم کفایت کند، نمی دهد، مگر اینکه بدون آگاهی او بگیرم.

فرمود: آنچه را که برای تو و فرزندانم کفایت می کند، بوجهی پسندیده بگیر.

۲۵۷- باب تحریم نیمه و آن عبارت است از سخن چینی و نقل سخن مردم برای ایجاد فساد و فتنه

قال الله تعالى: {هَمَّازٍ مَشَاءٍ بِنَمِيمٍ} القلم: ۱۱
و قال تعالى: {مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ} ق: ۱۸

خداوند می فرماید: هر عیبجوی سخن چین را. قلم: ۱۱

و می فرماید: بزبان نمی آورد، آدمی سخنی، مگر نزد او نگهبانست مهیا. ق: ۱۸

۱۵۳۶- وَعَنْ حَذِيفَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ نَمَّامٌ » متفقٌ عليه.

۱۵۳۶- از حذیفه رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: سخن چینی به بهشت داخل نمی گردد.

۱۵۳۷- وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَرَّ بِقَبْرَيْنِ فَقَالَ: «إِنَّهُمَا يُعَذَّبَانِ، وَمَا يُعَذَّبَانِ فِي كَبِيرٍ، بَلَى إِنَّهُ كَبِيرٌ: أَمَّا أَحَدُهُمَا، فَكَانَ يَمِشِي بِالنَّمِيمَةِ، وَأَمَّا الْآخَرُ فَكَانَ لَا يَسْتَتِرُ مِنْ بَوْلِهِ ». متفقٌ عليه، وهذا لفظ إحدی روایات البخاری.

قال العلماء: معنی: «وما يُعَذَّبَانِ فِي كَبِيرٍ» أي كَبِيرٌ فِي زَعْمِهِمَا وَقِيلَ: كَبِيرٌ تَرَكُهُ عَلَيْهِمَا.

۱۵۳۷- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم از کنار دو قبر گذشته و فرمود: آن دو عذاب می شوند و در چیز بزرگی عذاب نمی شوند! آری آن بزرگ است: اما یکی از آنها سخن چینی می کرد و دیگری از بول (شاش) پرهیز نمی کرد.

و این لفظ یکی از روایات بخاری است. علماء گفته اند که معنای و در چیز بزرگی عذاب نمی شوند، این است که در گمان آنها بزرگ نیست و گفته شده که ترک آن بر ایشان بزرگ نبود.

۱۵۳۸- وعن ابن مسعود رضي الله عنه أن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: « أَلَا أُنبِّئُكُمْ مَا الْعَضَّةُ؟ هِيَ التَّمِيمَةُ، الْقَالَةُ بَيْنَ النَّاسِ » رواه مسلم.

۱۵۳۸- از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: آیا شمار را خبر ندهم که عضه چیست؟ آن سخن چینی و زیاده گفتن و خصومت انداختن در میان مردم است.

۲۵۸- باب نهی از نقل دادن و گفته های مردم و سخن گفتن مردم با والیان امور هرگاه نیازی بدان نباشد، مانند ترس از وقوع مفسده و غیره

قال الله تعالى: {وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانَ} المائدة: ۲

خداوند می فرماید: بر گناه و تجاوز یاری منمائید. مائده: ۲

۱۵۳۹- وعن ابن مسعود رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « لَا يُبَلِّغُنِي أَحَدٌ مِنْ أَصْحَابِي عَنْ أَحَدٍ شَيْئًا، فَإِنِّي أَحِبُّ أَنْ أَخْرَجَ إِلَيْكُمْ وَأَنَا سَلِيمٌ الصَّدْرِ » رواه أبو داود والترمذي .

۱۵۳۹- از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هیچیک از اصحاب من از دیگری بمن چیزی نرساند، زیرا می خواهم بسوی شما برآیم، در حالیکه دلم سالم است.

۲۵۹- باب ذم ذي الوجهين (دو رویی)

قال الله تعالى: {يَسْتَخْفُونَ مِنَ النَّاسِ وَلَا يَسْتَخْفُونَ مِنَ اللَّهِ وَهُوَ مَعَهُمْ إِذْ يُبَيِّنُونَ مَا لَا يَرْضَى مِنَ الْقَوْلِ وَكَانَ اللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطًا} النساء: ۱۰۸

خداوند می فرماید: از مردم پنهان می کنند و از خدا پنهان نمی کنند، و او با ایشان است. آنگاه که در شب مشورت کنند در مورد آنچه خدا نمی پسندد از تدبیر و خدا به آنچه می کنند، محیط و در برگیرنده است. نساء: ۱۰۸

۱۵۴۰- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «تجدون الناس معادين: خيارهم في الجاهلية خيارهم في الإسلام إذا فقهوا، وتجدون خيار الناس في هذا الشأن أشدهم له كراهية، وتجدون شر الناس ذا الوجهين، الذي يأتي هؤلاء بوجه وهؤلاء بوجه» متفق عليه.

۱۵۴۰- از ابو هريره رضي الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: مردم را همچون معدن ها می یابید، بهترین و شرافتمند ترین شان در جاهلیت، بهترین و شرافتمندترین شان در اسلام است؛ هرگاه دانشمند شوند. و بهترین شان در این مسئله (امارت و خلافت) کسیست که از همه بیشتر از آن بد می برد و بدترین مردم ذوالوجهین (دو روی) را می بینید که به این گروه به چهرهء میآید و به آن گروه به چهرهء دیگر.

۱۵۴۱- وعن محمد بن زيد أن ناساً قالوا لجدّه عبد الله بن عمرو رضي الله عنهما: إنّنا ندخل على سلاطيننا فنقول لهم بخلاف ما نتكلم إذا خرجنا من عندهم قال: كُنَّا نَعُدُّ هَذَا نِفَاقًا عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. رواه البخاري.

۱۵۴۱- از محمد بن زید روایت است که:

عدهء از مردم برای پدر بزرگش عبد الله بن عمر رضي الله عنهما گفتند که ما بر پادشاهان وارد می شویم و به آنها چیزی می گوئیم، بر خلاف آنچه که چون از نزد شان برآئیم، می گوئیم.

گفت: ما در زمان رسول الله صلى الله عليه وسلم این چیز را نفاق می شمردیم.

۲۶۰- باب حرام بودن دروغ گفتن

قال الله تعالى: {وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ} الإسراء: ۳۶
و قال تعالى: {مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ} ق: ۱۸

خداوند می فرماید: دنبال آنچه علم نداری مرو! . إسراء: ۳۶

و می فرماید: بزبان نمی آرد آدمی سخنی را مگر اینکه نزد وی نگهبان نیست مهیا.

ق: ۱۸

۱۵۴۲- وعن ابن مسعود رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «
إِنَّ الصِّدْقَ يَهْدِي إِلَى الْبِرِّ وَإِنَّ الْبِرَّ يَهْدِي إِلَى الْجَنَّةِ، وَإِنَّ الرَّجُلَ لَيَصْدُقُ حَتَّى يُكْتَبَ عِنْدَ اللَّهِ
صِدْقًا، وَإِنَّ الْكَذِبَ يَهْدِي إِلَى الْفُجُورِ وَإِنَّ الْفُجُورَ يَهْدِي إِلَى النَّارِ، وَإِنَّ الرَّجُلَ لَيَكْذِبُ حَتَّى
يُكْتَبَ عِنْدَ اللَّهِ كَذَابًا» متفقٌ عليه.

۱۵۴۲- از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: همانا راستی بسوی طاعت رهنمائی می کند و
طاعت بسوی بهشت. هر آئینه شخص راست می گوید تا اینکه در نزد خداوند صدیق (بسیار
راستگو) نوشته می شود.

و همانا دروغ بسوی معاصی (گناه) رهنمائی می کند و معاصی بسوی دوزخ و هر
آئینه شخص دروغ می گوید تا اینکه در نزد خدا کذاب (بسیار دروغگو) نوشته می شود.

۱۵۴۳- وعن عبد الله بن عمرو بن العاص رضي الله عنهما، أن النبي صلى الله عليه وسلم قال: «
أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ، كَانَ مُنَافِقًا خَالِصًا، وَمَنْ كَانَتْ فِيهِ خَصْلَةٌ مِنْهُنَّ، كَانَتْ فِيهِ
خَصْلَةٌ مِنْ نِفَاقٍ حَتَّى يَدْعَهَا: إِذَا أَوْثَمَنَ خَانَ، وَإِذَا حَدَّثَ كَذَبَ، وَإِذَا عَاهَدَ غَدَرَ، وَإِذَا خَاصَمَ
فَجَرَ» متفقٌ عليه.

وقد سبق بيانه مع حديث أبي هريرة بنحوه في «باب الوفاء بالعهد» .

۱۵۴۳- از عبد الله بن عمرو بن عاص رضی الله عنهما روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: چهار خصلت است که هرگاه در کسی جمع شوند،
آن شخص منافق خالص است و کسیکه در او خصلتی از آن ها باشد، در او خصلتی از نفاق
است تا اینکه آن را ترک کند: چون امین شمرده نمی شود خیانت کند، و چون صحبت کند
دروغ گوید و چون پیمان بندد، فریب بازی و غدر کند و چون دعوا کند دشنام دهد.

که بیان آن با حدیث ابوهریره رضی الله عنه که مانند این حدیث است در باب وفا به

عهد گذشت...

۱۵۴۴- وعن ابن عباس رضي الله عنهما عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قال: « مَنْ تَحَلَّمَ بِحُلْمٍ لَمْ يَرَهُ، كُفِّفَ أَنْ يَعْقِدَ بَيْنَ شَعِيرَتَيْنِ، وَلَنْ يَفْعَلَ، وَمَنْ اسْتَمَعَ إِلَى حَدِيثِ قَوْمٍ وَهُمْ لَهُ كَارِهُونَ، صُبَّ فِي أُذُنَيْهِ الْإِنْتُكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَمَنْ صَوَّرَ صُورَةَ، عَذَّبَ وَكُفِّفَ أَنْ يَنْفُخَ فِيهَا الرُّوحَ وَلَيْسَ بِنَافِخٍ » رواه البخاري.

۱۵۴۴- از عبد الله بن عمرو بن عاص رضي الله عنهما روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه از روی ساختگی (دروغ) ادعا کند که خوابی دیده در حالیکه ندیده است، مؤظف می گردد که دو دانه جو را بهم گره زند و هر گز این کار را نمی تواند بکند. و آنکه به سخن گروهی گوش دهد، در حالیکه آنان از وی بد می برند در روز قیامت به گوشه‌هایش مس گذاخته ریخته می شود و کسیکه صورتی بکشد عذاب کرده می شود و مؤظف می گردد که در آن روح را بدمد، در حالیکه قدرت دمیدن را هم ندارد.

۱۵۴۵- وعن ابن عمر رضي الله عنهما قال: قال النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « أفرى الفرى أن يرى الرجل عينيه ما لم تريا ». رواه البخاري.

۱۵۴۵- از ابن عباس رضي الله عنهما روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: دروغترین دروغها این است که شخص به چشمانش دیدن چیزی را نسبت دهد که آن را ندیده است.

۱۵۴۶- وعن سمرة بن جندب رضي الله عنه قال: كان رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مما يُكثِرُ أَنْ يَقُولَ لِأَصْحَابِهِ: « هَلْ رَأَى أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنْ رُؤْيَا؟ » فَيَقْصُّ عَلَيْهِ مِنْ شَاءَ اللهُ أَنْ يَقْصُ. وَإِنَّهُ قَالَ لَنَا ذَاتَ غَدَاةٍ: « إِنَّهُ أَتَانِي اللَّيْلَةَ آتِيَانِ، وَإِنَّهُمَا قَالَا لِي: انْطَلِقْ، وَإِنِّي انْطَلَقْتُ مَعَهُمَا، وَإِنَّا أَتَيْنَا عَلَى رَجُلٍ مُضْطَجِعٍ، وَإِذَا آخِرُ قَائِمٍ عَلَيْهِ بِصَخْرَةٍ، وَإِذَا هُوَ يَهْوِي بِالصَّخْرَةِ لِرَأْسِهِ، فَيَتَلَعُّ رَأْسَهُ، فَيَتَدَهَّدُهُ الْحَجَرُ هَاهُنَا. فَيَتَعُّ الْحَجَرَ فَيَأْخُذُهُ، فَلَا يَرْجِعُ إِلَيْهِ حَتَّى يَصِحَّ رَأْسُهُ كَمَا كَانَ، ثُمَّ يَعُودُ عَلَيْهِ، فَيَفْعَلُ بِهِ مِثْلَ مَا فَعَلَ الْمَرَّةَ الْأُولَى، » قَالَ: قُلْتُ لَهُمَا: سُبْحَانَ اللهِ، مَا هَذَا؟ قَالَا لِي: انْطَلِقْ انْطَلِقْ، فَانْطَلَقْنَا. فَاتَيْنَا عَلَى رَجُلٍ مُسْتَلْقٍ لِقَفَاهُ وَإِذَا آخِرُ قَائِمٍ عَلَيْهِ بِكُلُوبٍ مِنْ حَدِيدٍ، وَإِذَا هُوَ يَأْتِي أَحَدَ شِقْمِي وَجْهِهِ فَيُشْرِشِرُ شِدْقَهُ إِلَى قَفَاهُ، وَمِنْخَرَهُ إِلَى قَفَاهُ، وَعَيْنَهُ إِلَى قَفَاهُ، ثُمَّ يَتَحَوَّلُ إِلَى الْجَانِبِ الْآخِرِ فَيَفْعَلُ بِهِ مِثْلَ مَا فَعَلَ بِالْجَانِبِ الْأَوَّلِ، فَمَا يَفْرُغُ مِنْ

ذلك الجانب حتى يصح ذلك الجانب كما كان، ثم يعود عليه، فيفعل مثل ما فعل في المرة الأولى . قال: قلت: سبحان الله، ما هذان؟ قال لي: انطلق انطلق، فأنطلقنا. فأتينا على مثل التثور فأحسب أنه قال: فإذا فيه لغط، وأصوات، فأطلعنا فيه فإذا فيه رجال ونساء عراة، وإذا هم يأتهم لهب من أسفل منهم، فإذا أتاهم ذلك اللهب ضوضؤوا، قلت ما هؤلاء؟ قال لي: انطلق انطلق، فأنطلقنا. فأتينا على فمر حسبت أنه كان يقول: «أحمر مثل الدم، وإذا في النهار رجل سابح يسبح، وإذا على شطّ النهار رجل قد جمع عنده حجارة كثيرة، وإذا ذلك السابح يسبح ما يسبح، ثم يأتي ذلك الذي قد جمع عنده الحجارة، فيفغر له فاه، فيلقمه حجرا، فينطلق فيسبح، ثم يرجع إليه، كلما رجع إليه، فغر فاه له، فألقمه حجرا، قلت لهما: ما هذان؟ قال لي: انطلق انطلق، فأنطلقنا. فأتينا على رجل كربه المرأة، أو كأكره ما أنت راء رجلا مرأى، فإذا هو عنده نار يحشها ويسعى حولها، قلت لهما: ما هذا؟ قال لي: انطلق انطلق، فأنطلقنا. فأتينا على روضة مغممة فيها من كل نور الربيع، وإذا بين ظهري الروضة رجل طويل لا أكاد أرى رأسه طولاً في السماء، وإذا حول الرجل من أكثر ولدان ما رأيتهم قط، قلت: ما هذا؟ وما هؤلاء؟ قال لي: انطلق انطلق فأنطلقنا. فأتينا إلى دوحه عظيمه لم أر دوحه قط أعظم منها، ولا أحسن، قال لي: ارتق فيها، فارتقينا فيها، إلى مدينة مبنية بلبن ذهب ولبن فضة، فأتينا باب المدينة فاستفتحنا، ففتح لنا، فدخلناها، فتلقنا رجال شطّ من خلقهم كأحسن ما أنت راء، وشطّ منهم كأقبح ما أنت راء، قال لهم: اذهبوا فقعوا في ذلك النهار، وإذا هو نهر معترض يجري كأن ماءه المحض في البياض، فذهبوا فوقعوا فيه، ثم رجعوا إلينا قد ذهب ذلك السوء عنهم، فصاروا في أحسن صورة. قال: قال لي: هذه جنة عدن، وهناك متلك، فسمما بصري صعدا، فإذا قصر مثل الربابة البيضاء. قال لي: هذا متلك. قلت لهما: بارك الله فيكما، فدراني فأدخله. قال: أما الآن فلا، وأنت داخله. قلت لهما: فإني رأيت منذ الليلة عجبا؟ فما هذا الذي رأيت؟ قال لي: إنا سنخبرك. أما الرجل الأول الذي أتيت عليه يُبلغ رأسه بالحجر، فإنه الرجل يأخذ القرآن فيرفضه، وينام عن الصلاة المكتوبة. وأما الذي أتيت عليه يُشرشُرُ شدقه إلى قفاه، ومنخره إلى قفاه، وعينه إلى قفاه، فإنه الرجل يغدو من بيته فيكذب الكذبة تبلغ الآفاق. وأما الرجال والنساء العراة الذين هم في مثل بناء التثور، فإنهم الزناة والزواني. وأما الرجل الذي أتيت عليه يسبح في النهار، ويلقّم الحجارة، فإنه آكل الربا. وأما الرجل الكريه المرأة الذي عند النار يحشها ويسعى حولها فإنه مالك خازن جهنم. وأما الرجل الطويل الذي في الروضة، فإنه إبراهيم، وأما الولدان الذين حولهم، فكل مؤلود مات على الفطرة « وفي رواية البرقاني: « وُلد على الفطرة ». فقال بعض المسلمين: يا رسول الله، وأولاد المشركين؟ فقال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « وأولاد المشركين » .

وأما القوم الذين كانوا شطر منهم حسن و شطر منهم قبيح فإنهم قوم خلطوا عملاً صالحاً و آخر سيئاً تجاوز الله عنهم. رواه البخاري.

وفي رواية له: « رأيت الليلة رجلين أتياي فأخرجاني إلى أرض مقدسة » ثم ذكره. وقال: « فانطلقنا إلى نعب مثل التنور، أعلاه ضيق وأسفله واسع، يتوقد تحته نارا، فإذا ارتفعت ارتفعوا حتى كادوا أن يخرجوا، وإذا خمدت، رجعوا فيها، وفيها رجال ونساء عراة. وفيها: حتى أتينا على نهر من دم، ولم يشك فيه رجل قائم على وسط النهر، وعلى شط النهر رجل، وبين يديه حجارة، فأقبل الرجل الذي في النهر، فإذا أراد أن يخرج، رمى الرجل بحجر في فيه، فردده حيث كان، فجعل كلما جاء ليخرج جعل يرمي في فيه بحجر، فيرجع كما كان. وفيها: « فصعدا بي الشجرة، فأدخلاني داراً لم أر قط أحسن منها، فيها رجال شيوخ وشباب ». وفيها: « الذي رأيتهُ يُشَقُّ شِدْقُهُ فَكَذَّابٌ، يُحَدِّثُ بِالْكَذِبَةِ فَتُحْمَلُ عَنْهُ حَتَّى تَبْلُغَ الْآفَاقَ، فَيَصْنَعُ بِهِ مَا رَأَيْتَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ». وفيها: « الذي رأيتهُ يُشَدِّخُ رَأْسُهُ فَرَجُلٌ عَلَّمَهُ اللَّهُ الْقُرْآنَ، فَنَامَ عَنْهُ بِاللَّيْلِ، وَلَمْ يَعْمَلْ فِيهِ بِالنَّهَارِ، فَيَفْعَلُ بِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ». والدار الأولى التي دخلت دار عامة المؤمنين، وأما هذه الدار فدار الشهداء، وأنا جبريل، وهذا ميكائيل، فأرفع رأسك، فرفعت رأسي، فإذا فوقني مثل السحاب، قالوا: ذاك منزلك، قلت: دعاني أدخل منزلي، قالوا: إنه بقي لك عمر لم تستكملهُ، فلو استكملته، أتيت منزلك » رواه البخاري.

۱۵۴۶- از سمره بن جندب رضی الله عنه روایت است که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم به اصحابش بسیار فرمود: آیا کدام یک از شما خوابی دیده است؟ و قصه می کرد برای شان آنچه را که خداوند خواسته بود، قصه کند.

وی صلی الله علیه وسلم صبحی به ما گفت: در شب دو شخص نزد آمدند و بمن گفتند: برو و من با آنها رفتم و ما بالای سر شخصی آمدم که خوابیده بود و دیدیم که دیگری بالای سر او همراه با سنگی ایستاده و ناگاه سنگ را بسرش می زند و سرش را شق نموده و سنگ به آنجا می غلطد و او بدنبال سنگ می رود تا آن را بگیرد، ولی بوی باز نمی گردد تا اینکه سرش مثل اول درست شود. باز بر وی بازگشته و مثل اول با او رفتار می کند به آنها گفتم: سبحان الله این دو چه کاره هستند؟

هر دو بمن گفتند: برو، برو رفتیم تا اینکه بر سر مردی آمدیم که بر پشتش افتاده بود و دیگری با اره آهنین بالای سرش ایستاده بود و ناگهان دیدیم که وی به یکی از دو طرف رویش متوجه شده و کناره دهان و بینی و چشمش را تا پشت سر چاک می کند.

باز جانب دیگر روی آورده و همانطور که در جانب اولی کرد، انجام می دهد و از آن جانب فارغ نمی گردد، مگر اینکه جانب اولی کماکان بحال اولیش بر می گردد، سپس به آن باز گشته همطوریکه در مرتبه اول نمود، می نماید. فرمود: گفتم: سبحان الله این دو چکاره هستند؟

بمن گفتند: برو برو، پس رفتیم تا اینکه به مثل تنوری رسیدیم گمانم که فرمود: ناگاه دیدم که در آن سخنان نامفهوم و صداهائی است. و به آن سر زدیم و دیدیم که در آن مردان و زنانی عریان اند و دیدیم که از زیر شان شعلهء می آید و چون می آمد چیغ و فریاد می کشیدند. گفتم: اینها کیانند؟

بمن گفتند: برو، برو و رفتیم تا اینکه به جویی آمدیم گمانم که می فرمود: که مثل خون سرخ بود و در آن شناگری شنا می کرد و بر کناره جوی مردی بود که سنگهای زیادی نزدش جمع شده بود و ناگهان دیدیم که آن شناگر به اندازهء که می خواست شنا کرده و باز نزدیک شخصی که سنگها نزدش گرد آمده بود آمده و دهانش را باز می کرد و آن شخص سنگها را همچون لقمه بدہانش می انداخت و او می رفت و شنا می کرد و دو باره بسویش باز می گشت و هر وقتیکه بسویش باز می گشت، دهانش را باز می کرد و او سنگها را بدہانش می انداخت.

به آنها گفتم: این دو نفر کیانند؟

بمن گفتند: برو، برو و رفتیم پس بر سر مردی زشت صورت آمدیم. فرمود: چون بدترین و زشت ترین مردی که مشاهده کنی و دیدیم که در پیشش آتشی بود که آنرا روشن می کرد و به اطرافش می گشت به آن دو گفتم: این کیست؟

بمن گفتند: برو، برو پس رفتیم و به گلستان انبوهی رسیدیم که در آن همه گونه گلهای رنگا رنگ بهاری وجود داشت و در میان گلستان مرد بلند قدی بود که نمی شد درازی سرش را در آسمان ببینیم. و در اطراف آن مرد، بچه های زیادی بودند که هرگز مثل شان را ندیده بودم. گفتم: این کیست و اینها کیانند؟

بمن گفتند: در آن بالا شو و بالا شدیم به شهریکه از یک خشت طلا و یک خشت نقره بناء شده بود به دروازه شهر آمدیم و درخواست باز کردن آنرا کردیم و آن دروازه باز شده و ما به آن وارد شدیم و مردانی بملاقات ما شتافتند که نیمی از وجود شان در خلقت شان مانند زیبا ترین چهره هائیکه دیده ای و نیمهء دیگر مانند بدترین چهرهء که دیده ای، بود. آن دو به آنها گفتند: بروید و بدریا غوطه ور شوید. ناگهان دیدیم که آنجا جویی پهن و جاری است گویی که آبش در سفیدی شیر خالص است و آنها رفته در آن غوطه زدند. پس بسوی ما باز گشتند در حالیکه آن بدی از ایشان دور گشته و به زیباترین صورت در آمده بودند.

فرمود: آن دو بمن گفتند: این بهشت جاوید است و این منزل تو است و چشمانم زیاد بطرف بالا نگریست، ناگاه قصری را دیدم که مثل ابری سفید بود.

بمن گفتند: این منزل تو است. به آنها گفتم: بارک الله فیکما، من را بگذارید که به آن درآیم. گفتند: اما حالا نه و تو به آن در آمدنی هستی.

به آنها گفتم: من در این شب اموری را دیدم که از آن به شگفت ماندم، آنچه من دیدم چه بود؟

بمن گفتند: با خبرت خواهیم ساخت:

اما مرد اولیکه سرش به سنگ شکافته می شد، او کسی بود که قرآن را حفظ کرده و آن را ترک می کند و از نمازهای فرض می خوابد.

و اما مردیکه بالای سرش آمدی که کنارهء دهان و بینی و چشمش تا پشت سرش چاک می شد او مردی بود که صبح از خانه اش برآمده و دروغی می گفت که به آفاق می رسید.

و اما مردان و زنان لختی که در ساختمانی مثل تنور قرار داشتند، آنان زنان و مردان زنا کار اند.

و اما مردیکه بر سرش آمدی که در جوی شنا می کرد و سنگها به دهانش انداخته می شد، او سودخوار بود.

و اما مرد زشت هیکلی که در کنار آتش بوده آنرا می افروخت و بدورش می گشت، او مالک و خازن دوزخ است.

اما مرد بلند قامتی که در گلستان بود او ابراهیم علیه السلام است و بچه هایی که به اطراف او بودند، پس هر مولودیست که بر فطرت مرده است.

و در روایت برقانی آمده که: بر فطرت ولادت شده است.

بعضی از مسلمین گفتند: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم و فرزندان مشرکین چطور؟

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: و فرزندان مشرکان.

و اما گروهی که نیم شان زیبا و نیم شان زشت بود، آنها گروهی بودند که عمل نیک و بد هر دو را انجام دادند و خداوند از ایشان درگذشت.

و در روایتی از وی آمده که:

دیشب (در خواب) دو مرد را دیدم که نزدم آمده و مرا بیرون کرده به زمینی قدس بردند و سپس آن را یاد آوری نمود و فرمود: بعد رفتیم تا اینکه به نقبی مانند تنور رسیدیم که بالای تنگ و پایانش فراخ بود و به زیرش آتشی در میگرفت چون آتش بالا می شد، آنها بالا می شدند و چون شعله اش فرو می نشست به آن باز می گشتند و در آن مردان و زنانی لخت و عریان بودند.

در آن روایت آمده: تا اینکه به جویی از خون رسیدیم و راوی در آن شک نمود که در آن مردی در وسط جوی ایستاده بود و در ساحل دریا مردی بود که پیش رویش سنگهایی قرار داشت، سپس آن مردی که در جوی بود می آمد و می خواست بر آید. سنگی بر دهنش می انداخت و بحالت اولی و جای اولی اش باز می گشت.

و در آن روایت آمده که: پس مرا بدرخت بالا کردند و مرا به خانه داخل نمودند که هرگز از آن زیباتر ندیده بودم که در آن مردان پیر و جوانی بودند و در آن روایت آمده: آنمردی که دیدم که کنارش چاک کرده می شد، پس دروغگویی است که دروغ را قصه می کند و این دروغش از وی گرفته شده و به آفاق می رسد و تا روز قیامت بوی آن کار می شود.

و در روایت آمده که: آن مردی که دیدمش که سرش به سنگ شکافته می شد، مردیست که الله تعالی قرآن را بوی آموخته و در شب از آن خوابیده و در روز به آن عمل نکرده و تا روز قیامت به وی آن کار می شود.

و خانه اول که داخل شدم خانه عموم مؤمنان است و اما این خانه، خانه شهداء است و من جبرئیل و این میکائیل است، پس سرت را بالا کن و سرم را بالا نموده و بالای سرم چیزی شبیه ابر را دیدم، گفتند: او منزل تست. گفتم: مرا بگذارید که بخانه و منزل داخل شوم.

گفتند: برای تو عمریست که هنوز تماش نکردی و چون تکمیلش کردی، به منزلت می آئی.

۲۶۱- باب در آنچه از دروغ رواست

إِعْلَمُ أَنَّ الْكَذِبَ، وَإِنْ كَانَ أَصْلُهُ مُحَرَّمًا، فَيَجُوزُ فِي بَعْضِ الْأَحْوَالِ بِشُرُوطٍ قَدْ أَوْضَحْتَهَا فِي كِتَابِ: «الْأَذْكَارِ» وَمُنْتَصِرٌ ذَلِكَ أَنَّ الْكَلَامَ وَسِيلَةٌ إِلَى الْمَقَاصِدِ، فَكُلُّ مَقْصُودٍ مُحْمُودٍ يُمَكِّنُ تَحْصِيلَهُ بِغَيْرِ الْكَذِبِ يَحْرُمُ الْكَذِبُ فِيهِ، وَإِنْ لَمْ يُمَكِّنْ تَحْصِيلَهُ إِلَّا بِالْكَذِبِ جَازَ الْكَذِبُ. ثُمَّ إِنْ كَانَ تَحْصِيلُ ذَلِكَ الْمَقْصُودِ مُبَاحًا كَانَ الْكَذِبُ مُبَاحًا، وَإِنْ كَانَ وَاجِبًا، كَانَ الْكَذِبُ وَاجِبًا، فَإِذَا اخْتَفَى مُسْلِمٌ مِنْ ظَالِمٍ يَرِيدُ قَتْلَهُ، أَوْ أَخَذَ مَالَهُ، وَأَخْفَى مَالَهُ، وَسُئِلَ إِنْسَانٌ عَنْهُ، وَجَبَ الْكَذِبُ بِإِخْفَائِهِ، وَكَذَا لَوْ كَانَ عِنْدَهُ وَدِيعَةٌ، وَأَرَادَ ظَالِمٌ أَخْذَهَا، وَجَبَ الْكَذِبُ بِإِخْفَائِهَا، وَالْأَحْوَالُ فِي هَذَا كُلِّهِ أَنْ يُورَى، وَمَعْنَى التَّوْرِيَةِ: أَنْ يَقْصِدَ بِعِبَارَتِهِ مَقْصُودًا صَحِيحًا لَيْسَ هُوَ كَاذِبًا بِالنِّسْبَةِ إِلَيْهِ، وَإِنْ كَانَ كَاذِبًا فِي ظَاهِرِ اللَّفْظِ، وَبِالنِّسْبَةِ إِلَى مَا يَفْهَمُهُ الْمُخَاطَبُ وَلَوْ تَرَكَ التَّوْرِيَةَ وَأَطْلَقَ عِبَارَةَ الْكَذِبِ، فَلَيْسَ بِحَرَامٍ فِي هَذَا الْحَالِ.

وَاسْتَدَلَّ الْعُلَمَاءُ بِجَوَازِ الْكَذِبِ فِي هَذَا الْحَالِ بِحَدِيثِ أُمِّ كَلْثُومٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّهَا سَمِعَتْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «لَيْسَ الْكَذَابُ الَّذِي يُصْلِحُ بَيْنَ النَّاسِ، فَيَنْبَغِي خَيْرًا أَوْ يَقُولُ خَيْرًا» متفقٌ عليه.

زاد مسلم في رواية: «قالت: أم كلثوم: ولم أسمعهُ يُرَخِّصُ في شيءٍ مما يقولُ النَّاسُ إلا في ثلاث: تعني: الحرب، والإصلاح بين الناس، وحديث الرجل امرأته، وحديث المرأة زوجها».

بدانکه اگر چه اصل دروغ حرام است، ولی در بعضی حالات و روی شرطهائی رواست که در کتاب "اذکار" ذکر نمودم که فشردهه آن این است که سخن وسیله ایست برای بیان مقاصد و هر مقصد نیکی که رسیدن به آن بدون گفتن دروغ ممکن باشد، دروغ

گفتن در آن حرام است و اگر رسیدن به آن بدون دروغ گفتن، ممکن نباشد، دروغ جائز و رواست.

پس اگر مقصود او مباح باشد، دروغ گفتن، هم مباح است و اگر واجب باشد، دروغ گفتن، واجب است.

هرگاه مسلمانی از ظالم و ستمگری که می خواهد او را بکشد، یا مالش را بگیرد، پنهان شد، یا مالش را پنهان نمود و از شخصی در باره وی سؤال شد، واجب است که دروغ بگوید و آنرا مخفی بدارد.

همانطور هرگاه نزد او مالی به ودیعت فدا شده باشد و ظالمی بخواهد که آن را بگیرد، واجب است که دروغ گفته آن را پنهان بدارد.

و محتاط تر در این موارد این است که توریه کند، و معنای توریه این است که از عبارتش مقصد صحیحی را در نظر داشته باشد که نسبت به آن دروغگو نیست، هر چند در ظاهر لفظ و نسبت به آنچه که مخاطب آن را می فهمد، دروغگو است. و هرگاه توریه را گذاشته و عبارت دروغی را ذکر نمود، در این حال حرام نمی باشد. و علماء برای روا بودن دروغ گفتن در این حال به حدیث ام کلثوم استدلال جسته اند، که گفت: از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: کذاب کسی نیست که در میان مردم اصلاح می آورد، پس خبری را می رساند، یا خبری را می گوید.

و مسلم رحمه الله در روایتش افزوده که ام کلثوم رضی الله عنها گفت: و نشنیدم در چیزی از آنچه مردم می گویند، رخصت داده باشد، مگر در سه چیز:

منظورش: جنگ، و آشتی در میان مردم، و سخن مرد به همسرش و سخن همسر به شوهرش.

۲۶۲- باب تشویق نمودن به دقت کردن در آنچه که می گوید و یا حکایت می کند

قال الله تعالى: {وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ} الإسراء: ۳۶

و قال تعالى: {مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ} ق: ۱۸

خداوند می فرماید: دنبال آنچه علم نداری مرو! . اِسراء: ۳۶
و می فرماید: بزبان نمی آرد آدمی سخنی را مگر اینکه نزد وی نگهبان نیست مهیا.

ق: ۱۸

۱۵۴۷- وعن أبي هريرة رضي الله عنه أن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: « كفي بالمرء كذباً أن يحدث بكل ما سمع » رواه مسلم.

۱۵۴۷- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: دروغگوئی مرد همین بس که همهء آنچه را می شنود، می گوید.

۱۵۴۸- وعن سمرة رضي الله عنه قال: قال رسولُ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « من حدثت عني بحديثٍ يرى أنه كذب، فهو أحد الكاذبين » رواه مسلم.

۱۵۴۸- از سمرة رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه سخنی را از من نقل کند که می بیند آن دروغ است، پس یکی از دروغگویان بشمار می رود.

۱۵۴۹- وعن أسماء رضي الله عنها أن امرأة قالت: يا رسول الله إن لي ضرة فهل علي جناح إن تشبعت من زوجي غير الذي يعطيني؟ فقال النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « المتشبع بما لم يُعطَ كالابس ثوبي زورٍ » متفقٌ عليه.

۱۵۴۹- از اسماء رضی الله عنها روایت است که:

زنی گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم مرا زن شوهری است (همباغ= هوو) پس آیا بر من گناه است که خود را از شوهرم به غیر از آنچه که بمن می دهد، سیر بنمایانم؟

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه خود را به چیزی که داده نشده سیر بنمایاند مانند کسیست که دو لباس زور (ریا و دروغ) پوشیده است.

۲۶۳- باب در مورد دشوار بودن شهادت دروغ

قال الله تعالى: { وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ } الحج: ۳۰
و قال تعالى: { وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ } الإسراء: ۳۶
و قال تعالى: { مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ } ق: ۱۸
و قال تعالى: { إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ } الفجر: ۱۴
و قال تعالى: { وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا }
الفرقان: ۷۲

خداوند می فرماید: از سخن دروغ بپرهیزید. حج: ۳۰
و می فرماید: دنبال آنچه علم نداری مرو! . اسراء: ۳۶
و می فرماید: بزبان نمی آرد، آدمی سخنی را مگر اینکه نزد وی نگهبانیست مهیا. ق:

۱۸

و می فرماید: همانا پروردگار تو در کمینگاه است. فجر: ۱۴
و می فرماید: و آنانیکه گواهی دروغ نمی دهند. فرقان: ۷۲

۱۵۵۰- وعن أبي بكره رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: « ألا أنبئكم بأكبر الكبائر؟ قلنا: بلى يا رسول الله. قال: « الإشرāk بالله، وعقوق الوالدين » وكان متكئًا فجلس، فقال: « ألا وقول الزور، وشهادة الزور » فما زال يُكررها حتى قلنا: لئنه سكت. متفق عليه.

۱۵۵۰- از ابو بکره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آیا شما را از بزرگترین گناهان کبیره خبر ندهم؟
گفتیم: آری یا رسول الله صلی الله علیه وسلم!

فرمود: شریک آوردن به خدای متعال و نافرمانی پدر و مادر و در حالیکه تکیه کرده بود (رسول الله صلی الله علیه وسلم) و نشست و فرمود: آگاه باشید و سخن دروغ و شهادت دروغ و آن را بی در بی می گفت، تا که گفتیم، کاش سکوت می فرمود.

۲۶۴- باب تحریم لعنت کردن انسانی معین یا چارپائی (مرکبی) معین

۱۵۵۱- عن أبي زيدٍ ثابتٍ بنِ الصَّحَّاحِ الأَنْصَارِيِّ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ، وَهُوَ مِنْ أَهْلِ بَيْعَةِ الرِّضْوَانِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « مِنْ حَلَفَ عَلَى يَمِينٍ بِمَلَّةٍ غَيْرِ الْإِسْلَامِ كَاذِبًا مُتَعَمِّدًا، فَهُوَ كَمَا قَالَ، وَمَنْ قَتَلَ نَفْسَهُ بِشَيْءٍ، عُذِّبَ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَلَيْسَ عَلَى رَجُلٍ نَذْرٌ فِيمَا لَا يَمْلِكُهُ، وَلَعْنُ الْمُؤْمِنِ كَقَتْلِهِ » متفقٌ عليه.

۱۵۵۱- از ابو ثابت بن ضحاک انصاری رضی الله عنه که از اهل بیعة الرضوان است، روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه بر سوگندی بملتی غیر از اسلام از روی قصد و دروغ بخورد، او چنان است که گفته است. و کسیکه که خود کشتی کند در روز قیامت به آن عذاب کرده می شود و بر هیچ مرد نذری در آنچه مالک آن نیست، نمی باشد و لعنت نمودن فرد مؤمن مانند کشتن اوست.

۱۵۵۲- وعن أبي هريرة رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: « لا ينبغي لصديق أن يكون لعاناً » رواه مسلم.

۱۵۵۲- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: برای هیچ صدیقی نمی زبید که زیاده لعنت فرستد.

۱۵۵۳- وعن أبي الدرداء رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: « لا يكون اللعانون شفعاء، ولا شهداء يوم القيامة » رواه مسلم.

۱۵۵۳- از ابو درداء رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کسانی که بسیار لعنت می گویند، در روز قیامت نه شفیع می شوند و نه شاهد.

۱۵۵۴- وَعَنْ سَمُرَةَ بْنِ جُنْدَبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « لَا تَلَاعَنُوا بِلَعْنَةِ اللَّهِ، وَلَا بِغَضَبِهِ، وَلَا بِالنَّارِ » رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديثٌ حسنٌ صحيح.

۱۵۵۴- از سمرة بن جندب رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هیچ یک از شما به لعنت خدا و غضبش و دوزخ بر دیگری دعا نکند.

۱۵۵۵- وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « لَيْسَ الْمُؤْمِنُ بِالطَّعَّانِ، وَلَا اللَّعَّانِ وَلَا الْفَاحِشِ، وَلَا الْبَذِيٍّ » رواه الترمذي وقال: حديثٌ حسن.

۱۵۵۵- از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: مؤمن بسیار طعنه زننده و لعنتگر و بدگفتار و بدکردار نیست.

۱۵۵۶- وَعَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا لَعَنَ شَيْئًا، صَعِدَتِ اللَّعْنَةُ إِلَى السَّمَاءِ، فَتُغْلَقُ أَبْوَابُ السَّمَاءِ دُونَهَا، ثُمَّ تَهْبِطُ إِلَى الْأَرْضِ، فَتُغْلَقُ أَبْوَابُهَا دُونَهَا، ثُمَّ تَأْخُذُ يَمِينًا وَشِمَالًا، فَإِذَا لَمْ تَجِدْ مَسَاغًا رَجَعَتْ إِلَى الَّذِي لَعَنَ، فَإِنْ كَانَ أَهْلًا لِذَلِكَ، وَإِلَّا رَجَعَتْ إِلَى قَائِلِهَا » رواه أبو داود.

۱۵۵۶- از ابو درداء رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه بنده چیزی را لعنت کند، لعنت به آسمان بالا می‌گردد و دروازه‌های آسمان به روی آن بسته می‌شود، سپس به زمین فرود آمده و دروازه‌های زمین به روی آن بسته می‌شود، باز به راست و چپ می‌رود و اگر راهی نیافت به کسیکه لعنت شده باز می‌گردد و اگر وی اهل آن بود خوب، ورنه به گوینده اش باز می‌گردد.

۱۵۵۷- وَعَنْ عِمْرَانَ بْنِ الْحُصَيْنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: بَيْنَمَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي بَعْضِ أَسْفَارِهِ، وَامْرَأَةٌ مِنَ الْأَنْصَارِ عَلَى نَاقَةٍ، فَضَجَرَتْ فَلَعَنَتْهَا، فَسَمِعَ ذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ

اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: « خُذُوا مَا عَلَيْهَا وَدَعُوهَا، فَإِنَّهَا مَلْعُونَةٌ » قَالَ عِمْرَانُ: فَكَأَنِّي أَرَاهَا الْآنَ تَمْشِي فِي النَّاسِ مَا يَعْرِضُ لَهَا أَحَدٌ. رواه مسلم.

۱۵۵۷- از عمران بن حصین رضی الله عنه روایت شده که گفت:

در اثنا اینکه رسول الله صلی الله علیه وسلم در سفری از سفرهایش بود و زنی از انصار بر شتری بود اذیت شده و او را لعنت کرد.

رسول الله صلی الله علیه وسلم آن را شنیده و فرمود: بار شتر را گرفته و آن زن را بگذارید، زیرا وی ملعون است. عمران رضی الله عنه گفت: گویی من آن زن را می بینم که در میان مردم می رود و هیچکس به وی التفات نمی کند.

۱۵۵۸- وعن أبي برزّة نضلة بن عبید الأسلمي رضي الله عنه قال: بينما جارية على ناقية عليها بعض متاع القوم، إذ بصرت بالنبی صلی الله علیه وسلم وتضایق بهم الجبل، فقالت: حل، اللهم عنها فقال النبي صلی الله علیه وسلم: « لا تُصاحبنا ناقية عليها لعنة » رواه مسلم.

۱۵۵۸- از ابو برزه نضله بن عبید اسلمی رضی الله عنه روایت شده که گفت:

در اثنا اینکه زن جوانی بر شتری سوار بود که بر آن مقداری کالای قوم بود، ناگاه پیامبر صلی الله علیه وسلم را دید و کوه بر ایشان (مردم) تنگی کرد، گفت: هه، خدایا لعنتش کن.

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: همراهی نکند با ما شتری که بر آن لعنت است.

۲۶۵- باب روا بودن لعنت کردن معصیت کاران، بشکلی نامعین

قال الله تعالى: {أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ} هود: ۱۸
و قال تعالى: {فَأَذِّنْ مُؤَدِّنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ} الأعراف: ۴۴

خداوند می فرماید: آگاه باشید که لعنت خداوند بر ستمکاران است. هود: ۱۸
و می فرماید: پس در میان شان آواز دهنده ای آواز داد، که لعنت خدا بر ستمکاران است. اعراف: ۴۴

وَتَبَّتْ فِي الصَّحِيحِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَعَنَ اللَّهُ الْوَاصِلَةَ
وَالْمُسْتَوْصِلَةَ» وَأَنَّهُ قَالَ: «لَعَنَ اللَّهُ آكِلَ الرِّبَا» وَأَنَّهُ لَعَنَ الْمُصَوِّرِينَ، وَأَنَّهُ قَالَ: «لَعَنَ اللَّهُ مَنْ
غَيَّرَ مَنَارَ الْأَرْضِ» أَي: حُدُودَهَا، وَأَنَّهُ قَالَ: «لَعَنَ اللَّهُ السَّارِقَ يَسْرِقُ الْبَيْضَةَ» وَأَنَّهُ قَالَ: «لَعَنَ
اللَّهُ مَنْ لَعَنَ وَالِدَيْهِ» «وَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ ذَبَحَ لِغَيْرِ اللَّهِ» وَأَنَّهُ قَالَ: «مَنْ أَحْدَثَ فِيهَا حَدَثًا أَوْ آوَى
مَحْدَثًا، فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ» وَأَنَّهُ قَالَ: «اللَّهُمَّ الْعَنْ رِعْلًا، وَذُكْوَانَ وَعُصِيَّةً،
عَصَا اللَّهِ وَرَسُولَهُ» وَهَذِهِ ثَلَاثُ قَبَائِلَ مِنَ الْعَرَبِ وَأَنَّهُ قَالَ: «لَعَنَ اللَّهُ الْيَهُودَ اتَّخَذُوا قُبُورَ
أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ» وَأَنَّهُ «لَعَنَ الْمُتَشَبِّهِينَ مِنَ الرِّجَالِ بِالنِّسَاءِ، وَالْمُتَشَبِّهَاتِ مِنَ النِّسَاءِ بِالرِّجَالِ» .
وَجَمِيعُ هَذِهِ الْأَفْظَانِ فِي الصَّحِيحِ، بَعْضُهَا فِي صَحِيحِي الْبُخَارِيِّ وَمُسْلِمٍ، وَبَعْضُهَا فِي
أَحَدِهِمَا، وَإِنَّمَا قَصِدْتُ الْإِخْتِصَارَ بِالِإِشَارَةِ إِلَيْهَا، وَسَأَذْكَرُ مُعْظَمَهَا فِي أَبْوَابِهَا مِنْ هَذَا الْكِتَابِ، إِنْ
شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى .

و در حدیث صحیح آمده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم زنی را که موی
زنان را بموی آدمی پیوند می کند و زنی را که اینکار را می خواهد انجام دهد، لعنت نمود و هم
سودخوار، و مصوران را نیز لعنت نمود.

و اینکه علیه السلام فرمود: لعنت کند الله تعالی کسی را که حدود زمین را تغییر می
دهد (زمین بیگانه را داخل زمین خود کند).

و اینکه فرمود: لعنت کند الله تعالی دزدی را که تخم را دزدی می کند.

و فرمود علیه السلام: لعنت کند الله تعالی آنکه پدر و مادرش را لعنت کند.

و اینکه فرمود: لعنت کند الله تعالی کسی را که بنامی بجز نام الله حیوانی را ذبح می
نماید.

و اینکه علیه السلام فرمود: کسیکه در مدینهء منوره کار زشتی کند، یا کسی را که
مرتکب کار زشتی شده جای دهد، پس بر او لعنت خدا، فرشتگان و همهء مردم باد.

و اینکه علیه السلام فرمود: خدایا رعل و ذکوان و عصبه را که نافرمانی خدا و
رسولش کردند، لعنت کن. و این هر سه از قبائل عرب بودند. و هم فرمود: الله تعالی یهود را
لعنت کند که قبرهای پیامبرانشان را مسجد ساختند.

و اینکه علیه السلام مردانی را که خود را به زنان و زنانی را که خود را بمردان همانند می‌کنند، لعنت نمود و همهء این الفاظ در صحیح است، که برخی در صحیح بخاری و مسلم است و بعضی در یکی از آن دو و مقصودم از اختصار اشاره به آنها بود که معظم آن را در باهای آب در این کتاب ذکر خواهم کرد.

۲۶۶- باب تحریم دشنام دادن مسلمان بدون حق

قال الله تعالى: ﴿وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا﴾ الأحزاب: ۵۸

خداوند می‌فرماید: و آنانیکه میرنجانند مردان و زنان مسلمان را بدون آنکه گناهی کرده باشند، هر آئینه بار بهتان و گناه ظاهر را برداشته اند. احزاب: ۵۸

۱۵۵۹- وعن ابن مسعود رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «سباب المسلم فسوق، وقتاله كفر» متفق عليه.

۱۵۵۹- از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: دشنام دادن مسلمان فسق و جنگ با وی کفر است.

ش: اینکه دشنام دادن مسلمان را در برابر کشت و کشتار با وی ذکر نمود، طبق گفتهء داودی برای آنست که احتمالاً گناه دشنام دهنده با گناه جنگجوی با مسلمان یکی است.

و طبری گفته: ذکر لعن و قتل با هم برای آنست که لعن دوری از رحمت خدا است و قتل دوری از نعمت زندگی است.

این حدیث احتمالاً برای تشدید و مبالغه گفته شده، یعنی دشنام دادن و کشتن او هر یک بذاته کفر است، یعنی اگر حلالش شمارد، یا مراد به آن کفران نعمت و اداء نکردن حق برادری دینی است.

۱۵۶۰- وعن أبي ذر رضي الله عنه أنه سمع رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: « لا يرمي رجل رجلاً بالفِسقِ أو الكُفْرِ، إلا ارتدت عليه، إن لم يكن صاحبه كذلك » رواه البخاري.

۱۵۶۰- از ابو ذر رضی الله عنه روایت است که:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنید که می فرمود: هیچ مردی دیگر را به فسق یا کفر متهم نمی کند، مگر اینکه فسق و کفر بر او باز می گردد، هرگاه آنکه این نسبت ها بوی داده شده همچنان نباشد.

۱۵۶۱- وعن أبي هريرة رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: « المتسبان ما قالا فعلى البادي منهما حتى يعتدي المظلوم » رواه مسلم.

۱۵۶۱- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: دو دشنام دهنده هر چه گفتند، گناهش بر آغاز کننده شان است، تا اینکه مظلوم از حد تجاوز کند.

۱۵۶۲- وعنه قال: أتى النبي صلى الله عليه وسلم برجل قد شرب قال: « اضربوه » قال أبو هريرة: فمنا الضارب بيده، والضارب بعنقه، والضارب بثوبه، فلما انصرف، قال بعض القوم: أخزأك الله، قال: « لا تقولوا هذا، لا تعينوا عليه الشيطان » رواه البخاري.

۱۵۶۲- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که گفت:

مردی خدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم آورده شد که شراب نوشیده بود، فرمود: او را بزنید. ابوهریره گفت: برخی از ما به دست و برخی به کفش و برخی به جامه اش وی را می زدند. برخی گفتند: خدا ترا خوار کند.

(رسول الله صلی الله علیه وسلم) فرمود: اینطور مگوئید و شیطان را بر او یاری ندهید.

۱۵۶۳- وعنه قال: سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: « من قذف مملوكه بالزنا يُقام عليه الحد يوم القيامة، إلا أن يكون كما قال » متفق عليه.

۱۵۶۳- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: آنکه برده اش را به زنا متهم کند، در روز قیامت بر وی حد جاری شود، جز آنکه چنانچه گفته است، باشد.

۲۶۷- باب تحریم دشنام دادن مردگان بدون حق و مصلحت شرعی

وَهِيَ التَّحْذِيرُ مِنَ الْاِفْتِدَاءِ بِهِ فِي بَدْعَتِهِ، وَفِسْقِهِ، وَنَحْوِ ذَلِكَ، وَفِيهِ الْآيَةُ وَالْاِحَادِيثُ السَّابِقَةُ فِي الْبَابِ قَبْلَهُ.

و آن مصلحت شرعی ایکه مراد به حق است همانگونه عطف آن بر آن برای مغایرت صفت است، بیم دادن است از پیروی کردن وی در بدعت و فسقش و مانند آن. در این مورد آیهء مبارکه و احادیثی است که در باب پیش گذشت.

۱۵۶۴- وعن عائشة رضي الله عنها قالت: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: « لا تسبوا الأموات، فإنهم قد أفضوا إلى ما قدموا » رواه البخاري.

۱۵۶۴- از عائشه رضی الله عنها روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: مردگان را دشنام ندهید، زیرا آنان به آنچه پیش فرستادند، رسیدند (فائده ای در دشنام دادن شان نیست).

۲۶۸- باب منع از آزار رساندن و اذیت کردن مردم

قال الله تعالى: { وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدْ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا } الأحزاب: ۵۸

خداوند می فرماید: و آنانیکه میرنجانند مردان و زنان مسلمان را بدون این که گناهی کرده باشند، هر آئینه بار بهتان و گناه ظاهر را برداشته اند. احزاب: ۵۸

۱۵۶۵- وعن عبد الله بن عمرو بن العاص رضي الله عنهما قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «المسلم من سلم المسلمون من لسانه ويده، والمهاجر من هجر ما نهى الله عنه» متفق عليه.

۱۵۶۵- از عبد الله بن عمرو بن عاص رضي الله عنهما روي است كه:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: مسلمان كسيست كه مسلمانان از دست و زبانش در امان بمانند و مهاجر (كامل) آنست كه آنچه را خداوند ممنوع قرار داده و از آن منع کرده، ترك كند.

۱۵۶۶- وعنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «من أحب أن يزحزح عن النار، ويدخل الجنة، فلتأته منيته وهو يؤمن بالله واليوم الآخر، وليأت إلى الناس الذي يحب أن يؤتى إليه» رواه مسلم.

وهو بعض حديث طويل سبق في باب طاعة ولاة الأمور.

۱۵۶۶- از عبد الله بن عمرو بن عاص رضي الله عنهما روایت است كه:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: آنكه دوست می دارد از دوزخ دور گردانیده شده و به بهشت داخل گردد، باید مرگش در رسد، در حالیکه او به خدای تعالی و روز آخرت ایمان دارد و باید با مردم رفتاری را انجام دهد كه دوست می دارد از طرف مردم با او انجام شود.

۲۶۹- باب در منع از دشمنی و قطع رابطه و پشت گرداندن به همدیگر

قال الله تعالى: { إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ } الحجرات: ۱۰

و قال تعالى: { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ } المائدة: ۵۴

و قال تعالى: { مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ } الفتح: ۲۹

خداوند می فرماید: هر آئینه مسلمانان برادرند. حجرات: ۱۰

و می فرماید: متواضع اند برای مؤمنان و درشت طبع اند بر کافران. مائده: ۵۴
و می فرماید: محمد صلی الله علیه وسلم پیامبر خدا است و آنانیکه با وی اند بر کفار
سخت گیران اند و در میان شان مهربان. فتح: ۲۹

۱۵۶۷- وعن أنس رضي الله عنه أن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: « لا تَبَاغَضُوا،
ولا تحاسدُوا، ولا تَدَابَرُوا، ولا تَقَاطِعُوا، وَكُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا، وَلَا يَجِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَهْجُرَ أَخَاهُ
فَوْقَ ثَلَاثٍ » متفقٌ عليه.

۱۵۶۷- از انس رضي الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: با همدیگر دشمنی و حسد و قطع رابطه ننموده و
پشت نکنید. و ای بندگان خدا با هم برادر باشید و برای هیچ مسلمانی روا نیست که بیش از
سه روز برادرش را ترک کند.

۱۵۶۸- وعن أبي هريرة رضي الله عنه أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «
تُفْتَحُ أَبْوَابُ الْجَنَّةِ يَوْمَ الْاِثْنَيْنِ وَيَوْمَ الْخَمِيسِ، فَيُغْفَرُ لِكُلِّ عَبْدٍ لَا يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا، إِلَّا رَجُلًا كَانَتْ
بَيْنَهُ وَبَيْنَ أَخِيهِ شَحْنَاءُ فَيَقَالُ: أَنْظِرُوا هَذَيْنِ حَتَّى يَصْطَلِحَا، أَنْظِرُوا هَذَيْنِ حَتَّى يَصْطَلِحَا، » رواه
مسلم.

وفي رواية له: « تُعْرَضُ الْأَعْمَالُ فِي كُلِّ يَوْمٍ خَمِيسٍ وَاِثْنَيْنِ » وَذَكَرَ نَحْوَهُ.

۱۵۶۸- از ابو هریره رضي الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: درهای بهشت روز دو شنبه و
پنجشنبه باز می شود و برای هر بندهء که به خدا شریک نمی آورد، آمرزش می
شود، مگر مردیکه میان او و برادرش دشمنی و عداوت باشد و گفته می شود: این
را بتأخیر اندازید تا با هم صلح و آشتی نمایند. مسلم
و در روایتی از وی آمده که اعمال در هر روز دو شنبه و پنجشنبه عرضه
می شود و مثل آن را ذکر نمود.

**۲۷۰- باب تحریم حسد و آن عبارت است از آرزوی زوال
(از میان رفتن) نعمت از صاحب و دارنده اش، خواه نعمت دین
باشد یا نعمت دنیا**

قال الله تعالى: { أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ } النساء:

۵۴

خداوند می فرماید: آیا غبطه می خورند مردم بر آنچه که خداوند آنان را از فضل
شان داده است.

۱۵۶۹- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « إِيَّاكُمْ
وَالْحَسَدَ، فَإِنَّ الْحَسَدَ يَأْكُلُ الْحَسَنَاتِ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ، أَوْ قَالَ الْعُشْبَ » رواه أبو داود .

۱۵۶۹- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: از حسد پرهیزید، زیرا حسد نیکی ها را می
خورد، همانطور که آتش هیزم یا علف را می خورد.

**۲۷۱- باب منع از جاسوسی کردن و گوش دادن به سخن کسی که از
شنیدن آن کراهیت دارد**

قال الله تعالى: { وَلَا تَجَسَّسُوا } الحجرات: ۱۲

و قال تعالى: { وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدْ
احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُبِينًا } الأحزاب: ۵۸

خداوند می فرماید: تجسس و کنجکاوی مکنید. حجرات: ۱۲

و می فرماید: و آنانیکه می رنجانند مردان و زنان مؤمن را بدون اینکه گناهی کرده
باشند هر آئینه بار بهتان و گناه واضحی را برداشته اند. احزاب: ۵۸

۱۵۷۰- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «
إِيَّاكُمْ وَالظَّنَّ، فَإِنَّ الظَّنَّ أَكْذَبُ الْحَدِيثِ، وَلَا تَحَسَّسُوا، وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا تَنَافَسُوا وَلَا تَحَاسَدُوا،
وَلَا تَبَاغَضُوا، وَلَا تَدَابَرُوا، وَكُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا كَمَا أَمَرَكُمْ. الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ، لَا يَظْلِمُهُ،

وَلَا يَخْذُلُهُ وَلَا يَحْقُرُهُ، التَّقْوَى هُنَا، التَّقْوَى هُنَا « وَيُشِيرُ إِلَى صَدْرِهِ » بِحَسَبِ امْرِيءٍ مِنَ الشَّرِّ
أَنَّ يَحْقُرَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ، كُلُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ حَرَامٌ: دَمُهُ، وَعَرَضُهُ، وَمَالُهُ، إِنَّ اللَّهَ لَا يَنْظُرُ إِلَى
أَجْسَادِكُمْ، وَلَا إِلَى صُورِكُمْ، وَأَعْمَالِكُمْ وَلَكِنْ يَنْظُرُ إِلَى قُلُوبِكُمْ».

وفي رواية: « لَا تَحَاسَدُوا، وَلَا تَبَاغَضُوا، وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا تَحَسَّسُوا وَلَا تَنَاجَشُوا
وَكُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا » .

وفي رواية: « لَا تَقَاطِعُوا، وَلَا تَدَابَرُوا، وَلَا تَبَاغَضُوا وَلَا تَحَاسَدُوا، وَكُونُوا عِبَادَ اللَّهِ
إِخْوَانًا » .

وفي رواية: « لَا تَهَاجَرُوا وَلَا يَبِيعَ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ » .
رواه مسلم: بكلّ هذه الروايات، وروى البخاري أكثرها.

۱۵۷۰- از ابو هريره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: از گمان پرهیزید، زیرا گمان دروغترین گفته
ها است و جاسوسی همدیگر را ننموده و همچشمی نکنید و هم با همدیگر حسد و دشمنی
نورزیده و بیکدیگر پشت مکنید.

و همانطوریکه شما را امر نموده، ای بندگان خدا برادر باشید.

مسلمان برادر مسلمان است، بر او ظلم نمی کند و ترک یاری اش نکرده و توهینش
نمی نماید و در حالیکه به سینه اش اشاره نمود و فرمود: پرهیزگاری اینجاست پرهیزگاری
اینجاست. کافیست در بدی شخص همین که برادر مسلمانش را خوار کند، همهء مسلمان بر
مسلمان حرام است، خونس و آبرویش و مالش. همانا خداوند به تن ها و پیکره های شما نمی
نگرد، بلکه به دلها و اعمال شما می نگرد.

و در روایتی آمده که: با هم دشمنی و حسد نکرده و جاسوسی همدیگر را ننمائید و
هم قیمت متاع را نیفزایید (بدون اینکه قصد خرید را داشته باشید، برای اینکه دیگری را
بفریبید) و ای بندگان خدا با هم برادر باشید.

و در روایتی آمده که: با هم قطع رابطه نکرده و بهمدیگر پشت نکنید و دشمنی و
حسد با هم نکرده و ای بندگان خدا با هم برادر باشید.

و در روایتی آمده که: همدیگر را ترک نکنید و برخی از شما بر فروض دیگری نفروشد (یعنی معامله دو نفر را بهم نزنند) مسلم آنرا به همه این روایت کرده و بخاری هم زیادتیر آن را روایت نموده است.

ش: متأسفانه امروز نظرات اکثریت ما مبتنی بر ظن و گمان است و بسیاری از عقده‌ها حقارت رنج می‌برند برای خورد کردن دیگران کوشش میکنند بمر یکی برچسبی بزنند تا فقط خود و خودشان پاک و مقدس جلوه کنند و بیکه تاز میدان باشند، در حالیکه این عمل از گناهان بزرگ بحساب می‌رود.

۱۵۷۱- وَعَنْ مُعَاوِيَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «إِنَّكَ إِنِ اتَّبَعْتَ عَوْرَاتِ الْمُسْلِمِينَ أَفْسَدْتَهُمْ، أَوْ كِدْتَ أَنْ تُفْسِدَهُمْ» حَدِيثٌ صَحِيحٌ. رواه أبو داود بإسناد صحيح.

۱۵۷۱- از معاویه رضی الله عنه روایت است که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: هرگاه تو به دنبال کشف و ظاهر ساختن عیوب مسلمین باشی، فاسدشان کرده ای، یا نزدیک است که فاسدشان کنی.

۱۵۷۲- وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ أَتَى بِرَجُلٍ فَقِيلَ لَهُ: هَذَا فُلَانٌ تَقَطَّرُ لِحْيَتُهُ خَمْرًا، فَقَالَ: إِنَّا قَدْ نُهَيْنَا عَنِ التَّجَسُّسِ، وَلَكِنْ إِنْ يَظْهَرُ لَنَا شَيْءٌ، نَأْخُذُ بِهِ، حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ. رواه أبو داود بإسنادٍ عَلَى شَرْطِ الْبُخَارِيِّ وَمُسْلِمٍ.

۱۵۷۲- از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که:

مردی را نزد او آوردند و به او گفتند: این فلانی است که از ریشش شراب می چکد. او گفت: ما نمی شدیم از اینکه جاسوسی نمائیم و لیکن اگر چیزی برای ما آشکار شود به آن تمسک می جوییم.

۲۷۲- باب نهی از گمان بد به مسلمانها بدون ضرورت

قال الله تعالى: { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ } الحجرات: ۱۲

خداوند می فرماید: ای مسلمانان احتراز کنید از بسیاری گمان بد، هر آئینه بعضی بدگمانی گناه است. حجرات: ۱۲

۱۵۷۳- وعن أبي هريرة رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: «
يَاكُمْ وَالظَّنَّ، فَإِنَّ الظَّنَّ أَكْذَبُ الْحَدِيثِ» متفق عليه.

۱۵۷۳- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: از گمان بپرهیزید، زیرا گمان دروغترین سخن هاست.

۲۷۳- باب حرمت تحقیر و خوار شمردن مسلمانان

قال الله تعالى: { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِّنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَن يَكُونُوا خَيْرًا مِّنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِّنْ نِّسَاءٍ عَسَىٰ أَن يَكُنَّ خَيْرًا مِّنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَرُوا بِاللِّقَابِ بِنِسِ الْأَسْمِ الْفُسُوقِ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَن لَّمْ يَتُبْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ }
الحجرات: ۱۱

و قال تعالى: { وَيَلِّ لِكُلِّ هَمْزَةٍ لُّمَزَةٍ } الهمزة: ۱

خداوند می فرماید: ای مسلمانان تمسخر نکند گروهی گروهی دیگر را شاید که آن گروه از ایشان بهتر باشند، و زنان تمسخر نکنند زنان دیگر را احتمالاً آن زنان بهتر از ایشان باشند و عیبجویی نکنید در میان خویش و یکدیگر را به القاب بد بخوانید، بدنامی است فاسقی بعد از ایمان آوردن، و آنکه توبه نکرد پس ایشان ستمکاران اند. حجرات: ۱۱

و می فرماید: وای بر هر عیب جوئی کننده و غیبت کننده ای. همزه: ۱

۱۵۷۴- وعن أبي هريرة رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: «
بِحَسْبِ امْرِئٍ مِنَ الشَّرِّ أَنْ يَحْقِرَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ» رواه مسلم، وقد سبق قريباً بطوله.

۱۵۷۴- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: بدی شخص را همین بس که برادر مسلمانش را خوار شمارد. مسلم. حدیث بدرازی اش گذشت.

۱۵۷۵- وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ مِنْ كِبَرٍ، » فَقَالَ رَجُلٌ: « إِنَّ الرَّجُلَ يُحِبُّ أَنْ يَكُونَ ثَوْبُهُ حَسَنًا، وَنَعْلُهُ حَسَنَةً، فَقَالَ: « إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ، الْكِبَرُ بَطْرُ الْحَقِّ، وَغَمَطُ النَّاسِ » رواه مسلم.

۱۵۷۵- از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه به اندازه یک ذره کبر در دلش باشد، به بهشت داخل نمی گردد.

مردی گفت: هر آئینه شخص دوست می دارد که جامه و کفشش نیکو باشد!

فرمود: خداوند زیبا است و زیبایی را دوست می دارد. کبر سرکشی در برابر حق و خوار شمردن مردم است.

و توضیحش پیش از این در باب کبر بنحوی بهتر گذشت.

۱۵۷۶- وَعَنْ جُنْدُبِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « قَالَ رَجُلٌ: وَاللَّهِ لَا يَغْفِرُ اللَّهُ لِفُلَانٍ، فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: مَنْ ذَا الَّذِي يَتَأَلَّى عَلَيَّ أَنْ لَا أَغْفِرَ لِفُلَانٍ إِنِّي قَدْ غَفَرْتُ لَهُ، وَأَحْبَبْتُ عَمَلَكَ » رواه مسلم.

۱۵۷۶- از جندب بن عبد الله رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: مردی گفت: سوگند به خدا که خداوند فلانی را نمی آمرزد. خداوند فرمود: کیست که بر من سوگند می خورد که فلانی را نمی آمرزم همانا من او را آمرزیدم و عملت را ضایع نمودم.

۲۷۴- باب النهي عن إظهار الشماتة بالمسلم

قال الله تعالى: { إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ } الحجرات: ۱۰
و قال تعالى: { إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ } النور: ۱۹

خداوند می فرماید: همانا مسلمانان برادرند. حجرات: ۱۰

و می فرماید: هر آئینه آنانکه دوست دارند تا که شایع شود قهمت بدکاری در میان مسلمانان ایشانرا است عذاب دردناک در دنیا و آخرت. نور: ۱۹

۱۵۷۷- وعن وائله بن الأسقع رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: « لا تُظْهِرِ الشَّمَاتَةَ لِأَخِيكَ فَيَرِحَهُ اللَّهُ وَيَتَلَبَّكَ » رواه الترمذي وقال: حديث حسن .
وفي الباب حديث أبي هريرة السابق في باب التَّجَسُّس: « كُلُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ حَرَامٌ » الحديث.

۱۵۷۷- از وائله بن اسقع رضي الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: در برابر غم برادرت اظهار شادی مکن، تا خداوند او را مورد رحمت قرار داده و ترا به آن مبتلا نسازد.
و در این باب حدیث ابوهریره است که در باب تجسس گذشت که کل المسلم علی المسلم حرام. الحدیث

۲۷۵- باب منع طعنه زدن در نسب های ثابت در ظاهر شریعت

قال الله تعالى: { وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا } الأحزاب: ۵۸

خداوند می فرماید: آنانکه مردان و زنان مسلمان را می رنجانند بدون اینکه گناهی کرده باشند، هر آئینه بار بهتان و گناه آشکاری را برداشته اند. احزاب: ۵۸

۱۵۷۸- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « اثْنَتَانِ فِي النَّاسِ هُمَا بِهِمْ كُفْرٌ: الطَّعْنُ فِي النَّسَبِ، وَالنِّيَاحَةُ عَلَى الْمَيْتِ » رواه مسلم.

۱۵۷۸- از ابو هریره رضي الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: دو خصلت است که در مردم وجود دارد که این دو صفت در ایشان از اعمال کفر و اخلاق جاهلیت است. طعنه زدن در نسب ها و نوحه و زاری بر سر مرده.

۲۷۶- باب منع از دغل کاری و نیرنگ بازی

قال الله تعالى: { وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدْ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا } الأحزاب: ۵۸

خداوند می فرماید: آنانکه مردان و زنان مسلمان را می رنجانند بدون اینکه گناهی کرده باشند، هر آئینه بار بهتان و گناه آشکاری را برداشته اند. احزاب: ۵۸

۱۵۷۹- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « مِنْ حَمَلَ عَلَيْنَا السَّلَاحَ، فَلَيْسَ مِنَّنَا، وَمَنْ غَشَّنَا، فَلَيْسَ مِنَّنَا » رواه مسلم.

وفي رواية له أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَرَّ عَلَى صُبْرَةِ طَعَامٍ، فَأَدْخَلَ يَدَهُ فِيهَا، فَنَالَتْ أَصَابِعُهُ بَلَلًا، فَقَالَ: « مَا هَذَا يَا صَاحِبَ الطَّعَامِ؟ » قَالَ أَصَابَتْهُ السَّمَاءُ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: « أَفَلَا جَعَلْتَهُ فَوْقَ الطَّعَامِ حَتَّى يَرَاهُ النَّاسُ، مَنْ غَشَّنَا فَلَيْسَ مِنَّنَا » .

۱۵۷۹- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه بر ما سلاح کشد از ما نیست و آنکه به ما خیانت کند از ما نیست.

و در روایتی از او آمده که: رسول الله صلی الله علیه وسلم از کنار انبار طعامی گذشته و دستش را در آن داخل نمود، انگشتانش را رطوبت رسید و فرمود: ای صاحب طعام این چیست؟

گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم باران به آن رسیده.

فرمود: چرا آن را بالای طعام نگذاشتی تا آن را مردم ببینند؟ کسیکه به ما خیانت کند از ما نیست.

۱۵۸۰- وَعَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « لَا تَنَاجَشُوا » متفقٌ عليه.

۱۵۸۰- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: با یکدیگر نجش مکنید. (نجش بدون اینکه قصد خرید داشته باشید، قیمت را نپزائید تا دیگری را بفریبید).

۱۵۸۱- وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَهَى عَنِ النَّجَشِ. متفقٌ عليه.

۱۵۸۱- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم از بیع نجش همی فرمودند.

۱۵۸۲- وَعَنْهُ قَالَ: ذَكَرَ رَجُلٌ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ يُخَدَعُ فِي الْبُيُوعِ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ بَايَعْتَ، فَقُلْ لَا خِلَابَةَ» متفقٌ عليه.

۱۵۸۲- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

مردی برای رسول الله صلی الله علیه وسلم گفت: در معاملاتش فریب می خورد! رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: با آنکه خرید و فروش نمودی، بگو فریبی در میان نباشد.

۱۵۸۳- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ خَبَّ زَوْجَةَ امْرِيءٍ، أَوْ مَمْلُوكَهُ، فَلَيْسَ مِنَّا» رواه أبو داود.

۱۵۸۳- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه زن شخصی یا برده اش را فریب دهد از ما نیست.

۲۷۷- باب تحريم پيمان شکنی

قال الله تعالى: { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ } المائدة: ۱

و قال تعالى: { وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا } الإسراء: ۳۴

خداوند می فرماید: ای آنانکه ایمان آورده اید بر عقد و پیمان ها وفا نمائید. مائده: ۱

و می فرماید: وفا به عهد نمائید، چون از عهد پرسیده خواهد شد. اسراء: ۳۴

۱۵۸۴- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ، كَانَ مُنَافِقًا خَالصًا، وَمَنْ كَانَتْ فِيهِ خَصْلَةٌ مِنْهُنَّ، كَانَ فِيهِ خَصْلَةٌ مِنَ التَّفَاقِ حَتَّى يَدْعَهَا: إِذَا أَوْقَيْنَ خَانَ، وَإِذَا حَدَّثَ كَذَبًا، وَإِذَا عَاهَدَ غَدَرَ، وَإِذَا خَاصَمَ فَجَرَ ». متفقٌ عليه.

۱۵۸۴- از عبد الله بن عمرو بن عاص رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: چهار خصلت است که هرگاه در کسی موجود باشند، منافق خالص است و آنکه در او خصلتی از این خصلت ها باشد در او خصلتی از نفاق است تا آن را ترک کرده و بگذارد: چون امین شمرده شود، خیانت کند و چون صحبت کند، دروغ گوید و چون پیمان بندد، پیمان شکنی کند و چون دعوا کند، دشنام دهد.

۱۵۸۵- وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ، وَابْنِ عُمَرَ، وَأَنْسِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ قَالُوا: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « لِكُلِّ غَادِرٍ لَوَاءٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، يُقَالُ: هَذِهِ غَدْرَةُ فُلَانٍ » متفقٌ عليه.

۱۵۸۵- از ابن مسعود و ابن عمر و انس رضی الله عنهم روایت شده که گفتند:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: برای هر پیمان شکن در روز قیامت پرچی است و گفته می شود، این نشانهء پیمان شکنی فلانی است.

۱۵۸۶- وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: لِكُلِّ غَادِرٍ لَوَاءٌ عِنْدَ إِسْتِنَةِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ يُرْفَعُ لَهُ بِقَدْرِ غَدْرِهِ، أَلَا وَلَا غَادِرٌ أَعْظَمُ غَدْرًا مِنْ أَمِيرِ عَامَّةٍ « رواه مسلم .

۱۵۸۶- از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: برای هر پیمان شکن در روز قیامت پرچی است که در برابر مقعدش قرار دارد و به اندازهء پیمان شکنی اش برایش بلند ساخته می شود و بدانید که هیچ پیمان شکنی پیمان شکن تر از اولی الامر عامهء مردم نیست.

ش: معنی "لکل غادر لواء" این است که هر پیمان شکن نشانه ای دارد که بدان وسیله در میان مردم تشهیر می شود و عریجا عادت داشتند که پرچم ها را در بازارها برای تشهیر پیمان شکن نصب می نمودند.

۱۵۸۷- وعن أبي هريرة رضي الله عنه عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: **قَالَ اللهُ تَعَالَى ثَلَاثَةً أَنَا خَصْمُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: رَجُلٌ أَعْطَى بِي ثُمَّ غَدَرَ، وَرَجُلٌ بَاعَ حُرًّا فَأَكَلَ ثَمَنَهُ، وَرَجُلٌ اسْتَأْجَرَ أَجِيرًا، فَاسْتَوْفَى مِنْهُ، وَلَمْ يُعْطِهِ أَجْرَهُ**» رواه البخاري.

۱۵۸۷- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: خداوند فرمود: سه کس است که من در روز قیامت خصم و طرف دعوای آنها می باشم: مردی که بنام من پیمان داد و باز آن را شکست و مردی که انسان آزادی را فروخته و قیمتش را خورد و مردیکه کارگری را بجزد گرفت و کار خود را بر او تمام کرد، ولی مزدش را نداد.

۲۷۸- باب منع از منت گذاشتن در بخشش و مانند آن

قال الله تعالى: **{ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَدَى }**
البقرة: ۲۶۴

و قال تعالى: **{ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يُتْبِعُونَ مَا أَنْفَقُوا مَنًّا وَلَا أَدَى }** البقرة: ۲۶۲

خداوند می فرماید: ای مؤمنان تباه مکنید صدقات خود را به منت گذاری و آزرده کردن. بقره: ۲۶۴

و می فرماید: آنانکه اموال خود را در راه خدا خرج می کنند و پس از آن انفاق، نمی آرند منت نهادن را و نه ایذا رسانیدن را. بقره: ۲۶۲

۱۵۸۸- وعن أبي ذر رضي الله عنه عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: **« ثَلَاثَةٌ لَا يُكَلِّمُهُمُ اللهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ، وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَهُمْ عَذَابُ أَلِيمٍ »** قال: فقراها رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ. قال أبو ذر: **خَابُوا وَخَسِرُوا مِنْهُمْ يَا رَسُولَ اللهِ، قَالَ الْمَسْبِلُ، وَالْمَنَّانُ، وَالْمُنْفِقُ سَلَعَتُهُ بِالْحَلْفِ الْكَاذِبِ** رواه مسلم.

وفي رواية له: **« الْمَسْبِلُ إِزَارُهُ »** يعني: المسبِلُ إِزَارُهُ وَثَوْبُهُ أَسْفَلَ مِنَ الْكَعْبَيْنِ لِلْخِيَلِ.

۱۵۸۸- از ابو ذر رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: سه کس اند که خداوند در روز قیامت با آنها سخن نگفته و نظر نکرده و تزکیه شان ننموده و برای شان عذاب دردناکی است.

گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم آنرا سه بار خواند. ابو ذر گفت: محروم و زیانکار شدند، اینها کیانند یا رسول الله صلی الله علیه وسلم؟

فرمود: کشان کنندهء لباس (متکبر) و منت گذارنده و کسیکه متاعش (کالایش) را به سوگند دروغ ترویج دهد.

و در روایتی از وی آمده که: المسبل ازاره یعنی کسیکه شلوار و جامه اش را پایتتر از شتالنگها (قوزک پا) از روی کبر کشان کند.

۲۷۹- باب منع از فخر فروشی و سرکشی و طغیان

قال الله تعالى: {فَلَا تَزْكُوا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ اتَّقَى} النجم: ۳۲
و قال تعالى: { إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَيَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ
بِغَيْرِ الْحَقِّ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ} الشورى: ۴۲

خداوند می فرماید: پس ستایش مکنید خویشان را خدا داناتر است به آنکه پرهیزکاری کرد. نجم: ۳۲

و می فرماید: هر آینه راه (ملالت) بر آنانی است که بر مردم ظلم می کنند و در زمین بناحق فساد می طلبند و آنان راست عذابی درد دهنده. شوری: ۴۲

۱۵۸۹- وَعَنْ عِيَاضِ بْنِ حِمَارٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ:
« إِنْ اللَّهُ تَعَالَى أَوْحَى إِلَيَّ أَنْ تَوَاضَعُوا حَتَّى لَا يَبْغِيَ أَحَدٌ عَلَى أَحَدٍ، وَلَا يَفْخَرَ أَحَدٌ عَلَى أَحَدٍ »
رواه مسلم.

۱۵۸۹- از عیاض بن حمار رضی الله عنه روایت که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هر آینه خداوند بمن وحی نمود که فروتنی کنید تا کسی بر کسی ستم نکند و کسی بر کسی ننازد.

۱۵۹۰- وعن أبي هريرة رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: « إذا قال الرجل: هلك الناس، فهو أهلكهم » رواه مسلم.

۱۵۹۰- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: هرگاه شخص بگوید، مردم هلاک شدند، در حقیقت او هلاک شان کرده است.

۲۸۰- باب تحریم ترک مراوده با مسلمین بیش از سه روز، مگر اینکه مرد ترک شده بدعت کار باشد یا تظاهر به فسق کند و امثال آن

قال الله تعالى: { إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ } الحجرات: ۱۰
و قال تعالى: { وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ }
المائدة: ۲

خداوند می فرماید: همانا مسلمانان برادرند، پس در میان برادران خویش صلح نمائید.

حجرات: ۱۰

و می فرماید: و برگناه و ظلم تعاون نمائید. مائده: ۲

۱۵۹۱- وعن أنس رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: « لا تقاطعوا، ولا تدابروا، ولا تباغضوا، ولا تحاسدوا، وكُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا. ولا يحل لمسلم أن يهجر أخاه فوق ثلاث » متفق عليه.

۱۵۹۱- از انس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: با یکدیگر قطع رابطه نکرده و پشت ندهید و با هم دشمنی و حسد نورزید و ای بندگان خدا برادر باشید، روا نیست برای مسلمان که بیش از سه روز برادرش را ترک کند.

۱۵۹۲- وعن أبي أيوب رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: « لا يحل لمسلم أن يهجر أخاه فوق ثلاث ليال: يلتقيان، فيعرض هذا ويعرض هذا، وخيرهما الذي يبدأ بالسلام » متفق عليه.

۱۵۹۲- از ابو ایوب رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: برای مسلمان روا نیست که بیش از سه شب برادرش را ترک کند که باهم روبرو شوند و از همدیگر روی گردانند و بهتر شان کسی است که به سلام آغاز می کند.

۱۵۹۳- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « تُعْرَضُ الْأَعْمَالُ فِي كُلِّ اثْنَيْنِ وَخَمِيسٍ، فَيَغْفِرُ اللَّهُ لِكُلِّ امْرِيءٍ لَا يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا، إِلَّا امْرَأًا كَانَتْ بَيْنَهُ وَبَيْنَ أَخِيهِ شَحْنَاءٌ، فَيَقُولُ: ائْتُرُكُوا هَذِينَ حَتَّى يَصْطَلِحَا » رواه مسلم.

۱۵۹۳- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: اعمال در هر روز دو شنبه و پنجشنبه پیش می شود و خداوند هر شخصی را که به خدا چیزی شریک نمی آورد، مگر آنکه میان او و برادرش دشمنی باشد، پس می فرماید: ای دو را بحال شان بگذارید تا با هم صلح نمایند.

۱۵۹۴- وَعَنْ جَابِرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: « إِنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ يَسَّ أَنْ يَعْبُدَهُ الْمُصَلُّونَ فِي جَزِيرَةِ الْعَرَبِ وَلَكِنْ فِي التَّحْرِيشِ بَيْنَهُمْ » رواه مسلم.

۱۵۹۴- از جابر رضی الله عنه روایت شده که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: شیطان نا امید شده که مسلمین در جزیره العرب او را بپرستند و لیکن در افساد و دگرگون ساختن دها و ایجاد ترک مرادده میان شان می کوشد.

۱۵۹۵- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ « لَا يَجِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَهْجَرَ أَخَاهُ فَوْقَ ثَلَاثٍ، فَمَنْ هَجَرَ فَوْقَ ثَلَاثٍ فَمَاتَ دَخَلَ النَّارَ ». رواه أبو داود بإسنادٍ على شرط البخاري.

۱۵۹۵- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: برای مسلمان روا نیست که بیش از سه شبانه روز برادرش را ترک کند، آنکه بالاتر از سه شبانه روز ترک کند و بمیرد، به دوزخ داخل می گردد.

۱۵۹۶- وَعَنْ أَبِي خِرَاشٍ حَدْرَدِ بْنِ أَبِي حَدْرَدِ الْأَسْلَمِيِّ، وَيُقَالُ السُّلَمِيُّ الصَّحَابِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: « مِنْ هَجَرَ أَخَاهُ سَنَةً فَهُوَ كَسَفْكَ دَمِهِ ». رواه أبو داود بإسناد صحيح.

۱۵۹۶- از ابو خراش حدرد بن ابی حدرد اسلمی و گفته شده سلمی رضی الله عنه روایت است که:

وی از پیامبر صلی الله علیه وسلم شنید که می فرمود: آنکه برادرش را یکسال ترک کند، اینکار مثل ریختن خون اوست.

۱۵۹۷- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « لَا يَجِلُّ الْمُؤْمِنُ أَنْ يَهْجَرَ مُؤْمِنًا فَوْقَ ثَلَاثٍ، فَإِنْ مَرَّتْ بِهِ ثَلَاثٌ، فَلْيَلْقَهُ، وَلْيُسَلِّمْ عَلَيْهِ، فَإِنْ رَدَّ عَلَيْهِ السَّلَامَ، فَقَدْ اشْتَرَكَ فِي الْأَجْرِ، وَإِنْ لَمْ يَرُدَّ عَلَيْهِ، فَقَدْ بَاءَ بِالْإِثْمِ، وَخَرَجَ الْمُسْلِمُ مِنَ الْهَجْرَةِ ». رواه أبو داود بإسناد حسن. قال أبو داود: إِذَا كَانَتِ الْهَجْرَةُ لِلَّهِ تَعَالَى فَلَيْسَ مِنْ هَذَا فِي شَيْءٍ .

۱۵۹۷- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: برای مؤمن روا نیست که مؤمنی را بیش از سه شبانه روز ترک گوید و اگر سه شبانه روز گذشت باید با او دیدار نموده و بر او سلام کند و اگر جواب سلامش را داد همانا در مزد شریک گشتند و نه به گناه بازگشته و مسلمان از مسئولیت ترک مراده که سبب حرمان اجر است، می برآید.

۲۸۱- باب منع از راز گفتن دو نفر در حضور نفر سوم بدون اجازه اش، مگر اینکه برای ضرورتی و آن این است که طوری با هم پوشیده صحبت نمایند که سخن شان را نشنود، همانگونه هرگاه به زبانی سخن گویند که آن را نفهمد

قال الله تعالى: { إِنَّمَا النَّجْوَى مِنَ الشَّيْطَانِ } المجادلة: ۱۰

خداوند می فرماید: راز و نجوی (در گوشی گفتن) کار شیطان است. مجادله: ۱۰

۱۵۹۸- وعن ابنِ عُمَرَ رضي اللهُ عنهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « إِذَا كَانُوا ثَلَاثَةً، فَلَا يَتَنَجَّى اثْنَانِ دُونَ الثَّلَاثِ » متفقٌ عليه.

ورواه أبو داود وزاد: قَالَ أَبُو صَالِحٍ: قُلْتُ لِابْنِ عُمَرَ: فَأَرْبَعَةٌ؟ قَالَ: لَا يَضُرُّكَ.

ورواه مالك في « الْمَوْطَأِ » : عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ قَالَ: كُنْتُ أَنَا وَابْنُ عُمَرَ عِنْدَ دَارِ خَالِدِ بْنِ عَقَبَةَ الَّتِي فِي السُّوقِ، فَجَاءَ رَجُلٌ يُرِيدُ أَنْ يُنَاجِيَهُ، وَلَيْسَ مَعِ ابْنِ عُمَرَ أَحَدٌ غَيْرِي، فَدَعَا ابْنَ عُمَرَ رَجُلًا آخَرَ حَتَّى كُنَّا أَرْبَعَةً، فَقَالَ لِي وَلِلرَّجُلِ الثَّلَاثِ الَّذِي دَعَا: اسْتَأْخِرَا شَيْئًا، فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: « لَا يَتَنَجَّى اثْنَانِ دُونَ وَاحِدٍ » .

۱۵۹۸- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه حاضرین مجلس سه نفر بودند، باید دو نفر بدون نفر سوم با هم راز نگویند.

ابو داود آن را روایت کرده و افزود، ابو صالح گفت: برای ابن عمر گفتیم: چهار نفر چطور؟

گفت: برایت ضرر نمی کند.

و آن را مالک رحمه الله در موطاء از عبد الله بن دینار روایت نموده و گفت: من و ابن عمر رضی الله عنهما کنار خانه خالد بن عقبه که در بازار است بودیم، مردی آمد و خواست با او راز گوید (در گوشی کند) و همراه ابن عمر کسی جز من نبود. ابن عمر رضی الله عنهما مرد دیگری را خواست تا که چهار نفر شدیم و به من و مرد دیگری که خواست، گفت: کمی دور تر شوید، زیرا من از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: دو نفر بدون یکنفر با هم (در گوشی نکنند).

ش: سبحان الله، چقدر اصول ادبی و روانی و اخلاقی در اسلام رعایت شده که در حضور نفر سوم دو نفر بدون ضرورت حق ندارد با هم راز گویند که مبادا سومی از دیدگاه روانی متأثر گردد و بیمناک شود و مبادا این دو در حق او نظر بدی دارند. (مترجم)

۱۵۹۹- وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « إِذَا كُنْتُمْ ثَلَاثَةً، فَلَا يَتَّجَى اثْنَانِ دُونَ الْآخِرِ حَتَّى تَخْتَلِطُوا بِالنَّاسِ، مِنْ أَجْلِ أَنْ ذَلِكَ يُحْزِنُهُ » متفقٌ عليه.

۱۵۹۹- از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: چون سه نفر بودید، پس دو نفر بدون دیگری با هم راز نگویید (درگوشی نکنید) تا اینکه با مردم یکجا شوید، زیرا این کار او را غمگین و پریشان میسازد.

۲۸۲- باب منع از شکنجه نمودن غلام و مرکب و زن و فرزند بدون سبب شرعی، با زیاده بر اندازه ادب

قال الله تعالى: ﴿وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا﴾ النساء: ۳۶

خداوند می فرماید: و به پدر و مادر نیکوکاری کنید و بخویشان و یتیمان و مساکین و همسایه خویشاوند و همسایه اجنبی و به هم نشین بر پهلو نشسته و به مسافر و بر آنکه مالک او هستید، هر آئینه خداوند دوست ندارد کسی را که متکبر و خودستاینده باشند. نساء: ۳۶

۱۶۰۰- وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « عَذَّبَتْ امْرَأَةً فِي هِرَّةٍ حَبَسَتْهَا حَتَّى مَاتَتْ، فَدَخَلَتْ فِيهَا النَّارُ، لَا هِيَ أَطْعَمَتْهَا وَسَقَتْهَا، إِذْ هِيَ حَبَسَتْهَا وَلَا هِيَ تَرَكَتْهَا تَأْكُلُ مِنْ خَشَاشِ الْأَرْضِ » متفقٌ عليه.

۱۶۰۰- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: عذاب کرده شد زنی در برابر گربه ای که آن را زندانی نموده و نه طعامش و نه سیرایش کرد و نه گذاشت که از حشرات و گزندگان زمین بخورد، تا اینکه مرد و در آن به دوزخ داخل شد.

۱۶۰۱- وعنه أنه مرَّ بفتيانٍ من قريشٍ قد نصبوا طيراً وهم يرمونه وقد جعلوا لصاحب الطير كلَّ خاطئةٍ من نبلهم، فلما رأوا ابنَ عمرَ تفرَّقوا فقال ابنُ عمرَ: من فعلَ هذا؟ لعنَ اللهُ مَنْ فعلَ هذا، إنَّ رسولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لعنَ من اتخذَ شيئاً فيهِ الرُّوحُ غرضاً. متفقٌ عليه.

۱۶۰۱- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

او از کنار جوانانی از قریش گذشت که مرغی را ایستاده کرده و او را به تیر می زدند و برای صاحب مرغ از هر کدام که تیرش به خطا می رفت از تیرهایشان سهمی معین کرده بودند.

و چون ابن عمر رضی الله عنهما را دیدند، پراکنده شدند. ابن عمر رضی الله عنهما گفت: چه کسی این کار را نمود؟ خدا لعنت کند کسی که این کار را نمود. همانا رسول الله صلی الله علیه وسلم لعنت نمود، آنکه را که ذی روحی را نشانه و هدف قرار دهد.

۱۶۰۲- وعن أنسٍ رضي الله عنه قال: نهى رسولُ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أن تُصَبَّرَ البهائمُ. متفقٌ عليه، ومعناه: تُحْبَسَ للقتلِ.

۱۶۰۲- از انس رضی الله عنه روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم نمی نمودند از اینکه حیوانات برای کشتن محبوس گردانده شوند (نشانه قرار داده شوند).

۱۶۰۳- وعن أبي عليٍّ سويد بن مقرن رضي الله عنه، قال: لقد رأيتني سابعَ سبعةٍ من بني مقرنٍ مالنا خادمٌ إلا واحدةً لطمها أصغرنا فأمرنا رسولُ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أن نُعْتِقَهَا. رواه مسلم.

وفي رواية: « سابع إخوة لي » .

۱۶۰۳- از ابو علی سويد بن مقرن رضی الله عنه روایت است که گفت:

خود را یاد می‌دهم که یکی از هفتمین نفر از بنی مقرن بودم و جز یک خدمتگار نداشتیم که کوچکتر ما او را سیلی زد. پس رسول الله صلی الله علیه وسلم ما را امر نمود که او را آزاد کنیم.

و در روایتی آمده که من برادر هفتمی بودم.

۱۶۰۴- وعن أبي مسعود البدری رضي الله عنه قال: كُنْتُ أُضْرِبُ غَلاماً لي بالسَّوْطِ، فَسَمِعْتُ صوتاً مِنْ خَلْفِي: «اعْلَمْ أبا مَسْعُودٍ» فَلَمْ أَفْهَمْ الصَّوتَ مِنَ الغَضَبِ، فَلَمَّا دَنَا مِنِّي إِذَا هُوَ رَسولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَإِذَا هُوَ يَقُولُ: «اعْلَمْ أبا مَسْعُودٍ أَنَّ اللَّهَ أَقْدَرُ عَلَيْكَ مِنْكَ عَلَى هَذَا الغَلامِ» فَقُلْتُ: لا أُضْرِبُ مَمْلوكاً بَعْدَهُ أَبداً.
وفي رواية: فَسَقَطَ السَّوْطُ مِنْ يَدِي مِنْ هَيْبَتِهِ.

وفي رواية: فَقُلْتُ: يَا رَسولَ اللَّهِ هُوَ حُرٌّ لَوَجْهِ اللَّهِ تَعَالَى فَقَالَ: «أما لو لَمْ تَفْعَلْ، لَلْفَحْتِكَ النَّارَ، أَوْ لَمَسْتِكَ النَّارُ» رواه مسلم. بهذه الروايات.

۱۶۰۴- از ابو مسعود بدری رضی الله عنه روایت است که گفت:

من برده ای داشتم و آن را به تازیانه می‌زدم و ناگاه صدایی از پشت سرم شنیدم، بدان ابو مسعود! و از بسیاری غضب صدا را نمی‌فهمیدم و چون به من نزدیک شد، ناگاه دیدم که او رسول الله صلی الله علیه وسلم است و دیدم که می‌گوید: بدان ابو مسعود! همانا خداوند بر تو قدرتمندتر است از تو بر این بچه. گفتم: هرگز برده ای را بعد از او نمی‌زنم.

و در روایتی آمده که پس تازیانه از هیبتش از دستم افتاد و گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم او برای خداوند آزاد است. و سپس فرمود: اما اگر تو این کار را نمی‌کردی، دوزخ ترا می‌سوزانید. یا اینکه فرمود: همانا دوزخ ترا لمس می‌کرد.

۱۶۰۵- وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ ضَرَبَ غَلاماً لَهُ حَدًّا لَمْ يَأْتِهِ، أَوْ لَطَمَهُ، فَإِنَّ كَفَّارَتَهُ أَنْ يُعْتِقَهُ» رواه مسلم.

۱۶۰۵- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: کسی که برده ای را حدی زد که آن را انجام نداده بود، یا سیلی اش زد، کفاره اش آزاد کردن اوست.

۱۶۰۶- وعن هشام بن حكيم بن حزام رضي الله عنهما أنه مرَّ بالشَّامِ على أناسٍ من الأنباط، وقد أُقيموا في الشَّمْسِ، وصبَّ على رؤوسهم الزيت، فقال: ما هذا؟ قيل: يُعذَّبون في الحراج، وفي رواية: حُبِسُوا في الجزية. فقال هشام: أشهدُ لسمعتُ رسولَ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: « إن الله يُعذِّبُ الذين يُعذِّبونَ النَّاسَ في الدُّنيا » فدخَلَ على الأمير، فحدَّثه، فأمر بهم فخلُّوا. رواه مسلم « الأنباط » الفلاحون من العجم.

۱۶۰۶- از هشام بن حکیم بن حزام رضی الله عنهما روایت شده که:

وی در شام از کنار مردمی از انباط گذشت، در حالیکه او را در آفتاب نگهداشته بودند و بر سرهای شان روغن زیتون ریخته شده بود.

گفت: این چه کار است؟

گفته شد که بواسطه خراج تعذیب می شوند.

و در روایتی آمده که بواسطه جزیه زندانی شده اند. هشام گفت: شهادت می دهم که از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: هر آئینه خداوند کسانی که مردم را در دنیا شکنجه و عذاب می کنند، عذاب می کند. و سپس نزد امیر داخل شده و حدیث را به او گفت: و وی امر نموده و آنها را رها کردند.

انباط: آنان دهقانانی از عجم بودند.

۱۶۰۷- وعن ابن عباس رضي الله عنهما قال: رأى رسولُ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حِمَاراً مُوسُومَ الوجه، فَأَنْكَرَ ذلك؟ فَقَالَ: وَاللَّهِ لَا أَسْمُهُ إِلَّا أَقْصَى شَيْءٍ مِنَ الوجه، وَأَمْرٌ بِحِمَارِهِ، فَكُويَ في جاعرتيه، فهو أولُ مَنْ كوى الجاعرتين. رواه مسلم.

۱۶۰۷- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم الاغی را دید که رویش داغ کرده شده بود، و از این کار بد برد.

ابن عباس رضی الله عنهما گفت: قسم به خدا که الاغم را جز در جائی که از همهء اعضاء از رویش دورتر است علامت گذاری نمی کنیم و امر نمود تا خورش را در سرینهایش، اطراف مقعدش داغ کنند و او اولین کسی است که کنار ران (اطراف دبر) را داغ نمود.

۱۶۰۸- وَعَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَرَّ عَلَيْهِ حِمَارٌ قَدْ وُسِمَ فِي وَجْهِهِ فَقَالَ: لعن الله الذي وسمه» رواه مسلم.

وفي رواية لمسلم أيضا: نهى رسول الله صلى الله عليه وسلم عن الضرب في الوجه، وعن الوسم في الوجه.

۱۶۰۸- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که:

الاعی از کنار پیامبر صلی الله علیه وسلم گذشت که در رویش نشان کرده شده بود و فرمود: خدا لعنت کند آنکه آن را علامت گذاری کرده است.

و در روایتی از مسلم آمده که رسول الله صلی الله علیه وسلم از زدن بصورت و علامت گذاری در روی نمی فرمود.

۲۸۳- باب تحریم شکنجه نمودن به آتش در هر زنده سر، هر چند مورچه و امثال آن باشد

۱۶۰۹- عن أبي هريرة رضي الله عنه قال: بعثنا رسول الله صلى الله عليه وسلم في بعث فقال: «إن وجدتم فلانا وفلانا» لرجلين من قريش سمهما «فأحرقوهما بالنار» ثم قال رسول الله صلى الله عليه وسلم حين أردنا الخروج: «إني كنت أمرتكم أن تحرقوا فلانا وفلانا، وإن النار لا يعذب بها إلا الله، فإن وجدتموهما فاقتلوهما» رواه البخاري.

۱۶۰۹- از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم ما را همراه لشکری که می فرستاد، اعزام نموده و فرمود: اگر فلانی و فلانی را دو مرد از قریش که نام شان را گفت، یافتید، آتش شان زنید. بعد هنگامی که قصد بیرون نمودیم، رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: من شما را امر کردم که فلان و فلان را بسوزانید و جز خداوند کسی به آتش عذاب نمی کند، پس اگر آن دو را یافتید، آنان را بکشید.

۱۶۱۰- وعن ابن مسعود رضي الله عنه قال: كنا مع رسول الله صلى الله عليه وسلم في سفر، فأنطلق لحاجته، فرأينا حمرة معها فرخان، فأخذنا فرخيها، فجاءت الحمرة تعرش فجاء

النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فقال: « مَنْ فَجَعْ هَذِهِ بَوْلِدَهَا؟ رُدُّوا وَلَدَهَا إِلَيْهَا » وَرَأَى قَرْيَةً نَمَلٍ قَدْ حَرَّقَتْهَا، فَقَالَ: « مَنْ حَرَّقَ هَذِهِ؟ » قُلْنَا: نَحْنُ. قَالَ: « إِنَّهُ لَا يَنْبَغِي أَنْ يُعَذَّبَ بِالنَّارِ إِلَّا رَبُّ النَّارِ ». رواه أبو داود بإسناد صحيح.

۱۶۱۰- از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده که گفت:

ما در سفری همراه رسول الله صلی الله علیه وسلم بودیم و ایشان برای رفع ضرورت خویش رفتند و ما حمره (نام مرغی است) را دیدیم که دو جوجه اش همراهش بود، و دو جوجه اش را گرفتیم و حمره آمده و در بالای سر ما گشته و سایه می انداخت.

پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده و فرمود: چه کسی این حیوان را در مورد فرزندش به فریاد آورده؟ فرزندش را به او بازگردانید! و لانه موری را دید که ما سوانیده بودیم و فرمود: چه کسی این را سوخته؟

گفتیم: ما!

فرمود: همانا نمی سزد که جز پروردگار آتش، کسی به آتش عذاب نماید.

۲۸۴- باب تحریم تأخیر کردن ثروتمند، حقی را که صاحبش درخواست نموده است

قال الله تعالى: { إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا } النساء: ۵۸
و قال تعالى: { فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُكُم بَعْضًا فَلْيُؤَدِّ الَّذِي أُؤْتِمِنَ أَمَانَتَهُ } البقرة:

۲۸۳

خداوند می فرماید: هر آئینه خداوند شما را امر می نماید تا امانات را به اهلهش

بسپارید. نساء: ۵۸

و می فرماید: هرگاه امین دارند گروهی از شما گروهی دیگر را پس باید که اداء کند،

آنکس که امین دانسته شده، امانت خود را. بقره: ۲۸۳

۱۶۱۱- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «

مَطْلُ الْعِنِيِّ ظُلْمٌ، وَإِذَا أَتَبَعَ أَحَدُكُمْ عَلَىٰ مَلِيٍّ فَلْيَتَّبِعْ » متفقٌ عليه.

۱۶۱۱- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: تأخیر کردن ثروتمند ظلم و ستم است و هر گاه یکی از شما به توانگری حواله داده شود، باید حواله را بپذیرد.

۲۸۵- باب کراهیت پس گرفتن شخص بخششی را که آن را داده و تسلیم نکرده و در آنچه به فرزندش بخشیده و تسلیمش کرده یا نکرده و کراهیت خریدن شخص چیزی را که صدقه داده از آنکه به وی صدقه داده یا اینکه آن را از زکات یا کفاره و یا امثال آن بیرون نموده است و پاکی نیست، هرگاه آن را از شخص دیگری که مالکیت به وی انتقال یافته خریداری نماید

۱۶۱۲- عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « الَّذِي يَعُودُ فِي هَبْتِهِ كَالْكَلْبِ يَرْجِعُ فِي قَيْئِهِ » متفقٌ عليه.

وفي رواية: « مَثَلُ الَّذِي يَرْجِعُ فِي صَدَقَتِهِ، كَمَثَلِ الْكَلْبِ يَقِيءُ ، ثُمَّ يَعُودُ فِي قَيْئِهِ فَيَأْكُلُهُ

« .

وفي رواية: « الْعَائِدُ فِي هَبْتِهِ كَالْعَائِدِ فِي قَيْئِهِ » .

۱۶۱۲- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه در بخشش رجوع کند، مانند سگی است که به قی خویش باز می گردد.

و در روایتی آمده که صفت آن که در صدقه اش رجوع می کند، مانند سگ است که قی می کند و سپس به قی خویش باز گردیده و آن را می خورد.

و در روایتی آمده که باز گردنده به بخشش، مانند باز گردنده به قی (استفراغ) خویش است.

ش: ظاهر حدیث افادهء تحریم را می کند و این در صورتی است که بخشش برای بیگانه شود. اما اگر پدر چیزی به پسرش بخشید، می تواند به آن رجوع کند، بدلیل حدیث وارده در این مورد. ابو داود ۳۵۳۹، ترمذی ۲۱۳۲، نسائی ۶/۲۶۵، ابن ماجه: ۲۳۷۷، ابن حبان: ۱۱۴۸ و حاکم: ۴۶/۲

۱۶۱۳- وَعَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: حَمَلْتُ عَلَى فَرَسٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَأَضَاعَهُ الَّذِي كَانَ عِنْدَهُ، فَأَرَدْتُ أَنْ أَشْتَرِيَهُ، وَظَنَنْتُ أَنَّهُ يَبِيعُهُ بِرُخْصٍ، فَسَأَلْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: « لَا تَشْتَرِهِ وَلَا تُعَدَّ فِي صَدَقَتِكَ وَإِنْ أَعْطَاكَهُ بَدْرَهُمْ، فَإِنَّ الْعَائِدَ فِي صَدَقَتِهِ كَالْعَائِدِ فِي قَيْئِهِ » متفقٌ عليه.

۱۶۱۳- از عمر بن خطاب رضی الله عنهما روایت است که گفت:

اسی را در راه خدا صدقه دادم و کسی که اسب نزدش بود به آن اهتمام نکرده و خواستم آن را خریداری کنم و گمان کردم که او آن را به قیمتی ارزانتر می دهد و از پیامبر صلی الله علیه وسلم پرسیدم و فرمود: آن را خریداری مکن و به صدقه ات رجوع منما، هر چند آن را به یک درهم برایت بدهد، زیرا آنکه در صدقه اش باز می گردد، مانند کسی است که در قی خویش باز می گردد.

۲۸۶- باب تأکید بر حرام بودن مال یتیم

قال الله تعالى: { إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا } النساء: ۱۰

و قال تعالى: { وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ } الأنعام: ۱۵۲

و قال تعالى: { وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَى قُلْ إِصْلَاحٌ لَهُمْ خَيْرٌ وَإِنْ تُخَالِطُوهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ } البقرة: ۲۲۰

خداوند می فرماید: هر آئینه کسانی که می خورند اموال یتیمان را از روی ظلم، در واقع می خورند در شکم خویش آتش را و بزودی در آیند در آتش دوزخ. نساء: ۱۰

و می فرماید: به مال یتیم جز به نیکوئی تصرف مدارید. انعام: ۱۵۲

و می فرماید: سؤال می کنند ترا از یتیمان، بگو به صلاح آوردن کار ایشان بهتر است و اگر مشارکت کنید با ایشان پس آنان برادران شما اند و خدا می داند مفسد را از صلاح کار. بقره: ۲۲۰

۱۶۱۴- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « اجْتَنِبُوا السَّبْعَ الْمُوبِقَاتِ، قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا هُنَّ؟ قَالَ: الشَّرْكَ بِاللَّهِ، وَالسَّحْرُ وَقَتْلُ النَّفْسِ الَّتِي حَرَّمَ

اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ، وَأَكَلَ الرَّبَّ، وَأَكَلَ مَالَ الْيَتِيمِ. وَالتَّوَلَّى يَوْمَ الرَّحْفِ، وَقَذَفُ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ
الغافلاتِ « متفقٌ عليه.

۱۶۱۴- از ابو هريره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: از هفت چیز مهلك بترسید.

گفتند: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم آنها کدام اند؟

فرمود: شرک آوردن به خداوند و سحر و کشتن نفس که خداوند حرام نموده، مگر
به حق و خوردن سود و خوردن مال یتیم و پشت گرداندن در روز جنگ و متهم کردن زن با
عفت مسلمان و نا آگاه به زنا.

۲۸۷- باب سخت بودن حرمت سودخواری

قال الله تعالى: { الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ
الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا
فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ
أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ } { ۲۷۵ } يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُرْبِي الصَّدَقَاتِ } إِلَى قَوْلِهِ
تعالى: { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ
مُؤْمِنِينَ } { ۲۷۸ } البقرة: ۲۷۵ - ۲۷۸

خداوند می فرماید: آنانکه سود را می خورند بر نخیزند (از گور) مگر چنانچه بر می
خیزد کسی که او را شیطان دیوانه ساخت، به سبب آسیب رسانیدن، این بعلت آنست که
سود خواران گفتند: همانا بیع مانند سود است، حال آنکه خداوند حلال کرده بیع را و حرام
نموده سود را. پس آنکه وی را پندی از سوی پروردگارش آمد و باز ماند از این کار پس او
را است آنچه گذشت و کارش به خدا مفوض است و آنکه بازگشت بسود خواری، پس آن
گروه باشندگان دوزخ اند که در آن جاویدان اند، خداوند نابود می سازد سود را و افزون
می گرداند برکت صدقات را... تا به فرموده خداوند: ای مؤمنین از خدا حذر کنید و ترک
کنید آنچه مانده است از سود. بقره: ۲۷۵

وأما الأحاديث فكثيرة في الصحيح مشهورة، منها حديث أبي هريرة السابق في الباب قبله

و اما حدیث در این مورد در صحیح زیاد و مشهور است از جمله حدیث ابو هریره است که در باب پیش گذشت.

۱۶۱۵- وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: «لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَكِلَ الرَّبِّاءِ وَمَوَكِلَهُ» رواه مسلم.

زاد الترمذی و غیره: «وَشَاهِدِيهِ، وَكَاتِبَهُ» .

۱۶۱۵- از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم خورنده و دهندهء سود را لعنت نمود.

و ترمذی و غیره افزوده که: و دو شاهدش و نویسنده اش را.

۲۸۸- باب تحریم ریاء و خود نمائی

قال الله تعالى: { وَمَا أَمْرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ }
البينة: ۵

و قال تعالى: { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَدَى كَأَلَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ } البقرة: ۲۶۴

و قال تعالى: { يُرَآؤُونَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا } النساء: ۱۴۲

خداوند می فرماید: و به ایشان دستور داده نشد، مگر اینکه عبادت کنند خدا را پاک و خالص ساخته برای او پرستش را متدین بدین حنیف (دین حضرت ابراهیم). بینه: ۵

و می فرماید: و تباه مکنید صدقات خود را بمنت نهادن و آزار رساندن مانند کسی که

مال خود را برای نمودن به مردمان، در راه خدا خرج می کند. بقره: ۲۶۴

و می فرماید: می نمایند بمردمان و یاد نمی کنند خدا را مگر اندکی. نساء: ۱۴۲

۱۶۱۶- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

يَقُولُ: « قَالَ اللَّهُ تَعَالَى : أَنَا أَغْنَى الشُّرَكَاءِ عَنِ الشُّرْكِ، مَنْ عَمَلَ عَمَلًا أَشْرَكَ فِيهِ مَعِيَ غَيْرِي ،

تَرَكْتُهُ وَشِرْكُهُ » رواه مسلم.

۱۶۱۶- از ابو هریره رضی الله عنه مرویست که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: خداوند تعالی می فرماید: من بی نیازترین شرکاء از شرک می باشم. آنکه عملی انجام دهد که غیرم را در آن با من در نظر داشته باشد، خودش و شرکش را فرو می گذارم.

۱۶۱۷- وَعَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «إِنَّ أَوَّلَ النَّاسِ يُفْضَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَيْهِ رَجُلٌ اسْتَشْهَدَ، فَأَتَى بِهِ، فَعَرَفَهُ نِعْمَتَهُ، فَعَرَفَهَا، قَالَ: فَمَا عَمِلْتَ فِيهَا؟ قَالَ: قَاتَلْتُ فِيكَ حَتَّى اسْتَشْهَدْتُ: قَالَ كَذَبْتُ، وَلَكِنَّكَ قَاتَلْتَ لِأَنْ يُقَالَ جَرِيءٌ، فَقَدْ قِيلَ، ثُمَّ أُمِرَ بِهِ فَسُحِبَ عَلَى وَجْهِهِ حَتَّى أُلْقِيَ فِي النَّارِ. وَرَجُلٌ تَعَلَّمَ الْعِلْمَ وَعَلَّمَهُ، وَقَرَأَ الْقُرْآنَ، فَأَتَى بِهِ، فَعَرَفَهُ نِعْمَتَهُ فَعَرَفَهَا. قَالَ: فَمَا عَمِلْتَ فِيهَا؟ قَالَ: تَعَلَّمْتُ الْعِلْمَ وَعَلَّمْتُهُ، وَقَرَأْتُ فِيكَ الْقُرْآنَ، قَالَ: كَذَبْتُ، وَلَكِنَّكَ تَعَلَّمْتَ الْعِلْمَ وَعَلَّمْتُهُ، وَقَرَأْتُ الْقُرْآنَ لِيُقَالَ: هُوَ قَارِءٌ، فَقَدْ قِيلَ، ثُمَّ أُمِرَ، فَسُحِبَ عَلَى وَجْهِهِ حَتَّى أُلْقِيَ فِي النَّارِ، وَرَجُلٌ وَسَّعَ اللَّهُ عَلَيْهِ، وَأَعْطَاهُ مِنْ أَصْنَافِ الْمَالِ، فَأَتَى بِهِ فَعَرَفَهُ نِعْمَتَهُ، فَعَرَفَهَا. قَالَ: فَمَا عَمِلْتَ فِيهَا؟ قَالَ: مَا تَرَكْتُ مِنْ سَبِيلٍ تُحِبُّ أَنْ يُنْفَقَ فِيهَا إِلَّا أَنْفَقْتُ فِيهَا لَكَ. قَالَ: كَذَبْتُ، وَلَكِنَّكَ فَعَلْتَ لِيُقَالَ: هُوَ جَوَادٌ فَقَدْ قِيلَ، ثُمَّ أُمِرَ بِهِ فَسُحِبَ عَلَى وَجْهِهِ ثُمَّ أُلْقِيَ فِي النَّارِ» رواه مسلم.

۱۶۱۷- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: اولین کسی که در روز قیامت بر او حکم می شود، مردیست که شهیده شده و آورده می شود و نعمت های خود را به او می شناساند و او هم آن را می شناسد.

می فرماید: در برابر آن چه کردی؟

می گوید: در راه تو جنگیدم تا شهید شدم.

می فرماید: دروغ گفתי و لیکن جنگیدی تا گفته شود که او با جرأت است و گفته شد. پس در مورد وی دستور صادر شده و وی برویش کشانده شده به دوزخ انداخته می شود.

و مردیست که علم آموخته و تعلیمش داده و قرآن خوانده و او آورده می شود و نعمت هایش را به او می شناساند و او هم می شناسد و می فرماید: در برابر آن چه کردی؟

می گوید: علم آموختم و آن را تعلیم دادم و برای رضایت قرآن خواندم.

می فرماید: دروغ گفتم، لیکن علم آموختی تا گفته شود که عالمی و قرآن خواندی تا گفته شود، قاری هستی، گفته شد. سپس در مورد وی دستور داده می شود و او برویش کشانده شده و به دوزخ انداخته می شود.

و مردیست که خداوند به وی روزی فراخ داده و از انواع مال به وی ارزانی داشته است و آورده می شود و او را به آن می شناساند و او هم می شناسد.

می فرماید: در برابر آن چه کردی؟

می گوید: هیچ راهی را که دوست داشتی در آن خرج شود، نگذاشتم، مگر اینکه در آن برای رضایت خرج کردم.

می فرماید: دروغ گفتم! و لیکن این کار را کردی تا گفته شود که جواد است و گفته شد و در مورد وی دستور صادر شده و برویش کشیده شده تا به دوزخ انداخته می شود.

۱۶۱۸- وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ نَاسًا قَالُوا لَهُ: إِنَّا نَدْخُلُ عَلَى سَلْطِينِنَا فَنَقُولُ لَهُمْ بِخِلَافِ مَا نَتَكَلَّمُ إِذَا خَرَجْنَا مِنْ عِنْدِهِمْ؟ قَالَ ابْنُ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: كُنَّا نَعُدُّ هَذَا نِفَاقًا عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. رواه البخاري.

۱۶۱۸- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

گروهی از مردم به او گفتند که ما بر پادشاهان مان وارد می شویم و چیزهایی به آنان می گوئیم که مخالف است با آنچه که چون از پیش شان بیرون شویم، می گوئیم.

ابن عمر رضی الله عنهما گفت: ما این کار را در زمان رسول الله صلی الله علیه وسلم نفاق می شمردیم.

۱۶۱۹- وَعَنْ جُنْدُبِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سُفْيَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ سَمِعَ اللَّهَ بِهِ، وَمَنْ يُرَائِي اللَّهَ يُرَائِي بِهِ» متفقٌ عليه. وَرَوَاهُ مُسْلِمٌ أَيْضًا مِنْ رِوَايَةِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا.

۱۶۱۹- از جندب بن عبد الله بن سفیان رضی الله عنه روایت شده که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: کسی که برای شهرت طلبی عملی را انجام دهد، خداوند او را در روز قیامت رسوا می کند. و کسی که از روی ریا عملی انجام دهد (تا مردم بزرگش دارند) خداوند با اظهار نمودن ریا کاریش در برابر مردم در روز قیامت شرمنده اش می سازد.

۱۶۲۰- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « مَنْ تَعَلَّمَ عِلْمًا مِمَّا يُتَنَعَى بِهِ وَجْهَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لَا يَتَعَلَّمُهُ إِلَّا لِيُصِيبَ بِهِ عَرَضًا مِنَ الدُّنْيَا، لَمْ يَجِدْ عَرَفَ الْجَنَّةَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ » يَعْنِي: رِيحَهَا. رواه أبو داود بإسنادٍ صحيح. والأحاديثُ في الباب كثيرةٌ مشهورة.

۱۶۲۰- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه عملی را بیاموزد از آنچه که مقصود از آن بدست آوردن رضای خداوند جل جلاله است و بیاموزد آن را مگر بواسطه آن که بدان به متاعی از دنیا دست یابد، بوی بهشت را در روز قیامت در نخواهد یافت. و احادیث وارد در این باب زیاد و مشهور است.

۲۸۹- باب در مورد آنچه تصور می شود ریاست، در حالی که ریا نیست

۱۶۲۱- عَنْ أَبِي ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قِيلَ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَرَأَيْتَ الرَّجُلَ الَّذِي يَعْمَلُ الْعَمَلَ مِنَ الْخَيْرِ، وَيُحْمَدُهُ النَّاسُ عَلَيْهِ؟ قَالَ: « تِلْكَ عَاجِلُ بُشْرَى الْمُؤْمِنِ », رواه مسلم.

۱۷۲۱- از ابو ذر رضی الله عنه روایت است که گفت:

به رسول الله صلی الله علیه وسلم گفته شد، در مورد مردی که عملی از اعمال خیر را انجام می دهد و مردم او را بر آ « ثنا می گویند، چه می فرمائید؟ فرمود: آن مژدهء عاجل مؤمن است.

۲۹۰- باب تحریم نگرستن بسوی زن بیگانه و نوجوان خوش صورت، بدون ضرورت شرعی

قال الله تعالى: { قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَعْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ } النور: ۳۰
و قال تعالى: { إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا }
الإسراء: ۳۶

و قال تعالى: { إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ } الفجر: ۱۴

خداوند می فرماید: بگو به مردان مسلمان که بپوشند چشمان خود را. نور: ۳۰
و می فرماید: هر آینه گوش، چشم و دل از هر یک پرسیده می شود. اسراء: ۳۶
و می فرماید: می داند نگاه های پنهان را و آنچه را دل ها پنهان می دارد. مؤمن: ۱۹
و می فرماید: هر آینه پروردگارت در کمینگاه است. فجر: ۱۶

۱۶۲۲- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: كُتِبَ عَلَى
ابْنِ آدَمَ نَصِيْبُهُ مِنَ الزَّانَا مُدْرِكٌ ذَلِكَ لَا مَحَالَةَ: الْعَيْنَانِ زِنَاهُمَا النَّظْرُ، وَالْأُذُنَانِ زِنَاهُمَا الْاسْتِمَاعُ،
وَاللِّسَانُ زِنَاهُ الْكَلَامُ، وَالْيَدُ زِنَاهَا الْبَطْشُ، وَالرَّجُلُ زِنَاهَا الْحُطَا، وَالْقَلْبُ يَهُوِي وَيَتَمَنَّى، وَيُصَدِّقُ
ذَلِكَ الْفَرْجُ أَوْ يُكَذِّبُهُ. متفقٌ عليه. وهذا لفظُ مسلم، وروايةُ البخاريِّ مُختصرة.

۱۶۲۲- از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: بر فرزند آدم بهره اش از زنا نوشته شده که خواهی
نخواهی آنرا در می یابد، چشم زنا آن نگرستن است، و دو گوش زنا آن شنیدن است، و
زبان زنا آن سخن گفتن است، و دست زنا آن به چنگ گرفتن است و پا زنا آن گام
زدن است و دل امید و آرزو می کند و شرمگاه آن را راستگو و یا دروغگو می سازد.

۱۶۲۳- وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «
إِيَّاكُمْ وَالْجُلُوسِ فِي الطَّرِيقَاتِ،» قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا لَنَا مِنْ مَجَالِسِنَا بُد: نَتَحَدَّثُ فِيهَا. فَقَالَ
رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « فَإِذَا أَبَيْتُمْ إِلَّا الْجُلُوسَ، فَأَعْطُوا الطَّرِيقَ حَقَّهُ » قَالُوا: وَمَا حَقُّ
الطَّرِيقِ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: « غَضُّ الْبَصْرِ، وَكَفُّ الْأَذَى، وَرُدُّ السَّلَامِ، وَالْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيُ
عَنِ الْمُنْكَرِ » متفقٌ عليه.

۱۶۲۳- از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: از نشستن در راهها بپرهیزید.

گفتند: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم ما چاره‌ء از این نشستن های مان نداریم که در آن صحبت می کنیم.

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: پس هرگاه ناگزیر از نشستن شده اید، حق راه را بدهید.

گفتند: حق راه چیست، یا رسول الله صلی الله علیه وسلم؟

فرمود: پوشیدن چشم، خود داری از اذیت و آزار و جواب دادن سلام و امر به کارهای پسندیده و نهی از کارهای بد.

۱۶۲۴- وَعَنْ أَبِي طَلْحَةَ زَيْدِ بْنِ سَهْلٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كُنَّا قُعُودًا بِالْأَفْنِيَةِ نَتَحَدَّثُ فِيهَا فَجَاءَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَامَ عَلَيْنَا فَقَالَ: « مَا لَكُمْ وَمَجَالِسِ الصُّعْدَاتِ؟ » فَقُلْنَا: إِنَّمَا قَعَدْنَا لِعَيْرٍ مَا بَأْسُ: قَعَدْنَا نَتَذَاكَرُ، وَنَتَحَدَّثُ. قَالَ: « إِمَّا لَا فَأَدُّوا حَقَّهَا: غَضُّ الْبَصْرِ، وَرَدُّ السَّلَامِ، وَحُسْنُ الْكَلَامِ » رواه مسلم.

۱۶۲۴- از ابو طلحه، زید بن سهل رضی الله عنه روایت است که گفت:

ما در پیشروی خانها نشسته بودیم و در آن صحبت می کردیم. رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده و بالای سر ما ایستاده و فرمود: چرا به راهها مجلس می کنید؟ از مجالس راهها بپرهیزید.

گفتیم: ما برای کاری نشستیم که باکی ندارد، نشستیم مسائل (علمی) را با هم بازگو نموده و صحبت می کنیم.

فرمود: وقتی که آن را ترک نمی کنید، پس حق آن را ادا کنید، پوشیدن چشم و جواب دادن سلام و نیکوئی سخن.

۱۶۲۵- وَعَنْ جَرِيرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنْ نَظْرِ الْفَجَاءَةِ فَقَالَ: « اصْرِفْ بَصْرَكَ » رواه مسلم.

۱۶۲۵- از جریر رضی الله عنه روایت شده که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم در مورد نگریستن ناگهانی پرسش نمودم، فرمود: چشمت را بگردان.

۱۶۲۶- وَعَنْ أُمِّ سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كُنْتُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَعِنْدَهُ مَيْمُونَةُ، فَأَقْبَلَ ابْنَ أُمِّ مَكْتُومٍ، وَذَلِكَ بَعْدَ أَنْ أُمِرْنَا بِالْحِجَابِ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « اِحْتَجِبَا مِنْهُ » فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَلَيْسَ هُوَ أَعْمَى : لَا يُبْصِرُنَا، وَلَا يَعْرِفُنَا؟ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « أَفَعَمِيَا وَإِنْ أَنْتُمَا أَلَسْتُمَا تُبْصِرَانِهِ؟ » رواه أبو داود والترمذي وقال: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۱۶۲۶- از ام سلمه رضی الله عنها روایت شده که گفت:

در نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم بودم و میمونه هم نزدش بود، ابن ام مکتوم آمد و این بعد از آن بود که به حجاب مأمور شدیم. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: از وی روی بگیرید.

گفتیم: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم آیا او کور نیست که ما را نمی بیند و نه هم ما را می شناسد؟

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: آیا شما هر دو کور هستید؟ آیا شما او را نمی بینید؟

ش: در صحیح البخاری ۲۹۴/۹ حدیثی وجود دارد که بر روا بودن نگریستن زن به مرد بیگانه، دلالت می کند. حافظ ابن حجر رحمه الله می گوید: استمرار عمل بر برآمدن زنان به مساجد و بازارها و سفرها با حجاب تا مردان آنان را نبینند، حدیث جواز را تقویت می کند و مردان مأمور نشدند که از زنان روی بگیرند، پس معلوم است که حکم زنان و مردان با هم فرق دارد.

۱۶۲۷- وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « لَا يَنْظُرُ الرَّجُلُ إِلَى عَوْرَةِ الرَّجُلِ، وَلَا الْمَرْأَةُ إِلَى عَوْرَةِ الْمَرْأَةِ، وَلَا يُفْضَى الرَّجُلُ إِلَى الرَّجُلِ فِي ثَوْبٍ وَاحِدٍ، وَلَا تُفْضَى الْمَرْأَةُ إِلَى الْمَرْأَةِ فِي الثَّوْبِ الْوَاحِدِ » رواه مسلم.

۱۶۲۸- از ابو سعید رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: مرد به شرمگاه مرد ننگرد و نه زن به شرمگاه زن، و مرد با مرد در یک جامه پیوسته نخوابد و زن با زن پیوسته در یک جامه نخوابد.
ش: این در صورتیست که هر دو یا یکی از آن دو لخت و برهنه باشند.

۲۹۱- باب تحریم خلوت و تنها شدن با زن بیگانه

قال الله تعالى: {وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ} الأحزاب: ۵۳

خداوند می فرماید: و چون از زنان چیزی را طلب کنید، پس آنرا از پس پرده بطلبید.
احزاب: ۵۳

۱۶۲۸- وَعَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِيَّاكُمْ وَالذُّخُولَ عَلَى النِّسَاءِ»، فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ أَفْرَأَيْتَ الْحَمُو؟ قَالَ: «الْحَمُو الْمَوْتُ»، متفقٌ عليه.

۱۶۲۸- از عقبه بن عامر رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: از وارد شدن بر زنان پرهیزید. مردی از انصار گفت: خبر ده از نزدیکان شوهر!
فرمود: نزدیکان شوهر مرگ است.

۱۶۲۹- وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَا يَخْلُونَ أَحَدَكُمْ بِامْرَأَةٍ إِلَّا مَعَ ذِي مَحْرَمٍ» متفقٌ عليه.

۱۶۲۹- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: هیچ مردی با زنی خلوت نکند، مگر به حضور کسی که محرم است.

۱۶۳۰- وَعَنْ بُرَيْدَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «حُرْمَةُ نِسَاءِ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ كَحُرْمَةِ أُمَّهَاتِهِمْ، مَا مِنْ رَجُلٍ مِنَ الْقَاعِدِينَ يَخْلَفُ رَجُلًا مِنْ

المجاهدين في أهله، فيخونهُ فيهِم إلا وقف له يوم القيامة، فيأخذ من حسناته ما شاء حتى يرضي»
ثم التفت إلينا رسول الله صلى الله عليه وسلم فقال: «ما ظنكم؟» رواه مسلم.

۱۶۳۰- از بریده رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: حرمت زنان مجاهدين بر نشستگان (خانه نشینانی که روی معاذیری با مجاهدان نرفته اند) مانند حرمت مادران شان است. هیچ مردی از نشستگان نیست که سرپرستی خانه مردی از مجاهدين را نموده و با وی در مورد شان خیانت می کند، مگر اینکه در روز قیامت در برابر او ایستاده کرده می شود و از نیکی هایش هر چه بخواهد، می گیرد تا راضی شود. بعد رسول الله صلى الله عليه وسلم به جانب ما التفات نموده و فرمود: گمان شما چیست؟

۲۹۲- باب تحریم شبیه ساختن مردان خود را به زنان و شبیه ساختن زنان خود را به مردان در لباس و طرز رفتار و جز آن

۱۶۳۱- عن ابن عباس رضي الله عنهما قال: لعن رسول الله صلى الله عليه وسلم
المُخَنَّثِينَ مِنَ الرِّجَالِ، وَالمُتَرَجَّلَاتِ مِنَ النِّسَاءِ .
وفي رواية: لعن رسول الله صلى الله عليه وسلم المُتَشَبِّهِينَ مِنَ الرِّجَالِ بِالنِّسَاءِ ،
والمُتَشَبِّهَاتِ مِنَ النِّسَاءِ بِالرِّجَالِ. رواه البخاري.

۱۶۳۱- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم مردانی را که خویشان شبیه زنان کنند و زنانی که خود را شبیه مردان سازند، لعنت فرمود.

و در روایتی آمده که رسول الله صلى الله عليه وسلم مردانی را که خود را به زنان همانند می سازند و زنانی که خود را به مردان همانند می سازند، لعنت نمود.

۱۶۳۲- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: لعن رسول الله صلى الله عليه وسلم
الرَّجُلَ يَلْبَسُ لِبْسَةَ الْمَرْأَةِ، وَالْمَرْأَةَ تَلْبَسُ لِبْسَةَ الرَّجُلِ. رواه أبو داود بإسناد صحيح.

۱۶۳۲- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که گفت:

رسول الله صلى الله عليه وسلم مردی را که لباس زن پوشد و زنی را که لباس مرد پوشد، لعنت نمود.

۱۶۳۳- وعنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: « صِنْفَانِ مِنَ أَهْلِ النَّارِ لَمْ أَرَهُمَا: قَوْمٌ مَعَهُمْ سِيَاطٌ كَأَذْنَابِ الْبَقَرِ يَضْرِبُونَ بِهَا النَّاسَ، وَنِسَاءٌ كَاسِيَاتٌ عَارِيَاتٌ مُمِيلَاتٌ مَائِلَاتٌ، رُؤُوسُهُنَّ كَأَسْنِمَةِ الْبُخْتِ الْمَائِلَةِ لَا يَدْخُلْنَ الْجَنَّةَ، وَلَا يَجِدْنَ رِجْلَهَا، وَإِنَّ رِجْلَهَا لَيُوجَدُ مِنْ مَسِيرَةٍ كَذَا وَكَذَا » رواه مسلم.

۱۶۳۳- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: دو نوع از اهل دوزخ اند که آنها را ندیده ام: گروهی که همراهشان تازیانه هایی مانند دمه‌های گاو است و بوسیله آن مردم را می زنند و زنانی اند نیمه برهنه که خود منحرف بوده و دیگران را نیز منحرف می سازند. سرهایشان مانند کوهان شتر بختی (نوعی شتر قوی و دراز گردن) تمایل یافته است که نه به بهشت داخل می گردند و نه بوی آن را در میانند، در حالیکه بوی آن از مسیر اینقدر و اینقدر درک کرده می شود.

ش: کاسیات، عاریات: یعنی قسمتی از بدنش برهنه و قسمتی پوشیده است، یا لباس نازکی می پوشد که وجودش را نمایان می سازد.

مائلات: از طاعت خدا منحرف اند.

ممیلات: و دیگران را هم مثل خود گمراه و منحرف می سازند.

رؤوسهن کاسنمة البخت: یعنی مویهای خود را جمع می کنند تا آنها را به دستمال و امثال آن می پیچیند تا مویهای شان بزرگ نمایان شود و بر ایشان زیبایی و جاذبه بخشد و دیگران را متوجه ایشان گرداند.

۲۹۳- باب نهی از شبیه ساختن خویش به شیطان و کفار

۱۶۳۴- عن جابر رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: « لا تأكلوا بالشمال، فإن الشيطان يأكل ويشرب بشماله » رواه مسلم.

۱۶۳۴- از جابر رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: بدست چپ غذا نخورید، زیرا شیطان به دست چپ غذا می خورد.

۱۶۳۵- وعن ابن عمر رضي الله عنهما أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: « لا يأكلن أحدكم بشماله، ولا يشربن بها. فإن الشيطان يأكل بشماله ويشرب بها » رواه مسلم.

۱۶۳۵- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هیچکدام شما بدست چپ خویش غذا نخورد و نیاشامد، زیرا شیطان بدست چپ خود خورد و نوش می کند.

۱۶۳۶- وعن أبي هريرة رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: إن اليهود والنصارى لا يصبغون، فخالفوهم « متفق عليه.

۱۶۳۶- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: همانا یهود و نصاری رنگ نمی کنند، پس با آنها مخالفت نمائید.

ش: مراد رنگ کردن موی سفید سرو ریش به رنگ سرخ و زرد است اما سیاه کردن آن جواز ندارد.

۲۹۴- باب نهی نمودن مردان و زنان از رنگ نمودن موی هایشان به رنگ سیاه

۱۶۳۷- عن جابر رضي الله عنه قال: أتى بابي قحافة والد أبي بكر الصديق رضي الله عنهما يوم فتح مكة ورأسه ولحيته كالثغامة بيضا، فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم: « غيروا هذا واجتنبوا السواد » رواه مسلم.

۱۶۳۷- از جابر رضی الله عنه روایت شده که گفت:

ابو قحافه پدر ابوبکر صدیق رضی الله عنه در روز فتح مکه آورده شد، در حالیکه سر و ریشش از سفیدی مثل ثغامه (ثغامه نباتی است که گل و میوه اش هر دو سفید است).
رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: این سفیدی را به رنگ کردن تغییر داده و از رنگ سیاه بپرهیزید.

۲۹۵- باب منع از "قزع" و آن عبارت است از تراشیدن بعضی از سر و ترک نمودن برخی دیگر و مباح بودن تراشیدن همهء سر، برای مردان نه برای زنان

۱۶۳۸- عن ابن عمر رضي الله عنهما قال: نهى رسول الله صلى الله عليه وسلم عن القزع. متفق عليه.

۱۶۳۸- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم از قزع (بخشی از موی سر را تراشیدن و برخی را نگهداشتن) منع فرمود.

۱۶۳۹- وَعَنْهُ قَالَ: رَأَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صَبِيًّا قَدْ حُلِقَ بَعْضُ شَعْرِ رَأْسِهِ وَتُرِكَ بَعْضُهُ، فَتَهَاوَهُمْ عَنْ ذَلِكَ وَقَالَ: « اِحْلِقُوهُ كُلَّهُ أَوْ ائْرُكُوهُ كُلَّهُ ». رواه أبو داود يابساند صحيح على شرط البخاري ومسلم.

۱۶۳۹- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم بچه ای را دید که بعضی سرش تراشیده شده و بعضی گذاشته شده است. وی صلی الله علیه وسلم آنان را از آن نهی نموده و فرمود: همهء سرش را بتراشید و یا همه را ترک کنید.

۱۶۴۰- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَمَّهَلَ آلَ جَعْفَرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ ثَلَاثًا، ثُمَّ أَتَاهُمْ فَقَالَ: « لَا تَبْكُوا عَلَيَّ أَحْيَى بَعْدَ الْيَوْمِ » ثُمَّ قَالَ: « اذْعُوا لِي بَنِيَّ أَحْيَى » فَجِيءَ بِنَا كَأَنَّا أَفْرُخٌ فَقَالَ: « اذْعُوا لِي الْحَلَّاقَ » فَأَمَرَهُ، فَحَلَقَ رُؤُوسَنَا. رواه أبو داود يابساند صحيح على شرط البخاري ومسلم.

۱۶۴۰- از عبد الله بن جعفر رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم برای خانواده جعفر رضی الله عنه سه شبانه روز مهلت داده و بعد نزد شان آمده و فرمود: بعد از امروز بر برادرم گریه مکنید و سپس فرمود: پسران برادرم را نزدم بخوانید و ما آورده شدیم که گویی جوجه های پرندگان بودیم و فرمود: سلمانی را نزدم بخوانید و او را امر کرد و سرهای ما را تراشید.

۱۶۴۱- وَعَنْ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ تَحْلِقَ الْمَرْأَةُ رَأْسَهَا. رواه النسائي .

۱۶۴۱- از علی رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم منع فرمود از اینکه زن سرش را بتراشد.

۲۹۶- باب پیوند موی و خالکوبی و گشاده کردن میان دندانها

قال الله تعالى: { إِنْ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا إِنَاثًا وَإِنْ يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطَانًا مَرِيدًا } { ۱۱۷ } لَعَنَهُ اللَّهُ وَقَالَ لَأَتَّخِذَنَّ مِنْ عِبَادِكَ نَصِيبًا مَفْرُوضًا { ۱۱۸ } وَلَأُضِلَّنَّهُمْ وَلَأُمَنِّيَنَّهُمْ وَلَأَمُرَّنَّهُمْ فَلْيُبَيِّئَنَّ آدَانَ الْأَنْعَامِ وَلَا مُرَّتَهُمْ فَلْيُغَيِّرَنَّ خَلْقَ اللَّهِ وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِّنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُّبِينًا { ۱۱۹ } النساء: ۱۱۷ - ۱۱۹

خداوند می فرماید: مشرکان نمی پرستند بجز خدا، مگر بتانی را که بنام دختران مسمی کرده اند و نمی پرستند، مگر شیطان دور رفته از حد را. لعنت کرد او را خدا و گفت شیطان: بگیرم از بندگان سهمی که در علم ازلی معین شده و البته گمراه کنم ایشانرا و در آرزوی باطل افکنم شان و هر آئینه بفرمایم برای ایشان تا بشکافند، گوش چارپایان را و امر شان کنم، تا تغییر دهند آفرینش خدا را. نساء: ۱۱۷

۱۶۴۲- وَعَنْ أَسْمَاءَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ امْرَأَةً سَأَلَتِ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ ابْنَتِي أَصَابَتْهَا الْحَصْبَةُ، فَتَمَرَّقَ شَعْرُهَا، وَإِنِّي زَوَّجْتُهَا، أَفَأَصِلُ فِيهِ؟ فَقَالَ: «لَعَنَ اللَّهُ الْوَاصِلَةَ وَالْمَوْصُولَةَ» متفقٌ عليه.

۱۶۴۲- از اسماء رضی الله عنها روایت است که:

زنی از پیامبر صلی الله علیه وسلم سؤال نموده و گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم دخترم به مریضی حصبه (تیفوئید) گرفتار شده و موپه‌ایش ریخته که اکنون او را به شوهر دادم آیا مویش را پیوند زخم؟

فرمود: خداوند پیوند کننده و پیوند کرده شده را لعنت کرده است.

۱۶۴۳- وَعَنْ حميد بن عبد الرحمن أنه سمع معاوية رضي الله عنه عام حج على المنبر وتناول قصة من شعر كانت في يد حرسى فقال: يا أهل المدينة أين علماءكم؟ ، سمعت النبي صلى الله عليه وسلم ينهى عن مثل هذه ويقول: « إنا هلكت بنو إسرائيل حين اتخذها نساؤهم » متفق عليه.

۱۶۴۳- از حمید بن عبد الرحمن روایت است که:

وی از معاویه رضی الله عنه در سالی که حج نمود، بالای منبر نبوی صلی الله علیه وسلم شنید در حالیکه او دسته موپی را بدست نگهبانی بود گرفته و گفت: ای مردم مدینه علمای شما کجایند؟

از پیامبر صلی الله علیه وسلم شنیدم که از مثل این منع نموده و می فرمود: همانا بنی اسرائیل هلاک شد زمانی که زنان شان این کار را کردند.

۱۶۴۴- وَعَنْ ابن عمر رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم لعن الواصلة والمستوصلة، والواشمة والمستوشمة. متفق عليه.

۱۶۴۴- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم زن پیوند کننده، موی و زنی که مویش پیوند شود و زن سوزن زننده (خالکوبی بر صورت) و زن سوزن زده شده را لعنت نمود.

۱۶۴۵- وعن ابن مسعود رضي الله عنه قال: لعن الله الواشيات والمستوشيات والمتفلجات للحسن، المعيرات خلق الله، فقالت له امرأة في ذلك. فقال: وما لي لا ألعن من لعن رسول الله صلى الله عليه وسلم وهو في كتاب الله؟ ، قال الله تعالى: { وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا } [الحشر: ۷] . متفق عليه.

۱۶۴۵- از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که گفت:

خدا لعنت کند زنان سوزن زننده را، زنانی را که می خواهند سوزن زده شوند و زنانی را که از دیگری می خواهند ابرویشان را اصلاح کند و زنانی که میان دندانهایشان را گشاد نموده خلقت خدا را تغییر می دهند. زنی در این مورد بر وی اعتراض نمود. او گفت: چرا کسی را که رسول الله صلی الله علیه وسلم لعنت کرده لعنت نکنم؟ در حالیکه آن در کتاب الله است! الله تعالی می فرماید: هر آنچه پیامبر برای شما بدهد، آن را بپذیرید و آنچه شما را از آن نمی کند از آن باز ایستید و در گذرید.

۲۹۷- باب نهی و بازداشتن از کندن تار سفید از ریش و سر و غیر آن و از کندن پسر تازه جوان و بی ریش، موی ریشش را در اول سر زدن آن

۱۶۴۶- عَنْ عَمْرٍو بْنِ شَعِيبٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « لَا تَنْتَفُوا الشَّيْبَ، فَإِنَّهُ نُورُ الْمُسْلِمِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ » رواه أبو داود و الترمذی، والنسائی بأسانيد حسنة، قال الترمذی: هو حديث حسن.

۱۶۴۶- از عمرو بن شعیب از پدرش و جدش رضی الله عنه روایت شده که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: تار سفید را نکنید، زیرا که آن نور مسلمان در روز قیامت است.

۱۶۴۷- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « مَنْ عَمِلَ عَمَلًا لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرُنَا فَهُوَ رَدٌّ » رواه مسلم.

۱۶۴۷- از عائشه رضی الله عنها روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه عملی را انجام دهد که کار ما بر آن مبتنی نیست، پس آن مردود است.

۲۹۸- باب کراهیت استنجاء و لمس کردن شرمگاه بدست راست بدون عذر

۱۶۴۸- عَنْ أَبِي قَتَادَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « إِذَا بَالَ أَحَدُكُمْ. فَلَا يَأْخُذَنَّ ذَكَرَهُ بِيَمِينِهِ، وَلَا يَسْتَنْجِ بِيَمِينِهِ، وَلَا يَتَنَفَّسُ فِي الْإِنَاءِ ». .
متفقٌ عليه. وفي الباب أحاديثٌ كثيرةٌ صحيحة.

۱۶۴۸- از ابو قتاده رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه یکی از شما بول نماید، باید آلت خود را بدست راست نگیرد و نیز به دست راستش استنجاء نکند و باید داخل ظرف (در هنگام آشامیدن) نفس نکشد.

۲۹۹- باب نا پسند بودن رفتن به یک لنگه کفش، یا موزه و کراهیت پوشیدن کفش یا موزه در حالت ایستاده، بدون عذر

۱۶۴۹- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « لَا يَمْشِ أَحَدُكُمْ فِي نَعْلٍ وَاحِدَةٍ، لِيَنْعَلَهُمَا جَمِيعًا، أَوْ لِيُخْلَعَهُمَا جَمِيعًا ». .
وفي روايةٍ « أَوْ لِيُخْفَهُمَا جَمِيعًا » متفقٌ عليه .

۱۶۴۹- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هیچیک از شما به یک کفش راه نرود و باید هر دو را با هم بپوشد و یا هر دو را با هم بکشد.

و در روایتی آمده که یا باید هر دو را بکشد.

ش: رفتن و حرکت کردن با یک کفش درست نیست، چون این کار مخالف وقار بوده و از طرفی حرکت کردن با یک لنگه کفش دشوار است.

۱۶۵۰- وَعَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: « إِذَا انْقَطَعَ شِسْعُ نَعْلٍ أَحَدِكُمْ، فَلَا يَمْشِ فِي الْأُخْرَى حَتَّى يُصْلِحَهَا » رواه مسلم.

۱۶۵۰- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: هرگاه (بند) کفش یکی از شما قطع شد، باید با کفش دیگر راه نرود، تا اینکه آن را اصلاح کند.

۱۶۵۱- وَعَنْ جَابِرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَهَى أَنْ يَنْتَعَلَ الرَّجُلُ قَائِمًا. رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ بِإِسْنَادٍ حَسَنٍ.

۱۶۵۱- از جابر رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم نمی فرمود از اینکه شخص کفش را ایستاده بپای کند. (نهی ارشاد نیست برای آنکه نشسته بپا کردن آسانتر است).

ش: کراهت فقط در صورتیست که شخص در پوشیدن کفش مجبور شود از دست خود کمک طلبد که در این صورت حالت بدی بخود می گیرد. و اگر در پوشیدن آن بکمک دست نیازی نداشت، باکی ندارد.

۳۰۰- باب منع از روشن گذاشتن آتش در خانه، در هنگام خواب و امثال آن، خواه در چراغ باشد یا در غیر آن

۱۶۵۲- عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « لَا تَتْرُكُوا النَّارَ فِي بُيُوتِكُمْ حِينَ تَنَامُونَ » متفق عليه.

۱۶۵۲- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: هنگامی که می خوابید، آتش را در خانه های تان روشن نگذارید.

۱۶۵۳- وَعَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: احْتَرَقَ بَيْتٌ بِالْمَدِينَةِ عَلَى أَهْلِهِ مِنَ اللَّيْلِ. فَلَمَّا حَدَّثَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِشَأْنِهِمْ قَالَ: « إِنَّ هَذِهِ النَّارُ عَدُوٌّ لَكُمْ، فَإِذَا نِمْتُمْ فَأَطْفِئُوهَا » متفق عليه.

۱۶۵۳- از ابو موسی اشعری رضی الله عنه روایت است که گفت:

خانه ای در مدینه شب هنگام بر سر افرادی آتش گرفت و چون در مورد شان به رسول الله صلی الله علیه وسلم صحبت شد، فرمود: همانا این آتش دشمن شما است و چون خواب شدید، آن را خاموش کنید.

۱۶۵۴- وعن جابر رضي الله عنه عن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: « غَطُّوا الإِنَاءَ ، وَأَوْكُوا السَّقَاءَ ، وَأَغْلِقُوا الْبَابَ ، وَأَطْفِئُوا السَّرَاجَ ، فَإِنَّ الشَّيْطَانَ لَا يَجِلُّ سِقَاءً ، وَلَا يَفْتَحُ بَابًا ، وَلَا يَكْشِفُ إِنَاءً ، فَإِنْ لَمْ يَجِدْ أَحَدَكُمْ إِلَّا أَنْ يَعْزُضَ عَلَى إِنَائِهِ عودًا ، وَيَذْكَرَ اسْمَ اللَّهِ فَلْيَفْعَلْ ، فَإِنَّ الْفُؤَيْسِقَةَ تُضْرِمُ عَلَى أَهْلِ الْبَيْتِ بَيْتَهُمْ » رواه مسلم.

۱۶۵۴- از جابر رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: سر ظرف را بپوشید و سر مشک آب را ببندید و درها را ببندید و چراغ را خاموش نمائید. زیرا شیطان سر مشک آبی را باز نکرده و دروازه ای را باز ننموده و سر ظرفی را باز نمی کند، و اگر یکی از شما نیافت، مگر اینکه بر ظرفش چوبی بگذارد و اسم خدا را یاد کند، باید که این کار را بنماید، زیرا موش بر اهل خانه، خانه شان را آتش می زند.

ش: این حدیث هم مشتمل بر سلسله از آداب شرعی است که سهل انگاری در انجام آن چه سبب بسا فسادهای عظیمی می شود، زیرا در صورت باز بودن ظرف آب احتمال ریختن زهر حشرات و ورود میکروبها در آن می رود. چنانچه با روشن نمودن چراغ، احتمال آتش سوزی رفته و با باز بودن درب خانه احتمال دزدی و هجوم دشمن بر اهل خانه می رود.

۳۰۱- باب منع از ساختگی کاری و تکلف و آن، کار و سخنی است که در آن مصلحتی نیست و با دشواری انجام داده می شود

قال الله تعالى: { قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ } ص:

۸۶

خداوند می فرماید: بگو من از شما مزد رسالت نمی خواهم و من بی حجت و برهان

الهی وحی و رسالت را بر خود نمی بندم. ص: ۸۶

۱۶۵۵- وعن ابن عمر، رضي الله عنهما، قال: نُهِنَا عَنِ التَّكْلِيفِ. رواه البخاري.

۱۶۵۵- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت:

ما از تکلف منع شده ایم.

۱۶۵۶- وعن مسروق قال: دخلنا على عبد الله بن مسعود رضي الله عنه فقال: يا أيها الناس من علم شيئاً فليقل به، ومن لم يعلم، فليقل: الله أعلم، فإن من العلم أن تقول لما لا تعلم: الله أعلم. قال الله تعالى لنبينا صلى الله عليه وسلم: { قل ما أسألكم عليه من أجرٍ وما أنا من المتكلفين } رواه البخاري.

۱۶۵۶- از مسروق رضی الله عنه روایت است که گفت:

بر عبد الله بن مسعود رضی الله عنه وارد شدیم و گفت:

ای مردم آنکه چیزی را می داند، باید آن را بگوید و آنکه نمی داند، باید بگوید خدا داناتر است.

خداوند برای پیامبرش صلی الله علیه وسلم فرمود: بگو من از شما مزد رسالت نمی خواهم و من بی حجت و برهان الهی وحی و رسالت را بر خود نمی بندم.

۳۰۲- باب تحریم داد و فریاد کشیدن بر سر مرده و زدن بر رخسارها و چاک کردن گریبان ها و کندن موی و تراشیدن آن و دعا به ویل گفتن و هلاکت

۱۶۵۷- عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « الْمَيِّتُ يُعَذَّبُ فِي قَبْرِهِ بِمَا نِيحَ عَلَيْهِ » .

وفي رواية: « ما نيح عليه » متفق عليه.

۱۶۵۷- از عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: مرده در گور به سبب ناله و مویه ای که می کنند، شکنجه می شود.

و در روایتی آمده که: مدتی که بر او ناله و زاری می شود.

۱۶۵۸- وعن ابن مسعود رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: « لَيْسَ مِنَّا مَنْ ضَرَبَ الْخُدُودَ، وَشَقَّ الْجُيُوبَ، وَدَعَا بِدَعْوَى الْجَاهِلِيَّةِ » متفقٌ عليه.

۱۶۵۸- از ابن مسعود رضي الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: آنکه بر رویش زده و گریبان چاک نموده و دعاهاى جاهلیت را بخواند از ما نیست.

۱۶۵۹- وَعَنْ أَبِي بُرْدَةَ قَالَ: وَجَعَ أَبُو مُوسَى الْأَشْعَرِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، فَعُشِيَ عَلَيْهِ، وَرَأْسُهُ فِي حِجْرِ امْرَأَةٍ مِنْ أَهْلِهِ، فَأَقْبَلَتْ تَصِيحُ بَرِيَّةٍ فَلَمْ يَسْتَطِعْ أَنْ يَرُدَّ عَلَيْهَا شَيْئًا، فَلَمَّا أَفَاقَ، قَالَ: أَنَا بَرِيءٌ مِمَّنْ بَرِيءٌ مِنْهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَرِيءٌ مِنَ الصَّالِقَةِ، وَالْحَالِقَةِ، وَالشَّاقَّةِ، مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۶۵۹- از ابو برده رضي الله عنه روایت است که گفت:

ابو موسى اشعری رضي الله عنه مریض شد و بیهوش گشت، در حالیکه سرش در دامان زنی از خانواده اش بود. آن زن شروع به داد و فریاد کرد و ابو موسى نتوانست بر وی اعتراض کند و چون بھوش آمد گفت: من بیزارم از آنکه رسول الله صلى الله عليه وسلم از او بیزاري نموده است. همانا رسول الله صلى الله عليه وسلم از زنی که به صدای بلند نوحه خوانی می کند، و زنی که سرش را می تراشد و زنی که جامه اش را چاک می کند، بیزاري جسته است.

۱۶۶۰- وَعَنْ الْمُغِيرَةَ بْنِ شُعْبَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: « مَنْ نِيحَ عَلَيْهِ، فَإِنَّهُ يُعَذَّبُ بِمَا نِيحَ عَلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ » متفقٌ عليه.

۱۶۶۰- از مغیره بن شعبه رضي الله عنه مرویست که:

از رسول الله صلى الله عليه وسلم شنیدم که می فرمود: آنکه بر وی نوحه شود، با نوحه ای که بر او می شود روز قیامت عذاب می گردد.

ش: علماء در مورد این احادیث اختلاف کرده اند: جمهور بر این عقیده اند که هرگاه میت وصیت کند که بر او گریه و نوحه صورت گیرد و وصیت او اجرا شود، این شخص

بگریستن خانواده اش شکنجه می شود، زیرا این گریه و نوحه به سبب او صورت گرفته و بوی نسبت داده می شود.

و اما هرگاه خانوادهء شخصی بدون دستور و وصیت او بر او گریه و نوحه کنند، خود مرده تعذیب نمی شود، بدلیل فرمودهء خداوندی که: و لا تزرؤا وازرة و زر اخرى. یا اینکه بستگانش مشغول وعید خدا می شوند، رنج می برد.

۱۶۶۱- وَعَنْ أُمِّ عَطِيَّةَ نُسَيْبَةَ بِضَمِّ التَّوْنِ وَفَتْحِهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: أَخَذَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عِنْدَ الْبَيْعَةِ أَنْ لَا نُنُوحَ. متفقٌ عليه.

۱۶۶۱- از ام عطیه نسیبه رضی الله عنها روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم هنگام بیعت از ما عهد گرفت تا نوحه نکنیم.

۱۶۶۲- وَعَنْ الثُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: أُغْمِيَ عَلَيَّ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ رَوَاحَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، فَجَعَلْتُ أُخْتُهُ تَبْكِي، وَتَقُولُ: وَاجِبَلَاهُ، وَاكْذَا، وَاكْذَا: تُعَدُّدُ عَلَيْهِ. فَقَالَ حِينَ أَفَاقَ: مَا قُلْتِ شَيْئًا إِلَّا قِيلَ لِي: أَنْتَ كَذَلِكِ؟، رواه البخاري.

۱۶۶۲- از نعمان بن بشیر رضی الله عنهما روایت شده که گفت:

عبد الله بن رواحه رضی الله عنه بیهوش شد و خواهرش شروع به گریه نموده و می گفت: وای کوه من، وای چنان وای چنان و اوصافش را بر طریق جاهلیت بر می شمرد، و چون بیهوش آمد گفت: هیچ چیزی نگفتی، مگر اینکه به من گفته شد، آیا چنان بودی؟

۱۶۶۳- وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: اشْتَكَيْ سَعْدُ بْنُ عُبَادَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ شَكْوَى، فَأَتَاهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَعُودُهُ مَعَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ، وَسَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ، وَعَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ، فَلَمَّا دَخَلَ عَلَيْهِ، وَجَدَهُ فِي غَشِيَةٍ فَقَالَ: «أَفْضَى؟ قَالُوا: لَا يَا رَسُولَ اللَّهِ. فَبَكَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. فَلَمَّا رَأَى الْقَوْمَ بُكَاءَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَكَوْا، قَالَ: «أَلَا تَسْمَعُونَ؟ إِنَّ اللَّهَ لَا يُعَذِّبُ بِدَمْعِ الْعَيْنِ، وَلَا بِحُزْنِ الْقَلْبِ، وَلَكِنْ يُعَذِّبُ بِهَذَا» وَأَشَارَ إِلَى لِسَانِهِ «أَوْ يَرْحَمُ» متفقٌ عليه.

۱۶۶۳- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که گفت:

سعد بن عباد به بیماری گرفتار شد و رسول الله صلی الله علیه وسلم همراه عبد الرحمن بن عوف و سعد بن ابی وقاص و عبد الله بن مسعود نزدش آمدند. وقتی بر وی داخل شد او را بیهوش یافت و فرمود: آیا مرده؟

گفتند: نی یا رسول الله صلی الله علیه وسلم! و رسول الله صلی الله علیه وسلم گریست و چون گروه گریه رسول الله صلی الله علیه وسلم را دیدند، گریستند.

فرمود: آیا نمی شنوید؟ همانا خداوند تعالی به اشک چشم و اندوه دل عذاب نمی کند، ولی به این (به زبانش اشاره نمود) عذاب می کند و یا رحم می نماید.

۱۶۶۴- وَعَنْ أَبِي مَالِكٍ الْأَشْعَرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «الْتَّائِحَةُ إِذَا لَمْ تُتَبَّ قَبْلَ مَوْتِهَا تُفَامُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَعَلَيْهَا سِرْبَالٌ مِنْ قَطْرَانٍ، وَدَرْعٌ مِنْ جَرَبٍ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۶۶۴- از ابو مالک اشعری رضی الله عنه روایت شده که:

اگر نوحه گر پیش از مرگش توبه نکند روز قیامت ایستاده کرده می شود، در حالیکه بر او پیراهنی از قیر و جامه ای که در آتش زود مشتعل می گردد، پوشانده می شود.

۱۶۶۵- وَعَنْ أُسَيْدِ بْنِ أَبِي أُسَيْدِ التَّابِعِيِّ عَنِ امْرَأَةٍ مِنَ الْمُبَايَعَاتِ قَالَتْ: كَانَ فِيمَا أَخَذَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فِي الْمَعْرُوفِ الَّذِي أَخَذَ عَلَيْنَا أَنْ لَا نَعْصِيَهُ فِيهِ: أَنْ لَا نَخْمِشَ وَجْهًا، وَلَا نَدْعُوَ وَيْلًا، وَلَا نَشُقَّ جَيْبًا، وَأَنْ لَا نُنْشُرَ شَعْرًا. رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ يَأْسِنَادٍ حَسَنٍ.

۱۶۶۵- از اسید بن اسید تابعی از زنی از آنانی که به پیامبر صلی الله علیه وسلم بیعت کرده بودند، نقل شده که گفت:

از جمله چیزهای پسندیده ای که رسول الله صلی الله علیه وسلم از ما پیمان گرفت که در آن نا فرمانی اش را نکنیم، این بود که صورت های خویش را نخراشیده و دعاء به ویل ننموده و گریبان چاک نکرده و مویی را پراکنده نسازیم.

۱۶۶۶- وَعَنْ أَبِي مُوسَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « مَا مِنْ مَيِّتٍ يَمُوتُ، فَيَقُومُ بِأَكْبَهُمْ، فَيَقُولُ: وَاجْبِلَاهُ، وَاسَيِّدَاهُ أَوْ نَحْوِ ذَلِكَ إِلَّا وَكَّلَ بِهِ مَلَكَانِ يُلْهَزَانَهُ: أَهَكَذَا كُنْتَ؟ ، رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

از ابو موسی رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هیچ مرده‌ای نیست که بمیرد و گریه کننده اش بگوید: وای کوه ما، وای آقای ما یا مثل آن، مگر اینکه دو فرشته بر وی مؤظف می شوند که بر سینه اش زده گویند: آیا همینطور بودی؟

۱۶۶۷- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: « اثنتان في الناس هما بهم كفر: الطعن في النسب، والنياحة على الميت » رواه مسلم.

۱۶۶۷- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: دو کار است که در مردم وجود دارد و این دو خصلت در ایشان کفر است. طعنه در نسب و نوحه بر مرده (یعنی از خصال و صفات کفار است).

۳۰۳- باب منع از رفتن نزد کاهنان و ستاره شناسان و فال بینان و زمل اندازان و آنان که رنگ یا دانه جو می اندازند و امثال آن

۱۶۶۸- عن عائشة رضي الله عنها قالت: سأل رسول الله صلى الله عليه وسلم أناس عن الكهّان، فقال: « ليسوا بشيء فقالوا: يا رسول الله إنهم يُحدّثوننا أحياناً بشيء فيكون حقاً؟ فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم: « تلك الكلمة من الحقّ يخطفها الجنّي. فيقرّها في أذن وليه، فيخلطون معها مائة كذبة » متفق عليه.

وفي رواية للبخاري عن عائشة رضي الله عنها أنّها سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: « إن الملائكة تنزل في العنان وهو السحاب فتذكر الأمر قضي في السماء، فيسترق الشيطان السمع، فيسمعها، فيؤجبه إلى الكهّان، فيكذبون معها مائة كذبة من عند أنفسهم » .

۱۶۶۸- از عائشه رضی الله عنها روایت است که گفت:

عده ای از مردم از رسول الله صلی الله علیه وسلم در مورد کاهنان پرسش نمودند، فرمود: چیزی نیستند؟

گفتند: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم آنها گاهی به ما در باره چیزی صحبت می کنند که آن ثابت می شود.

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آن کلمه حق را جن ربوده و به گوش دوست (کاهن) القاء می کند و آنا با وی صد دروغ خلط می سازند.

و در روایتی از بخاری از عائشه رضی الله عنها آمده که وی از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنید که می فرمود: فرشتگان در عنان (که آن ابر است) فرود می آیند و کاری را که در آسمان به آن حکم شده یاد می کنند و شیطان استراق سمع نموده و آن را می شنود و به کاهنان القاء می کند و همراه آن صد دروغ را از پیش خود می گویند.

۱۶۶۹- وعن صفیة بنتِ ابي عبید، عن بعضِ أزواجِ النبیِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ورضي اللهُ عنها عنِ النبيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: « مَنْ أتى عَرافاً فَسألَهُ عنِ شَيْءٍ ، فَصدَّقَهُ، لَمْ تُقبَلْ لَهُ صلاةٌ أربَعينَ يوماً » رواه مسلم.

۱۶۶۹- از صفیه بنت ابی عبید از بعضی از زنان پیامبر صلی الله علیه وسلم از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت نموده که فرمود: آنکه به نزد عرافی بیاید (عراف کسی است که جای گم شده و مال دزدی شده را نشان می دهد) و در باره چیزی از وی پرسش نموده و آن را راستگو شمارد، چهل روز نمازش قبول نمی شود.

۱۶۷۰- وعن قبيصة بنِ المَخَارِقِ رضي اللهُ عنه قال: سمعتُ رسولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يقول: العِيافةُ، والطَّيرَةُ، والطَّرْقُ، مِنَ الجِبْتِ». رواه أبو داود بإسناد حسن
۱۶۷۰- از قبيصة بن مخارق رضي الله عنه روایت شده که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: عیافت (خط) و بدسگالی و پرواز دادن مرغ از عادات کفار بشمار می رود.

۱۶۷۱- وعن ابنِ عَبَّاسٍ رضي اللهُ عنهُما قال: قال رسولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « من اقتبسَ علماً من التَّجْوِمِ، اقتبسَ شُعبَةً من السَّحَرِ زادَ ما زادَ » رواه أبو داود بإسناد صحيح.

۱۶۷۱- از ابن عباس رضي الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: کسی که از ستاره ها علمی را دریافت نماید، همانا شاخه از سحر را دریافت کرده است. و هر اندازه که از علم ستاره شناسی بیاموزد، از سحر انباشته است.

ش: تحریم در موردیست که شامل اخباریه غیب باشد.

۱۶۷۲- وَعَنْ معاويةَ بنِ الحَكَمِ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ قَالَ: قُلْتُ يَا رَسُولَ اللهِ إِنِّي حَدِيثٌ عَهْدٌ بِجَاهِلِيَّةٍ، وَقَدْ جَاءَ اللهُ تَعَالَى بِالْإِسْلَامِ، وَإِنَّ مِنَّا رَجَالًا يَأْتُونَ الْكُهَّانَ؟ قَالَ: «فَلَا تَأْتِهِمْ» قُلْتُ: وَمِنَّا رَجَالٌ يَنْطَبِرُونَ؟ قَالَ: «ذَلِكَ شَيْءٌ يَجِدُونَهُ فِي صُدُورِهِمْ، فَلَا يُصَدُّهُمْ» قُلْتُ: وَمِنَّا رَجَالٌ يَخْطُونَ؟ قَالَ: «كَانَ نَبِيٌّ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ يَخْطُ، فَمَنْ وَاَفَقَ خَطَّهُ، فَذَاكَ» رواه مسلم.

۱۶۷۳- از معاویه بن حکم رضی الله عنه روایت شده که گفت:

گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم من به دوره جاهلیت نزدیکم و خداوند اسلام را آورده است و از میان ما مردمی اند که نزد کاهنان می روند.
فرمود: نزد آنها مرو.

گفتم: از ما کسانی هستند که بدفالی می کنند.

فرمود: این چیزی است که در دلهای خویش می یابند و چیزی آنان را از آن باز نمی دارد.

گفتم: در میان ما مردمی هستند که خط می کشند.

فرمود: پیامبری از پیامبران خط می کشید و کسی که خطش با واقع برابر افتد پس همان است.

۱۶۷۳- وَعَنْ أَبِي مَسْعُودٍ الْبَدْرِيِّ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَهَى عَنْ تَمَنِ الْكَلْبِ، وَمَهْرِ الْبَغِيِّ وَحُلْوَانِ الْكَاهِنِ «مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ».

۱۶۷۳- از ابو مسعود بدری رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: از قیمت سگ و پول زنا و پولی که به کاهن داده می شود، منع فرمود.

۳۰۴- باب منع از بدفالی و بد شگونی

۱۶۷۴- وعن أنس رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: « لا عدوى ولا طيرة ويُعجِبني الفألُ » قالوا: وما الفأل؟ قال: « كَلِمَةٌ طَيِّبَةٌ » متفقٌ عليه.

۱۶۷۴- از انس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هر بیماری سرایت کننده نبوده و بدفالی کار پسندیده ای نیست و از فال خوشم می آید.

گفتند: فال چیست؟

فرمود: سخن نیکو.

در این مورد احادیثی است که در باب پیش گذشت.

۱۶۷۵- وعن ابن عمر رضي الله عنهما قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: لا عدوى ولا طيرة، وإن كان الشؤم في شيء، ففي الدار، والمرأة والفرس « متفقٌ عليه.

۱۶۷۵- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: که عدوی (سرایت بیماری به دیگری) و بدفالی نیست و هر گاه در چیزی باشد، پس در سرای و زن و اسب است.

ش: شومی سرای در تنگی آن و بدی همسایگان و شومی زن در بداخلاقی و شومی اسب در سرکش بودن و رام نشدن آنست.

۱۶۷۶- وعن بُرَيْدَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ لَا يَتَطَيَّرُ. رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ يَأْسِنَادٍ صَحِيحٍ.

۱۶۷۶- از بریده رضی الله عنه روایت است که گفت:

پیامبر صلی الله علیه وسلم بدفالی نمی نمود.

۱۶۷۷- وعن عُرْوَةَ بْنِ عَامِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: ذُكِرَتِ الطَّيْرَةُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: أَحْسَنُهَا الْفَأَلُ، وَلَا تَرُدُّ مُسْلِمًا، فَإِذَا رَأَى أَحَدَكُمْ مَا يَكْرَهُ، فَلْيُقِل: اللَّهُمَّ لَا

يَأْتِي بِالْحَسَنَاتِ إِلَّا أَنْتَ، وَلَا يَدْفَعُ السَّيِّئَاتِ إِلَّا أَنْتَ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِكَ « حَدِيثٌ صَحِيحٌ
رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ يَأْسِنَادٍ صَحِيحٍ .

۱۶۷۷- از عروه بن عامر رضی الله عنه روایت است که گفت:

از بدفالی در نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم یاد شده و فرمود: نیکوتر آن فال است و مسلمان را (بدفالی از انجام عملش) متردد نمی سازد و هرگاه یکی از شما چیزی را ببیند که از آن بد می برد، باید بگوید: پروردگارا! نیکی ها را جز تو کسی بمیان نیاورده و بدی ها را جز تو کسی دفع نمی کند و نیست گردیدنی از معصیت و قدرتی بر طاعت جز به توفیق تو.

۳۰۵- باب تحریم کشیدن عکس و تصویر زنده جان بر فرش یا سنگ یا جامه یا دینار یا بالش و غیر آن و حرمت گرفتن عکس بر دیوار و سقف و پرده و عمامه (لنگی) و جامه و امثال آن و امر به از بین بردن آن

۱۶۷۸- عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « إِنَّ الَّذِينَ يَصْنَعُونَ هَذِهِ الصُّورَ يُعَذَّبُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، يُقَالُ لَهُمْ: أَحْيُوا مَا خَلَقْتُمْ » متفقٌ عليه.

۱۶۷۸- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آتهائی که این عکسها و تصاویر را می سازند، در روز قیامت عذاب می شوند و به آنان گفته می شود که اینها را زنده کنید.

۱۶۷۹- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ سَفَرٍ وَقَدْ سَتَرْتُ سَهْوَةً لِي بِقِرَامٍ فِيهِ تَمَائِيلٌ، فَلَمَّا رَأَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تَلَوْنَ وَجْهَهُ وَقَالَ: يَا عَائِشَةُ أَشَدُّ النَّاسِ عَذَابًا عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الَّذِينَ يُضَاهُونَ بَخْلَقِ اللَّهِ، « قَالَتْ: فَقَطَعْنَا، فَجَعَلْنَا مِنْهُ وِسَادَةً أَوْ وِسَادَتَيْنِ. متفقٌ عليه.

۱۶۷۹- از عائشه رضی الله عنها روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم از سفری آمدند، در حالیکه دالان خانه ام را به پرده ای پوشانده بودم که در آن عکسهای (جانداري بود) و چون رسول الله صلی الله علیه وسلم

آن را دید، چهره اش دگرگون شد و فرمود: ای عائشه رضی الله عنها سخت ترین مردم از روی عذاب آنانی هستند که به آفرینش و خلقت خدا شبیه می سازند. گفت: سپس آن را بریده و از آن یک یا دو بالش ساختیم.

۱۶۸۰- وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «كُلُّ مُصَوِّرٍ فِي النَّارِ يُجْعَلُ لَهُ بِكُلِّ صُورَةٍ صَوَّرَهَا نَفْسٌ فَيُعَذَّبُ فِي جَهَنَّمَ» قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: فَإِنْ كُنْتَ لَا بُدَّ فَأَعْلَا، فَاصْنَعِ الشَّجَرَ وَمَا لَا رُوحَ فِيهِ. متفقٌ عليه.

۱۶۸۰- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: هر صورتگر در دوزخ است و در برابر هر عکسی که کشیده موجودی برایش ساخته شده و او را در دوزخ شکنجه و عذاب می کند.

ابن عباس گفت: اگر حتماً این کار را می کنی، پس درخت و آنچه که روح ندارد، بساز.

۱۶۸۱- وَعَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «مَنْ صَوَّرَ صُورَةً فِي الدُّنْيَا، كَلَّفَ أَنْ يَنْفَخَ فِيهَا الرُّوحَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَكَيْسَ بِنَافِخٍ» متفقٌ عليه.

۱۶۸۱- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: کسی که در دنیا تصویری درست کند، در روز قیامت مکلف می شود که در آن روح بدمد، در حالیکه توان آن را ندارد.

۱۶۸۲- وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «إِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَذَابًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ الْمُصَوِّرُونَ» متفقٌ عليه.

۱۶۸۲- از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: سخت ترین مردم از روی عذاب در نزد خداوند صورتگران هستند.

۱۶۸۳- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: « قَالَ اللَّهُ تَعَالَى : وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذَهَبَ يَخْلُقُ كَخَلْقِي ، فَلْيَخْلُقُوا ذَرَّةً أَوْ لِيَخْلُقُوا حَبَّةً ، أَوْ لِيَخْلُقُوا شَعِيرَةً » متفقٌ عليه.

۱۶۸۳- از ابو هريره رضی الله عنه روایت است که:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: خداوند فرمود: و کدام کس ستمکار تر است از آنکه رفته تا مخلوقی مثل مخلوق من بیافریند! پس مورچهء یا دانهء و یا جوی بیافرینند.

۱۶۸۴- وَعَنْ أَبِي طَلْحَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « لَا تَدْخُلُ الْمَلَائِكَةُ بَيْتًا فِيهِ كَلْبٌ وَلَا صُورَةٌ » متفقٌ عليه.

۱۶۸۴- از ابو طلحه رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: فرشتگان به خانه ای که در آن سگ و صورت باشد، داخل نمی شوند.

۱۶۸۵- وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: وَعَدَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جِبْرِيلُ أَنْ يَأْتِيَهُ، فَرَأَتْ عَلَيْهِ حَتَّى اشْتَدَّ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَخَرَجَ فَلَقِيَهُ جِبْرِيلُ فَشَكَأَ إِلَيْهِ. فَقَالَ: إِنَّا لَا نَدْخُلُ بَيْتًا فِيهِ كَلْبٌ وَلَا صُورَةٌ. رواه البخاري.

۱۶۸۵- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که گفت:

جبرئیل علیه السلام به رسول الله صلی الله علیه وسلم وعده نمود که نزدش بیاید و زیاد تأخیر نمود و این امر بر رسول الله صلی الله علیه وسلم گران آمده و بیرون شد و جبرئیل علیه السلام با او ملاقات نمود و پیامبر صلی الله علیه وسلم به او شکوه نمود و او گفت: ما به خانه ای که در آن سگ و تصویر باشد، وارد نمی شویم.

۱۶۸۶- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: وَعَادَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جِبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي سَاعَةٍ أَنْ يَأْتِيَهُ، فَجَاءَتْ تِلْكَ السَّاعَةُ وَلَمْ يَأْتِهِ، قَالَتْ: وَكَانَ بِيَدِهِ عَصَا، فَطَرَحَهَا مِنْ يَدِهِ وَهُوَ يَقُولُ: « مَا يُخْلِيفُ اللَّهَ وَعَدَهُ وَلَا رُسُلَهُ » ثُمَّ التَفَّتْ، فَإِذَا جَرُّوْهُ كَلْبٌ تَحْتَ

سَرِيرِهِ. فَقَالَ: « مَتَى دَخَلَ هَذَا الْكَلْبُ؟ » فَقُلْتُ: وَاللَّهِ مَا دَرَيْتُ بِهِ، فَأَمَرَ بِهِ فَأُخْرِجَ، فَجَاءَهُ جَبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « وَعَدْتَنِي ، فَجَلَسْتُ لَكَ وَلَمْ تَأْتِنِي » فَقَالَ: مَنَعَنِي الْكَلْبُ الَّذِي كَانَ فِي بَيْتِكَ وَ إِنَّا لَا نَدْخُلُ بَيْتًا فِيهِ كَلْبٌ وَلَا صُورَةٌ » رواه مسلم.

۱۶۸۶- از عائشه رضی الله عنها روایت است که گفت:

جبرئیل علیه السلام به رسول الله صلی الله علیه وسلم وعده داد که به ساعتی معین به دیدنش آید، ولی آن لحظه در رسید و وی نیامد! گفت: و در دست شان عصایی بود که آن را به زمین انداخت در حالیکه می فرمود: خدا و پیام آورانش به وعدهء شان خلاف نمی کنند، و متوجه شده دیدند که چوچهء سگی زیر تخت شان است و فرمود: این سگ چه وقت داخل شد؟

گفتم: و الله من از آمدنش خبر نشدم و دستور فرمود و از خانه بیرون کرده شد و بعد جبرئیل علیه السلام خدمت شان آمد و رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: بمن وعده نمودی و نشستم، ولی نیامدی؟

گفت: سگی که در خانه ات بود، مانع ورودم شد، همانا ما به خانه ای که در آن سگ و تصویر باشد، داخل نمی گردیم.

۱۶۸۷- وَعَنْ أَبِي الْهَيَّاجِ حَيَّانَ بْنِ حُصَيْنٍ قَالَ: قَالَ لِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَلَا أْبَعَثُكَ عَلَيَّ مَا بَعَثَنِي عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟ أَنْ لَا تَدْعَ صُورَةً إِلَّا طَمَسْتَهَا، وَلَا قَبْرًا مُشْرِفًا إِلَّا سَوَّيْتَهُ. رواه مسلم.

۱۶۸۷- از ابو هیاج حیان بن حصین روایت شده که گفت:

علی رضی الله عنه برایم گفت: آیا نفرستم ترا به آنچه رسول الله صلی الله علیه وسلم مرا بر آن فرستاد؟

اینکه هیچ تصویری را نگذاری، مگر اینکه محوش کنی و قبر بلندی را نیابی، مگر اینکه هموارش گردانی.

۳۰۶- باب حرام بودن نگهداری سگ جز برای شکار یا گوسفندان و زراعت (کشاورزی)

۱۶۸۸- عن ابن عمر رضي الله عنهما: قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: « مَنْ أَقْتَنِي كَلْبًا إِلَّا كَلْبَ صَيْدٍ أَوْ مَاشِيَةٍ فَإِنَّهُ يَنْقُصُ مِنْ أَجْرِهِ كُلَّ يَوْمٍ قِيرَاطَانِ » متفقٌ عليه.

وفي رواية: « قِيرَاطٌ » .

۱۶۸۸- از ابن عمر رضي الله عنهما روایت شده که:

از رسول الله صلى الله عليه وسلم شنیدم که می فرمود: آنکه سگی را جز سگ شکار یا سگ گله نگهدارد، روزانه دو پیمانۀ بزرگ از مزدش کم می شود.
و در روایتی یک پیمانۀ آمده است.

۱۶۸۹- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « مَنْ أَمْسَكَ كَلْبًا، فَإِنَّهُ يَنْقُصُ كُلَّ يَوْمٍ مِنْ عَمَلِهِ قِيرَاطًا إِلَّا كَلْبَ حَرْثٍ أَوْ مَاشِيَةٍ » متفقٌ عليه.
وفي رواية لمسلم: « مَنْ أَقْتَنِي كَلْبًا لَيْسَ بِكَلْبِ صَيْدٍ، وَلَا مَاشِيَةٍ وَلَا أَرْضٍ فَإِنَّهُ يَنْقُصُ مِنْ أَجْرِهِ قِيرَاطَانِ كُلَّ يَوْمٍ » .

۱۶۸۹- از ابو هریره رضي الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: آنکه سگی را نگهدارد هر روز از عملش یک پیمانۀ بزرگ کم می شود، جز سگ زراعت یا گله.
و در روایتی آمده کسی که سگی را نگه دارد، که سگ شکار و گله و زمین نباشد، هر روز دو پیمانۀ بزرگ از مزدش کم می شود.

۳۰۷- باب ناپسند بودن آویزان کردن زنگ بر شتر و غیره و کراهیت همراه بودن سگ و زنگ در سفر

۱۶۹۰- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « لَا تَصْحَبُ الْمَلَائِكَةُ رُفْقَةً فِيهَا كَلْبٌ أَوْ جَرَسٌ » رواه مسلم.

۱۶۹۰- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: فرشتگان همراهی نمی کنند جماعتی را که در آن سگ یا زنگ باشد (یعنی بدون ضرورت).

۱۶۹۱- وَعَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «الْجُرْسُ مِنْ مَزَامِيرِ الشَّيْطَانِ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ. رواه أبو داود يأسناد صحيح على شرط مسلم.

۱۶۹۱- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: زنگ از آهنگهای شیطان است.

۳۰۸- باب کراهیت سواری بر جلاله و آن شتر نر یا ماده ایست که نجاست می خورد و اگر بعد از آن علف پاکی خورد و گوشتش خوب شد، کراهیت دور می شود

۱۶۹۲- عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنِ الْجَلَالَةِ فِي الْإِبِلِ أَنْ يُرَكَبَ عَلَيْهَا. رواه أبو داود يأسناد صحيح.

۱۶۸۲- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم از سوار شدن بر شتر جلاله منع فرمود.

۳۰۹- باب منع از انداختن آب دهان در مسجد و امر به دور کردن آن، از مسجد، هرگاه در آن دیده شد و امر به پاک نگهداشتن مسجد از پلیدی ها

۱۶۹۳- عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «الْبُصَاقُ فِي الْمَسْجِدِ خَطِيئَةٌ، وَكَفَّارَتُهَا دَفْنُهَا» متفق عليه.

۱۶۹۳- از انس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: آب دهان انداختن در مسجد گناه است و کفاره آن دفن کردن است.

ش: هدف از بین بردن آنست به هر نحوی که شود.

۱۶۹۴- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَأَى فِي جِدَارِ الْقِبْلَةِ مَخَاطَا، أَوْ بُزَاقًا، أَوْ نُخَامَةً، فَحَكَّهُ. متفقٌ عليه.

۱۶۹۴- از عائشه رضی الله عنها روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم آب دهن یا آب بینی ای را در دیوار قبله مسجد دیده و آن را پاک نمود.

۱۶۹۵- وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « إِنَّ هَذِهِ الْمَسَاجِدَ لَا تَصْلُحُ لِشَيْءٍ مِنْ هَذَا الْبَوْلِ وَلَا الْقَدَرِ، إِنَّمَا هِيَ لِذِكْرِ اللَّهِ تَعَالَى ، وَقِرَاءَةِ الْقُرْآنِ » أَوْ كَمَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. رواه مسلم.

۱۶۹۵- از انس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: همانا این مساجد برای چیزی از این بول و پلیدی مناسب نیست، بلکه برای ذکر خدا و خواندن قرآن است، یا چنانچه رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود.

۳۱۰- باب کراهیت دعوا و صدا بلندی و جستجوی گمشده و خرید و فروش اجاره و معاملات دیگر در مسجد

۱۶۹۶- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: مِنْ سَمِعَ رَجُلًا يَنْشُدُ ضَالَّةً فِي الْمَسْجِدِ فَلْيَقُلْ: لَا رَدَّهَا اللَّهُ عَلَيْكَ، فَإِنَّ الْمَسَاجِدَ لَمْ تُبْنَ لِهَذَا « رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۶۹۶- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

او از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنید که می فرمود: آنکه از مردی بشنود که گم شده ای را در مسجد جستجو می کند، باید به او بگوید، خداوند آن را به تو باز نگرداند، زیرا مساجد، برای اینکار ساخته نشده است.

۱۶۹۷- وَعَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « إِذَا رَأَيْتُمْ مَنْ يَبِيعُ أَوْ يَتَاغَى فِي الْمَسْجِدِ، فَقُولُوا: لَا أَرْبِحَ اللَّهُ تِجَارَتَكَ، وَإِذَا رَأَيْتُمْ مَنْ يَنْشُدُ ضَالَّةً فَقُولُوا: لَا رَدَّهَا اللَّهُ عَلَيْكَ ». رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

۱۶۹۷- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه دیدید کسی را که در مسجد خرید و فروش می کند، به او بگوئید، خداوند بر تجارتت فایده ای مرتب نسازد و هرگاه کسی را دیدید که گم شده ای را در مسجد جستجو می کند، به وی بگوئید خداوند آن را به تو باز نگرداند.

۱۶۹۸- وَعَنْ بُرَيْدَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَجُلًا نَشَدَ فِي الْمَسْجِدِ فَقَالَ: « مَنْ دَعَا إِلَيَّ الْجَمَلِ الْأَحْمَرَ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ « لَا وَجَدْتَ إِلَّا مَا بُنِيَتْ الْمَسَاجِدُ لِمَا بُنِيَتْ لَهُ » رواه مسلم.

۱۶۹۸- از بریده رضی الله عنه روایت است که:

مردی گم شده ای را در مسجد جستجو کرده و گفت: کدام کس شتر سرخی را شناسائی کرده؟

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: او را نیایی، مساجد برای چیزی که برای آن بناء گردیده، ساخته شده است (عبادت).

۱۶۹۹- وَعَنْ عَمْرٍو بْنِ شُعَيْبٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَهَى عَنِ الشَّرَاءِ وَالْبَيْعِ فِي الْمَسْجِدِ، وَأَنْ تُنْشَدَ فِيهِ ضَالَّةٌ، أَوْ يُنْشَدَ فِيهِ شِعْرٌ. رواه أَبُو دَاوُدَ، وَالتِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۱۶۹۹- از عمرو بن شعیب از پدرش از جدش رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم از خرید و فروش در مسجد نمی نمود و هم از اینکه در آن گمشدهء جستجو گشته یا در آن شعری سروده شود.

۱۷۰۰- وَعَنِ السَّائِبِ بْنِ يَزِيدَ الصَّحَابِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كُنْتُ فِي الْمَسْجِدِ فَحَصَبَنِي رَجُلٌ، فَظَنَرْتُ فَإِذَا عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَقَالَ: اذْهَبْ فَأَنِّي بِهِدَيْنِ فَجِئْتُهُ بِهِمَا، فَقَالَ: مِنْ أَيْنَ أَتَيْتُمَا؟ فَقَالَا: مِنْ أَهْلِ الطَّائِفِ، فَقَالَ: لَوْ كُنْتُمَا مِنْ أَهْلِ الْبَلَدِ، لَأَوْجَعْتُكُمَا، تَرَفَعَانِ أَصْوَاتَكُمَا فِي مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟ رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

۱۷۰۰- از سائب بن یزید صحابی رضی الله عنه روایت است که گفت:

در مسجد بودم مردی مرا به سنگریزه زد و نگریستم دیدم او عمر بن خطاب رضی الله عنه است. گفت: برو و این دو نفر را نزد من بیاور! آن دو را نزدش آوردم و گفتم: شما دو نفر از کجائید؟

گفتند: از مردم طائف.

پس گفتم: اگر شما از مردم این شهر می بودید، شما را دردناک می ساختم، صداهای تان را در مسجد رسول الله صلى الله عليه وسلم بلند می کنید؟

۳۱۱- باب منع نمودن از آنکه پیاز، یا سیر، یا کراث و یا جز آن را بخورد که بوی بد دارد، از داخل شدن به مسجد پیش از رفتن بسوی آن، مگر برای ضرورتی

۱۷۰۱- عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: مَنْ أَكَلَ مِنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ يَعْنِي الثُّومَ فَلَا يَقْرَبَنَّ مَسْجِدَنَا « متفقٌ عليه. وفي روايةٍ لمسلم: « مَسْجِدَنَا » .

۱۷۰۱- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه از این درخت یعنی (سیر) بخورد، به مسجد ما نزدیک نگردد.

۱۷۰۲- وَعَنْ أَنَسِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « مَنْ أَكَلَ مِنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ فَلَا يَقْرِبَنَا، وَلَا يُصَلِّينَا مَعَنَا » متفقٌ عليه.

۱۷۰۲- از انس رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه از این درخت بخورد، باید که به ما نزدیک نشده و با ما نماز نگذارد.

۱۷۰۳- وَعَنْ جَابِرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « مَنْ أَكَلَ ثُومًا أَوْ بَصَلًا، فَلْيَعْتَزِلْنَا، أَوْ فَلْيَعْتَزِلْ مَسْجِدَنَا » متفقٌ عليه.

و فی روایة لمسلم: مَنْ أَكَلَ الْبَصَلَ، وَالثُّومَ، وَالْكَرَاثَ، فَلَا يَقْرَبَنَّ مَسْجِدَنَا، فَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ تَتَأَذَى مِمَّا يَتَأَذَى مِنْهُ بَنُو آدَمَ .

۱۷۰۳- از جابر رضی الله عنه روایت شده که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: کسی که پیاز، یا سیر بخورد باید از ما دوری جوید، یا باید از مسجد ما دوری جوید.

و در روایتی از مسلم آمده که کسی که پیاز و سیر و کراث (ترکاری معروفیست) بخورد، باید به مسجد ما نزدیک نشود، زیرا فرشتگان اذیت می شوند از آنچه که فرزند آدم اذیت می شود.

۱۷۰۴- وَعَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ خَطَبَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَقَالَ فِي خُطْبَتِهِ: ثُمَّ إِنَّكُمْ أَيُّهَا النَّاسُ تَأْكُلُونَ شَجَرَتَيْنِ مَا أَرَاهُمَا إِلَّا خَبِيثَتَيْنِ: الْبَصَلَ، وَالثُّومَ، لَقَدْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا وَجَدَ رِيحَهُمَا مِنَ الرَّجُلِ فِي الْمَسْجِدِ أَمَرَ بِهِ، فَأُخْرِجَ إِلَى الْبَقِيعِ، فَمَنْ أَكَلَهُمَا، فَلْيَمْتَهُمَا طَبْحًا. رواه مسلم.

۱۷۰۴- از عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت است که:

وی در روز جمعه خطبه خوانده و در خطبه اش گفت: پس شما ای مردم از دو درختی می خورید که آن را جز خبیث نمی دانم، پیاز و سیر. همانا رسول الله صلی الله علیه وسلم را

دیدم که چون بوی آن را از کسی در مسجد احساس می کرد، امر می نمود و به بقیع بیرون کرده می شد، پس هر که از آن بخورد، باید که با پختنش بویش را گم کند.

۳۱۲- باب منع از احتباء (پشت و ساقهای پا را به جامهء بسته نشستن) در روز جمعه در حالیکه امام خطبه می خواند، زیرا این کار خواب آورده، شخص را از شنیدن خطبه محروم ساخته و ترس شکستن وضوء هم وجود دارد

۱۷۰۵- عَنْ مُعَاذِ بْنِ أَنَسٍ الْجُهَنِيِّ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَهَى عَنِ الْحَبْوَةِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَالْإِمَامُ يَخْطُبُ. رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديث حسن.

۱۷۰۵- از معاذ بن انس جهنی رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم از حبوه (بستن ساق پا) در روز جمعه، در حالیکه امام خطبه می خواند، نمی فرمود.

۳۱۳- باب منع آنکه، دههء ذوالحجه بر او داخل شود و بخواهد قربانی کند، از گرفتن چیزی از موی یا ناخنهایش تا اینکه قربانی نماید

۱۷۰۶- عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « مَنْ كَانَ لَهُ ذَبْحٌ يَذْبَحُهُ، فَإِذَا أَهَلَّ هِلَالُ ذِي الْحِجَّةِ، فَلَا يَأْخُذَنَّ مِنْ شَعْرِهِ وَلَا مِنْ أَظْفَارِهِ شَيْئًا حَتَّى يُضْحِيَ » رواه مسلم.

۱۷۰۶- از ام سلمه رضی الله عنها روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه بر وی ذبحی باشد که آن را ذبح می نماید، چون ماه ذی الحجه آغاز شود، باید که چیزی از موی و ناخنهایش را نگیرد، تا اینکه قربانی کند.

۳۱۴- باب منع نمودن از سوگند خوردن به مخلوق مانند پیامبر و کعبه و فرشتگان و آسمان و پدران و زندگی و روح و سر و نعمت پادشاه و خاک فلان و امانت و این از همه بیشتر ممنوع شده است

۱۷۰۷- عَنْ ابْنِ عُمَرَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: « إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَنْهَأكُمْ أَنْ تَحْلِفُوا بِأَبَائِكُمْ، فَمَنْ كَانَ حَالِفاً، فَلْيَحْلِفْ بِاللَّهِ، أَوْ لِيَصْمُتْ » متفقٌ عليه.

وفي رواية في الصحيح : « فَمَنْ كَانَ حَالِفاً، فَلَا يَحْلِفُ إِلَّا بِاللَّهِ، أَوْ لِيَسْكُتْ »

۱۷۰۷- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: خداوند شما را منع می کند از اینکه به پدران تان سوگند بخورید، پس کسی که بایستی سوگند یاد کند باید به خداوند سوگند خورد، یا خاموش شود.

و در روایتی در صحیح آمده که پس آنکه سوگند یاد می کند، باید جز به خدا سوگند نخورد و یا سکوت نماید.

۱۷۰۸- وَعَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سُمْرَةَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « لَا تَحْلِفُوا بِالطَّوَاغِي، وَلَا بِأَبَائِكُمْ » رواه مسلم.

۱۷۰۸- از عبد الرحمن بن سمره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: به بتها و پدران تان سوگند مخورید.

و در روایت غیر مسلم آمده که بالطواغیت جمع طاغوت و آن عبارت از شیطان و بت است.

۱۷۰۹- وَعَنْ بُرَيْدَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « مَنْ حَلَفَ بِالْأَمَانَةِ فَلَيْسَ مِنَّا » . حَدِيثٌ صَحِيحٌ، رواه أبو داود بإسنادٍ صحيح.

۱۷۰۹- از بریده رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه سوگند به امانت خورد از ما نیست.

ش: سوگند خوردن به امانت جواز ندارد، زیرا سوگند خوردن به اسماء و صفات جواز دارد و امانت از صفات خداوندی نمی باشد، بلکه امری از اوامر و فرضی از فرضهای خداست و همی از آن سبب صورت گرفته که توهم مساوات آن با صفات خدا نشود.

عده ای هستند که سوگند می خورند کار خیری را انجام ندهند، مثلاً با فلان شخص صحبت نکنند و یا به خانهء یکی از ذوی الارحام خود رفت و آمد ننمایند و بر آن اصرار هم می ورزند در حالیکه باید شخص اولاً از همچو سوگندی پرهیزد و اگر چنین سوگندی خورد باید کفاره دهد و خود را حانت کند و صلهء رحم را فریضه ایست الهی پیوسته بدارد.

۱۷۱۰- وعنه قال: قال رسولُ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « مَنْ حَلَفَ، فَقَالَ: إِنِّي بَرِيءٌ مِنَ الْإِسْلَامِ فَإِنْ كَانَ كَاذِبًا، فَهُوَ كَمَا قَالَ، وَإِنْ كَانَ صَادِقًا، فَلَنْ يَرْجِعَ إِلَى الْإِسْلَامِ سَالِمًا ». رواه أبو داود.

۱۷۱۰- از بریده رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه سوگند خورده و گفت: من از اسلام بیزارم، پس اگر دروغگو باشد، او چنان است که گفته و اگر راستگو باشد، پس هرگز به اسلام سلامت باز نمی گردد.

۱۷۱۱- وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا أَنَّهُ سَمِعَ رَجُلًا يَقُولُ: لَا وَالْكَعْبَةَ، فَقَالَ ابْنُ عُمَرَ: لَا تَحْلِفْ بِغَيْرِ اللَّهِ، فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: « مَنْ حَلَفَ بِغَيْرِ اللَّهِ، فَقَدْ كَفَرَ أَوْ أَشْرَكَ » رواه الترمذي وقال: حديثٌ حسن.

۱۷۱۱- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

او مردی را شنید که می گفت: نه و سوگند به کعبه.

ابن عمر رضی الله عنهما گفت: به غیر خدا سوگند مخور، زیرا از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: آنکه به غیر خدا سوگند خورد، همانا کافر شده یا شرک آورده است.

ش: نمی بر سبیل تحریم است. هرگاه کسیکه بدان سوگند می خورد ارادهء تعظیم او را داشته باشد. پس اگر مقصود از تعظیم آن مثل تعظیم خدا باشد، کافر می شود.

و اگر بر زبانش سوگند آمد به جهت ادغام سخن کراهیت دارد.

و هرگاه بدون قصد بر زبانش آمد، کراهیتی هم ندارد.

۳۱۵- باب دشوار بودن جزای سوگند دروغی که از روی قصد باشد

۱۷۱۲- عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « مَنْ حَلَفَ عَلَى مَالِ امْرِيءٍ مُسْلِمٍ بِغَيْرِ حَقِّهِ، لَقِيَ اللَّهَ وَهُوَ عَلَيْهِ غَضَبَانُ » قَالَ: ثُمَّ قَرَأَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِصْدَاقَهُ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: { إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا } [آل عمران: ۷۷] إِلَى آخِرِ الْآيَةِ: مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۷۱۲- از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه بر مال شخص مسلمان بدون حق سوگند خورد با خدا روبرو می شود، در حالیکه بر وی خشمناک است.

گفت: سپس رسول الله صلی الله علیه وسلم مصداق آن را از کتاب الله بر ما خواند: آنانکه عهد خدا و سوگندهای خویش را به بهای اندک فروشند. آل عمران: ۷۷

۱۷۱۳- وَعَنْ أَبِي أُمَامَةَ إِيَّاسِ بْنِ ثَعْلَبَةَ الْحَارِثِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « مَنْ أَقْطَعَ حَقَّ امْرِيءٍ مُسْلِمٍ بِيَمِينِهِ، فَقَدْ أَوْجَبَ اللَّهُ لَهُ النَّارَ. وَحَرَّمَ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ » فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: وَإِنْ كَانَ شَيْئًا يَسِيرًا يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: « وَإِنْ كَانَ قَضِيْبًا مِنْ أَرَاكِ » رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۷۱۳- از ابو امامه ایاس بن ثعلبه حارثی رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کسی که حق شخص مسلمانی را به سوگندش قطع نماید، همانا خداوند دوزخ را بر او واجب ساخته و بهشت را بر او حرام می کند. مردی برایش گفت: و اگر چه چیز کمی هم باشد، یا رسول الله صلی الله علیه وسلم؟ فرمود: هر چند شاخهء اراکی هم باشد.

۱۷۱۴- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عمرو بْنِ العاصِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « الْكِبَائِرُ: الإِشْرَاكُ بِاللَّهِ، وَعُقُوقُ الوَالِدَيْنِ، وَقَتْلُ النَّفْسِ، وَالْيَمِينُ العَمُوسُ » رَوَاهُ البخاري.

وفي رواية له: أَنْ أَعْرَابِيًّا جَاءَ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا الْكَبَائِرُ؟ قَالَ: «الإِشْرَاكُ بِاللَّهِ» قَالَ: ثُمَّ مَاذَا؟ قَالَ: «الْيَمِينُ الْغَمُوسُ» قُلْتُ: وَمَا الْيَمِينُ الْغَمُوسُ؟ قَالَ: «الَّذِي يَفْتَتِخُ مَالَ أَمْرِيءِ مُسْلِمٍ،» يَعْنِي يَمِينٌ هُوَ فِيهَا كَاذِبٌ.

۱۷۱۴- از عبد الله بن عمرو بن عاص رضی الله عنهما روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: گناهان کبیره: شریک آوردن به خدا و نافرمانی پدر و مادر و کشتن نفس و سوگند غموس است. این حدیث را بخاری روایت نموده است.

و در روایتی از وی آمده که اعرابی خدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده و گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم گناهان کبیره کدام اند؟

فرمود: شریک آوردن بخدا.

گفت: باز کدام؟

فرمود: یمین غموس.

گفتم: یمین غموس چیست؟

فرمود: سوگندی که مال شخص مسلمانی را بگیرد، یعنی به سوگندی که او در آن دروغگو است.

۳۱۶- باب استحباب آنکه بر چیزی سوگند بخورد و غیر آن را از باب بهتر بیند، اینکه آنچه را سوگند خورده، انجام دهد و سپس از جای سوگندش کفاره دهد

۱۷۱۵- عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَمُرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «... وَإِذَا حَلَفْتَ عَلَى يَمِينٍ، فَرَأَيْتَ غَيْرَهَا خَيْرًا مِنْهَا، فَأَتِ الَّذِي هُوَ خَيْرٌ، وَكَفِّرْ عَنْ يَمِينِكَ» متفقٌ عليه.

۱۷۱۵- از عبد الرحمن بن سمره رضی الله عنه روایت است که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم برایم فرمود: و هرگاه بر چیزی سوگند خوردی و غیر آن را بهتر از آن دیدی، آن را که بهتر است انجام داده و به جای سوگندت کفاره بده.

۱۷۱۶- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « مَنْ حَلَفَ عَلَى يَمِينٍ فَرَأَى غَيْرَهَا خَيْرًا مِنْهَا، فَلْيُكْفَرْ عَنْ يَمِينِهِ، وَلْيَفْعَلْ الَّذِي هُوَ خَيْرٌ » رواه مسلم.

۱۷۱۶- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه بر چیزی سوگند خورد و غیر آن را بهتر از آن بیند، باید از جای سوگندش کفاره داده و آنی را که بهتر است، انجام دهد.

ش: عده ای هستند که سوگند می خورند کار خیری را انجام ندهند، مثلاً با فلان شخص صحبت نکنند و یا بخانهء یکی از ذوی الارحام خود رفت و آمد نکنند و بر آن اصرار هم می ورزند. در حالیکه باید شخص اول از همچو سوگندی پرهیزد و اگر چنین سوگندی خورد، باید کفاره دهد و خود را حانت کند و صلهء رحم را که فریضه ایست الهی پیوسته بدارد. (مترجم).

۱۷۱۷- وَعَنْ أَبِي مُوسَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « إِنِّي وَاللَّهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ لَا أَحْلِفُ عَلَى يَمِينٍ، ثُمَّ أَرَى خَيْرًا مِنْهَا إِلَّا كَفَرْتُ عَنْ يَمِينِي، وَأَتَيْتُ الَّذِي هُوَ خَيْرٌ » متفقٌ عليه.

۱۷۱۷- از ابو موسی رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: من والله اگر خدا بخواهد بر چیزی سوگند نمی خورم که سپس چیزی را ببینم که از آن بهتر است، مگر اینکه از جای سوگندم کفاره داده و آنچه را که خیر است، انجام می دهم.

۱۷۱۸- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « لِأَنَّ يَلَجَّ أَحَدَكُمْ فِي يَمِينِهِ فِي أَهْلِهِ أَثْمٌ لَهُ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى مِنْ أَنْ يُعْطِيَ كَفَّارَتَهُ الَّتِي فَرَضَ اللَّهُ عَلَيْهِ » متفقٌ عليه.

۱۷۱۸- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: اگر یکی از شما بر سوگندش در میان خانواده اش پافشاری کند، گناهِش در نزد خدا فروتر از آنست که کفارهء آن را که خدا بر وی فرض گردانیده بدهد.

۳۱۷- باب عفو و گذشت از سوگند لغو (بیهوده) و اینکه کفاره ای در آن نیست و آن سوگندیست که بدون قصد بر زبان آید، مانند گفته اش بر اساس عادت نه والله و آری والله و امثال آن

قال الله تعالى: { لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا عَقَّدْتُمُ الْأَيْمَانَ فَكَفَّارَتُهُ إِطْعَامُ عَشْرَةِ مَسَاكِينَ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعَمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ ذَلِكَ كَفَّارَةُ أَيْمَانِكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ وَاحْفَظُوا أَيْمَانَكُمْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ } {المائدة: ۸۹}

خداوند می فرماید: باز خواست نمی کند خدا به لغو در سوگندهای شما و لیکن بازخواست می کند از شما بسبب محکم کردن سوگندها بقصد. پس کفاره، یمین منعقدہ طعام دادن ده مسکین راست از جنس میانه از آنچه می خورانید اهل خود را یا پوشش دادن ایشان را یا آزاد کردن برده، پس هر که نیابد لازم است روزه داشتن سه روز. اینست کفارت سوگندهای شما چون سوگند خوردید (یعنی و حانث شوید) و نگاهدارید سوگندهای خود را.
مائدة: ۸۹

۱۷۱۹- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: أَنْزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةَ: { لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ } فِي قَوْلِ الرَّجُلِ: لَا وَاللَّهِ، وَبَلَى وَاللَّهِ. رواه البخاري.

۱۷۱۹- از عائشه رضی الله عنها روایت شده که گفت:

این آیه (مائدة: ۸۹) خداوند شما را به سوگندهای لغو و بیهوده مجازات نمی کند. در بعضی سخن مرد که می گوید: نه به خدا و بلی به خدا، نازل شد.

۳۱۸- باب کراهیت سوگند خوردن در معامله، هر چند راستگو باشد

۱۷۲۰- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «الْحَلْفُ مَنْقَعَةٌ لِلسَّلْعَةِ، مَمْحَقَةٌ لِلْكَسْبِ» متفقٌ عليه.

۱۷۲۰- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: سوگند، رواج دهنده، متاع و محو کننده، کسب است.

۱۷۲۱- وَعَنْ أَبِي قَتَادَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «إِيَّاكُمْ وَكَثْرَةَ الْحَلْفِ فِي الْبَيْعِ، فَإِنَّهُ يُنْفَقُ ثُمَّ يَمْحَقُ» رواه مسلم.

۱۷۲۱- از ابو قتاده رضی الله عنه روایت است که:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنید که می فرمود: از زیاد سوگند خوردن در فروش بیهیزید، زیرا این کار تجارت را رواج می دهد و سپس محو می کند.

۳۱۹- باب کراهیت اینکه انسان به وجه الله تعالی چیزی جز بهشت را طلبد و کراهیت ندادن به آنکه بنام خدا چیزی را درخواست کند و نام الله تعالی را شفیع آرد

۱۷۲۲- عَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « لَا يُسْأَلُ بَوَجْهِ اللَّهِ إِلَّا الْجَنَّةُ » رواه أبو داود.

۱۷۲۲- از جابر رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: به وجه الله بجز بهشت، چیزی خواسته نشود.

ش: لایسأل: به جزم بر نمی تریهی حمل می شود و به رفع لایسأل خبریه معنای نمی است. حلیمی گفته است: این دلیل است بر آنکه سؤال و درخواست کردن بنام خدا اختلاف دارد، پس هرگاه سؤال کننده، می دانست که سؤال شده با نام خدا به حرکت آمده و بر وی اثر می گذارد. سؤال او بنام خدا جواز دارد، هر چند اولی و برتر آنست که این کار را ترک کند، زیرا یاد کردن نام خدا در غرض دنیوی مناسب نیست.

ولی در مورد، مسئول باید گفت که: با درخواست سائل بنام خدا هدف او را برآورده ساخته و با وی مساعدت نماید و او را با خوشی و خوشحالی بازگرداند.

۱۷۲۳- وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « مَنْ اسْتَعَاذَ بِاللَّهِ، فَأَعِيدُوهُ، وَمَنْ سَأَلَ بِاللَّهِ، فَأَعْطُوهُ، وَمَنْ دَعَاكُمْ، فَأَجِيبُوهُ، وَمَنْ صَنَعَ إِلَيْكُمْ مَعْرُوفًا فَكَافِرُوهُ، فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا مَا تُكَافِرُونَهُ بِهِ، فَادْعُوا لَهُ حَتَّى تَرَوْا أَنَّكُمْ قَدْ كَافَأْتُمُوهُ » حَدِيثٌ صَحِيحٌ، رواه أبو داود، والنسائي بأسانيد الصحيحين.

۱۷۲۳- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه بنام خدا به شما پناه جست، او را پناه دهید. و آنکه بنام خدا چیزی را طلب کرد، به وی بدهید و کسی که شما را دعوت کرد، او را اجابت کنید و آنکه به شما احسانی نمود، او را مکافات دهید و اگر چیزی نیافتید که به وی مکافات دهید، به حق وی دعا کنید تا ببینید که شما مکافاتش را داده اید.

۳۲۰ باب تحریم اینکه برای پادشاه و غیر او شاهنشاه گفته شود، زیرا معنایش پادشاه پادشاهان است و جز الله تعالی کسی به این صفت موصوف شده نمی تواند

۱۷۲۴- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « إِنَّ أَخْنَعَ اسْمٍ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ رَجُلٌ تَسْمَى مَلِكَ الْأَمْلاكِ » متفق عليه.
قال سُفْيَانُ بن عُيَيْنَةَ « مَلِكُ الْأَمْلاكِ » مِثْلُ شاهنشاه.

۱۷۲۴- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر شان صلی الله علیه وسلم فرمود: پس ترین نامها نزد خداوند مردیست که خود را شاهنشاه بنامد.

۳۲۱- باب منع مخاطب کردن فاسق و بدعتکار و امثال شان به آقا و امثال آن

۱۷۲۵- عن بُرَيْدَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « لَا تَقُولُوا لِلْمُنَافِقِ سَيِّدًا، فَإِنَّهُ إِنْ يَكُ سَيِّدًا، فَقَدْ أَسْحَطْتُمْ رَبَّكُمْ عَزَّ وَجَلَّ » رواه أبو داود بإسنادٍ صحيح.

۱۷۲۵- از بریده رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: برای منافق آقا نگوئید، زیرا اگر وی آقا باشد، پروردگار خود را به خشم آورده اید.

ش: ان یک سیداً: یعنی هرگاه بلند مرتبه تر از دیگران باشد، همانا خدای تان را با بزرگی شمردن و تعظیم دشمنش بخشم آورده اید.

۳۲۲- باب کراهیت دشنام دادن تب

۱۷۲۶- عَنْ جَابِرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دَخَلَ عَلَى أُمِّ السَّائِبِ، أَوْ أُمِّ الْمُسَيْبِ فَقَالَ: « مَا لَكَ يَا أُمَّ السَّائِبِ أَوْ يَا أُمَّ الْمُسَيْبِ تُرْفِزِينَ؟ » قَالَتْ: الْحُمَّى لَا بَارَكَ اللَّهُ فِيهَا، فَقَالَ: « لَا تَسْبِي الْحُمَّى ، فَإِنَّهَا تُذْهِبُ خَطَايَا بَنِي آدَمَ، كَمَا يُذْهِبُ الْكَبِيرُ خَبَثَ الْحَدِيدِ » رواه مسلم.

۱۷۲۶- از جابر رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم بر ام سائب یا ام مسیب وارد شده و فرمود: ای ام سائب یا ام مسیب! چه ات شده چرا می لرزی؟
گفت: تبم شده لا بارک الله فیها.

فرمود: تب را دشنام مده که تب گناهان فرزند آدم را می برد همانطور که کوره آهنگر چرک و زنگار وریم آهن را می برد

۳۲۳- باب منع از دشنام دادن باد و دعایی که در هنگام وزیدن آن گفته می شود

۱۷۲۷- عَنْ أَبِي الْمُنْذِرِ أَبِي بِنِ كَعْبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « لَا تَسُبُّوا الرِّيحَ، فَإِذَا رَأَيْتُمْ مَا تَكْرَهُونَ، فَقُولُوا: اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِ هَذِهِ الرِّيحِ وَخَيْرِ مَا فِيهَا وَخَيْرِ مَا أَمَرَتْ بِهِ، وَنَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ هَذِهِ الرِّيحِ وَشَرِّ مَا فِيهَا وَشَرِّ مَا أَمَرَتْ بِهِ » رواه الترمذي وقال: حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

۱۷۲۷- از ابو المنذر ابی بن کعب رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: باد را دشنام مدهید. هرگاه چیزی را دیدید که از آن کراهیت دارید، بگوئید: ترجمه: پروردگارا! از خیر این باد و خیری که در آن است و

خیری که او را بدان دستور داده ای می طلبیم و از شر این باد و شری که در آن است و شری که او را بدان مأمور ساخته ای بتو پناه می جوئیم.

۱۷۲۸- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: سمعتُ رسولَ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: الرِّيحُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ تَأْتِي بِالرَّحْمَةِ، وَتَأْتِي بِالْعَذَابِ، فَإِذَا رَأَيْتُمُوهَا فَلَا تَسُبُّوهَا، وَسَلُّوا اللَّهَ خَيْرَهَا، وَاسْتَعِيدُوا بِاللَّهِ مِنْ شَرِّهَا» رواه أبو داود بإسناد حسن.

۱۷۲۸- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: باد رحمت خدا بر بندگانش است که رحمت و عذاب را با خود می آورد، پس هر گاه آن را دیدید، دشنامش ندهید و از خداوند خیر آن را درخواست کنید و به خداوند از بدی آن پناه جوئید.

۱۷۲۹- وعن عائشة رضي الله عنها قالت: كان النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا عَصَفَتِ الرِّيحُ قَالَ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَهَا، وَخَيْرَ مَا فِيهَا، وَخَيْرَ مَا أُرْسِلَتْ بِهِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّهَا، وَشَرِّ مَا فِيهَا، وَشَرِّ مَا أُرْسِلَتْ بِهِ» رواه مسلم.

۱۷۲۹- از عائشه رضی الله عنها روایت است که گفت:

چون باد شدت می یافت، پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرمود: پروردگارا! من خیر آنرا و خیری را که در آن است و خیری که بوسیله آن فرستاده شده از تو می طلبم و از شر آن و شری که در آن است و شری که بوسیله اش فرستاده شده به تو پناه می جویم.

۳۲۴- باب کراهیت دشنام دادن خروس

۱۷۳۰- عن زيد بن خالد الجهني رضي الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « لا تَسُبُّوا الدِّيكَ، فَإِنَّهُ يُوقِظُ لِلصَّلَاةِ » رواه أبو داود بإسناد صحيح.

۱۷۳۰- از زید بن خالد جهنی رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: خروس را دشنام مدهید، زیرا او برای نمازتان بیدار می کند.

۳۲۵- باب منع از اینکه شخص بگوید، بواسطه وقت فلان یا ستارهء فلان بر ما باران بارید

۱۷۳۱- عَنْ زَيْدِ بْنِ خَالِدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: صَلَّى بِنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صَلَاةَ الصُّبْحِ بِالْحُدَيْبِيَّةِ فِي إِثْرِ سَمَاءٍ كَانَتْ مِنَ اللَّيْلِ، فَلَمَّا انْصَرَفَ أَقْبَلَ عَلَى النَّاسِ، فَقَالَ: هَلْ تَدْرُونَ مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ؟ « قَالُوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ: « قَالَ: أَصْبَحَ مِنْ عِبَادِي مُؤْمِنٌ بِي، وَكَافِرٌ، فَأَمَّا مَنْ قَالَ مُطِرْنَا بِفَضْلِ اللَّهِ وَرَحْمَتِهِ، فَذَلِكَ مُؤْمِنٌ بِي كَافِرٌ بِالْكَوْكَبِ، وَأَمَّا مَنْ قَالَ: مُطِرْنَا بِنَوْءِ كَذَا وَكَذَا، فَذَلِكَ كَافِرٌ بِي مُؤْمِنٌ بِالْكَوْكَبِ » متفقٌ عليه.

۱۷۳۱- از زید بن خالد رضی الله عنه روایت است که گفت:

رسول الله صلى الله عليه وسلم در حدیبیه در عقب بارانی که از طرف شب باریده بود، بر ما نماز گزارد و چون نماز را تمام کرد به مردم روی آورده و فرمود: آیا می دانید که پروردگار شما چه فرمود؟

گفتند: خدا و رسولش داناتر اند.

گفت، فرمود: صبح نمود از بندگانم مؤمن به من و کافر به من. و اما کسی که گفت به فضل و رحمت خدا بر ما باران نازل شد، آن کس به من مؤمن بوده و به ستاره کافر است. و اما کسی که گفت بواسطه ستاره فلان یا طالع فلان بر ما باران بارید، پس او به من کافر بوده و به ستاره ایمان دارد. زیرا مؤثر در همه اشیاء خداوند است و بس.

ش: امام شافعی رحمه الله در "أم" می گوید: آنکه مثل مشرکین که باران را به وقت فلان و فلان نسبت می دادند، بگوید مطرنا بنوء کذا و کذا و حقیقتاً بدان اعتقاد کند، این عمل کفر بحساب می رود، زیرا نوء وقت است و وقت مخلوق بوده برای خود و دیگران مالک چیزی نیست.

و آنکه بگوید: مطرنا بنوء کذا و مراد این باشد که فلان وقت بر ما باران باریدن گرفت، این جمله کفر شمرده نمی شود، ولی اگر این سخن را نگوید، بهتر است.

۳۲۶- باب تحریم گفتهء شخص (مکلف) برای مسلمان، ای کافر

۱۷۳۲- عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « إِذَا قَالَ الرَّجُلُ لِأَخِيهِ: يَا كَافِرٍ، فَقَدْ بَاءَ بِهَا أَحَدَهُمَا، فَإِنْ كَانَ كَمَا قَالَ وَإِلَّا رَجَعَتْ عَلَيْهِ » متفقٌ عليه.

۱۷۳۲- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه شخصی به برادرش بگوید: ای کافر همانا کلمه مذکور (کفر) به یکی از آنها بازگشت می کند، اگر چنانچه گفته بود، خوب ورنه به وی باز می گردد.

۱۷۳۳- وَعَنْ أَبِي ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: « مَنْ دَعَا رَجُلًا بِالْكَفْرِ، أَوْ قَالَ: عَدُوَّ اللَّهِ، وَلَيْسَ كَذَلِكَ إِلَّا حَارَ عَلَيْهِ » متفقٌ عليه. «

۱۷۳۳- از ابو ذر رضی الله عنه روایت است که:

وی از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنید که می فرمود: آنکه مردی را کافر خواند، یا بگوید، دشمن خدا و چنان نیست، مگر اینکه بر وی باز می گردد.

۳۲۷- باب منع از کردار بد و گفتار بد

۱۷۳۴- عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « لَيْسَ الْمُؤْمِنُ بِالطَّعَّانِ، وَلَا اللَّعَّانِ، وَلَا الْفَاحِشِ، وَلَا الْبَذِيءِ » رواه الترمذي وقال: حديثٌ حسنٌ.

۱۷۳۴- از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: مؤمن زیاد طعنه دهنده و زیاد لعنت کننده و بدکردار و بدگفتار نیست.

۱۷۳۵- وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « مَا كَانَ الْفُحْشُ فِي شَيْءٍ إِلَّا شَانَهُ، وَمَا كَانَ الْحَيَاءُ فِي شَيْءٍ إِلَّا زَانَهُ » رواه الترمذي، وقال: حديثٌ حسنٌ.

۱۷۳۵- از انس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: گفتار و کردار بد در چیزی نبود، مگر اینکه زشتی ساخت و حیاء در چیزی نبود، مگر اینکه زینتش داد.

۳۲۸- باب کراهیت اظهار فصاحت نمودن با تکلف، در سخن و استعمال کردن کلمات نا آشنا و اعراب های دقیق، در خطاب با مردم عوام و امثال شان

۱۷۳۶- عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « هَلَكَ الْمُتَنَطِّعُونَ » قَالَهَا ثَلَاثًا. رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۷۳۶- از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: مُتَنَطِّعُونَ (از حد گذرندگان) هلاک شدند و آن را سه بار تکرار نمود.

۱۷۳۷- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ يُبْغِضُ الْبَلِيغَ مِنَ الرِّجَالِ الَّذِي يَتَخَلَّلُ بِلِسَانِهِ كَمَا تَتَخَلَّلُ الْبَقْرَةُ ». رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ، وَالتِّرْمِذِيُّ، وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۱۷۳۷- از عبد الله بن عمرو بن عاص رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: همانا خداوند دشمن می دارد مردان بلیغی را که زبان خود را مانند گاو (در دهان شان) پیچ می دهند.

۱۷۳۸- وَعَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: إِنَّ مِنْ أَحَبِّكُمْ إِلَيَّ، وَأَقْرَبِكُمْ مِنِّي مَجْلِسًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ، أَحْسَنُكُمْ أَخْلَاقًا، وَإِنَّ أَبْغَضَكُمْ إِلَيَّ، وَأَبْغَضَكُمْ مِنِّي يَوْمَ الْقِيَامَةِ، الشَّرَّارُونَ، وَالْمُتَشَدِّقُونَ وَالْمُتَفَيِّهُونَ » رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ، وَقَدْ سَبَقَ شَرْحُهُ فِي بَابِ حُسْنِ الْخُلُقِ.

۱۷۳۸- از جابر رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: از دوستانترین و نزدیکترین شما به من از روی هم نشینی در روز قیامت خوش اخلافتترین شما است و همانا بیشترین شما از روی دشمنی و دورترین شما از من در روز قیامت بسیار گویان و به کنج لب سخن گویان و پرگویان تکبر پیشه اند.

۳۲۹- باب کراهیت گفتهء شخص، نفسم خبیث (پلید) شده

۱۷۳۹- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « لَا يَقُولَنَّ أَحَدُكُمْ خَبِيثَ نَفْسِي، وَلَكِنْ لِيَقُلْ: لَقِسْتُ نَفْسِي » متفقٌ عليه.

۱۷۳۹- از عائشه رضی الله عنها روایت است که فرمود:

هرگز کسی از شما نگوید که: نفسم پلید شده، بلکه بگویند، نفسم بد شده است.
ش: هرچند معنای هردو کلمه یکیست، ولی آنحضرت صلی الله علیه وسلم اطلاق لفظ خبیث و پلیدی را ناپسند داشته اند.

۳۳۰- باب نادرست بودن نامیدن تاک انگور به "کرم"

۱۷۴۰- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « لَا تُسَمُّوا الْعِنَبَ الْكُرْمَ، فَإِنَّ الْكُرْمَ الْمُسْلِمَ » متفقٌ عليه. وهذا لفظ مسلم.

وفي رواية: « فَإِنَّمَا الْكُرْمُ قَلْبُ الْمُؤْمِنِ » وفي رواية للبخاري ومسلم: « يَقُولُونَ الْكُرْمَ إِئْمَا الْكُرْمُ قَلْبُ الْمُؤْمِنِ » .

۱۷۴۰- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: تاک انگور را کرم (معدن کرم و جوافردی) ننامید، زیرا کرم مسلمان است.

و در روایتی از بخاری آمده که می گویند: "کرم" همانا کرم دل مسلمان است.

ش: ابن الجوزی در جامع المسانید می گوید: رسول الله صلی الله علیه وسلم از این اطلاق نهی فرموده اند، زیرا عربها تاك انگور را "کرم" می گفتند، زیرا در دل آشامندگانش جوانمردی ایجاد می کند.

و نھی فرموده از نامگذاری آن به آنچه که بدان مدح و ستایش می شود، برای تأکید قبح و تحریم آن.

و دل مؤمن کرم "معلم کرم" است، برای اینکه در آن نور ایمان است و دل مؤمن سزاوار است که بدین نام نامگذاری و توصیف شود.

۱۷۴۱- وَعَنْ وَائِلِ بْنِ حَجْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « لَا تَقُولُوا: الْكُرْمُ، وَلَكِنْ قُولُوا: الْعِنْبُ، وَالْحَبْلَةُ » رواه مسلم.

۱۷۴۱- از وائل بن حجر رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: مگوئید کرم، ولی بگوئید عنب و حبله (درخت انگور).

۳۳۱- باب منع از توصیف زیبایی های زن برای مردی که بدان نیاز ندارد، مگر اینکه برای منظوری شرعی باشد، مانند نکاح و امثال آن

۱۷۴۲- عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « لَا تُبَاشِرِ الْمَرْأَةَ الْمَرْأَةَ، فَتَصِفَهَا لِزَوْجِهَا كَأَنَّهُ يَنْظُرُ إِلَيْهَا » متفقٌ عليه.

۱۷۴۲- از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: زنان بایکدیگر در یک بستر نشوند (لخت و برهنه) تا به شوهرهای شان آن را تعریف کنند گویی که بسویش می نگرد.

ش: و حکمت این منع آنست که مبادا خوش شوهر از توصیف مذکور بیاید و این کار سبب شود، همسرش را طلاق دهد یا به فتنه و محبت توصیف شده گرفتار شود.

**۳۳۲- باب کراهیت سخن انسان در دعاء که "بار خدایا اگر می خواهی
بمن بیامرز"، بلکه باید طلب و درخواست او قاطع باشد**

۱۷۴۳- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَا يَقُولَنَّ أَحَدُكُمْ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي إِنْ شِئْتَ: اللَّهُمَّ ارْحَمْنِي إِنْ شِئْتَ، لِيَعْزِمَ الْمَسْأَلَةَ، فَإِنَّهُ لَا مُكْرَهَ لَهُ» متفقٌ عليه.

و في روايةٍ لمسلمٍ: «ولكن، لِيَعْزِمَ وَيُعْظِمَ الرَّغْبَةَ، فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَا يَتَعَاطَمُهُ شَيْءٌ أُعْطَاهُ».

۱۷۴۳- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هیچگاه یکی از شما نگوید بار خدایا، اگر می خواهی مرا بیامرز، بلکه باید جدی سؤال نماید، زیرا مکره و وادار کننده برای او تعالی نیست.

و در روایتی از مسلم آمده که پس باید سؤال را از روی جزم نماید و رغبت را زیاد کند، زیرا برای خداوند مهم نیست که چیزی را عطاء نماید.

۱۷۴۴- وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا دَعَا أَحَدُكُمْ، فَلْيَعْزِمِ الْمَسْأَلَةَ، وَلَا يَقُولَنَّ: اللَّهُمَّ إِنْ شِئْتَ، فَأَعْطِنِي، فَإِنَّهُ لَا مُسْتَكْرَهَ لَهُ» متفقٌ عليه.

۱۷۴۴- از انس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه یکی از شما دعا کرد، باید سؤال را بطوری قاطع نموده و نگوید: بار خدایا اگر می خواهی مرا بده، زیرا همانا مکرهی برای او تعالی نیست.

۳۳۳- باب ناپسندیده بودن گفتهء "آنچه خدا و فلانی بخواهد"

۱۷۴۵- عَنْ حُدَيْفَةَ بْنِ الْيَمَانِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَا تَقُولُوا: مَا شَاءَ اللَّهُ وَشَاءَ فُلَانٌ، وَلَكِنْ قُولُوا: مَا شَاءَ اللَّهُ، ثُمَّ شَاءَ فُلَانٌ» رواه أبو داود بإسنادٍ صحيح.

۱۷۴۵- از حذیفه بن یمان رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: مگوئید، آنچه خدا و فلانی بخواهد، بلکه بگوئید آنچه که خداوند بخواهد و سپس فلانی بخواهد.

ش: مگوئید آنچه خدا و فلانی بخواهد، زیرا او تقاضای مشارکت را می کند، در حالیکه مشیت و اراده خدا قدیم و ازلی و مشیت بنده حادث است.
بلکه بگوئید: آنچه خدا بخواهد، و باز فلانی اراده نماید.

۳۳۴- باب کراهیت گفتگو بعد از نماز عشاء (خفتن)

والمُرَادُ بِهِ الْحَدِيثُ الَّذِي يَكُونُ مُبَاحًا فِي غَيْرِ هَذَا الْوَقْتِ، وَفَعَلُهُ وَتَرَكُهُ سَوَاءً . فَأَمَّا الْحَدِيثُ الْمَحْرَمُ أَوْ الْمَكْرُوهُ فِي غَيْرِ هَذَا الْوَقْتِ، فَهُوَ فِي هَذَا الْوَقْتِ أَشَدُّ تَحْرِيمًا وَكَرَاهَةً. وَأَمَّا الْحَدِيثُ فِي الْخَيْرِ كَمُذَاكَرَةِ الْعِلْمِ وَحِكَايَاتِ الصَّالِحِينَ، وَمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ، وَالْحَدِيثُ مَعَ الضَّيْفِ، وَمَعَ طَالِبِ حَاجَةٍ، وَنَحْوِ ذَلِكَ، فَلَا كَرَاهَةَ فِيهِ، بَلْ هُوَ مُسْتَحَبٌّ، وَكَذَا الْحَدِيثُ لِغُذْرٍ وَعَارِضٍ لَا كَرَاهَةَ فِيهِ. وَقَدْ تَظَاهَرَتِ الْأَحَادِيثُ الصَّحِيحَةُ عَلَى كُلِّ مَا ذَكَرْتُهُ.

و مراد صحبتی است که در غیر این وقت مباح می باشد و کردن و نکردن آن مساوی است. اما سخن حرام یا مکروه در غیر این وقت، در این وقت حرمت و کراهت آن بیشتر است.

اما گفتگوی خیر مانند مباحثه علم و داستان صالحان و مکارم اخلاق و گفتگو با مهمان و نیازمند و امثال آن کراهیتی ندارد، بلکه مستحب و پسندیده است و همچنین صحبت از روی عذر و وجود عارضی کراهیت ندارد.

و احادیث صحیحه در مورد همهء آنچه که ذکر نمودیم، قرار ذیل است:

۱۷۴۶- عَنْ أَبِي بَرزَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَكْرَهُ النَّوْمَ قَبْلَ الْعِشَاءِ وَالْحَدِيثِ بَعْدَهَا. متفقٌ عليه.

۱۷۴۶- از ابو برزه رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم خواب پیش از عشاء (خفتن) و صحبت و گفتگوی بعد از آن را زشت می شمردند.

۱۷۴۷- وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صَلَّى الْعِشَاءَ فِي آخِرِ حَيَاتِهِ، فَلَمَّا سَلَّمَ، قَالَ: « أَرَأَيْتُمْ لَيْتَكُمْ هَذِهِ؟ فَإِنَّ عَلَى رَأْسِ مِئَةِ سَنَةٍ لَا يَبْقَى مِمَّنْ هُوَ عَلَى ظَهْرِ الْأَرْضِ الْيَوْمَ أَحَدٌ » متفقٌ عليه.

۱۷۴۷- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم در آخر زندگی خویش نماز خفتن را گزارده و چون سلام داد، فرمود: از این شب تا شما را خبر بدهم؟ زیرا بر سر صد سالی از کسانی که امروز در روی زمین اند، یکی باقی نمی ماند.

۱۷۴۸- وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُمْ انْتَبَرُوا النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَجَاءَهُمْ قَرِيبًا مِنْ شَطْرِ اللَّيْلِ فَصَلَّى بِهِمْ، يَعْنِي الْعِشَاءَ قَالَ: ثُمَّ حَظَبْنَا فَقَالَ: « أَلَا إِنَّ النَّاسَ قَدْ صَلُّوا، ثُمَّ رَقَدُوا » وَإِنَّكُمْ لَنْ تَرَأُوا فِي صَلَاةٍ مَا انْتَبَرْتُمْ الصَّلَاةَ » رواه البخاري.

۱۷۴۸- از انس رضی الله عنه روایت است که:

آنان انتظار پیامبر صلى الله عليه وسلم را کشیدند و آنحضرت صلى الله عليه وسلم نزدیک نیمه های شب آمده و بر آنان نماز عشاء را خواند. بعد خطبه خوانده فرمود: با خبر باشید که مردم نماز گزارند و رفتند و شما در نماز بودید تا زمانی که انتظار نماز را کشیدید.

۳۳۵- باب حرام بودن خودداری زن از اینکه با شوهرش همبستر گردد، هرگاه وی را طلب کند و او نیز عذر شرعی نداشته باشد

۱۷۴۹- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « إِذَا دَعَا الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ إِلَى فِرَاشِهِ فَأَبَتْ، فَبَاتَ غَضْبَانَ عَلَيْهَا، لَعْنَتُهَا الْمَلَائِكَةُ حَتَّى تُصْبِحَ » متفقٌ عليه. وفي رواية: حَتَّى « تَرْجِعَ » .

۱۷۴۹- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: هرگاه مردی زنش را به بستر خویش خواست و او از آمدن ممانعت ورزید و وی (شوهر) بر او خشمناک شب را گذرانید، فرشتگان تا صبح او را لعنت می کنند.

و در روایتی آمده که: تا اینکه باز گردد.

۳۳۶- باب حرمت گرفتن زن روزهء نافله را در حالیکه شوهرش حاضر است، مگر به اجازه او

۱۷۵۰- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « لَا يَحِلُّ لِلْمَرْأَةِ أَنْ تَصُومَ وَرَوْحَهَا شَاهِدٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَلَا تَأْذَنَ فِي بَيْتِهِ إِلَّا بِإِذْنِهِ » متفقٌ عليه.

۱۷۵۰- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: برای زن روا نیست که روزه گیرد، در حالیکه شوهرش حاضر است، مگر به اجازه او و اینکه برای کسی اجازه ورود به خانه اش را بدون اجازه اش دهد.

۳۳۷- باب تحریم بلند کردن مقتدی (آنکه پشت سر پیشنماز نماز می گزارد) سر خویش را از رکوع یا سجده پیش از امام (پیشنماز)

۱۷۵۱- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « أَمَا يَخْشَى أَحَدُكُمْ إِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ قَبْلَ الْإِمَامِ أَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ رَأْسَهُ رَأْسَ حِمَارٍ، أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ صُورَتَهُ صُورَةَ حِمَارٍ » متفقٌ عليه.

۱۷۵۱- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: آیا نمی ترسد یکی از شما هرگاه سرش را پیش از امام بالا کند از اینکه خداوند سرش را سر الاغ گرداند، و یا اینکه شکل او را شکل الاغ سازد.

ش: مراد آنست که خداوند او را همچون الاغ نفهم و نادان می سازد.

۳۳۸- باب کراهیت گذاشتن دست بر تهیگاه در نماز

۱۷۵۲- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: نَهَى عَنِ الْخَصْرِ فِي الصَّلَاةِ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۷۵۲- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: از گذاشتن دست بر تهیگاه در نماز منع فرمود (چون نشانهء کبر است).

۳۳۹- باب کراهیت نماز گزاردن در هنگام حاضر شدن طعام، در حالیکه به آن اشتیاق هم دارد، یا وقت آمدن اخبثان (بول و غائط)

۱۷۵۳- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: « لَا صَلَاةَ بِحَضْرَةِ طَعَامٍ، وَلَا وَهُوَ يُدَافِعُهُ الْأَخْبِثَانِ » رواه مسلم.

۱۷۵۳- از عائشه رضی الله عنها روایت شده که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: نمازی در وقت حاضر شدن طعام نیست و نه هم زمانی که اخبثان (بول و غائط) بر شخص فشار آورند.

۳۴۰- باب منع از نگریستن بسوی آسمان در نماز

۱۷۵۴- عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « مَا بَالُ أَقْوَامٍ يَرْفَعُونَ أَبْصَارَهُمْ إِلَى السَّمَاءِ فِي صَلَاتِهِمْ، فَأَشْتَدَّ قَوْلُهُ فِي ذَلِكَ حَتَّى قَالَ: « لَيَنْتَهَنَّ عَنْ ذَلِكَ، أَوْ لَتُخْطَفَنَّ أَبْصَارُهُمْ، » رواه البخاري.

۱۷۵۴- از انس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: چیست حال آنانی که در نماز شان چشمهای خود را بسوی آسمان بالا می نمایند؟ و سخنش در این مورد شدید شد تا اینکه فرمود: هر آینه از این کار خود را باز خواهند داشت و یا اینکه چشمهای شان ربوده خواهد شد.

۳۴۱- باب کراهیت اینسو و آنسو دیدن در نماز بدون عذر

۱۷۵۵- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنِ الْاَلْتِفَاتِ فِي الصَّلَاةِ فَقَالَ: « هُوَ اخْتِلَاسٌ يَخْتَلِسُهُ الشَّيْطَانُ مِنْ صَلَاةِ الْعَبْدِ » رواه البخاري.

۱۷۵۵- از عائشه رضی الله عنها روایت است که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم در مورد التفات در نماز پرسیدم، فرمود: ربودنی است که شیطان از نماز بنده می رباید.

۱۷۵۶- وَعَنْ أَنَسِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « إِيَّاكَ وَالْاَلْتِفَاتَ فِي الصَّلَاةِ، فَإِنَّ الْاَلْتِفَاتَ فِي الصَّلَاةِ هَلَكَةٌ، فَإِنْ كَانَ لِابْنٍ فِي التَّطَوُّعِ لَا فِي الْفَرِيضَةِ ». رواه الترمذي وقال: حديثٌ حسنٌ صحيحٌ.

۱۷۵۶- از انس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: از التفات و نگریستن در نماز بپرهیزید، زیرا التفات در نماز سبب هلاکت است و اگر از روی ضرورت بود، پس در نافله نه در فریضه.

۳۴۲- باب منع از ادای نماز بسوی قبرها

۱۷۵۷- عَنْ أَبِي مَرْثَدٍ كَنَازِ بْنِ الْحُصَيْنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: « لَا تُصَلُّوا إِلَى الْقُبُورِ، وَلَا تَجْلِسُوا عَلَيْهَا » رواه مسلم.

۱۷۵۷- از ابو مرثد کناز بن حصین رضی الله عنه روایت است که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: بسوی قبرها نماز نگزارده و بر آنها ننشینید.

ش: هرگاه شخصی در نماز رویش را بطرف قبر بگرداند و قصد روی آوردن بدان را بکند، این کار حرام قطعی است و اگر بدون قصد بطرف قبر رو کند، کراهیت دارد.

امام شافعی رحمه الله می گوید: حرام می دانم که قبر هموار شده و بر آن مسجد ساخته شود یا هموار نشود و بر آن نماز گزارده شود.

از اینروست که رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: اللهم لا تجعل قبری وثناً یعبد.

۳۴۳- باب حرام بودن رد شدن و گذشتن از پیش روی نماز گزار

۱۷۵۸- عَنْ أَبِي الْجُهَيْمِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ الصَّمَّةِ الْأَنْصَارِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَوْ يَعْلَمُ الْمَارُّ بَيْنَ يَدَيِ الْمُصَلِّي مَاذَا عَلَيْهِ لَكَانَ أَنْ يَقِفَ أَرْبَعِينَ خَيْرًا لَهُ مِنْ أَنْ يَمُرَّ بَيْنَ يَدَيْهِ» قَالَ الرَّأْوِيُّ: لَا أَدْرِي: قَالَ أَرْبَعِينَ يَوْمًا، أَوْ أَرْبَعِينَ شَهْرًا، أَوْ أَرْبَعِينَ سَنَةً.. متفقٌ عليه.

۱۷۵۸- از ابو الجهم عبد الله بن حارث بن صمه انصاری رضی الله عنه روایت است

که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: اگر مرور کننده از پیش روی نماز گزار، بداند که چقدر گناه دارد، همانا اگر چهل بایستد برای او بهتر است از اینکه از پیش روی او بگذرد.

راوی گفت: نمی دانم که گفت: ۴۰ روز یا ۴۰ ماه یا ۴۰ سال.

۳۴۴- باب کراهیت آغاز نمودن مقتدی به نماز نافله پس از آنکه مؤذن شروع به اقامت نماید، خواه نماز نافله مذکور سنت آن نماز و یا غیر آن باشد

۱۷۵۹- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِذَا أُقِيمَتِ الصَّلَاةُ، فَلَا صَلَاةَ إِلَّا الْمَكْتُوبَةَ» رواه مسلم.

۱۷۵۹- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: چون نماز (فرض) آغاز شد، پس نمازی جز فرض نیست.

**۳۴۵- باب کراهیت خاص ساختن روز جمع به روزه گرفتن یا شب جمعه
برای نماز شب از میان شب ها**

۱۷۶۰- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « لَا تَخْصُوا لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ بِقِيَامٍ مِنْ بَيْنِ اللَّيَالِي، وَلَا تَخْصُوا يَوْمَ الْجُمُعَةِ بِصِيَامٍ مِنْ بَيْنِ الْأَيَّامِ إِلَّا أَنْ يَكُونَ فِي صَوْمٍ يَصُومُهُ أَحَدُكُمْ » رواه مسلم.

۱۷۶۰- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: از میان شبها شب جمعه را به نماز و از بین روزها روز جمعه را به روزه اختصاص ندهید، مگر اینکه روزه ای باشد که یکی از شما آن را روزه می گیرد.

۱۷۶۱- وَعَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: « لَا يَصُومَنَّ أَحَدُكُمْ يَوْمَ الْجُمُعَةِ إِلَّا يَوْمًا قَبْلَهُ أَوْ بَعْدَهُ » متفقٌ عليه.

۱۷۶۱- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

از پیامبر صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: هیچکدام شما روز جمعه را روزه نگیرد، مگر همراه روزی که پیش از آن است و یا بعد از آن.

۱۷۶۲- وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبَّادٍ قَالَ: سَأَلْتُ جَابِرًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنْهَى النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنْ صَوْمِ الْجُمُعَةِ؟ قَالَ: نَعَمْ. متفقٌ عليه.

۱۷۶۲- از محمد بن عباد روایت است که گفت:

از جابر رضی الله عنه پرسیدم که آیا پیامبر صلی الله علیه وسلم از روزه روز جمعه منع فرمود؟

گفت: بلی.

۱۷۶۳- وَعَنْ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ جُوَيْرِيَةَ بِنْتِ الْحَارِثِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دَخَلَ عَلَيْهَا يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَهِيَ صَائِمَةٌ، فَقَالَ: « أَصُمْتِ أَمْسِ؟ » قَالَتْ: لَا، قَالَ: « تُرِيدِينَ أَنْ تَصُومِي غَدًا؟ » قَالَتْ: لَا، قَالَ: « فَأَفْطِرِي » رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

۱۷۶۳- از ام المؤمنین جویریة بنت الحارث رضی الله عنها روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم روز جمعه بر وی داخل شد، در حالیکه روزه داشت.

فرمود: آیا دیروز روزه گرفتی؟

گفت: نه.

گفت: آیا می خواهی که فردا روزه بگیری؟

گفت: نه.

فرمود: پس روزه ات را بگشا.

۳۴۶- باب تحریم روزه و وصال (پی در پی) و آن این است که شخص دو روز یا بیش از آن روزه گرفته و در بین آن نخورد و نیشامد

۱۷۶۴- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ وَعَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَهَى عَنِ الْوِصَالِ. متفقٌ عليه.

۱۷۶۴- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم از روزه پی در پی منع فرمود.

۱۷۶۵- وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنِ الْوِصَالِ. قَالُوا: إِنَّكَ تُوَصِّلُ؟ قَالَ: « إِنِّي لَسْتُ مِثْلَكُمْ، إِنِّي أُطْعَمُ وَأُسْقَى » متفقٌ عليه، وهذا لَفْظُ الْبُخَارِيِّ.

۱۷۶۵- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم از روزه پی در پی منع فرمود. گفتند: شما روزه پی

در پی می گیرید؟

فرمود: من مثل شما نیستم، هر آینه من طعام داده می شوم و سیراب می گردم.

۳۴۷- باب تحریم نشستن بر سر قبرها

۱۷۶۶- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَأَنْ يُجْلِسَ أَحَدُكُمْ عَلَى جَمْرَةٍ، فَتُحْرِقَ ثِيَابَهُ، فَتَخْلُصَ إِلَى جِلْدِهِ خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يُجْلِسَ عَلَى قَبْرِ» رواه مسلم.

۱۷۶۶- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: اگر یکی از شما بالای شعله آتش بنشیند و جامه اش را سوزانیده و به پوستش برسد، برایش بهتر از آنست که بر قبری بنشیند.

۳۴۸- باب منع از گچ کردن قبرها و بنای ساختمان بر آن

۱۷۶۷- عَنْ جَابِرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ يُجَصَّصَ الْقَبْرُ، وَأَنْ يُقْعَدَ عَلَيْهِ، وَأَنْ يُبْنَى عَلَيْهِ. رواه مسلم.

۱۷۶۷- از جابر رضی الله عنه روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم از اینکه قبر گچ کاری شود و یا بر آن نشسته شود و یا بر آن تعمیر ساخته شود، منع فرمود.

۳۴۹- باب تأکید حرمت گریتن برده از نزد آقایش

۱۷۶۸- عَنْ جَرِيرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « أَيَّمَا عَبْدٍ أَبَقَ، فَقَدْ بَرَّتْ مِنْهُ الدَّمَةُ » رواه مسلم.

۱۷۶۸- از جریر رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: هر بردهء که گریخت همانا عهد و امان وی از میان رفته است.

۱۷۶۹- وَعَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « إِذَا أَبَقَ الْعَبْدُ، لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلَاةٌ »
رواه مسلم.

وفي رواية: « فَقَدْ كَفَرَ » .

۱۷۶۹- از جریر رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه بردهء گریخت نمازی از وی پذیرفته نمی شود.
و در روایتی آمده که همانا کافر شده است.

ش: یعنی کفران نعمت کرده است.

۳۵۰- باب تحريم شفاعت در حدود

و قال تعالى: {الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِئَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُم بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَيَشْهَدُ عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ} نور: {۲}

خداوند می فرماید: زن زنا کننده و مرد زنا کننده پس بزنید هر یکی را از ایشان صد دره و باید که در نگیرد شما را شفقت بر ایشان در جاری کردن شرع خدا اگر ایمان آورده اید، بخدا و روز آخرت. نور: ۲

۱۷۷۰- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، أَنَّ قُرَيْشًا أَهَمَّهُمْ شَأْنُ الْمَرْأَةِ الْمُخْزُومِيَّةِ الَّتِي سَرَقَتْ فَقَالُوا: مَنْ يُكَلِّمُ فِيهَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالُوا: وَمَنْ يَجْتَرِيءُ عَلَيْهِ إِلَّا أُسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ، حَبُّ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَكَلَّمَهُ أُسَامَةُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « أَتَشْفَعُ فِي حَدٍّ مِنْ حُدُودِ اللَّهِ تَعَالَى ؟ » ثُمَّ قَامَ فَاحْتَطَبَ ثُمَّ قَالَ: « إِنَّمَا أَهْلَكَ الَّذِينَ قَبْلَكُمْ أَنَّهُمْ كَانُوا إِذَا سَرَقَ فِيهِمُ الشَّرِيفُ تَرَكُوهُ، وَإِذَا سَرَقَ فِيهِمُ الضَّعِيفُ، أَقَامُوا عَلَيْهِ الْحَدَّ، وَإِنَّمَا اللَّهُ لَوْ أَنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ مُحَمَّدٍ سَرَقَتْ لَقَطَعْتُ يَدَهَا » متفقٌ عليه.

وفي رواية: فَتَلَوْنَ وَجْهَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ، فَقَالَ: « أَتَشْفَعُ فِي حَدِّ مِنْ حُدُودِ اللَّهِ؟ » قَالَ أُسَامَةُ: اسْتَغْفِرُ لِي يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: ثُمَّ أَمَرَ بِتِلْكَ الْمَرْأَةِ، فَقَطَعَتْ يَدَهَا.

۱۷۷۰- از عائشه رضی الله عنها روایت است که:

کار زن مخزومی ایکه دزدی کرد بر قریش گران آمد و گفتند: کدام کس در مورد وی با رسول الله صلی الله علیه وسلم سخن می زند؟ و گفتند: جز اسامه بن زید رضی الله عنه محبوب رسول الله صلی الله علیه وسلم که می تواند بر وی جرئت نماید و اسامه رضی الله عنه با وی صحبت کرد.

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آیا در حدی از حدود خدا شفاعت می کنی؟ سپس برخاسته و خطبه خواند و فرمود: همانا هلاک ساخت کسانی را که پیش از شما بودند که چون شریف و بلند مرتبه در آنها دزدی نمودی ترکش می کردند و چون ضعیف و ناتوان در آنها دزدی کردی، حد را بر او جاری می ساختند و سوگند به خدا که اگر فاطمه بنت محمد دزدی می کرد، هر آئینه دستش را قطع می کردم.

و در روایتی آمده که: چهره رسول الله صلی الله علیه وسلم دگرگون شده و فرمود: آیا در حدی از حدود خدا شفاعت می کنی؟

اسامه رضی الله عنه گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم به من آمرزش طلب فرما! گفت: سپس در مورد آن زن امر نمود و دستش بریده شد.

۳۵۱- باب ممانعت از نجاست کردن در راه مردم و سایه شان و نهرهای آب و امثال آن

۱۷۷۱- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « اتَّقُوا اللَّاعِنِينَ » قَالُوا وَمَا اللَّاعِنَان؟ قَالَ: « الَّذِي يَتَخَلَّى فِي طَرِيقِ النَّاسِ أَوْ فِي ظِلِّهِمْ » رواه مسلم.

۱۷۷۱- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: از دو کاری که سبب لعنت می شود بپرهیزید. گفتند: و این دو کاری که سبب لعنت می شود چیست؟

فرمود: کسی که در راه مردم یا سایه شان نجاست می کند.

۳۵۲- باب ممانعت از بول کردن و امثال آن در آب ایستاده

و قال تعالى: { وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا } احزاب: { ۵۸ }

و خدانند می فرماید: آنانکه می رنجانند مردان و زنان مسلمان را بغير گناهی که کرده باشند، هر آئینه برداشتند بار بهتان و گناه آشکاری را.

۱۷۷۲- عَنْ جَابِرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَهَى أَنْ يُبَالَ فِي الْمَاءِ الرَّأَكِدِ. رواه مسلم.

۱۷۷۲- از جابر رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم از بول کردن در آب ایستاده منع فرمود.

۳۵۳- باب کراهیت برتری دادن پدر بعضی از فرزندان را بر بعضی دیگر در بخشش

۱۷۷۳- عَنِ الثُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ أَبَاهُ أَتَى بِهِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: «إِنِّي نَحَلْتُ ابْنِي هَذَا غُلَامًا كَانَ لِي، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَكُلَّ وَلَدِكَ نَحَلْتُهُ مِثْلَ هَذَا؟» فَقَالَ: لا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «فَارْجِعْهُ» .

وفي رواية: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَفَعَلْتَ هَذَا بِوَلَدِكَ كُلِّهِمْ؟» قَالَ: لا، قَالَ: «اتَّقُوا اللَّهَ وَاعْدِلُوا فِي أَوْلَادِكُمْ» فَرَجَعَ أَبِي، فَردَّ تِلْكَ الصَّدَقَةَ.

وفي رواية: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «يَا بَشِيرُ أَلَمْ تَرَ أَنَّكَ وَلَدٌ سِوَى هَذَا؟» قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: «أَكُلَّهُمْ وَهَبْتَ لَهُ مِثْلَ هَذَا؟» قَالَ: لا، قَالَ: «فَلَا تُشْهِدُنِي إِذَا فِائِي لَا أَشْهَدُ عَلَى جَوْرِ» .

وفي رواية: «لا تُشْهِدُنِي عَلَى جَوْرِ» .

وفي رواية: « أَشْهَدُ عَلَى هَذَا غَيْرِي، » ثُمَّ قَالَ: « أَيْسُرُكَ أَنْ يَكُونُوا إِلَيْكَ فِي الْبِرِّ سَوَاءً ؟ » قَالَ: بَلَى ، قَالَ: « فَلَا إِذَا » متفقٌ عليه.

۱۷۷۳- از نعمان بن بشیر رضی الله عنهما روایت است که گفت:

پدرش او را نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آورده و گفت: من به این پسرم برده ای را که از من است داده ام.

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آیا به همه فرزندان مثل این داده ای؟
گفت: نه.

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: پس من او را به تو باز می گردانم.

و در روایتی آمده که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آیا این کار را در مورد همه فرزندان نموده ای؟

گفت: نه.

فرمود: از خداوند ترسیده و در میان فرزندان تان عدالت کنید. و سپس پدرم باز گردیده و آن صدقه به وی بازگشت.

و در روایتی آمده که: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: ای بشیر! آیا فرزند غیر از این داری؟

گفت: بلی.

فرمود: آیا به همه مثل این دادی؟

گفت: نه.

فرمود: پس مرا شاهد مگیر، زیرا من به ظلم گواهی نمی دهم.

و در روایتی آمده که مرا به ظلم شاهد مگیر.

و در روایتی آمده که: غیر از من کسی را بر این شاهد گیر. سپس فرمود: آیا خوش است

می آید که در نیکی نمودن همه با تو برابر باشند؟

گفت: آری!

فرمود: پس این کار را مکن.

ش: بدون عذر برتری دادن یک فرزند بر دیگری در عطا و بخشش جواز ندارد، زیرا این امر سبب می شود که حسادت و رقابت منفی در میان برادران بوجود آمده و در نتیجه بغض و کینه توزی و حس انتقام جوئی و عداوت در میان شان پدیدار شود.

ولی هرگاه نیازمند و نیکوکار به خود را بر غنی یا عصیانگر یا عاق فضیلت دهد باکی ندارد. (مترجم).

۳۵۴- باب تحریم عزاداری و سوگواری زن بر مرده بیش از سه روز جز بر شوهرش که چهار ماه و ده روز است

۱۷۷۴- عَنْ زَيْنَبَ بِنْتِ أَبِي سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَتْ: دَخَلْتُ عَلَى أُمِّ حَبِيبَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا زَوْجِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حِينَ تُوْفِّي أَبُوهَا أَبُو سُفْيَانَ بْنَ حَرْبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، فَدَعَتُ بِطَيْبٍ فِيهِ صُفْرَةٌ خَلُوقٍ أَوْ غَيْرِهِ، فَدَهَنْتُ مِنْهُ جَارِيَةً، ثُمَّ مَسَّتْ بَعَارِضِيهَا. ثُمَّ قَالَتْ: وَاللَّهِ مَا لِي بِالطَّيْبِ مِنْ حَاجَةٍ، غَيْرَ أَنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ عَلَى الْمَنِيْرِ: « لَا يَحِلُّ لِمَرْأَةٍ تُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ تُحِدَّ عَلَى مَيِّتٍ فَوْقَ ثَلَاثِ لَيَالٍ، إِلَّا عَلَى زَوْجٍ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا » قَالَتْ زَيْنَبُ: ثُمَّ دَخَلْتُ عَلَى زَيْنَبَ بِنْتِ جَحْشٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا حِينَ تُوْفِّي أَخُوَهَا، فَدَعَتُ بِطَيْبٍ فَمَسَّتْ مِنْهُ، ثُمَّ قَالَتْ: أَمَا وَاللَّهِ مَا لِي بِالطَّيْبِ مِنْ حَاجَةٍ، غَيْرَ أَنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ عَلَى الْمَنِيْرِ: « لَا يَحِلُّ لِمَرْأَةٍ تُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ تُحِدَّ عَلَى مَيِّتٍ فَوْقَ ثَلَاثِ لَيَالٍ إِلَّا عَلَى زَوْجٍ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا ». متفقٌ عليه.

۱۷۷۴- از زینب بنت ابی سلمه رضی الله عنها روایت شده که گفت:

من بر ام حبیبه رضی الله عنها همسر پیامبر صلی الله علیه وسلم هنگامی که پدرش ابو سفیان بن حرب وفات یافت، وارد شدم وی خوشبوئی را طلبید که در آن زردی بود، خلوق (ماده خوشبو) یا جز آن بود و دختری را از آن چرب نموده و به رخسارهای خود دست کشید. و سپس گفت: والله من به خوشبوئی نیازی ندارم، مگر از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم در حالیکه بر منبر بود می فرمود: روا نیست برای زنی که به خدا و روز آخرت ایمان دارد، اینکه بر مرده بیش از سه روز، عزاداری کند، مگر بر شوهر چهار ماه و ده روز. زینب گفت: سپس بر زینب بنت جحش وارد شدم هنگامی که برادرش وفات یافت. او

خوشبوئی خواسته و از آن مالید و سپس گفتم: والله من به خوشبوئی نیازی ندارم، جز اینکه از رسول الله صلی الله علیه وسلم در حالیکه بر منبر بود شنیدم که می فرمود: برای زنی که به خدا و روز آخرت ایمان دارد، روا نیست که بر مردهء بیش از سه روز عزاداری کند جز بر شوهر که چهار ماه و ده روز عزاداری می نماید.

۳۵۵- باب تحریم فروختن شهری برای صحرائی و رفتن پیشا پیش سوارها و فروختن بر فروختن و خواستگاری کردن بر خواستگاری برادرش، مگر اینکه خود اجازه دهد یا درخواست او رد گردد

۱۷۷۵- عَنْ أَنَسِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ يَبِيعَ حَاضِرٌ لِبَادٍ وَإِنْ كَانَ أَخَاهُ لِأَبِيهِ وَأُمَّهُ. متفق عليه.

۱۷۷۵- از انس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم از فروش شهری به صحرائی (بیابانی و روستائی) هر چند که برادر نسبی او باشد، منع فرمود.

ش: در مورد تحریم فروش شهری مال اطرافی را و آن اینکه روستایی و بدوی متاعی را بیاورد که مورد نیاز مردم است و بخواهد آنرا بقیمت وقت بفروشد، ولی شهری بگوید، آنرا نزدم بگذار تا گرانتر فروشم، جمهور گفته اند که نهی برای تحریم است، اگر بدان علم داشت.

۱۷۷۶- وَعَنْ ابْنِ عَمَرَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « لَا تَتَلَقُوا السَّلْعَ حَتَّى يُهْبَطَ بِهَا إِلَى الْأَسْوَاقِ » متفق عليه.

۱۷۷۶- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: به استقبال امتعه نروید تا اینکه به بازارها فرود آید.

۱۷۷۷- وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: « قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « لَا تَتَلَقُوا الرُّكْبَانَ، وَلَا يَبِيعُ حَاضِرٌ لِبَادٍ » ، فَقَالَ لَهُ طَاوُوسٌ: « مَا « لَا يَبِيعُ حَاضِرٌ لِبَادٍ؟ » قَالَ: لَا يَكُونُ لَهُ سَمْسَارًا. متفق عليه.

۱۷۷۷- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: به استقبال سوارها نروید و شهری به بادیه نشین نفروشد.

طاووس به وی گفت: چه چیز را شهری به بادیه نشین نفروشد؟
فرمود: که دلال او نباشد.

۱۷۷۸- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ يُبَاعَ حَاضِرٌ لِبَادٍ وَلَا تَنَاجَشُوا وَلَا يَبِيعَ الرَّجُلُ عَلَى بَيْعِ أَخِيهِ، وَلَا يَخْطُبُ عَلَى خِطْبَةِ أَخِيهِ، وَلَا تَسْأَلُ الْمَرْأَةُ طَلَاقَ أُخْتِهَا لِتَكْفَأَ مَا فِي إِنْئِئِهَا.

وفي رواية قال: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنِ التَّلَقِّيِّ وَأَنْ يَبْتَاعَ الْمُهَاجِرُ لِأَعْرَابِيٍّ، وَأَنْ تَشْتَرِطَ الْمَرْأَةُ طَلَاقَ أُخْتِهَا، وَأَنْ يَسْتَأْمَ الرَّجُلُ عَلَى سَوْمِ أَخِيهِ، وَنَهَى عَنِ التَّجَشُّسِ وَالتَّصْرِيَةِ. متفقٌ عليه.

۱۷۷۸- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم منع کردند از اینکه شهری برای بادیه نشین بفروشد، و قیمت افزائی مکنید (بدون اینکه قصد خرید داشته باشید) و مرد بر فروش برادرش نفروشد و بر خواستگاری برادرش خواستگاری نکند و زن طلاق خواهرش را بخواهد تا آنچه را که در طرف اوست، دگرگون سازد (یعنی تا خود با طلاق او با شوهرش ازدواج کند).

و در روایتی آمده که گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم از استقبال کردن (قافله ها) و از اینکه مهاجر (شهری) برای بدوی بفروشد و اینکه زن طلاق خواهرش را درخواست کند و اینکه شخص قصد خریدن چیزی را کند که برادرش قصد آن را نموده و از قیمت افزائی (بدون قصد خرید) منع فرمود.

ش: "علی بیع اخیه": به اینکه برای خریدار بعد از عقد معامله یا در مدتی که او شرط گذاشته بگوید، معامله ات را بهم زن من به قیمت کمتری عین متاع را بتو می دهم یا بهتر از آن را به عین قیمت بتو می دهم و همچنان هرگاه به فروشنده بگوید: معامله ات را بهم زن من به قیمت بیشتری آنرا از تو خریداری می کنم. "لتکفا ما فی انائها": یعنی در عوض خواهر دینی اش با شوهرش ازدواج نماید.

۱۷۷۹- وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « لَا يَبِيعُ بَعْضُكُمْ عَلَى بَيْعِ بَعْضٍ، وَلَا يَخْطُبُ عَلَى خِطْبَةِ أَخِيهِ إِلَّا أَنْ يُأْذَنَ لَهُ » متفقٌ عليه، وهذا لَفْظُ مُسْلِمٍ.

۱۷۷۹- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: بعضی از شما بر فروش بعضی دیگر نفروشد و بر خواستگاری برادرش خواستگاری نکند، مگر اینکه برایش اجازه دهد.

۱۷۸۰- وَعَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ، فَلَا يَحِلُّ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَبْتَاعَ عَلَى بَيْعِ أَخِيهِ وَلَا يَخْطُبُ عَلَى خِطْبَةِ أَخِيهِ حَتَّى يَذَرَ » رواه مسلم.

۱۷۸۰- از عقبه بن عامر رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: مؤمن برادر مؤمن است، پس برای مؤمن روا نیست که بر فروش برادرش بفروشد و یا بر خواستگاری برادرش خواستگاری کند تا اینکه ترکش نماید.

۳۵۶- باب منع از بیهوده خرج کردن در راههای نا مشروع

۱۷۸۱- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَرْضِي لَكُمْ ثَلَاثًا، وَيَكْرَهُ لَكُمْ ثَلَاثًا: فَيَرْضِي لَكُمْ أَنْ تَعْبُدُوهُ، وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا، وَأَنْ تَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا، وَيَكْرَهُ لَكُمْ: قِيلَ وَقَالَ، وَكَثْرَةُ السُّؤَالِ، وَإِضَاعَةُ الْمَالِ » رواه مسلم، وتقدّم شرحه.

۱۷۸۱- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: خداوند سه چیز را برای شما پسندیده و سه چیز را برای شما زشت داشته است. برای شما می پسندد که او را پرستیده و به وی چیزی را شریک نگردانیده و همه به ریسمان خدا چنگ زده و پراکنده نشوید و برای شما گفتگوی بسیار و زیاد سؤال نمودن و ضایع کردن مال را زشت می دارد.

شرحش قبلا گذشت.

۱۷۸۲- وَعَنْ وَرَادٍ كَاتِبِ الْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ قَالَ: أَمَلَى عَلَيَّ الْمُغِيرَةُ بْنُ شُعْبَةَ فِي كِتَابٍ إِلَى مُعَاوِيَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَقُولُ فِي دُبُرِ كُلِّ صَلَاةٍ مَكْتُوبَةٍ: « لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، اللَّهُمَّ لَا مَانِعَ لِمَا أَعْطَيْتَ، وَلَا مُعْطِيٍّ لِمَا مَنَعْتَ، وَلَا يَنْفَعُ ذَا الْجَدِّ مِنْكَ الْجَدُّ » وَكَتَبَ إِلَيْهِ أَنَّهُ « كَانَ يَنْهَى عَنْ قِيلٍ وَقَالَ، وَإِضَاعَةِ الْمَالِ، وَكَثْرَةِ السُّؤَالِ، وَكَانَ يَنْهَى عَنْ عُقُوقِ الْأَمْهَاتِ، وَوَأْدِ الْبَنَاتِ، وَمَنْعِ وَهَاتِ » مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ، وَسَبَقَ شَرْحَهُ.

۱۷۸۲- از وراد کاتب مغیره روایت شده که گفت:

مغیره بن شعبه در نوشته‌ای برای معاویه رضی الله عنه بر من املاء نمود که پیامبر صلی الله علیه وسلم بعد از هر نماز مفروضه می گفت: لا اله الا الله وحده لا شریک... و به وی نوشت که وی صلی الله علیه وسلم از بگومگو و ضایع ساختن مال و زیاد سؤال کردن منع می نمود و هم از نافرمانی مادران و بگور کردن دختران و منع کردن حق و طلب کردن بدون حق منع می فرمود.

۳۵۷- باب ممانعت اشاره کردن مسلمان بسوی مسلمان به سلاح و امثال آن خواه از روی مزاح باشد و یا راستی و منع از دست بدست کردن شمشیر از غلاف کشیده

۱۷۸۳- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « لَا يَشِرُّ أَحَدُكُمْ إِلَى أَخِيهِ بِالسَّلَاحِ، فَإِنَّهُ لَا يَدْرِي لَعَلَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ فِي يَدِهِ، فَيَقَعُ فِي حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ » مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

وَفِي رِوَايَةٍ لِمُسْلِمٍ قَالَ: قَالَ أَبُو الْقَاسِمِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « مَنْ أَشَارَ إِلَى أَخِيهِ بِحَدِيدَةٍ، فَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ تَلْعَنُهُ حَتَّى يَنْزِعَ، وَإِنْ كَانَ أَخَاهُ لِأَبِيهِ وَأُمِّهِ » .

۱۷۸۳- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: هیچکدام شما با سلاح بسوی برادرش اشاره نکنند، زیرا وی نمی داند شاید شیطان در دست او فساد بوجود آورده و در نتیجه در گودالی از دوزخ بیفتد.

و در روایتی از مسلم آمده که: ابو القاسم صلى الله عليه وسلم فرمود: کسی که بسوی برادرش به کاردی اشاره کند، هر آئینه فرشتگان او را لعنت می کنند، هر چند برادر اعیانی اش باشد.

۱۷۸۴- وَعَنْ جَابِرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: « نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ يَتَعَاطَى السَّيْفُ مَسْلُوبًا ». رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديثٌ حسنٌ.

۱۷۸۴- از جابر رضی الله عنه روایت شده که گفت:

رسول الله صلى الله عليه وسلم از اینکه شمشیر کشیده از غلاف دست بدست شود، منع فرمود.

۳۵۸- باب منع از بیرون آمدن از مسجد بعد از اذان تا نماز فریضه را ادا نماید، مگر آنکه عذری داشته باشد

۱۷۸۵- عَنْ أَبِي الشَّعَثَاءِ قَالَ: كُنَّا فُجُودًا مَعَ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فِي الْمَسْجِدِ، فَأَذَّنَ الْمُؤَذِّنُ، فَقَامَ رَجُلٌ مِنَ الْمَسْجِدِ يَمْشِي، فَاتَّبَعَهُ أَبُو هُرَيْرَةَ بَصْرَهُ حَتَّى خَرَجَ مِنَ الْمَسْجِدِ، فَقَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: أَمَا هَذَا فَقَدْ عَصَى أَبَا الْقَاسِمِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. رواه مسلم.

۱۷۸۵- از ابو الشعثاء روایت شده که گفت:

همراه ابو هریره رضی الله عنه در مسجد نشسته بودیم، سپس مؤذن اذان داد و مردی از مسجد برخاسته و شروع به رفتن کرد. ابو هریره رضی الله عنه چشمش را به وی دوخت تا اینکه از مسجد بیرون برآمد، سپس ابوهریره رضی الله عنه گفت: اما این شخص ابوالقاسم صلى الله عليه وسلم را نافرمانی نمود.

۳۵۹- باب کراهیت رد کردن ریحان (نازبو) بدون عذر

۱۷۸۶- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « مَنْ عَرَّضَ عَلَيْهِ رِيحَانٌ، فَلَا يَرُدُّهُ، فَإِنَّهُ خَفِيفُ الْمَحْمَلِ، طَيِّبُ الرِّيحِ » رواه مسلم.

۱۷۸۶- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: به هر کس که ریحان دهند، نباید آن را رد کند، زیرا بردن آن سبک و بوی آن خوش است.

۱۷۸۷- وَعَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ لَا يَرُدُّ الطَّيِّبَ. رواه البخاري.

۱۷۸۷- از انس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم خوشبویی را رد نمی نمود.

۳۶۰- باب کراهیت ستایش در روبروی شخصی که بر او از فسادی مثل خود بینی و غیره هراس شود و روا بودن آن در مورد کسی که از این موضوع در امان باشد

۱۷۸۸- عَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَجُلًا يَثْنِي عَلَى رَجُلٍ وَيُطْرِيهِ فِي الْمَدْحَةِ، فَقَالَ: « أَهْلَكْتُمْ، أَوْ قَطَعْتُمْ ظَهْرَ الرَّجُلِ » متفقٌ عليه.

۱۷۸۸- از ابو موسی اشعری رضی الله عنه روایت است که گفت:

پیامبر صلی الله علیه وسلم شنید که مردی، مردی را ثنا نموده و در توصیفش مبالغه می کند.

فرمود: نابود ساختید، یا فرمود: کمر مرد را بریدید.

۱۷۸۹- وَعَنْ أَبِي بَكْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَجُلًا ذَكَرَ عِنْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَأَثْنَى عَلَيْهِ رَجُلٌ خَيْرًا، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « وَيْحَكَ قَطَعْتَ عُنُقَ صَاحِبِكَ » يَقُولُهُ مِرَارًا « إِنَّ كَانَ أَحَدُكُمْ مَادِحًا لَا مَحَالَهَ، فَلْيَقُلْ: أَحْسِبُ كَذَا وَكَذَا إِنْ كَانَ يَرَى أَنَّهُ كَذَلِكَ، وَحَسْبِيهِ اللَّهُ، وَلَا يُزَكِّي عَلَى اللَّهِ أَحَدٌ » متفقٌ عليه.

۱۷۸۹- از ابوبکره رضی الله عنه روایت است که:

مردی در حضور پیامبر صلی الله علیه وسلم یاد کرده شد و مردی بر وی ثنای خیر گفت.

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: وای بر تو گردن رفیقت را بریدی. آن را بار بار می گفت: هرگاه یکی از شما خواهی نخواهی ستایش کننده است، باید بگوید: گمان می کنم که او چنین و چنان است. اگر می دید که او همچنان است و خداوند محاسبه کننده اوست و هیچکس بر خداوند تزکیه نمی شود.

۱۷۹۰- وَعَنْ هَمَّامِ بْنِ الْحَارِثِ، عَنِ الْمُقَدَّادِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَجُلًا جَعَلَ يَمْدَحُ عُثْمَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، فَعَمِدَ الْمُقَدَّادُ، فَجَنَّا عَلَى رُكْبَتَيْهِ، فَجَعَلَ يَحْثُو فِي وَجْهِهِ الْحَصْبَاءَ، فَقَالَ لَهُ عُثْمَانُ: مَا شَأْنُكَ؟ فَقَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « إِذَا رَأَيْتُمُ الْمَدَّاحِينَ، فَاحْثُوا فِي وَجُوهِهِمُ التُّرَابَ » رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

فَهَذِهِ الْأَحَادِيثُ فِي النَّهْيِ، وَجَاءَ فِي الْإِبَاحَةِ أَحَادِيثٌ كَثِيرَةٌ صَحِيحَةٌ.

قَالَ الْعُلَمَاءُ : وَطَرِيقُ الْجَمْعِ بَيْنَ الْأَحَادِيثِ أَنْ يُقَالَ: إِنْ كَانَ الْمَمْدُوحُ عِنْدَهُ كَمَالُ إِيمَانٍ وَيَقِينٍ، وَرِيَاضَةُ نَفْسٍ، وَمَعْرِفَةٌ تَامَّةٌ بِحَيْثُ لَا يَفْتِنُ، وَلَا يَعْتَرُّ بِذَلِكَ، وَلَا تَلْعَبُ بِهِ نَفْسُهُ، فَلَيْسَ بِحَرَامٍ وَلَا مَكْرُوهٍ، وَإِنْ خِيفَ عَلَيْهِ شَيْءٌ مِنْ هَذِهِ الْأُمُورِ كَرِهَ مَدْحَهُ فِي وَجْهِهِ كَرَاهَةً شَدِيدَةً، وَعَلَى هَذَا التَّفْصِيلِ تُرْتَلُ الْأَحَادِيثُ الْمُخْتَلَفَةُ فِي ذَلِكَ. وَمِمَّا جَاءَ فِي الْإِبَاحَةِ قَوْلُهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِأَبِي بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: « أَرْجُو أَنْ تَكُونَ مِنْهُمْ » أَي: مِنَ الَّذِينَ يُدْعَوْنَ مِنْ جَمِيعِ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ لِدُخُولِهَا، وَفِي الْحَدِيثِ الْآخَرَ: « لَسْتَ مِنْهُمْ » أَي: لَسْتَ مِنَ الَّذِينَ يُسَبَّلُونَ أَرْزُهُمْ خِيَلَاءَ . وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِعُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: « مَا رَأَى الشَّيْطَانُ سَالِكًا فَجًّا إِلَّا سَلَكَ فَجًّا غَيْرَ فَجِّكَ » ، وَالْأَحَادِيثُ فِي الْإِبَاحَةِ كَثِيرَةٌ، وَقَدْ ذَكَرْتُ جُمْلَةً مِنْ أَطْرَافِهَا فِي كِتَابِ: « الْأَذْكَارُ » .

۱۷۹۰- از همام بن حارث از مقداد رضی الله عنه روایت است که گفت:

مردی آغاز به ستایش عثمان رضی الله عنه کرد. مقداد رضی الله عنه دو زانو نشسته و شروع به پاشیدن سنگریزه به رویش نمود.

عثمان رضی الله عنه به او گفت: چکار می کنی؟

گفت: رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: چون مداحان و ستایشگران را دیدید به رویشان خاک بپاشید.

این احادیث وارده در منع است و در اباحت مدح احادیث صحیحه زیادی آمده است.

علماء می گویند که: راه جمع کردن بین احادیث این است که گفته شود، هرگاه مدح شده دارای کمال ایمان و یقین و ریاضت نفس و شناخت کامل باشد، بنحوی که به فتنه نیفتاده و بدان مغرور نشده و نفسش با او بازی نکند، پس نه حرام است و نه مکروه و اگر بر وی از چیزی از این امور ترسیده شود و مدح و ستایش او روبرویش دارای کراهیتی شدید است. و به این تفصیل احادیث مختلفه در این مورد توجیه می شود.

و از جمله آنچه که مورد اباحت آمده، فرموده آنحضرت صلی الله علیه وسلم برای ابوبکر رضی الله عنه است:

امیدوارم که تو از جمله آنها باشی، یعنی از جمله کسانی که از همه دروازه های بهشت برای ورود به آن دعوت می شوند.

و در حدیث دیگر آمده که: تو از آنها نیستی، یعنی از جمله کسانی که از روی تکبر شلوار شان را می کشانند، نیستی.

و هم صلی الله علیه وسلم برای عمر رضی الله عنه فرمود: هیچگاه شیطان ترا ندید که به راهی روانی، مگر اینکه به راه دیگری غیر از راهی که تو می روی رفت.

و احادیث در مورد اباحت زیاد است و گوشه از آن را در کتاب "اذکار" ذکر نمودیم.

۳۶۱- باب در مورد اینکه بیرون شدن از شهری که در آن وبا آمده، مکروه است، چنانچه داخل شدن در آن، در این حالت نیز کراهیت دارد

و قال تعالى: {أَيُّمًا تَكُونُوا يُدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ} النساء: {۷۸}

قال تعالى: {وَلَا تُلْفُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ} البقره: {۱۹۵}

خداوند می فرماید: هر جا باشید، دریابد شما را مرگ، اگر چه باشید در محل های محکم.

نساء: ۷۸

و می فرماید: و میندازید خود را با دستهای خویش به هلاکت. بقره: ۱۹۵.

۱۷۹۱- وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ خَرَجَ إِلَى الشَّامِ حَتَّى إِذَا كَانَ بَسْرَغَ لَقِيَهُ أَمْرَأُ الْأَجْنَادِ أَبُو عُبَيْدَةَ بْنُ الْجَرَّاحِ وَأَصْحَابُهُ فَأَخْبَرُوهُ أَنَّ الْوَبَاءَ قَدْ وَقَعَ بِالشَّامِ، قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: فَقَالَ لِي عُمَرُ: ادْعُ لِي الْمُهَاجِرِينَ الْأُولِينَ فَدَعَوْتُهُمْ، فَاسْتَشَارَهُمْ، وَأَخْبَرَهُمْ أَنَّ الْوَبَاءَ قَدْ وَقَعَ بِالشَّامِ، فَاخْتَلَفُوا، فَقَالَ بَعْضُهُمْ: خَرَجْتَ لِأَمْرٍ، وَلَا تَرَى أَنَّ تَرْجِعَ عَنْهُ. وَقَالَ بَعْضُهُمْ: مَعَكَ بَقِيَّةُ النَّاسِ وَأَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَلَا تَرَى أَنَّ تُقَدِّمُهُمْ عَلَى هَذَا الْوَبَاءِ، فَقَالَ: ارْتَفِعُوا عَنِّي، ثُمَّ قَالَ: ادْعُ لِي الْأَنْصَارَ، فَدَعَوْتُهُمْ، فَاسْتَشَارَهُمْ، فَسَلَكُوا سَبِيلَ الْمُهَاجِرِينَ، وَاخْتَلَفُوا كَاخْتِلَافِهِمْ، فَقَالَ: ارْتَفِعُوا عَنِّي، ثُمَّ قَالَ: ادْعُ لِي مَنْ كَانَ هَاهُنَا مِنْ مَشِيخَةِ فُرَيْشٍ مِنْ مُهَاجِرَةِ الْفَتْحِ، فَدَعَوْتُهُمْ، فَلَمْ يَخْتَلِفْ عَلَيْهِ مِنْهُمْ رَجُلَانِ، فَقَالُوا: تَرَى أَنَّ تَرْجِعَ بِالنَّاسِ وَلَا تُقَدِّمُهُمْ عَلَى هَذَا الْوَبَاءِ، فَنادى عُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فِي النَّاسِ: إِنِّي مُصْبِحٌ عَلَى ظَهْرٍ، فَأَصْبِحُوا عَلَيَّ: فَقَالَ أَبُو عُبَيْدَةَ ابْنُ الْجَرَّاحِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَفِرَارًا مِنْ قَدَرِ اللَّهِ؟ فَقَالَ عُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: لَوْ غَيْرُكَ قَالَهَا يَا أَبَا عُبَيْدَةَ، وَكَانَ عُمَرُ يَكْرَهُ خِلَافَهُ، نَعَمْ نَفِرُ مِنْ قَدَرِ اللَّهِ إِلَى قَدَرِ اللَّهِ، أَرَأَيْتَ لَوْ كَانَ لَكَ إِبِلٌ، فَهَبَطْتَ وَادِيًا لَهُ عُذْوَتَانِ، إِحْدَاهُمَا خَصْبَةٌ، وَالْأُخْرَى جَدْبَةٌ، أَلَيْسَ إِنْ رَعَيْتَ الْخَصْبَةَ رَعَيْتَهَا بِقَدَرِ اللَّهِ، وَإِنْ رَعَيْتَ الْجَدْبَةَ رَعَيْتَهَا بِقَدَرِ اللَّهِ، قَالَ: فَجَاءَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، وَكَانَ مُتَعَبِيًّا فِي بَعْضِ حَاجَتِهِ، فَقَالَ: إِنَّ عِنْدِي مِنْ هَذَا عِلْمًا، سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: « إِذَا سَمِعْتُمْ بِهِ بِأَرْضٍ، فَلَا تَقْدُمُوا عَلَيْهِ، وَإِذَا وَقَعَ بِأَرْضٍ وَأَنْتُمْ بِهَا، فَلَا تَخْرُجُوا فِرَارًا مِنْهُ » فَحَمِدَ اللَّهُ تَعَالَى عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَأَنْصَرَ، مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۷۹۱ - از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که:

عمر بن خطاب رضی الله عنه برای سفر شام بیرون آمدند تا که به منطقه ای "سرغ" رسیدند و در آنجا سرداران لشکرها (شهرهای شام، فلسطین، اردن، دمشق، حمص و قنسرين) ابو عبیده بن جراح و یاران، با وی ملاقات نمودند و به وی خبر دادند که در شام وبا آمده است. ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: عمر رضی الله عنه برایم گفت: مهاجرین اولین را برای مشورت بحضورم بخوان و من آنان را خواندم و با

ایشان مشورت کرد و به آنان خبر داد که در شام وبا آمده است. در این باره مهاجرین اختلاف نظر داشتند. برخی می گفتند که برای امر مهمی سفر نمودی و ما بر این نظر نیستیم تا از آن برگردی و برخی دیگر را بر این عقیده بود که با شما باقی مردم و یاران رسول الله صلی الله علیه وسلم هستند. ما را مصلحت بر این نیست تا آنان را با وبا رویا رو کنی. در این وقت عمر رضی الله عنه گفت: از نزدم برخیزید و به من گفت: برایم انصار را برای مشورت دعوت کن و من دعوت شان کردم و بعد از مشورت و دعوت شان آنان نیز همان نظری را داشتند که مهاجرین داشتند و در این موضوع میان شان اختلاف نظر بود.

بعداً عمر رضی الله عنه گفت: کسانی را که از بزرگان قریش که بعد از فتح مکه هجرت نموده اند و اینجا هستند را برای مشورت دعوت کن و در این وقت جز دو نفر شان باقی به یک نظر بودند و گفتند: عقیده بر این است تا مردم را واپس برگردانید و بر وبا پیش نسازید، عمر رضی الله عنه فریاد برآورد، ما بر می گردیم، همه شما آماده بازگشت شوید.

ابوعبیده بن جراح رضی الله عنه با شنیدن این حرف گفت: آیا از تقدیر الهی فرار و گریز می کنید؟

عمر رضی الله عنه در پاسخ گفت: کاش غیر از تو ای ابوعبیده این سخن را می گفت، و عمر مخالفت با ابوعبیده را نمی پسندید و گفت: بلی از تقدیر خدا بسوی تقدیر خدا می گریزم، آیا چگونه می بینی اگر ترا شتری باشد و در وادی قرار یابد که دو طرف داشته باشد در یکی علف تازه و فراوان در دیگری علف خشک و کم، آیا چنین نیست که هرگاه وی را بطرف علف های تازه و فراوان برانی بسوی تقدیر الهی رانده ای و اگر او را بسوی خشکی و کم علفی برانی باز هم بسوی تقدیر الهی رانده ای؟

ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: در این وقت بود که عبد الرحمن عوف رضی الله عنه آمده و جهت ضرورتی در آنجا نبود و غائب شده بود و گفت راجع به این مسئله معلوماتی دارم که شنیدم پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرمود: اگر در باره ای مرض وبا در سرزمینی شنیدید، جلو نروید و گر در آنجا بودید، پس به قصد گریز بیرون نشوید. در این وقت عمر رضی الله عنه ثنای خداوندی را نموده و از سفر بازگشت.

ش: منع از خروج از سرزمینیکه و بیا در آن واقع شده برای آنست که مسلمان باید توکل نموده و تسلیم قضا و قدر الهی شود و منع از دخول در شهریکه و با واقع شده برای احتیاط و دور اندیشی و دوری گزیدن از اسباب هلاکت است.

۱۷۹۲- وَعَنْ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « إِذَا سَمِعْتُمُ الطَّاعُونَ بِأَرْضٍ، فَلَا تَدْخُلُوهَا، وَإِذَا وَقَعَ بِأَرْضٍ، وَأَنْتُمْ فِيهَا، فَلَا تَخْرُجُوا مِنْهَا » متفقٌ عليه.

۱۷۹۲ - از اسامه بن زید رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: وقتی راجع به مرض طاعون در سرزمینی اطلاع یافتید، در آن داخل نشوید و هرگاه در سرزمینی بودید که در آن طاعون آمد، پس از آنجا بیرون نشوید.

۳۶۲- باب حرمت شدید جادوگری و سحر

۱۷۹۳- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « اجْتَنِبُوا السَّبْعَ الْمُوبِقَاتِ » قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا هُنَّ؟ قَالَ: « الشِّرْكَ بِاللَّهِ، السَّحْرُ، وَقَتْلُ النَّفْسِ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ، وَأَكْلُ الرِّبَا، وَأَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ، وَالتَّوَلَّى يَوْمَ الزَّحْفِ، وَقَذْفُ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ الْغَافِلَاتِ » متفقٌ عليه.

۱۷۹۳ - از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: از هفت چیز هلاک کننده بپرهیزید. سؤال شد که آنها چیست؟

آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: شرک به الله، سحر و جادو، کشتن نفسی را که خداوند جز به حق حرام ساخته است، خوردن سود، خوردن مال یتیم، فرار از صف جنگ در روز هجوم مسلمین بر دشمن، و متهم ساختن زنان پاکدامن عقیقهء مؤمنه، بر زنا.

۲۶۳- باب منع از مسافرت با قرآن بسوی شهرهای کفار، هرگاه بیم آن رود که بدست دشمنان افتد

قال الله تعالى: { وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ } البقرة { ۱۰۲ }

خداوند می فرماید: و سلیمان کافر نشده است و لیکن شیاطین کافر شدند که جادو را برای مردم تعلیم می دادند. بقره: ۱۰۲

۱۷۹۴- عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: « نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ يُسَافَرَ بِالْقُرْآنِ إِلَى أَرْضِ الْعَدُوِّ » متفقٌ عليه.

۱۷۹۴- از ابن عمر رضی الله عنهما مرویست که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم از مسافرت با قرآن به سرزمین دشمنان اسلام منع داشته اند.

۳۶۴- باب تحريم استعمال ظروف طلا و نقره در خوردن و آشامیدن و وضوء ساختن و مسائل ديگر

۱۷۹۵- عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « الَّذِي يَشْرَبُ فِي آنِيَةِ الْفِضَّةِ إِنَّمَا يُجْرَجُ فِي بَطْنِهِ نَارَ جَهَنَّمَ » متفقٌ عليه.

وفي روايةٍ لمسلم: « إِنَّ الَّذِي يَأْكُلُ أَوْ يَشْرَبُ فِي آنِيَةِ الْفِضَّةِ وَالذَّهَبِ » .

۱۷۹۵- از ام سلمه رضی الله عنها روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کسی که در ظرف نقره، آب می آشامد در واقع در شکمش آتش دوزخ را جریان می دهد.

در روایتی از مسلم چنین است: آنکه در ظرف طلا و نقره می خورد، یا می آشامد.

۱۷۹۶- وَعَنْ حُذَيْفَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَهَانَا عَنْ الْحَرِيرِ، وَالذَّبْيَاجِ، وَالشُّرْبِ فِي آيَةِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ، وَقَالَ: « هُنَّ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَهِيَ لَكُمْ فِي الْآخِرَةِ » متفقٌ عليه.

وفي رواية في الصحيحين عن حذيفة رضي الله عنه: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: « لَا تَلْبَسُوا الْحَرِيرَ وَلَا الذَّبْيَاجَ، وَلَا تَشْرَبُوا فِي آيَةِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَلَا تَأْكُلُوا فِي صِحَافِهَا » .

۱۷۹۶- از حذیفه رضی الله عنه روایت است که گفت:

پیامبر صلی الله علیه وسلم ما را از ابریشم ضخیم و نازک و آشامیدن در ظروف طلا و نقره منع داشته است، و فرموده این چیزها برای کفار در دنیا و برای شما در آخرت است. در روایتی در صحیحین از حذیفه رضی الله عنه آمده که: از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: ابریشم و دیباج را نپوشید، و در ظروف طلا و نقره نیاشامید و همین گونه در آن چیزی نخورید.

۱۷۹۷- وَعَنْ أَنَسِ بْنِ سِيرِينَ قَالَ: كُنْتُ مَعَ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عِنْدَ نَفَرٍ مِنَ الْجُوسِ، فَجِيءَ بِفَالُودَجٍ عَلَى إِنَاءٍ مِنْ فِضَّةٍ، فَلَمْ يَأْكُلْهُ، فَقِيلَ لَهُ حَوْلَهُ فَحَوْلَهُ عَلَى إِنَاءٍ مِنْ خَلْنَجٍ، وَجِيءَ بِهِ فَأَكَلَهُ. رواه البيهقي بإسنادٍ حسن.

۱۷۹۷- از انس بن سیرین مرویست که گفت:

همراه انس بن مالک رضی الله عنه نزد شخصی از مجوس بودیم که فالوده‌ای بر ظرف نقره آورد و وی نخورد و گفت: در ظرف دیگر بریز، چنانچه وی بر ظرف خلنج ریخته و آورد و وی خورد. (خلنج، نام درختیست که از چوب آن ظروف را می ساختند).

۳۶۵- باب حرمت پوشیدن لباسی که زعفران مالی شده باشد

۱۷۹۸- عَنْ أَنَسِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: نَهَى النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ يَتَزَعْفَرَ الرَّجُلُ. متفقٌ عليه.

۱۷۹۸- از انس رضی الله عنه روایت شده که فرمود:

پیامبر صلی الله علیه وسلم از اینکه مرد به بدنش زعفران بمالد، منع داشته است.

۱۷۹۹- وعن عبد الله بن عمرو بن العاص رضي الله عنهما قال: رأى النبي صلى الله عليه وسلم عليَّ ثوبينٍ مُعَصْفَرينَ فقال: « أُمُّكَ أَمَرْتِكَ بِهَذَا؟ » قلت: « أَعَسَلُهُمَا؟ » قال: « بَلْ أَحْرَقَهُمَا ».

وفي رواية، فقال: « إِنَّ هَذَا مِنْ ثِيَابِ الْكُفَّارِ فَلَا تَلْبَسْهَا » رواه مسلم.

۱۷۹۹- از عبد الله بن عمرو بن عاص رضي الله عنهما روایت شده که گفت:

پیامبر صلی الله علیه وسلم مرا دید، در حالیکه دو لباس زرد پوشیده بودم و فرمود: آیا مادرت ترا به این امر کرده؟

جواب دادم که شستویش می دهم.

فرمود: بلکه آن را آتش زن.

و در روایت دیگر آمده که فرمود: این لباسها از لباسهای کفار است، پس آن را نبوشید.

۳۶۶- باب منع از سکوت در روز تا شب

۱۸۰۰- عَنْ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: حَفِظْتُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « لَا يُتَمَّ بَعْدَ احْتِلَامٍ، وَلَا صُمَاتَ يَوْمٍ إِلَى اللَّيْلِ » رواه أبو داود بإسناد حسن.

قال الخطابي في تفسير هذا الحديث: كَانَ مِنْ نُسْكِ الْجَاهِلِيَّةِ الصَّمَاتِ، فَتُهَوَّأ فِي الْإِسْلَامِ عَنْ ذَلِكَ، وَأُمِرُوا بِالذِّكْرِ وَالْحَدِيثِ بِالْخَيْرِ.

۱۸۰۰- از علی رضی الله عنه روایت است که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم بیاد دارم که می فرمود: یتیمان پس از احتلام و بلوغ یتیم بشمار نمی روند، و نه هم مجاز است سکوت روزانه تا شب.

خطابی در تفسیر این حدیث می گوید: در زمان جاهلیت از جمله مناسک سکوت بود، که در اسلام از این منع شده است و در اسلام امر شده به ذکر و سخن نیکو گفتن.

۱۸۰۱- وَعَنْ قَيْسِ بْنِ أَبِي حَازِمٍ قَالَ: « دَخَلَ أَبُو بَكْرٍ الصَّدِيقُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَلَى امْرَأَةٍ مِنْ أَحْمَسَ يُقَالُ لَهَا: زَيْنَبُ، فَرَأَاهَا لَا تَتَكَلَّمُ. فَقَالَ: « مَا لَهَا لَا تَتَكَلَّمُ » ؟ فَقَالُوا: حَجَّتْ مُصْمِتَةً، فَقَالَ لَهَا: « تَكَلَّمِي فَإِنَّ هَذَا لَا يَحِلُّ، هَذَا مِنْ عَمَلِ الْجَاهِلِيَّةِ » ، فَتَكَلَّمَتْ. رواه البخاري.

۱۸۰۱- از قیس بن ابی حازم روایت است که گفت:

ابوبکر صدیق رضی الله عنه نزد زنی از قبیلهء احمس که اسمش زینب بود و وارد شد، در حالیکه سخن نمی گفت. پرسید: چه شده که سخن نمی گوید؟
جواب دادند: به سکوت متوسل شده است. (قصد سکوت نموده).

ابوبکر رضی الله عنه برایش گفت: حرف بزن! چون این کار جواز ندارد، این عملکرد دورهء جاهلیت است، پس آزن به سخن درآمد.

۳۶۷- باب تحریم نسبت دادن شص خود را به غیر پدرش و ولی قرار دادن غیر ولی خود را

۱۸۰۲- عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: مَنْ ادَّعَى إِلَى غَيْرِ أَبِيهِ وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ غَيْرُ أَبِيهِ فَالْحَنَّةُ عَلَيْهِ حَرَامٌ . متفقٌ عليه.

۱۸۰۲- از سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه مرویست که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه به غیر پدرش خود را نسبت دهد، یا اینکه می داند که آن پدرش نیست، جنت بر وی حرام است.

۱۸۰۳- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « لَا تَرُغِبُوا عَنْ آبَائِكُمْ، فَمَنْ رَغِبَ عَنْ أَبِيهِ فَهُوَ كُفْرٌ » متفقٌ عليه.

۱۸۰۳- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم فرمود: از پدران خویش روی مگردانید، چون کسی که از پدرش روی می گرداند، در واقع این کارش کفر (کفران نعمت) بشمار می رود.

۱۸۰۴- وَعَنْ يَزِيدَ شَرِيكِ بْنِ طَارِقٍ قَالَ: رَأَيْتُ عَلِيًّا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَلَى الْمِنْبَرِ يَخْطُبُ، فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: لَا وَاللَّهِ مَا عِنْدَنَا مِنْ كِتَابٍ نَقْرُؤُهُ إِلَّا كِتَابَ اللَّهِ، وَمَا فِي هَذِهِ الصَّحِيفَةِ، فَنَشَرَهَا فَإِذَا فِيهَا أَسْتَانُ الْإِبْلِ، وَأَشْيَاءُ مِنَ الْجِرَاحَاتِ، وَفِيهَا: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: الْمَدِينَةُ حَرَمٌ مَا بَيْنَ عَيْرٍ إِلَى ثَوْرٍ، فَمَنْ أَحْدَثَ فِيهَا حَدَثًا، أَوْ آوَى مُحَدِّثًا، فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ، لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ صَرْفًا وَلَا عَدْلًا، ذِمَّةُ الْمُسْلِمِينَ وَاحِدَةٌ، يَسْعَى بِهَا أَدْنَاهُمْ، فَمَنْ أَخْفَرَ مُسْلِمًا، فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ، لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ صَرْفًا وَلَا عَدْلًا. وَمَنْ ادَّعَى إِلَى غَيْرِ أَبِيهِ، أَوْ انْتَمَى إِلَى غَيْرِ مَوَالِيهِ، فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ، لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ صَرْفًا وَلَا عَدْلًا. متفقٌ عليه.

۱۸۰۴- از یزید بن شریک بن طارق مرویست که گفت:

علی رضی الله عنه را بالای منبر دیدم که خطبه می خواند و شنیدم می گفت: نه سوگند به الله ما کتابی را برای خواندن غیر از کتاب الله و آنچه که در این صحیفه است، نداریم و آن را باز نمود که در آن دندانهای شتر بود و احکامی راجع به جراحات، و در آن نیز بود که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: مدینه حرمی است در میان عیر و ثور (دو کوه کوچک). پس آنکه در آن کار زشتی را اساس نهد و یا بدعتکاری را پناه دهد، بر وی لعنت خدا و ملائکه و همهء مردم باد و در روز قیامت، الله از وی توبه و فدیة را قبول نمی کند. عهد مسلمانان یکی است که پائین ترین شان بر دادن آن توانائی دارد، پس آنکه مسلمانی را توهین نموده و سبک کند، لعنت خدا و ملائکه و همهء مردم بر او باد. و از وی خداوند در روز قیامت توبه و فدیة را قبول نمی کند، و آنکه خود را به غیر پدرش نسبت دهد، و یا به غیر موالی اش، پس بر وی لعنت خدا و ملائکه و همهء مردم باد. و خداوند در روز قیامت توبه و فدیة از او نمی پذیرد.

۱۸۰۵- وَعَنْ أَبِي ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: « لَيْسَ مِنْ رَجُلٍ ادَّعَى لِغَيْرِ أَبِيهِ وَهُوَ يَعْلَمُهُ إِلَّا كَفَرَ، وَمَنْ ادَّعَى مَا لَيْسَ لَهُ، فَلَيْسَ مِنَّا، وَلَيْتَبَوَّأَ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ، وَمَنْ دَعَا رَجُلًا بِالْكَفْرِ، أَوْ قَالَ: عَدُوُّ اللَّهِ، وَلَيْسَ كَذَلِكَ إِلَّا حَارَ عَلَيْهِ » متفقٌ عليه، وَهَذَا لَفْظُ رِوَايَةِ مُسْلِمٍ.

۱۸۰۵- از ابو ذر رضی الله عنه مرویست که:

وی شنید که رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرمود: آنکه خود را به غیر پدرش نسبت دهد، بداند که کافر شده است و آنکه بنام کس دیگری خود را بخواند، از ما نیست و جایگاهش را در دوزخ بجوید. و آنکه شخصی را به کفر بخواند، و یا اینکه او را دشمن خدا بخواند و وی چنین نباشد، حرفش بر خودش بر می گردد.

۳۶۸- باب بیم از ارتکاب آنچه خدا و رسول الله صلی الله علیه وسلم از آن منع کرده است

قال الله تعالى: {فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ} النور: {۶۳}

و قال تعالى: { وَيَحْذَرُكُمْ اللَّهُ نَفْسَهُ } آل عمران: {۳۰}

و قال تعالى: { إِنَّ بَطْشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ } البروج: {۱۲}

و قال تعالى: { وَكَذَلِكَ أَخْذُ رَبِّكَ إِذَا أَخَذَ الْقُرَىٰ وَهِيَ ظَالِمَةٌ إِنَّ أَخْذَهُ أَلِيمٌ شَدِيدٌ } هود: {۱۰۲}

خداوند می فرماید: پس باید بترسند آنانکه خلاف حکم پیغمبر می کنند از آنکه برسد به ایشان بلائی و یا برسد به ایشان عذابی دردناک. نور: ۶۳

و می فرماید: و می ترسند شما را خدا از خود. آل عمران: ۳۰

و می فرماید: هر آینه گرفتگی پروردگارت سخت است. بروج: ۱۲

و می فرماید: و همچنین است گرفتن پروردگار تو چون بگیرد، دهات را و آنان ستمگر باشند، هر آینه گرفت وی درد دهنده و سخت است. هود: ۱۰۲.

۱۸۰۶- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَغَارُ، وَغَيْرَةُ اللَّهِ أَنْ يَأْتِيَ الْمَرْءَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ » متفقٌ عليه.

۱۸۰۶- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: خداوند تعالی غیرت می کند، و غیرت خداوندی در آن وقت است که شخص محرمات خدا را انجام دهد.

۳۶۹- باب در مورد آنکه مرتکب کار حرامی شود، که چه بگوید و چه کند

قال الله تعالى: {وَأَمَّا يَنْزِعَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ} فصلت: {۳۶}

و قال الله تعالى: {إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ} الاعراف: {۲۰۱}

و قال تعالى: {وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرُ اللَّهُ إِلَّا اللَّهُ وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ} {۱۳۵} {أُولَئِكَ جَزَاءُ هُمْ مَغْفِرَةٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَجَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ} {۱۳۶} آل عمران: ۱۳۵ - ۱۳۶

و قال تعالى: { وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ} النور: {۳۱}

خداوند می فرماید: و هر گاه از (وسوسه) شیطان بر تو رنج و فساد رسد، بخدا پناه بر که او (بدعای خلق) شنوا (و باحوال همه) داناست. فصلت: ۳۶

و می فرماید: هر آینه متقیان چون برسد به ایشان وسوسه از شیطان، خدا را یاد می کنند، پس ناگهان ایشان بینا می شوند. اعراف: ۲۰۱

و می فرماید: و آنانکه چون کار زشت کنند یا ستم نمایند بخود، یاد کنند خدا را پس آمرزش خواهند برای گناهان خود و کیست که پیامرزد گناهان را مگر خدا؛ و نباشند بر آنچه کردند و ایشان می دانند، پاداش شان آمرزش است از پروردگار شان و بوستانهایی که در زیر آن می رود جوی ها جاویدان اند در آنجا و نیک است، اجر اطاعت کنندگان. آل عمران: ۱۳۵ - ۱۳۶

و می فرماید: و همه ای شما بخدا توجه کنید، ای مؤمنین تا که رستگار شوید. نور: ۳۱

۱۸۰۷- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « مَنْ حَلَفَ
فَقَالَ فِي حَلْفِهِ: بِاللَّاتِ وَالْعُزَّى ، فَلْيُقْل: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَمَنْ قَالَ لِصَاحِبِهِ، تَعَالَ أَقَامِرُكَ فَلْيَتَصَدَّقْ»
. متفقٌ عليه.

۱۸۰۷- از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه سوگند یاد کند و در سوگندش به لات و
عزی گوید، باید حتماً لا اله الا الله بگوید و آنکه به دوستش بگوید، بیا تا با هم قمار زنیم،
باید صدقه دهد.

١٨٠٨ - عن النّوأس بن سَمعانَ رضي الله عنه قال: ذَكَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الدَّجَالَ ذَاتَ غَدَاةٍ، فَخَفَّضَ فِيهِ، وَرَفَعَ حَتَّى ظَنَّاهُ فِي طَائِفَةِ النَّخْلِ، فَلَمَّا رُحْنَا إِلَيْهِ، عَرَفَ ذَلِكَ فِينَا فَقَالَ: « ما شأنكم؟ » قُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ ذَكَرْتَ الدَّجَالَ الْغَدَاةَ، فَخَفَّضْتَ فِيهِ وَرَفَعْتَ، حَتَّى ظَنَّاهُ فِي طَائِفَةِ النَّخْلِ فَقَالَ: « غَيْرُ الدَّجَالِ أَخَوْفِي عَلَيْكُمْ، إِنْ يَخْرُجُ وَأَنَا فِيكُمْ، فَأَنَا حَاجِبُهُ دُونَكُمْ، وَإِنْ يَخْرُجُ وَلَسْتُ فِيكُمْ، فَكُلُّ امْرِيءٍ حَاجِبٌ نَفْسِهِ، وَاللَّهُ خَلِيفَتِي عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ. إِنَّهُ شَابٌ قَطَطٌ عَيْنُهُ طَافِيَةٌ، كَأَنِّي أَشَبَّهُهُ بَعْدَ الْعُرَى بْنِ قَطَنٍ، فَمَنْ أَدْرَكَهُ مِنْكُمْ، فَلْيَقْرَأْ عَلَيْهِ فَوَاتِحَ سُورَةِ الْكَهْفِ، إِنَّهُ خَارِجٌ خَلَّةً بَيْنَ الشَّامِ وَالْعِرَاقِ، فَعَاثَ يَمِينًا وَعَاثَ شَمَالًا، يَا عِبَادَ اللَّهِ فَاتَّبِعُوا ». قُلْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَالْبُتُّهُ فِي الْأَرْضِ؟ قَالَ: « أُرْبِعُونَ يَوْمًا: يَوْمٌ كَسَنَتْهُ، وَيَوْمٌ كَشَهَرَ، وَيَوْمٌ كَجُمِعَتْهُ، وَسَائِرُ أَيَّامِهِ كَأَيَّامِكُمْ ». قُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَذَلِكَ الْيَوْمُ الَّذِي كَسَنَتْهُ أَنْكَفِينَا فِيهِ صَلَاةَ يَوْمٍ؟ قَالَ: « لا، أَقْدَرُوا لَهُ قَدْرَهُ ». قُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا إِسْرَاعُهُ فِي الْأَرْضِ؟ قَالَ: « كَأَلْفَيْتِ اسْتَدْبَرْتَهُ الرِّيحُ، فَيَأْتِي عَلَى الْقَوْمِ، فَيَدْعُوهُمْ، فَيُؤْمِنُونَ بِهِ، وَيَسْتَجِيبُونَ لَهُ فَيَأْمُرُ السَّمَاءَ فْتُمْطِرُ، وَالْأَرْضَ فَتَنْبِتُ، فَتَرْوَحُ عَلَيْهِمْ سَارِحَتُهُمْ أَطْوَلَ مَا كَانَتْ ذُرَى، وَأَسْبَعَهُ ضُرُوعًا، وَأَمَدَهُ خَوَاصِرَ، ثُمَّ يَأْتِي الْقَوْمَ فَيَدْعُوهُمْ، فَيَرُدُّونَ عَلَيْهِ قَوْلَهُ، فَيَنْصَرَفَ عَنْهُمْ، فَيُصْبِحُونَ مُنْحَلِينَ لَيْسَ بَأَيْدِيهِمْ شَيْءٌ مِنْ أَمْوَالِهِمْ، وَيَمُرُّ بِالْحَرْبَةِ فَيَقُولُ لَهَا: أَخْرَجِي كُنُوزَكَ، فَتَسْبَعُهُ، كُنُوزُهَا كَيْعَاسِيبِ النَّخْلِ، ثُمَّ يَدْعُو رَجُلًا مُمْتَلِنًا شَبَابًا فَيَضْرِبُهُ بِالسَّيْفِ، فَيَقْطَعُهُ، جَزَلَتَيْنِ رَمِيَّةَ الْغَرَضِ، ثُمَّ يَدْعُوهُ، فَيَقْبَلُ، وَيَتَهَلَّلُ وَجْهُهُ يَضْحَكُ. فَبَيْنَمَا هُوَ كَذَلِكَ إِذْ بَعَثَ اللَّهُ تَعَالَى الْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَيَنْزِلُ عِنْدَ الْمَنَارَةِ الْبَيْضَاءِ شَرْقِيَّ دِمَشْقَ بَيْنَ مَهْرُودَتَيْنِ، وَاضْعًا كَفَيْهِ عَلَى أَجْنِحَةٍ مَلَكَيْنِ، إِذَا طَاطَأَ رَأْسَهُ، فَطَرَ وَإِذَا رَفَعَهُ تَحَدَّرَ مِنْهُ جُمَانٌ كَاللُّلُؤِ، فَلَا يَحِلُّ لِكَافِرٍ يَجِدُ رِيحَ نَفْسِهِ إِلَّا مَاتَ، وَنَفْسُهُ يَنْتَهِي إِلَى حَيْثُ يَنْتَهِي طَرْفُهُ، فَيَطْلُبُهُ حَتَّى يُدْرِكَهُ بَابٌ لَدًّا فَيَقْتُلُهُ. ثُمَّ يَأْتِي عِيسَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَوْمًا قَدْ عَصَمَهُمُ اللَّهُ مِنْهُ، فَيَمْسَحُ عَنْ وُجُوهِهِمْ، وَيَجِدُّهُمْ بِدَرَجَاتِهِمْ فِي الْجَنَّةِ. فَبَيْنَمَا هُوَ كَذَلِكَ إِذْ أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَى عِيسَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنِّي قَدْ أَخْرَجْتُ عِبَادًا لِي لَا يَدَانِ لِأَحَدٍ بِقِتَالِهِمْ، فَحَرِّزْ عِبَادِي إِلَى الطُّورِ، وَيَبْعَثْ اللَّهُ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ وَهُمْ مِنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ، فَيَمُرُّ أَوَانِلَهُمْ عَلَى بُحَيْرَةٍ طَبْرِيَّةٍ فَيَشْرَبُونَ مَا فِيهَا، وَيَمُرُّ آخِرُهُمْ فَيَقُولُونَ: لَقَدْ كَانَ هَذَا مَرَّةً مَاءً. وَيُحْصِرُ نَبِيَّ اللَّهِ عِيسَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَأَصْحَابَهُ حَتَّى يَكُونَ رَأْسُ الثَّورِ لِأَحَدِهِمْ خَيْرًا مِنْ مِائَةِ دِينَارٍ لِأَحَدِكُمْ الْيَوْمَ، فَيُرْغَبُ نَبِيَّ اللَّهِ عِيسَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَأَصْحَابَهُ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ، إِلَى اللَّهِ تَعَالَى، فَيُرْسِلُ اللَّهُ تَعَالَى عَلَيْهِمُ النَّعْفَ فِي رِقَابِهِمْ،

فَيُصْبِحُونَ فَرَسِي كَمَوْتِ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ، ثُمَّ يَهْبِطُ نَبِيُّ اللَّهِ عِيسَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَأَصْحَابُهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ، إِلَى الْأَرْضِ، فَلَا يَجِدُونَ فِي الْأَرْضِ مَوْضِعَ شَيْءٍ إِلَّا مَلَأَهُ زَهْمُهُمْ وَتَنَّهُمْ، فَيَرْعَبُ نَبِيُّ اللَّهِ عِيسَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَأَصْحَابُهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى، فَيُرْسِلُ اللَّهُ تَعَالَى طَيْرًا كَأَعْنَاقِ الْبُخْتِ، فَتَحْمِلُهُمْ، فَتَطْرَحُهُمْ حَيْثُ شَاءَ اللَّهُ، ثُمَّ يُرْسِلُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مَطَرًا لَا يَكُنُ مِنْهُ بَيْتٌ مَدْرٍ وَلَا وَبَرٍ، فَيَغْسِلُ الْأَرْضَ حَتَّى يَتْرُكَهَا كَالزَّلَقَةِ. ثُمَّ يَقَالُ لِلْأَرْضِ: أَتَبِي ثَمَرَتِكَ، وَرُدِّي بَرَكَتِكَ، فَيَوْمئِذٍ تَأْكُلُ الْعِصَابَةُ مِنَ الرُّمَانَةِ، وَيَسْتَظِلُّونَ بِقِحْفِهَا، وَيُبَارِكُ فِي الرِّسْلِ حَتَّى إِنَّ اللَّقْحَةَ مِنَ الْإِبِلِ لَتَكْفِي الْفَتَامَ مِنَ النَّاسِ، وَاللَّقْحَةَ مِنَ الْبَقَرِ لَتَكْفِي الْقَبِيلَةَ مِنَ النَّاسِ، وَاللَّقْحَةَ مِنَ الْغَنَمِ لَتَكْفِي الْفَخْدَ مِنَ النَّاسِ. فَبَيْنَمَا هُمْ كَذَلِكَ إِذْ بَعَثَ اللَّهُ تَعَالَى رِيحًا طَيِّبَةً، فَتَأْخُذُهُمْ تَحْتَ آبَاطِهِمْ، فَتَقْبِضُ رُوحَ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَكُلِّ مُسْلِمٍ، وَيَبْقَى شِرَارُ النَّاسِ يَتَهَارَجُونَ فِيهَا تَهَارُجَ الْحُمُرِ فَعَلَيْهِمْ تَقْوَمُ السَّاعَةُ» رواه مسلم.

۱۸۰۸ - از نواس بن سمعان رضی الله عنه روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم صبحگاهی دجال را یاد آوری کرده و فتنه اش را بزرگ شمرد و سپس کارش را بی ارزش جلوه داد تا اینکه گمان کردیم شاید در پیش انبوهی از درختان خرما موجود است و چون نزدش رفتیم این مطلب را از ما دریافته و فرمود: چه کار دارید؟

گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم! صبح از دجال یاد آوری کرده و کوچک و خوار و بزرگش شمردی تا اینکه گمان کردیم که او در پیش انبوهی از درختان خرما وجود دارد.

فرمود: غیر دجال مرا بر شما ترسانده است، زیرا اگر برآید و من در میان شما باشم من با او ستیز می کنم نه شما، و اگر برآید در حالیکه من در میان شما نیستم، پس هر شخص از جای خود با او محاصمه می کند.

خداوند تعالی خلیفهء من بر هر مسلمان است. او (دجال) جوانی است که موی بس مجعد دارد و یک چشمش کور است. گوئی من او را به عبد العزی بن قطن تشبیه می کنم، و آنکه از شما وی را دریابد، باید که بر او آیات نخستین سورهء کهف را بخواند. او در راهی میان شام و عراق می برآید و در راست و چپ فساد ایجاد می کند. ای بندگان خدا ثابت قدم باشید.

گفتیم: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم! چقدر در زمین درنگ می کند؟

فرمود: چهل روز. روزی مثل سال و روزی مثل ماه و روزی مثل هفته و روزهای دیگرش مثل روزهای ماست.

گفتیم: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم! پس آن روزی که مثل سال است، آیا نماز یک روز ما در آن کافی است؟

فرمود: نه. آن روز را اندازه کنید.

گفتیم: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم! شتاب و تیزی او در زمین چطور است؟

فرمود: مانند ابری که باد در عقبش باشد، پس بر سر گروهی آمده و آنها را دعوت می کند و به او ایمان می آورند و دعوت او را می پذیرند. وی آسمان را امر می کند و می بارد و زمین را امر می کند و می رویاند، و ماهای رها شده شان به آنها به نحوی بزرگتر و چاقتر باز می گردد، در حالیکه پستانهای آنها پرتتر بوده و سرینهای آنها چاقتر است.

باز نزد گروهی آمده و آنها را دعوت می کند، سخنش را رد می کنند و از آنها روی می گرداند و به آنها خشکسالی رسیده و در نزد شان چیزی از ماهای شان نمی ماند و او از کنار ویرانه ای گذشته می گوید: گنجهایت را بیرون کن. گنجهایش همچون زنبورهای عسل بدنبال وی می افتد. سپس مردی را که در عنفوان جوانی است می خواند و به شمشیرش زده دو پاره می کند، مثل اینکه تیر به نشانه بخورد و باز او را می خواند و او روی می آورد و رویش (دجال) از شادی روشن شده و می خندد.

در اثنائی که او به این حال قرار دارد، خداوند عیسی علیه السلام را می فرستد و وی در کنار منارهء سفید در شرق دمشق بین دو جامهء رنگ شده فرود می آید، در حالیکه کفهای دو دستش بر بالهای دو فرشته نهاده شده است و هر گاه سرش را پایین کند، قطرات آب از آن می چکد و چون سرش را بالا کند، دانه های نقره ای مانند لؤلؤ از آن تراوش می کند (مقصود آب زلال و روشن نقره مانند است). پس برای هیچ کافری که بوی او را می یابد روا نیست جز اینکه بمیرد.

و دجال را جستجو می کند تا اینکه او را به باب لد (شهری نزدیک بیت المقدس) دریافته و او را می کشد. باز عیسی علیه السلام نزد گروهی می آید که خداوند آنان را از او (دجال) حفظ نموده آمده و روی شان را دست کشیده و از مراتب شان در بهشت با آنها

صحبت می کند. در حینیکه وی به این کار مشغول است، خداوند تعالی به عیسی علیه السلام وحی می رساند که من بندگانی را برآوردم که کسی یارای مقابله را آنان را ندارد، تو بندگانم را به طوری جمع کن. خداوند یاجوج و ماجوج را بر می انگیزد که از هر گوشه می شتابند که اولین دسته شان از کنار دریاچه طبرستان گذشته و همه آب آن را می آشامند و آخرین دسته شان می گذرد و می گویند که روزی در این (دریاچه) آب بوده است و پیامبر خدا عیسی علیه السلام و یارانش محاصره می شوند تا اینکه کله گاو برای شان بیشتر از صد دینار برای شما امروزه ارزش دارد.

و پیامبر خدا عیسی علیه السلام و یارانش رو به خدا می آورند و خداوند کرمهائی را در گردنهای شان پدید می آورد و مثل یک نفر همه به قتل می رسند. باز پیامبر خدا عیسی علیه السلام و یارانش فرود می آیند و یک وجب جایی را نمی یابند که از بوی بد شان متعفن نشده باشد و او و یارانش بخدا روی می آورند و خداوند هم پرندگانی را مثل گردنهای شترهای بختی می فرستد و آنان را برداشته و به جایی که خدا بخواهد می اندازند. بعد از آن خداوند بارانی را می فرستد که در برابر آن هیچ خانه کلوخی و پشمی نمی ماند که زمین را شسته و لغزنده می سازد. سپس به زمین گفته می شود که میوه ات را برویان و برکت را بیرون کن، پس در آن هنگام گروهی از یک انار می خورند و در سایه پوست آن قرار می گیرند.

و در شیر برکت می نهد، بگونه که شتر شیرده برای یک گروه بسنده است و گاو شیرده برای یک قبیله بسنده است و گوسفند شیرده برای یک دسته از مردم بسنده است تا خداوند باد خوشی را فرستد و از زیر بغل های شان گرفته و روح مؤمن و مسلمان را قبض می کند. و بدترین مردم می مانند که چون خران با هم می لولند و بر آنان قیامت برپا شود.

۱۸۰۹- وَعَنْ رَبِيعِ بْنِ حِرَاشٍ قَالَ: انْطَلَقْتُ مَعَ أَبِي مَسْعُودٍ الْأَنْصَارِيِّ إِلَى حُدَيْفَةَ بْنِ الْيَمَانِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ فَقَالَ لَهُ أَبُو مَسْعُودٍ، حَدَّثَنِي مَا سَمِعْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فِي الدَّجَالِ قَالَ: « إِنَّ الدَّجَالَ يَخْرُجُ وَإِنَّ مَعَهُ مَاءً وَنَارًا، فَأَمَّا الَّذِي يَرَاهُ النَّاسُ مَاءً فَنَارٌ تُحْرِقُ، وَأَمَّا الَّذِي يَرَاهُ النَّاسُ نَارًا، فَمَاءٌ بَارِدٌ عَذْبٌ، فَمَنْ أَدْرَكَهُ مِنْكُمْ، فَلْيَقَعْ فِي الَّذِي يَرَاهُ نَارًا، فَإِنَّهُ مَاءٌ عَذْبٌ طَيِّبٌ » فَقَالَ أَبُو مَسْعُودٍ: وَأَنَا قَدْ سَمِعْتُهُ. مَتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۸۰۹- از ربیع بن حراش روایت است که گفت:

من با ابی مسعود انصاری نزد حذیفه رضی الله عنه رفتم. ابو مسعود به وی گفت: در باره آنچه که از رسول الله صلی الله علیه وسلم در باره دجال شنیدی به من صحبت کن. گفت: دجال می برآید و همراهش آب و آتش است و آنچه را که مردم آب می بینند، آتشی است که می سوزاند و آنچه را که مردم آتش می بینند، آب سرد شیرین است. آنکه از شما وی را دریابد که خود را در آنچه که آن را آتش می بیند، بیندازد، زیرا که آب شیرین پاکی است. سپس ابو مسعود گفت: من هم آنرا شنیده ام.

۱۸۱۰- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «يَخْرُجُ الدَّجَالُ فِي أُمَّتِي فَيَمُكُّثُ أَرْبَعِينَ، لَا أُدْرِي أَرْبَعِينَ يَوْمًا، أَوْ أَرْبَعِينَ شَهْرًا، أَوْ أَرْبَعِينَ عَامًا، فَيَبْعَثُ اللَّهُ تَعَالَى عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَيَطْلُبُهُ فَيَهْلِكُهُ، ثُمَّ يَمُكُّثُ النَّاسُ سَبْعَ سِنِينَ لَيْسَ بَيْنَ اثْنَيْنِ عداوة.

ثُمَّ يُرْسِلُ اللَّهُ، عَزَّ وَجَلَّ، رِيحًا بَارِدَةً مِنْ قِبَلِ الشَّامِ، فَلَا يَبْقَى عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ أَحَدٌ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ مِنْ خَيْرٍ أَوْ إِيمَانٍ إِلَّا قَبَضَتْهُ، حَتَّى لَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ دَخَلَ فِي كَبِدِ جَبَلٍ، لَدَخَلَتْهُ عَلَيْهِ حَتَّى تَقْبُضَهُ. فَيَبْقَى شِرَارُ النَّاسِ فِي خِفَّةِ الطَّيْرِ، وَأَحْلَامِ السَّبَاعِ لَا يَعْرِفُونَ مَعْرُوفًا، وَلَا يُنْكِرُونَ مُنْكَرًا، فَيَتَمَثَّلُ لَهُمُ الشَّيْطَانُ، فَيَقُولُ: أَلَا تَسْتَجِيبُونَ؟ فَيَقُولُونَ: فَمَا تَأْمُرُنَا؟ فَيَأْمُرُهُمْ بِعِبَادَةِ الْأَوْثَانِ، وَهُمْ فِي ذَلِكَ دَارٌ رَزَقُهُمْ، حَسَنٌ عَيْشُهُمْ. ثُمَّ يَنْفُخُ فِي الصُّورِ، فَلَا يَسْمَعُهُ أَحَدٌ إِلَّا أَصْعَى لَيْتًا وَرَفَعَ لَيْتًا، وَأَوَّلُ مَنْ يَسْمَعُهُ رَجُلٌ يَلُوطُ حَوْضَ إِبِلِهِ، فَيَصْعَقُ وَيَسْعَقُ النَّاسُ حَوْلَهُ، ثُمَّ يُرْسِلُ اللَّهُ أَوْ قَالَ: يُنْزِلُ اللَّهُ مَطْرًا كَأَنَّهُ الطَّلُّ أَوْ الظَّلُّ، فَتَنْبُتُ مِنْهُ أَجْسَادُ النَّاسِ ثُمَّ يَنْفُخُ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ. ثُمَّ يُقَالُ يَا أَيُّهَا النَّاسُ هَلُمَّ إِلَى رَبِّكُمْ، وَقَفُّوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ، ثُمَّ يُقَالُ: أَخْرَجُوا بَعَثَ النَّارَ فَيُقَالُ: مِنْ كَمْ؟ فَيُقَالُ: مِنْ كُلِّ أَلْفٍ تِسْعِمِائَةٌ وَتِسْعَةٌ وَتِسْعِينَ، فَذَلِكَ يَوْمٌ يُجْعَلُ الْوَلَدَانِ شِيبًا، وَذَلِكَ يَوْمٌ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ « رواه مسلم.

۱۸۱۰- از عبد الله بن عمرو بن عاص رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: دجال در امتم برآمده و چهل درنگ می کند نمی داند که چهل روز است، یا چهل سال. بعد از آن خداوند عیسی علیه السلام را می فرستد و آن را جستجو کرده می کشد. باز مردم هفت سال طوری زندگی می کنند که میان دو نفر دشمنی نیست باز خداوند تعالی نسیم سردی را از سوی شام می فرستد و هیچکسی که در دلش به اندازه ذره خیر یا ایمان است بر روی زمین نمی ماند، مگر او را (روح او را) قبض

می نماید. حتی اگر یکی از شما در میان کوهی درآید حتماً بر وی داخل شده آن را قبض می کند و مردم بد باقی می مانند که نه معرفی را می شناسند و نه منکری را. باز شیطان بصورت شخص خود را درآورده و می گوید: چرا اجابت نمی کنید؟ می گویند: ما را به چه امر می کنی؟ و آنان را به عبادت بتها امر می کند و در آن حالت رزق شان آمده و زندگی خوبی دارند باز در صور دمیده می شود و هیچکسی آن را نمی شنود، مگر اینکه یک طرف گردنش را بالا نموده و جانب دیگر را (از هول و ترس) می نهد.

و اولین کسی که آن را می شنود، مردیست که حوض شترش را گل می کند و وی بیهوش می گردد و دیگر مردم هم بیهوش می شوند.

باز خداوند بارانی می فرستد (یا گفت) بارانی نازل می کند که گوئی شبنم یا سایه است. و از آن اجساد مردم می روید. باز دیگر در آن دمیده می شود که ناگهان آنها ایستاده می نگرند. باز گفته می شود: ای مردم بسوی پروردگار تان بشتابید و آنها را ایستاده کنید، که آنها مورد سؤال قرار می گیرند.

باز گفته می شود: کسانی را که به دوزخ روان می شوند، بیرون کنید! و گفته می شود: از چقدر؟

گفته می شود: از هر هزاری نهمصد و نود و نه و آن روزیست که کودکان را پیر می کند و آن روزیست که از شدت ترس ساق برهنه می شود.

۱۸۱۱- وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَيْسَ مِنْ بَلَدٍ إِلَّا سَيْطُونُهُ الدَّجَالُ إِلَّا مَكَّةَ وَالْمَدِينَةَ، وَلَيْسَ نَقْبٌ مِنْ أَنْقَابِهِمَا إِلَّا عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ صَافِينَ تَحْرُسُهُمَا، فَيَنْزِلُ بِالسَّبْحَةِ، فَتَرْجُفُ الْمَدِينَةُ ثَلَاثَ رَجَفَاتٍ، يُخْرِجُ اللَّهُ مِنْهَا كُلَّ كَافِرٍ وَمُنَافِقٍ»
رواه مسلم.

۱۸۱۱- از انس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هیچ شهری نیست که دجال در آن گام نهد، جز مکه و مدینه و هیچ نقبی از نقب های آن نیست، مگر اینکه ملائکه بر آن صف کشیده و از آن پاسداری می کنند. و به زمین شور و ریگزار می آید که گیاه در آن نمی روید، فرود می آید و در مدینه سه بار خبر آمدنش پخش شده و خداوند از آن هر کافر و منافق را بیرون می سازد.

۱۸۱۲- وَعَنْهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « يَتَّبِعُ الدَّجَالَ مِنْ يَهُودِ أَصْبَهَانَ سَبْعُونَ أَلْفًا عَلَيْهِمُ الطَّيَالِسَةُ » رواه مسلم.

۱۸۱۲- از انس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هفتاد هزار از یهودیهای اصفهان که جامهء اطلس دارند از دجال پیروی می کنند.

۱۸۱۳- وَعَنْ أَمِّ شَرِيكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّهَا سَمِعَتْ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: « لَيَنْفِرَنَّ النَّاسُ مِنَ الدَّجَالِ فِي الْجِبَالِ » رواه مسلم.

۱۸۱۳- از ام شریک رضی الله عنها روایت است که:

وی از پیامبر صلی الله علیه وسلم شنید که می فرمود: مردم حتماً از (شر فتنهء) دجال به کوهها پناه خواهند برد.

۱۸۱۴- وَعَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: « مَا بَيْنَ خَلْقِ آدَمَ إِلَى قِيَامِ السَّاعَةِ أَمْرٌ أَكْبَرُ مِنَ الدَّجَالِ » رواه مسلم.

۱۸۱۴- از عمران بن حصین رضی الله عنه روایت است که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: میان آفرینش آدم علیه السلام و برپا شدن قیامت امری بزرگتر از دجال نیست.

۱۸۱۵- وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « يَخْرُجُ الدَّجَالُ فَيَتَوَجَّهُ قِبَلَهُ رَجُلٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَيَتَلَقَّاهُ الْمَسَاحُ: مَسَاحُ الدَّجَالِ، فَيَقُولُونَ لَهُ: إِلَى أَيْنَ تَعْمِدُ؟ فَيَقُولُ: أَعْمِدُ إِلَى هَذَا الَّذِي خَرَجَ، فَيَقُولُونَ لَهُ: أَوْ مَا تُؤْمِنُ بِرَبِّنَا؟ فَيَقُولُ: مَا بِرَبِّنَا خَفَاءَ، فَيَقُولُونَ: اقْتُلُوهُ، فَيَقُولُ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ: أَلَيْسَ قَدْ نَهَاكُمْ رَبُّكُمْ أَنْ تَقْتُلُوا أَحَدًا دُونَهُ، فَيَنْطَلِقُونَ بِهِ إِلَى الدَّجَالِ، فَإِذَا رَأَاهُ الْمُؤْمِنُ قَالَ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ هَذَا الدَّجَالُ الَّذِي ذَكَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَيَأْمُرُ الدَّجَالُ بِهِ فَيَشِجُ، فَيَقُولُ: خُدُوهُ وَشَجُوهُ، فَيُوسِعُ ظَهْرَهُ وَبَطْنَهُ ضَرْبًا، فَيَقُولُ: أَوْ مَا تُؤْمِنُ بِي؟ فَيَقُولُ: أَنْتَ الْمَسِيحُ الْكَذَّابُ، فَيُؤْمَرُ بِهِ، فَيُؤْشَرُ بِالْمِنْشَارِ مِنْ مَفْرَقِهِ حَتَّى يُفْرَقَ بَيْنَ رَجْلَيْهِ، ثُمَّ يَمْشِي الدَّجَالُ بَيْنَ الْقِطْعَتَيْنِ، ثُمَّ يَقُولُ لَهُ: قُمْ، فَيَسْتَوِي قَائِمًا. ثُمَّ يَقُولُ لَهُ: أَتُؤْمِنُ بِي؟ »

فَيَقُولُ: مَا أَزْدَدْتُ فِيكَ إِلَّا بَصِيرَةً، ثُمَّ يَقُولُ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ لَا يَفْعَلُ بَعْدِي بِأَحَدٍ مِنَ النَّاسِ، فَيَأْخُذُهُ الدَّجَالُ لِيَذْبَحَهُ، فَيَجْعَلُ اللَّهُ مَا بَيْنَ رَقَبَتَيْهِ إِلَى تَرْقُوتِهِ نُحَاسًا، فَلَا يَسْتَطِيعُ إِلَيْهِ سَبِيلًا، فَيَأْخُذُ بِيَدَيْهِ وَرِجْلَيْهِ فَيَقْدِفُ بِهِ، فَيَحْسَبُ النَّاسُ أَنَّمَا قَدَفَهُ إِلَى النَّارِ، وَإِنَّمَا أَلْقَى فِي الْجَنَّةِ « فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « هَذَا أَعْظَمُ النَّاسِ شَهَادَةً عِنْدَ رَبِّ الْعَالَمِينَ » رواه مسلم.

وروی البخاری بَعْضُهُ بِمَعْنَاهُ. « الْمَسَاحُ » : هُمُ الْخُفْرَاءُ وَالطَّلَائِعُ.

۱۸۱۵- از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: دجال بیرون شده و مردی از مؤمنان بسویش متوجه می گردد. نگهبانان دجال با او روبرو می شوند و به او می گویند: قصد کجا داری؟

می گوید: بسوی این کسی که برآمده است.

به او می گویند: آیا به خدای ما ایمان داری؟

می گوید: در مورد پروردگار ما خفایی نیست.

می گویند: او را بکشید، و بعضی به بعضی دیگر می گویند: آیا پروردگار شما، شما را منع نکرد که بدون اجازه اش کسی را نکشید؟ و او را نزد دجال می برند. چون مؤمن او را می بیند، می گوید: ای مردم! این همان دجالی است که رسول الله صلی الله علیه وسلم یاد آوری کرده است و دجال امر می کند که او را به شکم بخوابانید و می گوید: بگریید و او را شق کنید و به پشت و شکمش تا جا دارد می زند و می گوید آیا به من ایمان نداری؟

می گوید: تو مسیح کذاب هستی و در مورد وی امر می شود، از فرق سرش اره کرده می شود، تا اینکه از میان دو پایش می برآید و دجال در میان هردو پاره اش می رود و به او می گوید: برخیز و راست می ایستد. باز به او می گوید: ای مردم او بعد از من به کسی از مردم نمی تواند کاری بکند. دجال او را می گیرد تا بکشدش، ولی خداوند میان گردن و استخوان بالای گودی نحر از گلوی او مس قرار می دهد و او بر وی چیره شده نمی تواند و بعد دست و پای او را گرفته او را دور می اندازد و مردم گمان می کنند که او را به آتش انداخته است، در حالیکه به بهشت انداخته شده است. بعداً رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: این بزرگترین مردم از روی شهادت در پیشگاه رب العالمین است.

۱۸۱۶- وَعَنْ الْمُغِيرَةَ بْنِ شُعْبَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: مَا سَأَلَ أَحَدٌ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنِ الدَّجَالِ أَكْثَرَ مِمَّا سَأَلْتَهُ، وَإِنَّهُ قَالَ لِي: « مَا يَضُرُّكَ؟ » قُلْتُ: إِنَّهُمْ يَقُولُونَ: إِنَّ مَعَهُ جَبَلَ خُبْزٍ وَنَهْرَ مَاءٍ، قَالَ: « هُوَ أَهْوَنُ عَلَى اللَّهِ مِنْ ذَلِكَ » متفقٌ عليه.

۱۸۱۶- از مغیره بن شعبه رضی الله عنه روایت است که گفت:

هیچکس پیش از من از رسول الله صلی الله علیه وسلم در مورد دجال سؤال ننمود و آنحضرت صلی الله علیه وسلم به من فرمود: به تو ضرر نمی رساند.

گفتم: آنها می گویند: که همراه او کوهی نان و جوی آب است.

فرمود: او در نزد خداوند خوارتر از این است که خداوند با استدراجاتش او را سبب گمراهی مؤمنان کند، بلکه او و کارهایش سبب زیادت ایمان مؤمنان می شود.

۱۸۱۷- وَعَنْ أَنَسِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَا مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا وَقَدْ أُنْذِرَ أُمَّتَهُ الْأَعْوَرَ الْكَذَّابَ، أَلَا إِنَّهُ أَعْوَرٌ، وَإِنَّ رَبَّكُمْ عَزَّ وَجَلَّ لَيْسَ بِأَعْوَرَ، مَكْتُوبٌ بَيْنَ عَيْنَيْهِ كَفَرٍ « متفقٌ عليه.

۱۸۱۷- از انس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هیچ پیامبری نیست که امتش را از اعور کذاب بیم نداده باشد. آگاه باشید که او اعور (یک چشم) است و همانا پروردگار شما اعور نیست و در بین چشمهایش نوشته است که ک ف ر (کافر شده است).

۱۸۱۸- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « أَلَا أَحَدْتُكُمْ حَدِيثًا عَنِ الدَّجَالِ مَا حَدَّثَ بِهِ نَبِيٌّ قَوْمَهُ، إِنَّهُ أَعْوَرٌ وَإِنَّهُ يَجِيءُ مَعَهُ بِمِثَالِ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ، فَالْتِي يَقُولُ إِنَّهَا الْجَنَّةُ هِيَ النَّارُ. متفقٌ عليه.

۱۸۱۸- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آیا به شما در مورد دجال صحبتی نکنم که هیچ پیامبری به قومش صحبت نکرده است؟ همانا او یک چشم است و او چیزی را مانند بهشت و دوزخ می آورد و آنچه را که می گوید، بهشت است در واقع دوزخ است.

۱۸۱۹- وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ذَكَرَ الدَّجَالَ بَيْنَ ظَهْرَانِي النَّاسِ فَقَالَ: « إِنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِأَعْوَرَ، أَلَا إِنَّ الْمَسِيحَ الدَّجَالَ أَعْوَرُ الْعَيْنِ الْيُمْنَى ، كَأَنَّ عَيْنَهُ عِنَبَةٌ طَافِيَةٌ » متفقٌ عليه.

۱۸۱۹- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم در میان مردم دجال را یاد آوری نموده و فرمود: همانا خداوند یک چشم نیست، آگاه باشید که مسیح دجال اعور است از چشم راست، گویی که چشمش دانهء انگور برآمده ایست.

۱۸۲۰- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يُقَاتِلَ الْمُسْلِمُونَ الْيَهُودَ حَتَّى يَخْتَبِيَءَ الْيَهُودِيُّ مِنْ وَرَاءِ الْحَجَرِ وَالشَّجَرِ، فَيَقُولُ الْحَجَرُ وَالشَّجَرُ: يَا مُسْلِمُ هَذَا يَهُودِيٌّ خَلْفِي تَعَالَ فَاقْتُلْهُ، إِلَّا الْغَرْقَدَ فَإِنَّهُ مِنْ شَجَرِ الْيَهُودِ » متفقٌ عليه.

۱۸۲۰- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: قیامت برپا نمی شود، تا اینکه مسلمانها با یهود برزنند، تا هرگاه که یهودی به عقب سنگ یا درخت پنهان شود، سنگ و درخت بگوید: ای مسلمان این یهودیست که پشت سرم قرار دارد، بیا و او را بکش، بجز غرقده که آن درخت یهود است.

ش: غرقده: نام درخت خاردار مشهوریست که در بیت المقدس بسیار پیدا می شود.

۱۸۲۱- وَعَنْهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا تَذْهَبُ الدُّنْيَا حَتَّى يَمُرَّ الرَّجُلُ بِالْقَبْرِ، فَيَتَمَرَّغُ عَلَيْهِ، وَيَقُولُ: يَا لَيْتَنِي مَكَانَ صَاحِبِ هَذَا الْقَبْرِ، وَلَيْسَ بِهِ الدِّينَ وَمَا بِهِ إِلَّا الْبَلَاءُ » . متفقٌ عليه.

۱۸۲۱- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: سوگند به ذاتی که وجودم در اختیار اوست که دنیا از میان نمی رود تا که شخص از کنار قبر گذشته و حالش دگرگون شود و بگوید: کاش

جای صاحب این قبر می بودم و این کار را بواسطه قرضداری انجام نمی دهد، بلکه بواسطه رنجهای دنیائی که به آن مبتلا است، می گوید.

۱۸۲۲- وَعَنْهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « لَا تَقُومُ السَّاعَةَ حَتَّى يَحْسِرَ الْفُرَاتُ عَنْ جَبَلٍ مِنْ ذَهَبٍ يُقْتَلُ عَلَيْهِ، فَيُقْتَلُ مِنْ كُلِّ مِائَةِ تِسْعَةٌ وَتِسْعُونَ، فَيَقُولُ كُلُّ رَجُلٍ مِنْهُمْ: لَعَلِّي أَنْ أَكُونَ أَنَا أَنْجُو ». .

وفي روايةٍ « يُوْشِكُ أَنْ يَحْسِرَ الْفُرَاتُ عَنْ كَنْزٍ مِنْ ذَهَبٍ، فَمَنْ حَضَرَهُ فَلَا يَأْخُذُ مِنْهُ شَيْئاً » متفقٌ عليه.

۱۸۲۲- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: قیامت برپا نمی شود، تا که آب فرات خشک شده و کوهی از طلا در آن نمودار گردد که بر آن کشت و کشتار صورت گیرد، چنانچه از هر صد نود و نه (۹۹) نفر کشته شود و هر مرد از آنها می گوید: شاید من فقط نجات یابم.

و در روایتی آمده که نزدیک است که فرات از روی گنجی از طلا خشک شود و کسی که به آن صحنه حاضر شود، باید از آن چیزی نگیرد.

۱۸۲۳- وَعَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: « يَتْرُكُونَ الْمَدِينَةَ عَلَى خَيْرٍ مَا كَانَتْ، لَا يَعْشَاهَا إِلَّا الْعَوَافِي يُرِيدُ: عَوَافِي السَّبَاعِ وَالطَّيْرِ وَآخِرُ مَنْ يُحْسِرُ رَاعِيَانِ مِنْ مَزِينَةَ يُرِيدَانِ الْمَدِينَةَ يَنْعِقَانِ بَعْنَمَهَا فَيَجِدَانِهَا وَحُوشًا. حَتَّى إِذَا بَلَغَا ثَنِيَةَ الْوُدَاعِ خَرَّ عَلَى وَجْهِهِمَا » متفقٌ عليه.

۱۸۲۳- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: مدینه را به بهترین حالی که بوده می گذارند و جز عوافی کسی به آن داخل نمی گردد و مراد از آن درندگان و پرندگان است و آخرین کسی که حشر می شود دو شبان اند از مزینه که قصد مدینه را نموده بر گوسفندان شان داد می کشند و مدینه را پر از حیوانات وحشی می یابند تا به ثنیه الوداع می رسند و بر روی هایشان می افتند.

۱۸۲۴- وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «
يَكُونُ خَلِيفَةً مِنْ خُلَفَائِكُمْ فِي آخِرِ الزَّمَانِ يَحْتُو الْمَالَ وَلَا يَعُدُّهُ» رواه مسلم.

۱۸۲۴- از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت است که گفت:

در آخر الزمان خلیفه ایست که از خلفای شما که مال را به مشت حساب می کند و نمی شمارد (دانه دانه).

۱۸۲۵- وَعَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «
لِيَأْتِينَ عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يَطُوفُ الرَّجُلُ فِيهِ بِالصَّدَقَةِ مِنَ الذَّهَبِ، فَلَا يَجِدُ أَحَدًا يَأْخُذُهَا مِنْهُ، وَيُرَى
الرَّجُلُ الْوَاحِدَ يَتَّبِعُهُ أَرْبَعُونَ امْرَأَةً يَلْذَنُ بِهِ مِنْ قَلَّةِ الرِّجَالِ وَكَثْرَةِ النِّسَاءِ» رواه مسلم.

۱۸۲۵- از ابو موسی اشعری رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: همانا بر مردم زمانی خواهد آمد که شخص صدقه اش از طلا را گرفته می گرداند و کسی را نمی یابد که آن را بگیرد و یک مرد دیده می شود که از زیاد شدن زنان و کمی مردان که چهل زن بدنبال وی افتاده و به وی پناه می آورند.

۱۸۲۶- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «
اشْتَرَى رَجُلٌ مِنْ رَجُلٍ عَقَارًا، فَوَجَدَ الَّذِي اشْتَرَى الْعَقَارَ فِي عَقَارِهِ جَرَّةً فِيهَا ذَهَبٌ، فَقَالَ لَهُ الَّذِي اشْتَرَى
الْعَقَارَ: خُذْ ذَهَبَكَ، إِنَّمَا اشْتَرَيْتُ مِنْكَ الْأَرْضَ، وَلَمْ أَشْتَرِ الذَّهَبَ، وَقَالَ الَّذِي لَهُ الْأَرْضُ: إِنَّمَا
بِعْتُكَ الْأَرْضَ وَمَا فِيهَا، فَتَحَاكَمَا إِلَى رَجُلٍ، فَقَالَ الَّذِي تَحَاكَمَا إِلَيْهِ: أَلَكُمَا وَلَدٌ؟ قَالَ أَحَدُهُمَا: لِي
غُلَامٌ. وَقَالَ الْآخَرُ: لِي جَارِيَةٌ، قَالَ أَنْكِحَا الْغُلَامَ الْجَارِيَةَ، وَأَنْفِقَا عَلَى أَنْفُسِهِمَا مِنْهُ وَتَصَدَّقَا» متفقٌ
عليه.

۱۸۲۶- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: شخصی از دیگری زمینی را خریداری کرد، آنکه زمین را خریده در آن کورهء طلائی یافت و شخصی که زمین را خریده بود به او گفت: طلای خود را بگیر من زمین را از تو خریداری کردم نه طلا را. و آنکه زمین از وی بود، گفت: زمین و آنچه را در آن است به تو فروختم، و هر دو نزد شخصی برای حکمیت آمدند و آنکه برای حکمیت نزدش رفتند، گفت: آیا شما فرزند دارید؟ یکی از آن دو گفت: من

پسری دارم و دیگری گفت: من دختری دارم. گفت: دختر را به پسر به نکاح دهید و برای آن دو خرج کنید و آن کار را کردند.

۱۸۲۷- وعنه رضي الله عنه أنه سمع رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: « كَانَتْ امْرَأَتَانِ مَعَهُمَا ابْنَاهُمَا، جَاءَ الذَّئْبُ فَذَهَبَ بَابِنِ إِحْدَاهُمَا، فَقَالَتْ لَصَاحِبَتِهَا: إِنَّمَا ذَهَبَ بَابِنِكَ، وَقَالَتِ الْأُخْرَى: إِنَّمَا ذَهَبَ بَابِنِكَ، فَتَحَاكَمَا إِلَى دَاوُودَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَضَى بِهِ لِلْكُبْرَى، فَخَرَجَتَا عَلَى سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَأَخْبَرَتَاهُ، فَقَالَ: انْتَوَيْتُمَا بِالسَّكِينِ أَشَقُّهُ بَيْنَهُمَا. فَقَالَتِ الصُّغْرَى: لَا تَفْعَلْ، رَحِمَكَ اللَّهُ، هُوَ ابْنُهَا فَقَضَى بِهِ لِلصُّغْرَى » متفقٌ عليه.

۱۸۲۷- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنید که می فرمود: دو زن بودند که بچه های شان را همراه داشتند، گرگ آمد و بچه یکی از آن دو را برد. یکی به همراهش گفت: بچه ترا برد و دیگری گفت که بچه ترا برده است و برای حکمیت نزد داود علیه السلام آمده و حکم کرد که بچه از آن بزرگ است. و بر سلیمان بن داود علیهما السلام برآمده و وی را خبر نمودند. گفت: کاردی برایم بیاورید که آن را در میان شان شق کنم. کوچک آنها گفت: خدا بر تو رحمت کند این کار را مکن! او بچه اوست و حکم نمود که فرزند از آن کوچکتر است.

۱۸۲۸- وَعَنْ مِرْدَاسِ الْأَسْلَمِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « يَذْهَبُ الصَّالِحُونَ الْأَوَّلُ فَالْأَوَّلُ، وَتَبْقَى حُنَالَةً كَحُنَالَةِ الشَّعِيرِ أَوْ التَّمْرِ، لَا يُبَالِيهِمُ اللَّهُ بِاللَّةِ » ، رواه البخاري.

۱۸۲۸- از مرداس اسلمی رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: نیکوکاران بدنبال همدیگر می روند و مردمی ناسره مانند ناسره جو و خرما می مانند که خداوند به آنها اهمیتی نمی دهد.

۱۸۲۹- وَعَنْ رِفَاعَةَ بْنِ رَافِعِ الزُّرْقِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: جَاءَ جَبْرِيلُ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: مَا تَعُدُّونَ أَهْلَ بَدْرٍ فِيكُمْ؟ قَالَ: « مِنْ أَفْضَلِ الْمُسْلِمِينَ » أَوْ كَلِمَةً نَحْوَهَا قَالَ: « وَكَذَلِكَ مَنْ شَهِدَ بَدْرًا مِنَ الْمَلَائِكَةِ ». رواه البخاري.

۱۸۲۹- از رفاعه بن رافع زرقی رضی الله عنه روایت شده که گفت:

جبرئیل علیه السلام خدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده گفت: اهل بدر را در میان تان چه می شمارید؟

فرمود: از برترین مسلمانان - یا کلمهء مثل آن را گفت - فرمود: و همچنان اند فرشتگانی که در بدر حضور یافتند.

۱۸۳۰- وعن ابن عمر رضي الله عنهما قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: « إذا أنزل الله تعالى بقومٍ عذاباً أصاب العذاب من كان فيهم. ثم بعثوا على أعمالهم » متفقٌ عليه.

۱۸۳۰- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه خداوند بر قومی عذابی فرستد، شامل همهء شان شود، و باز بر حسب اعمال خود برانگیخته شوند.

۱۸۳۱- وعن جابر رضي الله عنه قال: كان جذع يقوم إليه النبي صلى الله عليه وسلم، يعني في الخطبة، فلما وُضِعَ المنبر، سمعنا للجذع مثل صوت العشار حتى نزل النبي صلى الله عليه وسلم فوضع يده عليه فسكن.

وفي رواية: فلما كان يوم الجمعة قعد النبي صلى الله عليه وسلم على المنبر، فصاحت النخلة التي كان يخطب عندها حتى كادت أن تنشق.

وفي رواية: فصاحت صياح الصبي. فنزل النبي صلى الله عليه وسلم، حتى أخذها فضمها إليه، فجعلت تبئن أنين الصبي الذي يسكت حتى استقرت، قال: « بكت على ما كانت تسمع من الذكر » رواه البخاري.

۱۸۳۱- از جابر رضی الله عنه روایت است که گفت:

تنهء درخت خرمائی بود که پیامبر صلی الله علیه وسلم در خطبه روى آن می ایستاد و چون منبر نهاد شد از تنهء درخت خرما صدایی مثل صدای عشار (ماده شتری که حملش به ده ماه رسیده) شنیدیم تا اینکه پیامبر صلی الله علیه وسلم فرود آمده و دستش را بر آن گذاشت.

و در روایتی آمده که پس دست خود را بر آن نهاد و آرام گرفت.

و در روایتی منقول است که چون روز جمعه شد و پیامبر صلی الله علیه وسلم بر منبر نشست، درخت خرمایی که در کنارش خطبه می خواند، صدایی نمود که نزدیک بود شق شود.

و در روایتی آمده که پس مانند بچه چپغ کشید و پیامبر صلی الله علیه وسلم فرود آمد تا آن را به آغوشش گرفت و مانند ناله بچه که آرام ساخته می شود به ناله آغاز نمود تا آرام گرفت.

فرمود: بواسطه آنچه که از ذکر می شنید، گریست.

۱۸۳۲- وَعَنْ أَبِي ثَعْلَبَةَ الْحُسَيْنِيِّ جَرْتُومِ بْنِ نَاشِرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: **إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى فَرَضَ فَرَائِضَ فَلَا تُصَيِّعُوهَا، وَحَدَّ حُدُودًا فَلَا تَعْتَدُوهَا، وَحَرَّمَ أَشْيَاءَ فَلَا تَنْتَهِكُوهَا، وَسَكَتَ عَنِ أَشْيَاءَ رَحْمَةً لَكُمْ غَيْرَ نَسِيَانٍ فَلَا تَبْحَثُوا عَنْهَا** « حدیث حسن، رواه الدَّارِقُطْنِي وَغَيْرُهُ.

۱۸۳۲- از ابو ثعلبه خشنی جرثوم بن ناشر رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه وسلم نقل کرده که فرمود:

همانا خداوند احکامی را فرض نموده پس آن را ضایع نکنید و حدودی وضع نموده، پس از آن تجاوز ننمائید و چیزهایی را حرام ساخته حرمت آن را پایمال نکنید و بواسطه مهربانی بر شما بدون اینکه فراموش کرده باشد، از چیزهایی سکوت کرده، پس از آن جستجو و سؤال مکنید.

۱۸۳۳- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي أُوْفِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: **غَزَوْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سَبْعَ غَزَوَاتٍ نَأْكُلُ الْجَرَادَ.**

وفي رواية: نَأْكُلُ مَعَهُ الْجَرَادَ، متفقٌ عليه.

۱۸۳۳- از عبد الله بن ابی اوفی رضی الله عنهما روایت است که گفت:

همراه رسول الله صلی الله علیه وسلم هفت جنگ نمودیم که در آن ملخ می خوردیم.

و در روایتی آمده که همراه وی ملخ می خوردیم.

۱۸۳۴- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « لَا يُلدَغُ الْمُؤْمِنُ مِنْ جُحْرٍ مَرَّتَيْنِ » متفقٌ عليه.

۱۸۳۴- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: مؤمن از یک سوراخ دو مرتبه گزیده نمی شود.

۱۸۳۵- وَعَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « ثَلَاثَةٌ لَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ: رَجُلٌ عَلَى فَضْلِ مَاءٍ بِالْفَلَاةِ يَمْنَعُهُ مِنْ ابْنِ السَّبِيلِ، وَرَجُلٌ بَايَعَ رَجُلًا سَلْعَةً بَعْدَ الْعَصْرِ، فَحَلَفَ بِاللَّهِ لِأَخَذِهَا بَكْذَا وَكَذَا، فَصَدَّقَهُ وَهُوَ عَلَى غَيْرِ ذَلِكَ، وَرَجُلٌ بَايَعَ إِمَامًا لَا يُبَايِعُهُ إِلَّا لِدُنْيَا، فَإِنْ أَعْطَاهُ مِنْهَا وَفِي، وَإِنْ لَمْ يُعْطِهِ مِنْهَا لَمْ يَفِ » متفقٌ عليه.

۱۸۳۵- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: سه کس است که خداوند در روز قیامت با آنان سخن نگفته و به ایشان ننگریسته و تزکیه شان نکرده و برای شان عذاب دردناکی است:

مردی که در بیابان آب زائدی دارد و آن را از مسافران باز می دارد.

و مردی که متاعی را با کسی بعد از عصر معامله نمود و به خدا سوگند خورد که آن را به این قدر و اینقدر گرفته و او هم راستگوییش نشرد در حالیکه چنان نبود.

و مردی که بواسطه دنیا به امام بیعت کرد که هر گاه از دنیا به وی دهد، وفا می کند و اگر ندهد، وفا نمی کند.

۱۸۳۶- وَعَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « بَيْنَ النَّفْخَتَيْنِ أَرْبَعُونَ » قَالُوا يَا أَبَا هُرَيْرَةَ، أَرْبَعُونَ يَوْمًا؟ قَالَ: أَيْبَتٌ، قَالُوا: أَرْبَعُونَ سَنَةً؟ قَالَ: أَيْبَتٌ. قَالُوا: أَرْبَعُونَ شَهْرًا؟ قَالَ: أَيْبَتٌ « وَيَبْلَى كُلُّ شَيْءٍ مِنَ الْإِنْسَانِ إِلَّا عَجَبَ الذَّنْبِ، فِيهِ يُرَكَّبُ الْخَلْقُ، ثُمَّ يُنَزَّلُ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً، فَيَنْبُتُونَ كَمَا يَنْبُتُ الْبَقْلُ » متفقٌ عليه.

۱۸۳۶- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: بین دو صور چهل است.

گفتند: ای ابو هريره رضى الله عنه! چهل روز؟

گفت: نمی توانم چیزی بگویم.

گفتند: چهل سال؟

گفت: نمی توانم چیزی بگویم.

گفتند: چهل ماه؟

گفت: نمی توانم چیزی بگویم و همهء انسان پوسیده می شود، جز بیخ دمش که در آن مخلوقات دوباره ترکیب می گردند. باز خداوند از آسمان آبی فرو می فرستد و مانند سبزه می رویند.

۱۸۳۷- وَعَنْهُ قَالَ بَيْنَمَا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي مَجْلِسٍ يُحَدِّثُ الْقَوْمَ، جَاءَهُ أَعْرَابِيٌّ فَقَالَ: مَتَى السَّاعَةُ؟ فَمَضَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُحَدِّثُ، فَقَالَ بَعْضُ الْقَوْمِ: سَمِعَ مَا قَالَ، فَكَّرَهُ مَا قَالَ، وَقَالَ بَعْضُهُمْ: بَلْ لَمْ يَسْمَعْ، حَتَّى إِذَا قَضَى حَدِيثَهُ قَالَ: « أَيْنَ السَّائِلُ عَنِ السَّاعَةِ؟ » قَالَ: هَا أَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: « إِذَا ضَيَّعَتِ الْأَمَانَةُ فَانْتَظِرِ السَّاعَةَ » قَالَ: كَيْفَ إِضَاعَتُهَا؟ قَالَ: إِذَا وُسِّدَ الْأَمْرُ إِلَى غَيْرِ أَهْلِهِ فَانْتَظِرِ السَّاعَةَ » رواه البخاري.

۱۸۳۷- از ابو هريره رضى الله عنه روایت است که گفت:

در اثنائی که پیامبر صلى الله عليه وسلم در مجلسی نشسته و با مردم صحبت می کرد، اعرابی نزدش آمده و گفت: قیامت چه وقت است؟

رسول الله صلى الله عليه وسلم صحبت خود را ادامه داد. برخی گفتند که گفته اش را شنید، ولی آن را زشت شمرد. و برخی دیگر را عقیده بر این شد که نشنیدش. تا اینکه صحبتش را تمام نمود، فرمود: کجاست کسی که از قیامت پرسش نمود؟

گفت: من حاضریم یا رسول الله صلى الله عليه وسلم!

فرمود: چون امامت ضایع ساخته شد، انتظار قیامت را بکش.

گفت: ضایع شدن آن چگونه است؟

فرمود: چون کار به نا اهلان سپرده شود، انتظار قیامت را بکش.

۱۸۳۸- وَعَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « يُصَلُّونَ لَكُمْ، فَإِنْ أَصَابُوا
فَلَكُمْ، وَإِنْ أَخْطَأُوا فَلَكُمْ وَعَلَيْهِمْ » رواه البخاري.

۱۸۳۸- از ابو هريره رضي الله عنه روايت است كه:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: برای شما نماز می گزارند (ائمه) اگر به حق
برابر شدند، پس برای شما (اجر) است. و هرگاه خطا کردند، پس برای شما (اجر) است و بر
آنها ضرر.

۱۸۳۹- وَعَنْهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: { كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ } قَالَ: خَيْرُ النَّاسِ
لِلنَّاسِ يَأْتُونَ بِهِمْ فِي السَّلَاسِلِ فِي أَعْنَاقِهِمْ حَتَّى يَدْخُلُوا فِي الْإِسْلَامِ.

۱۸۳۹- از ابو هريره رضي الله عنه در تفسير قول خداوند روايت است:

{ كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ }، گفت: بهترین مردم برای مردم آنها را با قیدهایی که
در گردن شان است می آورند تا به اسلام داخل گردند.
(شما بهترین امتی بودید که برآورده شد برای مردم).

۱۸۴۰- وَعَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « عَجَبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ قَوْمٍ
يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ فِي السَّلَاسِلِ » رواهما البخاري. معناها يؤسرون ويقيدون ثم يسلمون فيدخلون
الجنة.

۱۸۴۰- از ابو هريره رضي الله عنه روايت است كه:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: خداوند عزوجل به شكفت می آید از گروهی
که در زنجیرها به بهشت وارد می شوند.

ش: معنایش این است که اسیر و مقید گردیده باز اسلام می آورند و به بهشت داخل می
شوند.

۱۸۴۱- وَعَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « أَحَبُّ الْبِلَادِ إِلَى اللَّهِ مَسَاجِدُهَا،
وَأَبْغَضُ الْبِلَادِ إِلَى اللَّهِ أَسْوَاقُهَا » رواه مسلم.

۱۸۴۱- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: محبوبترین سرزمینها نزد خدا مساجد است و زشت ترین سرزمینها بازارها است.

ش: بهترین جایها مساجد است که در آن ذکر و یاد خدا صورت می گیرد و بدترین جایها بازارها است که در آن فریب و سود و سوگندهای دروغ و سخنان ناسزا و مخالفت و عده و اعراض از یاد خدا صورت می گیرد.

۱۸۴۲- وَعَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ مِنْ قَوْلِهِ قَالَ: لَا تَكُونَنَّ إِنْ اسْتَطَعْتَ أَوَّلَ مَنْ يَدْخُلُ السُّوقَ، وَلَا آخِرَ مَنْ يَخْرُجُ مِنْهَا، فَإِنَّهَا مَعْرَكَةُ الشَّيْطَانِ، وَبِهَا يَنْصُبُ رَأْيَتَهُ. رَوَاهُ مُسْلِمٌ هَكَذَا.

ورواه البرقاني في صحيحه عن سلمان قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: « لا تكن أول من يدخل السوق، ولا آخر من يخرج منها، فيها باض الشيطان وفرخ » .

۱۸۴۲- از سلمان فارسی رضی الله عنه نقل شده که گفت:

اگر می توانی بکوش، اولین کسیکه به بازار داخل می شود، نباشی و نه هم آخرین کسی که از آن بیرون می شود، زیرا بازار میدان کار و زار شیطان است که در آن پرچم خود را می افرازد.

مسلم آن را چنین روایت نموده و برقانی در صحیحش از سلمان رضی الله عنه روایت نموده که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: مباش اولین کسی که به بازار در می آید و نه آخرین کسی که از آن می برآید، زیرا شیطان در آن تخم نماده و جوجه کرده است.

۱۸۴۳- وَعَنْ عَاصِمِ الْأَحْوَلِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَرْجِسَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قُلْتُ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ غَفَرَ اللَّهُ لَكَ، قَالَ: « وَلكَ » قَالَ عَاصِمٌ: فَقُلْتُ لَهُ: اسْتَغْفِرَ لَكَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟ قَالَ: نَعَمْ وَلكَ، ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ: { وَاسْتَغْفِرْ لِدُنْبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ } [محمد: ۱۹]، رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۸۴۳- از عاصم احوال از عبد الله بن سرجس رضی الله عنه مرویست که گفت:

برای رسول الله صلی الله علیه وسلم گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم خداوند
برای شما آمرزیده است.

فرمود: و برای تو هم.

عاصم گفت، به وی گفتم: آیا رسول الله صلی الله علیه وسلم برای تو استغفار نمود؟
گفت: بلی. و سپس این آیه را خواند: و آمرزش طلب برای گناه خویش و برای
مردان و زنان مؤمن.

۱۸۴۴- وَعَنْ أَبِي مَسْعُودٍ الْأَنْصَارِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ
وَسَلَّمَ: « إِنْ مِمَّا أَدْرَكَ النَّاسُ مِنْ كَلَامِ التُّبُوءِ الْأُولَى : إِذَا لَمْ تَسْتَحْ فَاصْنَعْ مَا شِئْتَ » رواه
البخاري.

۱۸۴۴- از ابی مسعود انصاری رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: همانا از آنچه مردم از اولین کلام نبوت دریافته اند،
اینست که چون حیا نداری هر چه می خواهی بکن.

ش: براستی حیا از خدا و بندگان خداست که انسان را از ارتکاب مناهی باز می دارد و
هرگاه حیا از وجود شخصی ریشه کن شد، هرچه را انجام می دهد، زیرا مانعی برای انجام این
کارها در وجودش موجود نیست. (مترجم).

۱۸۴۵- وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « أَوَّلُ
مَا يُفْضَى بَيْنَ النَّاسِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي الدِّمَاءِ » مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

۱۸۴۵- از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: اولین چیزی که در روز قیامت در میان مردم بدان
حکم می شود، خون ها است.

۱۸۴۶- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «
خُلِقَتِ الْمَلَائِكَةُ مِنْ نُورٍ، وَخُلِقَ الْجَانُّ مِنْ مَارِجٍ مِنْ نَارٍ، وَخُلِقَ آدَمُ مِمَّا وُصِفَ لَكُمْ » رواه مسلم.

۱۸۴۶- از عائشه رضی الله عنها مرویست که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: فرشتگان از نور و جنیان از مخلوطی از آتش و آدم از آنچه به شما توصیف شده، آفریده شده اند.

۱۸۴۷- وَعَنْهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: «كَانَ خُلُقُ نَبِيِّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْقُرْآنَ» رواه مُسْلِمٌ فِي جُمْلَةِ حَدِيثِ طَوِيلٍ.

۱۸۴۷- از عائشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت:

اخلاق پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم قرآن بود.

ش: براستی پیامبر صلی الله علیه وسلم در پندار و گفتار و کردار شان نمونه و الگوی عملی احکام قرآنی بودند. و انک لعلی خلق عظیم، ندای ربانی است که نمایانگر اخلاق نبوی صلی الله علیه وسلم است. (مترجم).

۱۸۴۸- وَعَنْهَا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ أَحَبَّ لِقَاءَ اللَّهِ أَحَبَّ اللَّهُ لِقَاءَهُ، وَمَنْ كَرِهَ لِقَاءَ اللَّهِ كَرِهَ اللَّهُ لِقَاءَهُ» فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَكْرَاهِيَةَ الْمَوْتِ؟ فَكَلَّمْنَا نَكْرَهُ الْمَوْتِ، قَالَ: «لَيْسَ كَذَلِكَ، وَلَكِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا بُشِّرَ بِرَحْمَةِ اللَّهِ وَرِضْوَانِهِ وَجَنَّتِهِ أَحَبَّ لِقَاءَ اللَّهِ، فَأَحَبَّ اللَّهُ لِقَاءَهُ وَإِنَّ الْكَافِرَ إِذَا بُشِّرَ بِعَذَابِ اللَّهِ وَسَخَطِهِ، كَرِهَ لِقَاءَ اللَّهِ، وَكَرِهَ اللَّهُ لِقَاءَهُ». رواه مسلم.

۱۸۴۸- از عائشه رضی الله عنها مرویست که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه دیدار خدا را دوست بدارد، خداوند دیدار او را دوست می دارد و کسی که دیدار خدا را نپسندد، خداوند دیدار وی را نمی پسندد.

گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم! آیا نپسندیدن مرگ است؟ پس همهء ما مرگ را نمی پسندیم.

فرمود: این نیست، ولی مؤمن چون به رحمت و رضوان و بهشت خدا مژده داده شود، دیدار خدا را دوست می دارد و چون کافر از عذاب و خشم خدا خبر داده شود، دیدار خدا را نمی پسندد و خدای تعالی و تقدس هم دیدارش را نمی پسندد.

۱۸۴۹- وَعَنْ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ صَفِيَّةَ بِنْتِ حَبِيبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مُعْتَكِفًا، فَأَتَيْتُهُ أَزُورَهُ لَيْلًا. فَحَدَّثْتُهُ ثُمَّ قُمْتُ لِأَتَقَلِّبَ، فَقَامَ مَعِيَ لِيَقْلِبَنِي، فَمَرَّ رَجُلَانِ مِنَ الْأَنْصَارِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، فَلَمَّا رَأَى النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَسْرَعَا. فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « عَلَى رِسْلُكُمَا إِنَّهَا صَفِيَّةُ بِنْتِ حَبِيبٍ » فَقَالَا: سُبْحَانَ اللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَقَالَ: « إِنَّ الشَّيْطَانَ يَجْرِي مِنْ ابْنِ آدَمَ مَجْرَى الدَّمِّ، وَإِنِّي خَشِيتُ أَنْ يَقْدِفَ فِي قُلُوبِكُمَا شَرًّا أَوْ قَالَ: شَيْئًا » متفقٌ عليه.

۱۸۴۹- از ام المؤمنین صفیه بنت حبیب رضی الله عنها مرویست که گفت:

پیامبر صلی الله علیه وسلم معتکف بودند و من شب به دیدار شان آمدم و با ایشان صحبت نموده و بعد برخاستم تا بازگردم. با من برخاست که مرا باز گرداند و دو مرد از انصار گذشتند و چون پیامبر صلی الله علیه وسلم را دیدند، شتافتند.

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: بحال عادی تان راه روید - این زن صفیه بنت حبیب

است -

گفتند: سبحان الله یا رسول الله صلی الله علیه وسلم!

فرمود: شیطان از مجرای خون انسان می گذرد و من ترسیدم که در دل شما شری را بیندازد.

ش: این حدیث دلیل آنست که انسان باید از مواضع تهمت بگریزد و برای اینکه گمان بد را از خود دفع کند تا مردم به غیبتش گرفتار نشوند، لازم است که تشویش و وسوسهء مردم را دفع کند. (مترجم).

۱۸۵۰- وَعَنْ أَبِي الْفَضْلِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: شَهِدْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَوْمَ حُنَيْنٍ فَلَزِمْتُ أَنَا وَأَبُو سُفْيَانَ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَمَّا نَفَارِقَهُ، وَرَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَيَّ بِغَلَّةٍ لَهُ بَيْضَاءَ .

فَلَمَّا اتَّفَقَ الْمُسْلِمُونَ وَالْمَشْرِكُونَ وَلِيَ الْمُسْلِمُونَ مُدْبِرِينَ، فَطَفِقَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، يَرْكُضُ بِغَلَّتِهِ قَبْلَ الْكُفَّارِ، وَأَنَا آخِذٌ بِلِجَامِ بَغَلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَكْفُهَا إِرَادَةً أَنْ لَا تُسْرِعَ، وَأَبُو سُفْيَانَ آخِذٌ بِرِكَابِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ.

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « أَيُّ عَبَّاسٍ نَادِ أَصْحَابَ السَّمْرَةِ » قَالَ الْعَبَّاسُ، وَكَانَ رَجُلًا صَيِّتًا: فَقُلْتُ بِأَعْلَى صَوْتِي: أَيُّنَ أَصْحَابِ السَّمْرَةِ، فَوَاللَّهِ لَكَأَنَّ عَطْفَتَهُمْ حِينَ سَمِعُوا صَوْتِي عَطْفَةَ الْبَقْرِ عَلَى أَوْلَادِهَا، فَقَالُوا: يَا لَيْتَكَ يَا لَيْتَكَ، فَاقْتَبَلُوا هُمْ وَالْكَفَّارَ، وَالِدَعْوَةَ فِي الْأَنْصَارِ يَقُولُونَ: يَا مَعْشَرَ الْأَنْصَارِ، يَا مَعْشَرَ الْأَنْصَارِ، ثُمَّ قَصُرَتِ الدَّعْوَةُ عَلَى بَنِي الْحَارِثِ بْنِ الْخَزْرَجِ.

فَنظَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ عَلَى بَعْلِيهِ كَالْمُتَطَاوِلِ عَلَيْهَا إِلَى قِتَالِهِمْ فَقَالَ: « هَذَا حِينَ حَمِيَ الْوَطِيسُ » ثُمَّ أَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَصِيَاتٍ، فَرَمَى بِهِنَّ وَجْوهَ الْكَفَّارِ، ثُمَّ قَالَ: « أَنْهَزْمُوا وَرَبِّ مُحَمَّدٍ » فَذَهَبَتْ أَنْظُرُهُ فَإِذَا الْقِتَالُ عَلَى هَيْئَتِهِ فِيمَا أَرَى، فَوَاللَّهِ مَا هُوَ إِلَّا أَنْ رَمَاهُمْ بِحَصِيَّاتِهِ، فَمَا زِلْتُ أَرَى حَدَّهُمْ كَلِيلًا، وَأَمْرَهُمْ مُدْبِرًا. رواه مسلم.

۱۸۵۰- از ابو الفضل عباس بن عبد المطلب رضی الله عنه مرویست که گفت:

روز حنین با رسول الله صلی الله علیه وسلم حضور یافتیم، من و ابوسفیان بن حارث بن عبد المطلب پیوسته با وی بودیم و از وی جدا نشدیم. رسول الله صلی الله علیه وسلم بر قاطر سفید خویش بود. چون مسلمانان و مشرکان با هم روبرو شدند و مسمانان پشت گرداندند، رسول الله صلی الله علیه وسلم شروع به دواندن قاطر خود بطرف کفار نمود و من لگام قاطر رسول الله صلی الله علیه وسلم را گرفته باز می داشتم تا تیز نرود، در حالیکه ابو سفیان راکب رسول الله صلی الله علیه وسلم را گرفته بود.

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: ای عباس! اصحاب سمره (بیعة الرضوان) را بخوان. عباس رضی الله عنه مردی بلند صدا بود و گفتیم: اصحاب سمره کجایند؟ پس و الله گوئی که من آنها را برگشت دادم، هنگامی که صدای مرا شنیدند، مثل اینکه گاو بطرف اولادهایش برمی گردد، برگشته، گفتند: یا لیبیک، و آنها و کفار جنگیدند و دعوتگر در میان انصار می گفت: ای گروه انصار ای گروه انصار و بعد فقط دعوت بر بنی الحارث بن خزرج منحصر شد و رسول الله صلی الله علیه وسلم در حالیکه بر قاطر شان بوده مانند کسی که گردن فرازد، تا جریان جنگ را مشاهده کند، می نگریستند.

و فرمود: این زمانی است که جنگ گرم شده است. باز رسول الله صلی الله علیه وسلم چند دانه سنگریزه را گرفته و آن را بطرف کفار انداخته و فرمود: بنام خدای محمد صلی الله علیه وسلم که شکست خورید! من رفتم و مشاهده کردم که جنگ به همان شکلش

بود. سوگند به خدا به مجردی که آنها را به سنگریزه زد، بشکل مستمر دیدم که توانائی شان ضعیف و کارشان منتهی به شکست است.

۱۸۵۱- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «
أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ طَيِّبٌ لَا يَقْبَلُ إِلَّا طَيِّبًا، وَإِنَّ اللَّهَ أَمَرَ الْمُؤْمِنِينَ بِمَا أَمَرَ بِهِ الْمُرْسَلِينَ، فَقَالَ تَعَالَى: { يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُّوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا } وَقَالَ تَعَالَى: { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ } ثُمَّ ذَكَرَ الرَّجُلَ يُطِيلُ السَّفَرَ أَشْعَثَ أَغْبَرَ يَمُدُّ يَدَيْهِ إِلَى السَّمَاءِ: يَا رَبِّ يَا رَبِّ، وَمَطْعَمُهُ حَرَامٌ، وَمَشْرَبُهُ حَرَامٌ، وَمَلْبَسُهُ حَرَامٌ، وَغُذِيَ بِالْحَرَامِ، فَأَنَّى يُسْتَجَابُ لِذَلِكَ؟»
رواه مسلم.

۱۸۵۱- از ابو هریره رضی الله عنه مرویست که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: ای مردم خداوند تعالی پاکیزه است و بجز پاکیزه را نمی پذیرد و خداوند مؤمنان را مانند فرستادگانش مأمور ساخته است.
خداوند تعالی فرمود: ای مؤمنان بخورید و بنوشید از چیزهای پاکیزه که بشما روزی داده ایم.

باز مردی را یاد نمود که سفرشرا دراز نموده غبار آلوده و پراکنده موی است و دستهایش را به آسمان بلند کرده می گوید: پروردگارم، پروردگارم، در حالیکه خوردنی اش حرام و آشامیدنی اش حرام بوده و پوشیدنی اش حرام بوده و به حرام تغذیه شده است، پس چگونه دعای همچو شخصی پذیرفته می شود.

ش: این حدیث بهترین دلیل است برای کسانی که در قبول دعای شان دچار تشویش گردیده می گویند، چرا اینقدر مردم دعاء می کنند و خداوند دعای ایشان را قبول نمی کند؟ علتش هم این است که این مردمیکه دعاء می کنند، شرط اجابت و قبول دعاء در وجود شان پدیدار نیست.

آری در صورتیکه طبق فرموده رسول اکرم صلی الله علیه وسلم خوردنی و آشامیدنی و پوشیدنی شخص حرام باشد، تغذیه اش بجرام صورت گرفته باشد، چگونه این شخص امیدوار اجابت و قبول دعاء می تواند باشد.

براستی اگر مسلمین عصر حاضر بخواهند سعادت‌مند دنیا و آخرت شوند، باید به خدا باز گردند و از حرام و محرّمات اجتناب نمایند، تا باشد که خداوند یار و معین و ناصر شان شود. (مترجم).

۱۸۵۲- وَعَنْهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «ثَلَاثَةٌ لَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَلَا يُزَكِّيهِمْ، وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ، وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ: شَيْخُ زَانَ، وَمَلِكٌ كَذَّابٌ، وَعَائِلٌ مُسْتَكْبِرٌ» رواه مسلم. «الْعَائِلُ»: الْفَقِيرُ.

۱۸۵۲- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: سه کس است که خداوند در روز قیامت پاک شان نکرده به آنها نمی نگرد و برای آنها عذاب دردناکی است: پیر زنا کار، و پادشاهی که بسیار دروغ گوید و گدای متکبر.

۱۸۵۳- وَعَنْهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «سِيحَانُ وَجِيحَانُ وَالْفُرَاتُ وَالنَّيْلُ كُلٌّ مِنْ أَنْهَارِ الْجَنَّةِ» رواه مسلم.

۱۸۵۳- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: سیحون و جیحون و فرات و نیل همه از جوی های بهشت است.

ش: معنایش این است که در این نهرها برکت نهاده و ایمان عام می شود در سرزمین هائی که این نهرها در آن جریان دارد، همه اسلام می آورند و با هدایت بسوی اسلام از اهل بهشت می گردند.

وگفته شده که: پیامبر صلی الله علیه وسلم نهرهائی را که اصول نهرهای بهشت اند، به این اسم نامیده تا دانسته شود که این نهرها در بهشت مانند نهرهای چهارگانه در دنیا است.

یا اینکه در بهشت چهار نهر بدین اسم وجود دارد و اشتراک از اینرو در میان آن پدید آمده است. سیحون دریای هند، و جیحون دریای آمو و فرات دریای بغداد و نیل دریای مصر است.

۱۸۵۴- وَعَنْهُ قَالَ: أَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِيَدِي فَقَالَ: « خَلَقَ اللَّهُ التُّرْبَةَ يَوْمَ السَّبْتِ، وَخَلَقَ فِيهَا الْجِبَالَ يَوْمَ الْأَحَدِ، وَخَلَقَ الشَّجَرَ يَوْمَ الْإِثْنَيْنِ، وَخَلَقَ الْمَكْرُوهَ يَوْمَ الثَّلَاثَاءِ، وَخَلَقَ الثُّورَ يَوْمَ الْأَرْبَعَاءِ، وَبَثَّ فِيهَا الدَّوَابَّ يَوْمَ الْخَمِيسِ، وَخَلَقَ آدَمَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَعْدَ الْعَصْرِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فِي آخِرِ الْخَلْقِ فِي آخِرِ سَاعَةٍ مِنَ النَّهَارِ فِيمَا بَيْنَ الْعَصْرِ إِلَى اللَّيْلِ ». رواه مسلم .

۱۸۵۴- از ابو هريره رضی الله عنه روایت است که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم دست مرا گرفته و فرمود: خداوند خاک را در روز دوشنبه آفریده و کوهها را در روز یکشنبه و درخت را روز دوشنبه و اشیای گران را (مثل آهن و غیره) روز سه شنبه و نور را روز چهارشنبه آفریده و هم خزندگان را روز پنجشنبه خلق نمود. و آدم علیه السلام را بعد از عصر روز جمعه در ساعت اخیر روز میان عصر تا شب آفرید.

۱۸۵۵- وَعَنْ أَبِي سُلَيْمَانَ خَالِدِ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: « لَقَدْ انْقَطَعَتْ فِي يَدِي يَوْمَ مَوْتَةِ تِسْعَةَ أَسْيَافٍ، فَمَا بَقِيَ فِي يَدِي إِلَّا صَفِيحَةٌ يَمَانِيَّةٌ ». رواه البخاري.

۱۸۵۵- از ابو سلیمان خالد بن ولید رضی الله عنه روایت است که گفت:

در روز موته نه شمشیر در دستم شکست و در دستم بجز شمشیر یمانی (پهناوری) نماند.

۱۸۵۶- وَعَنْ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: « إِذَا حَكَمَ الْحَاكِمُ، فَاجْتَهَدَ، ثُمَّ أَصَابَ، فَلَهُ أَجْرَانِ وَإِنْ حَكَمَ وَاجْتَهَدَ، فَأَخْطَأَ، فَلَهُ أَجْرٌ » متفقٌ عَلَيْهِ.

۱۸۵۶- از عمرو بن عاص رضی الله عنه روایت است که:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: چون حاکم حکم نموده و اجتهاد کرد و نظرش صائب بود، برایش دو مزد است (مزد اجتهاد و مزد به حق رسیدن) و هرگاه حکم نموده و اجتهاد کرد و نظرش صائب نبود، برای وی یک مزد است، (مزد اجتهاد بس).

۱۸۵۷- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «الْحُمَّى مِنْ فَيْحِ جَهَنَّمَ فَأَبْرِدُوهَا بِالْمَاءِ» متفقٌ عليه.

۱۸۵۷- از عائشه رضی الله عنها روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: تب از شرارهء دوزخ است، پس به آب سردش کنید.

۱۸۵۸- وَعَنْهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ مَاتَ وَعَلَيْهِ صَوْمٌ، صَامَ عَنْهُ وَلِيُّهُ» متفقٌ عليه.

۱۸۵۸- از عائشه رضی الله عنها روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه بمیرد و بر او روزهء باشد، ولی او باید از جایش روزه بگیرد.

۱۸۵۹- وَعَنْ عَوْفِ بْنِ مَالِكِ بْنِ الطَّفِيلِ أَنَّ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا حَدَّثَتْ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ ابْنَ الزُّبَيْرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ فِي بَيْعٍ أَوْ عَطَاءٍ أَعْطَتْهُ عَائِشَةُ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهَا: وَاللَّهِ لَتَنْتَهَيْنَ عَائِشَةَ، أَوْ لِأَحْجُرَنَّ عَلَيْهَا، قَالَتْ: أَهْوَى قَالَ هَذَا؟ قَالُوا: نَعَمْ، قَالَتْ: هُوَ، لِلَّهِ عَلَيَّ نَذْرٌ أَنْ لَا أُكَلِّمَ ابْنَ الزُّبَيْرِ أَبَدًا، فَاسْتَشْفَعَ ابْنُ الزُّبَيْرِ إِلَيْهَا حِينَ طَالَتِ الْهَجْرَةَ. فَقَالَتْ: لَا وَاللَّهِ لَا أَشْفَعُ فِيهِ أَبَدًا، وَلَا أَتَحْتُّ إِلَى نَذْرِي. فَلَمَّا طَالَ ذَلِكَ عَلَى ابْنِ الزُّبَيْرِ كَلَّمَ الْمِسُورَ بْنَ مَخْرَمَةَ، وَعَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ الْأَسْوَدِ بْنِ عَبْدِ يَغُوثَ وَقَالَ لَهَا: أَنْشِدُكُمَا اللَّهُ لَمَا أَدْخَلْتُمَانِي عَلَى عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، فَإِنَّهَا لَا يَحِلُّ لَهَا أَنْ تَنْذِرَ قَطِيعَتِي، فَأَقْبَلَ بِهِ الْمِسُورُ، وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ حَتَّى اسْتَأْذَنَا عَلَى عَائِشَةَ، فَقَالَا: السَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، أَنْدَخُلُ؟ قَالَتْ عَائِشَةُ: ادْخُلُوا. قَالُوا: كُنَّا؟ قَالَتْ: نَعَمْ ادْخُلُوا كُلُّكُمْ، وَلَا تَعْلَمُ أَنَّ مَعَهُمَا ابْنَ الزُّبَيْرِ، فَلَمَّا دَخَلُوا، دَخَلَ ابْنُ الزُّبَيْرِ الْحِجَابَ، فَاعْتَنَقَ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، وَطَفِقَ يُنَاشِدُهَا وَيَبْكِي، وَطَفِقَ الْمِسُورُ، وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ يُنَاشِدَانِهَا إِلَّا كَلَّمَتْهُ وَقَبِلَتْ مِنْهُ، وَيَقُولَانِ: إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَهَى عَمَّا قَدْ عَلِمْتَ مِنَ الْهَجْرَةِ. وَلَا يَحِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَهْجُرَ أَخَاهُ فَوْقَ ثَلَاثِ لَيَالٍ. فَلَمَّا أَكْثَرُوا عَلَى عَائِشَةَ مِنَ التَّذْكِيرِ وَالتَّحْرِيجِ، طَفِقَتْ تُذَكِّرُهُمَا وَتَبْكِي، وَتَقُولُ: إِنِّي نَذَرْتُ وَالنَّذْرُ شَدِيدٌ، فَلَمْ يَزَالَا بِهَا حَتَّى كَلَّمْتَ ابْنَ الزُّبَيْرِ، وَأَعْتَقْتَ فِي نَذْرِي أَرْبَعِينَ رَقَبَةً، وَكَانَتْ تُذَكِّرُ نَذْرَهَا بَعْدَ ذَلِكَ فَتَبْكِي حَتَّى تَبُلَّ دُمُوعُهَا حِمَارَهَا. رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

۱۸۵۹ - از عوف بن مالک بن طفیل روایت است که:

به عائشه رضی الله عنها گفته شد که: ابن زبیر در فروش یا بخششی که آن را داده بود، سوگند خورد که یا حتماً عائشه رضی الله عنها از این کار خود را باز خواهد داشت، یا حتماً او را از این کار منع خواهد نمود.

عائشه رضی الله عنها گفت: آیا او این سخن را گفته است؟

گفتند: بلی.

گفت: بر من نذر است که هرگز با ابن زبیر حرف نزنم. و چون مدت دوری طولانی شد، ابن زبیر شفاعت خواه فرستاد و عائشه رضی الله عنها گفت: نی سوگند به خدا هرگز شفاعت کسی را در مورد وی نخواهم پذیرفت و خود را در نذرم گناهکار نخواهم کرد.

چون باز این مدت بدرازا کشید ابن زبیر با مسور بن مخرمه و عبد الرحمن بن اسود بن عبد یغوث صحبت نموده و به آنها گفت: شما را بخدا سوگند می دهم که حتماً مرا خدمت عائشه رضی الله عنها داخل کنید، زیرا برایش جائز نیست که به قطع رابطه با من نذر نماید.

مسور و عبد الرحمن وی را با خود گرفته و رفتند تا اینکه از عائشه رضی الله عنها اجازت خواستند و گفتند: السلام علیک و رحمة الله و برکاته، آیا داخل گردیم؟

عائشه رضی الله عنها گفت: داخل شوید.

گفتند: همهء ما؟

گفت: بلی همهء شما داخل شوید. و نمی دانست که ابن زبیر همراه آندوست. چون داخل شدند ابن زبیر به عقب پرده داخل شده با وی معانقه کرده و شروع به گریستن و سوگند دادن وی نمود. و مسور و عبد الرحمن هم وی را سوگند داده و از وی می خواستند که حتماً با وی حرف زده و از وی بپذیرد. و می گفتند: پیامبر صلی الله علیه وسلم از ترک مراودهء که کردی نهی فرموده و برای مسلمان روا نیست که برادرش را بیش از سه شب ترک کند. و چون او را زیاد موعظه نموده و دشواری این امر را به وی گوشزد کردند، وی گریسته و شروع به پند دادن شان نموده و می گفت: من نذر کردم و نذر کار سختی است. و همانطور او را به راضی شدن ملزم می کردند، تا اینکه با ابن زبیر حرف زد و در همین نذر

خود چهل برده را آزاد نمود. و بعد از آن نذر خود را یاد کرده و طوری می گریست که چادرش تر (خیس) می شد.

۱۸۶۰- وَعَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خَرَجَ إِلَى قَتَلَى أَحَدٍ. فَصَلَّى عَلَيْهِمْ بَعْدَ ثَمَانِ سِنِينَ كَالْمُودَّعِ لِلأَحْيَاءِ وَالْأَمْوَاتِ، ثُمَّ طَلَعَ إِلَى الْمَنْبَرِ، فَقَالَ: إِنِّي بَيْنَ أَيْدِيكُمْ فَرَطٌ وَأَنَا شَهِيدٌ عَلَيْكُمْ وَإِنَّ مَوْعِدَكُمْ الْحَوْضَ، وَإِنِّي لَأَنْظُرُ إِلَيْهِ مِنْ مَقَامِي هَذَا، وَإِنِّي لَسْتُ أَخْشَى عَلَيْكُمْ أَنْ تُشْرِكُوا، وَلَكِنْ أَخْشَى عَلَيْكُمْ الدُّنْيَا أَنْ تَنَافَسُوهَا» قَالَ: فَكَانَتْ آخِرَ نَظْرَةٍ نَظَرْتُهَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

وفي رواية: « وَلَكِنِّي أَخْشَى عَلَيْكُمْ الدُّنْيَا أَنْ تَنَافَسُوا فِيهَا، وَتَقْتَتِلُوا فَتَهْلِكُوا كَمَا هَلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ » قَالَ عُقْبَةُ: فَكَانَ آخِرَ مَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى الْمَنْبَرِ.

وفي روايةٍ قال: « إِنِّي فَرَطٌ لَكُمْ وَأَنَا شَهِيدٌ عَلَيْكُمْ، وَإِنِّي وَاللَّهِ لَأَنْظُرُ إِلَى حَوْضِي الْآنَ، وَإِنِّي أُعْطِيتُ مَفَاتِيحَ خَزَائِنِ الأَرْضِ، أَوْ مَفَاتِيحَ الأَرْضِ، وَإِنِّي وَاللَّهِ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ أَنْ تُشْرِكُوا بَعْدِي وَلَكِنْ أَخَافُ عَلَيْكُمْ أَنْ تَنَافَسُوا فِيهَا » .

۱۸۶۰- از عقبه بن عامر رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم بعد از هشت سال بر کشتگان احد آمده و مانند وداع کننده زنده ها و مرده ها بر آنها نماز گزاردند، بعد به منبر برآمده و فرمودند: من در پیشاپیش راهگشائی شمایم و من بر شما گواهم و میعادگاه شما حوض است و من از این جایگاهم بسوی شما می نگرم و من از شما نمی ترسم که شریک می آورید، ولی می ترسم که بر دنیا با هم رقابت کنید. گفت: و این آخرین نگاه های بود که بر پیامبر صلی الله علیه وسلم انداختم.

و در روایتی آمده که ولی بر شما از اینکه در دنیا مسابقه کنید و با هم بجنگید و مثل اقوام پیشین به هلاکت رسید، بیم دارم. عقبه می گوید: و این آخرین باری بود که پیامبر صلی الله علیه وسلم را بر منبر دیدم.

و در روایتی دیگر چنین آمده است که فرمود: من راهگشای شمایم و بر شما گواهم و قسم بخدا بسوی حوض هم اکنون می نگرم و به من کلیدهای گنجینه های زمینی یا کلیدهای زمین داده شده است. قسم بخدا که نمی ترسم بعد از من مشرک می شوید، اما می ترسم که بر سر دنیا با هم رقابت کنید.

ش: "انی بین ایدیکم فرط" فرط آنست که قبل از سواران بخانه آید، تا برای شان مقدمات خدمتگذاری را فراهم کند و همچنین من در پیشگاه امتم مصالح اخروی شان را فراهم می کنم، به اینکه برای گنهگاران شان شفاعت نموده و بر اطاعت مطیعان شهادت می دهم.

۱۸۶۱- وَعَنْ أَبِي زَيْدٍ عَمْرُو بْنِ أَخْطَبِ الْأَنْصَارِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: صَلَّى بِنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْفَجْرَ، وَصَعِدَ الْمِنْبَرَ، فَخَطَبَنَا حَتَّى حَضَرَتِ الظُّهُرُ، فَتَنَزَّلَ فَصَلَّى . ثُمَّ صَعِدَ الْمِنْبَرَ فَخَطَبَ حَتَّى حَضَرَتِ الْعَصْرُ، ثُمَّ نَزَلَ فَصَلَّى ، ثُمَّ صَعِدَ الْمِنْبَرَ حَتَّى غَرَبَتِ الشَّمْسُ، فَأَخْبَرْنَا مَا كَانَ وَمَا هُوَ كَائِنًا، فَأَعْلَمْنَا أَحْفَظْنَا. رواه مُسْلِمٌ.

۱۸۶۱- از ابو زید عمرو بن اخطب انصاری رضی الله عنه نقل شده که فرمود:

رسول الله صلی الله علیه وسلم نماز صبح را با ما گزارده و بر منبر برآمد و تا ظهر بر ما خطبه گزارد، سپس فرود آمده و نماز گزارد و باز بر منبر بالا شده و تا عصر خطبه نمود و سپس فرود آمده نماز گزارد و باز بر منبر برآمده تا غروب آفتاب و ما را از آنچه که بوده و خواهد بود، خبر داد، پس عالم ترین ما حافظ ترین ما بود.

۱۸۶۲- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « مَنْ نَذَرَ أَنْ يُطِيعَ اللَّهَ فَلْيُطِعْهُ، وَمَنْ نَذَرَ أَنْ يُعْصِيَ اللَّهَ، فَلَا يُعْصِهِ » رواه البُخاري.

۱۸۶۲- از عائشه رضی الله عنها روایت شده که گفت:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه نذر کند که اطاعت خدا را نماید، پس اطاعتش را بکند و آنکه نذر کند به آنچه معصیت خداست، پس نافرمانی حق تعالی را ننماید.

۱۸۶۳- وَعَنْ أُمِّ شَرِيكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَمَرَهَا بِقَتْلِ الْأَوْزَاعِ، وَقَالَ: « كَانَ يَنْفُخُ عَلَيَّ إِبرَاهِيمَ » متفقٌ عَلَيْهِ.

۱۸۶۳- از ام شریک رضی الله عنها روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم وی را به قتل اوزاغ (چلپاسه = کلپاسه) امر نموده فرمود: بر (آتش) ابراهیم علیه السلام پف می کرد.

۱۸۶۴- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « مَنْ قَتَلَ وَزَعَةً فِي أَوَّلِ ضَرْبَةٍ، فَلَهُ كَذَا وَكَذَا حَسَنَةً، وَمَنْ قَتَلَهَا فِي الضَّرْبَةِ الثَّانِيَةِ، فَلَهُ كَذَا وَكَذَا حَسَنَةً دُونَ الْأُولَى، وَإِنْ قَتَلَهَا فِي الضَّرْبَةِ الثَّلَاثَةِ، فَلَهُ كَذَا وَكَذَا حَسَنَةً » .

وفي رواية: « مَنْ قَتَلَ وَزَعًا فِي أَوَّلِ ضَرْبَةٍ، كُتِبَ لَهُ مِائَةٌ حَسَنَةً، وَفِي الثَّانِيَةِ دُونَ ذَلِكَ، وَفِي الثَّلَاثَةِ دُونَ ذَلِكَ » . رواه مسلم.

۱۸۶۴- از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه چلیپاسه را در اولین ضربت بکشد، برای او چنین و چنان پاداش است و آنکه در ضربه دومین بکشد، چنین و چنان پاداش است و اگر در ضربه سوم بکشد، چنین و چنان پاداش است.

و در روایتی نقل شده که: آنکه مارمولک (چلیپاسه) را در اولین ضربه بکشد برای او صد حسنه نوشته شود و در دومی کمتر از این و در سومی کمتر از این.

۱۸۶۵- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « قَالَ رَجُلٌ لِأَتَصَدَّقَنَّ بِصَدَقَةٍ، فَخَرَجَ بِصَدَقَتِهِ، فَوَضَعَهَا فِي يَدِ سَارِقٍ، فَأَصْبَحُوا يَتَحَدَّثُونَ: تَصَدَّقَ اللَّيْلَةَ عَلَى سَارِقٍ، فَقَالَ: اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ لِأَتَصَدَّقَنَّ بِصَدَقَةٍ، فَخَرَجَ بِصَدَقَتِهِ، فَوَضَعَهَا فِي يَدِ زَانِيَةٍ، فَأَصْبَحُوا يَتَحَدَّثُونَ تُصَدَّقَ اللَّيْلَةَ عَلَى زَانِيَةٍ، فَقَالَ: اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى زَانِيَةٍ؟ لِأَتَصَدَّقَنَّ بِصَدَقَةٍ، فَخَرَجَ بِصَدَقَتِهِ، فَوَضَعَهَا فِي يَدِ غَنِيِّ، فَأَصْبَحُوا يَتَحَدَّثُونَ: تُصَدَّقَ عَلَى غَنِيِّ، فَقَالَ اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى سَارِقٍ، وَعَلَى زَانِيَةٍ، وَعَلَى غَنِيِّ، فَأَتِي فَقِيلَ لَهُ: أَمَا صَدَّقْتَكَ عَلَى سَارِقٍ فَلَعَلَّهُ أَنْ يَسْتَعْفَّ عَنْ سَرِقَتِهِ، وَأَمَا الزَّانِيَةُ فَلَعَلَّهَا تَسْتَعْفِفُ عَنْ زَانَاهَا، وَأَمَا الْغَنِيُّ فَلَعَلَّهُ أَنْ يَعْتَبِرَ، فَيُنْفِقَ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ » رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ بِلَفْظِهِ، وَمُسْلِمٌ بِمَعْنَاهُ.

۱۸۶۵- از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: مردی گفت: حتماً صدقه ای را می دهم و با صدقه اش بیرون شده و آن را در دست دزدی گذاشت و مردم صبح حرف زدند که به دزدی صدقه داده است. پس گفت: بار خدایا ترا سپاس باز حتماً صدقه ای را می دهم و بیرون شده آن را در دست زانیه ای گذاشت و صبح سخن گفتند که دیشب به زانیه ای صدقه داده است. پس گفت: خدایا ترا سپاس حتماً صدقه ای دهم و بیرون شده آن را در دست سرمایه

داری نهاد و صبح همچنین سخن گفتند که به سرمایه داری صدقه داده شده است. پس گفت: خدایا ترا سپاس بر صدقه ای که بر دزد و زنا کار و سرمایه داری داده ام. پس آن شخص احضار شده برایش گفته شد: اما صدقه ات بر دزد شاید او را از دزدی اش باز دارد و بر زناکار او را از زناش باز دارد و بر سرمایه دار تا شاید او را عبرتی باشد، تا از آنچه خدا برایش داده نفقه کند.

۱۸۶۶- « وعنه قال كنا مع رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ في دعوة فرفع إليه

الذراع وكانت تُعجبه فنهسَ منها نَهْسَةً وقال: أنا سيد الناس يوم القيامة، هل تدرون ممَّ ذاك؟ يجمعُ الله الأولين والآخرين في صعيدٍ واحدٍ، فينظرُهُم الناظر، ويسمعُهُم الداعي، وتدثو منهم الشمس، فيبلغُ النَّاسُ مِنَ الْعَمِّ وَالْكَرْبِ مَا لَا يُطِيقُونَ وَلَا يَحْتَمِلُونَ، فيقولُ النَّاسُ: أَلَا تَرُونَ إِلَى مَا أَنْتُمْ فِيهِ، إِلَى مَا بَلَّغَكُمْ؟ أَلَا تَنْظُرُونَ مَنْ يَشْفَعُ لَكُمْ إِلَى رَبِّكُمْ؟

فيقولُ بعضُ النَّاسِ لبعضٍ: أبوكُم آدم، ويأتونه فيقولون: يَا أَدَمُ أَنْتَ أَبُو الْبَشَرِ، خَلَقَكَ اللهُ بِيَدِهِ، وَنَفَخَ فِيكَ مِنْ رُوحِهِ، وَأَمَرَ الْمَلَائِكَةَ فَسَجَدُوا لَكَ وَأَسْكَنَكَ الْجَنَّةَ، أَلَا تَشْفَعُ لَنَا إِلَى رَبِّكَ؟ أَلَا تَرَى مَا نَحْنُ فِيهِ، وَمَا بَلَّغْنَا؟ فَقَالَ: إِنَّ رَبِّي غَضِبَ غَضِبًا لَمْ يَغْضَبْ قَبْلَهُ مِثْلَهُ. وَلَا يَغْضَبُ بَعْدَهُ مِثْلَهُ، وَإِنَّهُ نَهَانِي عَنِ الشَّجَرَةِ، فَعَصَيْتُ. نَفْسِي نَفْسِي نَفْسِي. اذْهَبُوا إِلَى غَيْرِي، اذْهَبُوا إِلَى نُوحٍ. فَيَأْتُونَ نُوحًا فيقولون: يَا نُوحُ، أَنْتَ أَوَّلُ الرُّسُلِ إِلَى أَهْلِ الْأَرْضِ، وَقَدْ سَمَّاكَ اللهُ عَبْدًا شَكُورًا، أَلَا تَرَى إِلَى مَا نَحْنُ فِيهِ، أَلَا تَرَى إِلَى مَا بَلَّغْنَا، أَلَا تَشْفَعُ لَنَا إِلَى رَبِّكَ؟ فيقول: إِنَّ رَبِّي غَضِبَ الْيَوْمَ غَضِبًا لَمْ يَغْضَبْ قَبْلَهُ مِثْلَهُ، وَلَنْ يَغْضَبَ بَعْدَهُ مِثْلَهُ، وَأَنْتَ قَدْ كَانَتْ لِي دَعْوَةٌ دَعَوْتُ بِهَا عَلَى قَوْمِي، نَفْسِي نَفْسِي نَفْسِي، اذْهَبُوا إِلَى غَيْرِي اذْهَبُوا إِلَى إِبْرَاهِيمَ. فَيَأْتُونَ إِبْرَاهِيمَ فيقولون: يَا إِبْرَاهِيمُ أَنْتَ نَبِيُّ اللهِ وَخَلِيلُهُ مِنْ أَهْلِ الْأَرْضِ، اشفَعْ لَنَا إِلَى رَبِّكَ، أَلَا تَرَى إِلَى مَا نَحْنُ فِيهِ؟ فيقول لهم: إِنَّ رَبِّي قَدْ غَضِبَ الْيَوْمَ غَضِبًا لَمْ يَغْضَبْ قَبْلَهُ مِثْلَهُ، وَلَنْ يَغْضَبَ بَعْدَهُ مِثْلَهُ وَإِنِّي كُنْتُ كَذَبْتُ ثَلَاثَ كَذَبَاتٍ نَفْسِي نَفْسِي نَفْسِي، اذْهَبُوا إِلَى غَيْرِي، اذْهَبُوا إِلَى مُوسَى. فَيَأْتُونَ مُوسَى، فيقولون: يَا مُوسَى أَنْتَ رَسُولُ اللهِ، فَضَلَّكَ اللهُ بِرِسَالَاتِهِ وَبِكَلَامِهِ عَلَى النَّاسِ، اشفَعْ لَنَا إِلَى رَبِّكَ، أَلَا تَرَى إِلَى مَا نَحْنُ فِيهِ؟ فيقول إنَّ رَبِّي قَدْ غَضِبَ الْيَوْمَ غَضِبًا لَمْ يَغْضَبْ قَبْلَهُ مِثْلَهُ، وَلَنْ يَغْضَبَ بَعْدَهُ مِثْلَهُ، وَإِنِّي قَدْ قَتَلْتُ نَفْسًا لَمْ أُؤْمَرْ بِقَتْلِهَا. نَفْسِي نَفْسِي نَفْسِي، اذْهَبُوا إِلَى غَيْرِي، اذْهَبُوا إِلَى عِيسَى. فَيَأْتُونَ عِيسَى. فيقولون: يَا عِيسَى أَنْتَ رَسُولُ اللهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ وَكَلَّمَتِ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ. اشفَعْ لَنَا إِلَى رَبِّكَ. أَلَا تَرَى مَا نَحْنُ فِيهِ، فيقول: : إِنَّ رَبِّي قَدْ غَضِبَ الْيَوْمَ غَضِبًا لَمْ يَغْضَبْ قَبْلَهُ مِثْلَهُ، وَلَنْ يَغْضَبَ بَعْدَهُ مِثْلَهُ،

وَلَمْ يَذْكُرْ ذَنْبًا، نَفْسِي نَفْسِي نَفْسِي، اذْهَبُوا إِلَى غَيْرِي، اذْهَبُوا إِلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ.
فَيَأْتُونَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ.

وفي رواية: « فَيَأْتُونِي فَيَقُولُونَ: يَا مُحَمَّدُ أَنْتَ رَسُولُ اللَّهِ، وَخَاتَمُ الْأَنْبِيَاءِ، وَقَدْ غَفَرَ اللَّهُ لَكَ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ، اشْفَعْ لَنَا إِلَى رَبِّكَ، أَلَا تَرَى إِلَى مَا نَحْنُ فِيهِ؟ فَأَنْطَلِقُ، فَأَتِي تَحْتَ الْعَرْشِ، فَأَقْعُ سَاجِدًا لِرَبِّي » ثُمَّ يَفْتَحُ اللَّهُ عَلَيَّ مِنْ مَحَامِدِهِ، وَحُسْنِ الثَّنَاءِ عَلَيْهِ شَيْئًا لَمْ يَفْتَحْهُ عَلَيَّ أَحَدٍ قَبْلِي ثُمَّ يُقَالُ: يَا مُحَمَّدُ ارْفَعْ رَأْسَكَ، سَلْ تُعْطَهُ، وَاشْفَعْ تُشَفَّعَ، فَأَرْفَعُ رَأْسِي، فَأَقُولُ أُمَّتِي يَا رَبِّ، أُمَّتِي يَا رَبِّ، فَيُقَالُ: يَا مُحَمَّدُ ادْخُلْ مِنْ أُمَّتِكَ مَنْ لَا حِسَابَ عَلَيْهِمْ مِنَ الْبَابِ الْأَيْمَنِ مِنَ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ وَهُمْ شُرَكَاءُ النَّاسِ فِيمَا سِوَى ذَلِكَ مِنَ الْأَبْوَابِ » ثُمَّ قَالَ: « وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنَّ مَا بَيْنَ الْمَصْرَاعَيْنِ مِنْ مَصَارِعِ الْجَنَّةِ كَمَا بَيْنَ مَكَّةَ وَهَجَرَ، أَوْ كَمَا بَيْنَ مَكَّةَ وَبُصْرَى » متفقٌ عليه.

۱۸۶۶- از ابو هريره رضی الله عنه روایت است که گفت:

نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم در دعوتی بودیم که پیش شان پاچک پخته شده ای آوردند که آنحضرت صلی الله علیه وسلم دوستش می داشت و از آن با دندانهایش کنده و فرمود: من در روز قیامت سردار مردمم آیا می دانید این چگونه است؟ خداوند در یک زمین اولین و آخرین را جمع می سازد که بیننده آنان را می بیند و داعی آنان را می شنواید و بر ایشان آفتاب نزدیک ساخته شود و مردم را اندوه و مشقت آنچه که طاقت تحمل آنرا ندارند، فرا می گیرد و می گویند: آیا نمی بینید در چه حالی هستید آنچه به شما رسیده آیا به کسی که شفاعت شما را به پروردگار تان نماید رو نمی نمائید؟ برخی مردم برای دیگران گویند پدر شما آدم و نزد وی می آیند و می گویند، ای پدر، تو پدر بشری خداوند ترا با دست قدرتش آفرید و در تو از روحش دمید و ملائکه را امر نموده برایت سجده نمودند و ترا به جنت جای داد آیا نزد پروردگارت شفاعت ما را نمی کنی آیا نمی بینی در چه حالیم، و به چه وضعی رسیده ایم؟ پس او می گوید: پروردگارم امروز به گونه ای خشمگین است که قبل از آن مثلش نشده است و بعد از آن نیز چنین، و وی مرا از درخت باز داشته پس نافرمانی کردم خودم خودم، بروید نزد دیگری، بروید نزد نوح. پس نزد نوح می آیند و برایش می گویند ای نوح: تو اولین پیامبر روی زمینی و خداوند ترا بندهء شکر گزار نامیده است آیا نمی بینی در چه حالیم آیا نمی بینی بر ما چه آمده آیا برای ما نزد پروردگارت شفاعت نمی کنی؟ پس نوح می گوید: خدایم امروز بگونه ای غضبناک است که نه قبل و نه بعد مثل آن خشمگین شده است و برایم

دعوتی بود که بدان برای هلاکت قومم دعا کردم خودم خودم خودم، بروید نزد دیگری، بروید نزد ابراهیم علیه السلام. پس نزد ابراهیم علیه السلام آمده و می گویند ای ابراهیم تو پیامبر خدا و دوستش در زمین هستی برای ما نزد پروردگارت شفاعت کن، آیا نمی بینی که در چه حالیم! ابراهیم علیه السلام می گوید: پروردگارم امروز به گونه ای خشمگین شده که قبل و بعد از آن نشده است و من سه دروغ گفته ام، خودم، خودم، خودم نزد دیگری بروید، نزد موسی علیه السلام. پس نزد موسی علیه السلام می آیند و می گویند: ای موسی تو رسول خدائی که تو را خداوند به رسالتش کلامش بر مردم فضیلت داده، ما را پیش پروردگارت شفاعت کن! آیا نمی بینی در چه حالیم؟ پس می گوید: پروردگارم امروز به گونه ای است که قبل و بعد از این چنین نبوده است و من کسی را که امر به قتل آن نشده ام کشته ام خودم خودم نزد دیگری بروید، نزد عیسی علیه السلام روید. پس نزد عیسی علیه السلام می روند و می گویند: ای عیسی علیه السلام تو رسول الله و کلمه خدائی که بر مریم القاء فرمود و روحی از آن هستی، و با مردم در گهواره سخن گفتی برای ما نزد پروردگارت شفاعت کن! نمی بینی که در چه حالیم، عیسی علیه السلام می گوید: پروردگارم امروز طوری خشمگین است که قبل و بعد از این نشده است و گناهی را ذکر نکرده خودم خودم خودم گفت: نزد دیگری روید نزد محمد صلی الله علیه وسلم روید پس نزد محمد صلی الله علیه وسلم می آیند.

در روایتی: پس می آیند می گویند ای محمد صلی الله علیه وسلم تو رسول الله و خاتم النبیین هستی حقا که خداوند برای تو گناهان ما تقدم و ما تأخر را آمرزیده است برای ما نزد پروردگارت شفاعت کن آیا نمی بینی در چه حالیم پس می روم و زیر عرش می آیم و برای پروردگار خود در سجده می افتم و بسان خداوند زبانم را به چیزی از ستایش و حسن ثناء برای خویش باز می کند که برای هیچکس قبل از این باز ننموده است، سپس گفته می شود ای محمد صلی الله علیه وسلم سرت را بلند کن سؤال کن تا داده شوی و شفاعت کن تا شفیع گردانده شوی و سرم را بلند کرده می گویم: پروردگارا! امتم، پروردگارا! امتم، و گفته می شود ای محمد صلی الله علیه وسلم! کسانی از امتت را که بر آنها حسابی نیست از دروازه راست دروازه های بهشت داخل ساز، و (بقیه امتت) با مردم در دروازه های دیگر بهشت غیر از این دروازه شریک اند، سپس فرمود: سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست که میان دو پله دروازه از پله های دروازه های بهشت چون - فاصله - میان مکه و هجر است، یا به اندازه فاصله میان مکه و بصری است.

ش: اینکه ابراهیم علیه السلام در روز جشن نمرودیان گفت: من بیمارم و به آنان بعد از شکست بت ها گفت: بزرگ شان این کار را نموده و هم برای شاه در مورد همسرش ساره گفت: این خواهر من است، بیضاوی رحمه الله می گوید: این سخنان از جمله کنایه است، ولی صورت این سخنان چون بصورت دروغ بود از آن ترسید، زیرا خوف آنکه بخدا نزدیکتر است، بیشتر است.

۱۸۶۷- وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: جَاءَ إِبْرَاهِيمَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِأُمَّ إِسْمَاعِيلَ وَبَابِنَهَا إِسْمَاعِيلَ وَهِيَ تُرْضِعُهُ حَتَّى وَضَعَهَا عِنْدَ الْبَيْتِ عِنْدَ دَوْحَةٍ فَوْقَ زَمْرَمَ فِي أَعْلَى الْمَسْجِدِ، وَلَيْسَ بِمَكَّةَ يَوْمَئِذٍ أَحَدٌ وَلَيْسَ بِهَا مَاءٌ، فَوَضَعَهَا هُنَاكَ، وَوَضَعَ عِنْدَهُمَا جِرَابًا فِيهِ تَمْرٌ، وَسِقَاءٌ فِيهِ مَاءٌ. ثُمَّ قَفِيَ إِبْرَاهِيمُ مُنْطَلِقًا، فَتَبِعْتُهُ أُمُّ إِسْمَاعِيلَ فَقَالَتْ: يَا إِبْرَاهِيمُ أَيْنَ تَذْهَبُ وَتَتْرُكُنَا بِهَذَا الْوَادِي لَيْسَ فِيهِ أَنْبَسٌ وَلَا شَيْءٌ؟ فَقَالَتْ لَهُ ذَلِكَ مِرَارًا، وَجَعَلَ لَا يَلْتَفِتُ إِلَيْهَا، قَالَتْ لَهُ: أَللَّهُ أَمْرَكَ بِهَذَا؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَتْ: إِذَا لَا يُضِيعُنَا، ثُمَّ رَجَعَتْ. فَأَنْطَلَقَ إِبْرَاهِيمُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، حَتَّى إِذَا كَانَ عِنْدَ الثَّنِيَّةِ حَيْثُ لَا يَرُونَهُ. اسْتَقْبَلَ بِوَجْهِهِ الْبَيْتَ، ثُمَّ دَعَا بِهَوْلَاءِ الدَّعَوَاتِ، فَرَفَعَ يَدَيْهِ فَقَالَ: { رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ } حَتَّى بَلَغَ { يَشْكُرُونَ }. وَجَعَلَتْ أُمُّ إِسْمَاعِيلَ تُرْضِعُ إِسْمَاعِيلَ، وَتَشْرَبُ مِنْ ذَلِكَ الْمَاءِ، حَتَّى إِذَا نَفِدَ مَا فِي السَّقَاءِ عَطِشَتْ وَعَطِشَ ابْنُهَا، وَجَعَلَتْ تَنْظُرُ إِلَيْهِ يَتَلَوَّى أَوْ قَالَ: يَتَلَبَّطُ فَأَنْطَلَقَتْ كَرَاهِيَةً أَنْ تَنْظُرَ إِلَيْهِ، فَوَجَدَتْ الصَّفَا أَقْرَبَ جَبَلٍ فِي الْأَرْضِ يَلِيهَا، فَقَامَتْ عَلَيْهِ، ثُمَّ اسْتَقْبَلَتْ الْوَادِي تَنْظُرُ هَلْ تَرَى أَحَدًا؟ فَلَمْ تَرَ أَحَدًا. فَهَبَّتْ مِنَ الصَّفَا حَتَّى إِذَا بَلَغَتْ الْوَادِي، رَفَعَتْ طَرْفَ دِرْعِهَا، ثُمَّ سَعَتْ سَعِي الْإِنْسَانِ الْجَهْدُ حَتَّى جَاوَزَتْ الْوَادِي، ثُمَّ أَتَتْ الْمَرْوَةَ، فَقَامَتْ عَلَيْهَا، فَنَظَرَتْ هَلْ تَرَى أَحَدًا؟ فَلَمْ تَرَ أَحَدًا، فَفَعَلَتْ ذَلِكَ سَبْعَ مَرَّاتٍ. قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « فَذَلِكَ سَعِي النَّاسِ بَيْنَهُمَا ». فَلَمَّا أَشْرَفَتْ عَلَى الْمَرْوَةِ سَمِعَتْ صَوْتًا، فَقَالَتْ: صَهْ تُرِيدُ نَفْسَهَا ثُمَّ تَسْمَعَتْ، فَسَمِعَتْ أَيْضًا فَقَالَتْ: قَدْ أَسْمَعْتُ إِنْ كَانَ عِنْدَكَ عَوَاتٍ. فَأَغَثَ. فَإِذَا هِيَ بِالْمَلِكِ عِنْدَ مَوْضِعِ زَمْرَمَ، فَبَحَثَ بِعَقِبِهِ أَوْ قَالَ بِجَنَاحِهِ حَتَّى ظَهَرَ الْمَاءُ، فَجَعَلَتْ تُحَوِّضُهُ وَتَقُولُ بِيَدِهَا هَكَذَا، وَجَعَلَتْ تَعْرِفُ الْمَاءَ فِي سِقَائِهَا وَهُوَ يَفُورُ بَعْدَ مَا تَعْرِفُ وَفِي رِوَايَةٍ: بِقَدْرِ مَا تَعْرِفُ. قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « رَحِمَ اللَّهُ أُمَّ إِسْمَاعِيلَ لَوْ تَرَكْتَ زَمْرَمَ أَوْ قَالَ: لَوْ لَمْ تَعْرِفِ مِنَ الْمَاءِ، لَكَانَتْ زَمْرَمُ عَيْنًا مَعِينًا قَالَ فَشَرِبَتْ، وَأَرْضَعَتْ وَلَدَهَا.

فَقَالَ لَهَا الْمَلِكُ: لَا تَخَافُوا الصَّبِيْعَةَ فَإِنَّ هَهُنَا بَيْتًا لِلَّهِ بَيْنَهُ هَذَا الْغُلَامُ وَأَبُوهُ، وَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضَيِّعُ أَهْلَهُ، وَكَانَ الْبَيْتُ مُرْتَفِعًا مِنَ الْأَرْضِ كَالرَّابِيَةِ تَأْتِيهِ السُّيُولُ، فَتَأْخُذُ عَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ شِمَالِهِ. فَكَانَتْ كَذَلِكَ حَتَّى مَرَّتْ بِهِمْ رُفْقَةٌ مِنْ جُرْهُمِ، أَوْ أَهْلُ بَيْتٍ مِنْ جُرْهُمِ مُقْبِلِينَ مِنْ طَرِيقِ كَدَاءٍ، فَتَزُولُوا فِي أَسْفَلِ مَكَّةَ، فَرَأَوْا طَائِرًا عَائِفًا فَقَالُوا: إِنَّ هَذَا الطَّائِرَ لَيَدُورُ عَلَى مَاءٍ لَعَهْدُنَا بِهَذَا الْوَادِي وَمَا فِيهِ مَاءٌ فَأَرْسَلُوا جَرِيًّا أَوْ جَرِيَيْنِ، فَإِذَا هُمُ بِالْمَاءِ، فَارْجَعُوا فَأَخْبَرُواهُمْ فَأَقْبَلُوا، وَأُمُّ إِسْمَاعِيلَ عِنْدَ الْمَاءِ، فَقَالُوا: أَتَأْذِنِينَ لَنَا أَنْ نَنْزَلَ عِنْدَكَ؟ قَالَتْ: نَعَمْ، وَلَكِنْ لَا حَقَّ لَكُمْ فِي الْمَاءِ، قَالُوا: نَعَمْ. قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « فَأَلْفِي ذَلِكَ أُمَّ إِسْمَاعِيلَ، وَهِيَ تُحِبُّ الْأَنْسَ. فَتَزُولُوا، فَأَرْسَلُوا إِلَى أَهْلِيهِمْ فَتَزَلُّوا مَعَهُمْ، حَتَّى إِذَا كَانُوا بِهَا أَهْلَ آبِيَاتِ، وَشَبَّ الْغُلَامُ وَتَعَلَّمَ الْعَرَبِيَّةَ مِنْهُمْ وَأَنْفَسَهُمْ وَأَعْجَبَهُمْ حِينَ شَبَّ، فَلَمَّا أَدْرَكَ، زَوَّجُوهُ امْرَأَةً مِنْهُمْ، وَمَاتَتْ أُمُّ إِسْمَاعِيلَ.

فَجَاءَ إِبْرَاهِيمُ بَعْدَ مَا تَزَوَّجَ إِسْمَاعِيلُ يُطَالِعُ تَرِكَتَهُ فَلَمْ يَجِدْ إِسْمَاعِيلَ، فَسَأَلَ امْرَأَتَهُ عَنْهُ فَقَالَتْ: خَرَجَ يَبْتَغِي لَنَا فِي رِوَايَةٍ: يَصِيدُ لَنَا ثُمَّ سَأَلَهَا عَنْ عَيْشِهِمْ وَهَيْئَتِهِمْ فَقَالَتْ: نَحْنُ بَشَرٌ، نَحْنُ فِي ضَيْقٍ وَشِدَّةٍ، وَشَكَتُ إِلَيْهِ، قَالَ: فَإِذَا جَاءَ زَوْجُكَ، أَفَرَأَيْتِ عَلَيْهِ السَّلَامَ، وَقَوْلِي لَهُ يُغَيِّرُ عَتَبَةَ بَابِهِ. فَلَمَّا جَاءَ إِسْمَاعِيلُ كَأَنَّهُ أَنْسَ شَيْئًا فَقَالَ: هَلْ جَاءَكُمْ مِنْ أَحَدٍ؟ قَالَتْ: نَعَمْ، جَاءَنَا شَيْخٌ كَذَا وَكَذَا، فَسَأَلْنَا عَنْكَ، فَأَخْبَرْتَهُ، فَسَأَلَنِي كَيْفَ عَيْشُنَا، فَأَخْبَرْتُهُ أَنَا فِي جَهْدٍ وَشِدَّةٍ. قَالَ: فَهَلْ أَوْصَاكَ بِشَيْءٍ؟ قَالَتْ: نَعَمْ أَمْرِي أَقْرَأُ عَلَيْكَ السَّلَامَ وَيَقُولُ: غَيْرَ عَتَبَةَ بَابِكَ. قَالَ: ذَاكَ أَبِي وَقَدْ أَمَرَنِي أَنْ أَفَارِقَكَ، الْحَقِّي بِأَهْلِكَ. فَطَلَّقَهَا، وَتَزَوَّجَ مِنْهُمْ أُخْرَى. فَلَبِثَ عَنْهُمْ إِبْرَاهِيمُ مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ أَتَاهُمْ بَعْدَ، فَلَمْ يَجِدْهُ، فَدَخَلَ عَلَى امْرَأَتِهِ، فَسَأَلَ عَنْهُ. قَالَتْ: خَرَجَ يَبْتَغِي لَنَا. قَالَ: كَيْفَ أَنْتُمْ، وَسَأَلَهَا عَنْ عَيْشِهِمْ وَهَيْئَتِهِمْ فَقَالَتْ: نَحْنُ بِخَيْرٍ وَسَعَةٍ وَأَنْتِ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى، فَقَالَ: مَا طَعَامُكُمْ؟ قَالَتْ: اللَّحْمُ. قَالَ: فَمَا شَرَابُكُمْ؟ قَالَتْ: الْمَاءُ. قَالَ: اللَّهُمَّ بَارِكْ لَهُمْ فِي اللَّحْمِ وَالْمَاءِ، قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ يَوْمَئِذٍ حُبٌّ وَلَوْ كَانَ لَهُمْ دَعَا لَهُمْ فِيهِ» قَالَ: فَهَمَا لَا يَخْلُو عَلَيْهِمَا أَحَدٌ بَعْدَ مَكَّةَ إِلَّا لَمْ يُوَافِقَاهُ.

وَفِي رِوَايَةٍ فَجَاءَ فَقَالَ: أَيْنَ إِسْمَاعِيلُ؟ فَقَالَتْ امْرَأَتُهُ: ذَهَبَ يَصِيدُ، فَقَالَتْ امْرَأَتُهُ: أَلَا تَنْزِلُ، فَتَطْعَمُ وَتَشْرَبُ؟ قَالَ: وَمَا طَعَامُكُمْ وَمَا شَرَابُكُمْ؟ قَالَتْ: طَعَامُنَا اللَّحْمُ، وَشَرَابُنَا الْمَاءُ. قَالَ: اللَّهُمَّ بَارِكْ لَهُمْ فِي طَعَامِهِمْ وَشَرَابِهِمْ قَالَ: فَقَالَ أَبُو الْقَاسِمِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «بِرُكَّةٍ دَعَا إِبْرَاهِيمَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ» قَالَ: فَإِذَا جَاءَ زَوْجُكَ، فَأَفَرَأَيْتِ عَلَيْهِ السَّلَامَ وَمُرِيهِ يُشَبِّتُ عَتَبَةَ بَابِهِ. فَلَمَّا جَاءَ إِسْمَاعِيلَ، قَالَ: هَلْ أَتَاكُمْ مِنْ أَحَدٍ؟ قَالَتْ: نَعَمْ، أَنَا شَيْخٌ حَسَنُ الْهَيْئَةِ وَأَنْتِ عَلَيْهِ، فَسَأَلَنِي عَنْكَ، فَأَخْبَرْتَهُ، فَسَأَلَنِي كَيْفَ عَيْشُنَا فَأَخْبَرْتُهُ أَنَا بِخَيْرٍ. قَالَ: فَأَوْصَاكَ بِشَيْءٍ؟

قَالَتْ: نَعَمْ، يَقْرَأُ عَلَيْكَ السَّلَامُ، وَيَأْمُرُكَ أَنْ تُثَبِّتَ عَتَبَةَ بَابِكَ. قَالَ: ذَاكَ أَبِي وَأَنْتِ الْعَتَبَةُ أَمْرِي أَنْ أُمْسِكَ. ثُمَّ لَبِثَ عَنْهُمْ مَا شَاءَ اللَّهُ، ثُمَّ جَاءَ بَعْدَ ذَلِكَ وَإِسْمَاعِيلُ يَبْرِي نَبْلًا لَهُ تَحْتَ دَوْحَةٍ قَرِيبًا مِنْ زَمْرَمَ، فَلَمَّا رآه، قَامَ إِلَيْهِ، فَصَنَعَ كَمَا يَصْنَعُ الْوَالِدُ بِالْوَالِدِ وَالْوَالِدُ بِالْوَالِدِ، قَالَ: يَا إِسْمَاعِيلُ إِنَّ اللَّهَ أَمْرِي بِأَمْرٍ، قَالَ: فَاصْنَعْ مَا أَمَرَكَ رَبُّكَ؟ قَالَ: وَتُعِينِي، قَالَ: وَأُعِينُكَ، قَالَ: فَإِنَّ اللَّهَ أَمْرِي أَنْ أَبْنِيَ بَيْتًا هَهُنَا، وَأَشَارَ إِلَى أَكْمَةِ مُرْتَفَعَةٍ عَلَى مَا حَوْلَهَا فَعِنْدَ ذَلِكَ رَفَعَ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ، فَجَعَلَ إِسْمَاعِيلُ يَأْتِي بِالْحِجَارَةِ، وَإِبْرَاهِيمُ يَبْنِي حَتَّى إِذَا ارْتَفَعَ الْبِنَاءُ جَاءَ بِهِذَا الْحَجَرِ فَوَضَعَهُ لَهُ فَقَامَ عَلَيْهِ، وَهُوَ يَبْنِي وَإِسْمَاعِيلُ يُنَاوِلُهُ الْحِجَارَةَ وَهُمَا يَقُولَانِ: « رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ » .

وفي رواية: إِنَّ إِبْرَاهِيمَ خَرَجَ بِإِسْمَاعِيلِ وَأُمِّ إِسْمَاعِيلِ، مَعَهُمْ شَنَّةٌ فِيهَا مَاءٌ فَجَعَلَتْ أُمُّ إِسْمَاعِيلَ تَشْرَبُ مِنَ الشَّنَّةِ، فَيَدِرُّ لَبْنَهَا عَلَى صَبِيحَتِهَا حَتَّى قَدِمَ مَكَّةَ. فَوَضَعَهَا تَحْتَ دَوْحَةٍ، ثُمَّ رَجَعَ إِبْرَاهِيمُ إِلَى أَهْلِهِ، فَاتَّبَعَتْهُ أُمُّ إِسْمَاعِيلَ حَتَّى لَمَّا بَلَغُوا كَدَاءَ نَادِيهِ مِنْ وَرَائِهِ: يَا إِبْرَاهِيمُ إِلَى مَنْ تَشْرُكُنَا؟ قَالَ: إِلَى اللَّهِ، قَالَتْ: رَضِيْتُ بِاللَّهِ. فَرَجَعَتْ، وَجَعَلَتْ تَشْرَبُ مِنَ الشَّنَّةِ، وَيَدِرُّ لَبْنَهَا عَلَى صَبِيحَتِهَا حَتَّى لَمَّا فَتِيَ الْمَاءُ قَالَتْ: لَوْ ذَهَبْتُ، فَظَنَرْتُ لَعَلِّي أَحْسُ أَحَدًا، قَالَ: فَذَهَبْتُ فَصَعِدْتُ الصَّفَا. فَظَنَرْتُ وَنَظَرْتُ هَلْ تُحْسُ أَحَدًا، فَلَمْ تُحْسُ أَحَدًا، فَلَمَّا بَلَغَتْ الْوَادِي، سَعَتْ، وَأَتَتِ الْمَرُوءَةَ، وَفَعَلَتْ ذَلِكَ أَشْوَاطًا، ثُمَّ قَالَتْ: لَوْ ذَهَبْتُ فَظَنَرْتُ مَا فَعَلَ الصَّبِيُّ، فَذَهَبْتُ وَنَظَرْتُ، فَإِذَا هُوَ عَلَى حَالِهِ كَأَنَّهُ يَنْشَغُ لِلْمَوْتِ، فَلَمْ تُقِرَّهَا نَفْسُهَا. فَقَالَتْ: لَوْ ذَهَبْتُ، فَظَنَرْتُ لَعَلِّي أَحْسُ أَحَدًا، فَذَهَبْتُ فَصَعِدْتُ الصَّفَا، فَظَنَرْتُ وَنَظَرْتُ، فَلَمْ تُحْسُ أَحَدًا حَتَّى أَقَمْتُ سَبْعًا، ثُمَّ قَالَتْ: لَوْ ذَهَبْتُ، فَظَنَرْتُ مَا فَعَلَ. فَإِذَا هِيَ بِصَوْتِ. فَقَالَتْ: أَعِثْ إِنْ كَانَ عِنْدَكَ خَيْرٌ فَإِذَا جَرِيْلُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ بَعْقِبِهِ هَكَذَا، وَغَمَزَ بَعْقِبِهِ عَلَى الْأَرْضِ، فَانْبَثَقَ الْمَاءُ فَذَهَشَتْ أُمُّ إِسْمَاعِيلَ فَجَعَلَتْ تَخْفِنُ وَذَكَرَ الْحَدِيثَ بِطَوْلِهِ.

رواه البخاري بهذه الروايات كلها.

۱۸۶۷- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده که گفت:

ابراهیم علیه السلام مادر اسماعیل و فرزندش اسماعیل را در حالیکه مادرش وی را شیر می داد آورد و در کنار خانه (کعبه) در کنار درختی بزرگ که بالای زمزم بود در بلندی مسجد گذاشت و در حالیکه در آن هنگام در مکه کسی نبود و آب هم نداشت آن دو را در آنجا نهاده نزد شان کیسه ای از خرما و مشکى آب گذاشت، سپس ابراهیم به عقب برگشته و رفت. مادر اسماعیل بدنالش دویده فریاد زد ای ابراهیم کجا می روی؟ ما را در این بیابان

که در آن مونس و چیزی نیست تنها می گذاری؟ چندین بار این را گفت و ابراهیم بر وی التفاتی نکرد. گفت: آیا خدا ترا به این دستور داده است؟

فرمود: بلی.

گفت: پس ما را ضایع نمی کند و بازگشت.

ابراهیم علیه السلام رفت تا که در کنار ثنیه (نزدیک منطقهء حجون) رسید، جایی که وی را نمی دیدند به خانه روی آورده دستهایش را بلند نموده و این دعاها را خواند و گفت: پروردگارا! من عدهء از فرزندانم را در این بیابان بی آب و علف در کنار خانهء حرامت جای دادم.

مادر اسماعیل علیه السلام وی را شیر داده و از آن آب می آشامید تا آب مشک تمام شد و وی و فرزندش هر دو تشنه شدند. هاجر به فرزندش نگریسته دید که بخود می پیچد و رفت در حالیکه تاب دیدن فرزندش را نداشت و صفا را نزدیکترین کوهی دید که در کنارش قرار دارد بر آن بالا شده و بطرف بیابان دید که آیا کسی را نمی بیند ولی کسی را ندید، باز از صفا پائین آمد تا به مجرای سیل (مکه) رسید دامان خود را بلند کرده و همانند انسانی که به سختی روبرو شده تلاش نمود، تا از وادی گذشته باز به مروه رسید و بر آن ایستاده دید که آیا کسی را می بیند؟ ولی کسی را ندید، و این عمل را هفت بار تکرار نمود.

ابن عباس رضی الله عنهما گفت: پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: و این همان سعی است که در میان آن دو (صفا و مروه) انجام می شود.

و چون به مروه نزدیک شد صدائی را شنید که وی را مخاطب قرار داده می گوید: ساکت شو و او خوب گوش گرفت و باز آن صدا را شنیده گفت: شنوادی اگر می توانی کمکم کن. ناگهان فرشتهء (جبرئیل علیه السلام) را دید که در کنار زمزم است و گفت: که وی به پاشنه اش یا بالش جستجو نمود تا که آب آشکار شد.

و هاجر علیها السلام آن را مثل حوض درست نموده و آن را به چنگ هایش گرفته و در مشک می انداخت و بعد از چنگ زدنش آب دو باره فوران می نمود.

و در روایتی آمده که آب به اندازهء که بر می داشت، فوران می نمود.

ابن عباس رضی الله عنهما گفت: پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: خدا مادر اسماعیل علیه السلام را رحمت کند، اگر زمزم را بحال خود می گذاشت، یا فرمود: اگر از آب چنگ نمی زد، زمزم، چشمه جاری می بود.

فرمود: پس از آن آشامیده و پسرش را شیر داد و فرشته به وی فرمود: از هلاک نهراسید، زیرا در اینجا خانه ایست برای خداوند که این پسر و پدرش آن را بنا می کنند و خداوند مردم آن را ضایع نمی گذارد.

و خانه متبرکه مانند تپه از زمین بلند بود که سیل آمده و از جانب راست و چپش جریان داشت.

و چنین بود تا همسفری چند از (قبیله جرهم) یا خانواده از جرهم از راه کداء از مکه گذشته و در پائین مکه مکره فرود آمده مرغی را دیدند که به اطراف خانه می گردد و از آن دور نمی شود. با خود گفتند: این پرنده حتماً بر آب می گردد، در حالیکه ما از زمانه ها با این بیابان سرو کار داریم و در آن آب وجود نداشته است. از اینرو یک یا دو نفر را فرستادند. آن دو همراه آب واپس آمده و آنها را با خیر ساختند. آنها آمده و مادر اسماعیل علیه السلام را در کنار آب دیده و گفتند: آیا به ما اجازه می دهی که در کنارت فرود آییم؟ گفت: بلی، ولی در آب شما حقی ندارید. گفتند: بلی.

ابن عباس رضی الله عنهما گفت: پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: مادر اسماعیل علیه السلام این موضوع را دید در حالیکه انس را دوست می داشت.

آنها فرود آمده و برای آوردن خانه های شان فرستادند و خانواده های شان هم آمده با آنها فرود آمدند تا که صاحب خانه هایی شدند و پسر هم جوان شده و زبان عربی را از آنها آموخت و چون جوان شد، سخت به وی علاقمند شدند. و چون بالغ شد زنی از خودها را به عقد نکاح وی در آوردند و مادر اسماعیل علیه السلام وفات یافت.

و چون ابراهیم علیه السلام آمد تا از حال شان جويا شود، ولی اسماعیل علیه السلام را نیافته و از همسرش در مورد وی سؤال نمود. وی گفت: او برآمده تا برای ما چیزی جستجو کند (رزق).

و در روایتی آمده که گفت: تا برای ما شکار کند. باز از وی در مورد زندگی و حال شان پرسید. گفت: ما به بدحالی قرار داریم. ما در تنگی و سختی بسر می‌بریم و به وی شکوه نمود.

فرمود: چون شوهرت آمد به وی سلام برسان و بگو که چارچوب دروازه اش را تغییر دهد. چون اسماعیل علیه السلام آمد گویی چیزی را احساس نمود و گفت: آیا کسی نزد شما نیامد؟

گفتند: بلی. پیرمردی چنین وچنان نزد ما آمده و از ما در باره ات پرسش نمود و من آگاهش کردم و از من پرسید که زندگی ما چگونه است، آگاهش ساختم که ما در سختی و مشقت بسر می‌بریم. فرمود: آیا به تو چیزی توصیه نمود؟ گفت: بلی مرا امر نمود که بر تو سلام گویم و می‌گفت که: چارچوب دروازه ات را تغییر ده (یعنی همسرت را طلاق ده).

فرمود: او پدرم بوده و مرا امر کرده که از تو جدا شوم. پس نزد خانواده ات برو و او را طلاق داده با زنی دیگر از آنها ازدواج نمود.

ابراهیم علیه السلام مدتی درنگ نموده و باز نزد شان آمده اسماعیل را نیافت و بر همسرش وارد شده از وی پرسش نمود و گفت: برآمده تا برای ما چیزی (روزی) جستجو کند. فرمود: شما چه حال دارید؟ و از زندگی و وضع شان پرسید، گفت: ما در خیر و فراخی بسر می‌بریم و بر خداوند ثنا گفت.

فرمود: نان شما چیست؟

گفت: گوشت.

فرمود: آشامیدنی شما چیست؟

گفت: آب.

فرمود: خدایا در گوشت و آب شان برکت ده.

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: که آنها در آن روزگار دانهء (کشت شدنی) نداشتند و اگر می‌داشتند برای شان در آن دعا می‌نمود. فرمود: که آن دو چنانچه در مکه به وفور پیدا می‌شود در جایی دیگر نمی‌شود.

و در روایتی آمده که: پس آمده و گفت: اسماعیل کجاست؟

همسرش گفت: برای شکار برآمده. همسرش گفت: آیا فرود نمی آئی تا نانی خورده و آبی بیاشامی.

فرمود: خوردنی و آشامیدنی شما چیست؟

گفت: طعام ما گوشت و آشامیدنی ما آب است.

فرمود: بار خدایا در طعام و آشامیدنی شان برکت ده.

گفت: ابو القاسم صلی الله علیه وسلم فرمود: برکت دعای ابراهیم علیه السلام و فرمود که: چون همسرت آمد به وی سلام گوی و به وی دستور ده که چارچوب دروازه اش را محکم دارد، و چون اسماعیل علیه السلام آمده، فرمود: آیا کسی نزد شما آمد؟ گفت: بلی، مرد کلانسال خوش هیكلی آمده و او را توصیف نمود. و از من در مورد سؤال نمود و خبرش ساختم. و باز پرسید که زندگی ما چگونه است و آگاهش ساختم که ما در خیر بسر می بریم. فرمود: آیا ترا به چیزی توصیه نمود؟

گفت: بلی. بر تو سلام گفته و امرت نمود که چارچوب دروازه ات را محکم نگه داری. فرمود: او پدرم می باشد و تو چارچوب دروازه هستی مرا امر نموده که ترا نگه دارم باز مدتی که خدا می داند. از آنها درنگ نموده و بعد از آن ابراهیم علیه السلام آمد در حالیکه اسماعیل علیه السلام تیری از آن خود را زیر درخت بزرگی نزدیک زمزم درست می کرد و چون وی ابراهیم علیه السلام را دید برایش برخاسته و چنانچه پدر در برابر فرزند و فرزند در برابر پدر انجام می دهد، عملی ساختند.

فرمود: ای اسماعیل خداوند مرا به کاری امر نموده است، یا فرمود: آنچه را که پروردگارت دستور داده انجام ده، فرمود: با من همکاری می کنی؟

گفت: با تو همکاری می کنم.

فرمود: خداوند مرا دستور داده که اساس خانه را بگذارم.

و اسماعیل به آوردن سنگ شروع نموده و ابراهیم علیه السلام می ساخت و چون ساختمان آن بلند شد. این سنگ را آورده برایش گذاشت و ابراهیم علیه السلام بر آن ایستاده بنائی می کرد و اسماعیل علیه السلام سنگ ها را به وی داده و هر دو می گفتند: ربنا تقبل منا انک انت السميع العليم.

و در روایتی آمده که ابراهیم علیه السلام همراه اسماعیل و مادرش در حالیکه با ایشان مشک آبی بود، برآمد. مادر اسماعیل از آن مشک می آشامید و شیرش برای پسرش تراوش می کرد تا اینکه به مکه آمده و آن را زیر درخت بزرگی گذاشت. سپس ابراهیم علیه السلام بسوی خانواده اش بازگشت و مادر اسماعیل هم بدنبال وی آمد تا به کداء (منطقهء نزدیک حجون) رسیدند از عقبش صدا نمود که ابراهیم ما را به کی می گذاری؟
فرمود: به خدا.

گفت: به خدا راضی شدم. و باز گشت و از آن مشک آب می آشامید و شیرش برای پسرش تراوش می کرد تا اینکه آب تمام شد با خود گفت: چه می شود که بروم و بنگرم شاید کسی را دریابم، و گفت: پس رفته و بر صفا بر آمده و نگریست که آیا کسی را می یابد. و چون به مجرای آب سیل رسید سعی و کوشش نمود و به مروه آمد و چندین بار این کار را تکرار نمود. باز گفت: چه می شود که بروم و ببینم که بچه چه کار نموده است و رفت و دید که او بر وضع خود است که گویی برای مرگ ناله می کند و دلش او را نگذاشت تا آرام گیرد و گفت: چه می شود اگر بروم و ببینم آیا کسی را در می یابم. باز رفته به صفا بر آمده نگریست و نگریست و کسی را نیافت تا که هفتم را تمام نمود. سپس گفت: چه می شود که بروم و ببینم طفل چه کرد؟ ناگاه صدائی شنید و گفت: اگر اهل خیری کمک کن. ناگهان جبرئیل علیه السلام را دید و به پاشنه اش این چنین نموده و بر زمین کوبید. و از آن آب جست. مادر اسماعیل علیه السلام متحیر گردیده و شروع به پرکردن دستهای خود از آب نموده در مشک می ریخت. و حدیث را به درازیش ذکر نمود.
و بخاری این حدیث را به همهء روایات آن نقل کرده است.

۱۸۶۸- وَعَنْ سَعِيدِ بْنِ زَيْدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «الْكَمَاءُ مِنَ الْمَنِّ، وَمَاؤُهَا شِفَاءٌ لِلْعَيْنِ» متفقٌ عليه.

۱۸۶۸- از سعید بن زید رضی الله عنه روایت است که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود که کماه (نوعی گیاهی خود رو بنام سیماروغ) از جملهء منیست که بر بنی اسرائیل نازل شده و آب آن شفای چشم است.

۳۷۱- باب استغفار و آمرزش طلبیدن از درگاه پروردگار

قال الله تعالى: {وَاسْتَغْفِرْ لِدُنْبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ} محمد: {۱۹}
و قال تعالى: {وَاسْتَغْفِرِ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُوراً رَحِيماً} النساء: {۱۰۶}
و قال تعالى: {فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّاباً} النصر: {۳}
و قال تعالى: {لِلَّذِينَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي} إلى قوله عزّوجل: {
وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ} آل عمران: {۱۷}
و قال تعالى: {وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءاً أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ
غَفُوراً رَحِيماً} النساء: {۱۱۰}
و قال تعالى: {وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ
يَسْتَغْفِرُونَ} الانفال: {۳۳}
و قال تعالى: {وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ
فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرِ اللَّهُ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَى مَا فَعَلُوا وَهُمْ
يَعْلَمُونَ} آل عمران: {۱۳۵}

و الآيات في الباب كثيرة

خداوند تعالی می فرماید: برای گناهانت آمرزش بخواه و برای مردان مسلمان و زنان
مسلمان. محمد: ۱۹

و می فرماید: آمرزش بخواه از خدا همانا خداوند آمرزندهء مهربان است. نساء: ۱۰۶
و می فرماید: در آنوقت حمد و ستایش پروردگار خود را کن و آمرزش طلب از وی
هر آئینه اوست بسیار پذیرندهء توبه. نصر: ۳

و می فرماید: برای کسانی که تقوی نمایند نزد پروردگار شان بوستان هایی است که
جاری شود... تا فرمودهء خداوندی: و استغفار کنندگان در سحرگاهان: آل عمران: ۱۵ -
۱۷

و می فرماید: آنکه عمل بدی نماید و یا ظلم کند بخود بعداً از خدا استغفار بجوید،
خداوند را غفور و رحیم می یابد. نساء: ۱۱۰
و می فرماید: و خداوند عذاب شان نمی کند، حال آنکه تو در میان شان هستی و
عذاب کننده نیست ایشان را، در حالیکه آنان استغفار می جویند: انفال: ۳۳

و می فرماید: و آنانکه عملی زشت نمودند و یا بر خود ظلم کردند، خدا را یاد نموده و از گناهان شان استغفار نمودند و نیست آمرزنده مگر خدا و اصرار نورزیدند بر آنچه کرده اند در حالی که آنان می دانند. آل عمران: ۱۳۵

۱۸۶۹ وَعَنْ الْأَعْرَبِيِّ الْمُزَنِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « إِنَّهُ لَيَعَانُ عَلَى قَلْبِي، وَإِنِّي لَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ فِي الْيَوْمِ مِئَةَ مَرَّةٍ » رواه مُسْلِمٌ.

۱۸۶۹- از اغر مزنی رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: همانا بر دلم از ذکر فتور و سستی پیدا می شود (در لحظه های گرفتاری) و من روزی صد بار استغفر الله می گویم.

ش: خطابی می گوید: مراد به عین سستی هائیسست از ذکرى که بایست بر آن مداومت شود و چون بواسطه کار و گرفتاری از آن باز می ماند، آنرا گناه شمرده و آمرزش می طلبد.

۱۸۷۰- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: « وَاللَّهِ إِنِّي لَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ فِي الْيَوْمِ أَكْثَرَ مِنْ سَبْعِينَ مَرَّةً » رواه البخاري.

۱۸۷۰- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: سوگند به خدا که من در روز بیش از هفتاد بار استغفر الله و اتوب الیه می گویم.

۱۸۷۱- وَعَنْهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ لَمْ تُذْنِبُوا، لَذَهَبَ اللَّهُ تَعَالَى بِكُمْ، وَجَاءَ بِقَوْمٍ يُذْنِبُونَ فَيَسْتَغْفِرُونَ اللَّهَ تَعَالَى فَيَغْفِرُ لَهُمْ » رواه مسلم.

۱۸۷۱- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: سوگند به ذاتی که جانم در اختیار اوست که اگر گناه نکنید حتماً خداوند شما را از میان برده و گروهی رامی آورد که گناه نمایند و از خداوند آمرزش طلبند و برای شان بیامرزد.

۱۸۷۲- وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: كُنَّا نَعُدُّ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي الْمَجْلِسِ الْوَاحِدِ مِائَةَ مَرَّةٍ: « رَبِّ اغْفِرْ لِي، وَتُبْ عَلَيَّ إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ » رواه أبو داود، والترمذي، وقال: حديث صحيح.

۱۸۷۲- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت:

ما می شمردیم که رسول الله صلی الله علیه وسلم در یک نشست صد بار: پروردگارا! مرا بیامرزد و توبه ام بپذیرد که تو پذیرنده توبه و مهربانی، می گفت.

۱۸۷۳- وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « مَنْ لَزِمَ الْاسْتِغْفَارَ، جَعَلَ اللَّهُ لَهُ مِنْ كُلِّ ضِيقٍ مَخْرَجًا، وَمِنْ كُلِّ هَمٍّ فَرْجًا، وَرَزَقَهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ » رواه أبو داود .

۱۸۷۳- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کسی که استغفار را پیشه کند، خداوند برای او از هر دشواری خلاصی و از هر غمی گشادگی پدید آورده و او را از جایی روزی می دهد که گمان نمی کند.

۱۸۷۴- وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « مَنْ قَالَ: أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ، غُفِرَتْ ذُنُوبُهُ وَإِنْ كَانَ قَدْ فَرَّ مِنَ الزَّخْفِ » رواه أبو داود والترمذي والحاكم، وقال: حديث صحيح على شرط البخاري ومسلم.

۱۸۷۴- از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه بگوید: استغفر الله... آمرزش می طلبم از خداوندی که معبودی بحق جز او نیست، او زنده و پایدار است و بسویش توبه و بازگشت می کنم؛ گناهانش آمرزیده می شود، هرچند از میدان جنگ فرار کرده باشد.

۱۸۷۵- وَعَنْ شَدَّادِ بْنِ أَوْسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « سَيِّدُ الْاسْتِغْفَارِ أَنْ يَقُولَ الْعَبْدُ: اللَّهُمَّ أَنْتَ رَبِّي، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ خَلَقْتَنِي وَأَنَا عَبْدُكَ، وَأَنَا عَلَى

عَهْدِكَ وَوَعْدِكَ مَا اسْتَطَعْتَ، أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا صَنَعْتَ، أَبِوءُ لَكَ بِنِعْمَتِكَ عَلَيَّ، وَأَبِوءُ بِذَنْبِي فَاغْفِرْ لِي، فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ. مَنْ قَالَهَا مِنَ النَّهَارِ مُوقِنًا بِهَا، فَمَاتَ مِنْ يَوْمِهِ قَبْلَ أَنْ يُمْسِيَ، فَهُوَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ، وَمَنْ قَالَهَا مِنَ اللَّيْلِ وَهُوَ مُوقِنٌ بِهَا فَمَاتَ قَبْلَ أَنْ يُصْبِحَ، فَهُوَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ» رواه البخاري.

۱۸۷۵- از شداد بن اوس رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: سید استغفار این است که بگویند: اللهم انت ربی... پروردگارا! تو خدای منی، معبود بحقی جز تو نیست. مرا آفریدی و من بندهء تو ام و بر عهد و پیمان تو بقدر توان ایستاده ام، از شر و زشتی آنچه انجام داده ام و بتو پناه می جویم، به نعمتت بر خویش و هم بر گناهم اعتراف دارم، پس مرا بیامرزد، زیرا گناهان را جز تو نمی آمرزد.

آنکه در روز آن را بگوید، در حالیکه به آن یقین دارد و در همان روز پیش از آنکه شب کند، بمیرد، او از اهل بهشت است و آنکه در شب آن را بگوید در حالیکه به آن یقین دارد و پیش از آنکه صبح کند، بمیرد، او از اهل بهشت است.

۱۸۷۶- وعن ثوبان رضي الله عنه قال: كان رسول الله صلى الله عليه وسلم إذا انصرف من صلاته، استغفر الله ثلاثاً وقال: «اللهم أنت السلام، ومنك السلام، تباركت يا ذا الجلال والإكرام» قيل للأوزاعي وهو أحد رواته: كيف الاستغفار؟ قال: يقول: أستغفر الله، أستغفر الله. رواه مسلم.

۱۸۷۶- از ثوبان رضی الله عنه روایت است که گفت:

چون رسول الله صلی الله علیه وسلم از نماز باز می گشت، سه بار استغفر الله گفته و می فرمود: اللهم انت السلام و... پروردگارا! تو سلامی و سلامتی از توست، بزرگی ای خداوند جلال و بزرگی.

برای اوزاعی گفته شد، و او یکی از راویان آنست: استغفار چگونه است؟

گفت: می گویند، استغفر الله، استغفر الله.

۱۸۷۷- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُكْثِرُ أَنْ يَقُولَ قَبْلَ مَوْتِهِ: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ، أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ» متفقٌ عليه.

۱۸۷۷- از عائشه رضی الله عنها روایت است که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم پیش از مرگ خویش بسیار می فرمود: سبحان الله... پاکست خدا را و ثنای او را می گویم، از خدا آمرزش می طلبم و بسوی او توبه می کنم.

۱۸۷۸- وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: « قَالَ اللَّهُ تَعَالَى : يَا ابْنَ آدَمَ إِنَّكَ مَا دَعَوْتَنِي وَرَجَوْتَنِي غَفَرْتُ لَكَ عَلَيَّ مَا كَانَ مِنْكَ وَلَا أَبَايَ، يَا ابْنَ آدَمَ لَوْ بَلَغَتْ ذُنُوبُكَ عَنَانَ السَّمَاءِ ثُمَّ اسْتَغْفَرْتَنِي غَفَرْتُ لَكَ وَلَا أَبَايَ، يَا ابْنَ آدَمَ إِنَّكَ لَوْ أَتَيْتَنِي بِقُرَابِ الْأَرْضِ خَطَايَا، ثُمَّ لَقَيْتَنِي لَا تُشْرِكُ بِي شَيْئًا، لِأَتَيْتَكَ بِقُرَابِهَا مَغْفِرَةً » رواه الترمذي وقال: حَدِيثٌ حَسَنٌ.

۱۸۷۸- از انس رضی الله عنه روایت است که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: خداوند تعالی می فرماید: ای فرزند آدم، هرگاه تو مرا خواندی، و از من امید نمودی ترا می آمرزم بر هر عملی که باشی و باکی ندارم. ای فرزند آدم! اگر گناهانت به آسمان برسد و بعد از من آمرزش طلبی، ترا می آمرزم و باکی ندارم. ای فرزند آدم! اگر به فاصله و وسعت زمین از گناهان نزد من بیایی، سپس با من روبرو شوی، در حالیکه به من چیزی را شریک نیاورده ای، همانا به پری زمین از آمرزش نزدت می آیم.

۱۸۷۹- وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « يَا مَعْشَرَ النِّسَاءِ تَصَدَّقْنَ، وَأَكْثِرْنَ مِنَ الْاسْتِغْفَارِ، فَإِنِّي رَأَيْتُكُنَّ أَكْثَرَ أَهْلِ النَّارِ » قَالَتِ امْرَأَةٌ مِنْهُنَّ: مَا لَنَا أَكْثَرَ أَهْلِ النَّارِ؟ قَالَ: « تُكْثِرْنَ اللَّعْنَ، وَتُكْفِرْنَ الْعَشِيرَ مَا رَأَيْتُ مِنْ نَاقِصَاتِ عَقْلِ وَدِينٍ أَغْلَبَ لِيذِي لُبٍّ مِنْكُنَّ » قَالَتْ: مَا نُقْصَانُ الْعَقْلِ وَالدِّينِ؟ قَالَ: « شَهَادَةُ امْرَأَتَيْنِ بِشَهَادَةِ رَجُلٍ، وَتَمَكُّتُ الْأَيَّامِ لَا تُصَلِّيَ » رواه مسلم.

۱۸۷۹- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: ای گروه زنان صدقه دهید و استغفار زیاد کنید، زیرا من شما را اکثر اهل دوزخ دیدم.

زنی از آنها گفت: چرا ما اکثر اهل دوزخ باشیم؟

فرمود: شما لعنت را زیاد گفته و کفران نعمت شوهر را می نمائید، ندیدم از ناقصات عقل و دینی که زود تر از یکی از شما عقل انسان عاقل را از میان برد.

گفت: نقصان و عقل دین ما چیست؟

فرمود: شهادت دو زن برابر شهادت یک مرد است و روزهای متعددی (عادت ماهانه، حیض و نفاس) درنگ کرده و نماز نمی گزارد.

۳۷۲- باب در مورد نعمت هایی که خداوند بزرگ در بهشت برای متقیان و

پرهیزگاران مهیا کرده است

قال الله تعالى: {إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ} {٤٥} ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ آمِنِينَ} {٤٦} وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ إِخْوَانًا عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ} {٤٧} لَا يَمَسُّهُمْ فِيهَا نَجَسٌ وَمَا هُمْ مِنْهَا بِمُخْرَجِينَ} {٤٨}. الحجر: ٤٥ - ٤٨

و قال تعالى: {يَا عِبَادِ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ} {٦٨} الَّذِينَ آمَنُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا مُسْلِمِينَ} {٦٩} ادْخُلُوا الْجَنَّةَ أَنْتُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ تُحْبَرُونَ} {٧٠} يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِصِحَافٍ مِنْ ذَهَبٍ وَأَكْوَابٍ وَفِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ وَأَنْتُمْ فِيهَا خَالِدُونَ} {٧١} وَتِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ} {٧٢} لَكُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ كَثِيرَةٌ مِنْهَا تَأْكُلُونَ} {٧٣} الزخرف: ٦٨ - ٧٣

و قال تعالى: {إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ} {٥١} فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ} {٥٢} يَلْبَسُونَ مِنْ سُنْدُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ مُتَقَابِلِينَ} {٥٣} كَذَلِكَ وَزَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِينٍ} {٥٤} يَدْعُونَ فِيهَا بِكُلِّ فَاكِهَةٍ آمِنِينَ} {٥٥} لَا يَذُوقُونَ فِيهَا الْمَوْتَ إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَى وَوَقَاهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ} {٥٦} فَضَلًّا مَنْ رَبِّكَ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ} {٥٧} الدخان: ٥١ - ٥٧

و قال تعالى: {إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ} {٢٢} عَلَى الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ} {٢٣} تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ} {٢٤} يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَخْتُومٍ} {٢٥} خَتَامُهُ مِسْكٌ وَفِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ} {٢٦} وَمِزَاجُهُ مِنَ التَّسْنِيمِ} {٢٧} عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ} {٢٨} المطففين: ٢٢ - ٢٨ و الآيات في الباب كثيرة

خداوند می فرماید: هر آئینه پرهیزگاران در بوستان ها و چشمه ها باشند، به ایشان گفته شود: در آئید در اینجا سلامتی ایمن شده، و بیرون کنیم آنچه در سینه های شان از کینه. برادر یکدیگر شده بر تخته ها روبروی یکدیگر نموده و بر ایشان در آنجا هیچ رنجی نرسد و آنان از آنجا بیرون کرده نمی شوند. حجر: ۴۵ - ۴۸

و می فرماید: گفته شود: ای بندگام هیچ ترسی بر شما نیست امروز و نه شما اندهگین شوید آن بندگان من که ایمان آورده اند به آیت های ما و مسلمان بودند، گفته شود در آئید به بهشت؛ شما و زنان شما خوشحال گردانیده شده. بر ایشان کاسه های پهن و دراز از طلا و کوزه ها نیز، در بهشت باشد آنچه خواهش کند نفس و لذت گیرد از دیدن او چشم ها و شما اینجا جاودانه هستید، و این آن بهشتی است که عطا کرده شد شما را بسبب آنچه عمل می کردید اینجا برای شما هست میوه های بسیار که از آن می خورید. زخرف: ۶۸ - ۷۳

و می فرماید: هر آئینه متقیان در جایگاه با امن باشند در بوستان ها و چشمه ها بیوشند از حریر نازک و حریر لک روبروی یکدیگر شده، این چنین باشد حال و یکجای شان (ازدواج) سازیم با حورگشاده چشم. بطلبند آنجا هر میوه را ایمن شده، نچشند مرگ، مگر مرگ نخستین را و حفظ شان نمود خداوند از عذاب دوزخ بسبب بخشایش و فضل از جانب پروردگار تو، این فیروزی بزرگ است. دخان: ۵۱ - ۵۷

و می فرماید: هر آئینه نیکوکاران در نعمت باشند بر تخت ها نشسته، نظر می کنند بهر جانب بشناسی در روی های شان تازگی نعمت. نوشانیده شود ایشان را از شراب خالص سر به مهر، مهر او مشک باشد و بهمین شراب پاک رغبت کنند، رغبت کنندگان. و آمیختنی آن را از آب تسنیم باشد، چشمه ای که از آن مقربین خداوندی می نوشند. مطففین: ۲۲ - ۲۸

۱۸۸۰- وعن جابر رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «يَأْكُلُ أَهْلُ الْجَنَّةِ فِيهَا وَيَشْرَبُونَ، وَلَا يَتَعَوَّطُونَ، وَلَا يَمْتَخِطُونَ، وَلَا يَبُولُونَ، وَلَكِنْ طَعَامُهُمْ ذَلِكَ جُشَاءَ كَرَشْحِ الْمَسْكِ يُلْهَمُونَ التَّسْيِيحَ وَالتَّكْبِيرَ، كَمَا يُلْهَمُونَ النَّفْسَ» رواه مسلم.

۱۸۸۰- از جابر رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: اهل بهشت در آن می خورند و می آشامند، و نجاست ننموده و آب بینی نداشته و بول نمی نمایند، ولی طعام شان مانند ترشح مشک از بدن

شان خارج می گردد و همانطور که نفس می کشند تسبیح گفتن و تکبیر گفتن برای شان اهام می شود.

ش: یعنی به همان آسانی نفس کشیدن بدکر خدا اشتغال ورزد.

۱۸۸۱- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: أَعَدَدْتُ لِعِبَادِي الصَّالِحِينَ مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ، وَلَا أُذُنٌ سَمِعَتْ وَلَا خَطَرَ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ، وَأَقْرَبُوا إِنْ شِئْتُمْ: { فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ } [السجدة: ۱۷] متفقٌ عليه.

۱۸۸۱- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: خداوند فرمود: من برای بندگان نیکوکار خویش چیزی را مهیا نمودم که نه چشمی دیده و نه گوشی شنیده و نه در دل کسی خطور نموده است و اگر می خواهید بخوانید. (هیچکس نمی داند که چه نعمت های بی نهایت که سبب روشنی چشم است برای شان ذخیره گردیده است). سجده: ۱۷

۱۸۸۲- وَعَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « أَوَّلُ زُمْرَةٍ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ عَلَى صُورَةِ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ. ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ عَلَى أَشَدِّ كَوَكَبٍ دُرِّيٍّ فِي السَّمَاءِ إِضَاءَةً: لَا يُبُولُونَ وَلَا يَتَغَوَّطُونَ، وَلَا يَتَفَلُّونَ، وَلَا يَمْتَخِطُونَ. أَمْشَاطُهُمُ الذَّهَبُ، وَرَشْحُهُمُ الْمِسْكُ، وَمَجَامِرُهُمُ الْأَلْوَةُ عَوْدُ الطَّيِّبِ أَرْوَاجُهُمُ الْخُورُ الْعَيْنُ، عَلَى خَلْقِ رَجُلٍ وَاحِدٍ، عَلَى صُورَةِ آدَمَ سِتُونَ ذِرَاعًا فِي السَّمَاءِ » متفقٌ عليه .

وفي روايةٍ للبخاريِّ ومُسلمٍ: آتَيْتُهُمْ فِيهَا الذَّهَبُ، وَرَشْحُهُمُ الْمِسْكُ، وَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ زَوْجَتَانِ يُرَى مَخُّ سَوْقِهِمَا مِنْ وَرَاءِ اللَّحْمِ مِنَ الْحُسْنِ، لَا اخْتِلَافَ بَيْنَهُمْ، وَلَا تَبَاغُضَ: قُلُوبُهُمْ قَلْبُ رَجُلٍ وَاحِدٍ، يُسَبِّحُونَ اللَّهَ بُكْرَةً وَعَشِيًّا .

۱۸۸۲- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: اولین گروهی که به بهشت وارد می شوند به شکل ماه شب چهارده هستند، سپس کسانی که در مرتبه به آنها نزدیک اند، مانند روشن ترین ستاره که در آسمان پرتو افگنی می کند. بول و نجاست ننموده و آب بینی و دهان هم ندارند،

شانه های شان طلا و بوی شان مشک، و مجمرهای شان چوب عود و همسران شان حور عین، همه به شکل یک مرد، به شکل پدر شان آدم علیه السلام شصت (۶۰) گز در آسمان می باشند.

و در روایتی از بخاری و مسلم آمده است که ظرفهای شان در آن طلا و بوی شان مشک است و برای هر کدام شان دو همسر است که از زیبایی مغز ساق پای شان از پشت گوشت دیده می شود. در میان شان اختلاف و دشمنی با همدیگر نبوده و دلهای شان یک دل است و در صبح و شام تسبیح خداوند را می گویند.

۱۸۸۳- وَعَنْ الْمُغِيرَةَ بْنِ شُعْبَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «سَأَلَ مُوسَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَبَّهُ، مَا أَدْنَى أَهْلِ الْجَنَّةِ مَنْزِلَةً؟ قَالَ: هُوَ رَجُلٌ يَجِيءُ بَعْدَ مَا أُدْخِلَ أَهْلُ الْجَنَّةِ الْجَنَّةَ، فَيَقَالُ لَهُ: ادْخُلِ الْجَنَّةَ. فَيَقُولُ: أَيُّ رَبِّ كَيْفَ وَقَدْ نَزَلَ النَّاسُ مَنَازِلَهُمْ، وَأَخَذُوا أَخْدَانَهُمْ؟ فَيَقَالُ لَهُ: أَتَرْضَى أَنْ يَكُونَ لَكَ مِثْلُ مُلْكِ مَلِكٍ مِنْ مُلُوكِ الدُّنْيَا؟ فَيَقُولُ: رَضِيتُ رَبِّ، فَيَقُولُ: لَكَ ذَلِكَ وَمِثْلُهُ وَمِثْلُهُ وَمِثْلُهُ، فَيَقُولُ فِي الْخَامِسَةِ: رَضِيتُ رَبِّ، فَيَقُولُ: هَذَا لَكَ وَعَشْرَةُ أَمْثَالِهِ، وَلَكَ مَا اشْتَهَتْ نَفْسُكَ، وَلَدَّتْ عَيْنُكَ. فَيَقُولُ: رَضِيتُ رَبِّ، قَالَ: رَبِّ فَأَعْلَاهُمْ مَنْزِلَةً؟ قَالَ: أُولَئِكَ الَّذِينَ أَرَدْتُ، غَرَسْتُ كَرَامَتَهُمْ بِيَدِي وَخَتَمْتُ عَلَيْهَا، فَلَمْ تَرَ عَيْنٌ، وَلَمْ تَسْمَعْ أُذُنٌ، وَلَمْ يَخْطُرْ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ» رواه مسلم .

۱۸۸۳- از مغیره بن شعبه رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: موسی علیه السلام از پروردگارش سؤال نمود که پائین مرتبه ترین اهل بهشت کدام است؟

فرمود: آن مردیست که بعد از وارد شدن اهل بهشت به بهشت می آید و به وی گفته می شود که به بهشت وارد شو!

وی می گوید: ای پروردگارم چگونه وارد شوم که مردم به جایگاههای خویش فرود آمده و جا گرفته اند؟

گفته می شود: آیا راضی می شوی که مانند پادشاهی از پادشاهان دنیا برایت داده شود؟

می گوید: پروردگارا! راضی شدم.

پس می فرماید: برای تو آن است و مانند آن و مانند آن و مانند آن و مانند آن و در پنجم می گوید: پروردگارا! راضی شدم. سپس می فرماید: برای تو آنست و ده برابرش و برای تست آنچه که دلت آرزو نموده و به چشمت لذتبخش آید.

می گوید: راضی شدم پروردگارا!

گفت: پس بالا مرتبه ترین شان؟

فرمود: آنها کسانی اند که نُهال کرامت شان را بدست خویش نشاندم و بر آن مهر نمودم. پس چشمی ندیده و گوشی نشنیده و در دل بشری خطور ننموده است.

۱۸۸۴- وعن ابن مسعود رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «إني لأعلم آخر أهل النار خروجا منها، وآخر أهل الجنة دخولا الجنة. رجل يخرج من النار حبوا، فيقول الله عز وجل له: اذهب فادخل الجنة، فيأتيها، فيخيل إليه أنها ملاءى، فيرجع، فيقول: يارب جدتها ملاءى، يقول الله عز وجل له: اذهب فادخل الجنة، فيأتيها، فيخيل إليه أنها ملاءى، فيرجع. فيقول: يارب جدتها ملاءى، يقول الله عز وجل له: اذهب فادخل الجنة. فإن لك مثل الدنيا وعشرة أمثالها، أو إن لك مثل عشرة أمثال الدنيا، فيقول: أتسخر بي، أو أتضحك بي وأنت الملك» قال: فلقد رأيت رسول الله صلى الله عليه وسلم ضحك حتى بدت نواجذهُ فكان يقول: «ذلك أدنى أهل الجنة منزلة» متفق عليه.

۱۸۸۴- از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: همانا من می دانم آخرین کسی را که از دوزخ بیرون می شود و آخرین کسی را که از اهل بهشت که به آن داخل می شود، کسیست که از دوزخ خزیده بیرون می شود و خدای عزوجل به وی می فرماید: برو به بهشت داخل شو. و به آن آمده و تصور می کند که آن (دوزخ) پر است و باز گشته می گوید: پروردگارا! آن را پر یافتم.

خداوند عزوجل می فرماید: برو به بهشت داخل شو. همانا برای تو مثل دنیا و ده برابر آنست، یا هر آینه برای تو مانند ده برابر دنیا است.

می گوید: آیا مرا مسخره می کنی؟ یا می گوید: آیا به من می خندی، در حالیکه

پادشاهی؟

گفت: همانا رسول الله صلی الله علیه وسلم را دیدم که خندید تا اینکه نواجد شان (دندانه‌های آخر دهان) دیده شد و می فرمود: این کسی است از اهل بهشت که مرتبه او از همه پائین تر است.

۱۸۸۵- وَعَنْ أَبِي مُوسَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « إِنَّ لِلْمُؤْمِنِ فِي الْجَنَّةِ لَخَيْمَةً مِنْ لَوْلُؤَةٍ وَاحِدَةٍ مُجَوَّفَةٍ طُولُهَا فِي السَّمَاءِ سِتُونَ مِيلًا. لِلْمُؤْمِنِ فِيهَا أَهْلُونَ، يَطُوفُ عَلَيْهِمُ الْمُؤْمِنُ فَلَا يَرَى بَعْضُهُمْ بَعْضًا ». متفقٌ عَلَيْهِ

۱۸۸۵- از ابو موسی اشعری رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: همانا برای مؤمن در بهشت خیمه ایست از یک لؤلؤ میان قهی که درازی آن در آسمان شصت (۶۰) میل است، برای مؤمن در میان آن خانواده هائست که شخص بر آنها گردش می کند که بعضی بعضی دیگر را نمی بینند.

۱۸۸۶- وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « إِنَّ فِي الْجَنَّةِ لَشَجْرَةً يَسِيرُ الرَّكَّابُ الْجَوَادَ الْمُضَمَّرَ السَّرِيعَ مِائَةَ سَنَةٍ مَا يَقْطَعُهَا » متفقٌ عَلَيْهِ .
وَرَوَاهُ فِي « الصَّحِيحَيْنِ » أَيْضًا مِنْ رِوَايَةِ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: « يَسِيرُ الرَّكَّابُ فِي ظِلِّهَا مِائَةَ سَنَةٍ مَا يَقْطَعُهَا » .

۱۸۸۶- از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: همانا در بهشت درختی است که در آن شخص سوار بر اسب تیز رفتار تربیت شده صد سال می رود و آن را تمام نمی کند.
و آن در صحیحین همچنان از ابو هریره رضی الله عنه روایت گردیده که گفت: سوارکار در سایه آن صد سال می رود و آن را تمام نمی کند.

۱۸۸۷- وَعَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « إِنَّ أَهْلَ الْجَنَّةِ لَيَتَرَاءُونَ أَهْلَ الْعُرْفِ مِنْ فَوْقِهِمْ كَمَا تَتَرَاءُونَ الْكَوْكَبَ الدَّرِّيَّ الْعَابِرَ فِي الْأُفُقِ مِنَ الْمَشْرِقِ أَوِ الْمَغْرِبِ لِتَفَاضُلِ مَا بَيْنَهُمْ » قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ ، تِلْكَ مَنَازِلُ الْأَنْبِيَاءِ لَا يَبْلُغُهَا غَيْرُهُمْ؟ قَالَ: « بَلَى وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ رَجَالٌ آمَنُوا بِاللَّهِ وَصَدَّقُوا الْمُرْسَلِينَ » متفقٌ عَلَيْهِ .

۱۸۸۷- از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: همانا اهل بهشت مردم غرفه‌هایی (بالا خانه) را که بالای سرشان است به همدیگر نشان می‌دهند، چنانچه شما ستاره‌های روشنی را در کناره‌های آسمان به همدیگر نشان می‌دهید که آن را از طرف مشرق یا مغرب ترک می‌کند، بواسطه‌ی برتری هائی که دارند.

گفتند: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم! آن منازل پیامبران است که دیگران به آن نمی‌توانند برسند؟

فرمود: نه خیر، و سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، آنان مردانی اند که به خداوند ایمان آورده و رسولان را باور داشته‌اند.

۱۸۸۸- وعن أبي هريرة رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: « لَقَابُ قَوْسٍ فِي الْجَنَّةِ خَيْرٌ مِمَّا تَطَّلُعُ عَلَيْهِ الشَّمْسُ أَوْ تَغْرُبُ » متفقٌ عليه .

۱۸۸۸- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: همانا اندازه‌ی میان قبضه و گوشه‌ی کمان در بهشت از آنچه که آفتاب بر آن طلوع و غروب می‌کند، بهتر است.

۱۸۸۹- وعن أنس رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: « إن في الجنة سوقاً يأتونها كل جمعة. فتهبُّ ريحُ الشمالِ، فتحثو في وجوههم وثيابهم، فيزدادون حسناً وجمالاً. فيرجعون إلى أهلهم، وقد ازدادوا حسناً وجمالاً، فيقول لهم أهلهم: واللَّهِ لقد ازددتم حسناً وجمالاً، فيقولون: وأنتم واللَّهِ لقد ازددتم بعدنا حسناً وجمالاً، » رواه مُسَلِّمٌ .

۱۸۸۹- از انس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: همنا در بهشت محل تجمعی است که مردم به مقدار هر جمعه به آن می‌آیند و باد شمال وزیده و در رویها و جامه‌هایشان می‌خورد و حسن و جمالشان افزوده می‌گردد و به خانواده‌های خویش باز می‌گردند در حالیکه حسن و زیباییشان زیاد شده و خانواده‌هایشان به آنها می‌گویند: سوگند به خدا که زیبایی و

جمال شما افزوده شده و آنها گویند: سوگند به خدا که بعد از ما زیبایی و جمال شما افزون شده است.

۱۸۹۰- وعن سهل بن سعد رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: «
إِنَّ أَهْلَ الْجَنَّةِ لَيَتَرَاءُونَ الْعُرْفَ فِي الْجَنَّةِ كَمَا تَتَرَاءُونَ الْكَوْكَبَ فِي السَّمَاءِ» متفق عليه .

۱۸۹۰- از سهل بن سعد رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: همانا اهل بهشت غرفه ها را در بهشت به همدیگر نشان می دهند، چنانچه شما ستاره را در آسمان به همدیگر نشان می دهید.

۱۸۹۱- وَعَنْهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: شَهِدْتُ مِنَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَجْلِسًا وَصَفَ فِيهِ الْجَنَّةَ حَتَّى انْتَهَى، ثُمَّ قَالَ فِي آخِرِ حَدِيثِهِ: «
فِيهَا مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ، وَلَا أُذُنٌ سَمِعَتْ، وَلَا خَطَرَ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ، ثُمَّ قَرَأَ { تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ } إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى: { فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ } . رواه البخاري .

۱۸۹۱- از سهل بن سعد رضی الله عنه روایت شده که گفت:

در مجلسی از رسول الله صلی الله علیه وسلم حاضر شدم که در آن بهشت را توصیف نمود تا اینکه به نهایت رسید و سپس در آخر سخنش فرمود: در آن چیز هست که نه چشمی دیده و نه گوشی شنیده و نه در دل بشری راه یافته. سپس خواند: دور می شود پهلوهایشان از خوابگاهها. تا فرموده او تعالی: هیچکس نمیداند که چه نعمت هایی بی نهایت که سبب روشنی چشم است برای شان ذخیره گردیده است.

۱۸۹۲- وعن أبي سعيدٍ وأبي هريرة رضي الله عنهما أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: «
إِذَا دَخَلَ أَهْلُ الْجَنَّةِ الْجَنَّةَ يُنَادِي مُنَادٌ: إِنَّ لَكُمْ أَنْ تَحْيَوْا، فَلَا تَمُوتُوا أَبَدًا وَإِنَّ لَكُمْ أَنْ تَصِحُّوا، فَلَا تَسْقَمُوا أَبَدًا، وَإِنَّ لَكُمْ أَنْ تَشْبُوا فَلَا تَقْرَمُوا أَبَدًا وَإِنَّ لَكُمْ أَنْ تَنْعَمُوا، فَلَا تَبُؤَسُوا أَبَدًا» رواه مسلم .

۱۸۹۲- از ابو سعید و ابوهیریره رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: چون اهل بهشت به بهشت درآیند، منادیی اعلان می کند که: همانا برای شما است که زندگی نموده و هرگز نمیرید و همانا برای شما است که تندرست بوده و هرگز مریض نشوید و برای شما است که در آن جوان شده و هرگز پیر نشوید و برای شما است که از نعمت ها برخوردار شده و هرگز محروم نشوید.

۱۸۹۳- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِنَّ أَدْنَى مَقْعَدٍ أَحَدِكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ أَنْ يَقُولَ لَهُ: تَمَنَّ فَيَتَمَنَّى وَيَتَمَنَّى. فَيَقُولُ لَهُ: هَلْ تَمَنَيْتَ؟ فَيَقُولُ: نَعَمْ فَيَقُولُ لَهُ: فَإِنَّ لَكَ مَا تَمَنَيْتَ وَمِثْلَهُ مَعَهُ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

۱۸۹۳- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: همانا پائین ترین منازل یکی از شما در بهشت این است که به وی گفته شود، آرزو کن! و آرزو کند و آرزو کند، پس به او می گوید: آیا آرزو کردی؟

می گوید: بلی. سپس برایش می گوید: همانا برای تست آنچه که آرزو کردی و مانند آن.

۱۸۹۴- وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ لِأَهْلِ الْجَنَّةِ: يَا أَهْلَ الْجَنَّةِ، فَيَقُولُونَ: لَبَّيْكَ رَبَّنَا وَسَعْدَيْكَ، وَالْخَيْرُ فِي يَدَيْكَ فَيَقُولُ: هَلْ رَضِيْتُمْ؟ فَيَقُولُونَ: وَمَا لَنَا لَا نَرْضَى يَا رَبَّنَا وَقَدْ أَعْطَيْتَنَا مَا لَمْ تُعْطِ أَحَدًا مِنْ خَلْقِكَ، فَيَقُولُ: أَلَا أُعْطِيكُمْ أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ؟ فَيَقُولُونَ: وَأَيُّ شَيْءٍ أَفْضَلُ مِنْ ذَلِكَ؟ فَيَقُولُ: أُحِلُّ عَلَيْكُمْ رِضْوَانِي، فَلَا أَسْخَطُ عَلَيْكُمْ بَعْدَهُ أَبَدًا» متفق عليه.

۱۸۹۴- از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: خدای عزوجل برای اهل بهشت می فرماید: ای اهل بهشت!

می گویند: لَبَّيْكَ رَبَّنَا وَسَعْدَيْكَ، وَالْخَيْرُ فِي يَدَيْكَ.

می فرماید: آیا راضی شدید؟

می گویند: پروردگارا! چرا راضی نشویم در حالیکه به ما دادی آنچه که به هیچیک از مخلوقات ندادی!

پس می فرماید: آیا بهتر از این به شما ندهم؟

می گویند: چه چیز بهتر از آنست؟

پس می فرماید: حلال شده برای شما رضای من و بعد از آن هرگز بر شما خشم نمی کنم.

۱۸۹۵- وعن جرير بن عبد الله رضي الله عنه قال: كُنَّا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَظَنَرَ إِلَى الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ، وَقَالَ: «إِنكُمْ سَتَرُونَ رَبِّكُمْ عِيَانًا كَمَا تَرَوْنَ هَذَا الْقَمَرَ، لَا تُضَامُونَ فِي رُؤْيَيْهِ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ .

۱۸۹۵- از جریر بن عبد الله رضی الله عنه روایت شده که گفت:

ما نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم بودیم و به ماه شب چهارده نظر نمودیم و فرمود: شما بزودی آشکارا پروردگار تان را خواهید دید، چنانچه این مهتاب را می بینید که در دیدن آن ازدحام نمی کنید.

۱۸۹۶- وعن صُهَيْبِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِذَا دَخَلَ أَهْلُ الْجَنَّةِ الْجَنَّةَ يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: تُرِيدُونَ شَيْئًا أَزِيدُكُمْ؟ فَيَقُولُونَ: أَلَمْ تُبَيِّضْ وُجُوهَنَا؟ أَلَمْ تُدْخِلْنَا الْجَنَّةَ وَتُنَجِّنَا مِنَ النَّارِ؟ فَيُكْشَفُ الْحِجَابُ، فَمَا أُعْطُوا شَيْئًا أَحَبَّ إِلَيْهِمْ مِنَ النَّظَرِ إِلَى رَبِّهِمْ» رواه مُسْلِمٌ .

۱۸۹۶- از صهیب رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: چون اهل بهشت به بهشت در آیند خدای تبارک و تعالی می فرماید: آیا چیزی می خواهید که برای شما بیفزایم؟

می گویند: آیا رویهای ما را سفید نکردی؟ آیا ما را به بهشت داخل نکرده و از دوزخ نجات ندادی؟ و حجاب و پرده برداشته می شود، پس داده نشدند چیزی که برای شان دوست داشتنی تر از دیدن پروردگار شان عزوجل باشد.

قَالَ تَعَالَى : { إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ، دَعْوَاهُمْ فِيهَا: سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ، وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ وَأَخْرَجُ دَعْوَاهُمْ أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ } [يونس: ٩].

خداوند می فرماید: همانا آنانکه ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند راهنمایی کند ایشان را پروردگار شان بسبب ایمان شان، به بهشت ها که می رود از زیر آن جویها در بوستانهای نعمت، دعای شان در آنجا سبحانک اللهم باشد یعنی پاکی ترا است بار خدایا و دعای خیر ایشان با یکدیگر سلام بود و نهایت دعای شان این است که حمد و ثنا خدایراست که پروردگار عالمیان است. یونس: ٩ - ١٠

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَي سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا صَلَّيْتَ عَلَي إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ . وَبَارِكْ عَلَي مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ ، كَمَا بَارَكْتَ عَلَي إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ.

قال مؤلفه يجي النواوي غفر الله له: « فرغت منه يوم الاثنين رابع عشر شهر رمضان سنة سبعين وستمائة بدمشق » .

الحمد لله... ثنا باد مر خداوندی را که ما را بدین راه هدایت نمود و اگر خداوند ما را هدایت نمی نمود، هدایت نمی شدیم. خداوندا بر محمد و آل محمد صلی الله علیه وسلم درود فرست، چنانچه درود فرستادی بر ابراهیم و آل ابراهیم علیه السلام و برکت ده بر محمد و آل محمد صلی الله علیه وسلم، چنانچه برکت نهادی بر ابراهیم و آل ابراهیم علیه السلام، همانا تو ستوده و با عظمتی.

مؤلف رحمه الله گفت: در روز دوشنبه ١٤ ماه رمضان سال ٦٧٠ هـ ق در دمشق از آن فراغت یافتیم.

به کمک الله و توفیق وی کتاب تمام گردید